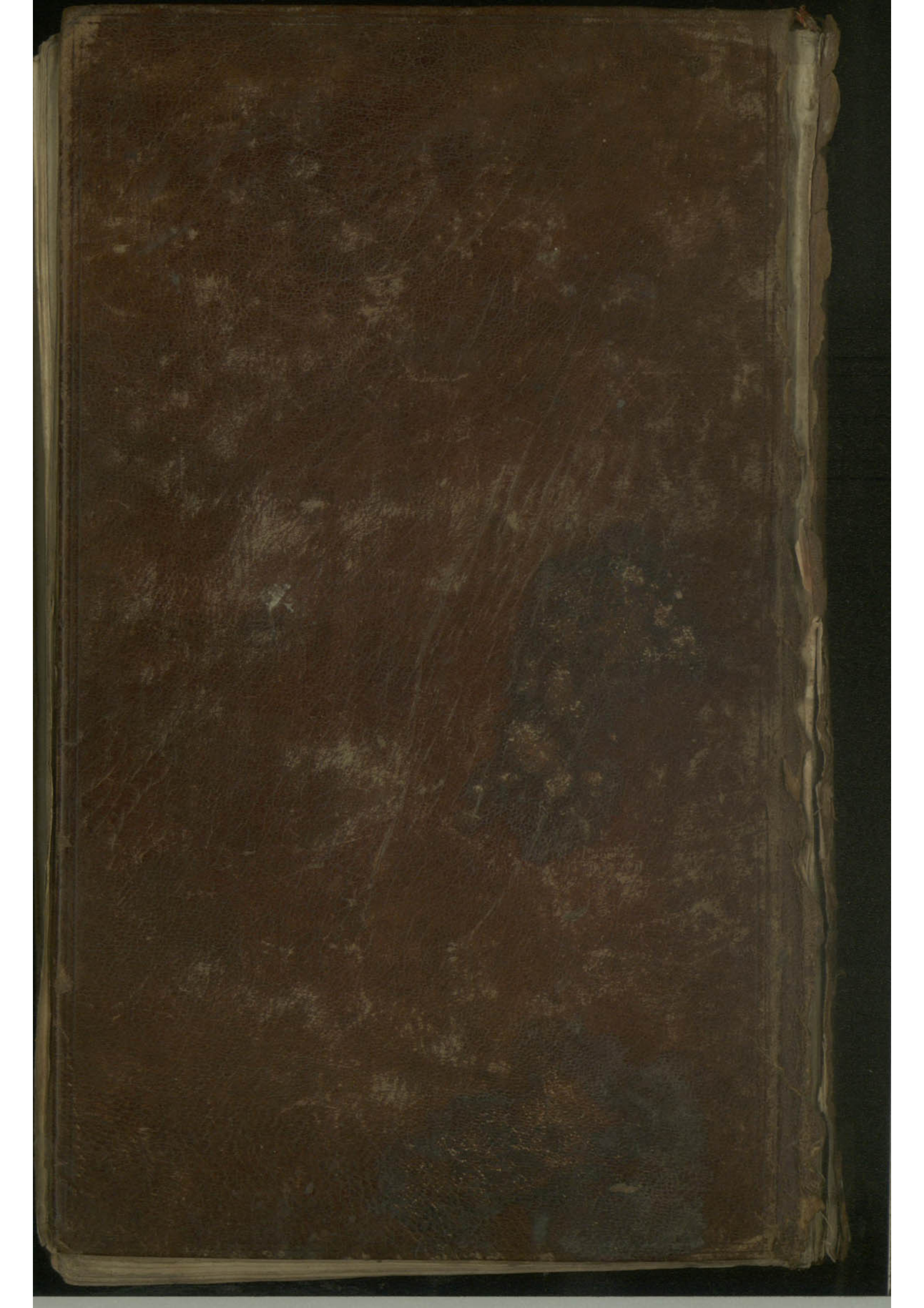
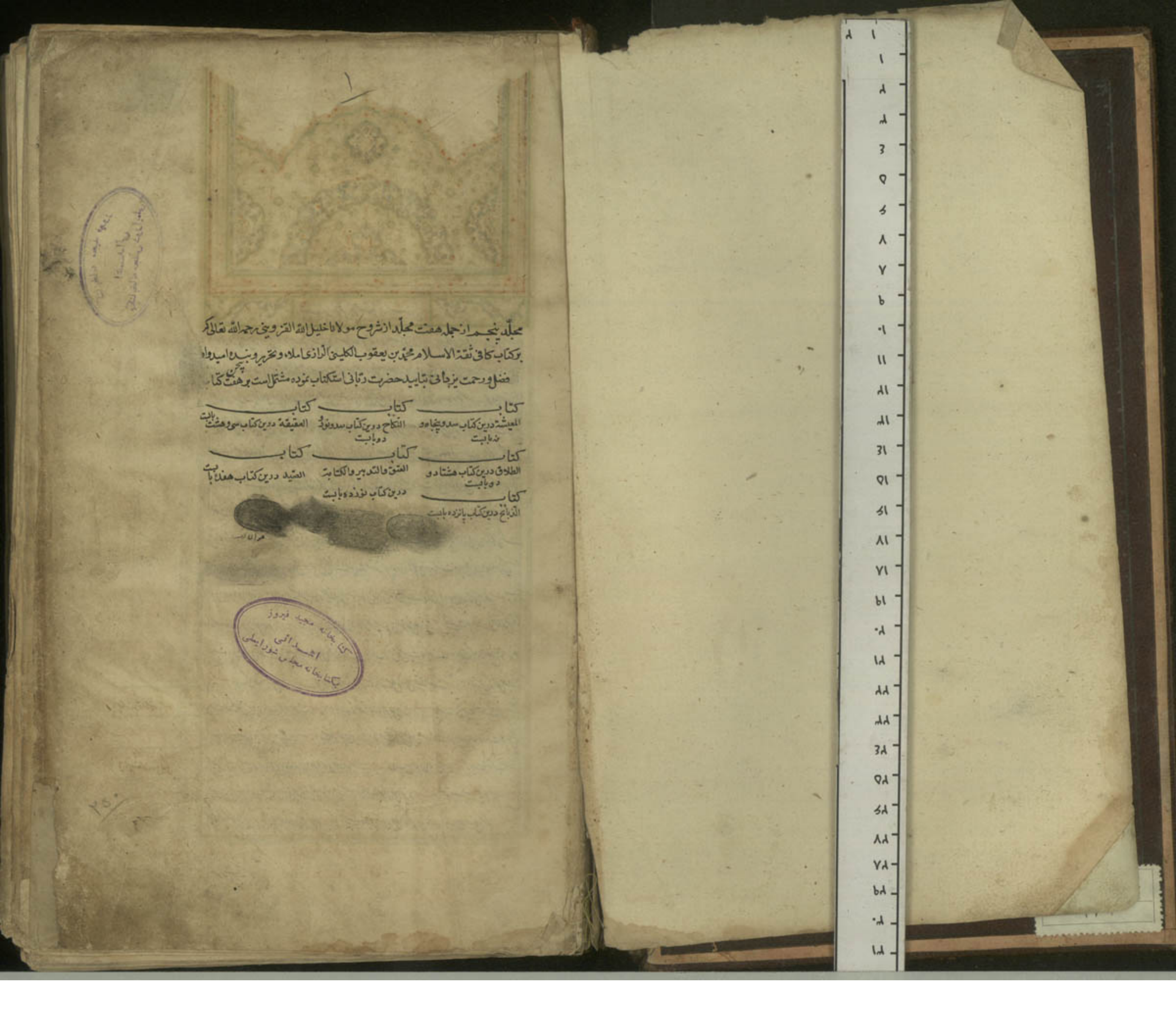



کتابخانه مجلس شورای ملی
شماره ثبت کتاب
موضوع
مؤلف
خطی اهدائی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی



مجلد پنجم از جمله هفت مجلد از شروح مولانا خلیل الله القزوینی رحمه الله تعالی کر
بر کتاب کافی ثقة الاسلام محمد بن یعقوب الکلینی الرازی املاء و تحریر و بنده امیدوار
فضل و رحمت یزدانی بتایید حضرت ربانی است کتاب نموده مشتمل است بر هفت کتاب پنجم

کتاب المعیشة درین کتاب صد و پنجاه و نه باب

کتاب النکاح درین کتاب صد و نود و دو باب

کتاب العقیقة درین کتاب سی و هشت باب

کتاب الطلاق درین کتاب هشتاد و دو باب

کتاب العتق والتدبیر والکتابة درین کتاب نوزده باب

کتاب الصید درین کتاب هفده باب

کتاب الذبائح درین کتاب پانزده باب

کتابخانه مجید فیروز
اهدائی
به کتابخانه مجلس شورای ملی

۲۵۰



۱

مجلد پنجم از جمله هفت مجلد از شروح مولانا خلیل الله القزوینی رحمه الله تعالی کر
بر کتاب کافی ثقة الاسلام محمد بن یعقوب الکلینی الرازی املاء و تحریر و بنده امیدوار
فضل و رحمت یزدانی بتایید حضرت ربانی استکتاب نموده مشتمل است بر هفت کتاب

کتاب المعیشة درین کتاب صد و پنجاه و نه بابست
کتاب النکاح درین کتاب صد و نود و دو بابست
کتاب العقیقة درین کتاب سی و هشت بابست
کتاب الطلاق درین کتاب هشتاد و دو بابست
کتاب العتق والتدبیر والکتابة درین کتاب نوزده بابست
کتاب الصید درین کتاب هفده بابست
کتاب الذبائح درین کتاب پانزده بابست

کتابخانه مجید فیروز
اهدائی
بکتابخانه مجلس شورای ملی



بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

الحمد لله الذی جعل لعباده فی الارض معایش لیشکروه وصلی الله علی محمد وآل المعصومین وبعد چون فرمان لازم الاذعان پادشاه دوران سلطان بساط امن وامان غلام خاص صاحب الزمان علیه السلام خلد الله ملکه وسلطانه وافاض علی العالمین بره وعدله واحسانه صادر شد بالمشافهه العلیه العالیه که داعی دوام دولت قاهره خلیل بن الغازی القزوینی شرح نماید کتاب کافی ثقة الاسلام ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحق الرازی الکلینی را بزبان فارسی بتاریخ شهر رمضان هزار وشصت وچهار هجری بانجام رسید شرح پاره کتاب از کتاب کافی کتاب العقل وکتاب التوحید وکتاب الحجه وکتاب الایمان والکفر وکتاب الدعا وکتاب فضل القرآن وکتاب العشره وکتاب الطهارة وکتاب الحیض وکتاب الجنایز وکتاب الصلوه وکتاب الزکوه وکتاب الصیام وکتاب الحج وکتاب الجهاد وشروع شد در شرح کتاب سیزدهم که کتاب المعیشه است بتاریخ پنجشنبه بیست و پنجم شوال سال هزار وهشتاد وچهار هجری وعلی الله التوکل وهو المستعان اصل کتاب المعیشه شرح المعیشه بفتح میم وکسر عین مهمله وسکون یاء دو نقطه در پایین وشین با نقطه صیغه اسم مکان از باب ضرب برای کثرت آنچه مردمان بآن زندگانی کنند مثل روزی وکسب آن بتجارت ومانند آن یعنی این کتاب احادیث متعلقه بمحل وماده زندگانی مردمانست ودر این کتاب صد وپنجاه ونه باب است

اهدائی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی

الرهن صد و دهم باب اختلاف في الرهن صد و یازدهم باب ضمان العارية والوديعة صد و دوازدهم باب ضمان المضاربه
وماله من الربح وما عليه من الوضيعة صد و سیزدهم باب ضمان الصناع صد و چهاردهم باب ضمان الجمال والمكاري واصحاب السفن
صد و پانزدهم باب الصروف صد و شانزدهم باب آخر صد و هفدهم باب انفاق الدراهم المحمول عليها صد و هجدهم باب
الرجل يقرض الدراهم ويأخذ اجود منها صد و نوزدهم باب القرض يجر المنفعة صد و بیستم باب الرجل يعطي الدراهم
ثم يأخذها ببلد آخر صد و بیست و یکم باب ركوب البحر للتجارة صد و بیست و دوم باب ان من السعادة ان يكون معيشة الرجل
في بلده صد و بیست و سوم باب الصلح صد و بیست و چهارم باب فضل الزراعة صد و بیست و پنجم باب آخر صد و بیست
و ششم باب ما يقال عند الزرع والغرس صد و بیست و هفتم باب ما يجوز ان يؤاجر به الارض وما لا يجوز صد و بیست و هشتم
باب قبالة الارضين والمزارعة بالنصف والثلث والربع صد و بیست و نهم باب مشاركة الذمي وغيره في المزارعة والشروط بينهما صد و
سی ام باب قبالة اراضي اهل الذمة وجزية رؤوسهم ومن يتقبل الارض من السلطان فيقبلها من غيره صد و سی و یکم باب من يؤاجر ارضا
ثم يبيعها قبل انقضاء الاجل او يموت فتورث الارض قبل انقضاء الاجل صد و سی و دوم باب الرجل يستأجر الارض او الدار فيؤاجرها
باكثر مما استأجر صد و سی و سوم باب الرجل يتقبل العمل ثم يقبله من غيره باكثر مما تقبل صد و سی و چهارم باب بيع الزرع الاخضر
والقصيل واشباهه صد و سی و پنجم باب بيع المراعي صد و سی و ششم باب بيع الماء ومنع فضول الماء من الاودية والسيول
صد و سی و هفتم باب في احياء ارض الموات صد و سی و هشتم باب الشفعة صد و سی و نهم باب شراء ارض الخراج من السلطان
واهلها كارهون ومن اشتراها من اهلها صد و چهلم باب سخرة العلوج والنزول عليهم صد و چهل و یکم باب الدلالة في البيع واجر
السمسار صد و چهل و دوم باب مشاركة الذمي صد و چهل و سوم باب الاستحطاط بعد الصفقة صد و چهل و چهارم باب
عوز الزرع صد و چهل و پنجم باب اجارة الاجير وما يجب عليه صد و چهل و ششم باب كراهة استعمال الاجير قبل مقاطعته على اجرته وتأخير
اعطائه بعد العمل صد و چهل و هفتم باب الرجل يكتري الدابة فيجاوز بها الحد او يردها قبل الانتهاء الى الحد صد و چهل و هشتم باب
الرجل يتكارى البيت والسفينة صد و چهل و نهم باب الضرار صد و پنجاهم باب جامع في حريم الحقوق صد و پنجاه و یکم باب من
زرع في غير ارضه او غرس صد و پنجاه و دوم باب نادر صد و پنجاه و سوم باب من ادان ماله بغير بينة صد و پنجاه و چهارم باب
صد و پنجاه و پنجم باب آخر منه في حفظ المال وكراهة الاضاعة صد و پنجاه و ششم باب ضمان ما يفسد البهائم من الحرث والزرع
صد و پنجاه و هفتم باب آخر صد و پنجاه و هشتم باب المملوك يتجر فيقع عليه الدين صد و پنجاه و نهم باب النوادر باب اول اصل باب
دخول الصوفية على ابي عبد الله عليه السلام واحتجاجه عليهم فيما ينهون الناس عنه من طلب الرزق شرح طالبان علم چهار قسمند
اول متکلمان ایشان جمعی اند که منسوبان باسلام اند و طریق تحصیل علم بسیاری از غیر ضروریه عقلیه نزد جمیع عقلا منحصر میدانند در

نبوت یا اخذ از نبی بی واسطه یا بواسطه یا استنباط از آن با خود یا استنباط از ضروریات عقلیه نزد جمیع عقلا بترتیب منتج دوم صوفیه
و ایشان جمعی اند که منسوبان باسلام اند و طریق تحصیل علم بسیاری از غیر ضروریه عقلیه نزد جمیع عقلا منحصر نمیشمارند در آنچه مذکور شد بلکه میگویند که صفای
باطن نیز طریق علم آن مسائل است و این اصل مذهب ایشان است بنای مذهب ایشان بر ترک طلب رزق و ترک حیوانی و چله نشینی در خانقاه
و امثال آنها در [illegible] است بخیال اینکه آنها باعث صفای طینت است و غافلند از احتمال اینکه باعث انحراف مزاج و خیالات
فاسده و عقاید باطله شیطانیه شود و آنها را مکاشفه نامند چنانچه در سوره انعام گفته که وكذلك جعلنا لكل نبي عدوا شياطين
الانس والجن يوحي بعضهم الى بعض زخرف القول غرورا و گفته وان الشياطين ليوحون الى اوليائهم ليجادلوكم
وان اطعتموهم انكم لمشركون و بطلان مذهب [illegible] ایشان گذشت در کتاب العشره در بعض احادیث باب [illegible]
و [illegible] که باب بیست و دوم است و تسمیه ایشان بصوفیه [illegible] است که شعار ایشان است سوم فلاسفه مشائین و ایشان جمعی اند که منسوبان
باسلام نیستند و طریق تحصیل علم آن مسائل را منحصر میشمارند در استنباط از ضروریات عقلیه نزد جمیع عقلا بترتیب منتج چهارم فلاسفه اشراقیین
و ایشان جمعی اند که منسوبان باسلام نیستند و نسبت ایشان با مشائین مثل نسبت صوفیه است با متکلمین یعنی این باب بیان دخول ایشان بر امام جعفر
صادق علیه السلام است و [illegible] استدلال ایشان بر امام علیه السلام در آنچه نهی میکنند مردمان را از آن که طلب روزی است و در این باب یک حدیث است اصل علي بن [illegible] عن مسعدة
بن صدقة قال دخل سفيان الثوري على ابي عبد الله عليه السلام فرأى عليه ثياب بيض كأنها غرقئ البيض فقال له
ان هذا اللباس ليس من لباسك فقال له اسمع مني وع ما اقول لك فانه خير لك عاجلا وآجلا ان انت مت
على السنة والحق ولم تمت على بدعة شرح ثوری بفتح ثاء سه نقطه و سکون واو و راء بی نقطه [illegible] قبیله است از مضر و سفیان بن سعید
ثوری [illegible] بوده [illegible] گذشت در کتاب الحجة در حدیث سوم باب ان الواجب على الناس بعد ما يقضون مناسكهم ان يأتوا الامام
که باب نود و پنجم است و در حدیث دوم باب ما امر النبي صلى الله عليه وآله بالنصيحة لائمة المسلمين [illegible] که باب صد و دوم است الغرقئ بکسر غین
با نقطه و سکون راء بی نقطه و کسر قاف و همزه پوست [illegible] که در بالای سفیدی تخم مرغ [illegible] است کنده [illegible] البيض بفتح باء یک نقطه و سکون
یاء دو نقطه [illegible] و ضاد با نقطه جمع ابیض [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

باب [illegible]

تا چه درستی که آن حضرت برای تو در دنیا و آخرت کرد نیز پیروی طریقت رسول الله صلی الله علیه و آله و حق که علم است و نیز پیروی [illegible] طریقت
پشیمان و پیروی ظن مانند آنست مراد [illegible] که اصل طریقت پشیمان [illegible] است [illegible] طریقت
پشیمان سوی طریقت رسول الله که طریقت متکلمان است و این دو طریقت شد در شرح [illegible] و آیات و احادیث بسیار در ابطال
طریقت پشیمان مثل آیت سوره شوری وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ بیان شد در کتاب العقل و در شرح حدیث
[illegible] باب [illegible] و مثل آیت سوره نسا فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ
و بیان شد در کتاب الحجه در شرح حدیث اول [illegible] الامام علیه السلم یعرف الامام الذی من بعده [illegible] کتاب [illegible] و مثل آیت سوره نحل
فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ و بیان شد در احادیث باب ان اهل الذکر الذین امر الله الخلق
بسؤالهم هم الائمه علیهم السلم که باب [illegible] است و مثل آنچه گذشت در کتاب العقل در احادیث باب سؤال العالم [illegible] که باب [illegible] است از کتاب
العلم [illegible] **اصل** أخبرك أن رسول الله صلى الله عليه وآله كان في زمان مقفر جدب فأما
إذا أقبلت الدنيا فأحق أهلها بها أبرارها لا فجارها ومؤمنوها لا منافقوها ومسلموها لا كفارها فما
أنكرت يا ثوري فوالله إنني لمع ما ترى ما أتى علي مذ عقلت صباح ولا مساء ولله في مالي حق أمرني أن
أضعه موضعا إلا وضعته **شرح** [illegible] این جواب ظاهر میشود در شرح [illegible] اخبرک صیغه مضارع متکلم معلوم از
افعال است [illegible] همزه و تشدید نون [illegible] المقفر بقاف و فا [illegible] مفعول [illegible] افعال [illegible]
[illegible] کم حاصل [illegible] جدب [illegible] جیم و [illegible] دال [illegible] از شدت [illegible] اقبلت صیغه ماضی [illegible] معلوم باب افعال
اقبال [illegible] عبارتست از [illegible] برای استفهام انکاری [illegible] و مقصود اظهار عدم وقوع [illegible] بلکه مقصود اظهار
[illegible] خویش است مثل عصبیت [illegible] منصوبست [illegible] صیغه مخاطب معلوم باب افعال است **یعنی** خبر میدهم ترا
که رسول الله صلی الله علیه و آله در زمانی کم حاصل [illegible] بود [illegible] زمانه [illegible]
[illegible] فاسقان [illegible] مؤمنان [illegible] منافقان [illegible] مسلمانان [illegible] کافران [illegible] پس چه چیز را [illegible]
[illegible] که در درستی که من [illegible] با وجود آنچه می بینی [illegible] لطیف [illegible] وقتی که خود را شناخته ام
[illegible] حالی که الله تعالی [illegible] مال من حقی باشد که امر کرده باشد مرا [illegible] آن را در جایی که مستحق آن باشد مگر اینکه گذاشتم آن را
در آنجا **اصل** قال فأتاه قوم ممن يظهرون الزهد ويدعون الناس أن يكونوا معهم على مثل الذي هم عليه من
التقشف فقالوا له إن صاحبنا حصر عن كلامك ولم تحضره حججه فقال لهم فهاتوا حججكم فقالوا
له إن حججنا من كتاب الله فقال لهم فأدلوا بها فإنها أحق ما اتبع وعمل به **شرح** التقشف بقاف و شین [illegible]

[illegible] مقصود [illegible] قشف [illegible] جمع [illegible] منقطع [illegible] علیه السلم [illegible]
[illegible] الحصر بفتح حا و فتح صاد [illegible] سخن [illegible] منقطع [illegible] حق [illegible] باب افعالست الادلا [illegible] حاضر
کردن حجت است [illegible] باب علم است [illegible] **یعنی** [illegible] که آمدند نزد امام جمعی از جماعتی که اظهار
میکردند [illegible] دنیا [illegible] مردمان را [illegible] ایشان [illegible] که [illegible] پوشی [illegible] کسی که
امام را [illegible] عاجز شد از سخن تو [illegible] نرسید حجتهای او پس امام گفت ایشان را که بیارید حجتهای شما را [illegible] امام را که [illegible]
حجتهای ما از کتاب الله تعالی است پس امام گفت ایشان را که پس حاضر کنید حجتهای کتاب الله تعالی را چه درستی که آن حجتها سزاوارتر
چیزیست که پیروی کرده شده و عمل کرده شده به آن **اصل** فقالوا يقول الله تبارك وتعالى مخبرا عن قوم من أصحاب النبي صلى
الله عليه وآله وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ فمدح
فعلهم وقال في موضع آخر وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا فنحن نكتفي بهذا **شرح** پس گفتند که
میگوید الله تبارک و تعالی در حالی که اخبار میکند از جمعی از اصحاب نبی صلی الله علیه و آله در سوره حشر که ترجیح میدهند دیگران را بر خود با آنکه
[illegible] حاجت [illegible] ایشان [illegible] پس مدح کرد کار ایشان را و گفت در جای دیگر در سوره دهر
که [illegible] طعام [illegible] دوستی الله تعالی [illegible] خواهش طعام [illegible] و یتیم [illegible] و اسیر [illegible] پس [illegible] ما [illegible]
آیت [illegible] گذشت در کتاب الایمان والکفر در حدیث [illegible] باب [illegible] کتاب [illegible] المؤمن [illegible] حدیث [illegible] باب [illegible]
که باب [illegible] الاخوان است و حدیث [illegible] باب [illegible] که باب [illegible] الطاف المؤمن و اکرامه است و در کتاب الزکوة در احادیث باب [illegible]
باب الایثار است [illegible] احادیث باب [illegible] که باب فضل المعروف است و حدیث [illegible] باب [illegible] که باب معرفة الجود والسخاء
و بیان آیت دوم گذشت در کتاب الزکوة در حدیث [illegible] باب اول و در حدیث سوم باب [illegible] که باب کفایة العیال والتوسع علیهم است **اصل** فقال رجل
من الجلساء إنا رأيناكم تزهدون في الأطعمة الطيبة ومع ذلك تأمرون الناس بالخروج من أموالهم حتى
تمتعوا أنتم منها فقال له أبو عبد الله عليه السلام دعوا عنكم ما لا تنتفعون به **شرح** [illegible] خواست [illegible]
[illegible] صیغه مضارع [illegible] معلوم باب تفعل است [illegible] اظهار [illegible]
[illegible] باب [illegible] الزهد بضم زای و سکون [illegible]
[illegible] صیغه مضارع [illegible] معلوم باب تفعل است [illegible] صیغه مجهول [illegible] **یعنی** پس گفت مردی از
[illegible] که در آن مجلس نشسته بودند که [illegible] اظهار [illegible] میکنید در طعامهای [illegible] با وجود آن امر میکنید مردمان را به بیرون رفتن از
مالهای خود [illegible] شما [illegible] پس گفت آن مرد را امام جعفر صادق علیه السلم که واگذارید از شما سخنی [illegible] بهره [illegible] از آن [illegible]

کتاب الکافی ختم منسوخ اصل أخبروني أيها النفر ألكم علم بناسخ القرآن من منسوخه ومحكمه من متشابهه الذي في

مثله ضل من ضل وهلك من هلك من هذه الأمة فقالوا له أو بعضه فأما كله فلا فقال لهم فمن هنا أتيتم وكذلك

أحاديث رسول الله صلى الله عليه وآله شرح النفر بفتح نون وفتح فا مردانی که کمتر از ده باشند مراد از اول و دوم برای استفسار است

برای تعریض است و در چهارم برای تنبیه برای سببیت است مراد از محکم خطابیست که غیر منسوخ باشد و صریح الدلاله باشد خواه ناسخ خبر باشد خواه

و مراد از متشابه خلاف محکم است الذی صفت متشابه است باعتبار آنکه منسوخ از جمله متشابه است مثله بکسر میم و سکون ثا و ضمیر راجع است به

شامل متشابه سنت رسول الله صلی الله علیه وآله است و اگر مثله بفتح میم و سکون ثا و نقطه دار باشد مصدر باب ضرب باشد بمعنی رغبت سوی چیزی باشد

بامثال آیت سوره آل عمران فاما الذين في قلوبهم زيغ فيتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة وابتغاء تأويله

و بیان شد در کتاب العقل و حدیث دوازدهم باب اول و در کتاب الحجة در حدیث ششم باب ... و غیر آنها او برای اضراب است ما تقدیر موقوف

ذات بن سماک او کلی جایز است فرق میان مبتدا و خبر بسکون واو جنبه منصوب بتقدیر علم بعض است و ضمیر راجع است بانچه سوال از علم آن

شد یا راجع است الذی کل منصوب و مرفوع هیچ ... اتیتم بضم همزه و کسر تا و نقطه دار ... بسکون یا دو نقطه در پایین و ضمیر جمع حاضر

از اتیان بمعنی آمدن کسی برای قتل و غارت یعنی جز وجهی برای غرور شما ... که آیا شما را استعلی بناسخ قرآن ممتاز از منسوخ قرآن و محکم قرآن

ممتاز از متشابه قرآن که در مثل آن گمراه شد آنکه گمراه شد و هلاکی شد آنکه هلاکی شد از جمله این امت پس گفتند امام را که بلکه میدانیم بعض آن را پس اما

کل آن را پس نمیدانیم پس امام گفت ایشان را که از این راه دشمن که شیطان است بر سر شما آمده و چنانست احادیث رسول الله صلی الله علیه وآله یعنی

که آنها نیز مثل قرآن ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه دارد و کسی که علم باین همه ندارد باشد و حکم کند انسبی آنها ضال و هالک است اصل

فأما ما ذكرتم من إخبار الله عز وجل إيانا في كتابه عن القوم الذين أخبر عنهم بحسن فعالهم فقد كان

مباحا جائزا ولم يكونوا نهوا عنه وثوابهم منه على الله عز وجل وذلك أن الله عز وجل وتقدس

أمر بخلاف ما عملوا به فصار أمره ناسخا لفعلهم شرح این شرح است در جواب احتجاج متصوفان بدو آیت که مذکور شد

جواب آنکه امام علیه السلام میدانسته در وقت گفتگوی سفیان که احتجاج ایشان بدو آیت است و جواب ایشان را بروشی گفته که ابطال احتجاج

ایشان باین دو آیت شده و سفیان چون آن را فهمیده ساکت شده و شاگردان او چون نفهمیدند حقیقت جواب امام را دو جهت سکوت

سفیان را و کرار احتجاج کردند و امام علیه السلام ایشان را جوابی دیگر گفت تا فساد احتجاج ایشان و جواب ظاهر شود اول آنچه در جواب

سفیان گفت و حاصلش اینست که احکام شرعیه مختلف میشود باختلاف احوال مثل نماز در حال طهر و ترک نماز در حال حیض

و امثال این بسیارست پس اگر مومنی در زمان تنگی و گرانی باشد و محتاجان مومنان باشند و او عیالی نداشته باشد و ایثار ایشان

را خوش کند ممدوح خواهد بود بخلاف مومنی که در زمان فراخی و ارزانی باشد و عیال خود و خویشان و همسایگان را و سایر مومنان

برسره

بهره مند کرده باشد عطاهای فریضه و علاوه سایر اهل طلب آن از زمان فاجران و منافقان و کفار باشند مثل مخالفان شیعه امامیه و گدایی

برای جمع مال کنند مثل متصوفان که وسیله سازند اظهار زهد خود را برای جمع مال و اظهار بی طمعی باهل طمع دوم آنچه ایشان در جواب این

گفت و این بر تقدیر تسلیم قرآنست پس منافات ندارد با بعض آنچه گذشت و در حواشی که مذکور شد در شرح فقالوا یقول الله تبارک وتعالی

تا آخر در تفسیر این روایت و مستوانه بود که مراد از نسخ اینجا اعم از نسخ اصطلاحی باشد و شامل تغییر حکم بسبب اختلاف احوال باشد

و جواب یکی باشد و بر این تقدیر عدم منافات نجابت ظاهرست النعال بفتح فا و تخفیف عین کار خوب فقد کان مباحا تا آخر معد

فلیس بحجة لکم لانه فقد کان مباحا تا آخر است پس فلو فقد کان مباحا تا آخر را اینجا بمبتدا اضمر بر سازد نظیر آیت سوره آل عمران ومن كفر فإن الله

غني عن العالمين است و مقدم صحت احتجاج بر آیت که مفهوم است از نظم کلام سابق یعنی پس اما آنچه ذکر کردید و در احتجاج شما دو آیت که خبر

داده الله عز وجل است ما را در کتاب خود از جمعی که خبر داده از ایشان بنیکویی کار خوب ایشان پس نیست حجت برای شما زیرا که بتحقیق بوده کار ایشان

مباح جایز و نبوده ند باز پرسش که نهی کرده شده باشند از آن و ثواب ایشان بسبب آن فعال با الله عز وجل است و آن بسبب اینست که الله جل

و تقدس امر کرده در وقت حضور آنچه ایشان عمل کردند آن پس گردید امر الله تعالی ناسخ برای فعل ایشان اصل وكان نهي الله تبارك وتعالى

رحمة منه للمؤمنين ونظرا لكيلا يضروا بأنفسهم وعيالاتهم منهم الضعفة الصغار والولدان

والشيخ الفاني والعجوز الكبيرة الذين لا يصبرون على الجوع فإن تصدقت برغيفي ولا رغيف لي غيره

ضاعوا وهلكوا جوعا شرح النظر بفتح نون و فتح ظا با نقطه مصدر باب نصر اعانت لکیلا بفتح لام و از باب افعال و باب نصر مستوانه بود

جمله منهم تا آخر استیناف بیانی سابق است الضعفة جمع ضعیف است یعنی و شد نهی الله تبارک وتعالی رحمتی

از جانب او برای مومنان و اعانتی برای ایشان که ضرر نرسانند بخود ایشان و عیالات ایشان باین آنکه از جمله عیالات ضعیفان کوچکان و پیر و داور

و مرد و کهنسال و پیرزن بزرگسال که عیالات مثل اینها که صبر نکنند بر گرسنگی پس اگر تصدق کنم بکرده خود در حالی که نباشد کرده

برای من غیر آن ضایع میشوند و هالک میشوند از گرسنگی الحکیم که این و جه در اصل صدر اسلام که مهاجران و انصار بودند عادت

سببیست که آن حرج و قلق نشود که یعنی در زمان صدر اسلام و وقت در زمان رسول الله صلی الله علیه وآله و مهاجران و سایر غربا در مدینه بوده برای

نشست دینی و ترجیحی که تازه احداث شده بوده پس اگر منع میشد از ایثار و اضرار نمی‌شد تثبیت آن دین نمی‌شد پس برای مصلحتی عظیم که مخصوص

آن زمان مامور شدند بعد از استقرار آن دین و کثرت لشکر منهی شدند تا آخر زمان مگر آنکه مثل آن ضرورت عظیم بوده باشد اصل ثم قال

رسول الله صلى الله عليه وآله خمس تمرات أو خمس قرص أو دنانير أو دراهم يملكها الإنسان وهو يريد أن يمضيها

فأفضلها ما أنفقه الإنسان على والديه ثم الثانية على نفسه وعياله ثم الثالثة على قرابته الفقراء ثم

الرابعة على جيرانه الفقراء ثم الخامسة في سبيل الله وهو أخسها أجرا شرح قرص بضم قاف و ضم را بی نقطه

منقطع جمع قره بضم قاف و سکون را است که گذشت در کتاب الزکوة در شرح حدیث اول باب اول که سبیل الله مستعمل میشود در عقد مشترک میان جهاد و ظاهر معنی آیه اراده اینجا راه مستحق است میان جمیع موارد سبیل الله است احتیاط اینجا بالخفظ و تشدید سین مفتوحه افضل و تفضیل است **یعنی** پس الحال گفت رسول الله صلی الله علیه و آله که بخ جزء یا بخ کرده باید بیارهای طلا یا درهمهای نقره که با یک سوده آنها را آدمی بحالی که او خواهد که خرج کند آنها را پس فاضل ترین آنها آنست که خرج کرد آن را آدمی بر پدر و مادر خود بعد از آن دوم است بر خود و عیالش بعد از آن سوم است بر خویشان او که فقیران باشند بعد از آن چهارم است بر همسایگان او که فقیران باشند بعد از آن پنجم است که تصدق در راه خداست و آن مصرف پنجم کمترین مصرف است بثواب مراد اینست که بعد از استقرار اسلام و نسخ حکم ایثار ایثار گفت و پیش از آن مصرف پنجم افضل بود **اصل** وقال صلى الله عليه وآله للانصاري حين اعتق عند موته خمسة او ستة من الرقيق ولم يكن يملك غيرهم وله اولاد صغار لو اعلمتموني امره ما تركتكم تدفنونه مع المسلمين يترك صبية صغارا يتكففون الناس ثم قال حدثني ابي ان رسول الله صلى الله عليه وآله قال ابدأ بمن تعول الادنى فالادنى **شرح** گفت رسول الله صلی الله علیه و آله برای مردی از انصار در وقتی که آزاد کرده بود نزد مردن خود پنج یا شش از مملوکان را و نبود که مالک باشد غیر ایشان را و او را بود فرزندان کوچکان که اگر اعلام میکردید مرا کار او نمیگذاشتم شما را که دفن کنید او را با مسلمانان بحالی که واگذاشته بود اطفال کوچکان را که گدایی بدست کنند از مردمان بعد از آن امام گفت که حکایت کرد مرا پدرم اینکه رسول الله صلی الله علیه و آله گفت که ابتدا کن در نفقه دادن باینکه عیال خود کرده او را نزدیکتر پس نزدیکتر **اصل** ثم هذا ما نطق به الكتاب ردا لقولكم ونهيا عنه مفروضا من الله العزيز الحكيم قال والذين اذا انفقوا لم يسرفوا ولم يقتروا وكان بين ذلك قواما افلا ترون ان الله تبارك وتعالى قال غير ما اراكم تدعون الناس اليه من الاثرة على انفسهم وسمى من فعل ما تدعون اليه مسرفا وفي غير آية من كتاب الله يقول انه لا يحب المسرفين فنهاهم عن الاسراف ونهاهم عن التقتير لكن امر بين امرين **شرح** مفروضا صفت نهیا است یا حال است از نهی یعنی قرار داده شده مقدار چیزی بروشی که اشتباه در آن نباشد الاثرة بفتح همزه و فتح ثاء سه نقطه و را بی نقطه اسم مصدر باب افعال ترجیح لکن بفتح لام و الف و کسر کاف و سکون نون حرف عطف است یا ابتدائیه است و بنا بر اول مدخول آن معمول است پس امر مجرور و معطوف بر الاسراف و التقتیر است و چون عطف بلکن جایز نیست مگر آنکه بعد از نفی یا نهی باشد بحسب معنی پس تقدیر کلام اینست که لم یرخص لهم فی الاسراف لم یرخص لهم فی التقتیر لکن امر بین امرین و بنا بر دوم مدخول آن جمله است و امر مرفوع و مبتدا است و خبرش محذوف است بتقدیر لکن امر بین امرین حق یا مرخص فیه یا مثل آنها **یعنی** بعد از آن اینکه کفهم خبر است که گویا شنید این قرآن برای ابطال قول شما و برای نهی از آن که مقرر مبین است از جانب الله که بی شک رعایت کننده مصالح است

بیان این که گفت و بیان عباد الرحمن سوره فرقان که چون نفقه دهند تجاوز از حد لایق میکنند و کوتاهی از حد لایق میکنند و باشد نفقه دادن ایشان میان آنچه مذکور شد توسط حقیقی که باعث آسانی معاش است تفسیر این آیت گذشت در کتاب الزکوة در حدیث اول باب کراهیة السرف و التقتیر که باب شصت و هفتم است آیا پس نمی بینید که الله تبارک و تعالی گفت ضد آنچه را که می بینم شما را که میخوانید مردمان بسوی آن که ترجیح دیگران بر خود و شان باشد و نامید آن را که کرد آنچه را که میخوانید بسوی آن مسرف و در چند آیت از کتاب الله میگوید که درستی که الله تعالی دوست نمیدارد مسرفان را پس نهی کرد ایشان را از اسراف و نهی کرد ایشان را از تنگ گرفتن یعنی که رخصت نداد ایشان را در اسراف و رخصت نداد ایشان را در تنگ گرفتن لیکن رخصت داد در امری میان دو امر **اصل** لا يعطي جميع ما عنده ثم يدعو الله ان يرزقه فلا يستجيب له للحديث الذي جاء عن النبي صلى الله عليه وآله ان اصنافا من امتي لا يستجاب لهم دعاؤهم رجل يدعو على والديه ورجل يدعو على غريم ذهب له بمال فلم يكتب عليه ولم يشهد عليه ورجل يدعو على امرأته وقد جعل الله عز وجل تخلية سبيلها بيده **شرح** لا یعطی تا جمع در قطعه رحم استیناف بیانی لکن امر بین امرین است ثم یدعو مرفوع است بتقدیر العطف بر منفی یا منصوب است بلفظ اضمار ان بعد از ثم الحاق ثم بفا در نصب فعل مضارع و بر هر تقدیر فلا یستجیب منصوب است و بر تقدیر اول مرفوع تر میتواند بود اصناف مذکوره در این حدیث شش است و مناسب این حدیث گذشت در کتاب الدعاء در احادیث باب من لا تستجاب دعوته که باب سی و دوم است و در بعض آنها صنف مذکور است و در بعضی چهار و در حدیث اول آنها دعای بر جار و خلت و در این حدیث مذکور نیست پس اختلاف تقریر باعتبار اختلاف مقتضای مقامات خواهد بود الغریم بفتح غین با نقطه و کسر را بی نقطه و سکون یا دو نقطه در پایین مشغول الذمه بمال کسی خواه بقرض و خواه بخرید نسیه و خواه بفروخت سلم و خواه بغیر آنها و ذهب بصیغه ماضی غایب معلوم باب منع است صفت یا حال است که مقدم شده بر موصوف نظیر ذو الحب سود و ضمیر راجع بر رجل است با در بمال برای تعدیه است فا در فلم برای جاینست لم یکتب بصیغه مضارع غایب معلوم باب نصر است ضمیر علیه راجع بغریم است لم یشهد بصیغه مضارع غایب معلوم باب افعال است و او در وقد حالیه است اعتراض است از مردی که از ترس ضرر عظیم طلاق نمیتواند داد تخلیه سبیلها کنایت از طلاق است **یعنی** بیان این امر که مناسب امر میان دو امر میکنند این است که جمیع مال را که نزد او است بعد از آن دعا کند الله تعالی را که روزی دهد او را پس قبول دعا نکند الله تعالی برای او دلیل حدیثی که آمد از نبی صلی الله علیه و آله که درستی که چند صنف از امت من مستجاب نمیشود برای ایشان دعای ایشان **اول** مردی که نفرین میکند بر پدر و مادر خویش **دوم** مردی که نفرین میکند بر غریمی که برده از او مالی را باز پرسش کرده وقت دین دادن و نویسانیده سند را بر آن غریم که بخط و مهر خود شس باشد و گواه نگرفت که سازد آن را بر آن غریم **و سوم** مردی که نفرین میکند بر زن خود بر حالی که خلاصی بدهد باشد الله خود حیل خالی کردن راه آن زن را در دست توانایی او **اصل** ورجل يقعد في بيته ويقول رب ارزقني ولا يخرج ولا يطلب الرزق فيقول الله عز وجل له عبدي الم اجعل لك السبيل الى الطلب والتصرف في الارض بجوارح

ان بکسر و فتح همزه میتواند بود

فتكون قد اعذرت فيما بيني وبينك في الطلب لاتباع امري ولكيلا تكون كلاً على اهلك فان شئت قترت

وان شئت فترت عليك وانت معذور عندي **شرح** فتكون بصيغه مخاطب امر منصوب است [illegible]

[illegible] بصيغه ماضي مخاطب [illegible] اعذرت بصيغه منقوطه و ذال با نقطه را منقوطه بصيغه ماضي مخاطب معلوم از باب افعال است

الاعذار باعذر شدن يعني كار خود را كردن مثل لقد اعذر من انذر في در في الطلب براي سببيت است مثل لمستني فيه و متعلق باعذرت است

لاتباع مصدر باب افتعال متعلق بالطلب است امري اشارت بامثال آيت سوره جمعه فاذا قضيت الصلوة فانتشروا في الارض

وابتغوا من فضل الله ولكيلا عطف است بر لاتباع تكون بصيغه مخاطب باب نصر است كلا بفتح كاف و تشديد لام منصوب است

فا براي تعقيب است و مراد بعد از طلب است شئت دو جا بصيغه متكلم است قترت بقاف و تا دو نقطه در بالا و را منقوطه بصيغه

ماضي متكلم معلوم باب نصر و ضرب با تفعيل است واو در وانت حاليه است و اشارت است باينكه اگر طلب بكرد و تنگي معاش شد انت

معذور نميبود **بيان** و چهارم مردي كه بنشيند در خانه خود بجائي ميگويد كه اي صاحب كل اختيار من روزي ده مرا ابر دان نميرود و طلب

نميكند روزي را پس ميگويد الله عز و جل او را كه اي بنده من آيا نكردانيدم براي تو راه را بسوي طلب و كسب معاش در زمين بوسيله اعضاي

كه با عيب است پس از آنچه بنزد خود كه تحقيق كار خود را كرده باشي در ميان من و ميان تو بسبب طلب براي فرمانبرداري من و براي

آنكه نباشي باري بر اهل تو پس اگر خواهم روزي وسيع دهم ترا و اگر خواهم تنگ گيرم بر تو در حالي كه تو معذور باشي نزد من چون كار خود را كردي

هر چند كه روزي تو معذور نباشي **اصل** ورجل رزقه الله عز و جل مالاً كثيراً فانفقه ثم اقبل يدعو يا رب

ارزقني فيقول الله عز و جل الم ارزقك رزقاً واسعاً فهلا اقتصدت فيه كما امرتك ولم تسرف كما نهيتك

عن الاسراف ورجل يدعو في قطيعة رحم **شرح** هلا بفتح ها و تشديد لام و الف براي ملامت بر ترك فعل مذكور بعد از آن

است و ماي [illegible] بر ترك عطف بر منفي است و نفي آن تا رجع با ثبات ميشود القطيعه بفتح قاف و كسر طا منقوطه مصدر باب منع [illegible]

بيان و پنجم مردي كه روزي كرده او را الله عز و جل مالي بسيار پس خرج كرده آن را بهرزه و بعد از آن رو آورده دعا ميكند كه اي صاحب كل اختيار من

روزي ده مرا پس ميگويد الله عز و جل كه آيا روزي ندادم ترا روزي فراخ پس چرا ترك كردي ميانه روي را در آن چنانچه امر كردم

ترا و چرا ترك كردي عدم اسراف را چنانچه نهي كردم ترا از اسراف **و ششم** مردي كه دعا ميكند در بريدن خويشاوندي يعني كه حاجت

ميخواهد كه منافي صله رحم است **اصل** ثم علم الله عز و جل اسمه نبيه صلى الله عليه وآله كيف ينفق وذلك انه

كانت عنده اوقية من الذهب فكره ان تبيت عنده فتصدق بها فاصبح وليس عنده شيء وجاءه من

يسأله فلم يكن عنده ما يعطيه فلامه السائل واغتم هو حيث لم يكن عنده ما يعطيه وكان

رحيماً رقيقاً صلى الله عليه وآله وسلم فادب الله عز و جل نبيه عليه السلام بامره **شرح** الاوقيه بضم همزه و سكون

واو و كسر قاف و تشديد يا دو نقطه در پايين بمعني چهل درهم كه هر درهم بوزن چهل و هشت جو متوسط است الرقيق بفتح را منقوطه و كسر قاف

و سكون يا دو نقطه در پايين و قاف مهرباني كننده بحسب حال او است **بيان** بعد از آن تعليم كرد الله جل اسمه نبي خود را صلى الله عليه وآله كه چگونه خرج كند و آن

اينست كه او بود نزد او اوقيه از طلا پس ناخوش شمرد اينكه شب بروز آورد نزد او پس تصدق كرد آن را پس صبح رسيد در حالي كه نبود نزد او چيزي و آمد

نزد او سائلي پس نبود نزد او چيزي كه دهد آن سائل را پس ملامت كرد او را آن سائل پس غمناك شد او در اينكه نبود نزد او چيزي كه دهد آن سائل را و او بود مهربان حساس

احسان صلى الله عليه وآله وسلم پس ادب كرد الله عز و جل نبي خود را عليه السلام بكار الله تعالى كه مضمون آيت آن امور كرده و آن بيان ادبي در خرج است **اصل** فقال

ولا تجعل يدك مغلولة الى عنقك ولا تبسطها كل البسط فتقعد ملوماً محسوراً يقول ان الناس قد يسألونك

ولا يعذرونك فاذا اعطيت جميع ما عندك من المال كنت قد حسرت من المال فهذه احاديث رسول الله صلى الله

عليه وآله يصدقها الكتاب والكتاب يصدقه اهله من المؤمنين **شرح** فادر فقال بيانيه است شان نزول اين آيت بوجهي ديگر

كه منافي اين نيست گذشت در كتاب الزكوة در حديث هشتم باب كراهية السرف والتقتير كه باب شانزدهم است لا يعذرونك بعين منقوطه و ذال بانقطه

و را منقوطه بصيغه مضارع جمع مذكر غايب معلوم از باب ضرب است حسرت كا منقوطه با سين منقوطه و را منقوطه بصيغه ماضي مخاطب مجهول از باب نصر و ضرب است

الحسر بفتح حا و سكون سين برهنه كردن من المال متعلق است بحسرت و اين اشارت است باينكه محسور در اين آيت ماخوذ است از حسرت بمعني ما

نيست زيرا كه آن از باب علم است و لازم است و از لازم بناي مفعول نميشود مگر بتاويلي **بيان** پس گفت الله تعالى اينكه گفت در سوره بني اسرائيل كه

مكردان دست ترا قفل كرده شده بسوي گردن تو و مگشا آن را تمام گشودن پس بنشيني ملامت كرده شده عاري كرده شده ميگويد الله تعالى در اين آيت

كه بدرستي كه مردمان گاهي طلب چيزي ميكنند از تو و معذور نميدانند ترا در نه دادن براي تو پس چون داده باشي جميع آنچه را كه نزد تست از مال

شده باشي برهنه كرده شده از مال پس اينها حديثهاي رسول الله صلى الله عليه وآله است تصديق ميكند آنها را قرآن و قرآن را تصديق

ميكنند در شهر اهل قرآن كه مومنانند **اصل** وقال ابو بكر عند موته حيث قيل له اوص فقال اوصي بالخمس والخمس

كثير فان الله جل وعز قد رضي بالخمس فاوصى بالخمس وقد جعل الله عز و جل له الثلث عند موته ولو علم ان الثلث

خير له اوصى به **شرح** ذكر عمل ابو بكر با وجود آنكه اعتبار ندارد از قبيل الزام شيعيانست چون سلسله مشايخ طريق اهل جور در منتهي باو

ميرسد و در كتاب الوصايا در بعض احاديث باب ما للانسان ان يوصى به آخر كه باب سي و سيم است اينكه وصيت بخمس افضل از وصيت بربع است و وصيت

بربع افضل از وصيت بثلث است فان الله جل و عز قد رضي بالخمس اشارت است بآيت سوره انفال فان لله خمسه كه بيان شد در كتاب الحجة

در حديث دهم آخر ابواب مثل ابن ابي عمير در مال مركب از حلال و حرام مي آيد در حديث پنجم باب المكاسب كه باب حلال و حرام است **بيان** و

و گفت ابو بكر نزد مردن خود در حالي كه گفته شد او را كه وصيت كن اي سلطان بچيزي كه گفت كه وصيت ميكنم بخمس مالي كه فراگرفتم و آن خمس

مال بسيار است چه بدرستي كه الله عز و جل تحقيق راضي شد بخمس پس وصيت كرد بخمس آنچه متصرف بود و تحقيق كردانيده بود الله عز و جل

برای طمعا و وصیت بثلث یا زیاده بر ثلث اگر چه بدانست که وصیت بثلث بهتر است برای او وصیت کرده آن اصل فمن قد علمتم
فضله وزهده سلمان رضي الله عنه وأبوذر رحمه الله فأما سلمان فكان إذا أخذ عطاءه رفع منه
قوته لسنته حتى يحضر عطاؤه من قابل فقيل له يا أبا عبد الله أنت في زهدك تصنع هذا وأنت لا تدري
لعلك تموت اليوم أو غدا شرح من بفتح میم و سکون نون موصوله و مبتدا است علمتم بصیغه ماضی مجهول از تفعیل بتقدیر علمتموه و
ضمیر جمع مفعول اول و نایب فاعلست و ضمیر محذوف عاید بموصول مفعول دوم است و زهده بضم زاء بی نقطه و سکون میم بی نقطه و دال بی نقطه و ضمیر
راجع با بوبکر مفعول سوم است فی دو جا بمعنی مع است مثل قوله تعالی فخرج على قومه في زينته فضله بفتح فاء و سکون ضاد با نقطه و ضمیر راجع بموصول است
الفضل زیاد بودن کسی بر دیگری در شرف و تقوی و زهده عطف است بر فضله و ضمیر راجع بمن موصوله است سلمان فرع و خبر مبتدا است
وابوذر عطف بر سلمان است و این کلام اشارتست باینکه شیخ این جماعت که مخاطب اند سفیان ثوری بوده و او ایشان را تعلیم کرده بود
که سلسله مشایخ طریقت صوفیان از آن جهت منتهی میشود بابوبکر و گفته که بعد از او سلمان است و بعد از او ابوذر است و غافلند از اینکه سلمان
و ابوذر زیر بار داشته اند ابوبکر را [illegible] اخذ بصیغه ماضی غایب معلوم از باب نصر است العطا بفتح عین بی نقطه
والف ممدوده وظیفه مقرری سالیانه که سلطان از بیت المال میدهد قوته بضم قاف و سکون واو منصوب و مفعول است یعنی بعد از آن اگر
تعلیم کرده شده بر شما که بعد از ابوبکر است وجوه زیادتی او در تقوی و بی رغبتی او در دنیا سلمان است رضی الله عنه و ابوذر است رحمه الله پس
بین اگر اما سلمان پس بود که چون میگرفت وظیفه خود را بر میداشت و ذخیره میکرد از آن قوت خود را برای آن سال او تا وقتی که حاضر شود وظیفه او
در سال آینده پس گفته شد او را که ای ابوعبدالله تو با وجود بی رغبتی تو در دنیا میکنی این ذخیره کردن را و حال آنکه تو نمیدانی شاید که تو بمیری
امروز یا فردا اصل فكان جوابه أن قال ما لكم لا ترجون لي البقاء كما خفتم علي الفناء أما علمتم يا جهلة
أن النفس قد تلتاث على صاحبها إذا لم يكن لها من العيش ما تعتمد عليه فإذا هي أحرزت معيشتها
اطمأنت شرح تلتاث بالف منقلب از واو و ثاء سه نقطه بصیغه مضارع غایبه معلوم از باب افتعالست الالتیاث شوریدگی بسبب آلودگی
بخیالات فاسده و اینجا عبارتست از نافرمانی و کاهلی در عبادات الله تعالی است و ممکن است که الف آن منقلب از یاء باشد
الالتیاث اشتباه شدن چیزی بر آن حاصل پریشانی و شکست است که بنقطه در پایین است یعنی پس بود جواب سلمان اینکه
گفت که چیست شما را که امید نمیدارید برای من ماندن را چنانچه ترسیدید بر من مردن را آیا ندانستید ای جاهلان اینکه نفس آدمی
گاهی شوریده میکند بر صاحبش چون نباشد برای آن نفس از جمله قوت آنچه اعتماد کند بر آن پس چون نفس ذخیره کرد قوت خود را
قرار میگیرد و فرمانبرداری صاحبش میکند در عبادات الله تعالی بترک خیالات فاسده اصل وأما أبوذر رحمه الله فكانت
له نويقات وشويهات يحلبها ويذبح منها إذا اشتهى أهله اللحم أو نزل به ضيف أو رأى بأهل الماء

فضل ... بر ابوبکر [illegible] سلمان و ابوذر

الذين هم معه خصاصة نحر لهم الجزور أو من الشياه على قدر ما يذهب عنهم بقرم اللحم فيقسمه بينهم
ويأخذ هو كنصيب واحد منهم لا يتفضل عليهم شرح نویقات بضم نون و فتح واو و سکون یاء دو نقطه در پایین جمع مصغر ناقه است
والتصغیر اینجا باعتبار قلت عدد است شویهات بضم شین با نقطه و فتح واو و سکون یاء دو نقطه در پایین جمع مصغر شاة بشین با نقطه و الف منقلب
از واو و تا است و اصل شاه بوده یحلبها بحاء بی نقطه و لام بی نقطه بصیغه مضارع غایب معلوم از باب نصر و ضرب است نحو السحاب
بمالی او از باب حرامت ضمیر اهله ضمیر راجع باهل الماء است شیاه بکسر شین با نقطه و یاء دو نقطه در پایین و الف جمع شاه است
با ... القرم بفتح قاف و فتح را بی نقطه مصدر باب علم شوق بسیار بگوشت یعنی و اما ابوذر رضی الله عنه پس بود
او را شترکانی چند و گوسفندکانی میدوشید آنها را و ذبح میکرد بعضی از آنها را چون مشتاق میشدند عیال او گوشت را یا فرود می آمد
باو مهمانی یا میدید با اهل آبی که ایشان با او بودند در شرکت آب نیازمندی حاجتی را میان ایشان اگر نحر میکرد برای ایشان شتر را یا بعدد
از گوسفند از قدر آنچه برطرف کند از ایشان شدت شوق گوشت را پس قسمت میکرد آن را میان ایشان و فرا میگرفت او مانند
بخش یکی از ایشان زیادتی نمیجست بر ایشان با وجود اگر ایشان عیال او نبودند اصل ومن أزهد من هؤلاء وقد قال فيهم
رسول الله صلى الله عليه وآله ما قال ولم يبلغ من أمرهما أن صارا لا يملكان شيئا البتة كما تأمرون
الناس بإلقاء أمتعتهم وشيئهم ويؤثرون به على أنفسهم وعيالاتهم شرح هؤلاء بمعنی بر الزام است و ابوبکر
و معنی بر تحقیق است در سلمان و ابوذر و الف امرهما ضمیر تثنیه گفت لم یبلغ بصیغه مضارع غایب معلوم از باب نصر است من بمعنی بعض
و فاعل لم یبلغ است ان بفتح همزه و سکون نون مصدریه است و مصدر مفعول لم یبلغ است صارا بصیغه تثنیه ماضی غایب معلوم از باب
نصر است و ضمیر مرفوع اسم آن است جمله لا یملکان خبر آنست شیئهم بفتح شین و سکون یاء دو نقطه در پایین همزه عبارتست از
مال هر چه باشد خواه عظیم و خواه حقیر و یؤثرون عطفست بر القاء بتقدیر ان یؤثرون است و رفع و نصب هر دو در مثل این جایز است ضمیر به راجع
بشیئهم است یعنی و کیست زاهدتر از این کس که یکی باعتقاد شما بود و دیگر باتفاق او و شما و تحقیق گفت در حق ایشان رسول الله صلى
علیه و آله آنچه را که گفت از فضایل مشهوره در یکی باعتقاد شما و در دو دیگر باتفاق او و شما و نرسید بعض کار سلمان و ابوذر باینکه گردیده باشند
بمرتبه که مالک نباشند چیزی را البته چنانچه امر میکنید شما مردم را با انداختن متاعهای نفیس ایشان و مال ایشان و میکنید ترجیح دهند آن مال
دیگر را بر خود ایشان و عیالهای ایشان اصل واعلموا أيها النفر أني سمعت أبي يروي عن آبائه عليهم السلام أن رسول الله
صلى الله عليه وآله قال يوما ما عجبت من شيء كعجبي من المؤمن إنه إن قرض جسده في دار الدنيا بالمقاريض
كان خيرا له وإن ملك ما بين مشارق الأرض ومغاربها كان خيرا له وكل ما يصنع الله عز وجل به فهو خير له
فليت شعري هل يحيق فيكم ما قد شرحت لكم منذ اليوم أم أزيدكم شرح يحيق بصيغه مضارع ...

معلوم باب علم است کعجبی بفتح عین و فتح جیم و ضمیر متکلم قایم مقام مفعول مطلق است بتقدیر عجبا کعجبی و [illegible] بصیغه ماضی مجهول باب
تفعیل است [illegible] بفتح و ضم شین با نقطه و سکون عین بی نقطه و را بی نقطه ضمیر متکلم مفعول است بتقدیر [illegible] اسم لیس است و جبرش
[illegible] بتقدیر حاصل الشعر مصدر باب [illegible] بحای بی نقطه و تشدید قاف بصیغه مضارع غایب معلوم باب [illegible]
[illegible] و مستحکم شدن [illegible] اینجا معلوم شده است یعنی و [illegible] شنیدم از پدرم [illegible] علیهم السلام اینکه رسول
صلی الله علیه و آله گفت روزی که تعجب کردم از چیزی [illegible] از مؤمن و راستی که اگر پاره پاره کرده شود بدنش [illegible]
میشود بهتر برای او [illegible] پادشاهی [illegible] زمین و [illegible] زمین است میشود بهتر برای او [illegible]
[illegible] الکفر [illegible] باب الرضا بالقضا [illegible] و حدیث [illegible] باب الرضا بموهبة الایمان تا آخر
کتاب [illegible] است [illegible] که این حدیث دلالت میکند بر اینکه ما [illegible]
جمیع [illegible] بکمال قوت ایمان [illegible] و معلوم میشود [illegible] تحقیق [illegible]
کردم برای شما از اول امروز [illegible] **اصل** أما علمتم أن الله عز وجل قد فرض على المؤمنين في أول الأمر
أن يقاتل الرجل منهم عشرة من المشركين ليس له أن يولي وجهه عنهم ومن ولاهم يومئذ دبره
فقد تبوأ مقعده من النار ثم حولهم عن حالهم رحمة منه لهم فصار الرجل منهم عليه أن يقاتل
رجلين من المشركين تخفيفا من الله عز وجل للمؤمنين فنسخ الرجلان العشرة **شرح** قد فرض على المؤمنين
تا آخر اشارت است بآنچه در سوره انفال است که إن يكن منكم عشرون صابرون يغلبوا مائتين وإن يكن منكم
مائة يغلبوا ألفا من الذين كفروا بأنهم قوم لا يفقهون الآن خفف الله عنكم وعلم أن
فيكم ضعفا فإن يكن منكم مائة صابرة يغلبوا مائتين وإن يكن منكم ألف يغلبوا ألفين
بإذن الله والله مع الصابرين و مقصود این است که در اول هجرت رسول صلی الله علیه و آله بمدینه برای ضرورت مصلحتی عظیم
[illegible] عدد مؤمنان تکلیف بسیار بوده چنانچه برای آن ضرورت تکلیف یک واحد با عشره بوده و چون آن
ضرورت برطرف شده [illegible] تکلیف منسوخ شده [illegible] اشارت است بآنچه در سوره انفال است که فلا تولوهم الأدبار ومن يولهم
يومئذ دبره تا آخر [illegible] **یعنی** آیا ندانستید که الله عز و جل بتحقیق فرض کرد بر مؤمنان در اول کار ترویج اسلام
[illegible] کند مردی از مؤمنان ده مرد را از مشرکان جایز نبود او را اینکه [illegible] روی خود را از آن مشرکان و هر که [illegible] مشرکان
[illegible] پس بتحقیق جایگاه [illegible] نشیمن خود را از آتش جهنم بعد از آن گردانید مؤمنان را از حال ایشان
[illegible] از جانب او [illegible] پس گردید مردی از مؤمنان که فرض شد بر او اینکه جنگ کند دو کس از مشرکان [illegible] تخفیفی از جانب

[illegible] مسلمان پس نسخ کرد فرض قتال ده مرد را فرض قتال دو مرد **اصل** وأخبروني عن القضاة أجورة هم حيث يقضون
على الرجل منكم نفقة امرأته إذا قال إني زاهد وإني لا شيء لي فإن قلتم جورة ظلمكم أهل الإسلام وإن
قلتم بل عدول خصمتم أنفسكم وحيث يردون صدقة من تصدق على المساكين عند الموت بأكثر من
الثلث **شرح** اجوره بهمزه استفهام و فتح جیم [illegible] ظلمکم [illegible] با نقطه و تشدید لام بصیغه ماضی غایب معلوم باب تفعیل است خصمتم
بخا با نقطه [illegible] بصیغه ماضی جمع مخاطب معلوم باب [illegible] انفسکم [illegible] عطف است
بر حیث [illegible] حجت [illegible] است پس [illegible] **یعنی** خبر دهید مرا از [illegible]
در جایی که حکم میکنند [illegible] بر مردی [illegible] زن او [illegible] زاهدم و درستی که من [illegible] اگر گوئید که [illegible]
[illegible] ظالم [illegible] اهل اسلام و اگر گوئید که [illegible] قاضیان عادلانند در این حکم [illegible] و در جایی که قاضیان [illegible]
صدقه کسی را که تصدق کرده بر مسکینان [illegible] **اصل** أخبروني لو كان الناس كلهم كالذين تريدون زهادا
لا حاجة لهم في متاع غيرهم فعلى من كان يتصدق بكفارات الأيمان والنذور والصدقات من فرض الزكاة
من الذهب والفضة والتمر والزبيب وسائر ما وجب فيه الزكاة من الإبل والبقر والغنم وغير ذلك
إذا كان الأمر كما تقولون لا ينبغي لأحد أن يحبس شيئا من عرض الدنيا إلا قدمه وإن كان به خصاصة **شرح** [illegible]
[illegible] بقاف [illegible] کان است جمله حالیه صفت [illegible] است یتصدق [illegible] و در بعض نسخ یتصدق [illegible]
[illegible] مجهول [illegible] بصیغه مضارع [illegible] ابطال [illegible] همزه است [illegible]
[illegible] **یعنی** [illegible] اگر [illegible] مردمان [illegible] ایشان [illegible] که حاجت ایشان [illegible]
پس [illegible] که تصدق کرده شود [illegible] کفارات [illegible] و صدقات [illegible] حق الله تعالی زکوة [illegible]
[illegible] زکوة [illegible] و غیر آنها است [illegible] چنانچه شما میگوئید [illegible]
برای [illegible] از متاع دنیا [illegible] هر چند [illegible] حاجتی [illegible]
که اگر مؤمنان تکلیف [illegible] پس [illegible] مکلف خواهند بود [illegible] ایشان [illegible] پس [illegible] کفارات
و غیر آنها [illegible] **اصل** فبئس ما ذهبتم فيه وحملتم الناس عليه من الجهل بكتاب الله عز وجل وسنة نبيه
صلى الله عليه وآله وأحاديثه التي يصدقها الكتاب المنزل وردكم إياها بجهالتكم
وترككم النظر في غرائب القرآن من التفسير بالناسخ من المنسوخ والمحكم والمتشابه والأمر والنهي
شرح [illegible] است و عبارت [illegible] است من در من الجهل برای [illegible] و احادیث [illegible] عطف بر کتاب [illegible] جمع [illegible]

بضم همزه و سکون حا و ضم دال است که یعنی خبر مشهور است مثل اُحجوّه یا احاجیه جوف دو اراجیف پس شاذ نیست و دوم که مجرور است عطف بر
الجهل و از آنکه مجرور است عطف بر جبال الشکم با ربکم بل النظر بفتح نون و فتح طا با نقطه مصدر باب نصر و مائل و تکرّر من و آن منصوب مفعول به کما
و آنست بضم عین با نقطه و با نقطه و الف و کسر همزه و دال با نقطه عبارتست از آیاتی متشابهات محکمات که در جهاد و در عقول عجب پس الفاظ
معنی آنرا که ذکر کرده عبارات ایشانست موافق آیت سوره زمر الله نزل احسن الحدیث کتابا متشابها مثانی تقشعر منه جلود الذین یخشون
ربهم ثم تلین جلودهم و قلوبهم الی ذکر الله و آیت سوره رعد الذین آمنوا و تطمئن قلوبهم بذکر الله الا بذکر الله تطمئن القلوب من و در من
بیانیه است و تفسیر یعنی بیان مسائل حلال و حرام اند و در قرآن است و در الناسخ برای آنست و ظرف متعلق به تفسیر است من و در من المنسوخ
برای نسبت است و ترک آن و ... و نظیر برای منست که منسوخ را ... متشابه ... بخلاف متشابه یعنی مراد آنست که شما ... در قرآن
بشکنید زیرا که متشابه میشکنید محکم منسوخ را و متشابه میشکنید محکم قرآن را که صحیح است و ... سوال اهل الذکر از هر علم و ... و تفسیر
متشابه برای یعنی پس ... که ... آن ... عوام ... و ... شما ... عز و جل
و عترت نبی صلی الله علیه و آله و احادیث او که تصدیق میکنند آنها را کتاب ... آنها را ... شما
شما ... قرآن که ... و قرآن است ... منسوخ و ... متشابه ... قرآن سوال اهل الذکر ... قرآن ...
... است حس وَأَخْبِرُونِي أَيْنَ أَنْتُمْ مِنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ حَيْثُ سَأَلَ اللَّهَ مُلْكاً لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ
مِنْ بَعْدِهِ فَأَعْطَاهُ اللَّهُ جَلَّ اسْمُهُ ذَلِكَ وَكَانَ يَقُولُ الْحَقَّ وَيَعْمَلُ بِهِ ثُمَّ لَمْ نَجِدِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَابَ عَلَيْهِ ذَلِكَ
وَلَا أَحَداً مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَدَاوُدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ قَبْلَهُ فِي مُلْكِهِ وَشِدَّةِ سُلْطَانِهِ شرح سال الله ملکا لا ینبغی
اشارتست بآنچه مذکور است در سوره ص که قال رب اغفر لی وهب لی ملکا لا ینبغی لاحد من بعدی انک انت الوهاب
فسخرنا له الریح ... تا آخر و ... عطف است بر سلیمان اشارتست بآنچه مذکور است در سوره ص آنچه گذشت که و اذکر عبدنا
داود ذا الاید انه اواب تا آخر یعنی و خبر دهید مرا که کجا ... از حال سلیمان بن داود علیهما السلام در وقتی که طلب کرد از الله تعالی
سلطنتی را که سزاوار نباشد برای هیچ یک از زمان بعد از او ... اورا ... سلطنت او و سلیمان ... آنچه ... حق ... و عمل میکرد
بحق بعد از آن نیافتیم ... که عیب کرده باشد بر سلیمان آن طلب سلطنت را ... که آنرا عیب کرده باشد اشارت ...
سلیمانست که مذکور است در سوره ص ... سلیمان ... سلطنت ... که مذکور است
در سوره ص ... فصل الخطاب حس ثُمَّ يُوسُفُ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَيْثُ قَالَ لِمَلِكِ مِصْرَ اجْعَلْنِي عَلَى
خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ فَكَانَ مِنْ أَمْرِهِ الَّذِي كَانَ أَنِ اخْتَارَ مَمْلَكَةَ الْمَلِكِ وَمَا حَوْلَهَا إِلَى الْيَمَنِ وَكَانُوا
يَمْتَارُونَ الطَّعَامَ مِنْ عِنْدِهِ لِمَجَاعَةٍ أَصَابَتْهُمْ وَكَانَ يَقُولُ الْحَقَّ وَيَعْمَلُ بِهِ فَلَمْ نَجِدْ أَحَداً عَابَ ذَلِكَ عَلَيْهِ

شرح ثم یوسف عطف است بر سلیمان و اشارتست بآنچه مذکور است در سوره یوسف فکان امر فعال ... الذی مرفوع است محلا و ... ان
بفتح همزه و سکون نون مصدریه است و مصدر عطف بیان الذی است مملکه بفتح میم اول و فتح لام ... مکان ... کثرت است و فتح و ضم
و کسر لام مصدر میمی است ملک بفتح میم و کسر لام است ... به نقطه ... الطعام ... افتعال است الامتیار ... طعام
از جائی برای عیال چون الطعام گندم و مانند آن ... یعنی بعد از آن کجایید از حال یوسف نبی علیه السلام در جائی که گفت بپادشاه مصر را که مرا
حافظ ... زمین که غلات و مانند آنهاست ... که من ... حفظ ... ایشان ... که ... شد که ... مملکت
... ایشانست و آنچه ... و ... مردمان ... آن ... یوسف که ... حق را
و عمل میکرد بحق پس ... که عیب کرده باشد آنرا بر یوسف که چرا حفظ غلات کرده ... ماننده آن حس ثُمَّ ذُو الْقَرْنَيْنِ
عَبْدٌ أَحَبَّ اللَّهَ فَأَحَبَّهُ اللَّهُ طَوَى لَهُ الْأَسْبَابَ وَمَلَّكَهُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا وَكَانَ يَقُولُ الْحَقَّ
وَيَعْمَلُ بِهِ ثُمَّ لَمْ نَجِدْ أَحَداً عَابَ ذَلِكَ عَلَيْهِ شرح ثم ذو القرنین ... عطف ... طوی بفتح طا ... بصیغه ماضی
غایب ... العین ... اللام ... فراهم آوردن متفرق ...
... الاسباب ... و اشارتست بچند آیت سوره کهف انا مکنا له فی الارض و آتیناه من کل شیء سببا تا آخر ... تفصیل ...
مشارق الارض و مغاربها عبارتست از کل روی زمین است یعنی بعد از آن ذو القرنین علیه السلام بنده بود که دوست داشت الله تعالی را پس
دوست داشت او را الله تعالی ... فراهم آورد ... برای ... هر کاری که خواهد و ... ذو القرنین
که ... حق را و عمل میکرد بحق بعد از آن نیافتیم ... که عیب کرده باشد آن ... حس فَتَأَدَّبُوا أَيُّهَا النَّفَرُ بِآدَابِ اللَّهِ
عَزَّ وَجَلَّ لِلْمُؤْمِنِينَ وَاقْتَصِرُوا عَلَى أَمْرِ اللَّهِ وَنَهْيِهِ وَدَعُوا عَنْكُمْ مَا اشْتَبَهَ عَلَيْكُمْ مِمَّا لَا عِلْمَ لَكُمْ بِهِ
وَرُدُّوا الْعِلْمَ إِلَى أَهْلِهِ تُؤْجَرُوا وَتُعْذَرُوا عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى شرح التأدب ... با نقطه مصدر باب
تفعل ... آداب ... جمع ... همزه و فتح دال ... خوب ... علوم عبارتست
... سوال اهل الذکر ... عبارتست از سکوت ... یعنی پس ...
... الله عز و جل ... الله تعالی ...
که ... حس وَكُونُوا فِي
طَلَبِ عِلْمِ نَاسِخِ الْقُرْآنِ مِنْ مَنْسُوخِهِ وَمُحْكَمِهِ مِنْ مُتَشَابِهِهِ وَمَا أَحَلَّ اللَّهُ فِيهِ مِمَّا حَرَّمَ فَإِنَّهُ أَقْرَبُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ
وَأَبْعَدُ لَكُمْ مِنَ الْجَهْلِ وَدَعُوا الْجَهَالَةَ لِأَهْلِهَا فَإِنَّ أَهْلَ الْجَهْلِ كَثِيرٌ وَأَهْلَ الْعِلْمِ قَلِيلٌ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ
عَزَّ وَجَلَّ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ شرح ... علم ... اشارتست ...

اهل الجحود از روی ظن بسیار دور بود از علم و افضل تفضیل است [illegible] بضم لام و تشدید [illegible] و بکسر لام
و مراد اینجا علم است زیرا که احتمال نقیض [illegible] مراد بجهل ظن است و مراد بجهال [illegible] و آن پیروی ظن [illegible]
و سوره یوسف [illegible] نرفع درجات من نشاء و فوق کل ذی علم علیم و ظاهر ذکر این آیت در این حدیث [illegible] عبارت از امام
زمان عالم بجمیع کتاب الهی از احکام شرع باشد و علیم [illegible] عبارت از آن امام باشد [illegible]
[illegible] اهل جهل اند پس این آیت دلالت میکند [illegible] که تصدیق امامت [illegible] پیروی آن امام کرده باشد [illegible]
[illegible] شیعه [illegible] پس این آیت [illegible] اهل علم یعنی [illegible]
علم ناسخ قرآن ممتاز از منسوخ آن و علم محکم آن ممتاز از متشابه آن و علم آنچه حلال کرده الله تعالی در قرآن ممتاز از آنچه حرام کرده [illegible]
آن [illegible] شمار از [illegible] و [illegible] شمار از جهل که ظن است [illegible] پیروی ظن [illegible]
اهل آن [illegible] اهل جهل بسیار است [illegible] گفت الله عز و جل در سوره یوسف که [illegible] علم کرده [illegible]
[illegible] محتاج [illegible]

باب دوم از اصل باب معنی الزهد شرح این باب بیان حقیقت بی‌رغبتی در دنیاست و در این باب سه حدیث است اول اصل عن السکونی
عن ابی عبد الله علیه السلام قال قلت له ما الزهد فی الدنیا فقال ویحک حرامها فتنکبه شرح ویح [illegible]
[illegible]
حرامها منصوب [illegible] فتنکبه [illegible] بیان [illegible]
از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گفتم امام را که چیست حقیقت بی‌رغبتی در دنیا گفت که ای رحمت تو حرام دنیا را پس اجتناب کن آن حرام را [illegible]
که اصل [illegible] دنیا اجتناب حرام دنیاست دوم اصل قال ابو عبد الله علیه السلام لیس الزهد فی الدنیا باضاعة المال و لا
تحریم الحلال بل الزهد فی الدنیا ان لا تکون بما فی یدک اوثق منک بما عند الله عز و جل شرح گفت امام
جعفر صادق علیه السلام که نیست بی‌رغبتی در دنیا ضایع کردن مال [illegible] و نه بحرام کردن حلال مثل ترک
لباس فاخره و خوراک طیب که گفته است در آیت سوره اعراف قل من حرم زینة الله التی اخرج لعباده والطیبات من الرزق بلکه بی‌رغبتی
در دنیا اینست که نباشی [illegible] بآنچه نزد الله عز و جل است [illegible]
[illegible]
[illegible] سوم اصل عن ابی الطفیل قال سمعت امیر المؤمنین صلی الله علیه و آله یقول الزهد
فی الدنیا قصر الامل و شکر کل نعمة والورع عن کل ما حرم الله عز و جل شرح روایت است از ابی الطفیل [illegible]

صغری [illegible] فرض باشد و خواه واجب باشد و خواه مستحب باشد یا مراد [illegible] کرم

۲۱

و شرح [illegible] گفت که شنیدم از امیر المؤمنین صلی الله علیه و آله میگفت که بی‌رغبتی در دنیا کوتاه کردن آرزوست و شکر هر نعمتی و ادای حق آن و
پرهیزگاری از هر چه حرام کرده الله عز و جل است باب سوم اصل از باب الاستعانة بالدنیا علی الآخرة شرح این باب بیان [illegible]
المعیشة دنیا بر عمل آخرت است و در این باب [illegible] حدیث است اول اصل عن ابی عبد الله عن آبائه علیهم السلام قال قال
رسول الله صلی الله علیه و آله نعم العون علی تقوی الله الغنی شرح روایت است از امام جعفر صادق از پدران خود علیهم السلام
گفت که گفت رسول الله صلی الله علیه و آله که خوب مددکاری است [illegible] اجتناب [illegible] و عدم دخول حرامهای [illegible]
[illegible] که شیطان بسیار [illegible] حق [illegible] دوم
اصل عن ابی عبد الله علیه السلام فی قول الله عز و جل ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة رضوان الله
والجنة فی الآخرة والمعاش و حسن الخلق فی الدنیا شرح رضوان [illegible] مرفوع و خبر مبتدای محذوف [illegible]
المراد [illegible] حدیث چهارم [illegible] که رضوان الله [illegible] حسن الخلق [illegible]
یعنی [illegible] روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام
در تفسیر قول الله عز و جل در سوره بقره [illegible]
الله عز و جل [illegible] سوم اصل عن القاسم بن یحیی رفعه
الی ابی عبد الله علیه السلام قال قیل له ما بال اصحاب عیسی علیه السلام کانوا یمشون علی الماء و لیس ذلک فی اصحاب
محمد صلی الله علیه و آله قال ان اصحاب عیسی کفوا المعاش و ان هؤلاء ابتلوا بالمعاش شرح کفوا بضم کاف
و تخفیف فاء صیغه ماضی غایب مجهول [illegible] ابتلوا [illegible] المعاش منصوب [illegible] مفعول
دوم است [illegible] الکفایه [illegible]
لام صیغه ماضی غایب مجهول [illegible] روایت است از
قاسم بن محمد [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] عیسی علیه السلام [illegible]
میرفتند بر روی آب [illegible] محمد صلی الله علیه و آله امام گفت که بدرستی که یاران عیسی فارغ کرده شده بودند از کسب معاش
و بدرستی که این جماعت گرفتار کرده شده اند بکسب معاش [illegible] شریعت عیسی [illegible] تجارت از عبادات بود
چنانچه گذشت در کتاب الایمان والکفر در حدیث سوم باب [illegible] معاش
از خارج و آن در این شریعت منسوخ شده و کسب معاش از جمله عبادات شده و معلوم است که بودن در میان مردمان و معاملات
با ایشان [illegible] شیطان میشود و هر کس که [illegible] دیگران [illegible]

چهارم اصل عن ابی عبدالله علیه السلام قال سلوا الله الغنی فی الدنیا والعافیة وفی الآخرة المغفرة والجنة

شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که طلب کنید از الله تعالی غنا را در دنیا و عافیت بودن را و در آخرت آمرزش

گناهان را و بهشت را پنجم اصل سمعت ابا عبدالله علیه السلام یقول لا خیر فیمن لا یحب جمع المال من حلال یکف

به وجهه ویقضی به دینه ویصل به رحمه شرح شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که نیست خوبی در کسی که

دوست نمیدارد فراهم آوردن مال را از حلال که نگاه دارد بآن آبروی خود را از گدائی یا طلب قرض و ادا کند بآن قرض خود را

و پیوند کند بآن خویشان خود را احسان ششم اصل سمعت ابا عبدالله علیه السلام یقول استعینوا ببعض هذه علی هذه ولا تکونوا

کلولا علی الناس شرح اشاره اول بدنیا و دوم بآخرت است الکلول بالضم کالفلوس جمع کال [illegible]

دانسته اند یعنی بار گران شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که میگفت که مدد جوئید بعض این مال دنیا که برای کسب معاش است بر عمل

آخرت که عبادت است و مباشید بار بر گران بر مردمان که خرج شما کشند هفتم اصل عن ابی عبدالله علیه السلام قال قال رسول الله

صلی الله علیه وآله ملعون ملعون من القی کله علی الناس شرح این مضمون گذشت در کتاب الزکوة در حدیث [illegible] باب

کفایة العیال والتوسع علیهم که باب [illegible] چهارم است یعنی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که گفت رسول الله صلی الله علیه وآله

که ملعونست هر که اندازد بار گران خود را بر مردمان و خرج واجب النفقه است هشتم اصل عن ابی عبدالله علیه السلام قال نعم العون

الدنیا علی الآخرة شرح مضمون این موافق حدیث اول این باب است نهم اصل عن ابی عبدالله علیه السلام قال نعم العون

علی الآخرة الدنیا شرح این نیز موافق است دهم اصل قال رجل لابی عبدالله علیه السلام والله انا لنطلب الدنیا ونحب

ان نؤتاها فقال تحب ان تصنع بها ماذا قال اعود بها علی نفسی وعیالی واصل بها واتصدق بها

واحج واعتمر فقال ابو عبدالله علیه السلام لیس هذا طلب الدنیا هذا طلب الآخرة شرح [illegible]

[illegible] پس منصوب [illegible] در این فعل است [illegible] یعنی گفت

مردی امام جعفر صادق علیه السلام را که بخدا قسم که ما هر آینه طلب میکنیم دنیا را و دوست میداریم که داده شویم دنیا پس امام

گفت که دوست میداری که چه کنی بآن گفت [illegible] خود و عیالم و صله رحم کنم بآن و تصدق کنم

بآن و حج گزارم و عمره گزارم پس گفت امام جعفر صادق علیه السلام که نیست این طلب دنیا در حقیقت این طلب آخرت است یازدهم

اصل قال ابو عبدالله علیه السلام غنی یحجزک عن الظلم خیر من فقر یحملک علی الاثم شرح یحجز بالجیم [illegible]

[illegible] مضارع غایب [illegible] الظلم [illegible] عبارتست از طلب [illegible] الاثم [illegible]

[illegible] عبارتست از [illegible] کسی [illegible] چنانچه گفته ان بعض الظن اثم و این الثالث است

بتجوه در نهج البلاغه است که اللهم صن وجهی بالیسار ولا تبتذل جاهی بالاقتار فاسترزق طالبی رزقک واستعطف شرار خلقک وابتلی بحمد

من اعطانی وافتتن بذم من منعنی وانت من وراء ذلک کله ولی الاعطاء والمنع انک علی کل شیء قدیر یعنی گفت امام جعفر صادق علیه السلام

که بی نیازی که منع شود ترا از بجا کردن ظلم بهترست از نیازمندی که وا دارد ترا بر گناه دوازدهم اصل عن ابی عبدالله علیه السلام قال قال رسول الله

صلی الله علیه وآله یصبح المؤمن او یمسی علی ثکل خیر له من ان یصبح او یمسی علی حرب فنعوذ بالله من الحرب

شرح [illegible] صیغه مضارع غایب معلوم [illegible] و منصوب [illegible] السکل بضم [illegible] و سکون کاف

و بفتح [illegible] کاف [illegible] فرزند [illegible] منقوط [illegible] مال [illegible]

[illegible] کلام رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible] یعنی روایت است از

امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که گفت رسول الله صلی الله علیه وآله که اینکه بصبح رسد مؤمن یا بشام رسد بر مرگ فرزندی بهترست برای او

از اینکه بصبح رسد یا بشام رسد برهنه و تهی دستی بنابر اینکه اول [illegible] آخرت [illegible] حاصل [illegible] چنانچه گذشت در [illegible]

[illegible] بخلاف [illegible] پس پناه میگیریم بالله تعالی از تهی دستی سیزدهم اصل

قال رسول الله صلی الله علیه وآله اللهم بارک لنا فی الخبز ولا تفرق بیننا وبینه فلولا الخبز ما صمنا

ولا صلینا ولا ادینا فرائض ربنا شرح خبز بضم خاء [illegible] و سکون باء [illegible] مال است [illegible]

[illegible] عنوان این باب [illegible] در کتاب [illegible]

[illegible] آیت [illegible] سوره بقره [illegible]

[illegible] گفت رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible]

[illegible] چهاردهم اصل عن

ابی جعفر علیه السلام قال نعم العون الدنیا علی طلب الآخرة شرح مضمون این موافق حدیث اول این باب است پانزدهم اصل عن ابی عبدالله

علیه السلام قال نعم العون الدنیا علی طلب الآخرة شرح این نیز موافق است باب ما یجب من الاقتداء بالأئمة علیهم السلام فی

التعرض للرزق شرح [illegible] التعرض [illegible]

[illegible] شارح [illegible] حدیث است اول اصل عن

ابی عبدالله علیه السلام قال ان محمد بن المنکدر کان یقول ما کنت ارى ان علی بن الحسین علیه السلام یدع خلفا افضل

منه حتی رأیت ابنه محمد بن علی علیهما السلام فاردت ان اعظه فوعظنی فقال له اصحابه بای شیء

وعظک شرح محمد بن منکدر [illegible] و سکون نون [illegible] کاف [illegible] سفیان ثوری بود

که مذکور شد در باب اول [illegible]

[illegible] عیسی روایت است از امام جعفر صادق

علیه السلام گفت [illegible] که محمد بن منکدر [illegible] علی بن الحسین علیه السلام [illegible]

پسرش محمد بن علی علیهما السلام [illegible] محمد بن منکدر [illegible] اصل قال خرجت

إلى بعض نواحي المدينة في ساعة حارّة فلقيني أبو جعفر محمد بن علي وكان رجلاً بادناً ثقيلاً وهو متّكئ على

على غلامين أسودين أو موليين فقلت في نفسي سبحان الله شيخ من أشياخ قريش في هذه الساعة على هذه

الحال في طلب الدنيا أما لأعظنّه فدنوت منه فسلّمت عليه فردّ عليّ بنهر وهو يتصابّ عرقاً شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بیّن گفت که بیرون رفتم [illegible] بعض اطراف

مدینه در ساعتی گرم پس برخورد مرا ابو جعفر محمد بن علی [illegible] غلام سیاه [illegible]

[illegible]

[illegible] اصل فقلت

أصلحك الله شيخ من أشياخ قريش في هذه الساعة على هذه الحال في طلب الدنيا أرأيت لو جاءك أجلك

وأنت على هذه الحال ما كنت تصنع فقال لو جاءني الموت وأنا على هذه الحال جاءني وأنا في طاعة

من طاعة الله عزّ وجلّ أكفّ بها نفسي وعيالي عنك وعن الناس وإنّما كنت أخاف أن لو جاءني الموت

وأنا على معصية من معاصي الله فقلت صدقت يرحمك الله أردت أن أعظك فوعظتني شرح [illegible]

[illegible] یعنی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] دوم اصل عن أبي عبد الله عليه السلام قال كان أمير المؤمنين

صلى الله عليه وآله يضرب بالمرّ ويستخرج الأرضين وكان رسول الله صلى الله عليه وآله يمصّ النوى بفيه

ويغرسه فيطلع من ساعته وأنّ أمير المؤمنين عليه السلام أعتق ألف مملوك من ماله وكدّ يده شرح المرّ بفتح میم

و تشدید را [illegible] زمین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] یعنی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible] سوم اصل عن عبد

الأعلى مولى آل سام قال استقبلت أبا عبد الله عليه السلام في بعض طرق المدينة في يوم صائف شديد الحرّ فقلت

جعلت فداك حالك عند الله عزّ وجلّ وقرابتك من رسول الله صلى الله عليه وآله وأنت تجهد لنفسك في

مثل هذا اليوم فقال يا عبد الأعلى خرجت في طلب الرزق لأستغني به عن مثلك شرح الصائف بصاد مهمله والف و کسر همزه

[illegible] یعنی [illegible]

[illegible]

[illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible] چهارم اصل عن أبي عبد الله عليه السلام أنّ أمير المؤمنين

صلى الله عليه وآله أعتق ألف مملوك من كدّ يده شرح [illegible] پنجم اصل عن أبي عبد الله

عليه السلام أنّ أمير المؤمنين صلى الله عليه وآله قال أوحى الله عزّ وجلّ إلى داود عليه السلام إنّك نعم العبد لولا أنّك تأكل

من بيت المال ولا تعمل بيدك شيئاً قال فبكى داود عليه السلام أربعين صباحاً فأوحى الله عزّ وجلّ إلى الحديد أن لِن

لعبدي داود فألان الله عزّ وجلّ له الحديد فكان يعمل كلّ يوم درعاً فيبيعها بألف درهم فعمل ثلاثمائة

وستّين درعاً فباعها بثلاثمائة وستّين ألفاً واستغنى عن بيت المال شرح [illegible]

[illegible]

[illegible] یعنی [illegible]

امام جعفر صادق علیه السلام که امیر المؤمنین صلی الله علیه و آله گفت وحی کرد الله عزّ و جلّ سوی داود علیه السلام [illegible]

[illegible]

بعد عزوجل سوی آهن که نرم شو برای بنده من داود پس آن گاه نرم کرد الله عزوجل برای داود آهن را پس ساخت سپری که ساخت در هر روزی
زرهی را پس صنع و فروخت آن را به هزار درهم پس ساخت سیصد و شصت زره را پس فروخت آنها را به سیصد و شصت هزار درهم و بی‌نیاز شد از
بیت المال **ششم اصل** عن ابی جعفر علیه السلام قال لقی رجل امیر المؤمنین علیه السلام و تحته وسق من نوى فقال له
ما هذا یا ابا الحسن تحتک فقال مائة الف عذق ان شاء الله قال فغرسه فلم یغادر منه نواة واحدة
شرح تحته اشارتست به آنکه او سوار بود بر شتری که بار آن استخوان خرما بود الوسق بفتح واو و سکون سین بی نقطه و قاف مقدار بار یک شتر
و آن شصت صاع می‌باشد غالبا و بیان این گذشت در کتاب الزکوة در حدیث اول باب اقل ما تجب فیه الزکوة من الحرث که باب
هفتم است العذق بفتح عین بی نقطه و سکون ذال با نقطه و قاف درخت خرمای باردار لم یغادر بغین با نقطه و دال بی نقطه و را بی نقطه
بصیغه مضارع غائب مجهول از باب مفاعلات المغادرة واگذاشتن چیزی نواة مرفوع نائب فاعلست و مراد این است که الله تعالی
واگذاشت هیچ یک از آنها را و بار آید و بحاصل رسانید **یعنی** روایت است از امام محمد باقر علیه السلام گفت که برخورد مردی از مسلمین امیر المؤمنین
علیه السلام را در حالی که سوار بود بالای بار شتری از استخوان خرما پس گفت او را که چیست ای ابو الحسن زیر تو گفت صد هزار
درخت خرمای باردار است ان شاء الله امام گفت که پس نشانید آن استخوانها را پس واگذاشته نشد یک استخوان خرما و همه سبز شد
و بار داد **هفتم اصل** عن ابی عبد الله عن ابیه علیهما السلام ان رسول الله صلی الله علیه و آله وضع حجرا علی الطریق
یرد الماء عن ارضه فوالله ما نکب بعیرا ولا انسانا حتى الساعة **شرح** ظرف در علی الطریق صفت
حجر است متعلق به وضع است مراد بطریق راه سیلابست و این سنگ نهایت بزرگ بوده و بعض آن در زمین فرو رفته بوده
چنانچه ظاهر می‌شود از حدیث چهارم این باب یرد به را بی نقطه و تشدید دال بی نقطه مضارع غائب معلوم از باب نصر است
و ضمیر مستتر راجع به حجر است و جمله صفت حجر است و ضمیر ارضه راجع به رسول است نکب بنون و کاف و با یک نقطه ماضی غائب
معلوم از باب نصر و باب تفعیل است و ضمیر مستتر راجع به حجر است النکب بفتح نون و سکون کاف و النکیب آزار رسانیدن سنگ
به راه گذر کننده را با ناخن و جراحت کردن و [illegible] **یعنی** روایت است از امام جعفر صادق از پدرش
علیهما السلام که رسول الله صلی الله علیه و آله گذاشت سنگی را که بر سر راه سیلابست تا بگرداند آب سیل را از زمین او پس به خدا قسم
که آن سنگ آزار نکرد شتری را و کسی را تا این ساعت مراد این است که به برکت گذاشتن او آزاری نرسانید **هشتم اصل** عن اسباط
بن سالم قال دخلت علی ابی عبد الله علیه السلام فسألنا عن عمر بن مسلم ما فعل فقلت صالح ولکنه قد
ترک التجارة فقال ابو عبد الله علیه السلام عمل الشیطان ثلثا اما علم ان رسول الله صلی الله علیه و آله
اشتری عیرا اتت من الشام فاستفضل فیها ما قضی دینه وقسم فی قرابته **شرح** ما در ما فعل استفهامیه است مثل

بسته انهی معلوم مجرد است و ضمیر مستتر راجع به عمر بن مسلم است محل مرفوع و خبر مبتدای محذوفست بتقدیر هذا العیر بکسر عین بی نقطه و سکون
یا دو نقطه در پایین و را بی نقطه قافله و مراد اینجا متاع قافله است **یعنی** روایت است از اسباط بن سالم گفت که داخل شدم بر امام جعفر
صادق علیه السلام پس پرسید ما را از عمر بن مسلم که چه حال دارد پس گفتیم که صحیحست ولیکن تحقیق ترک کرده خرید و فروخت را پس
گفت امام جعفر صادق علیه السلام سه بار که این عمل شیطانست آیا نداند که رسول الله صلی الله علیه و آله خرید متاع قافله را که آمده بود
از شام پس فایده کرد در آن تجارت آن قدر که ادا کرد با آن قرض خود را و بخش کرد در خویشان خود زیاده آن را **اصل** یقول الله عز و جل رجال
لا تلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله الی آخر الآیة یقول القصاص ان القوم لم یکونوا یتجرون
کذبوا ولکنهم لم یکونوا یدعون الصلوة فی میقاتها وهو افضل ممن حضر الصلوة ولم یتجر **شرح**
این آیه بیان شد در کتاب الحجة در شرح حدیث ششم باب معرفة الامام والرد الیه که باب هشتم است و در کتاب الجهاد در شرح حدیث
اول باب ما کان یوصی امیر المؤمنین علیه السلام عند القتال که باب سیزدهم است و بیان می‌شود در حدیث بیست و یکم باب آداب التجارة که باب
پنجاه و چهارم است القصاص بضم قاف و تشدید صاد بی نقطه قصه خوانان و مراد اینجا مفسران قرآن از جمله مخالفان است یتجرون
بتشدید تا دو نقطه در بالای مفتوحه از باب افتعال است یا بسکون تا از باب نصر است و بدون تخفیف دال بی نقطه مفتوحه است میقاتها
بکسر میم عبارتست از افضل اوقات نماز **یعنی** می‌گوید الله عز و جل در وصف مؤمنان خالص در سوره نور که مردانی که غافل نمی‌کند
ایشان را خرید و فروخت از ذکر الله تا آخر آیه می‌گویند قصه خوانان که مردان [illegible] تجارت نمی‌نمودند که تجارت نمی‌کردند دروغ گفتند
ولیکن ایشان نبودند که واگذارند نماز را در وقت فضیلت آن و آن عمل افضل است از عمل کسی که حاضر شود نماز را در وقت فضیلت آن
و تجارت نمی‌کرده باشد **نهم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال ان امیر المؤمنین علیه السلام کان یخرج ومعه احمال النوى
فیقال له یا ابا الحسن ما هذا معک فیقول نخل ان شاء الله فیغرسه فما یغادر منه واحدة **شرح** این ظاهر است
از شرح حدیث ششم این باب **دهم اصل** عن الحسن بن علی بن ابی حمزة عن ابیه قال رأیت ابا الحسن علیه السلام یعمل فی ارض
له قد استنقعت قدماه فی العرق فقلت جعلت فداک این الرجال فقال یا علی قد عمل بالید من هو خیر
منی فی ارضه ومن ابی فقلت له ومن هو فقال رسول الله صلی الله علیه و آله وامیر المؤمنین علیه السلام
وآبائی کلهم کانوا قد عملوا بایدیهم وهو من عمل النبیین والمرسلین والاوصیاء والصالحین **شرح**
استنقعت بنون و قاف و عین بی نقطه بصیغه ماضی غائبه معلوم از باب استفعال است الاستنقاع خیسیدن چیزی در آب و مانند آن
بیل بکسر با یک نقطه و سکون یا دو نقطه در پایین فارسی معرب است و در بعض نسخ موافق فقیه [illegible] بیل است و آن مناسبترست
بالقط بایدیهم **یعنی** روایت است از حسن بن علی بن ابی حمزه از پدرش گفت که دیدم امام موسی کاظم علیه السلام را کار می‌کرد در زمینی از آن

بالید

بحالی که تحقیق خیسیده بود پاهای او در عرق پس گفتم که فدایت شوم کجایند کارکنان پس گفت ای علی بتحقیق کار کرده بیل کسی که او
بهتر است از من در زمین خود و بهتر است از پدرم پس گفتم او را که کیست او پس گفت که رسول الله صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین
علیه السلام و پدرانم همگی ایشان بودند که بتحقیق کار کردند بدستهای خود و آن از جمله کار پیغمبران و رسولان و اوصیا و صالحان
است یازدهم اصل عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ قَالَ أَتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَإِذَا هُوَ فِي حَائِطٍ لَهُ بِيَدِهِ مِسْحَاةٌ
وَهُوَ يَفْتَحُ بِهَا الْمَاءَ وَعَلَيْهِ قَمِيصٌ شِبْهُ الْكَرَابِيسِ كَأَنَّهُ مَخِيطٌ عَلَيْهِ مِنْ ضِيقِهِ شرح روایت
از اسمعیل بن جابر گفت که آمدم نزد امام جعفر صادق علیه السلام و ناگاه او در باغی از او بود در دست او بود بیلی و او میگشود با آن
آب را و بر او بود پیراهنی مانند کرباسها گویا که آن دوخته شده بود بر بدن او از کمال تنگی آن دوازدهم اصل عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُذَافِرٍ
عَنْ أَبِيهِ قَالَ أَعْطَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَبِي أَلْفاً وَسَبْعَمِائَةِ دِينَارٍ فَقَالَ لَهُ اتَّجِرْ لِي بِهَا ثُمَّ قَالَ أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ
لِي رَغْبَةٌ فِي رِبْحِهَا وَإِنْ كَانَ الرِّبْحُ مَرْغُوباً فِيهِ وَلَكِنِّي أَحْبَبْتُ أَنْ يَرَانِيَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مُتَعَرِّضاً لِفَوَائِدِهِ
قَالَ فَرَبِحْتُ لَهُ فِيهِ مِائَةَ دِينَارٍ ثُمَّ لَقِيتُهُ فَقُلْتُ لَهُ قَدْ رَبِحْتُ لَكَ فِيهَا مِائَةَ دِينَارٍ قَالَ فَفَرِحَ
أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِذَلِكَ فَرَحاً شَدِيداً ثُمَّ قَالَ لِي أَثْبِتْهَا فِي رَأْسِ مَالِي شرح عذافر بضم عین بی نقطه و تخفیف
ذال با نقطه و کسر فا و راء بی نقطه است اتجر بصیغه امر از باب افتعال است از تجر بفتح میگویند تجر یتجر تجراً و تجارة
و کذلک اتجر و هو افتعل و اول قیاسست و ضمیر راجع بربح است یعنی در ربح مرغوب فیه و دوم راجع بمقصد اتجر است یعنی روایت است از
محمد بن عذافر از پدرش گفت که داد امام جعفر صادق علیه السلام پدرم را هزار و هفتصد دینار طلا پس گفت او را که سوداگری کن برای من با آنها
بعد از آن گفت که آگاه باش نیست مرا رغبتی در فایده آنها اگر چه فایده محل رغبت است فی الجمله ولیکن
من دوست داشتم این را که ببیند مرا الله عز و جل طلبکار برای فواید او پدرم گفت که پس فایده کردم برای او در آن سودا اکرام صد دینار طلا بعد از آن
برخوردم او را پس گفتم او را که بتحقیق فایده کردم برای تو از آنها صد دینار پدرم گفت که پس خوشحال شد امام جعفر صادق علیه السلام خوشحالی
سخت بعد از آن گفت مرا که ثابت در دست کن آن صد دینار را در سرمایه من اصل قَالَ فَأَتَانِي وَالْمَالُ عِنْدَهُ فَأَرْسَلَ إِلَيَّ
أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَتَبَ إِلَيَّ فَأَتَانَاهُ وَإِيَّاكَ إِنَّ لِي عِنْدَ أَبِي مُحَمَّدٍ أَلْفاً وَثَمَانَمِائَةِ دِينَارٍ أَعْطَيْتُهُ يَتَّجِرُ
بِهَا فَادْفَعْهَا إِلَى عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ فَنَظَرْتُ فِي كِتَابِ أَبِي فَإِذَا فِيهِ لِأَبِي مُوسَى عِنْدِي أَلْفٌ وَسَبْعُمِائَةِ دِينَارٍ
وَاتَّجَرَ لَهُ فِيهَا مِائَةَ دِينَارٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ وَعُمَرُ بْنُ يَزِيدَ يَعْرِفَانِهِ شرح اتجر بضم همزه و سکون تا و دو نقطه در بالا
و کسر جیم بصیغه ماضی غایب مجهول از باب افتعال است تجارت سکون یا سود مند شدن در خرید و فروخت ماده مرفوع و نایب فاعل است
یعنی راوی گفت که پس مرد پدرم و آن مال نزد او بود پس کس فرستاد بسوی من امام جعفر صادق علیه السلام و نوشت که خداست

و داد ما را الله تعالی و تو را بدرستی که مرا است نزد پدر محمد هزار و هشتصد دینار دادم او را که تجارت کند با آنها پس تسلیم کن آنها را بسوی
عمر بن یزید راوی گفت که پس نظر کردم در دستک پدرم پس ناگاه در آن بود که برای پدر موسی است نزد من هزار و هفتصد دینار طلا
کرده شد برای او در آنها صد دینار عبد الله بن سنان و عمر بن یزید میشناسند پدر موسی را که کیست سیزدهم اصل عَنْ أَبِي عَمْرٍو
الشَّيْبَانِيِّ قَالَ رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَبِيَدِهِ مِسْحَاةٌ وَعَلَيْهِ إِزَارٌ غَلِيظٌ يَعْمَلُ فِي حَائِطٍ لَهُ وَالْعَرَقُ يَتَصَابُّ
عَنْ ظَهْرِهِ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَعْطِنِي أَكْفِكَ فَقَالَ لِي إِنِّي أُحِبُّ أَنْ يَتَأَذَّى الرَّجُلُ بِحَرِّ الشَّمْسِ فِي طَلَبِ الْمَعِيشَةِ
شرح یتصاب بصاد بی نقطه و تشدید با یکنقطه بصیغه مضارع غایب معلوم از باب تفاعل است اکفک بفتح همزه و سکون کاف و کسر فا بصیغه
مضارع متکلم معلوم معتل اللام از باب ضرب یضرب است مجزوم در جواب امر یعنی روایت از ابی عمرو شیبانی گفت که دیدم امام جعفر
صادق علیه السلام و در دست او بیلی بود و بر او بود دستکی کنده کار میکرد در باغی از او و عرق فرو میریخت از پشت او پس گفتم که فدایت شوم
بده بمن که کفایت کنم ترا پس گفت مرا که بدرستی که من دوست میدارم که آزار کشیده مرد بگرمی آفتاب چهاردهم اصل عَنْ ذَرِيحٍ
أَنَّ رَجُلاً أَتَى أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَا أُحْسِنُ أَنْ أَعْمَلَ عَمَلاً بِيَدِي وَلَا أُحْسِنُ أَنْ أَتَّجِرَ وَأَنَا مُحَارَفٌ مُحْتَاجٌ فَقَالَ
اعْمَلْ فَاحْمِلْ عَلَى رَأْسِكَ وَاسْتَغْنِ عَنِ النَّاسِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَدْ حَمَلَ حَجَراً عَلَى عُنُقِهِ فَوَضَعَهُ
فِي حَائِطٍ مِنْ حِيطَانِهِ وَإِنَّ الْحَجَرَ لَفِي مَكَانِهِ وَلَا يُدْرَى كَمْ عُمْقُهُ إِلَّا أَنَّهُ ثَمَّ شرح لا احسن بصیغه مضارع
متکلم معلوم از باب افعال است ان بفتح همزه و سکون نون در دو جا مصدریه است و مصدر مفعول به است محارف بصیغه اسم مفعول
و حا بصیغه اسم مفعول از باب مفاعله بی برکت در روزی بمعنی محروم است از آنچه مذکور شده در حدیث هفتم این باب که برای او کرده اند تا
سیلاب از شرع گذاشته شده و بوده لا یدری بال بی نقطه و را بی نقطه و الف منقلب از یا بصیغه مضارع غایب مجهول از باب
است و کم استفهامیه است و عبارت است از آنچه در جواب استفهام مذکور شود مثل جملت کم هو زیرا که استفهام حقیقی با علم جمع نمیشود
الا بر ای استثنا متصل است ثم بفتح ثا سه نقطه و تشدید میم اسم اشاره است و میتواند بود که بتا دو نقطه در بالا بصیغه ماضی
غایب معلوم از باب ضرب باشد التمام با بر جا ماندن چیزی در مکان خود و حاصل هر دو یکیست و مقصود این است که عدم حرکت او در سنگ
و اتصال و دلالت بر بسیاری عمق آن بجز او چنین میکند اگرچه خصوصیت عمقش معلوم نشود یعنی روایت از ذریح است که مردی آمد نزد
امام جعفر صادق علیه السلام پس گفت که بدرستی که من نمیتوانم که کنم کاری بدست خود مثل کفشگری و نمیتوانم که تجارت کنم و من
تنگ روزی بینوا هستم پس امام گفت که کار کن پس بار بردار بر سر خود طرف دیگر و مانند آن و بینیاز شو از مردمان مراد و بدرستی که حمالی
بهتر از گدایی است چه بدرستی که رسول الله صلی الله علیه و آله بتحقیق برداشت سنگی را بر دوش خود پس گذاشت آن را در باغی از باغهای او و بدرستی
که آن سنگ هر آینه در جای خود است و دانسته نمیشود که چند است فرو رفته آن در زمین مگر اینکه آن در آنجاست و تا امروز حرکتی نکرده

برای طلب روزی و لا احسن و نحو عاقبته

دوم حدیث عن أبي بصیر قال سمعت أبا عبد الله علیه السلام یقول إني لأعمل في بعض ضیاعي حتی أعرق وإن لي من

یکفیني لیعلم الله أني أطلب الرزق الحلال شرح الضیاع بکسر ضاد معجمه [illegible]

[illegible] روایت است از ابو بصیر گفت که

شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام میگفت که بدرستی که من هر آینه کار میکنم در بعضی ضیعهای حاصل خود تا آنکه عرق میکنم و بدرستی که مرا

کسی که مهمات [illegible] تا آنکه بداند الله تعالی که من طلب میکنم روزی حلال را سوم حدیث عن محمد بن عذافر عن أبیه قال دفع إلی

أبو عبد الله علیه السلام سبعمائة دینار وقال یا عذافر اصرفها في شيء أما علی ذلك ما بي شره ولکني أحببت

أن یراني الله متعرضا لفوائده قال عذافر فربحت فیها مائة دینار فقلت له في الطواف جعلت فداك قد

رزق الله فیها مائة دینار فقال أثبتها في رأس مالي شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] یعنی روایت است از محمد بن عذافر از پدرش گفت که داد به من امام جعفر صادق علیه السلام هفتصد دینار [illegible]

ای عذافر [illegible] لیکن من دوست داشتم

که ببیند مرا الله تعالی طلبکار برای نفعهای او گفت عذافر که پس فایده کردم در آنها صد دینار پس گفتم امام را در طواف کعبه که فدایت

شوم بتحقیق روزی کرد الله تعالی در آنها صد دینار پس امام گفت که بنویس آن را در سرمایه من باب پنجم اصل باب الحث علی

الطلب والتعرض للرزق شرح الحث [illegible]

یعنی این باب بیان [illegible] اول حدیث عن عمر بن یزید

قال قلت لأبي عبد الله علیه السلام رجل قال لأقعدن في بیتي ولأصلین ولأصومن ولأعبدن ربي فأما رزقي

فسیأتیني فقال أبو عبد الله علیه السلام هذا أحد الثلاثة الذین لا یستجاب لهم شرح روایت است از عمر بن یزید گفت

که گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که مردی گفت که هر آینه می‌نشینم البته در خانه خود و هر آینه نماز میکنم [illegible]

[illegible] امام جعفر صادق علیه السلام

[illegible]

[illegible]

دوم حدیث عن عمر بن یزید قال قال أبو عبد الله علیه السلام أرأیت لو أن رجلا دخل بیته وأغلق بابه أکان یسقط علیه

شيء من السماء شرح روایت است از عمر بن یزید گفت که امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] سوم حدیث کنا جلوسا عند أبي عبد الله علیه السلام إذ أقبل العلاء بن کامل فجلس قدام أبي عبد الله

علیه السلام فقال ادع الله أن یرزقني في دعة فقال لا أدعو لك اطلب کما أمرك الله عز وجل شرح [illegible]

[illegible]

[illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible] چهارم حدیث عن

سلیمان بن معلی بن خنیس عن أبیه قال سأل أبو عبد الله علیه السلام عن رجل وأنا عنده فقیل أصابته الحاجة

قال فما یصنع الیوم قیل في البیت یعبد ربه قال فمن أین قوته قیل من عند بعض إخوانه فقال أبو عبد الله علیه السلام والله

للذي یقوته أشد عبادة منه شرح روایت است از سلیمان بن معلی بن خنیس از پدرش گفت که پرسید امام جعفر صادق علیه السلام

[illegible]

[illegible]

[illegible]

میکند پنجم حدیث عن أبي جعفر علیه السلام قال من طلب الدنیا استعفافا عن الناس وسعیا علی أهله وتعطفا علی

جاره لقي الله عز وجل یوم القیامة ووجهه مثل القمر لیلة البدر شرح الاستعفاف [illegible]

[illegible]

یعنی روایت است از امام محمد باقر علیه السلام گفت که هر که طلب کند مال دنیا را [illegible]

[illegible] ششم حدیث

عن أبي جعفر علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله العبادة سبعون جزءا أفضلها طلب الحلال شرح

روایت است از امام محمد باقر علیه السلام گفت که گفت رسول الله صلی الله علیه وآله که خداپرستی [illegible]

کسب معاش حلال است هفتم حدیث قال أبو عبد الله علیه السلام إذا رأیت الصفین قد التقیا فلا تدع طلب الرزق في ذلك الیوم

شرح گفت امام جعفر صادق علیه السلام که اگر ببینی دو صف جنگیان را که بتحقیق [illegible]

[illegible] هشتم حدیث قال أبو عبد الله علیه السلام اقرؤوا من لقیتم من أصحابکم

السلام و قولوا لهم ان فلان بن فلان يقرئكم السلام و قولوا لهم عليكم بتقوى الله و ما ينال به ما عند الله
انى والله ما آمركم الا بما نأمر به انفسنا فعليكم بالجد والاجتهاد و اذا صليتم الصبح فانصرفتم فبكروا
فى طلب الرزق واطلبوا الحلال فان الله سيرزقكم و يعينكم عليه شرح اقرؤا صيغه امر باب منع و باب
افعال است و اذ [illegible] بكر صيغه مضارع غايب معلوم باب افعال است الاقراء بخام رسانيدن سلام و ما موصول و عطف بر تقوى است حلال
صيغه مجهول باب ضرب لازم است بكرو ابا [illegible] صيغه امر باب تفعيل است اشارتست بآيت سوره جمعه فاذا قضيت
الصلوة فانتشروا فى الارض و ابتغوا من فضل الله يعنى گفت امام جعفر صادق عليه السلام كه بخوانيد اگر ميآيد از دوستان شما سلام
و بگوييد ايشان را كه بدرستى كه جعفر بن محمد مى رساند شما را سلام و بگوييد ايشان را كه لازم باشيد بر پرهيز از عذاب الله تعالى
و به چيزى از عبادات كه دريافته ميشود بوسيله آن آنچه نزد الله تعالى است از نعمتهاى بهشت بدرستى كه من بخدا قسم كه امر نميكنم
شما را مگر بآنچه امر ميكنيم بآن خود را پس لازم باشيد جد و جهد در عبادت را و چون گزارده فريضه صبح
پس فارغ شده پس نمازى كرده باشيد از طلب روزى و طلب كنيد روزى حلال را چه بدرستى كه الله تعالى روزى ميدهد شما
و مدد ميكند شما را بر روزى نهم اصل عن عثمان بن عبد ربه قال قال لى ابو عبد الله عليه السلام ان ظننت او علمت
ان هذا الامر كائن فى غد فلا تدعن طلب الرزق و ان استطعت ان لا تكون كلا فافعل شرح
روايتست از شهاب بن عبد ربه برادر بن عبد ربه كه گفت مرا امام جعفر صادق عليه السلام كه اگر گمان كنى يا خبرى رسد بتو كه اين
قيام قائم آل محمد عليهم السلام ميشود در فردا پس ترك مكن طلب روزى را و اگر وسعت و قدرت داشته باشى اينكه نباشى بار گران
بر ديگرى پس بكن مراد اينست كه بار خود بر ديگرى گذاشتن خوب نيست خواه در روزى و خواه در غير آن دهم اصل سمعت ابا
عبد الله عليه السلام يقول ليحب احدكم ان يكون مثل النملة فان النملة تجر الى جحرها شرح انحجر بضم جيم
و سكون حاء بى نقطه و راء بى نقطه سوراخ جانور يعنى شنيدم از امام جعفر صادق عليه السلام ميگفت كه آيا عاجز ميشود يكى از شما
اينكه باشد مانند مور چه بدرستى كه مورچه ميكشد بسوى سوراخ خود معاش خود را يازدهم اصل عن كليب الصيداوى قال قلت
لابى عبد الله عليه السلام ادع الله لى فى الرزق فقد التاثت على امورى فاجابنى مسرعا لا اخرج فاطلب
شرح التاثت الف دوم بى نقطه صيغه ماضى غايبه معلوم باب افتعال است و الف آن منقلب از واو يا مهمله نيست و بعبارت اول
التياث بمعنى برهم خورده گيست و بعبارت دوم بمعنى حمله آوردن بر كسى مانند شير است چنانچه گذشت در باب اول در شرح فكان حوله
تا آخر يعنى روايتست از كليب بضم كاف صيداوى بفتح صاد بى نقطه كه گفت گفتم امام جعفر صادق عليه السلام را كه دعا كن الله تعالى را
براى من در روزى چه تحقيق برهم خورده شده بر من كارهاى من پس امام جواب داد مرا شتابان كه نه دعا ميكنيم مردان اول پس

كسب معاش كن باب ششم اصل باب الابلاء فى طلب الرزق شرح الابلاء بيا بى نقطه و همزه منقلب از واو و مصدر باب افعال عذر مقبول گفتن
و مراد اينجا بجا آوردن كار خود است بقدر توانائى يعنى اين باب بيان كار خود كردن در طلب روزى است و در اين باب دو حديث است
اول اصل قلت لابى عبد الله عليه السلام انى نحوت على الرجل فى طلب الرزق قال اذا فتحت بابك و بسطت بساطك
فقد قضيت ما عليك شرح لسطت صيغه ماضى مخاطب باب نصر است بساط بكسر باء است يعنى گفتم امام جعفر صادق
عليه السلام را كه كدام چيز واجب بر من است در طلب روزى امام گفت كه چون گشودى دكان خود را و گسترده فرش خود را پس تحقيق بجا
آورده آنچه را كه واجب بر تو بود مراد اينست كه زيادتى از اين نيز واجب نيست در كار نيست دوم اصل عن الطيار قال قال ابو جعفر
عليه السلام اى شىء تعالج اى شىء تصنع قلت ما انا فى شىء قال فخذ بيتا و اكنس فناءه و رشه و ابسط
فيه بساطا فاذا فعلت ذلك فقد قضيت ما عليك قال فقدمت ففعلت فرزقت شرح طيار بفتح طا
و تشديد يا دو نقطه در پايين كونى است و هيش محرست المعالجه خريد و فروخت متاع بعنوان استمرار اكنس بضم نون و سين بى نقطه
امر باب نصر است الفنا بكسر فاء و نون والف و همزه منقلب از يا پيشگاه خانه رش بضم را بى نقطه و تشديد شين سه نقطه و ضمير راجع
بفنا است ابسط صيغه امر باب نصر است ضمير فيه راجع به بيت يا راجع بفنا است رزقت صيغه ماضى متكلم مجهولست يعنى
روايتست از طيار كه گفت امام محمد باقر عليه السلام كه كدام متاع را خريد و فروخت ميكنى چه كار را ميكنى گفتم كه نيستم
من در چيزى از سرمايه امام گفت كه پس بگير دكانى و جاروب كن پيشگاه آنرا و آب پاش آنرا و بگستران فرشى
پس چون كردى آنرا پس تحقيق بجا آوردى آنچه را كه واجب است طيار گفت كه پس آمدم بكوفه پس روزى داده شدم
باب هفتم اصل باب الاجمال فى الطلب شرح الاجمال بكسر مصدر باب افعال ميانه روى يعنى اين باب بيان
ترك افراط در طلب روزى است و در اين باب يازده حديث است اول اصل عن ابى جعفر عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله
عليه و آله فى حجة الوداع الا ان الروح الامين نفث فى روعى انه لا تموت نفس حتى تستكمل رزقها
فاتقوا الله و اجملوا فى الطلب و لا يحملنكم استبطاء شىء من الرزق ان تطلبوه بشىء من معصية الله
فان الله تبارك و تعالى قسم الارزاق بين خلقه حلالا و لم يقسمها حراما فمن اتقى الله و صبر اتاه
الله برزقه من حله و من هتك حجاب الستر فاخذه من غير حله قص به من رزقه الحلال
و حوسب عليه يوم القيامة شرح حجه بكسر حاء است وداع بفتح واو است الا بفتح همزه و تخفيف لام است ان بكسر همزه
و تشديد نون است نفث صيغه ماضى غايب معلوم باب نصر و ضرب است روع بضم راء بى نقطه و سكون
واو و عين بى نقطه است نفخ بكسر همزه و ضمير شانست حتى بمعنى الا است تستكمل صيغه مضارع غايبه معلومست رزقها منصوبست

بس گویم
و تحمل

ان بفتح همزه و سکون جیم ان بتقدیر علی ان است قص بقاف و تشدید صاد مهمله بصیغه ماضی غایب مجهول از باب نصر است من رزقات فاطمت

یعنی روایت است از امام محمد باقر علیه السلام که گفت رسول الله صلی الله علیه وآله در حجة الوداع که آگاه باشید بدرستی که جبرئیل دمید در

دل من این را که شان این است که هیچ جانداری بمیرد تا تمام بازیافت کند روزی مقرر خود را پس بپرهیزید از عذاب الله تعالی و میانه

روی کنید در طلب روزی و باید که وا ندارد البته شما را دیر کردن چیزی از روزی بر اینکه طلب کنید آن را بچیزی از معصیت الله تعالی چه الله

تبارک و تعالی بخش کرده روزیها را در میان مخلوقین او در حالی که حلال است و بخش نکرده آنها را در حالی که حرام باشد پس هر که پرهیز کرد از

عذاب الله تعالی و صبر کرد و آورد الله تعالی روزی او از حلال آن و هر که درید پرده پوشش حرام را و تعجیل کرد پس گرفت روزی را از

غیر حلال آن بریده میشود از وی آن از روزی او که حلال است و حساب کرده میشود بر این حرام در روز قیامت دوم ح عن ابی جعفر علیه السلام

قال ليس من نفس الا وقد فرض الله لها رزقها حلالا ياتيها في عافية وعرض لها بالحرام من وجه آخر فان هي

تناولت شيئا من الحرام قاصّها به من الحلال الذي فرض لها وعند الله سواهما فضل كثير وهو قوله عز وجل

واسئلوا الله من فضله شرح فرض بفاء و ضاد معجمه بصیغه ماضی معلوم از باب ضرب است التعریض بعد از آن [illegible]

فاصلها مفعول عرض بعین مهمله و راء مهمله و ضاد معجمه بصیغه ماضی معلوم از باب تفعیل است التعریض [illegible] است

بمعنی اشعار یعنی روایت است از امام محمد باقر علیه السلام که گفت که نیست هیچ جانداری مگر حالی که بتحقیق مقرر کرده و اشکار کرده الله تعالی

برای او روزی او را در حالی که حلال است میان بن که آن روزی می آید نزد او در عافیت و اشعار کرده برای او بحرام از راهی دیگر که اگر

او آن نیست پس اگر دریافت چیزی از حرام را حساب معاوضه میکند او را بوسیله آن از روزی حلالی که جدا و آشکار کرده برای او

و نزد الله تعالی است سوای آن دو روزی مقرر اصلی و عارضی زیادتی بسیاری و آن روزی آن مضمون قول الله عز و جل است در سوره

نسا که طلب کنید از الله تعالی از زیادتی روزی او که باعث وسعت در معاش است سوم ح عن احدهما عليهما السلام قال قال

رسول الله صلى الله عليه وآله يا ايها الناس انه قد نفث في روعي روح القدس انه لن تموت نفس حتى

تستوفي رزقها وان ابطا عليها فاتقوا الله واجملوا في الطلب ولا يحملنكم استبطاء شيء مما عند الله

ان تصيبوه بمعصية الله فان الله لا ينال ما عنده الا بالطاعة شرح ان بفتح همزه است ضمیر مستتر در ابطاء راجع بزرق است

مضمون این ظاهر است از شرح حدیث اول این باب چهارم ح قال ابو عبد الله عليه السلام لو كان العبد في جحر لاتاه رزقه

فاجملوا في الطلب شرح عبد اینجا عبارت است از بنده که شرط بندگی بجا آورد و بس تقصیر نکند در آنچه برای او جهت از طلب روزی و مانند آن

یعنی گفت امام جعفر صادق علیه السلام که اگر مخلوق میبود بنده در سوراخ جانوری هر آینه می آمد نزد او روزی او و تقدیر آنچه ذکر شد است

پس میانه روی کنید در طلب روزی پنجم ح عن ابي عبد الله عليه السلام قال ان الله عز وجل خلق الخلق وخلق معهم ارزاقهم

حلالا فمن تناول شيئا منها حراما قصّ به من ذلك الحلال شرح مضمون این ظاهر است از شرح حدیث اول این باب ششم

ح قال امير المؤمنين عليه السلام كم من متعب نفسه مقتر عليه ومقتصد في الطلب قد ساعدته المقادير شرح

کم برای تکثیر است و مرفوع است محلا و مبتداست متعب بضم میم و سکون تاء دو نقطه در بالا و کسر عین مهمله اسم فاعل از باب افعال است نفسه مفعول آن

مقتر بقاف و تاء دو نقطه در بالا و راء بی نقطه بصیغه اسم مفعول از باب افعال است تقتیر خبر مبتداست علیه نایب فاعل است و مقتصد مجرور بعطف

بر متعب است المقادیر جمع مقدور تدبیر کرده شده و قضیه ها که در قسمت بیان شده و مراد اینجا مناسبات است یعنی گفت امیر المؤمنین علیه السلام که

بسیاری از آزار دهنده خود و کوشش او در طلب روزی تنگ کرده شده بر او است و بسیاری میانه رو در طلب روزی بتحقیق موافق افتاده او را

تدبیر کرده شده های الله تعالی بقضا و قدر هفتم ح عن ابي حمزة الثمالي قال ذكر عند علي بن الحسين صلوات الله

عليه غلاء السعر فقال وما علي من غلائه ان غلا فهو عليه وان رخص فهو عليه شرح الغلاء بفتح غین معجمه

و تخفیف لام و الف و همزه منقلب از واو مصدر باب نصر گرانی السعر بکسر سین بی نقطه و سکون عین بی نقطه و راء بی نقطه بها گندم و جو

و مانند آنها برای استفهام انکاری است علی بتشدید یا مفتوح است ضمیر او راجع برزق است ضمیر علیه راجع بالله تعالی است رخص براء بی نقطه

و خاء نقطه دار و صاد بی نقطه بصیغه ماضی معلوم از باب حسن است یعنی روایت است از ابی حمزه ثمالی که گفت که مذکور شد نزد

علی بن الحسین صلوات الله علیه گرانی بهای خوردنیها پس گفت که چه ضرر است بر من از گرانی بها اگر گران شود پس حق بر او است و اگر ارزان

شود پس رزق بر او است مراد این است که بهر دو صورت افراط در طلب نمی خوب است که اجمال باید و مناسب اجمال در گرانی نیز روزی

مرزوق میشود هشتم ح عن ابي عبد الله عليه السلام قال ليكن طلبك المعيشة فوق كسب المضيع ودون

طلب الحريص الراضي بدنياه المطمئن اليها ولكن انزل نفسك من ذلك بمنزلة المنصف المتعفف

ترفع نفسك عن منزلة الواهن الضعيف وتكتسب ما لا بد منه ان الذين اعطوا المال ثم لم يشكروا

لا مال لهم شرح المضیع بصیغه اسم فاعل باب تفعیل ضایع گذارنده خود و عیال او و در ولکن برای عطف جمله بر جمله است لکن برای

محض استدراک است و بعد از نهی از کسب مضیع و طلب حریص است بحسب معنی انزل بصیغه امر باب افعال است من بمعنی فی است یا در بعضی نسخ

بمعنی فی است الواهن بواو و هاء بی نقطه بی حرکت و العونی کسی که از تهی دستی ضروریات خود را کم میکند و اینجا مناسب است و در بعضی

نسخ بواو است بمعنی کاهل مراد ضعیف اینجا سستی است در بعض نسخ الواهن للوهن است یکجای لابد منه اشارت باشد بکسب

اهل و عیال بسیاری غیر ضروری را ضروری میشمرد ان بکسر همزه و تشدید نون استیناف بیانی است و اشارت است باینکه

کسب مال غیر ضروری خطر بسیار دارد و شکر آن ادای حقوق آن خالی از اشکالی نیست و مال بی شکر عبث است یعنی روایت است

از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که باید که باشد طلب تو معیشت را بالای کسب ضایع گذارنده و پایین طلب صاحب حرص که راضی است

الواهن للوهن

[illegible]

[illegible]

[illegible] متن عن أبي عبد الله عليه السلام قال كان

أمير المؤمنين صلوات الله عليه وآله كثيراً ما يقول اعلموا علماً يقيناً أن الله تبارك وتعالى لم يجعل للعبد

وإن اشتد جهده وعظمت حيلته وكثرت مكايدته أن يسبق ما سمي له في الذكر الحكيم ولم يحل

من العبد في ضعفه وقلة حيلته أن يبلغ ما سمي له في الذكر الحكيم شرح [illegible]

[illegible]

يعني [illegible]

[illegible]

متن أيها الناس إنه لن يزداد امرؤ نقيراً بحذقه ولن ينتقص امرؤ نقيراً لحمقه والعالم لهذا العامل

به أعظم الناس راحة في منفعته والعالم لهذا التارك له أعظم الناس شغلاً في مضرته ورب منعم

عليه مستدرج بالإحسان إليه ورب مغرور في الناس مصنوع له فأفق أيها الساعي من سعيك

وقصر من عجلتك وانتبه من سنة غفلتك وتفكر فيما جاء عن الله عز وجل على لسان نبيه

صلى الله عليه وآله شرح النقير بفتح نون و كسر قاف [illegible]

[illegible]

[illegible]

متن واحتفظوا بهذه الحروف السبعة فإنها من قول أهل الحجى ومن عزائم الله في الذكر

الحكيم إنه ليس لأحد أن يلقى الله بخلة من هذه الخلال الشرك بالله فيما افترض عليه أو إشفاء غيظ

بهلاك نفسه أو إقرار بأمر يفعل غيره أو يستنجح إلى مخلوق بإظهار بدعة في دينه أو يسره أن يحمده

الناس بما لم يفعل والمتجبر المختال وصاحب الأبهة والزهو شرح [illegible]

[illegible]

بانقطه است الشرک و العطایا آن مجرور است و به تفصیل خلاف است الاشفاق مصدر باب افعال بطرف کردن مرض یا کسی جمع … است الاقرار
بقاف دو و بی نقطه مصدر باب افعال قرار دادن کاری بر عهده و اجاره و مانند آنها افعل صیغه مضارع غایب مجهول باب … است و ضمیر
مستتر راجع باحد است عنه منصوب است و ضمیر راجع به او است لیستنجح بنون و جیم و حا بی نقطه صیغه مضارع غایب معلوم باب استفعال
مقدر بان است لیستنجح است پس منصوب یا مرفوع میتواند بود الاستنجاح طلب روا کردن حاجت لیس … بی نقطه و تشدید بی نقطه صیغه
مضارع غایب معلوم باب … منصوب یا مرفوع میتواند بود و تحمیده صیغه مضارع غایب معلوم باب … است و المتجبر مجرور است بتقدیر
و عمل المتجبر است و مصاحب بتقدیر و عمل مصاحب است الابهة بضم همزه و تشدید با یک نقطه … حکومت الزهو بفتح زای با نقطه
و سکون ها و واو باطل و دروغ یعنی و خوب حفظ کنید این حرفهای … را چه بدرستی که آن حرفها از جمله گفتگوی اهل عقل است
و از جمله … بدرستی که … که جایز نیست … خود و الله تعالی را با …
از این خصلتها اول شریک کردن دیگری با خدا تعالی در آنچه فرض کرده بر او … چنانچه گفته در سوره بینه و ما امروا الا لیعبدوا الله
مخلصین له الدین دوم با شفا دادن مرض … کشتن خود سوم با وعده کردن بکاری که نمیکند چنانچه گفته در سوره صف کبر
مقتا عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون چهارم با طلب حاجت … مخلوق … پنجم با آنکه خوشحال کند
آنکه مدح کنند او را مردمان … چنانچه گفته در سوره آل عمران یحبون ان یحمدوا بما لم یفعلوا ششم و کار متکبر …
ضلالت … هفتم و کار صاحب … باطل … خصلت اول …
دو صاحب خصلت ششم و هفتم … آن پنج خصلت … صاحب خصلت ششم و هفتم و جمع …
و صاحب خصلت … اصل ایها الناس ان السباع
همتها التعدی و ان البهائم همتها بطونها و ان النساء همتهن الرجال و ان المؤمنین مشفقون
خائفون وجلون جعلنا الله و ایاکم منهم شرح الاشفاق …
… یعنی ای مردمان …
…
… اصل سمعت اباعبدالله
علیه السلم یقول ان الله عز و جل وسع فی ارزاق الحمقی لیعتبر العقلاء و یعلموا ان الدنیا لیس ینال
ما فیها بعمل و لا حیلة شرح الحمقی …
… شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلم میگفت که …

و ملکات … رد کرده … ائمه

… که …
… شرح …
… یازدهم اصل عن ابی جعفر
علیه السلم قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله ایها الناس انی لم ادع شیئا یقربکم الی الجنة و یباعدکم
من النار الا و قد نبأتکم به شرح روایت است از امام محمد باقر علیه السلم گفت که گفت رسول الله صلی الله علیه و آله ای مردمان بدرستی
که من وا نگذاشتم چیزی را که نزدیک کند شما را بسوی بهشت و دور کند شما را از آتش جهنم مگر آنکه بتحقیق خبر دادم شما را بآن یعنی که
جمیع آنها در قرآن است … اصل الا و ان روح القدس قد نفث فی روعی و اخبرنی
ان لا تموت نفس حتی تستکمل رزقها فاتقوا الله و اجملوا فی الطلب و لا یحملنکم استبطاء شیء
من الرزق ان تطلبوه بمعصیة الله فانه لا ینال ما عند الله الا بطاعته شرح …
… اصل باب الرزق من حیث لا یحتسب …
…
…
… اول اصل عن ابی عبدالله علیه السلم قال ان الله عز و جل ابی
ان یجعل ارزاق المؤمنین من حیث لا یحتسبون شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که … الله عز و جل …
… سوره طلاق …
… دوم اصل سمعت اباعبدالله علیه السلم یقول کن لما لا ترجو ارجی
منک لما ترجو فان موسی علیه السلم ذهب یقتبس لاهله نارا فانصرف الیهم و هو نبی مرسل شرح …
…
…
…
… شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلم میگفت که
…
… علیه السلم

که مشهور در کوثر است و قرآن کریم را **سوم اصل** قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه کن لما لا ترجو ارجی منک لما ترجو فان
موسی بن عمران صلی الله علیه خرج یقتبس لاهله نارا فکلمه الله عز و جل و رجع نبیا **شرح** این ظاهر است از شرح حدیث
سابق **اصل** و خرجت ملکة سبا فاسلمت مع سلیمان علیه السلام و خرج سحرة فرعون یطلبون العزة لفرعون
فرجعوا مؤمنین **شرح** قصه بلقیس که ملکه سبا است مذکور است در سوره نمل و قصه سحره فرعون مذکور است در سوره طه **یعنی** بیرون آمد
زنی که پادشاه سبا بود با امید ممکن شدن در کفر پس مسلمان شد با سلیمان علیه السلام و بیرون آمدند ساحران فرعون با امید عزت برای
پس برگشتند در حالی که مؤمنان بودند بربوبیت رب العالمین و رسالت موسی **چهارم اصل** سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول
ان الله عز و جل جعل ارزاق المؤمنین من حیث لا یحتسبون **شرح** این ظاهر است از شرح حدیث اول این باب **اصل**
و ذلک ان العبد اذا لم یعرف وجه رزقه کثر دعاؤه **شرح** و آن برای این است که بنده چون نشناسد راه رزق خود
بسیار میشود دعای او اشارت است بآیت سوره فرقان ما یعبؤ بکم ربی لولا دعاؤکم **پنجم اصل** عن علی بن عبد العزیز قال قال لی
ابو عبد الله علیه السلام ما فعل عمر بن مسلم قلت جعلت فداک اقبل علی العبادة و ترک التجارة فقال ویحه
اما علم ان تارک الطلب لا یستجاب له **شرح** روایت است از علی بن عبد العزیز که گفت که گفت مرا امام جعفر صادق علیه السلام که چه کرد
عمر بن مسلم گفتم که قربانت شوم رو آورد بر عبادت و ترک کرد طلب معیشت را پس امام گفت که ای رحم او آیا نمیداند که ترک کننده
طلب معیشت مستجاب نمیشود دعای او **اصل** ان قوما من اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله لما نزلت و من
یتق الله یجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لا یحتسب اغلقوا الابواب و اقبلوا علی العبادة و قالوا قد کفینا
شرح یعنی که جمعی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله وقتی که نازل شد آیت سوره طلاق که هر که پرهیز کند از عذاب الله تعالی بفعل امور
و ترک منهی عنه میگرداند الله تعالی برای او راه بدر رفتن از ضرر دنیا و آخرت و روزی میدهد او را از جایی که گمان ندارد بستند
درهای سراهای خود را و رو آوردند بر عبادت و گفتند که بتحقیق مهمات ما کفایت کرده شدیم **اصل** فبلغ ذلک النبی صلی الله
علیه و آله فارسل الیهم فقال ما حملکم علی ما صنعتم فقالوا یا رسول الله تکفل لنا بارزاقنا
فاقبلنا علی العبادة فقال انه من فعل ذلک لم یستجب له علیکم بالطلب **شرح** تکفل بصیغه ماضی مجهول
یا معلوم با تفعل است التکفل ضامن شدن و بنابر اول الف اقبلنا اصل است موافق [illegible] احتمال [illegible] و بنابر دوم ضمیر مستتر
راجع بالله تعالی فاعل است **یعنی** پس رسید خبر آن به رسول الله صلی الله علیه و آله پس فرستاد بسوی ایشان پس گفت که چه چیز وا داشت
شما را بر آنچه کردید پس گفتند که ای رسول الله تکفل شد برای ما روزیهای ما پس رو آوردیم بر عبادت پس گفت که بدرستی که شان این است
که هر که آن کند که شما کرده اید مستجاب نشود دعا برای او بر شما باد که طلب معیشت کنید اشارت است بآنکه تارک طلب معیشت داخل من یتق الله نیست

زیرا که ترک مامور به کرده و اگر کسی طلب معیشت کند و احتراز کند از منهی عنه داخل است در [illegible] و در باره او [illegible] من یتق الله میشود
و [illegible] که شیطان بخیال [illegible] و در ترک [illegible] آن [illegible] میشود [illegible] طلب [illegible] مستحب
باب سیزدهم اصل باب کراهة الفراغ و النوم شرح الکراهة بفتح کاف و تخفیف را [illegible] مصدر باب علم [illegible] الفراغ بفتح فا
مصدر باب [illegible] بیکاری **یعنی** این باب بیان ناخوش شمردن بیکاری و خواب است و در این باب سه حدیث است **اول اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام
قال کثرة النوم مذهبة للدین و الدنیا **شرح** مذهبة بفتح میم و سکون ذال معجمه و فتح ها و با [illegible] اسم مکان برای
کثرت **یعنی** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که بسیار خواب جای بسیاری بر طرف شدن منافع آخرت و منافع دنیا است
اصل سمعت ابا الحسن موسی علیه السلام یقول ان الله عز و جل یبغض العبد النوام الفارغ **شرح** شنیدم از امام موسی
کاظم علیه السلام که میگفت که بدرستی که الله عز و جل دشمن میدارد بنده بسیار خواب بیکار را **سوم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال ان الله
عز و جل یبغض کثرة النوم و کثرة الفراغ **شرح** بر ظاهر است از شرح سابق **باب چهاردهم اصل باب کراهة الکسل شرح**
الکسل بفتح کاف و فتح سین [illegible] مصدر باب علم کاهلی **یعنی** این باب بیان ناخوش شمردن کاهلی است و در این باب ده حدیث است
اول اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال عدو العمل الکسل **شرح** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که دشمن عمل صالح کاهلی است
دوم اصل عن ابی الحسن موسی علیه السلام قال قال ابی لبعض ولده ایاک و الکسل و الضجر فانهما یمنعانک من
حظک من الدنیا و الآخرة **شرح** الضجر بفتح ضاد [illegible] و فتح جیم [illegible] مصدر باب علم دلتنگی الحظ بفتح حا [illegible] و تشدید
طا [illegible] **یعنی** روایت است از امام موسی کاظم علیه السلام که گفت که پدرم بعضی پسران خود را گفت دور دار خود را از کاهلی و دلتنگی
چه بدرستی که کاهلی و دلتنگی باز میدارند ترا از بهره تو از دنیا و آخرت **سوم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال من کسل عن طهوره
و صلوته فلیس فیه خیر لامر آخرته و من کسل عما یصلح به امر معیشته فلیس فیه خیر لامر دنیاه
شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که هر که کاهلی کرد از وضوی او و نماز او [illegible] خیر [illegible]
با کامل [illegible] پس نیست در او چیزی برای کار آخرت او و هر که کاهلی کرد از آنچه [illegible] آن کار معیشت [illegible] پس نیست در او چیزی
برای کار دنیای او **چهارم اصل** عن ابی جعفر علیه السلام قال انی لابغض الرجل او ابغض للرجل ان یکون کسلانا عن امر دنیاه
فهو عن امر آخرته اکسل **شرح** [illegible] شک راوی است [illegible] مقدر [illegible] منصوب [illegible] کسلان بفتح
کاف و سکون سین [illegible] **یعنی** روایت است از امام محمد باقر علیه السلام که گفت که بدرستی که من هر آینه دشمن میدارم [illegible]
برای [illegible] **پنجم اصل** عن ابی الحسن موسی علیه السلام
قال ایاک و الکسل و الضجر فانک ان کسلت لم تعمل و ان ضجرت لم تعط الحق **شرح** روایت است از امام موسی کاظم علیه السلام

گفت که دور دوار از آنکه بکر خود را در کار های شکی یا کاهلی و سستی کن در کار های خیر عمل صالح مکن و اگر شکی کنی ضایع میشود حق الهی

و کاهلی یا و حالات و صدقات و مانند آنها **ششم اصل** عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَا تَسْتَعِنْ بِكَسْلَانٍ وَلَا تَسْتَشِيرَنَّ

عَاجِزًا **شرح** لا تستعن بکسر عین مهمله و سکون نون صیغه نهی جحد العین از باب استفعال است الاستعانه مدد جستن و اینجا عبارت

است از شریک کردن کسی با خود در طلب معاش لا تستشیرن بکسر شین معجمه و سکون یا و نون ثقیله صیغه نهی منقلب از واو و فتح را مهمله و نون ثقیله

ثقیله صیغه نهی از باب استفعال است الاستشاره صلاح اندیشی و مراد عاجز اینجا کسیست که حکمت عقل و کم خرد و سفیه باشد مثل

فاسقان **یعنی** روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که مدد مجو از کاهل و کسل و کاهلی چو اهل آن از ناتوان و بی خرد و مراد است که شرکت

شدن با کاهل باعث کاهلیست و کنکاش جستن از سفیه باعث سفاهت است **هفتم اصل** سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِيَّاكُمْ وَ

الْمُنَى فَإِنَّهَا تُذْهِبُ بَهْجَةَ مَا خُوِّلْتُمْ وَتَسْتَصْغِرُونَ بِهَا مَوَاهِبَ اللهِ عِنْدَكُمْ وَتُعْقِبُكُمُ الْحَسَرَاتِ

فِيمَا وَهَّمْتُمْ بِهِ أَنْفُسَكُمْ **شرح** اجتنبوا بکسر هم و نون دو نقطه صیغه امر از باب تفعیل است المنی بضم میم و تخفیف نون و الف

منقلب از یا جمع منیه بضم میم و سکون نون آرزو و این اشارتست به آیت سوره نسا و لا تتمنوا ما فضل الله به بعضکم علی بعض و ذهب بال

و نقطه و با یک نقطه بصیغه مضارع غایب معلوم از باب افعال البهجه بفتح با یک نقطه و سکون ها و جیم مصدر باب حسن شادمانی موصول مضاف الیه

است خولتم بخا با نقطه و واو بصیغه ماضی مجهول از باب تفعیل است تستصغرون بصاد بی نقطه و غین با نقطه و را بی نقطه بصیغه مضارع

جمع مخاطب معلوم از باب استفعال است تعقبکم بعین بی نقطه و قاف و با یک نقطه بصیغه مضارع غایب معلوم از باب افعال است

وهمتم بصیغه ماضی معلوم جمع مخاطب از باب تفعیل است التوهیم در غلط انداختن و آرزوهایی که هرگز واقع نخواهد شد **یعنی** شنیدم

از امام جعفر صادق علیه السلام میگفت که احتراز کنید از آرزوها چه بدرستی که آنها بر طرف میکنید حسن آنچه را که داده شده اید و کوچک

میشمرید بآن آرزوها بخششهای الله تعالی را که نزد شماست و آخر میآید شما را حسرتها در آنچه در غلط انداخته اید بآن جام

آن خود را مخفی نماند که ذکر این حدیث در این باب باعتبار آنست که سستی باعث عیش کاهلی از طلب امثال آن میشود

و این باعث اختلال معیشت است چنانچه ظاهر میشود از حدیث آینده **هشتم اصل** قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ

وَآلِهِ إِنَّ الْأَشْيَاءَ لَمَّا ازْدَوَجَتِ ازْدَوَجَ الْكَسَلُ وَالْعَجْزُ فَنُتِجَ بَيْنَهُمَا الْفَقْرُ **شرح** لما بفتح لام و تشدید میم

ازدوجت بزای با نقطه و دال بی نقطه منقلب از تا افتعال و واو و جیم بصیغه ماضی غایبه معلوم از باب افتعال است الازدواج جفت شدن

مثل الکسل صاحب ثیب از عشت آرزو و مرتبه بالاتر از آن کند و ازو آن و ازدوج بصیغه ماضی غایب معلوم از باب افتعال و با

لهما است الکسل و العجز مرفوع و فاعل ازدوج است و مراد کسل از مرتبه پست و عجز از مرتبه بالاتر است پس از اینجا رانده و از آنجا مانده است

فنتج بنون و جیم و الف منقلب از واو بصیغه ماضی غایب معلوم از باب تفعیل است و کنایت آن الف از قبیل الحاق بزنبقه مجرد است النتیجی

خالص شدن و پاک شدن **یعنی** گفت امیر المؤمنین صلی الله علیه و آله که بدرستی که چیزهای مختلف وقتی که جفت شده در دل کس جفت

میشود کاهلی از بعضی و ناتوانی از بعضی و مگر کس خالص شود در میان آن کاهلی و ناتوانی تنگدستی **نهم اصل** عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ

قَالَ كَتَبَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ أَمَّا بَعْدُ فَلَا تُجَادِلِ الْعُلَمَاءَ وَلَا تُمَارِ السُّفَهَاءَ فَيُبْغِضَكَ

الْعُلَمَاءُ وَيَشْتِمَكَ السُّفَهَاءُ وَلَا تَكْسَلْ عَنْ مَعِيشَتِكَ فَتَكُونَ كَلًّا عَلَى غَيْرِكَ أَوْ قَالَ عَلَى أَهْلِكَ **شرح**

مراد بجدال اینجا مضایقه در گفتگوست و آن ضد تسلیم است و مراد بمرا اظهار غلبه در بحث است و آن در صورتیست که معلوم باشد

که سفیه از سفاهت خود نخواهد برگشت یبغضک بصیغه معلوم از باب افعال منصوبست و یشتمک بصیغه معلوم از باب نصر و ضرب منصوبست

و تکون نیز منصوبست **یعنی** روایتست از مسعده بن صدقه که گفت که نوشت امام جعفر صادق علیه السلام سوی مردی از یاران خود که اما بعد از

حمد و صلوه دوم مکن مضایقه در گفتگو بکن با علما و اظهار غلبه در بحث مکن با سفها پس دشمن دارند ترا علما و دشنام دهند ترا سفها

و کاهل مشو از کسب معیشت تو پس میباشی بار گران بر غیر خود یا امام گفت که بر عیال خود **باب دوازدهم** اصل الحمل الرجل فی بیته **شرح**

این باب بیان کار کردن مرد در خانه خود است در این باب دو حدیث است **اول اصل** عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَحْتَطِبُ وَيَسْتَقِي وَيَكْنُسُ وَكَانَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ تَطْحَنُ وَتَعْجِنُ وَتَخْبِزُ **شرح**

یحتطب بحای بی نقطه و طای بی نقطه و با یک نقطه بصیغه مضارع غایب معلوم از باب افتعال است یکنس بنون و سین بی نقطه از باب نصر است

تطحن بطای بی نقطه و حای بی نقطه بصیغه غایبه معلوم از باب منع است تعجن بعین و جیم از باب نصر و ضرب است تخبز بخای با نقطه و با یک نقطه

و زای با نقطه از باب ضرب است **یعنی** روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که بود امیر المؤمنین صلی الله علیه و آله که هیزم میکشید

و آب میکشید و خانه جاروب میکرد و بود فاطمه علیها السلام که با دست آسیا آرد میکرد گندم و جو را و خمیر میکرد و نان میپخت **دوم اصل** قَالَ

أَبُو عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَحْلُبُ عَنْزَ أَهْلِهِ **شرح** یحلب بحای بی نقطه و با یک نقطه

بصیغه مضارع غایب معلوم از باب نصر و ضرب است العنز بفتح عین بی نقطه و سکون نون و زای با نقطه بز ماده **یعنی** گفت امام جعفر

صادق علیه السلام که بود رسول الله صلی الله علیه و آله که میدوشید بز ماده را که برای نفقه عیال در خانه نگاه میداشت **باب دوازدهم اصل**

اصلاح المال و تقدیر المعیشه **شرح** این باب بیان حساب کردن مال خود و اندازه قرار دادن برای معیشت است در این باب شش حدیث است

اول اصل عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ فِي حِكْمَةِ آلِ دَاوُدَ يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ الْعَاقِلِ أَنْ لَا يُرَى ظَاعِنًا

إِلَّا فِي ثَلَاثٍ مَرَمَّةٍ لِمَعَاشٍ أَوْ تَزَوُّدٍ لِمَعَادٍ أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ ذَاتِ مُحَرَّمٍ **شرح** حکمت آل داود عبارت از زبور که

بر داود نازل شده و در آن احکام شرعیه نبوده بلکه مواعظ و نصایح و قصص و امثال آنها بوده لا یری بصیغه مضارع غایب مجهول از باب منع

است الظاعن بظای با نقطه و عین بی نقطه و نون بصیغه اسم فاعل از باب منع است المرمة بفتح میم و فتح را بی نقطه و تشدید میم

محرم صیغه اسم مفعول از تفعیل است یعنی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که درستی که در کتاب حکمت آل داود است که سزاوار است
برای مسلمان خردمند اینکه دیده نشود [illegible] مگر در سه خصلت اصلاحی برای معاش یا توشه گرفتنی برای آخرت یا لذتی در غیر چیزی که
نیست که حرام کرده شده است صل وَیَنبَغِی لِلمُسلِمِ العاقِلِ اَن یَکُونَ لَهُ ساعَةٌ یُفضِی بِها اِلَی عَمَلِهِ فِیما بَینَهُ
وَبَینَ اللهِ وَساعَةٌ یُلاقِی اِخوانَهُ الَّذِینَ یُفاوِضُهُم وَیُفاوِضُونَهُ فِی اَمرِ آخِرَتِهِ وَساعَةٌ یُخَلِّی بَینَ نَفسِهِ
وَلَذّاتِها فِی غَیرِ مُحَرَّمٍ فَاِنَّها عَونٌ عَلَی تِلکَ السّاعَتَینِ شرح یفضی [illegible] لفظ صیغه مضارع غایب معلوم معتل اللام
واوی از باب افعال است الافضاء رسیدن [illegible] یفاوض [illegible] المفاوضة [illegible] لفظ صیغه مصدر باب مفاعله [illegible] رسانیدن
در هم با یکدیگر یخلی لفظ صیغه مضارع غایب معلوم معتل اللام واوی از باب تفعیل است محرم صیغه اسم مفعول از باب تفعیل است
تلک لفظ [illegible] صیغه مؤنث اسم اشاره است و مشار الیه آن عبادت است که قدر مشترک میان دو ساعت سابق است الساعتین
منصوب و ظرف زمانست و الف و لام آن برای عهد خارجی است یعنی و سزاوار است برای مسلمان خردمند اینکه باشد او را وقتی که رساند
آن وقت را بسوی عمل صالح خود در میان او و میان الله تعالی و وقتی که ملاقات کند برادران مؤمن خود را جمعی که همزبانی از روی مهربانی میکنند
با ایشان و ایشان نیز هم زبانی از روی مهربانی میکنند با او برای کار آخرت او و وقتی که رها میکند میان خودش و لذتهای خودش
در غیر حرام کرده شده و [illegible] درستی که آن وقت سوم مددکار است بر عبادات در آن دو ساعت دوم صل عَن اَبِی عَبدِ اللهِ
عَلَیهِ السَّلام قالَ الکَمالُ کُلُّ الکَمالِ فِی ثَلثَةٍ فَذَکَرَ فِی الثَّلثَةِ التَّقدِیرَ فِی المَعِیشَةِ شرح کل مرفوع و صفت الکمال است
و آن برای مبالغه است یعنی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که کمال آدمی مجموع کمال آدمیست در سه چیز پس امام
ذکر کرده در آن سه چیز اندازه قرار دادن را در معیشت سوم صل عَن اَبِی عَبدِ اللهِ عَلَیهِ السَّلام قالَ اِصلاحُ المالِ مِنَ الاِیمانِ شرح
روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که نگاه داشتن مال از [illegible] خرجی و [illegible] آن از جمله ایمان است چهارم صل عَن داوُدَ بنِ
سِرحانَ قالَ رَأَیتُ اَبا عَبدِ اللهِ عَلَیهِ السَّلام یَکِیلُ تَمراً بِیَدِهِ فَقُلتُ جُعِلتُ فِداکَ لَو اَمَرتَ بَعضَ وُلدِکَ
اَو بَعضَ مَوالِیکَ فَیَکفِیکَ فَقالَ یا داوُدُ اِنَّهُ لا یُصلِحُ المَرءَ المُسلِمَ اِلّا ثَلثَةٌ التَّفَقُّهُ فِی الدِّینِ
وَالصَّبرُ عَلَی النّائِبَةِ وَحُسنُ التَّقدِیرِ فِی المَعِیشَةِ شرح لو برای تمنی است فیکفیک منصوب است [illegible] جواب تمنی
الا [illegible] منصوب و مفعول است [illegible] مرفوع و فاعلست [illegible] استثناء مفرغ است [illegible]
علت یعنی روایت است از داود بن سرحان گفت که دیدم امام جعفر صادق علیه السلام را که کیل میکرد خرما [illegible]
پس گفتم که فدایت شوم کاش امر میکردی بعض فرزندان خود را یا بعض غلامان خود را پس [illegible] میکرد ترا پس امام گفت که ای داود
درستی که شان نیست که اصلاح کند مرد مسلمان را مگر سه چیز اول [illegible] برای عمل [illegible] دوم صبر بر حادثه روزگار سوم نیکو اندازه

قرار دادن در معیشت پنجم صل عَن اَبِی عَبدِ اللهِ عَلَیهِ السَّلام قالَ اِذا اَرادَ اللهُ بِاَهلِ بَیتٍ خَیراً رَزَقَهُمُ الرِّفقَ فِی المَعِیشَةِ شرح
روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که چون اراده کند الله تعالی در خانواده خیر را روزی میکند ایشان را هموار بودن در معیشت
یعنی که حفظ میکند ایشان را از خرج زیاده از اندازه لایق و از آمد ایشان ششم صل قالَ اَبُو عَبدِ اللهِ عَلَیهِ السَّلام عَلَیکَ [illegible]
المالِ فَاِنَّ فِیهِ مَنبَهَةً لِلکَرِیمِ وَاستِغناءً عَنِ اللَّئِیمِ شرح المنبهة بفتح میم و سکون نون [illegible]
صیغه اسم مکان [illegible] برای کثرت باعث علو قدر [illegible] یعنی گفت امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]
نگاه داشتن مال [illegible] خرجی [illegible] ضایع شدن [illegible] وصفت [illegible] که باعث علو قدرست برای شریف و
[illegible] از خسیس [illegible] دوم صل [illegible] الکد علی عیاله شرح [illegible] لفظ صیغه [illegible] معلوم [illegible]
بفتح کاف [illegible] یعنی [illegible] اول صل عَن
اَبِی عَبدِ اللهِ عَلَیهِ السَّلام قالَ الکادُّ عَلَی عِیالِهِ کَالمُجاهِدِ فِی سَبِیلِ اللهِ شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که
جهد کشنده در نفقه بر عیال خود مانند جهاد کننده است در راه الله تعالی باعتبار ثواب دوم صل عَن اَبِی الحَسَنِ الرِّضا عَلَیهِ السَّلام
قالَ الَّذِی یَطلُبُ مِن فَضلِ اللهِ ما یَکُفُّ بِهِ عِیالَهُ اَعظَمُ اَجراً مِنَ المُجاهِدِ فِی سَبِیلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ شرح یطلب
من فضل الله اشارت است بسوره جمعه وابتغوا من فضل الله و بسوره نساء واسئلوا الله من فضله [illegible] وقت طلب
[illegible] خود بکند و متوکل علی الله باشد [illegible] ثواب [illegible] از ثواب آنچه مذکور است در سابق [illegible]
یعنی روایت است از امام رضا علیه السلام گفت که آنکه طلب میکند از رزقی که بقضا و قدر الله تعالی است آنچه را که [illegible]
عیال خود را از گرسنگی و برهنگی [illegible] بزرگتر است باعتبار ثواب از جهاد کننده در راه الله عز و جل سوم صل عَن اَبِی عَبدِ اللهِ
عَلَیهِ السَّلام قالَ اِذا کانَ الرَّجُلُ مُعسِراً فَیَعمَلُ بِقَدرِ ما یَقُوتُ بِهِ نَفسَهُ وَاَهلَهُ لا یَطلُبُ حَراماً فَهُوَ کَالمُجاهِدِ فِی
سَبِیلِ اللهِ شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که چون باشد مرد تنگدست [illegible] معاش [illegible]
طلب نکند حرامی را پس او مانند جهاد کننده در راه الله تعالی است باب چهارم صل [illegible] الحلال شرح [illegible]
کاف و سکون سین [illegible] طلب [illegible] الحلال [illegible] حرام و آنچه آن کسی
[illegible] آیه [illegible] سوره ذاریات و فی السماء رزقکم و ما توعدون فورب
السماء و الارض انه لحق مثل ما انکم تنطقون یعنی [illegible] اول صل قُلتُ
لِاَبِی الحَسَنِ عَلَیهِ السَّلام جُعِلتُ فِداکَ اُدعُ اللهَ اَن یَرزُقَنِی الحَلالَ فَقالَ اَتَدرِی مَا الحَلالُ فَقُلتُ جُعِلتُ فِداکَ
اَمَّا الَّذِی عِندَنا فَالکَسبُ الطَّیِّبُ فَقالَ کانَ عَلِیُّ بنُ الحُسَینِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِ یَقُولُ الحَلالُ هُوَ قُوتُ

اربع

المستطفین ولکن قل اسالک من رزقک الواسع شرح مضمون این حدیث در باب الدعا گذشت در کتاب الدعا و در حدیث هشتم

هشتم از باب الدعا للرزق که ابجاب و سیوم است معنی حلال بیان شده از شرح عنوان این باب یعنی گفتم امام رضا علیه السلام را که دعا کن

شوم و خاصیتم الله تعالی را که روزی کند مرا حلال پس امام گفت که آیا میدانی که چیست حلال پس گفتم که قوت شوم از آنچه

نزد ما است و معنی حلال پس روزی میدهد خدا پس امام گفت که بود علی بن الحسین صلوات الله علیه که میگفت که حلال روزی کریمان

است که انبیا و اوصیا باشد ولیکن بگو که طلب میکنیم از تو از روزی فراخ باشد مراد است که این نیز حرام کن زیرا که حلال از اصل

یعنی قوت لیوت است دوم اصل عن ابی الحسن علیه السلم قال حضر ابو جعفر الرجل و هو یقول اللهم انی اسالک

من رزقک الحلال فقال ابو جعفر علیه السلم سالت قوت النبیین قل اللهم انی اسالک رزقا واسعا طیبا

من رزقک شرح مضمون این ظاهر است از شرح سابق باب دوم اصل باب احراز القوت شرح الاحراز بکسر همزه و سکون حا مهمله و رای مهمله

و زای معجمه مصدر باب افعال فراهم آوردن القوت بضم قاف و سکون واو و تا دو نقطه در بالا خوراکی بقدری که بس باشد

یعنی این باب بیان ذخیره کردن قوت سالیانه است و این باب سه حدیث است اول اصل سمعت الرضا علیه السلم یقول

ان الانسان اذا ادخل طعام سنة خف ظهره و استراح و کان ابو جعفر و ابو عبد الله علیهما السلم لا

یشتریان عقدة حتی یدخلا طعام سنة شرح عقدة بضم عین مهمله و سکون قاف و دال مهمله ... مفعول

مطلقست و عبارتست از مکیدن و اگر بضم عین بمعنی مفعول خواهد بود یعنی شنیدم از امام رضا علیه السلام که میگفت که

بدرستی که آدمی چون داخل خانه خود کرد خوراک یکساله را سبک میشود پشت او و استراحت میکند و بوده اند امام محمد باقر

و امام جعفر صادق علیهما السلام که نمیخریدند مکیدن تا آنکه داخل خانه خود میکردند خوراک یکساله را مراد است که هر سر حاصل که بشد

اول ضبط خوراک یکساله خود و عیال خود میکردند و بعد از آن آنچه میخواستند میخریدند دوم اصل قال رسول الله صلى الله عليه و آله

ان النفس اذا احرزت قوتها استقرت شرح گفت رسول الله صلى الله علیه و آله که بدرستی که نفس آدمی چون فراهم آورد قوت سال خود

خود قرار میگیرد و تجسس که فراهم ساخته ... و اگر فراهم نکرد و شوریده گی میکند سوم اصل عن ابی جعفر علیه السلم قال قال سلمان رضی الله

عنه ان النفس قد تلتاث على صاحبها اذا لم یکن لها من العیش ما تعتمد علیه فاذا هی احرزت

معیشتها اطمانت شرح مضمون این ظاهر است از آنچه گذشت در باب اول و در شرح مکان جواب تا آخر باب شانزدهم اصل باب

کراهة اجارة الرجل نفسه شرح این باب بیان ناخوش بودن کرایه دادن مرد خود است و در این باب سه حدیث است اول اصل

سمعت ابا عبد الله علیه السلم یقول من آجر نفسه فقد حظر على نفسه الرزق و فی روایة اخرى و کیف

لا یحظره و ما اصاب فهو لربه الذی آجره شرح آجر و جا بهمزه و الف بصیغه ماضی غایب معلوم باب مفاعله باب

مفاعله است و آن دو مفعولی دارد و در اول مفعول اول محذوف است و در دوم مفعول دوم محذوف است حظر بحا مهمله و ظا نقطه دار مهمله

بصیغه ماضی غایب معلوم باب نصر است و بمعنی ملکه است و اینجا عبارتست از ستاندن یعنی شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام میگفت

که هر که کرایه داد و مزدوری خود کشش را یعنی که خود را او کرد دیگری کرد که برای او معامله کند بمبلغی معین که سالیانه او را باشد پس بتحقیق منع کرد

بر خود روزی را یعنی که راههای دیگر روزی را بر خود بست و در روایتی دیگر این تتمه هست که و چگونه منع میکند روزی را و حال آنکه

آنچه دریافت از روزی پس آن مالک او است آنکه کرایه داد او را خود را دوم اصل عن ابن سنان عن ابی الحسن علیه السلم

قال سالته عن الاجارة فقال صالح لا باس به اذا نصح قدر طاقته فقد آجر موسى علیه السلم نفسه و اشترط

فقال ان شئت ثمانی و ان شئت عشرا فانزل الله عز و جل فیه ان تاجرنی ثمانی حجج فان اتممت عشرا

فمن عندک شرح صالح لا باس عبارتست از اینکه حرام نیست و ... نیست و اینکه اگر بضرورت باشد مکروه باشد

نصح بنون و صاد مهمله و حا مهمله بصیغه ماضی غایب معلوم باب منع است قدر بفتح قاف و سکون و فتح دال مهمله منصوب و قائم مقام

مفعول مطلقست اشترط بصیغه معلوم است و ضمیر مستتر راجع بموسی است شئت دو جا بصیغه متکلم است در سوره قصص در قصه

شعیب و موسی چنین است قال انی ارید ان انکحک احدى ابنتی هاتین على ان تاجرنی ثمانی حجج فان اتممت عشرا فمن عندک و ما ارید

ان اشق علیک ستجدنی ان شاء الله من الصالحین یعنی روایت است از ابن سنان از امام موسی کاظم گفت که پرسیدم امام را از

کرایه دادن خود پس گفت که بی عیب است نسبت بروای آن چون خلاص ورزد بقدر توانائی خود بتحقیق کرایه داد موسی خود را

و شرط کرد با پدر زنش که گفت که اگر خواهیم هشت سال و اگر خواهیم ده سال پس فرو فرستاد الله عز و جل در کار موسی در سوره

قصص که بکن کرایه دهی بمن خود را هشت سال پس اگر تمام کنی ده سال را پس از جانب تست سیوم اصل قلت لابی عبد الله

علیه السلم الرجل یتجر فان هو آجر نفسه اعطی ما یصیب فی تجارته فقال لا یؤاجر نفسه و لکن

یسترزق الله و یتجر فانه اذا آجر نفسه حظر على نفسه الرزق شرح یتجر بتشدید تا بصیغه مضارع غایب

معلوم باب افتعال است یسترزق سیوم آجر دو جا بهمزه و الف بصیغه ماضی معلوم باب مفاعله است اعطی یا یؤاجر اعطی بصیغه

ماضی غایب مجهول باب افعالست یعنی گفتم امام جعفر صادق علیه السلم را که مرد تجارت میکند برای خود پس اگر او کرایه دهد خود را

داده میشود آنچه در می یابد در تجارت برای خود پس امام گفت که کرایه ندهد خود را و لیکن طلب روزی میکند از الله تعالی

و تجارت برای خود میکند چه بدرستی که او چون کرایه دهد خود را منع میکند بر خود راههای دیگر روزی را باب هفدهم اصل

باب من ادب الطلب شرح باب مرفوع و منون است من بکسر میم تبعیضیه است و ظرف صفت باب است و ذکر من تبعیضیه

انجا اشارت است باینکه آنچه در این باب است برای مردم بزرگ است و برای هر کس نیست الادب بفتح همزه و فتح دال مهمله ادب نیکو

دوش خوب عیسی این حدیث از جمله جان روش خود طلب روزی را بیان میکند حدیث اول اصل عن ابی عبد الله علیه السلام

قال باشر كبار امورك بنفسك وكل ما شفّ الى غيرك قلت ضرب اي شيء قال ضرب اشرية العقار

وما اشبهها شرح كبار بكسر كاف و تخفيف با بی نقطه جمع کبیر است و بضم کاف و تخفیف و تشدید با مفرد است و مشدد مبالغه مخففست

کِل بکسر کاف و سکون لام امر حاضر از وکل العاره واوی است و شفّ بشین با نقطه و تشدید فا بمعنی ما علیه السلام ضرب است الشوب

یکی جامه و مراد اینجا کوچکی کارست ضرب بفتح ضاد با نقطه و سکون را بی نقطه و با یکنقطه بمعنی مثل است و آن مضاف و خبر مبتدای

محذوفست تقدیر الكبار ضرب اشریه بفتح همزه و سکون شین با نقطه و کسر را بی نقطه و تخفیف یا دو نقطه در پایین جمع شرا بکسر

شین و الف و همزه منقلب از یا خرید نها و جمع مصدر بحسب ارادهٔ انواعست العقار بفتح عین بی نقطه و تخفیف قاف و الف و را بی نقطه

جمع عقر بفتح و ضم عین و سکون قاف اصول اموال و مراد اینجا زمینها و زراعت و درخت و امثال اینهاست مثل موقوفات و اشباه

راجع بعقارست یا راجع با شریه است عیسی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که بکن بزرگهای کارهای خود را بخود و واگذار

آنچه را که کوچکست سوی غیر خود گفتم که بزرگهای کار کدام است گفت مثل خریدنهای زمینها و آنچه مانند اینها باشد دوم اصل قال ابو عبد الله

عليه السلام لا تكوننّ دوّاراً في الاسواق ولا تلِ دقائق الاشياء بنفسك فانه لا ينبغي للمرء المسلم ذي

الحسب والدين ان يلي شراء دقائق الاشياء بنفسه ما خلا ثلاثة اشياء فانه ينبغي لذي الدين والحسب

ان يليها بنفسه العقار والرقيق والابل شرح دوّار یعنی بسیار گردنده است الحسب بفتح حا بی نقطه و فتح سین بی نقطه و با یکنقطه

ارجمندی است و اینجا فقاهت و مسایل کیش اسلامست ما خلا استثنای منقطع است ثلاثة منصوب است اشیا خبر مقدر است

عقار بکسر عین بی نقطه شد در شرح حدیث سابق عیسی گفت امام جعفر صادق علیه السلام که مباش البته بسیار گردنده در بازارها

و مباشرت مکن کوچکهای چیزها را بخود بدرستی که سزاوار نیست برای مرد مسلمان صاحب بزرگی و فقاهت

اینکه مباشر شود خریدن کوچکهای چیزها را بخود سوای سه چیز بدرستیکه شان اینست که سزاوارست برای صاحب فقاهت

و بزرگی اینکه مباشر شود آنها را بخود زمینها و بندگان و شتران باب چهل و هشتم اصل باب شراء العقارات وبيعها شرح

الشراء بکسر شین با نقطه و الف ممدوده و مقصوره مصدر باب ضرب خریدن و فروختن و مراد اینجا معنی اولست عقارات

جمع عقار بفتح عین بی نقطه و تخفیف قاف و الف و را بی نقطه بمعنی آبها و زمینهاست که حاصل میدارد عیسی این باب چهار حدیث است منها

حاصل و فروختن آنهاست و در این باب شش حدیث است اول اصل سمعت ابا الحسن عليه السلام يقول ان رجلاً اتى

جعفراً صلوات الله عليه شبيهاً بالمستنصح له فقال له يا ابا عبد الله كيف صرت اتخذت الاموال

قطعاً متفرقة ولو كانت في موضع كان ايسر لمؤونتها واعظم لمنفعتها فقال ابو عبد الله عليه السلام اتخذتها

متفرقة

متفرقة فان اصاب هذا المال شيء سلم هذا والصرّة تجمع هذا كله شرح الصره بکسر صاد بی نقطه و تشدید را بی نقطه

بمعنی افضل التفصیل است امام در لفظ تعارف برای ادعای است در این قیاس است اعظم لمنفعتها عیسی شنیدم از امام رضا علیه السلام

میگفت که بدرستی که مردی آمد نزد امام جعفر صادق علیه السلام مانند کسی که خواهد که نصیحت کند او را پس گفت او را که ای ابو عبد الله چگونه

کردی که خریدی این املاک را پاره پاره پراکنده و اگر می‌بود در یکجا میبود آسانتر می‌شد در تعهد آنها و بزرگتر می‌شد منفعت آنها را

پس گفت امام جعفر صادق علیه السلام که خریدم آنها را پراکنده پس اگر برخورد این مال را که در جانب مشرق شهرست مثلا چیزی از آفت سالم میماند

سلامت میماند این که در جانب مغرب شهرست مثلا و همیان جمع میکند حاصل این همه را مراد اینست که اگر چه آنها متفرقت جهت

وصل آنها در یکجاست دوم اصل سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول ما يخلف الرجل شيئاً اشد عليه من المال

الصامت قلت كيف يصنع به قال يجعله في الحائط يعني في البستان او الدار شرح يخلف بخا با نقطه و فا بصیغه مضارع

غایب معلوم از تفعیل است الصامت بصاد بی نقطه و کسر میم و تا دو نقطه در بالا لغة بمعنی طلا و نقره و در اکثر نسخ بجای قلت

کیف قال کیف است و آن خوش است عیسی شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام میگفت که وا نمیگذارد مرد چیزی از

مال را که سخت‌تر باشد بر او از مال نقد گفتم که چگونه میکند با آن نقد گفت که میگرداند آن را در حصار میخواهد امام اینرا که در باغ و سرا کرد یا

مراد اینست که نقد محل آفاتست و بهتر اینست که آن نقد خرید زمینی نماید زمینی را که حاصلی داشته باشد تا عیال از آن منتفع شوند

بعد از وفات او سیوم اصل عن ابان بن عثمان قال دعاني جعفر عليه السلام فقال باع فلان ارضه فقلت نعم قال مكتوب

في التوراة انه من باع ارضاً او ماء فلم يضعه في ارض وماء ذهب ثمنه محقاً شرح المحق بفتح میم و سکون حای بی نقطه و قاف

مصدر باب منع برطرف کردن اثر چیزی و مراد اینجا برطرف شدن و از کار گذشتن چیز است و آن مفعول مطلق برای نوع است عیسی

روایت است از ابان بن عثمان گفت که خواند مرا امام جعفر صادق علیه السلام گفت که آیا فروخت فلان کس زمین خود را گفتم که آری گفت که

نوشته است در توریة اینکه هر که فروخت زمینی را یا آبی را پس نگذاشت بهای آن را در زمینی و آبی دیگر رفت بهای آن رفتن بی اثر

چهارم اصل عن ابي عبد الله عليه السلام قال مشتري العقدة مرزوق وبائعها ممحوق شرح عقده بضم عین بی نقطه و

سکون قاف آب منقطه است عیسی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که خریدار آب و زمین حاصل برکت داده شده است

و فروشنده آنها بی برکت کرده شده است پنجم اصل قال ابو عبد الله عليه السلام لمصادف مولاه اتخذ عقدة

او ضيعة فان الرجل اذا نزلت به النازلة او المصيبة فذكر ان وراء ظهره ما يقيم عياله كان

اسخى لنفسه شرح اتخذ بتشدید تا دو نقطه در بالا امر حاضر است ضیعه بفتح ضاد با نقطه و سکون یا دو نقطه در پایین است جای آبی است

هر یک از عقده بضم عین بی نقطه و سکون قاف و ضیعه بفتح ضاد با نقطه و سکون یا دو نقطه در پایین و عین بی نقطه بمعنی آب و زمین

قال

آوَمُا ۱۱م

عبارت است از بزرگی مرجع ... الحسب ... ایجام

تماس است ضمیر مستتر در کان راجع بمصدر ذکر است اشتری بسین بی‌نقطه و خاء با نقطه و الف منقلب از یاء او افعل التفضیل است یعنی جوانمردتر کامل‌تر و در لفظ برای تقدیر است **یعنی** گفت امام جعفر صادق علیه السلم مصادف ملازم خود را که خریداری کن برای خود عقده را یا گفت ضیعه را چه بدرستی که مرد چون فرود آید باو حادثه یا گفت مصیبتی که مردی گست پس بجاء آورد و ابراز که در پس پشت او چیزیست که معاش بسبب عیال او را میشود جوانمرد کسند و رحمان او را یعنی که جان او زود از دنیا میکنده دیگران میشود **ششم اصل**

عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ ثَمَنُ الْعَقَارِ مَمْحُوقٌ إِلَّا أَنْ يُجْعَلَ فِي عَقَارٍ مِثْلِهِ **شرح** عقار اینجا بمعنی ضیعه است **یعنی** روایت است از امام موسی کاظم علیه السلم گفت که بهای آب و زمین بی‌برکت کرده شده است مگر آنکه گردانیده شود در آب و زمینی مثل آن **هفتم اصل** عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَمَّا دَخَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمَدِينَةَ خَطَّ دُورَهَا بِرِجْلِهِ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ مَنْ بَاعَ رِبَاعَهُ فَلَا تُبَارِكْ لَهُ **شرح** خط کنی با نقطه و ثاء بی‌نقطه بمعنی خانه علوم است الخط بفتح خاء نشان کردن جای دیوار کشیدن و رباع بکسر را بی‌نقطه و تخفیف با یکنقطه و الف عین بی‌نقطه و ضمیر راجع بمصدر خط است **یعنی** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که وقتی که داخل شد نبی صلی الله علیه و آله مدینه را نشان کرد در آن مدینه را که برای خود و همراهان خانه بنا باید بنا کنند پس گفت که خداوندا هر که فروخت منزلهای خود را پس برکت مکن برای او **هشتم اصل** عَنْ مِسْمَعٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ لِي أَرْضًا تُطْلَبُ مِنِّي وَيُرَغِّبُونِي فَقَالَ لِي يَا أَبَا سَيَّارٍ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّهُ مَنْ بَاعَ الْمَاءَ وَالطِّينَ ذَهَبَ مَالُهُ هَبَاءً قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أَبِيعُ بِالثَّمَنِ الْكَثِيرِ وَأَشْتَرِي مَا هُوَ أَوْسَعُ رُقْعَةً مِمَّا بِعْتُ قَالَ فَلَا بَأْسَ **شرح** مسمع بکسر میم و سکون سین بی‌نقطه و فتح میم و عین بی‌نقطه است تطلب بصیغه مضارع غایب مجهول از باب نصر است یرغبونی بتشدید و تخفیف نون و ابو سیار بفتح سین بی‌نقطه و تشدید یاء دو نقطه در پایین و الف و را بی‌نقطه است العباء بفتح ها و تخفیف با یکنقطه و الف و همزه منقلب از واو غبار است و آن حال از ماله است الرقعه بکسر را بی‌نقطه و سکون قاف و عین بی‌نقطه مصدر باب حسن علو قدر شدن است و مراد اینجا خوبی باشد که از رفع حاصل میشود و آن منصوب و تمیز از اوسع است و اوسع است **یعنی** روایت است از مسمع گفت که گفتم امام جعفر صادق علیه السلم را که بدرستی که مراست زمینی که طلب کرده میشود از من و مشتریان ترغیب میکنند مرا در فروختن یعنی که بهای آن را بسیار میدهند پس گفت مرا که ای ابو سیار آیا بدرستی ابراز که شان چیست که هر که فروخت آب و گل را رفت مال او ما ابتدا غبار بر باد گفتم که قربانت شوم بدرستی که من میفروشم به بهای بسیار و میخرم آنچه را که آن فراخ‌تر است باعتبار سر حوض حاصل از آنچه فروختم گفت که پس نیست پروایی **باب نوزدهم اصل اول** **شرح** دین بفتح دال بمعنی مالیست که

کرده ذمه کسی است بقرض یا بجز آن نسیه یا بفروخت سلم یا مثال آنها **یعنی** این باب بیان شغل ذمه است در این باب نوزده حدیث است **اول اصل** عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ غَلَبَةِ الدَّيْنِ وَغَلَبَةِ الرِّجَالِ وَبَوَارِ الْأَيِّمِ **شرح** تعوذوا بصیغه امر جمع مذکر از باب تفعل است و در بعض نسخ بصیغه متکلم مع الغیر از باب نصر است الرجال بکسر را بی‌نقطه و تخفیف جیم جمع رجل بفتح را و سکون جیم و ضم جیم است و در بعض نسخ الرحال بحاء بی‌نقطه است و بنابر اول غلبه الرجال کنایت است از زیادتی خرج بر دخل بسبب کمی درآمد و کثرت عیال که هر کدام امید یاری میدارد و بنابر دوم عبارتست از تراع مردان بر سر حوالی سکاری یکریز البوار بفتح با یکنقطه و تخفیف واو و الف و را بی‌نقطه نامرغوب ماندن الایم بفتح همزه و تشدید یاء دو نقطه در پایین مکسوره زن بی شوهر دوشیزه یا زن **یعنی** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که پناه گیرید بخدای تعالی از زیادتی شغل ذمه مثل قرض و جز آن و از زیادتی اربابی خرج و نامرغوب بودن دختر بی شوهر **دوم اصل** عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ ذُكِرَ لَنَا أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ مَاتَ وَعَلَيْهِ دِينَارَانِ دَيْنًا فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيْهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَالَ صَلُّوا عَلَى صَاحِبِكُمْ حَتَّى ضَمِنَهُمَا بَعْضُ قَرَابَتِهِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَلِكَ الْحَقُّ **شرح** گفتم امام جعفر صادق علیه السلم را که بدرستی که شان چیست که مذکور شد برای ما اینکه مردی از انصار وفات یافت و او را بود دو دینار طلا قرض پس نماز نکرد بر او پیغمبر صلی الله علیه و آله و گفت انصار را که نماز گزارید بر یار خود تا آنکه ضامن شد آن دو دینار را بعض خویشان او پس گفت امام جعفر صادق علیه السلم که آنچه مذکور شد راست است **اصل** ثُمَّ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّمَا فَعَلَ ذَلِكَ لِيَتَّعِظُوا وَلِيَرُدَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلِئَلَّا يَسْتَخِفُّوا بِالدَّيْنِ وَقَدْ مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ وَمَاتَ الْحَسَنُ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ وَقُتِلَ الْحُسَيْنُ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ **شرح** بعد از آن گفت که بدرستی که رسول الله صلی الله علیه و آله جز این نیست که کرد آن را برای اینکه پند گیرند و برای اینکه واپس گردانند بعض ایشان بعضی را کردن دین را و برای اینکه سهل انگاری نکنند در دین یعنی که ضرورت مرتکب آن نشوند و بتحقیق وفات یافت رسول الله صلی الله علیه و آله و بر او بود دینی و وفات یافت امام حسن علیه السلم و بر او بود دینی و مقتول شد امام حسین علیه السلم و بر او بود دینی **سوم اصل** عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ طَلَبَ هَذَا الرِّزْقَ مِنْ حِلِّهِ لِيَعُودَ بِهِ عَلَى نَفْسِهِ وَعِيَالِهِ كَانَ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ غُلِبَ عَلَيْهِ فَلْيَسْتَدِنْ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا يَقُوتُ بِهِ عِيَالَهُ فَإِنْ مَاتَ وَلَمْ يَقْضِهِ كَانَ عَلَى الْإِمَامِ قَضَاؤُهُ فَإِنْ لَمْ يَقْضِهِ كَانَ عَلَيْهِ وِزْرُهُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا إِلَى قَوْلِهِ وَالْغَارِمِينَ فَهُوَ فَقِيرٌ مِسْكِينٌ مُغْرَمٌ **شرح** حله بکسر حاء بی‌نقطه و تشدید لام و ضمیر غایب است یعود بصیغه مضارع معلوم از باب نصر است

طلب نمی‌نفقه و یسقط صیغهٔ مضارع مجهول از باب ضرب است ... علت اللزوم ... با نقطه و از یسقط صیغهٔ اسم مفعول
از باب افعال گرفتار کرده شده و مشغول ذمه **مبنی** روایت از موسی بن بکر که گفت که گفت مر امام موسی کاظم علیه السلام که مرد که
طلب کرد این روزی ضروری را از حلالش تا جاری کند نفقه را بر آن بر خودش و عیالش شده باشد جهاد کننده در راه الله تعالی پس اگر
مضطر شود پس باید که قرض کند بر الله تعالی و بر رسولش صلی الله علیه و آله آنچه را که نفقه دهد بان عیال خود را پس اگر بمیرد و
نداده باشد آن را واجب شود بر امام و ... پس اگر امام ... بر امام گناه آن ... که الله عز و جل میگوید
در سوره توبه که جز این نیست که زکوات برای فقرا است و مساکین و کارکنان بر آنها تا قول او که اهل شغل ذمه پس او بیچاره و مفلس
بغایت بیچاره ... گرفتار ... است بیان این آیت شد در کتاب الزکوة در شرح حدیث اول ... باب ... **چهارم اصل**
عَنْ حَمْدَانَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْهَمْدَانِيِّ رَفَعَهُ إِلَى بَعْضِ الصَّادِقِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ إِنِّي لَأُحِبُّ لِلرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ عَلَيْهِ
دَيْنٌ يَنْوِي قَضَاءَهُ **شرح** حمدان بفتح حاء مهمله و سکون میم و دال مهمله است همدانی بفتح ها و سکون میم و دال مهمله
و در کتاب رجال حمدان بن ابراهیم اهوازی کوفی از راویان امام رضا علیه السلام شمرده شده **مبنی** روایت از حمدان بن
ابراهیم همدانی نسبت داده ... به سوی بعض ائمه معصومین علیهم السلام که گفت که من دوست میدارم برای
مرد اینکه باشد بر او دینی که قصد کند ادای آن را ... باعث ... و فروتنی و ترک تکبر
... **پنجم اصل** سَأَلَ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ رَجُلٌ وَأَنَا أَسْمَعُ فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ
وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَى مَيْسَرَةٍ أَخْبِرْنِي عَنْ هَذِهِ النَّظِرَةِ الَّتِي ذَكَرَهَا اللهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ لَهَا حَدٌّ يُعْرَفُ
إِذَا صَارَ هَذَا الْمُعْسِرُ لَا بُدَّ لَهُ مِنْ أَنْ يُنْظَرَ وَقَدْ أَخَذَ مَالَ هَذَا الرَّجُلِ وَأَنْفَقَهُ عَلَى عِيَالِهِ وَلَيْسَ لَهُ غَلَّةٌ يَنْتَظِرُ
إِدْرَاكَهَا وَلَا دَيْنٌ يَنْتَظِرُ مَحِلَّهُ وَلَا مَالٌ غَائِبٌ يَنْتَظِرُ قُدُومَهُ **شرح** ... فعال ... منتظر ...
مضارع غایب معلوم از باب افتعال است و ظاهر این سوال جواب است که نظره در این آیت بمعنی انتظار ... شده
واجب باشد بر معسری که ... است بتقدیر الواجب علیه نظره و مشهور در تفسیر این آیت است که نظره بمعنی تاخیر است و آن واجب
بر صاحب مال که دائن است و حاصل ... است چنانچه مذکور شد در کتاب الزکوة در شرح حدیث چهارم باب انظار المعسر که باب
هفتاد و هفتم است الغلة بفتح غین با نقطه و تشدید لام حاصل زراعت ... محله بفتح میم و کسر حاء بی نقطه و تشدید لام ...
مصدر میمی اسم زمان از باب نصر است **مبنی** پرسید مر امام رضا را صلوات الله علیه مردی برجائی که من میشنیدم ... که
گفت ... که الله تبارک و تعالی میگوید در سوره بقره که و اگر باشد قرض داری که تنگدست باشد
پس واجب ... انتظار است تا ... قرض ... خانه ... نداشته باشد ...

ادای این ... مراد از این انتظاری که ذکر کرده آن را الله تعالی در کتابش آیا آن را حدیست که شناخته شود چون شده باشد این تنگدست
با ... نیست چاره او از اینکه انتظار کشیده شود و حال آنکه گرفته مال این مرد را و خرج کرده آن را بر عیال خود و نیست آن معسر را حاصلی
که انتظار کشد رسیدن آن را و نه مالی ... که انتظار کشد حلول آن را و نه مالی غایب که انتظار کشد حضور آن را **اصل** قَالَ نَعَمْ
يُنْتَظَرُ بِقَدْرِ مَا يَنْتَهِي خَبَرُهُ إِلَى الْإِمَامِ فَيَقْضِي عَنْهُ مَا عَلَيْهِ مِنْ سَهْمِ الْغَارِمِينَ إِنْ كَانَ أَنْفَقَهُ فِي طَاعَةِ اللهِ
فَإِنْ كَانَ أَنْفَقَهُ فِي مَعْصِيَةِ اللهِ فَلَا شَيْءَ لَهُ عَلَى الْإِمَامِ قُلْتُ فَمَا لِهَذَا الرَّجُلِ الَّذِي ائْتَمَنَهُ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ فِيمَا أَنْفَقَهُ
فِي طَاعَةِ اللهِ أَمْ فِي مَعْصِيَتِهِ قَالَ يَسْعَى لَهُ فِي مَالِهِ فَيَرُدُّهُ وَهُوَ صَاغِرٌ **شرح** ما در اول مصدریه است و در دوم موصوله است و در سوم
استفهامیه است واو در وهو حالیه است ... ظرف ... است و ضمیر راجع با امام است لا یعلم صیغهٔ مجهول
از باب فعل است ما در فیما موصوله است و اگر استفهامیه بود الف ... فی طاعة تقدیر فی طاعته است و مقصود استفهام حقیقی
از قبیل ... همه ... سوال از حال صورتیست که اعلام امام خبر
معسر میسر نباشد خواه امام مجهول الشخص باشد مثل این زمان و خواه معلوم الشخص و غیر مبسوط الید باشد یا بسیار دور باشد از آن
شهر و مقصود آنست که در صورتی که اعلام امام بحال این کس ... چه باید کرد و حاصل جواب آنست که این معسر ... کرده که مال
اتفاق کرده ... اعتقاد ... امام خواهد داد ... که سعی کند در ادای ... مضارع غایب معلوم از باب منع است ... ضمیر مستتر
راجع بمعسر است و ضمیر له راجع بهذا الرجل است **مبنی** امام گفت که ... انتظار ... خبر او بسوی امام زمان پس
... از جانب او آنچه را که بر اوست از حصهٔ غارمین از جملهٔ زکوة که مذکور است در آیت سوره توبه که گذشت در
حدیث سیوم این باب اگر باشد که خرج کرده باشد آن را در فرمانبرداری الله تعالی پس اگر باشد که خرج کرده باشد آن را در معصیت
الله تعالی پس نیست چیزی او را بر امام گفتم که پس چیست ... این مردی که امین شمرد او را بر مالی که او را اعلام کرده نمیشود ... آنچه
خرج کرده که آیا در طاعت الله تعالی بود یا در معصیت اوست امام گفت که آن معسر سعی میکند برای آن مرد در مال آن مرد پس ... میگرداند
آن را در حالی که او خوار و زار است مراد آنست که بعض ضروریات خود را میفروشد ... و گدائی ... آنها میکند
ششم اصل عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كُلُّ ذَنْبٍ يُكَفِّرُهُ الْقَتْلُ فِي سَبِيلِ اللهِ إِلَّا الدَّيْنَ لَا كَفَّارَةَ
لَهُ إِلَّا أَدَاؤُهُ أَوْ يَقْضِيَ صَاحِبُهُ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي لَهُ الْحَقُّ **شرح** مراد از ذنب اینجا ... که باز خواست ... خواه
در دنیا و خواه در آخرت ... استثنا متصل است یقضی ... صیغهٔ مضارع غایب معلوم از باب ضرب است تقدیر
ان یقضی است پس منصوب لفظی و مرفوع تقدیری ... صاحبه مرفوع و فاعل است و ضمیر راجع بدین است و صاحب
عبارتست از ... مثل وارث ... امام زمان که مذکور شد در حدیث سابق یعفو ... بتقدیر ان یعفو است

يعني روايت است از امام محمد باقر عليه السلام گفت كه هر مظلمه ميرسد به آن كس كه ... در راه الله تعالى كردن ... آنرا

كرده اند آن يا اينكه آخر كند آنرا يا ... يا اينكه ... است حق سيزدهم حديث عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

قَالَ الْإِمَامُ يَقْضِي عَنِ الْمُؤْمِنِينَ الدُّيُونَ مَا خَلَا مُهُورَ النِّسَاءِ شرح مراد به ديون ... كه معلوم شده

بشهادت يا ... اينكه از اسراف است ما خلا براى استثناى متصل است ... مهر ... زيرا كه

آن مظنه اسراف است زيرا كه الله تعالى وعده كرده در نكاح ... در سوره نور در قول او كه ان يكونوا فقراء

يغنهم الله من فضله و در قول او كه حتى يغنيهم الله من فضله ... در كتاب النكاح ... بعض احاديث

باب ... كتاب ان التزويج يزيد في الرزق است ... در وقت تفضل الهى مهر ...

... در قول او كه و آتوا النساء صدقاتهن نحلة ... تفضل الهى ... زنان ...

... امام جعفر صادق عليه السلام گفت كه امام ... از جانب ...

سواى مهرهاى زنان حديث چهاردهم عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ يَدَّعِي عَلَى الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ دَيْناً عَلَيْهِ وَقَالَ ذَهَبَ بِحَقِّي فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

ذَهَبَ بِحَقِّكَ الَّذِي قَتَلَهُ ثُمَّ قَالَ لِلْوَلِيدِ قُمْ إِلَى الرَّجُلِ فَاقْضِهِ مِنْ حَقِّهِ فَإِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُبَرِّدَ

عَلَيْهِ جِلْدَهُ الَّذِي كَانَ بَارِداً شرح ضمير قال در اول راجع به حماد است و اگر راجع به وليد باشد للوليد ... التفات

... است و ... معلى بن خنيس

... بن على بن عبد الله بن عباس بوده ... در كتاب ... باب ... الدعا ...

... كه ... غضب كرده ...

من حقه ... است ...

و ولايت ... امام است ...

... است ... كه مقصود ...

... حكى ... است يعنى روايت است از حماد بن عثمان از وليد ...

... گفت كه آمد مردى سوى امام جعفر صادق عليه السلام ... بر معلى بن خنيس ... و گفت كه ...

گفت او را امام جعفر صادق عليه السلام كه ... گفت ... مردى ...

... كه ... حديث پانزدهم قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ

الثاني

دليس

الثَّانِي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَلْزَمَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ وَعَلَيَّ دَيْنٌ فَمَا تَقُولُ فَقَالَ ارْجِعْ

فَأَدِّ إِلَى مُؤَدَّى دَيْنِكَ وَانْظُرْ أَنْ تَلْقَى اللَّهَ فَلَيْسَ عَلَيْكَ دَيْنٌ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَخُونُ شرح الزم صيغه مضارع

متكلم معلوم ... است ... صيغه امر ... مراد امر رجوع از مجلس امام است

... صيغه امر ...

... صيغه اسم مكان ... است ... ظاهر ...

... اشارت است ...

... امام محمد تقى صلوات الله عليه ...

... امام گفت كه ...

... بسيار ... كه مومن

خيانت نميكند حديث دوم عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ قَالَ مَا أُحْصِي مَا سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يُنْشِدُ

فَإِنْ يَكُ يَا أُمَيْمَ عَلَيَّ دَيْنٌ فَعِمْرَانُ بْنُ مُوسَى يَسْتَدِينُ شرح ... صيغه مضارع ...

معلوم متكلم ...

اميم ...

... عمران بن موسى ... امام عليه السلام ... اول اينكه ...

... رسول الله صلى الله عليه و آله ... عباس بن مرداس ...

... دوم ...

... عبد المطلب بوده چنانچه گذشت در

كتاب الحجة ... امام على الحسين بن على عليهما السلام است يعنى روايت است

موسى بن بكر گفت كه ... امام موسى كاظم صلوات الله عليه ...

... حديث سوم عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ

آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ قَالَ إِيَّاكُمْ وَالدَّيْنَ فَإِنَّهُ مَذَلَّةٌ بِالنَّهَارِ وَمَهَمَّةٌ بِاللَّيْلِ وَقَضَاءٌ

فِي الدُّنْيَا وَقَضَاءٌ فِي الْآخِرَةِ شرح مذلة بفتح ميم و فتح ذال با نقطه و تشديد لام صيغه اسم مكان براى كثرت است

و مهمه بفتح ميم و فتح ها و تشديد ميم ... اسم مكان براى كثرت قضا يعنى محاكمه ...

قعران بن موسى

یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم از پدرانش از علی صلوات الله علیهم گفت که دور باد [illegible] خود [illegible] از دین [illegible] که
آن جای خواری بسیارست در روز و جای بیداریست در شب و باعث محاکمه است در دنیا و باعث محاکمه است در آخرت که آیا
استحقاق حق چنانچه باید شده باشد یا نه **باب سوم از باب قضاء الدین شرح** از باب بیان در پس [illegible] دین است در این باب
نه حدیث است **اول اصل** سمعت ابا عبد الله علیه السلم یقول من کان علیه دین ینوی قضاءه کان معه من الله
حافظان یعینانه علی الاداء عن امانته فان قصرت نیته عن الاداء قصر عنه من المعونة بقدر
ما یقصر من نیته **شرح** عن در عن امانته برای تعلیل است مثل افعله عن امری و برای مثل این معنی ذکر کرده میشود در شرح حدیث
اول باب [illegible] و سیوم قصر صیغه مفرد غایب معلوم باب حسن است و در [illegible] قصر صیغه [illegible] باب تفعیل است و جار اول من در من المعونة
اسم است بمعنی بعض و فاعل قصر است و موصول است من در من نیته برای تبعیض است **یعنی** شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلم
میگفت که هر که باشد بر او دینی که قصد میکند ادای آن را میشود با او از جانب الله تعالی دو حافظ که مدد میکنند او را بر ادا
بسبب امین بودن او پس اگر کوتاهی کند قصد او از ادا کوتاهی میکند از او بعضی مددکاری بقدر آنچه کوتاهی میکند از قصد او
دوم اصل قلت لابی عبد الله علیه السلم الرجل منا یکون عنده الشیء یتبلغ به وعلیه دین ایطعمه
عیاله حتی یاتی الله بمیسرة فیقضی دینه او یستقرض علی نفسه فی خبث الزمان وشدة المکاسب
او یقبل الصدقة **شرح** یتبلغ [illegible] صیغه مضارع غایب معلوم باب تفعل است التبلغ الاکتفاء [illegible]
معاش [illegible] منصوبست یستقرض مرفوع است عطف بر یطعمه مقدر [illegible] است [illegible]
یعنی گفتم امام جعفر صادق علیه السلم را که مردی از جماعت ما میباشد نزد او چیزی که اکتفا میکند بآن و بر اوست دینی
آیا میخوراند آن را بعیال خود تا وقتی که دهد الله تعالی فراخدستی پس ادا کند دین خود را یا آن دست مایه را میدهد بطالب
حق خود و قرض میکند نفقه را در روزگار [illegible] زمان [illegible] یا قبول میکند زکوة را **اصل**
قال یقضی بما عنده دینه ولا یاکل اموال الناس الا وعنده ما یؤدی الیهم حقوقهم ان الله تبارک
وتعالی یقول ولا تاکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تکون تجارة عن تراض منکم **شرح** الا
وعنده استثنای متصل مفرغ است و واو حالیه است حقوقهم عبارتست از مجموع دیون بی نقصان چیزی از آنها و در این کلام
اشارتست بتفسیر این آیت بوجهی که اکثر مفسران از آن غافل شده اند و ترجیح قراءت نافع و ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر که برفع تجارة
است بر قراءت عاصم و حمزه و کسائی که بنصب تجارة است بیان این آنکه موافق ظاهر این حدیث و تحقیق می آید در کتاب العتق
والتدبیر والکتابة در حدیث اول باب شانزدهم که باب نوادر است این است که [illegible] اموالکم و مراد اموالیست که از جمعی

در زمینی دیگر است پس آن اموال باعتبار [illegible] و باعتبار دیگر از دیگرانست پس در میان آن دو جمع است و باء بالباطل
برای سببیت است و مراد بباطل [illegible] که دیگر چیزی [illegible] آن را در عوض آنچه [illegible] استثنای متصل
مفرغست و مصدر ظرف زمانست یکون از افعال ناقصه است و تجارة مرفوع و فاعلست و مراد مالیست که قابل تجارت باشد [illegible]
فروختن آن برای ادای دین [illegible] آنچه [illegible] فروختن آن مثل خانه ضروری و عیال و لباسی که [illegible] عن برای سببیت است
مثل افعله عن امری [illegible] احتراز است از تجارتی که ادا تمام دیون نکند پس طالبان دیون مجبور شوند بگرفتن آن در
برابر تمام حقوق خود [illegible] مخفی نماند که بیان لا تاکلوا اموالکم بینکم بالباطل از سوره بقره می آید در حدیث
اول باب چهلم کتاب [illegible] **یعنی** امام گفت که ادا [illegible] دست مایه که نزد او است دین خود را و نخوراند [illegible]
بر هیچ حالی مگر بر حالی که نزد او باشد آنچه رساند سوی ایشان حقوق ایشان را بدرستی که الله تبارک وتعالی میگوید در سوره نسا
یا ایها الذین آمنوا لا تاکلوا [illegible] که مومن شده اند مخورید مالهای [illegible] بر حالی که در میان شما باشد [illegible] هیچ وقتی مگر در وقتی
که باشد نزد شما قابل تجارت [illegible] **اصل** ولا یستقرض علی ظهره الا وعنده وفاء ولو طاف علی ابواب
الناس فردوه باللقمة واللقمتین والتمرة والتمرتین **شرح** الا وعنده [illegible] برای استثنای متصل مفرغ است چنانچه
بیان شد در شرح فقره سابقه و لو وصلیه است و متعلق است بمستثنی منه **یعنی** و در صورتی که دست مایه [illegible] قرض
نمیکند [illegible] بر پشت خود در هیچ حالی مگر بر حالی که نزد او باشد [illegible] که وفا بتمام دین کند هر چند که [illegible] بر درهای مردمان پس
برگردانند او را بیک لقمه یا دو لقمه [illegible] **اصل** الا ان یکون له ولی یقضی دینه من بعده لیس منا من
میت الا جعل الله عز وجل له ولیا یقوم فی عدته ودینه فیقضی عدته ودینه **شرح** الا اینجا نیز برای استثنای
متصل مفرغ است [illegible] هر دو استثنا که سابقا [illegible] و از این لازم می آید تخصیص آیت سوره نسا [illegible]
این مخصوص [illegible] **یعنی** [illegible]
آن [illegible]
عز وجل [illegible]
[illegible] **سیوم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلم قال لا تباع الدار ولا الجاریة فی الدین وذلک انه لا بد للرجل
من ظل یسکنه وخادم یخدمه **شرح** [illegible]
[illegible] **یعنی** روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که فروخته نمیشود [illegible] کنیز برای [illegible]
ناچارست مرد را از سایه که ساکن شود در آن و کنیزی که خدمت کند او را [illegible] مومنی است [illegible] و الاتفاق [illegible]

بوسیلهٔ آنچه گذشت در حدیث پنجم از باب سابق که زید دهد رها در **حدیث چهارم** عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ جُوَيْدٍ الْعِجْلِيِّ قَالَ
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ عَلَيَّ دَيْنًا وَأَظُنُّهُ قَالَ لِأَيْتَامٍ وَأَخَافُ إِنْ بِعْتُ ضَيْعَتِي بَقِيتُ وَمَا لِي
شَيْءٌ فَقَالَ لَا تَبِعْ ضَيْعَتَكَ وَلَكِنْ أَعْطِهِ بَعْضًا وَأَمْسِكْ بَعْضًا **شرح** تنوین دینا برای تعظیم است و اظنه قال کلام عبد الله
و ضمیر منصوب در اظنه مستتر و قال راجع بجویدست لایتام بلام حرف جر و فتح همزه و سکون یا دو نقطه در پایین و تا دو نقطه در بالا
بعضا عبارت از بعض ضیعه است یا عبارت از بعض دین است که از حاصل ضیعه داده شود **یعنی** روایت است از عبد الله بن مغیره از
جوید بضم جیم و کسر و فتح واو بی نقطه و یا دو نقطه در پایین و دال بی نقطه و سکون جیم گفت که گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که دینی که بر من است دینی
عظیم و گمان دارم که گفت از یتیمان و می‌ترسم که اگر فروشم آب و زمین خود را مانم در حالی که نباشد برای من چیزی پس امام گفت
که مفروش آب و زمین خود را ولیکن بده طلبکار را بعضی و نگاه دار بعضی دیگر را **حدیث پنجم** أَتَى رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقْتَضِيهِ
وَأَنَا عِنْدَهُ فَقَالَ لَهُ لَيْسَ عِنْدَنَا الْيَوْمَ شَيْءٌ وَلَكِنَّهُ يَأْتِينَا خِطْرٌ وَوَسْمَةٌ فَتُبَاعُ وَنُعْطِيكَ إِنْ شَاءَ اللهُ
فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ عِدْنِي فَقَالَ كَيْفَ أَعِدُكَ وَأَنَا لِمَا لَا أَرْجُو أَرْجَى مِنِّي لِمَا أَرْجُو **شرح** الخطر بکسر خای با نقطه
و سکون طای بی نقطه و را بی نقطه گیاهی که آن را خضاب کنند و آن غیر وسمه است مثل حنا و بعضی گویند که وسمه است و جاران و و وسمه عطف
تفسیر است باع صیغهٔ مضارع غایب مجهول از باب ضرب است نعطیک بصیغهٔ متکلم مع الغیر است عدنی بکسر عین بی نقطه و سکون دال
و نون وقایه و یای ضمیر متکلم است **یعنی** آمد مردی نزد امام جعفر صادق علیه السلام تقاضا میکرد او را برای چیزی که داشت و من نزد او بودم پس گفت
امام او را که نیست نزد ما امروز چیزی و لیکن شان این است که می‌آید نزد ما خطر و وسمه پس فروخته میشود و میدهیم ترا اگر خواسته باشد
الله تعالی پس گفت او را آن مرد که وعده کن مرا یعنی که تعیین وقت آمدن و دادن کن پس امام گفت که چگونه وعده کنم
ترا و حال آنکه من برای آنچه امید خصوص آن ندارم امیدوارترم از خودم برای آنچه امید خصوص آن دارم چنان این شد در شرح حدیث
دهم از باب معنی الزهد که باب دوم است مراد این است که امیدوارم که پیش از وقت آمدن آنچه تو تعیین آن را میخواهی این ترا دهم از جای
دیگر **ششم اصل** عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عِيسَى قَالَ ضَاقَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ضِيقَةٌ فَأَتَى مَوْلًى لَهُ فَقَالَ
لَهُ أَقْرِضْنِي عَشَرَةَ آلَافِ دِرْهَمٍ إِلَى مَيْسَرَةٍ فَقَالَ لَا لِأَنَّهُ لَيْسَ عِنْدِي وَلَكِنْ أُرِيدُ وَثِيقَةً قَالَ فَشَقَّ
لَهُ مِنْ رِدَائِهِ هُدْبَةً فَقَالَ هَذِهِ الْوَثِيقَةُ **شرح** ضیقه بکسر ضاد با نقطه و سکون یا دو نقطه در پایین و قاف مفعول مطلق
برای نوع است اقرضنی صیغهٔ امر از باب افعال است لا اول برای نفی و لو نیست و دوم برای نفی لانه تا آخر است ضیق بنون
و تا دو نقطه در بالا و فا بصیغهٔ ماضی غایب معلوم از باب ضرب است الهدبه بضم ها و سکون و ضم دال بی نقطه و با یک نقطه و تا ریشه
یکی از جامه **یعنی** روایت از عباس بن عیسی گفت که تنگدست شد علی بن الحسین علیهما السلام نوعی از تنگدستی پس آمد نزد نوکری از او

پس گفت او را که قرض ده مرا ده هزار درهم تا وقت فراخدستی پس آمد و گفت که نمیدهم چیزی برای اینکه نیست آن مبلغ نزد من
و لیکن میخواهم گرویی از تو و گفت که پس امام کند برای آن مرد از رداء خود برکنی را پس گفت این گرو است **هفتم اصل** قَالَ فَكَأَنَّ مَوْلَاهُ
كَرِهَ ذَلِكَ فَغَضِبَ وَقَالَ أَنَا أَوْلَى بِالْوَفَاءِ أَمْ حَاجِبُ بْنُ زُرَارَةَ فَقَالَ أَنْتَ أَوْلَى بِذَلِكَ مِنْهُ قَالَ فَكَيْفَ
صَارَ حَاجِبٌ يَرْهَنُ قَوْسًا وَإِنَّمَا هِيَ خَشَبَةٌ عَلَى مِائَةِ حَمَالَةٍ وَهُوَ كَافِرٌ فَيَفِي وَأَنَا لَا أَفِي بِهُدْبَةِ رِدَائِي **شرح**
حاجب بحای بی نقطه و الف و کسر جیم و با یک نقطه اسم کافری بود و الحماله بضم حا و تخفیف میم و الف و تخفیف لام از باب عربی و آن معروفست
و جمعش حمال بکسر جیم است **یعنی** راوی گفت پس گویا که نوکر او ناخوش شمرد آن را پس امام خشمناک شد و گفت که آیا من سزاوارترم بوفا کردن
یا حاجب بن زراره پس آن مرد گفت که تو سزاوارتری بآن از او امام گفت که پس چگونه گردید حاجب که گرو میکند کمانی از چوب است
که کمان چوبی است بر صد اسیر یا بر جمالی که او کافر است پس وفا میکند بوعده و من وفا نمیکنم بوسیله برکنی رداء خود **اصل** قَالَ فَأَخَذَ
الرَّجُلُ مِنْهُ وَأَعْطَاهُ الدَّرَاهِمَ وَجَعَلَ الْهُدْبَةَ فِي حُقٍّ فَسَهَّلَ اللهُ حَلَّ ذِكْرُهُ الْمَالَ فَحَمَلَهُ إِلَى الرَّجُلِ ثُمَّ
قَالَ لَهُ قَدْ أَحْضَرْتُ مَالَكَ فَهَاتِ وَثِيقَتِي فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ ضَيَّعْتُهَا قَالَ إِذًا لَا تَأْخُذُ مَالَكَ مِنِّي لَيْسَ
مِثْلِي يُسْتَخَفُّ بِذِمَّتِهِ **شرح** حق بضم حای بی نقطه و تشدید قاف اسم جنس حقه است و آن ظرفیست که از چوب است و مراد از هجا در اینجا قوت
اذا بکسر همزه و فتح ذال با نقطه و نون تنوین است لا تاخذ مرفوعست نظیر اذا لا تفعلون یستخف بصیغهٔ مضارع مجهول یا معلوم از باب استفعال است
یعنی راوی گفت که پس گرفت آن را آن مرد از امام و داد او را آن درهمها و کرد آن برکن را در قوطی که نزد او بود پس آسان کرد الله جل ذکره
آن مال را پس امام برد آن را سوی آن مرد بعد از آن گفت او را که بتحقیق حاضر کردم مال ترا پس بده گروم را پس گفت او را که فدایت شوم که
گم کردم آن را یعنی که ضایع کردم گفت که در این صورت نمی‌گیری مال ترا از من نیست مثل من که سبکی کرده شود بعهد او
اصل فَأَخْرَجَ الرَّجُلُ الْحُقَّ فَإِذَا فِيهِ الْهُدْبَةُ فَأَعْطَاهَا عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَأَعْطَاهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ
عَلَيْهِمَا السَّلَامُ الدَّرَاهِمَ وَأَخَذَ الْهُدْبَةَ فَرَمَى بِهَا وَانْصَرَفَ **شرح** راوی گفت که پس بیرون آورد آن مرد آن قوطی را یعنی که
آن خالی را که برای تفحص پس ناگاه در آن بود آن برکن پس داد آن را بعلی بن الحسین علیهما السلام پس داد او را علی بن الحسین علیهما السلام آن درهمها را
و گرفت آن برکن را پس انداخت آن را و برگردید **هشتم اصل** عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللهِ قَالَ احْتُضِرَ عَبْدُ اللهِ فَاجْتَمَعَ إِلَيْهِ غُرَمَاؤُهُ
فَطَالَبُوهُ بِدَيْنٍ لَهُمْ فَقَالَ لَا مَالَ عِنْدِي فَأُعْطِيَكُمْ وَلَكِنِ ارْضَوْا بِمَنْ شِئْتُمْ مِنِ ابْنَيْ عَمِّي عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ
وَعَبْدِ اللهِ بْنِ جَعْفَرٍ فَقَالَ الْغُرَمَاءُ عَبْدُ اللهِ بْنُ جَعْفَرٍ مَلِيٌّ مَطُولٌ وَعَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلٌ لَا مَالَ لَهُ صَدُوقٌ
وَهُوَ أَحَبُّهُمَا إِلَيْنَا فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ فَأَخْبَرَهُ الْخَبَرَ فَقَالَ أَضْمَنُ لَكُمُ الْمَالَ إِلَى غَلَّةٍ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ غَلَّةٌ تَجَمُّلًا
فَقَالَ الْقَوْمُ قَدْ رَضِينَا وَضَمِنَهُ فَلَمَّا أَتَتِ الْغَلَّةُ أَتَاحَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ الْمَالَ فَأَدَّاهُ **شرح** احتضر بحای بی نقطه و ضاد

بانقطه و را بی‌نقطه صیغهٔ ماضی غایب مجهول باب افتعال است الاحتضار حاضر شدن اسباب مرگ کسی را [illegible]
ممدوده جمع غریم قرضخواهان و قرضداران و اول مراد است اینجا الملی بفتح میم و کسر لام و سکون یا دو نقطه در زیر [illegible]
مالدار المطول بفتح میم و ضم طا بی‌نقطه و سکون واو [illegible] تأخیر کننده ادای دین از وقت وعده اضمن صیغهٔ مضارع متکلم باب
علم است الغلة بفتح غین بانقطه و تشدید لام حاصل آنچه زمین از زراعت حاصل خود کنند و لم یکن [illegible] حالیه است یا معترضه است
نحلها بحا بی‌نقطه مفعول [illegible] است مفعول اول ضمیر است و عبارت اول از کلام راوی است و عبارت دوم از کلام علی بن الحسین است
التحمل کمال بار برداری اتی بتا دو نقطه در بالا و الف منقلب از واو یا از یا و حا بی‌نقطه صیغهٔ ماضی غایب معلوم باب افعال است
[illegible] او کرده‌اند یعنی روایت است از عیسی بن عبدالله گفت که مشرف بموت شد عبدالله بن محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب
پس فراهم آمدند سوی او قرضخواهان و پس تقاضا کردند او را [illegible] پس گفت که نیست مالی نزد من که دهم شما را ولیکن
راضی شوید [illegible] از دو پسر عم من علی بن الحسین و عبدالله بن جعفر بن ابی طالب پس گفتند قرضخواهان که عبدالله بن جعفر
مالدار بسیار تأخیر کننده است و علی بن الحسین علیهما السلام [illegible] که نیست او را مالی [illegible] و او محبوبتر از آن دو است سوی ما
پس عبدالله کسی فرستاد سوی علی بن الحسین [illegible] خبر داد او را [illegible] پس علی بن الحسین گفت که ضامن میشوم برای شما مال را تا
غله [illegible] پس گفتند آن جماعت که بتحقیق راضی شدیم و ضامن شد آن مال را مراد است
که تعیین وقت ادا کرد [illegible] پس چون رسید غله آورد الله عز و جل برای علی بن الحسین آن مال را پس
ادا کرد آن را هشتم اصل عَنْ عُثْمَانَ بْنِ زِیَادٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللّٰهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ إِنَّ لِی عَلَی رَجُلٍ دَیْناً وَقَدْ أَرَادَ
أَنْ یَبِیعَ دَارَهُ فَیَقْضِیَنِی قَالَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ أُعِیذُکَ بِاللّٰهِ أَنْ تُخْرِجَهُ مِنْ ظِلِّ رَأْسِهِ
شرح روایت است از عثمان بن زیاد گفت که گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که مرا هست بر مردی دینی و بتحقیق اراده
کرده که فروشد سرای خود را پس دهد مرا راوی گفت که پس گفت امام جعفر صادق علیه السلام که پناه میدهم ترا بالله تعالی از آنکه
بیرون کنی او را از سر سایه او مراد نهی از راضی شدن بفروختن سرای آن مرد است چون موجب انتقام الهی است نهم اصل قَالَ
رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ الدَّیْنُ ثَلَاثَةٌ رَجُلٌ کَانَ لَهُ فَأَنْظَرَ وَإِذَا کَانَ عَلَیْهِ فَأَعْطَی وَلَمْ یَمْطُلْ
فَذَاکَ لَهُ وَلَا عَلَیْهِ وَرَجُلٌ إِذَا کَانَ لَهُ اسْتَوْفَی وَإِذَا کَانَ عَلَیْهِ أَوْفَی فَذَاکَ لَا لَهُ وَلَا عَلَیْهِ وَرَجُلٌ
إِذَا کَانَ لَهُ اسْتَوْفَی وَإِذَا کَانَ عَلَیْهِ مَطَلَ فَذَاکَ عَلَیْهِ وَلَا لَهُ شرح الدین بفتح دال بی‌نقطه و تشدید یای دو نقطه
در پایین [illegible] خواه گرفتنی و خواه دادنی انظر بنون و ظا بانقطه و را بی‌نقطه صیغهٔ ماضی غایب معلوم
باب افعال است [illegible] مضاف الیه است که جمله است تقدیره اذا کان له کلمه فانظر کان علیه

فاعطی مقصود نیست که از باب انظار مطول بسیار بعید است و شرطیه نیست بقرینه ترک آن [illegible] و بقرینه فا در فاعطی و اذا
در چهار موضع دیگر شرطیه است لم یمطل بصیغهٔ مضارع غایب معلوم باب نصر است یعنی گفت رسول الله صلی الله علیه و آله
که معامله کنندگان [illegible] سه قسم‌اند اول مردی که دین از او بود پس مهلت داد در وقت وعده و در این هنگام دین بود بر او پس ادا
در وقت وعده و تأخیر نکرد پس آن معامله نفعست برای او و نیست ضرر برای او دوم مردیست که چون دین باشد از او در سر وعده
میگیرد و چون دین شد بر او در سر وعده میدهد پس آن معامله نه نفعست برای او و نه ضرر است برای او سوم مردیست که چون دین
باشد از او در سر وعده میگیرد و چون دین شد بر او تأخیر در ادا میکند در وقت وعده پس آن معامله ضرر است برای او و نیست
نفع برای او باب بیست و یکم اصل باب قصاص الدین شرح القصاص [illegible] و صاد بی‌نقطه مصدر باب نصر و باب مفاعله بردن
مثل حق خود از کسی یعنی این باب بیان بریدن مثل حق است و در این باب سه حدیث است اول اصل سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ
عَنْ رَجُلٍ وَقَعَ لِی عِنْدَهُ مَالٌ وَکَابَرَنِی عَلَیْهِ وَحَلَفَ ثُمَّ وَقَعَ لَهُ عِنْدِی مَالٌ آخُذُهُ لِمَکَانِ مَالِیَ الَّذِی
أَخَذَهُ وَأَجْحَدُهُ وَأَحْلِفُ عَلَیْهِ کَمَا صَنَعَ فَقَالَ إِنْ خَانَکَ فَلَا تَخُنْهُ وَلَا تَدْخُلْ فِیمَا عِبْتَهُ عَلَیْهِ شرح
حلف [illegible] صیغهٔ ماضی غایب [illegible] معلوم [illegible] است فآخذه بهمزه و الف صیغهٔ مضارع متکلم معلوم
باب نصر است اجحده صیغهٔ مضارع متکلم معلوم باب منع است احلف صیغهٔ مضارع متکلم معلوم باب ضرب یا مجهول باب
افعال است عبته بکسر عین بی‌نقطه و سکون یا دو نقطه صیغهٔ ماضی مخاطب معلوم معتل العین باب ضرب است یعنی پرسیدم امام
جعفر صادق علیه السلام را از مردی که واقع شد از من نزد او مالی و مکابره کرد مرا بر آن مال و قسم یاد کرد بعد از آن واقع شد او را نزد
من مالی آیا پس بگیرم آن را بجای مال من که گرفت آن را و منکر میشوم آن را و قسم میخورم بر آن چنانچه او کرد پس امام گفت که اگر او خیانت
کرد ترا پس تو خیانت مکن او را و داخل مشو در آنچه عیب میکردی آن را بر او مراد نهی تحریمی است در صورتی که تحلیف واقع شده باشد موافق
آنچه می‌آید در حدیث سوم این باب [illegible] موافق آنچه می‌آید در کتاب القضاء و الاحکام در احادیث باب من رضی بالیمین [illegible]
[illegible] است و در حدیث چهاردهم آخر ابواب [illegible] در صورتی که آن مال بعنوان امانت باشد یا مراد نهی تنزیهی است در صورتی که حلف
یا تحلیف نشده و آن مال بعنوان امانت نباشد و بر هر تقدیر [illegible] با حدیث سوم این باب دوم اصل قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللّٰهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ
الرَّجُلُ یَکُونُ لِی عَلَیْهِ الْحَقُّ فَیَجْحَدُنِیهِ ثُمَّ یَسْتَوْدِعُنِی مَالًا أَلِی أَنْ آخُذَ مَالِی عِنْدَهُ قَالَ لَا هَذِهِ خِیَانَةٌ
شرح مالی موصول است [illegible] ضمیر متکلم است یعنی گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را [illegible] پس انکار کند
مرا آن حق بعد از آن [illegible] مالی را آیا جایز نیست مرا اینکه بگیرم آنچه را که مراست نزد او امام گفت که نه این خیانت است
سوم اصل قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللّٰهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ رَجُلٌ کَانَ لَهُ عَلَی رَجُلٍ مَالٌ فَجَحَدَهُ إِیَّاهُ وَذَهَبَ بِهِ ثُمَّ صَارَ بَعْدُ

ذلك للرجل الذي ذهب بماله مال فقبله ألا آخذه منه مكان مالي الذي ذهب به منه ذلك الرجل
قال نعم ولكن لهذا كلام يقول اللهم إني آخذ هذا المال مكان مالي الذي أخذه مني وإني لم آخذ
ما أخذته خيانة ولا ظلما شرح گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که مردی بود از او بر مردی مالی پس منکر شد او را آن مال را پس
بعد از آن گردید بعاقبت بسیار آن مردی که برده مال او را مالی نزد او آیا میگیرد آنرا از او بجای مال او که برده آنرا از او و آنچه امام گفت که آری
ولیکن از برای این محل سخنی است چنان است که میگوید که خداوندا بدرستی که من میگیرم این مال را بجای مال من که گرفت آنرا از من و بدرستی
که من نگرفتم آنچه را که گرفتم از روی خیانت و نه از روی ظلم یعنی که مال او نزد من امانت نیست و [illegible] و دادن آن مرد [illegible]
باب بیست و دوم حدیث باب اذا مات الرجل حل دینه شرح این باب بیان این است که شان این است که چون میرد مرد حلول میکند
دین او یعنی که انتظار وقت وعده آن برطرف میشود و در این باب دو حدیث است حدیث اول قال ابو عبد الله علیه السلام اذا مات
المیت حل ماله وما علیه من الدین شرح واو واو موصول است و آنچه بحرف جر و ضمیر غایب است یعنی گفت امام جعفر صادق
علیه السلام که چون مرد مرده حلول میکند آنچه از او است و آنچه بر او است از دین حدیث دوم عن ابی عبد الله علیه السلام فی الرجل یموت
وعلیه دین فیضمنه ضامن للغرماء فقال اذا رضی به الغرماء فقد برئت ذمة المیت شرح روایت است از
امام جعفر صادق علیه السلام در مردی که میمیرد و بر او است دینی که وعده آن نرسیده پس ضامن میشود آن دین را ضامنی برای طلبکاران که در سر
وعده بدهد پس امام گفت که چون راضی شوند بآن طلبکاران بتحقیق بری باشد ذمت میت یعنی که حلول آن دین برطرف میشود
از مال میت که ترکه او است مطالبه نمیکنند در عاجل وقت باب بیست و سیوم حدیث باب الرجل یأخذ الدین وهو لا ینوی قضاءه
شرح این باب بیان مردیست که میگیرد دین را و قصد نمیکند ادا را پس [illegible] آن را و در این باب دو حدیث است حدیث اول عن عبد الغفار
الجازی عن ابی عبد الله علیه السلام قال سألته عن رجل مات وعلیه دین قال ان کان اتی علی یدیه من غیر
فساد لم یؤاخذه الله اذا علم بنیته الا من کان لا یرید ان یؤدی عن امانته فهو بمنزلة السارق
وکذلک الزکوة ایضا وکذلک من استحل ان یذهب بمهور النساء شرح جازی بجیم و الف و زای نقطه دار و تشدید
یا منسوبست بجازه که [illegible] در [illegible] پس اول محذوف شده [illegible] و نقطه در [illegible]
[illegible] جواب محمول باب [illegible] و [illegible] الاتیان [illegible] استثنای متصل [illegible]
[illegible] اول [illegible] از [illegible] دوم [illegible] خوب است عن امانته متعلق بیؤدی است بتضمین معنی
[illegible] در [illegible] و مثل این گذشت در حدیث اول باب بیستم و در آنجا معنی دیگر مذکور شد یعنی روایت است
از عبد الغفار جازی از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که پرسیدم امام را از مردی که مرد در حالی که بر او است دینی که بخواد آن

امام گفت که اگر باشد آن دین با [illegible] که برطرف کرده شده [illegible] برده و دست او [illegible] و او با [illegible] مواخذه میکند او را
[illegible] چون [illegible] اگر کسی که باشد که اراده ندارد که ادای این کند [illegible] ضرر کند از امانت خود پس [illegible]
خیانت مشغول الذمه [illegible] که این مستحسن است [illegible] حلال [illegible] که حق لازم [illegible] و لازم [illegible]
چنانکه گذشت در حدیث [illegible] باب [illegible] حدیث دوم عن ابی عبد الله علیه السلام قال من استدان دینا فلم ینو قضاءه
کان بمنزلة السارق شرح این ظاهر است از شرح حدیث سابق باب بیست و چهارم حدیث باب بیع الدین بالدین شرح ظاهر است
که نقل [illegible] الدین [illegible] که [illegible] حدیث دوم و سیوم [illegible] موافق ظاهر شرح میکنیم یعنی این باب بیان فروختن
دین است خواه بدین خواه بغیر آن و در این باب سه حدیث است حدیث اول قال رسول الله صلی الله علیه وآله لا یباع الدین
بالدین شرح گفت رسول الله صلی الله علیه وآله که فروخته نمیشود دین بدین حدیث دوم سألت ابا جعفر علیه السلام عن رجل کان له
علی رجل دین فجاءه رجل فاشتراه منه بعرض ثم انطلق الی الذی علیه الدین فقال له اعطنی
ما لفلان علیک فانی قد اشتریته منه کیف یکون القضاء فی ذلک فقال ابو جعفر علیه السلام یرد
علیه الرجل الذی علیه الدین ماله الذی اشتری به من الرجل الذی له الدین شرح العرض [illegible]
[illegible] العضاء [illegible] حکم [illegible] صیغه مضارع غایب معلوم [illegible]
ضمیر علیه [illegible] راجع برجل ثالث است یعنی پرسیدم امام محمد باقر علیه السلام را از مردی که بود او را بر مردی دینی پس آمد
[illegible] آن دین را از مرد اول [illegible] بعد از آن روانه شد سوی مردی که بر او است دین پس گفت [illegible]
[illegible] که بتحقیق خریدم آنرا از او [illegible] حکم در آن پس گفت امام محمد باقر علیه السلام
که [illegible] مشتری مردی که بر او است دین مال [illegible] مشتری [illegible] که برای او بود دین [illegible]
برای الذمه [illegible] مذکور میشود در حدیث آینده حدیث سیوم قلت للرضا علیه السلام رجل اشتری دینا علی
رجل ثم ذهب الی صاحب الدین فقال له ادفع الی ما لفلان علیک فقد اشتریته منه قال یدفع الیه
قیمة ما دفع الی صاحب الدین وبرئ الذی علیه المال من جمیع ما بقی علیه شرح اشتری [illegible] عبارتست
از [illegible] خریده است [illegible] جمیع [illegible] جواب است صاحب الدین در کلام سائل عبارتست از مدیون و در کلام امام
عبارتست از [illegible] که طلبکار است یعنی گفتم امام رضا علیه السلام را که مردی خرید دینی را که بود بر مردی بعد از آن رفت سوی
مدیون [illegible] گفت [illegible] آنچه را که از [illegible] بتحقیق خریدم آنرا از او امام گفت که آن مدیون [illegible] مشتری [illegible]
آنچه را که داده [illegible] الذمه میشود [illegible] از جمیع آنچه [illegible] باب بیست و پنجم حدیث باب فی آداب اقتضاء الدین [illegible]

مال فلان
اشتراه

این است در بیان روشهای تقاضای این و در بیان شش حدیث است اول اصل عن حماد بن عثمان قال دخل رجل على ابي عبدالله
عليه السلم فشكا اليه رجلا من اصحابه فلم يلبث ان جاء المشكو فقال له ابو عبدالله عليه السلم ما لفلان
يشكوك فقال يشكوني اني استقضيت منه حقي قال فجلس ابو عبدالله عليه السلم مغضبا شرح لم يلبث صيغه
مضارع غائب معلوم باب علم است ستقضیت افعال صاد منقطه و یا دو نقطه در پایین صیغه ماضی معلوم متکلم باب استفعال
الاستقضا اسمی و رسیدن آخر چیزی و مراد اینجا مبالغه در طلب حق خود است جلوس اینجا معنی است نشستن بعد از تکیه است یعنی
با تکیه نشستن جلوس است یعنی روایت است از حماد بن عثمان که گفت داخل شد مردی بر امام جعفر صادق علیه السلم پس شکایت کرد بسوی او از مردی از
یاران او پس درنگ نکرد تا آنکه آمد آن مرد که شکایت از او شده بود پس گفت آن مرد را امام جعفر صادق علیه السلم که چیست فلان کس را
که شکایت میکند از تو پس گفت که شکایت میکند از من بجای اینکه مبالغه در طلب کردم از او حق خود را وی گفت که پس راست
نشست امام جعفر صادق علیه السلم غضبناک اصل ثم قال كأنك اذا استقضيت حقك لم تسئ أرأيتك
ما حكى الله عز وجل ويخافون سوء الحساب أترى انهم خافوا الله ان يجور عليهم لا والله ما خافوا
الا الاستقضاء فسماه الله عز وجل سوء الحساب فمن استقضى فقد اساء شرح كأنك بفتح کاف و فتح همزه
و تشدید نون مفتوحه برای تشبیه واقع بغیره و اینجا مستعمل شده برای محض عدم وقوع چیزی بخیال مخاطب لم تسئ بضم تا
و کسر سین و سکون همزه صیغه مضارع مخاطب معلوم مثل العین و از باب افعال است الاسائه ضد احسان و مراد آزرده کردن است
و این اشارت است باینکه آزرده کردن مومن خوب نیست اگرچه بطلب حق خود باشد خصوصا وقتی که از او اشته باشد از اینکه بعجز
و صیغه ماضی مخاطب معنی اخبرنی است سوء اسم مصدر باب نصر است که بمعنی آزرده کردن است و اضافه اینجا از قبیل
اضافه مصدر بفاعل مجازیست یعنی بعد از آن امام گفت که گویا که تو چون مبالغه در طلب حق خود کنی آزار نکینی مومن را
خبر ده مرا که آنچه حکایت کرد الله عز و جل در سوره رعد که میترسند از آزرده کردن حساب در قیامت آیا می‌بینی که ایشان
ترسیده باشند از الله تعالی که جور کند بر ایشان نه بخدا قسم که نترسیدند مگر از استقصای الله تعالی حق خود را پس مید
استقصا را الله تعالی آزرده کردن حساب مراد نیست که ایشان نترسیدند از اینکه اخلال بشرائط ایمان کرده باشند پس حق
آزرده کردن حساب شوند حساب چگونه و آیت دیگر سوره رعد اولئک لهم سوء الحساب هر که استقصا کرد در طلب حق خود از مومنی
پس بتحقیق آزرده کرد مومن را دوم اصل محمد بن يحيى رفعه الى ابي عبدالله عليه السلم قال قال له رجل ان لي
على بعض الحسنيين مالا وقد اعياني اخذه وقد جرى بيني وبينه كلام ولا امن ان يجري
بيني وبينه في ذلك ما اغتم له فقال له ابو عبدالله عليه السلم ليس هذا طريق التقاضي ولكنه

اذا اتيته فاطل الجلوس والزم السكوت قال الرجل فما فعلت ذلك الا يسيرا حتى اخذت
مالي شرح محمد مرفوع و تقدیر اخبرنی محمد است نه حالت بتقدیر قد و ضمیر بارز راجع بخبر است و مراد برفع بیان نبت که در سند
این خبر ضعفی هست پس ضمیر قال در اول راجع بمحمد بن یحیی است و مستوانه بود که مراد برفع ذکر تمام سند باشد و ضمیر قال راجع براوی
بواسطه باشد که اینجا مذکور نیست الحسنیین بفتح حا و سین و نون است و در بعض نسخ بضم حا و سین و یا دو نون است اعیانی
بعین منقطه و یا دو نقطه در پایین و الف منقلب از یا صیغه ماضی غائب معلوم باب افعال است اخذه مرفوع و فاعل است آمن بهمزه
و الف صیغه مضارع متکلم معلوم باب علم است ما موصوله و فاعل یجری است اغتم بغین با نقطه و تشدید میم صیغه مضارع متکلم
معلوم باب افتعال است تقاضی بکسر ضاد با نقطه است مناسبت با الزم صیغه امر باب علم است حتی متعلق بفعلت یعنی خبر داد
مرا محمد بن یحیی برجالی که بالا برد آن خبر را بسوی امام جعفر صادق علیه السلم گفت که گفت امام را مردی که بدرستی که مرا است بر بعض اولاد
امام حسن علیه السلم مالی و بتحقیق مانده کرد مرا بازیافت آن و بتحقیق گذشت میان من و میان او سخنی و این نیستم از اینکه گذرد میان
من و میان او در آن چیزی که غمناک شوم بسبب آن پس گفت آن مرد را امام جعفر صادق علیه السلم که نیست این راه طلب حق خود
ولیکن شان چنین است که چون بیایی نزد او پس دراز کن نشستن را و جدا مشو از سکوت گفت آن مرد که پس نکردم آن را مگر اندک
زمانی تا آنکه بازیافت کردم مال خود را سیوم اصل قال احدهما عليهما السلم في الرجل يكون له على رجل
مال فيجحده قال ان استحلفه فليس له ان ياخذ منه بعد اليمين شيئا وان تركه ولم يستحلفه
فهو على حقه شرح قال در دوم تکرار اول است ذکر بعد الیمین اشارت است باینکه در زمان متوسط میان استحلاف و یمین حق
باقی است پس حکم شق تحقق استحلاف و تحقق یمین نیز معلوم میشود یعنی گفت امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلم
در مردی که میباشد او را بر مردی مالی پس منکر میشود آن را امام گفت که اگر سوگند خواهد او را پس نیست او را اینکه بازیافت کند
از او بعد از قسم خوردن چیزی را بتقاص و مانند آن و اگر واگذاشت او را و نخواهد او را بسوی قسم پس او باقیست بر حق خود خواه
منکر قسم از پیش خود خورده باشد و خواه نه چهارم اصل قال رسول الله صلى الله عليه واله قال رسول الله صلى الله عليه
واله لا وجع الا وجع العين ولا هم الا هم الدين شرح مستثنی دو جا مرفوع و منصوب میتواند بود و مقصود از
حصر مبالغه در شدت است بنظر زید کل الرجل و ذکر این حدیث در تحت عنوان این باب باعتبار دلالت بر وجوب اکتفا بطول ملاقات
دیون و التزام سکوت است که مذکور شد در حدیث دوم این باب یعنی گفت رسول الله صلی الله علیه و آله که نیست دردی مگر درد چشم
و نیست اندوهی مگر اندوه دین پس از جمله آداب تقاضای این اکتفا بطول ملاقات و التزام سکوت است پنجم اصل قال رسول الله
صلى الله عليه واله الدين ربقة الله في الارض فاذا اراد ان يذل عبدا وضعه في عنقه شرح الربقة

کرا بمنقطه و سکون یا تحتانی و قاف (؟) و حدیث بنده و آن حلقه ایست از ریسمان که مانند طوق بر گردن اسیر گذاشته میشود
و ذکر این حدیث در تحت عنوان این باب باشد سابقت یعنی گفت رسول الله صلی الله علیه و آله که دین بند الله تعالی است در زمین پس چون
اراده کند که خوار کند بنده را میگذارد آنرا در گردن او ششم اصل سمعت ابا جعفر علیه السلام یقول من حبس مال امرئ مسلم
و هو قادر على ان يعطيه اياه مخافة ان خرج ذلك الحق من يده ان يفتقر كان الله عز و جل اقدر على ان يفقره
منه على ان يغني نفسه بحبسه ذلك الحق شرح مخافة منصوب مفعول له است و مضاف است ان اول ان خرج بکسر همزه و سکون
نون شرطیه است ان دوم ان یفتقر بفتح همزه و سکون نون مصدریه است معه مضاف الیه مخافه است و فصل میان مضاف و مضاف الیه شده
بان خرج ذلك الحق من يده و يفتقر بصيغه مضارع غايب معلوم باب افتعال است من در منه تفضيليه است و متعلق باقدر است و ضمير راجع
بمن موصوله است و اقدر بودن الله تعالی از او عبارت از اینست که سلب قدرت او میکند غالبا یعنی شنیدم از امام محمد باقر علیه السلام
میگفت که هر کس که نگاه دارد مال مردی مسلمان را در حالی که آنکس قادر است بر اینکه دهد بآن مرد آن مال را از ترس اینکه تهی دست شود
اگر بیرون رود آن مال از دست او شده الله عز و جل قادرتر بر اینکه تهی دست کند آنکس را از آنکس بر اینکه بی نیاز کند خویش را بنگاه
داشتن او آن حق را و ذکر این حدیث در تحت عنوان این باب باعتبار دلالت بر اینست که مستقضای کسی حق خود را که تنی (؟) از آن شده
در حدیث اول این باب نسبت باین قسم کسی مخالف آداب اقتضای حق نیست زیرا که از قبیل دفع ضرر از خود است
حدیث اول باب آینده باب بیست و ششم اصل باب اذا التوى الذي عليه الدين على الغرماء شرح باب مضاف است اذا التوی
و مجرور است از معنی شرط و مجرور است محلا و مضاف است بجمله بنظیر و اللیل اذا یغشی که اذا بدل اللیل است بنابر اینکه قسم متعلق بمحذوف
نمی باشد التوى بصيغه ماضى غايب معلوم معتل العين واوى و معتل اللام يائى باب افتعال است الالتواء پیچیدگی و مراد اینجا تاخیر
ادای دین از وقت مقرر آن است علی برای اضرار است و احتراز است از صورتی که ادای دین میسر نباشد الغرما بضم غین
با نقطه و فتح را بی نقطه و الف ممدوده قرضخواهان و قرضداران و اول مراد است اینجا یعنی این باب بیان و تقبیب (؟) که
پیچیدگی کرده کسی که بر او دین است بر طلبکاران و در این باب دو حدیث است اول اصل عن عمار عن ابی عبد الله علیه السلام قال
كان امير المؤمنين صلى الله عليه و آله يحبس الرجل اذا التوى على غرمائه ثم يأمر فيقسم ماله بينهم
بالحصص فان ابى باعه فيقسم يعني ماله شرح اذا اینجا بمعنی وقت و برای شرط نیست و ضمیر فاعل یامر راجع بامیر المؤمنین
علیه السلام است فیقسم بصیغه مضارع غایب معلوم باب ضرب است و ضمیر مستتر راجع بآن مرد است یعنی ماله کلام عمار است و ضمیر مستتر
راجع بامام جعفر صادق علیه السلام است و ضمیر ماله راجع بآن مرد است و مقصود تفسیر ضمیر باعه در باعه است یعنی روایت است از
عمار از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که بود امیر المؤمنین صلی الله علیه و آله که حبس میکرد مرد را وقتی که پیچیدگی میکرد بر قرضخواهان خود

بس تقدیر کلام اینست که مخافة ان یفتقر ان
خرج ذلك الحق من یده

بعد از آن امر میکرد پس آنمرد قسمت میکرد مال خود را میان قرضخواهان بقدر حصه های ایشان پس اگر آنمرد ابا میکرد او میفروخت
آنرا پس قسمت میکرد یعنی مال آنمرد را دوم اصل عن ابي جعفر عليه السلام قال الغائب يقضى عنه اذا قامت البينة عليه
و يباع ماله و يقضى عنه و هو غائب و يكون الغائب على حجته اذا قدم و لا يدفع المال الى الذي اقام البينة
الا بكفلاء اذا لم يكن مليا شرح يقضى بصيغه مجهول باب ضرب است عنه نايب فاعل است مراد بكفلا اینجا ضامنان
درک است بشرط اینکه مالداران باشند استعمال جمع اینجا مثل استعمال جمع و اراده مثل الملائکه است پس یکی نیز کافی است ملیا بفتح میم
و کسر لام و سکون یاء دو نقطه در پایین و همزه است و قلب همزه بیا و ادغام جایز است یعنی از امام محمد باقر علیه السلام گفت که دین
غایب پس داده میشود از جانب او چون بایستد گواه مقبول الشهاده بر او و فروخته میشود مال او و داده پس داده میشود از جانب او در حالی که
او غایب است و میباشد آن غایب بر حجت خود یعنی که اگر اقامت بینه کند بر اداء دین مقبول میشود هر چند که مدعی قسم خورده باشد و داده
نمیشود آن مال بسوی کسی که اقامت کرده بینه را مگر بضامنان درک اگر نباشد آنکس مالدار باب بیست و هفتم اصل باب النزول على الغريم
شرح این باب بیان فرود آمدن قرضخواه بر قرضدار است و در این باب دو حدیث است اول اصل عن ابي عبد الله عليه السلام انه كره
ان ينزل الرجل على الرجل و له عليه دين و ان كان قد صرها له الا ثلاثة ايام شرح کره بصیغه ماضی معلوم و مجهول
باب علم میتواند بود ضمیر له راجع برجل اول است و ضمیر علیه راجع برجل دوم است و ان وصلیه است صرها بصاد بی نقطه و تشدید
را بی نقطه بصیغه ماضی غایب معلوم باب نصر است ضمیر مونث راجع بدراهم است یعنی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام
که او ناخوش میشمرد اینرا که فرود آید مرد بر مردی در حالی که او را بر او دینی باشد هر چند که مدیون تحقیق در همیان حاضر کرده باشد آن درهمها
را برای او مگر سه روز و مراد اینست که بعد از سه روز ناخوش است خوردن طعام او هم مرتبه هر چند که درهمها حاضر باشد و مدیون راضی باشد بحکم
سه روز که اکثر ایام ضیافت است و مکرر گشت میان فرود آمدن مدیون و در غیر او دوم اصل سألت ابا عبد الله عليه السلام عن الرجل
ينزل على الرجل و له عليه دين أيأكل من طعامه قال نعم يأكل من طعامه ثلاثة ايام ثم لا يأكل
بعد ذلك شيئا شرح پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی که فرود می آید بر مردی و او را بر او دینی است آیا میخورد از
طعام او امام گفت که آری میخورد از طعام او در سه روز بعد از آن نمیخورد بعد از سه روز چیزی را از طعام او باب بیست و هشتم اصل باب
هدية الغريم شرح این باب بیان هدیه قرضدار است بسوی قرضخواه و در این باب سه حدیث است اول اصل عن ابي عبد الله عليه السلام
قال ان رجلا اتى عليا صلوات الله عليه فقال له ان لي على رجل دينا فاهدى الي هدية قال احسبه من
دينك عليه شرح احسبه بصيغه امر باب نصر است و اکثر جمع میان این حدیث و آنچه می آید در احادیث باب صد و نوزدهم که باب
القرض يجر المنفعة است می آید در شرح حدیث اول آن باب یعنی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که مردی آمد

... صلوات الله عليه پس گفت او را که به درستی [illegible] از مردی [illegible] پس فرستاد به سوی من گفت که حساب کن آن را از جمله دين تو

برادر **دوم اصل** عَنْ هُذَيْلِ بْنِ حَيَّانَ أَخِي جَعْفَرِ بْنِ حَيَّانَ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنِّي دَفَعْتُ إِلَى أَخِي جَعْفَرٍ مَالًا فَهُوَ يُعْطِينِي مَا أُنْفِقُهُ وَأَحُجُّ مِنْهُ وَأَتَصَدَّقُ وَقَدْ سَأَلْتُ مَنْ قِبَلَنَا فَذَكَرُوا أَنَّ ذَلِكَ فَاسِدٌ لَا يَحِلُّ وَأَنَا أُحِبُّ أَنْ أَنْتَهِيَ إِلَى قَوْلِكَ **شرح** روايت است از هذيل [illegible] بفتح حاء بی‌نقطه و تشديد ياء دو نقطه [illegible] جعفر بن حيان صيرفی گفت که گفتم امام جعفر صادق عليه السلام را که به درستی که من [illegible] سوی برادرم جعفر مالی را پس او ميدهد مرا آنچه نفقه ميکنم آن را بر عيال و حج ميگزارم از آن و تصدق ميکنم و بتحقيق پرسيدم جمعی را [illegible] در عراق پس گفتند که آن [illegible] حلال نميشود و من دوست ميدارم که عمل کنم بسخن تو **اصل** فَقَالَ لِي أَكَانَ يَصِلُكَ قَبْلَ أَنْ تَدْفَعَ إِلَيْهِ مَالَكَ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ خُذْ مِنْهُ مَا يُعْطِيكَ فَكُلْ مِنْهُ وَاشْرَبْ وَحُجَّ وَتَصَدَّقْ فَإِذَا قَدِمْتَ الْعِرَاقَ فَقُلْ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ أَفْتَانِي بِهَذَا **شرح** پس امام گفت مرا که آيا بود که [illegible] ترا [illegible] پيش از آن [illegible] او مال خود را گفتم که آری امام گفت که بگير از او آنچه را که ميدهد ترا پس بخور از آن و بياشام و حج گزار و تصدق کن پس چون [illegible] بعراق پس بگو که جعفر بن محمد فتوی داد مرا باين **سوم اصل** عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ مَعَ رَجُلٍ مَالٌ قَرْضًا فَيُعْطِيهِ الشَّيْءَ مِنْ رِبْحِهِ مَخَافَةَ أَنْ يَقْطَعَ ذَلِكَ عَنْهُ فَيَأْخُذُ مَالَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ شَرَطَ عَلَيْهِ قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ مَا لَمْ يَكُنْ شَرَطَا **شرح** روايت است از اسحق بن عمار از امام موسی کاظم عليه السلام گفت که پرسيدم امام را از مردی که ميباشد او را نزد مردی مالی بر حالی که قرض است [illegible] پس ميدهد او را چيزی از فايده آن از ترس اينکه ببرد آن قرض [illegible] پس [illegible] مال خود را [illegible] که شرط کرده باشد بر قرضدار امام گفت که نيست پروای آن چندانکه نباشد [illegible] شرطی مراد اينست که اگر بعد از آن شرط شود [illegible] برطرف ميشود **بدانکه** جمع ميان اين حديث و دو حديث سابق بحمل اين حديث بر نفی حرمت و حمل امر در حديث اول بر استحباب و حمل مفهوم حديث دوم بر اثبات کراهت ميتوان کرد **باب [illegible]**

مفهوم اصل باب الكفالة والحوالة شرح الكفالة بفتح كاف مصدر [illegible] ضمان [illegible] الحوالة بفتح حاء بی‌نقطه اسم مصدر [illegible] ضمان [illegible] قرض [illegible] خود سوی قرضداری ديگر **يعنی** [illegible] ضمان [illegible] **اول اصل** عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ قَالَ أَبْطَأْتُ عَنِ الْحَجِّ فَقَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا أَبْطَأَ بِكَ عَنِ الْحَجِّ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ تَكَفَّلْتُ بِرَجُلٍ فَخَفَرَ بِي فَقَالَ مَا لَكَ وَالْكَفَالَاتِ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّهَا أَهْلَكَتِ الْقُرُونَ الْأُولَى **شرح** [illegible]

و ضمير متكلم است [illegible] خفر [illegible] **يعنی** روايت است از حفص [illegible] بختری [illegible] گفت [illegible] امام جعفر صادق عليه السلام [illegible] ضامن شدم [illegible] پس امام گفت [illegible] **اصل** ثُمَّ قَالَ إِنَّ قَوْمًا أَذْنَبُوا ذُنُوبًا كَثِيرَةً فَأَشْفَقُوا مِنْهَا وَخَافُوا خَوْفًا شَدِيدًا فَجَاءَ آخَرُونَ فَقَالُوا ذُنُوبُكُمْ عَلَيْنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِمُ الْعَذَابَ ثُمَّ قَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَافُونِي وَاجْتَرَأْتُمْ عَلَيَّ **شرح** بعد از آن امام گفت که به درستی که جمعی گناه کردند گناهان بسيار پس هراسان شدند از آنها و ترسيدند [illegible] سخت پس آمدند ديگران پس گفتند که گناهان شما [illegible] يعنی که ما ضامن گناهان شما شديم پس فرو فرستاد الله عز و جل بر آن ضامنان عذاب را بعد از آن گفت الله تبارک و تعالی [illegible] که ايشان ترسيدند از من و شما جرات کرديد بر من **دوم اصل** عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فِي الرَّجُلِ يُحِيلُ الرَّجُلَ بِالْمَالِ كَانَ لَهُ عَلَى رَجُلٍ آخَرَ فَيَقُولُ لَهُ الَّذِي احْتَالَ بَرِئْتَ مِمَّا لِي عَلَيْكَ فَقَالَ إِذَا أَبْرَأَهُ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَرْجِعَ عَلَيْهِ وَإِنْ لَمْ يُبْرِئْهُ فَلَهُ أَنْ يَرْجِعَ عَلَى الَّذِي أَحَالَهُ **شرح** يحيل بصيغه مضارع غايب معلوم باب افعال است الرجل منصوب مفعول به است [illegible] دوم است [illegible] متعلق بيحيل است [illegible] اول است احتال بصيغه ماضی غايب معلوم باب افتعال است الاحتيال قبول حواله [illegible] بصيغه ماضی مخاطب معلوم [illegible] است [illegible] موصوله [illegible] يرجع [illegible] بصيغه مضارع غايب معلوم باب ضرب است [illegible] الرجوع برگشتن و دعوی و مانند آن وان لم يبرئه بصيغه مضارع غايب معلوم باب افعال است و اين اشارت است باينکه اگر حواله [illegible] در صورتی که محال [illegible] باشد **يعنی** روايت است از امام محمد باقر يا امام جعفر صادق عليهما السلام در مردی که حواله ميکند مرد را بمالی که بوده او را بر مردی ديگر پس ميگويد مرد اول را [illegible] قبول حواله کرده که بری شدی از آنچه مراست بر تو پس امام گفت که چون بری کرده او را پس جای نيست او را اينکه برگرداند دعوی را بر مرد اول و اگر بری نکرده او را پس جای هست او را اينکه برگرداند دعوی را بر آنکه حواله کرده او را **سوم اصل** قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلٌ كَفَلَ لِرَجُلٍ بِنَفْسِ رَجُلٍ فَقَالَ إِنْ جِئْتَ بِهِ وَإِلَّا عَلَيْكَ خَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ قَالَ عَلَيْهِ نَفْسُهُ وَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ مِنَ الدَّرَاهِمِ فَإِنْ قَالَ عَلَيَّ خَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ إِنْ لَمْ أَدْفَعْهُ إِلَيْهِ قَالَ تَلْزَمُهُ الدَّرَاهِمُ إِنْ لَمْ يَدْفَعْهُ إِلَيْهِ **شرح** قال [illegible] که فان قال بتقدير قلت فان قال است [illegible] **يعنی** گفتم امام جعفر صادق عليه السلام را که مردی ضامن

شد برای مردی چیزی مردی دیگر و مرد دوم گفت مرد اول را که اگر آوردی مرد سوم را خوب و الا بر تست پانصد درهم که از من طلب داری

امام گفت که بر مرد اول است چون مرد سوم که حاضر کند در وقت وعده و نیست چیزی بر مرد اول از درهمها زیرا که مرد اول اقرار نکرد شغل ذمه

مرد سوم کرد و اصلا نگفتم که پس اگر مرد اول گفت که بر من است پانصد درهم اگر نیارم مرد سوم را سوی مرد دوم چگونه میشود امام گفت

که لازم میشود مرد اول را دادن آن پانصد درهم اگر نبرد مرد سوم را سوی مرد دوم **چهارم اصل** سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ

يُحِيلُ عَلَى الرَّجُلِ بِالدَّرَاهِمِ أَيَرْجِعُ عَلَيْهِ قَالَ لَا يَرْجِعُ عَلَيْهِ أَبَداً إِلَّا أَنْ يَكُونَ قَدْ أَفْلَسَ قَبْلَ ذَلِكَ **شرح** يحيل

مضارع غایب معلوم باب افعال است از حواله ... موافق آنچه گذشت در حدیث دوم این باب یرجع ... [illegible]

مضارع غایب مجهول باب افعال ... [illegible] ... ضمیر راجع برجل اول است و ضمیر مستتر در یکون ... افلس راجع

برجل دوم است ... [illegible] ... **یعنی** پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام

از مردی که حواله میکند قرضخواه خود را بر مردی ... [illegible] ... امام گفت که برگردانیده نمیشود بر مرد اول هرگز

مگر اگر مرد دوم باشد که ... [illegible] ... افلاس مرد دوم در آن وقت

پنجم اصل عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَوْلُ النَّاسِ الضَّامِنُ غَارِمٌ

قَالَ فَقَالَ لَيْسَ عَلَى الضَّامِنِ غُرْمٌ الْغُرْمُ عَلَى مَنْ أَكَلَ الْمَالَ **شرح** الغرم بضم غین معجمه و سکون را ... [illegible]

باب علم تاوان ... [illegible] **یعنی** روایت است از حسین بن خالد که از راویان امام موسی کاظم و امام رضا

علیهما السلام است گفت که گفتم امام علیه السلام را که ... [illegible] ... چگونه است راوی گفت

که پس امام گفت که نیست بر ضامن تاوانی ... [illegible] ... که ضامن عوض میگیرد ... **ششم**

اصل عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ أُتِيَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِرَجُلٍ تَكَفَّلَ بِنَفْسِ رَجُلٍ

فَحَبَسَهُ وَقَالَ اطْلُبْ صَاحِبَكَ **شرح** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که آورده شد نزد امیر المؤمنین علیه السلام

مردی که ضامن شده بود ... [illegible] ... **باب**

سی ام اصل باب عمل السلطان و جوائزهم شرح عمل بفتح عین و تخفیف میم ... [illegible] ... بالضم

تشدید میم ... [illegible] ... جوائز ... [illegible]

یعنی عطاها که ... [illegible] ... در حدیث سوم این باب ... [illegible]

یعنی مخالفت اشارت ... [illegible] ... در حدیث اول این باب است ... [illegible]

... [illegible] ... **یعنی** این باب بیان عامل شدن از جانب امام ضلالت

بیان ... [illegible] ... **اول اصل** عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُذَافِرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

يَا عُذَافِرُ نُبِّئْتُ أَنَّكَ تُعَامِلُ أَبَا أَيُّوبَ وَالرَّبِيعَ فَمَا حَالُكَ إِذَا نُودِيَ بِكَ فِي أَعْوَانِ الظَّلَمَةِ قَالَ فَوَجَمَ أَبِي فَقَالَ

لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا رَأَى مَا أَصَابَهُ أَيْ عُذَافِرُ إِنَّمَا خَوَّفْتُكَ بِمَا خَوَّفَنِي اللَّهُ بِهِ قَالَ مُحَمَّدٌ فَقَدِمَ أَبِي فَمَا

زَالَ مَغْمُوماً مَكْرُوباً حَتَّى مَاتَ **شرح** عذافر بضم عین مهمله و ذال نقطه دار ... [illegible]

و از اصل ... [illegible] ... ضمیر مستتر در قال ... راجع ... و در سوم راجع بمحمد است

راجع بمحمد ... [illegible] ... مجهول باب تفعیل است ... [illegible]

... [illegible] ... ابو ایوب و ربیع ... [illegible]

... [illegible] ... و جم بفتح واو و سکون جیم ... [illegible]

... [illegible] ... وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ ... آیت سوره

قصص وَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيراً لِلْكَافِرِينَ **یعنی** روایت است از محمد بن عذافر از پدرش گفت که گفت مرا امام جعفر صادق علیه السلام که ای عذافر خبر داده

شدم که تو ... [illegible] ... ابو ایوب و ربیع را پس چیست حال تو در روز قیامت چون خوانده شوی از مددکاران ظالمان محمد گفت که

پس ... [illegible] ... پدرم ... امام جعفر صادق علیه السلام ... ای عذافر ... [illegible]

ترسانیدم ترا ... [illegible] ... آن گفت محمد که ... پس ... غمناک ... تا مرد **دوم اصل** عَنِ

الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاسْتَقْبَلَنِي زُرَارَةُ خَارِجاً مِنْ عِنْدِهِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا وَلِيدُ أَمَا تَعْجَبُ مِنْ زُرَارَةَ سَأَلَنِي عَنْ أَعْمَالِ هَؤُلَاءِ أَيَّ شَيْءٍ كَانَ يُرِيدُ أَيُرِيدُ أَنْ أَقُولَ

لَهُ لَا فَيَرْوِي ذَلِكَ عَلَيَّ ثُمَّ قَالَ يَا وَلِيدُ مَتَى كَانَتِ الشِّيعَةُ تَسْأَلُ عَنْ أَعْمَالِهِمْ إِنَّمَا كَانَتِ الشِّيعَةُ تَقُولُ

يُؤْكَلُ مِنْ طَعَامِهِمْ وَيُشْرَبُ مِنْ شَرَابِهِمْ وَيُسْتَظَلُّ بِظِلِّهِمْ مَتَى كَانَتِ الشِّيعَةُ تَسْأَلُ عَنْ هَذَا **شرح**

ولید بفتح واو و کسر لام است ... [illegible] ... استفهام ... [illegible] ... تعجب ...

... [illegible] ... مضارع ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... مضارع غایب مجهول باب ... [illegible]

... [illegible] ... مشار الیه هذا اعمالهم است ... [illegible]

یعنی روایت است از ولید بن صبیح گفت که داخل شدم بر امام جعفر صادق علیه السلام پس ... زراره ... [illegible] ... بیرون آمده

[illegible]

ابا عبد الله عليه السلام يقول اتقوا الله وصونوا دينكم بالورع وقووه بالتقية والاستغناء بالله انه من خضع لصاحب سلطان ولمن يخالفه على دينه طلبا لما في يديه من دنياه اخمله الله ومقته عليه ووكله اليه فان هو غلب على شيء من دنياه فصار اليه منه شيء نزع الله منه البركة ولم يأجره على شيء ينفقه في حج ولا عتق ولا بر

[illegible]

قال كان لي صديق من كتاب بني امية فقال لي استاذن لي على ابي عبد الله عليه السلام فاستاذنت له فاذن له

فلما ان دخل سلم وجلس ثم قال جعلت فداك اني كنت في ديوان هؤلاء القوم فاصبت من دنياهم مالا كثيرا واغمضت في مطالبه

[illegible]

فقال ابو عبد الله عليه السلام لولا ان بني امية وجدوا من يكتب لهم ويجبي لهم الفيء ويقاتل عنهم ويشهد جماعتهم لما سلبونا حقنا ولو تركهم الناس وما في ايديهم ما وجدوا شيئا الا ما وقع في ايديهم

[illegible]

قال فقال الفتى جعلت فداك فهل لي مخرج منه قال ان قلت لك تفعل قال افعل قال له فاخرج من جميع ما كسبت في ديوانهم فمن عرفت منهم رددت عليه ماله ومن لم تعرف تصدقت به وانا اضمن لك على الله الجنة فاطرق الفتى طويلا ثم قال لقد فعلت جعلت فداك

[illegible]

الفتى معنا الى الكوفة فما ترك شيئا على وجه الارض الا خرج منه حتى ثيابه التي على بدنه قال فقسمت
له قسمة واشترينا له ثيابا وبعثنا اليه بنفقة قال فما اتى عليه الا اشهر قلائل حتى مرض فكنا نعوده

شرح قسمت بقاف وسين بی نقطه بصیغه ماضی متکلم معلوم باب ضرب است قسمة بکسر قاف منصوب مفعول به است
یعنی گفت ابن ابی حمزه که پس گشت آن جوان همراه با ما بسوی کوفه پس نگذاشت چیزی را بر روی زمین از مالی که در تصرف
داشت مگر آنکه بیرون آمد از آن حتی جامههای او که بر بدنش بود و ابن ابی حمزه گفت که پس جدا کردیم برای او حصه از مال خود
با مرداهیت که از هر کس شنیده چیزی برای او گرفتیم و خریدیم برای او جامهها و فرستادیم بسوی او پاره نفقه گفت که پس
نگذشت بر او مگر اندکی از ماهها تا آنکه بیمار شد پس بودیم که عیادت میکردیم او را

اصل فدخلت يوما وهو في السوق قال ففتح عينيه ثم قال يا علي وفى لي والله صاحبك قال ثم مات فتولينا امره فخرجت حتى دخلت
على ابي عبد الله عليه السلام فلما نظر الي قال يا علي وفينا والله لصاحبك قال فقلت صدقت جعلت
فداك هكذا والله قال لي عند موته

شرح السوق بفتح سین بی نقطه وسکون واو مصدر باب نصر جان کندن و فی تخفیف
فاء ... یعنی پس داخل شدم بر او در حالی که او در جان کندن بود راوی گفت که پس گشود دو چشم خود را
بعد از آن گفت که ای علی بتحقیق وفا بوعده کرد برای من بخدا قسم صاحب تو راوی گفت که بعد از آن مرد پس ساختیم کار او را پس بیرون
رفتم از کوفه تا آنکه داخل شدم بر امام جعفر صادق علیه السلام پس وقتی که نظر کرد بسوی من گفت که ای علی وفا کردیم بخدا قسم برای یار تو راوی
گفت که گفتم که راست گفتی قربانت شوم چنین بخدا قسم گفت مرا آن مرد در وقت مردن

اصل پنجم عن ابن ابي عمير عن هشام بن سالم عن
ابي بصير قال سألت ابا جعفر عليه السلام عن اعمالهم فقال لي يا ابا محمد لا ولا مدة بقلم ان احدهم لا يصيب من
دنياهم شيئا الا اصابوا من دينه مثله او حتى يصيبوا من دينه مثله الوهم من ابن ابي عمير

شرح اعمالهم بفتح
همزه ... و ضمیر راجع به بنی امیه است لا در اول بتقدیر لا یجوز اعمالهم است و دوم برای تاکید اول است ... عطف
بر اعمالهم مقدر است ... ضمیر ... راجع بشیعه امیه است و در تهذیب الاحکام است ضمیر دنیاهم راجع به بنی
امیه است یعنی روایت است از ابن ابی عمیر از هشام بن سالم از ابی بصیر که کنیت دیگر او ابو محمد است گفت که پرسیدم امام محمد باقر علیه السلام
از منصبها از جانب بنی امیه که آیا جایز است یا نه پس گفت مرا که ای ابو محمد جایز نیست آنها و نه کشیدن قلمی که از جانب ایشان باشد
... که یکی از شیعه ... نمی یابد از دنیای بنی امیه چیزی را مگر آنکه دریافته اند از دین او مثل آن را یا آنکه دریابند از دین او مثل آن را ... از ابن ابی عمیر است

اصل ششم عن محمد بن مسلم قال كنت قاعدا عند ابي جعفر صلوات الله عليه على باب
داره بالمدينة فنظر الى الناس يمرون افواجا فقال لبعض من عنده حدث بالمدينة امر فقال اصلحك الله

ولي المدينة وال فغدا الناس يهنئونه فقال ان الرجل ليغدى عليه بالامر يهنأ به وانه لباب من ابواب النار

شرح حدث بتقدیر استفهام است ... باب نصر ... مجهول از تفعیل است المدینة منصوب است ...
... بعین بی نقطه و دال بی نقطه و الف ... بصیغه ... یعنی مشی فی الغداة است ...
بصیغه مضارع معلوم ... تفعیل است ... ابن حجر ...
... و جمعی که ... التهنیة مبارکباد گفتن ... بی نقطه ... بصیغه
مضارع ... معنی ... و در روایت مثل ان اغدوا على حرکتم ... بنون و همزه
بصیغه مضارع ... تفعیل است ... یعنی روایت است از محمد بن مسلم گفت که بودم نشسته نزد امام محمد باقر
صلوات الله علیه بر در سرای او در مدینه پس نگاه کرد بسوی مردمان حالی که میگذشتند فوج فوج پس گفت ببعض حاضران که آیا تازه واقع
شده در مدینه کاری ... پس گفت که نگاهدارد ترا الله تعالی حاکم شد مدینه را حاکمی تازه پس بامداد رفتند مردمان بر حالی که مبارکباد
میگفتند پس امام گفت که ... هر آینه ... میشود ... بسبب امری ... مبارکباد گفته میشود بآن و حال آنکه
... آن ... دریست از درهای آتش جهنم

اصل هفتم عن ابن ابي يعفور قال كنت عند ابي عبد الله عليه السلام
اذ دخل عليه رجل من اصحابنا فقال له اصلحك الله انه ربما اصاب الرجل منا الضيق او الشدة فيدعى الى البناء يبنيه
او النهر يكريه او المسناة يصلحها فما تقول في ذلك فقال ابو عبد الله عليه السلام ما احب اني عقدت لهم
عقدة او وكيت لهم وكاء وان لي ما بين لابتيها لا ولا مدة بقلم ان اعوان الظلمة يوم القيامة في سرادق من
نار حتى يحكم الله بين العباد

شرح یکریه ... بصیغه مضارع غایب معلوم باب ضرب ...
المسناة بضم میم و فتح سین بی نقطه و تشدید نون و الف ... یعنی سدی که ... آب ... و برای حبس آب
عقدت بعین بی نقطه و قاف و دال بی نقطه بصیغه ماضی متکلم معلوم باب ضرب است العقدة بضم عین بی نقطه و سکون قاف گره و کیت
... بصیغه ماضی متکلم معلوم معتل الفاء ... معتل اللام ... باب ضرب است الوکاء بکسر واو و الف ممدوده ...
... و ان ... بکسر همزه و تشدید نون است لابتیها ... و لابه ... از دو سنگستان
مدینه که محیط است بجمیع زمینهای شهر و حوالی آن و بیان شد در کتاب الحج در شرح حدیث سوم از باب تحریم المدینة ... بیست
و سیوم است ... بیان شد در شرح حدیث ... سرادق بضم سین بی نقطه ... و کسر ... بی نقطه
یعنی سراپرده ... و گاهی ... مستعمل میشود ... در حدیث اول باب آینده و این اشارت است بآیت سوره کهف
انا اعتدنا للظالمين نارا احاط بهم سرادقها یعنی روایت است از عبد الله بن ابی یعفور گفت که بودم نزد امام جعفر صادق علیه السلام ...

که داخل شد برادر و مرد را از دیوان عامل پس گفت او را که نگاه دارد و سر او اسه تعالی هر بستی که ایشان است که ترکه و مجوزه مردی را از ما شکی که کش
نحیّ پس نفوذ منشود از جانب همه جور و عمال ایشان سوی جماعتی که خاک کنند آنرا بیندی که نگاه نگاه دارد آنرا با سیلاب که سازد آنرا با جوت
پس چه میگوئی در آن عمل پس گفت امام جعفر صادق علیه السلام که دوست نمیدارم که من گره زده باشم برای ایشان گرهی را یا بسته باشم بندی
یکسر را از شلوار علاوه بر درستی که رای من شده جمع تحیه در میان دو سنگستان مرتبه جاریست آن عملها و کشیدی تعقلی بر درستی که
مدد کاران ظالمان روز قیامت در سرا پرده از آتش باشند تا آنکه حکم کند اسه تعالی میان بندگان **ششم اصل** علی بن الحکم عن ابراهیم بن مهاجر

قال قلت لابي عبد الله عليه السلام فلان يقرئك السلام وفلان وفلان فقال وعليهم السلام قلت يسألونك الدعاء

فقال وما لهم قلت حبسهم ابو جعفر فقال وما لهم وماله قلت استعملهم فحبسهم فقال وما لهم وماله

ألم أنههم ألم أنههم ألم أنههم هم النار هم النار هم النار ثم قال اللهم اخدع عنهم سلطانهم

قال فانصرفنا من مكة فسألنا عنهم فاذا هم قد اخرجوا بعد الكلام بثلاثة ايام **شرح** یقرئک

در منقطه و همزه صیغه مضارع غائب معلوم باب افعالست ابو جعفر کنیت منصور دوانقی است الم انههم در هر جا بهمزه استفهام و
سکون نون و فتح ها و ضم دال صیغه مضارع متکلم معلوم مجزوم باللام باب منع است و ضمیر منصوب جمع آن عکس ست جمیع هم در
هم النار راجع بمنصور و امثال اوست و مراد اینست که تردیکی ایشان تردیکی آتش جهنم است یا باعث هلاک در دنیا و آخرت است اخدع
بجیم و دال منقطه و عین منقطه صیغه امر باب منع است الخدع بفتح جیم و سکون دال چیزی از برای مغاطاه است و خوا صیغه مجهول
باب افعالست **یعنی** روایت از ابراهیم بن مهاجر گفت که گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که فلان کس میخواند بر تو سلام
و فلان کس و فلان کس نیز پس امام گفت که و بر ایشان باد سلام گفتم که طلب میکنند از تو دعا را پس امام گفت که و چیست ایشان را
گفتم که حبس کرد ایشان را منصور پس امام گفت که و چیست ایشان را و چیست او را با ایشان گفتم که عامل کرد ایشان را پس حبس کرد
ایشان را پس امام گفت که و چیست ایشان را و چیست او را با ایشان آیا نهی نکردم ایشان را آیا نهی نکردم ایشان را آیا نهی نکردم
ایشان را از این عمل آن پادشاه ایشان آتش اند ایشان آتش اند ایشان آتش اند بعد از آن امام گفت که خداوند احبس کن ایمان پادشاه
قهر آن پادشاه از ایشان راوی گفت که پس برگشتیم از مکه سوی کوفه پس پرسیدیم از حال ایشان پس ناگاه ایشان تحقیق بیرون کرده شده
بودند از حبس بعد از آن سه روز **هفتم اصل** الحسين بن الحسن? مولى لعلي بن الحسين عليهما السلام قال كنت بالكوفة فقدم

ابو عبد الله صلوات الله عليه الحيرة فأتيته فقلت جعلت فداك لو كلمت داود بن علي او بعض هؤلاء

فأدخل في بعض هذه الولايات فقال ما كنت لأفعل **شرح** حیره بکسر حاء منقطه و سکون یاء و فتح راء بی نقطه نام
شهری بوده نزدیک کوفه لو برای تمنی است داود بن علی منصور ست مولاء اشارتست بامرای بنی عباس فادخل بصیغه مضارع متکلم معلوم است

نصب منصوبست الولايات جمع ولایه و حکومتها را میگویند کنت بصیغه متکلم است لافعل بلام جر و فعل منصوبست **یعنی** خبر داد مرا
از علی بن الحسین علیهما السلام گفت که بودم در کوفه پس آمد امام جعفر صادق صلوات الله علیه بحیره پس آمدم نزد او پس گفتم قربانت شوم کاش سخن گوئی
با داود بن علی یا بعض امرای بنی عباس پس داخل شوم در بعض این حکومتها پس امام گفت که نبودم برای آنکه کنم این کار را **اصل** قال فانصرفت

الى منزلي فتفكرت فقلت ما أحسبه منعني إلا مخافة أن أظلم أو أجور والله لآتينه ولأعطينه

الطلاق والعتاق والأيمان المغلظة أن لا أظلم أحداً ولا أجور ولأعدلن **شرح** احسبه بفتح و کسر سین میتواند بود و مخافة
مستثنای مفرغ است و منصوب مفعول له است اظلم بصیغه مضارع متکلم معلوم باب ضرب است اجور بجیم و واو و راء منقطه بصیغه مضارع
متکلم معلوم باب نصر است فرق میان ظلم و جور اینست که ظلم در غیر قضا میان دو کس است مثل غصب مال کسی و جور ضد عدل در قضا میان
دو کس است لاعطینه بصیغه مضارع متکلم معلوم باب افعال است العتاق بفتح عین بی نقطه مصدر باب ضرب آزاد شدن ایمان بفتح همزه جمع یمین است
~~و المراد من عطفت بر لاعطینه بصیغه مضارع متکلم معلوم باب افعال است العتاق بفتح عین بی نقطه مصدر باب ضرب آزاد شدن ایمان بفتح~~
همزه جمع یمین است ولاعدلن عطف است بر لاعطینه **یعنی** راوی گفت که پس برگشتم سوی منزل خود در کوفه پس فکر کردم پس با خود گفتم
که گمان ندارم امام را که منع کرده مرا مگر از ترس آنکه ظلم کنم یا جور کنم بخدا قسم که هر آینه میروم البته نزد او و هر آینه میدهم او را طلاق زنان خود و
آزادی بندگان و قسمهای غلیظه دیگر که ظلم نکنم هیچ یک را و جور نکنم و هر آینه عدالت کنم البته یعنی که متعاقب قسمها خود خواهم کرد **اصل**

قال فأتيته فقلت جعلت فداك إني فكرت في إبائك علي فظننت أنك إنما كرهت ذلك مخافة أن

أجور أو أظلم وإن كل امرأة لي طالق وكل مملوك لي حر وعلي وعلي إن ظلمت أحداً أو جرت عليه

وإن لم أعدل قال كيف قلت قال فأعدت عليه الأيمان فرفع رأسه إلى السماء فقال تناول السماء أيسر عليك

من ذلك **شرح** فکرت بصیغه ماضی متکلم معلوم باب تفعیل است علی تشدید یا بمعنی درست دان بکسر همزه و تشدید نون است و علی و علی از
قبیل اختصار است مراد اینست که قسمهای بسیار خوردم ان در دو جا بکسر همزه و تخفیف نون است **یعنی** راوی گفت که پس آمدم نزد امام پس
گفتم که قربانت شوم بدرستی که من فکر کردم در امتناع تو بر من پس گمان کردم این را که تو مکروه دانستی که خوش شمردی عامل شدن مرا
از ترس آنکه جور کنم یا ظلم کنم و بدرستی که هر زنی که مراست مطلقه است و هر بنده که مراست آزاد است و بر من است چنین و بر من است
چنان اگر ظلم کنم کسی را یا جور کنم بر کسی و اگر عدالت نکنم در قضا امام گفت که چگونه گفتی راوی گفت که پس تکرار کردم برای او آن قسمها
پس امام برداشت سر خود را سوی آسمان پس گفت که گرفتن آسمان آسانتر است بر تو از آنچه گفتی مراد اینست که عامل شدن
از جانب غیر امام معترض الطاء محالست که بی ظلم و جور باشد و این قسمها لغوست **اگر گوئی** که قسم طلاق موافق مذهب مخالفانست و ظاهر
این کلام اینست که امام تقریر آن کرده باشد **گوئیم** آنچه موافق مذهب مخالفانست وقوع طلاق بقسم است و ما نحن فیه چنین نیست مگیر

مثل بسته است کسی که بگوید اگر فلان کار کنم ... دهم اصل عن جهم بن حميد قال قال أبو عبد الله عليه السلام أما تغشى سلطان

هؤلاء قال قلت لا قال ولم قلت فرارا بديني قال وعزمت على ذلك قلت نعم قال لي الآن سلم لك دينك شرح

تغشى بتاء و غین و شین نقطه‌دار مضارع مخاطب معلوم باب علم است مشتق از غشیان بمعنی آمدن است و فرارا مفعول له

یعنی فرار از حدیث است و سکون را و نقطه و این برای تعدیه است و عزمت بعین بی‌نقطه مضارع مخاطب معلوم باب ضرب بتقدیر استفهام

یعنی روایت است از جهم بن حمید که گفت که گفت امام جعفر صادق علیه السلام مرا که آیا نمی‌آیی بدرگاه سلطنت این پادشاهان گفتم که نه امام گفت که چرا گفتم

از آنکه نگاهداری کنم دین خود از شر شیطان امام گفت که آیا عزیمت کرده‌ای بر این گفتم که آری امام گفت مرا که الحال سلامت ماند دین تو

یازدهم اصل عن فضيل بن عياض قال سألت أبا عبد الله عليه السلام عن أشياء من المكاسب فنهاني عنها وقال

يا فضيل والله لضرر هؤلاء على هذه الأمة أشد من ضرر الترك والديلم قال وسألته عن الورع من الناس قال

الذي يتورع عن محارم الله ويجتنب هؤلاء شرح عیاض بکسر عین بی‌نقطه و تخفیف یا و نقطه‌دار ضاد بی‌نقطه است ترک

بضم تا و سکون را و کسر را ... الدیلم بفتح دال بی‌نقطه و سکون یا ... و فتح لام جمع دیلمی است ... و الورع

... یعنی روایت است از فضیل بن عیاض که گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام

از چیزی چند از جمله راههای معیشت پس نهی کرد مرا از آنها و گفت که ای فضیل بخدا قسم که هر آینه ضرر این جماعت منسوبان بسلام که عاملان

از جانب اهل ضلالت میشوند بر حضرت است ... کافران صریح مثل ترک و دیلم ... عوام مسلمانان از اقوال و افعال ترک و دیلم

چنانکه او میشود که از اقوال و افعال اهل دعت از جمله منسوبان بسلام ... گفت که پرسیدم امام را از پرهیزکاران از جمله مردمان گفت که

کسی است که پرهیز میکند از حرامهای الله تعالی مثل زنا و شرب خمر و قمار و دوری میکند از این عاملان جور اصل وإذا لم يتق الشبهات

وقع في الحرام وهو لا يعرفه وإذا رأى المنكر فلم ينكره وهو يقدر عليه فقد أحب أن يعصى الله ومن أحب

أن يعصى الله فقد بارز الله بالعداوة ومن أحب بقاء الظالمين فقد أحب أن يعصى الله إن الله تبارك

وتعالى حمد نفسه على هلاك الظالمين فقال فقطع دابر القوم الذين ظلموا والحمد لله رب العالمين شرح

حرام بخیال بعضی مردمان ... زنا و شرب خمر و قمار امام علیه السلام تعمیم آن کرد در سه صورت که اکثر مردمان ... میکنند

... میشمرند ... و نقطه ... منقلب ... دست ... مخاطب معلوم ...

و او و معتل اللام ... باب افعال است و ضمیر مستتر راجع بموضع است لیکن بخیال آن بعض که مذکور شد یعنی در سه جا

... مجهول ... یعنی در سه صورت و اقع حرام است صورت اول آنکه چون پرهیزکاری خود را نگاه ندارد از احتمال

حرام می‌افتد در حرام بحالی که او نمی‌شناسد آن را مثل مجتهد که فتوی از روی ظن میدهد در مسائل بسیار زیرا که محال است که هیچ جا خطا نکند

صورت دوم آنکه چون چند حرام را کسی میکند و منع کند آنان را بحالی که قادر باشد بر منع آنان پس بتحقیق دوست داشته

که عصیان کرده شود الله تعالی و هر که دوست داشت که عصیان کرده شود الله تعالی پس بتحقیق صریح کرده با الله تعالی دشمنی را صورت

سوم آنکه هر که دوست داشت باقی ماندن ظالمان را پس بتحقیق دوست داشت که عصیان کرده شود الله تعالی بدرستی که الله

تبارک و تعالی سپاس کرد خود را بر فانی شدن ظالمان بر این وجه که گفت در سوره انعام که پس بریده شد دنبال جمعی که ظلم کردند

و سپاس الله را که صاحب کل اختیار است بر هر چیز دوازدهم اصل عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عز وجل

ولا تركنوا إلى الذين ظلموا فتمسكم النار قال هو الرجل يأتي السلطان فيحب بقاءه إلى أن يدخل يده

إلى كيسه فيعطيه شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام در قول الله عز و جل در سوره هود و میل مکنید سوی جمعی که ظلم کردند پس

در یابد شما را آتش جهنم گفت که آن مرد کسی است که می‌آید نزد سلطان جابر پس دوست میدارد باقی ماندن او را تا آنکه داخل کند دست

خود را سوی کیسه خود پس بدهد او را سیزدهم اصل عن أبي عبد الله عليه السلام قال إن قوما ممن آمن بموسى عليه السلام قالوا

لو أتينا عسكر فرعون فكنا فيه ونلنا من دنياه فإذا كان الذي نرجوه من ظهور موسى عليه السلام صرنا

إليه ففعلوا فلما توجه موسى ومن معه هاربين من فرعون ركبوا دوابهم وأسرعوا في السير

ليلحقوا موسى وعسكره فيكونوا معهم فبعث الله ملكا فضرب وجوه دوابهم فردهم إلى عسكر

فرعون فكانوا فيمن غرق مع فرعون شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که بدرستی جمعی از جمله آنها که ایمان

آورده بودند بموسی علیه السلام با خود گفتند که کاش رویم بلشکر فرعون پس باشیم در آن و دریابیم از دنیای فرعون پس چون شود آنچه امید

میداریم آن را که غالب شدن موسی علیه السلام است میگردیم سوی موسی پس کردند آن را پس وقتی که متوجه شد موسی و هر که با او بود بر حالی

که گریختگان بودند از فرعون آن جمع سوار شدند اسپان خود را و شتاب کردند در رفتن تا لاحق شوند بموسی و لشکر او پس شوند با ایشان

پس فرستاد الله تعالی فرشته را پس زد روی اسپان ایشان را پس برگردانید ایشان را سوی لشکر فرعون پس بودند در میان آنکه

غرق شد با فرعون چهاردهم اصل عن أبي عبد الله عليه السلام قال حق على الله عز وجل أن تصيروا مع من عشتم

معه في دنياه شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که حق واجب الله عز و جل است اینکه شما در روز قیامت گردید

با آنکه زندگی کرده‌اید با او در دنیای او مراد این است که هر که در دنیا مختلط با ظالمان شد برای منافع از ایشان حشر او در قیامت با ایشان است

در جهنم پانزدهم اصل عن يونس بن عمار قال وصفت لأبي عبد الله عليه السلام من يقول بهذا الأمر ممن يعمل

عمل السلطان فقال إذا ولوكم يدخلون عليكم الرفق وينفعونكم في حوائجكم قال قلت منهم

من يفعل ومنهم من لا يفعل قال من لم يفعل ذلك منهم فابرؤوا منه برئ الله منه شرح و لکم بمعنی و ...

وتخفیف لام مضموم و تصغیر اسمی جمع ذکر غایب معلوم از باب اسب است اولی بفتح و واو و سکون لام نزدیکی و دوستی المرفق بفتح میم و
سکون راء بی نقطه و فتح فاء و قاف مصدر میمی از باب نصر و علم و حسن بمعنی یاری کردن آن ضد عنف است مراد [illegible] و خال مرفق [illegible] ظلم است
و الحکم بحاء بی نقطه و [illegible] مکسوره جیم عبارتست از خواهشهای [illegible] ظلم از دیگران [illegible] بی نقطه [illegible]
یعنی روایتست از یونس بن عمار گفت که بیان کردم برای امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]
جمله [illegible] عمل سلطان [illegible] جایز نیست [illegible] آتش [illegible] امام گفت که آیا چون [illegible]
[illegible] عمل [illegible] ایشان [illegible] گفتم که بعض ایشان [illegible] بعض ایشان
[illegible] امام گفت که هر که [illegible] ایشان پس [illegible] الله تعالی [illegible] آتش [illegible]
جماعتی جایز نیست برای [illegible] جایز نیست برای [illegible]
[illegible] **حدیث** عن حميد قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام اني وليت عملاً فهل لي من ذلك
مخرج فقال ما اكثر من طلب المخرج من ذلك فعسر عليه قلت فما ترى قال ارى ان تتقي الله عز
وجل ولا تعد **شرح** [illegible] مجهول [illegible] معلوم [illegible]
[illegible] معلوم [illegible] مجهول [illegible] معلوم [illegible]
[illegible] چنانچه مذکور شد در حدیث چهارم این باب **یعنی**
روایتست از حمید گفت که گفتم امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] از جانب سلطان جابر [illegible]
[illegible] پس امام گفت [illegible] گفتم که پس چه می بینی برای من
گفت که می بینم [illegible] عذاب الله عز و جل [illegible] **باب سی و یکم اصل باب شرط**
من اذن لهم في اعمالهم شرح اذن بهمزه و ذال [illegible] اذن صیغه ماضی [illegible]
~~[illegible]~~ [illegible] در خصال [illegible]
که بیان شده در کتاب التوحید در حدیث اول باب [illegible] انه لا يكون شيء في الارض ولا في السماء الا [illegible] و در شرح
آن گفتیم که مراد [illegible] است [illegible] و اراده و قدر و قضا [illegible]
حلال باشد و خواه حرام **یعنی** این باب [illegible] کسی است که [illegible] از جانب [illegible]
[illegible] **اول اصل** عن زياد بن ابي سلمة قال دخلت على ابي الحسن موسى عليه السلام فقال لي يا زياد انك
لتعمل عمل السلطان قال قلت أجل قال لي ولم قلت انا رجل لي مروة وعلي عيال وليس وراء ظهري

شيء **شرح** اجل بفتح همزه و فتح جیم و سکون لام است المروة بضم میم و ضم [illegible] بی نقطه و سکون واو و همزه [illegible] بواو میشود [illegible]
و مراد اینجا شهرت [illegible] است [illegible] عبارتست از جایی [illegible] و مراد اینجا [illegible] است مثل زراعت و تجارت
یعنی روایتست از زیاد بن ابی سلمه گفت که داخل شدم بر امام موسی کاظم علیه السلام پس گفت مرا که ای زیاد [illegible] عمل میکنی
عمل سلطان [illegible] گفتم [illegible] گفت مرا که [illegible] گفتم که من مردیم [illegible] آدمیتی [illegible] عیالی [illegible]
[illegible] **اصل** فقال لي يا زياد لأن اسقط من حالق فانقطع قطعة قطعة احب الي من ان
اتولى لأحد منهم عملا او اطأ بساط رجل منهم الا لماذا قلت لا ادري جعلت فداك قال الا لتفريج كربة
عن مؤمن او فك اسره او قضاء دينه **شرح** [illegible] لام و فتح همزه و سکون نون است [illegible] متکلم معلوم [illegible]
[illegible] الحالق [illegible] الف [illegible] متکلم معلوم [illegible] و سکون [illegible]
[illegible] مفعول مطلق است [illegible] ما ذا [illegible]
[illegible] اسم اشاره [illegible] اسقاط الف مثل [illegible] تفریج
[illegible] همزه و سکون [illegible] عبارتست از دین مؤمن [illegible]
[illegible] **یعنی** پس گفت مرا که ای زیاد [illegible]
[illegible] آن گفتم
[illegible] امام گفت [illegible] **اصل**
يا زياد ان اهون ما يصنع الله بمن تولى لهم عملا ان يضرب عليه سرادق من نار الى ان يفرغ من حساب
الخلائق يا زياد فان وليت شيئا من اعمالهم فاحسن الى اخوانك فواحدة بواحدة والله من وراء ذلك
شرح فواحدة [illegible] مرفوع است [illegible]
[illegible] آن [illegible]
[illegible] **یعنی** ای زیاد
[illegible] ظالمان [illegible]
[illegible]
[illegible] الله تعالی [illegible]
[illegible] **اصل** يا زياد ايما رجل منكم تولى لأحد منهم عملا ثم ساوى بينكم

ويتبعهم فيقولوا لها إنك منتحل كذاب بازيادة إذا ذكرت مقدرتك على الناس فاذكر مقدرة
الله عليك غداً ونفاد ما أتيت إليهم عنهم وبقاء ما أتيت إليهم عليك شرح المنتحل بنون وحاء مهمله
اسم فاعل از باب افتعال ساخته كه اين حق را بر خود بسته و حقيقتی ندارد والمقدرة بفتح ميم و سكون قاف و ضم و فتح و كسر دال قدرت
النفاد بفتح نون و فاء و الف و دال مهمله آخر شدن اتيت دو جا بتاء دو نقطه در بالا و ياء دو نقطه در پايين بصيغه ماضی مخاطب
معلوم از باب ضرب است ضمير اليهم دو جا و ضمير عنهم راجع بالناس است يعنی اين زياده هر مردی از شما كه مباشر شد برای يكی از اين
ظالمان عمله بعد از آن مساوات قرار داد ميان شما و ميان مخالفان در احسان پس كويند او را كه تو منافقی بجايت دروغگوئی در
تشيع اين زياده چون بياد آوری قدرت خود را بر مردمان در دنيا پس بياد آور قدرت الله تعالی را بر تو در فردای قيامت
و آخر شدن ستمی را كه كردی بسوی مردمان از آن مردمان و باقی ماندن ستمی را كه كردی بسوی مردمان بر تو دوم اصل عن أبي بصير عن
أبي عبد الله عليه السلام قال ذكر عنده رجل من هذه العصابة قد ولي ولاية فقال كيف صنيعته
إلى إخوانه قال قلت ليس عنده خير فقال أف يدخلون فيما لا ينبغي لهم ولا يصنعون إلى إخوانهم خيرا
شرح العصابة بكسر عين مهمله و تخفيف صاد مهمله و الف و باء يك نقطه جماعت مراد اينجا شيعه اماميه است الصنيع بفتح صاد
مهمله و كسر نون و سكون ياء دو نقطه در پايين و عين مهمله … احسان … سبب … شد يعنی روايت است از ابو بصير از امام
جعفر صادق عليه السلام گفت كه مذكور شد نزد امام مردی از جماعت شيعه اماميه كه بتحقيق والی شد نوعی از ولايت پس امام گفت
كه چگونه است احسان او بسوی برادران مومن او ابو بصير گفت كه گفتم كه نيست نزد او احسانی امام گفت كه اف باد داخل ميشوند
در آنچه سزاوار نيست ايشان را و نميكنند بسوی برادران خود احسانی سوم اصل عن إبراهيم بن أبي محمود عن علي بن يقطين
قال قلت لأبي الحسن عليه السلام ما تقول في أعمال هؤلاء قال إن كنت لا بد فاعلاً فاتق أموال الشيعة
قال فأخبرني علي أنه كان يجبيها من الشيعة علانية ويردها عليهم في السر شرح ان كنت لا بد
فاعلا اشارت است بمنع از قبول عمل از جانب امرای ضلالت لا بد جمله معترضه است ميان اسم و خبر … يجبيها بجيم و باء يك نقطه
مضارع غايب معلوم … از باب … است الجباية بكسر جيم فراهم آوردن خراج … يعنی روايت است از ابراهيم بن ابی محمود
از علی بن يقطين كه وزير هرون بود گفت كه گفتم امام موسی كاظم عليه السلام را كه چه ميگوئی در عملهائی كه از جانب اين امرای ضلالت است
امام گفت كه اگر ناچار هستی … قبول كننده عمل ايشان پس … نگاه دار … اموال شيعه اماميه را … ابراهيم گفت كه پس خبر داد مرا
علی بن يقطين … بود كه جمع ميكرد اموال شيعه اماميه را آشكارا و بر ميگردانيد آنها را بر ايشان در پنهان چهارم اصل عن الحسن بن
الحسين الأنباري عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال كتبت إليه أربع عشرة سنة أستأذنه في عمل السلطان

فلما كان في آخر كتاب كتبته إليه أذكر أني أخاف على خيط عنقي وأن السلطان يقول إنك رافضي ولسنا
نشك أنك تركت العمل للسلطان للترفض شرح ضمير … راجع بمصدر استأذن است كتبته بصيغه متكلم … راجع
… يعنی روايت است از حسن انباری از امام رضا عليه السلام گفت كه نوشتم سوی او
… چهارده سال … [illegible]
… [illegible]
عمل برای سلطان … فكتب إليّ أبو الحسن عليه السلام قد فهمت كتابك وما ذكرت من
الخوف على نفسك فإن كنت تعلم أنك إذا وليت عملت في عملك بما أمر به رسول الله صلى الله عليه وآله
ثم تصير أعوانك وكتابك أهل ملتك فإذا صار إليك شيء واسيت به فقراء المؤمنين حتى تكون
واحداً منهم كان ذا بذا وإلا فلا شرح كتبتك بكسر كاف و سكون تاء دو نقطه … يعنی …
… [illegible]
… [illegible]
… [illegible]
… [illegible]
… [illegible] پنجم اصل عن محمد
بن محمد بن أبي نصر عن أبي عبد الله عليه السلام قال سمعته يقول ما من جبار إلا ومعه مؤمن يدفع الله به عن
المؤمنين وهو أقلهم حظاً في الآخرة يعني أقل المؤمنين حظاً لصحبته الجبار شرح …
… روايت است از محمد بن ابی نصر از امام جعفر صادق عليه السلام گفت كه شنيدم از امام عليه السلام ميگفت كه نيست هيچ …
… [illegible]
… [illegible] ششم اصل
عن رجل من بني حنيفة من أهل بست وسجستان قال رافقت أبا جعفر عليه السلام في السنة التي حج فيها في
أول خلافة المعتصم فقلت له وأنا معه على المائدة وهناك جماعة من أولياء السلطان إن والينا جعلت
فداك رجل يتولاكم أهل البيت ويحبكم وعلي في ديوانه خراج فإن رأيت جعلني الله فداك أن تكتب
إليه بالإحسان فقال لا أعرفه فقلت جعلت فداك إنه على ما قلت من محبيكم أهل البيت وكتابك ينفعني

و مفعول آن محذوف است تقدیر شیئا و من برای تبعیض است و ممکن است که من اسم باشد بمعنی بعض و مفعول کل باشد ضمیر در انها
راجع است بحرب اگرچه در لفظ مذکور نیست الهدنه بضم ها و سکون دال بی‌نقطه و نون ترک طلب حق خود یعنی روایت است از ابی
حضرمی گفت که داخل شدیم بر امام جعفر صادق علیه السلام پس گفت او را حکم سراج که چه میگویی در آنکه بار کرده میبرد بسوی شام چیزی را از جمله
زینها و آلت حرب پس امام گفت که نیست پروایی شما امروز مانند یاران اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله پیش از هجرت او بسوی مدینه یعنی
که شما در ترک طلب حق خود معذورید چنانچه اصحاب رسول الله پیش از هجرت برای ضرورت معاش اسبها را به مشرکان میفروختند شما نیز
میفروشید پس چون شود منازعت میان ما و مخالفان ما حرام میشود بر شما اینکه بار کرده برید بسوی مخالفان زینها را و آلت حرب را دوم اصل
عن هند السراج قال قلت لأبي جعفر عليه السلام أصلحك الله إني كنت أحمل السلاح إلى أهل الشام فأبيعه
منهم فلما عرفني الله هذا الأمر ضقت بذلك وقلت لا أحمل إلى أعداء الله فقال لي احمل إليهم فإن الله يدفع
بهم عدونا وعدوكم يعني الروم وبعه فإذا كانت الحرب بيننا فمن حمل إلى عدونا سلاحا يستعينون
به علينا فهو مشرك شرح روایت است از هند سراج گفت که گفتم امام محمد باقر علیه السلام را که نگاه دارد ترا الله تعالی بدرستی که من
بودم که بار کرده میبردم آلت حرب را بسوی اهل شام و میفروختم آن را به ایشان پس وقتی که شناسانید مرا الله تعالی این امامت شما را تنگ
دل شدم از آن و با خود گفتم که نمیبرم بسوی دشمنان الله تعالی پس امام گفت مرا که ببر بسوی اهل شام چه بدرستی که الله تعالی دفع میکند به
ایشان دشمن ما و دشمن شما را یعنی رومیان است و بفروش آلت حرب را پس چون شود حرب میان ما و مخالفان ما
پس هر که ببرد بسوی دشمن ما آلت حرب را که مدد جویند به آن بر ما پس او مشرک است مانند مخالفان ما سیوم اصل سألت أبا عبد الله عليه السلام
عن الفئتين تلتقيان من أهل الباطل أنبيعهما السلاح فقال بعهما ما يكنهما الدرع والخفين ونحو هذا
شرح یکنهما بتشدید نون بصیغه مضارع غائب معلوم باب نصر یا باب افعال است لکن بفتح کاف و الاکنان پوشانیدن چیزی برای
محافظت آن الدرع منصوب بدل است خفین بضم خا با نقطه و تشدید فا مفتوحه تثنیه خف است یعنی چیزی که مانند زره ساخته
میشود برای محافظت پا و ساق یعنی پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از دو گروه منسوبان بسلام که با یکدیگر جنگ میکنند از
اهل باطل آیا بفروشیم ایشان آلت جنگ را پس امام گفت که بفروش ایشان آنچه را که محافظت کند ایشان را زره را
و خفین را و مانند اینها چهارم اصل عن السراد عن أبي عبد الله عليه السلام قال قلت له إني أبيع السلاح قال لا تبعه
في فتنة شرح السراد بفتح سین بی‌نقطه و تشدید را بی‌نقطه و الف و دال بی‌نقطه زره باف و در اینجا القاب است الفتنة اختلاف
اهل دین … مراد اینجا اهل فتنه است در وقتی که با اهل حق جنگ کنند یعنی روایت است از سراد از امام جعفر صادق علیه السلام گفت
که گفتم امام را که بدرستی که من میفروشم آلت حرب را امام گفت که مفروش آن را در میان اهل فتنه و یعنی باب سی و سیوم اصل

الصناعات

الصناعات شرح الصناعات بکسر صاد جمع صناعه پیشه کاری مثل کفش دوزی و کارگری یعنی این باب بیان پیشه کاریهاست و در این باب … اصل است
اول اصل عن أبي عبد الله عليه السلام قال قال أمير المؤمنين عليه السلام إن الله عز وجل يحب المحترف الأمين وفي رواية
أخرى إن الله عز وجل يحب المؤمن المحترف شرح المحترف بحا بی‌نقطه … اسم فاعل از باب افتعال پیشه کار
یعنی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که گفت امیر المؤمنین علیه السلام که بدرستی که الله عز و جل دوست میدارد
پیشه کار راست را و در روایتی دیگر است که بدرستی که الله عز و جل دوست میدارد مومن پیشه کار را دوم اصل عن سدير
الصيرفي قال قلت لأبي جعفر عليه السلام حديث بلغني عن الحسن البصري فإن كان حقا فإنا لله وإنا إليه راجعون
قال وما هو قلت بلغني أن الحسن البصري كان يقول لو غلى دماغه من حر الشمس ما استظل بحائط
صيرفي ولو تفرثت كبده عطشا لم يستسق من دار صيرفي ماء شرح ضمیر او بحسن بصری راجع است … آن
بصری است … موضع … حلال … رجال … است … کرده …
لفظ المتورث … یعنی روایت است از سدیر صراف گفت که گفتم
امام محمد باقر علیه السلام را که حکایتی رسید بمن از حسن بصری پس اگر باشد حق پس انا لله و انا الیه راجعون مراد این است که مصیبتی عظیم است امام
گفت که چیست آن حکایت گفتم که رسید بمن اینکه حسن بصری بود که میگفت اگر جوش زند دماغ او از گرمی آفتاب سایه نجوید بدیوار صرافی
و اگر … شود جگر او از تشنگی طلب نکند از سرای صرافی آب را اصل وهو عملي وتجارتي وفيه نبت لحمي ودمي ومنه حجي
وعمرتي فجلس ثم قال كذب الحسن خذ سواء وأعط سواء فإذا حضرت الصلاة فدع ما بيدك وانهض إلى
الصلاة أما علمت أن أصحاب الكهف كانوا صيارفة شرح فجلس یعنی این است که … تکیه داشت چون آزرده شد
از دروغ حسن … سواء بفتح سین و الف ممدوده است …
… یعنی و آن کار من است و داد و ستد من است و از آن روییده گوشت من و خون من و از آن است حج من
و عمره من پس امام … نشست … گفت که دروغ گفت حسن بگیر برابر و بده برابر … کم … زیاد …
پس چون حاضر شود نماز … پس واگذار آنچه را که در دست تست و برخیز بسوی نماز آیا ندانستی که اصحاب کهف بودند صرافان
… ابن بابویه در فقیه در باب المعایش و المکاسب این حدیث را روایت کرده و در آخر آن چنین است که یعنی صیارفة الکلام
ولم يعن صيارفة الدراهم و آن مربوط به کلام ابن بابویه است سیوم اصل سمعت رجلا يقول للرضا عليه السلام
إني أعالج الدقيق فأبيعه والناس يقولون لا ينبغي فقال له الرضا عليه السلام وما بأسه كل شيء مما يباع إذا
اتقى الله فيه العبد فلا بأس شرح شنیدم از مردی که پرسید امام رضا علیه السلام را … گفت که بدرستی که من … آرد را

پس معلوم شد که آن را مردان می‌گویند که مزاوله [illegible] کنند و امام رضا علیه السلام [illegible]
چون رسید از عذاب الله تعالی [illegible] اصل عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
فَخَبَّرْتُهُ أَنَّهُ وُلِدَ لِي غُلَامٌ فَقَالَ أَلَا سَمَّيْتَهُ مُحَمَّداً قَالَ قُلْتُ قَدْ فَعَلْتُ قَالَ فَلَا تَضْرِبْ مُحَمَّداً وَلَا تَسُبَّهُ جَعَلَهُ اللَّهُ
قُرَّةَ عَيْنٍ لَكَ فِي حَيَاتِكَ وَخَلَفَ صِدْقٍ بَعْدَكَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فِي أَيِّ الْأَعْمَالِ أَضَعُهُ قَالَ إِذَا عَدَلْتَهُ
عَنْ خَمْسَةِ أَشْيَاءَ فَضَعْهُ حَيْثُ شِئْتَ شرح خبرته بصیغه ماضی متکلم از باب تفعیل است الا بفتح همزه و تخفیف لام حرف
تنبیه است یا همزه استفهام و حرف نفی است [illegible] عدلته بعین مهمله و دال مهمله بصیغه
ماضی مخاطب معلوم از باب تفعیل است یعنی روایت است از اسحق بن عمار گفت که داخل شدم بر امام جعفر صادق علیه السلام پس خبر دادم او را به آنکه
شان متولد گردید برای من پسری پس گفت که آیا نام نکردی او را محمد راوی گفت که گفتم تحقیق کردم امام گفت که پس
مزن محمد را و دشنام مده او را گرداند او را الله تعالی روشنی چشم برای تو در زندگی تو و جانشین راستی بعد از تو گفتم که قربانت شوم
در کدام کار داخل گردانم او را امام گفت که چون [illegible] او را از پنج چیز پس بگذار او را هر جا که خواهی اصل لَا تُسْلِمْهُ صَيْرَفِيّاً
فَإِنَّ الصَّيْرَفِيَّ لَا يَسْلَمُ مِنَ الرِّبَا وَلَا تُسْلِمْهُ بَيَّاعَ الْأَكْفَانِ فَإِنَّ صَاحِبَ الْأَكْفَانِ يَسُرُّهُ الْوَبَاءُ إِذَا كَانَ
وَلَا تُسْلِمْهُ بَيَّاعَ طَعَامٍ فَإِنَّهُ لَا يَسْلَمُ مِنَ الِاحْتِكَارِ وَلَا تُسْلِمْهُ جَزَّاراً فَإِنَّ الْجَزَّارَ تُسْلَبُ مِنْهُ الرَّحْمَةُ وَلَا
تُسْلِمْهُ نَخَّاساً فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ شَرُّ النَّاسِ مَنْ بَاعَ النَّاسَ شرح [illegible]
[illegible] الوباء بفتح واو و فتح با یکنقطه و همزه [illegible] الف [illegible] مصدر
[illegible] چنانچه [illegible] خواه طاعون [illegible] کان [illegible]
[illegible] صاحب الاکفان [illegible] مراد بالطعام گندم و جو است [illegible] الاحتکار [illegible]
گندم و جو برای [illegible] الجزار بفتح جیم و تشدید زای [illegible] سلاخ [illegible]
[illegible] یعنی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

حیث که اگر صراف [illegible] پس اگر کسی [illegible]
[illegible] باشد [illegible] اصل أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ [illegible] أَعْطَيْتُ خَالَتِي غُلَاماً
وَنَهَيْتُهَا أَنْ تَجْعَلَهُ قَصَّاباً أَوْ حَجَّاماً أَوْ صَائِغاً شرح القصاب بفتح قاف و تشدید صاد [illegible]
سلاخ یعنی [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله گفت که [illegible] خاله خود را غلامی و نهی کردم [illegible]
قصاب [illegible] اصل عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ الصَّيْقَلِ الرَّازِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَعِي ثَوْبَانِ
فَقَالَ لِي يَا أَبَا إِسْمَاعِيلَ يَجِيئُنِي مِنْ قِبَلِكُمْ أَثْوَابٌ كَثِيرَةٌ وَلَيْسَ يَجِيئُنِي مِثْلُ هَذَيْنِ الثَّوْبَيْنِ اللَّذَيْنِ تَحْمِلُهُمَا
أَنْتَ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ تَغْزِلُهُمَا أُمُّ إِسْمَاعِيلَ وَأَنْسِجُهُمَا أَنَا فَقَالَ لِي حَائِكٌ قُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ لَا تَكُنْ
حَائِكاً شرح [illegible] در کتاب الایمان و الکفر در حدیث [illegible] باب الکذب [illegible]
یعنی روایت است از ابو اسمعیل [illegible] که داخل شدم بر امام جعفر صادق علیه السلام و با من دو جامه بود
پس امام گفت [illegible] ابو اسمعیل می‌آید نزد من [illegible] جامه‌های بسیار و نمی‌آید نزد من مثل این دو جامه که [illegible] می‌آوری
آنها را تو پس گفتم [illegible] آنها را مادر اسمعیل و می‌بافم آنها را من پس امام گفت [illegible] جولاهی گفتم آری
پس امام گفت که مباش جولاه اصل قُلْتُ فَمَا أَكُونُ قَالَ كُنْ صَيْقَلاً وَكَانَتْ مَعِي مِائَتَا دِرْهَمٍ فَاشْتَرَيْتُ بِهَا سُيُوفاً
وَمَرَايَا عُتُقاً وَقَدِمْتُ بِهَا الرَّيَّ فَبِعْتُهَا بِرِبْحٍ كَثِيرٍ شرح المرایا بفتح میم و تخفیف [illegible]
[illegible] جمع مرآت بکسر میم و سکون [illegible] همزه و الف [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اصل حَدَّثَنِي شَيْخٌ مِنْ أَصْحَابِنَا الْكُوفِيِّينَ
قَالَ دَخَلَ عِيسَى بْنُ شَقَفِيٍّ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَانَ سَاحِراً يَأْتِيهِ النَّاسُ وَيَأْخُذُ عَلَى ذَلِكَ
الْأَجْرَ فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَنَا رَجُلٌ كَانَتْ صِنَاعَتِي السِّحْرَ وَكُنْتُ آخُذُ عَلَيْهِ الْأَجْرَ وَكَانَ مَعَاشِي وَقَدْ
حَجَجْتُ مِنْهُ وَمَنَّ اللَّهُ عَلَيَّ بِلِقَائِكَ وَقَدْ تُبْتُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَهَلْ لِي فِي شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ مَخْرَجٌ قَالَ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ حُلَّ وَلَا تَعْقِدْ شرح [illegible] بفتح شین [illegible] و قاف [illegible] السحر بکسر سین [illegible]
مصدر [illegible] کاری که غریب و خفی المأخذ باشد [illegible]

و آینه چند و

مستعمل شود بمعنی کاری که مشتمل بر مبالغه باشد و معاشش [illegible] کند که آن از اسباب کسب است و بجز این معنی در اصل [illegible]
کردن است در کتاب الایمان والکفر در شرح حدیث بیست و سیوم از باب صد و دوازدهم که باب الکبایر است و گاهی مستعمل شود
بمعنی چشم بندی [illegible] سوره الاعراف سحروا اعین الناس و مراد اینجا معنی اول است و مراد عمل کردن کاریست که باعث
گشاد کار دیگری شود و مثل شفا از مرض و وسعت رزق و مانند آن و مراد عقد کردن کاریست که باعث بسته شدن کار
دیگری شود و مثل بیماری و تنگی رزق و مانند آنها و الجعم [illegible] بجیم منقوطه [illegible] مفتوحه و مضمومه و مکسوره [illegible]
عین منقوطه و قاف و دال منقوطه بصیغه نهی مخاطب [illegible] حکایت کرد مرا مردی از یاران ما که گفت
گفت که داخل شد عیسی بن شقفی بر امام جعفر صادق علیه السلام و بود ساحر و می آمد نزد او مردمان و فرا میگرفت بر آن عمل مزد
پس گفت امام را که قربانت شوم من مردیم که بود شغل من سحر و بودم که میگرفتم بر آن عمل مزد را و بود معاش من و تحقیق حج کردم
و انعام کرد الله تعالی بر من بملاقات تو و تحقیق توبه کردم بسوی الله عز و جل پس آیا مراست از چیزی از آنکار راه بیرون رفتنی که
آیا چیزی از آن حلال است راوی گفت که پس گفت او را امام جعفر صادق علیه السلام که بگشا و مبند باب سی و چهارم حدیث باب

کسب الحجام شرح این باب بیان کسب حجامت کننده است و در این باب پنج حدیث است اول حدیث عن ابی بصیر عن ابی جعفر
علیه السلام قال سألته عن کسب الحجام فقال لا بأس به اذا لم یشارط شرح المشارطه بشین منقوطه و راء بی نقطه
و طاء بی نقطه الزام [illegible] بر کسی در وقت التزام چیزی برای کسی حرام است کسب حجام بر تقدیر مشارطه می آید در حدیث سیوم باب
چهل و دوم کتاب المعیشه است حسن روایت است از ابو بصیر از امام محمد باقر علیه السلام گفت که پرسیدم امام را از آنچه حجام کسب
میکند پس گفت که نیست پروایی به آن چون قرار مزد نکند شرط در حجامت شاید که نهی حجام از مشارطه مبنی بر این شده که حاجت
بحجامت در وقت ضرورت مرخص شود و موقوف کردن آن بر تعیین مزد باعث آزار بیمار و اهمال او میشود و این منافات ندارد با حکم
اگر ایشان بعد از فراغ کمتر از اجرت المثل دهند او مطالبه کند و بحجامت که مضایقه دارد [illegible] باشد نظیر آنچه
می آید در کتاب الحج در حدیث سیوم باب [illegible] دوم حدیث عن حنان بن سدیر قال دخلنا علی ابی جعفر
علیه السلام و معنا فرقد الحجام فقال له جعلت فداک انی اعمل عملا و قد سألت عنه غیر واحد
فزعموا انه عمل مکروه و انا احب ان اسألک فان کان مکروها انتهیت عنه و عملت
غیره من الاعمال فانی منته فی ذلک الی قولک شرح روایت است از حنان بن سدیر گفت که داخل شدیم بر امام جعفر صادق
علیه السلام و با ما بود فرقد حجام پس گفت امام را که قربانت شوم من در پیشه ای که میکنم کاری و تحقیق پرسیدم از آن [illegible]
کردند که آن عملیست ممنوع و من دوست میدارم که بپرسم ترا پس اگر باشد ممنوع ترک کنم آن را و کنم غیر آن را از کارها چه من در پی

من از پیشکردم از آن ممنوع بودن بسوی سخن تو مراد این است که تصدیق قول تو میکنم حدیث قال و ما هو قال حجام قال کل من کسبک
یا ابن اخ و تصدق و حج منه و تزوج فان نبی الله صلی الله علیه و آله قد احتجم و اعطی الاجر و لو کان حراما
ما اعطاه شرح امام گفت که چیست آن عمل گفت که من حجامت کننده ام گفت که بخور از کسب خود ای پسر برادرم و تصدق کن و حج کن
از آن و زن بخواه چه بدرستی که نبی الله صلی الله علیه و آله بتحقیق قبول حجامت کرد و داد مزد را و اگر میبود حرام نمیداد حدیث قال جعلنی الله
فداک ان لی تیسا اکریه فما تقول فی کسبه قال کل کسبه فانه لک حلال و الناس یکرهونه
قال حنان قلت لای شیء یکرهونه و هو حلال قال لتعییر الناس بعضهم بعضا شرح التیس بتاء دو نقطه در بالا
و سکون یاء دو نقطه در پایین و سین بی نقطه نر بز را گویند [illegible]
[illegible] التعییر بعین بی نقطه و یاء دو نقطه در پایین
و راء بی نقطه مصدر باب تفعیل سرزنش کردن است حنان گفت که گفتم امام را که فدای تو شوم بدرستی که مراست نر بزی که
بکرایه میدهم آن را برای تخم پس چه میگویی در کسب آن امام گفت که بخور کسب آن را چه بدرستی که آن ترا حلال است و مردمان ناخوش دارند
گفت حنان که گفتم که چرا ناخوش دارند آن را و حال آنکه حلال است امام گفت که برای سرزنش کردن مردمان بعضی از ایشان بعضی دیگر را ناخوش دارند
اگرچه حلالست سیوم حدیث عن ابی جعفر علیه السلام قال احتجم رسول الله صلی الله علیه و آله حجمه مولی لبنی بیاضه
و اعطاه و لو کان حراما ما اعطاه فلما فرغ قال له رسول الله صلی الله علیه و آله این الدم قال شربته یا رسول الله
قال ما کان ینبغی لک ان تفعل و قد جعله الله لک حجابا من النار فلا تعد شرح بیاضه بباء یک نقطه و یاء دو نقطه در پایین
و الف و ضاد و [illegible] سکون [illegible] حسن
روایت است از امام محمد باقر علیه السلام گفت که قبول حجامت کرد رسول الله صلی الله علیه و آله حجامت کرد او را غلامی از بنی بیاضه و مزد داد او را
و اگر میبود حرام نمیداد او را پس وقتی که فارغ شد گفت او را رسول الله صلی الله علیه و آله که کجاست خون گفت که آشامیدم آن را
ای رسول الله گفت که سزاوار نبود ترا اینکه کنی و بتحقیق گردانیده آن را الله تعالی برای تو حجابی از آتش جهنم پس عود مکن اگر گویی که شرب
دم حرام است پس چون حجاب از آتش جهنم شود گوییم که ما کان ینبغی اخبار است که آن حرام و معصیت و حرام واقعی گاهی حلال میشود
بسبب جهل [illegible] حلال و اصلی میشناسند و از اینجا مستنبط میشود که اصل در اشیا اباحت تا خلافش معلوم شود [illegible]
میتواند بود که شرب دم در آن وقت منهی نشده باشد و ما کان ینبغی مبنی بر این باشد که حجام تعجیل کرده بود [illegible]
[illegible] پس [illegible] مخفی نماند که این دو جواب [illegible]
که ظرف من النار لغو باشد و متعلق بحجابا شد پس اگر مستقر و صفت حجابا شد نظیر آنچه گذشت در حدیث هشتم باب عمل السلطان

و جواز هم کتاب سی ام است که سراق من دار جوانی دیگر ظاهر شود **چهارم اصل** سألت ابا جعفر علیه السلام عن کسب الحجام فقال
مکروه له ان یشارط ولا بأس علیک ان تشارطه وتماکسه وانما یکره له ولا بأس علیک **شرح** مکروه
اینجا بمعنی حرام است بنا بر آنچه می آید در حدیث سیوم باب چهل و دوم کتاب المکاسب است المماکسه بسین بی نقطه مضایقه در قدر مزد عمل پیش
یعنی پرسیدم امام محمد باقر علیه السلام از کسب حجام پس امام گفت که مکروه است برای حجام بگذارد الزام قدر مزد که پیش از شروع در عمل و [illegible]
برای تو اینکه الزام کنی او را پیش از شروع در عمل بعقد بی مزد که تجاوز از آن نکند و مضایقه کنی او را در تعیین قدر مزد و جز این نیست که شرط مکروه است
برای او و نیست بر او بی بر تو در شرط **پنجم اصل** سألت ابا عبد الله علیه السلام عن کسب الحجام فقال لا بأس به قلت اجر التیوس
قال ان کانت العرب لتعایر به ولا بأس **شرح** اجر مجرور است بتقدیر اخبرنی عن اجر یا مرفوع است بتقدیر کیف اجر و بنا بر اول
در سوال سابق گفته بوده که اخبرنی عن کسب الحجام التیوس بجیم تا دو نقطه در بالا و ضم یا دو نقطه در پایین و سین بی نقطه جمع تیس [illegible]
و سکون یا نر ان بکسر همزه و سکون نون مخففه از مثقله است و ضمیر شان مقدر است لتعایر بفتح لام فارقه و عین بی نقطه و یا
دو نقطه در پایین و را بی نقطه بصیغه مضارع غایب معلوم باب تفاعل است بحذف یکی از دو تاء باب مفاعله است التعایر سرزنش کردن
دو کس مثلا یکدیگر را و المعایره سرزنش کردن کسی دیگری را در وقت سرزنش کردن آن دیگری او را **یعنی** پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام
از کسب حجام پس گفت که نیست باکی بآن گفتم که [illegible] امام گفت که در راستی که [illegible]
که بوده عرب که هر آینه سرزنش یکدیگر میکرده بآن و نیست [illegible] **باب سی و پنجم اصل باب کسب النائحه شرح** این باب مشتمل
بر نوحه گری است و این باب چهار حدیث است **اول اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال لی ابی یا جعفر اوقف لی من
مالی کذا وکذا لنوادب تندبنی عشر سنین بمنی ایام منی **شرح** اوقف بقطع الف و [illegible] بصیغه امر باب افعال است لنوادب
بکسر لام جاره و فتح نون و کسر دال بی نقطه و با یک نقطه است تندبنی بفتح تا دو نقطه در بالا و سکون نون و ضم دال بی نقطه و سکون [illegible]
و تخفیف نون مکسوره بصیغه جمع مونث غایبه معلوم باب نصر است بحذف نون وقایه و اجرا حرکت آن بر نون جمع مونث [illegible]
نون جمع مونث برای التقای ساکنین بعد از ادغام با نون بی نقطه و تشدید نون مکسوره بنقل حرکت نون جمع مونث بما قبل آن
برای ادغام است و در بعض نسخ بفتح تا دو نقطه در بالا و ضم با یک نقطه با جماع ضمیر مستتر کل الصلات [illegible]
جایز است و ضمیر راجع بجمع مونث غایبه فعلت و فعلن در تهذیب تندبنی بی دو نون بعد از با است التندبه بضم نون و سکون دال
مصدر باب نصر شمردن نیکیهای میت از وقت نوحه بروی شاید که مصلحت در این وصیت اظهار مظلومیت ایشان از معترضین الطاعة و تقویت
ایمان مومنان بذکر کمالات او باشد چنانچه مومنان هر سال در عاشورا ندبه امام حسین علیه السلام میکنند برای تحصیل ثواب عظیم **یعنی** روایت است
از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که پدرم گفت ای جعفر وقف کن از برای من از مال من چنین و چنین بجهت زنان نوحه گر که برای [illegible]

او جا بردام و [illegible] کسب حجام

ربو
عقد

نوحه گر بوده و ذکر آنها است که گشته در ده سال در منی در ایام التشریق **دوم اصل** عن ابی جعفر علیه السلام قال هلک الولید بن المغیره فقالت
ام سلمة للنبی صلی الله علیه وآله ان آل المغیرة قد اقاموا مناحة فاذهب الیهم فاذن لها فلبست ثیابها و
تهیأت وکانت من حسنها کانها جان وکانت اذا قامت فارخت شعرها جلل جسدها وعقدت بطرفیه
خلخالها **شرح** الولید بن المغیره عبارت است از ولید بن ولید بن مغیره بن عبد الله بن عمر بن مخزوم قرشی مخزومی برادر خالد بن الولید و [illegible]
هجرت در مدینه وفات یافت المناحة بفتح میم و تخفیف نون و الف و حا بی نقطه مجلس ماتم فاذن بصیغه ماضی متکلم معلوم [illegible]
استفهام است [illegible] و سین بی نقطه از باب علم است [illegible] تشدید یا دو نقطه در پایین و همزه بصیغه ماضی غایبه معلوم [illegible]
تفعلت اسم کانت ضمیر مستتر راجع ام سلمه است و خبر کانها جان است و ظرف من حسنها متعلق بتشبیه مفهوم از کانها
جان است الجان بجیم و الف و نون مشدده [illegible] جمله حیوانی [illegible] بی نقطه و حا بی نقطه
ماضی غایبه معلوم [illegible] باب افعال است جلل بجیم [illegible] ماضی غایب معلوم باب تفعیل است عقدت بعین بی نقطه و قاف و دال بی نقطه
ماضی غایبه معلوم [illegible] تفعیل است و در بعض نسخ بصیغه غایب مجهول است و بنابر اول خلخالها منصوب است و بنابر دوم مرفوع است
یعنی روایت است از امام محمد باقر علیه السلام گفت که مرد ولید پسر زاده مغیره پس گفت ام سلمه پیغمبر را صلی الله علیه وآله که در راستی که اهل بیت
مغیره بتحقیق راست کرده اند مجلس نوحه را آیا بروم بسوی ایشان پس رخصت داد او را پس پوشید جامه های خود را و آماده شد و بوده
از کمال حسن گویا پری بود که چون می ایستاد و فرو میگذاشت گیسوی خود را میپوشانید بدن او را و می بست هر دو جانب گیسو را
و خلخال خود را که در ساق داشت **اصل** فندبت ابن عمها بین یدی رسول الله صلی الله علیه وآله فقالت
انعی الولید بن الولید فتی العشیرة حامی الحقیقة ماجد یسمو الی طلب الوتیرة قد کان غیثا فی السنین
وجعفرا غدقا ومیرة فما عاب رسول الله صلی الله علیه وآله ذلک ولا قال شیئا **شرح** ابن عمها مبنی است کرام
سلمه او را [illegible] بوده المثنی [illegible] بی نقطه و الف منقلب از یا بصیغه مضارع متکلم معلوم از باب منع است النعی بفتح نون و سکون عین
حرکت دادن الولید منصوب مفعول است بالولید کنیت الولید بن الولید است فتی العشیره لقب ولید است العشیره بفتح عین بی نقطه و کسر شین
با نقطه و سکون یا دو نقطه در پایین و را بی نقطه است یعنی قبیله حامی بحا بی نقطه و الف و کسر میم و یا دو نقطه در پایین که ساقط
بالتقاء ساکنین است مرفوع بتقدیر خبر مبتدای محذوف است بتقدیر هو الحقیقة بفتح حا و کسر قاف و سکون یا دو نقطه در پایین و قاف آنچه
نگاهداری آن لازم باشد مثل عهد و عرض الماجد بالف و کسر جیم و دال بی نقطه بزرگ منش یسمو بسین بی نقطه و تخفیف میم و واو بصیغه
مضارع غایب معلوم باب نصر است السمو عبارت است از بزرگ منش و بیرون رفتن بقصد صید الوتیره بفتح واو و کسر تا دو نقطه در بالا و سکون
یا دو نقطه در پایین و را بی نقطه انتقام از دشمن الغیث بفتح غین با نقطه و سکون یا دو نقطه در پایین و ثا سه نقطه باران نافع السنین

آبا الولید

بنقطه و کسر نون سالهای قحط حیفرا اینجا بمعنی نهر وسیع است الغدق بفتح غین بانقطه و فتح دال بی‌نقطه مضاف آب بسیار المیره بکسر میم
و سکون دو نقطه در پایین و را بی‌نقطه طعامی که برای عیال و امثال آن آورده شود و عاب بعین بی‌نقطه و الف و با یک نقطه صیغه ماضی غایب معلوم باب
ضرب است یعنی پس نوحه گری کرد پسر عموی خود را نزد رسول الله صلی الله علیه و آله با برادرش گفت که خبر مرگ ولید بن ولید
که ابو الولید است جوانمرد قبیله خود است و در حمایت کننده عهد است بدرستی که منزل است مرتفع میشود سوی طلب انتقام از دشمن بتحقیق بود و مانند
باران نافع در سالهای قحط و نهر وسیع بسیار آب طعامی مهیا برای عیال و قبیله پس عیب شمرد رسول الله صلی الله علیه و آله آن را و گفت چیزی

سیوم اصل عن حنان بن سدير قال كانت امرأة معنا في الحي ولها جارية نائحة فجاءت الى ابي فقالت يا عم
انت تعلم ان معيشتي من الله ثم من هذه الجارية النائحة وقد احببت ان تسأل ابا عبد الله عليه السلام عن
ذلك فان كان حلالا والا بعتها واكلت من ثمنها حتى يأتي الله بالفرج شرح روایت است از حنان بن سدیر که گفت
که بود زنی با ما در قبیله ما و او را بود کنیزی نوحه گر پس آمد بسوی پدرم و گفت که ای عموی من تو میدانی که معیشت من از الله تعالی است بعد از آن
از این کنیز نوحه گر است و بتحقیق دوست داشتم که سوال کنی امام جعفر صادق علیه السلام را از آن پس اگر باشد حلال خوب است و اگر نه فروشم
او را و خورم از قیمت او تا اگر آورد الله تعالی گشادگی را [illegible] اصل فقال لها ابي والله اني لاعظم ابا عبد الله عليه السلام
ان اسأله عن هذه المسألة قال فلما قدمنا عليه اخبرته انا بذلك فقال ابو عبد الله عليه السلام اتشارط قلت
والله ما ادري تشارط ام لا فقال قل لها لا تشارط وتقبل ما اعطيت شرح لاعظم بضم لام و صیغه متکلم
معلوم از باب تفعیل است [illegible] لا تشارط صیغه نهی است و مجزوم است [illegible] و تقبل نیز
مجزوم است اعطيت بصيغه مجهول از باب افعال است یعنی پس گفت او را پدرم که بخدا قسم که بدرستی که من هر آینه بزرگ میشمرم
امام جعفر صادق علیه السلام را از اینکه سوال کنم او را از این مسئله حنان گفت که وقتی که وارد شدیم بر امام علیه السلام خبر دادم امام را من بآن
زن پس گفت امام جعفر صادق علیه السلام که آیا شرط قدر مزد میکند پیش از شروع در نوحه گری گفتم که بخدا قسم که نمیدانم که آیا شرط میکند
یا نه پس امام گفت که بگو آن زن را تا شرط نکند و قبول کند آنچه را که داده شده باشد یعنی که مضایقه در کم و زیاد نکند چهارم اصل
سمعت ابا عبد الله عليه السلام وسئل عن كسب النائحة فقال تستحله بضرب احدى يديها على الاخرى شرح واو
و سئل حالیه است بتقدیر قد فقال عطف بر سئل است الضرب [illegible] و اینجا عبارتست از [illegible] چیزی از چیزی مثل آیت
سوره نور و بعضی [illegible] زدن یکی از دو دست بر دیگری کنایت است از [illegible] شرط و قبول آنچه دهند چنانکه
در حدیث سابق گذشت [illegible] یعنی شنیدم از
امام جعفر صادق علیه السلام در حالی که بتحقیق پرسیده شده از کسب زن نوحه گر که آیا حلالست یا نه پس امام گفت که آن زن حلال

میکند از خود آن کسب را بزدن یکی از دو دست خود بر دیگری باب بیست و ششم اصل کسب الماشطة والخافضة شرح الماشطة
بکسر شین با نقطه و طا بی‌نقطه زنی که شانه کننده موست و اینجا عبارتست از زنی که آراسته میکند عروس را الخافضة بخا با نقطه و الف
و کسر فا و ضاد با نقطه زنی که ختنه میکند دختر را یعنی این باب بیان کسب مشاطه و ختانه است و در این باب چهار حدیث است اول اصل عن
ابي عبد الله عليه السلام قال لما هاجرت النساء الى رسول الله صلى الله عليه وآله هاجرت فيهن امرأة يقال لها ام حبيب
وكانت خافضة تخفض الجواري فلما رآها رسول الله صلى الله عليه وآله قال لها يا ام حبيب العمل الذي كان
في يدك هو في يدك اليوم قالت نعم يا رسول الله الا ان يكون حراما فتنهاني عنه قال بل حلال فادني مني حتى
اعلمك قال فدنت منه فقال يا ام حبيب اذا انت فعلت فلا تنهكي اي لا تستأصلي واشمي فانه اشرق للوجه
واحظى عند الزوج شرح این می آید در کتاب العقیقه در حدیث ششم از باب چهارم که باب خفض الجواری است تخفض بکسر فا است
فادني بدال بی‌نقطه و نون [illegible] ضمیر مخاطبه بصیغه امر [illegible] از باب [illegible] لا تنهکی بنون بصیغه نهی مخاطبه [illegible]
بهمزه و صاد بی‌نقطه بصیغه نهی مخاطبه از باب استفعال است اشمی بشین با نقطه و تشدید میم بصیغه امر مخاطبه از باب افعال است الاشمام بوییدن
و مراد اینجا بریدن اندکی از موضع ختان است [illegible] بوی اشمام است [illegible] اشرق [illegible] است احظی بفتح همزه و سکون حا بی‌نقطه و
با نقطه و الف [illegible] اسم تفضیل [illegible] احظی [illegible] بهره‌مند شدن و مراد اینجا التذاذ جماعست
و اشارتست باینکه ختان دختر اگر بسیار بریده شود لذت او از جماع کم میشود یعنی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که وقتی که
مهاجرت کردند زنان اهل اسلام از مکه بسوی رسول الله صلی الله علیه و آله در مدینه مهاجرت کرد در میان ایشان زنی که گفته میشد او را ام
حبیب و بود ختنه کننده ختنه میکرد دختران را پس وقتی که دید او را رسول الله صلی الله علیه و آله گفت او را که ای ام حبیب عملی که بوده در دست
آیا آن در دست تست امروز گفت که آری ای رسول الله مگر اینکه باشد حرام پس نهی کنی مرا از آن گفت که بلکه حلالست پس نزدیک شو
بمن تا تعلیم کنم ترا امام گفت که پس آن زن نزدیک شد او پس گفت که ای ام حبیب چون تو خفض کنی پس مبالغه مکن و بخواید [illegible] چه
وانگهی [illegible] که آن [illegible] کننده [illegible] اصل قال وكان لام
حبيب اخت يقال لها ام عطية وكانت مقينة يعني ماشطة فلما انصرفت ام حبيب الى اختها اخبرتها
بما قال لها رسول الله صلى الله عليه وآله فاقبلت ام عطية الى النبي صلى الله عليه وآله فاخبرته بما قالت لها اختها فقال لها رسول الله صلى الله عليه وآله
ادني مني يا ام عطية اذا انت قينت الجارية فلا تغسلي وجهها بالخرقة فان الخرقة تشرب ماء الوجه
شرح المقينة بقاف و یا دو نقطه در پایین و نون بصیغه اسم فاعل از التقیین زینت دهنده است [illegible] بی‌نقطه و سین بی‌نقطه
[illegible] از باب ضرب است یعنی امام گفت که و بود ام حبیب خواهری که گفته میشد او را ام عطیه و بود زینت کننده یعنی ارایش دهنده

فاقبلت ام عطية الى النبي صلى الله عليه وآله الكرام

٩٦

عروسان را [illegible] ام حبیبه [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] ام عطیه سوی رسول الله صلی الله

علیه و آله [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] ام عطیه [illegible]

[illegible] **دوم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلم قال

دخلت ماشطة على رسول الله صلى الله عليه وآله فقال لها هل تركت عملك او اقمت عليه

قالت يا رسول الله انا اعمله الا ان تنهاني عنه فانتهي عنه فقال افعلي فاذا مشطت فلا تجلي الوجه

بالخرق فانه يذهب بماء الوجه ولا تصلي الشعر بالشعر **شرح** مشطت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

والمکاسب [illegible] **یعنی** [illegible] امام

جعفر صادق علیه السلم گفت که داخل شد مشاطه بر رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]

ای رسول الله [illegible]

[illegible] **سوم اصل** عن سعد

الاسكاف قال سئل ابو جعفر عليه السلم عن القرامل التي تضعها النساء في رؤوسهن يصلنه بشعورهن

فقال لا باس على المرأة بما تزينت به لزوجها قال فقلت بلغنا ان رسول الله صلى الله عليه وآله لعن

الواصلة والموصولة فقال ليس هناك انما لعن رسول الله صلى الله عليه وآله الواصلة التي تزني في شبابها

فلما كبرت قادت النساء الى الرجال فتلك الواصلة والموصولة **شرح** الاسکاف بکسر همزه و سکون سین مهمله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] رسول الله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **چهارم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلم قال کانت امرأة یقال لها ام طیبة تخفض الجواری

فدعاها النبي صلى الله عليه وآله فقال لها يا ام طيبة اذا خفضت فاشمي ولا تجحفي فانه اصفى

للون الوجه واحظى عند البعل **شرح** این می آید در کتاب العقیقه در حدیث [illegible] باب خفض الجواری [illegible]

[illegible]

[illegible] **باب کسب المغنیه و شرائها شرح** [illegible] در کتاب الاشربه [illegible]

[illegible] **یعنی** [illegible] **اول**

اصل سألت ابا جعفر عليه السلم عن كسب المغنيات فقال التي يدخل عليها الرجال حرام والتي تدعى الى

الاعراس ليس به باس وهو قول الله عز وجل ومن الناس من يشتري لهو الحديث ليضل عن سبيل الله **شرح**

پرسیدم امام محمد باقر علیه السلم را [illegible]

وگفتن سرود کری که خوانده میشود سوی عروس بسیار حاجت است آن روایی خواهد و مجلس آن خواهد و مجلس مردان اگر کنیز باشد زیرا که احتیاج کنیز

از مردان لازم نیست و آن حرام بودن مضمون قول الله تعالی است در سوره لقمان که از مردمان کسی است که خریداری میکند هرزه گفتگو را تا گمراه

کند و کسب باشد از راه الله تعالی بی دانستن آنچه منقولست که این آیت نازل شده در نضر بن الحارث که کنیزان مغنیه خریده بود

یکرده بود تا معاشرت هر که اراده اسلام کرده باشد [illegible] استماع قرآن [illegible] ابن الخطل میکند قول جعفر [illegible] استماع

سرود میکنند و میگویند که آن لطیف‌تر است چنانچه ابن سینا در مقامات العارفین اشارات گفته **دوم اصل** عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

قَالَ الْمُغَنِّيَةُ الَّتِي تَزُفُّ الْعَرَائِسَ لَا بَأْسَ بِكَسْبِهَا **شرح** تزف بزای با نقطه و تشدید فا صیغه مضارع غایب معلوم از

زفاف است [illegible] الزفاف [illegible] و مراد اینجا باعث ارتیاح و نشاط عروس است

و اگر بر با نقطه باشد [illegible] همین معنی است **مبین** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که زن سرود کننده که باعث نشاط

میشود نیست پروایی کسب او **سوم اصل** قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَجْرُ الْمُغَنِّيَةِ الَّتِي تَزُفُّ الْعَرَائِسَ لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ وَلَيْسَتْ

بِالَّتِي يَدْخُلُ عَلَيْهَا الرِّجَالُ **شرح** گفت امام جعفر صادق علیه السلام که مزد زن سرود کری که باعث نشاط میشود عروس را

آن پروایی بیان این که او نیست زنی که داخل میشوند بر او مردان برای استماع سرود او اشارت است باینکه مزد مغنیه که داخل شوند

بر او مردان حرام است چنانچه گذشت در حدیث اول این باب السحت بضم سین بی نقطه و سکون و ضم حای بی نقطه و تای دو نقطه

غایت حرام خواه باستبار خرج و خواه باستبار دخل که مذکور میشود در حدیث هفتم این باب **بدانکه** شیخ طوسی رحمه الله تعالی در

استبصار در باب اجر المغنیه در رفع منافات میان احادیث سابقه و میان این حدیث و حدیث آینده گفته که فالوجه فی هذه

الاخبار الرخصة فیمن لا یتکلم بالاباطیل ولا تلعب بالملاهی من العیدان و اشباهها ولا بالقضب و غیره بل یکون ممن تزف العروس و تتکلم

عنده بانشاد الشعر والقول البعید من الفحش و الاباطیل فاما من عدا هؤلاء ممن یتغنین بسائر انواع الملاهی فلا یجوز علی حال سواء کان فی

العرائس او غیرها **یعنی** رسیده بشد امام رضا علیه السلام از خریدن کنیز سرود کر امام گفت که کاهی بسیار باشد برای مرد کنیزی که مشغول شنیدن

سرود میکنند او را و نیست بهای آن کنیز مگر مانند بهای سگی و بهای سگ حرام است و حرام در آتش جهنم است با صاحبش **پنجم اصل** عَنْ

سَعِيدِ بْنِ مُحَمَّدٍ الطَّاطَرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ بَيْعِ الْجَوَارِي الْمُغَنِّيَاتِ فَقَالَ

شِرَاؤُهُنَّ وَبَيْعُهُنَّ حَرَامٌ وَتَعْلِيمُهُنَّ كُفْرٌ وَاسْتِمَاعُهُنَّ نِفَاقٌ **شرح** طاطری بطای بی نقطه و الف و طای بی نقطه

و رای بی نقطه است میرزا محمد در رجال وسط در ترجمه علی بن الحسن الطاطری گفته که و سمی الطاطری لانه کان یبیع ثیابا یقال لها الطاطریه شراء بکسر شین

با نقطه والف مقصوره و ممدوده هر دو آمده بود اضافه جمله با ضمیر جمع مؤنث برای افاده اصرار است [illegible] حکم حرام بودن شراء

و بیع و کفر بودن تعلیم و نفاق بودن استماع نیست که شراء و بیع از صغایر باشد و اصرار بر آن کفر نباشد و تعلیم و استماع از کبایر باشد مراد

کفر اینجا کفر صریح است و مراد بنفاق کفر پنهان است فرق میان تعلیم و استماع این است که تعلیم پنهان از غیر معلم نمیباشد و استماع پنهان از

غیر مستمع میباشد زیرا که مراد باستماع گوش انداختن کسی است سوی غنایی اگر چه در حدیث غنا باختیار آن کس باشد مثل آنچه می آید در کتاب

الاشربه در حدیث دوم باب الغنا که باب سی و ششم است پس تمیز میان گوش انداختن و غیر گوش انداختن از دیگران پنهان میباشد **یعنی**

روایت است از سعید بن محمد طاطری از پدرش از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که پرسید امام را مردی از فروختن کنیزان سرود کر گفت که خریدن

ایشان و فروختن ایشان حرام است و تعلیم ایشان سرود را کفر است و گوش انداختن با واز ایشان نفاق است **ششم اصل** سَمِعْتُ

أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ الْمُغَنِّيَةُ مَلْعُونَةٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَكَلَ كَسْبَهَا **شرح** شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام

میگفت که زن سرود کر در غیر عروسی ملعونه است ملعون است اگر خود کسب او را **هفتم اصل** عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ قَالَ أَوْصَى

إِسْحَاقُ بْنُ عُمَرَ عِنْدَ وَفَاتِهِ بِجَوَارٍ لَهُ مُغَنِّيَاتٍ أَنْ نَبِيعَهُنَّ وَنَحْمِلَ ثَمَنَهُنَّ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَبِعْتُ

الْجَوَارِيَ بِثَلَاثِمِائَةِ أَلْفِ دِرْهَمٍ وَحَمَلْتُ الثَّمَنَ إِلَيْهِ فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ مَوْلًى لَكَ يُقَالُ لَهُ إِسْحَاقُ بْنُ عُمَرَ أَوْصَى عِنْدَ

وَفَاتِهِ بِبَيْعِ جَوَارٍ لَهُ مُغَنِّيَاتٍ وَحَمْلِ الثَّمَنِ إِلَيْكَ وَقَدْ بِعْتُهُنَّ وَهٰذَا الثَّمَنُ ثَلَاثُمِائَةِ أَلْفِ دِرْهَمٍ فَقَالَ لَا حَاجَةَ

لِي فِيهِ إِنَّ هٰذَا سُحْتٌ وَتَعْلِيمُهُنَّ كُفْرٌ وَالِاسْتِمَاعُ مِنْهُنَّ نِفَاقٌ وَثَمَنُهُنَّ سُحْتٌ **شرح** روایت است از ابراهیم

بن ابی البلاد گفت که وصیت کرد اسحاق بن عمر نزد وفات خود بکنیزانی از او که سرود کر بودند اینکه فروشیم ایشان را و ببریم بهای ایشان را

سوی امام موسی کاظم علیه السلام گفت ابراهیم که پس فروختم آن کنیزان را به سیصد هزار درهم و بردم آن بها را سوی امام پس گفتم او را که بدرستی که

بنده آزاد کرده تو که گفته میشود او را اسحاق بن عمر وصیت کرد نزد وفات او بفروختن کنیزانی از او که سرود کر بودند و آوردن بهای ایشان

سوی تو و فروختم ایشان را و این بهای ایشان است سیصد هزار درهم است پس امام گفت که نیست حاجتی مرا در آن بها بدرستی

که این فروختن حرام است و تعلیم ایشان سرود را کفر است و گوش انداختن برای شنیدن سرود از ایشان نفاق است بیان این باشد در

شرح حدیث پنجم این باب و بهای ایشان حرام است مراد این است که باید تصدق میباید کرد بر محتاجان از من محتاج نیستم موافق

آنچه می آید در حدیث دوم باب بیع العصیر والخمر که باب صد و هفتم است که ثمن خمر حرام است و اگر بیع خمر واقع شده باشد باید

تصدق بثمن آن میباید کرد و اشارت این شده در کتاب الحج در شرح حدیث چهارم باب ما یهدی الی الکعبه که باب بیست و نهم است

باب سی و هشتم اصل باب کسب المعلم شرح این باب بیان کسب معلم اطفال است و این باب دو حدیث است **اول اصل** عَنْ حَسَّانَ

الْمُعَلِّمِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ التَّعْلِيمِ فَقَالَ لَا تَأْخُذْ عَلَى التَّعْلِيمِ أَجْراً قُلْتُ الشِّعْرُ وَالرَّسَائِلُ وَمَا

أَشْبَهَ ذٰلِكَ أُشَارِطُ عَلَيْهِ قَالَ نَعَمْ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الصِّبْيَانُ عِنْدَكَ سَوَاءً فِي التَّعْلِيمِ لَا تُفَضِّلْ بَعْضَهُمْ عَلَى

بَعْضٍ **شرح** مراد بتعلیم بجا آموزانیدن قرآن است لا تأخذ صیغه نهی باب افعل یعنی لا تشارط است بقرینه کلام سائل که اشارط علیه

پس منافات ندارد با حدیث آینده الشر منصوب با ضمار عامل بشرط تفسیر و مرفوع با بتدا [illegible] بود و بر هر تقدیر استفهام مقدر است
بعد ان یکون تا آخر برای جواز است از صورتی که تفاوت اجرت مشروط باعث تفاوت در تعلیم قرآن [illegible] که محمول بر [illegible]
کراهت باشد مشارطه در تعلیم قرآنست حسنی روایت است از حسان معلم که گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از تعلیم
قرآن پس گفت که شرط مکن بر تعلیم قرآن اجرتی معین یا کم گفتم که شرط داشتی [illegible] و آنچه مانند آن باشد شرط کنم بر آن اجرتی معین پس گفت
که آری بعد از آنکه باشند کودکان نزد تو برابر در تعلیم قرآن ترجیح مده بعض ایشان را بر بعضی دیگر در تعلیم قرآن اشارت است بانکه تعلیم
قرآن از جمله عبادات و واجبات کفایه است پس شرط اجرت در آن خوب نیست دوم اصل قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
هٰؤُلَاءِ يَقُولُونَ إِنَّ كَسْبَ الْمُعَلِّمِ سُحْتٌ فَقَالَ كَذَبُوا أَعْدَاءُ اللَّهِ إِنَّمَا أَرَادُوا أَنْ لَا يُعَلِّمُوا الْقُرْآنَ وَلَوْ أَنَّ الْمُعَلِّمَ
أَعْطَاهُ رَجُلٌ دِيَةَ وَلَدِهِ كَانَ لِلْمُعَلِّمِ مُبَاحًا شرح مراد بمعلم آموزاننده قرآنست اعدا مرفوع و بدل یا عطف بیان ضمیر کذبوا است
یا منادی است و خبرش [illegible] ایشان ان لا یعلموا [illegible] جمیع مخاطب معلوم [illegible] علم است اشارت است
بانکه [illegible] اشارت بر [illegible] محکمات قرآن که در [illegible] اختلاف [illegible] صریح شده پس
برهان امامت [illegible] بطلان [illegible] کودکان را منع میکنند و این منافی طبع مخالفانست و در بعض نسخ [illegible]
[illegible] محمول است [illegible] القرآن منصوب است [illegible] مرفوع است حسنی گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که این مخالفان
[illegible] میگویند که درستی که کسب معلم قرآن حرامست هرچند که شرط نکرده باشد پس امام گفت که دروغ گفته و دشمنان الله تعالی
[illegible] کرده اند [illegible] که شما تعلیم کنید قرآن را اگر آنکه معلم قرآن [illegible] مردی خون بهای پسر خود [illegible] برای تعلیم قرآن
حلال است اشارت است بانکه تعلیم قرآن و فهمانیدن محکمات آن باعث نجات از هلاک در جهنم است پس [illegible] خون بهاء داده
مثل کسی که مستحق قصاص شده باشد و صلح کند بخون بها [illegible] باب بیست و نهم [illegible] بیع المصاحف شرح بیان مصاحف
[illegible] حدیث اول این باب حسنی این باب بیان فروختن مصحفهاست و در این باب چهار حدیث است اول اصل عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى [illegible]
بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ الْمَصَاحِفَ لَنْ تُشْتَرَى فَإِذَا اشْتَرَيْتَ فَقُلْ
إِنَّمَا أَشْتَرِي مِنْكَ الْوَرَقَ وَمَا فِيهِ مِنَ الْأَدِيمِ وَحِلْيَتِهِ وَمَا فِيهِ مِنْ عَمَلِ يَدِكَ بِكَذَا وَكَذَا شرح مصاحف
بفتح میم و کسر حا جمع مصحف است بضم میم و سکون صاد و فتح حا و کسر و فتح میم نیز جایز است بمعنی جلد [illegible] و آن در اصل بمعنی کتاب
که در آورده شده باشد در صحیفه یعنی کتاب غالب شده استعمال آن در قرآن که کلام الله تعالی است و گاهی مستعمل میشود در صحیفه
که محل آنست و آن مجازست بحسب اصل لغت و مراد بمصاحف اینجا معنی حقیقی مصاحف است پس لن تشتری [illegible]
[illegible] اشارت است بانکه هیچ جزو از آن دنیا [illegible] قیمت [illegible] مصحف حقیقی باعتبار عظمت [illegible]

بلکه [illegible] منصرف میشود بمصحف مجازی که کاغذ و صحاف آن و کیفیت آن نقش کتابت است که جوهری گفته که الصحیفة الکتاب
و جمع صحف و صحایف و المصحف المصحف قال الفراء و قد استثقلت العرب الضمة فی حروف فکسروا میمها و اصلها الضم من ذلک مصحف و [illegible]
[illegible] مجید [illegible] المعنی [illegible] من اصحف ای جمعت فیه الصحف [illegible] علمای [illegible] بالجید [illegible]
المغزل [illegible] و صاحب قاموس گفته که المصحف مثلثة المیم من اصحف بالضم ای جعلت فیه الصحف و مطرزی در مغرب گفته که
و الصحیفة قطعة قرطاس مکتوب و جمعها صحف [illegible] المصحف الکراسة و حقیقتها مجمع الصحف و اینها موافق ظاهر این حدیث
نیست ضمیر فیه [illegible] راجع بورق است من [illegible] بیانیه است الادم بضم همزه و ضم دال بی نقطه و تخفیف میم [illegible] اصلاح [illegible]
مثل آن خورش [illegible] و مثل [illegible] مراد [illegible] است که اصلاح کاغذ میکنند مطرزی در مغرب گفته که الادام
[illegible] اسم لجمع الادیم و هو الجلد المدبوغ المصلح بالدباغ من الادام و هو ما یؤتدم به و الجمع ادم بضمتین قال ابن الاثیر [illegible]
[illegible] بالکل [illegible] والادم مثله و الجمع ادام [illegible] و العلاقة بالمرکب علی الموافقة و الملائمة حلیه بکسر حای بی نقطه و سکون لام
و [illegible] و ضمیر راجع بورق مجرور است عطف بر الادیم الحلیة کیفیت ساخته شدن چیزی [illegible] منصوب است
محلا عطف بر [illegible] اول و عبارت از نقش کتابت من برای بیانست [illegible] مراد بعمل [illegible] اگر مراد بعمل [illegible]
حسنی روایت است از عبدالرحمن بن سلیمان از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که شنیدم از امام میگفت که درستی که مصحفهای حقیقی [illegible]
نمیشود [illegible] که لایق آنها [illegible] آنها باشد پس چون [illegible] مصحفهای مجازی را پس تصریح مراد کن [illegible] که مجزوم [illegible]
و آنچه [illegible] کاغذست که [illegible] و کیفیت ساخته شدن آن کاغذ است [illegible] کاغذ است از عمل دست تو [illegible]
[illegible] که چیزی از قیمت [illegible] شرف الفاظ و مضمون آنها [illegible] زیرا که آنها از کمال عظمت قیمت ندارد [illegible]
[illegible] مصحف [illegible] دوم اصل عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ بَيْعِ الْمَصَاحِفِ وَشِرَائِهَا فَقَالَ
لَا تَشْتَرِ كِتَابَ اللَّهِ وَلٰكِنِ اشْتَرِ الْحَدِيدَ وَالْوَرَقَ وَالدَّفَّتَيْنِ وَقُلْ أَشْتَرِي مِنْكَ هٰذَا بِكَذَا وَكَذَا شرح [illegible]
اینجا عبارت از آنچه مدلول نقش کتابت از الفاظ و مضمون آنهاست الحدید [illegible] حای بی نقطه و کسر دال بی نقطه و سکون یا [illegible] نقطه
[illegible] دال بی نقطه آنچه در عمل آن ملاحظه مناسبت با مقابل آن [illegible] شده باشد و مراد اینجا نقش کتابت [illegible]
[illegible] باشد و هر سطری از آن مناسب سطر [illegible] و همچنین صفحه با صفحه و ورق با ورق صاحب قاموس گفته که [illegible]
حسنی روایت است از سماعه از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که پرسیدم امام را از فروختن مصحفها و خریدن آنها امام گفت که مخر کتاب الله تعالی
و لیکن بخر نقش کتابت را و کاغذ را و دو جلد را [illegible] مجزوم [illegible] مذکور شد [illegible] سوم اصل عَنْ رُوحِ بْنِ عَبْدِ الرَّحِيمِ عَنْ أَبِي
عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ شِرَاءِ الْمَصَاحِفِ وَبَيْعِهَا فَقَالَ إِنَّمَا كَانَ يُوضَعُ الْوَرَقُ عِنْدَ الْمِنْبَرِ وَكَانَ مَا بَيْنَ الْمِنْبَرِ وَالْحَائِطِ

هذه مما يمرّ الشاة أو رجل منحرف قال فكان الرجل يأتي فيكتب من ذلك ثم إنهم اشتروا بعد فقلت فما ترى في ذلك فقال لي أشتري أحبّ إليّ من أن أبيعه قلت فما ترى أن أعطي على كتابته أجراً قال لا بأس ولكن هكذا كانوا يصنعون **شرح** الورق عبارت است از کاغذ نوشته نشده که کاتب باشد برای مصحف عند المنبر عبارت است از خلف المنبر یعنی میان منبر و دیوار قبله قدر منصوب است مصدریت من در من و آن اسم است یعنی بعض ثم برای تعجب است انهم بکسر همزه و تشدید نون است جمع و بکسر میم و سکون دال مهمله یعنی بر رضم است اشتری بصیغه مضارع متکلم از باب افتعال تقدیر ان اشتری است پس منصوب اعطی امر نوع مقدر بیست و بواو اعطی بفتح همزه و سکون نون و صیغه متکلم معلوم و مجهول از باب افعال تقدیر فی ان اعطی است **یعنی** روایت است از روح بن عبد الرحیم از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که پرسیدم امام را از خریدن مصحفها و فروختن آنها پس امام گفت که جز این نیست که در زمان سابق گذاشته میشد کاغذ برای کتابت مصحف نزد منبر رسول الله در مسجد مدینه و بود آنچه میان منبر و دیوار قبلی مسجد است قدر گذشتن گوسفندی یا مردی به پهلو گردیده امام گفت که پس بود مردی از مسلمانان که می آمد پس می نوشت بعض آن کاغذ و همچنین مردی دیگر تا آنکه مجموع قرآن نوشته میشد برای مردی که کاغذ را گذاشته بود و با وجود این مردم بعد از آن زمان پس گفتم که پس چه می بینی در آن خریدن و فروختن پس امام گفت مرا اینکه میخرم دوستتر است سوی من از اینکه فروشم آن را گفتم که پس چه می بینی در اینکه دهم بر کتابت مصحف مزدی امام گفت که نیست پروائی ولیکن چنین بودند که میکردند اهل اسلام در زمان سابق یعنی که کاغذ را نزد منبر میگذاشتند و بعض ایشان و جماعت مسلمانان آن را مینوشتند برای او بی اجرت **چهارم اصل** عن عنبسة الوراق قال سألت أبا عبد الله عليه السلام فقلت أنا رجل أبيع المصاحف فإن نهيتني لم أبعها فقال ألست تشتري ورقاً وتكتب فيه قلت بلى وأعالجها فقال لا بأس بها **شرح** بصیغه مضارع مخاطب معلوم از باب افعال است و اعالجها اشارت است باینکه جلد نیز میکنم آنها را **یعنی** روایت است از عنبسه کاغذ فروش گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را پس گفتم که من مردیم که میفروشم مصحفها را پس اگر نهی کنی مرا نمیفروشم آنها را پس امام گفت که آیا نیستی که میخری کاغذ را و می نویسی در آن گفتم که بلی و صحافی میکنم آنها را پس امام گفت که نیست پروائی با آنها

باب القمار والنهبة **شرح** القمار بکسر قاف مصدر باب مفاعله گرو بندی در بازی است النهبة بضم نون و سکون ها و بای یک نقطه اسم مصدر باب منع است و علم در انفعال تاراج کردن **یعنی** این باب بیان قمار و تاراج است و در این باب ده حدیث است **اول اصل**

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز وجل ولا تأكلوا أموالكم بينكم بالباطل فقال كانت قريش تقامر الرجل بأهله وماله فنهاهم الله عن ذلك **شرح** مراد بقمار در اینجا غالب شدن در گرو بندی است بیانی و شاید که ذکر این مستوان مثال باشد با طلا شامل خیانت در ودیعه و مانند آن نیز باشد با هله مقدر با خذ اهله است و با برای سببیت

و ضمیر مرجع الرجل است **یعنی** پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از قول الله عز و جل در سوره بقره که و مخورید اموال خود را در میان خود بباطل پس امام گفت که بودند قبیله قریش که غالب گرو بندی میشدند مرد را بگرفتن اهلش و مالش پس نهی کرد ایشان را الله تعالی از آن عمل یعنی نازل کرد تا خبر این از سوره نساء بیان شد در شرح حدیث دوم باب سیم که باب قضاء الدین است و شاید که در حکم اینجا اعتبار این باشد که گرو در قمار در میان مقامران گذاشته میشود غالبا **دوم اصل** عن أبي جعفر عليه السلام قال لما أنزل الله عز وجل على رسوله صلى الله عليه وآله إنما الخمر والميسر والأنصاب والأزلام رجس من عمل الشيطان فاجتنبوه قيل يا رسول الله ما الميسر فقال كل ما تقومر به حتى الكعاب والجوز قيل فما الأنصاب قال ما ذبحوا لآلهتهم قيل فما الأزلام قال قداحهم التي يستقسمون بها **شرح** ذکر انما که بمعنی ما و الا است برای کمال مبالغه در قبح است چنانچه ذکر رجس برای مبالغه در قبح است زیرا که مصدر است و بمعنی نجاست است مثل ما و تهم رجالا رجسهم و میتواند بود که ذکر انما برای افاده عموم قبح آنها در هر شریعتی باشد چنانچه من عمل الشيطان نیز افاده آن میکند خمر در اصل لغت بمعنی شراب انگور است و در حکم آنست هر شرابی مست کننده چنانچه گذشت در کتاب الحجه در حدیث چهارم باب پنجاه و دوم که باب التفويض الى رسول الله صلى الله عليه وآله والى الائمة عليهم السلام في امر الدين است که حرام کرد الله عز و جل الخمر بعینها و حرام کرد رسول الله صلی الله علیه وآله المسکر من کل شراب میسر بفتح میم و کسر سین بی نقطه اسم مکان از باب ضرب است یعنی جای قمار و منطوق آن شامل نرد و شطرنج و مانند آنهاست که بساط قمار است چنانچه بیان میشود در کتاب الاشربه در شرح بعض احادیث آخر ابواب که باب النرد والشطرنج است و بنابر این در این حدیث تفسیر میسر مفهوم شده و **اگر گوئی** که چرا تفسیر میسر اینجا بمعنی مصدر میمی شده **گوئیم** برای مناسبت سابق و لاحق زیرا که آنها از قبیل جسم است الانصاب جمع نصب بضم نون و ضم و سکون صاد سنگهائی که مشرکان بخیال اینکه مستحقان عبادت ایشانند ذبح برای آنها میکرده اند ما ذبحوا لآلهتهم بالمصدر یه تقدیر بسبب ما ذبحوا لآلهتهم است نظیر آیت سوره مائده و جعل الله الكعبة البيت الحرام قياما للناس که تقدیر بسبب قیام است الازلام جمع زلم بفتح و ضم زای و فتح لام تیرهای بی پر و پیکان که طلب قسمت و روزی از آنها میکرده اند بسبب آنها و آنها تیرهای بی پر و پیکان بوده که زر و بت میگذاشته اند و بر یکی نوشته شده بوده که امرنی و بر دیگری نوشته بوده که نهانی و بر دیگری نوشته بوده که غفل یعنی از کسی اراده سفری یا کاری داشت آنجا میرفت و آن تیرها را بهم میزده و یکی را بیرون می آورده پس اگر امرنی بوده میکرده و اگر نهانی بوده نمیکرده و اگر غفل بوده آن عمل را از سر میگرفته و حرام بودن این با وجود اینکه استخاره ای است پس منافات ندارد با صحت قرعه و تفاؤل موافق شریعت مقدسه و بعضی میگویند که استقسام بازلام نوعی از قمار است و آن اینست که ده تیر بی پر و پیکان بوده و بر سه تیر نوشته شده بوده که هیچ نصیبی نیست و بر چهارم نوشته شده بوده که یک حصه دارد و بر پنجم اینکه دو حصه دارد تا دهم که هفت حصه داشته و هر کس شتری را نسیه میخریده اند و آن را بیست و هشت حصه میکرده اند و آن تیرها را بهم میزده اند با سیم هر یکی تیری بر می آورده

و مفهوم آن شامل جمیع آلات قمار است

[illegible]

بمردان می آورده اند و همه شتر را صاحبان سهم‌ها ... و گوشت شتر را صاحبان هفت تیر قسمت میکرده اند و هر گاه

که مذکور شد ... [illegible]

[illegible]

توضیح این آیت که گذشت در کتاب الصلوة در شرح حدیث پنجم باب الرجل یصلی فی الثوب ... [illegible]

یعنی روایتست از امام محمد باقر علیه السلام ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سوم اصل عن عبد الحميد

بن سعيد قال بعث ابو الحسن عليه السلام غلاما يشتري له بيضا فاخذ الغلام بيضة او بيضتين فقامر بها فلما

اتى به اكله فقال له مولى له ان فيه من القمار قال فدعا بطشت فتقيأ فقاءه شرح الطشت بفتح طاء منقطه

وسکون شین بانقطه ... [illegible]

یعنی روایتست از عبد الحمید بن سعید ... امام موسی کاظم علیه السلام ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

آنرا چهارم اصل عن محمد بن سنان عن ابي الجارود قال سمعت ابا جعفر عليه السلام يقول قال رسول الله صلى الله

عليه وآله لا يزني الزاني حين يزني وهو مؤمن ولا يسرق السارق حين يسرق وهو مؤمن قال ابن

سنان قلت لابي الجارود وما النهبة ذات شرف قال نحو ما صنع حاتم حين قال من اخذ شيئا فهو

له شرح ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و تنحيه ... [illegible]

در شرح حدیث ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

باب منع است ... یعنی روایتست از محمد بن سنان ...

گفت که شنیدم از امام محمد باقر علیه السلام میگفت که گفت رسول الله صلی الله علیه وآله ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

که هرگاه گرفت چیزی را ... پنجم اصل عن احدهما عليهما السلام قال لا تصلح المقامرة ولا النهبة

شرح روایتست از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام ... [illegible]

شد در شرح حدیث سابق ششم اصل عن السكوني عن ابي عبد الله عليه السلام قال كان ينهى عن الجوز يجيء به الصبيان

من القمار ان يؤكل وقال هو سحت شرح ... [illegible]

[illegible] یعنی روایتست از سکونی ...

امام جعفر صادق علیه السلام ... [illegible]

حرام است هفتم اصل عن علي بن جعفر عن اخيه ابي الحسن عليه السلام قال سألته عن النثار من السكر واللوز واشباهه

أيحل اكله قال يكره اكل ما انتهب شرح النثار بضم نون ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

شد در شرح حدیث چهارم این باب یعنی روایتست از علی بن جعفر ... امام موسی کاظم علیه السلام ...

از شکر و بادام ... آیا حلال میشود خوردن آن امام گفت که ممنوع است خوردن ... هشتم اصل

قلت لابي عبد الله عليه السلام الاملاك يكون والعرس فينثر على القوم فقال حرام ولكن ما اعطوك منه فخذ

شرح الاملاک مصدر باب افعال ... [illegible]

منقطه و پس منتقط طعام عروسی و مراد اینجا نقل عروسی است مثل بادام و پسته و نخود و امثال آنها چنین بودن و ابر سر نقطه و منتقط
پسندند مضارع غایب مجهول باب نصر و ضرب است و ضمیر مستتر راجع بعروس است و همچنین است مجرور حتی کفتم امام جعفر صادق علیه السلم را
که زن آوردن میباشد و نقل عروسی بر سر او پاشیده میشود و بر میچینند پس امام گفت که حرام است و لیکن آنچه داده خصوص ترا
از آن نقل پس فرا گیر نهم اصل عن الوشّاء عن ابی الحسن علیه السلم قال سمعته یقول المیسر هو القمار شرح المیسر در سوره
بقره یکجا و در سوره مائده دو جا است القمار بکسر قاف مصدر باب مفاعله گرو بندی در بازی است حتی روایت است از وشاء از امام
علیه السلم گفت که شنیدم از امام که میگفت که مراد بمیسر قمار است مقصود اینست که میسر خود از یسر ... بلکه از حوادث
از یسر بمعنی قمار مستعمل شده و آلت قمار پس منافات ندارد با تفسیری که گذشت در حدیث دوم این باب دهم اصل قلت
لابی عبد الله علیه السلم الصبیان یلعبون بالجوز والبیض ویقامرون فقال لا تأکل منه فانه حرام شرح کفتم
امام جعفر صادق علیه السلم را که کودکان بازی میکنند بگردکان و تخم مرغ و قمار میبازند پس امام گفت که مخور از آن چیزی که
حرام است هر چند که باخته شده باشد باب المکاسب الحرام اصل ... باب المکاسب الحرام شرح المکاسب بفتح میم و کسر سین جمع مکسب
بفتح میم و کسر سین بصیغه اسم مکان باب ضرب بمعنای کسب ... جمع مکسوب بمعنای کسب کرده شده و بر هر تقدیر افراد حرام
جایی است که در اصل مصدر است حتی این باب بیان بعضی طلب روزیست که حرام است و در این باب ... حدیث است اول اصل عن
ابی عبد الله قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله ان اخوف ما اخاف علی امتی من بعدی هذه المکاسب
الحرام والشهوة الخفیة والربا شرح اخوف افعل التفضیل از فعل مجهول است و مضاف است بما موصول اخاف بصیغه
مضارع متکلم معلوم باب علم بتقدیر اخافه است هذه مرفوع است محلا و خبر ان است و ذکر اسم اشاره برای افاده اینست که مراد
مکاسب حرام صریح است که مشهور و معروف میشود میان خلایق که فلان کس کاسب فلان حرام است والشهوة الخفیة مرفوع است بعطف
بر هذه بعطف المفرد مراد میل دل بسوی مکاسب حرام است یا اگر ظاهر شود بر خلایق والربا بکسر را منقطعه مره که کاهی منقلب میشود
هذه و بعطف بر الشهوة الخفیة بعطف السحاب و احتراز است از شهوت خفیه که مجامع ربا نباشد زیرا که مراد ربا ترک مکاسب
حرام است برای ساوسی پس اشارت است باینکه شهوت خفیه دو قسم است اول میل نفسانی که لازم طبع بشریست و صاحب آن چون
ترک مکاسب حرام کند مرائی نیست دوم میل نفسانی قوی بسوی مکاسب حرام بروشی که صاحبش اگر خوف اطلاع مردمان نبودی
مرتکب مکاسب حرام شدی و مراد اینجا قسم دوم است و ابن اثیر در نهایه گفته که در حدیث شداد بن اوس عن النبی صلی الله علیه وآله
ان اخوف ما اخاف علیکم الربا والشهوة الخفیة قیل هی کل شیء من المعاصی یضمره صاحبه ویصر علیه وان لم یعمله وقیل هو ان یری جاریة
حسناء فیغض طرفه ثم ینظر بقلبه کما کان ینظر بعینه قال الازهری والقول الاول غیر ان استحسن ان ینصب الشهوة الخفیة

واجس ... ان اخوف ما اخاف علیکم الربا والشهوة الخفیة للمعاصی فکانه یرای الناس بترک المعاصی والشهوة فی
... وقیل الربا ما کان ظاهرا من العمل والشهوة الخفیة حب اطلاع الناس علی العمل مخفی نماند که بعض نسخ الربا را منقطعه با مکسقط والف
مقصوره است و پیشتر بود که برای انقطه نون والف مقصوره باشد حتی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که گفت رسول
صلی الله علیه وآله که بدرستی که رسول الله صلی الله علیه وآله که بدرستی که مخوفترین آنچه میترسم از آن بر امت من از زمان بعد از من این راههای کسب
حرام است و میل پنهانی دل بسوی مکاسب حرام و خودنمایی در ترک آنهاست دوم اصل عن ابی عبد الله علیه السلم قال لا یجوز اربع
فی اربعة الخیانة والغلول والسرقة والربا لا یجوز فی حج ولا عمرة ولا جهاد ولا صدقة شرح لا یجوز ...
بضم جیم و سکون زای والفتح ... ضمیر بصیغه مضارع معلوم جمع مونث غایبه مثل العین در باب نصر است و آن جایز نیست اینکه
اربعه اینجا عدد جمع مذکر غیر عاقلست مراد بخیانات تصرف نامشروع امین مرد و دیعه و شریک در حصه شریک دیگر و مضارب در حصه صاحب مال
و وصی در قیم در مال یتیم و امثال اینهاست الغلول بضم غین معجمه و لام مصدر باب نصر بمعنی تصرف نامشروع در غنیمت لشکر قبل از قسمت السرقه بفتح
سین مهمله و کسر را مهمله و قاف مصدر باب ضرب بمعنی دزدی و آن بیرون آوردن مال دیگریست از حرز بپنهانی بی اذن صاحب مال
الربا بکسر را منقطعه و با مکسقط والف مقصوره زیاده شدن و مراد اینجا معامله ایست که زیاده شدن سرمایه در همان معامله معلوم باشد مثل فروختن
یکمن گندم بدو من گندم و تفصیل این می آید در باب بیست و دوم که باب الربا است ظاهر کرار لا در لا عمرة و در نظایرش اینست که مقصود
لف و نشر مرتب نباشد بلکه هر کدام از اربعه اولی مذکور باشد در هر کدام از اربعه اخیره حتی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که
چهار چیز هیچکدام آنها روا نمیشود در هیچکدام از چهار چیز خیانت و غلول و سرقه و ربا روا نمیشود هیچکدام آنها در حج و نه در عمره
و نه در جهاد و نه در صدقه خواه مفروضه و خواه نافله سوم اصل عن ابی عبد الله علیه السلم قال اذا اکتسب الرجل مالا من غیر حله
ثم حج فلبی نودی لا لبیک ولا سعدیک وان کان من حله فلبی نودی لبیک وسعدیک شرح الحل بکسر حا
منقطعه و تشدید لام حلال که ضد حرام است حج اینجا بمعنی قصد کعبه است بنحو که قصد برای عمره باشد ... لبیک تثنیه البب بفتح لام و تشدید
با منقطعه است که مصدر باب نصرست بمعنی ثابت قدم بودن و بمعنی رو آوردن و قصد چیزی کردن یا بمعنی دوستی یا بمعنی اخلاص و بر هر تقدیر
مضاف شده بضمیر مخاطب و نصب آن بتقدیر حرف ندا است یا بتقدیر الزمک است و مشهور اینست که مفعول مطلق فعل محذوف است
و بتقدیر البک لبیک است و بر هر تقدیر تثنیه اینجا برای تکرار بعنوان استمرار ... است و اضافه بضمیر مخاطب برای افاده اختصاص
و این قیاس است سعدیک بفتح سین منقطعه و سکون عین منقطعه و دال منقطعه که تثنیه سعد است که مصدر باب علم است بمعنی خاصت
بچیزی مضاف بضمیر مخاطب شده برای افاده اختصاص بمعنی استقرار بر سعادتی که شایسته آن باشی و بیان مناسبت حتی روایت است از امام جعفر
صادق علیه السلم گفت که چون کسب کند مرد مالی را از غیر حلال آن بعد از آن قصد کعبه کند پس لبیک گوید در وقت احرام ندا کرده میشود

از جانب الله تعالی که نه لیکن باو ترا و نه سود کند و اگر باشد از حلال آن پس لیکن که بدهد و اگر داده می‌شود که لیکن باو ترا و سود کند

باو ترا **چهارم اصل** عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَسْبُ الْحَرَامِ يَبِينُ فِي الذُّرِّيَّةِ **شرح** یبین بیاء یک نقطه و باء دو نقطه در آخر بصیغه مضارع غایب معلوم از باب ضرب است **یعنی** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که کسب حرام ظاهر می‌شود در اولاد یعنی که ایشان نیز می‌کنند آن کسب حرام را یعنی که اثر بد می‌کند در ایشان و ایشان ضایع و از کار می‌شوند **پنجم اصل** عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ أَتَى رَجُلٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ إِنِّي كَسَبْتُ مَالًا أَغْمَضْتُ فِي مَطَالِبِهِ حَلَالًا وَحَرَامًا وَقَدْ أَرَدْتُ التَّوْبَةَ وَلَا أَدْرِي الْحَلَالَ مِنْهُ وَالْحَرَامَ وَقَدِ اخْتَلَطَ عَلَيَّ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَصَدَّقْ بِخُمُسِ مَالِكَ فَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ رَضِيَ مِنَ الْأَشْيَاءِ بِالْخُمُسِ وَسَائِرُ الْمَالِ لَكَ حَلَالٌ **شرح** حلالا حالست از ضمیر مطالبه و عامل اغمضت است و اغماض در حال حلال بودن ترک نگاه داری حلالست و در موضع حلیه و نامخلوط کم(؟) نشود امر بتصدق خمس دو احتمال دارد اول اینکه مصرف آن مصرف سایر صدقات باشد مثل مستحقین زکوة و این ظاهر مختار(؟) شده که وجوب آن مذکور است در آیت سوره انفال که بیان شده در کتاب الحجة در شرح حدیث دهم آخر ابواب پس که فان الله عز وجل رضی من الاشیاء بالخمس بنا بر بیان مجدد بودن این قدر باشد نظیر آنچه گذشت در حدیث اول باب اول که و منی الخمس کثیر فان الله عز وجل قد رضی بالخمس دوم اینکه مصرف آن مستحقین خمس غنیمت و مانند آن باشد و امر بتصدق خمس از قبیل تکمیل باشد بیان این که اگر مستحق خمس غیر مستحق(؟) تصدق(؟) لیکن امام را جایز است که تحلیل کند کسی را در اینکه مالی را که اختیارش با اوست تصدق کند بمستحقین زکوة و آنچه گذشت در کتاب الحجة در حدیث چهارم آخر ابواب که الخمس من خمسة اشیاء من الغنائم والغوص ومن الکنوز ومن المعادن والملاحة موید احتمال اول است زیرا که نفقه سالیانه مستثنی نیست در این تصدق نیز و ایضا آنچه می‌آید در حدیث نهم این باب که ان خلط الحرام حلالا تا آخر موید احتمال اولست و بر هر تقدیر ظاهر فان الله عز وجل رضی من الاشیاء بالخمس موید است که من در آیت سوره انفال واعلموا انما غنمتم من شیء تبعیضیه باشد و ظرف خبران باشد چنانچه مفصل شد در کتاب الحجة در شرح حدیث دهم آخر ابواب **بدانکه** در میان مجتهدان خلاف در مصرف این خمس شده صاحب شرایع در بحث خمس گفته که الحلال اذا اختلط بالحرام ولا یتمیز وجب فیه الخمس شیخ زین الدین در شرح آن گفته هذا اذا جهل قدر الحرام ومالکه فلو عرفهما تعین الدفع الی المالک سواء زاد عن الخمس ام لا ولو علم القدر خاصة وجبت الصدقة به علی مستحق الزکوة لحاجته ولو علم من وجه دون آخر کما لو علم انه یزید عن الخمس اخرج خمسه وتصدق بما یغلب علی ظنه انه مع الخمس قدر الحرام فصاعدا ویحتمل کون الجمیع صدقة وکونه خمسا ولو علم انه اقل من الخمس فیقتصر علی اخراج ما یتحقق معه براءة الذمة ویحتمل الاکتفاء بالظن وهل هو خمس او صدقة وجهان ولا ریب ان جعله خمسا احوط ولو علم المالک خاصة صالحه فان ابی قال فی التذکرة یدفع الیه خمسه مع الجهل المحض بقدره او ما یغلب علی الظن ان علم زیادة عنه او نقصه لان هذا القدر جعله الله تعالی مطهرا للمال ولو کان

یا یعنی که ایشان نیز با شبیه آن کسب حرام میکنند

الحلال

المختلط مما یجب فیه الخمس لم یکن هذا الخمس کافیا من خمسه بل یخرج الخمس لاجل الحرام اولا ثم یقوم مقامه ثم یخمس الباقی بحسبه من عوض الکسب ولو تلف المال بعد الاخراج ولم یرض به ففی الضمان وجهان اقربهما ذلک **یعنی** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که آمد مردی نزد امیر المومنین صلی الله علیه و آله گفت که بدرستی که من کسب کردم مالی را که سهل انگاری کردم در راههای طلب آن در حالی که حلال بود و در حالی که حرام بود و بتحقیق اراده کردم توبه را و نمیدانم قدر حلال آن را از آن و قدر حرام آن و بتحقیق مشتبه شد بر من خصوص حلال و حرام نیز پس گفت امیر المومنین علیه السلام که تصدق کن بخمس مال تو چه بدرستی که الله عز وجل راضی شد از چیزها بخمس و باقی مال برای تو حلال است **ششم اصل** عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَوْ تَشَوَّفَتِ الدُّنْيَا لِقَوْمٍ حَلَالًا مَحْضًا فَلَمْ يُرِيدُوهَا فَلَمْ يَحُوا ثُمَّ تَشَوَّفَتْ لِقَوْمٍ حَلَالًا وَشُبْهَةً فَقَالُوا لَا حَاجَةَ لَنَا فِي الشُّبْهَةِ وَتَوَسَّعُوا مِنَ الْحَلَالِ ثُمَّ تَشَوَّفَتْ لِقَوْمٍ حَرَامًا وَشُبْهَةً فَقَالُوا لَا حَاجَةَ لَنَا فِي الْحَرَامِ وَتَوَسَّعُوا فِي الشُّبْهَةِ ثُمَّ تَشَوَّفَتْ لِقَوْمٍ حَرَامًا مَحْضًا فَيَطْلُبُونَهَا فَلَا يَجِدُونَهَا وَالْمُؤْمِنُ فِي الدُّنْيَا يَأْكُلُ بِمَنْزِلَةِ الْمُضْطَرِّ **شرح** التشوف بشین نقطه دار و فاء بی نقطه(؟) و جیم بصیغه ماضی غایب معلوم باب تفعل است آراسته شدن و متعرض شدن التوسع بسین بی نقطه و العین بی نقطه مصدر باب تفعل فراخ دست شدن که مضارع و فیطلبونها و دنیا که اشارت است باینکه اکثر اهل زمان او علیه السلام از قسم چهارمند و قلیلی مومن خالص از قسم اولند **یعنی** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که اگر آراسته شده دنیا برای جمعی در حالی که حلال محض بود پس نخواستند آن را پس رفتند سوی آخرت مراد خالصان اصحاب رسول الله و امیر المومنین علیهما السلام است بعد از آن آراسته شده دنیا برای جمعی در حالی که بعض آن حلال بود و بعض آن شبهه بود پس گفتند نمی‌خواهد که نیست حاجتی ما را در شبهه و فراخ دست شدند از حلال بعد از آن آراسته شد دنیا برای جمعی در حالی که بعض آن حرام بود و بعض آن شبهه بود پس گفتند نمی‌خواهد که نیست حاجتی ما را در حرام و فراخ دست شدند در شبهه بعد از آن آراسته شد دنیا برای جمعی در حالی که حرام محض بود پس طلب می‌کنند دنیای حرام را پس نمی‌یابند آن را و مومن خالص در دنیا میخورد مانند مضطر در مخمصه که از میته میخورد و باشد مراد اینست که بسیار نمیخورد هر چند که از حلال محض باشد **هفتم اصل** عَنْ دَاوُدَ الصَّرْمِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا دَاوُدُ إِنَّ الْحَرَامَ لَا يَنْمِي وَإِنْ نَمَى لَمْ يُبَارَكْ لَهُ فِيهِ وَمَا أَنْفَقَهُ لَمْ يُؤْجَرْ عَلَيْهِ وَمَا خَلَّفَهُ كَانَ زَادَهُ إِلَى النَّارِ **شرح** صرمی بفتح صاد بی نقطه و فتح راء بی نقطه منسوب است بصریم بفتح صاد و کسر راء و سکون یاء که دو قبیله است لا ینمی بنون و یاء بعد مضارع غایب معلوم باب ضرب یعنی لا ینمی غالبا است بقرینه و ان نمی بفتح و سکون میم و بضم نون و کسر میم و تشدید یاء زیاد شدن لم یبارک بصیغه مضارع غایب مجهول باب مفاعله است ضمیر له راجع بصاحب حرام است مراد اینست که سود نیست برای او و آزارش در آن بیشتر است از آن جهت چنانچه گذشته در آیت سوره توبه فلا تعجبک اموالهم ولا اولادهم انما یرید الله لیعذبهم

و لا معنی بالتشوف تزیین یعنی آراسته شدن و رجوا(؟)
بفاء و حاء و دال بی نقطه(؟)

در شبهه و فراخ دست شدند از حلال بعد از آن آراسته شد دنیا برای جمعی در حالی که بعض آن حرام بود و بعض آن شبهه بود پس گفتند نمیخواهد که نیست حاجتی ما را



میشود و در شرح حدیث سوم باب بیست و یکم که باب الربا است و این اشارت است باینکه جمیع اقسام ربا در آن آیت صریح شده [illegible]

آن جنس [illegible] الرشا بکسر را منقطه و شین نقطه دار الف همزه منقلبه از واو رشوه بفتح و ضم

و کسر را و سکون شین بمعنی پاره یعنی پرسیدم امام محمد باقر علیه السلام را [illegible] پس امام گفت [illegible]

[illegible] مال یتیم [illegible] حرام است و مال غنایت حرام [illegible]

[illegible]

[illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] حرام بودن [illegible]

[illegible] **دوم اصل** عن ابی عبدالله علیه السلام قال السحت ثمن المیتة وثمن الکلب وثمن الخمر ومهر البغی

والرشوة فی الحکم واجر الکاهن **شرح** [illegible] در شرح حدیث [illegible]

[illegible] الکاهن [illegible]

[illegible] **یعنی** روایت

از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که مال غنایت حرام بهای مردار است و بهای سگ است و بهای شراب است و مهر زناست و رشوت

در حکم [illegible] **سوم اصل** قال ابو عبدالله علیه السلام السحت انواع کثیرة منها کسب الحجام اذا شارط

واجر الزانیة وثمن الخمر فاما الرشا فی الحکم فهو الکفر بالله العظیم **شرح** گفت امام جعفر صادق علیه السلام که مال غنایت

حرام چند قسم است [illegible] بهای شراب [illegible]

رشوت در حکم [illegible] کفر بالله [illegible] **چهارم اصل** عن یزید بن فرقد عن ابی عبدالله علیه السلام قال سألته

عن السحت فقال الرشا فی الحکم **شرح** روایت از یزید [illegible] ابن فرقد [illegible]

[illegible] از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که پرسیدم امام را از مال غنایت حرام پس گفت که رشوت در حکم است [illegible]

[illegible] حدیث و احادیث سابقه [illegible]

[illegible] **پنجم اصل** سألت ابا عبدالله علیه السلام عن ثمن الکلب الذی لا یصید فقال سحت واما الصیود فلا بأس

شرح الصیود [illegible] ظاهر این حدیث است که بهای کلب [illegible]

[illegible] در کتاب الدیات در حدیث [illegible]

[illegible]

[illegible] **یعنی** [illegible]

امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] که شکار [illegible] پس امام گفت که مال غنایت [illegible] **ششم**

اصل عن ابی عبدالله علیه السلام قال من بات ساهرا فی کسب ولم یعط العین حظها من النوم فکسبه ذلک حرام **شرح**

[illegible] حرام [illegible] این حدیث [illegible] **یعنی** روایت

از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که هر که [illegible] **هفتم اصل** عن

ابی عبدالله علیه السلام قال الصناع اذا سهروا اللیل کله فهو سحت **شرح** صناع [illegible] جمع صانع است

یعنی روایت از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که کارگران چون بیدار باشند در شب [illegible] مال غنایت حرام است

هشتم اصل عن ابی عبدالله علیه السلام قال نهی رسول الله صلی الله علیه و آله عن کسب الاماء فانها ان لم تجد زنت

الا امة قد عرفت بصنعة ید ونهی عن کسب الغلام الصغیر الذی لا یحسن صناعة بیده فانه ان لم یجد سرق

شرح [illegible]

[illegible]

[illegible] **یعنی** روایت از امام جعفر صادق علیه السلام

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اصل قال ابو عبدالله علیه السلام [illegible] مال الیتیم [illegible] النار

[illegible] الدنیا [illegible] وجل [illegible]

[illegible] **شرح** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **یعنی** [illegible]

امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

دوم حدیث سألت أبا عبد الله علیه السلام عن أکل مال الیتیم فقال هو کما قال الله عز وجل إنّ الذین یأکلون أموال الیتامی ظلماً إنّما یأکلون فی بطونهم ناراً وسیصلون سعیراً ثمّ قال من غیر أن أسأله من عال یتیماً حتّی ینقطع یتمه أو یستغنی بنفسه أوجب الله عز وجل له الجنّة کما أوجب النار لمن أکل مال الیتیم شرح در این آیت چند احتمال است اول آنکه ظلما مفعول له باشد [illegible] دوم آنکه حال باشد یعنی ظالمین [illegible] و جود اثبات اکل اموال یتیم [illegible] چیزی در ظاهر [illegible] رمی [illegible] حال [illegible] در شکمهای ایشان [illegible] یعنی پرسیدم از امام جعفر صادق علیه السلام از خوردن مال یتیم [illegible] که آن چنانست که گفت الله عز و جل در سوره نسا که در بستی که جمعی که میخورند مالهای یتیمان را از روی ظلم جز این نیست که [illegible] در شکمهای ایشان آتشی را [illegible] بعد از آن امام گفت [illegible] آنکه بسر آید یتیمی او [illegible] واجب کرد الله عز وجل برای او بهشت را چنانچه واجب کرد آتش جهنم را برای آنکه خورد مال یتیم را از روی ظلم

سوم حدیث سألت أبا الحسن علیه السلام عن الرجل یکون فی یده مال لأیتام فیحتاج إلیه فیمدّ یده فیأخذه وینوی أن یردّه فقال لا ینبغی له أن یأکل إلّا القصد لا یسرف فإن کان من نیّته أن لا یردّه علیهم فهو بالمنزل الذی قال الله عز وجل إنّ الذین یأکلون أموال الیتامی ظلماً شرح پرسیدم امام رضا علیه السلام از مردی که [illegible] در دست او مالی از یتیمان پس محتاج میشود بسوی آن مال پس دراز میکند دست خود را پس فرا میگیرد آن [illegible] قصد میکند [illegible] پس امام گفت [illegible] وقت احتیاج [illegible] نشکند [illegible] اگر باشد از قصد او [illegible] پس او در مرتبه است که گفت الله عز وجل در سوره نسا که [illegible] جمعی که میخورند مالهای یتیمان را [illegible] تفصیل این می آید در شرح احادیث [illegible] باب التجارة فی مال الیتیم و القرض منه

چهارم حدیث قیل لأبی عبد الله علیه السلام إنّا ندخل علی أخ لنا فی بیت أیتام ومعهم خادم لهم فنقعد علی بساطهم ونشرب من مائهم ویخدمنا خادمهم وربّما طعمنا فیه الطعام من عند صاحبنا وفیه من طعامهم فما تری فی ذلک فقال إن کان فی دخولکم علیهم منفعة لهم فلا بأس وإن کان فیه ضرر فلا وقال بل الإنسان علی نفسه بصیرة فأنتم لا یخفی علیکم وقد قال الله عز وجل والله یعلم المفسد من المصلح شرح منفعة لهم [illegible] نقصان [illegible] بل الانسان [illegible] جمله [illegible] این آیت مذکور شد در کتاب الایمان و الکفر در حدیث ششم باب الریا که باب [illegible] است

دوم کتاب الطهاره در حدیث یازدهم باب ما ینقض الوضوء و ما لا ینقضه که باب بیست و سیوم است و در کتاب الصیام در حدیث دوم باب حد المرض الذی یجوز للرجل أن یفطر فیه که باب سی و نهم است و در حدیث آخر باب آخر یعنی گذشت امام جعفر صادق علیه السلام که در [illegible] که داخل میشویم بر برادر مومنی که ما راست در خانه یتیمان و با ایشانست کنیزی که از ایشانست پس می نشینیم بر فرش ایشان و می آشامیم از آب ایشان و خدمت میکند ما را کنیز ایشان [illegible] که خوردیم در آن خانه طعام را از جانب [illegible] و در آنست چیزی از طعام یتیمان پس چه می بینی در آن پس امام گفت که اگر باشد در داخل شدن شما بر آن یتیمان نفعی برای ایشان پس نیست [illegible] و اگر باشد در داخل شدن ضرری پس داخل مشوید و امام گفت از سوره قیامه که بلکه آدمی بر دل او [illegible] پس [illegible] نمیشود بر شما حقیقت حال [illegible] گفت الله عز وجل در سوره بقره که الله تعالی میداند کسی را که قصد فساد دارد ممتاز از کسی که قصد صلاح دارد

پنجم حدیث قلت لأبی عبد الله علیه السلام إنّ لی ابنة أخ یتیمة فربّما أهدی لها الشیء فآکل منه ثمّ أطعمها بعد ذلک الشیء من مالی فأقول یا ربّ هذا بهذا فقال لا بأس شرح گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که درستی که مراست دختر برادری که یتیمه است پس بسا که هدیه کرده میشود برای او چیزی [illegible] خوردنی [illegible] بعد از آن [illegible] پس میگویم که ای صاحب [illegible] این عوض این است پس امام گفت که نیست باکی

باب چهل چهارم حدیث باب ما یحلّ لقیّم مال الیتیم منه شرح القیم بفتح قاف و تشدید [illegible] محافظت کننده [illegible] میشود و برای محافظت کننده مال یتیم [illegible] شش حدیث است

اول حدیث عن أبی عبد الله علیه السلام فی قول الله عز وجل ومن کان فقیراً فلیأکل بالمعروف قال من کان یلی شیئاً للیتامی وهو محتاج لیس له ما یقیمه فهو یتقاضی أموالهم ویقوم فی ضیعتهم فلیأکل بقدر ولا یسرف فإن کانت ضیعتهم لا تشغله عمّا یعالج لنفسه فلا یرزأنّ من أموالهم شیئاً شرح [illegible] سالیانه [illegible] در کتاب [illegible] در حدیث [illegible] طریق اولی است [illegible] شغل [illegible] یعنی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام در قول الله عز وجل در سوره نسا که [illegible] یتیمان [illegible] که خورد از مال یتیمان [illegible] امام گفت [illegible] چیزی را که از یتیمان است و او محتاج باشد بسوی آن [illegible] او را چیزی که برپای دارد او را [illegible] مالهای یتیمان را [illegible]

113

واستادی که میکنند و آنست میان یتیمان پس آنکه خورده باندازه و زیاده روی کنند پس اگر باشد آنست میان یتیمان مثلا که بنده از ...

ابکاری که میکنند برای خورش و کسب معاش پس آنکه نقص کنند از اموال یتیمان چیزی را **دوم اصل** سألت أبا عبد الله عليه السلام

عن قول الله عز وجل فإن تخالطوهم فإخوانكم قال يعني اليتامى إذا كان الرجل يلي لأيتام في حجره

فليخرج من ماله على قدر ما يخرج لكل إنسان منهم فيخالطهم ويأكلون جميعاً ولا يرزأن من أموالهم

شيئاً إنما هي النار **شرح** پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از قول الله عز وجل در سوره بقره که اگر شریک کنید ایشان

با ایشان را و مال شما را امام گفت که میخواهد یتیمان را چون باشد مرد که ... برای یتیمان کرده ... پس باید که بیرون

کند از مال خود بر قدر آنچه خرج کند برای کسی از یتیمان پس شریک میکند ایشان را و بخورند همه با یکدیگر و باید که نقص نکند از اموال یتیمان

چیزی را چرا که اینست که اموال یتیمان آتش است در شکم که بخورد آنرا بخلاف حساب **سوم اصل** عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله

عز وجل فليأكل بالمعروف هو القوت وإنما عنى الوصي أو القيّم في أموالهم وما يصلحهم **شرح** القوت

بضم قاف و سکون واو ... بقدر حاجت از خوراک که زیاده بر محتاج الیه ... نباشد **یعنی** روایت است از امام جعفر صادق

علیه السلام در قول الله عز وجل در سوره نساء که پس باید که بخورد معروف امام گفت که معروف آنست که بقدر حاجت باشد و مراد این است که

الله تعالی خواسته بضمیر فلیأکل وصی یا کسی را که ایستادگی کننده در اموال یتیمان و در آنچه اصلاح کند ایشان را مثل ...

... **چهارم اصل** قال أبو عبد الله عليه السلام سألني عيسى بن موسى عن القيّم للأيتام في الإبل وما يحل له

منها فقلت إذا لاط حوضها وطلب ضالتها وهنأ جرباها فله أن يصيب من لبنها في غير نهك لضرع ولا

فساد لنسل **شرح** ضمیر منها راجع بالابل است ... لاط ... بطاء ...

...

...

...

... **یعنی** گفت امام جعفر صادق علیه السلام

که پرسید مرا عیسی بن موسی از ایستادگی کننده برای یتیمان در گله شتر ... حلال میشود برای او از آن شتران پس گفتم که چون اصلاح

کند حوض آن شتران را ... شتران را ... پس ...

... **پنجم اصل** عن أبي الصباح الكناني عن أبي عبد الله عليه السلام

في قول الله عز وجل ومن كان فقيراً فليأكل بالمعروف فقال ذلك رجل يحبس نفسه عن المعيشة فلا بأس

أن يأكل بالمعروف إذا كان يصلح لهم أموالهم فإن كان المال قليلاً فلا يأكل منه شيئاً **شرح** صباح بن صبیح ...

...

...

...

... **یعنی** روایت است از ابی الصباح کنانی از امام

جعفر صادق علیه السلام در قول الله عز وجل در سوره نساء ... پس امام گفت که آن فقیر ...

...

... **اصل** قال قلت أرأيت قول الله عز وجل وإن

تخالطوهم فإخوانكم قال تخرج من أموالهم قدر ما يكفيهم وتخرج من مالك قدر ما يكفيك

ثم تنفقه **شرح** ...

... **اصل** قلت أرأيت إن كانوا يتامى صغاراً وكباراً وبعضهم أعلى كسوة من بعض وبعضهم

آكل من بعض وما لهم جميعاً فقال أما الكسوة فعلى كل إنسان منهم ثمن كسوته وأما الطعام فاجعلوه جميعاً

فإن الصغير يوشك أن يأكل مثل الكبير **شرح** ...

...

یعنی ...

...

...

...

... **ششم اصل** سألت أبا عبد الله عليه السلام عن اليتيم يكون غلته في الشهر

عشرين درهماً كيف ينفق عليه منها قال قوته من الطعام والتمر وسألته أنفق عليه ثلثها

قال نعم ونصفها **شرح** الغلة ...

مصالح غائب مجهول المتکلم مع الغیر معلوم باب افعال است و ابنا را اول قوت مرزوق است و ابنا ب دوم منصوب است مراد از طعام گندم است و خرما
بصیغه متکلم معلوم باب افعال است یعنی پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از یتیم که کی بیرون آید او از حال یتیمی و درهم چگونه نفقه داده
میشود بر او از مال یتیم امام گفت که نفقه داده میشود قدر کفایت او از گندم و خرما و پرسیدم امام را که نفقه و درهم بر او گفت آن
درهم را امام گفت که آری نصف آنها را نیز مراد این است که قدر کفایت می باید خواه قوت باشد و خواه اصناف دیگر مثلا محتاج باشد که مناسب
این حدیث عنوان این باب محل اشکال است **باب چهل و هفتم باب التجارة فی مال الیتیم والقرض منه شرح** التجاره بکسر تا مصدر
باب مفاعله است و فروختن القرض بفتح قاف و سکون را مهمله و ضاد معجمه نقطه مصدر باب ضرب است قرض کردن و مراد اینجا خرج ضروریات خود
کردن بعض مال یتیم است بقصد و اپس گردانیدن مثل آن و بجای القرض منه گفت که الاقتراض منه زیرا که اقتراض حقیقی از قبیل مفاعلت
که محتاجست بدو طرف یکی مقرض و دیگری مقترض و آنچه نحن فیه از قبیل افعالات است پس اقتراض حقیقی نیست اگرچه ماننده اقتراض است
یعنی این باب بیان خرید و فروخت در مال یتیم و جدا کردن بعض مال یتیم است بخرج آن در حاجت ضروری خود و در این باب شش حدیث
اول حدیث عَنْ اَسْبَاطِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ قُلْتُ لِاَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ لِيَ اَخٌ هَلَكَ فَوَصَّى اِلَى اَخٍ اَكْبَرَ مِنِّي
وَاَدْخَلَنِي مَعَهُ فِي الْوَصِيَّةِ وَتَرَكَ ابْنًا لَهُ صَغِيرًا وَلَهُ مَالٌ اَفَيَضْرِبُ بِهِ اَخِي فَمَا كَانَ مِنْ فَضْلٍ سَلَّمَهُ
لِلْيَتِيمِ وَضَمِنَ لَهُ مَالَهُ فَقَالَ اِنْ كَانَ لِاَخِيكَ مَالٌ يُحِيطُ بِمَالِ الْيَتِيمِ اِنْ تَلِفَ فَلَا بَأْسَ بِهِ وَاِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ
فَلَا يَعْرِضْ لِمَالِ الْيَتِيمِ **شرح** ویک صیغه مضارع است غائب وصی برای عطف بر کان است و منی بصیغه ماضی معلوم باب تفعیل است
یضرب بصیغه ماضی معلوم باب تفعیل است یضرب بصیغه مضارع غائب معلوم مجزوم است و فاء جوابیه است و ما شرطیه است سلمه بصیغه
ماضی غائب معلوم باب تفعیل و ضمیر راجع بفضل است و او در ضمن حالیه است بتقدیر قد و برای عطف بر سلمه نیست لا یعرض بصیغه نهی
غائب معلوم باب ضرب است العرض متعرض چیزی شدن یعنی رفتن بجانب چیزی برای تصرف در آن یعنی روایت است از اسباط
بن سالم گفت که گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که بود مرا برادری که مرد پس وصیت کرد بسوی برادری که بزرگتر است از من و داخل
کرد مرا با او در وصیت و واگذاشت پسر برادر او که کوچک است و او راست مالی آیا بکار تجارت میکند آن مال برادرم بفروشش که
هرچه شود از نفع تسلیم کند آنرا برای یتیم و حال آنکه بتحقیق ضامن شده برای یتیم مال او را پس امام گفت که اگر باشد برادر ترا مالی که
وفا کند بمال یتیم اگر تلف شود پس نیست پروائی با آنچه گفتی و اگر نباشد او را مالی که مذکور شد پس باید که متعرض نشود مال یتیم را مراد است
که ضامن شدن مفلس نامعقولست و باعث جواز آن تجارت نمیشود و این منافات ندارد با اینکه گران تجارت نامشروع را کنند
و نفعی بهم رساند آن نفع مخصوص یتیم باشد **دوم حدیث** عَنْ اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَالِ الْيَتِيمِ قَالَ الْعَامِلُ بِهِ ضَامِنٌ وَلِلْيَتِيمِ
الرِّبْحُ اِذَا لَمْ يَكُنْ لِلْعَامِلِ بِهِ مَالٌ وَقَالَ اِنْ عَطِبَ اَدَّاهُ **شرح** ضمان عامل مال یتیم و اختصاص ربح بیتیم مذکور شد

در کتاب الزکوة نیز در حدیث اول و ششم باب زکوة مال الیتیم که باب بیست و سیوم است از ابواب کتاب مذکور یعنی در باب چهار حدیث است از صورتی که عامل
مال یتیم داخل کند گیرنده باشد در تجارت زیرا که در این صورت کل ربح از یتیم نیست بلکه بعد از حساب عطب بفتح عین مهمله و طا مهمله و با یکنقطه
بصیغه ماضی غائب معلوم باب علم است و ضمیر مستتر راجع بربح است زیرا که اگر ربح بمال الیتیم باشد شتن بر مکرر خواهد بود یعنی روایت است
از امام جعفر صادق علیه السلام در مال یتیم گفت که تجارت کننده آن ضامن است و برای یتیم است جمیع فائده تجارت او چون نباشد برای تجارت
کننده آن مالی که مخلوط بمال یتیم شده باشد و امام گفت که اگر تلف شود ربح مال یتیم در تجارتی دیگر ادا میکند آنرا تجارت کننده **سیوم حدیث**
عَنْ اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ فِي رَجُلٍ عِنْدَهُ مَالُ الْيَتِيمِ فَقَالَ اِنْ كَانَ مُحْتَاجًا لَيْسَ لَهُ مَالٌ فَلَا يَمَسَّ مَالَهُ وَاِنْ هُوَ
اتَّجَرَ بِهِ فَالرِّبْحُ لِلْيَتِيمِ وَهُوَ ضَامِنٌ **شرح** اتجر بتشدید تا بصیغه ماضی غائب معلوم باب افتعال است الاتجار تجارت و اتجر
اتجر برای نفی شق ثالث است یعنی آن رجل است مقدار آنکه وفا کند بجمیع آنچه تجارت آن میشود از مال یتیم زیرا که در این صورت تجارت او بمال یتیم
جایز است و پیشتر مذکور شد که شاید مراد دو شق باشد یعنی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام که سخن گفت در مردی که نزد او است مال
یتیم پس گفت که اگر آنمرد باشد محتاج و نباشد او را مالی اصلا پس باید که دست نزند مال یتیم را بامینی که تجارت آن کند و اگر آنمرد
مالدار باشد و تجارت کند بمال یتیم پس فائده برای یتیم است و آن مرد ضامن است **چهارم حدیث** عَنْ اَسْبَاطِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ سَاَلْتُ
اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قُلْتُ اَخِي اَمَرَنِي اَنْ اَسْاَلَكَ عَنْ مَالِ يَتِيمٍ فِي حَجْرِهِ يَتَّجِرُ بِهِ قَالَ اِنْ كَانَ لِاَخِيكَ مَالٌ يُحِيطُ
بِمَالِ الْيَتِيمِ اِنْ تَلِفَ اَوْ اَصَابَهُ شَيْءٌ غَرِمَهُ لَهُ وَاِلَّا فَلَا يَتَعَرَّضْ لِمَالِ الْيَتِيمِ **شرح** الحجر بکسر حاء مهمله و سکون جیم و را
مهمله کنار و مراد اینجا کنار تربیت یتجر بصیغه مضارع غائب معلوم باب افتعال بتقدیر استفهام است شیء عبارت از
نقصانست غرمه جزای شرط دوم است و جزای شرط اول محذوفست بتقدیر نعم ان کان یعنی روایت است از اسباط بن سالم گفت که
پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را گفتم که برادرم امر کرده مرا که سوال کنم ترا از مال یتیمی که در کنار او است آیا تجارت میکند با آن مال امام گفت
که آری اگر باشد برادر ترا مالی که وفا کند بجمیع مال یتیم بیان این که اگر تلف شود یا برخورد آنرا نقصانی تاوان میکشد آنرا برای یتیم و اگر
نباشد برادر ترا مالی که وفا کند پس باید که متعرض نشود مال یتیم را **پنجم حدیث** عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ
وَلِيَ مَالَ يَتِيمٍ اَيَسْتَقْرِضُ مِنْهُ فَقَالَ اِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ قَدْ كَانَ يَسْتَقْرِضُ مِنْ مَالِ اَيْتَامٍ
كَانُوا فِي حَجْرِهِ فَلَا بَأْسَ بِذٰلِكَ **شرح** الاستقراض قرض شمردن چیزی که تواند بود که قرض نباشد و طلب قرض از کسی و معنی اول انجامست
زیرا که معنی دوم موقوفست بر طرفی دیگر که او نیز بالغ باشد پس مقصود سائل اینست که ولی اگر فقیر باشد و اکل بمعروف کند و آنرا بعنوان استقراض
کند آیا منافات ندارد با آیت سوره نساء و من کان فقیرا فلیاکل بالمعروف یعنی روایت است از منصور بن حازم از امام جعفر صادق علیه السلام
در مردی که صاحب اختیار شد مال یتیمی را آیا استقراض میکند از آن مال برای خرج ضروری خود پس امام گفت که بدرستی که علی بن الحسین

صلوات الله علیه تحقیق بود که استقراض میکرد بعض مال یتیمان را که بوده در کنار او پس مناسب برای آن اگر که آیت سوره نساء که و من
کان غنیا فلیستعفف و من کان فقیرا فلیأکل بالمعروف دلالت میکند بر اینکه در صورت بی نیازی استقراض جایز نباشد و در صورت
نیازمندی اکل بالمعروف جایز باشد بحاجت باستقراض پس چرا امام استقراض کرد گوییم که جواز اکل بالمعروف در صورت فقر منافات
ندارد با لزوم استقراض چه جای اینکه منافات داشته باشد با فضیلت استقراض برای نفقه ضروری خود اگر امید حصول مالی بعد از آن
باشد والله اعلم ششم اصل عن منصور بن حازم عن ابی عبد الله علیه السلام قال قلت له رجل ولی مال یتیم ایستقرض
منه فقال کان علی بن الحسین صلوات الله علیهما یستقرض من مال یتیم کان فی حجره شرح مضمون این ظاهر است
از شرح سابق هفتم اصل عن عبد الرحمن بن الحجاج عن ابی الحسن علیه السلام فی الرجل یکون عند بعض اهل بیته
المال لایتام فیدفعه الیه فیأخذ منه دراهم یحتاج الیها ولا یعلم الذی کان عنده المال للایتام
انه اخذ من اموالهم شیئا ثم تیسر بعد ذلک ای ذلک خیر له ایعطیه الذی کان فی یده ام یدفعه
الی الیتیم وقد بلغ وهل یجزیه ان یدفعه الی صاحبه علی وجه الصلة ولا یعلمه انه اخذ له مالا شرح فی الرجل
بتقدیر قال قلت فی الرجل است و مقول قلت جمله ای ذلک خیر له تا آخر است لا یعلم بصیغه مضارع غایب معلوم باب افعال و همزه
مکسور است و بنابر اول الذی مفعول اول است و بنابر دوم فاعل است ای بفتح همزه است اگر بعد ذلک بعد از ثم برای افاده طول زمانست
ای بفتح همزه و تشدید یا مرفوع و مبتدا است و برای استفهام است و مضاف است مشار الیه ذلک ... مذکور بعد از آن است صاحبه عبارت
از یتیم است لا یعلمه از باب افعال است یعنی روایت است از عبد الرحمن بن حجاج از امام موسی کاظم علیه السلام گفت که گفتم در مردی که باشد
نزد بعض اهل خانه او مال از یتیمانی پس سپارد آن مال را بسوی آن مرد پس آن مرد فرا بگیرد از آن مال چند درهم که محتاج میشود بسوی آنها
در نفقه خود و اعلام نمیکند آن کس را که بوده نزد او مال از یتیمان اینکه او فرا گرفت از مالهای یتیمان چیزی را بعد از آن فراخ دست شده
بعد از آن بدی که کدام آنچه مذکور میشود بهتر است برای او آیا میدهد آنچه را که برداشته آنکس که بود در دست او یا میدهد آن بسوی یتیم
در حالی که به تحقیق بالغ شده و آیا کافی میشود آن مرد را اینکه دهد آن را بسوی صاحبش بر وجه هدیه و اعلام نکند او را اینکه او فرا گرفته بود برای
او مالی را اصل فقال یجزیه ای ذلک فعل اذا اوصله الی صاحبه فان هذا من السرائر اذا کان من نیته
ان شاء رده الی الیتیم ان کان قد بلغ علی ای وجه شاء وان لم یعلمه انه کان قبض له شیئا وان
شاء رده الی الذی کان فی یده وقال اذا کان صاحب المال غائبا فلیدفعه الی الذی کان المال فی یده
شرح ای بفتح همزه و تشدید یا مرفوع و فاعل یجزیه است و مضاف است اینجا اسم موصول است مشار الیه ذلک سؤال است زیرا که دو شق
سؤال آخر متعلق بشق دوم از دو شق سؤال اول است فعل بصیغه ماضی غایب معلوم باب منع بتقدیر فعلا است و صله موصول است جمله

او صله این ... استیناف بیانی سابق است و مراد از صاحبه یتیم است جمله فان هذا من نیته جزای شرط است و مرکب است از شرط
و جزای دیگر پس ان شاء من السرائر جزای اذا کان من نیته است که مقدم بر آن شده و مجموع آن جزای شرط اول است و مقصود احتراز است
از صورتی که برای یتیم هدیه داشته شود بقصد احسان محض و بعد از آن بخاطر رسد که مالی از یتیم نزد او بوده و آن هدیه را حساب مال یتیم کند زیرا که
این جایز نیست چون الله تعالی بر سر او مطلع است و میداند که در آن وقت این نیت نداشته جمله ان شاء تا شیئا استیناف
بیانی استیناف اول است و ان لم یعلمه از باب افعال است جمله و ان شاء عطف است بر جمله او صله یعنی پس امام گفت که کافی میشود
او را هر کدام از دو شق که کرد آن را بیان این آنکه چون رساند آن را بسوی صاحبش که یتیم است پس راستی که این عمل از اسرار است
به معنی که مقبول است نزد الله تعالی البته مانند صدقه سر که با او اراده هدیه چون باشد از قصد او در وقت اتصال بیان این آنکه
اگر خواهد رد میکند آن مال را بسوی یتیم اگر باشد که به تحقیق بالغ شده باشد بر هر وجهی که خواسته باشد هر چند که اعلام نکند یتیم
اینکه او بوده که قبض کرده بود چیزی را از یتیم بوده و اگر خواهد رد میکند آن مال را بسوی آنکه بوده در دست او بشرط اظهار اینکه این
مال یتیم است و امام گفت که چون باشد یتیم صاحب مال غایب پس باید که دهد آن را بسوی آنکه بوده در دست او مراد این است که
جایز نیست اداء آن خیر برای انتظار حضور صاحب مال زیرا که در تاخیر آفات میباشد هشتم اصل عن ابی الربیع عن ابی عبد الله
علیه السلام قال سئل عن رجل ولی مال الیتیم فاستقرض منه شیئا فقال ان علی بن الحسین علیه السلام کان
یستقرض من مال الایتام فی حجره شرح مضمون این ظاهر است از شرح حدیث پنجم این باب باب چهل و ششم اصل باب
اداء الامانة شرح اداء بفتح همزه و تخفیف دال بی نقطه و الف ممدوده اسم مصدر باب تفعیل است الامانة سپرده شده و مصدر امین
بودن و مراد اینجا معنی اول است یعنی این باب بیان رسانیدن سپرده شده بسوی صاحبش است و این باب یک حدیث است اول
اصل سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول ثلث لا عذر لاحد فیها اداء الامانة الی البر والفاجر والوفاء
بالعهد الی البر والفاجر و بر الوالدین برین کانا او فاجرین شرح مضمون این گذشت در کتاب الایمان والکفر در حدیث
... باب البر بالوالدین که باب شصت و نهم است بر اول ... و چهارم بفتح با یک نقطه و تشدید را بی نقطه است و در سوم
بکسر با یک نقطه مصدر باب ضرب و علم است یعنی شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام میگفت که سه چیز است که بهانه برای هیچ یک در آنها
اول رسانیدن سپرده بسوی نیکوکار و بدکار دوم موافقت پیمان بسوی نیکوکار و بدکار سیوم نیکویی با پدر و مادر خواه نیکوکار باشند
و خواه بدکار دوم اصل عن الحسین الشیبانی عن ابی عبد الله علیه السلام قال قلت له رجل من موالیک یستحل
مال بنی امیة ودماءهم وانه وقع لهم عنده ودیعة فقال ادوا الامانات الی اهلها وان کانوا مجوسا
فان ذلک لا یکون حتی یقوم قائمنا علیه السلام فیحل ویحرم شرح ادوا بفتح همزه و تشدید دال بی نقطه مضموم صیغه

و اشتمال اثبات وبث زنت دیگر و

از مقتل الامام است تفصیل است مشار الیه که استقلال اول خون بنی امیه در زمان دولت که حکم اصل اسلام بر آن مخالفان جاریست چنانچه گذشت
در کتاب الجهاد در حدیث چهارم از باب سوم که باب سیوم من العهد از باب اعطا الامان است بحکم حنیفه مضارع غایب معلوم از باب فعالیت دیگرم
از باب تفصیل است و مراد اینست که قایم علیه السلام بعض حرامهای زمان ما را حلال میکند و بعض حلالهای زمان ما را حرام میکند
و این منافات ندارد با اینکه شریعت او همین دین آخر زمان است چنانچه گذشت در حدیث اول از باب من یجب علیه الجهاد ومن لا یجب در کتاب الجهاد
که باب چهارم است یعنی روایت از حسین شیبانی از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گفتم امام را که مردی از شیعه تو حلال میشمرد
مال بنی امیه را و خونهای ایشان را و ودیعتی که از ایشان نزد او ست که واقع شد از ایشان نزد او سپرده پس امام گفت که برسانید سپرده
سوی صاحبان آنها هر چند که باشند کبران و ودیعتی که آن استقلال نمیباشد تا آنکه ظاهر شود قایم ما علیه السلام پس حلال کند
بعض حرامها را و حرام کند بعض حلالها را **سیوم اصل** عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ
أَدُّوا الْأَمَانَةَ وَلَوْ إِلَى قَاتِلِ وُلْدِ الْأَنْبِيَاءِ **شرح** روایت از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گفت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه و آله که برسانید سپرده را سوی صاحبش هر چند که سوی کشنده اولاد پیغمبران باشد **چهارم اصل** سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ اتَّقُوا اللّٰهَ وَعَلَيْكُمْ بِأَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى مَنِ ائْتَمَنَكُمْ فَلَوْ أَنَّ قَاتِلَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ائْتَمَنَنِي
عَلَى أَمَانَةٍ لَأَدَّيْتُهَا إِلَيْهِ **شرح** شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام میگفت که پرهیز کنید از عذاب الله تعالی بر شما باد که ادا
امانت کنید سوی کسی که امین شمرده شما را پس اگر آنکه کشنده علی علیه السلام امین بکرد مرا بر امانتی هر آینه میرسانیدم آن را سوی او
پنجم اصل قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي وَصِيَّةٍ لَهُ اعْلَمُوا أَنَّ ضَارِبَ عَلِيٍّ بِالسَّيْفِ وَقَاتِلَهُ لَوِ ائْتَمَنَنِي وَاسْتَنْصَحَنِي
وَاسْتَشَارَنِي ثُمَّ قَبِلْتُ ذٰلِكَ مِنْهُ لَأَدَّيْتُ إِلَيْهِ الْأَمَانَةَ **شرح** گفت امام جعفر صادق علیه السلام در سفارشی از او
که بدانید که زننده علی به شمشیر و کشنده او اگر امین میشمرد مرا و طلب نصیحت میکرد از من و طلب صلاح دید میکرد از من بعد از آن قبول میکردم
آن ایتمان و استنصاح و استشاره را از او هر آینه میرسانیدم سوی او امانت را مثل **ششم اصل** عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ يَحْيَى بْنِ
عَمَّارٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ قُرْطٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ امْرَأَةٌ بِالْمَدِينَةِ كَانَ النَّاسُ يَضَعُونَ عِنْدَهَا
الْجَوَارِيَ فَتُصْلِحُهُنَّ وَقُلْنَا مَا رَأَيْنَا مِثْلَ مَا صُبَّ عَلَيْهَا مِنَ الرِّزْقِ فَقَالَ إِنَّهَا صَدَقَتِ الْحَدِيثَ
وَأَدَّتِ الْأَمَانَةَ وَذٰلِكَ يَجْلِبُ الرِّزْقَ قَالَ صَفْوَانُ وَسَمِعْتُهُ مِنْ حَفْصٍ بَعْدَ ذٰلِكَ **شرح** حفص بفتح حاء بی نقطه
و سکون فاء و صاد بی نقطه است و قرط بضم قاف و سکون را بی نقطه و طاء بی نقطه است و از اول اسم است و دوم موصولات
صب بصاد بی نقطه و تشدید باء یک نقطه است صدقت بصیغه ماضی غایب معلوم از باب نصر است الحدیث منصوب مفعول است یجلب
بجیم و باء یک نقطه بصیغه مضارع غایب معلوم از باب نصر و ضرب است **یعنی** روایت از صفوان بن یحیی از یحیی بن عمار از حفص بن قرط

است و ضمیر مستتر در دوم راجع به رجل است

گفت که گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که زنی در مدینه بود مردمان که میگذاشتند نزد او دختران را پس تعلیم میکرد ایشان را و گفتیم
در میان خود که هرگز ندیدیم آنچه را که ریخته شده بر آن زن از روزی مراد اینست که اتفاق کردیم بر اینکه روزی او فراخ تر از غیر اوست پس امام گفت
که درستی که آن زن راست گفت سخن را و رسانید امانت را سوی صاحبش و آنچه مذکور شد فراخ میکند روزی را گفت صفوان که شنیدم
آن حدیث را از حفص بعد از آنکه شنیدم از یحیی که روایت میکرد از حفص **هفتم اصل** عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَيْسَ مِنَّا مَنْ أَخْلَفَ بِالْأَمَانَةِ وَقَالَ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْأَمَانَةُ تَجْلِبُ الرِّزْقَ
وَالْخِيَانَةُ تَجْلِبُ الْفَقْرَ **شرح** اخلف بجا با نقطه و فا بی نقطه ماضی غایب معلوم از باب افعال است الاخلاف بوفا بادر بالامانة برای
ولیت است مثل ایشان عشرة منهم و اعداء من غیرهم الامانة امین بودن **یعنی** روایت از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گفت رسول الله صلی الله
علیه و آله که نیست از ما کسی که بوفا نکرد کار امین بودن و گفت که گفت رسول الله صلی الله علیه و آله که امین بودن بسیار میکند روزی را و خاین
بودن بسیار میکند مفلسی را **هشتم اصل** سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ اسْتَوْدَعَ رَجُلًا مَالًا لَهُ قِيمَةٌ وَالرَّجُلُ
الَّذِي عَلَيْهِ الْمَالُ رَجُلٌ مِنَ الْعَرَبِ يَقْدِرُ عَلَى أَنْ لَا يُعْطِيَهُ شَيْئًا وَلَا يَقْدِرَ لَهُ عَلَى شَيْءٍ وَالرَّجُلُ الَّذِي اسْتَوْدَعَهُ حبیث
خَارِجِيٌّ فَلَمْ أَدَعْ شَيْئًا فَقَالَ لِي قُلْ لَهُ رُدَّ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ ائْتَمَنَهُ عَلَيْهِ بِأَمَانَةِ اللّٰهِ **شرح** الاستیداع مال سپردن بی
نقطه معه را باب استفعال الطلب یک مال بی چیزی از کسی که نزد او سپرده شده من در من العرب یعنی عند است و مراد اینست که معتبرتر نزد
و ثبات بی تعیض است و مراد بعرب اعراب خالص است یعنی طایفه از ایشان که در کار کمک یکدیگر بوده و یکانه در میان خود قرار داده تا مبادا که حیث
کرشان غارت ایشان شود لعتره و حالعاف و دال بی نقطه و را بی نقطه بصیغه مضارع غایب معلوم از باب ضرب القدر و العلم مرفوعست و ضمیر مستتر
در او راجع به رجل است که صاحب مال است ضمیر له راجع به رجل است شی عبارت است از مالی که بعنوان قاضی است آورده شود امانة الله عبارت است
از امین بودنی که امر کرده الله تعالی بآن در سوره بقره فان امن بعضکم بعضا فلیؤد الذی اؤتمن امانته و در سوره نساء ان الله یامرکم ان تؤدوا
الامانات الی اهلها و تفسیری دیگر برای آیت سوره نساء که منافی این نیست گذشت در کتاب الحجة در بعض احادیث باب ان الامام
علیه السلام یعرف الامام الذی یکون من بعده تا آخر که باب شصت و نهم است **یعنی** پرسیدم امام موسی کاظم علیه السلام را از مردی که مالی سپرده
برای مالی را که آن است قدری و قیمتی و مردی که نزد او ست مال مردی معتبر است نزد عرب قادر میشود مرد بر اینکه ندهد مرد اول را چیزی و مرد اول
قادر نمیشود از مرد دوم بر چیزی از مال و مرد اول که مال سپرده بمرد دوم مذهب خارجی است پس آنکه نگذاشتم چیزی از شبهها را که نسبت
نداده باشم آن مرد اول را پس امام گفت مرا که بگو مرد دوم را که بر گردان بر مرد اول مال او را چه درستی که مرد اول امین شمرد مرد دوم را بر
مال است به امین بودنی که الله تعالی امر بآن کرده در قرآن **اصل** قُلْتُ فَرَجُلٌ اشْتَرَى مِنِ امْرَأَةٍ مِنَ الْعَبَّاسِيِّينَ بَعْضَ قَطَائِعِهِمْ
فَكَتَبَ عَلَيْهَا كِتَابًا أَنَّهَا قَدْ قَبَضَتِ الْمَالَ وَلَمْ تَقْبِضْهُ فَيُعْطِيهَا الْمَالَ أَمْ يَمْنَعُهَا قَالَ لِي قُلْ لَهُ يَمْنَعُهَا أَشَدَّ

المنح فأتيتها باعته مالا تملكه شرح القطائع بفتح قاف و طاء بی نقطه و الف و همزه مکسوره و عین بی نقطه جمع قطیعه
بفتح قاف و کسر طاء مواضعی در بغداد که منصور دوانیقی آنها را با مراء و خواص خود بخشیده بوده و خراج آنها را میگرفته اینها بفتح همزه بدل
کلها است و او در ولم حالیه است فیعطیها بتقدیر استفهام است ضمیرها را اول بر قطائع و دوم مجرور است و مرجع مستتر
بوده اشد منصوب و مفعول مطلق است یعنی گفتم که پس مردی خرید از زنی از عباسیان بعض زمینهای بخشش عباسیان
پس نوشت بران زن شکی که آن زن بتحقیق قبض کرد قیمت آنرا و حال آنکه قبض نکرده آنرا آیا پس میدهد آن زن آن مال را با او
میداده از آن زن بظاهر شک و اقرار دروغ آن زن امام گفت مرا که بگو او را که مرا تابه دارد از آن زن بحقیقت با وداشتن چه بدرستی
که آن زن فروخت با او چیزی را که آن حق و ملک آن زن نبوده مراد این است که آن قطائع حق امام است و بخشیدن منصور و امثال او
لغو است نهم اصل عن عبد الرحمن بن سيابة قال لما ان هلك ابي سيابة جاء رجل من اخوانه الي فضرب الباب
علي فخرجت اليه فعزاني وقال لي هل ترك ابوك شيئا فقلت له لا فدفع الي كيسا فيه الف درهم وقال
لي احسن حفظها وكل فضلها فدخلت الى امي وانا فرح فاخبرتها فلما كان بالعشي اتيت
صديقا كان لابي فاشترى لي بضائع سابري وجلست في حانوت فرزق الله عز وجل فيها خيرا شرح سیابه
بفتح سین بی نقطه و تخفیف باء دو نقطه در پایین و الف و باء یک نقطه غیر منصرف است لما بفتح لام و تشدید میم است ان بفتح همزه و
سکون نون زیاده شده برای افاده شدت اتصال جزا بشرط عزانی بعین بی نقطه و تشدید زای با نقطه بصیغه ماضی غائب
معلوم باب تفعیل است احسن بصیغه امر باب افعال است کل بضم کاف و سکون لام بصیغه امر مهموز الفاء باب نصر است فضلها
و در کان راجع بجیران است العشی بفتح عین بی نقطه و کسر شین با نقطه و تشدید یاء دو نقطه در پایین آخر روز البضائع بفتح باء یک نقطه
و ضاد با نقطه و الف و همزه مکسوره و عین بی نقطه جمع بضاعه بکسر باء اموالی که فرستاده میشود از جائی بجائی برای تجارت و هر کدام آنها
سرمایه شخصی دیگر است سابری بسین بی نقطه و الف و کسر باء یک نقطه و راء بی نقطه و تشدید یاء دو نقطه در پایین مجرور و مضاف الیه است
و آن نوعیست از جامه که بسیار رقیق است و نسبت است از خره که لطیف است الحانوت بحای بی نقطه و الف و نون و واو و تاء دو نقطه
در بالا دکان ضمیر فیها راجع به بضائع است یا راجع بالف درهم است و حاصل هر دو یکی است یعنی روایت است از عبد الرحمن بن سیابه
که گفت وقتی که وفات یافت پدرم سیابه آمد مردی از برادران مومن او بسوی من پس کوفت در را بر من پس بیرون رفتم بسوی او
پس عزا داد مرا و گفت مرا که آیا وا گذاشت پدر تو چیزی از مال را پس گفتم او را که نه پس داد بسوی من کیسه را که در آن بود هزار درهم
و گفت مرا که نیکو بجا آور نگاه داشتن آنها را و بخور فایده آنها را پس داخل شدم بسوی مادرم در حالی که من خوشحال بودم پس خبر دادم او را
پس وقتی که شد هنگام شام آمدم نزد دوستی که بود مر پدرم را پس خرید برای من سرمایهای سابری که مردمان متفرق آنها را فرستاده

نشستم در دکانی پس روزی کرد الله تعالی مرا در آن سرمایها نفعی بسیار اصل وحضر الحج فوقع في قلبي فجئت الى امي فقلت
لها انه قد وقع في قلبي ان اخرج الى مكة فقالت لي فرد دراهم فلان عليه فهيأتها وجئت بها اليه فدفعتها
اليه فكاني وهبتها له فقال لعلك استقللتها فازيدك قلت لا ولكن وقع في قلبي الحج واحببت ان يكون
شيئك عندك شرح و رسید وقت حج پس افتاد در دل من پس آمدم بسوی مادرم پس گفتم او را که بدرستی که شان این است که بتحقیق افتاده در دل من
اینکه بیرون آیم از کوفه بسوی مکه پس مادرم گفت مرا که پس برگردان درهمهای فلان را بسوی او پس دادم آنها را بسوی او پس خوشحال شد از خوشحالی
چنانچه گویا که من بخشیدم آنها را باو پس گفت که شاید که تو کم شمرده باشی آنها را پس زیاده کنم ترا گفتم که نه ولیکن افتاده در دل من حج و دوست
داشتم این را که باشد مال تو نزد تو اصل ثم خرجت فقضيت نسكي ثم رجعت الى المدينة فدخلت مع الناس على
ابي عبد الله عليه السلام وكان ياذن اذنا عاما فجلست في مواخير الناس وكنت حدثا فاخذ الناس يسألونه
ويجيبهم فلما خف الناس عنه اشار الي فدنوت اليه فقال لي الك حاجة فقلت جعلت فداك انا
عبد الرحمن بن سيابة فقال ما فعل ابوك فقلت هلك شرح المواخير بفتح میم و واو و الف و کسر خاء با نقطه
و یاء دو نقطه در پایین و راء بی نقطه جمع مؤخر بکسر میم و سکون همزه که گاهی منقلب بالف میشود پس آخر مکان الحدث بفتح حاء بی نقطه و فتح دال
بی نقطه نوجوان یعنی بعد از آن بیرون رفتم از کوفه پس بجا آوردم افعال عمره و حج خود را بعد از آن برگشتم بسوی مدینه پس داخل شدم
با مردمان بر امام جعفر صادق علیه السلام و بود که رخصت دخول میداد در موسم حج رخصتی عام پس نشستم در میان پس مکان مردمان و بودم
نوجوان پس شروع کردند مردمان بپرسیدن امام را و او جواب میداد ایشان را پس وقتی که سبک شد از مردمان اشاره کرد
بسوی من پس نزدیک شدم بسوی او پس گفت مرا که آیا تراست حاجتی پس گفتم که قربانت شوم من عبد الرحمن بن سیابه ام پس گفت که چه
کرد پدرت پس گفتم که وفات یافت اصل قال فتوجع وترحم قال ثم قال لي افترك شيئا قلت لا قال فمن اين
حججت قال فابتدأت فحدثته بقصة الرجل قال فما تركني افرغ منها حتى قال لي فما فعلت في الالف
قال قلت رددتها على صاحبها قال فقال لي قد احسنت شرح راوی گفت که پس امام آزرده شد و طلب رحمت کرد از برای
او گفت که بعد از آن امام گفت مرا که آیا پس وا گذاشت چیزی از مال گفتم که نه گفت که پس از کجا حج کردی راوی گفت که پس ابتدا کردم
پس خبر دادم او را بقصه آن مرد راوی گفت که پس امام وا نگذاشت مرا که تمام کنم قصه را تا آنکه گفت مرا که پس چه کردی در آن هزار درهم
راوی گفت که گفتم که رد کردم آنها را بر صاحب آنها راوی گفت که پس امام گفت مرا که بتحقیق نیکو کردی اصل وقال لي الا اوصيك
قلت بلى جعلت فداك قال عليك بصدق الحديث واداء الامانة تشرك الناس في اموالهم هكذا
وجمع بين اصابعه قال فحفظت ذلك عنه فزكيت ثلاثمائة الف درهم شرح الا بهمزه استفهام و حرف

براو پس آماده کردم آنها را پس بردم آنها را

نفی است قوله تشین بالنقطه و با نقطه بصیغه مضارع مخاطب معلوم با جزم مجزوم است و کاف برای انقطاع سکنین است حفظت
بصیغه ماضی متکلم معلوم از باب علم است و کسره برای انقطاع و نون نقطه از این بصیغه ماضی متکلم معلوم از باب تفعیل است یعنی و امام گفت مرا
که آیا سفارش بکنم ترا گفتم که بلی سفارش کن فرمود اول گفت که روزه را است گفتن سخن و رسانیدن امانت سوم سفارش کرد مرا که شایعی
مرد از دوستان ایشان چنین و چنین گردد میان انگشتان دست خود برای تصویر الفت و اتصال با وی گفت که پس حفظ کردم آن سفارش را
از او یعنی که عمل آن کردم پس که دادم سیصد هزار درهم را که مال بنت **باب چهل و هفتم اصل باب الرجل یأخذ من مال ولده**
والولد یأخذ من مال ابیه شرح این باب بیان مرد است که فرا میگیرد چیزی را از مال پسر خود و پسری که فرا میگیرد چیزی را از
مال پدر خود و در این باب شش حدیث است **اول اصل** عن محمد بن مسلم عن ابی عبد الله علیه السلام قال سألته عن رجل لابنه
مال فیحتاج الاب قال یأکل منه فاما الام فلا تأکل منه الا قرضا علی نفسها **شرح** روایت است از محمد بن
مسلم از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که پرسیدم امام را از مردی که پسر او راست مالی پس محتاج میشود پدر امام گفت که میخورد از آن مال
بقصد عوض پس اما مادر پس نمیخورد از مال پسر مگر بر حالی که قرض باشد بر او **دوم اصل** عن علی بن جعفر عن ابی ابراهیم قال
سألته عن الرجل یأکل من مال ولده قال لا الا ان یضطر الیه فیأکل منه بالمعروف ولا یصلح
للولد ان یأخذ من مال والده شیئا الا باذن والده **شرح** روایت است از علی بن جعفر از امام موسی کاظم علیه السلام گفت که پرسیدم
امام را از مردی که آیا میخورد از مال پسرش امام گفت که نمیخورد مگر که مضطر شود سوی آن پس میخورد از آن بقدر میانه و خوب نمیشود برای پسر
اینکه فرا گیرد از مال پدرش چیزی را مگر رخصت پدرش **سوم اصل** عن ابی جعفر علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله
علیه وآله لرجل انت ومالک لابیک ثم قال ابو جعفر علیه السلام ولا احب له ان یأخذ من مال ابنه الا ما احتاج
الیه مما لا بد له منه ان الله لا یحب الفساد **شرح** روایت است از امام محمد باقر علیه السلام گفت که گفت رسول الله
صلی الله علیه وآله مردی را که تو و مال تو از پدر تو اید بیان این میشود در حدیث ششم این باب بعد از آن گفت امام محمد باقر علیه السلام که دوست
نمیدارم برای پدر اینکه فرا گیرد از مال پسرش مگر چیزی را که محتاج شده به آن از جمله آنچه نیست چاره پدر را از آن بدرستی که الله تعالی
دوست نمیدارد فساد را چنانچه در سوره بقره است **چهارم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام فی الرجل یکون لولده مال
فاحب ان یأخذ منه قال فلیأخذ فان کانت امه حیة فما احب ان تأخذ منه شیئا الا قرضا علی
نفسها **شرح** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام در مردی که میباشد پسرش را مالی و خواست که فرا گیرد از آن مال امام گفت که
پس باید که فرا گیرد و اگر باشد مادر آن پسر زنده پس نمیخواهم من مادر را که فرا گیرد از آن مال چیزی را مگر بر حالی که قرض باشد بر مادر **پنجم اصل**
عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام قال سألته عن الرجل یحتاج الی مال ابنه قال یأکل منه

ما شاء من غیر سرف وقال فی کتاب علی صلوات الله علیه ان الولد لا یأخذ من مال والده شیئا الا باذنه
والوالد یأخذ من مال ابنه ما شاء وله ان یقع علی جاریة ابنه اذا لم یکن الابن وقع علیها وذکر ان رسول الله
صلی الله علیه وآله قال لرجل انت ومالک لابیک **شرح** السرف بفتح سین بی نقطه و فتح را بی نقطه مصدر باب علم بمعنی تجاوز
از حد مقرر کتاب علی علیه السلام عبارت است از جامعه که بخط علی املاء رسول الله صلی الله علیه وآله است و بیان شده در کتاب الحجة در حدیث اول باب چهلم
که باب فیه ذکر الصحیفة والجفر والجامعة ومصحف فاطمة علیها السلام است **یعنی** روایت است از محمد بن مسلم از امام محمد باقر علیه السلام گفت که پرسیدم
امام را از مردی که محتاج میشود سوی مال پسرش که میخورد از آن مال آنچه را که خواست بی تجاوز از حد و امام گفت که در کتاب علی
علیه السلام ثبت است که پسر فرا نمیگیرد از مال پدرش چیزی را مگر رخصت او و پدر فرا میگیرد از مال پسرش آنچه را که خواست و جایز است پدر را اینکه
جماع کند کنیز پسرش را بشرط اینکه نباشد پسر که جماع کرده باشد آن کنیز را و تفصیلی که می آید در کتاب النکاح در حدیث ششم باب الرجل
یکون لولده الجاریة یرید ان یطأها و که باب صد و سیزدهم است و امام ذکر کرد اینرا که رسول الله صلی الله علیه وآله گفت مردی را که تو و مال تو
از پدر تو اید **ششم اصل** عن الحسین بن ابی العلاء قال قلت لابی عبد الله علیه السلام ما یحل للرجل من مال ولده قال
قوته بغیر سرف اذا اضطر الیه قال فقلت له فقول رسول الله صلی الله علیه وآله للرجل الذی اتاه فقدم
اباه فقال له انت ومالک لابیک **شرح** یحل بکسر حا بی نقطه و شد لام بصیغه مضارع غایب معلوم از باب ضرب است و حلال است از
حلال یعنی آنچه بی شایبه کراهت است و سیزده شد موافق آنچه گذشت در حدیث دوم باب الکسب الحلال که باب نوزدهم است پس حاجات
خوردن با جواز اندازه در قوت مذکور موافق ظاهر آنچه می آید در کتاب النکاح در حدیث سوم باب الرجل یرید ان یزوج ابنته و یرید ابوه
ان یزوجها رجلا آخر که باب هفتاد و هشتم است و در کتاب الوصایا در حدیث هشتم باب من اوصی بالعتق که باب مقدم است
و ممکن است رفع منافات بوجهی دیگر و آن این است که جایز نباشد اخذ زیاده بر قوت و لیکن بعد از وقوع جایز نباشد رد آن پسر
نزد حاکم و جایز نباشد مواخذه و بنابراین تحلیل خود از حلال بمعنی ضد حرام است فقول تقدیر کلمه فقول است فقدم بصیغه ماضی
غایب معلوم از باب تفعیل است التقدیم آوردن کسی دیگر را نزد حاکم برای محاکمه فقال عطف است بر فقدم و جایز است خلو آن از فاء مثل
آیت ثم عرج الی السماء ان الله انزل من السماء ماء فتصبح الارض مخضرة لام در لابیک برای سببیت است پس اثبات ملکیت حقیقی نمیکند
یعنی روایت است از حسین بن ابی العلاء گفت که گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که چه چیز خالص و بی شایبه کراهت میشود برای مرد از
مال پسرش گفت که خوراکی که بی تجاوز از حد باشد چون مضطر شود سوی آن را وی گفت که پس گفتم امام را که پس چه حکم است قول رسول الله
صلی الله علیه وآله مردی را که آمد نزد او پس نزد رسول الله آورده پدرش را برای محاکمه پس رسول الله گفت او را که تو و مال تو از پدر تو اید **اصل**
فقال انما جاء بابیه الی النبی صلی الله علیه وآله فقال یا رسول الله هذا ابی وقد ظلمنی میراثی من امی فاخبره الاب

أَنَّهُ قَدْ أَنْفَقَهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى نَفْسِهِ فَقَالَ أَنْتَ وَ مَالُكَ لِأَبِيكَ وَ لَمْ يَكُنْ عِنْدَ الرَّجُلِ شَيْءٌ أَ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ

عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَحْبِسُ الْأَبَ لِلِابْنِ ش أكان همزه استفهام انكاری [illegible] عند الرجل [illegible]

[illegible] آن مرد در زمان سابق [illegible] شده [illegible] پس امام گفت که

[illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله پس گفت [illegible] رسول الله [illegible]

پس خبر داد رسول الله [illegible] پس گفت رسول الله [illegible]

[illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله حبس کند [illegible]

ششم باب الرجل يأخذ من مال امرأته والمرأة تأخذ من مال زوجها ش [illegible]

[illegible] اول حديث عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جُعِلْتُ

فِدَاكَ امْرَأَةٌ دَفَعَتْ إِلَى زَوْجِهَا مَالًا مِنْ مَالِهَا لِيَعْمَلَ بِهِ وَ قَالَتْ لَهُ حِينَ دَفَعَتْ إِلَيْهِ أَنْفِقْ مِنْهُ فَإِنْ حَدَثَ بِكَ حَدَثٌ

فَمَا أَنْفَقْتَ مِنْهُ حَلَالًا طَيِّباً فَإِنْ حَدَثَ بِي حَدَثٌ فَمَا أَنْفَقْتَ مِنْهُ فَهُوَ حَلَالٌ طَيِّبٌ فَقَالَ أَعِدْ عَلَيَّ يَا سَعِيدُ الْمَسْأَلَةَ

فَلَمَّا ذَهَبْتُ أُعِيدُ عَلَيْهِ الْمَسْأَلَةَ عَرَضَ فِيهَا صَاحِبُهَا وَ كَانَ مَعِي حَاضِراً فَأَعَادَ عَلَيْهِ مِثْلَ ذَلِكَ ش [illegible]

[illegible]

[illegible] حلالا طيبا [illegible]

[illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible] حلال طیب [illegible]

[illegible] حلال طیب است پس امام گفت [illegible]

را امام مضمون آن را حديث فَلَمَّا فَرَغَ أَشَارَ بِإِصْبَعِهِ إِلَى صَاحِبِ الْمَسْأَلَةِ فَقَالَ يَا هَذَا إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهَا قَدْ

اعترض

افضت

أَفْضَتْ بِذَلِكَ إِلَيْكَ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ اللَّهِ فَحَلَالٌ طَيِّبٌ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ قَالَ يَقُولُ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ فِي كِتَابِهِ

فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْساً فَكُلُوهُ هَنِيئاً مَرِيئاً ش افضت [illegible]

کلام [illegible] کلام [illegible]

[illegible] حلال طیب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

من الوقف والصدقة [illegible]

[illegible]

[illegible] حلال طیب است [illegible]

[illegible]

[illegible] دوم حديث سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَمَّا يَحِلُّ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَتَصَدَّقَ بِهِ مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا بِغَيْرِ إِذْنِهِ

قَالَ الْمَأْدُومُ ش [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible] باب چهل و نهم باب اللقطة والضالة ش [illegible]

[illegible]

[illegible] اول حديث عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَانَ

النَّاسُ فِي الزَّمَنِ الْأَوَّلِ إِذَا وَجَدُوا شَيْئاً فَأَخَذُوهُ احْتَبَسَ فَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَخْطُوَ حَتَّى يَرْمِيَ بِهِ فَيَجِيءَ طَالِبُهُ مِنْ

بَعْدِهِ فَيَأْخُذَهُ وَ إِنَّ النَّاسَ قَدِ اجْتَرَءُوا عَلَى مَا هُوَ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ وَ سَيَعُودُ كَمَا كَانَ ش [illegible]

[illegible]

[illegible]

و معطوف بر جنس است و اگر منصوب ۴

خاء و لقطه بضم لام و فتح قاف [illegible] است یعنی منصوب است [illegible] معطوف بر [illegible] باشد و دلالت بر مبالغه [illegible]
خواهد کرد آن که بر عهده [illegible] است جبرئیل [illegible] معصوم [illegible] باب افتعال است [illegible]
کشیدن [illegible] متعلق با [illegible] بکسر [illegible] اشارت [illegible]
و در کتاب حج در حدیث [illegible] باب حج ابراهیم و اسمعیل [illegible] که در زمان سابق [illegible]
حرم [illegible] و این [illegible] چنان [illegible] به تخفیف [illegible]
[illegible] معلوم [illegible] باب افتعال [illegible]
[illegible] است **حسن** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که [illegible] در زمان [illegible]
چیزی [illegible] بگیرد [illegible] که [illegible]
[illegible] و آن [illegible] که [illegible]
[illegible] چنانچه [illegible] علیه السلام لقطه [illegible] **دوم حسن**
عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال في اللقطة [illegible] ما له **شرح** [illegible]
معلوم باب [illegible] است [illegible]
[illegible] ششم [illegible]
لقطه است که مذکور [illegible] در کلام امام [illegible] **حسن** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] گفت [illegible]
[illegible] مثل [illegible] و در کتاب حج در حدیث
اول باب لقطة الحرم [illegible] دوم است تفصیلی که می آید در حدیث [illegible] و چهارم [illegible] **سیوم حسن**
قلت لأبي عبد الله عليه السلام رجل وجد في منزله دينارا قال يدخل منزله غيره قلت نعم كثير قال هذا
لقطة قلت فرجل وجد في صندوقه دينارا قال يدخل أحد يده في صندوقه غيره أو يضع فيه شيئا
قلت لا قال فهو له **شرح** گفتم امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] آیا داخل میشود [illegible]
[illegible] گفت که این لقطه است [illegible] چنانچه گذشت در حدیث سابق گفتم
پس مردی [illegible] در صندوق خود دیناری [illegible] امام گفت که آیا داخل [illegible] در صندوق او [illegible]
چیزی گفتم که [illegible] امام گفت که پس آن از وست **چهارم حسن** عن بعض أصحابنا عن أبي عبد الله عليه السلام قال سألته عن
اللقطة قال [illegible] قليلا كان أو كثيرا قال وما كان دون الدرهم فلا يعرف **شرح** روایت [illegible]

از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که پرسیدم امام را از لقطه گفت که اعتراف کرده میشود یکسال [illegible] باشد و خواه بسیار امام گفت که
و آنچه باشد کمتر از درهم پس اعتراف کرده میشود [illegible] استثنای [illegible] **پنجم حسن** عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام
قال سألته عن الدار يوجد فيها الورق فقال إن كانت معمورة فيها أهلها فهو لهم وإن كانت خربة
[illegible] فهو لهم وإن كانت خربة قد جلا عنها أهلها فالذي وجد المال أحق به **شرح** الورق بفتح واو و کسر [illegible]
و کسر واو و سکون [illegible] **حسن** روایت است از محمد بن مسلم از امام
محمد باقر علیه السلام گفت که پرسیدم امام را [illegible] میشود در آن [illegible] پس امام گفت که اگر باشد آباد [illegible] اهل آن
[illegible] و اگر باشد خراب [illegible] اهل آن پس آنکه یافت مال را سزاوارتر است بآن می آید در حدیث
[illegible] **ششم حسن** عن سعيد بن عمرو الجعفي قال خرجت إلى مكة وأنا من
أشد الناس حالا فشكوت إلى أبي عبد الله عليه السلام فلما خرجت من عنده وجدت على بابه كيسا فيه سبعمائة
دينار فرجعت إليه من فوري ذلك فأخبرته فقال يا سعيد اتق الله وعرفه في المشاهد وكنت رجوت
أن يرخص لي فيه فخرجت وأنا مغتم **شرح** جعفی بضم جیم و سکون عین [illegible] منسوب [illegible] که اسم [illegible]
جعفی است [illegible] فوری [illegible] و سکون واو [illegible]
جاء [illegible] فی الفور [illegible]
موضع مواضع اجتماع حاجیان است مثل منی در یوم الترویه و عرفات و مشعر و منی در یوم الاضحی و سایر ایام تشریق **حسن** روایت
از سعید بن عمرو جعفی گفت که بیرون رفتم [illegible] سوی مکه در حالی که از جمله [illegible] بودم [illegible] پس شکایت کردم
در مکه سوی امام جعفر صادق علیه السلام پس وقتی که بیرون آمدم [illegible] پس برگشتم سوی
امام در همان وقت [illegible] خبر دادم او را پس گفت که ای سعید [illegible] از عذاب الله تعالی و اعتراف کن آن کیسه را در مواضع
اجتماع حاج و بودم که امید داشتم [illegible] پس بیرون آمدم در حالی که من غمناک بودم **اصل** فلقيت
منى فتنحيت عن الناس وتقصيت حتى أتيت الماذونة فنزلت في بيت متنحيا عن الناس ثم قلت من يعرف الكيس
قال فأول صوت صوته إذا رجل على رأسي يقول أنا صاحب الكيس قال فقلت في نفسي أنت فلا كنت
قلت ما علامة الكيس فأخبرني بعلامته فدفعته إليه **شرح** فتنحيت [illegible] دو نقطه [illegible]
[illegible] متکلم معلوم [illegible] یعنی [illegible] تقصیت [illegible]
[illegible] متکلم معلوم [illegible] بضم میم و سکون همزه [illegible]

در عرفه او رفت که پیدا شده در شرح حدیث دوم این
باب [illegible]

فلت من ۴

[illegible] کرده شده است [illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible] و سکون [illegible]
از [illegible] ۴

است از جمله منی که چون کسی ازان درگذرد و در بیرون منی شود پس آن زمین آخر اجزای منی است و در اینجا چند نسخه دیگر هست و تنها
تصحیف میباید التبیت صح با یک نقطه و شح یا دو نقطه در پایین فا دو نقطه در بالا مصدر باب علم داخل شب شدن و اگر بسکون یا
باب ضرب باشد نیز همین معنی است و بر هر تقدیر مصدر منصوب ظرف زمانست متحیلات بنون و حا منقطه یا دو نقطه در پایین صیغه
اسم فاعل باب تفعلست بحرف بصیغه مضارع غایب معلوم باب ضرب است فاول منصوب و ثانی ظرف زمانست صورة بتشدید تا بصیغه
ماضی متکلم معلوم باب تفعیل است و ضمیر منصوب راجع بصوت و مفعول مطلق است اوارای مفاجاه است انت بتقدیر استفهام
و مبتدا است و خبرش محذوفست تقدیرا انت صاحب الکیس فا در فلاکنت برای تفریع است اذا فیه است کنت بصیغه ماضی مخاطب
است از افعال ناقصه است و خبرش محذوفست بتقدیر فلاکنت صاحب الکیس معطوف و جوابش محذوف بطلان دعوی مخاطب است و عدم
تکرار نفی با وجود دخول لا بر ماضی باعتبار آنست که جمله حالیه است پس در معنی مستقبل است فاخبرنی بصیغه امر معلوم باب افعالست
منی پس آمدم از مکه در آخر روز هشتم ذی الحجه بمنی پس در اثنای جستم از مردمان و طلب ستعمای منی کردم تا آنکه آمدم بآخر اجزای منی که متصلست
بوادی محسر پس فرود آمدم در وقت داخل شب شدن دور از مردمان بعد از آن گفتم که کیست که کیسه را گم کرده باشد راوی گفت که
پس در اول آواز کردن که آواز کردمش ناگاه مردی بر سر من حاضر بود و گفت که من صاحب آن کیسه ام راوی گفت که پس گفتم در دل
خود که آیا تو صاحب کیسه پس باشی گفتم که صفت نشان کیسه چه بود پس خبر داد مرا بنشان آن پس دادم آنرا بسوی او **اصل** قال فتنحّى ناحية
فعدّها فاذا الدنانير على حالها ثمّ عدّ منها سبعين دينارا فقال خذها حلالا خير من سبعمائة حراما
فاخذتها ثمّ دخلت على ابي عبد الله عليه السلام فاخبرته كيف تنحّيت وكيف صنعت فقال
اما انّك حين شكوت الىّ امرنا لك بثلثين دينارا يا جارية هاتيها فاخذتها وانا من احسن قومي حالا
شرح اذا برای مفاجاه است جزء مرفوع و خبر مبتدای محذوفست بتقدیر هی خیر صنعت بصاد منقطه بصیغه ماضی متکلم مجهول باب منع
یا باب تفعیل است الصنع بفتح صاد و سکون نون و التصنیع خوشحال کردن احسان یا تشنج بمرده بتخفیف میم است یا ی مکرر دو نقطه
در بالا و سکون یا دو نقطه در پایین اسم فعل برای مخاطب است **یعنی** راوی گفت که پس آمده رفت بکناری پس شمرد آنها
پس ناگاه آن دینارها بر حال خود بود و بعد از آن شمرد از جمله آنها هفتاد دینار را پس گفت که بگیر آنها را بر حالی که حلال باشد
آنها بهترست از هفتصد دینار بر حالی که حرام باشد پس گرفتم آنها را بعد از آن داخل شدم بر امام جعفر صادق علیه السلام پس خبر
دادم او را که چگونه دور شدم از مردمان و چگونه خوشحال کرده شدم پس امام گفت که آگاه باش بدرستی که تو در وقتی که
شکایت کردی بسوی من امر کردیم برای تو بسی دینار ای کنیزک بده آنها را پس گرفتم آنها را بر حالی که من از جمله نیکوترین اهل حال خود
بودم باعتبار حال **اصل نهم** عن داود بن الحصين عن ابي عبد الله عليه السلام قال قال رجل انّي قد حجبت

ما لا واني قد خفت فيه على نفسي ولو اصبت صاحبه دفعته اليه وتخلّصت منه قال فقال له ابو
عبد الله عليه السلام والله ان لو اصبته كنت تدفعه اليه قال اي والله قال فانا والله ما له صاحب غيري
فاستحلفه ان يدفعه الى من يأمره قال فحلف فقال فاذهب فاقسمه في اخوانك ولك الامن ممّا خفت
قال فقسمته بين اخواني **شرح** وانه در اول بتقدیر استفهام ان بکسر همزه و سکون نون شرطیه است لو برای تاکید شرطیت
ای بکسر همزه و سکون یا است فانا بتقدیر فصاحبه انا است یا بتقدیر فانا صاحبه است انا فیه است من امره بتقدیر من امره
به فیه است **بدانکه** ظاهر سیاق حدیث آنست که منی باشد بر اینکه کل اراضی زمین از امام است و هیچکس را بر مالی که در
دست دارد اگر امام طلب کند آنرا باید تسلیم امام نماید و این مضمون ها گذشت در کتاب الحجة در احادیث باب ان الارض كلّها للامام
که باب صد و چهارم است و در کتاب الزكوة در حدیث چهارم از ابواب ابن ابویه در فقیه در باب اللقطة والضالّة در آخر این حدیث گفته
که کان ذلك بعد نزول ثلث سنة و این بعید است از سیاق **یعنی** داود بن حصین بصاد بی نقطه و تای دو نقطه در پایین از امام جعفر
صادق علیه السلام راوی گفت که گفت مردی که بدرستی که من رسیدم از آن مال بر جان خود و اگر می یافتم صاحب آنرا میدادم آنرا
بسوی او و فارغ میشدم از آن راوی گفت که پس گفت او را امام جعفر صادق علیه السلام که آیا بخدا قسم که اگر می یافتی صاحبش را میبودی
که دهی آنرا بسوی صاحبش گفت آری بخدا قسم امام گفت که پس صاحب آن منم بخدا قسم نیست آنرا صاحبی غیر من پس امام طلب قسم کرد
ازان مرد که دهد آن مال را بسوی کسی که امام امر کند آن مرد را بدادن مال بسوی او راوی گفت که پس آن مرد قسم خورد پس امام گفت که پس برو
قسمت کن آنرا میان برادران مومن خود و از تست ایمن شدن از آنچه ترسیدی راوی گفت که پس آن مرد قسمت کرد آن مال را میان
برادران مومن خود **اصل هشتم** قلت لابي عبد الله عليه السلام رجل وجد مالا فعرّفه حتّى اذا مضت السنة اشترى
به خادما فجاء طالب المال فوجد الجارية التي اشتريت بالدراهم هي ابنته قال ليس له ان يأخذ الّا
دراهمه وليس له الابنة انّما له رأس ماله وانّما كانت ابنته مملوكة قوم **شرح** خود بمعنی خادم است
شده شرح حدیث دوم این باب ابنته در اول منصوب متصل دوم و جه است بنابر اینکه ضمیر فصل محلی از اعراب نداشته باشد و مرفوع است
بنابر اینکه ضمیر فصل مبتدا باشد **یعنی** گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که مردی یافت مالی را پس اعراف کرد آنرا تا آنکه چون گذشت
سال خرید بآن کنیزی را پس آمد صاحب آن مال پس یافت آن کنیز را که خریده شد بآن درهمها دختر خود امام گفت که نیست برای صاحب
مال اینکه فرا گیرد مگر درهمهای خود را و نیست او را فرا گرفتن آن دختر چرا که نیست برای او مگر سرمایه او و جز این نیست که بود دختر او مملوک جمعی
حاصل آنست که یعنی آن مال بعد از یکسال مال واجد میشود و مشتری مال او و صاحب استحقاق عین آن مال باقی نمیماند پس مثل آن مال را
فرا بگیرد **اصل نهم** عن عبد الله بن جعفر قال كتبت الى الرجل اسأله عن رجل اشترى جزورا او بقرة للاضاحي فلمّا

تحقیق اینکه همه زمین از امام است

از برکه و مانند آن بصیغه مصدر و منصوب ظرف زمانست

ووز و فعال با سه رست و منعصوب و خبرش محذوف خاطبت یا

اذ و در بیستم فقط

ذبحها فوجد في جوفها صرة فيها دراهم او دنانير او جوهرة لمن يكون ذلك فوقّع عليه السلام عرّفها البائع فان لم يكن يعرفها فالشيء لك رزقك الله اياه شرح الرجل عبارت از امام علی نقی یا امام حسن عسکری علیهما السلام است [illegible] جوهره مرفوعست [illegible] معطوف بر دراهم [illegible] مراجع باین است [illegible] بوده موافق [illegible] یعنی روایتست از عبدالله بن جعفر که گفت که نوشتم بسوی امام علیه السلام که سؤال میکنم او را از مردی که خرید شتری را [illegible] امام علیه السلام که تعریف کن آنرا بایع [illegible] هر چند که [illegible] پس آنچه از آن [illegible]

[illegible] عن ابي جعفر عليه السلام قال من وجد شيئا فهو له فليتمتع به حتى يأتيه طالبه فاذا جاء طالبه رده اليه شرح ظاهر بعض احادیث این بابست که شیئا بمعنی شیء باشد [illegible] یعنی روایتست از امام محمد باقر علیه السلام گفت که هر که یافت چیزی [illegible] پس آن از آنِ اوست [illegible] آید تا آنکه صاحب آن [illegible] [illegible] عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر عليه السلام قال سألته عن اللقطة قال لا ترفعها فان ابتليت بها فعرّفها سنة فان جاء طالبها والا فاجعلها في عرض مالك يجري عليها ما يجري على مالك حتى يجيء لها طالب فان لم يجيء لها طالب فاوص بها في وصيتك شرح روایتست از محمد بن مسلم از امام محمد باقر علیه السلام گفت که پرسیدم امام را از [illegible] پس اگر مبتلا شدی [illegible] تعریف کن آنرا یکسال پس اگر آمد صاحبش [illegible] جاری میشود [illegible] تا آنکه آید برای آن صاحبی پس اگر نیامد برای آن صاحبی پس وصیت کن [illegible] [illegible] عن ابي عبدالله عليه السلام قال جاء رجل الى النبي صلى الله عليه وآله فقال يا رسول الله اني وجدت شاة فقال رسول الله صلى الله عليه وآله هي لك او لاخيك او للذئب فقال يا رسول الله اني وجدت بعيرا فقال معه حذاؤه وسقاؤه حذاؤه خفه وكرشه سقاؤه فلا تهجه شرح الكرش بكسر كاف و سكون راء [illegible] لا تهجه [illegible] یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که آمد مردی بسوی نبی صلی الله

عليه وآله پس گفت که ای رسول الله بدرستی که من یافتم گوسفندی را پس گفت رسول الله صلی الله علیه وآله که آن از تست یا از برادر مؤمن تست یا از گرگ است [illegible] یکسال پس اگر صاحبش [illegible] پس آمد و گفت که ای رسول الله بدرستی که من یافتم شتری را [illegible] آنست [illegible] پس از جا بگیر آنرا [illegible] [illegible] عن ابي عبدالله عليه السلام قال من اصاب مالا او بعيرا في فلاة من الارض قد كلّت وقامت وسيّبها صاحبها لما لم تتبعه فاخذها غيره فاقام عليها وانفق نفقة حتى احياها من الكلال ومن الموت فهي له ولا سبيل له عليها وانما هي مثل الشيء المباح شرح مراد بمال [illegible] شتران [illegible] نهایه گفته که المال في الاصل [illegible] من الذهب والفضة ثم اطلق على كل ما يقتنى ويملك من الاعيان [illegible] الكلال [illegible] یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که هر که بیابد شتری را [illegible] صاحب آنها [illegible] چهاردهم حدیث عن ابي عبدالله عليه السلام ان امير المؤمنين صلوات الله عليه وآله قضى في رجل ترك دابة من جهد قال ان تركها في كلأ وماء وامن فهي له يأخذها حيث اصابها وان تركها في خوف وعلى غير ماء ولا كلأ فهي لمن اصابها شرح الجهد بفتح و ضم جیم و سکون [illegible] الكلأ بفتح كاف [illegible] یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام که امیر المؤمنین صلوات الله علیه وآله حکم کرد در مردی که واگذاشت ستور خود را [illegible] کسی است که بر خورد و گرفت آنرا پانزدهم حدیث عن حريز عن ابي عبدالله عليه السلام قال لا بأس بلقطة العصا والشظاظ

پس رسول الله گفت [illegible]

والوتد والحبل والعقال واشباهه قال وقال ابو جعفر علیه السلام لیس لهذا طالب شرح شظاظ بکسر شین نقطه دار و ظاء
با نقطه چوبک گوشه جوال العقال بکسر عین بی نقطه و تخفیف قاف ریسمان که بند شتر اشباهه عبارتست از آنچه قیمتش کمتر از یک درهم باشد چنانچه
گذشت در حدیث چهارم این باب و مقصود آنست که برداشتن آنها ممنوع نیست یا اینکه [illegible] برداشتن حاجت به تعریف یکسال نیست
یعنی روایتست از حریز از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که نیست [illegible] بعصا و چوبک گوشه جوال و میخ و ریسمان و زانوبند شتر
و مانند آنچه مذکور شد راوی گفت که گفت امام محمد باقر علیه السلام که نیست برای این قسم چیزی جوینده غالبا شانزدهم اصل عن ابی عبد الله
علیه السلام ان امیر المؤمنین صلوات الله علیه کان یقول فی الدابة اذا سرحها اهلها او عجزوا عن علفها
او نفقتها فهی للذی احیاها شرح سرحها بسین بی نقطه و راء بی نقطه و حاء بی نقطه [illegible] علفها بفتح
و سکون لام [illegible] و بنا بر دوم مصدر باب ضرب است یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که [illegible] که امیر المؤمنین
صلوات الله علیه بود که میگفت در ستوری که چون سر داده آنرا [illegible] کار آن یا عاجز شدند از علف آن یا از خرج آن پس آن از
کسی است که صاحبی کرد آنرا اصل قال وقضی امیر المؤمنین علیه السلام فی رجل ترک دابة بمضیعة فقال ان کان ترکها فی
کلاء وماء وامن فهی له یاخذها متی شاء وان ترکها فی غیر کلاء ولا ماء فهی لمن احیاها شرح المضیعة
بفتح میم و کسر ضاد [illegible] و سکون یاء [illegible] و فتح ضاد و کسر یاء [illegible] مصدر میمی [illegible]
بکار نیامدن [illegible] و بنا بر اول [illegible] و بنا بر دوم [illegible] است و در تهذیب لفظ [illegible] و باقی
ظاهر است از شرح حدیث چهارم این باب هفدهم اصل عن صفوان الجمال انه سمع ابا عبد الله علیه السلام یقول من وجد ضالة
فلم یعرفها ثم وجدت عنده فانها لربها ومثلها من مال الذی کتمها شرح لم یعرفها از باب افعال یا باب تفعیل
[illegible] چنانچه گذشت در شرح حدیث [illegible] این باب و در نسخ کافی و فقیه و مثلها بواو است و در تهذیب و مثلها [illegible]
و بنا بر نسخ کافی و فقیه مثلها منصوب بعطف بر ضمیر فانها است یا مفعول معه است و بر هر تقدیر ضمیر مثلها راجع با جرت زمان
تصرف [illegible] که مفهوم است [illegible] راجع بضاله است و بنا بر دوم [illegible] در صورتی باشد که زمانی طویل گذشته باشد
و در مقابل [illegible] آن زمان [illegible] ایکه اجرة المثل آن زمان زیاده باشد [illegible] نکند [illegible]
[illegible] باشد و بنا بر نسخ تهذیب مثلها منصوب بعطف بر ضمیر فانها است و ضمیر راجع بضاله است [illegible]
صورتیست که [illegible] نباشد و حکم اجرة المثل مسکوت عنه است یعنی روایتست از صفوان [illegible] شنید از امام جعفر
صادق علیه السلام میگفت که هر که یافت ستوری گم شده را پس [illegible] نکرد آنرا [illegible] یافته شد نزد او پس [illegible] که آن ستور
از صاحبش است و اجرة المثل زمان تصرف [illegible] از جمله مال [illegible] پنهان کرد آنرا [illegible] کرد باب [illegible] اصل باب الهدیة

شرح الهدیة بفتح ها و کسر دال بی نقطه و تشدید یاء دو نقطه در پایین مالی که فرستاده شود بسوی کسی بخشش [illegible] یعنی این باب بیان روایت
در این باب چهار حدیث است اول اصل قال رسول الله صلی الله علیه وآله الهدیة علی ثلثة وجوه هدیة مکافاة وهدیة
مصانعة وهدیة لله عز وجل شرح المکافاة بضم میم و فتح همزه که گاهی منقلب بالف میشود مصدر باب مفاعله [illegible]
[illegible] مضاف الیه است یا مرفوع [illegible] است المصانعة [illegible] و بی نقطه و نون و عین بی نقطه مصدر باب مفاعله [illegible]
[illegible] و مانند [illegible] طمع زیاده [illegible] کردن یعنی گفت رسول الله صلی الله علیه وآله که هدیه بر سه قسم است اول هدیه [illegible]
کار [illegible] دوم [illegible] کردن [illegible] سوم [illegible] که برای رضای الله عز وجل است [illegible] دوم اصل عن
ابراهیم الکرخی قال سألت ابا عبد الله علیه السلام عن الرجل یکون له الضیعة الکبیرة فاذا کان یوم
المهرجان او النوروز اهدوا الیه الشیء لیس هو علیهم یتقربون بذلک الیه فقال الیس هم مصلین قلت
بلی قال فلیقبل هدیتهم ولیکافهم شرح کرخ بفتح کاف و سکون راء بی نقطه و خاء با نقطه محلی است در بغداد الضیعة [illegible]
[illegible] و سکون یاء [illegible] ضیعت [illegible] و درخت [illegible] است یوم المهرجان بکسر و فتح میم و سکون
[illegible] و فتح راء بی نقطه و تخفیف جیم روزیست که مرکز آفتاب در نصف النهار آن روز در برج میزان شده و در نصف النهار سابق بر آن
در برج سنبله باشد و آن مطابق [illegible] هشتم مهر ماه جلالیست از جمله دوازده ماه جلالی که بر این ترتیب است اول فروردین دوم
اردی بهشت سوم خرداد چهارم تیر پنجم مرداد ششم شهریور هفتم مهر هشتم آبان نهم آذر دهم دی یازدهم بهمن دوازدهم
اسفندار [illegible] ذکر یوم المهرجان بر یوم النوروز مبنی بر آنست که آن مبدأ سال شمسی بوده تا زمان جلال الدین ملکشاه سلجوقی و لهذا
در احادیث ائمه هدی علیهم السلام [illegible] سال شمسی [illegible] شده مثل آنچه گذشت در کتاب الایمان والکفر در حدیث اول باب فضل
فقراء المسلمین که باب صد و هفتم است که ان فقراء المؤمنین یتقلبون فی ریاض الجنة قبل اغنیائهم باربعین خریفا و در سال چهارصد و
هشتاد و یک هجری تغییر داده و یوم النوروز را مبدأ سال شمسی کرده و آن روزیست که آفتاب در نصف النهار آن روز در برج حمل باشد
و در نصف النهار متقدم بر آن در برج حوت باشد و آن مطابق اول فروردین جلالیست و این تفاوت بنا بر آنست که هر ماه
جلالی سی روز شمرده میشود و پنج روز زیاده را بنهادند در آخر سال شمرده میشود و آنها را خمسه مسترقه مینامند و در هر چهار سال و در [illegible]
شش روز شمرده میشود و [illegible] است و چون بر هم آید مساوی یکروز میشود و بودن مرکز آفتاب در برج حمل و ثور
و جوزا و سرطان و اسد و سنبله زیاده بر بودن آن در برج میزان و عقرب و قوس و جدی و دلو و حوت است [illegible] چنانچه در [illegible]
[illegible] است [illegible] و اکثر در کتب نجوم [illegible] این باشد [illegible] و در هر تقدیر
یوم المهرجان و یوم النوروز دو عید بزرگ بوده بنا بر تساوی لیل و نهار در آنها و اعتدال هوا در برودت و حرارت در اقلیم چهارم

که العدل اقالیم سبعه است و کلام اهل لغت موافق اینست جوهری گفته ربیع الازمنه ربیعان الربیع الاول وهو الفصل الذی تأتی
فیه الکمأة والنور وهو ربیع الکلأ والربیع الثانی وهو الذی تدرک فیه الثمار وفی الناس من یسمیه الربیع الاول ومصاحب ... شرح
این گفته و این بنا بر این است که ربیع فصل معنی مفعول است و مربوع یعنی آنکه آمده ونشوونما یافته است و در روزه دار ان وقت مساوی است
در جمیع معموره و آن مرخوت میزان است اهده بفتح همزه و سکون ها و فتح دال بی نقطه بصیغه ماضی جمع مذکر غایب سلام بفتح اللام یای
اتصال است السن بفتح همزه مستفهام است و ضمیر مستتر در لیس هم آنست و باء بر جار است اسم بفتح ها و تشدید میم بصیغه
غایب سلام اسم فاعل است یعنی قصد اسکن بصیغه مصلین مفعول اسم است و میتواند بود که مستتر در لیس ضمیر شان شد اسم بضم ها
و سکون میم مبتدا باشد و مصلین خبر مبتدا باشد و نصب آن بنای اشعار بان شد که جمله خبر لیس است و منصوب محلا بنظیر
کلمه ها الی فی دیخافه و در وجه نصب ظاهرا اختلاف کرده اند و ازهری در شرح توضیح در باب الحال آنها را ذکر کرده مصلین الصیام
بنقطه بصیغه اسم فاعل از تفعیل است یعنی نمازگزاران یعنی باعیان و دیگران که مستضعفانند یعنی اعیان آن و کمراهان و کاهی
مصلین عبارت میباشد از شیعه امامیه بنا بر آنچه گذشت در کتاب الحجة در حدیث سی و هشتم باب سیصد و هفتم که باب فیه نکت
و نتف من التنزیل فی الولایة است در تفسیر آیت سوره مدثر ما سلککم فی سقر قالوا لم نک من المصلین و کاهی عبارت میباشد
از دوره کمان چنانچه گذشت در کتاب الدعا در حدیث هجدهم باب سیم که باب الصلوة علی محمد و اهل بیته علیهم السلام است
در تفسیر آیت سوره اعلی و ذکر اسم ربه فصلی الیکا بضم سکون لام بصیغه امر غایب مهموز اللام از باب علا است و همزه منقلب یا شده
و بجزم افتاده یعنی روایت است از ابراهیم کرخی گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی که میباشد او را وزیر بزرگ
پس چون شود عید مهرجان یا عید نوروز بزرگان هدیه می آورند سوی او چیزی را که نیست آن بر ایشان نزدیکی میجویند بآن
سوی او امام گفت که آیا نیست که ساکن بسیفه خود کرده باشد نمازگزاران گفتم که بلی امام گفت که پس باید که قبول کند هدیه
ایشان نزد او باید که پاداش کند ایشان را یعنی که ایشان را نزدیکی به **اصل** قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لَوْ
اُهْدِيَ اِلَيَّ كُرَاعٌ لَقَبِلْتُ وَكَانَ ذٰلِكَ مِنَ الدِّينِ وَلَوْ اَنَّ كَافِرًا اَوْ مُنَافِقًا اَهْدٰى اِلَيَّ وَسْقًا لَمَا قَبِلْتُ
وَكَانَ ذٰلِكَ مِنَ الدِّينِ اَبَى اللهُ تَعَالٰى لِي زَبْدَ الْمُشْرِكِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَطَعَامَهُمْ **شرح** اهدی در اول بصیغه مجهول
و در دوم بصیغه معلوم است الکراع بضم کاف و را بی نقطه و عین بی نقطه پاچه گوسفند و گاو و کان عطف بر قبلت است مشار الیه
ذلک مصدر قبلت است الدین بکسر دال بی نقطه عبادات الله تعالی لو ان بفتح همزه و تشدید نون بتقدیر لو کان ان است الوسق
بفتح واو و سکون سین بی نقطه بار یک شتر از گندم و مانند آن و آن شصت صاع است چنانچه گذشت در کتاب الزکوة در حدیث
اول باب قول التحب فیه الزکوة من الحرث که باب هشتم است الزبد بفتح زای با نقطه و سکون با یکنقطه و دال بی نقطه مصدر باب ضرب

عطیه داون مراد اینجا عطیه است **حاکمه** این حدیث منافات ندارد با قبول رسول الله صلی الله علیه و آله هدیه نجاشی پادشاه حبشه
علی را که ظاهر شد از آنچه گذشت در کتاب الحجه در حدیث سوم باب النص الله عزوجل و رسوله علی الائمه علیهم السلام واحدا فواحدا که بعث
چهارم است و قبول هدیه مقوقس پادشاه روم هدیه و بغلها بعده و جواب اول اینکه میتواند بود که ایشان مؤمن شده باشند در وقت اظهار
با ذن رسول الله باشد بنابر مصلحتی مانند ابو طالب و دوم اینکه رد هدیه ایشان باعث ضرر عظیم بر مسلمانانی که نزد ایشان بودند
میشده باشد و این حدیث در غیر موضع ضرورت است **یعنی** چه دانستی که رسول الله صلی الله علیه و آله گفت که اگر هدیه کرده شود
سوی من پاچه هر آینه قبول میکردم و میبود آن قبول کردن از جمله عبادات الله تعالی و اگر میبود دیگرکافری صریح یا منافقی هدیه
کرده باشد سوی من بار شتری را قبول نمیکردم و میبود آن قبول نکردن از جمله عبادات الله تعالی باز ایستانید مرا الله از استماع کرد
الله تعالی برای من عطیه مشرکان صریح و منافقان و طعام ضیافت ایشان **سیوم اصل** عَنْ اَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَانَتِ
الْعَرَبُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ عَلٰى فِرْقَتَيْنِ الْحِلُّ وَالْحُمْسُ فَكَانَتِ الْحُمْسُ قُرَيْشًا وَكَانَتِ الْحِلُّ سَائِرَ الْعَرَبِ فَلَمْ يَكُنْ اَحَدٌ
مِنَ الْحِلِّ اِلَّا وَلَهُ حَرَمِيٌّ مِنَ الْحُمْسِ وَمَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَرَمِيٌّ مِنَ الْحُمْسِ لَمْ يُتْرَكْ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ اِلَّا عُرْيَانًا **شرح**
الحل بضم حای بی نقطه و تشدید لام جمع اهل بفتح همزه و فتح حا و تشدید لام یعنی غیر ساکنان حرم و حاصل هر دو یکیست الحمس بضم
حای بی نقطه و سکون میم و سین بی نقطه جمع احمس بفتح همزه و سکون حا و فتح میم صاحبان حرمت و ساکنان حرم و حاصل هر دو یکیست **یعنی**
روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که بودند عرب در جاهلیت که پیش از رسالت رسول الله است بر دو طایفه که حل و حمس است و بودند
حمس قریش و بودند حل باقی عرب پس نبود هیچ یک از حل مگر برای هر یکی که بود او را ساکنی در حرم از قریش و هر که نبود او را ساکنی در حرم از قریش
واگذاشته نمیشد که طواف کند بکعبه مگر برهنه مراد اینست که اگر دخیل یکی از قریش نمیبود لباس او را عاریت میکردند **اصل** وَكَانَ رَسُولُ اللهِ
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَرَمِيًّا لِعِيَاضِ بْنِ حِمَارٍ الْمُجَاشِعِيِّ وَكَانَ عِيَاضٌ رَجُلًا عَظِيمَ الْخَطَرِ وَكَانَ قَاضِيًا لِاَهْلِ عُكَاظٍ
فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَكَانَ عِيَاضٌ اِذَا دَخَلَ مَكَّةَ اَلْقٰى عَنْهُ ثِيَابَ الذُّنُوبِ وَالرَّجَاسَةِ وَاَخَذَ ثِيَابَ رَسُولِ اللهِ
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِطُهْرِهَا فَلَبِسَهَا فَطَافَ بِالْبَيْتِ ثُمَّ رَدَّهَا عَلَيْهِ اِذَا فَرَغَ مِنْ طَوَافِهِ **شرح** عیاض
بکسر عین بی نقطه و تخفیف یا دو نقطه در زیر و الف و ضاد با نقطه است حمار بکسر حای بی نقطه و تخفیف میم و الف و رای بی نقطه است
موافق آنچه ابن اثیر در جامع الاصول گفته و در تنقیح ابن جوزی مضبوط شده مجاشع بضم میم و جیم و کسر شین با نقطه و عین بی نقطه اسم جد
قبیله ایست از بنی تمیم الخطر بفتح خا و نقطه و فتح طا بی نقطه و را بی نقطه مرتبه عکاظ بضم عین بی نقطه و تخفیف کاف و الف و ظا
با نقطه بازاری بوده در صحرا او بیرون حرم در جانب طایف صاحب قاموس گفته که سوق بصحرا بین نخلة و الطائف کانت تقوم هلال
ذی القعده و تستمر عشرین یوما تجتمع قبائل العرب فیتعاکظون ای یتفاخرون و یتناشدون **یعنی** و بود رسول الله صلی الله علیه و آله

عوض را برای عیاض ابن حمار مجاشعی داده و عیاض مردی بزرگ مرتبه در میان حل بوده و در برای قبایل عرب که در عکاظ جمع میشدند در زمان
جاهلیت بمعنی که تمیز نیک و بد میکرد میان اشعار و داشتند آنها که در مقام مفاخرت مذکور میساختند و معارضه با یکدیگر میکردند و بود
عیاض که چون داخل حرم میشد [illegible] از خود جامهای کهنه [illegible] و میگرفت جامهای رسول الله صلی الله علیه و آله را برای
پاکی آنها پس میپوشید آنها را پس طواف میکرد کعبه بعد از آن پس میگرداند آن جامهها را و چون فارغ میشد از طواف خود اصل
فلما ان ظهر رسول الله صلی الله علیه و آله اتاه عیاض بهدیة فابی رسول الله صلی الله علیه و آله ان یقبلها
وقال یا عیاض لو اسلمت لقبلت هدیتک ان الله عز و جل ابی لی زبد المشرکین ثم ان عیاضا
بعد ذلک اسلم وحسن اسلامه فاهدی الی رسول الله صلی الله علیه و آله هدیة فقبلها منه شرح ابی در ابی با
فتح همزه و سکون [illegible] الظهور [illegible] مشهور شدن [illegible] یعنی پس [illegible] ظاهر
رسول الله صلی الله علیه و آله آمد نزد او عیاض هدیه پس اباکرد رسول الله صلی الله علیه و آله از اینکه قبول کند آن را و گفت که ای عیاض اگر مسلمان
میشدی هر آینه قبول میکردم هدیه ترا بدرستی که الله عز و جل اباکرده برای من عطیه مشرکان را بعد از آن بدرستی که عیاض بعد از آن [illegible]
و نیکو شد اسلام او پس آورد بسوی رسول الله صلی الله علیه و آله هدیه را پس قبول کرد آن را از او چهارم اصل عن ابی جریر القمی عن
ابی الحسن علیه السلام فی الرجل یهدی الهدیة الی ذی قرابته یرید الثواب وهو سلطان فقال ما کان لله ولصلة
الرحم فهو جائز وله ان یقبضها اذا کان للثواب شرح ابو جریر قمی محمد بن عبید الله است که مذکور میشود در حدیث آینده
چنانچه گذشت در کتاب الجهاد در شرح حدیث دوم باب ششم که باب الجهاد الواجب مع من یکون است قم بضم قاف و تخفیف
و تشدید میم شهری است معروف [illegible] عبارت است از عوض [illegible] هدیه باشد ضمیر هو اول راجع بذی قرابة است [illegible]
از مقصد [illegible] ضمیر کان [illegible] راجع بما است و در تهذیب کان است [illegible] ضمیر راجع بهدیه است [illegible]
ضمیر هو در دوم راجع بما است [illegible] و این [illegible] که مذکور میشود و [illegible] جمله و له ان یقبضها
بیان [illegible] که مقصود [illegible] ضمیر له راجع بذی قرابة است و این اشارت است بآنچه می آید در حدیث ششم باب آینده که این ربا
حلال است بمعنی که گرفتن آن جایز است اگر چه دادن آن [illegible] است چنانچه مفهوم [illegible] سابق است یعنی روایت است از ابی جریر قمی از امام
موسی کاظم علیه السلام یا امام رضا علیه السلام در مردی که میفرستد هدیه را بسوی خویش خود و میخواهد نفع دنیا را در عوض آن و حال آنکه آن خویش
صاحب سلطنت دنیا است پس امام گفت که [illegible] رضای الله تعالی [illegible] آن دادن [illegible] بمعنی که در تحت آیت وما اتیتم من ربا [illegible]
نیست [illegible] برای آن خویش [illegible] آن دادن هدیه برای نفع دنیا پنجم اصل عن عبد الله بن المغیرة عن
ابی الحسن علیه السلام قال قال له محمد بن عبد الله القمی ان لنا ضیاعا فیها بیوت النیران تهدی الیها المجوس

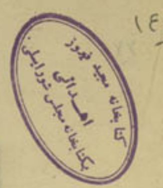
البقر والغنم والدراهم فیحل لارباب القری ان یاخذوا ذلک ولبیوت نیرانهم قوام یقومون علیها
قال لیاخذه صاحب القری لیس به باس شرح [illegible] حقیقت [illegible]
[illegible]
[illegible] صدقه [illegible] رسول
حرام بوده [illegible] حرام بوده بر رسول الله صلی الله علیه و آله یعنی روایت است از عبد الله بن مغیره
از امام موسی کاظم علیه السلام که گفت که گفت امام را محمد بن عبد الله قمی که ما را دهستانها که در آنهاست آتشکدهها هدیه می آورند
سوی آن آتشکدهها گبران گاو و گوسفند و درهمها پس آیا جایز است برای مالکان آن دهها اینکه فرا گیرند آن را و حال آنکه برای آتشکدههای
ایشان [illegible] امام گفت [illegible] که فرا گیرد مالکان آن دهها آن را عوض حقوق خود نیست باکی ششم اصل
عن اسحق بن عمار قال قلت له الرجل الفقیر یهدی الی الهدیة یتعرض لما عندی فآخذها ولا اعطیه شیئا
أتحل لی قال نعم هی لک حلال ولکن لا تدع ان تعطیه شرح اسحق بن عمار صراف بوده [illegible] امام جعفر صادق
و امام موسی کاظم علیهما السلام [illegible]
[illegible] یعنی روایت است از اسحق بن عمار گفت که گفتم امام را که مرد محتاج [illegible] می آورد بسوی من هدیه را [illegible] که میخواهد آنچه را که نزد من است
از مال [illegible] پس میگیرم آن را و نمیدهم او را چیزی آیا حلال میشود آن هدیه برای من امام گفت که آری آن برای تو حلال است خواه چیزی
[illegible] هفتم اصل عن ابی جعفر علیه السلام قال کان رسول الله صلی الله علیه و آله یاکل
الهدیة ولا یاکل الصدقة ویقول تهادوا فان الهدیة تسل السخائم وتجلی ضغائن العداوة والاحقاد
شرح تهادوا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
که صاحبان [illegible] ظاهر شده یعنی روایت است از امام محمد باقر علیه السلام گفت که بود رسول الله صلی الله علیه و آله
که میخورد هدیه [illegible] و نمیخورد صدقه [illegible] و میگفت که هدیه فرستید سوی یکدیگر [illegible]

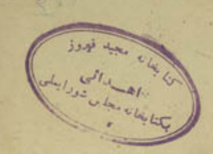
کینه‌ها را و جلای طمع می‌برد کینه‌های چندین ساله و دشمنی را و کینه‌های پنهانی را **هشتم اصل** قال رسول الله صلی الله علیه وآله من
تکرمة الرجل لاخیه المسلم ان یقبل تحفته و یتحفه بما عنده ولا یتکلف له شیئا **شرح** التکرمة بفتح تاء
دو نقطه در بالا و سکون کاف و کسر را مصدر باب تفعیل گرامی شمردن التحفة بضم تاء دو نقطه در بالا و سکون حاء بی‌نقطه و فتح فاء یتحفه بیاء
دو نقطه در زیر و حاء بی‌نقطه و فاء مضارع غائب معلوم از باب افعال و التکلف از باب تفعل منصوب است **یعنی** گفت رسول الله صلی الله علیه وآله
که از جمله تعظیم مرد برادر مؤمنش را این است که قبول کند هدیه او را و اینکه هدیه دهد او را با تحفه حاضر است نزد او و تکلف نکند برای او
چیزی را که نداشته باشد یا خود ضرور نداشته باشد **نهم اصل** قال رسول الله صلی الله علیه وآله لو اهدی الی کراع لقبلته
شرح این ظاهر است از شرح حدیث دوم این باب **دهم اصل** عن محمد بن مسلم قال جلساء الرجل شرکاؤه فی الهدیة **شرح**
روایت از محمد بن مسلم که از راویان امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام است گفت که همنشینان مرد شریکان او هستند در هدیه مراد هدیه خوراکی است
چنانچه در حدیث آینده است یا مراد مطلق است اگرچه در خوراکی تأکید بیشتر است **یازدهم اصل** عن عثمان بن عیسی رفعه قال
اذا اهدی الی الرجل هدیة طعام و عنده قوم فهم شرکاؤه فیها الفاکهة و غیرها **شرح** هدیه مرفوع
و مضاف است الفاکهة مرفوع و مبتدا است و واو در و غیرها عاطفه است غیرها مرفوع عطف بر مبتدا است و خبر مبتدا محذوف است بتقدیر سواء
و میتواند بود که واو در و غیرها بمعنی مع باشد و غیرها منصوب باشد و خبر مبتدا مستفاد از سابق باشد **یعنی** روایت از عثمان بن عیسی است او بر
حدیث را سوی امامی که روایت از او است امام گفت که چون هدیه کرده شود سوی مرد هدیه خوراکی و نزد او جمعی باشند پس ایشان شریکان
او هستند در آن هدیه میوه و غیر میوه برابر است **دوازدهم اصل** قال امیر المؤمنین علیه السلام لان اهدی لاخی المسلم هدیة تنفعه
احب الی من ان اتصدق بمثلها **شرح** گفت امیر المؤمنین علیه السلام که هر آینه اینکه فرستم برای برادر مؤمن خود هدیه را که بکار او آید
محبوبتر است سوی من از اینکه تصدق کنم بر مسکینی مثل آن و این مبنی بر این است که هدیه نوع تعظیمی است که در تصدق نیست یا مبنی بر این است
که برادر مؤمن آزموده است و تصدق بر مسکین بنابر ظاهر دعوی ایمان و بنابر احتمالی است پس که چنان نباشد و بنابر دوم این منافات
ندارد با اینکه اگر مسکین آزموده شده باشد و برادر مؤمن باشد تصدق بر او افضل باشد **سیزدهم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال
قال رسول الله صلی الله علیه وآله تهادوا بالنبق تحیی المودة والموالاة **شرح** تهادوا بتخفیف دال بی‌نقطه مفتوحه
بصیغه امر معلوم از باب تفاعل است النبق بفتح نون و کسر باء و سکون آن یک نقطه و بکسر نون و سکون باء و قاف بار درخت سدر که آن را
عناب است که اگر بسیار سرخ نشده باشد و ذکر النبق بجای قبیل ذکر اقل فرد است پس یعنی و لو النبق است تحیی بسکون حاء بی‌نقطه
و یاء دو نقطه در پایین و الف یا مضارع غائب معلوم از باب علم یا باب افعال الاستیناف
بیانی سابق است و بنابر اول المودة مرفوع و فاعل است و بنابر آخر منصوب و مفعول است **یعنی** روایت از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که



گفت رسول الله صلی الله علیه وآله که هدیه فرستید سوی یکدیگر تا یکدیگر را دوست دارید بیان این که قوت میگیرد دوستی از هدیه **چهاردهم اصل** قال رسول الله
صلی الله علیه وآله تهادوا تحابوا تهادوا فانها تذهب بالضغائن **شرح** تحابوا بحاء بی‌نقطه و تشدید باء یک نقطه مضموم بصیغه مضارع جمع
مخاطب معلوم از باب تفاعل است نون بجزم افتاده چون جواب امر است **یعنی** گفت رسول الله صلی الله علیه وآله که هدیه فرستید
سوی یکدیگر تا دوست یکدیگر باشید چه دوستی که هدیه میبرد کینه‌ها را **باب بیست و یکم اصل باب الربا** **شرح** الربا بکسر را بی‌نقطه و تخفیف باء
یک نقطه و الف منقلبه از واو مصدر است بمعنی زیاد شدن چیزی با انضمام همجنس آن با آن و مستعمل میشود در چند معنی **اول** سودی که در قرض دادن بود
و مثل آن از انواع بیع میباشد مثل آیت سوره بقره الذین یاکلون الربا و بیان میشود در شرح حدیث سیوم این باب و مثل و ذروا ما بقی من الربا
بیان میشود و در شرح حدیث پنجم این باب **دوم** قرض بی‌سود مثل آیت سوره بقره یمحق الله الربا و یربی الصدقات و در شرح حدیث ششم این باب **سیوم** قدر مشترک
میان قرض بی‌سود و هدیه بقصد سود مثل آیت سوره روم و ما آتیتم من ربا لیربو فی اموال الناس و بیان میشود در حدیث ششم این باب و مثل آیت
سوره آل عمران لا تاکلوا الربا اضعافا مضاعفة **چهارم** مرکب از قرض بی‌سود با مثل آن و سود چنانچه می‌آید در حدیث چهارم این باب
عرف متشرعه است شیئا از ربا قبلا حذر پس از آن و اینکه الربا بجای ربا یا اول بمعنی چهارم باشد و در دوم بمعنی اول باشد اگر چه میتواند بود که هر دو
بمعنی اول باشد **پنجم** منهی عنه از جمله قرض دادن با سود و مثل آن از انواع بیع مثل قول الکفار که منقول است در آیت سوره بقره انما البیع
مثل الربا و احل الله البیع و حرم الربا و بیان میشود در شرح حدیث سیوم این باب و گاهی استعمال میشود در قدر مشترک میان معنی سیوم
و میان زکوة چنانچه بیان آن میشود در شرح حدیث ششم این باب و بر هر تقدیر ربا بمعنی خبیث نیست چنانچه ظاهر میشود در شرح احادیث
الباب که باب شده و نهم است پس قول صاحب قاموس که الربا بالکسر العینة ظلالت گر اکثر مراد وی ... که استفاده از آن
نیابت ... کرده باشد **یعنی** این باب بیان ربا است و در این باب ... حدیث است **اول اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال
درهم ربا اشد من سبعین زنیة کلها بذات محرم **شرح** درهم مضاف و موصوف میتواند بود الزنیة بفتح و کسر زای بانقطه
و سکون نون و یاء دو نقطه در پایین زناکاری محرم بفتح میم و سکون حاء و فتح را عبارت است از زنی که عقد نکاح او حرام است بقرابت
یا اعم است از آن و بنابر اول کنایه از چهار قسم است **اول** مادر هر چند که بالا رود **دوم** دختر هر چند که پایین رود **سوم** فرزند مادر و پدر
با واسطه هر چند که پایین رود **چهارم** فرزند بی‌واسطه اجداد و جده هر چند که بالا رود **یعنی** روایت از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت
خوردن یک درهم ربا بدتر است از هفتاد زنا که همه آنها با زنی باشد که عقد نکاح او حرام است بقرابت **دوم اصل** قال امیر المؤمنین
صلی الله علیه وآله آکل الربا و موکله و کاتبه و شاهده فیه سواء **شرح** آکل الربا بهمزه و الف اسم
فاعل و عبارت است از کسی که سود بگیرد و موکله بهمزه اسم فاعل از باب افعال و ضمیر راجع بربا عبارت است از آنکه سود دهد ضمیر فیه راجع بربا
و مراد فی اثمه است **یعنی** گفت امیر المؤمنین صلی الله علیه وآله که خورنده ربا و خوراننده آن و نویسنده و گواه آن ...

روی آیه و شرح حدیث ششم این باب





سوم حسن عن هشام بن سالم عن ابی عبد الله علیه السلام قال سألته عن الرجل یأکل الربا و هو یری انه حلال قال لا یضرّه
حتی یصیبه متعمدا فاذا اصابه متعمدا فهو بالمنزل الذی قال الله عز و جل ش یری بصیغه مضارع غایب مجهول باب
افعال بمعنی یظن است یا بصیغه معلوم ... است و المنزل بمعنی فی است المنزل بفتح میم و سکون نون و کسر زای فرود آمدن گاه
و اینجا عبارت از آتش جهنم است زیرا که قال الله اشارت است بآیت سوره بقره که الذین یأکلون الربوا لا یقومون الا کما یقوم الذی یتخبطه
الشیطان من المس ذلک بانهم قالوا انما البیع مثل الربوا و احل الله البیع و حرم الربوا فمن جاءه موعظة من ربه فانتهی فله ما سلف
و امره الی الله و من عاد فاولئک اصحاب النار هم فیها خالدون و این آیت در احادیث اهل البیت علیهم السلام چند نامیده شده
چنانچه گذشت در حدیث اول باب السحت که باب ... است که ... بعد البینة و مثل این گذشت در کتاب الایمان و الکفر در باب
... هم کتاب الکبائر است و وجه آن این است که در این آیت تصریح است باینکه هر که مثل قرض دادن
بسود باشد در علم زیاد شدن سرمایه حرام در ... قرض دادن بسود مثل اینکه ... تومان ... آن را بیع کنند
... تومان ... تومان ... سال ... جنس ...
... در بعض احادیث ... و اقسام ...
الکلام ... این آیت ... شود چون غافل میکنند ...
... و تقیید ... گمراه میشوند و عوام الناس گمراه میکنند بخیال
اینکه الله تعالی گفته در این آیت که و احل الله البیع و حرم الربوا دلالت بر مقصود ایشان میکند و این خیال مبنی بر غفلت یا تغافل
از این است که عدول از ظاهر لفظ ... تقدیر ... جایز نیست و ظاهر ... و احل الله البیع و حرم الربوا این است
که برای عطف ... بر جمله انما البیع مثل الربوا ... لازم میشود تقدیر ... قول الله تعالی نیست بلکه تتمه
مقول الکلام ... است ... مقتضای ... که بجای انما البیع مثل الربوا گوید که انما الربوا مثل البیع و
... زمخشری ... مبالغه ... غفلت یا تغافل ...
زیرا که مبالغه ... ضعف ... جمعیت ... که الذین
یأکلون الربوا ... که ربا ... بیع ... مبالغه در بیان ایشان ...
و این ... که ... قرآن ... بس میگوییم در تقریر این آیت که الذین یأکلون الربوا
... قرض ... که مثل قرض دادن بسود است ... زیاد شدن سرمایه ...
لا یقومون قیام ... الا کما یقوم الذی یتخبطه الشیطان من المس عبارت از کسی که عمر خود ... شود چنانچه

چون ... اهل ... است و ... است و کنایت از جماع ... مشار الیه
... ایشان ... باین حجت ... که این قول ... ایشان ... ظاهر البطلان است
الفلام البیع ... عهد ... است ... که ... ایشان ... مثل فروختن ده تومان ... استحال
ده ... تومان ... مثل الربا ... است ... پس مراد ایشان این است که ربا که
معنی ... است ... در قرض دادن بسود و این ... قرض دادن بسود ... است الفلام البیع ... دوم ... عهد
و مراد ایشان این است که الله تعالی حلال کرده ... آن بیع است و حرام کرده ... دیگر ... قرض دادن بسود است قال بطل
الله تعالی ... ایشان این است ... غلط است ... اگر این بیع چنانچه ...
... است ... و آن ... دیگر قرض دادن بسود است ... قول دوم ایشان این است که الله تعالی فرق نکرده میان
... دوم اینکه بعض روایات صحیحه ... مثل آنچه ... در حدیث ... باب ... مشافهات ...
... صریح این آیت مبنی بر ... قرآن ... روایات و اتباع هوا و ... کثرت مال ... موافق آنچه در نهج البلاغه
... من کلام ... علیه السلام ... اهل البصرة علی جهة اختصاص الملاحم مذکور است که یا علی ان القوم سیفتنون باموالهم ... او که
... یستحلون حرامه بالشبهات الکاذبة و الاهواء الساهیة فیستحلون الخمر بالنبیذ و السحت بالهدیة و الربا بالبیع محمد ... الطال ...
... این ... مثل اینکه ... مستحق ... ایشان ... خواه ...
و خواه ... تومان ... بحساب ... که این بیع است و الله تعالی گفته که احل الله البیع و حرم الربوا
و آن ... یعنی ... ابی بصیر ... هشام بن سالم از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که پرسیدم امام
از مردی که ... ربا ... که آن ربا ... موعظه ... الله تعالی ... رسیده امام گفت که ...
از ... پس ... پس از ... که گفت الله عز و جل در سوره بقره چهارم حسن قال
ابو عبد الله علیه السلام کل ربا اکله الناس بجهالة ثم تابوا فانه یقبل منهم اذا عرف منهم التوبة ش کل
... اشارت است بآیت سوره نساء انما التوبة علی الله للذین یعملون السوء بجهالة ثم یتوبون من قریب و بیان شده در کتاب
العقل در حدیث سوم ... که ... العالم ... است که مراد بجهالة جهل ...
... بحرام بودن ... است ... مراد توبه از آن ربا است ...
... علم است ... ذکر ... الله تعالی است ... علم است
یعنی گفت امام جعفر صادق علیه السلام که هر ربا که خورده ... توبه کرده ...

کتابخانه مجلس شورای ملی

تو با ایشان از آن ربا مقبول میشود از ایشان چون شناخته شود از ایشان آن توبه یعنی که خالص باشد و محض ظاهر نباشد هر چند
کرده است جاهل بحکم مسئله باشد **اصل** وقال ابو جعفر ان رجلاً ورث من ابیه مالاً وقد عرف ان في ذلك المال ربا ولكن
قد اختلط في التجارة بغيره حلال كان حلالاً طيباً فليأكله وان عرف منه شيئاً انه ربا فليأخذ رأس ماله
وليرد الربا **شرح** مراد بربا هر جا سود است پس ربا بمعنی آنچه مرکب من ربا و رأس المال است و میتواند بود که مراد بربا در اول و دوم
مرکب از رأس المال و سود باشد باعتبار اینکه اشتباه میان سرمایه و سود شده پس هر دو هم آن احتمال هر دو دارد و احتمال ثالث ندارد
پس مراد بحلال آنست که مرکب از رأس المال ربا نیست بلکه احتمال ثالث دارد و جنس مخلوط بسبب معلوم است حلال مجرد و صفت عرضت
چون غیر اضافه کسب عرضیت میکند بدانست ضمیر رأس ماله راجع بمیت راجع برجل است حاصل هر دو یکی است و ظاهر این بیان میشود
و در شرح حدیث آینده **یعنی** و امام گفت که اگر اینکه مردی میراث برد از پدرش مالی را بتحقیق دانست که از آن مال ربائی است یکبار
بتحقیق آمیخته شده در تجارت بغیرش که حلالست شده مجموع آن مال حلال پاکیزه پس باید که بخورد آن را و اگر شناخت از آن مال
چیزی معین را که مرکب از رأس المال و ربا است لا غیر پس باید که فرا گیرد مقدار سرمایه خود را و باید که برگرداند سود را سوی صاحبش **اصل** وقال ابو جعفر
رجل افاد مالاً كثيراً قد اكثر فيه من الربا فجهل ذلك ثم عرفه بعد فاراد ان ينزعه فما مضى فله
ويدعه فيما يستانف **شرح** ای بفتح همزه و تشدید یاء و فقط در بعض نسخ مرفوع است و ثابت است ربا مجرور و مضاف
الیه است افاد بفاء و الفاء ال مسقط بصیغه ماضی غائب معلوم از باب افعال است افاده کسب المال و از آن مال و مراد اینجا معنی اول است
فاده فجهل برای عطف است و مراد جهل بحکم بودن آنست نه جهل بالسکون بصیغه مسقط مبنی بر ضم است و تقدیر بعد ذلک است ذکر
این ماده ... بعد مرد است فاراد ان ینزعه کنایت است از اینکه آن مرد جاهل و اتقی بوده و ساختگی کرده
و قومی که دانسته بسیار اکثیر شده **یعنی** و هر کدام مردی که بهم رسانیده مالی بسیار را که بتحقیق بسیار کرده در آن اربا را بیرون کرد جاهل
بود بحرام بودن آن ربا بعد از آن شناخت حرام بودن آن ربا را بعد از آن جهل پس اراده کرد که جدا کند ربا را از سایر مالهایش پس آنچه
گذشت پس از آن وی است و اینکه او ربا را در معامله که از پیش بگیرد **پنجم اصل** عن ابی عبدالله علیه السلام قال اتی رجل ابی فقال انی
ورثت مالاً وقد علمت ان صاحبه الذي ورثته منه قد كان يربي وقد اعرف ان فيه ربا واستيقن
ذلك وليس يطيب لي حلاله لحال علمي وقد سألت فقهاء اهل العراق واهل الحجاز فقالوا لا يحل اكله **شرح**
ورثت بکسر راء مسقط بصیغه ماضی متکلم معلوم از باب حسب است یربی بر مسقط ازاله کمسقط و بصیغه مضارع غائب معلوم از باب
افعالست از ربا سود کردن و در قرض دادن سود یا در مثل آن از جمله بیع یطیب مسقط و بنقطه و بالتاء کمسقط بصیغه
مضارع معلوم از باب ضرب است **یعنی** از جناب امام جعفر صادق علیه السلام گفت که آمد مردی نزد پدرم پس گفت که وارث شدم که

من ارث شدم مالی را و بتحقیق دانستم که صاحبش که وارث شدم آن را از او بتحقیق بوده که سود میگرفت و بتحقیق میدانستم که در آن
مال سود هست و یقین میدانم آن را و نیست اینکه پاکیزه و گوارا شود برای من حلال آن مال برای حالت علم من در آن مال و بتحقیق پرسیدم
فقهای اهل عراق که کوفه و بصره و حوالی آنهاست و فقهای اهل حجاز را که مکه و مدینه و حوالی آنهاست پس گفتند که حلال نمیشود خوردن آن
مال **اصل** فقال ابو جعفر علیه السلام ان كنت تعلم بان فيه مالاً معروفاً رباً وتعرف اهله فخذ راس مالك ورد ما سوى
ذلك وان كان مختلطاً فكله هنيئاً فان المال مالك واجتنب ما كان يصنع صاحبه فان رسول الله صلى الله
عليه وآله قد وضع ما مضى من الربا وحرم عليهم ما بقي **شرح** مالاً مفعول اول تعلم است معروفاً صفت مالاً است یعنی
معینا است ربا مفعول دوم تعلم است و مراد بربا اول مرکب از سرمایه و سود است مانند آنچه بیان شد در شرح حدیث سابق ظاهر فقه
رأس مالك این است که در صورتی که معلوم باشد که مالی معین ربا است اما مساوی باکثر از بیع باشد که از جهلش گرفته شده و باقی آن مخلوط شده
بمال حلال و اجتناب شده که کل آن مال معین با جهلش و همه ملکه میتواند که رأس المال آن خلط با ربا است برای خود مثلاً اگر مورث او بر پنجصد درهم
بقرض داده باشد بهزار درهم و آن هزار درهم را گرفته باشد و از آنجمله پانصد درهم مخلوط باموال دیگر شده باشد و دویست درهم
از جمله آنها و کمیت طلبی باشد جایز باشد وارث را که جمیع درهم آن را بدهد و پانصد و شصت درهم را برای خود نگه دارد و مراد بربا دوم سود است
و این اشارتست بتفسیر آیت سوره بقره یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وذروا ما بقی من الربا **یعنی** پس گفت امام محمد باقر علیه السلام که اگر باشی که دانی
در آن مال مالی معین را که مرکب از رأس المال و سود است و شناسی صاحب آن را پس فرا گیر سرمایه خود را از جمله آن مال معین و برگردان هر چه غیر آن است
صاحبش و اگر باشد آن مال آمیخته پس بخور آن را بی آنکه باکی باشد چه درستی که آن مال مال تست و اجتناب کن از آنچه میکرد
صاحبش چه درستی که رسول الله صلی الله علیه و آله بتحقیق فرو گذاشت از مردمان آنچه را که گذشت از جمله ربا و حرام کرد بر ایشان
آنچه را که باقی مانده مراد آنست که مخلوط حلال مضی است و غیر مخلوط حلال باقی است **اصل** عنه عن ابي جعفر عليه السلام من اكل الربا بجهالة ثم
عرفه فاذا عرفه حرم عليه ووجبت عليه فيه العقوبة اذا ركبه كما يجب على من ياكل الربا
شرح فا برای تعقیب ذکری است و ربح بصیغه ماضی غائب معلوم از باب تفعیل است جمله مرفوع و حالست حرم بصیغه ماضی غائب معلوم از باب
حسن است و وجبت عطف بر حرم است رکبه بصیغه ماضی معلوم از باب علم است مراد رکوب آن بعد معرفت از حرام و عدم و آن عقاب است
کا یجب اشارتست به آیت سوره بقره الذین یاکلون الربا لا یقومون الا کما یقوم الذی یتخبطه الشیطان من المس تا آخر و بیان شده
شرح حدیث ... و ما موصوله است و یجب بصیغه غایب است و ضمیر مستتر راجع بما است و میتواند بود که ما مصدریه باشد و یجب بصیغه
غایب باشد و ضمیر مستتر راجع بعقوبت باشد **یعنی** پس هر ربائی که ذات است خصوصاً ... ربا و در آن فرا گرد کارها را از جهل بتا آنکه
شناسد آن را پس چون شناخت تحریم آن را حرام شد بر او و ثابت شد بر او در آن عقوبت آخرت چون مرکب شود آن را مانند آنچه

واجب میشود اگر بخورد [illegible] ششم اصل عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ الرِّبَا رِبَاءَانِ رِبًا يُؤْكَلُ وَرِبًا لَا يُؤْكَلُ فَأَمَّا الَّذِي
يُؤْكَلُ فَهَدِيَّتُكَ إِلَى الرَّجُلِ تَطْلُبُ مِنْهُ الثَّوَابَ أَفْضَلَ مِنْهَا فَذَلِكَ الرِّبَا الَّذِي يُؤْكَلُ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَمَا آتَيْتُمْ
مِنْ رِبًا لِيَرْبُوَ فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُو عِنْدَ اللَّهِ وَأَمَّا الَّذِي لَا يُؤْكَلُ فَهُوَ الَّذِي نَهَى اللَّهُ عَنْهُ وَأَوْعَدَ عَلَيْهِ النَّارَ
شرح ربا اینجا مستعمل شده در معنی سیوم از چند معنی که مذکور شده در شرح عنوان این باب و تقسیم آن بدو قسم ربا اشارت است بتفسیر آیت
سوره آل عمران یا ایها الذین آمنوا لا تاکلوا الربوا اضعافا مضاعفة بنا بر اینکه قید اضعافا مضاعفة برای احتراز باشد از قسم اول
ربا که هدیه بمقصد طمع است زیرا که خوردن [illegible] مانند خوردن اضعاف مضاعفه آن [illegible] از مال خود چون
بی برکت و ممحوق است موافق آیت سوره بقره یمحق الله الربوا بخلاف [illegible] از قسم اول و میتوان گفت که ربا درین آیت
من ربا مستعمل شده در مالی که داده میشود بکسی [illegible] چنانچه زکوة در اصل مصدر باب [illegible] و مستعمل شده
در مالی که بمستحق بخشند برای گرفتن زیاده بر آن [illegible] ربا اگر چه [illegible] باعث جواز اکل آن ربا میشود
برای اینکه قبول هدیه کرده و اگر [illegible] باعث حرام بودن اکل آن ربا میشود برای اینکه قرض [illegible]
[illegible] از اقسام ربا است [illegible] فی اموال الناس [illegible] از اقسام ربا [illegible]
حدیث [illegible] که در تحت این آیت مذکور است [illegible] من زکوة تریدون وجه الله فاولئک هم المضعفون [illegible] آنچه
مذکور شد در توضیح یمحق الله الربوا [illegible] و ظاهر بعض روایات در [illegible] باب الربا و در تهذیب [illegible] التجارة [illegible]
[illegible] که ربا در آیت یمحق الله الربوا نیز مستعمل باشد [illegible] آن از انواع [illegible] آن
[illegible] الف و همزه و الف و نون [illegible] الف [illegible] همزه برای [illegible]
[illegible] واو و الف [illegible] و گاهی [illegible]
گاهی ربا با الف [illegible] و آن [illegible] یعنی [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام گفت که
ربا دو ربا است اول [illegible] که خورده میشود و دوم ربائیست که خورده نمیشود پس اما آنچه خورده میشود [illegible] بسوی مردی
که طلب بکنی [illegible] زیاده از آن هدیه پس آن ربائیست که خورده میشود و آن مضمون قول الله عز و جل است در سوره روم
[illegible] ربا [illegible] میشود و در میان [illegible] و در دنیا پس زیاده نمیشود نزد الله تعالی [illegible]
[illegible] و اما ربائی که خورده نمیشود پس آن ربائیست که نهی کرده الله تعالی از آن و وعید کرده [illegible] آتش جهنم
[illegible] هفتم اصل عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنِّي رَأَيْتُ اللَّهَ تَعَالَى
قَدْ ذَكَرَ الرِّبَا فِي غَيْرِ آيَةٍ وَكَرَّرَهُ فَقَالَ أَوَتَدْرِي لِمَ ذَاكَ قُلْتُ لَا قَالَ لِئَلَّا يَمْتَنِعَ النَّاسُ مِنِ اصْطِنَاعِ

الْمَعْرُوفِ شرح [illegible] استفهام [illegible] مضمون [illegible] الاصطناع [illegible]
[illegible] احسان [illegible] در کتاب الزکوة [illegible] باب القرض است
یعنی روایت است از سماعه گفت که گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که [illegible] الله تعالی را [illegible] ربا را در چند آیت ذکر کرده آنرا
پس امام گفت که آیا میدانی که چرا است آن گفتم که نه امام گفت که برای اینست که [illegible] مردمان از احسان قرض دادن هشتم
اصل عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّمَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الرِّبَا لِكَيْلَا يَمْتَنِعَ النَّاسُ مِنِ اصْطِنَاعِ الْمَعْرُوفِ شرح
این ظاهر است از شرح حدیث سابق نهم اصل سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ أَرْبَى بِجَهَالَةٍ ثُمَّ أَرَادَ أَنْ يَتْرُكَهُ
قَالَ أَمَّا مَا مَضَى فَلَهُ وَلْيَتْرُكْهُ فِيمَا يَسْتَقْبِلُ شرح این ظاهر است از شرح حدیث چهارم این باب اصل [illegible] قال
إِنَّ رَجُلًا أَتَى أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ إِنِّي قَدْ وَرِثْتُ مَالًا وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ صَاحِبَهُ كَانَ يُرْبِي وَقَدْ سَأَلْتُ فُقَهَاءَ
أَهْلِ الْعِرَاقِ وَفُقَهَاءَ أَهْلِ الْحِجَازِ فَذَكَرُوا أَنَّهُ لَا يَحِلُّ أَكْلُهُ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنْ كُنْتَ تَعْرِفُ مِنْهُ
شَيْئًا مَعْزُولًا تَعْرِفُ أَهْلَهُ وَتَعْرِفُ أَنَّهُ رِبًا فَخُذْ رَأْسَ مَالِكَ وَدَعْ مَا سِوَاهُ وَإِنْ كَانَ الْمَالُ مُخْتَلِطًا فَكُلْهُ هَنِيئًا
مَرِيئًا فَإِنَّ الْمَالَ مَالُكَ وَاجْتَنِبْ مَا كَانَ يَصْنَعُ صَاحِبُكَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَدْ وَضَعَ مَا مَضَى مِنَ
الرِّبَا فَمَنْ جَهِلَهُ وَسِعَهُ أَكْلُهُ فَإِذَا عَرَفَهُ حَرُمَ عَلَيْهِ أَكْلُهُ فَإِنْ أَكَلَهُ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ وَجَبَ عَلَيْهِ مَا وَجَبَ
عَلَى آكِلِ الرِّبَا شرح مضمون [illegible] حدیث [illegible] این باب [illegible] دهم اصل سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لَا يَكُونُ الرِّبَا إِلَّا فِيمَا
يُكَالُ أَوْ يُوزَنُ شرح [illegible] زیرا که در بعض [illegible] الکیل و الوزن [illegible] یعنی شنیدم
از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] که منهی عنه است [illegible] آنچه پیمانه کرده میشود مثل گندم و جو یا کشیده میشود
مثل [illegible] زیرا که [illegible] یازدهم اصل عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ بَلَغَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ رَجُلٍ أَنَّهُ كَانَ يَأْكُلُ الرِّبَا وَيُسَمِّيهِ اللِّبَا فَقَالَ لَئِنْ أَمْكَنَنِيَ اللَّهُ مِنْهُ لَأَضْرِبَنَّ عُنُقَهُ
شرح [illegible] در شرح حدیث [illegible] و تخفیف [illegible] اول شیر مادر
که [illegible] یعنی روایت است از عبد الله بن بکیر گفت که رسید بامام جعفر صادق صلوات الله علیه از مردی
[illegible] پس امام گفت که هر آینه اگر [illegible] الله تعالی [illegible] هر آینه میزنم البته
گردن او را دوازدهم اصل عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ أَخْبَثُ الْمَكَاسِبِ كَسْبُ الرِّبَا شرح روایت است از امام محمد باقر علیه السلام
گفت که [illegible] باب آنکه نیست میان الرجل و بین ولده و ما یملکه ربا شرح
[illegible] از کسی که [illegible] مثل ولد و [illegible] و غلام و کنیز [illegible] که اشارت باشد

و بیکه مملوکیت ایشان باعتبار مملوکیت مال ایشانست بانفراد و با انضمام و مال و مرکب ابطال مناصبش از ذوی العقول نیست عطف اخیا
از قبیل عطف عام بر خاص است زیرا که ولد نیز از ذوی مالکست چنانچه ظاهر میشود از حدیث سیوم این باب و اختیار مرد در مال فرزندش گذشت
در حدیث ششم باب الرجل یاخذ من مال ولده تا آخر که باب چهل و هفتم است و اختیار مرد در مال حربی و در مال غلام و کنیزش ظاهر است و اختیار
مرد در مال زنش می آید در کتاب النکاح در حدیث چهارم باب ما یجب من حق الزوج علی المرأة که باب پنجاه و چهارم است که لیس
للمرأة امر مع زوجها فی عتق ولا صدقة ولا تدبیر ولا هبة ولا نذر فی مالها الا باذن زوجها الا فی زکوة او بر والدیها او صلة قرابتها یعنی
این مسئله ثابت که نیست میان مرد و فرزندش و تحو اختیار آن میداند یا مراد اینست که مرد میتواند ربا گرفت از فرزندش مثلا
و فرزند نمیتواند ربا گرفت از پدرش و این باب سه حدیث است اول حدیث قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه لیس بین الرجل و ولده ربا و لیس
بین السید و عبده ربا شرح گفت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که نیست میان مرد و فرزندش ربا و نیست میان مالک و غلامش ربا دوم حدیث
قال رسول الله صلی الله علیه و آله لیس بیننا و بین اهل حربنا ربا ناخذ منهم الف درهم بدرهم و ناخذ منهم
ولا نعطیهم شرح گفت رسول الله صلی الله علیه و آله نیست میان ما و میان کافران حربی ربا میگیریم از ایشان هزار درهم را بدرهمی مثلا
و میگیریم از ایشان الی اسباب بهر روشی که باشد بشرط اینکه مستلزم نقض عهد و امان نباشد و نمیدهیم ایشان را سوم
حدیث عن زرارة عن ابی جعفر علیه السلام قال لیس بین الرجل و ولده و بینه و بین عبده ولا بین اهله ربا انما
الربا فیما بینک و بین ما لا تملک قلت فالمشرکون بینی و بینهم ربا قال نعم قال قلت فانهم مما لیک فقال
انک لست تملکهم انما تملکهم مع غیرک انت و غیرک فیهم سواء فالذی بینک و بینهم لیس من ذلک لان
عبدک لیس مثل عبدک و عبد غیرک شرح الف و لام المشرکون برای عهد خارجیست و اشارتست باهل الذمه مثل یهود
و نصاری و مجوس از ایشان و مخالفان شیعه امامیه از جمله رعیان اسلام است زیرا که مشرکند و در حقیقت اگرچه احکام اسلام جاریست
در ایشان تا ظهور قائم علیه السلام پس منافات نیست میان این حدیث و حدیث سابق زیرا که مسلم را جایز نیست استرقاق کافر
حربی و اخذ مال او چون مسلط شود و آن مخصوص امام نمیشود بخلاف اهل ذمه بخلاف اهل ذمه که مخالفان شیعه امامیه زیرا که ایشان
مملوکان مصلحت داده شده اند فانهم ممالیک اشارتست بآنچه می آید در کتاب النکاح در حدیث باب التزوج الی انصار اهل الذمه که باب
صد و شصت و سوم است که لا حرمة لنساء اهل الذمة ان ینظر الی شعورهن و ایدیهن اشارتست بآن و آنچه گذشت در کتاب الجهاد
در شرح حدیث اول باب هشتم که باب عنوان و بعد از باب اعطاء الامان است که در زمان قائم علیه السلام بسیاری از مخالفان شیعه
امامیه از جمله رعیان اسلام در بازار برده فروشی فروخته خواهند شد یعنی روایت است از زراره از امام محمد باقر علیه السلام گفت که نیست
میان مرد و فرزندش و نه میان او و میان غلامش و نه میان زنش ربائی جز این نیست که ربا میان تست و میان آنچه اختیار آن نداری

گفتم که پس این مشرکان میان من و میان ایشان ربائی است گفت که آری راوی گفت که گفتم که پس پس نیستی که ایشان مملوکان تو اند
گفت که به درستی که تو نیستی که مالک شوی کسی از ایشان اگر مسلط شوی چه این نیست که مالک میشوی ایشان را با غیر خود مسلمانان شیعه امامیه
میان این انگه تو و غیر تو در ایشان برابرند پس آنچه میان تو و میان آن مشرکانست نیست از جمله آنکه میان تو و میان غلام تست زیرا که غلام تو
بانفراد نیست مثل غلام تو و غلام غیر تو با همدیگر که شریک باشید در آن باب پنجاه و سیوم است باب فضل التجارة والمواظبة
علیها شرح المواظبة مداومة و ظاهر است و با یک نقطه مصدر باب مفاعله مداومت یعنی این باب بیان فضیلت سوداگری و مداومت
بر آنست و این باب سیزده حدیث است اول حدیث عن ابی عبد الله علیه السلام قال ترک التجارة ینقص العقل شرح روایت است
از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که ترک خرید و فروخت کم میکند خرد را دوم حدیث عن ابی عبد الله علیه السلام قال التجارة تزید
فی العقل شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که خرید و فروخت زیاد میکند در خرد کمال آن را سیوم حدیث عن ابی عبد الله
علیه السلام قال من طلب التجارة استغنی عن الناس قلت وان کان معیلا قال وان کان معیلا ان تسعة اعشار الرزق
فی التجارة شرح المعیل بضم میم و کسر عین بی نقطه و یا بی نقطه من صاحب عیال یعنی صاحب عیال بسیار یعنی روایت است از امام جعفر صادق
علیه السلام گفت که هر که از پی تجارت رفت بی نیاز شد از مردمان گفتم که هر چند که عیالمند باشد امام گفت که هر چند که عیالمند باشد به درستی که
نه عشر روزی مردمان در تجارتست جمع میان این و آنچه می آید در کتاب العواجز در حدیث دوم باب اول که تسعة اعشار الرزق مع صاحب
الغنم میشود در شرح آن چهارم حدیث عن فضیل الاعور قال شهدت معاذ بن کثیر و قال لابی عبد الله علیه السلام انی
قد ایسرت فادع التجارة فقال انک ان فعلت قل عقلک او نحوه شرح المعاذ بضم میم و عین بی نقطه و ذال با نقطه است کثیر
بفتح کاف و کسر ثاء با نقطه است او نحوه کلام فضیل است و نحو منصوب است و ضمیر راجع بجمله انک ان فعلت قل عقلک است یعنی روایت
از فضیل که چشم کفت که حاضر شدم نزد معاذ بن کثیر و معاذ گفت امام جعفر صادق علیه السلام را که به درستی که من بحقیق بسیار مالدار شدم پس ترک کنم
تجارت را پس امام گفت که به درستی که تو اگر چنین کنی کم میشود خرد تو یا مانند آن را گفت پنجم حدیث عن فضیل بن یسار قال قال ابو عبد الله
علیه السلام ای شیء تعالج قلت ما اعالج الیوم شیئا فقال کذلک تذهب اموالکم واشتد علیه شرح
بسیار شدید و نقطه دار ... معالج ... منقطه است ای تشدید ... منصوب ... مفعول است المعالجة بضم میم و حاء بی نقطه و جیم مصدر باب مفاعله
خرید و فروخت کردن متاع ... کلام فضیل است و ضمیر مستتر راجع بترک معالجه است و ضمیر مجرور راجع بامام است یعنی روایت است
از فضیل بن یسار که گفت که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که کدام چیز را خرید و فروخت میکنی گفتم که خرید و فروخت نمیکنم در این روز کار چیزی را
پس امام گفت که چنین تلف میشود مالهای شما و شیعه ما بسیار سخت آمد بر امام ششم حدیث عن معاذ بیاع الاکسیة قال قال لی
ابو عبد الله علیه السلام یا معاذ اضعفت عن التجارة او زهدت فیها قلت ما ضعفت عنها ولا زهدت فیها قال فما

بصیغه جمع مخاطب امر حاضر است التجوا السکون با صیغه ماضی معلوم است یا بتشدید تا مفتوحه صیغه امر باب افتعال است

یعنی روایت است از فضل بن ابی قره که گفت که شنید امام جعفر صادق علیه السلام اهل مجلس را از احوال مردی و من حاضر بودم پس امام گفت

که چه چیز مانع شد او را از حج پس جواب گفتند که ترک کرده تجارت را و کم شده مال او راوی گفت که امام بود تکیه کرده پس نشست

نشسته بعد از آن گفت اهل مجلس را که وا مگذارید تجارت را که خوار شوید تجارت کنید برکت دهد الله تعالی برای شما نهم اصل

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ تَعَرَّضُوا لِلتِّجَارَةِ فَإِنَّ فِيهَا غِنًى لَكُمْ

عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ شرح تعرضوا بعین بی نقطه و را بی نقطه و ضاد با نقطه صیغه امر باب تفعل است یعنی روایت است از امام جعفر

صادق علیه السلام گفت که گفت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که در پی شوید تجارت را چه درستی که در آن است بی نیازی برای شما

از آنچه در دست مردمان است دهم اصل عَنْ مُعَاذِ بْنِ كَثِيرٍ بَيَّاعِ الْأَكْسِيَةِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنِّي قَدْ

هَمَمْتُ أَنْ أَدَعَ السُّوقَ وَفِي يَدِي شَيْءٌ قَالَ إِذاً يَسْقُطَ رَأْيُكَ وَلَا يُسْتَعَانَ بِكَ عَلَى شَيْءٍ شرح روایت

از معاذ بن کثیر فروشنده شالها که گفت که گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که به درستی که من به تحقیق قصد کردم اینکه واگذارم بازار را

و در دست من مالی است یعنی که حاجت به تجارت ندارم امام گفت که در این هنگام ساقط میشود تدبیر تو و مدد جسته نمیشود

به تو بر چیزی در مشورتها و مرافعه یازدهم اصل عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنِّي

قَدْ كَفَفْتُ عَنِ التِّجَارَةِ وَأَمْسَكْتُ عَنْهَا قَالَ وَلِمَ ذَلِكَ أَعَجْزٌ بِكَ كَذَلِكَ تَذْهَبُ أَمْوَالُكُمْ

لَا تَكُفُّوا عَنِ التِّجَارَةِ وَالْتَمِسُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ شرح الکف باز داشتن خود از کاری و امساک دست کشیدن

از کاری ... است ... یک خبر ... است یعنی روایت است از فضیل بن یسار که گفت که گفتم امام جعفر

صادق صلوات الله علیه را که به درستی که من به تحقیق باز داشتم خود را از تجارت و دست کشیدم از آن امام گفت که چرا است آن

آیا سفاهتی است چنان برطرف میشود اموال شما باز مکشید خود را از تجارت و طلب کنید از فضل الله عز و جل موافق آیت

سوره نساء واسئلوا الله من فضله و آیت سوره جمعه وابتغوا من فضل الله دوازدهم اصل عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ

مُسْلِمٍ وَكَانَ خَتَنَ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ قَالَ بُرَيْدٌ لِمُحَمَّدٍ سَلْ لِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ شَيْءٍ أُرِيدُ أَنْ أَصْنَعَهُ إِنَّ لِلنَّاسِ

فِي يَدِي وَدَائِعَ وَأَمْوَالًا أَنَا أَتَقَلَّبُ فِيهَا وَقَدْ أَرَدْتُ أَنْ أَتَخَلَّى مِنَ الدُّنْيَا وَأَنْ أَدْفَعَ إِلَى كُلِّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ

قَالَ فَسَأَلَ مُحَمَّدٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ ذَلِكَ وَخَبَّرَهُ بِالْقِصَّةِ وَقَالَ مَا تَرَى لَهُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ أَيَبْدَأُ نَفْسَهُ

بِالْحَرَبِ لَا وَلَكِنْ يَأْخُذُ وَيُعْطِي عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ شرح علی بن عقبه راوی به دو واسطه است از امام جعفر صادق علیه السلام و ذکر

محمد بن مسلم اعتبار است که کلام او تا اینجا منقول است پس وکان تا آخر کلام علی بن عقبه است ... ختن بفتح خا و تا ...

عن شیء

قُلْتُ كُنَّا نَتَشَطَّرُ أَمْراً وَذَلِكَ حِينَ قُتِلَ الْوَلِيدُ وَعِنْدِي مَالٌ كَثِيرٌ وَهُوَ فِي يَدِي وَلَيْسَ لِأَحَدٍ عَلَيَّ شَيْءٌ

وَلَا أَرَانِي آكُلُهُ حَتَّى أَمُوتَ فَقَالَ لَا تَتْرُكْهَا فَإِنَّ تَرْكَهَا مَذْهَبَةٌ لِلْعَقْلِ اسْعَ عَلَى عِيَالِكَ وَإِيَّاكَ أَنْ يَكُونُوا هُمُ

السُّعَاةَ عَلَيْكَ شرح ... بکسر نقطه و تشدید یا و دو نقطه در پایین است الاکسیه بفتح همزه و سکون کاف و کسر سین بی نقطه و یا

دو نقطه در پایین ... جمع کسا ... کاف و تخفیف سین و الف ممدوده ... اول صیغه ماضی مخاطب معلوم ... است

و دوم صیغه متکلم است ... اول صیغه ماضی مخاطب معلوم ... و دوم صیغه متکلم است ...

... آل محمد صلی الله علیه و سلم ... قتل الولید ... که معاذ ... در مجلس ...

کشته ولید بن عبد الملک بن مروان از خلفای بنی امیه در شام کشته شد بتاریخ ... در مجلس ...

ششم هجری چنانچه گذشت در ... کتاب الجهاد در شرح حدیث اول باب ... المعتزله علی ابی عبد الله علیه السلام ...

... صیغه ... متکلم معلوم ... است ... صیغه ... است ...

بفتح میم و سکون ذال با نقطه و فتح ... مکان ... است ... بکسر همزه و سکون سین بی نقطه و فتح عین بی نقطه ...

... است ... بتقدیر ... است ... ضمیر فصل است ... از ... است ...

... منصوب ... مبتدا ... یعنی روایت است از معاذ کرده فروشنده شالها است که گفت که گفت مرا امام جعفر صادق علیه السلام

که ای معاذ آیا عاجز شدی از تجارت یا بی رغبت شدی در آن گفتم که عاجز نشدم از آن و بی رغبت نشدم در آن امام گفت که پس

چیست ترا که ترک تجارت کردی گفتم که بودیم ... که انتظار میکشیدیم کاری ... و آن ... و ... بود که کشته شد

ولید ... و در دست من است مالی بسیار و آن در دست ... و نیست برای کسی بر من ... و ... خود را که ... آن مال را

تا آنکه بمیرم پس امام گفت ... مکن تجارت را ... که ترک تجارت ... است برای ... عقل سعی کن در ... نفقه ...

خود و ... کن ... خود را ... ایشان سعی ... برای نفقه ... چنان مکن که ... مال

خود ... که تجارت ... ایشان نگاه کنی سیزدهم اصل عَنْ هِشَامِ بْنِ أَحْمَرَ قَالَ كَانَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ

لِمُصَادِفٍ اغْدُ إِلَى عِزِّكَ يَعْنِي السُّوقَ شرح روایت است از هشام بن احمر که گفت که بود امام موسی کاظم علیه السلام که میگفت مصادف را

که اول روز برو بسوی جای عزت تو ... است ... بازار ... که بازار جای تجارت است و تجارت باعث وسعت ... و ...

از مردمان است چهاردهم اصل عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ قَالَ سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ وَأَنَا حَاضِرٌ فَقَالَ مَا حَبَسَهُ

عَنِ الْحَجِّ فَقِيلَ تَرَكَ التِّجَارَةَ وَقَلَّ شَيْؤُهُ قَالَ وَكَانَ مُتَّكِئاً فَاسْتَوَى جَالِساً ثُمَّ قَالَ لَهُمْ لَا تَدَعُوا التِّجَارَةَ

فَتَهُونُوا اتَّجِرُوا بَارَكَ اللَّهُ لَكُمْ شرح ... بفتح شین با نقطه و سکون یا دو نقطه ... و همزه یعنی ... مال است متوکیا

میتواند بود و رابع بکسر جزء عبارت است از اعمالهای مضاربه و اموال عبارت است از درهمها [illegible] مثل [illegible] معلوم باب
تعقلت التعقب بصرف بخرید و فروخت مانند آن ... [illegible] جبلی ابن عقبه است ... [illegible] بکسر یکنقطه از باب تفعیل است
حمیر و قال ابن جح محمد بن مسلم است ... [illegible] بفتح حا بی‌نقطه و سکون ... [illegible] و حیک و ... [illegible]
... [illegible] مال کسی **یعنی** روایت است از علی بن عقبه بضم عین بی‌نقطه و سکون قاف و با یکنقطه از محمد بن مسلم ابو محمد و او برید بضم با یکنقطه
عجلی گفت برید محمد را که سوال کن برای من امام جعفر صادق علیه السلم را از خبری که میخواهم که کنم آنرا در ... [illegible] که مردمان را است در دست
من سپرده اند ... [illegible] که من تجارت میکنم در آنها و بتحقیق قصد کرده‌ام که دست برداریم از شغل و بنا دو هم سوی ... [illegible]
حشش علی بن عقبه گفت که پس سوال کرد محمد امام جعفر صادق علیه السلم را از آن و خبر داد امام را از آن قصه و گفت که ... [illegible]
بهم پس امام گفت که ای محمد آیا برید ابتدا میکند خویشتن را بدشمنی کمند آنرا که اراده کرده ... [illegible] و ... [illegible] در تجارت ... [illegible]
برحالی که متوکل باشد بخدا عزّ و جل **سیوم جل** عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ قَالَ كَانَ أَبُو الْخَطَّابِ قَبْلَ أَنْ يُفْسِدَ وَهُوَ يَحْمِلُ
الْمَسَائِلَ لِأَصْحَابِنَا وَيَجِيءُ بِجَوَابَاتِهَا رَوَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ اشْتَرُوا وَإِنْ كَانَ غَالِياً فَإِنَّ الرِّزْقَ يَنْزِلُ مَعَ
الشِّرَاءِ **شرح** ابو الخطاب بفتح خا یا نقطه و تشدید طا بی‌نقطه محمد بن مقلاص در اول مستقیم بوده و در آخر غالی شده ... [illegible]
که امام جعفر صادق علیه السلم ... [illegible] چون جواب مسایل از اصحاب ما ... [illegible]
... [illegible] معلوم ... [illegible] و او عالم بهتا ... [illegible] ... [illegible] خبر کان است
اشتروا ... [illegible] اشارت ... [illegible] القطه و ... [illegible]
اشارت است ... [illegible] که ترک خرید آن نباید کرد زیرا که فروختن مناسب آن خواهد بود ... [illegible]
یعنی روایت است از علی بن عقبه گفت که بود ابو الخطاب پیش از آنکه فاسد شود بر حالی که ... [illegible] مسایل ... [illegible] سوی امام
جعفر صادق علیه السلم ... [illegible] جوابهای آنها را که روایت کرده از امام جعفر صادق علیه السلم امام گفت که خرید کنید هر چند که باشد
متاع گران بها ... [illegible] روزی فرو می‌آید با خرید بقصد تجارت **باب بیست و چهارم اصل با بیاب التجارة شرح** ... [illegible] همزه
... [illegible] بی‌نقطه ... [illegible] یکنقطه مصدر باب ... [illegible] است **یعنی** این باب ... [illegible] است ... [illegible]
اول اصل عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ عَلَى الْمِنْبَرِ يَا مَعْشَرَ
التُّجَّارِ الْفِقْهَ ثُمَّ الْمَتْجَرَ الْفِقْهَ ثُمَّ الْمَتْجَرَ الْفِقْهَ ثُمَّ الْمَتْجَرَ وَاللَّهِ لَلرِّبَا فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَخْفَى مِنْ دَبِيبِ
النَّمْلِ عَلَى الصَّفَا شُوبُوا أَيْمَانَكُمْ بِالصِّدْقِ التَّاجِرُ فَاجِرٌ وَالْفَاجِرُ فِي النَّارِ إِلَّا مَنْ أَخَذَ الْحَقَّ وَأَعْطَى
الْحَقَّ **شرح** اصبغ بفتح همزه و سکون صاد بی‌نقطه و فتح با یکنقطه و غین نقطه‌دار است نباته بضم نون و تخفیف با یکنقطه و الف

و تا دو نقطه در بالا است الفقه بکسر فا و سکون قاف مصدر باب علم و حسن دانش و مراد اینجا دانش مسایل تجارت و آن منصوب
و مفعول فعل محذوف است بتقدیر اطلبوا المتجر بفتح میم و سکون تا دو نقطه در بالا و فتح جیم مصدر میمی است از باب نصر و بضم میم و تشدید تا مفعول مصدر
میمی است از باب افتعال تجارت ذکر این فقره سه بار برای تاکید است الربا ... [illegible] است ... [illegible] اشارت است ... [illegible]
در حدیث سیوم باب الاستعانة بالدنیا علی الآخرة که باب سیوم است که ایشان ... [illegible] بخلاف بعض امم سابقه ... [illegible]
تجار اخفی اشارت است بابطال بسیاری از معاملات که جاهلان آنها را حیل ... [illegible] الدبیب بفتح دال بی‌نقطه و کسر با یکنقطه
و سکون یا دو نقطه در پایین و با یکنقطه مصدر ... [illegible] باب ... [illegible] آهسته النمل بفتح نون و سکون میم جمع نمله و موران ... [illegible]
النمله برای اشارت است باینکه بامانند موران ... [illegible] الصفا بفتح صاد بی‌نقطه و تخفیف فا و الف ... [illegible]
... [illegible] و ذکر آنها برای اینست که احتمال شنیدن آواز ... [illegible] ذکر جمع برای اشارت بکمال طول ... [illegible]
... [illegible] شوبوا بضم شین نقطه‌دار و سکون واو و با یکنقطه ... [illegible] بفتح شین ... [illegible]
... [illegible] الشوب بفتح شین و سکون واو و ... [illegible]
... [illegible] الصدق برای آنست ... [illegible] اشارت بآیت سوره بقره و لا تجعلوا الله عرضة
لایمانکم ان تبروا و تتقوا و تصلحوا بین الناس ... [illegible]
محتاج ... [illegible] از معاملات ... [illegible] مردمان اعتماد بر قول ... [illegible] این نهی است ... [illegible]
عظیم ... [illegible] الصدق ... [illegible] و قال علیه السلم
شوبوا ایمانکم بالصدق ... [illegible] الحلف ... [illegible]
... [illegible] الصدق ... [illegible] من الکذب و الربا و الزیاده و النقصان فی القول لیکون کفارة لذلک ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible] و آن التاجر فی النار است **یعنی** روایت است از اصبغ بن نباته گفت
که شنیدم از امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله میگفت بر بالای منبر ... [illegible] ای گروه تاجران طلب کنید فقه را بعد از آن تجارت را طلب کنید
فقه را بعد از آن تجارت را طلب کنید ... [illegible] تجارت را ... [illegible] که هر آینه ربا در این گروه پنهان‌تر است از ... [illegible]
موران ... [illegible] ... [illegible] ... [illegible] راستی هر تاجر فاجر است و هر فاجر در جهنم است مگر آنکه گرفت
حق خود را ... [illegible] و داد حق دیگر را **دوم اصل** عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ بَاعَ
وَاشْتَرَى فَلْيَحْفَظْ خَمْسَ خِصَالٍ وَإِلَّا فَلَا يَشْتَرِيَنَّ وَلَا يَبِيعَنَّ الرِّبَا وَالْحَلْفَ وَكِتْمَانَ الْعَيْبِ وَالْحَمْدَ إِذَا بَاعَ وَالذَّمَّ
إِذَا اشْتَرَى **شرح** ... [illegible] و اشتری ... [illegible] البیع و لا الشرا است فلیحفظ ... [illegible] معلوم ... [illegible]

اینجا نگاه داشتن چیزیست در خاطر آمیا که غفلت آن کنند از استصوب [illegible] و مرفوع [illegible] و بجای او انجمن است و نباید [illegible] حاصل است و نباید سوم [illegible] ستانی محذوفست [illegible] کتمان کر بکسر کاف مصدر باب نصر است **یعنی** روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که رسول الله صلی الله علیه و آله که هر که اراده فروختن و خریدن کرد پس باید که در خاطر نگاه دارد پنج خصلت برای احتراز از آنها و اگر نگاه ندارد پس باید که نخرد البته و باید که نفروشد البته ربا و قسم و پوشانیدن عیب و مدح متاع چون فروشد و مذمت متاع چون خرد **سوم اصل**

عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

بِالْكُوفَةِ عِنْدَكُمْ يَغْتَدِي كُلَّ يَوْمٍ بُكْرَةً مِنَ الْقَصْرِ فَيَطُوفُ فِي أَسْوَاقِ الْكُوفَةِ سُوقاً سُوقاً وَ مَعَهُ الدِّرَّةُ عَلَى

عَاتِقِهِ وَ كَانَ لَهَا طَرَفَانِ وَ كَانَتْ تُسَمَّى السَّبِيبَةَ فَيَقِفُ عَلَى أَهْلِ كُلِّ سُوقٍ فَيُنَادِي يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ اتَّقُوا اللّٰهَ

وَ إِذَا سَمِعُوا صَوْتَهُ أَلْقَوْا مَا بِأَيْدِيهِمْ وَ أَرْعَوْا إِلَيْهِ بِقُلُوبِهِمْ وَ سَمِعُوا بِآذَانِهِمْ **شرح** جابر راوی اصل کوفی است یغتدی بغین نقطه دار [illegible] وزن یفتعل [illegible] باب افتعال [illegible] ظرف زمانست و مراد بکل یوم هر روز [illegible] کاف [illegible] القصر بفتح قاف و سکون صاد بی نقطه [illegible] خانه کوشک حاکم است سوقا سوقا [illegible] زیرا که مراد جمیع اسواق است الدره بکسر دال بی نقطه و تشدید [illegible] السبیبه [illegible] سوم باب [illegible] فی امر الامامة که باب [illegible] است و در بعض نسخ [illegible] بکسر سین بی نقطه و سکون یا [illegible] و سکون یا [illegible] جمع غایب [illegible] معلوم [illegible] باب افعالست [illegible] جمع غایب معلوم [illegible] افعال است [illegible] آذان بهمزه و الف و ذال با نقطه جمع اذن است **یعنی** روایتست از جابر از امام محمد باقر علیه السلام

گفت که بود امیر المؤمنین صلی الله علیه و آله در کوفه نزد شما که بیرون میرفت در هر روزی در اول روز از قصر خود [illegible] بازارهای کوفه [illegible] و با او بود تازیانه [illegible] و بود آن تازیانه را دو سر و بود که نامیده میشد سبیبه [illegible] برای [illegible] کرد و چون [illegible] می [illegible] **اصل** فَيَقُولُ قَدِّمُوا الِاسْتِخَارَةَ وَ تَبَرَّكُوا

بِالسُّهُولَةِ وَ اقْتَرِبُوا مِنَ الْمُبْتَاعِينَ وَ تَزَيَّنُوا بِالْحِلْمِ وَ تَنَاهَوْا عَنِ الْيَمِينِ وَ جَانِبُوا الْكَذِبَ وَ تَجَافَوْا عَنِ الظُّلْمِ

وَ أَنْصِفُوا الْمَظْلُومِينَ وَ لَا تَقْرَبُوا الرِّبَا وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَ لَا تَعْثَوْا فِي

الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ فَيَطُوفُ فِي جَمِيعِ أَسْوَاقِ الْكُوفَةِ ثُمَّ يَرْجِعُ فَيَقْعُدُ لِلنَّاسِ **شرح** الاستخاره [illegible] مصدر باب استفعال [illegible] [illegible] السهولة [illegible] مصدر باب [illegible] [illegible] المبتاع [illegible] [illegible] الحلم [illegible] [illegible] باب تفاعل [illegible] [illegible] [illegible] باب تفاعل [illegible] [illegible] الظلم [illegible] [illegible] والمیزان [illegible] موافق حق است [illegible] خیر الماکرین [illegible] **یعنی** [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] که [illegible] **چهارم اصل**

عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ بَعْضِ أَهْلِ بَيْتِهِ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَمْ يَأْذَنْ لِحَكِيمِ

بْنِ حِزَامٍ فِي تِجَارَتِهِ حَتَّى ضَمِنَ لَهُ إِقَالَةَ النَّادِمِ وَ إِنْظَارَ الْمُعْسِرِ وَ أَخْذَ الْحَقِّ وَافِياً وَ غَيْرَ وَافٍ **شرح** حکیم [illegible] بی نقطه [illegible] کاف و سکون یا [illegible] حزام بکسر حای بی نقطه و تخفیف زای با نقطه و الف [illegible] [illegible] **یعنی** روایتست از عبد الله [illegible] [illegible] طیار است [illegible] جعفر طیار گفت که بدرستی که رسول الله صلی الله علیه و آله رخصت نداد حکیم بن حزام را در تجارتش [illegible] ضامن شد برای رسول الله سه چیز را اول [illegible] معامله [illegible] باشد و خواه نباشد دوم مهلت دادن قرضدار [illegible] سوم [illegible] حق خود میان تمام و غیر تمام **پنجم اصل** عَنْ

أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ جَاءَتْ زَيْنَبُ الْعَطَّارَةُ الْحَوْلَاءُ إِلَى نِسَاءِ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَجَاءَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ

عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَإِذَا هِيَ عِنْدَهُمْ فَقَالَ إِذَا أَتَيْتِنَا طَابَتْ بُيُوتُنَا فَقَالَتْ بُيُوتُكَ بِرِيحِكَ أَطْيَبُ يَا رَسُولَ اللّٰهِ فَقَالَ

إِذَا بِعْتِ فَأَحْسِنِي وَ لَا تَغُشِّي فَإِنَّهُ أَتْقَى لِلّٰهِ وَ أَبْقَى لِلْمَالِ **شرح** الحولاء بفتح حای بی نقطه و سکون واو و الف ممدوده مؤنث

اوشان که چشم [illegible] برای [illegible] است و در نسخ [illegible] جمع کرده است و آن [illegible] کتابان [illegible] و در کتاب [illegible] حدیث [illegible]

[illegible] بسین منقوط [illegible] بفتحهٔ [illegible] احسان و این [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] و مهمله [illegible] [illegible]

[illegible] کردن و [illegible] نسخ [illegible] متاع فروشندگان [illegible]

[illegible] و در بعضی نسخ [illegible]

[illegible] کتاب [illegible] [illegible]

[illegible] التفضیل است یعنی نگاه [illegible]

[illegible] نسبت [illegible] الله تعالی شده و در آیت سوره [illegible] اهل التقوی و اهل المغفرة [illegible]

[illegible] رضای ایشان [illegible] آیت سوره فاطر انما یخشی الله من عباده

العلماء [illegible] و آیت [illegible] کمال کرم است [illegible]

[illegible] متاع [illegible]

[illegible] الحسنة [illegible]

[illegible] اهل التقوی [illegible] اهل المغفرة [illegible]

[illegible] التفضیل است [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام گفت که [illegible] زینب [illegible] بر زنان نبی صلی الله علیه وآله [illegible] آن حضرت صلی الله علیه وآله

[illegible] زینب [illegible] گفت که [illegible] خوشبو [illegible] خانهای [illegible] گفت [illegible] خوشبو [illegible]

ای رسول الله [illegible] گفت که چون [illegible] فروش [illegible] متاع فروشندگان دیگر [illegible]

[illegible] الله تعالی [illegible] **ششم حدیث** عن هشام بن الحکم عن ابی عبد الله علیه السلام قال اذا [illegible]

[illegible] الرجل [illegible] **شرح** روایت است از هشام بن حکم از امام جعفر صادق

علیه السلام [illegible] گفت که چون [illegible] متاع [illegible]

از دیگران [illegible] **هفتم حدیث** عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله السماحة من الرباح

قال ذلک لرجل یوصیه ومعه سلعة یبیعها **شرح** السماحة بسین منقوط و تخفیف میم و حاء بی‌نقطه مصدر [illegible]

جوانمردی [illegible] امام [illegible] الرباح [illegible] منقوط و تخفیف [illegible]

فایده تجارت السلعة بکسر سین منقوط و سکون لام [illegible] متاع تجارت **یعنی** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت

بکره [illegible]

اشده [illegible]

رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible] از جملهٔ فایده تجارت [illegible] فروش [illegible] متاع [illegible]

[illegible] رسول الله گفت [illegible] **هشتم**

حدیث مرّ امیر المؤمنین صلی الله علیه وآله علی جاریة قد اشترت لحماً من قصاب وهی تقول زدنی فقال امیر المؤمنین

علیه السلام زدها فانه اعظم للبرکة **شرح** گذشت امیر المؤمنین صلی الله علیه وآله بر کنیزی که [illegible] گوشتی از قصابی و آن

کنیز میگفت [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام قصاب را [illegible] که آن بزرگ [illegible] برکت **نهم حدیث**

عن رجل عن ابی عبد الله علیه السلام قال سمعته یقول اذا قال الرجل للرجل هلمّ احسن بیعک یحرم علیه الربح **شرح**

[illegible]

یعنی روایت است از مردی از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که شنیدم از امام [illegible]

[illegible] فروخت **دهم حدیث** عن ابی عبد الله علیه السلام انه قال فی رجل عنده بیع فسعّره سعراً معلوماً

فمن سکت عنه ممن یشتری منه باعه بذلک السعر ومن ماکسه وابی ان یبتاع منه زاده قال لو کان

یزید الرجلین والثلاثة لم یکن بذلک بأس فاما ان یفعله من ابی علیه وکایسه ویمنعه من لم یفعل

فلا یعجبنی الا ان یبیعه بیعاً واحداً **شرح** [illegible] منقوط و سکون [illegible]

[illegible] بسین [illegible] و سکون [illegible]

[illegible] المکاس [illegible]

[illegible] مماکس [illegible]

[illegible] المکایسه بسین منقوط [illegible]

[illegible]

[illegible] ایشان [illegible]

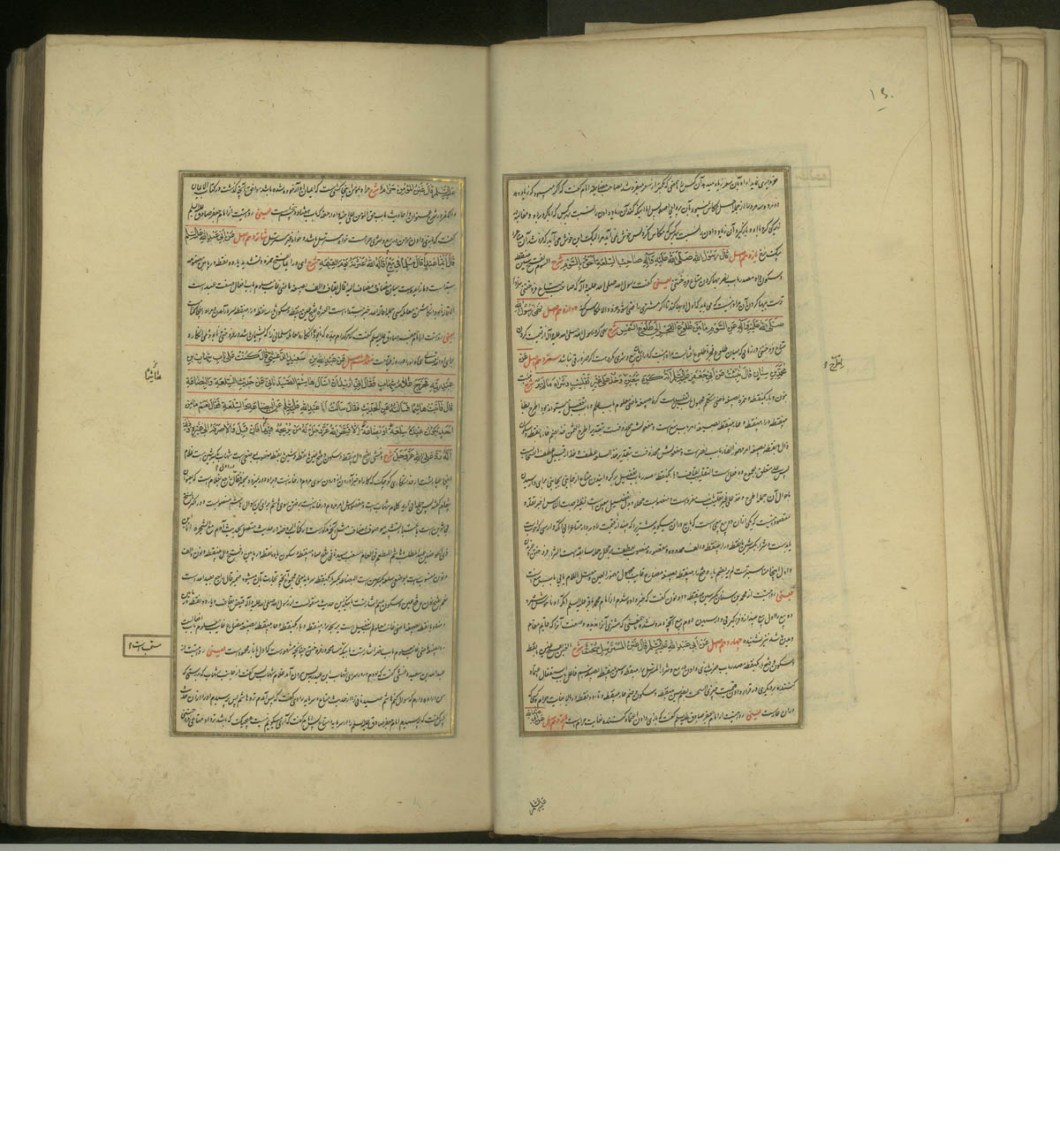
[illegible]

[illegible] مماکس [illegible]

[illegible] **یعنی** [illegible]

از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] گفت [illegible]

[illegible] واز ایکه



مگر آنکه رسانیده است خدا عز و جل برای او کسی را که فایده [illegible] پس اگر قبول کرد خوب و اگر نکرد رد کرده است بر خدا تعالی آن فایده را

سوی غیر او و آن [illegible] است که او رد کرده است بر خدا عز و جل عطای او را **حدیث هفتم** كان أبو أمامة صاحب رسول الله صلّى الله

عليه وآله يقول أربع من كنّ فيه طاب مكسبه إذا اشترى لم يعب وإذا باع لم يحمد ولا يدلّس وفيما بين ذلك

لا يحلف **شرح** [illegible]

[illegible]

یعنی [illegible]

[illegible]

حدیث هشتم عن منيّر قال قلت لأبي جعفر عليه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] **حدیث دوم** عن أبي عبد الله عليه السلام قال ربح المؤمن على المؤمن ربا إلّا أن يشتري بأكثر من مائة

درهم فاربح عليه قوت يومك أو يشتريه للتجارة فاربحوا عليهم وارفقوا بهم **شرح** [illegible]

[illegible]

یعنی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible]

صحبت آنجا که یعنی از اسبق تا آخر کرا که بعد کلاف الف معدود است **حسنی** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گفت امیر [illegible]
صلوات الله علیه که بازار مسلمانان مانند مسجد ایشان است پس هرگاه که هر که پیشی گرفت سوی مکانی پس او سزاوارتر است به آن تا شب [illegible]
امیر المؤمنین علیه السلام که میگرفت [illegible] **دوم اصل** عن بعض اصحابنا عن ابی عبد الله علیه السلام قال سوق
المسلمین کمسجدهم یعنی اذا سبق الی السوق کان له مثل المسجد **شرح** یعنی آخر کلام بعض اصحاب است [illegible]
[illegible] معلوم باب [illegible] ضمیر مستتر راجع [illegible] است که مفهوم است از کلام سابق اسم کان ضمیر مستتر راجع به السوق است [illegible]
مثل منصوب [illegible] متعلق است [illegible] که مثل خبر کان [illegible] **حسنی** روایت است از [illegible] از امام جعفر صادق
علیه السلام گفت که بازار جماعت مسلمانان مانند مسجد ایشان است [illegible] که چون پیشی گرفت [illegible] سوی مکانی از بازار [illegible]
او مانند مسجد [illegible] سزاوارتر است به آن تا شب **باب هفتم [illegible] اصل [illegible] ذکر الله عز وجل فی السوق شرح** این باب بیان
کسی است که یاد کرده الله عز وجل را در بازار [illegible] **اول اصل** عن حنان عن ابیه قال قال لی ابو جعفر
علیه السلام یا ابا الفضل اما لک مکان تقعد فیه فتعامل الناس قال قلت بلی قال ما من رجل مؤمن یروح
او یغدو الی مجلسه او سوقه فیقول حین یضع رجله فی السوق اللهم انی اسئلک من خیرها و خیر
اهلها الا وکل الله به من یحفظه و یحفظ علیه حتی یرجع الی منزله فیقول له قد اجرت من شرها
وشر اهلها یومک هذا باذن الله وقد رزقت خیرها وخیر اهلها فی یومک هذا **شرح** حنان بفتح [illegible]
و تخفیف نون است ابو الفضل کنیت سدیر صیرفی است که پدر حنان است [illegible]
[illegible] منقوط [illegible] غایب معلوم باب [illegible] رواح [illegible] رفتن [illegible] سوی بازار [illegible]
نماز ظهر [illegible] سوی بازار بعد از فراغ از نماز [illegible]
الغد [illegible]
[illegible] بضم همزه و کسر جیم و سکون [illegible]
[illegible] **حسنی** روایت است از حنان از پدرش گفت که گفت
امام محمد باقر علیه السلام که ای ابو الفضل آیا نیست ترا جایی که بنشینی در آن پس معامله کنی با مردمان گفت که گفتم که بلی هست امام گفت که
نیست هیچ مردی مؤمن که [illegible] سوی [illegible] بازار خود [illegible]
[illegible] حفظ کند [illegible]
مال او را [illegible] تا آنکه برگردد سوی منزلش پس آن فرشته میگوید او را که به تحقیق پناه داده شدی از ضرر این بقعه و ضرر اهلش [illegible]

ولی

به ستودن الله تعالی و به تحقیق روزی کرده شدی نفع این بقعه و نفع اهلش در این روز تو **اصل** فاذا جلس مجلسه قال حین یجلس
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله صلی الله علیه و آله اللهم
انی اسئلک من فضلک حلالا طیبا و اعوذ بک من ان اظلم او اظلم و اعوذ بک من صفقة خاسرة و یمین کاذبة
فاذا قال ذلک قال له الملک الموکل به ابشر فما فی سوقک الیوم احد اوفر حظا منک قد تعجلت الحسنات
و محیت عنک السیئات و سیأتیک ما قسم الله لک موفرا حلالا طیبا مبارکا فیه **شرح** اظلم اول بصیغه معلوم متکلم
معلوم باب ضرب است و اظلم دوم بصیغه مجهول [illegible] الصفقة بفتح صاد [illegible] و سکون فا و قاف [illegible]

و هر ادو [illegible] عقد تجارت [illegible]

[illegible]
[illegible] الحسنات [illegible]
[illegible] **حسنی** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **دوم اصل** عن ابی
عبد الله علیه السلام قال اذا دخلت سوقک فقل اللهم انی اسئلک من خیرها و خیر اهلها و اعوذ بک من شرها
و شر اهلها اللهم انی اعوذ بک من ان اظلم او اظلم او ابغی او یبغی علی او اعتدی او یعتدی علی اللهم
انی اعوذ بک من شر ابلیس و جنوده و شر فسقة العرب و العجم و حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت
و هو رب العرش العظیم **شرح** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که چون داخل شدی بازار خود را پس بگو که خداوندا به درستی که
من طلب میکنم از تو [illegible] و پناه میگیرم به تو از ضرر این بقعه و ضرر اهلش خداوندا به درستی که من پناه میگیرم به تو از اینکه
ظلم کنم [illegible] مظلوم شوم [illegible]
میگیرم به تو از ضرر ابلیس [illegible] بس است مرا [illegible] توکل کردم [illegible] صاحب
تخت پادشاهی بزرگ است **باب [illegible] هشتم [illegible] اصل [illegible] القول عند الشراء للتجارة شرح** این باب بیان کلام است که گفته
میشود برای تجارت و در این باب چهار حدیث است **اول اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال اذا اشتریت شیئا من متاع

أو غير ذلك ثمّ قل اللّهمّ إنّي اشتريته ألتمس فيه من فضلك اللّهمّ فاجعل لي فيه فضلاً اللّهمّ إنّي اشتريته ألتمس فيه من رزقك فاجعل لي فيه رزقاً ثمّ أعد كلّ واحد ثلاث مرّات **شرح** [illegible]

دوم اصل عن حذيفة عن أبي عبد الله عليه السلام قال إذا اشتريت جارية فقل اللّهمّ إنّي أستشيرك وأستخيرك **شرح** [illegible] **يعني** روايت است از امام جعفر صادق عليه السلام [illegible]

سوم اصل عن معاوية بن عمّار عن أبي عبد الله عليه السلام قال إذا أردت أن تشتري شيئاً فقل يا حيّ يا قيّوم يا دائم يا رؤوف يا رحيم أسألك بعزّتك وقدرتك وما أحاط به علمك أن تقسم لي من التجارة اليوم أعظمها رزقاً وأوسعها فضلاً وخيرها عاقبة فإنّه لا خير فيما لا عاقبة له **شرح** فائدهٔ آخر تتمّهٔ عبارت يا كلام امام است **يعني** روايت است از معاوية بن عمّار از امام جعفر صادق عليه السلام [illegible]

اصل قال وقال أبو عبد الله عليه السلام إذا اشتريت دابّة أو رأساً فقل اللّهمّ اقدر لي أطولها حياة وأكثرها منفعة وخيرها عاقبة **شرح** [illegible] **يعني** راوي گفت كه گفت امام جعفر صادق

عليه السلام كه چون اراده كردي كه خريداري كني [illegible]

چهارم اصل عن معاوية بن عمّار عن أبي عبد الله عليه السلام قال إذا اشتريت دابّة فقل اللّهمّ إن كانت عظيمة البركة فاضلة المنفعة ميمونة الناصية فيسّر لي شراءها وإن كانت غير ذلك فاصرفني عنها إلى الذي هو خير لي منها فإنّك تعلم ولا أعلم وتقدر ولا أقدر وأنت علّام الغيوب تقول ذلك ثلاث مرّات **شرح** [illegible] **يعني** روايت است از معاوية بن عمّار از امام جعفر صادق عليه السلام [illegible]

باب پنجاه ونهم **اصل** **باب من تكره معاملته ومخالطته** **شرح** اين باب بيان كسي است كه مكروه است معامله او و مشاركت با او [illegible]

اول اصل قال أبو عبد الله عليه السلام لا تشتر من محارف فإنّ صفقته لا بركة فيها **شرح** [illegible] **يعني** گفت امام جعفر صادق عليه السلام [illegible]

دوم اصل عن أبي الربيع الشامي قال سألت أبا عبد الله عليه السلام فقلت إنّ عندنا قوماً من الأكراد وإنّهم لا يزالون يجيئون بالبيع فنخالطهم ونبايعهم قال يا أبا الربيع لا تخالطوهم فإنّ الأكراد حيّ من أحياء الجنّ كشف الله عنهم الغطاء فلا تخالطوهم **شرح** صاحب قاموس [illegible] **يعني** روايت است از ابي الربيع شامي كه گفت پرسيدم امام جعفر صادق عليه السلام را [illegible]

مثل فوق پس اگر شریک ایشان شود در مایهٔ تجارت ایشان ... [illegible] ... شراکت نکنید با ایشان ... [illegible]

این حدیث دلالت بر کراهت خرید و فروخت ایشان میکند **سوم حدیث** عن مُیَسِّر بن عبد العزیز قال قال لی ابو عبد الله علیه السلام

[illegible] **شرح** [illegible]

[illegible]

[illegible] روایت است از میسر بن عبد العزیز گفت که

امام جعفر صادق علیه السلام ... [illegible] **چهارم حدیث** عن حفص بن البختری

قال استقرض قهرمان لابی عبد الله علیه السلام من رجل طعاما لابی عبد الله علیه السلام فالح فی التقاضی فقال له

ابو عبد الله علیه السلام ... [illegible] **شرح** [illegible]

[illegible]

الوفا بفتح واو و با و الف ممدوده مصدر مثل الوفاء ... از باب ضرب تمام دادن حق کسی و البخس بفتح با و بالنقطه و سکون خا

بالنقطه و سین بی نقطه مصدر باب منع نقص دادن حق کسی **یعنی** این باب بیان تمام دادن و ناقص دادن است در بیع حدیث

اول حدیث عن ابی عبد الله علیه السلام قال لا یکون الوفاء حتی یمیل المیزان **شرح** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که

نمی باشد تمام دادن حق کسی مگر اگر میل کند ترازو مراد این است که چون یکسان باشد احتمال نقصان دارد و چون میل کند آن احتمال

برطرف میشود **دوم حدیث** عن اسحق بن عمار قال من اخذ المیزان بیده فنوی ان یاخذ لنفسه وافیا لم یاخذ الا

راجحا و من اعطی فنوی ان یعطی سواء لم یعط الا ناقصا **شرح** روایت است از اسحق بن عمار که از اصحاب امام جعفر صادق

و امام موسی کاظم علیهما السلام است گفت که امام گفت که هر که گرفت ترازو را به دست خود پس قصد کرد که فرا گیرد برای خودش تمام

حق خود را نمیگیرد مگر ... غالبا و هر که اراده دادن کرد پس قصد کرد ... برابر ... نمیدهد مگر ناقص غالبا مراد این است که

[illegible] **سوم حدیث** عن عبید ... قال قلت لابی عبد الله

[illegible]

بعلوم انفس است و بیان اول مجمل مستتر راجع بموردان و کمیل است و بیان دوم راجع بکاملان از ان است و مضمون این ظاهر است
از شرح حدیث اول این باب **باب الغش و هم شش حدیث است** الغش بکسر غین نقطه دار و شین نقطه دار مصدر باب نصر
آمیخته کردن نهان بخوب ظاهر برای فریب دادن در معامله و بکسر غین چیز نهان که آمیخته شده بخوب ظاهر **یعنی** این باب بیان فریب دادن بآمیخته کردن
و این شش حدیث است **اول اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال لیس منا من غشنا **شرح** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام
گفت که نیست از ما کسی که [illegible] ما را بآمیختن پنهان بخوب **دوم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله
علیه وآله لرجل یبیع التمر یا فلان اما علمت انه لیس من المسلمین من غشهم **شرح** روایت است از امام جعفر صادق
علیه السلام گفت که گفت رسول الله صلی الله علیه وآله مردی را که میفروخت خرمای مغشوش که ای فلان آیا ندانستی این را که نیست
کس از مسلمانان که فریب دهد ایشان را بآمیختن پنهان بخوب ظاهر **سوم اصل** عن موسی بن بکر قال کنا عند ابی الحسن
علیه السلام واذا دنانیر مصبوبة بین یدیه فنظر الی دینار فاخذه بیده ثم قطعه بنصفین ثم قال لی القه
فی البالوعة حتی لا یباع شیء فیه غش **شرح** [illegible] دینارست [illegible] عیار است جمله فیه غش [illegible] صفت
شیء است [illegible] اشارت است [illegible] آن [illegible] فروخته شود [illegible] **یعنی** روایت است از
موسی بن بکر گفت که بودیم نزد امام موسی کاظم علیه السلام ناگاه دینارهای طلا ریخته شده بود در پیش او پس نظر کرد بسوی دیناری پس گرفت
آن را بدست خود پس برید آن را بدو نصف بعد از آن گفت مرا که بینداز آن را در چاه آب ریز تا آنکه فروخته نشود چیزی که در آن غش
است **چهارم اصل** عن عبیس بن هشام عن رجل من اصحابه عن ابی عبد الله علیه السلام قال دخل علیه رجل یبیع
الدقیق فقال ایاک والغش فان من غش غش فی ماله فان لم یکن له مال غش فی اهله **شرح** عبیس
بضم عین بی نقطه و فتح با یک نقطه و سکون یا [illegible] و سین بی نقطه است و الغش [illegible] **یعنی** روایت است از
عبیس بن هشام از مردی از یاران او از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که داخل شد بر امام مردی که میفروخت آرد پس امام گفت
که دور دار [illegible] [illegible] پس [illegible] [illegible]
اصل فارس [illegible] **پنجم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال نهی النبی صلی الله علیه وآله ان یشاب اللبن بالماء للبیع **شرح** روایت است
از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که نهی کرد نبی صلی الله علیه وآله از اینکه آمیخته کرده شود شیر با آب برای فروختن **ششم اصل** عن هشام بن
الحکم قال کنت ابیع السابری فی الظلال فمر بی ابو الحسن موسی علیه السلام فقال لی یا هشام ان البیع فی الظلال
غش والغش لا یحل **شرح** السابری بسین بی نقطه و الف و با یک نقطه و را بی نقطه [illegible] یای مشدده [illegible] جامه [illegible] است ابن اثیر
در نهایه گفته که فی حدیث حبیب بن ثابت قال رأیت علی ابن عباس ثوبا سابریا استشف ما وراءه کل ثوب رقیق عندهم سابری والاصل فیه

الدروع السابریة منسوبة الی سابور [illegible] بنا بر این ظاهر [illegible] است [illegible] سابور [illegible]
[illegible] الظلال [illegible] [illegible]
[illegible] **یعنی** [illegible]
[illegible] امام موسی کاظم علیه السلام [illegible]
[illegible] **هفتم اصل** عن ابی جعفر علیه السلام قال مر النبی صلی الله علیه وآله
فی سوق المدینة بطعام فقال لصاحبه ما اری طعامک الا طیبا وسأله عن سعره فاوحی الله عز وجل الیه
ان یدس یدیه فی الطعام ففعل فاخرج طعاما ردیا فقال لصاحبه ما اراک الا وقد جمعت خیانة وغشا للمسلمین **شرح**
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
یعنی روایت است از امام محمد باقر علیه السلام گفت که گذشت نبی صلی الله علیه وآله در بازار مدینه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **شصت و دوم اصل باب الحلف فی الشراء والبیع شرح** این باب بیان قسم در خرید و فروخت است و این باب [illegible] حدیث است
اول اصل عن ابی جعفر الفزاری قال دعا ابو عبد الله علیه السلام مولی له یقال له مصادف فاعطاه الف دینار وقال
له تجهز حتی تخرج الی مصر فان عیالی قد کثروا قال فتجهز بمتاع وخرج مع التجار الی مصر فلما
دنوا من مصر استقبلتهم قافلة خارجة من مصر فسألوهم عن المتاع الذی معهم ما حاله فی المدینة
وکان متاع العامة فاخبروهم انه لیس بمصر منه شیء فتحالفوا وتعاقدوا علی ان لا ینقصوا متاعهم
من ربح الدینار دینارا **شرح** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و مضاف علیه محل است و ابنا با منصوب و مفعول است **مبنی** روایت است از ابوجعفر فزاری [illegible] گفت که خواند امام
جعفر صادق علیه السلام غلامی را که او را مصادف [illegible] پس داد او را هزار دینار و گفت او را که [illegible]
سوی مصر چه بدرستی که عیال من بسیار شده اند [illegible] مصادف [illegible] و متاعی و بیرون رفت با تجار بسوی مصر پس وقتی که نزدیک
شدند به مصر [illegible] قافله که بیرون آمده بود از مصر پس پرسیدند از ایشان از حال متاعی که با ایشان بود که چیست حال آن در شهر مصر
و بود متاعی که همه کس را بآن حاجت بود پس اهل مصر خبر دادند ایشان را که نیست در مصر از آن متاع چیزی پس قسم خوردند
و هم پیمان شدند [illegible] **اصل** فلما قبضوا اموالهم
انصرفوا الى المدينة فدخل مصادف على ابي عبد الله عليه السلام ومعه كيسان في كل واحد الف دينار
فقال جعلت فداك هذا رأس المال وهذا الآخر ربح فقال ان هذا الربح كثير ولكن ما صنعتم في المتاع فحدثه كيف
صنعوا وكيف تحالفوا فقال سبحان الله تحلفون على قوم مسلمين الا تبيعوهم الا بربح الدينار دينارا
ثم اخذ احد الكيسين فقال هذا رأس مالي ولا حاجة لنا في هذا الربح ثم قال يا مصادف مجالدة السيوف
اهون من طلب الحلال **شرح** المجالده بجیم و دال [illegible]
مبنی پس [illegible] بسوی مدینه پس داخل شد مصادف بر امام جعفر صادق علیه السلام و با او بود دو کیسه
در هر یکی هزار دینار پس مصادف گفت که قربانت شوم این کیسه سرمایه است و این دیگری فایده است پس امام گفت که این فایده
بسیار است و لیکن چه کرده اید در متاع که باعث این فایده شد پس مصادف خبر داد امام را که چگونه کرده اند و چگونه قسم خورده اند پس امام
[illegible] گفت که سبحان الله قسم میخورید بر جمعی مسلمانان که نفروشید ایشان را مگر [illegible] پس گرفت یکی از
دو کیسه را پس گفت که این کیسه سرمایه من است و نیست حاجتی ما را در این فایده [illegible]
[illegible]
گفت که ای مصادف [illegible] آسانتر است از طلب حلال [illegible]
[illegible] **دوم اصل** قام امير المؤمنين صلوات الله عليه على دار ابن ابي معيط
وكان يقام فيها الابل فقال يا معاشر السماسرة اقلوا الايمان فانها منفقة للسلعة ممحقة للربح
شرح ابو معیط بضم میم و فتح عین منقطه [illegible]
[illegible]
[illegible] السماسره بفتح سین منقطه و تخفیف میم و الف

و کسر سین منقطه و را منقطه جمع سمسار [illegible]
[illegible]
مبنی [illegible] امیرالمؤمنین صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] **سوم اصل** عن ابي الحسن موسى عليه السلام
قال ثلاثة لا ينظر الله اليهم يوم القيامة احدهم رجل اتخذ الله بضاعة لا يشتري الا بيمين ولا يبيع الا بيمين
شرح روایت است از امام موسی کاظم علیه السلام گفت که سه کس [illegible] نظر رحمت نمیکند الله تعالی بسوی ایشان روز قیامت یکی از ایشان مردیست
[illegible] **چهارم اصل** عن ابي اسماعيل رفعه عن امير المؤمنين
عليه السلام انه كان يقول اياكم والحلف فانه ينفق السلعة ويمحق البركة **شرح** [illegible]
[illegible] **مبنی** روایت است از ابی اسماعیل [illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام
[illegible]
ششصد و سیوم اصل باب الاسعار شرح الاسعار بفتح همزه و سکون سین منقطه و عین منقطه و الف و را منقطه جمع سعر بکسر
سین و سکون عین نرخها **مبنی** این باب [illegible] **اول اصل** قال رسول الله صلى الله
عليه وآله علامة رضا الله في خلقه عدل سلطانهم ورخص اسعارهم وعلامة غضب الله على خلقه
جور سلطانهم وغلاء اسعارهم **شرح** [illegible]
[illegible] **مبنی** گفت رسول [illegible]
[illegible]
[illegible] **دوم اصل** عن ابي عبد الله عليه السلام قال ان الله وكل بالسعر ملكا فلن يغلو
من قلة ولن يرخص من كثرة **شرح** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که بدرستی که الله تعالی موکل کرده [illegible]
فرشته [illegible]
[illegible] **سوم اصل** عن علي بن
الحسين صلوات الله عليه قال ان الله عز وجل وكل بالسعر ملكا يدبره بامره **شرح** [illegible]
[illegible] **مبنی** روایت است از امام زین العابدین صلوات الله علیه گفت که بدرستی که الله عز و جل موکل کرد
فرشته [illegible] **چهارم اصل** عن ابي عبد الله عليه السلام قال ان الله وكل

١٧٤

بالاسعار مكاكا يذيعها شرح اين ظاهر است از شرح سابق حديث يازدهم اصل عن ابي عبد الله عليه السلام قال لما صارت الاشياء ليوسف بن يعقوب عليهما السلام جعل الطعام في بيوت وامر بعض وكلائه ببيع فذهب الى كيل [illegible] ثم رجع اليه فقال له اذهب فبع وكره ان يجري الغلاء على لسانه ~~فقال له اذهب فبع وكره [illegible]~~

شرح [illegible] طعام [illegible] از گندم [illegible]

[illegible]

[illegible] الناس من الطعام في هذا اليوم كذا وكذا [illegible]

[illegible]

حسن [illegible] از امام جعفر صادق عليه السلام گفت [illegible] يوسف [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اصل فذهب الوكيل فجاء اول من اكتال فلما بلغ دون ما كان بالامس بمكيال قال المشتري حسبك انما اردت بكذا وكذا فعلم الوكيل انه قد غلا بمكيال ثم جاء آخر فقال له كل لي فكال فلما بلغ دون الذي كال للاول بمكيال قال له المشتري حسبك انما اردت بكذا وكذا فعلم الوكيل انه قد غلا بمكيال حتى صار الى واحد بواحد

شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

> وكان يقول بع بكذا وكذا والسعر قائم فلما علم انه يزيد في ذلك اليوم كره ان يجري الغلاء على لسانه فقال له اذهب فبع ولم يسم له سعرا

[illegible]

[illegible]

[illegible] حديث سيزدهم اصل عن ابي عبد الله عليه السلام قال غلاء السعر يسيء الخلق ويذهب الامانة ويضجر المرء المسلم شرح [illegible]

[illegible]

[illegible] حسن [illegible] از امام جعفر صادق عليه السلام گفت [illegible]

[illegible]

[illegible] اصل احمد بن محمد عن بعض اصحابه رفعه في قول الله عز وجل اني اريكم بخير

[illegible]

[illegible]

باب الحكرة [illegible] اصل باب الحكرة شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اول اصل عن ابي عبد الله عليه السلام قال ليس الحكرة الا في الحنطة والشعير والتمر والزبيب والسمن شرح [illegible] از امام جعفر صادق عليه السلام گفت [illegible]

[illegible]

[illegible] دوم اصل عن ابي عبد الله عليه السلام قال نفد الطعام على عهد رسول الله صلى الله عليه وآله فاتاه المسلمون فقالوا يا رسول الله قد نفد الطعام ولم يبق منه شيء الا عند فلان فمره ببيعه قال فحمد الله واثنى عليه ثم قال يا فلان ان المسلمين ذكروا ان الطعام قد نفد الا شيء عندك فاخرجه وبعه كيف شئت ولا تحبسه

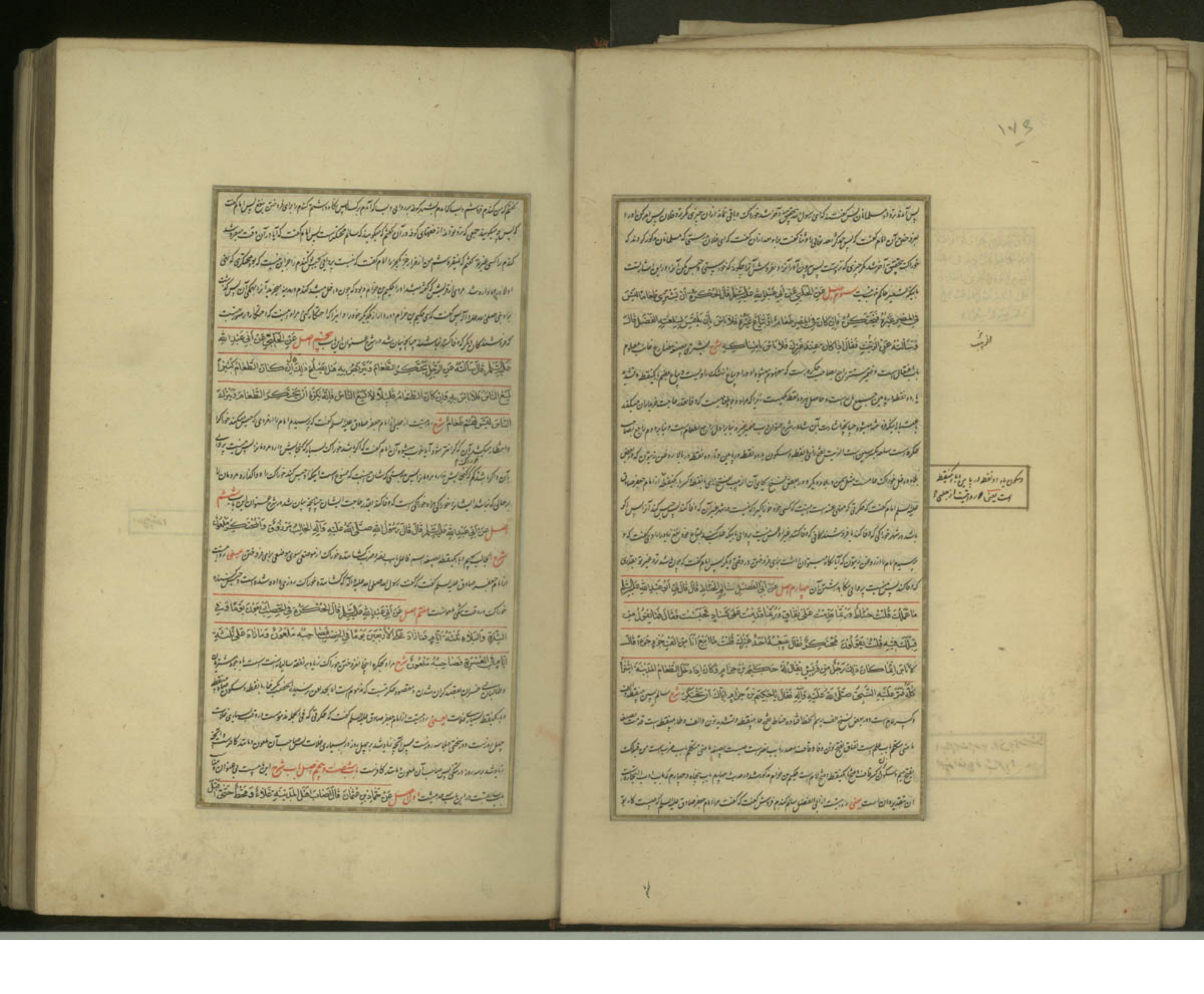
شرح [illegible]

[illegible]

[illegible] حسن [illegible] از امام جعفر صادق عليه السلام گفت [illegible] رسول الله صلى الله عليه وآله

[illegible]

[illegible]



الرَّجُلُ المُوسِرُ يَخْلِطُ الحِنْطَةَ بِالشَّعِيرِ فَيَأْكُلُهُ وَكَيْبُو بَعْضُ الطَّعَامِ وَكَانَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

طَعَامٌ جَيِّدٌ قَدِ اشْتَرَاهُ أَوَّلَ السَّنَةِ فَقَالَ لِبَعْضِ مَوَالِيهِ اشْتَرِ لَنَا شَعِيرًا فَاخْلِطْهُ بِهَذَا الطَّعَامِ أَوْ بِعْهُ

فَإِنَّا نَكْرَهُ أَنْ نَأْكُلَ جَيِّدًا وَيَأْكُلَ النَّاسُ رَدِيًّا شرح یخلط از باب ضرب است تفعیل است یسر یعنی منقطه و یاء دو نقطه

مرد مابین را یعنی منقطه بصیغه مضارع غایب معلوم از باب ضرب است الشعیر بکسر شین و سکون یاء و در بعضی نسخ مجای تحدید است الطعام مجرور

و مضاف الیه است ... حاصل از او ... مخلوط کنم جو را با گندم برای آنکه بخوردن جو مبادا ... را خلط دوم

او باشد ... مخلوط کنم جو را برای خوردن خوراک روزمره ... مردم ... بر هر حال مطلقست بر آنچه **یعنی** روایت است از ...

بن عثمان گفت که مرد خوردن ... چرا که ... آرد و مرد ... آمیخته سیکرد گندم را بجو و جو را آرد و ... ...

عیال بعض ... از آن نزد امام جعفر صادق علیه السلام گندم خوب که بتحقیق خوردن ... از اول آن سال بس امام

گفت بعض خدمتکاران خود را که جو بخر ... آمیخته کن آن را با این گندم یا بفروش گندم را چه بدرستی که ما کراهت داریم

که خوریم خوب را و خورند مردمان بد را **دوم اصل** عَنْ مُعَتِّبٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ تَزَيَّدَ السِّعْرُ بِالمَدِينَةِ

كَمْ عِنْدَنَا مِنْ طَعَامٍ قَالَ قُلْتُ عِنْدَنَا مَا يَكْفِينَا أَشْهُرًا كَثِيرَةً قَالَ أَخْرِجْهُ وَبِعْهُ قَالَ قُلْتُ لَهُ وَلَيْسَ

بِالمَدِينَةِ طَعَامٌ قَالَ بِعْهُ فَلَمَّا بِعْتُهُ قَالَ اشْتَرِ مَعَ النَّاسِ يَوْمًا بِيَوْمٍ **شرح** معتب بضم میم و فتح عین ... دو نقطه ... و ...

... حالیه است ... امام علیه السلام ... و اصل ... است و او حالیه است تزید ... و یاء دو نقطه

... تفعیل است التزید بسیار زیاد شدن ... **یعنی** ... است

از معتب گفت که گفت مرا امام جعفر صادق علیه السلام در حالی که بتحقیق بسیار زیاد شده بود نرخ خوراک در مدینه که چند است نزد ما از گندم

گفت که گفتم که نزد ما است آنچه کافی میشود ما را ماههای بسیار امام گفت که بیرون آر آن را و بفروش گفت که گفتم امام را که نیست در

مدینه گندمی که بخوانند ... امام گفت که بفروش آن را پس وقتی که فروختم آن را گفت که خریداری کن با مردمان روز بروز **اصل** وَقَالَ

يَا مُعَتِّبُ اجْعَلْ قُوتَ عِيَالِي نِصْفًا شَعِيرًا وَنِصْفًا حِنْطَةً فَإِنَّ اللهَ يَعْلَمُ أَنِّي وَاجِدٌ أَنْ أُطْعِمَهُمُ

الحِنْطَةَ عَلَى وَجْهِهَا وَلَكِنِّي أُحِبُّ أَنْ يَرَانِيَ اللهُ قَدْ أَحْسَنْتُ تَقْدِيرَ المَعِيشَةِ **شرح** و امام گفت که ای معتب

بگردان قوت عیال مرا نصفی از جو و نصفی گندم چه بدرستی که الله تعالی میداند که من ... دارم ... طعام کنم عیال خود را گندم

بر او ... و لیکن من دوست میدارم که ببیند مرا الله تعالی که بتحقیق خوب کردم مهیا کردن معاش را **سیوم اصل**

عَنْ مُعَتِّبٍ قَالَ كَانَ أَبُو الحَسَنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ يَأْمُرُنَا إِذَا أَدْرَكَتِ الثَّمَرَةُ أَنْ نُخْرِجَهَا فَنَبِيعَهَا وَنَشْتَرِيَ

مَعَ المُسْلِمِينَ يَوْمًا بِيَوْمٍ **شرح** ثمره ... سه نقطه است و اینجا عبارتست از حاصل درختان خرما **یعنی** روایت است از معتب

کَتَ گرده امام موسی کاظم صلوات الله علیه که امر میکرد ما خدمتکاران را چون برسید خرما با یکدیگر اخراج کنیم آن را پس فروشیم آن را و خریداری

کنیم با مسلمانان روز بروز **باب شصت و ششم اصل در تفضیل شراء الحنطة والطعام شرح** ذکر الطعام اینجا با وجود ذکر در احادیث

این باب ... است اشاره است ... ذکر حنطه در احادیث این باب ... شامل است برای خوراک عام که آرد ... شود اگر چه در بعضی ...

... بیع ... **یعنی** این باب ... گندم است ... خوراکی که آرد ... شود در این باب ... **اول اصل** عَنْ حَمَّادِ بْنِ

حَبِيبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ شِرَاءُ الحِنْطَةِ يَنْفِي الفَقْرَ وَشِرَاءُ الدَّقِيقِ يُنْشِئُ الفَقْرَ وَشِرَاءُ الخُبْزِ مَحْقٌ

قَالَ قُلْتُ لَهُ أَبْقَاكَ اللهُ فَمَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى شِرَاءِ الحِنْطَةِ قَالَ ذَاكَ لِمَنْ يَقْدِرُ وَلَا يَفْعَلُ **شرح** ... روایت از حماد بن حبیب ... منقطه ...

... از حبیب گفت که شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام میگفت که خریدن گندم برطرف میکند ... و خریدن آرد احداث میکند

... خریدن نان ... برطرف کردن ... است راوی گفت که گفتم امام را که باقی دارد ترا الله تعالی پس هر کس که توانا نشد بر خریدن گندم ...

جواب امام گفت که آنچه گفتم برای کسیست که توانا میشود بر خریدن گندم و آرد ... **دوم اصل** عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا كَانَ عِنْدَكَ

دِرْهَمٌ فَاشْتَرِ بِهِ الحِنْطَةَ فَإِنَّ المَحْقَ فِي الدَّقِيقِ **شرح** ... محق ... است ... حصول ... احادیث سابق

یعنی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که چون باشد نزد تو ... پس بخر با آن گندم را چه بدرستی که ... در صرف کردن گشت از ...

آن دوست ... **سیوم اصل** عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الكِنَانِيِّ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا أَبَا الصَّبَّاحِ شِرَاءُ

الدَّقِيقِ ذُلٌّ وَشِرَاءُ الحِنْطَةِ عِزٌّ وَشِرَاءُ الخُبْزِ فَقْرٌ فَنَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الفَقْرِ **شرح** ... ابو الصباح ... منقطه ...

... کنانی ... روایت است از ... گفت که گفت مرا امام جعفر صادق علیه السلام که ای ابو الصباح خریدن آرد خواریست و خریدن گندم عزتست

و خریدن نان ... است پس ... بالله تعالی از ... **باب شصت و هفتم اصل در باب کراهة الجزاف و فضل المكايلة شرح** این باب

بیان مکروه بودن گزاف ... و زیادتی ... و فضیلت پیمانه کردن است و در این باب سه حدیث است **اول اصل** عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ

شَكَا قَوْمٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سُرْعَةَ نَفَادِ طَعَامِهِمْ فَقَالَ تَكِيلُونَ أَوْ تَهِيلُونَ قَالُوا نَهِيلُ يَا رَسُولَ اللهِ

يَعْنِي الجُزَافَ قَالَ كِيلُوا فَإِنَّهُ أَعْظَمُ لِلْبَرَكَةِ **شرح** ... تکیلون ... تهیلون ... دو نقطه ...

جمع ذکر مخاطب ... است ... سکون ... یعنی الجزاف کلام امام علیه السلام است ...

... زیاده ... در برکت ... **یعنی** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که شکایت کردند

... بسوی نبی صلی الله علیه و آله از زود آخر شدن خوراک ایشان ... ایشان ... پس نبی گفت که آیا ...

... پیمانه میکنید ... گفتند ... ای رسول الله ... ایشان ... گفت که پیمانه کنید چه بدرستی که ...

... برکت **دوم اصل** قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كِيلُوا طَعَامَكُمْ فَإِنَّ البَرَكَةَ فِي الطَّعَامِ

المتکیل شرح گفت رسول الله صلی الله علیه و آله که کیل کنید طعام خود را در وقت خریدن و فروختن چه برکت در خوراک
کیل کرده شده است سیوم اصل عن شهاب قال قال لی ابو عبد الله علیه السلم یا شهاب اذا اشتریت الطعام ... ان تحمل الطعام
فکِلها ... فان البرکة فیما کیل شرح روایت است از شهاب بکسر میم و سکون سین مهمله و فتح میم و عین مهمله که گفت
ابو سیار بفتح سین مهمله و تشدید یا و ... که گفت که امام جعفر صادق علیه السلم که ای ابا سیار چون
اراده کنید که بعمل آمده خود را کیل ... که تمامه کنند آنرا چه در بسیاری که برکت در چیزیست که کیل کرده شده باب
شصت و هشتم اصل باب لزوم ما ینفع من المعاملات شرح این باب بیان لازم بودن چیزیست که فایده میکند از جمله انواع معامله و در آن
سه حدیث است اول اصل عن ابی عبد الله علیه السلم قال شکا رجل الی رسول الله صلی الله علیه و آله الحرفة فقال انظر بیوعا
فاشترها ثم بعها فما ربحت فیه فالزمه شرح الحرفة بضم حاء مهمله و سکون را مهمله ... در اینجا بمعنی ... معاش است
... و تخفیف یا و نقطه دار در جمیع بیع ... و سکون یا انواع فروختنی از جنس ... علم است یعنی روایت است
از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که شکایت کرد مردی بسوی رسول الله صلی الله علیه و آله از ... پس رسول الله گفت که ملاحظه کن چند نوع
فروختنی را پس بخر آنها را بعد از آن بفروش آنها را پس آنچه فایده دیدی در آن پس پیشه خود کن آنرا دوم اصل عن ابی عبد الله
علیه السلم قال اذا نظر الرجل فی تجارة فلم یر فیها شیئا فلیتحول الی غیرها شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلم
گفت که چون نظر کرد مرد در تجارتی یعنی که آنرا اختیار کرده پس نه دید در آن چیزی از فایده که لایق باشد پس باید که منتقل شود بسوی تجارتی
دیگر سیوم اصل عن ابی عبد الله علیه السلم قال اذا رزقت فی شیء فالزمه شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که چون
روزی داده شدی در چیزی از معامله پس پیشه خود کن آنرا باب شصت و نهم اصل باب التلقی شرح التلقی بکسر قاف مشدده مصدر باب تفعل
و فتن بسر راه متاع برای خریداری یعنی این باب بیان بسر راه متاع رفتن است و در این باب چهار حدیث است اول اصل عن ابی جعفر
علیه السلم قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله لا یتلق احدکم تجارة خارجا من المصر ولا یبیع حاضر لباد
والمسلمون یرزق الله بعضهم من بعض شرح لا یتلق بصیغه نفی مضارع غایب معلوم باب تفعل یعنی نهی است و لا یبیع
نیز نفی بمعنی نهی است البادی بیا بی نقطه و دال بی نقطه بصیغه اسم فاعل مثل اللام ... باب ... بفروش آید
باید دید در باب بیع الثمار و شرا آنها که باب هشتاد و سیوم است یعنی روایت است از امام محمد باقر علیه السلم گفت که رسول الله صلی الله
علیه و آله که بسر راه نرود یکی از شما متاع تجارتی را در بیرون شهر و نفروشد شهری برای غریب بیابانی که وکیل او نشود در بیع
و فروختن آن و مسلمانان روزی میدهد الله تعالی بعض ایشان را از بعضی دوم اصل عن منهال القصاب عن ابی عبد الله
علیه السلم قال لا تلق ولا تشتر ما تلقی ولا تأکل منه شرح لا تلق بحذف لام و تشدید قاف مفتوح بصیغه نهی حاضر

معتل اللام باب تفعل است بحذف یکی از دو تا بضم لام و تشدید قاف مکسوره بصیغه ماضی غایب مجهول باب تفعل است ضمیر ... راجع به
سوم ... است یعنی روایت است از منهال بکسر میم و سکون نون القصاب یعنی امام جعفر صادق علیه السلم گفت که ای منهال که ... بسر راه رفتن
ادام گفت که ... سوم است ... بیان می آید در حدیث آینده چهارم اصل عن ابیه ابی عمیر عن عبد الرحمن بن الحجاج عن منهال
القصاب قال قال ابو عبد الله علیه السلم لا تلق فان رسول الله صلی الله علیه و آله نهی عن التلقی قلت وما حد
التلقی قال ما دون غدوة او روحة قلت وکم الغدوة والروحة قال اربع فراسخ قال ابن ابی عمیر
وما فوق ذلک فلیس بتلق شرح الغدوة بضم غین با نقطه و سکون دال بی نقطه ... در نصف اول روز ... مشار الیه ذلک در کلام ابن
ابی عمیر اربع فراسخ است و این معنی ... که ... باشد ... در حدیث سابق ... بود ... ابن ابی عمیر ... نبوده که
مشار الیه ذلک ... آن معنی ... در حدیث سابق ... حد ... در حدیث سابق ... خارج باشد ... این حدیث
... که ... است ... چهار فرسخ ... چهار فرسخ مسافت قصر الصلوة است ... صورت
گذشت در کتاب الصلوة در شرح حدیث دوم از باب حد المسیر الذی تقصر فیه الصلوة که باب هشتادم است یعنی روایت است از ابن
ابی عمیر از عبد الرحمن بن الحجاج از منهال قصاب گفت که گفت امام جعفر صادق علیه السلم که بسر راه متاع تجارت مرو چه بدرستی که رسول الله
صلی الله علیه و آله نهی کرده است از رفتن بسر راه گفتم که ... بسر راه رفتن گفت که آنچه کمتر از ... باشد گفتم که چه چیز
... گفت که چهار فرسخ است گفت ابن ابی عمیر که آنچه زیاده بر چهار فرسخ باشد پس نیست بسر راه رفتن بلکه از قبیل سفر
برای تجارت است باب هفتادم اصل باب الشروط والخیار فی البیع شرح الشروط بفتح شین با نقطه و سکون را بی نقطه مصدر باب نصر و ضرب
التزام چیزی برای کسی و الزام چیزی بر کسی و بنا بر اول متعدی بلام میشود و بنا بر دوم متعدی بعلی میشود و مراد اینجا معنی اول است ...
مقابل آن و خیار بکسر خا با نقطه که اسم مصدر باب افتعال است بمعنی اینکه اگر خواهد کند و اگر نخواهد نکند و آن ضد التزام است و الزام
دو قسم است اول آنچه ثابت میشود بی حاجت باثبات احد متبایعین مثل آنچه مذکور میشود در حدیث دوم از باب دوم ...
در اثبات احد متبایعین مثل آنچه مذکور میشود در حدیث ... بیع ... و سکون یا مصدر بمعنی اسم مفعول است موافق آنچه
می آید در حدیث ... یعنی این باب بیان التزام فروشنده یا خریدار ... اختیار فروشنده یا خریدار در فروختن است
و در این باب هفده حدیث است اول اصل عن عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله علیه السلم قال سمعته یقول من اشترط
شرطا مخالفا لکتاب الله فلا یجوز له ولا یجوز علی الذی اشترط علیه والمسلمون عند شروطهم
مما وافق کتاب الله عز وجل شرح شرطا اول بصیغه معلوم باب افتعال است و دوم بصیغه معلوم و مجهول میتواند بود ... الشرط
... کسی شرط یعنی التزام را در دیگری و این متعدی بعلی میشود و شرطا مفعول به است ... الزم ... شرط مخالف کتاب ...

کفت کر بسر راه ... رفته شده ...
و مجر ... سوم اصل عن منهال القصاب ...
قلت له ما حد التلقی ...
... بفتح ... ساکن ... بی نقطه ...
نصف آخر ... یعنی روایت از منهال قصاب
گفت گفتم امام را

هر کجا ... التزام

مثل هست که کسی متاعی خرد و عیبی شرط کند برای بایع که بعیبت آن چیز خریداری نماید برای بایع و مثل آنچه که عیبت آن چیز مشتری
باشد [illegible] مشاهده باشد زیرا که این مثل بر روایت من [illegible] معنی است و در تهذیب چنانست عیسی روایت از عبدالله بن
سنان از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که شنیدم از امام میگفت که هر که گرفت التزامی را که مخالف کتاب الله تعالی باشد پس نیست
برای او و نیست برای آنکه التزام گرفت براو و مسلمانان نزد التزامهای خود میباشند در التزامی که موافق باشد بکتاب الله عز و جل

دوم فصل عن علي بن رئاب عن ابي عبدالله عليه السلام قال الشرط في الحيوان ثلاثة ايام للمشتري اشترط ام لم
يشترط فان احدث المشتري فيما اشترى حدثا قبل الثلاثة الايام فذلك رضا منه فلا شرط قيل له و
ما الحدث قال ان لامس او قبل او نظر منها الى ما كان يحرم عليه قبل الشراء شرح شرط اینجا بمعنی التزام است و
التزام ایج است برای مشتری [illegible] و این التزامی است که ثابت است بی حاجت باثبات احد متبایعین و مقصود
ظرف زمان است مثل بایة قدوم الحاج پس بمعنی زمان الشرط است حیوان [illegible] و ثلاثة ایام عبارتست از سه روز و سه شب
که هر کدام [illegible] و آن [illegible] بیست و دوم [illegible] منصوب بظرفیت باشد و خبر
خبر [illegible] مشتری خبر دوم [illegible] مجهول [illegible] مشتری است
[illegible] شرط است [illegible] چنانکه بیان شد در شرح حدیث سابق حلبی روایت
از علی بن رئاب [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام گفت که زمان التزام در حیوان [illegible]
برای مشتری خواه مشتری التزام کرده باشد و خواه نکرده باشد پس اگر احداث کند مشتری در آنچه خریده کاری [illegible]
پس آن علامت رضا است از مشتری پس نیست التزامی از جانب بایع برای مشتری [illegible] کارها که گفت اینکه دست کرد
کنیز را یا بوسه کرد یا نظر کرد از جای کنیز سوی آنچه حرام بود براو پیش از خریدن مشتری سیوم فصل عن ابن سنان قال سألت اباعبدالله
عليه السلام عن الرجل يشتري الدابة او العبد و يشترط الى يوم او يومين فيموت العبد او الدابة او يحدث
فيه حدث على من ضمان ذلك فقال على البائع حتى ينقضي الشرط ثلاثة ايام و يصير المبيع للمشتري
شرح [illegible] خبر مبتدای [illegible] مستتر راجع برجل است [illegible] اشتراط [illegible] است که متضمن اسقاط
التزام [illegible] پس آن اشتراط [illegible] چنانچه گذشت در حدیث سابق [illegible]
[illegible] در حدیث [illegible] الشرط است [illegible] مثل [illegible]
الحاج یعنی زمان شرط است عیاشی روایت از ابن سنان گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام از مردی که میخرد
ستور یا غلام را و التزام میکند برای بایع اگر روز یا دو روز پس میمیرد غلام یا ستور یا بهم میرسد در غلام مثلا آفتی بعد از آن میکرد

تبع

یا ده روز نیست تا وان آن پس امام گفت که بر فروشنده است تا وقتی که آخر شود زمان التزام یعنی حیوان که سه روز است و بشود
فروخته شده مخصوص مشتری یا بعینی که بیع لازم شود حاصل میشود که آن اشتراط لغو است چهارم فصل عن زرارة عن ابي جعفر عليه السلام
قال سمعته يقول قال رسول الله صلى الله عليه و آله البيعان بالخيار حتى يفترقا و صاحب الحيوان ثلاث قلت الرجل
يشتري من الرجل المتاع ثم يدعه عنده و يقول حتى آتيك بثمنه قال ان جاء بثمنه فيما بينه و بين ثلاثة ايام و الا
فلا بيع له شرح بیان [illegible] که منقطع [illegible] عبارتست از فروشنده و خریدار صاحب الحیوان مبتدا است
عبارتست از خریدار حیوان [illegible] تفصیل خبر مبتدا است [illegible] کردن [illegible]
عیسی روایت از زراره از امام محمد باقر علیه السلام گفت که شنیدم از امام میگفت که رسول الله صلی الله علیه و آله گفت فروشنده و خریدار با اختیارند
در فسخ تا آنکه از یکدیگر جدا شوند و مشتری حیوان اختیار داده شده است [illegible] گفتم که مردی میخرد از مردی متاع را بعد از آن میگذارد
متاع را نزد فروشنده و میگوید که باشد تا آنکه بیاورم تو را قیمت آن امام گفت که اگر مشتری آمد در میان خریدن و میان آخر سه روز خوب
و الا پس نیست فروختن برای او مراد است که بعد از آن بایع اختیار فسخ دارد پنجم فصل عن ابي عبدالله صلوات الله عليه قال
قال رسول الله صلى الله عليه و آله البيعان بالخيار حتى يفترقا و صاحب الحيوان بالخيار ثلاثة ايام شرح مضمون این
ظاهر است از شرح حدیث سابق ششم فصل عن فضيل عن ابي عبدالله عليه السلام قال قلت له ما الشرط في الحيوان فقال
ثلاثة ايام للمشتري قلت فما الشرط في غير الحيوان قال البيعان بالخيار ما لم يفترقا فاذا افترقا فلا خيار بعد الرضا
منهما شرح مراد از شرط اینجا شرطیست که ثابت باشد بی حاجت باثبات احد متبایعین و مقصود اینجا ظرف زمانست مثل بایة قدوم
الحاج پس یعنی زمان الشرط است و شرط در اول بمعنی التزام است و در دوم [illegible] که بمعنی الزام باشد [illegible] خبر مبتدای محذوف است
[illegible] که [illegible] اینجا بمعنی کیف باشد و الشرط یعنی زمان الشرط باشد و [illegible] منصوب بظرفیت باشد و ظرف خبر مبتدای محذوف
تقدیر الشرط في [illegible] المشتری خبر دوم مبتدا است و [illegible] اشارتست باینکه گاهی بیع [illegible] مستقل میشود در صورتی که عقد بیع
از طرفین صادر شود مثل اینکه بایع [illegible] و مشتری ساکت شود [illegible] تصریح برضا نکند و در مثل آن صورت بعد از افتراق نیز خیار باقیست
[illegible] که مراد رضا با افتراق باشد برای احتراز از صورتی که یکی دیگری را بجبر اخراج کند از مجلس بیع عیسی روایت از فضیل از
امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گفتم امام را که چیست زمان شرط در خرید و فروخت حیوان پس گفت که سه روز است برای مشتری
گفتم پس چیست زمان شرط در خرید و فروخت غیر حیوان امام گفت که فروشنده و خریدار با اختیارند مادام که از یکدیگر جدا نشده اند
مراد اینست که زمان شرط زمان [illegible] ایشانست زیرا که هر کدام ایشان صاحب التزام است [illegible] صاحب الزام است [illegible]
و اگر [illegible] پس [illegible] از یکدیگر جدا شدند پس نیست اختیاری بعد از راضی شدن [illegible] هفتم فصل عن الحلبي عن ابي عبدالله

علیه السلام قال قال ایّما رجل اشترى من رجل بيعاً فهما بالخيار حتى يفترقا فاذا افترقا وجب البيع شرح [illegible]

[illegible]

[illegible] قال وقال ابو عبد الله عليه السلام ان ابي اشترى ارضاً يقال لها العريض فابتاعها

من صاحبها بدنانير فقال له اعطيك ورقاً بكل دينار عشرة دراهم فباعه بها فقام ابي فاتبعته فقلت

يا ابه لم قمت سريعاً قال اردت ان يجب البيع شرح [illegible]

[illegible]

۱۸۶

بايع باشد پس [illegible] اخراج [illegible] متاع باشد [illegible] مشتری قبض کرده باشد [illegible]

[illegible]

[illegible] اماماً جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

حمّاد بن عيسى عن ابي عبد الله عليه السلام قال العهدة في البيع في الرقيق ثلاثة ايام ان كان بها خبل او برص او نحو هذا وعهدته

السنة من الجنون فما بعد السنة فليس بشيء شرح [illegible]

[illegible]

لتعلّق ان هو جاء بالمال الّذي وعب بمشاوحته ان تؤدّي عليه القراءة فان جاء الوقت ولم يأتنا بالدراهم كنّا

فما نرى في الشراء فقال ارى على شرطك ان لم تفعل فان جاء بالمال للوقت فردّ عليه شرح سبارج با دو نقطه و با من تحتيه

سین منقوطه است [illegible] سین منقوطه و تخفیف واو و الف دال منقوطه دهستانی عراق عرب که کوفه و بصره است [illegible]

[illegible]

که کرده ایم مراد و اراده از ارض پس آنکه آنوقت گفتگو شده بود ... پس آن و اراده ارض اراده شد پس حق ...

پس امام گفت که می بینم ... اراده ارض است ... آن ... وقت ...

کدان مراد و اراده ارض اوست **یازدهم حسن** عن ابي عبد الله او ابي الحسن عليهما السلام في الرجل يشتري الشيء الذي يفسد من

يومه ويتركه حتى يأتيه بالثمن قال ان جاء فيما بينه وبين الليل بالثمن والا فلا بيع له **شرح** ...

آن خارج است از حکم ... و این موافق ... است که ...

علي المتعوي من اول يوم **صحيح** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام و امام موسی کاظم علیهما السلام ... چیزی را که فاسد میشود

بعد از آن ... امام گفت که ...

... است ... از ... آن وقت ...

... باشد **شانزدهم حسن** عن عبد الرحمن بن الحجاج قال اشتريت محملا فاعطيت بعض ثمنه وتركته

عند صاحبه ثم احتبست اياما ثم جئت الى بائع المحمل لآخذه فقال قد بعته فضحكت ثم قلت

لا والله لا ادعك او اقاضيك فقال لي ترضى بابي بكر بن عياش قلت نعم فاتيته فقصصنا عليه

قصتنا فقال ابو بكر بقول من تحب ان اقضي بينكما ابقول صاحبك او غيره قال قلت بقول

صاحبي قال سمعته يقول من اشترى شيئا فجاء بالثمن فيما بينه وبين ثلاثة ايام والا فلا بيع له **شرح**

احتبست صیغه ... مجهول ... است ...

متکلم معلوم ... صیغه ... مضارع است ...

المقاضاة ... قاضی ...

... است ...

... صیغه متکلم معلوم ...

... عبارت از امام جعفر صادق علیه السلام ... **صحیح** روایت است از عبد الرحمن بن حجاج ...

امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما السلام است گفت ...

بعد از آن ...

پس خنده کردم ...

که حکم کند میان ما ... پس گفت ابو بکر ...

که حکم کرده شود میان شما ... امام جعفر صادق ... ابو بکر گفت ...

... است ...

... **هفدهم حسن** عن ابي عبد الله عليه السلام ان امير المؤمنين

عليه السلام قضى في رجل اشترى ثوبا بشرط الى نصف النهار فعرض له ربح فاراد بيعه قال ليشهد انه قد رضيه

فاستوجبه ثم ليبعه ان شاء فان اقامه في السوق ولم يبع فقد وجب عليه **شرح** ...

... **صحیح** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام ...

...

... امیر المؤمنین علیه السلام گفت ...

...

... **باب ... الحيوان ...**

الحيوان ... ثلاثة ايام **شرح** ...

... **صحيح** ...

... **حسن** عن ابي عبد الله عليه السلام في رجل اشترى شاة فامسكها ثلاثة

ايام ثم ردها قال ان كان في تلك الثلاثة الايام يشرب لبنها رد معها ثلاثة امداد وان لم يكن لها

لبن فليس عليه شيء **شرح** ...

...

...

...

...

...

... **صحیح** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام ...

... امام گفت ...

[illegible] آن [illegible] اگر [illegible] باشد آن [illegible] مشتری [illegible] جبری **باب** دوم **حدیث** اول **باب** اذا اختلف البايع

والمشتري **شرح** [illegible] اضافت [illegible] وقت است [illegible] الليل [illegible]

[illegible] وقت باشد [illegible] الليل [illegible] **یعنی** [illegible] بیان [illegible] که اختلاف کنند بایع و

مشتری در قیمت این باب دو حدیث است **اول** **اصل** عن ابي عبد الله عليه السلام في الرجل يبيع الشيء فيقول المشتري هو بكذا و

كذا بأقلّ مما قال البايع قال القول قول البايع مع يمينه اذا كان الشيء قائما بعينه **شرح** روایت است از امام جعفر صادق

علیه السلام در مردی که فروخته شد چیزی [illegible] مشتری که آن [illegible] امام گفت که در صورتی که گواه نباشد

قول قول بایع است [illegible] مشتری [illegible]

این شرط [illegible] باشد [illegible] قول قول مشتری باشد [illegible] والله اعلم **دوم** **اصل** عن ابي عبد الله

عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله اذا التاجران صدقا بورك لهما فاذا كذبا وخانا لم يبارك لهما وهما

بالخيار ما لم يفترقا فان اختلفا فالقول قول ربّ السلعة او يتتاركا **شرح** فا در فاذا برای تفریع [illegible] مفهوم شرط است

و حالت کذب [illegible] حالت کذب [illegible] مفهوم شرط است [illegible] اختلاف [illegible]

[illegible] است [illegible] ان يتتاركا [illegible] باب [illegible]

بحذف نون [illegible] هر کدام [illegible] این کلام اشارت است [illegible] اختلاف پیش از تفرق باشد [illegible]

نیست بلکه ترک [illegible] کافیست در قطع نزاع **یعنی** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت رسول الله صلی الله

علیه وآله که چون فروشنده و خریدار راست گویند برکت داده میشود برای ایشان [illegible] خیانت کنند برکت

داده نمیشود برای ایشان [illegible] فروشنده [illegible] خریدار [illegible] اختیار دارند در فسخ معامله [illegible] پس اگر [illegible]

اختلاف کنند [illegible] پس قول قول بایع است مگر [illegible] فسخ معامله کنند [illegible] مبیع [illegible]

مذکور [illegible] حدیث سابق مخصص این حدیث **باب** دویست و سوم **اصل** **باب** بيع الثمار وشرائها **شرح** این باب بیان [illegible]

حاصلهای درختان [illegible] و در این باب [illegible] حدیث است **اول** **اصل** عن بريد قال سألت ابا جعفر عليه السلام عن

الرطبة يبيعها هذه الجزّة وكذا وكذا جزّة بعده قال لا بأس به ثم قال قد كان ابي يبيع الحنّاء كذا وكذا خرطة [illegible]

[illegible] لا بأس به **شرح** [illegible] بفتح [illegible] سکون [illegible]

[illegible] سکون [illegible] معنی [illegible]

یعنی روایت است از برید که گفت که پرسیدم امام محمد باقر علیه السلام [illegible] پس امام گفت که

نیست باکی [illegible] گفت که [illegible] بسیار کردم سؤال را [illegible] پس شروع کردم [illegible] **اصل** فقلت

له اصلحك الله انما استحياءً من كثرة ما سألته وقوله لا بأس به فقال لي ان هؤلاء يعدّون علينا هذا كله

فقال اظنهم سمعوا حديث رسول الله صلى الله عليه وآله في النخل **شرح** استحياء [illegible]

منصوب است و حالت [illegible] مفعول [illegible] اسم فاعل است [illegible]

استحیا [illegible] مذکور شده [illegible]

[illegible] مفعول [illegible] سکون نون [illegible]

[illegible]

[illegible] **یعنی** [illegible]

[illegible]

[illegible] حدیث رسول صلی الله

علیه وآله [illegible] **اصل** ثم حال بيني وبينه رجل فسكتّ فامرت محمد بن مسلم ان يسأل

ابا جعفر عليه السلام عن قول رسول الله صلى الله عليه وآله في النخل فقال ابو جعفر عليه السلام خرج رسول الله صلى

الله عليه وآله فسمع ضوضاء فقال ما هذا فقيل له تبايع الناس بالنخل فقعد النخل العام فقال عليه وآله

السلام اما اذا فعلوا فلا يشتروا النخل العام حتى يطلع فيه شيء ولم يحرمه **شرح** حال [illegible]

و تخفیف [illegible] و تشدید [illegible]

[illegible] حرکت و جدال

و گاهی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و سکون واو و فتح دال [illegible]

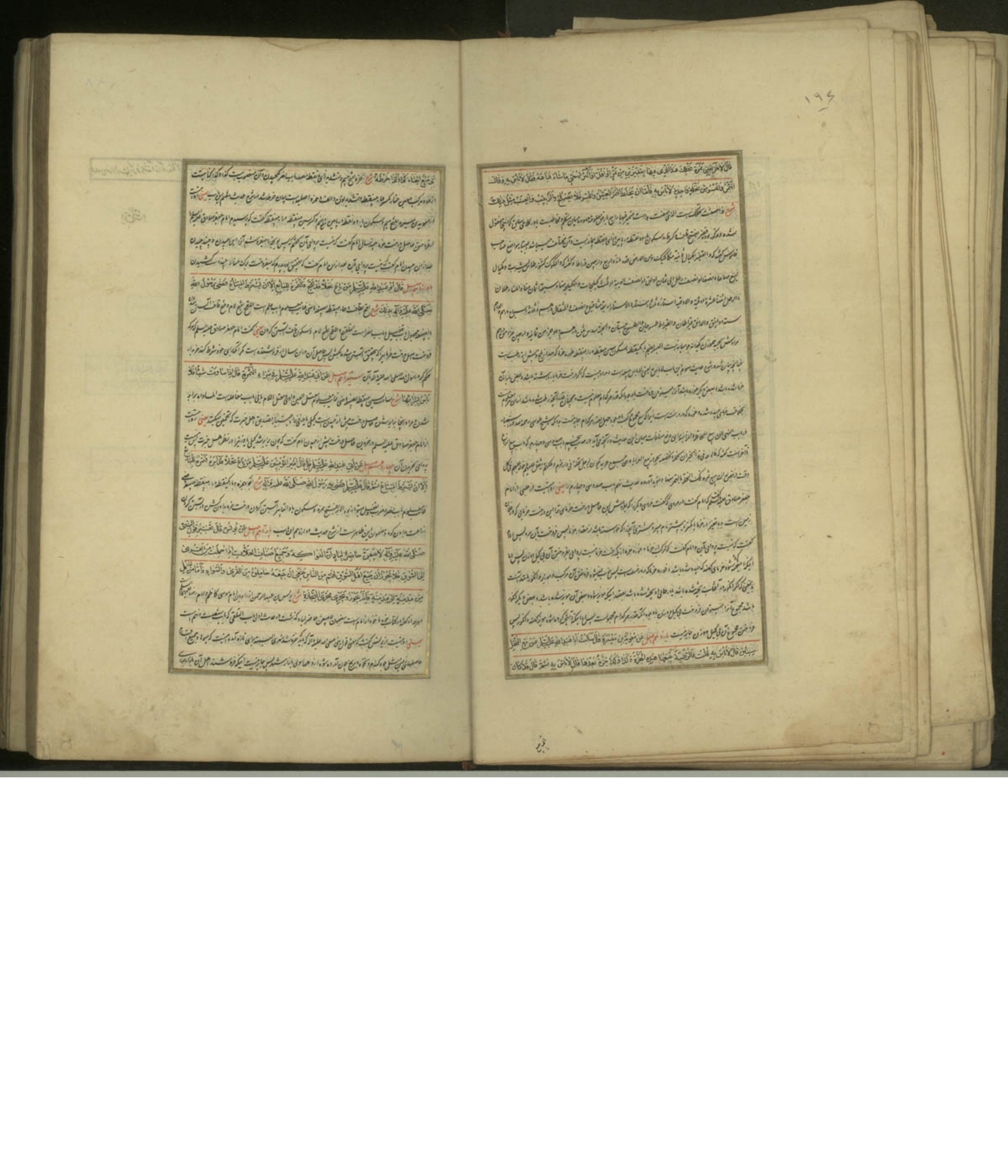
بطلوع از باب تفعل است و از باب منع نیز میباشد و اِلم بکسر همزه صیغه مضارع غایب معلوم از باب تفعیل کلام امام است و اشارت است باینکه
مفهوم شرط دلالت میکند بر جواز بیع و شرا حاصل نخل بیش از طلوع چیزی از حاصل آن و باینکه حق در این غوغا یکجانب است **حدیث**
بعد از آن حایل شد میان من و میان امام مانعی پس ساکت شدم پس امر کردم محمد بن مسلم را که سؤال کند امام محمد باقر علیه السلام را از قول رسول
صلی الله علیه وآله در فروختن خرما پس گفت امام محمد باقر علیه السلام در جواب محمد بن مسلم که از خانه بیرون آمد رسول الله صلی الله علیه وآله پس شنید
غوغا را پس گفت که چیست این غوغا پس گفته شد او را که خرید و فروخت کرده مردمان نوعی از خرما در خرمابنی که حاصل آن را
خرید و فروخت کردند پیش از طلوع چیزی از آن پس کم حاصل شد در خرمابن خرما پس گفت علیه وآله السلام که آگاه باشید چون چنین باشد
غوغا کنند پس باید که نخرند حاصل درخت خرما را در سالی تا آنکه طلوع کند در آن سال چیزی از حاصل معلوم شود و کی [illegible] آن را حرام
نکرد رسول الله صلی الله علیه وآله آن خرید و فروخت را پیش از ظهور آن حاصل **دوم حدیث** عن الحلبي قال سئل ابو عبد الله عليه السلام
عن شراء النخل والكرم والثمار ثلاث سنين او اربع سنين قال لا بأس به يقول ان لم يخرج في هذه
السنة اخرج في قابل وان اشتريته في سنة واحدة فلا تشتره حتى يبلغ وان اشتريته ثلاث سنين
قبل ان يبلغ فلا بأس **شرح** لم يخرج بخاء بی نقطه و راء بی نقطه و جیم صیغه مضارع غایب معلوم از باب [illegible] است و ضمیر مستتر راجع
نخل است نهی از [illegible] برای ارشاد و ادب است و برای تحریم نیست بقرینه آنچه گذشت در حدیث سابق و بقرینه آنچه می آید
فقره آینده و منع اینجا بمعنی طلوع و خروج است بقرینه حتی یطلع در حدیث سابق و بقرینه ان لم یخرج فی هذه السنة اخرج از این حدیث
حدیث [illegible] از حلبی گفت که پرسیده شد امام جعفر صادق علیه السلام از خریدن حاصل درختان خرما و انگور و میوه در سه سال یا چهار سال
امام گفت که نیست پروایی بآن میگوید مشتری که اگر بیرون نیاورد در این سال بیرون می آورد در آینده و اگر اراده خریدن آن کردی در
یکسال پس مخر آن را تا آنکه برسد و اگر خریدی آن را در سه سال پیش از آنکه برسد پس نیست پروایی **حدیث** وسئل عن الرجل يشتري الثمرة
المسماة من ارض فتهلك ثمرة تلك الارض كلها فقال قد اختصموا في ذلك الى رسول الله صلى الله عليه وآله
فكانوا يذكرون ذلك فلما رآهم لا يدعون الخصومة نهاهم عن ذلك البيع حتى تبلغ الثمرة ولم يحرمه ولكن
فعل ذلك من اجل خصومتهم **شرح** [illegible] صیغه مضارع غایب معلوم از باب [illegible] و ضمیر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
حدیث و امام پرسیده شد از مردی که بخرد میوه معین را از زمینی پس برطرف میشود میوه آن زمین بیکبارگی آن میوه پس امام گفت که هیچ

نزاع بوده آن خرما را از حزبین سوی رسول الله صلی الله علیه وآله پس چون که عیب کرده اند حاصل [illegible] آن خرما [illegible]
[illegible] فروشندگان از آن فروختن [illegible] و حرام کرد آن فروختن را [illegible] آن نهی [illegible] مشتریان [illegible]
[illegible] **سیوم حدیث**
عن الحسن بن علي الوشاء قال سألت الرضا عليه السلام هل يجوز بيع النخل اذا حمل فقال لا يجوز بيعه حتى يزهو قلت
وما الزهو جعلت فداك قال يحمرّ ويصفرّ وشبه ذلك **شرح** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **حدیث** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **چهارم حدیث** عن ربعي قال قلت لابي عبد الله عليه السلام
ان لي نخلا بالبصرة فابيعه واسمي الثمن واستثني الكر من التمر او اكثر او العدد من النخل قال لا بأس قلت
جعلت فداك بيع السنتين قال لا بأس قلت جعلت فداك ان ذا عندنا عظيم قال اما انك ان قلت ذاك لقد كان رسول الله صلى الله عليه وآله احل ذلك فتظالموا فقال
عليه السلام لا تباع الثمرة حتى يبدو صلاحها **شرح** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **حدیث** [illegible] امام جعفر صادق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امام گفت که آگاه باش

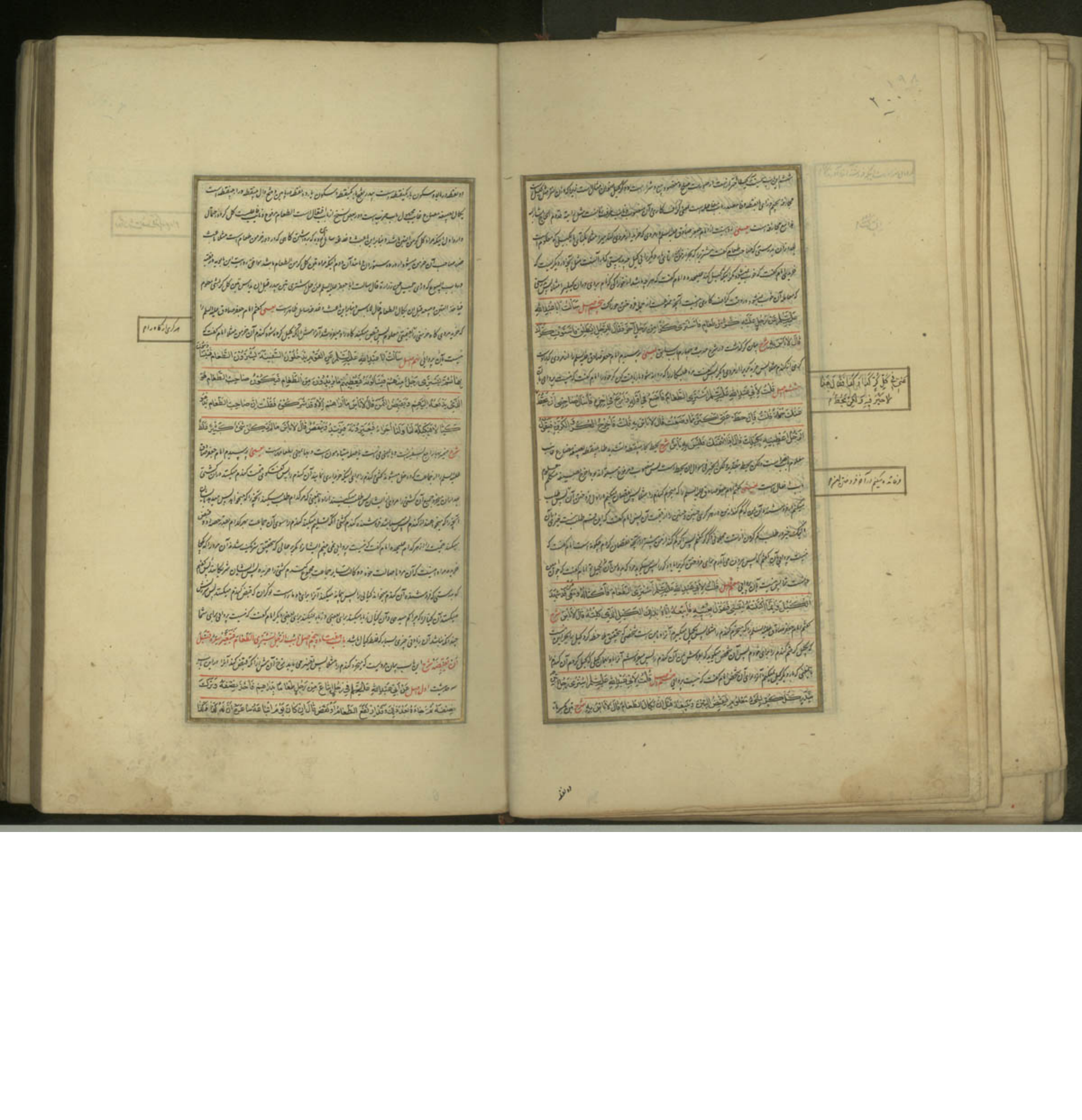
بيع السنتين قال لا بأس قلت جعلت فداك

بدستی که او اگر کسی ایشان را بر آن نمی‌داشت رسول الله صلی الله علیه و آله حلال کرد آن را پس مردمان بر یکدیگر ظلم کردند [illegible] پس گفت علیه السلام
که فروخته نمیشود حاصل درخت تا آنکه ظاهر شود آفت بودن آن بیان حقیقت این شده در شرح حدیث اول و دوم این باب **پنجم اصل** قال
أبو عبد الله عليه السلام اذا كان الحائط فيه ثمار مختلفة فادرك بعضها فلا بأس ببيعها جميعا **شرح** ادرک بصیغه
ماضی غایب معلوم از باب افعال است بعضها مرفوع فاعل است **یعنی** گفت امام جعفر صادق علیه السلام که چون باشد باغ که در آن باشد میوه‌های گوناگون
پس رسیده و آفت شد بعض آنها پس نیست پروائی بفروختن همه آنها یکجا **ششم اصل** سألت ابا عبد الله عليه السلام عن بيع الثمرة قبل
أن يدرك فقال اذا كان في تلك الارض بيع له غلة قد ادركت فبيع ذلك كله حلال **شرح** بیع [illegible]
با بیع یکنقطه و سکون یای دو نقطه [illegible] است و در اول و سیوم مصدر است و در دوم بمعنی اسم مفعول است ضمیر [illegible] راجع
بارض است [illegible] صفت بیع است [illegible] الفاظ [illegible] لام مفتوح [illegible] بیع است [illegible] بصیغه ماضی غایب معلوم
[illegible] غلت است [illegible] پس [illegible] آنچه گذشت در حدیث اول و دوم این باب
که بیع ثمره پیش از ظهور چیزی از آن حرام نیست **یعنی** پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از فروختن میوه پیش از آنکه برسد امام
گفت که چون باشد در آن زمین فروخته شده برای [illegible] حاصلی که بتحقیق رسیده باشد مثل میوه یک شاخ درخت پس فروختن آن حاصل
درختها بکلی آن بیع حلال است **هفتم اصل** عن سماعة قال سألته عن بيع الثمرة هل يصلح شراؤها قبل ان يخرج
طلعها فقال لا الا ان يشتري معها شيئا غيرها رطبة او بقلا فيقول اشتري منك هذه الرطبة
وهذا النخل وهذا الشجر بكذا وكذا فان لم تخرج الثمرة كان رأس مال المشتري في الرطبة والبقل
شرح [illegible] الثمرة [illegible] موافق [illegible] آینده **یعنی** روایت است از سماعه که [illegible] امام جعفر صادق یا امام موسی کاظم
علیهما السلام است گفت که پرسیدم امام را از فروختن حاصل درخت که آیا خوب میشود خریدن آن حاصل پیش از آنکه بیرون آید شکوفه
آن پس امام گفت که نه مگر آنکه بخرد با آن چیزی غیر آن را [illegible] باشد مثلا پس گوید که بخرم از تو این [illegible] را و حاصل این
درختان خرما را و حاصل این درخت میوه را چنین و چنین پس اگر بیرون نیاید حاصل درخت میشود سرمایه خریدار [illegible]
[illegible] و مخفی نماند که [illegible] است و منافات ندارد [illegible] چنانچه گذشت در حدیث اول
این باب **[illegible] اصل** قال وسألته عن ورق الشجر هل يصلح شراؤه ثلاث خرطات او اربع خرطات فقال اذا
رأيت الورق في شجره فاشتر منه ما شئت من خرطة **شرح** خرطات [illegible]
جمع خرطه بسکون را است که مصدر [illegible] بمعنی یکدست کشیدن [illegible] برگهای آن **یعنی** [illegible] گفت که
پرسیدم امام را از برگ درخت که آیا خوب میشود خریدن آن سه دست کشیدن یا چهار دست کشیدن پس امام گفت که چون دیدی برگ را

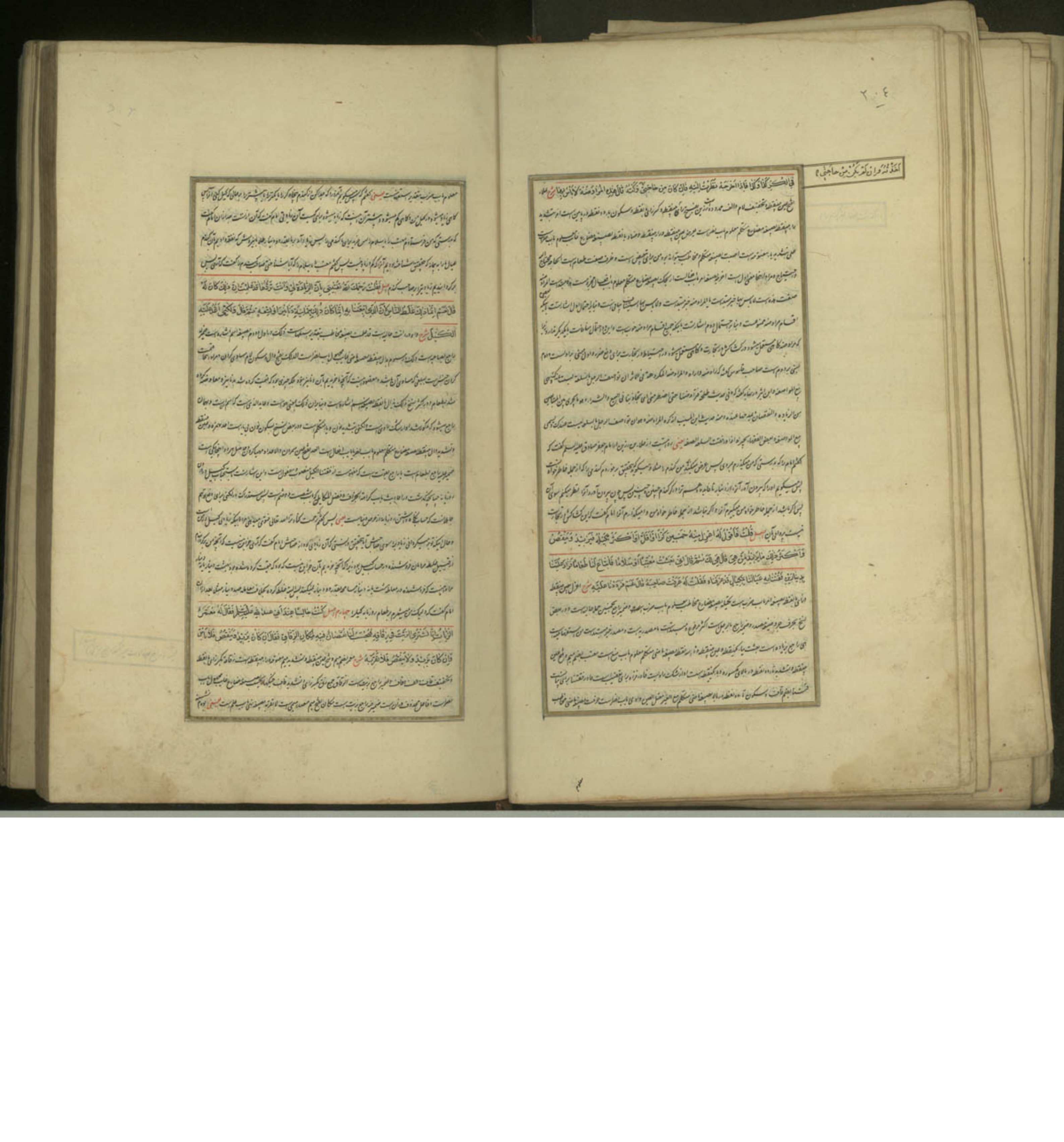
[illegible] پس [illegible] اگر [illegible] مراد این است که اگر آن درخت [illegible] در سال [illegible]
[illegible] اول [illegible] **هشتم اصل** عن ابي حمزة قال سألت ابا عبد الله عليه السلام عن رجل اشترى بستانا فيه نخل وشجر
منه ما قد اطعم ومنه ما لم يطعم قال لا بأس به اذا كان فيه ما قد اطعم قال وسألته عن رجل اشترى بستانا فيه
نخل ليس فيه غير بسر اخضر فقال لا حتى يزهو قلت وما الزهو قال حتى يتلون **شرح** روایت ابی حمزه گفت که پرسیدم
امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی که خرید حاصل باغی که در آن است درخت خرما و درخت میوه بعض آن [illegible] طعام [illegible]
حاصل آن بکمال رسیده [illegible] که طعام [illegible] امام گفت که نیست پروائی [illegible] در آن بستان [illegible]
[illegible] گفت که پرسیدم امام را [illegible] حاصل [illegible] درخت خرما [illegible] غیر غوره خرما که سبز است پس امام گفت
[illegible] تا آنکه [illegible] امام گفت [illegible] بیان این شد در شرح حدیث سوم این باب **نهم اصل**
عن يعقوب بن شعيب قال سألت ابا عبد الله عليه السلام وقلت له اعطي الرجل له الثمرة عشرين دينارا على اني اقول له اذا قامت
ثمرتك بشيء فهي لك بذلك الثمن ان رضيت اخذت وان كرهت تركت فقال ما تستطيع ان تعطيه ولا تشترط
شيئا قلت جعلت فداك لا يسمي شيئا والله يعلم من نيته ذلك قال لا يصلح اذا كان من نيته **شرح** [illegible]
[illegible] معلوم [illegible] الرجل [illegible] مفعول اول [illegible] الثمرة [illegible] الرجل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **یعنی** روایت است از یعقوب بن شعیب گفت که پرسیدم امام
جعفر صادق علیه السلام را [illegible] میوه [illegible]
[illegible] معلوم است که چون رسید میوه [illegible]
[illegible] پس امام گفت که آیا [illegible]
[illegible] امام گفت که [illegible]
[illegible] **دهم اصل** عن الحلبي عن ابي عبد الله عليه السلام قال في رجل



[illegible]







[illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible]

باب الرجل یکون عنده لونان من الطعام فیخلط بعضها ببعض

شرح [illegible]

اول [illegible] عن احدهما علیهما السلام انه سئل عن الطعام یخلط بعضه ببعض و بعضه اجود من بعض قال اذا رایا جمیعا فلا بأس ما لم یغط الجید الردی

شرح [illegible]

[illegible]

باب انه لا یصلح البیع الا بمکیال البلد

شرح [illegible]

اول [illegible] عن ابی عبد الله علیه السلام قال لا یصلح للرجل ان یبیع بصاع غیر صاع المصر

شرح [illegible]

[illegible]

دوم [illegible] عن ابی عبد الله علیه السلام قال لا یحل للرجل ان یبیع بصاع سوی صاع المصر فان الرجل یستأجر الحمال فیکیل له بمد بیته لعله یکون اصغر من مد السوق و لو قال هذا اصغر من مد السوق لم یأخذ به و لکنه یحمله ذلک و یجعله فی امانته و قال لا یصلح الا مد واحد و الامناء بهذه المنزلة

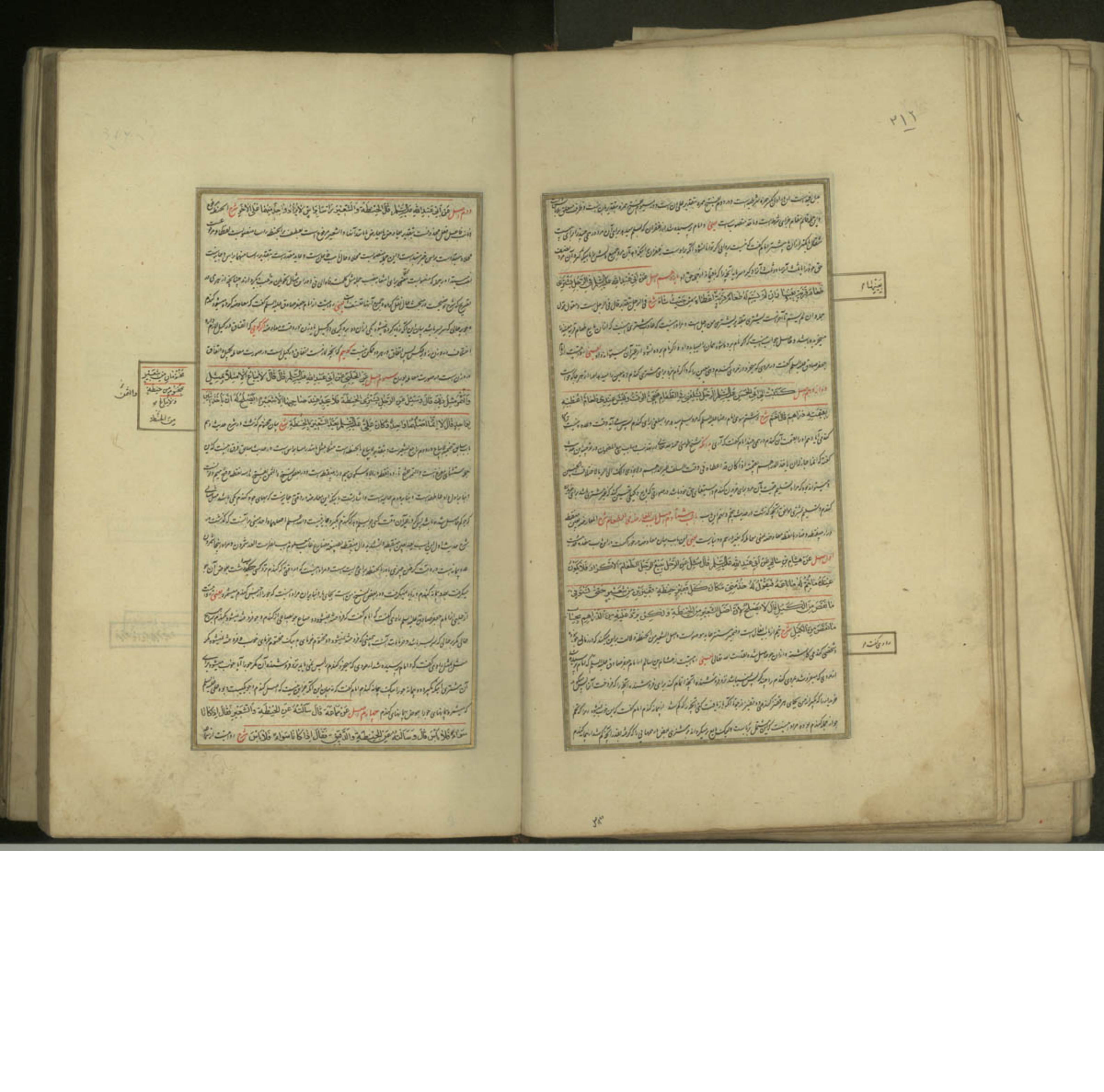
شرح [illegible]

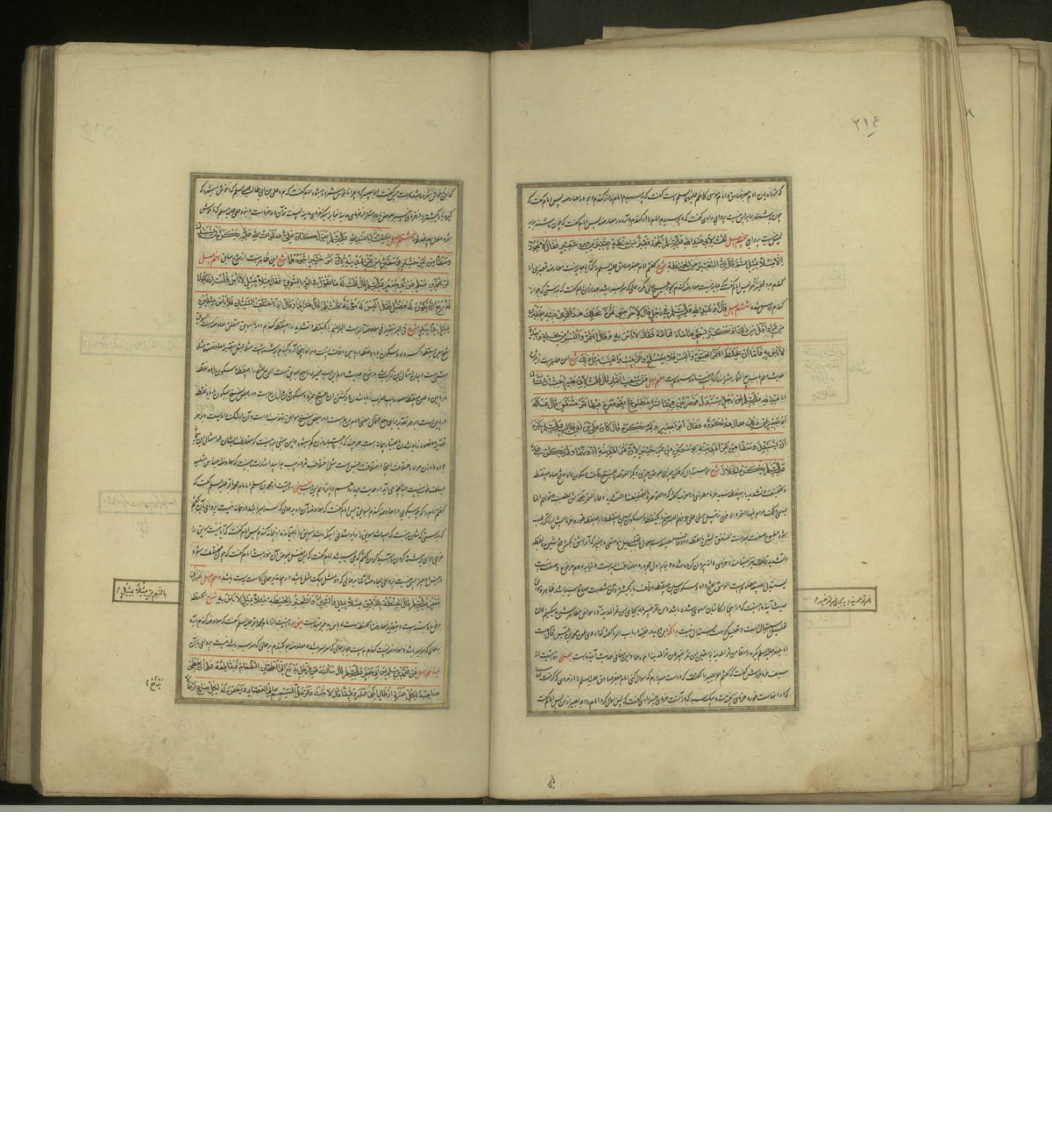
[illegible]



عليه عشرة آلاف درهم فقال اشتر لنفسك طعاما واستوف حقك قال أرى أن يولي ذلك غيرك وتقوم
معه حتى تقبض الذي لك ولا تتولى أنت شراءه **شرح** ای اصوب مضارع غائب معلوم و مخاطب تفصيل [illegible]
[illegible] مشار اليه [illegible] منسوب [illegible] **يعنی** [illegible]
از حلبی گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
هفتم حس عن أبي عبد الله عليه السلام في الرجل يسلم الدراهم في الطعام إلى أجل فيحل الطعام فيقول ليس عندي طعام
ولكن انظر ما قيمته فخذ مني ثمنه فقال لا بأس بذلك **شرح** [illegible]
[illegible]
[illegible]
يعنی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] **هشتم حس** عن العيص بن القاسم عن أبي عبد الله عليه السلام قال سألته عن رجل أسلف رجلا دراهم بحنطة حتى
إذا حضر الأجل لم يكن عنده طعام ووجد عنده دوابا ومتاعا ورقيقا يحل له أن يأخذ من عروضه تلك
بطعامه قال نعم يسمي كذا وكذا بكذا وكذا صاعا **شرح** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **يعنی** روایت است [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام گفت که پرسیدم [illegible]
[illegible]
[illegible]
گندم **هشتم حس** سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل باع طعاما بدراهم إلى أجل فلما بلغ ذلك الأجل تقاضاه
فقال ليس عندي دراهم خذ مني طعاما قال لا بأس به إنما له دراهمه يأخذ بها ما شاء **شرح** [illegible]
[illegible] منصوب است

[illegible] شيخ طوسی [illegible]
[illegible]
يعنی پرسیدم امام جعفر صادق [illegible]
[illegible]
[illegible] **نهم حس** سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل أسلف دراهم في طعام
فحل الذي له فأرسل إليه بدراهم فقال اشتر طعاما واستوف حقك هل ترى به بأسا قال يكون معه
غيره يوفيه ذلك **شرح** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **يعنی** پرسیدم از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] **دهم حس** عن الحلبي قال سئل أبو عبد الله عليه السلام عن رجل
أسلم دراهم في خمسة مخاتيم من حنطة أو شعير إلى أجل مسمى وكان الذي عليه الحنطة والشعير لا يقدر
على أن يقضيه جميع الذي له إذا حل فسأل صاحب الحق أن يأخذ نصف الطعام أو ثلثه أو أقل من
ذلك أو أكثر ويأخذ رأس مال ما بقي من الطعام دراهم قال لا بأس **شرح** [illegible]
[illegible]
[illegible]
يعنی روایت است از حلبی [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **حس** والزعفران يسلم فيه الرجل دراهم في عشرين مثقالا أو أقل من ذلك أو أكثر قال
لا بأس إن لم يقدر الذي عليه الزعفران أن يعطيه جميع ماله أن يأخذ نصف حقه أو ثلثه أو ثلثيه ويأخذ
رأس مال ما بقي من حقه **شرح** [illegible]





مُتَمَاثِلَة قال لا. شرح [illegible]

[illegible]

... عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لا يَصْلُحُ التَّمْرُ الْيَابِسُ بِالرُّطَبِ مِنْ أَجْلِ أَنَّ التَّمْرَ يَابِسٌ وَالرُّطَبَ رَطْبٌ فَإِذَا يَبِسَ نَقَصَ، وَلَا يَصْلُحُ الشَّعِيرُ بِالْحِنْطَةِ إِلَّا وَاحِداً بِوَاحِدٍ، وَقَالَ: الْكَيْلُ يَجْرِي مَجْرىً وَاحِداً. شرح [illegible]

[illegible]

متن: ... قال: يُكْرَهُ قَفِيزُ لَوْزٍ بِقَفِيزَيْنِ وَقَفِيزُ تَمْرٍ بِقَفِيزَيْنِ، وَلَكِنْ صَاعُ حِنْطَةٍ بِصَاعَيْنِ مِنْ تَمْرٍ، وَصَاعُ تَمْرٍ بِصَاعَيْنِ مِنْ زَبِيبٍ، وَإِذَا اخْتَلَفَ هَذَا وَالْفَاكِهَةُ الْيَابِسَةُ فَهُوَ حَسَنٌ، وَهُوَ يَجْرِي فِي الطَّعَامِ وَالْفَاكِهَةِ مَجْرىً وَاحِداً، وَقَالَ: لَا بَأْسَ بِمُعَاوَضَةِ الْمَتَاعِ مَا لَمْ يَكُنْ كَيْلٌ أَوْ وَزْنٌ. شرح [illegible]

[illegible]

متن: ... عن أبي عبد الله عليه السلام: قَفِيزُ لَوْزٍ بِقَفِيزَيْنِ مِنْ لَوْزٍ، وَقَفِيزٌ مِنْ تَمْرٍ بِقَفِيزَيْنِ مِنْ تَمْرٍ ... شرح [illegible]

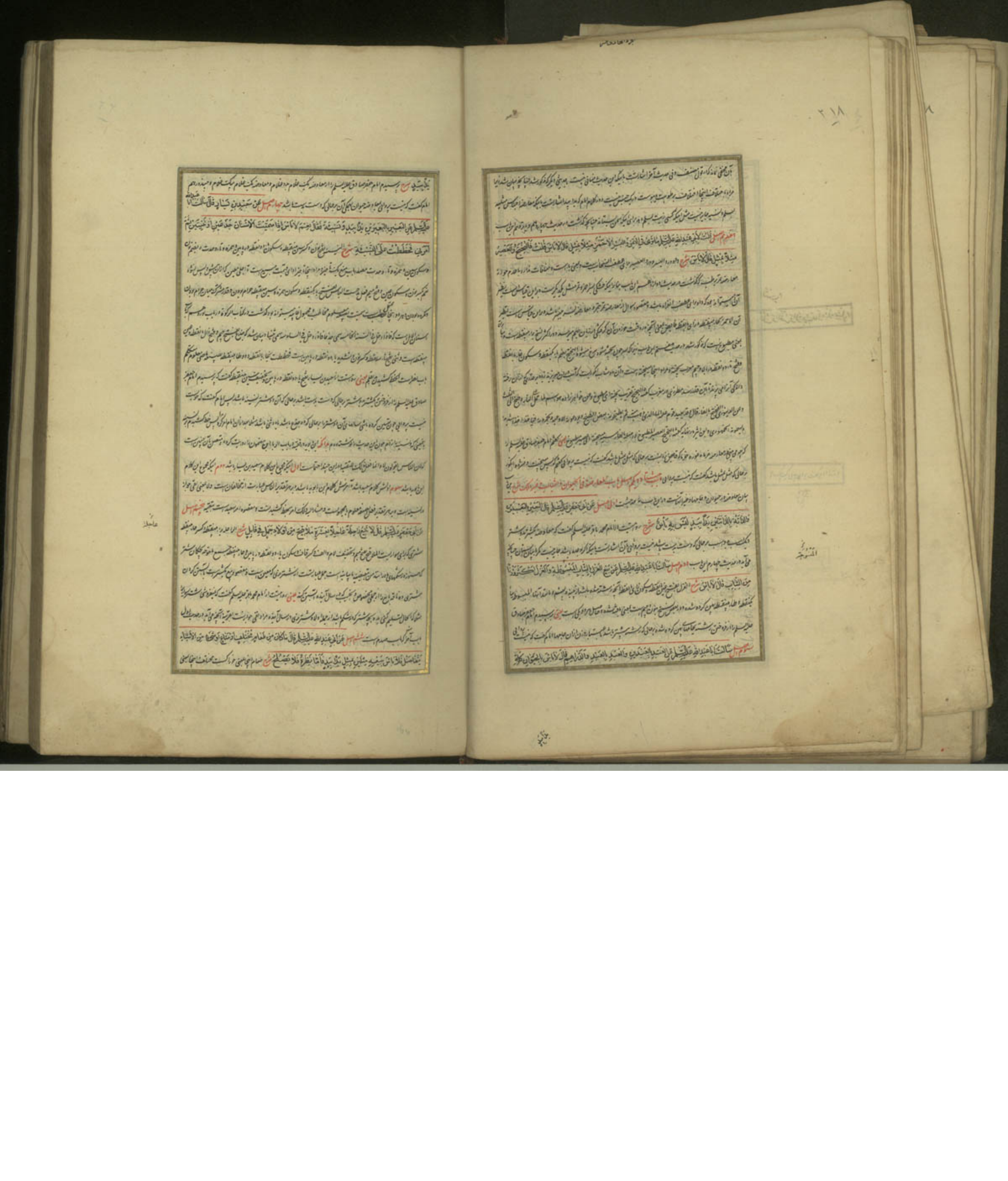
متن: ... سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ أَسْلَفَ رَجُلًا زَيْتاً عَلَى أَنْ يَأْخُذَ مِنْهُ سَمْناً قَالَ: لَا يَصْلُحُ. شرح [illegible]

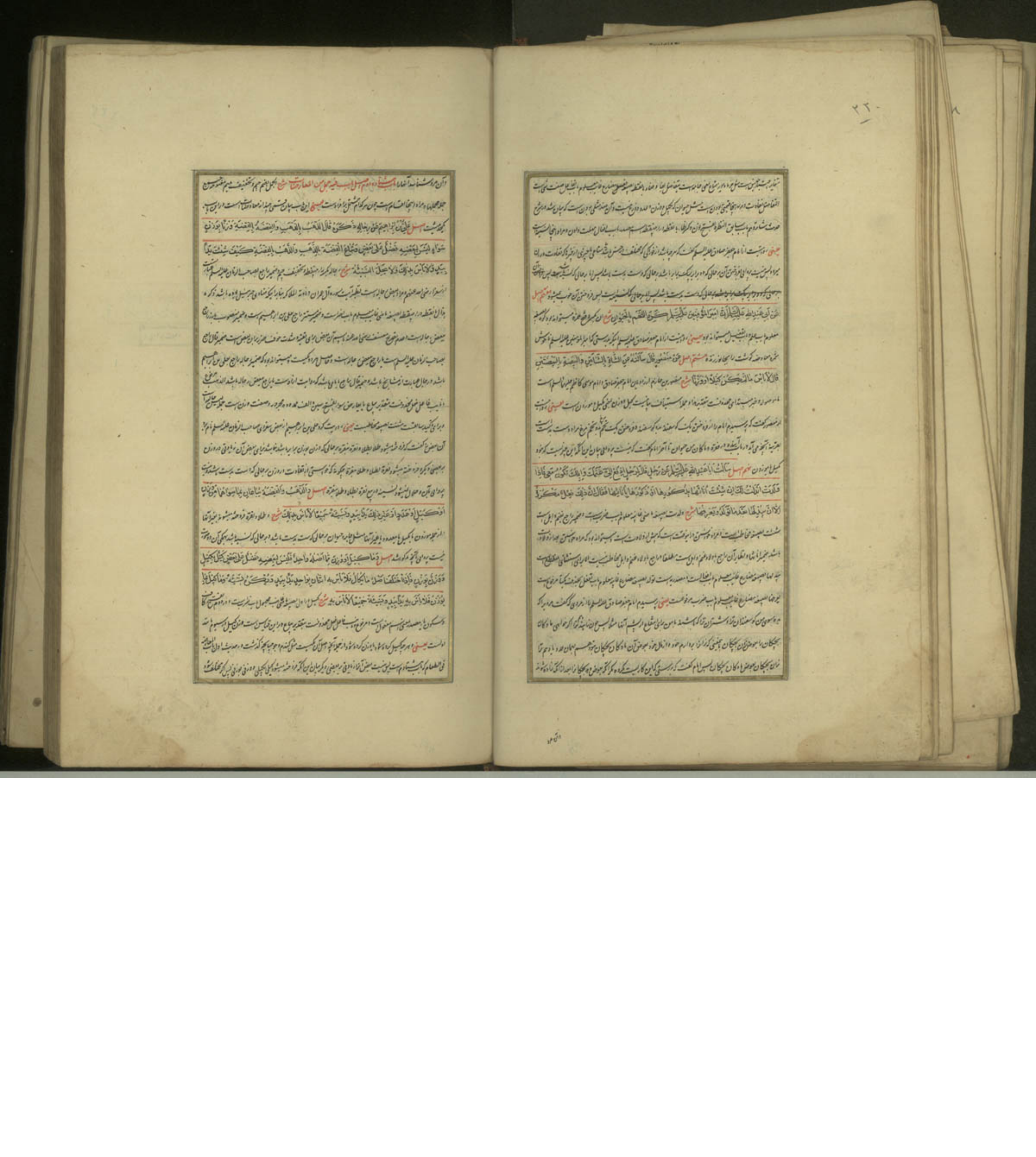
متن: ... عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: لَا يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ إِسْلَافُ السَّمْنِ بِالزَّيْتِ وَلَا الزَّيْتِ بِالسَّمْنِ. شرح [illegible]

متن: ... عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْعِنَبِ بِالزَّبِيبِ قَالَ: لَا يَصْلُحُ إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلٍ، وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: الْمُخْتَلِفُ مِثْلَانِ بِمِثْلٍ يَداً بِيَدٍ لَا بَأْسَ. شرح [illegible]

[illegible]

قال والتمر والزبيب كذلك مثلا بمثل





[illegible]

... ولا يوزن فلا بأس به اثنان بواحد يدا بيد ولا يصلح نسيئة وقال اذا كان اصله واحدا وان اختلف ...

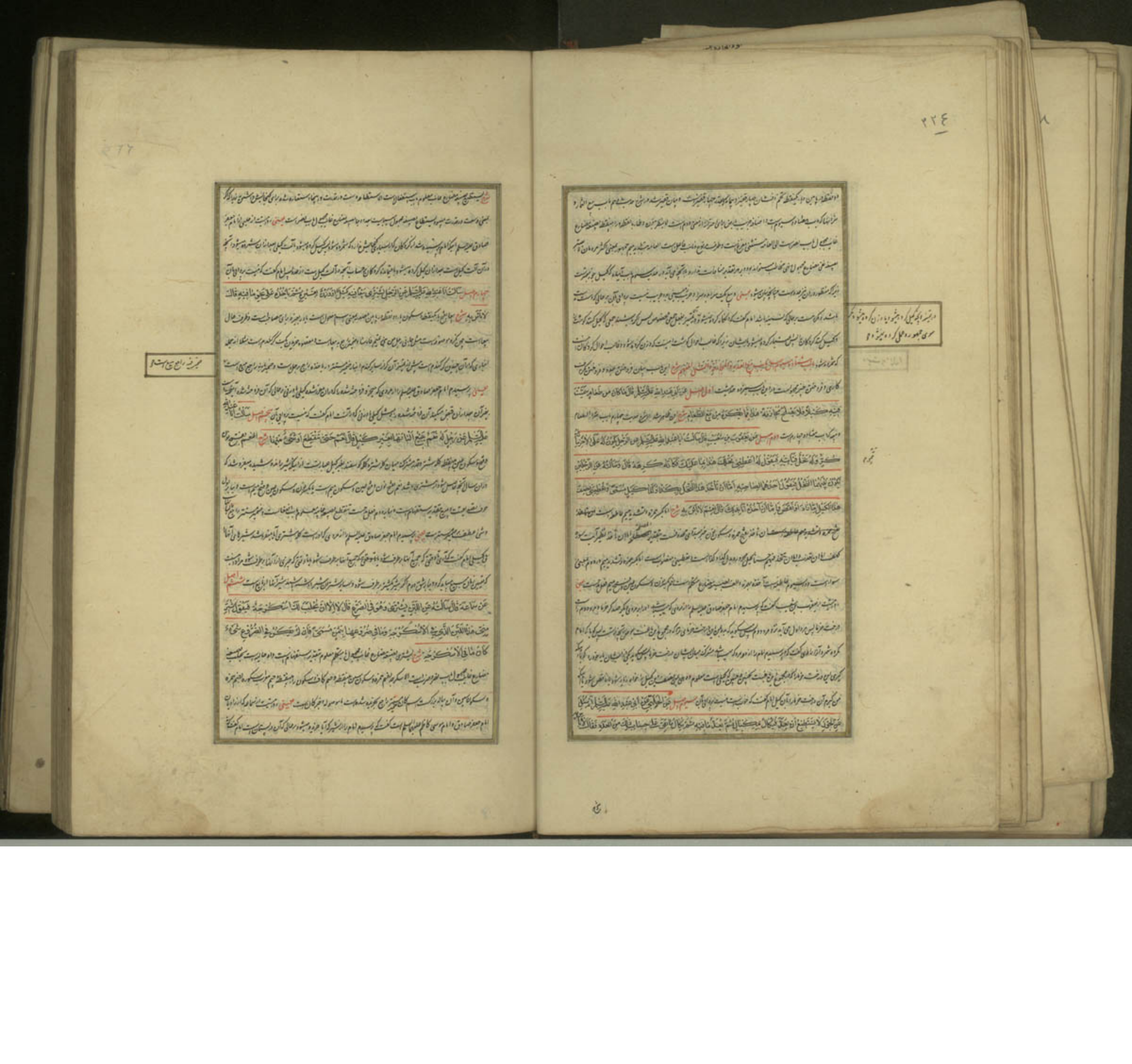
... ما يكال فلا بأس به اثنان بواحد يدا بيد ونسيئة جميعا لا بأس به ...

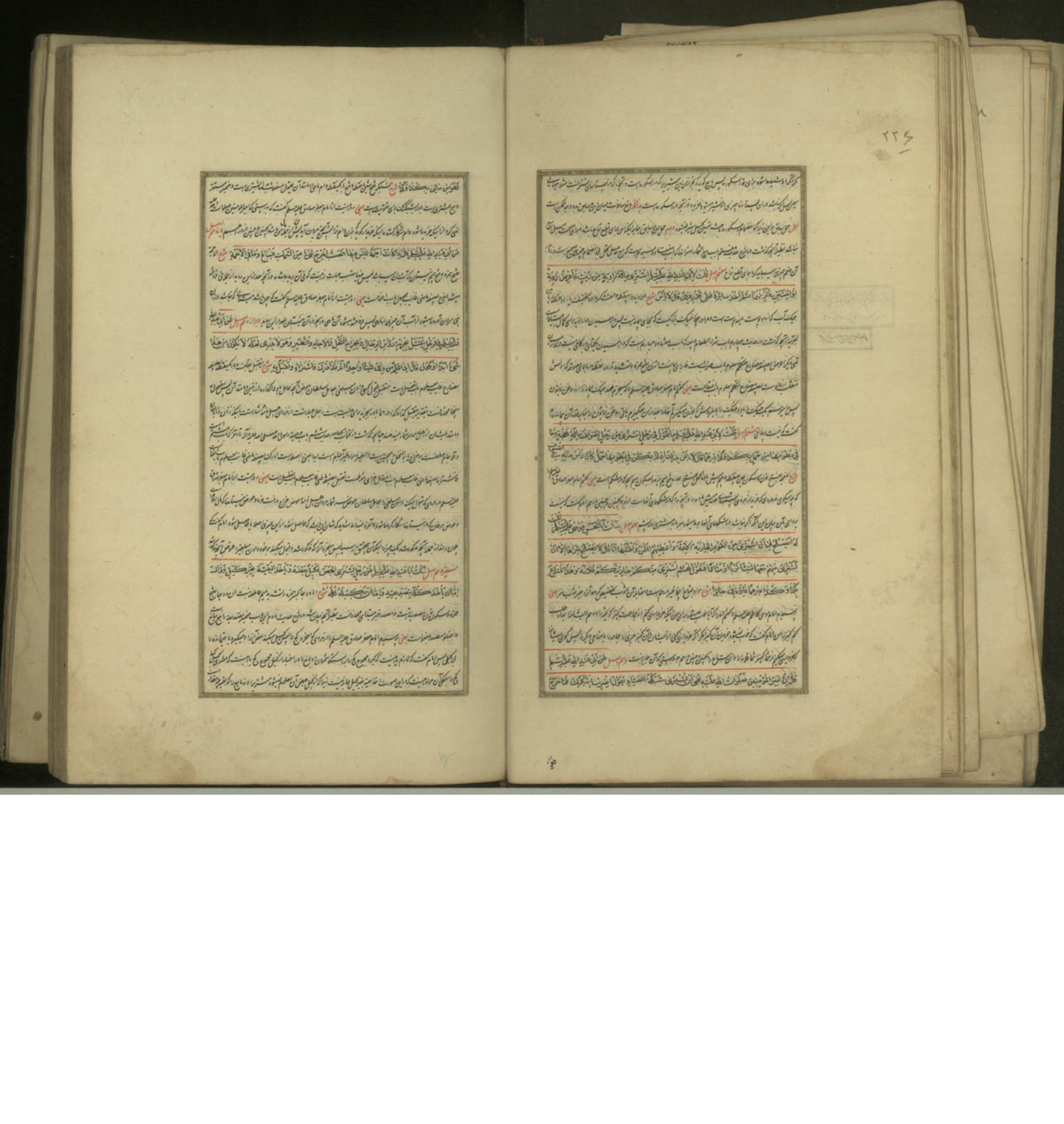
... يدا بيد ولا يصلح نسيئة جميعا لا بأس بذلك ...

... حرام است ...

[illegible]

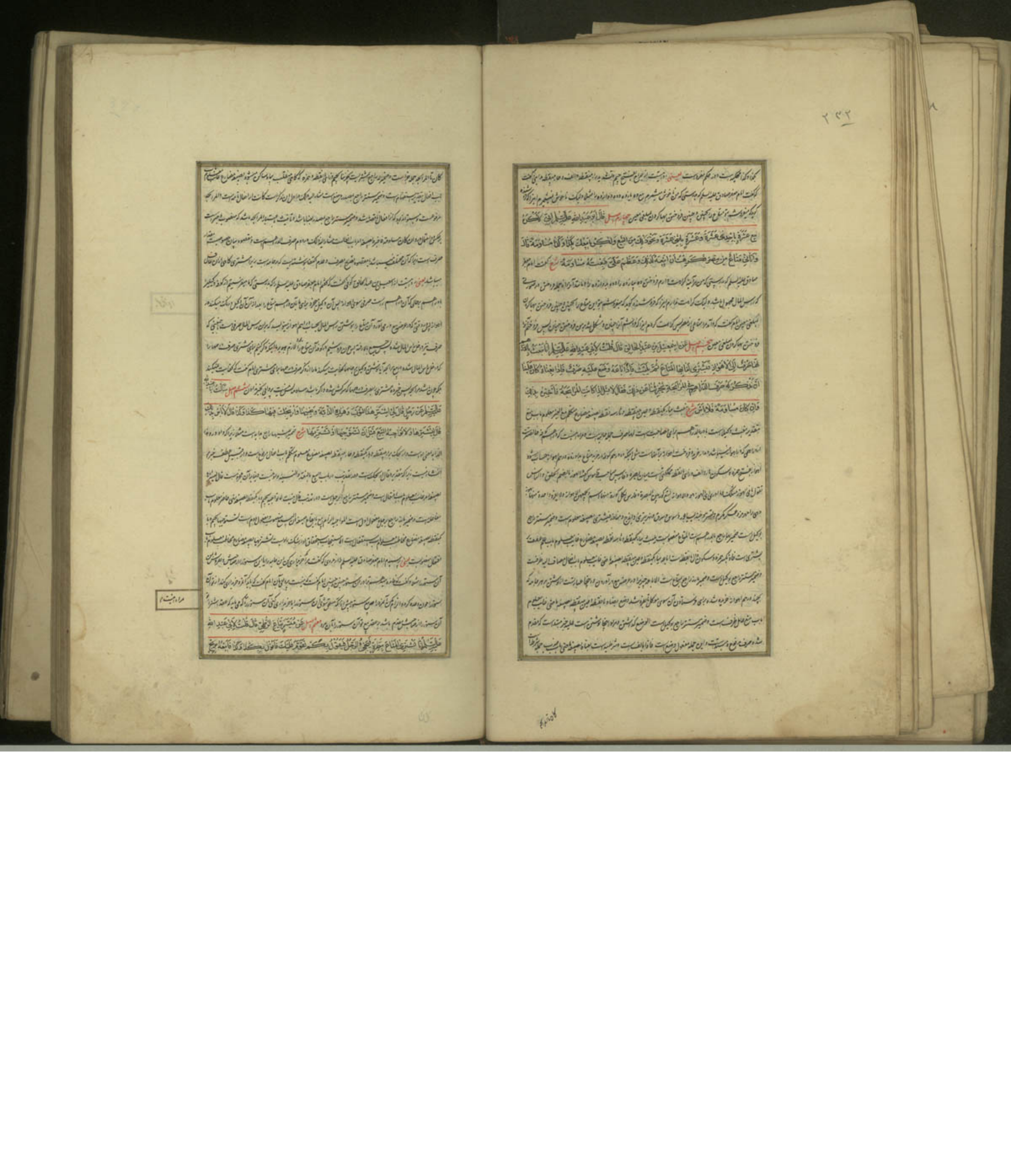
[illegible]

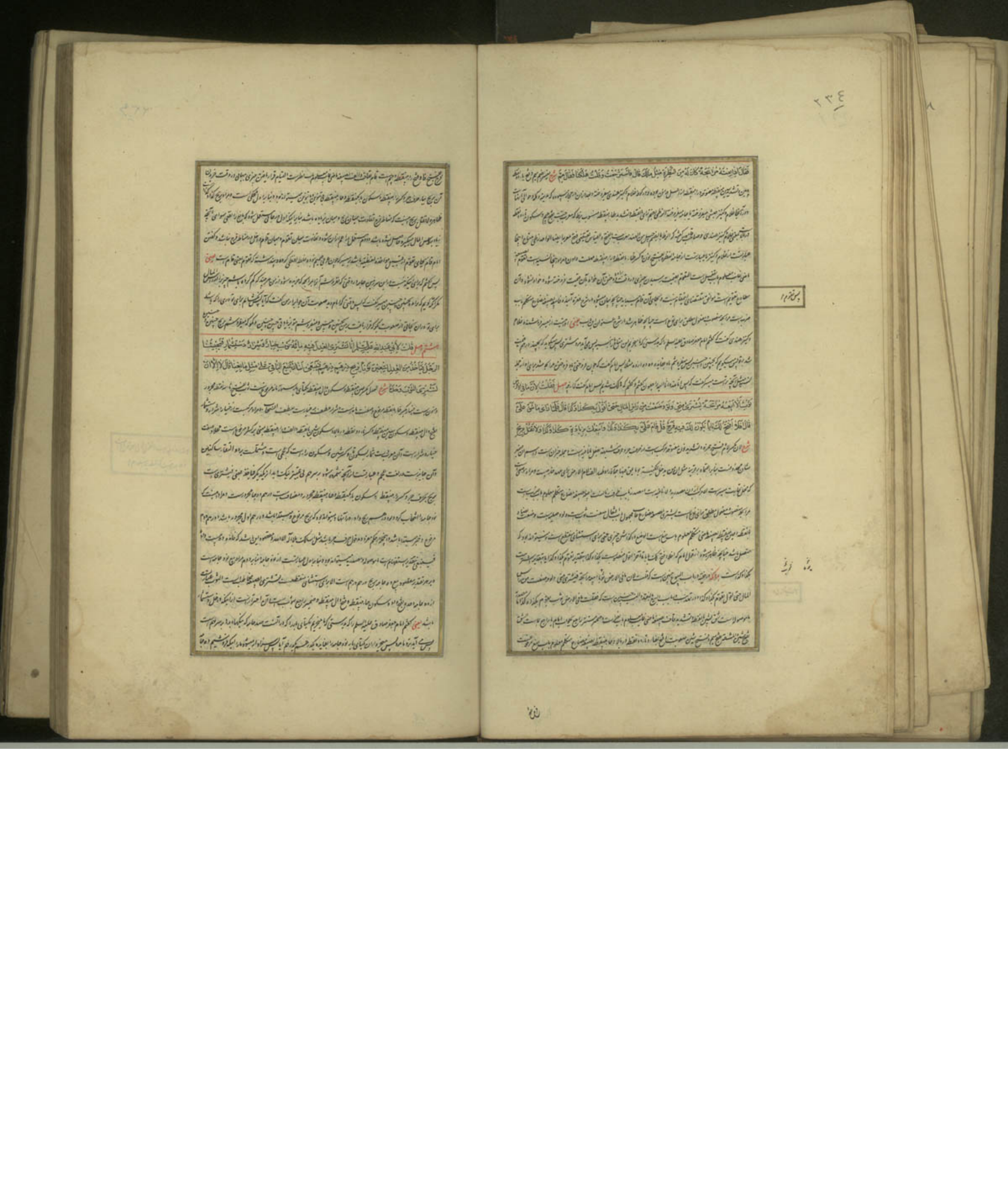












باقیمانده را برد شد آنچه فروخته امام گفت که نه مگر اینکه خودداری کنی آن ده جامه را چنانکه آن پانصد که دو حصه و هشت را نباشد باب سلم

شانزدهم اصل باب السلف فی المتاع شرح السلف پیش دادن قیمت است و قسم اصل صد باب السلف که بیان شد در شرح باب

هشتاد و هشتم که برای فروختن بیعت است مراد بمتاع متاعی غیر طعام است یعنی این باب بیان سلم برای کردن جامه و امثال آن است و در این باب

سه حدیث است اول اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال لا بأس بالسلم فی المتاع اذا وصفت الطول والعرض شرح وصفت

بصیغه خطاب و ضمیر خطاب مخاطب عام است و ذکر طول و عرض از باب مثال است و مقصود جمیع اوصافی است که قابل ارتفاع

قیمت مشتری است **یعنی** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که نیست باکی در سلم برای جامه هرگاه که وصف کرده شود

مثلا دوم اصل عن سماعة قال سألته عن السلم فی الحیوان والمتاع الذی یسلم فی السلع التی لا یشتری منه قال

نعم اذا کان الی اجل معلوم شرح ذکر حیوان در سلف برای تعمیم است زیرا که غالب استعمال سلم در طعام کندم و جو است چنانچه

بیان شد در شرح حدیث دوم باب السلم فی الطعام که باب هشتاد و نهم است **والحریر** ابریشم و جامه بافته از ابریشم محض و الحریر را

رقیق و غلیظ بر خاص است و مراد بسایر متاع است که عبارت است از مشتری آنکه الذی است... برای سوال از فروختن

نیز اگر مشتری آنکه از او فروشنده ... و حریر ... که مساوی باشد هم ... از سکون و جیم

میم قبول است **یعنی** روایت است از سماعه که از او این امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما السلام است گفت که پرسیدم

امام را از سلم در آن سلف است برای ابریشم و جامه که ساخته میشود و در شهری که تو در آنی امام گفت که خوبست چون باشد تا مدتی

مدتی معین سوم اصل عن معویة بن عمار عن ابی عبد الله علیه السلام قال لا بأس بالسلم فی المتاع اذا سمیت الطول والعرض

شرح این ظاهر است از شرح حدیث اول این باب باب نود و دوم اصل باب الرجل یبیع ما لیس عنده شرح این باب بیان مرد است

که بیع شده چیزی که ندارد و در این باب سه حدیث است اول اصل قلت لابی عبد الله علیه السلام یجیئنی الرجل یطلب منی المتاع

بعشرة آلاف درهم او اقل او اکثر ولیس عندی الا الف درهم فاستعیر من جاری واخذ من ذا ومن ذا

فأبیعه منه ثم اشتریه منه او آمر من یشتریه فأرده علی اصحابه قال لا بأس به شرح الرجل عبارت است از

مردی که ده هزار درهم داده متاع را سلم خریده و چون وعده آن رسیده آمده طلب نماید آن متاع را الا الف استثنا از

و تقدیر الا متاع بالف است... ... مستعار ... ... است ... و الف یعنی اقرض است

یعنی ... یعنی گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که می آید نزد من مردی که طلب میکند از من متاعی را که سلم

به ده هزار درهم یا کمتر یا بیشتر و نیست نزد من متاعی که بقدر هزار درهم است پس ... قرض میکنم از همسایه خود و میگیرم از این و از

این تسلیم میکنم آن مرد را عوض آنچه خریده از من بعد از آن میخرم آنرا که قرض کرده بودم از آن مرد قیمت بالاتر... میکنم و میگیرم از که

بخود آنرا برای این پس ... کرده امام ... امام گفت که نیست برای آن دوم اصل عن هشام بن سالم عن ابی عبد الله

علیه السلام قال سئل عن رجل باع بیعا لیس عنده الی اجل وضمن البیع قال لا بأس به شرح ب... و جاست ... که تقطه

باید نقطه دار ... یعنی ... است **یعنی** روایت است از هشام بن سالم از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که امام پرسیده شد از مرد

که فروخت فروختنی را که نیست نزد او تا مدتی و ضامن شد آن فروختنی را امام گفت که نیست باکی در آن سوم اصل عن ... عن

عن ابی جعفر علیه السلام قال سألته عن رجل اشتری متاعا لیس فیه کیل ولا وزن أیبیعه قبل ان یقبضه

قال لا بأس شرح روایت است از ابو حمزه از امام محمد باقر علیه السلام گفت که پرسیدم امام را از مردی که خرید متاعی را که نیست در آن کیلی و

وزنی مثل جامه که کتان و حیوانات یا معدود شده آنرا امام ... پیش از آنکه قبض کند آنرا امام گفت که نیست باکی چهارم اصل

قلت لابی عبد الله علیه السلام الرجل یجیئنی یطلب المتاع فاقاوله علی الربح ثم اشتریه فابیعه منه فقال

ألیس ان شاء اخذ وان شاء ترک قلت بلی قال لا بأس به قلت فان من عندنا یفسده قال ولم قلت باع

ما لیس عنده قال فما یقول فی السلم قد باع صاحبه ما لیس عنده قلت بلی قال فانما صلح من اجل انهم یسمونه

سلما ان ابی کان یقول لا بأس ببیع کل متاع کنت تجده فی الوقت الذی بعته فیه شرح اقاوله تقاول است

مضارع متکلم از باب مفاعله است ذکر الیس ... برای احتراز است از صورتی که مشتری متاع وکالت آورده باشد که ...

صورت فروختن آن ... صحیح ... مسقطه ... صیغه مضارع غائب معلوم ... ظاهر

و دوم است ... که قول امام فما یقول تقدیر استفهام ... باشد ... امام علیه السلام مضایقه کرده

باشد ... حاصل ... است ... استفهام انکار است مع ... غائب معلوم

مع ... است و ضمیر مستتر راجع بسلم است کنت بصیغه مخاطب است فی الوقت ... تجده ... و ظرفیت ... و در

فیه متعلق ببعته است ... از مجاز است زیرا که آن زمان ... بیع است ... که مشتری ... بیع سابق

و ... چنانکه ظاهر شد از حدیث اول این باب و در شرح ... **یعنی** گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که مرد ...

نزد من ... متاع را که ... برای ... پس ... میکنم ... بر سر ... بعد از آن میخرم آن متاع را ... آنرا ... امام

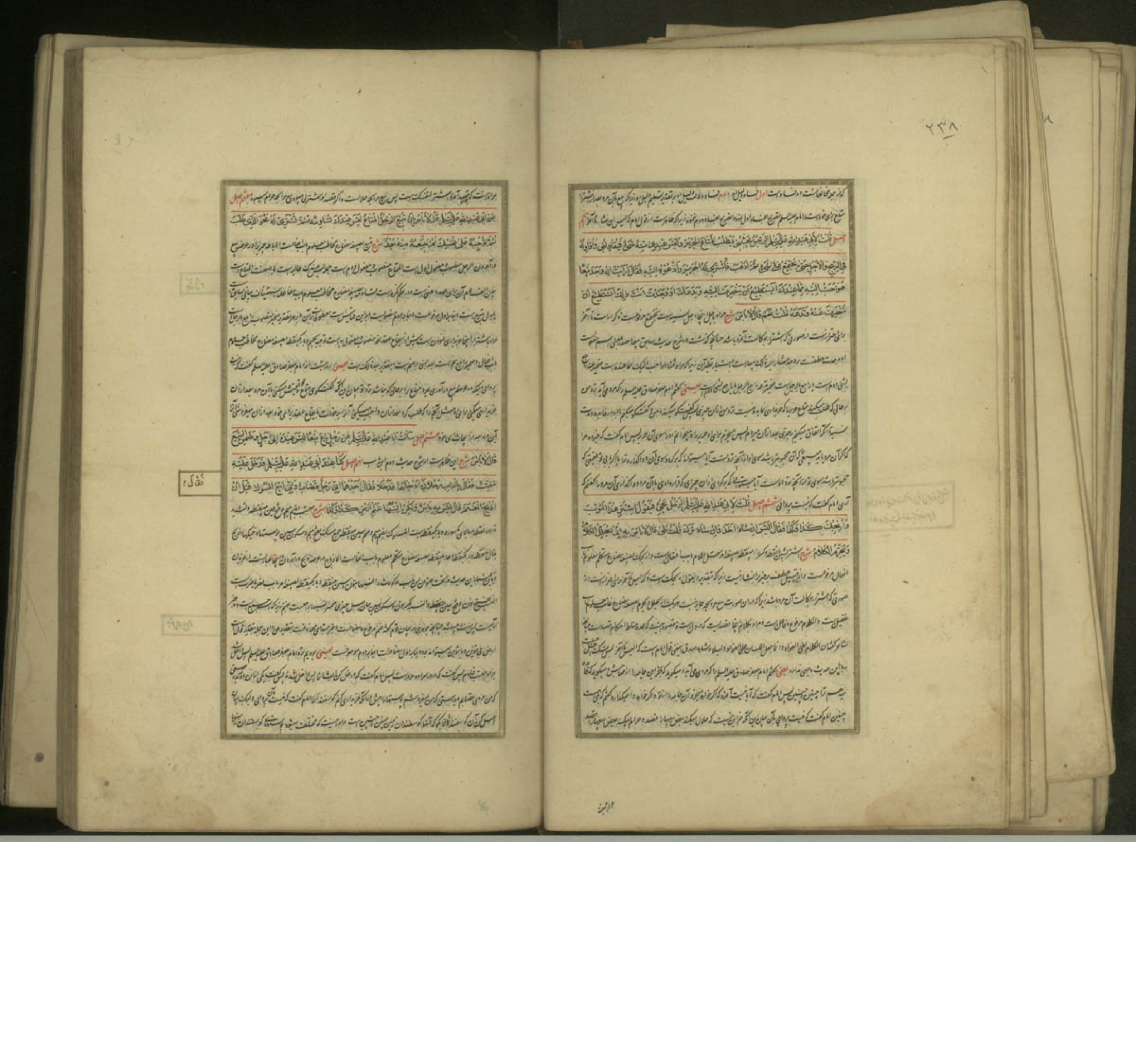
گفت که آیا نیست ... اگر خواهد آنرا میگیرد و اگر خواهد وا میگذارد گفتم که بلی امام گفت که نیست برای آن گفتم که ...

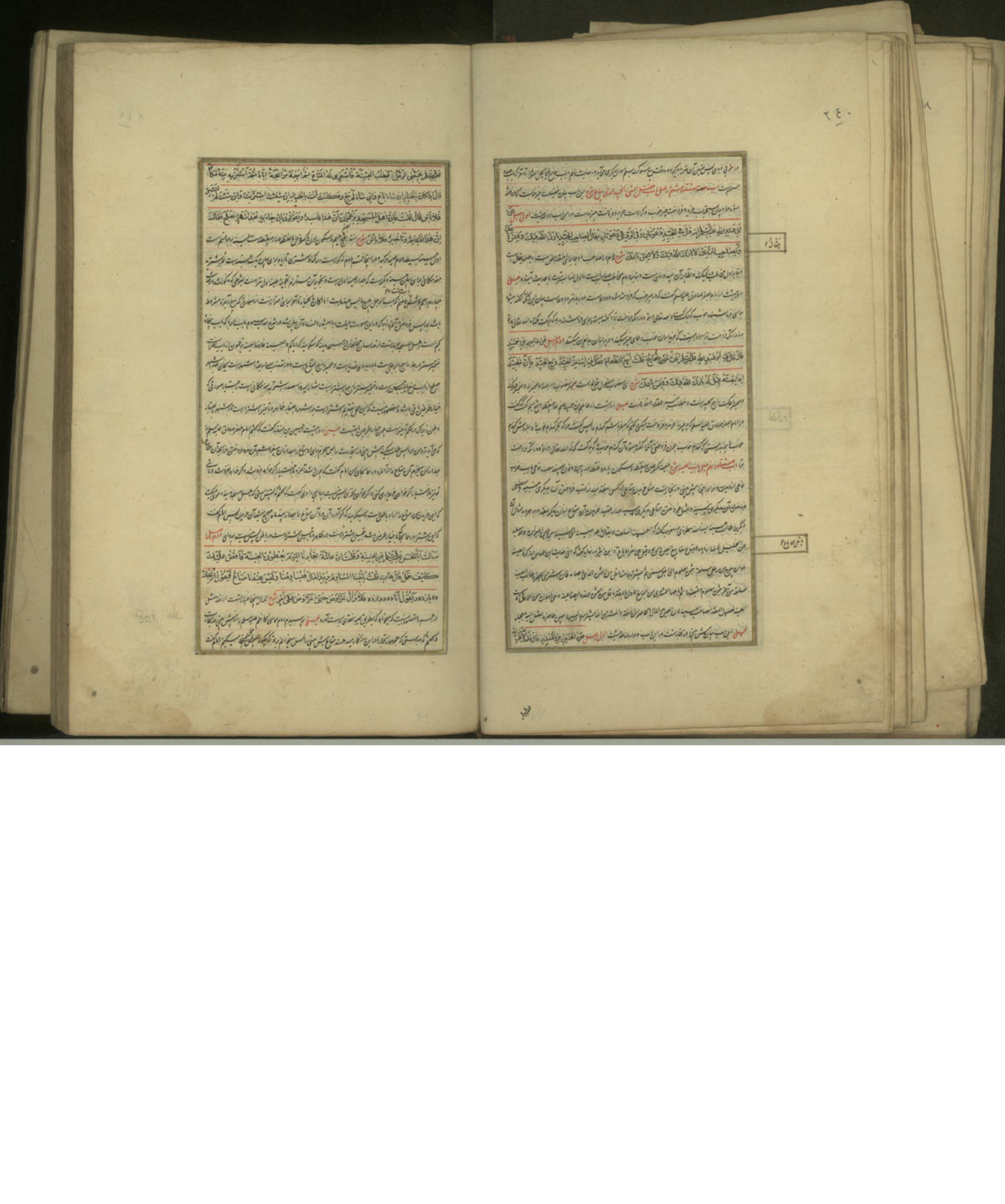
از ... فاسد میشمرد آنرا امام گفت که ... فاسد میشمرد گفتم که فروخته است آنچه را که ندارد امام گفت که آیا ... سلم

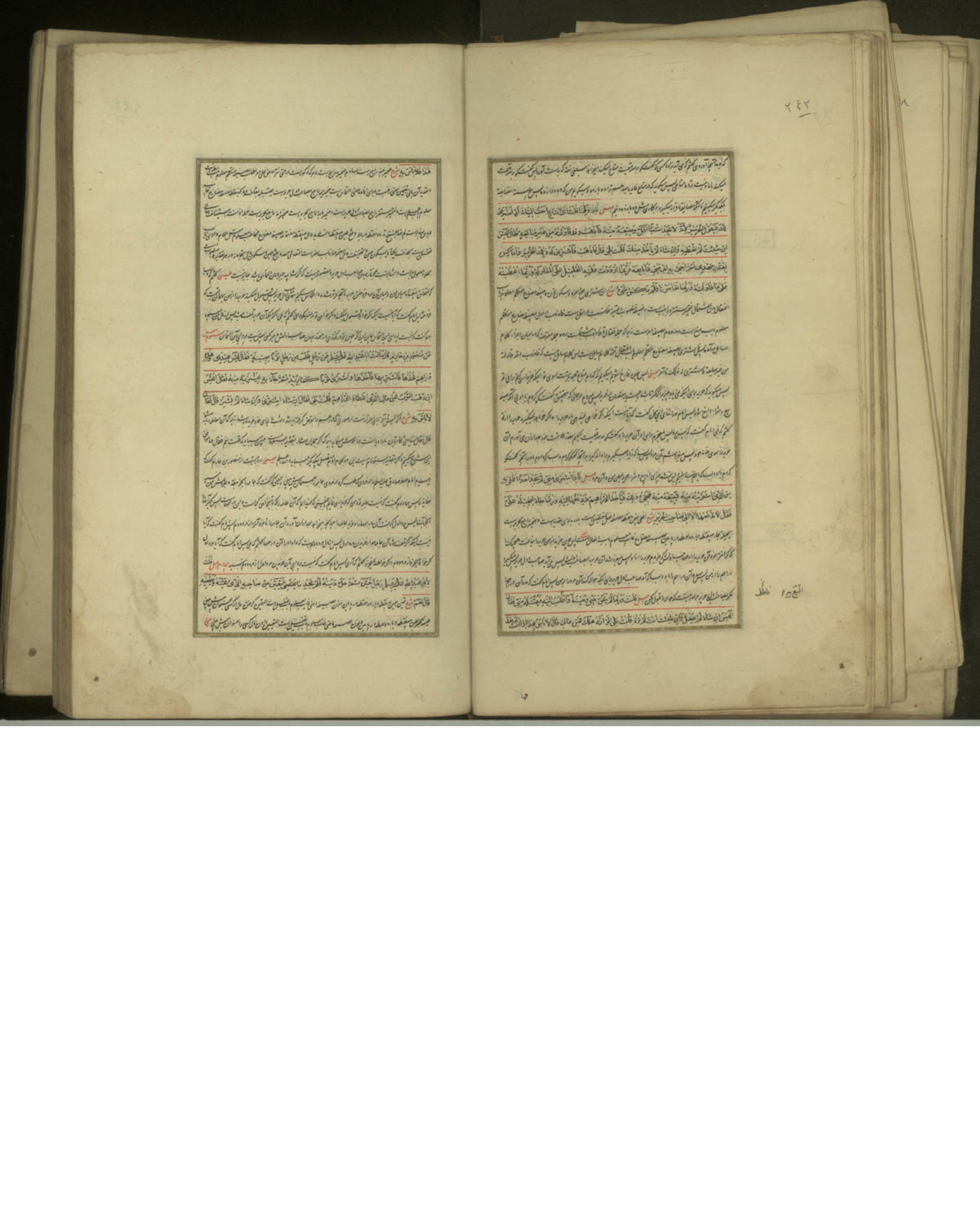
... فروخته ... آنچه را که ندارد گفتم که بلی امام گفت که آیا پس ... نیست که صحیح شد سلم ... امام ... آنرا سلم ...

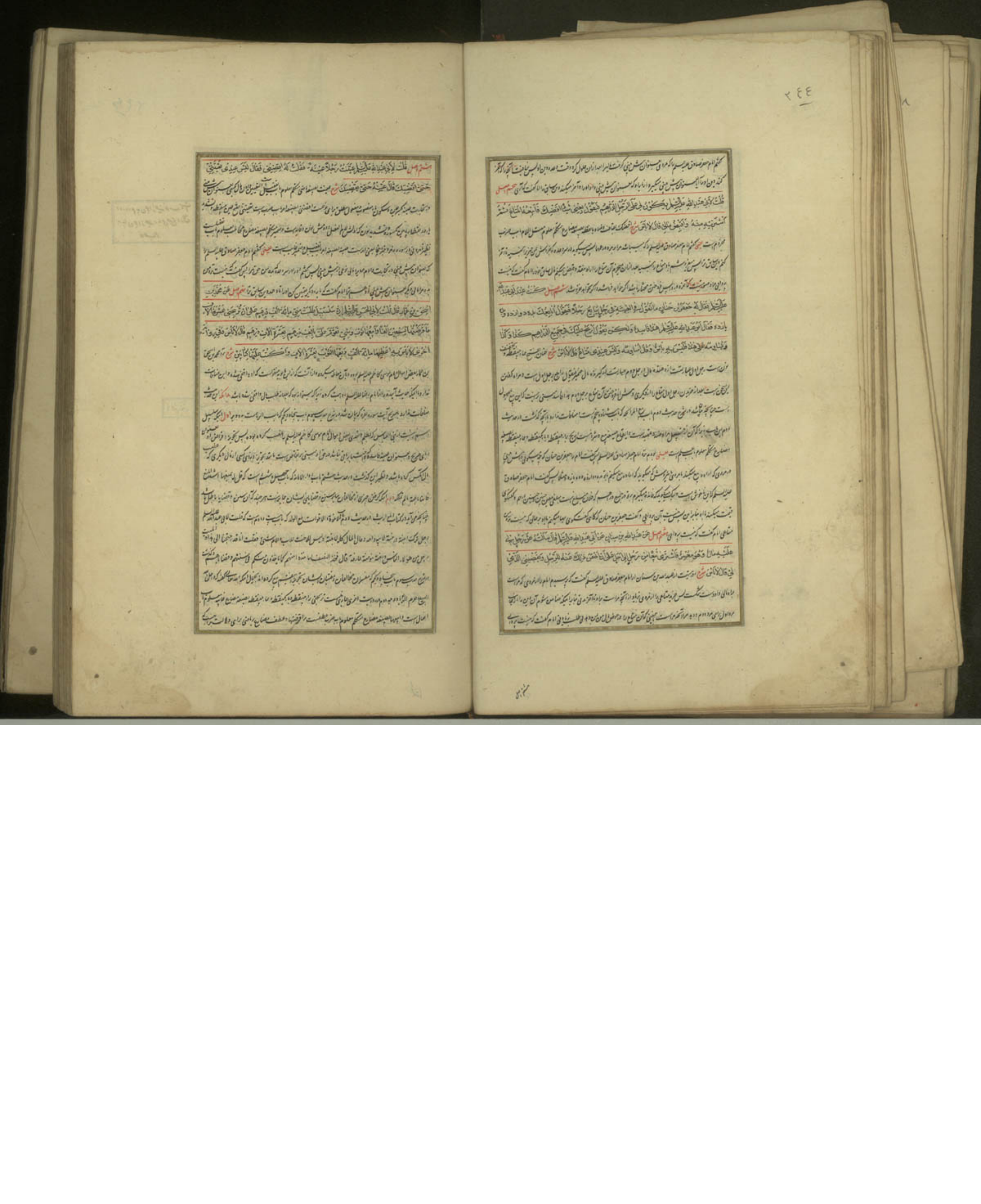
که پدرم میگفت که نیست برای ... هر متاعی که ... نباشد که ... آنرا ... آنرا ... آن وقت ... در قول ...

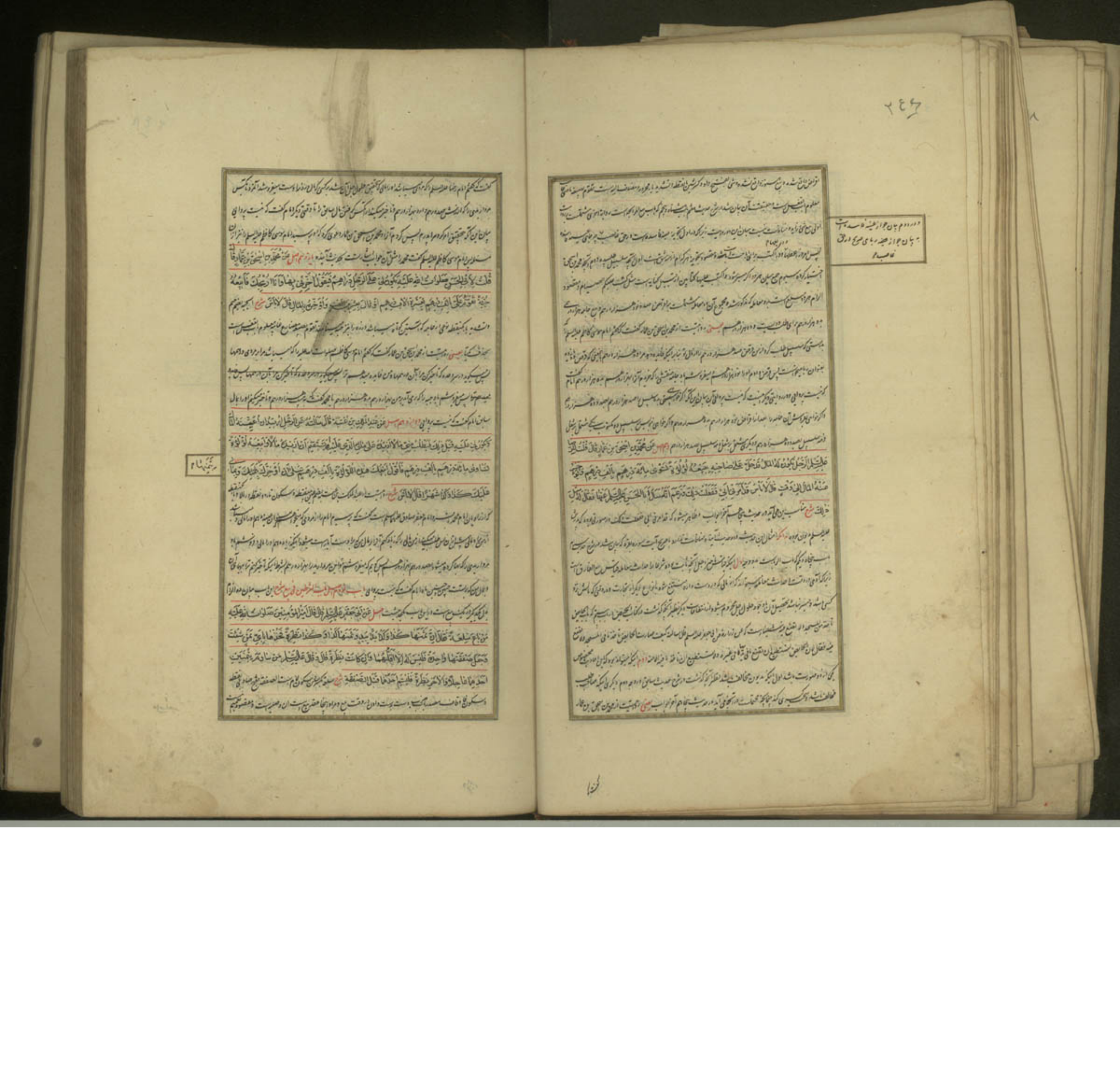
اشاره ... است ... قول ...
... است ... استفهام











که مقصود تحقیق انواع [illegible] است [illegible] و همچنین است الآخر

پس نظر به منصوبات. **حسنی**: روایت است از امام محمد باقر علیه السلام گفت که گفت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه که هر که فروخت

متاعی را [illegible] به جای آن چنین و چنین است در حالی که درست باشد و بهای آن چنین و چنین است

در حالی که [illegible] باشد پس [illegible] کدام [illegible]

که آن [illegible] امام گفت که گفت امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible] متاع کرده [illegible] در حالی که درست

درست باشد و دیگری در حالی که [illegible] باشد [illegible]

[illegible] **باب** [illegible]

[illegible] **شرح**: [illegible]

[illegible] عن الحسن بن عطية عن عمر بن يزيد قال كنت انا وعمر بالمدينة فباع عمر جرابا هرويا كل ثوب

بكذا وكذا فأخذوه فاقتسموه فوجدوا ثوبا فيه عيب فردوه فقال لهم عمر اعطيكم ثمنه

الذي بعتكم به قال لا ولكن نأخذ منك قيمة الثوب فذكر عمر ذلك لابي عبد الله عليه السلام فقال

يلزمه ذلك. **شرح**: [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **حسنی**: روایت است [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امام جعفر صادق علیه السلام

[illegible] **[illegible]**

[illegible] في الرجل يشتري الثوب او المتاع فيجد فيه عيبا قال ان كان الشيء قائما بعينه رده على صاحبه

وأخذ الثمن وان كان الثوب قد قطع او خيط او صبغ يرجع بنقصان العيب. **شرح**: روایت است از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق

علیهما السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] **سوم**: حسن: عن ابي جعفر عليه السلام قال ايما رجل اشترى شيئا وبه عيب او عوار لم يتبرأ اليه

ولم يتبين له فأحدث فيه بعد ما قبضه شيئا ثم علم بذلك العوار او بذلك الداء انه يمضي عليه البيع ويرد

عليه بقدر ما ينقص من ذلك الداء والعيب من ثمن ذلك لو لم يكن به. **شرح**: [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **حسنی**: روایت است از امام محمد باقر علیه السلام گفت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

آن [illegible] **باب** [illegible] **شرح**: [illegible]

[illegible] **[illegible]**

قلت لابي الحسن [illegible]

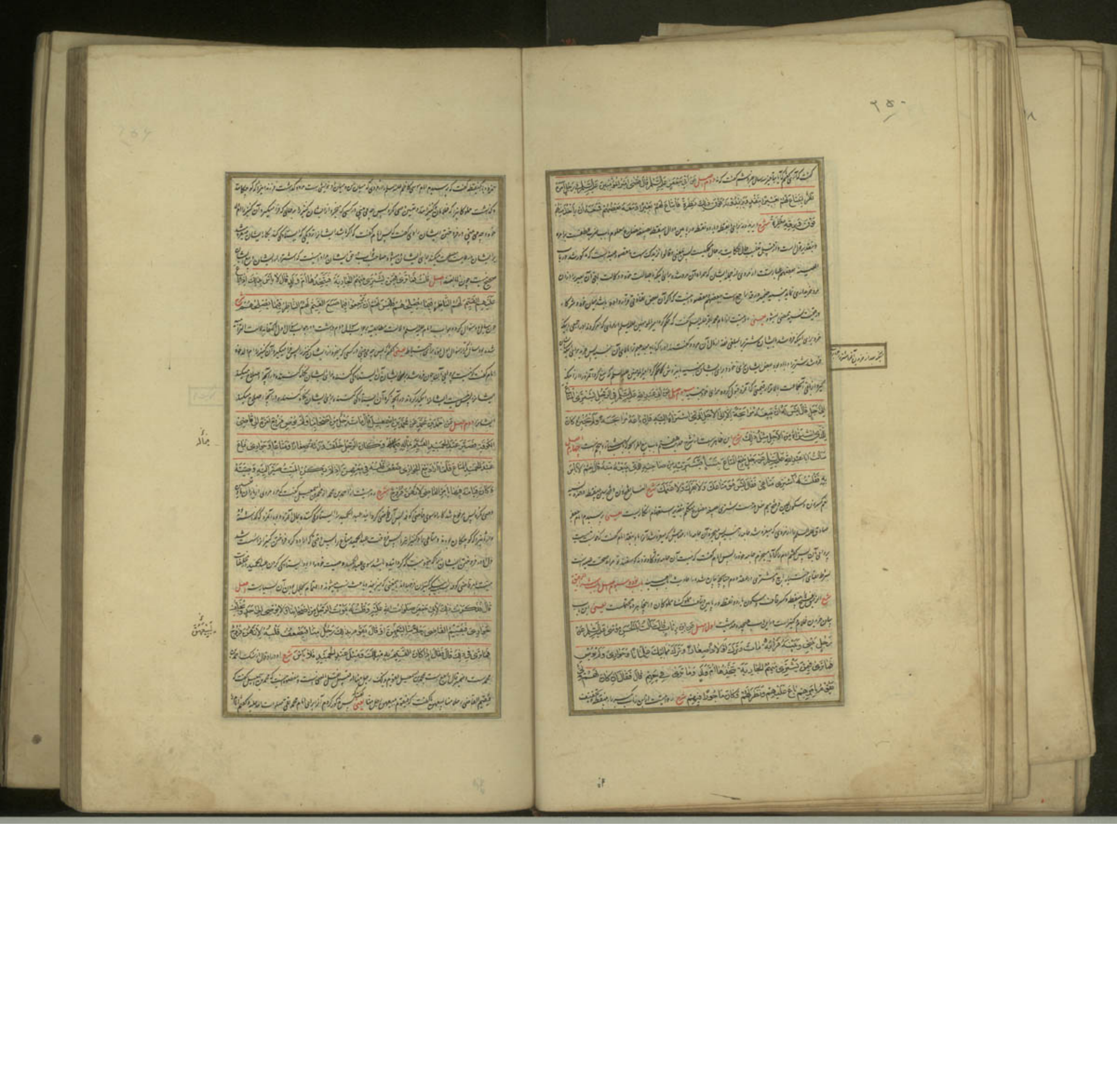
[illegible]

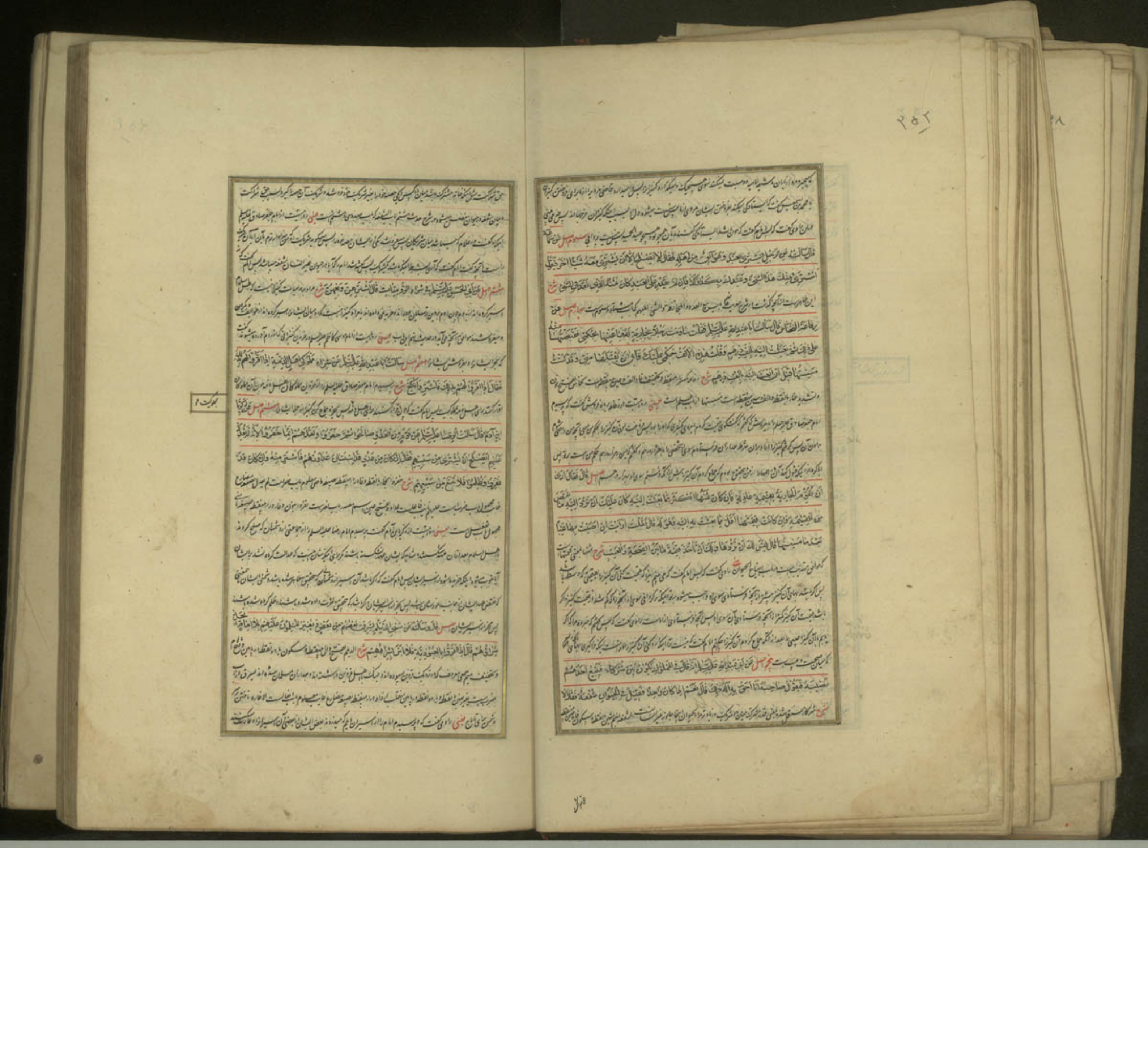
[illegible] **شرح**: [illegible]

[illegible] [illegible] امام [illegible]

[illegible]

[illegible]





مسلمانان بر ایشان [illegible] آیا حلال نشده خوردن آن اسیران امام گفت که چون اقرار کردند به بندگی [illegible]
[illegible] از مسلمانان [illegible] که با مسلمانان [illegible] برای خوردن ایشان **حدیث** قال وسألته عن قوم من اهل الذمة
اصابهم جوع فاتاه رجل بولد له فقال هذا لك اطعمه وهو لك عبد فقال لا تبتع حرا فانه لا يصلح لك ولا
من اهل الذمة **شرح** قوم بفتح قاف و سکون واو است و بضم قاف و تشدید واو مفتوحه و تخفیف میم جمع قائم است یعنی [illegible]
[illegible]
[illegible] **یعنی** [illegible] گفت که پرسیدم امام را [illegible]
[illegible] پس امام گفت که [illegible]
[illegible] **حدیث** قلت لابي الحسن عليه السلام ان الروم يغيرون على الصقالبة
والروم فيسرقون اولادهم من الجواري والغلمان فيعمدون الى الغلمان فيخصونهم ثم يبعثون بهم
الى بغداد الى التجار فما ترى في شرائهم ونحن نعلم انهم قد سرقوا وانما اغاروا عليهم من غير حرب كانت
بينهم فقال لا بأس بشرائهم انما اخرجوهم من الشرك الى دار الاسلام **شرح** الروم بضم را و سکون واو [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **یعنی** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] پس امام گفت [illegible] سوی دار اسلام
حدیث سألت ابا عبد الله عليه السلام عن رقيق اهل الذمة اشتري منهم شيئا فقال اشتر اذا اقروا لهم بالرق
شرح پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را [illegible] پس امام گفت [illegible]
برای اهل ذمه به بندگی **یازدهم حدیث** عن زرارة عن ابي عبد الله عليه السلام قال سألته عن رجل اشترى جارية
بثمن مسمى ثم باعها فربح فيها قبل ان ينقد صاحبها الذي له مالها فاتاه صاحبها يتقاضاه ولم ينقد

ماله فقال صاحب الجارية للذين باعهم اكفوني غريمي هذا والذي ربحت عندكم فهو لكم
قال لا بأس **شرح** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **یعنی** [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **دوازدهم حدیث** عن ابي جعفر عليه السلام
قال قضى امير المؤمنين عليه السلام في وليدة باعها ابن سيدها وابوه غائب فاستولدها الذي اشتراها
فولدت منه غلاما ثم جاء سيدها الاول فخاصم سيدها الاخر فقال وليدتي باعها ابني بغير اذني
فقال الحكم ان يأخذ وليدته وابنها فناشده الذي اشتراها فقال له خذ ابنه الذي باعك الوليدة
حتى ينفذ لك البيع فلما اخذه قال له ابوه ارسل ابني قال لا والله لا ارسل اليك ابنك حتى ترسل ابني فلما
رأى ذلك سيد الوليدة اجاز بيع ابنه **شرح** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **یعنی** [illegible]
امام محمد باقر علیه السلام گفت که حکم کرد امیر المؤمنین علیه السلام در کنیزی [illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام گفت که حکم [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]

[illegible]

القرینة حتی [illegible] **مسئله سیزدهم** قلت لابی عبدالله علیه السلام ادخل السوق

ارید ان اشتری جاریة فتقول لی انی حرة فقال اشترها الا ان تکون لها بینة **شرح** [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

میشود و شرح آن ان شاء الله تعالی **مسئله چهاردهم** عن زرارة قال کنت جالسا عند ابی عبدالله علیه السلام [illegible]

رجل و معه ابن له فقال له ابو عبدالله علیه السلام ما تجارة ابنک قال التخس فقال ابو عبدالله علیه السلام لا [illegible]

شیئا ولا عیبا واذا اشتریت رأسا فلا ترین ثمنه فی کفة المیزان [illegible] رأی ثمنه فی کفة

المیزان فافلح واذا اشتریت رأسا فغیر اسمه [illegible] شیئا [illegible] فتصدق عنه باربعة

دراهم **شرح** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **مسئله پانزدهم** [illegible] عبدالله

علیه السلام الا من نظر الی ثمنه وهو یبیع لم یفلح **شرح** [illegible] **مسئله شانزدهم** سألت ابا الحسن

موسی علیه السلام عن رجل سأله [illegible] فی جاریة وقال ان ربحنا فیها فلک نصف الربح وان کانت وضیعة

فلیس علیک شیء فقال لا اری بهذا بأسا اذا طابت نفس صاحب الجاریة **شرح** پرسیدم امام موسی کاظم علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **مسئله [illegible]** عن الحلبی عن ابی عبدالله علیه السلام قال سألته

عن الشرط فی الاماء لا تباع ولا تورث ولا توهب فقال یجوز ذلک غیر المیراث فانها تورث وکل شرط خالف

کتاب الله فهو رد **شرح** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **یعنی** [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] **مسئله [illegible]** عن ابی حبیبة قال کنت

عند ابی عبدالله علیه السلام فقال لی [illegible] فقلت الرقیق فقال اوصیک بوصیة فاحفظها

لا تشتر شیئا ولا عیبا واستوف من العهدة **شرح** روایت است از ابی حبیبه [illegible] امام جعفر صادق

علیه السلام [illegible]

[illegible] **باب نوزدهم**

مسئله [illegible] **مسئله اول شرح** [illegible]

مسئله اول قلت لابی عبدالله علیه السلام الرجل یشتری المملوک وله مال لمن ماله فقال ان کان علم البائع ان له مالا

فهو للمشتری وان لم یکن علم فهو للبائع **شرح** گفتم امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] **مسئله دوم** عن محمد بن مسلم عن احدهما علیهما السلام قال سألته عن رجل

باع مملوکا فوجد له مالا قال فقال المال للبائع انما باع نفسه الا ان یکون شرط علیه ان ما کان

له من مال او متاع فهو له **شرح** روایت است از محمد بن مسلم از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام گفت که پرسیدم [illegible]

[illegible]

عليه السلام قال قلت له الرجل يشتري المملوك وماله قال لا بأس به قلت فيكون مال المملوك اكثر مما اشتراه

به قال لا بأس به شرح [illegible]

[illegible]

باب ... من يشتري الرقيق فيظهر به عيب وما يرد منه وما لا يرد [illegible]

[illegible]

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل اشترى جارية مدركة فلم تحض عنده حتى مضى لها ستة أشهر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

حق از محمد بن مسلم از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

کنیز او بود مسلم صحیح عن أبي جعفر صلوات الله عليه قال كان علي بن الحسين صلوات الله عليهما لا [illegible]

[illegible] بعد عتقها شرح روایت است از امام محمد باقر صلوات الله علیه [illegible]

علی بن الحسین صلوات الله علیهما [illegible]

[illegible] هشتم صحیح سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يشتري الجارية فيقع عليها

فيجدها حبلى قال يردها ويرد معها شيئاً شرح پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] نهم صحیح عن أبي جعفر عليه السلام في الرجل يشتري الجارية الحبلى فينكحها وهو

لا يعلم قال يردها ويكسوها شرح روایت است از امام محمد باقر علیه السلام [illegible]

[illegible]

دهم صحیح عن أبي عبد الله عليه السلام في رجل اشترى جارية فأولدها فوجدت مسروقة قال يأخذ الجارية

صاحبها ويأخذ الرجل ولده بقيمته شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible]

آن فرزند یازدهم صحیح عن سماعة قال سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل باع جارية على أنها بكر

فلم يجدها على ذلك قال لا ترد عليه ولا يوجب عليه شيء إنه يكون يذهب في حال مرض أو أمر يصيبها

شرح [illegible]

[illegible]

سألت أبا عبد الله عليه السلام

[illegible] حسن روایت است از سماعه [illegible] امام موسی کاظم علیه السلام

[illegible]

[illegible]

[illegible] موثق عن ابن أبي ليلى أنه قدم إليه رجل خصماً له فقال إن

هذا باعني هذه الجارية فلم أجد على ركبها حين كشفتها شعراً وزعمت أنه لم يكن لها قط قال فقال

له ابن أبي ليلى إن الناس ليحتالون لهذا بالحيل حتى يذهبوا به فما الذي كرهت قال أيها القاضي إن كان عيباً

فاقض لي به شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] صحیح قال [illegible] فأتى محمد بن مسلم

الثقفي فقال له أي شيء تروون عن أبي جعفر عليه السلام في المرأة لا يكون على ركبها شعر يكون ذلك

عيباً فقال له محمد بن مسلم أما هذا نصاً فلا أعرفه ولكن حدثني أبو جعفر عن أبيه عن آبائه عن النبي

صلى الله عليه وآله أنه قال كل ما كان في أصل الخلقة فزاد أو نقص فهو عيب فقال له ابن أبي ليلى حسبك

ثم رجع إلى القوم فقضى لهم بالعيب شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

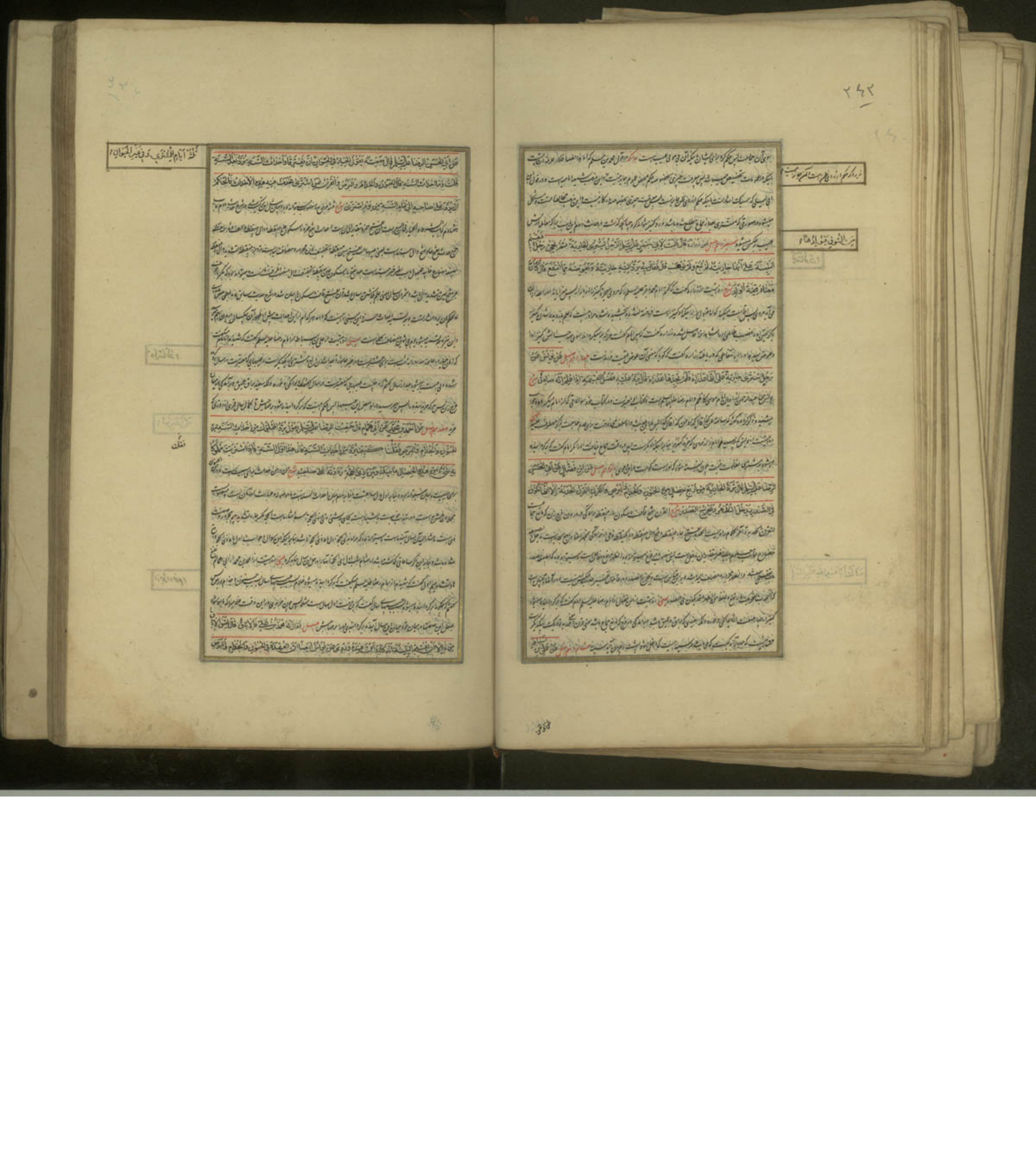
[illegible]

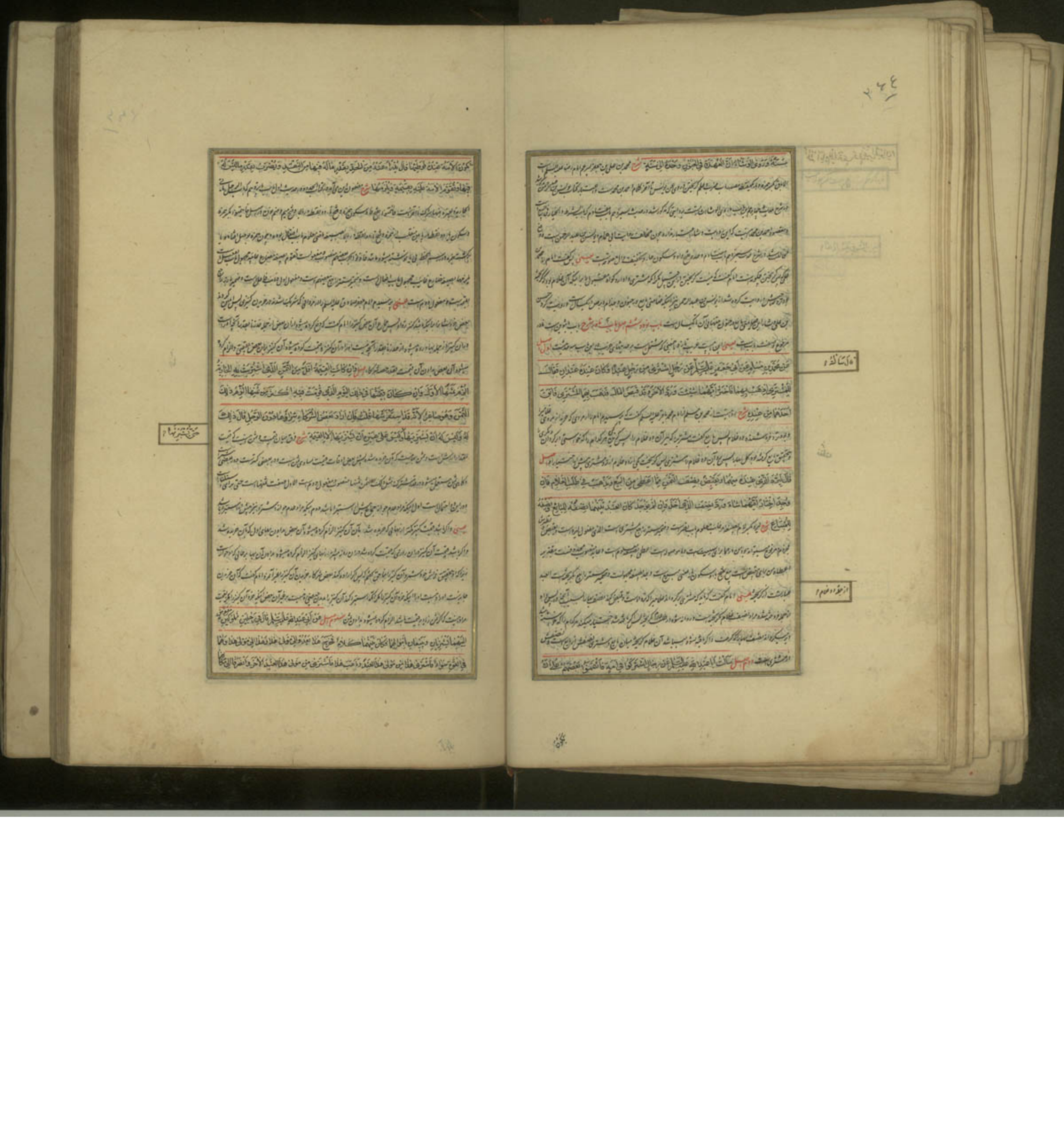
[illegible]

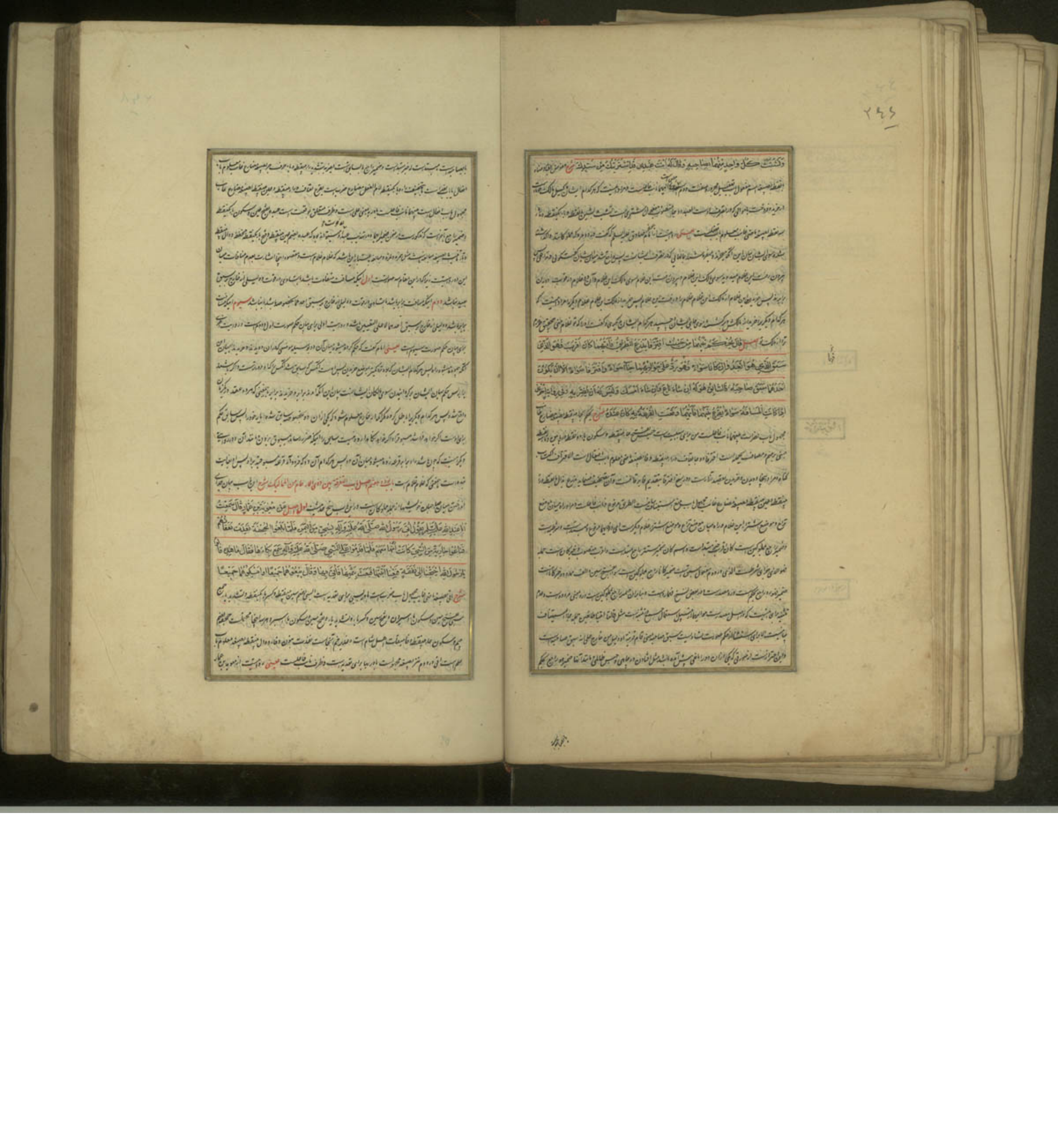
[illegible]

[illegible]

ليحتالون







گفت که شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام میگفت که آورده شدند نزد رسول الله صلی الله علیه و آله اسیرانی [illegible]
[illegible] از جمله اسیران [illegible] ایشان پس وقتی که [illegible]
[illegible] پس گفت [illegible] ای رسول الله [illegible]
[illegible] آن [illegible]

دوم اصل عن سماعة قال سألته عن أخوين مملوكين هل يفرق بينهما وعن المرأة وولدها قال لا هو حرام إلا أن يريدوا ذلك. شرح روایت است از سماعه که از راویان امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما السلام است گفت که پرسیدم امام را از دو برادر که غلام باشند آیا تفریق کرده میشود میان آنها و پرسیدم از زن و فرزندش امام گفت که تفریق کرده میشود و آن تفریق حرام است مگر آنکه خود شان خواهند تفریق را.

سوم اصل عن هشام بن الحكم عن أبي عبد الله عليه السلام أنه اشتريت له جارية من الكوفة قال فذهبت لتقوم في بعض الحاجة فقالت يا أماه فقال لها أبو عبد الله عليه السلام ألك أم قالت نعم فأمر بها فردت وقال ما آمنت لو حبستها أن أرى في ولدي ما أكره. شرح روایت است از هشام بن حکم از امام جعفر صادق علیه السلام آنکه او خریده شد برای او کنیزی از کوفه راوی گفت که پس کنیز رفت تا برخیزد برای کاری پس گفت که ای مادرم پس گفت او را امام جعفر صادق علیه السلام که آیا ترا است مادری گفت که آری پس امام امر کرد بآن کنیز پس برگردانیده شد بسوی کوفه نزد مادرش و امام گفت که ایمن نبودم اگر نگاه میداشتم او را اینکه ببینم در فرزندان خود چیزی را که نخواهم.

چهارم اصل قلت لأبي عبد الله عليه السلام الجارية الصغيرة يشتريها الرجل فقال إن كانت قد استغنت عن أبويها فلا بأس. شرح گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که کنیز کوچک میخرد او را مرد پس امام گفت که اگر باشد او که بی نیاز شده باشد از پدر و مادر خود [illegible] پس باکی نیست.

پنجم اصل عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال في الرجل يشتري الغلام أو الجارية وله أخ أو أخت أو أب أو أم بمصر من الأمصار قال لا يخرجه إلى مصر آخر إن كان صغيرا ولا تشتره فإن كانت له أم فطابت نفسها ونفسه فاشتره إن شئت. شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام آنکه او گفت در مردی که میخرد غلام را یا کنیز را در حالی که غلام راست مثلا برادری یا خواهری یا پدری یا مادری در شهری از شهرها امام گفت که بیرون نبرد او را بسوی شهری دیگر اگر باشد کوچک [illegible] پس اگر باشد غلام بزرگ را مادری پس خوش شود دل آن مادر و دل او پس بخر او را اگر خواهی.

باب [illegible] اصل باب [illegible] شرح این باب

[illegible] در این باب [illegible]

اول اصل قال غلام لأبي عبد الله عليه السلام إني كنت قلت لمولاي بعني بسبعمائة درهم وأنا أعطيك ثلاثمائة درهم فقال له أبو عبد الله عليه السلام إن كان لك يوم شرطت أن تعطيه شيء فعليك أن تعطيه وإن لم يكن لك يومئذ شيء فليس عليك شيء. شرح [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

دوم اصل قال غلام سندي لأبي عبد الله عليه السلام إني قلت لمولاي بعني بسبعمائة درهم وأنا أعطيك ثلاثمائة درهم فقال له أبو عبد الله عليه السلام إن كان يوم شرطت لك مال فعليك أن تعطيه وإن لم يكن لك يومئذ مال فليس عليك شيء. شرح سندی بکسر سین [illegible]

باب [illegible] اصل باب السلم في الرقيق وغيره من الحيوان شرح [illegible] این باب [illegible]

اول اصل عن أبي بصير قال سألت أبا عبد الله عليه السلام عن السلم في الحيوان قال ليس به بأس قلت أرأيت إن أسلم في أسنان معلومة أو شيء معلوم من الرقيق فأعطاه دون شرطه أو فوقه بطيبة أنفس منهم فقال لا بأس به. شرح الاسنان بفتح همزه و سکون سین [illegible] روایت است از ابی بصیر گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را [illegible]

دوم اصل عن أبي جعفر عليه السلام قال قال أمير المؤمنين عليه السلام في رجل أعطى رجلا ورقا في وصيف إلى أجل مسمى فقال له صاحبه لا نجد لك وصيفا خذ مني قيمة وصيفك اليوم ورقا قال فقال لا يأخذ إلا وصيفه أو ورقه الذي أعطاه أول مرة لا يزداد عليه شيئا. شرح الورق [illegible] الوصيف [illegible]

قدر مشترک میان غلام و کنیز **حبلی** روایت است از امام محمد باقر علیه السلام که گفت که امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible]

[illegible]

سیم حبل عن ابی عبدالله علیه السلام قال لا تشتر فی السلم فی الحیوان [illegible] **شرح** [illegible]

[illegible] روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت [illegible]

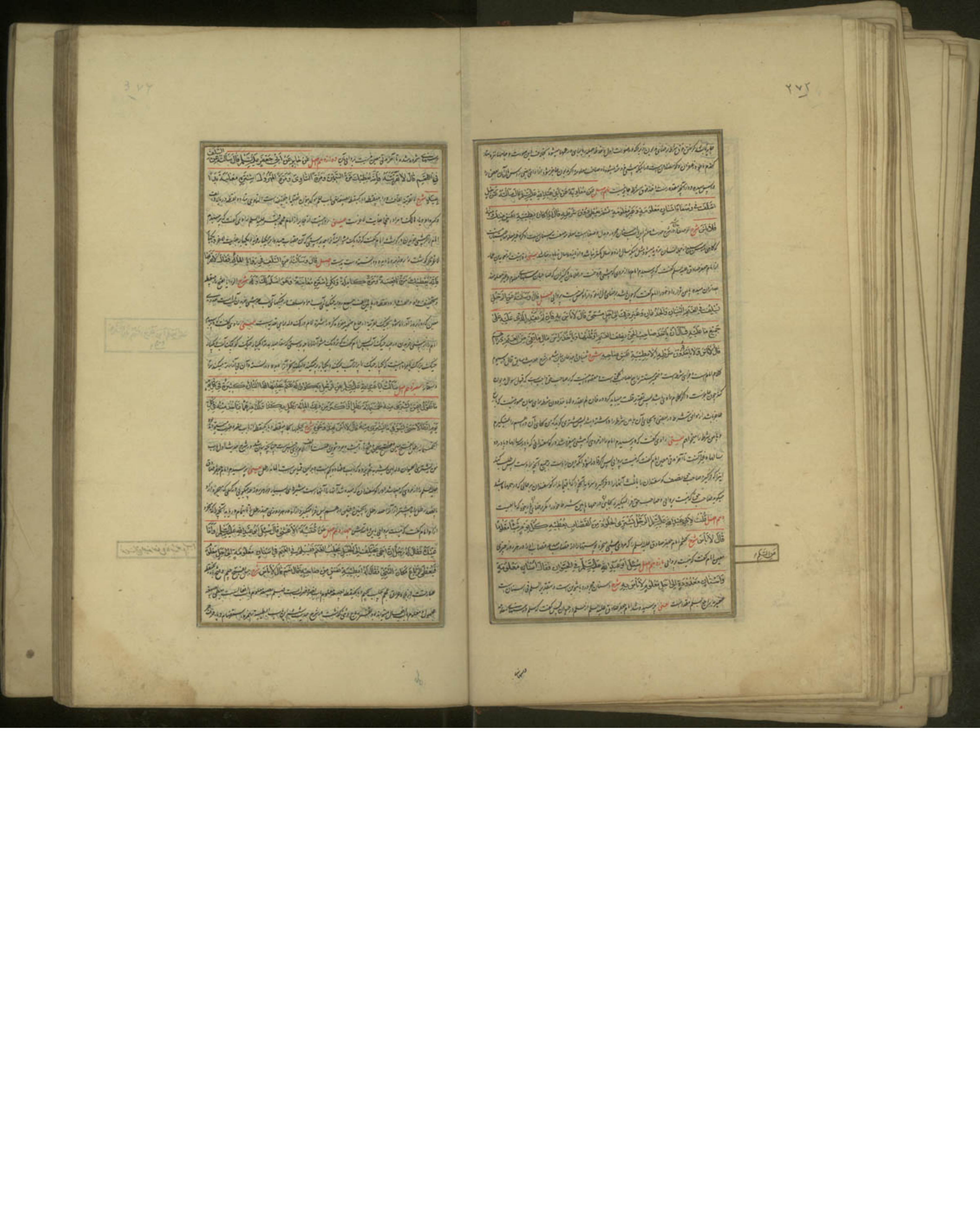
[illegible] **چهارم حبل** عن ابی عبدالله علیه السلام قال لا بأس بالسلم فی الحیوان [illegible]

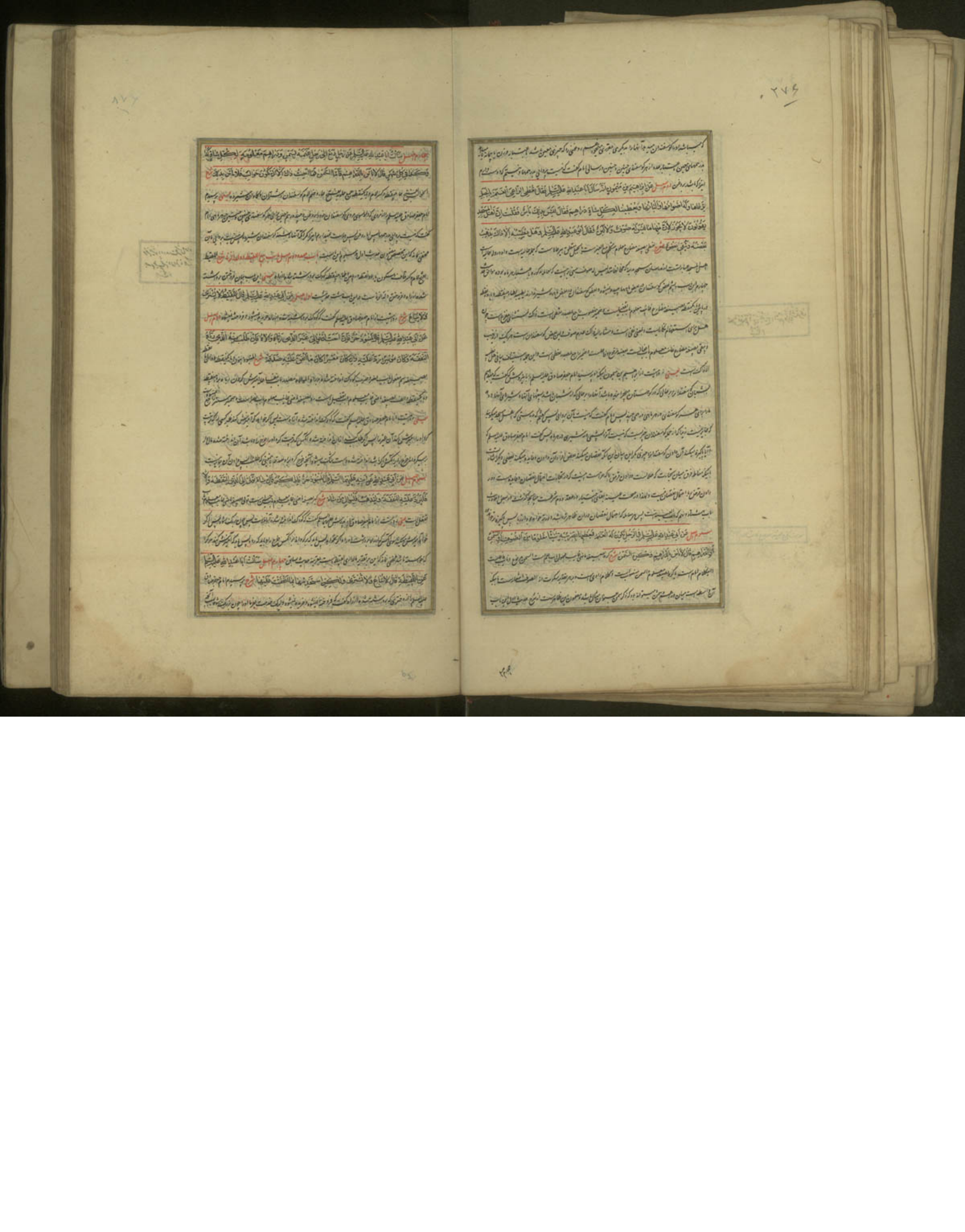
[illegible] **شرح** [illegible]

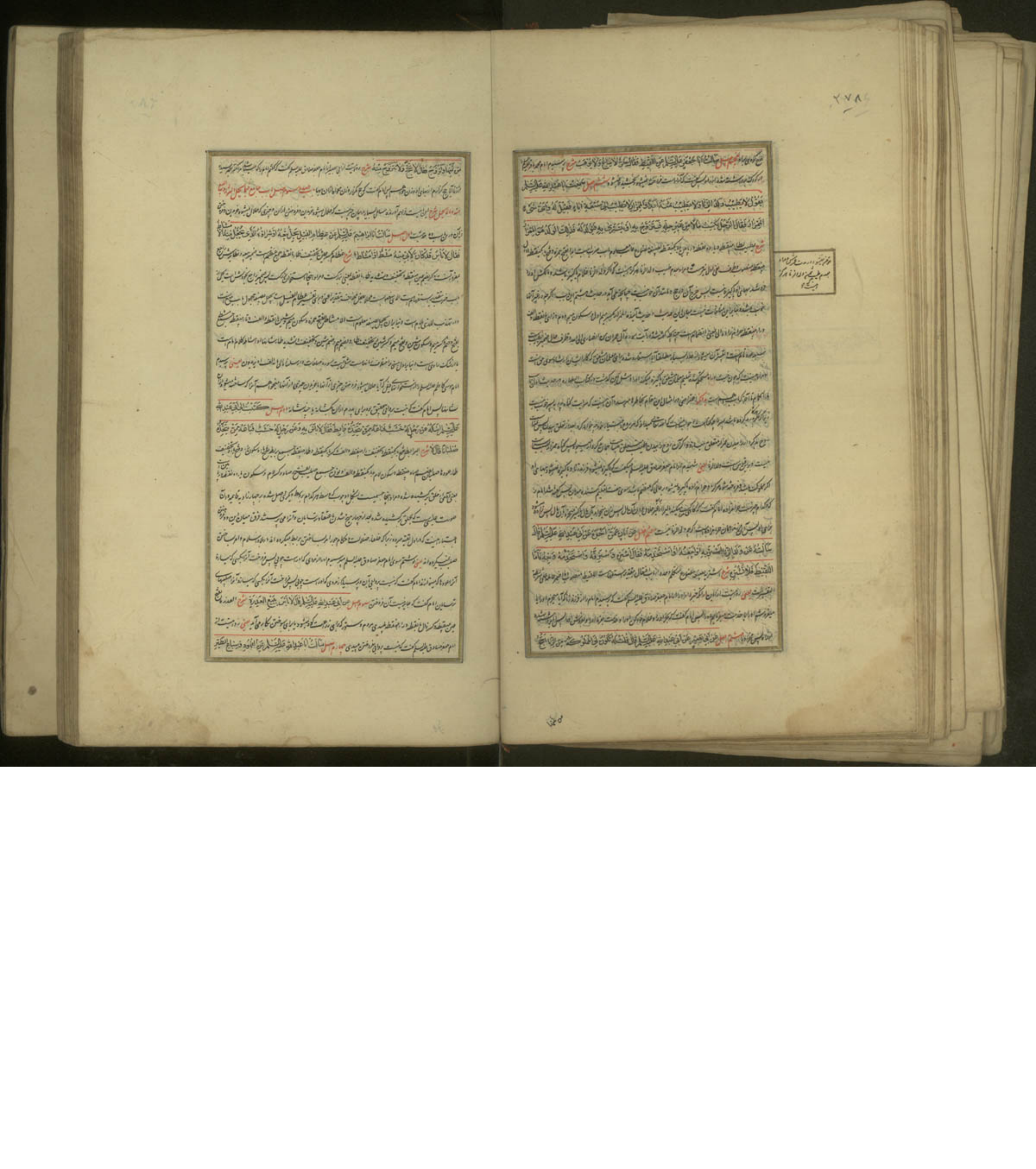
[illegible] روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که [illegible]

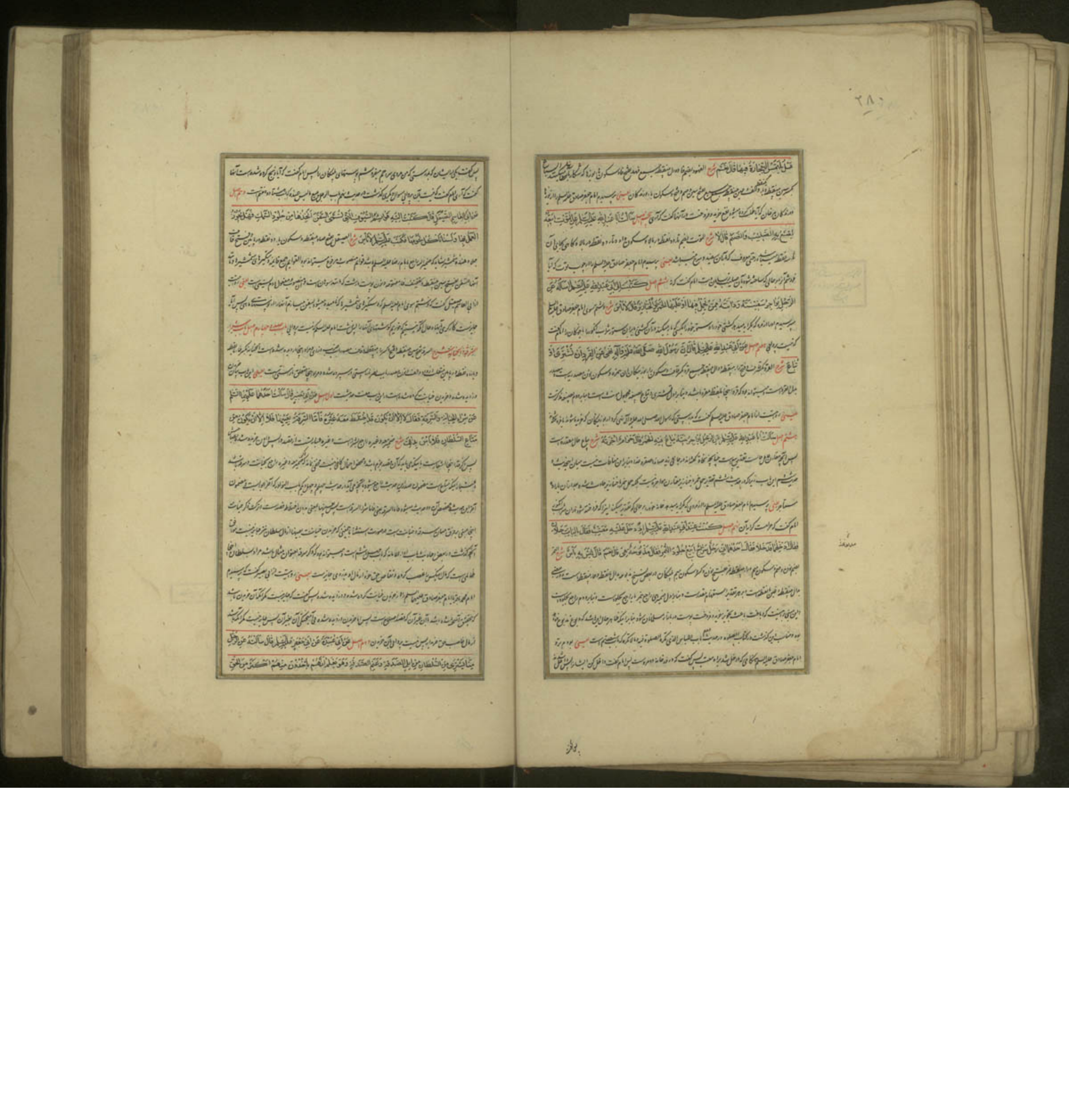
[illegible]

[illegible]





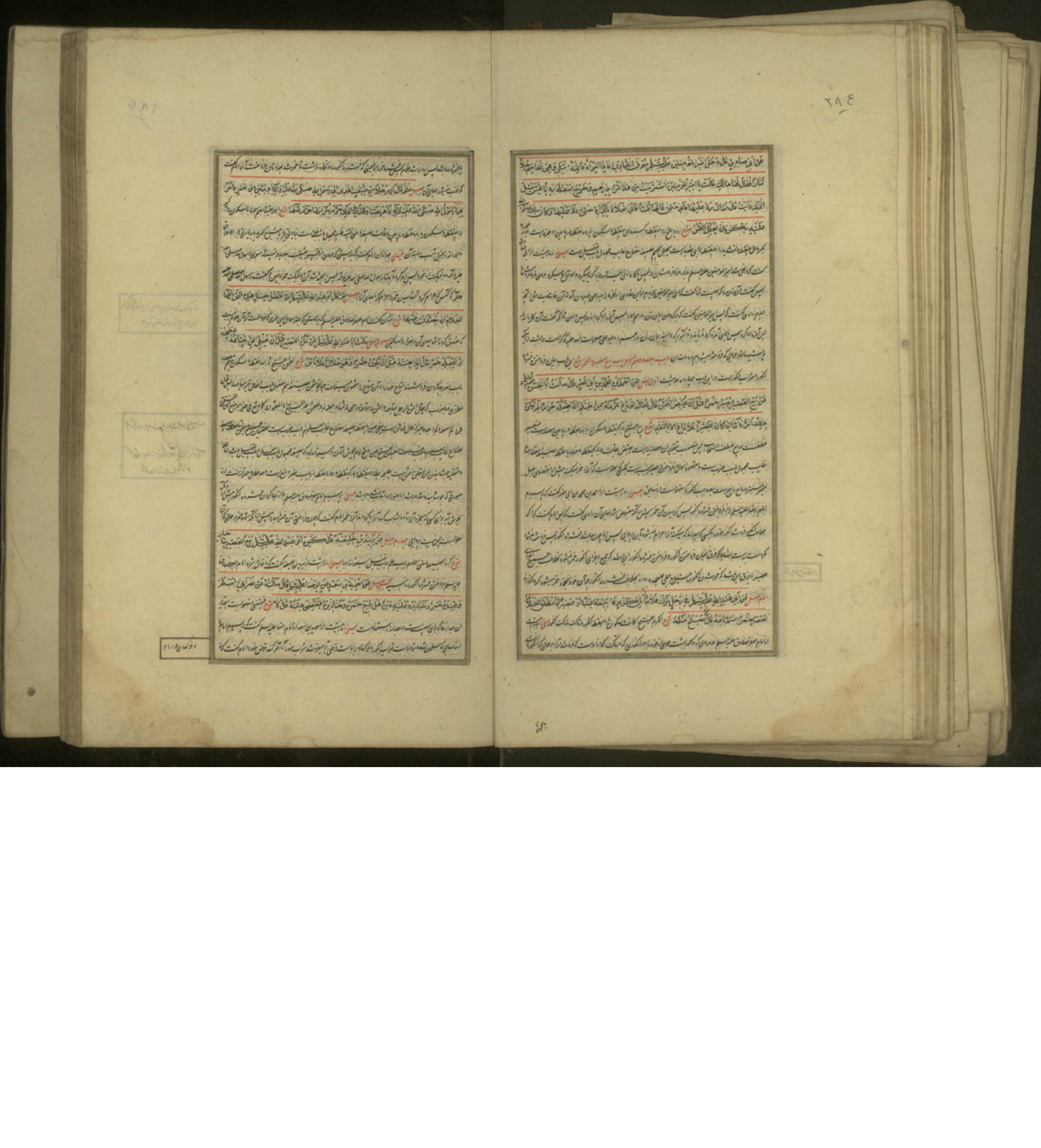




الذي يجب عليهم قال فقال ما الابل والغنم الا مثل الحنطة والشعير وغير ذلك لا بأس به حتى يعرف
الحرام بعينه **شرح** روايت است از ابي عبيده از امام محمد باقر عليه السلام كفت كه پرسيدم امام را [illegible]
[illegible] شتران و گاو و گوسفندان [illegible] عاملان پادشاه ميگيرند [illegible]
امام گفت كه [illegible] شتران و گوسفندان [illegible] **حديث** [illegible]
لهما ترى في مصدق يجيئنا فيأخذ صدقات اغنامنا فنقول بعناها فيبيعناها فما تقول في شرائها
منه قال ان كان قد اخذها وعزلها فلا بأس قيل له فما ترى في الحنطة والشعير يجيئنا القاسم فيقسم
لنا حظنا ويأخذ حظه فيعزله بكيل فما ترى في شراء ذلك الطعام منه فقال ان كان قبضه
بكيل وانتم حضور ذلك فلا بأس بشرائه منه بغير كيل **شرح** المصدق بصيغه اسم فاعل [illegible]
[illegible] از جانب پادشاه [illegible] تفعيل است [illegible] الطعام [illegible]
[illegible] **يعني** گفت [illegible] امام [illegible]
[illegible] گاو و گوسفندان [illegible]
گفت [illegible] امام [illegible]
[illegible]
[illegible] تحصيلدار [illegible] امام گفت [illegible]
[illegible] **حديث سيم** عن اسحق بن عمار قال سألته عن الرجل يشتري من العامل وهو يظلم
قال يشتري منه ما لم يعلم انه ظلم فيه احدا **شرح** روايت است از اسحق بن عمار [illegible] امام جعفر صادق [illegible] امام موسى
كاظم عليهما السلام است گفت كه پرسيدم امام را [illegible] تحصيلدار [illegible] امام گفت [illegible]
[illegible] **حديث چهارم** عن ابي عبدالله عليه السلام قال لا يصلح شراء السرقة
والخيانة اذا عرفت **شرح** روايت است از امام جعفر صادق عليه السلام گفت كه [illegible]
كرده شده [illegible] **حديث پنجم** عن جميل بن صالح قال ارادوا بيع تمر عين ابي زياد فاردت
ان اشتريه ثم قلت حتى استأمر ابا عبدالله عليه السلام فامرت مصادفا فسأله فقال له قل له
يشتريه فانه ان لم يشتره اشتراه غيره **شرح** [illegible] تحصيلداران [illegible]
[illegible]

در حديث [illegible]
[illegible] امام جعفر صادق عليه السلام [illegible] **يعني** روايت
[illegible] جميل بن صالح گفت [illegible]
[illegible] امام جعفر صادق عليه السلام [illegible] امام [illegible]
[illegible] **حديث ششم** عن ابي عبدالله عليه السلام قال من اشترى سرقة وهو يعلم
فقد شرك في عارها واثمها **شرح** [illegible] **يعني** روايت است از امام جعفر صادق عليه السلام گفت كه [illegible]
[illegible] **حديث هفتم** عن ابي عبدالله عليه السلام قال [illegible]
[illegible] **شرح** روايت است از امام جعفر صادق عليه السلام [illegible]
[illegible] امام گفت [illegible]
باب الحكرة [illegible] **شرح** [illegible]
[illegible]
[illegible] **حديث** عن ابي عبدالله عليه السلام [illegible]
[illegible] **شرح** [illegible]
[illegible] **يعني** روايت است از امام جعفر صادق عليه السلام گفت [illegible]
[illegible] **باب** [illegible]
باب من اشترى شيئا فتغير عما رآه **شرح** اين باب بيان [illegible]
[illegible] **حديث اول** عن ميسر عن ابي عبدالله عليه السلام قال قلت له رجل اشترى
زق زيت فوجد فيه درديا قال فقال ان كان يعلم ان ذلك يكون في الزيت لم يرده وان لم يكن يعلم
ان ذلك يكون في الزيت رده على صاحبه **شرح** الزق [illegible]
[illegible]
[illegible] **يعني** روايت است از [illegible] امام جعفر صادق عليه السلام گفت [illegible]
[illegible]
[illegible] **حديث** [illegible]

وكسر دال مهمله



[illegible] سألت ابا عبد الله علیه السلام عن [illegible] العصیر [illegible] فقال لا بأس به [illegible] حلاوة فهو حلال

[illegible] شرح [illegible]

[illegible]

[illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible]

قلت لابی عبد الله علیه السلام رجل امر غلامه ان یبیع کرمه عصیرا فباعه خمرا ثم اتاه بثمنه فقال ان احب الاشیاء الی ان یتصدق بثمنه شرح [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible] پس امام گفت که [illegible]

کتبت الی ابی عبد الله علیه السلام اسأله عن رجل له کرم ایبیع العنب [illegible] ممن یعلم انه یجعله خمرا او سکرا فقال انما باعه حلالا فی الابان الذی یحل شربه او اکله فلا بأس ببیعه شرح [illegible]

[illegible]

[illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] پس امام گفت [illegible]

[illegible] عن ابی عبد الله علیه السلام فی رجل کان له علی رجل دراهم فباع خمرا او خنازیر وهو ینظر فقضاه فقال لا بأس به اما المقتضی فحلال واما البائع فحرام شرح روایت از امام محمد باقر علیه السلام [illegible]

[illegible] پس امام گفت [illegible]

[illegible] قلت لابی عبد الله علیه السلام لی علی رجل ذمی دراهم فیبیع الخمر والخنزیر وانا حاضر فیحل لی اخذها فقال انما لک علیه دراهم فقضاک دراهمک شرح گفتم امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible] پس امام گفت [illegible]

[illegible] عن ابی عبد الله علیه السلام فی الرجل یکون لی علیه الدراهم فیبیع

[illegible]

[illegible] فقال لا بأس [illegible] شرح روایت [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible] امام گفت [illegible]

اصل سأل رجل ابا عبد الله علیه السلام عن العصیر [illegible] وکل مسکر [illegible]

قبل ان یغلی قال لا بأس به وان غلا فلا یحل بیعه ثم قال هو ذا نحن نبیع تمرنا ممن نعلم انه یصنعه خمرا

شرح [illegible]

[illegible]

[illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible]

امام گفت [illegible] اصل عن [illegible]

باع خمرا او خنازیر الی اجل مسمی ثم اسلم قبل ان یحل المال قال له دراهمه وقال ان اسلم رجل

وله خمر وخنازیر ثم مات وهی فی ملکه وعلیه دین قال یبیع دیانه او ولی له غیر مسلم خمره

وخنازیره ویقضی دینه ولیس له ان یبیعه وهو حی ولا یمسکه شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امام گفت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اصل عن بعض اصحابنا عن الرضا علیه السلام قال سألته عن نصرانی اسلم وعنده خمر

وخنازیر وعلیه دین هل یبیع خمره وخنازیره ویقضی دینه قال لا شرح این موافق حدیث [illegible]

باب [illegible] اصل [illegible] شرح [illegible]

[illegible]

[illegible] ان یشتری السلعة [illegible] فان تم البیع [illegible] من الثمن وان لم یتم کان المبتاع [illegible]

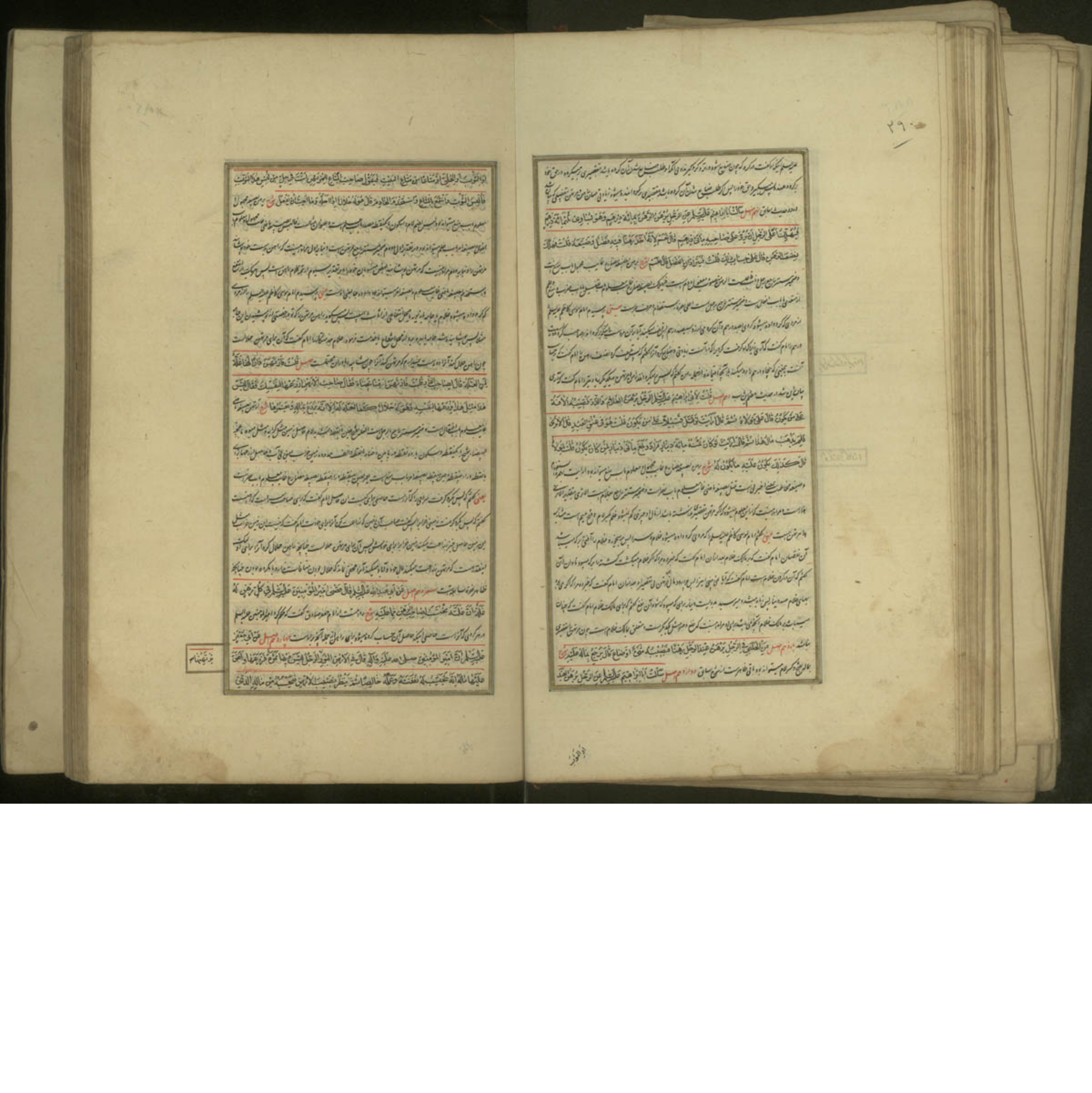
امام گفت که [illegible]
بس [illegible] فروختن آن [illegible]

این باب بیان معاملات است از این سه که حدیث اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال کان امیر المؤمنین صلی الله علیه وآله یقول لا یجوز العربون الا ان یکون نقدا من الثمن شرح روایت از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که بود امیر المؤمنین صلی الله علیه وآله میگفت که روا نیست بیعانه مگر اینکه باشد دادن حاضر از جمله بهای متاع یا چیزی که از جمله حساب شود که مع بیعانه داده ... پس کرده شود باب الرهن شرح الرهن بفتح راء بی‌نقطه و سکون هاء گروه ... معنی گرو دادن است این باب بیان گرو است و این باب هشت حدیث است اول اصل عن ابی حمزة عن ابی جعفر علیه السلام قال سألته عن الرهن والکفیل فی بیع النسیئة قال لا بأس به شرح روایت از ابی حمزه از امام محمد باقر علیه السلام گفت که پرسیدم از گرو دادن و ضامن گرفتن در بیع نسیه گفت که نیست باکی بآن دوم اصل عن یعقوب بن شعیب قال سألته عن رجل یبیع بالنسیئة ویرتهن قال لا بأس شرح روایت از یعقوب بن شعیب که از اصحاب امام محمد باقر و امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهم السلام است گفت که پرسیدم امام را از مردی که میفروشد بنسیه و گرو میگیرد گفت که نیست باکی سوم اصل سألت ابا عبد الله علیه السلام عن الرجل یسلم فی الحیوان والطعام ویرتهن الرهن قال لا بأس تستوثق من مالک شرح یسلم بصیغه مضارع معلوم باب افعال است ... تستوثق بصیغه مضارع مخاطب معلوم باب استفعال ... روایت است که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی که پیش میخرد از جانور و گندم و گرو میگیرد گرو را گفت که نیست باکی ... که محکم کاری میکنی گرفتن عوض مال تو چهارم اصل سألت ابا ابراهیم علیه السلام عن الرجل یکون عنده الرهن فلا یدری لمن هو من الناس فقال لا احب ان یبیعه حتی یجیء صاحبه قلت لا یدری لمن هو من الناس فقال فیه فضل او نقصان قلت فان کان فیه فضل او نقصان قال ان کان فیه نقصان فهو اهون یبیعه فیؤجر فیما نقص من ماله وان کان فیه فضل فهو اشدهما علیه یبیعه ویمسک فضله حتی یجیء صاحبه شرح ... مراد اینست که ... آمدن صاحبش ... مضارع غایب مجهول ... امام موسی کاظم علیه السلام ... گفت که ... که ... امام گفت ... پس امام گفت که ... پس آن ... پنجم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام فی رجل رهن عند رجل رهنا ...

قال لا حتی یجیء شرح ... ششم اصل سألت ابا عبد الله علیه السلام عن الرهن فقال ان کان اکثر من مال المرتهن فهلک ان یؤدی الفضل الی صاحب الرهن وان کان اقل من ماله فهلک الرهن ادی الیه صاحبه فضل ماله وان کان الرهن سواء فلیس علیه شیء شرح ... روایت از امام محمد باقر علیه السلام ... امیر المؤمنین علیه السلام ... امام جعفر صادق علیه السلام ... هفتم اصل سألت ابا جعفر علیه السلام عن قول علی صلوات الله علیه فی الرهن یترادان الفضل فقال کان علی علیه السلام یقول ذلک قلت کیف یترادان فقال ان کان الرهن افضل مما رهن به ثم عطب رد المرتهن الفضل علی صاحبه وان کان لا یسوی رد الراهن ما نقص من حق المرتهن قال وکذلک کان قول علی علیه السلام فی الحیوان وغیر ذلک شرح یترادان ... روایت از امام محمد باقر علیه السلام ... امیر المؤمنین علیه السلام ... پس امام گفت که ... هشتم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال فی الرهن اذا ضاع من عند المرتهن من غیر ان یستهلکه رجع فی حقه علی الراهن فاخذه فان استهلکه ترادا الفضل بینهما شرح ... روایت از امام جعفر صادق

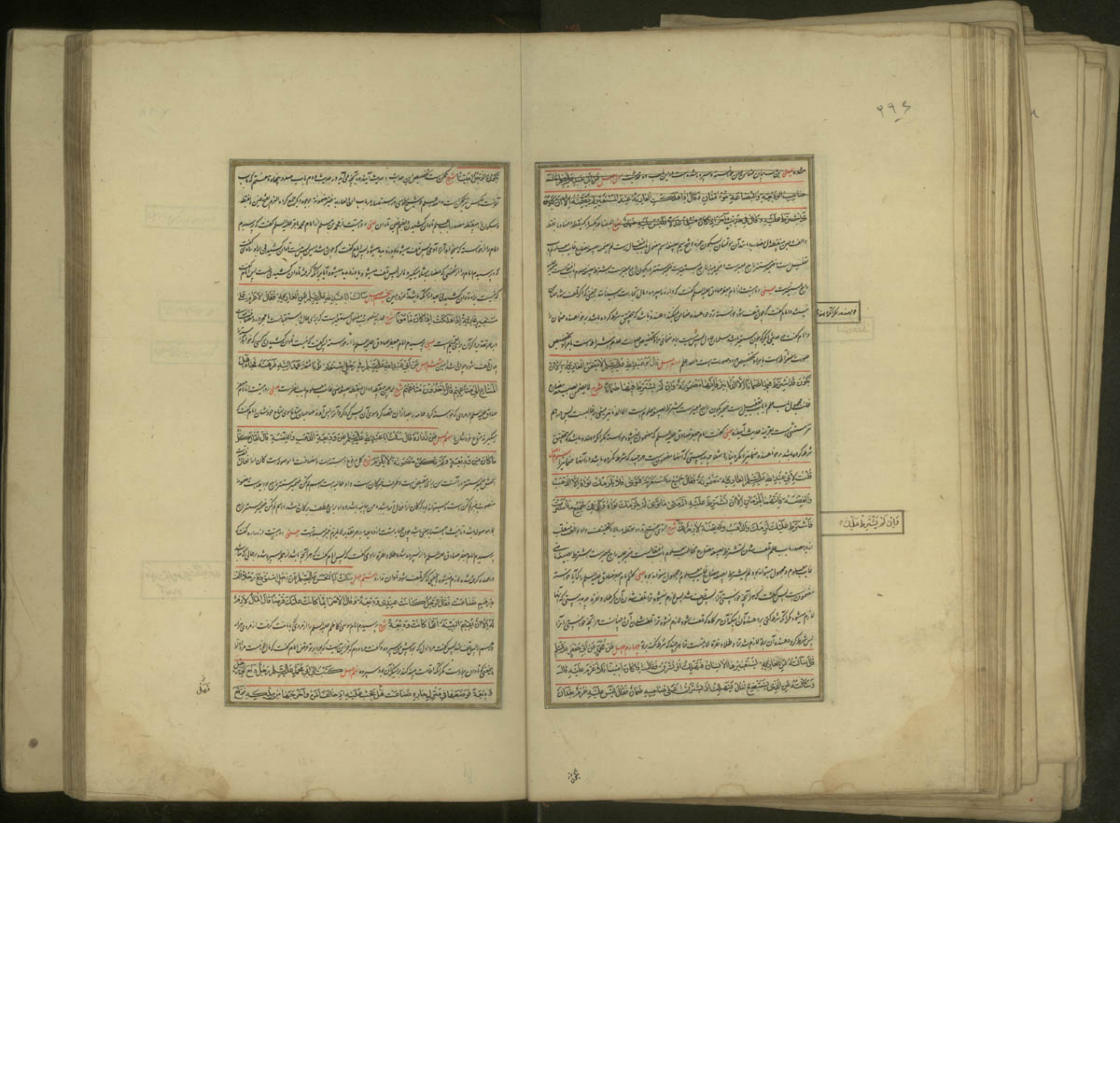
بلی فعلکه ... (margin)

وکذلک کان (margin)







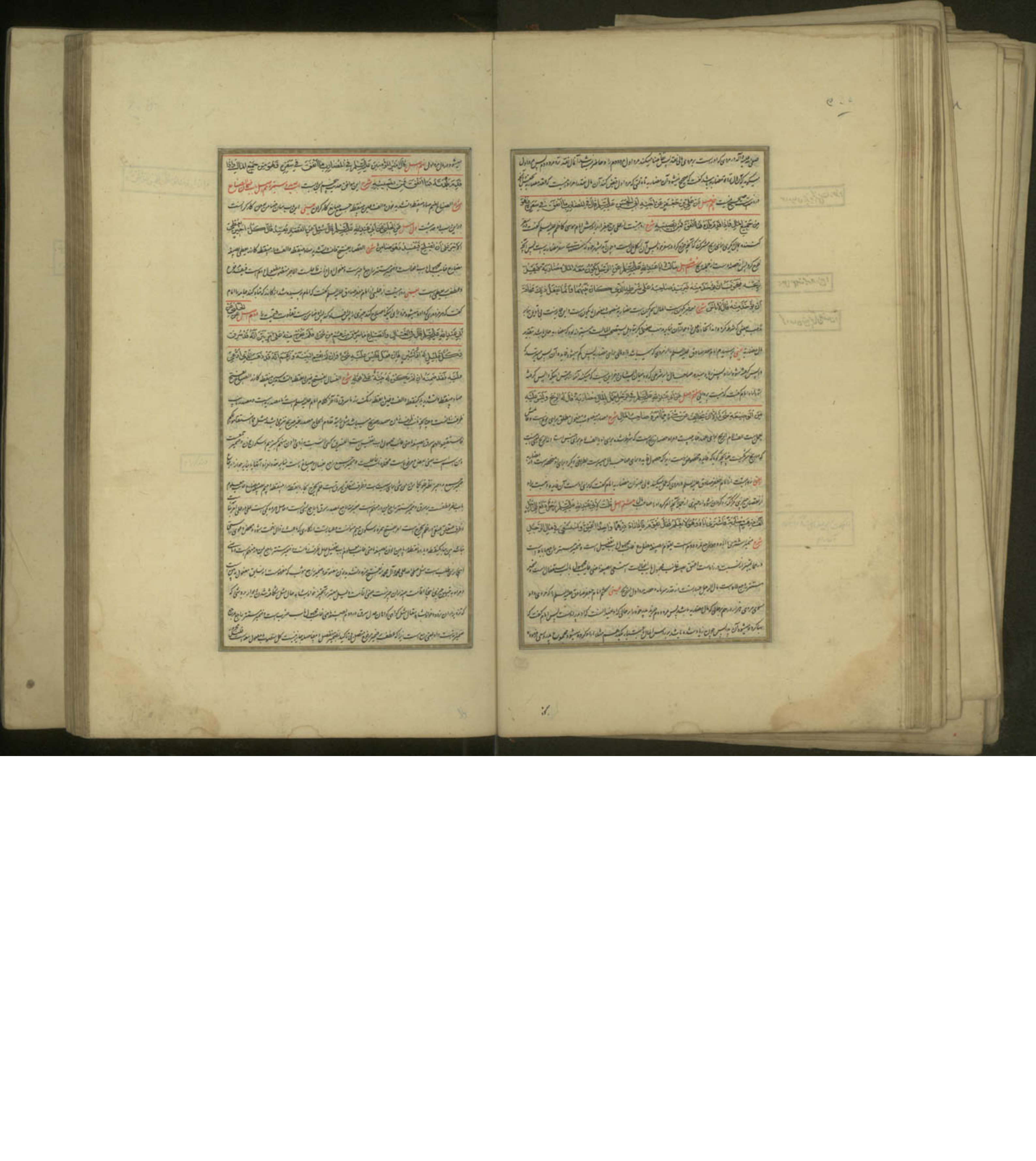


عليه السلام هو ضامن الّا ان يشاء الله شرح الّا بكسر همزه و سكون لام لفظ براى تعليلست و در اكثر نسخ [illegible]
ملكه بكسر ميم و ضم ميم و سكون لام و ضمير غائبست يعنى نوشتم سوى امام حسن عسكرى عليه السلام كه مردى [illegible]
پس مرد دوم كه گذاشت آن را در خانه همسايه خود پس تلف شد آيا واجب ميشود آن را [illegible] مرد دوم براى اينكه مخالفت كرد مرد
مرد اول و بيرون كرد وديعه را از ملك خود پس نوشت امام عليه السلام كه مرد دوم ضامنست آن را اگر خواهد الله تعالى اشارتست باينكه در
ظاهر ضامن است اگر ثابت شود كه اخراج از ملك خود بى ضرورتى بوده [illegible] آن ملك ضامن نميشود دوم حديث
عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ بَعَثَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى صَفْوَانَ
بْنِ أُمَيَّةَ فَاسْتَعَارَ مِنْهُ سَبْعِينَ دِرْعاً بِأَطْرَافِهَا قَالَ فَقَالَ أَغَصْباً يَا مُحَمَّدُ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ بَلْ عَارِيَةً مَضْمُونَةً شرح ابن اثير در جامع الاصول گفته كه صفوان بن اميه ابو اميه و ابو وهب صفوان
بن اميه بن خلف بن وهب بن حذافة بن جمح الجمحى القرشى هرب يوم الفتح فاستأمن له عمير بن وهب [illegible] بن عمير الى
صلى الله عليه و سلم فامنه [illegible] فادركه وهب بن عمير فرده الى النبى صلى الله عليه و سلم فلما وقف عليه قال
ان هذا وهب بن عمير زعم انك امنتنى على ان اسير شهرين فقال له رسول الله صلى الله عليه و سلم انزل ابا وهب فقال لا حتى تبين
لى فقال رسول الله انزل فلك ان تسير اربعة اشهر فنزل و خرج معه الى حنين فشهدها و شهد الطائف كافرا و اعطاه من الغنائم فاكثر
فقال صفوان اشهد بالله ما طابت بهذا الا نفس نبى فاسلم و اقام بمكة ثم هاجر الى المدينة فنزل على العباس فذكر ذلك لرسول الله
صلى الله عليه و سلم فقال رسول الله لا هجرة بعد الفتح و كان صفوان من اشراف قريش فى الجاهلية الاطراف بفتح همزه و سكون طاء
[illegible] جمع طرف بفتح طاء [illegible]
[illegible] اغصبا همزه استفهام و فتح غين نقطه دار و سكون صاد بى نقطه [illegible]
[illegible] عاريت است حديث سيم روايت است از ابى بصير از امام جعفر صادق عليه السلام گفت كه شنيدم از امام ميگفت كه فرستاد رسول الله صلى الله
عليه و آله سوى صفوان بن اميه [illegible]
پس گفت نبى صلى الله عليه و آله [illegible]
اصل باب ضمان المضاربة و ما له من الربح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

اما گفت [illegible] صفوان [illegible] آيا بگيرى [illegible]

كذا و كذا [illegible]
[illegible] حديث [illegible]
[illegible] اول حديث عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ فِي الرَّجُلِ يُعْطِي الرَّجُلَ الْمَالَ
فَيَقُولُ لَهُ ائْتِ أَرْضَ كَذَا وَكَذَا وَلَا تُجَاوِزْهَا وَاشْتَرِ مِنْهَا قَالَ فَإِنْ جَاوَزَهَا وَهَلَكَ الْمَالُ فَهُوَ ضَامِنٌ وَإِنِ
اشْتَرَى مَتَاعاً فَوُضِعَ فِيهِ فَهُوَ عَلَيْهِ وَإِنْ رَبِحَ فَهُوَ بَيْنَهُمَا شرح [illegible]
[illegible]
[illegible] حديث [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] دوم حديث عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ
الرَّجُلِ يُعْطِي الْمَالَ مُضَارَبَةً وَيَنْهَى أَنْ يَخْرُجَ بِهِ فَخَرَجَ قَالَ يَضْمَنُ الْمَالَ وَالرِّبْحُ بَيْنَهُمَا شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حديث [illegible] امام محمد باقر يا امام جعفر صادق عليهما السلام گفت [illegible]
[illegible]
[illegible] سيم حديث قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنِ اتَّجَرَ مَالاً وَاشْتَرَطَ نِصْفَ
الرِّبْحِ فَلَيْسَ عَلَيْهِ ضَمَانٌ وَقَالَ مَنْ ضَمَّنَ تَاجِراً فَلَيْسَ لَهُ إِلَّا رَأْسُ مَالِهِ وَلَيْسَ لَهُ مِنَ الرِّبْحِ شَيْءٌ شرح [illegible]
[illegible]
[illegible] حديث [illegible]
گفت امير المؤمنين صلى الله عليه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible] چهارم حديث قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي رَجُلٍ لَهُ عَلَى رَجُلٍ مَالٌ
فَيَتَقَاضَاهُ وَلَا يَكُونُ عِنْدَهُ فَيَقُولُ هُوَ عِنْدَكَ مُضَارَبَةً قَالَ لَا يَصْلُحُ حَتَّى تَقْبِضَهُ شرح گفت امير المؤمنين

[illegible]
[illegible]
[illegible]



و مضاف الیه است ضمیر راجع بمن و منهم است [illegible] علیه السلام [illegible] است و ضمیر [illegible]
و منهم است پس ان لم یتم [illegible] است [illegible] علیه السلام [illegible]
راجع بمن است [illegible] علیه السلام [illegible] الذی [illegible]
[illegible] ضمیر [illegible] الاشتغال [illegible] است [illegible]
[illegible]
[illegible] بیان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **بیان** روایت است از حلبی از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **حدیث سوم**

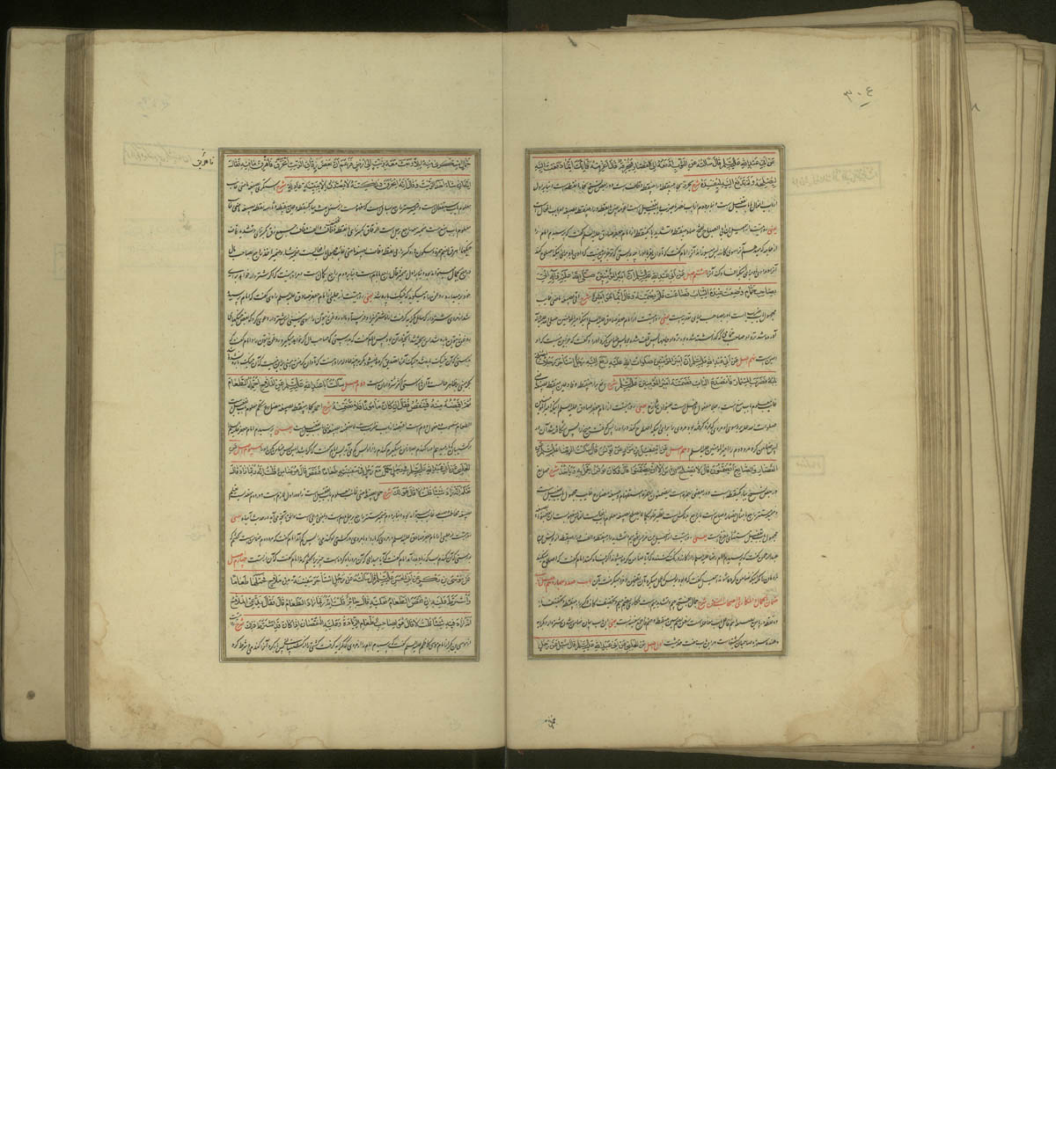
و بهذا الاسناد قال قال ابو عبد الله علیه السلام و کان امیر المؤمنین علیه السلام یضمن القصار و الصائغ احتیاطا
للناس و کان ابی یتطول علیه اذا کان مامونا **شرح** [illegible] الصائغ [illegible]
[illegible]
[illegible] **بیان** [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام
حکومت ظاهری [illegible] حکومت
ظاهری [illegible] امیر المؤمنین

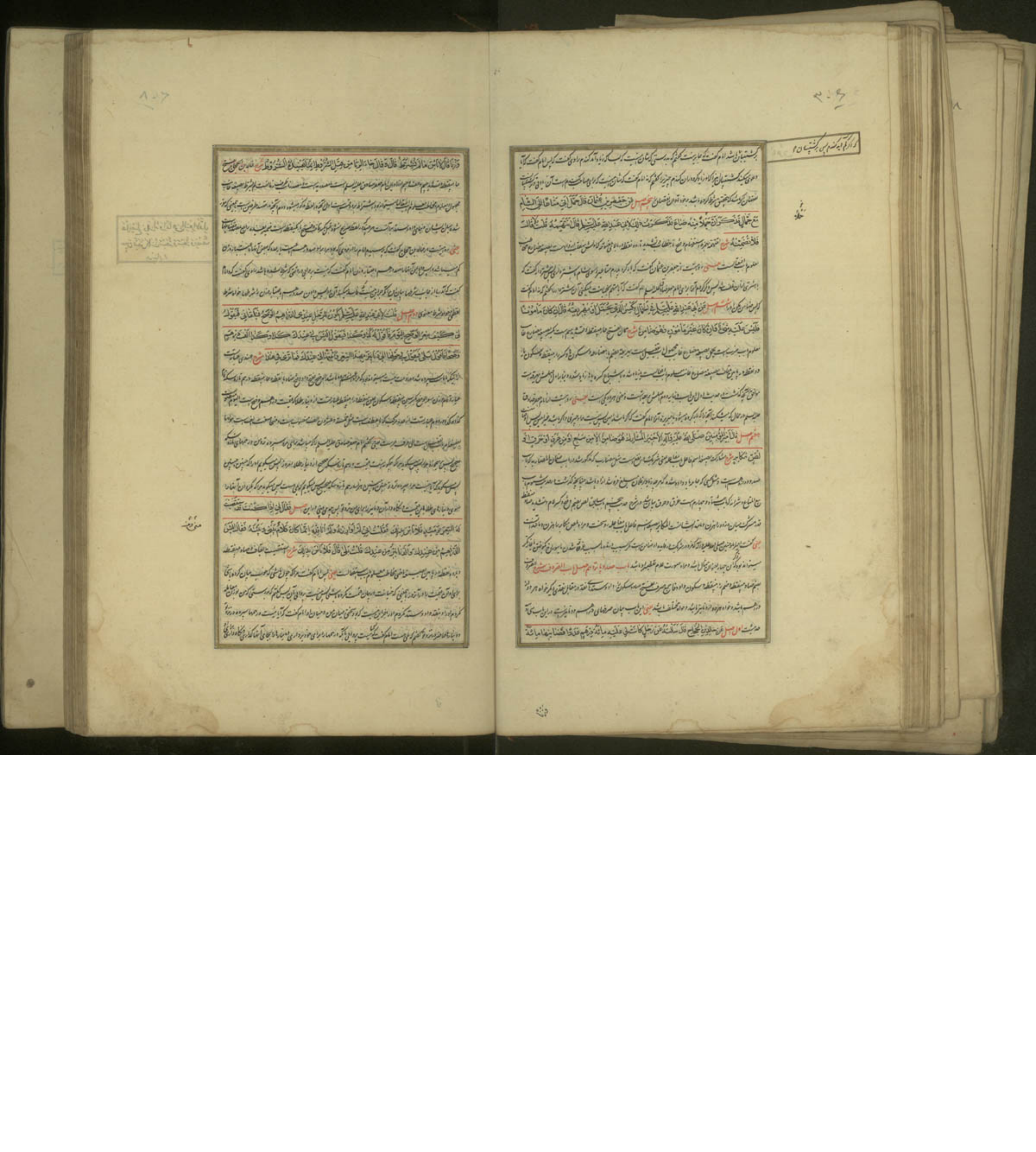
علیه السلام **حدیث چهارم** عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام قال سألته عن قصار دفعت الیه ثوبا فزعم انه
سرق من بین متاعه قال فعلیه ان یقیم البینة انه سرق من بین متاعه و لیس علیه شیء **شرح**
[illegible] ابو بصیر از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **حدیث پنجم** عن ابی عبد الله علیه السلام قال کان امیر المؤمنین صلی الله علیه و آله یضمن الصباغ
و القصار و الصائغ احتیاطا علی امتعة الناس و کان لا یضمن من الغرق و الحرق و الشیء الغالب
و اذا غرقت السفینة و ما فیها فاصابه الناس فما قذف به البحر علی ساحله فهو لاهله و هم احق
به و ما غاص علیه الناس و ترکه صاحبه فهو لهم **شرح** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **بیان** [illegible]
علیه السلام گفت که [illegible] امیر المؤمنین صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **حدیث ششم** عن الکاهلی عن ابی عبد الله علیه السلام قال سألته عن القصار اسلم الیه الثوب
و اشترط علیه یعطینی فی وقت قال اذا خالف و ضاع الثوب بعد الوقت فهو ضامن **شرح** [illegible]
[illegible] **بیان** [illegible]
[illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]
[illegible] **حدیث هفتم** [illegible]

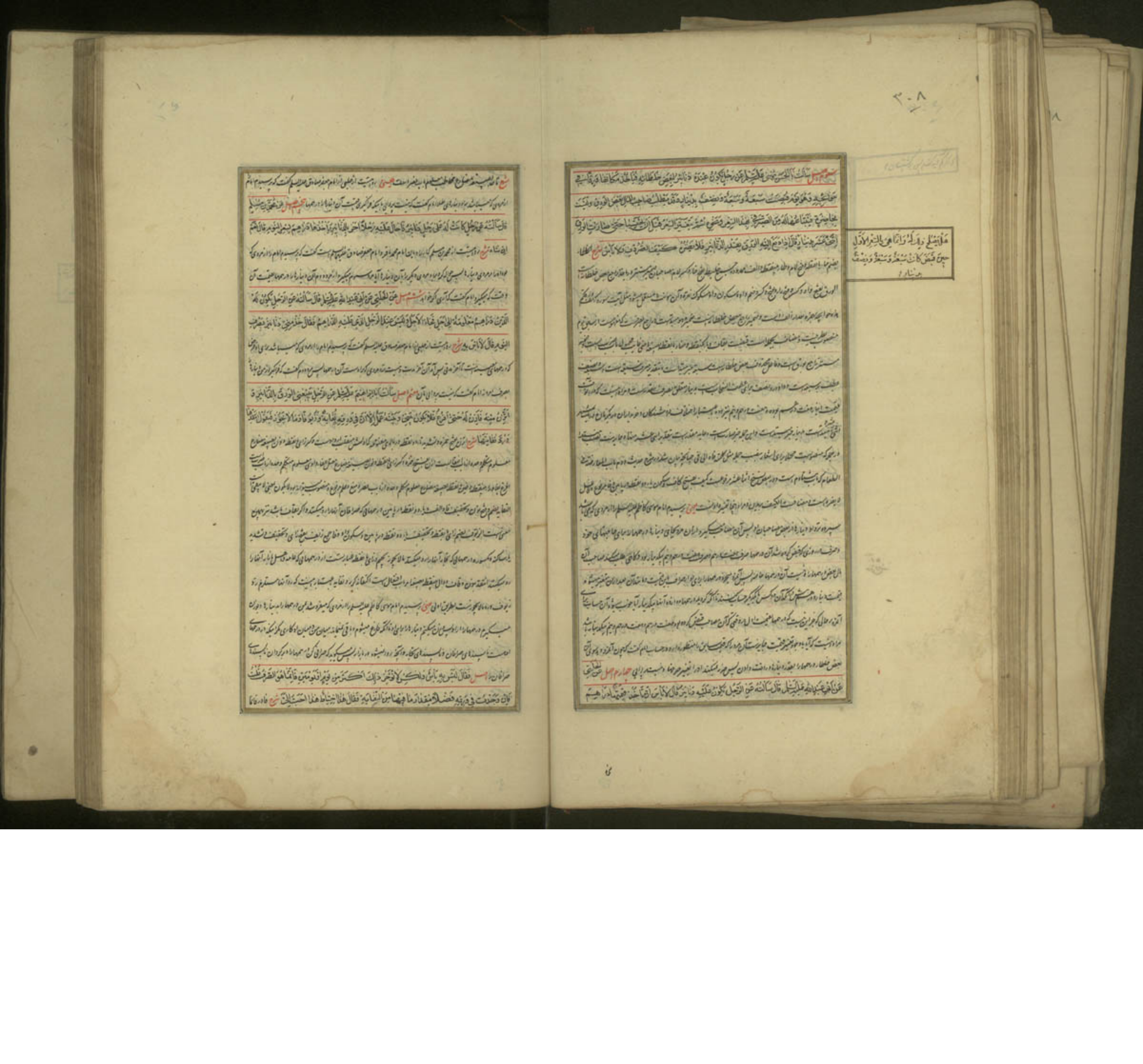
[illegible]

و ان سرق [illegible]

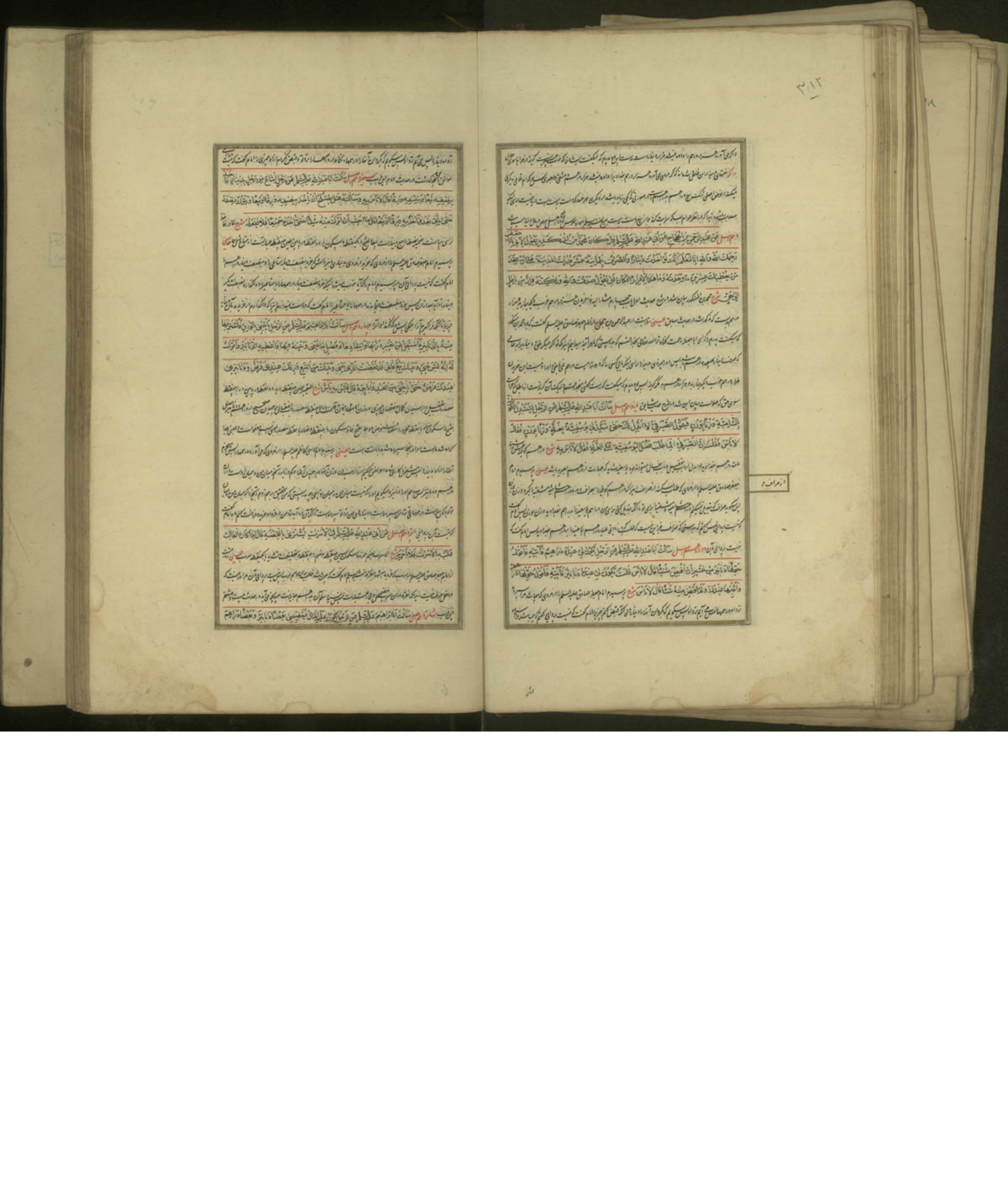
و ورد [illegible]

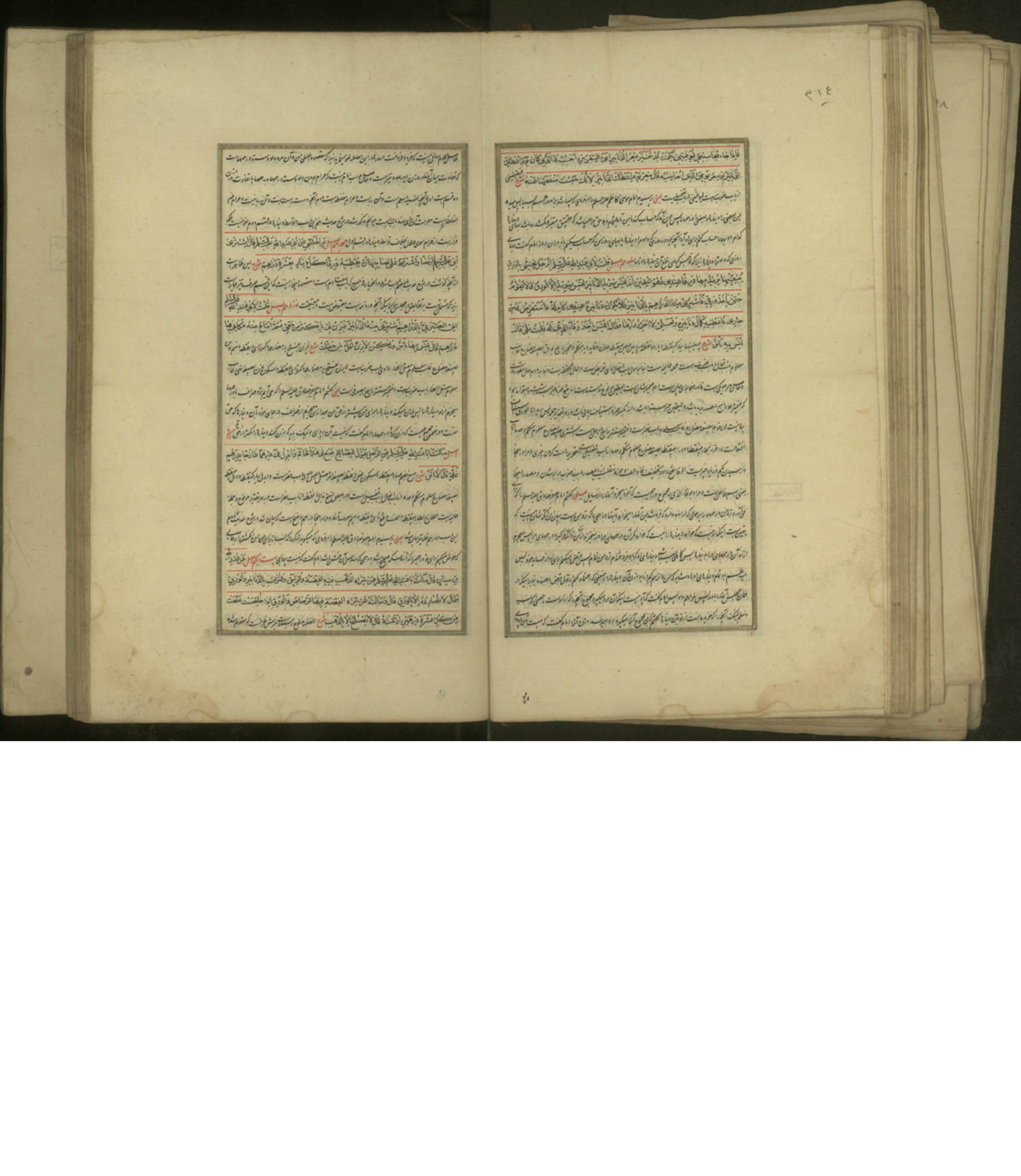


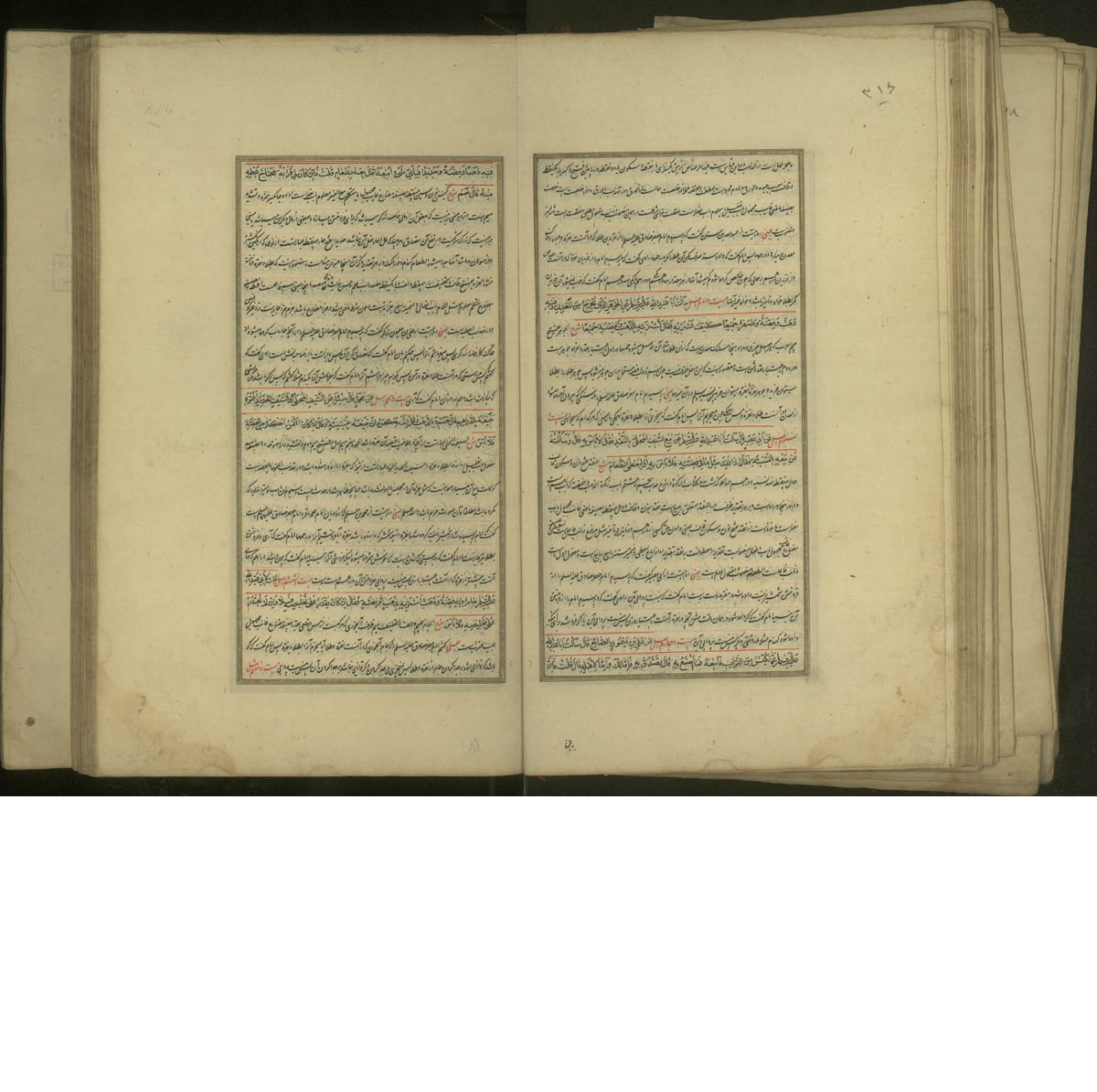




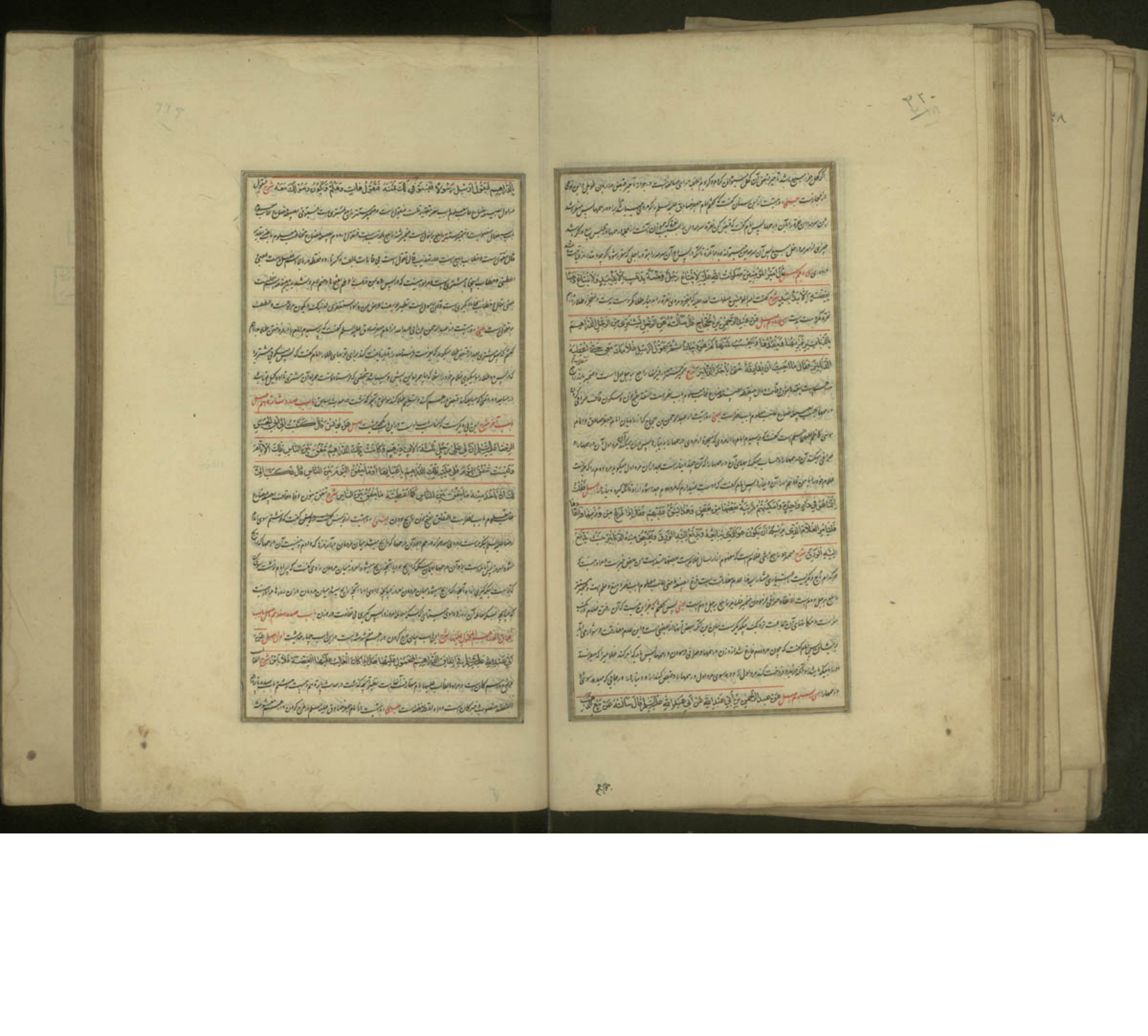


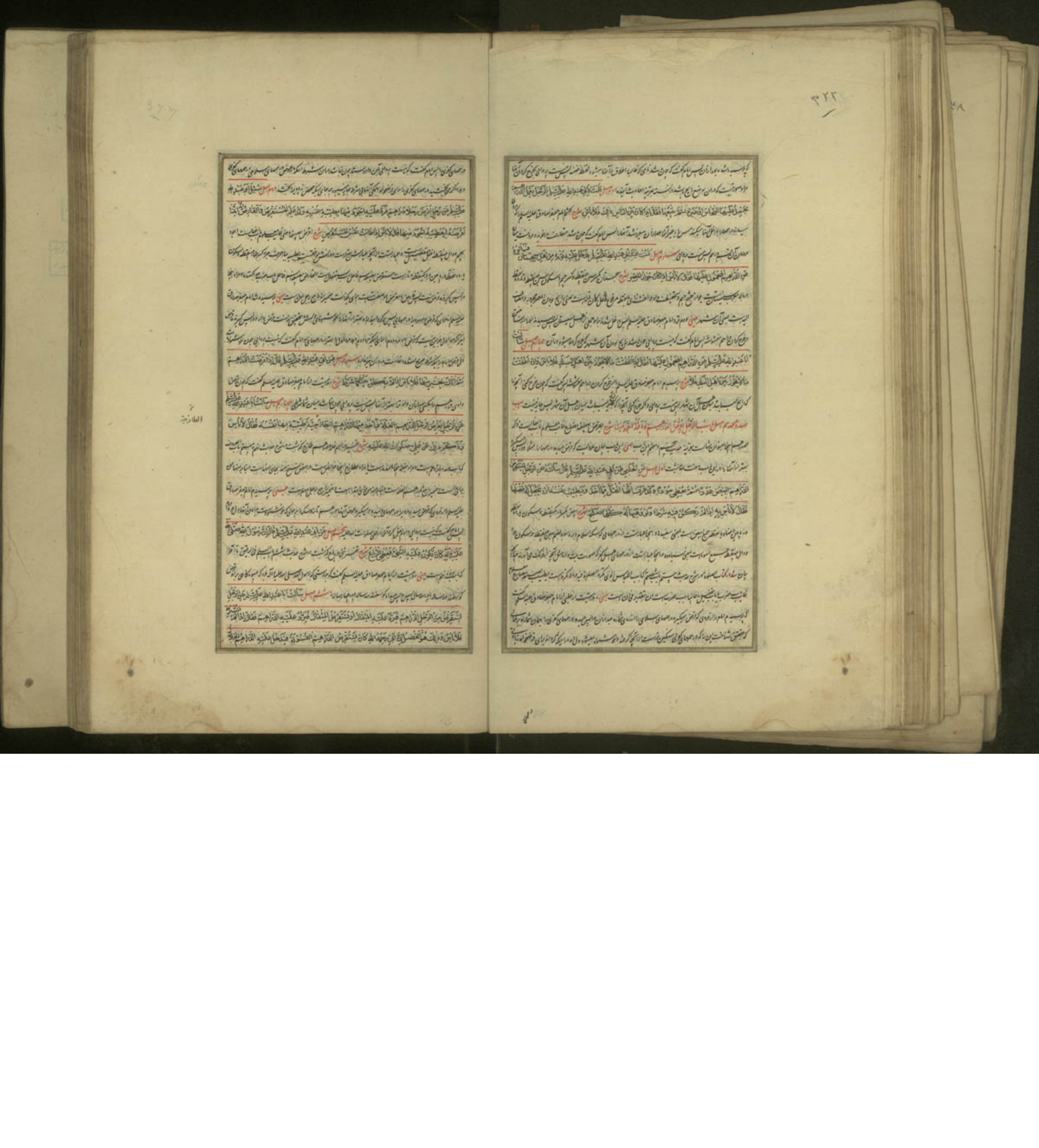




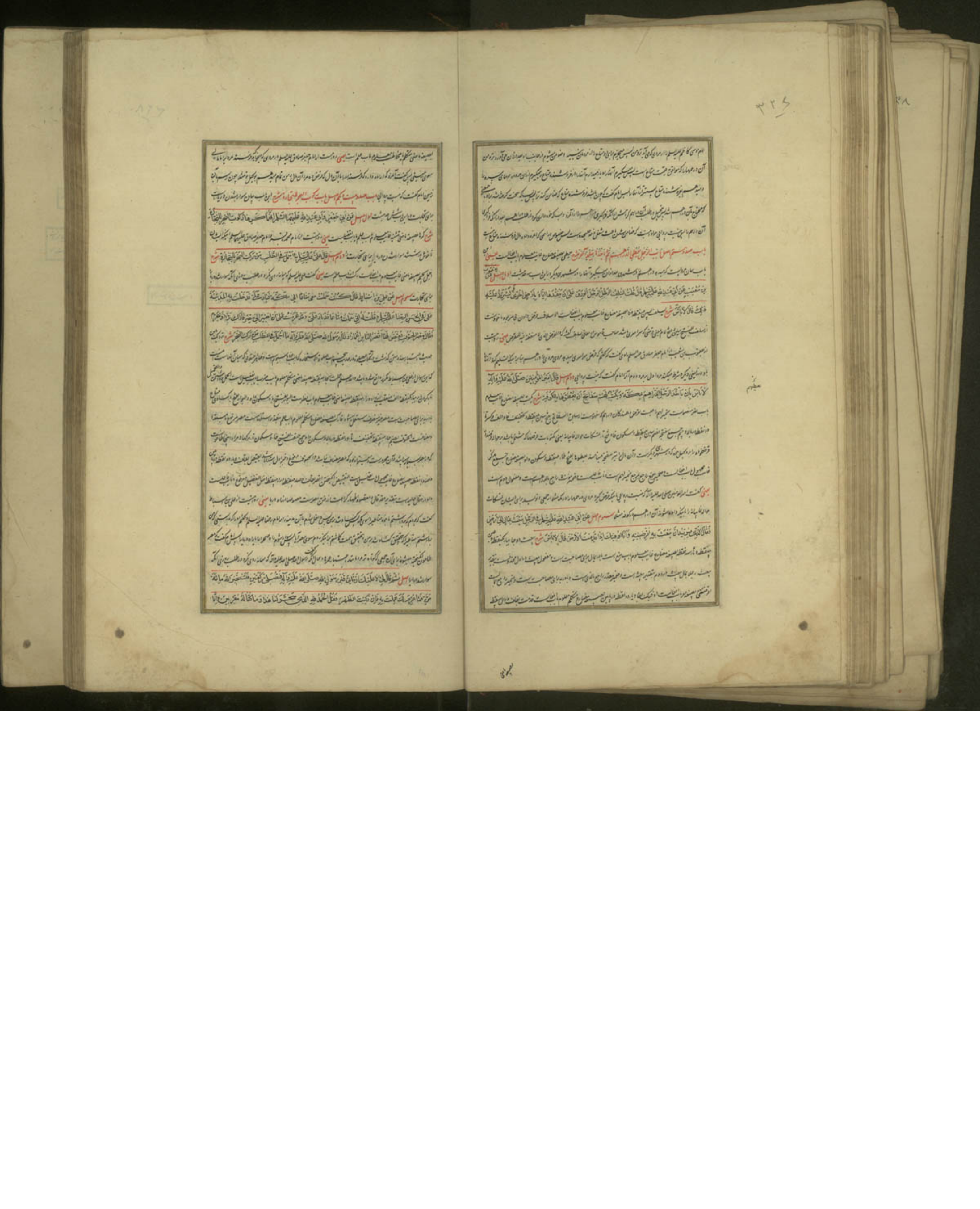














[illegible] شرح [illegible]

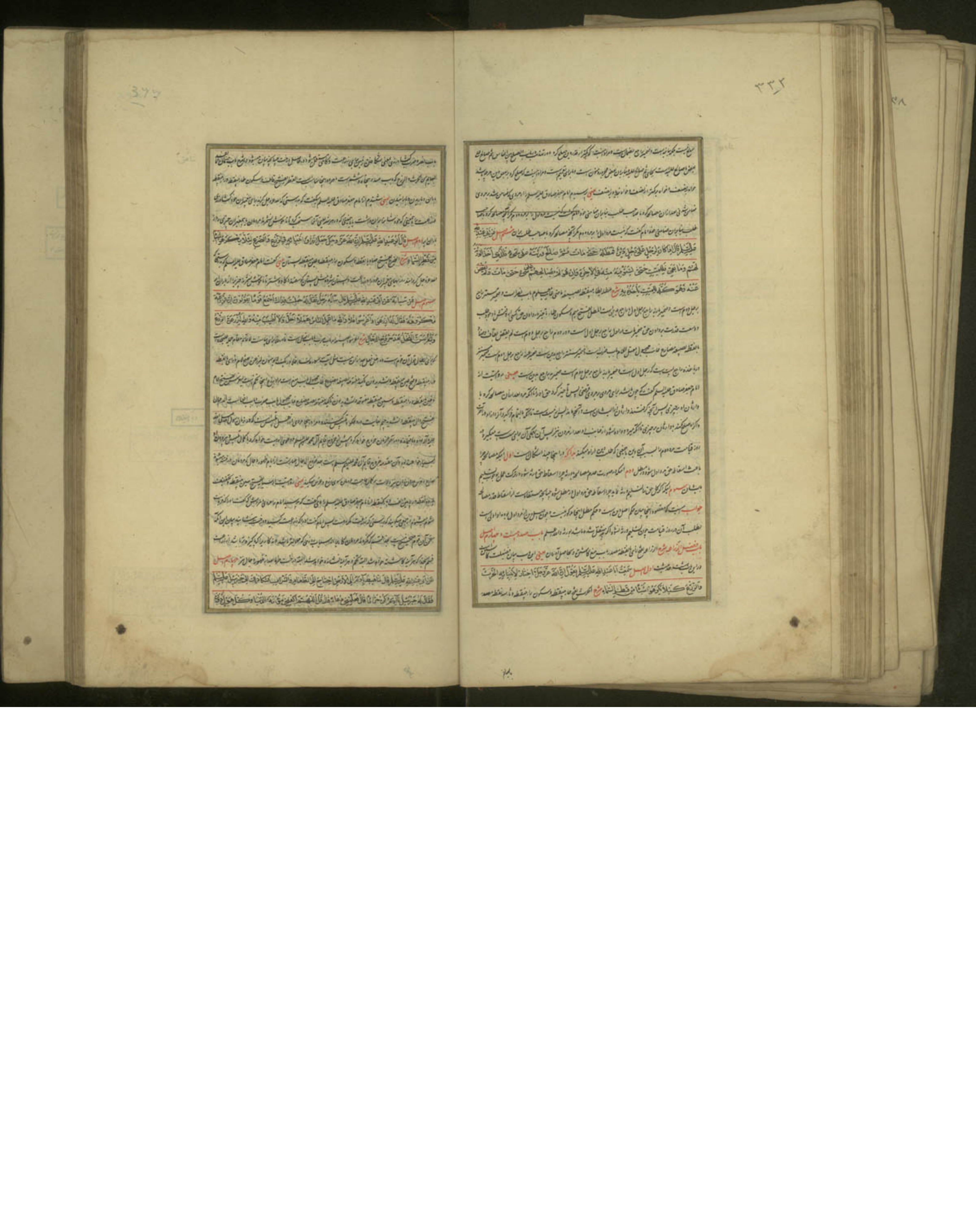
[illegible] عن الحسين عليهما السلام قال من سعادة المرء أن يكون متجره في بلاده ويكون خلطاؤه صالحين ويكون له ولد يستعين بهم

شرح [illegible] حديث [illegible] ومن شقاء المرء أن تكون عنده امرأة معجب بها وهي تخونه

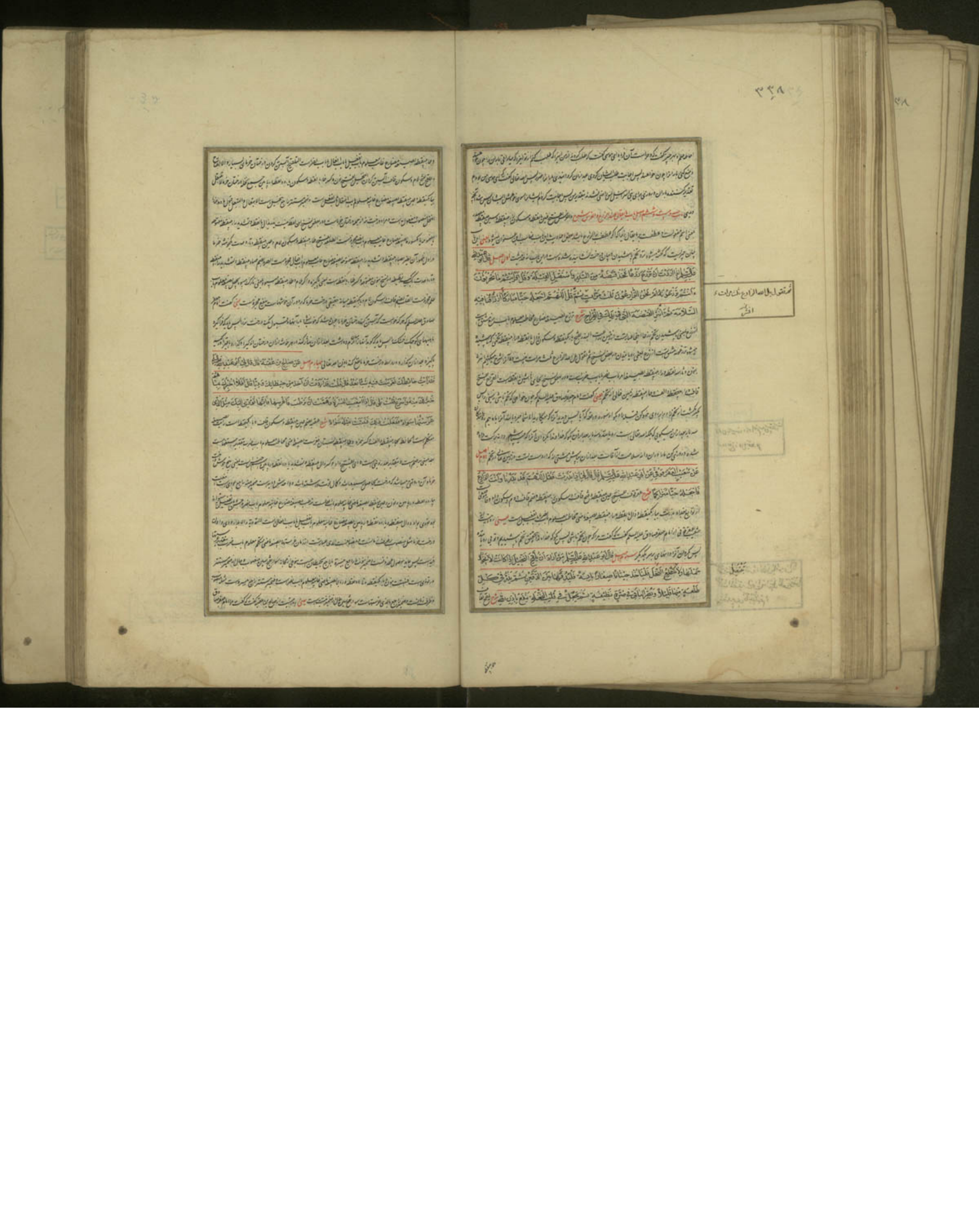
شرح [illegible]

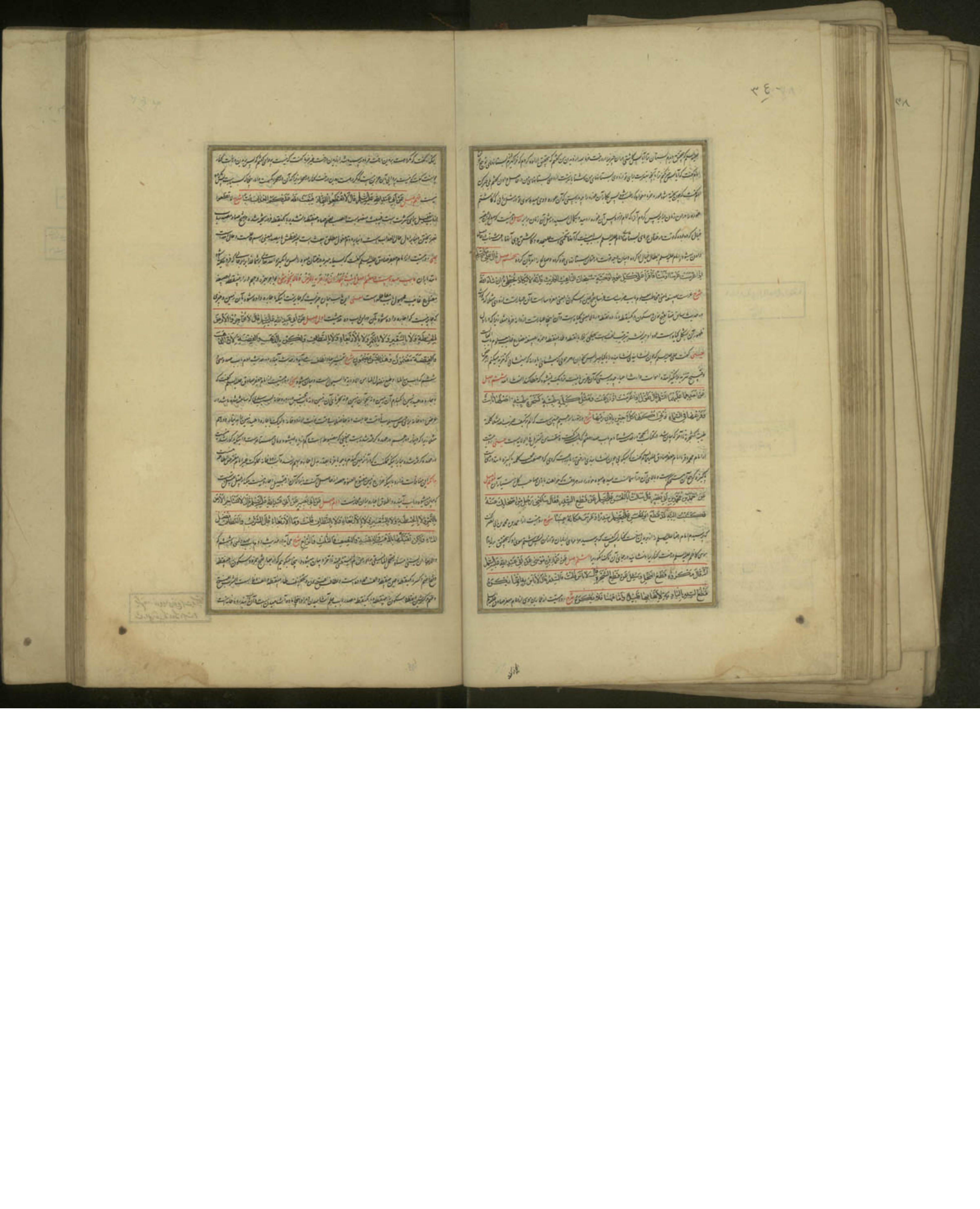
لكل واحد منهما طعام عند صاحبه ولا يدري كل واحد منهما كم له عند صاحبه فقال كل واحد منهما لصاحبه لك ما عندك ولي ما عندي فقال لا بأس بذلك إذا تراضيا وطابت أنفسهما شرح [illegible]

[illegible] عن أبي عبد الله عليه السلام قال سألته عن الرجل يكون له على الرجل الدين فيقول له قبل أن يحل الأجل عجل لي النصف من حقي على أن أضع عنك النصف أيحل ذلك لواحد منهما قال نعم شرح [illegible]

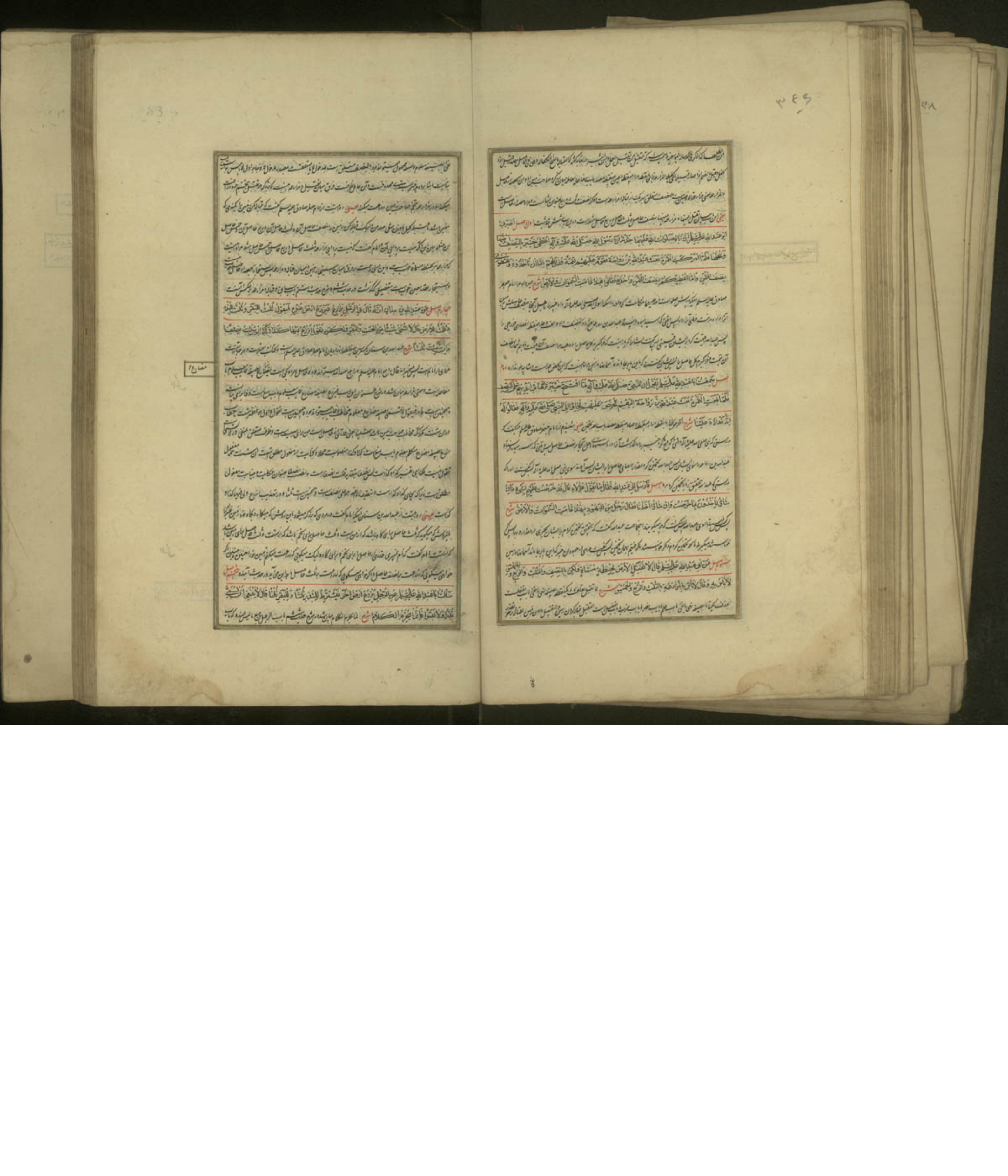


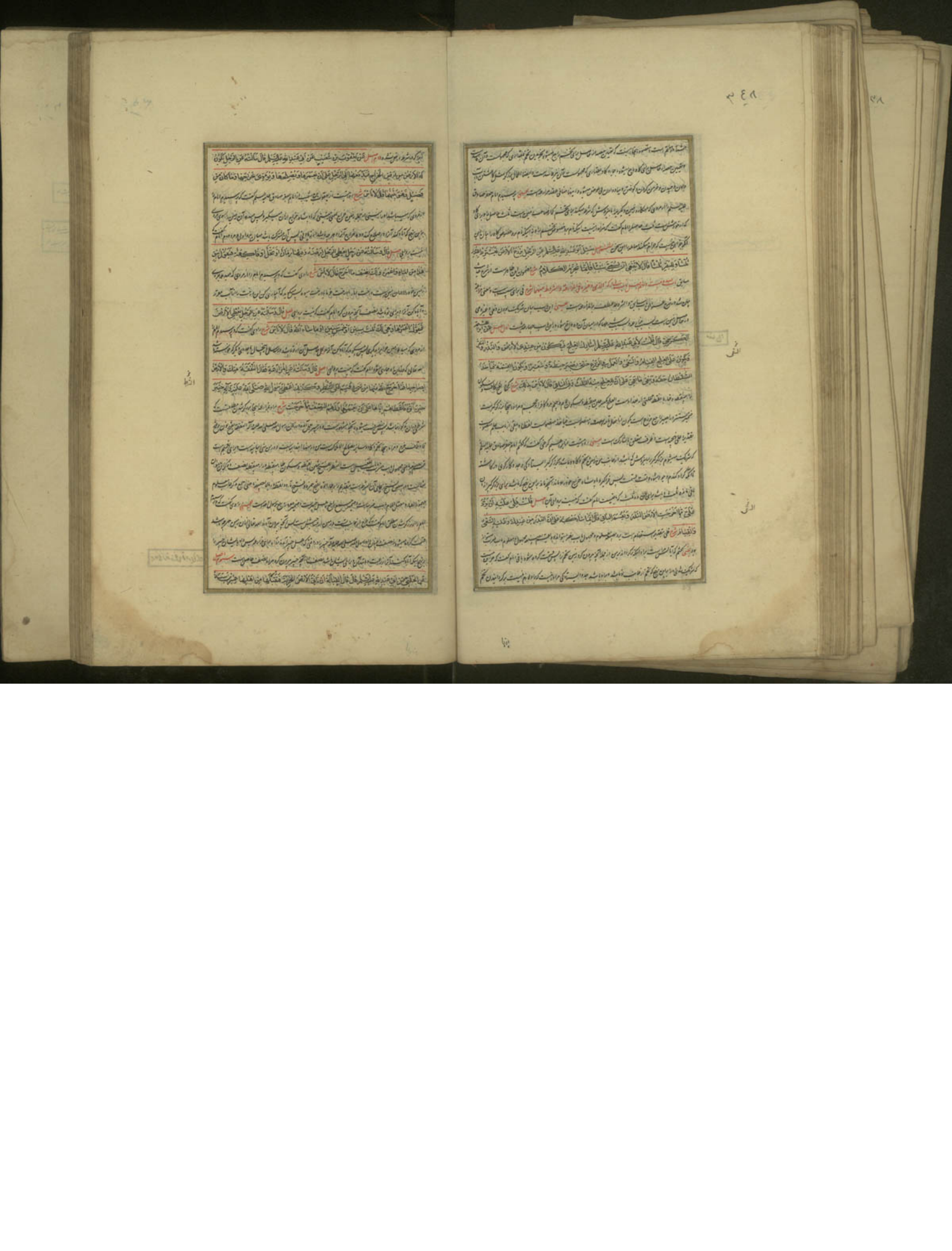






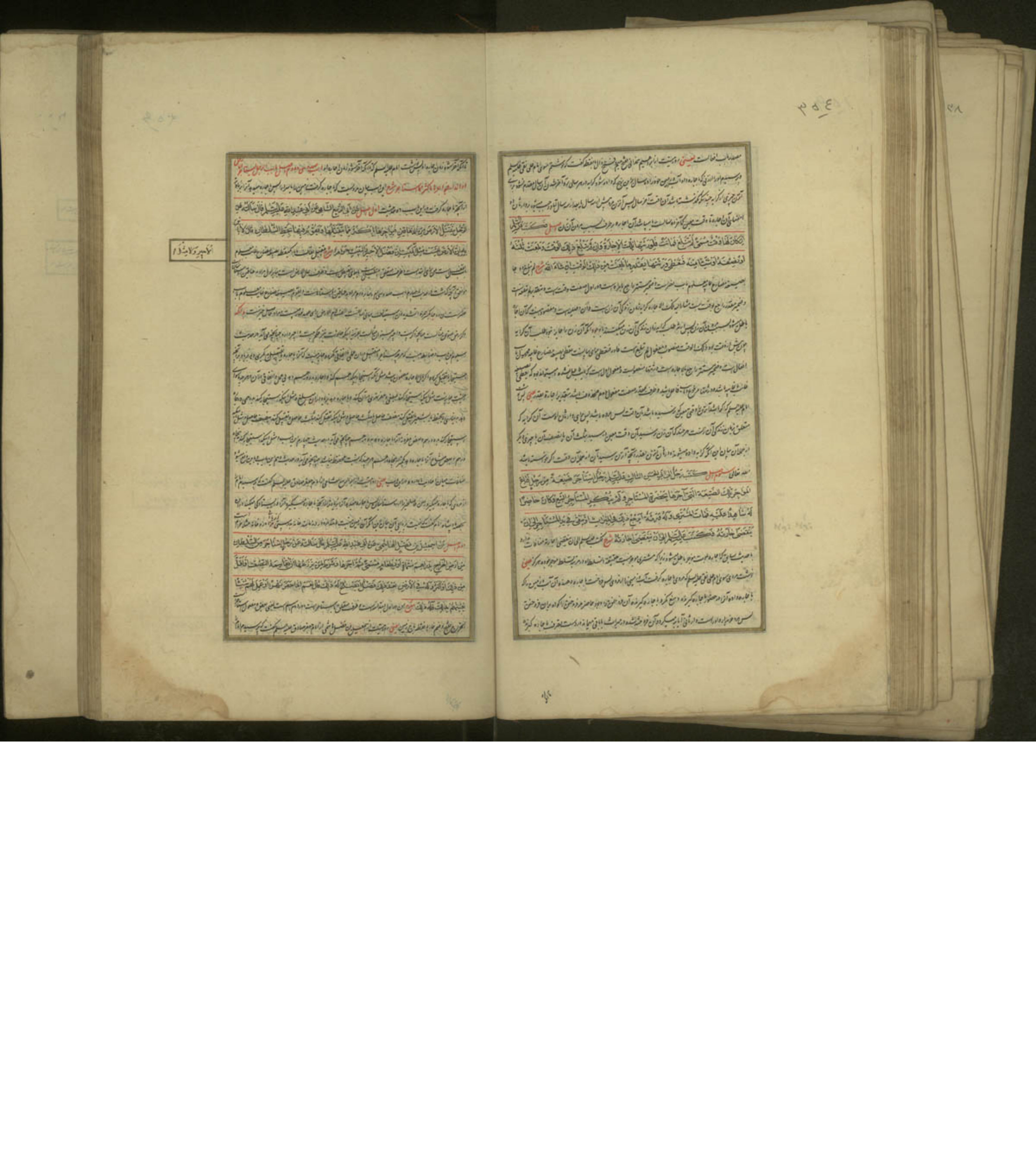




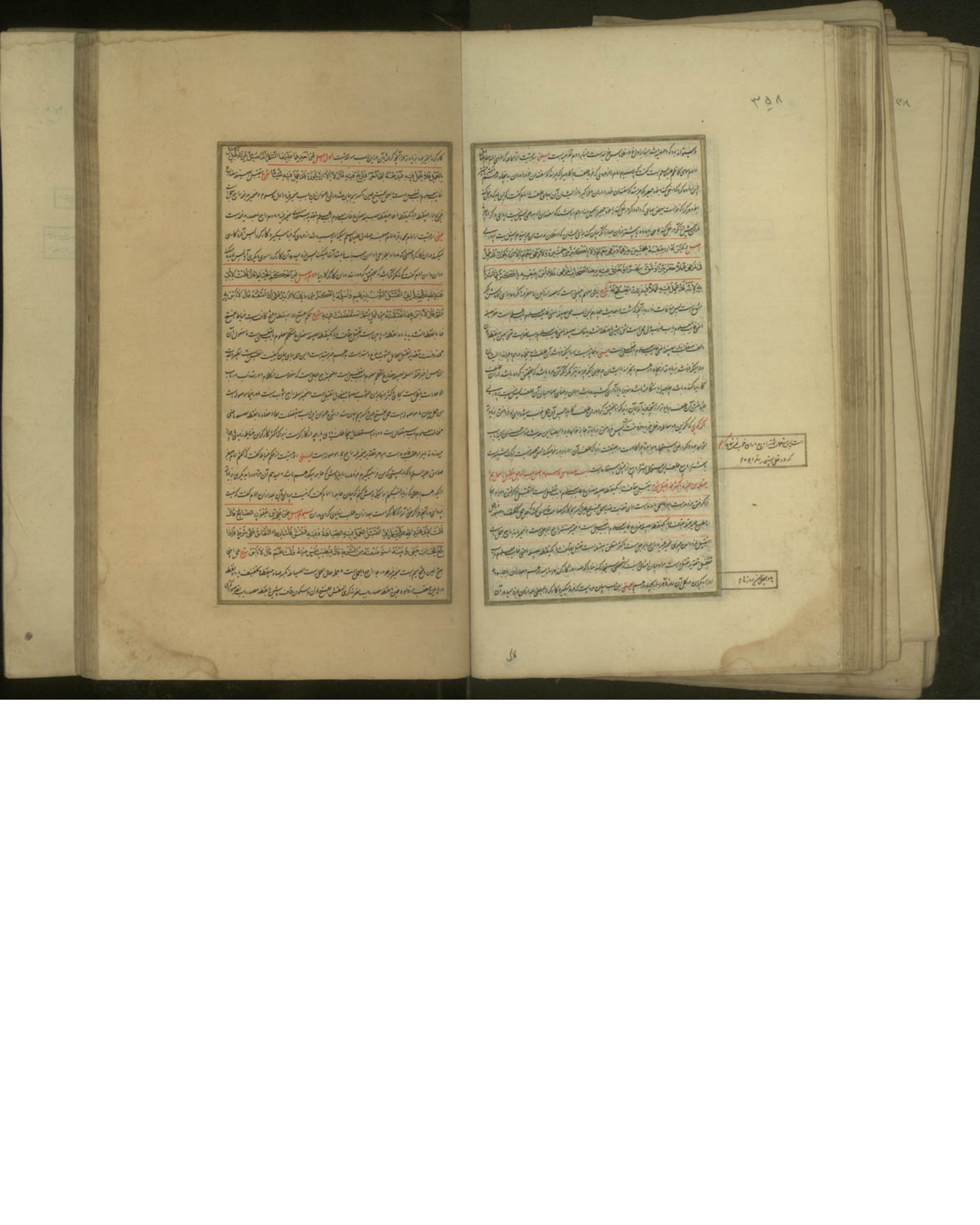


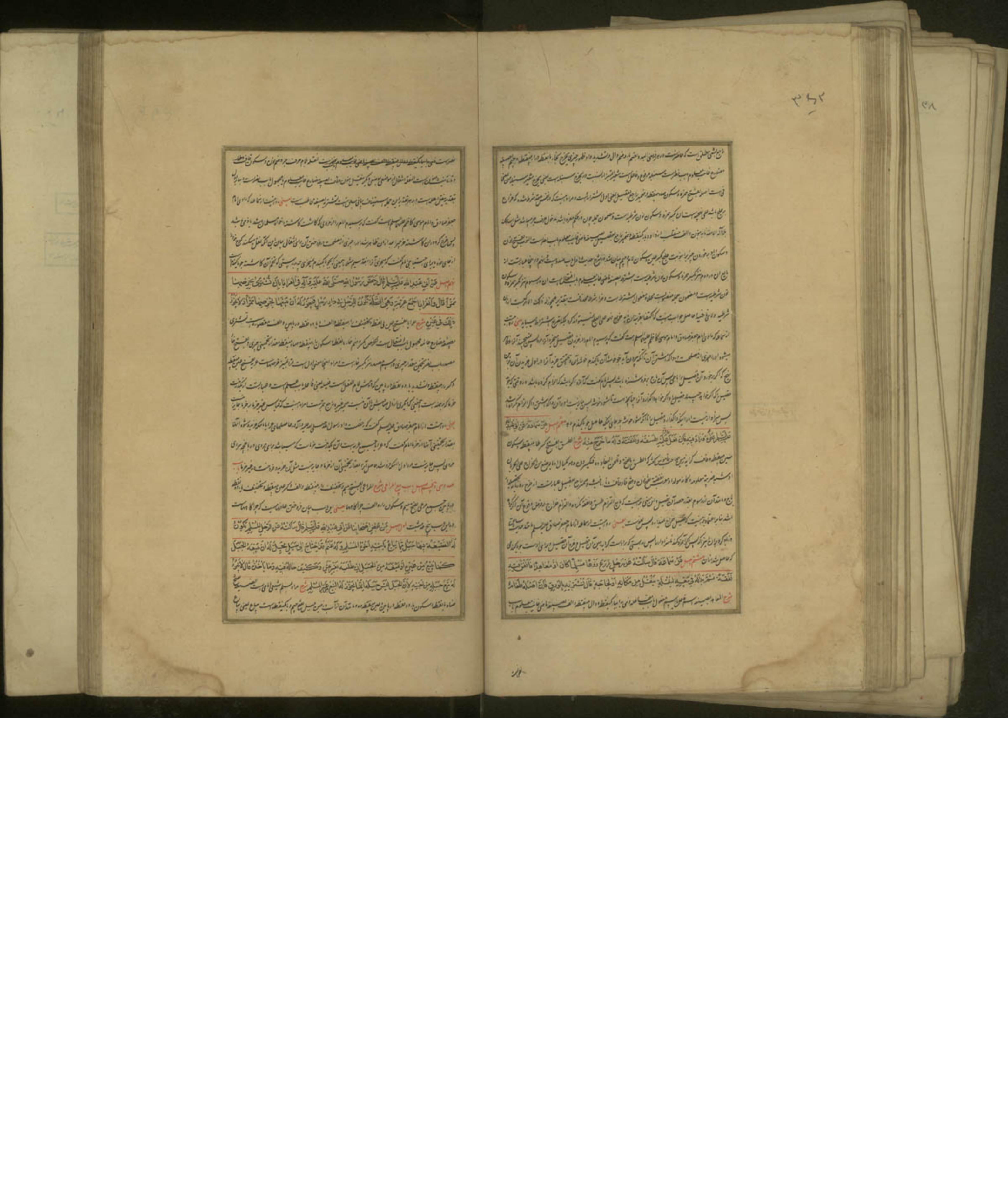




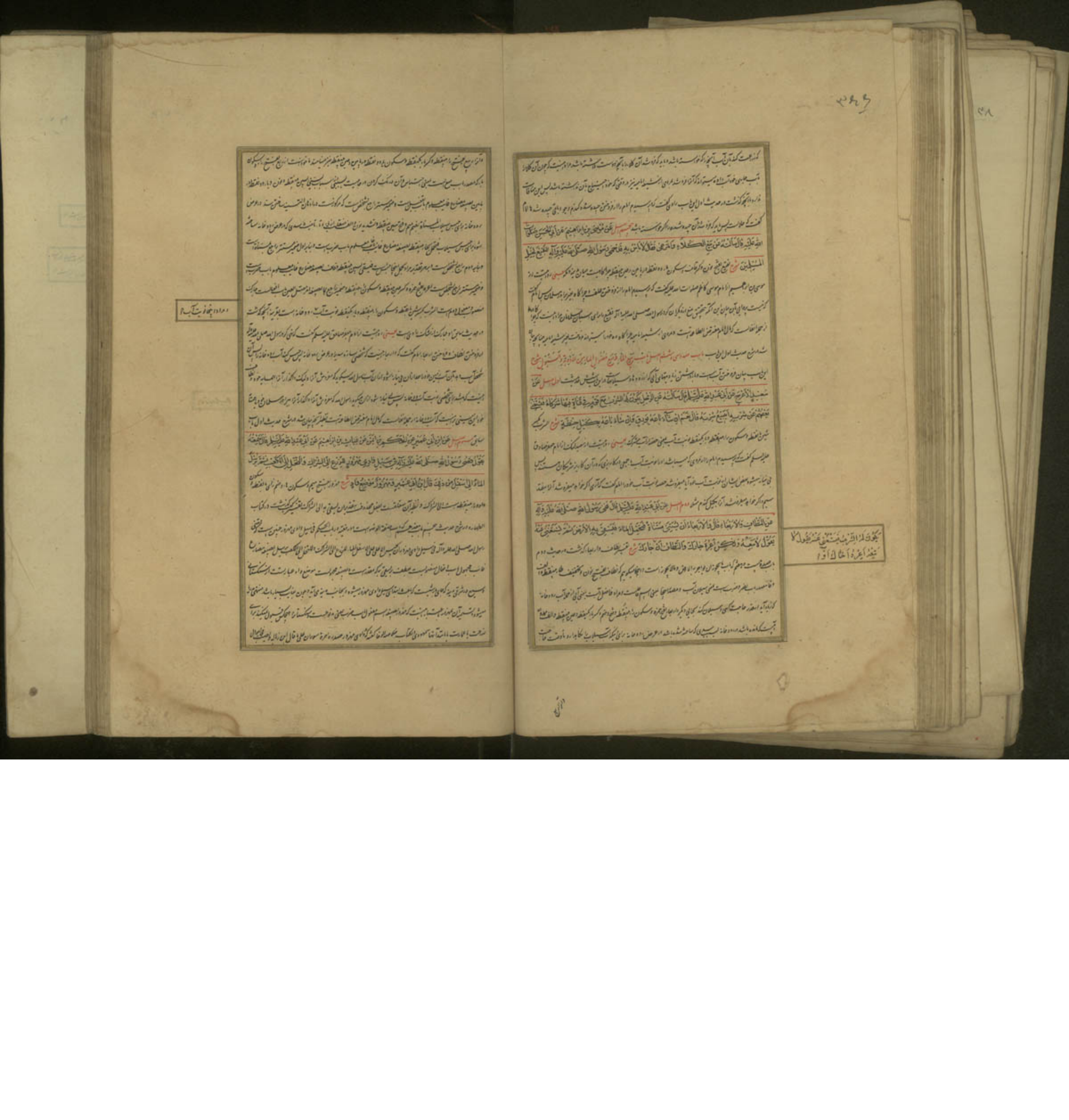


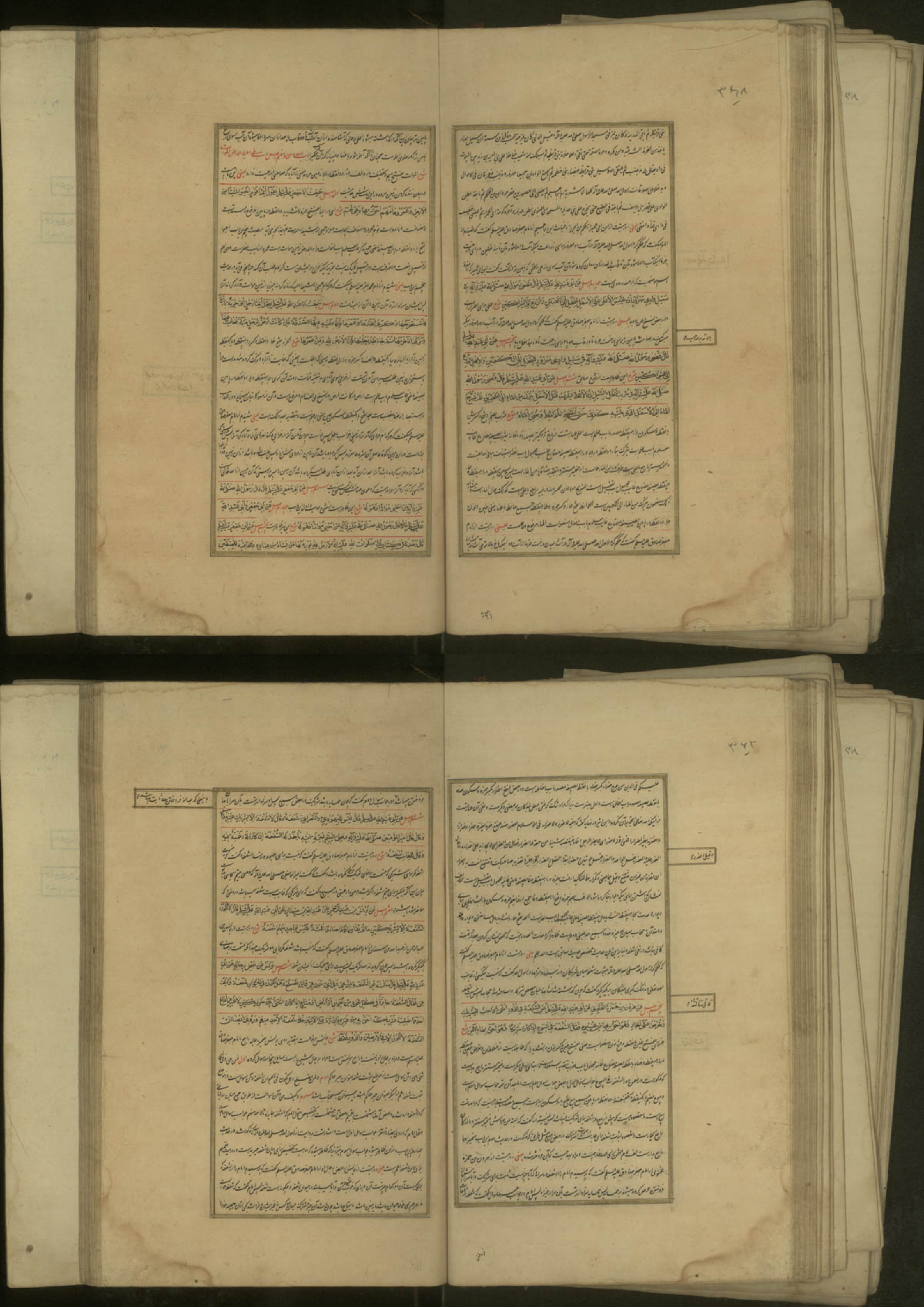




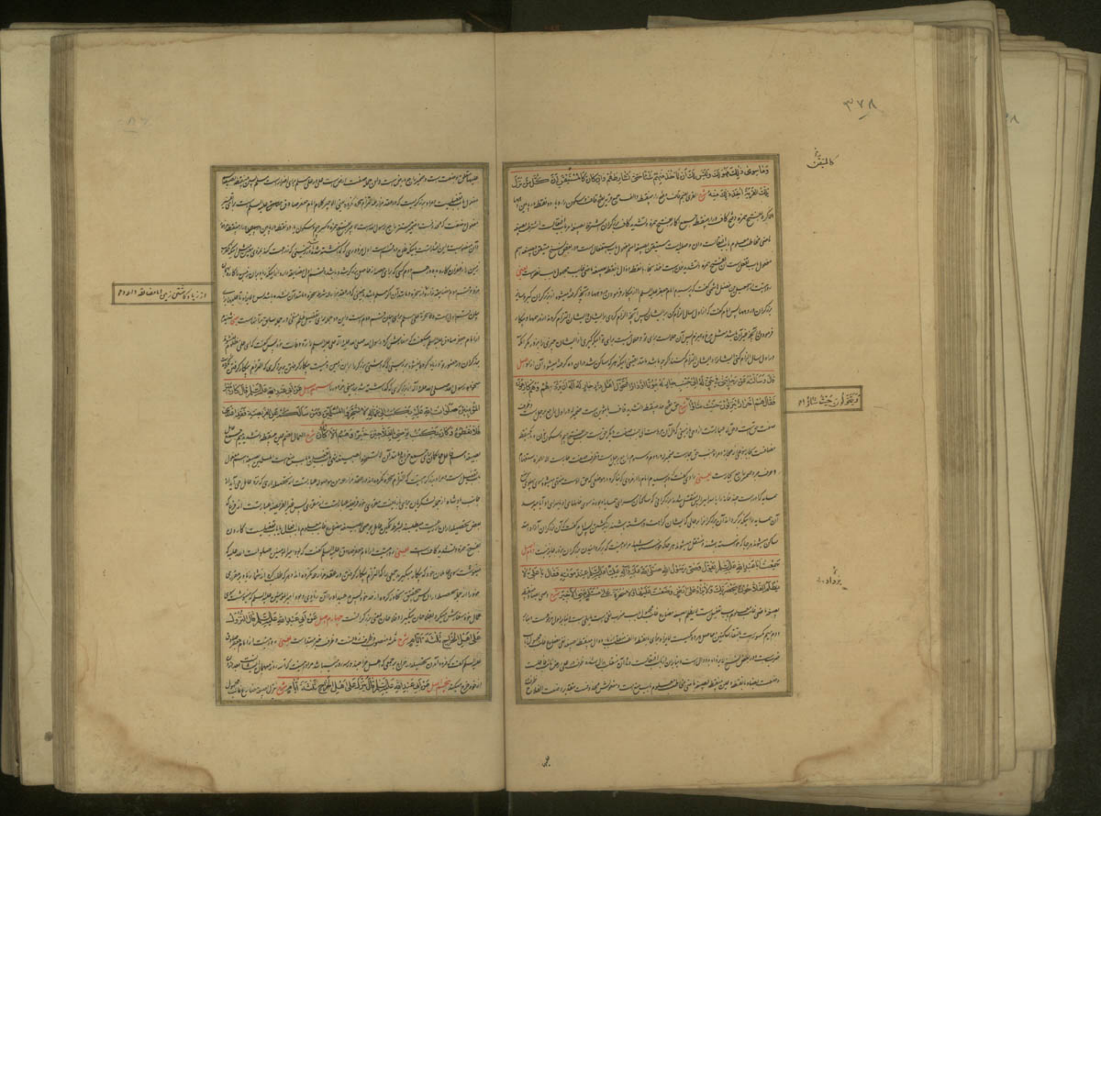


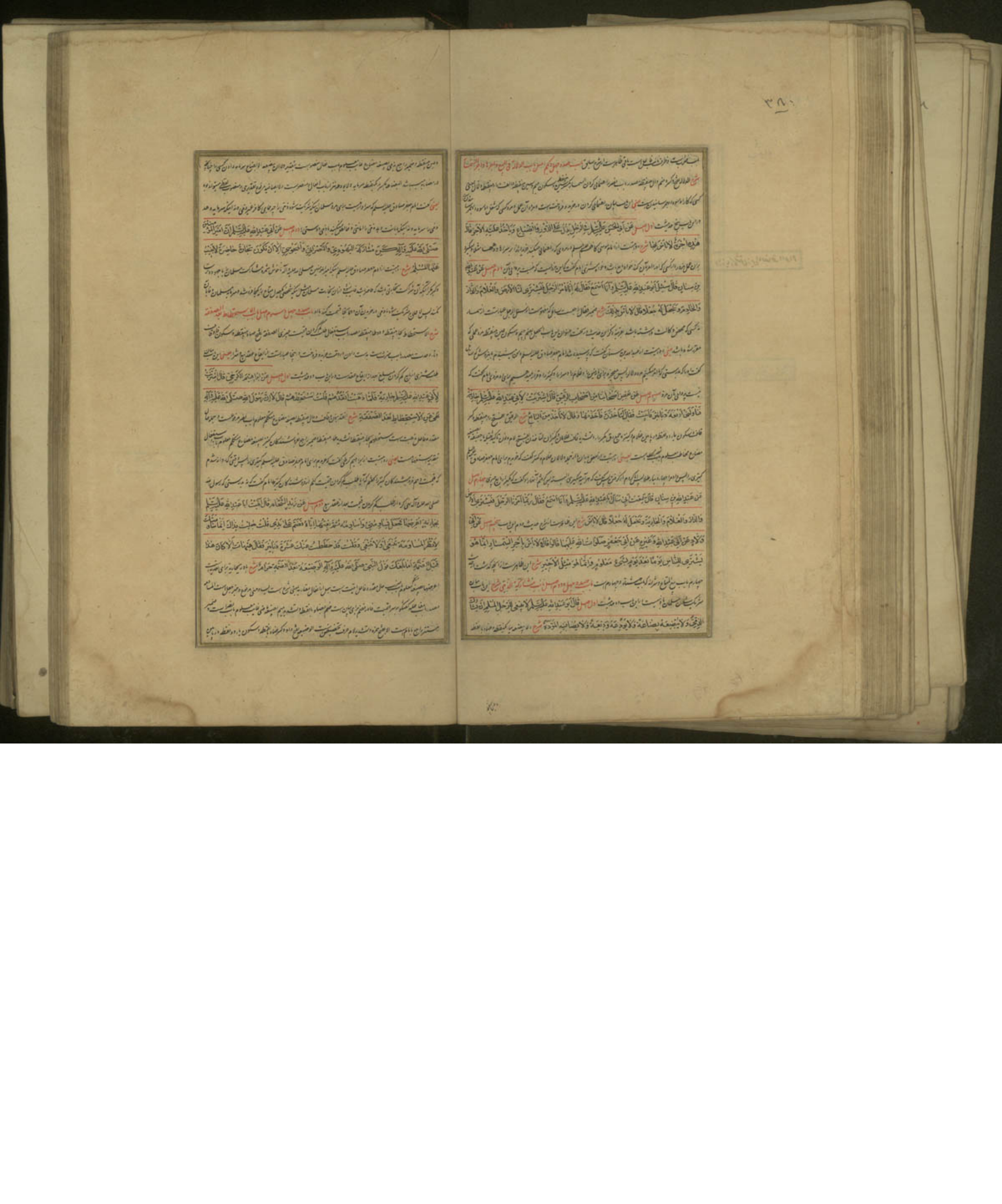


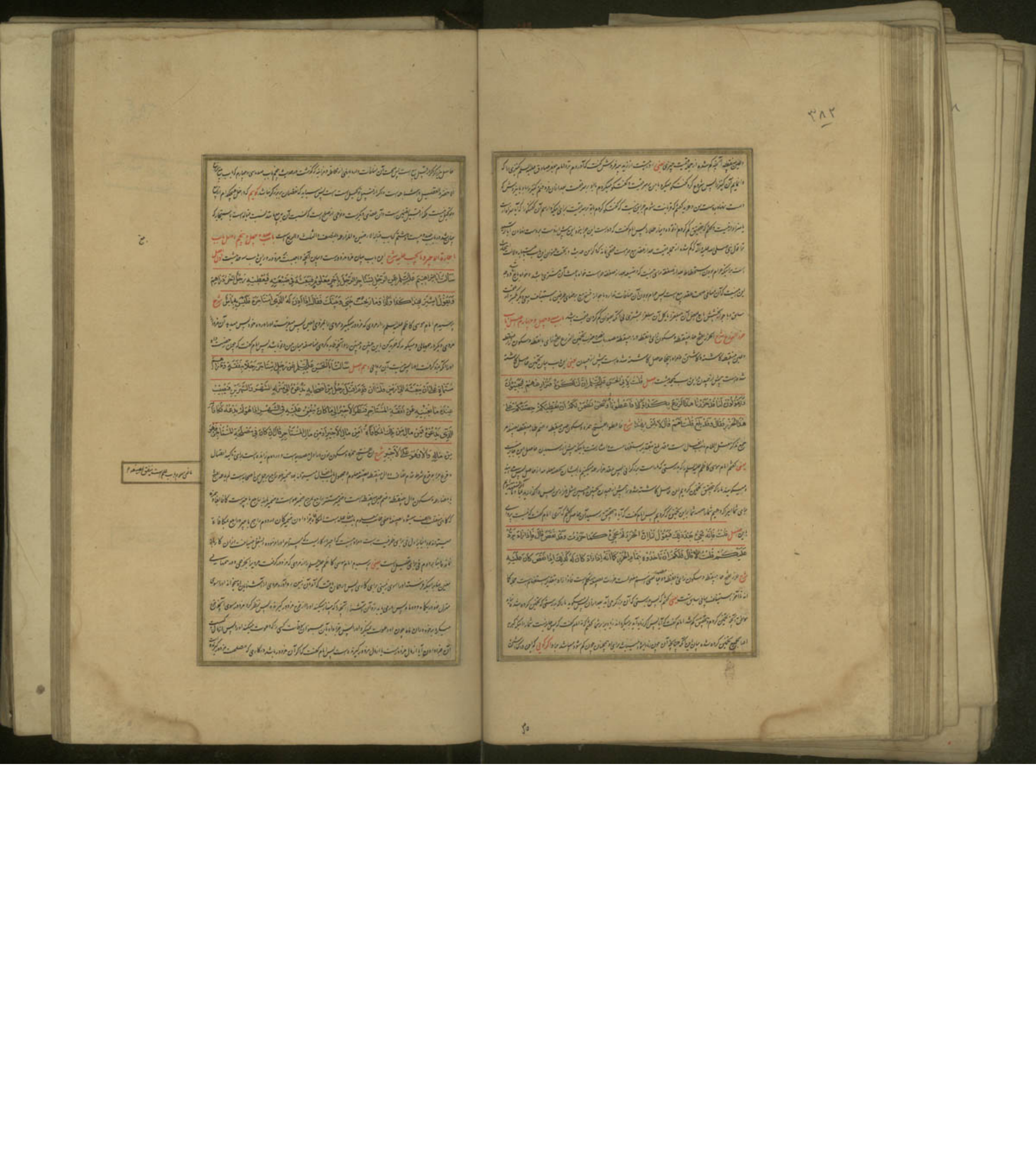












پس آن اثقال مزد او کم کرده است [illegible] مزد او درست مسئله وعن رجل استأجر رجلا بنفقة مسماة ولم

يفسّر شيئا على ان يبعثه الى ارض اخرى فما كان من مؤونة الاجير من غسل الثياب والحمام فعلى من قال

على المستأجر شرح نفقه مسماه عبارت از خرجی که کیفیت آن معین باشد [illegible] متوسط میان افراط و تفریط باشد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سوم حدیث عن عبيد بن زرارة قال قلت لابي عبد الله عليه السلام الرجل يأتي الرجل فيقول

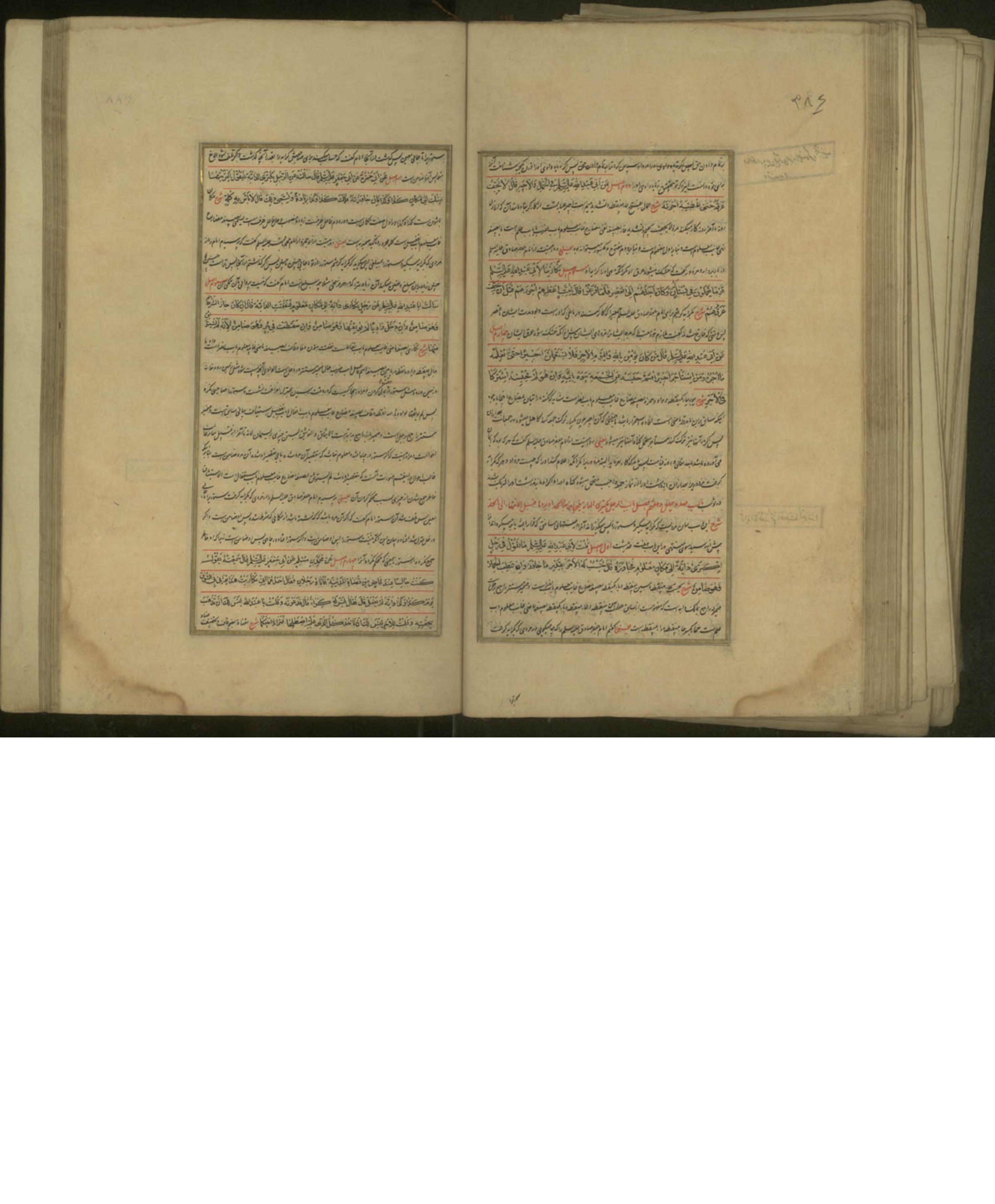
اكتب لي بدراهم فيقول له آخذ منك واكتب الذي بقي عليه قال فقال لا بأس شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مسئله قال وسألته عن رجل استأجر [illegible]

[illegible]





می آید و در کتاب القضایا والاحکام و در امثال حدیث اول باب مذکور است [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اصل قلت انی کنت اعطیته دراهم ورضی بها وحللنی

فقال انما رضی بها وحللک حین قضی علیه ابو حنیفة بالجور والظلم ولکن ارجع الیه فاخبره بما

افتیتک به فان جعلک فی حل بعد معرفته فلا شیء علیک بعد ذلک **شرح** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اصل قال ابو ولاد فلما انصرفت من وجهی ذلک لقیت المکاری فاخبرته

بما افتانی به ابو عبد الله علیه السلام وقلت له قل ما شئت حتی اعطیکه فقال قد حببت الی

الی جعفر بن محمد علیه السلام ووقع فی قلبی له التفضیل وانت فی حل وان احببت ان ارد علیک

الذی اخذت منک فعلت **شرح** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **اصل** عن علی بن جعفر عن اخیه موسی علیه السلام

قال سألته عن رجل استأجر دابة فاعطاها غیره فنفقت ما علیه قال ان کان شرط ان لا یرکبها

غیره فهو ضامن لها وان لم یسم فلیس علیه شیء **شرح** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **باب ضمان الصانع والحمال [illegible]** **شرح** [illegible]

[illegible] **اصل** سألت الحسن علیه السلام عن الرجل یتکاری

البیت والسفینة سنة او اقل او اکثر قال الکراء لازم الی الوقت الذی اکتراه الیه والخیار فی اخذ الکراء الی ربها

ان شاء اخذ وان شاء ترک **شرح** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **اصل** سألت ابا الحسن موسی علیه السلام عن الرجل یتکاری من الرجل البیت والسفینة سنة او

اکثر او اقل قال الکراء لازم الی الوقت الذی تکاراه الیه والخیار فی اخذ الکراء الی ربها ان شاء

اخذ وان شاء ترک **شرح** [illegible] **باب [illegible]** **شرح** [illegible]

[illegible] **اصل**

عن ابی عبد الله علیه السلام قال ان الجار کالنفس غیر مضار ولا آثم **شرح** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **اصل** عن ابی جعفر علیه السلام قال

ان سمرة بن جندب کان له عذق فی حائط لرجل من الانصار وکان منزل الانصاری بباب البستان فکان یمر

به الی نخلته ولا یستأذن فکلمه الانصاری ان یستأذن اذا جاء فابی سمرة فلما تأبی جاء الانصاری

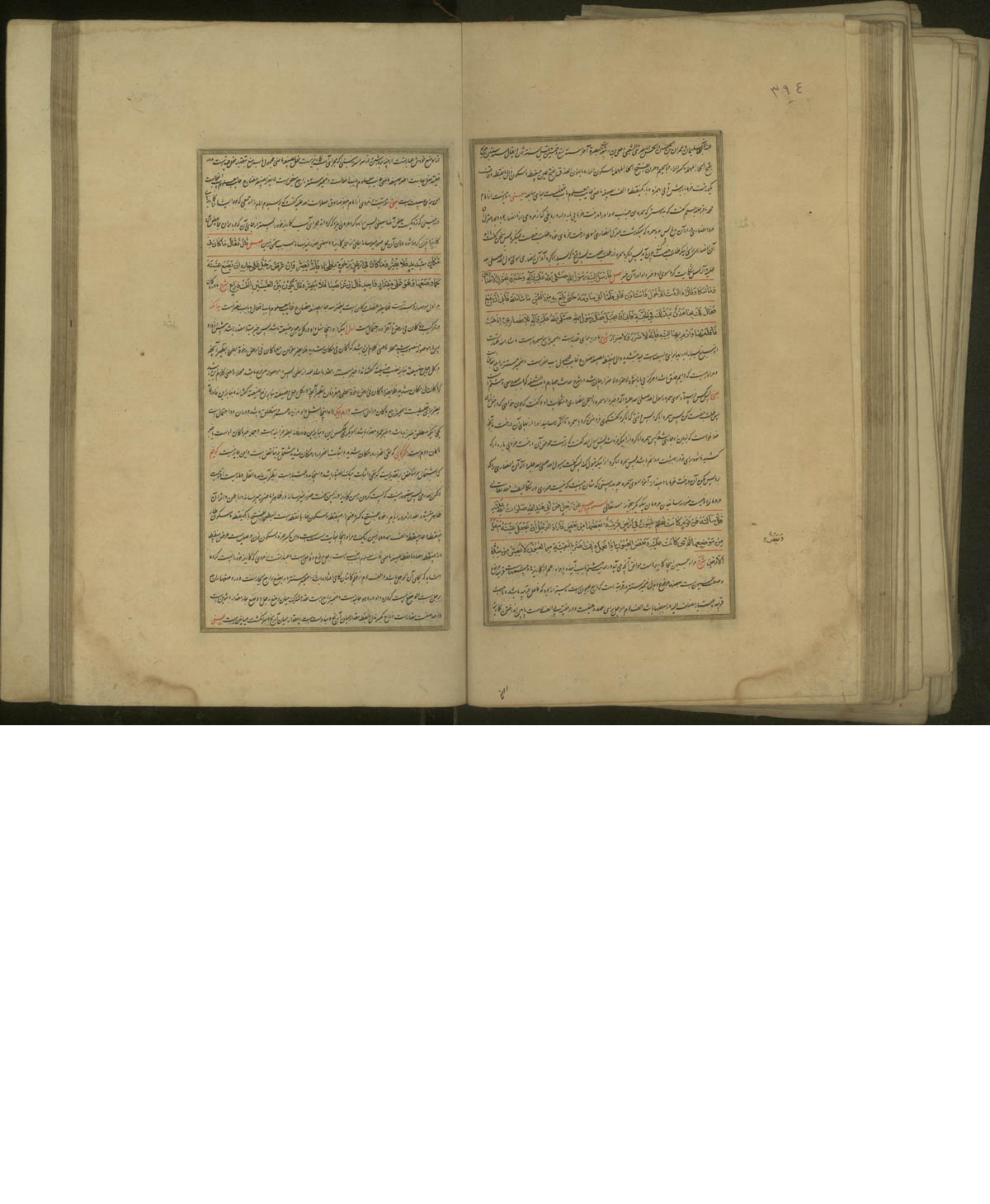
الی رسول الله صلی الله علیه وآله فشکا الیه وخبّره الخبر **شرح** [illegible]

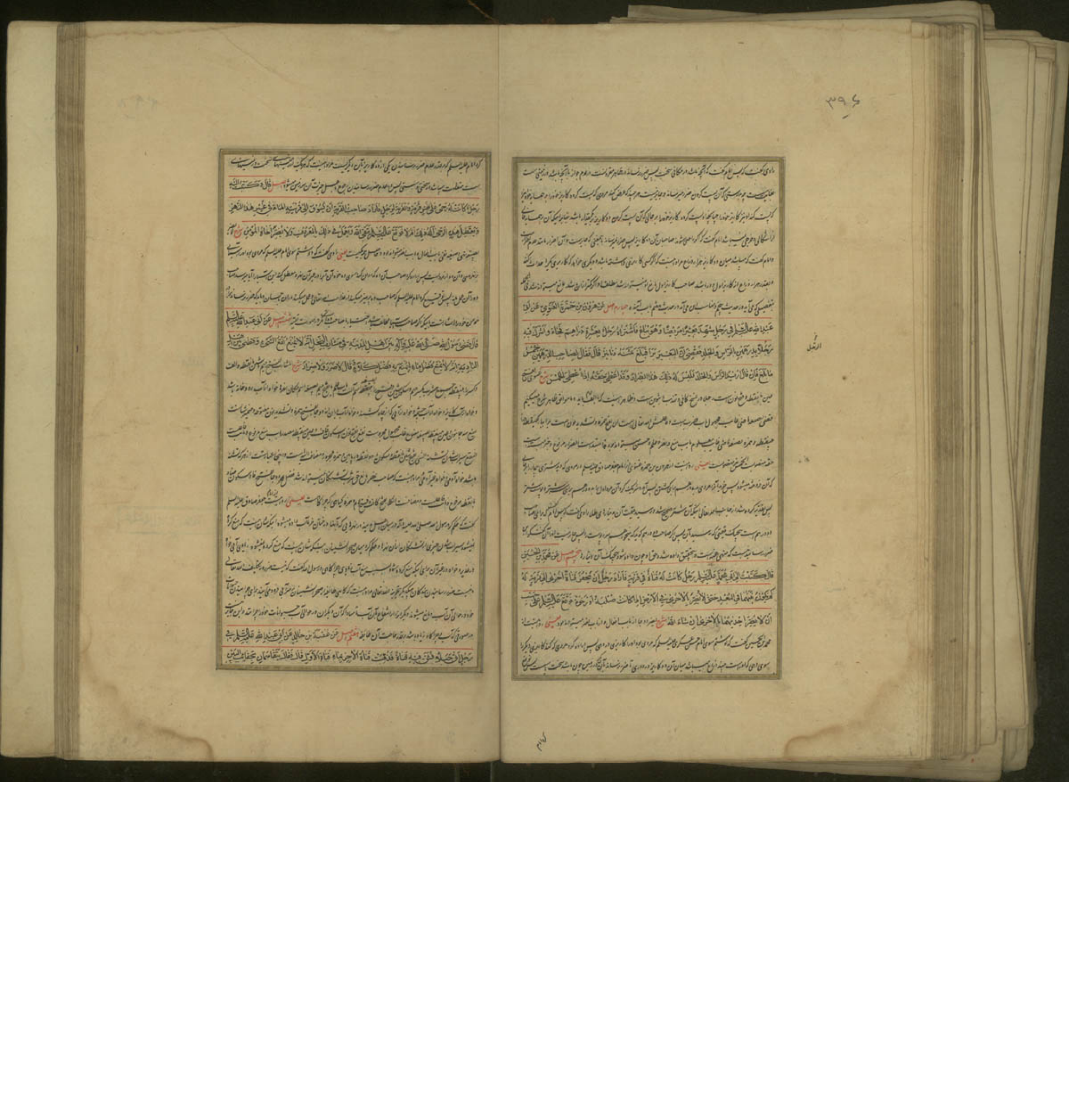
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] صلی الله علیه وآله وسلم [illegible]





لیلة لیلة فینظر أیتهما أضرّت بصاحبتها فإن رؤیت الأخیرة أضرّت بالأولی فلتعوّر شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ششم جمیل عن أبي جعفر علیه السلام قال إنّ سمرة بن جندب کان له عذق وکان طریقه إلیه

في جوف منزل رجل من الأنصار فکان یجيء ویدخل إلی عذقه بغیر إذن من الأنصاري فقال الأنصاري

یا سمرة لا تزال تفجأنا علی حال لا نحبّ أن تفجأنا علیها فإذا دخلت فاستأذن فقال لا أستأذن في

طریقي وهو طریقي إلی عذقي قال فشکاه الأنصاري إلی رسول الله صلی الله علیه وآله فأرسل إلیه رسول الله

صلی الله علیه وآله فأتاه فقال له إنّ فلاناً قد شکاك وزعم أنّك تمرّ علیه وعلی أهله بغیر

إذنه فاستأذن علیه إذا أردت أن تدخل فقال یا رسول الله أستأذن في طریقي إلی عذقي فقال له رسول الله

صلی الله علیه وآله خلّ عنه ولك مکانه عذق في مکان کذا وکذا فقال لا قال فلك اثنان قال لا

أرید فلم یزل یزیده حتی بلغ عشرة أعذاق فقال لا قال فلك عشرة في مکان کذا وکذا فأبی فقال

خلّ عنه ولك مکانه عذق في الجنة قال لا أرید فقال له رسول الله صلی الله علیه وآله إنّك رجل مضارّ

ولا ضرر ولا ضرار علی مؤمن قال ثمّ أمر بها رسول الله صلی الله علیه وآله فقلعت ثمّ رمی بها إلیه وقال له

رسول الله صلی الله علیه وآله انطلق فاغرسها حیث شئت شرح [illegible]

[illegible] باب [illegible] باب حریم الحقوق شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اول جمیل عن أبي عبد الله علیه السلام قال قضی النبي صلی الله علیه وآله في رجل باع نخلاً واستثنی

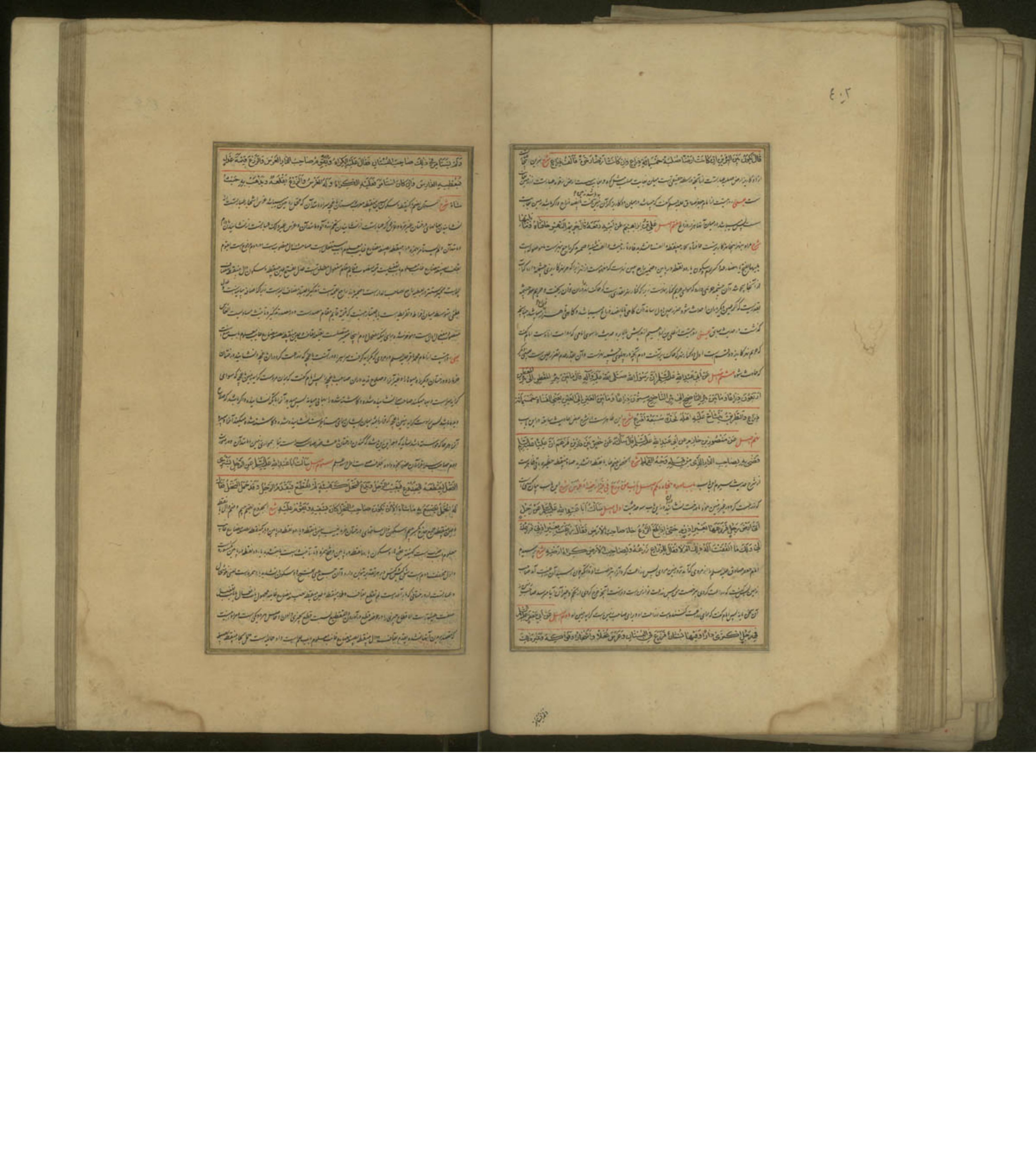
علیه وآله بالمدخل إلیها والمخرج منها ومدی جرائدها شرح [illegible]

[illegible]

تعذق

[illegible] رسول الله صلی الله علیه [illegible]





[illegible] پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام از مردی که میخرد درختهای

خرما را برای آنکه قطع کند آنرا [illegible] از آن درختها [illegible]

قطع نکرده باشد پس [illegible] آن درختها پس امام گفت که برای آنکه [illegible] آن

[illegible]

[illegible] باب صد و بیست و [illegible] شرح [illegible] این باب

دو حدیث است اول اصل عن یونس عن العبد الصالح علیه السلام قال قال إنّ الأرض لله تعالى جعلها وقفاً على عباده

فمن عطّل أرضاً ثلاث سنين متوالية لغير ما علّة أُخرجت من يده ودُفعت إلى غيره ومن ترك

مطالبة حقّ له عشر سنين فلا حقّ له شرح [illegible]

[illegible]

[illegible] روایت است از امام موسی کاظم علیه السلام گفت [illegible]

[illegible] دوم اصل عن أبي عبد الله عليه السلام قال

من أُخرجت منه أرض ثمّ مكث ثلاث سنين لا يطلبها لم يحلّ له بعد ثلاث سنين أن يطلبها

شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که هرکه [illegible]

[illegible] باب صد و بیست و [illegible] شرح [illegible]

[illegible]

[illegible] اول اصل قال أبو عبد الله عليه السلام أربعة لا يستجاب لهم دعوة أحدهم رجل كان له مال

فأدانه بغير بيّنة يقول الله عزّ وجلّ ألم آمرك بالشهادة شرح مضمون این گذشت [illegible] گفت امام جعفر

صادق علیه السلام [illegible]

[illegible] سوره بقره یا ایها الذین آمنوا اذا [illegible]

[illegible] دوم اصل قال أبو عبد الله عليه السلام أربعة لا يستجاب لهم دعوة فذكر الرابع رجل كان له مال فأدانه

بغير بيّنة يقول الله عزّ وجلّ ألم آمرك بالشهادة شرح این ظاهر است از شرح حدیث سابق سوم اصل عن أبي عبد الله

عليه السلام قال من ذهب حقّه على غير بيّنة لم يؤجر شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که هرکه رفت حق او

[illegible] باب صد و بیست و چهارم [illegible] شرح [illegible]

اول اصل عن مسعدة بن صدقة عن أبي عبد الله عليه السلام قال قال أمير المؤمنين عليه السلام ليس لك أن تتّهم من ائتمنته ولا تأتمن الخائن

وقد جرّبته شرح [illegible]

[illegible] روایت است [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible] دوم اصل سمعت أبا الحسن

عليه السلام يقول إذا كان الجور أغلب من الحقّ لم يحلّ لأحد أن يظنّ بأحد خيراً حتّى يعرف ذلك منه شرح شنیدم

از امام موسی کاظم علیه السلام [illegible]

[illegible] سوم اصل عن أبي جعفر عليه السلام في حديث له قال لأبي عبد الله عليه السلام

[illegible] من ائتمن غير مؤتمن فلا حجّة له على الله شرح [illegible]

[illegible] روایت است از امام محمد باقر علیه السلام [illegible] امام جعفر صادق صلوات الله علیه [illegible]

[illegible] چهارم اصل

سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول كان أبو جعفر صلوات الله عليه يقول لم يخنك الأمين ولكن ائتمنت

الخائن شرح [illegible]

[illegible]

[illegible] شنیدم از امام [illegible]

[illegible] پنجم اصل عن أبي جعفر عليه السلام

قال من عرف من عبد من عبيد الله كذباً إذا حدّث وخلفاً إذا وعد وخيانة إذا اؤتمن ثمّ

ائتمنه على أمانة كان حقّاً على الله أن يبتليه فيها ثمّ لا يخلف عليه ولا يأجره شرح روایت است از امام محمد

باقر علیه السلام گفت که [illegible]

[illegible]

[illegible] باب صد و بیست و [illegible] باب آخر منه في حفظ المال وكراهة الإضاعة شرح [illegible]

[illegible] اصل عن حريز قال

كانت لإسماعيل بن أبي عبد الله عليه السلام دنانير وأراد رجل من قريش أن يخرج إلى اليمن فقال إسماعيل يا أبه إن فلانا

يريد الخروج إلى اليمن وعندي كذا وكذا دينارا أفترى أن أدفعها إليه يبتاع لي بها بضاعة من اليمن

فقال أبو عبد الله عليه السلام يا بني أما بلغك أنه يشرب الخمر فقال إسماعيل هكذا يقول الناس فقال يا بني لا

تفعل فعصى إسماعيل أباه ودفع إليه دنانيره فاستهلكها ولم يأته بشيء منها شرح [illegible]

[illegible]

اصل فخرج إسماعيل وقضي أن أبا عبد الله عليه السلام

حج وحج إسماعيل تلك السنة فجعل يطوف بالبيت ويقول اللهم أجرني واخلف علي فلحقه

أبو عبد الله عليه السلام فهمزه بيده من خلفه فقال له مه يا بني فلا والله ما لك على الله هذا ولا لك

أن يأجرك ولا يخلف عليك وقد بلغك أنه يشرب الخمر فائتمنته شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

فقال إسماعيل يا أبه إني لم أره يشرب الخمر إنما سمعت الناس يقولون فقال يا بني إن الله عز وجل يقول

في كتابه يؤمن بالله ويؤمن للمؤمنين يقول يصدق الله ويصدق للمؤمنين فإذا شهد عندك المؤمنون

فصدقهم ولا تأتمن شارب الخمر فإن الله عز وجل يقول في كتابه ولا تؤتوا السفهاء أموالكم

فأي سفيه أسفه من شارب الخمر إن شارب الخمر لا يزوج إذا خطب ولا يشفع إذا شفع ولا يؤتمن على

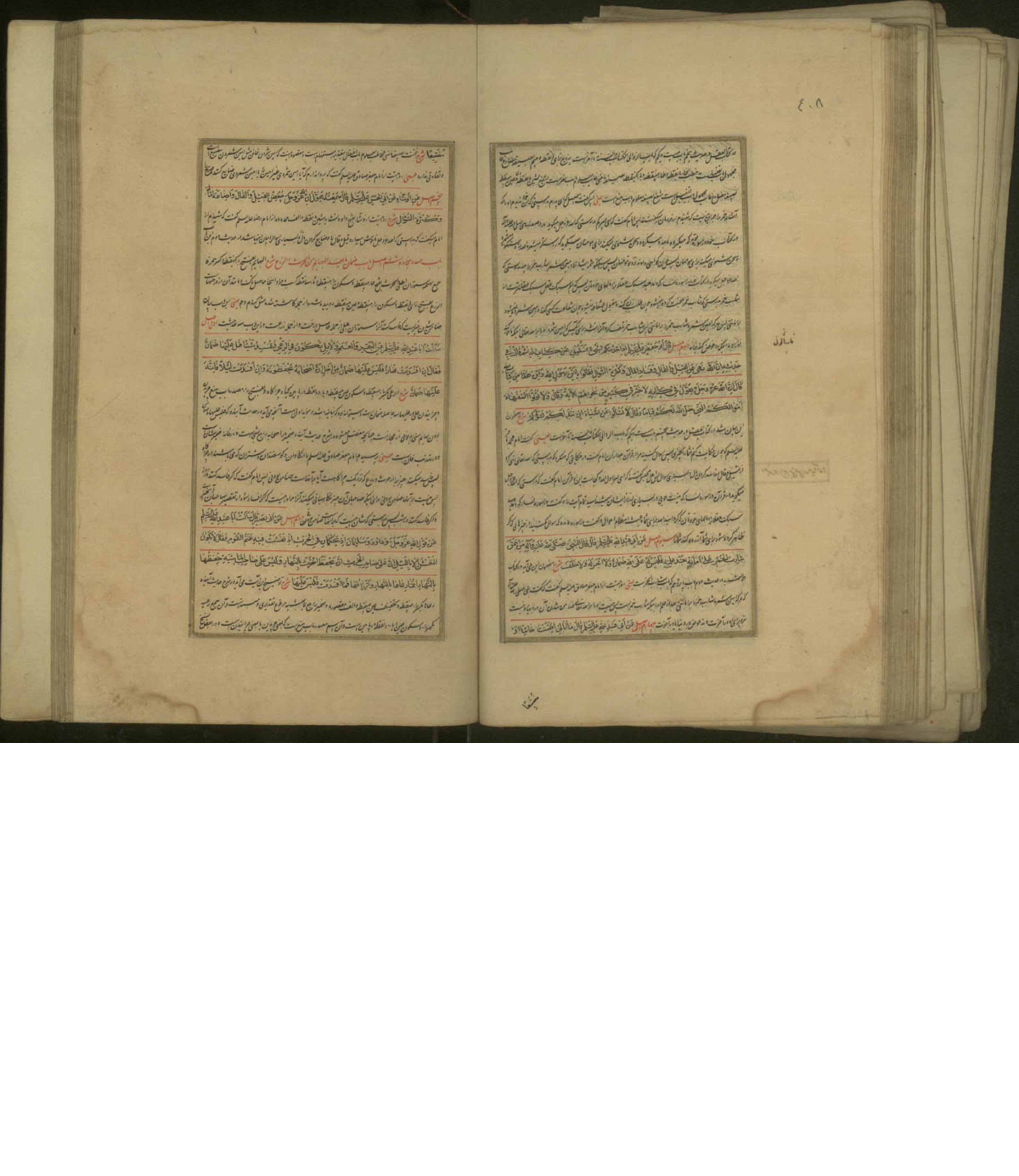
أمانة فمن ائتمنه على أمانة فاستهلكها لم يكن للذي ائتمنه على الله أن يأجره ولا يخلف

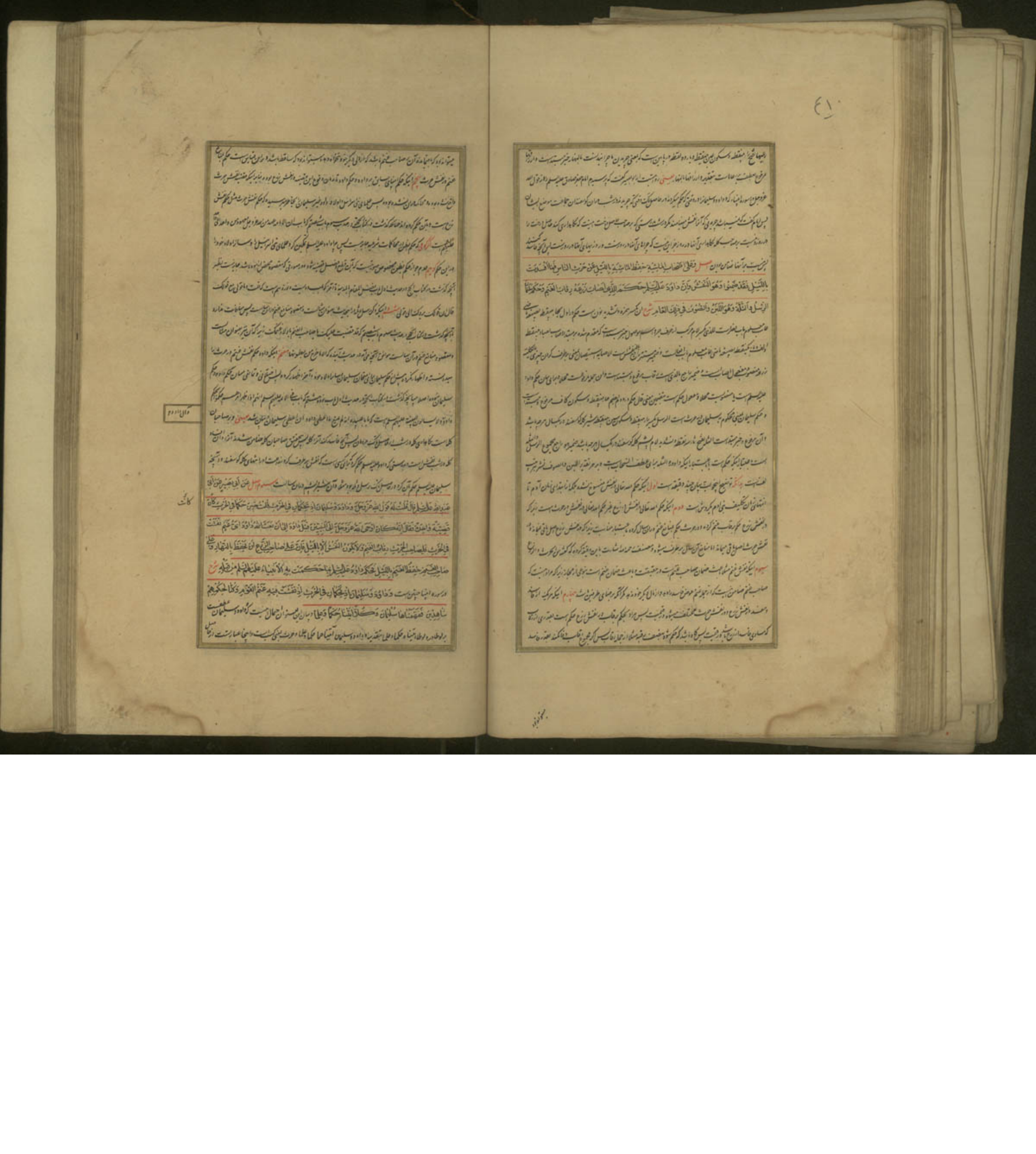
عليه شرح [illegible] ومنهم الذين يؤذون النبي ويقولون هو أذن قل أذن خير لكم

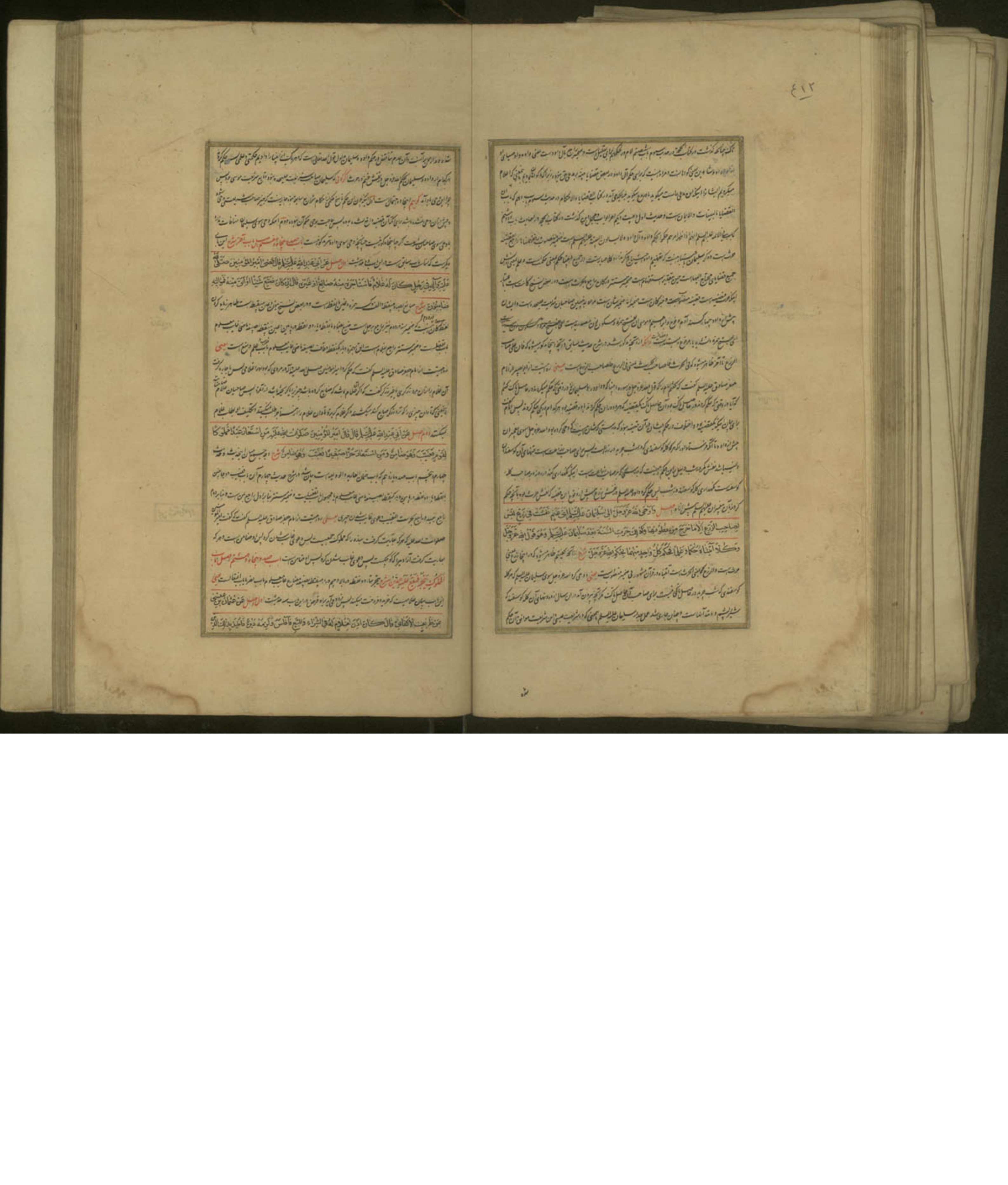
يؤمن بالله ويؤمن للمؤمنين ورحمة للذين آمنوا منكم والذين يؤذون رسول الله لهم عذاب

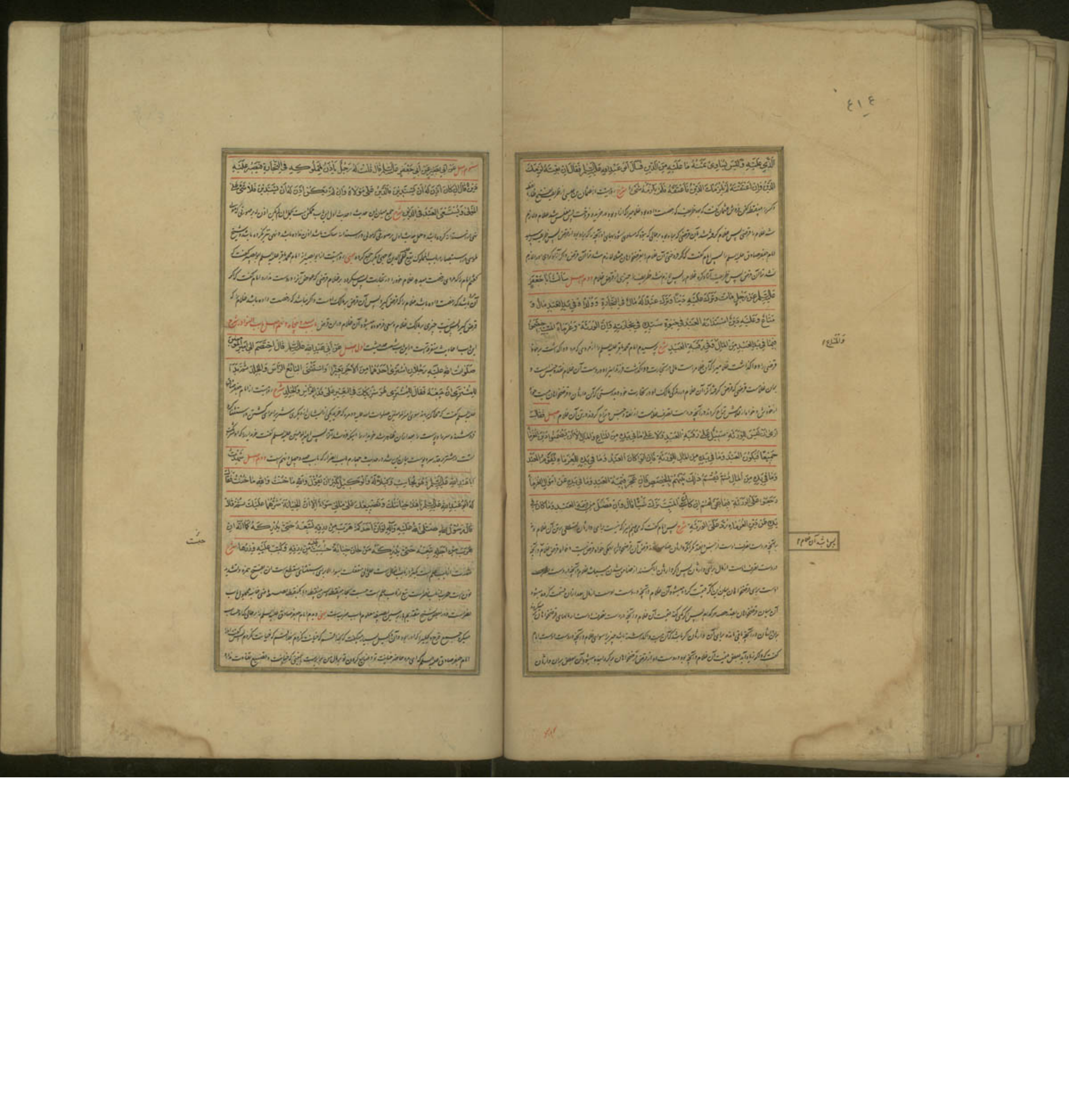
[illegible]

و ضمیر [illegible] راجع بنبی صلی الله علیه و آله [illegible]









بشمار منفعل این یک [illegible] است که خیانت در تن آن او است و روز قیامت بعد از آن امام گفت که
گفت رسول الله صلی الله علیه وآله که اگر [illegible] از شما [illegible] آن روز [illegible]
[illegible] حساب کرده میشود [illegible]
[illegible] و گناه آن **سیوم اصل** عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِي عُمَارَةَ الطَّيَّارِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّهُ قَدْ ذَهَبَ مَالِي وَتَفَرَّقَ مَا فِي يَدِي وَعِيَالِي كَثِيرٌ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا
قَدِمْتَ الْكُوفَةَ فَافْتَحْ بَابَ حَانُوتِكَ وَابْسُطْ بِسَاطَكَ وَضَعْ مِيزَانَكَ وَتَعَرَّضْ لِرِزْقِ رَبِّكَ قَالَ
فَلَمَّا أَنْ قَدِمَ فَتَحَ بَابَ حَانُوتِهِ وَبَسَطَ بِسَاطَهُ وَوَضَعَ مِيزَانَهُ قَالَ فَتَعَجَّبَ مَنْ حَوْلَهُ بِأَنْ لَيْسَ فِي
بَيْتِهِ قَلِيلٌ وَلَا كَثِيرٌ مِنَ الْمَتَاعِ وَلَا عِنْدَهُ شَيْءٌ **شرح** قریب مضمون این گذشت در حدیث [illegible] باب
[illegible] حانوت [illegible] است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ابن فضال [illegible]
[illegible]
[illegible] **یعنی** [illegible] ابن فضال از ابی عماره طیار گفت که گفتم امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]
[illegible] پس گفت امام جعفر صادق علیه السلام
[illegible]
[illegible] ابن فضال گفت [illegible]
[illegible] ابن فضال گفت [illegible]
[illegible] **اصل** قَالَ فَجَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ اشْتَرِ لِي ثَوْباً قَالَ فَاشْتَرَى لَهُ
وَأَخَذَ ثَمَنَهُ فَصَارَ الثَّمَنُ إِلَيْهِ ثُمَّ جَاءَهُ آخَرُ فَقَالَ اشْتَرِ لِي ثَوْباً قَالَ فَطَلَبَ لَهُ فِي السُّوقِ
ثُمَّ اشْتَرَى لَهُ ثَوْباً فَأَخَذَ ثَمَنَهُ فَصَارَ فِي يَدِهِ وَكَذَلِكَ يَصْنَعُ التُّجَّارُ يَأْخُذُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ
ثُمَّ جَاءَهُ رَجُلٌ آخَرُ فَقَالَ لَهُ يَا بَا عُمَارَةَ إِنَّ عِنْدِي عِدْلًا مِنْ كَتَّانٍ فَهَلْ تَشْتَرِيهِ وَأُؤَخِّرُ ثَمَنَهُ
سَنَةً فَقَالَ نَعَمْ احْمِلْهُ وَجِئْنِي بِهِ قَالَ فَحَمَلَهُ فَاشْتَرَاهُ مِنْهُ بِتَأْخِيرِ سَنَةٍ **شرح** [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **یعنی** ابن فضال گفت که پس آمد نزد ابو عماره [illegible]
[illegible] ابن فضال گفت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ابن فضال گفت که پس [illegible]
[illegible] **اصل** قَالَ فَقَامَ الرَّجُلُ فَذَهَبَ ثُمَّ أَتَاهُ آتٍ مِنْ أَهْلِ السُّوقِ فَقَالَ
لَهُ يَا بَا عُمَارَةَ مَا هَذَا الْعِدْلُ قَالَ هَذَا عِدْلٌ اشْتَرَيْتُهُ قَالَ فَبِعْنِي نِصْفَهُ وَأُعَجِّلُ لَكَ ثَمَنَهُ قَالَ نَعَمْ فَاشْتَرَاهُ مِنْهُ
وَأَعْطَاهُ نِصْفَ الْمَتَاعِ وَأَخَذَ نِصْفَ الثَّمَنِ قَالَ فَصَارَ فِي يَدِهِ الْبَاقِي إِلَى سَنَةٍ قَالَ فَجَعَلَ يَشْتَرِي بِثَمَنِهِ الثَّوْبَ
وَالثَّوْبَيْنِ وَيَعْرِضُ وَيَشْتَرِي وَيَبِيعُ حَتَّى أَثْرَى وَعَرُضَ وَجْهُهُ وَأَصَابَ مَعْرُوفاً **شرح** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **یعنی** ابن فضال گفت که پس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ابن فضال گفت که پس [illegible] ابو عماره [illegible]

ابن فضال گفت که پس ابو عماره شروع کرد بتجربه [illegible] و جامه را عرض میکرد و مشتریان [illegible]
[illegible] معاش [illegible] حدیث [illegible] عن حفص الاحول قال قال
لی ابو عبد الله علیه السلام ای شیء معاشک قال قلت غلامان لی وجملان قال فقال استتر بذلک من اخوانک فانهم
ان لم یضروک لم ینفعوک شرح غلامان و جملان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
هست که احتمال این هست که [illegible] آن ضرر عظیم است حدیث [illegible] از حفص احول گفت که گفت مرا امام
صادق علیه السلام که کدام چیز است راه معاش تو راوی گفت که گفتم که دو غلام دارم و دو شتر راوی گفت که پس امام گفت
که بپوشان [illegible] از برادران مومن [illegible]
[illegible] حدیث [illegible] سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول من الناس من رزقه
فی التجارة ومنهم من رزقه فی السیف ومنهم من رزقه فی لسانه شرح شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام میگفت
که از جمله مردمان کسیست که روزی او در خرید و فروخت است و از جمله ایشان کسیست که روزی او در شمشیر است مثل سپاهیان و از جمله
ایشان کسیست که روزی او در زبانش است [illegible] حدیث [illegible] عن ابی عبد الله علیه السلام قال من ضاق علیه
المعاش او قال الرزق فلیشتر صغارا ولیبع کبارا شرح روایت از امام جعفر علیه السلام [illegible] معاش
[illegible]
[illegible] حدیث [illegible] قد روی عنه انه قال
[illegible] شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] روایت کرده شد از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] حدیث [illegible] عن ابی الحسن علیه السلام قال کل ما افتتح به الرجل رزقه فهو تجارة شرح روایت از امام

وسعت رزق از تجارت

موسی کاظم علیه السلام گفت که هر چیز که شروع کرد مرد روزی خود را پس آن تجارت است اشارت است بانکه احادیثی که در فضل تجارت
[illegible] تجارت است [illegible]
نیست حدیث [illegible] عن ابی عبد الله علیه السلام قال کان امیر المومنین صلوات الله علیه یقول اذا نادی المنادی فلیس لک
ان تزید وانما یحرم الزیادة النداء ویحلها السکوت شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کلام امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] کلام امیر المومنین علیه السلام
[illegible] روایت از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حدیث [illegible] سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول من
زرع حنطة فی ارض فلم تزک زرعه او خرج زرعه کثیر الشعیر فبظلم عمله فی ملک رقبة الارض
او بظلم لمزارعیه واکرته لان الله عز وجل یقول فبظلم من الذین هادوا حرمنا علیهم طیبات احلت
لهم یعنی لحوم الابل والبقر والغنم شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شنیدم
از امام جعفر صادق علیه السلام میگفت [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وقال ان اسرائيل كان اذا اكل من لحم الابل

هيّج عليه وجع الخاصرة فحرّم على نفسه لحم الابل وذلك قبل ان تنزل التورية فلما انزلت التورية لم

يحرّمه ولم ياكله **شرح** [illegible] كل الطعام كان حلا لبني اسرائيل الا ما حرم

اسرائيل على نفسه من قبل ان تنزل التورية قل فاتوا بالتورية فاتلوها ان كنتم صادقين [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اصل قلت لابي عبد الله عليه السلام [illegible] جارية [illegible] اربعة الاف درهم ثم قالت له [illegible]

[illegible] هذه الاربعة الالاف [illegible] الفتى [illegible] ثم ان الفتى تزوج واراد ان يتوب

فكيف يصنع قال يرد عليها الاربعة الاف درهم [illegible] **شرح** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **اصل** عن ابي عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله [illegible]

[illegible] **شرح** [illegible]

[illegible] **اصل** [illegible] عن ابي عبد الله عليه السلام

قال سمعته يقول [illegible] **شرح** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **اصل** سألت ابا عبد الله عليه السلام

عن رجل صادقه امرأة فاعطته مالا فادرك في يده ما شاء الله ثم بعد خرج منه قال يردّ اليها

ما اخذ منها وان كان فضل فهو له **شرح** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **اصل** كتبت الى ابي محمد عليه السلام رجل يكون له على رجل مائة درهم فيلزمه

فيقول له انصرف اليك الى عشرة ايام واقضي حاجتك فان لم انصرف فلك علي الف درهم حالة

من غير شرط واشهد بذلك عليه ثم دعاهم الى الشهادة فوقّع عليه السلام لا ينبغي لهم ان يشهدوا الا

بالحق ولا ينبغي لصاحب الدين ان ياخذ الا الحق ان شاء الله **شرح** [illegible]

[illegible]

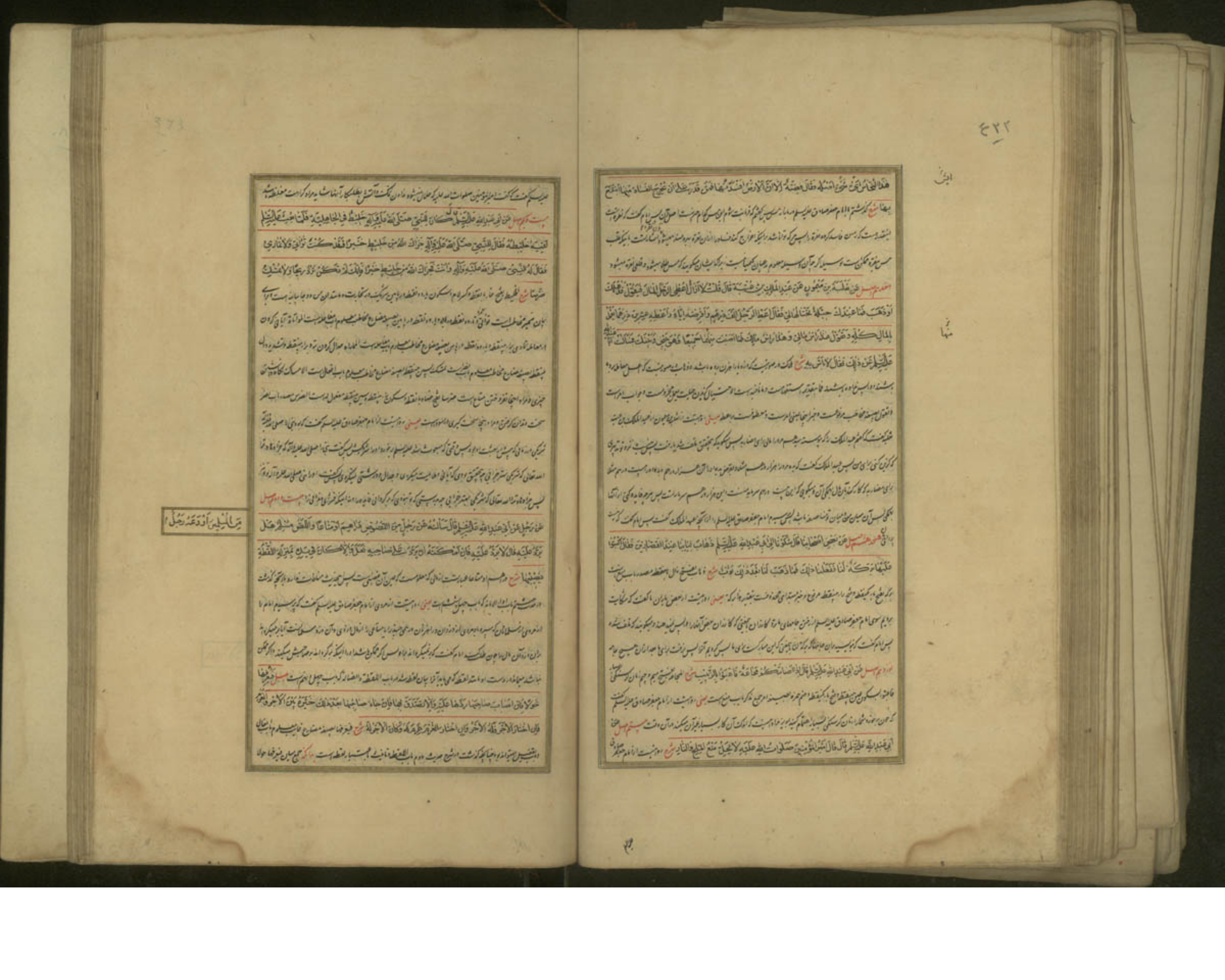
[illegible]

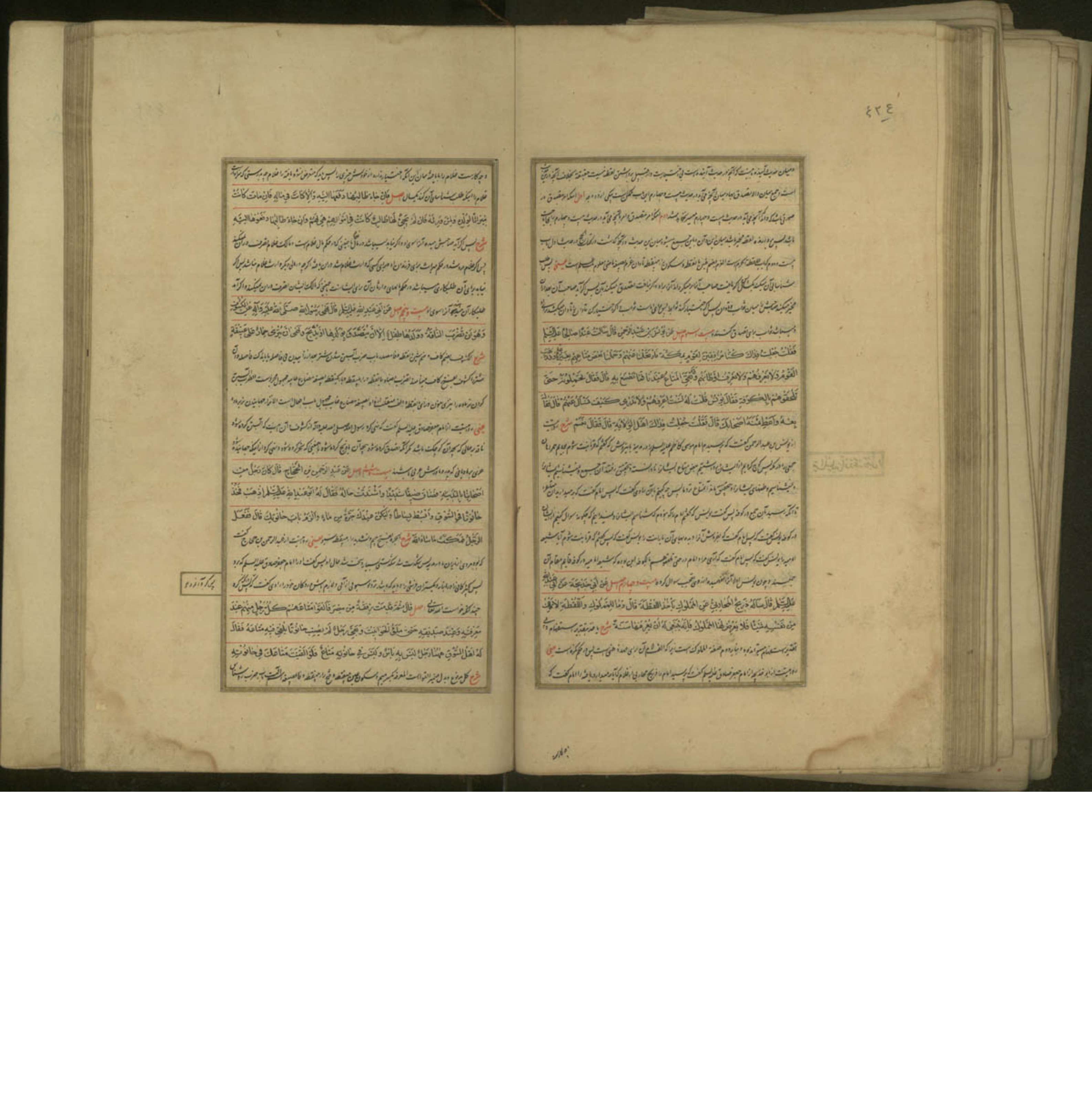
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **اصل** كنت مع ابي عبد الله عليه السلام في سوق النحاسين فقلت جعلت فداك





[illegible] **یعنی** [illegible] قافله [illegible] متاع [illegible]

[illegible]

[illegible] **اصل** فذهب الیه فقال له القِ متاعی فی

حانوتك فقال له نعم فالقى متاعه فی حانوته وجعل یبیع متاعه الاول فالاول حتى اذا حضر خروج الرفقة

بقی عند الرجل شیء یسیر من متاعه فكره المقام علیه فقال لصاحب الخلق هذا المتاع عندك اجعله

وتبعث الی بثمنه قال فقال الاخر نعم **شرح** [illegible]

[illegible]

[illegible] **یعنی** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **اصل** فخرجت الرفقة وخرج الرجل معهم و

خلف المتاع عنده فباعه صاحبنا وبعث بثمنه الیه قال فلما ان تهیا خروج رفقة مصر من مصر بعث

الیه ببضاعة فباعها ورد الیه ثمنها فلما رای ذلك الرجل اقام بمصر وجعل یبعث الیه المتاع ویجهز علیه

قال فاصاب وكثر ماله واثرى **شرح** [illegible]

[illegible]

[illegible]

یعنی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اصل [illegible]

[illegible] **شرح** [illegible]

[illegible]

وحس لطف **یعنی** [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible] **حدیث [illegible] اصل** [illegible] ابا عبد الله علیه السلام یقول [illegible]

فی دبر صلوة الفجر الى طلوع الشمس اشد فی طلب الرزق من الضرب فی الارض فقلت یكون للرجل الحاجة یخاف

فوتها فقال یدلج فیها ولیذكر الله عز وجل فانه فی تعقیب ما دام على وضوء **شرح** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **یعنی** [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **حدیث [illegible] اصل** [illegible]

[illegible]

[illegible] **شرح** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **یعنی** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **اصل** [illegible]

[illegible] **شرح** [illegible]

[illegible]

حسن بن حسین الجمال قال شهدت اسحق بن عمار یوماً وقد شدّ کیسه وهو یرید ان یقوم فجاءه انسان یطلب دراهم بدینار فحلّ الکیس فاعطاه دراهم بدینار قال فقلت له سبحان الله ما کان فضل هذا الدینار فقال اسحق ما فعلت هذا رغبة في فضل الدینار ولکن سمعت اباعبدالله علیه السلام یقول من استقلّ قلیل الرزق حرم الکثیر

شرح [illegible]

احمد بن محمد عن محمد بن عیسی عن ابي محمد الغفاري عن ابراهیم عن ابي عبدالله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله من اصابته العقدة فلیربّ صغیراً [illegible]

محمد بن عیسی ان الغفاري [illegible] شرح [illegible]

[illegible]

عن ام الحسن قالت مرّ بي امیر المؤمنین صلی الله علیه وآله فقال ای شيء تصنعین یا ام الحسن قلت اغزل فقال اما انه احل الکسب او من احل الکسب شرح [illegible]

[illegible]

قال ابو عبدالله علیه السلام اذا اراد الرجل ان یخرج من ماله في طاعة الله عزّ وجلّ فلیعلم انه اصابه من حلال وان اخرجه في معصیة الله جلّ وعزّ فلیعلم انه اصابه من حرام شرح [illegible]

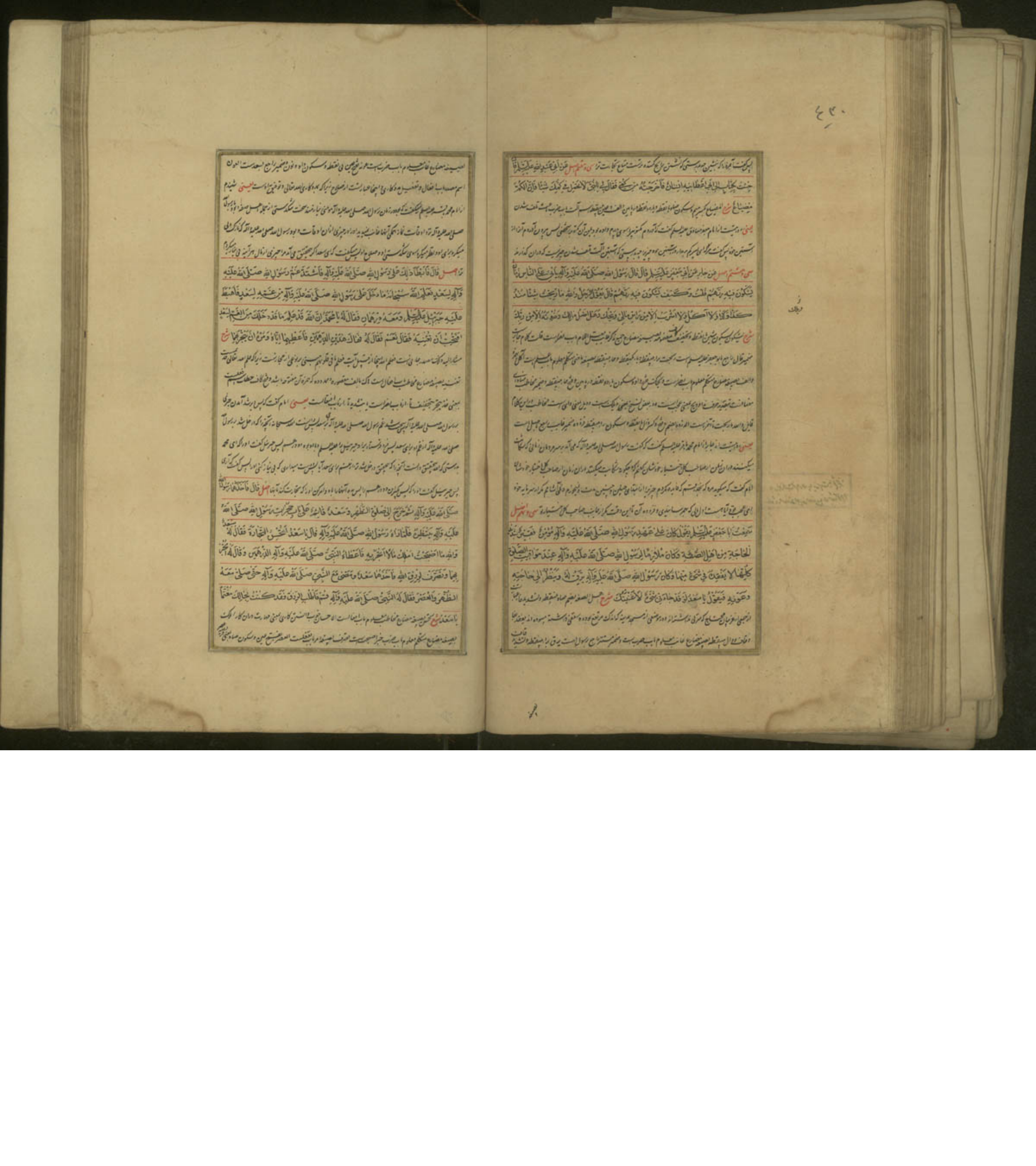
[illegible] احمد بن محمد بن عیسی عن حکم عن ابي عبدالله علیه السلام قال قلت الرجل یخرج ثم یقدم علینا وقد افاد المال الکثیر فلا ندري اکتسبه من حلال او حرام فقال اذا کان ذلک فانظر الی وجه یخرج نفقاته فان کان ینفق فیما لاینبغي مما یأثم علیه فهو حرام

شرح [illegible]

[illegible]

عن ابي عبدالله علیه السلام قال مرّ النبي صلی الله علیه وآله علی رجل ومعه ثوب یبیعه وکان الرجل طویلاً والثوب قصیراً فقال له اجلس فانه انفق لسلعتک شرح [illegible]

[illegible]



[illegible] امام گفت که پس گرفت [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible]

[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible] متن قَالَ فَأَقْبَلَ سَعْدٌ لَا يَشْتَرِي بِدِرْهَمٍ شَيْئاً إِلَّا بَاعَهُ بِدِرْهَمَيْنِ وَلَا يَشْتَرِي شَيْئاً

بِدِرْهَمَيْنِ إِلَّا بَاعَهُ بِأَرْبَعَةٍ فَأَقْبَلَتِ الدُّنْيَا عَلَى سَعْدٍ فَكَثُرَ مَتَاعُهُ وَمَالُهُ وَعَظُمَتْ تِجَارَتُهُ فَاتَّخَذَ

عَلَى بَابِ الْمَسْجِدِ مَوْضِعاً وَجَلَسَ فِيهِ وَجَمَعَ تِجَارَتَهُ إِلَيْهِ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا أَقَامَ بِلَالٌ

الصَّلَاةَ يَخْرُجُ وَسَعْدٌ مَشْغُولٌ بِالدُّنْيَا لَمْ يَتَطَهَّرْ وَلَمْ يَتَهَيَّأْ كَمَا كَانَ يَفْعَلُ قَبْلَ أَنْ يَتَشَاغَلَ بِالدُّنْيَا

شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امام گفت که پس [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible] متن فَكَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ يَا سَعْدُ شَغَلَتْكَ

الدُّنْيَا عَنِ الصَّلَاةِ فَكَانَ يَقُولُ مَا أَصْنَعُ أُضَيِّعُ مَالِي هَذَا رَجُلٌ قَدْ بِعْتُهُ فَأُرِيدُ أَنْ أَسْتَوْفِيَ مِنْهُ وَهَذَا

رَجُلٌ قَدِ اشْتَرَيْتُ مِنْهُ فَأُرِيدُ أَنْ أُوفِيَهُ قَالَ فَدَخَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ أَمْرِ سَعْدٍ غَمٌّ

أَشَدُّ مِنْ غَمِّهِ بِفَقْرِهِ فَهَبَطَ عَلَيْهِ جَبْرَئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ قَدْ عَلِمَ غَمَّكَ بِسَعْدٍ فَأَيُّمَا أَحَبُّ

إِلَيْكَ حَالُهُ الْأُولَى أَوْ حَالُهُ هَذِهِ شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] متن [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] متن فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا جَبْرَئِيلُ

بَلْ حَالُهُ الْأُولَى قَدْ أَذْهَبَتْ دُنْيَاهُ بِآخِرَتِهِ فَقَالَ لَهُ جَبْرَئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ حُبَّ الدُّنْيَا وَالْأَمْوَالِ فِتْنَةٌ وَمَشْغَلَةٌ

عَنِ الْآخِرَةِ قُلْ لِسَعْدٍ يَرُدُّ عَلَيْكَ الدِّرْهَمَيْنِ اللَّذَيْنِ دَفَعْتَهُمَا إِلَيْهِ فَإِنَّ أَمْرَهُ سَيَصِيرُ إِلَى الْحَالِ الَّتِي كَانَ عَلَيْهَا

أَوَّلاً قَالَ فَخَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَمَرَّ بِسَعْدٍ فَقَالَ لَهُ يَا سَعْدُ أَمَا تُرِيدُ أَنْ تَرُدَّ عَلَيَّ الدِّرْهَمَيْنِ

اللَّذَيْنِ أَعْطَيْتُكَهُمَا شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] متن فَقَالَ سَعْدٌ بَلَى

وَمِائَتَيْنِ فَقَالَ لَهُ لَسْتُ أُرِيدُ مِنْكَ يَا سَعْدُ إِلَّا الدِّرْهَمَيْنِ فَأَعْطَاهُ سَعْدٌ دِرْهَمَيْنِ قَالَ فَأَدْبَرَتِ الدُّنْيَا

عَلَى سَعْدٍ حَتَّى ذَهَبَ جَمِيعُ مَا كَانَ جَمَعَ وَعَادَ إِلَى الْحَالِ الَّتِي كَانَ عَلَيْهَا شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] عن أبي عبد الله عليه السلام قال كل شيء يكون فيه حلال وحرام فهو لك حلال أبداً حتى تعرف الحرام منه بعينه فتدعه شرح [illegible]

[illegible] عن مسعدة بن صدقة عن أبي عبد الله عليه السلام قال سمعته يقول كل شيء هو لك حلال حتى تعلم أنه حرام بعينه فتدعه من قبل نفسك وذلك مثل الثوب يكون قد اشتريته وهو سرقة أو المملوك عندك ولعله حر قد باع نفسه أو خدع فبيع قهراً أو امرأة تحتك وهي أختك أو رضيعتك والأشياء كلها على هذا حتى يستبين لك غير ذلك أو تقوم به البينة شرح [illegible]

[illegible] عن حفص بن عمر البجلي قال شكوت إلى أبي عبد الله عليه السلام حالي وانتشار أمري علي قال فقال لي إذا قدمت الكوفة فبع وسادة من بيتك بعشرة دراهم وادع إخوانك وأعد لهم طعاماً وسلهم يدعون الله لك قال ففعلت وما أمكنني ذلك حتى بعت وسادة واتخذت طعاماً كما أمرني وسألتهم أن يدعوا الله لي قال فوالله ما مكثت إلا قليلاً حتى أتاني غريم لي فدق الباب علي وصالحني من مال لي كثير كنت أحسبه نحواً من عشرة آلاف درهم قال ثم أقبلت الأشياء علي شرح [illegible]

[illegible] قال أبو عبد الله عليه السلام [illegible] من أكل مال المؤمن حراماً شرح [illegible]

[illegible] عن علي بن محمد القاساني قال كتبت إليه يعني أبا الحسن الثالث عليه السلام وأنا بالمدينة سنة إحدى وثلاثين ومائتين جعلت فداك رجل أمر رجلاً يشتري له متاعاً أو غير ذلك فاشتراه فسرق منه أو قطع عليه الطريق من مال من ذهب المتاع من مال الآمر أو من مال المأمور فكتب عليه السلام من مال الآمر شرح [illegible]

از نواحی اصفهان است صاحب قاموس [illegible] کاسان [illegible] ناحیه اصفهان [illegible] قم [illegible]
[illegible] منصوب [illegible] یحیی [illegible]
علی بن محمد قاسانی گفت که نوشتم سوی امام [illegible] امام علی نقی علیه السلام [illegible]
هجری [illegible]
[illegible] حدیث ششم مرسل

عن ابی عبد الله علیه السلام قال ان من الناس من جعل رزقه فی السیف ومنهم من جعل رزقه فی التجارة ومنهم من جعل رزقه فی لسانه شرح این ظاهر است [illegible] حدیث هفتم مرسل عن رجل من الجعفریین قال کان بالمدینة عندنا رجل یکنی ابا القمقام وکان محارفا فاتی ابا الحسن علیه السلام فشکا الیه حرفته و[illegible] انه لا یتوجه فی حاجة فتقضی له فقال له ابو الحسن علیه السلام قل فی آخر دعائک من صلاة الفجر سبحان الله العظیم استغفر الله واسأله من فضله عشر مرات قال ابو القمقام فلزمت ذلک فوالله ما لبثت الا قلیلا حتی ورد علی قوم من البادیة فاخبرونی ان رجلا من قومی مات ولم یعرف له وارث غیری فانطلقت فقبضت میراثه وانا مستغن شرح قریب این گذشت در کتاب الدعاء در حدیث [illegible] باب [illegible]
[illegible]
[illegible] امام موسی کاظم علیه السلام [illegible]
[illegible] امام موسی کاظم علیه السلام [illegible]
[illegible]

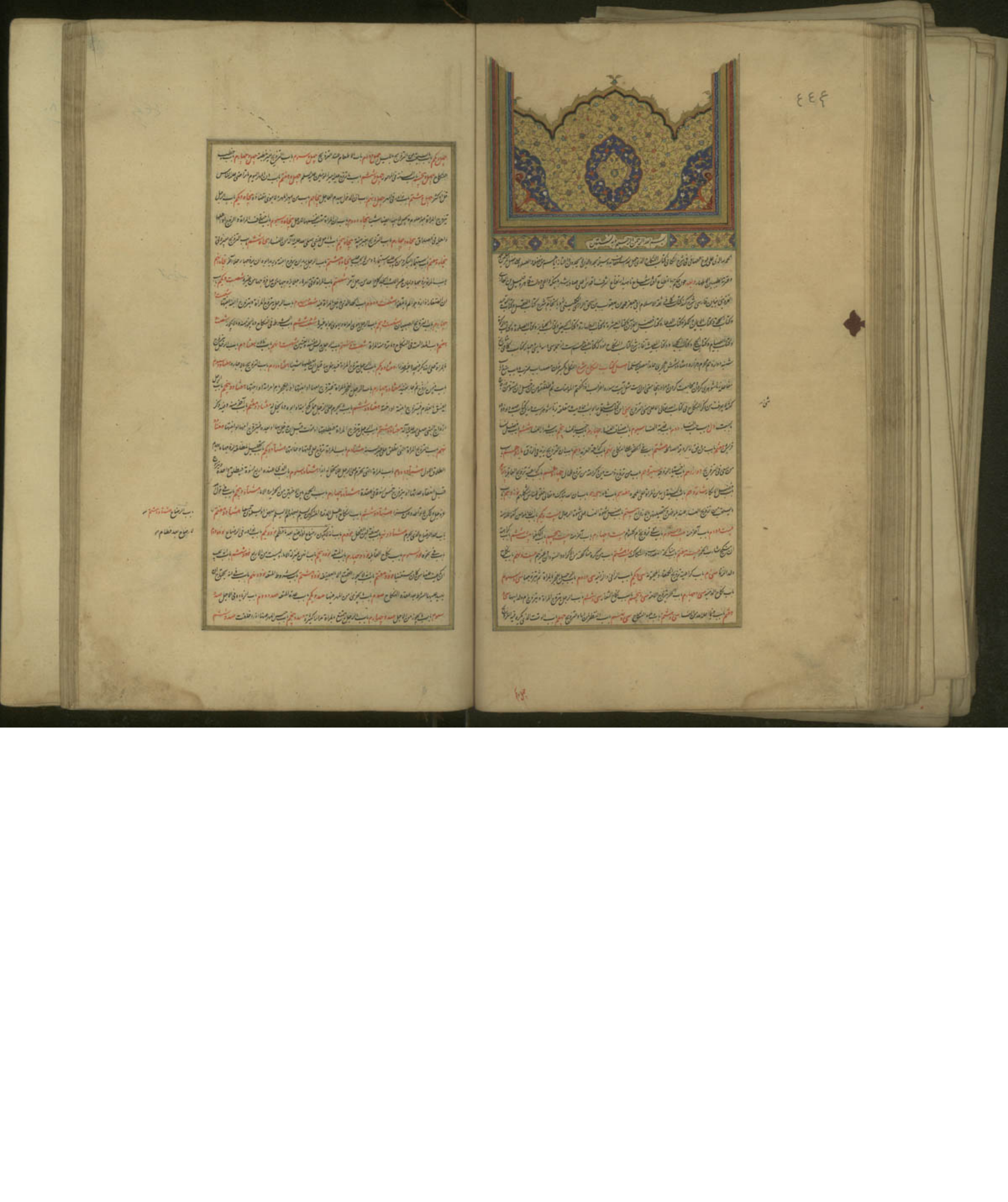
حدیث هشتم مرسل قال ابو عبد الله علیه السلام لا تمنعوا قرض الخمیر والخبز واقتباس النار فانه یجلب الرزق علی اهل البیت مع ما فیه من مکارم الاخلاق شرح گفت امام جعفر صادق علیه السلام مضایقه نکنید

قرض کردن همسایه [illegible] آن خمیر و نان [illegible] گرفتن آتش [illegible] مضایقه [illegible]
آنچه [illegible] حدیث نهم مرسل عن الحارث بن حصیرة الازدی قال وجد رجل رکازا علی عهد امیر المؤمنین صلی الله علیه وآله فابتاعه ابی منه بثلاثمائة درهم ومائة شاة متبع فلامته امی وقالت اخذت هذه بثلاثمائة شاة اولادها مائة وانفسها مائة وما فی بطونها مائة شرح حارث [illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین صلی الله علیه وآله [illegible]
[illegible] صدقت [illegible]

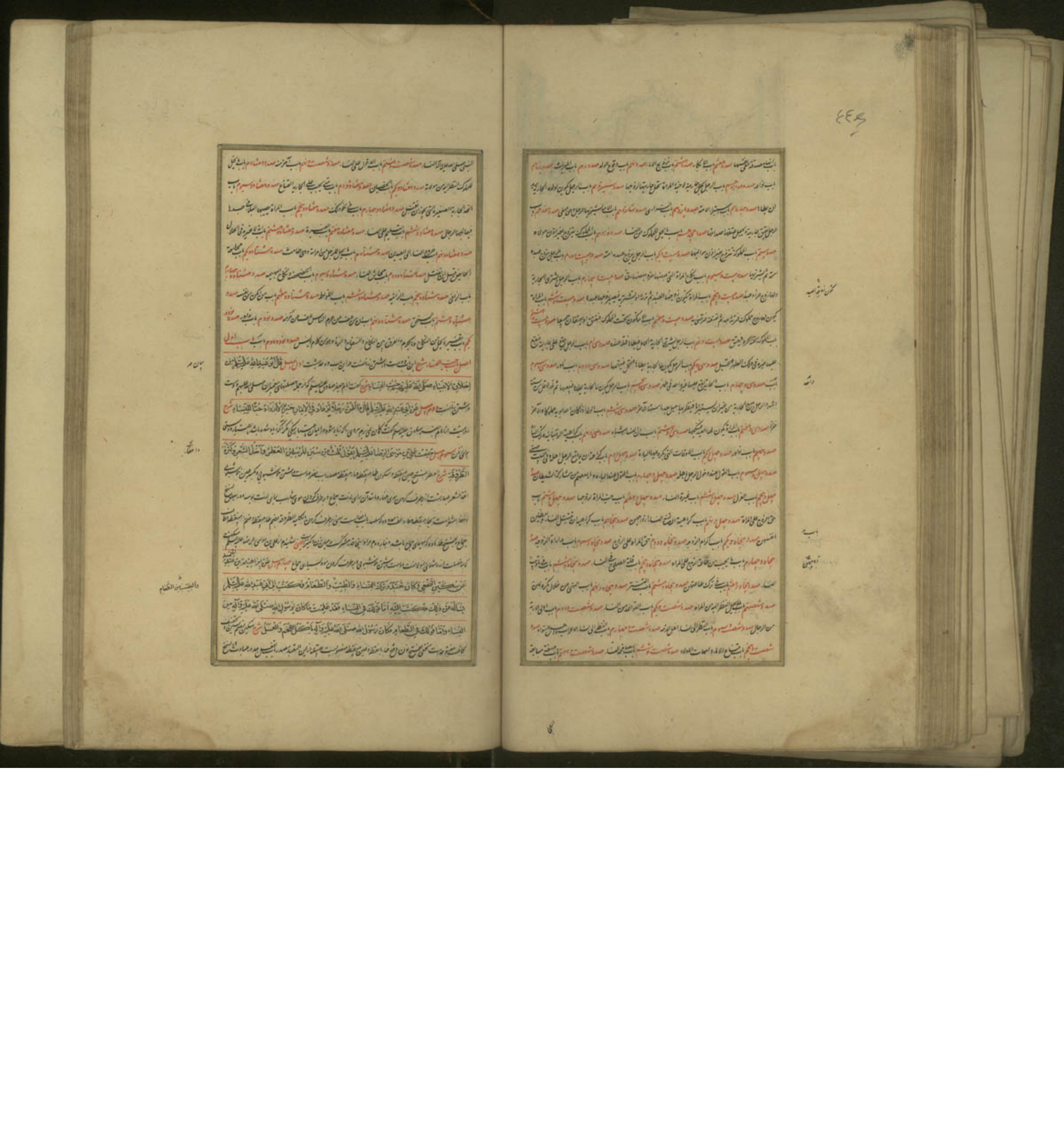
قال فندم ابی فانطلق لیستقیله فابی علیه الرجل فقال خذ منی عشر شیاه وخذ منی عشرین شاة فاعیاه فاخذ ابی الرکاز واخرج منه قیمة الف شاة فاتاه الآخر فقال خذ غنمک وائتنی ما شئت فابی فعالجه فاعیاه فقال لاضرن بک شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]

قدم





بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین



والطیب الطعام بکسر طاء بی نقطه و سکون یاء دو نقطه در پایین است و ظاهر این موافق کتب لغات است که بجای آن والطیب من الطعام صحیح
طاء تشدید و مکسوره باشد و موافق ظاهر شرح [illegible] **یعنی** روایت است از ابرهیم بن عبد الحمید از [illegible] که [illegible]
کرده بود و [illegible] از [illegible] خورد [illegible] سوی امام جعفر صادق علیه السلم [illegible]
پس امام نوشت سوی او که [illegible] بس [illegible] که بود برای رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]
پس [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] گوشت [illegible] لذیذ طعام [illegible] محافظت
رسول الله صلی الله علیه و آله است **پنجم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال ما اظن رجلاً یزداد فی هذا الامر خیراً الا
ازداد حباً للنساء **شرح** مضمون این موافق حدیث اول این باب است **ششم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال رسول الله
صلی الله علیه و آله ما احب من دنیاکم الا النساء والطیب **شرح** [illegible]
[illegible] عبارت [illegible] مقصود [illegible] است [illegible]
[illegible] بسیاری [illegible] کثرت [illegible]
[illegible]
[illegible] کثرت جماعت **یعنی** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلم که گفت رسول الله صلی الله علیه و آله
[illegible] **هفتم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال رسول
الله صلی الله علیه و آله جعل قرة عینی فی الصلوة ولذتی فی النساء **شرح** القرة بضم قاف [illegible]
[illegible] چشم عبارت [illegible] آخرت [illegible]
[illegible] **یعنی** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلم که گفت رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
الکمال [illegible] **هشتم اصل** عن بعض اصحابنا قال سألنا ابو عبد الله علیه السلام ای الاشیاء الذ قال
فقلنا غیر شیء فقال هو علیه السلام الذ الاشیاء مباضعة النساء **شرح** [illegible] امام
صادق علیه السلم کدام چیز لذیذتر است [illegible] لذیذترین چیزها
جماع زنانست **نهم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله جعل قرة عینی فی الصلوة
ولذتی فی الدنیا النساء وریحانتی الحسن والحسین علیهما السلام **شرح** [illegible] مرفوع معطوف بر قرة عینی است
[illegible] الصلوة است [illegible] با دو نقطه در پایین و حاء بی نقطه والف و نون

وتاء وحدت و تخفیف است [illegible]
[illegible] **یعنی**
روایت است از امام جعفر صادق علیه السلم که گفت رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]
در دنیا [illegible] **دهم اصل** قال ابو عبد الله علیه السلام ما تلذذ الناس فی الدنیا والآخرة
بلذة اکثر لهم من لذة النساء وهو قول الله عز وجل زین للناس حب الشهوات من النساء والبنین الی آخر
الآیة ثم قال وان اهل الجنة ما یتلذذون بشیء من الجنة اشهی عندهم من النکاح لا طعام ولا شراب **شرح**
[illegible]
[illegible] امام جعفر صادق علیه السلم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
صاحب [illegible] **باب دوم از اصل باب حب النساء**
شرح [illegible] **اول اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال رسول الله
صلی الله علیه و آله ما رأیت من ضعیفات الدین وناقصات العقول اسلب لذی لب منکن **شرح** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **یعنی** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلم که گفت رسول الله صلی الله علیه و آله
[illegible] **دوم اصل** عن عقبة بن خالد قال اتیت ابا عبد الله
علیه السلام فخرج الی ثم قال یا عقبة شغلنا عنک هؤلاء النساء **شرح** [illegible]
[illegible] امام جعفر صادق علیه السلم [illegible]

وسواد

واگر شکر را دوام ساکت بود [illegible] وگفتگوی بحرف وصل فلما سكتنا قال اما الحرائر فلا تذكروهن وذكر

خير الجواري ما كان لك فيها هوى وكان لها عقل وادب فلست تحتاج الى ان تامر وتنهى ودون ذا

ما كان لك فيها هوى وليس لها عقل ولا ادب فتصبر عليها مكان هواك فيها شرح الحرائر [illegible]

ذکر [illegible] کرده [illegible] عظیم است وصل [illegible] امام گفت که [illegible]

[illegible]

[illegible] محتاج [illegible] تعلیم [illegible] آنست که [illegible] میل خاطری [illegible]

[illegible] محتاج [illegible] تعلیم [illegible] آنست که [illegible] میل خاطری [illegible]

[illegible] میل خاطر [illegible]

[illegible] وصل وجارية ليس لك فيها هوى وليس لها عقل ولا ادب فتجعل فيما بينك وبينها

البحر الاخضر قال فاخذت [illegible] منها الكثرة [illegible] على [illegible]

[illegible] الكلام فقال لي مه ان قلت ذا [illegible] شرح [illegible]

[illegible]

[illegible] وصل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وصل سوم ابراهيم الكرخي قال قلت لابي عبد الله عليه السلام ان صاحبتي

هلكت وكانت لي موافقة وقد هممت ان اتزوج فقال لي انظر اين تضع نفسك ومن تشركه

في مالك وتطلعه على دينك وسرك فان كنت لابد فاعلا فبكرا تنسب الى الخير والى حسن

الخلق شرح [illegible] ابراهیم کرخی گفت که گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که [illegible]

[illegible] امام گفت [illegible] آدمی [illegible]

[illegible]

[illegible] وصل واعلم [illegible] كما قال [illegible] خلقن شتى فمنهن الغنيمة والغرام

وليس لها ادب فانت تحتاج الى الامر والنهي ودونها ما كان لك فيها هوى

[illegible] باب اصناف النساء شرح [illegible] در این باب چهار حدیث

اول وصل عن السكوني عن ابي عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وقال امير المؤمنين عليه السلام

النساء اربع جامع مجمع وربيع مربع وكرب مقمع وغل قمل شرح سكونی [illegible]

[illegible]

[illegible] الجامع [illegible] سکون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] المربع بضم میم و سکون [illegible]

[illegible]

[illegible] المقمع بضم میم و سکون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وصل [illegible] جعفر صادق علیه السلام [illegible]

رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]

[illegible] دوم وصل عن عبد الله بن مصعب الزبيري قال سمعت ابا الحسن موسى

بن جعفر عليه السلام يقول جلسنا اليه في مسجد رسول الله صلى الله عليه وآله فتذاكرنا امر النساء فاكثروا فيهن

وهو ساكت لا يدخل في حديثنا بحرف شرح مصعب بضم میم و سکون صاد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وصل [illegible]

کاظم علیه السلام [illegible] مسجد رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible]

[illegible]

ومنهن الصلاة اذا تخلى لصاحبه ومنهن الظلام فمن يظفر بصالحهن يسعد ومن يخفق فليس له

انتظار شرح [illegible]

[illegible]

[illegible] اصل [illegible]

[illegible]

[illegible] تشتغل الكثير ولا تقبل القليل شرح [illegible]

[illegible]

لا يخيب ولا ابتذله شرح گفت امام جعفر صادق علیه السلام که بهترین زنان شما [illegible]

[illegible]

عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله خير نسائكم الطيبة الطعام الطيبة الريح التي ان انفقت

انفقت بمعروف وان امسكت امسكت بمعروف فتلك عامل من عمال الله وعامل الله لا يخيب شرح مضمون [illegible]

[illegible] باب چهارم [illegible] شرح [illegible] حدیث اول

قال رسول الله صلى الله عليه وآله الا اخبركم بشرار نسائكم الذليلة في اهلها العزيزة مع بعلها

العقيم الحقود التي لا تتورع من قبيح المتبرجة اذا غاب عنها بعلها الحصان معه اذا حضر لا تسمع قوله

ولا تطيع امره واذا خلا بها بعلها تمنعت منه كما تمنع الصعبة عن ركوبها لا تقبل منه عذرا

ولا تغفر له ذنبا شرح [illegible]

[illegible]

حدیث دوم قال رسول الله صلى الله عليه وآله شرار نسائكم [illegible]

الذليلة في [illegible] العزيزة في [illegible] الحصان على زوجها الهلوك على غيره شرح [illegible]

[illegible]

[illegible] حدیث سوم [illegible]

عبد الله عليه السلام قال كان من دعاء رسول الله صلى الله عليه وآله اعوذ بك من امرأة تشيبني قبل مشيبي

شرح [illegible]

[illegible] باب ششم [illegible]

[illegible] حدیث اول قال رسول الله صلى الله

عليه وآله خير نساء ركبن الرحال نساء قريش احناه على ولد وخيرهن لزوج شرح [illegible]

[illegible]

[illegible] حدیث دوم [illegible]

امير المؤمنين عليه السلام [illegible] قال رسول الله صلى الله عليه وآله خير نسائكم

الطفهن بازواجهن [illegible] المحصنة [illegible] قلنا والمحصنة قال التي لا [illegible] شرح

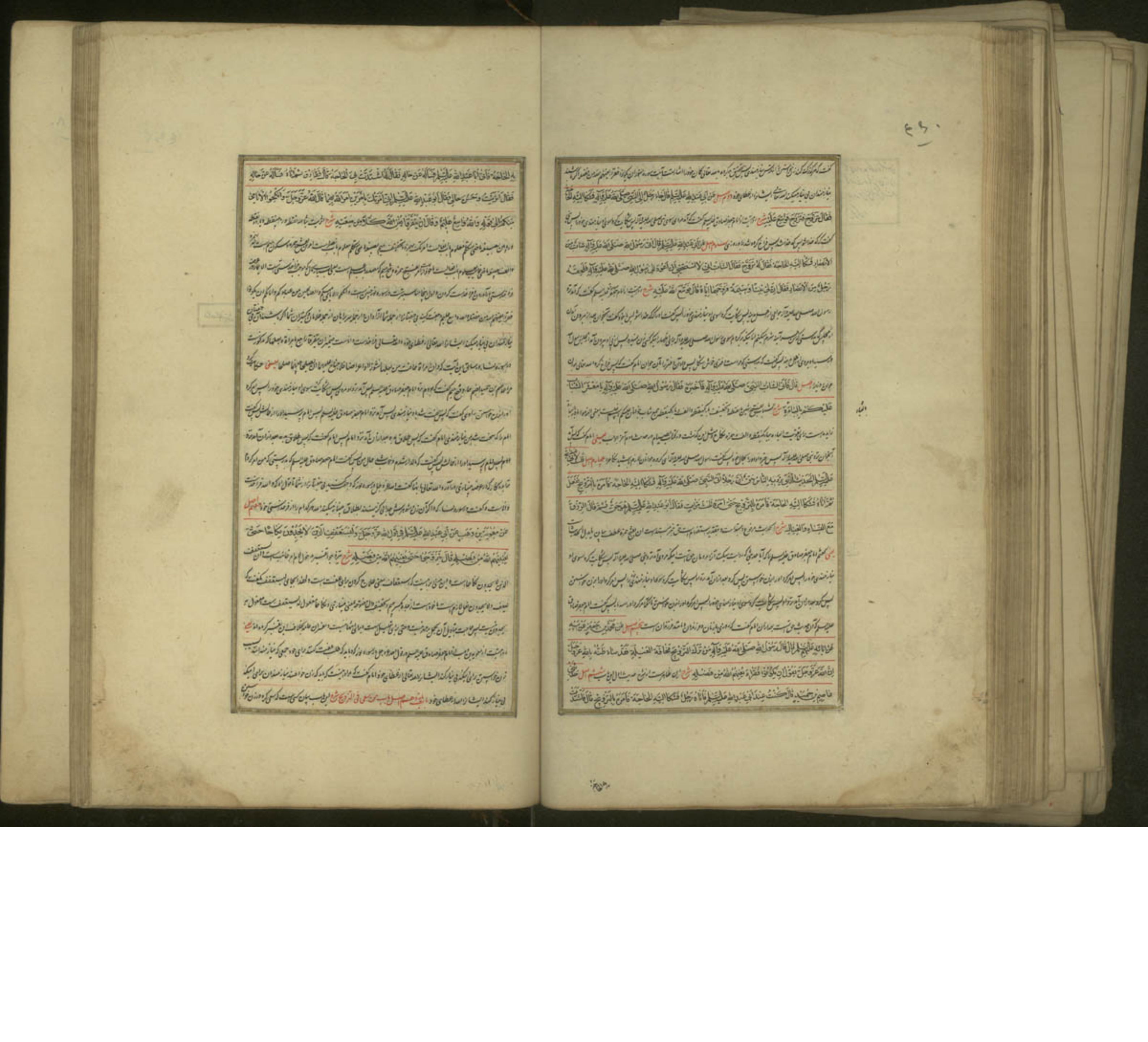
[illegible]

[illegible] حدیث سوم [illegible]

عليهما السلام قال [illegible] رسول الله صلى الله عليه وآله ام هانئ [illegible] يا رسول الله [illegible] مصابة [illegible]

...بناء ولا غسلن الا امراة فارعة فقال رسول الله صلى الله عليه وآله ما ركب الابل مثل نساء قريش احناه
على ولد ولا ارعى على زوج في ذات يده **شرح** [illegible]
[illegible] اسم ام ابي فاخته [illegible]
[illegible] ام هانی فاخته بنت ابی طالب بن عبد المطلب بن هاشم [illegible] علی بن ابی طالب
[illegible] کان رسول الله صلی الله علیه وسلم خطبها [illegible] هبیرة بن ابی وهب المخزومی [illegible]
[illegible] فرق الاسلام بینها وبین هبیره و خطبها النبی صلی الله علیه وسلم فقالت
والله ان کنت لاحبک فی الجاهلیة فکیف فی الاسلام ولکنی امراة مصبیة [illegible]

[illegible]



دیگر در این باب دو حدیث است اول اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه افضل الشفاعات
ان تشفع بین اثنین فی نکاح حتی یجمع الله بینهما شرح روایت از امام جعفر صادق علیه السلام کرد که گفت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه که افضل شفاعتها آنست که شفاعت کرده شود میان دو کس زن و مرد در نکاح تا آنکه جمع کند الله تعالی میان آن دو کس دوم اصل عن ابی عبد الله
علیه السلام قال من زوج عزبا کان ممن ینظر الله الیه یوم القیامة شرح روایت از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که هر که جفت کرده
بی جفتی را باشد از جمله آنکه نظر رحمت میکند الله تعالی بسوی او روز قیامت باب [illegible] اصل باب [illegible] شرح این باب بیان آنکه
[illegible] در این باب چهار حدیث است اول اصل عن عبد الله بن مسکان عن بعض اصحابه قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول
انما المرأة قلادة فانظر ما تقلد قال وسمعته یقول لیس للمرأة خطر لا لصالحتهن ولا لطالحتهن فلیس
خطرها الذهب والفضة بل هی خیر من الذهب والفضة واما طالحتهن فلیس التراب خطرها بل التراب خیر منها
شرح تقلد بصیغه مضارع مخاطب معلوم از باب تفعل است بحذف [illegible] الخطر بفتح خاء با نقطه و فتح طاء بی نقطه [illegible]
[illegible] حدیث روایت از عبد الله بن مسکان [illegible] از بعض اصحاب خود [illegible]
از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت [illegible]
از امام که گفت [illegible] ایشان [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] از جمیع [illegible] ایشان [illegible] دوم اصل عن ابی عبد الله
علیه السلام قال قال النبی صلی الله علیه وآله اختاروا لنطفکم فان الخال احد الضجیعین شرح [illegible]
بالفتح و کسر جیم و سکون یاء [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حدیث روایت از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که گفت نبی صلی الله علیه وآله [illegible]
[illegible] سوم اصل قال رسول الله صلی الله علیه وآله انکحوا الاکفاء
وانکحوا فیهم واختاروا لنطفکم شرح [illegible]
[illegible] حدیث گفت رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible]
[illegible] چهارم اصل قام النبی صلی الله علیه وآله خطیبا فقال ایها الناس ایاکم وخضراء الدمن
قیل یا رسول الله وما خضراء الدمن قال المرأة الحسناء فی منبت السوء شرح [illegible] بکسر [illegible] و سکون میم [illegible]

ما صالحتهن [illegible]

[illegible] سکون [illegible] حدیث [illegible]
[illegible]
باب [illegible] اصل [illegible] من تزوج [illegible] من [illegible] للمال شرح [illegible]
[illegible] حدیث [illegible]
[illegible] اول اصل قال ابو جعفر علیه السلام [illegible] النبی صلی الله علیه وآله [illegible]
فقال له رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible] شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حدیث گفت امام محمد باقر علیه السلام [illegible]
[illegible] رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible]
[illegible] دوم اصل [illegible] علیه السلام یقول من تزوج امرأة [illegible] شرح [illegible]
[illegible] حدیث [illegible] شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت [illegible]
[illegible] الله تعالی [illegible]
[illegible] سوم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال اذا تزوج الرجل المرأة
لجمالها او لمالها وکل الی ذلک واذا تزوجها لدینها رزقه الله الجمال والمال شرح [illegible]
[illegible] حدیث [illegible]
روایت از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت [illegible]
[illegible]

[illegible] باب کراهة تزویج العاقر [illegible]

[illegible]

حدیث عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ يَا نَبِيَّ اللهِ إِنَّ لِي ابْنَةَ عَمٍّ قَدْ رَضِيتُ جَمَالَهَا وَحُسْنَهَا وَدِينَهَا وَلَكِنَّهَا عَاقِرٌ فَقَالَ لَا تَزَوَّجْهَا شرح [illegible]

حدیث [illegible] [illegible]

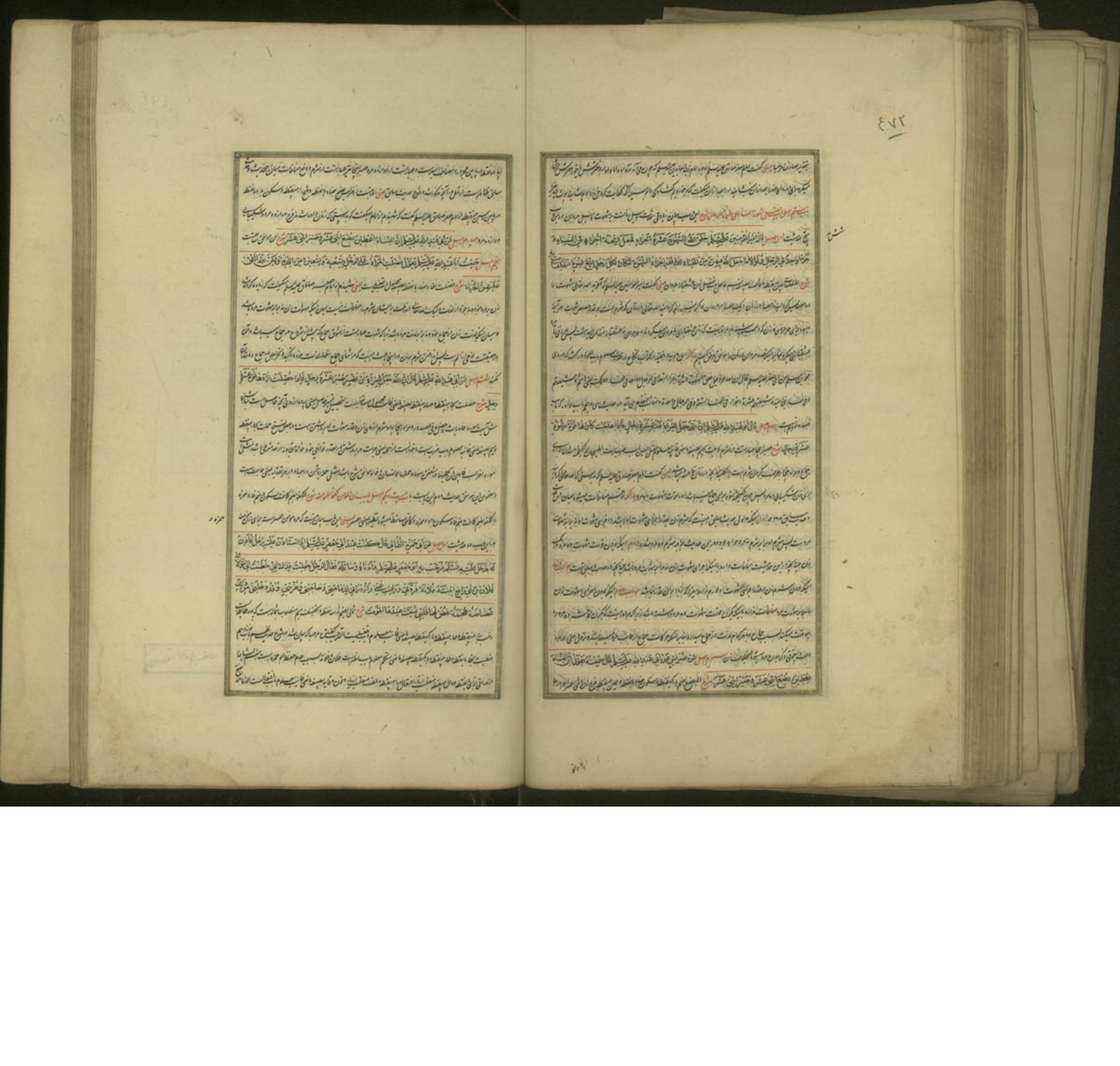
حدیث إِنَّ يُوسُفَ بْنَ يَعْقُوبَ لَقِيَ أَخَاهُ فَقَالَ يَا أَخِي كَيْفَ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَتَزَوَّجَ النِّسَاءَ بَعْدِي فَقَالَ إِنَّ أَبِي أَمَرَنِي فَقَالَ إِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ يَكُونَ لَكَ ذُرِّيَّةٌ تُثْقِلُ الْأَرْضَ بِالتَّسْبِيحِ فَافْعَلْ شرح [illegible]

حدیث قَالَ جَاءَ رَجُلٌ [illegible] إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ تَزَوَّجْ [illegible]

[illegible]

[illegible] عن محمّد بن عبد الحميد عن بعض اصحابه عن ابي عبد الله عليه السلام اذ شكى اليه البلغم
فقال اما لك جارية تضحكك قال قلت لا قال فاتخذها فانّ ذلك يقطع البلغم شرح تضحكك [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عن ابي عبد الله عليه السلام قال اتى النبي صلى الله
عليه وآله رجل فقال يا رسول الله انّي احمل اعظم ما يحمل الرجال فهل يصلح لي ان اتي بعض ما لي من البهائم
ناقة او حمارة فانّ النساء لا يقوين على ما عندي شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فقال رسول الله صلى الله عليه وآله انّ الله تبارك وتعالى لم يخلقك حتى خلق لك
ما يحتملك من شكلك فانصرف الرجل ولم يلبث ان عاد الى رسول الله صلى الله عليه وآله فقال له مثل مقالته
في اوّل مرّة فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله فاين انت من السوداء العنطنطة شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible] قال فانصرف الرجل فلم يلبث ان عاد
فقال يا رسول الله اشهد انّك رسول الله حقّا انّي طلبت ما امرتني به فوقعت على شكل ما يحتملني وقد اقنعني ذلك
شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عن ابي عبد الله عليه السلام قال من سعادة المرء ان لا تطمث ابنته في
بيته شرح [illegible]
[illegible] عن ابي عبد الله عليه السلام قال انّ الله عزّ وجلّ لم يترك
شيئا ممّا يحتاج اليه الّا علّمه نبيّه صلى الله عليه وآله فكان من تعليمه ايّاه انّه صعد المنبر ذات يوم فحمد الله واثنى
عليه شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
ثمّ قال ايّها الناس انّ جبرئيل اتاني عن اللطيف الخبير فقال انّ الابكار بمنزلة الثمر على الشجر اذا ادرك ثمرها
فلم يجتن افسدته الشمس ونثرته الرياح وكذلك الابكار اذا ادركن ما يدرك النساء فليس لهنّ دواء الّا
البعولة والّا لم يؤمن عليهنّ الفساد لانّهنّ بشر شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]



[illegible]

متن فكان رسول الله صلى الله عليه وآله يتعاهدهم بالبر والتمر والشعير والزبيب اذا كان عنده وكان المسلمون يتعاهدونهم ويرقون عليهم لرقة رسول الله صلى الله عليه وآله ويصرفون صدقاتهم اليهم

شرح [illegible]

متن قال ان رسول الله صلى الله عليه وآله نظر الى جويبر ذات يوم برحمة منه له ورقة عليه فقال له يا جويبر لو تزوجت امرأة فعففت بها فرجك واعانتك على دنياك وآخرتك فقال له جويبر يا رسول الله بأبي انت وامي من يرغب فيّ فوالله ما من حسب ولا نسب ولا مال ولا جمال فأية امرأة ترغب فيّ

شرح [illegible]

متن فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله يا جويبر ان الله قد وضع بالاسلام من كان في الجاهلية شريفا وشرّف بالاسلام من كان في الجاهلية وضيعا واعزّ بالاسلام من كان في الجاهلية ذليلا واذهب بالاسلام ما كان من نخوة الجاهلية وتفاخرها بعشائرها وباسق انسابها

شرح [illegible]

متن فالناس اليوم كلهم ابيضهم واسودهم وقرشيهم وعربيهم وعجميهم من آدم وان آدم خلقه الله من طين وان احب الناس الى الله عز وجل يوم القيامة اطوعهم له واتقاهم وما اعلم يا جويبر لاحد من المسلمين عليك اليوم فضلا الا لمن كان اتقى لله منك واطوع

شرح [illegible]

متن ثم قال له انطلق يا جويبر الى زياد بن لبيد فانه من اشرف بني بياضة حسبا فيهم فقل له اني رسول رسول الله اليك وهو يقول لك زوّج جويبر ابنتك الدلفاء قال فانطلق جويبر برسالة رسول الله صلى الله عليه وآله الى زياد بن لبيد وهو في منزله وجماعة من قومه عنده فاستأذن فأعلم فأذن له فسلم عليه ثم قال يا زياد بن لبيد

[illegible]

أتي رسول رسول الله إليك في حاجة لي فأتزوج بها أتم ابنتها إليك شرح [illegible]

[illegible]

پس نگردن درکار او متن فانصرف زیاد وبعث رسول الله صلی الله علیه وآله الی جویبر فقال له [illegible]

جویبر [illegible] فقال له جویبر [illegible] یا رسول الله [illegible] فقال له

رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible]

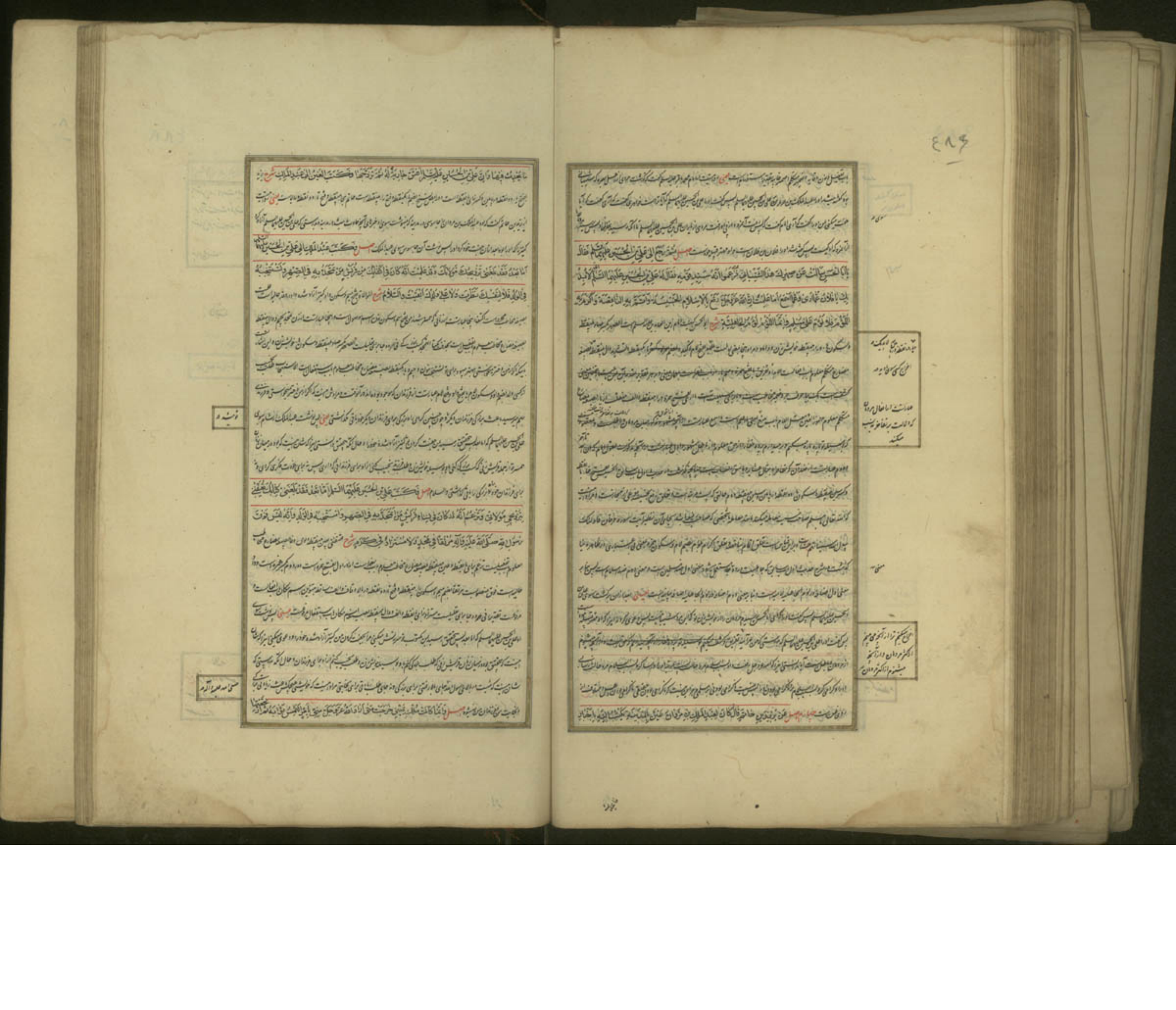
وادخلت علیک [illegible]

[illegible]

[illegible]

قال فسقط رجلان الرجل [illegible]

[illegible]



[illegible]

وقد رفع الله بالإسلام الخسيسة وتمم به النقيصة وأذهب اللؤم فلا لوم على امرئ مسلم إنما اللؤم لؤم الجاهلية والسلام

[illegible]

فلما قرأ الكتاب رمى به إلى ابنه سليمان فقرأه فقال يا أمير المؤمنين لشد ما فخر عليك علي بن الحسين فقال يا بني لا تقل ذلك فإنها ألسن بني هاشم التي تفلق الصخر وتغرف من بحر إن علي بن الحسين يا بني يرتفع من حيث يتضع الناس

[illegible]

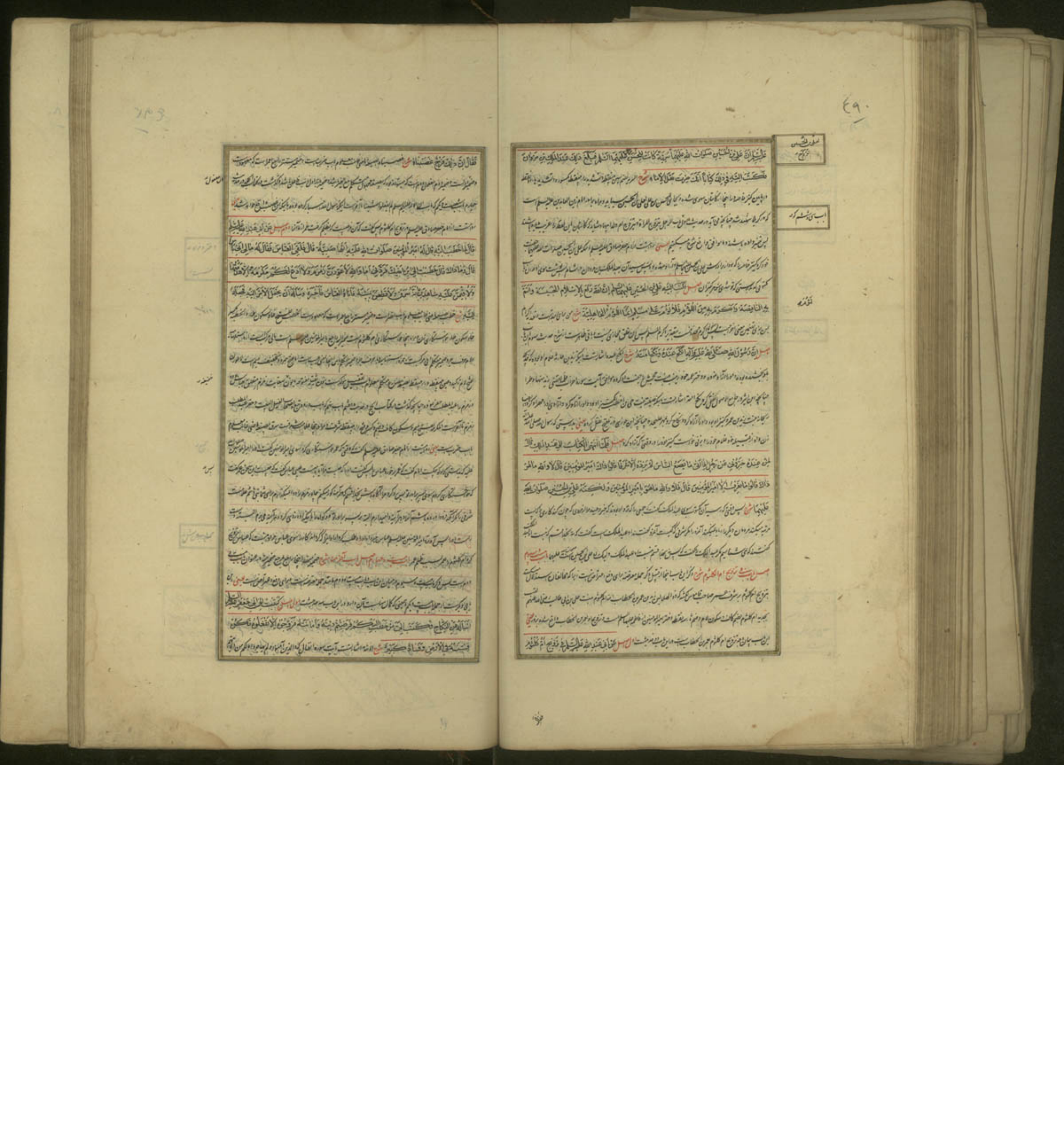
[illegible]

قال فخرج الخارجي حتى أتى ... فقال إني أتيت هذا فأخبرته عن كذا وكذا وذكر أنه ... قال نعم قد قلت ذلك فقال الخارجي فهأنا ذا قد جئتك خاطبا

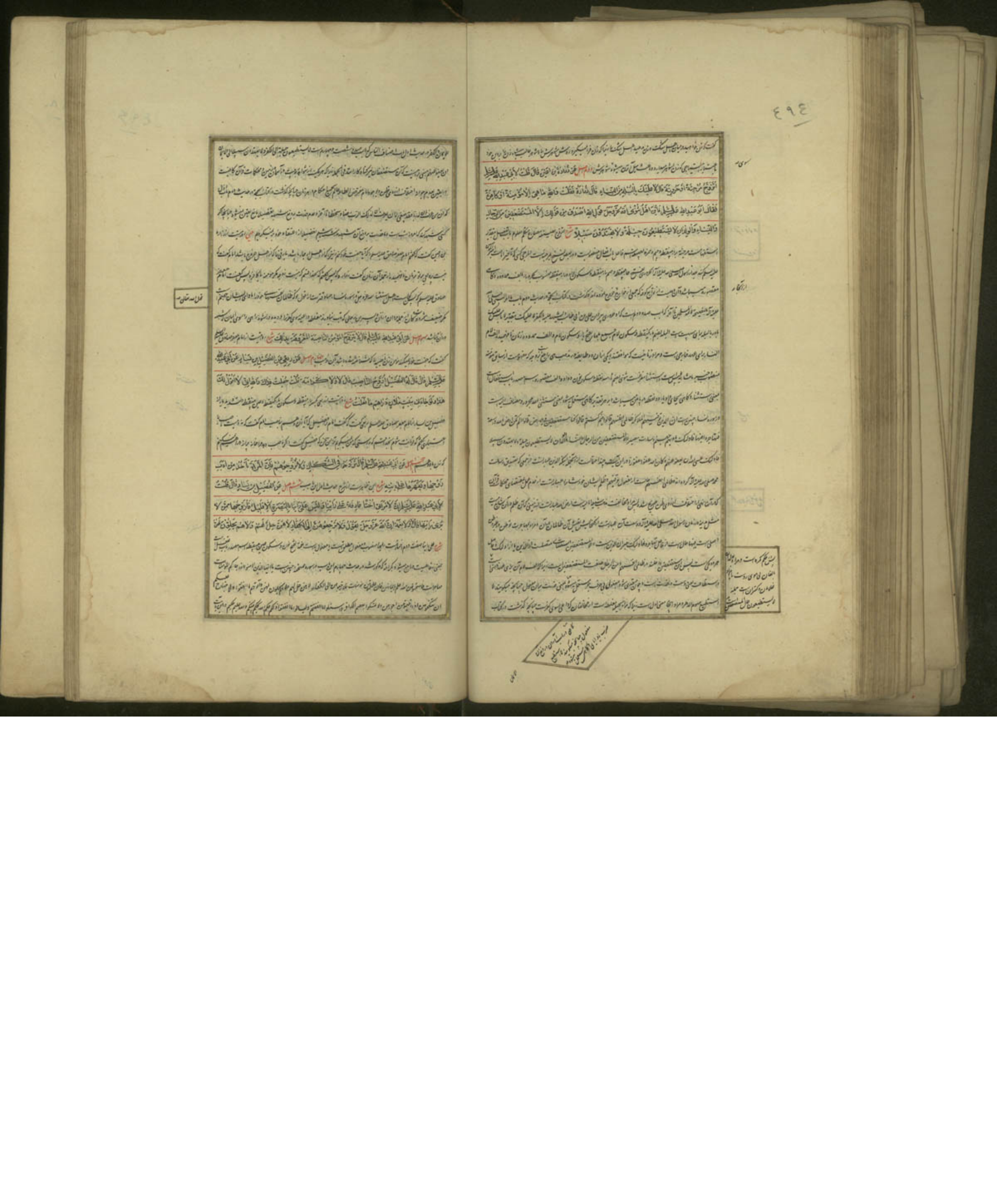
[illegible]

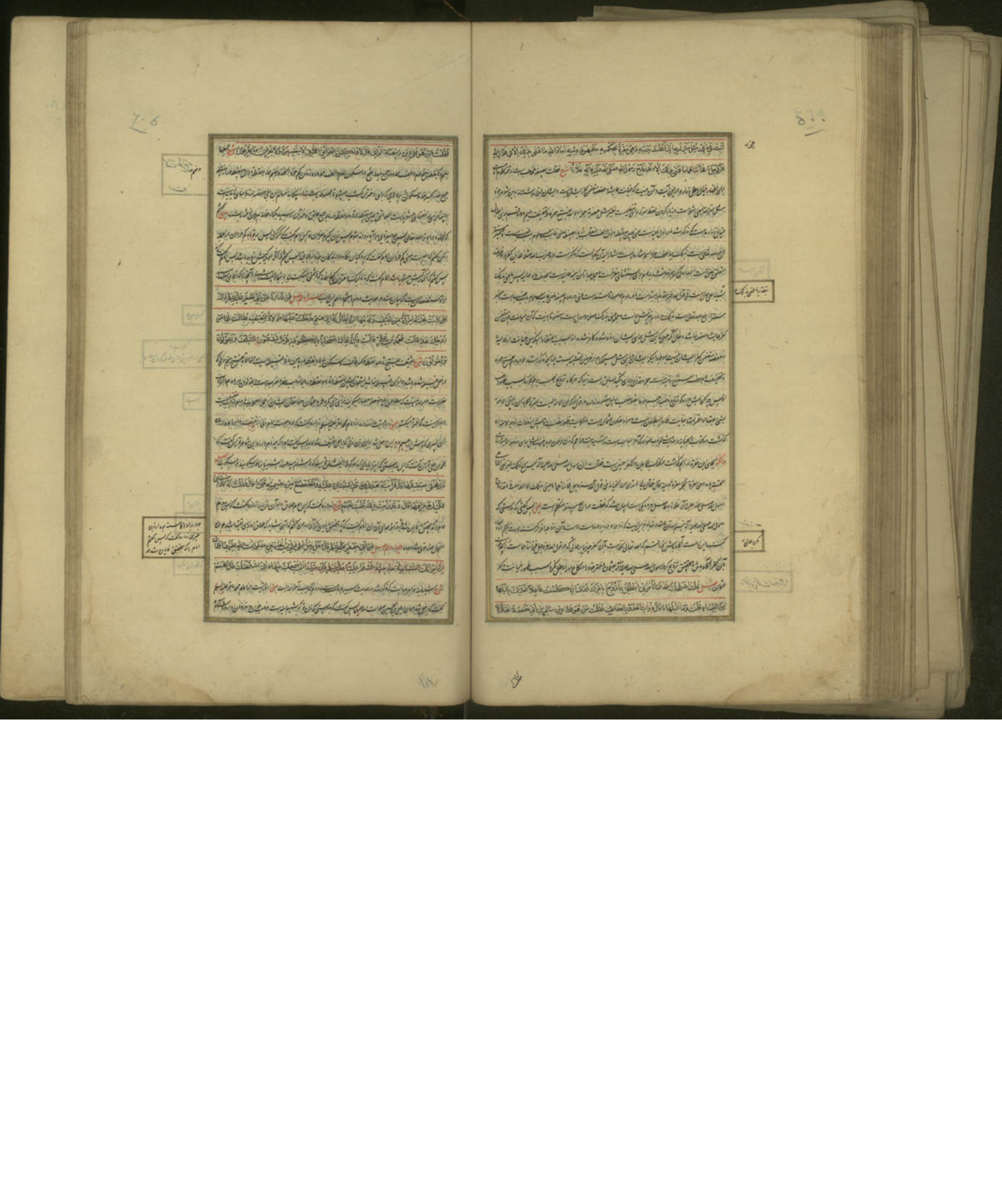
فقال له أبو عبد الله عليه السلام إنك لكفو في دينك وحسبك في قومك ولكن الله عز وجل صاننا عن الصدقة وهي أوساخ أيدي الناس فنكره أن نشرك فيما فضلنا الله به من لم يجعل الله له مثل ما جعل لنا فقام الخارجي وهو يقول تالله ما رأيت رجلا مثله قط ردني والله أقبح رد وما خرج من قول صاحبه

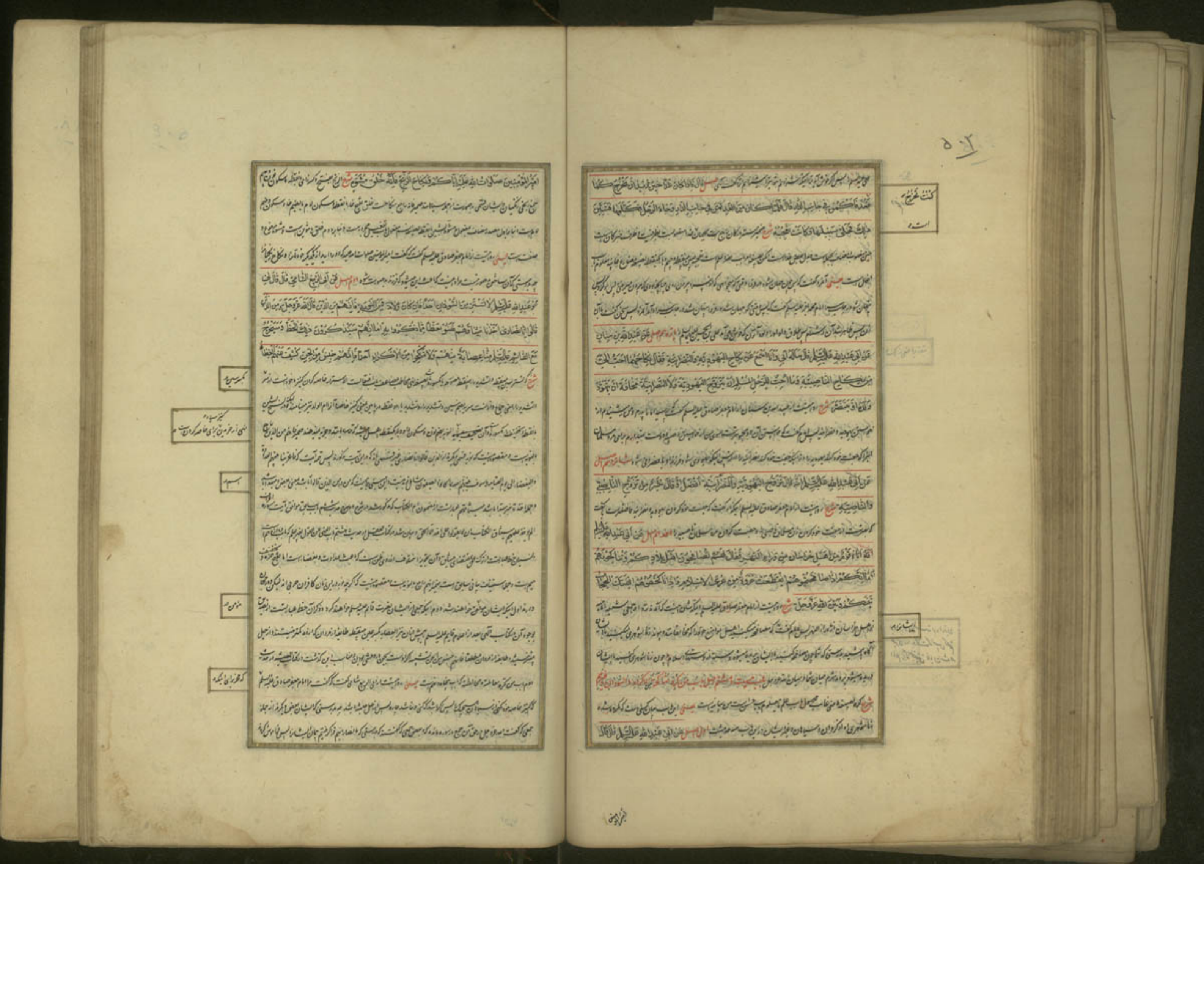
[illegible]











[illegible]

[illegible]

[illegible] حدیث سیم اصل عن علي بن داود الحداد عن ابي عبد الله عليه السلام قال لا تناكحوا الزنج والخزر فان لهم ارحاما تدل على غير

الوفاء قال والسند والهند والقند ليس فيهم نجيب يعني القندهار شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] باب [illegible] اصل باب [illegible] شرح [illegible]

[illegible] اول اصل عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر عليه السلام قال سألته عن الخبيثة أتزوجها

قال لا شرح [illegible] امام محمد باقر علیه السلام [illegible]

[illegible] ثاني اصل عن احدهما عليهما السلام قال سئل عن الرجل يشتري الجارية

او يتزوجها لغير رشدة ويتخذها لنفسه فقال ان لم يخف العيب على ولده فلا بأس شرح [illegible]

[illegible]

[illegible] امام محمد باقر [illegible] امام جعفر صادق علیهما السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] سیم اصل قلت لأبي عبد الله عليه السلام الخبيثة أتزوجها

قال لا شرح [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible] چهارم اصل سألت ابا جعفر عليه السلام عن الخبيثة يتزوجها الرجل قال لا وقال ان كان له امة وطئها

ولا يتخذها ام ولد شرح [illegible]

محمد باقر علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] حدیث [illegible] اصل عن الحلبي عن ابي عبد الله عليه السلام قال سئل عن الرجل يكون له الخادم

ولد زنا عليه جناح ان يطأها قال لا وان تنزه عن ذلك فهو احب الي شرح [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام

[illegible]

[illegible] باب [illegible] اصل باب كراهية تزويج الحمقاء والمجنونة شرح [illegible]

[illegible] اول اصل قال امير المؤمنين صلى الله عليه واله اياكم وتزويج الحمقاء

فان صحبتها بلاء وولدها ضياع شرح [illegible]

[illegible]

[illegible] دوم اصل

عن ابي عبد الله عليه السلام قال زوجوا الأحمق ولا تزوجوا الحمقاء فان الأحمق ينجب والحمقاء لا تنجب شرح [illegible]

[illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible] سیم اصل عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر عليه السلام قال سأله بعض اصحابنا عن

الرجل المسلم تعجبه المرأة الحسناء أيصلح له ان يتزوجها وهي مجنونة قال لا ولكن ان كانت عنده

امة مجنونة فلا بأس بأن يطأها ولا يطلب ولدها شرح [illegible] محمد بن مسلم [illegible] امام محمد باقر علیه السلام

[illegible]

[illegible]

[illegible] باب [illegible] اصل باب الزاني والزانية شرح [illegible]

[illegible] اول اصل سألت ابا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز وجل

الزاني لا ينكح الا زانية او مشركة قال هن نساء مشهورات بالزنا ورجال مشهورون بالزنا شهروا به

وعرفوا به والناس اليوم بذلك المنزل فمن اقيم عليه حد الزنا او شهر بالزنا لم ينبغ لاحد ان يناكحه حتى يعرف

منه التوبة شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]



بعینه مضمون حدیث سوم و محمول است بر تفضیل است و بنابر اول محمول است بر ... که گذشت در کلام سابق و اینجا منقول است و حاصل
کلام آنست که ... بر مجوسیه است بنابر اول ولکن ... و لکن تزویج است و کلام آنست که مقصود ... است که تزویج کرده
باشد کنیز خود ... و هر گاه کنیز ... باشد بطریق اولی جایز خواهد بود ... موافق آنچه می آید در بیان تزویج ...
... صدوق ... گفته والذی ... نکاح الیهودیة والنصرانیة والمجوسیة ... علی المسلمة الحرة و بنابر دوم کلام آنست
... یعنی پرسیدم امام محمد باقر علیه السلام را که آیا مرد مسلمان جماع میکند ...
... امام گفت که نه ولیکن جماع میکند ... **چهارم حسن** عن ابی جعفر علیه السلام قال لا یتزوج
الیهودیة والنصرانیة علی المسلمة **شرح** روایتست از امام محمد باقر علیه السلام گفت که ... یهودیه و نصرانیه ...
... بر زن مسلمان **پنجم حسن** عن سماعة بن مهران قال سألته عن الیهودیة والنصرانیة أیتزوجها
الرجل علی المسلمة قال لا ویتزوج المسلمة علی الیهودیة والنصرانیة **شرح** روایتست از سماعة بن مهران
بکسر میم و سکون ها ... از راویان امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما السلام است گفت که پرسیدم امام را از یهودیه و نصرانیه
... مسلمان ... امام گفت که نه ... بر سر یهودیه و نصرانیه ...
ششم حسن عن الحسن بن الجهم قال قال لی ابو الحسن الرضا علیه السلام یا ابا محمد ما تقول فی رجل یتزوج نصرانیة
علی مسلمة قلت جعلت فداک وما قولی بین یدیک قال لتقولن فان ذلک یعلم به قولی قلت لا یجوز تزویج النصرانیة
علی المسلمة ولا غیر مسلمة **شرح** ... کتاب ... در حدیث اول ... المقام ...
... نصرانیه علی المسلم ...
... تزویج ... جایز نیست ...
... تزویج ... بر غیر مسلم ... جایز است ...
... **یعنی** روایتست از حسن بن جهم بفتح جیم و سکون ها گفت که
... امام رضا علیه السلام ... نصرانیه را بر سر زن مسلمان ...
... نصرانیه ... جایز نیست ... نصرانیه بر سر
زن مسلمان ... **اصل** قال قلت قول الله عز وجل ولا تنکحوا المشرکات حتی یؤمن قال
فما تقول فی هذه الآیة والمحصنات من الذین اوتوا الکتاب من قبلکم قلت فقوله ولا تنکحوا المشرکات
حتی یؤمن نسخت هذه الآیة فتبسم ثم سکت **شرح** ... آیه ... منسوب

و معنی

و معنی نسخ است ... آیه ... **ازکوی** که چرا ...
... نسخ ... آیه ... منسوخ ...
گویم که آیت اولی در سوره بقره است و آیت ثانیه در سوره مائده است و بنابر آنچه صاحب مجمع البیان در تفسیر ... گفته ...
... نسخ ... سوره ... مائده ...
... نسخ آیت ثانیه ... آیت اولی ... تخصیص ...
... نکاح ... **یعنی** امام گفت که ... جایز نیست ... در سوره بقره که نکاح ... مشرکات ...
امام گفت ... در این آیت سوره مائده ... کتابی ...
... مشرکات ... نسخ کرد این آیت را ...
مراد ... نکاح ... جایز نیست ... مخصوص
... صاحب مجمع البیان ... آیت ...
شرط است ... نکاح ... در شرح حدیث ششم باب ...
که ... **هفتم حسن** عن زرارة بن اعین عن ابی جعفر علیه السلام قال لا ینبغی نکاح
اهل الکتاب قلت جعلت فداک واین تحریمه قال قوله ولا تمسکوا بعصم الکوافر **شرح** ...
... نکاح ...
... نکاح ...
... نکاح ... در شرح حدیث سابق ...
... **هشتم** ...
... در شرح حدیث ...
... **یعنی** روایتست ... از امام محمد باقر علیه السلام ... یهودیه و نصرانیه ...
... **هشتم اصل**
عن زرارة بن اعین قال سألت ابا جعفر علیه السلام عن قول الله عز وجل والمحصنات من الذین اوتوا الکتاب من قبلکم
فقال هذه منسوخة بقوله ولا تمسکوا بعصم الکوافر **شرح** ... المائدة ... الیوم احل لکم الطیبات وطعام الذین

و عبارت ...

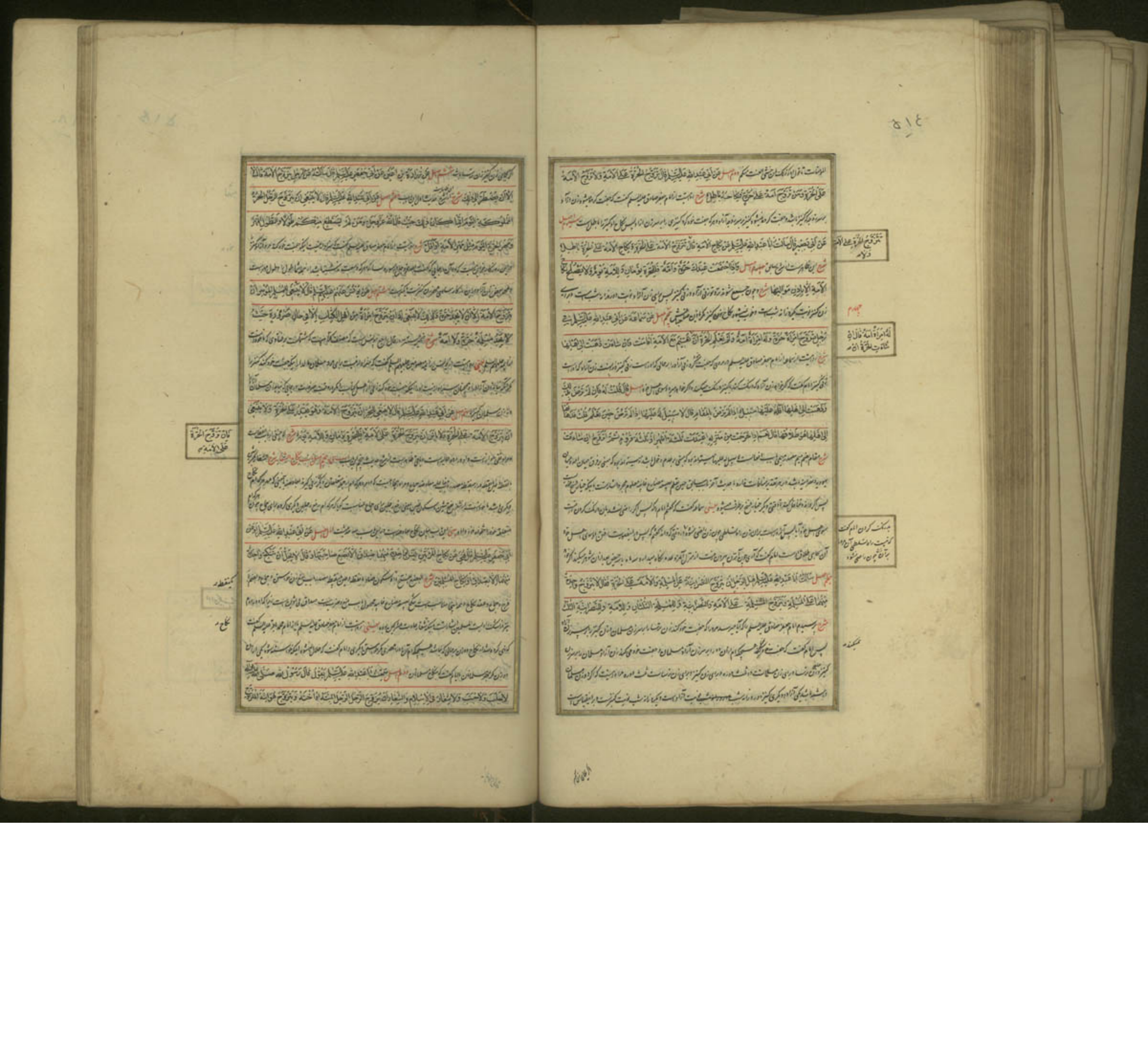
اوتوا الکتاب حل لکم وطعامکم حل لهم والمحصنات من المؤمنات والمحصنات من الذین اوتوا الکتاب من قبلکم اذا آتیتموهن اجورهن محصنین
غیر مسافحین ولا متخذی اخدان ومن یکفر بالایمان فقد حبط عمله وهو فی الآخرة من الخاسرین و آیت سورهٔ ممتحنه بیان شد در شرح حدیث اول
و در شرح حدیث ششم این باب و هشتم **دایکه** از آیت سورهٔ مائده دو احتمالست اول اینکه اذا آتیتموهن قید محصنات دوم باشد و مراد تجویز نکاح
منقطع محصنات کتابیات باشد چنانچه بیان شد در شرح حدیث ششم این باب دوم اینکه اذا آتیتموهن قید هر کدام از محصنات اول و دوم باشد
و مراد به اجور مهور باشد خواه در نکاح دائمی خواه در نکاح منقطع و بر هر تقدیر آیت سورهٔ ممتحنه دو احتمال دارد اول اینکه نهی از نکاح دائمی کوافر باشد
دوم اینکه مراد نهی اعم از نکاح دائمی و نکاح منقطع باشد پس احتمالات چهار است بنا بر احتمال اول تنافی نیست میان این دو آیت پس مراد
نسخ اینجا موافق اصطلاح اصولیین نیست بلکه بمعنی رفع احتمال دوم آیت سورهٔ مائده است که [illegible] مراد آنست بنا بر احتمال دوم و سوم
و چهارم مراد نسخ اینجا موافق اصطلاح اصولیین است **هشتم حسن** روایت است از زراره از امام [illegible] گفت پرسیدم امام محمد
باقر علیه السلام از قول الله عز و جل در سورهٔ مائده که و حلال کرده شد برای شما عفیفات از جملهٔ جمعی که داده شده اند کتاب پیش از شما پس امام گفت
[illegible] این آیت [illegible] قول الله تعالی در سورهٔ ممتحنه [illegible]

نهم حسن عن ابی جعفر علیه السلام قال ان اهل الکتاب وجمیع من له ذمة اذا اسلم احد الزوجین فهما
علی نکاحهما ولیس له ان یخرجها من دار الاسلام الی غیرها ولا یبیت معها ولکنه یأتیها
بالنهار **شرح** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

دهم حسن واما المشرکون مثل مشرکی العرب وغیرهم فهم علی نکاحهم الی انقضاء العدة فان اسلمت
المرأة ثم اسلم الرجل قبل انقضاء عدتها فهی امرأته وان لم یسلم الا بعد انقضاء العدة فقد بانت منه
ولا سبیل له علیها وکذلک جمیع من لا ذمة له **شرح** مراد به مشرکان [illegible] مثل مشرکی العرب
[illegible] آیت سورهٔ مائده [illegible] الذین آمنوا الیهود والذین اشرکوا [illegible]
[illegible] **حسن** [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible] **حسن** ولا ینبغی للمسلم ان یتزوج یهودیة ولا نصرانیة وهو یجد مسلمة حرة او امة **شرح** [illegible]
[illegible] **حسن** [illegible]
[illegible] **هفتم حسن** عن ابی جعفر علیه السلام قال
لا ینبغی للمسلم ان یتزوج یهودیة ولا نصرانیة وهو یجد مسلمة حرة او امة **شرح** [illegible] **هشتم حسن**
عن ابی بصیر عن ابی جعفر علیه السلام قال سألته عن رجل له امرأة نصرانیة له ان یتزوج علیها یهودیة فقال ان اهل
الکتاب ممالیک للامام وذلک موسع منا علیکم خاصة فلا بأس ان یتزوج قلت فانه یتزوج امة قال لا یصلح
له ان یتزوج ثلاث اماء **شرح** روایت است از ابو بصیر از امام محمد باقر علیه السلام گفت که پرسیدم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **حسن** فان تزوج علیها حرة مسلمة ولم تعلم ان له امرأة نصرانیة ویهودیة ثم دخل بها
فان لها ما اخذت من المهر فان شاءت ان تقیم بعد معه اقامت وان شاءت ان تذهب الی اهلها ذهبت واذا
حاضت ثلاث حیض او مرت لها ثلاثة اشهر حلت للازواج قلت فان طلق علیها الیهودیة والنصرانیة قبل ان
تنقضی عدة المسلمة له علیها سبیل ان یردها الی منزله قال نعم **شرح** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **باب پنجاه و چهارم حسن**

باب الحر یتزوج الامة شرح [illegible] **اول حسن** عن ابی عبدالله علیه السلام
فی الحر یتزوج الامة قال لا بأس اذا اضطر الیها **شرح** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]
[illegible]



او اخته ولا يكون بينهما مهر غير تزويج هذا هذه و هذا هذه شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام میگفت که گفت رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible]

[illegible] نکاح [illegible]

[illegible]

[illegible] سوم عن ابی عبد الله علیه السلام قال نهی

رسول الله صلى الله عليه وآله عن نكاح الشغار وهي الممانحة وهو أن يقول الرجل للرجل زوجني ابنتك حتى أزوجك

ابنتي على أن لا مهر بينهما شرح الممانحة [illegible] مصدر باب مفاعله [illegible] نکاح شغار [illegible]

[illegible] باب سی و ششم در بیان مرد که تزویج می‌کند زن را و تزویج می‌کند ام ولد پدرش را شرح [illegible]

[illegible] اول عن احمد بن محمد بن

ابي نصر عن ابي الحسن الرضا عليه السلام قال سألته عن الرجل يتزوج المرأة ويتزوج ام ولد ابيها فقال لا بأس بذلك فقلت

له بلغنا عن ابيك ان علي بن الحسين صلوات الله عليه تزوج ابنة الحسن بن علي وام ولد الحسن وذلك ان

رجلا من اصحابنا سألني ان اسألك عنها شرح [illegible] احمد بن محمد بن ابی نصر [illegible] امام رضا علیه السلام گفت [illegible]

[illegible]

[illegible] امام زین العابدین [illegible] حسن بن علی [illegible]

[illegible]

دوم قال ليس هكذا انما تزوج علي بن الحسين عليهما السلام ابنة الحسن وام ولد علي بن الحسين

المقتول عندكم فكتب بذلك الى عبد الملك بن مروان فعاب على علي بن الحسين عليهما السلام فكتب

اليه في ذلك فكتب اليه الجواب فلما قرأ الكتاب قال لقد صنع علي بن الحسين [illegible] شرح

پس امام گفت [illegible] امام زین العابدین علیه السلام [illegible] امام حسن [illegible] علی بن الحسین

[illegible] عبد الملک بن مروان [illegible] امام زین العابدین علیه السلام [illegible]

[illegible] امام زین العابدین [illegible] امام زین العابدین علیه السلام [illegible]

[illegible] علی بن الحسین [illegible]

[illegible] دوم عن محمد بن سنان عن ابي الحسن عليه السلام قال سألته عن الرجل يتزوج المرأة

ويتزوج ام ولد ابيها قال لا بأس بذلك شرح [illegible] سوم عن اسحق بن عمار عن ابي

الحسن عليه السلام قال سألته عن الرجل يحل له ان يتزوج ابنة الجارية وقد وطأها قال لا

[illegible] شرح [illegible] اسحق بن عمار [illegible] امام موسی کاظم علیه السلام گفت [illegible]

[illegible] چهارم [illegible] گفت عن الرضا علیه السلام

فسأله صفوان عن رجل تزوج ابنة رجل وللرجل امرأة وام ولد فمات ابو الجارية ايحل للرجل ان يتزوج المرأة

ثم وكلا قال لا بأس به. شرح مراد از مراه اینجا [illegible]

[illegible]

[illegible] امام گفت که نیست باکی آن. **چهارم. اصل:** قلت

لأبي عبد الله عليه السلام ما تقول في رجل تزوج امرأة فاهدت إليه أبوها جارية كان يطأها أيحل لابنه أن يطأها

قال نعم. **شرح:** گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را [illegible]

[illegible] **ششم. اصل:** سألت أبا جعفر عليه السلام عن رجل تزوج أم

ولد كانت لرجل فمات عنها سيدها أو [illegible] ولد من غيره ثم هلك أرأيت إن أراد الذي تزوج أم الولد

أن يتزوج ابنة سيدها الذي أعتقها أيجمع بينها وبين ابنة سيدها الذي أعتقها قال لا بأس بذلك. **شرح:**

مراد از ام ولد اینجا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **باب في [illegible]** **شرح** [illegible]

[illegible] **الأول. اصل:** عن فرج بن شعيب عن محمد بن الحسن قال سأل ابن أبي العوجاء

هشام بن الحكم فقال له أليس الله حكيما قال بلى هو أحكم الحاكمين قال فأخبرني عن قوله عز وجل فانكحوا ما طاب لكم

من النساء مثنى وثلاث ورباع فإن خفتم ألا تعدلوا فواحدة أليس هذا فرض قال بلى. **شرح** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **اصل:** [illegible] ما طاب لكم من النساء مثنى

وثلاث ورباع فإن خفتم ألا تعدلوا فواحدة [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **اصل:** قال

من قوله عز وجل ولن تستطيعوا أن تعدلوا بين النساء ولو حرصتم فلا تميلوا كل الميل فتذروها كالمعلقة

أي حكيم يتكلم بهذا فلم يكن عنده جواب فرحل إلى المدينة إلى أبي عبد الله عليه السلام فقال يا هشام في غير وقت

حج ولا عمرة قال نعم جعلت فداك لأمر أهمني. **شرح** [illegible]

[illegible]

[illegible] **بيان** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **اصل:** إن ابن أبي العوجاء

سألني عن مسألة لم يكن عندي جواب فيها قال وما هي قال فأخبره بالقصة فقال له أبو عبد الله عليه السلام أما

قوله عز وجل فانكحوا ما طاب لكم من النساء مثنى وثلاث ورباع فإن خفتم ألا تعدلوا فواحدة يعني في النفقة

وأما قوله ولن تستطيعوا أن تعدلوا بين النساء ولو حرصتم فلا تميلوا كل الميل فتذروها كالمعلقة يعني

في المودة. **شرح** [illegible]

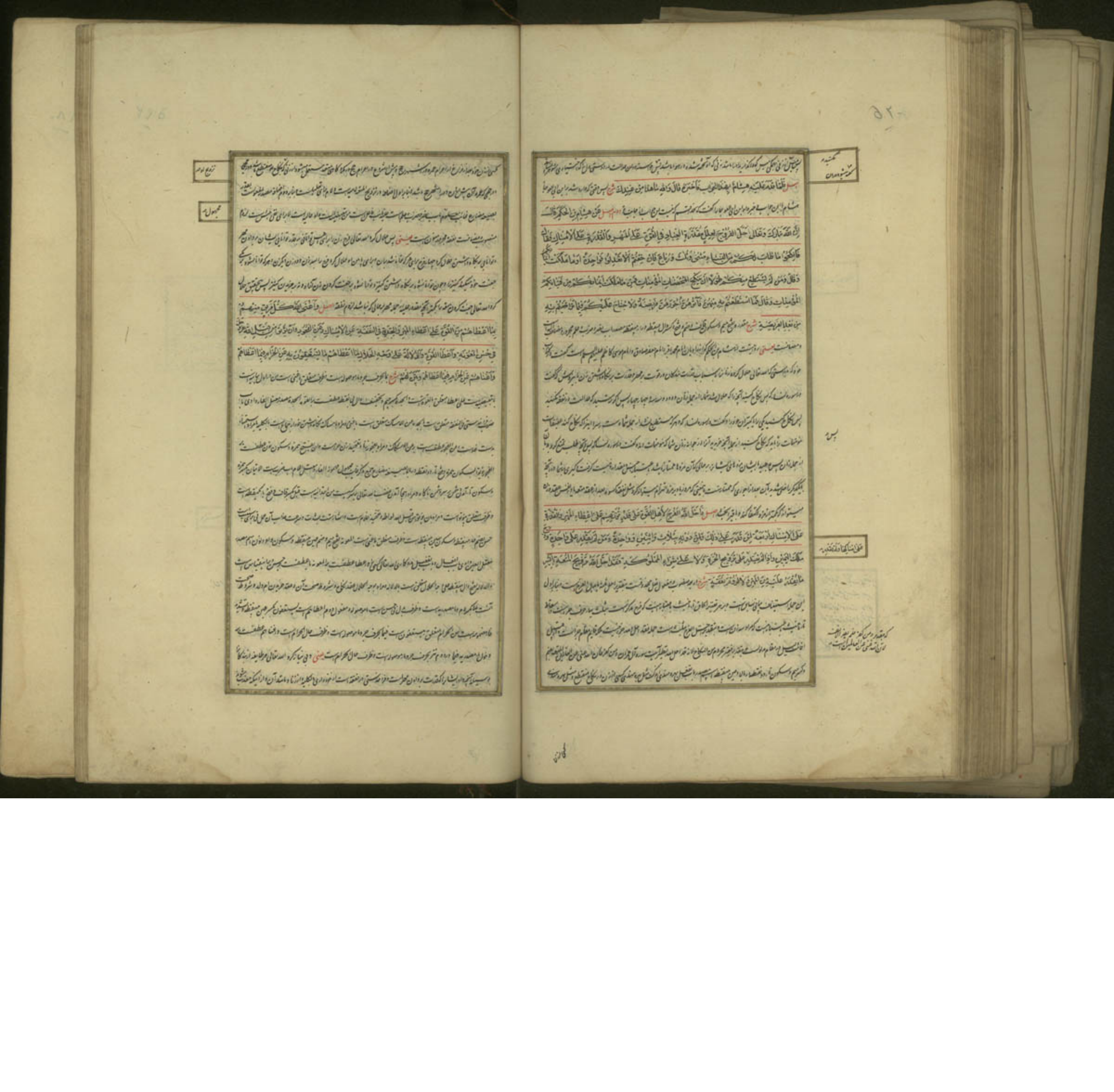
[illegible] **بيان** [illegible]

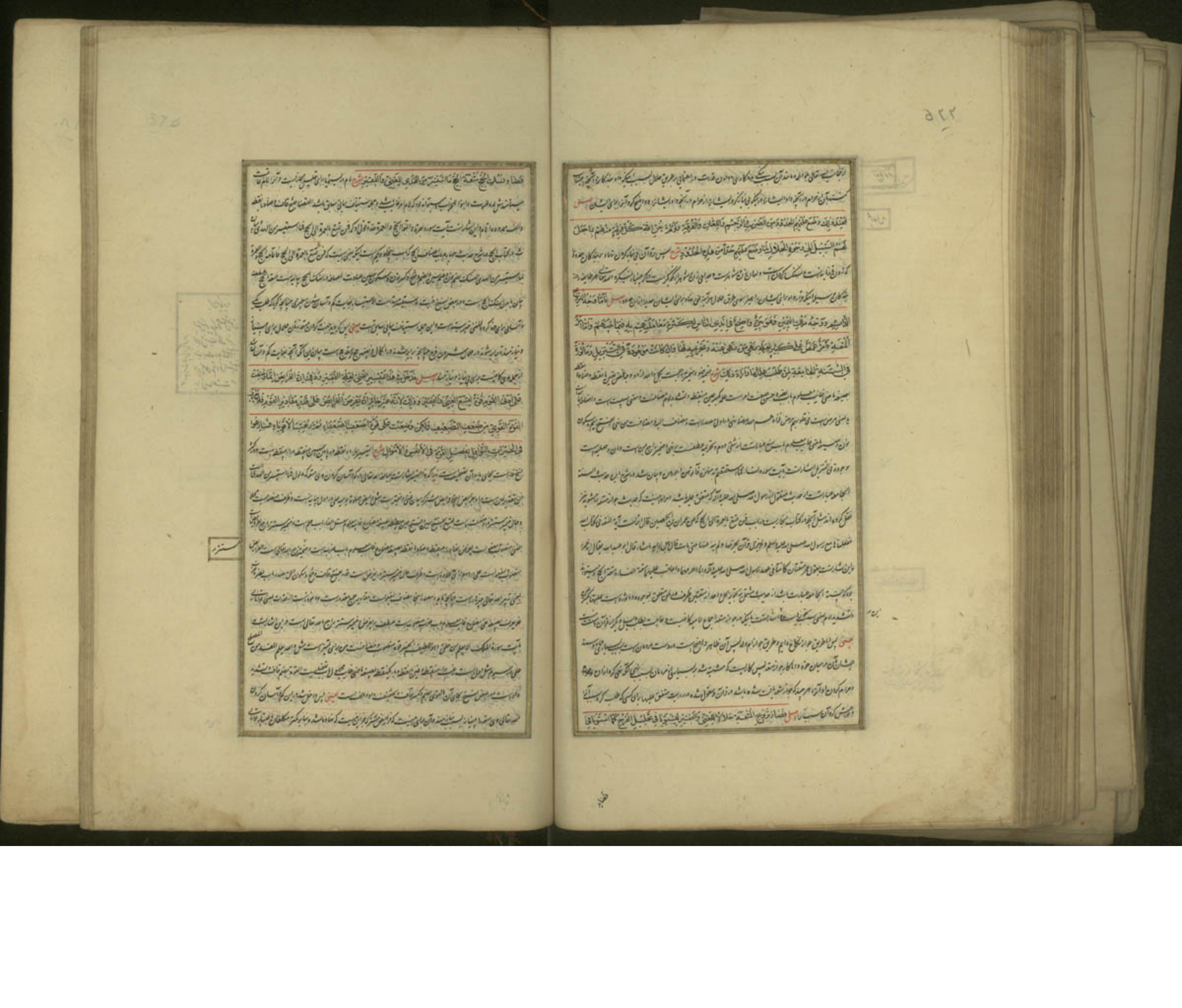
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]





[illegible]

وَالْمُتْعَةُ حَلالٌ لِلْغَنِيِّ وَالْفَقِيرِ لِأَهْلِ الْجِدَةِ مِمَّنْ لَهُ أَرْبَعٌ وَمِمَّنْ لَهُ مِلْكُ الْيَمِينِ مَا شَاءَ كَمَا هِيَ حَلالٌ لِمَنْ لَا يَجِدُ

الْأَيْقَدِرُ ... مِنَ الْمُتْعَةِ وَالْمُهُورُ مَا تَرَاضَيَا عَلَيْهِ فِي جَمِيعِ حَلالِهَا التَّزْوِيجُ لِلْغَنِيِّ وَالْفَقِيرِ قَالَ وَذَكَرَ

شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

حدیث سیم [illegible]

[illegible]

[illegible]

بحث هفتم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قَالَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible] حدیث سیم

مَتْنٌ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلامُ الرَّجُلُ يُرِيدُ أَنْ يَتَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ يَتَأَمَّلُهَا وَيَنْظُرُ إِلَى خَلْفِهَا وَإِلَى وَجْهِهَا

قَالَ نَعَمْ لَا بَأْسَ بِأَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْمَرْأَةِ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا يَنْظُرُ إِلَى خَلْفِهَا وَإِلَى وَجْهِهَا شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] حدیث چهارم متن عَنِ الْحَسَنِ بْنِ السَّرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنِ الرَّجُلِ

يَنْظُرُ إِلَى الْمَرْأَةِ قَبْلَ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا قَالَ نَعَمْ فَلِمَ يُعْطِي مَالَهُ شرح روایت است از حسن بن سری [illegible]

[illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible] حدیث پنجم متن عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قَالَ

قُلْتُ لَهُ أَيَنْظُرُ الرَّجُلُ إِلَى الْمَرْأَةِ يُرِيدُ تَزْوِيجَهَا فَيَنْظُرُ إِلَى شَعْرِهَا وَمَحَاسِنِهَا قَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ إِذَا لَمْ يَكُنْ

مُتَلَذِّذاً شرح [illegible]

[illegible]

[illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] باب [illegible]

فروى في الكافي عن عبد الملك قال ذكر ابو جعفر صلوات الله عليه انه تزوج في ساعة حارة

حدثني ابو جعفر عليه السلام انه اراد ان يتزوج امرأة فكره ذلك ابي فمضيت فتزوجتها حتى اذا كان بعد ذلك

زرتها فنظرت فلم ار ما يعجبني فقمت انصرف فبادرتني القيمة معها الباب لتغلقه علي فقلت لا تغلقيه

لك الذي تريدين فلما رجعت الى ابي اخبرته بالامر كيف كان فقال اما انه ليس لها عليك الا نصفها

وقال انك تزوجتها في ساعة حارة

[illegible]

... حسن ... عن أبي عبد الله عليه السلام قال إن رسول الله صلى الله عليه و آله حين تزوج ميمونة بنت الحارث أولم عليها و أطعم الناس الحيس ...

[illegible]

زیرا که علم بجمیع احکام [illegible]

[illegible]

[illegible] علم بجمیع کتاب [illegible] جمیع احکام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] یعنی

پس [illegible]

[illegible]

[illegible] اصل المعبود بالآلاء رب الارض والسماء الحمد لله على حسن

البلاء وفضل العطاء وسوابغ النعماء وعلى ما یدفع ربنا من البلاء حمدا یستهل له العباد ویحیا به البلاد

شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]

[illegible] یعنی

یعنی [illegible] اصل عن ابی عبد الله علیه السلام

ان جماعة من بنی امیة فی امارة عثمان اجتمعوا فی مسجد رسول الله صلى الله علیه وآله فی یوم جمعة وهم

یریدون ان یزوجوا رجلا منهم وامیر المؤمنین علیه السلام قریب منهم شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام که

جماعتی [illegible] در زمان حکومت عثمان [illegible] در مسجد رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] اصل فقال بعضهم لبعض هل لکم ان نخجل علیا الساعة نسأله

ان یخطب بنا ونتکلم فانه یخجل ویعیی بالکلام فاقبلوا الیه فقالوا یا ابا الحسن انا نرید ان نزوج فلانا

فلانة ونحن نرید ان تخطب بنا فقال هل تنتظرون احدا فقالوا لا شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] یعنی [illegible]

[illegible]

[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]

[illegible] اصل فوالله ما لبث حتى قال الحمد لله المختص بالتوحید المتقدم بالوعید الفعال لما یرید

المحتجب بالنور دون خلقه ذی الافق الطامح والعز الشامخ والملک الباذخ شرح [illegible]

[illegible]

[illegible] التوحید [illegible]

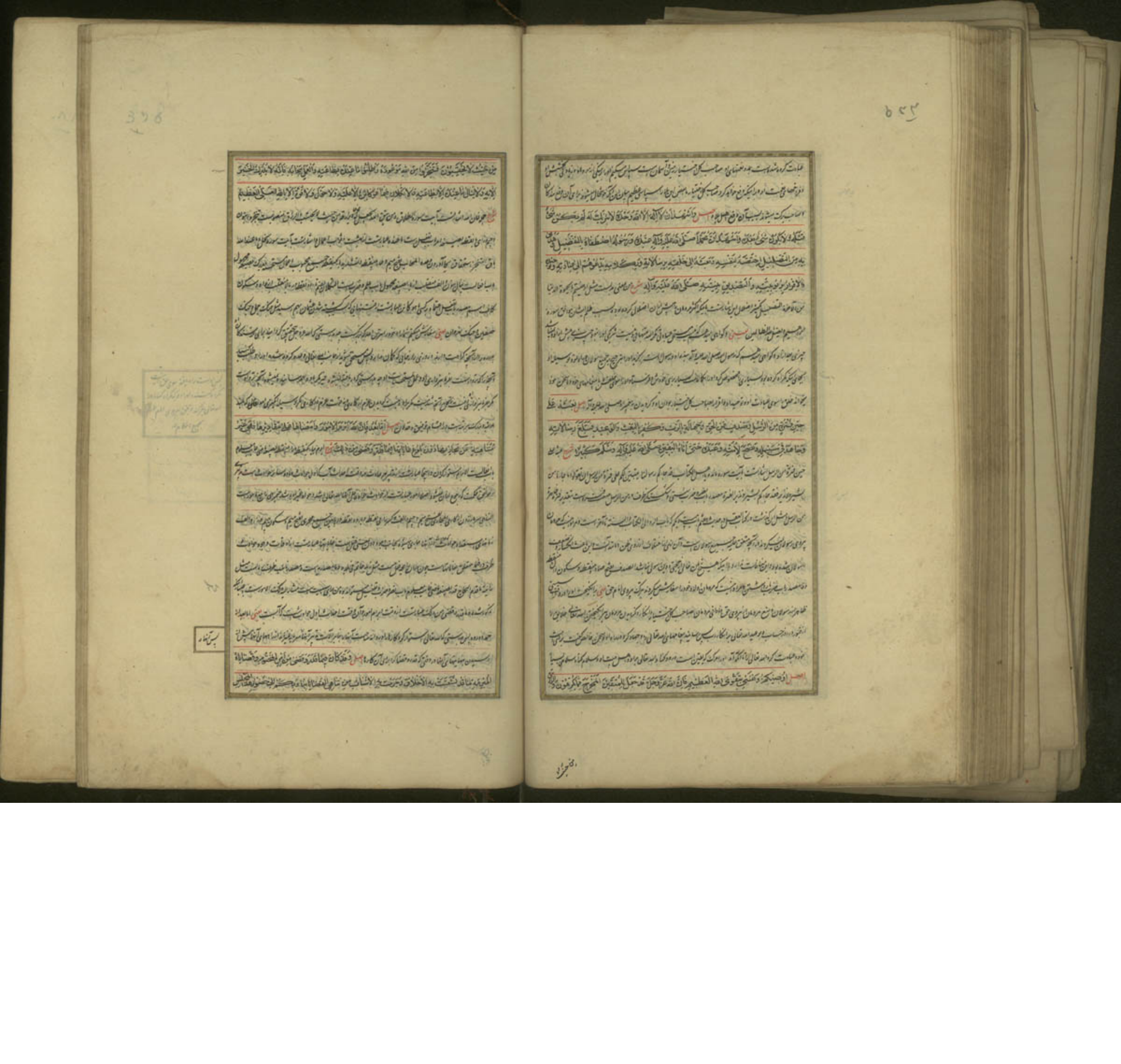
کتاب التوحید [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]

[illegible]



[illegible]

شرح [illegible]

[illegible]

أصل شهد أنّ فلان بن فلان ذكر فلانة بنت فلان وهو في الحسب من قد عرفتموه وفي النسب من لا تجهلونه وقد بذل لها من الصداق ما قد عرفتموه فردّوا خيراً تحمدوا عليه وتنسبوا إليه وصلّى الله على محمّد وآله وسلّم

شرح [illegible]

أصل عن أبي جعفر عليه السلام قال زوّج أمير المؤمنين عليه السلام امرأة من بني عبد المطّلب وكان يلي أمرها فقال الحمد لله العزيز الجبّار

الحليم الغفّار الواحد القهّار الكبير المتعال سواء منكم من أسرّ القول ومن جهر به ومن هو مستخفٍ بالليل وسارب بالنهار

شرح [illegible]

أصل أحمده وأستعينه وأومن به وأتوكّل عليه وكفى بالله وكيلاً من يهدي الله فهو المهتد ولا مضلّ له ومن يضلل فلا هادي له ولن تجد له من دونه وليّاً مرشداً وأشهد أن لا إله إلّا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد وهو على كلّ شيء قدير

شرح [illegible]

أصل وأشهد أنّ محمّداً صلّى الله عليه وآله عبده ورسوله بعثه بكتابه حجّة على عباده من أطاعه أطاع الله ومن عصاه عصى الله صلّى الله عليه وآله وسلّم كثيراً إمام الهدى والنبيّ المصطفى ثمّ إنّي أوصيكم بتقوى الله فإنّها وصيّة الله في الماضين والغابرين ثمّ تزوّج

شرح [illegible]

أصل عن أبي جعفر عليه السلام قال خطب أمير المؤمنين صلوات الله عليه بهذه الخطبة فقال الحمد لله أحمده وأستعينه

[illegible]

[illegible]

واستغفره واستهديه واومن به واتوكل عليه واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد

ان محمدا عبده ورسوله ارسله بالهدى ودين الحق دليلا عليه وداعيا اليه فهدم اركان الكفر و

انار مصابيح الايمان شرح [illegible]

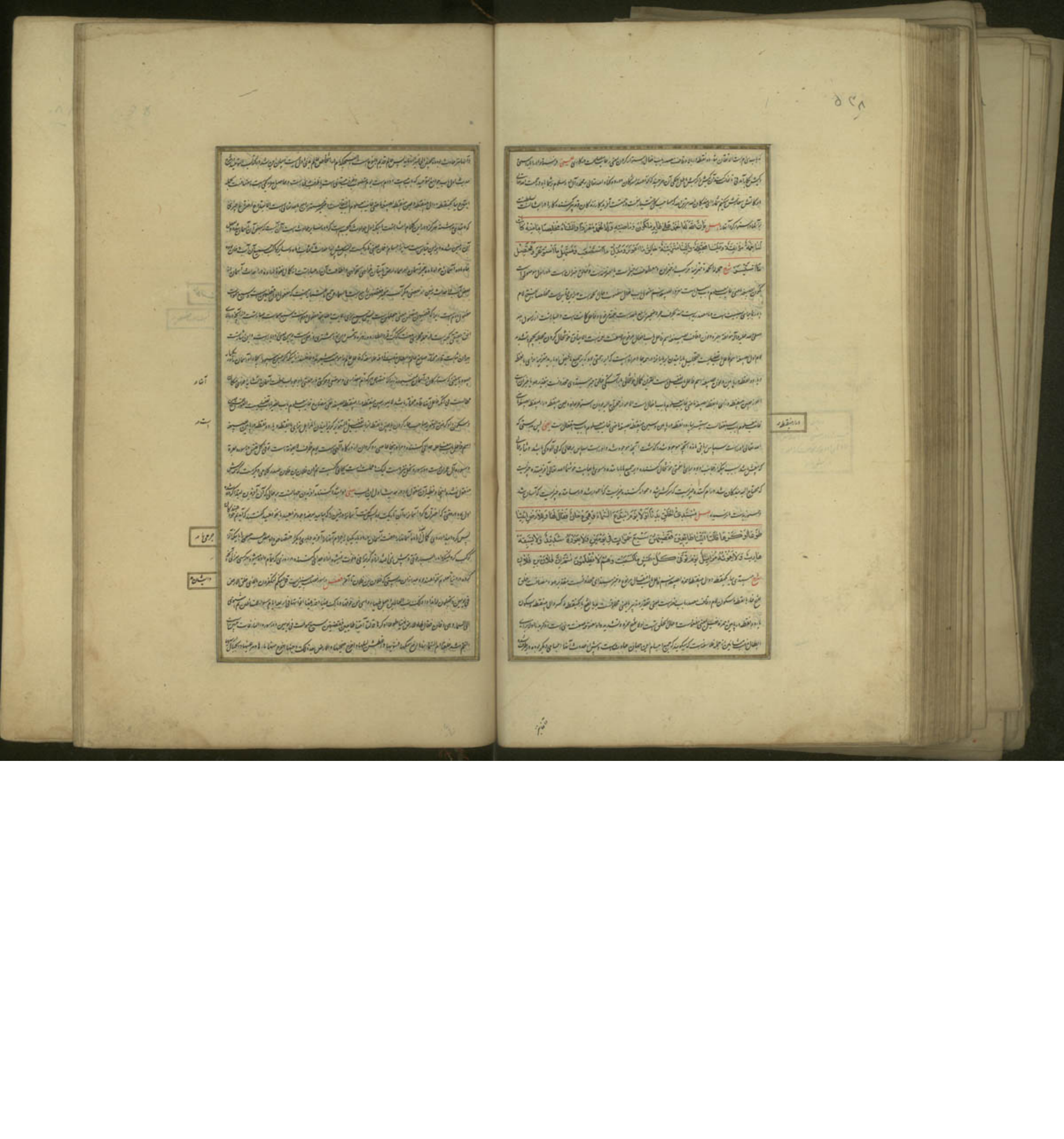
[illegible]

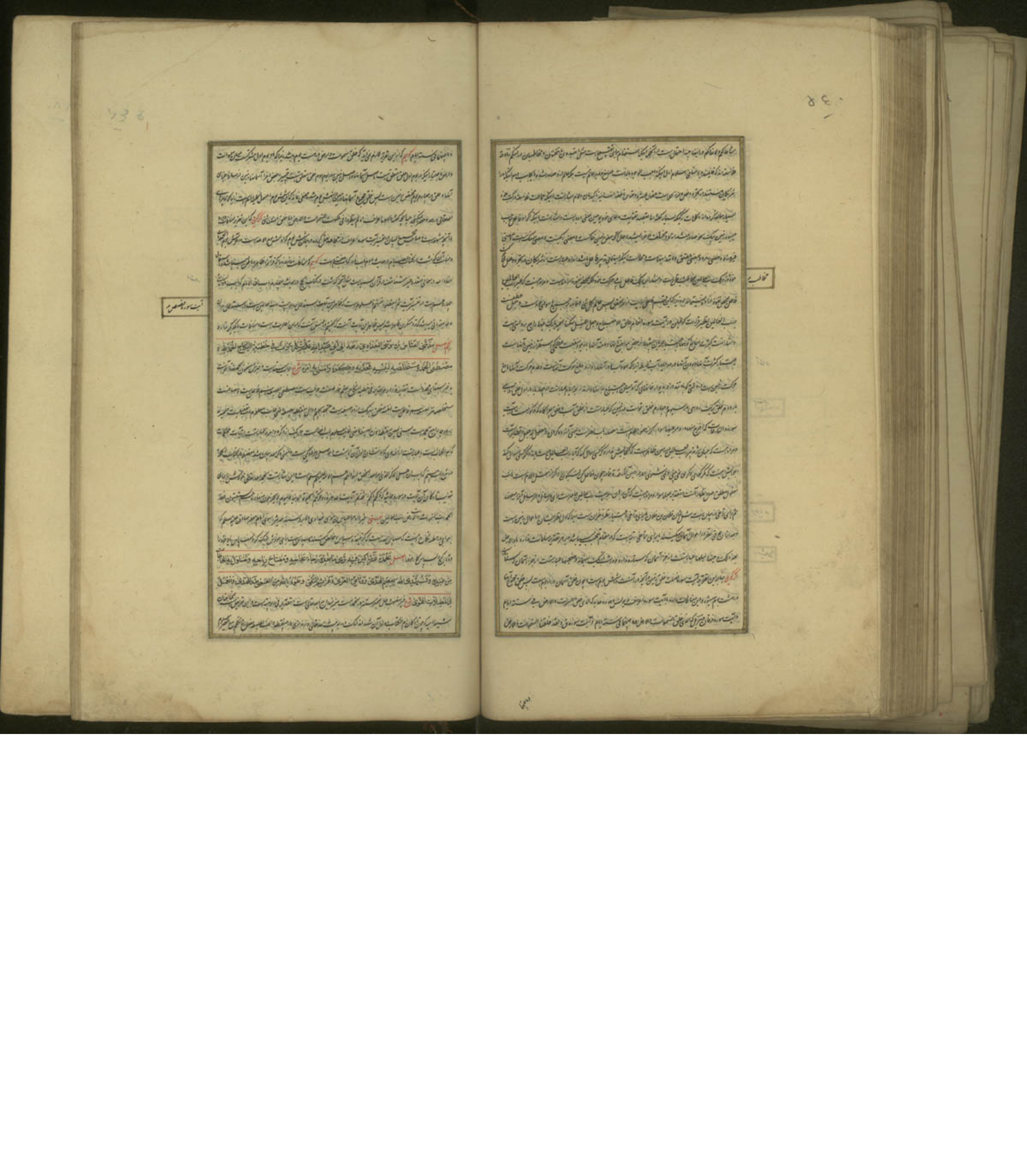
اصل من يطع الله ورسوله يسلك سبيل

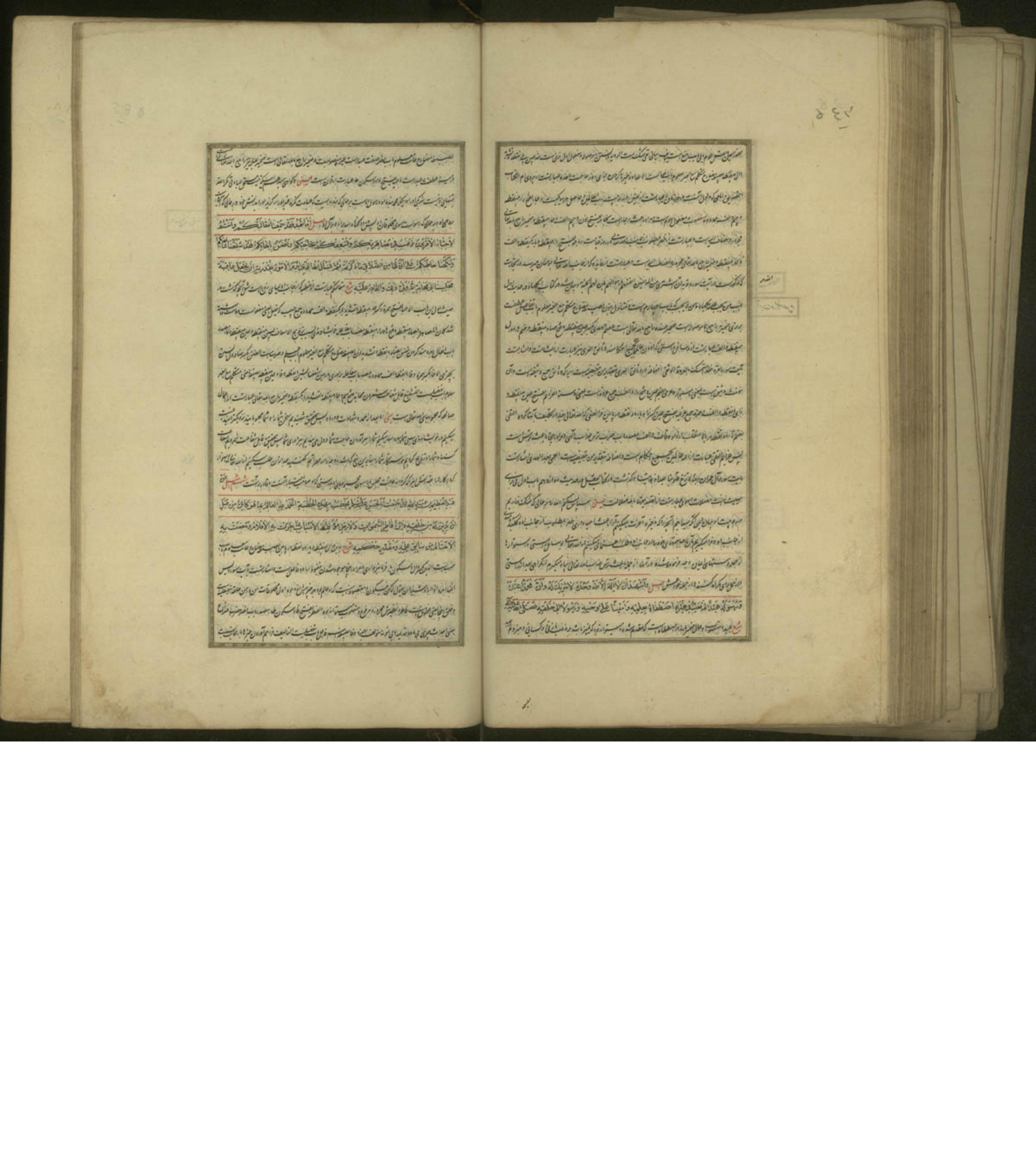
الرشاد سبيله ونور التقوى دليله ومن يعص الله ورسوله يخطئ السداد كله ولن يضر الا نفسه

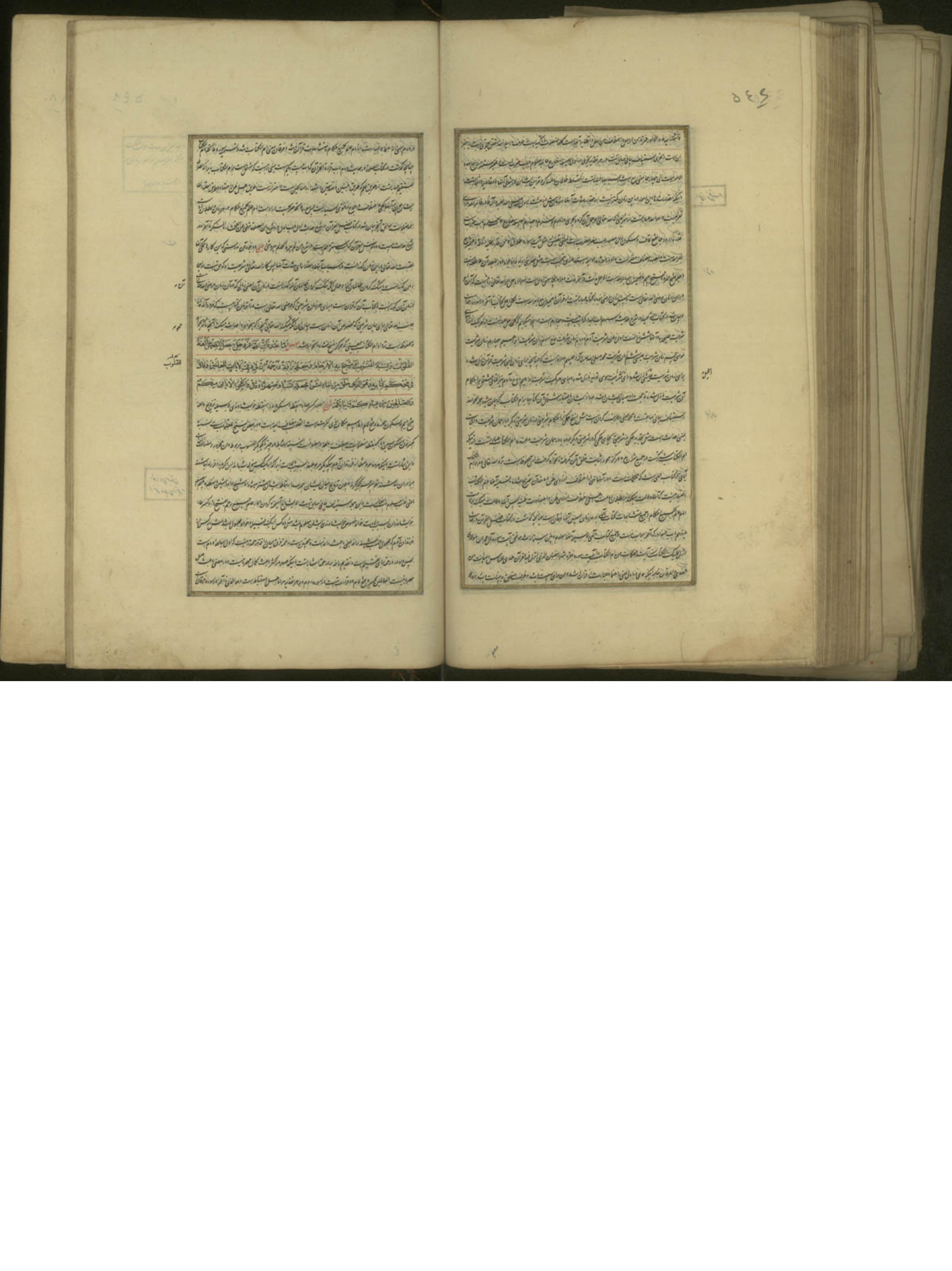
اوصيكم بتقوى الله وخشيته من ناصح وموعظة من ابلغ واجتهد شرح [illegible]

[illegible]









[illegible]

... إنَّ فلانَ بنَ فلانٍ قد عرفتهم منتصبةً [illegible]

وتنزّهه في الأدب وقد رغب في ... كم ... خاطباً فلانةَ بنتَ

فلانٍ وقد بذل لها من الصداق كذا وكذا العاجل منه كذا والآجل منه كذا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... فلنعقل شأننا واكتفوا خاطبنا ... جميلاً وقولوا قولاً حسناً واستغفر الله

لي ولكم ولجميع المسلمين شرح [illegible]

[illegible]

[illegible] عن مغيرة بن حكيم قال خطب

الرضا عليه السلام هذه الخطبة الحمد لله الذي حمد في الكتاب نفسه وافتتح بالحمد كتابه وجعل الحمد

أوّل جزاء محلّ نعمته وآخر دعوى أهل جنّته وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له شهادةً

أخلصها له وادّخرها عنده وصلّى الله على محمّد خاتم النبوّة وخير البريّة وعلى آله آل الرحمة وشجرة النعمة

ومعدن الرسالة ومختلف الملائكة شرح افتتاح قرآن مجید ... بسم الله الرحمن الرحیم ...

[illegible]

[illegible]

اصل والحمد لله الذي كان في علمه السابق وكتابه الناطق وبيانه الصادق أن أحق الأسباب بالصلة والأثرة وأولى الأمور بالرغبة فيه سبب أوجب سببا وأمرا أعقب غنى فقال جل وعز وهو الذي خلق من الماء بشرا فجعله نسبا وصهرا وقال وأنكحوا الأيامى منكم والصالحين من عبادكم وإمائكم إن يكونوا فقراء يغنهم الله من فضله والله واسع عليم

شرح [illegible]

اصل ولو لم يكن في المناكحة والمصاهرة آية محكمة ولا سنة متبعة ولا أثر مستفيض لكان فيما

حق الله من بر القريب وتقريب البعيد وتأليف القلوب وتشبيك الحقوق وتكثير العدد وتوفير الولد لنوائب الدهر وحوادث الأمور ما يرغب في دونه العاقل اللبيب ويسارع إليه الموفق المصيب ويحرص عليه الأديب الأريب فأولى الناس بالله من اتبع أمره وأنفذ حكمه وأمضى قضاءه ورجا جزاءه

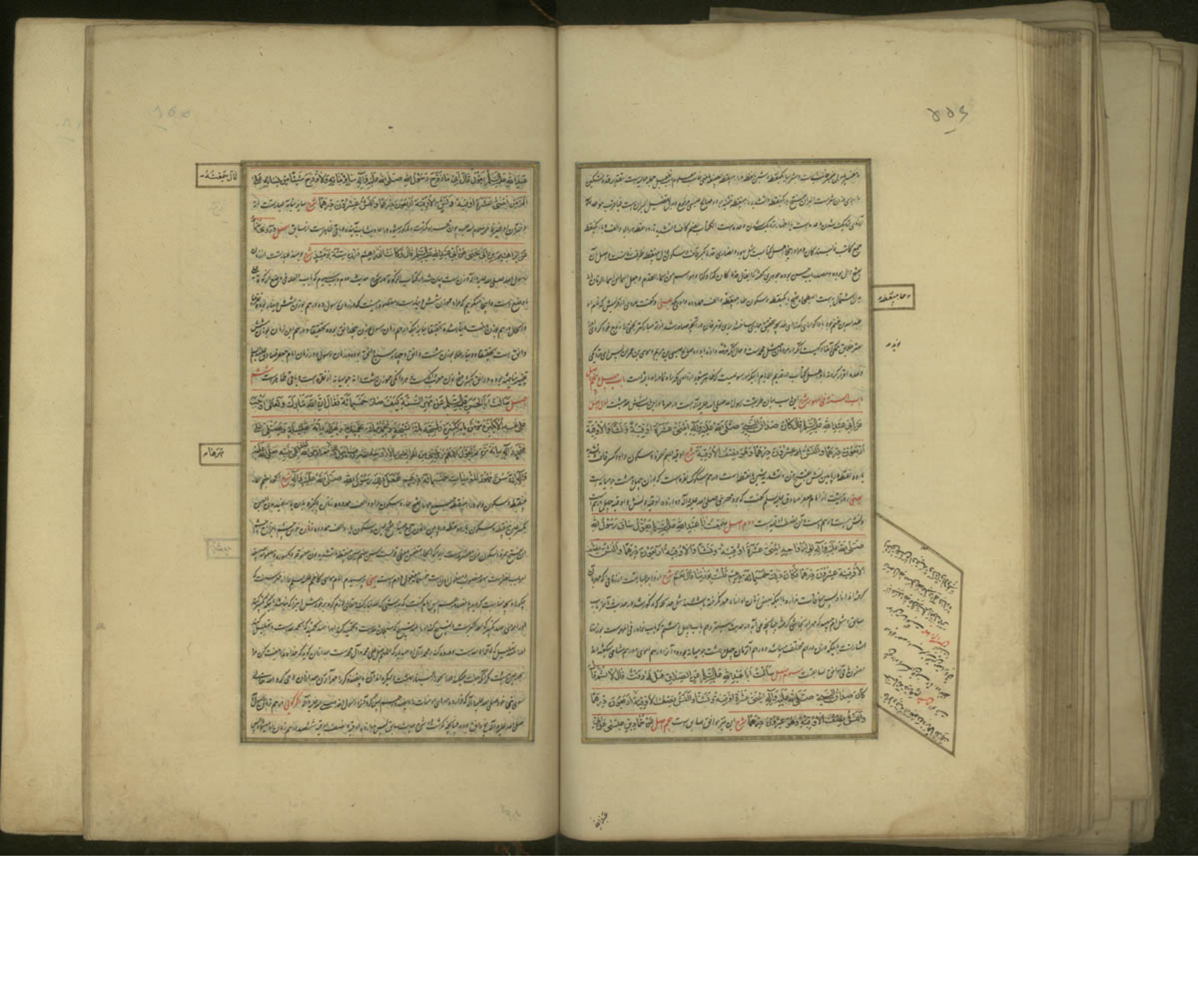
شرح [illegible]

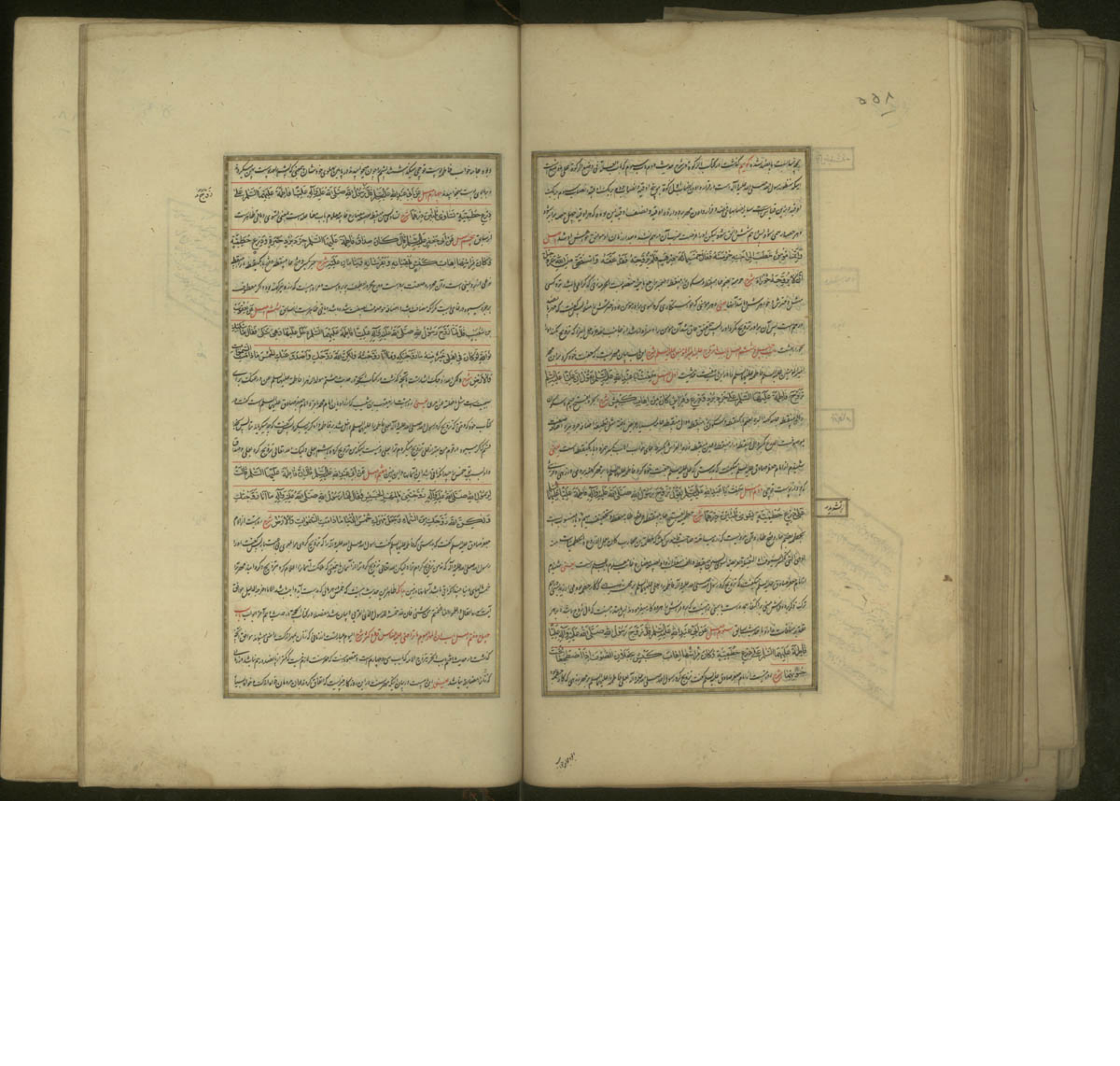
اصل وفلان بن فلان من قد عرفتم حاله وجلاله دعاه رضا نفسه وأتاكم إيثارا لكم واختيارا لخطبة فلانة بنت فلان كريمتكم وبذل لها من الصداق كذا وكذا فتلقوه بالإجابة وأجيبوه بالرغبة واستخيروا الله في أموركم يعزم لكم على رشدكم إن شاء الله فنسأل الله أن يلحم ما بينكم بالبر والتقوى ويؤلفه بالمحبة والهوى ويختمه بالموافقة والرضا إنه سميع الدعاء لطيف

[illegible]

[illegible]







[illegible] حدیث اول اصل عن ابی الصباح الکنانی عن ابی عبدالله علیه السلام قال سألته عن المهر
ما هو قال ما تراضی علیه الناس شرح روایت از ابی الصباح [illegible]
جعفر صادق علیه السلام گفت که پرسیدم امام را از مهر که چیست آن امام گفت که آنچه اتفاق کرده اند بر آن مردمان هر چند که اندک باشد
[illegible] حدیث دوم اصل عن ابی عبدالله علیه السلام قال المهر ما تراضی علیه الناس او اثنتا عشرة
اوقیة ونش او خمسمائة درهم شرح [illegible]
[illegible]
[illegible] روایت از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که مهر [illegible] که اتفاق کرده اند بر آن مردمان هر چند که اندک باشد [illegible]
[illegible] حدیث سوم اصل عن ابی جعفر علیه السلام قال الصداق ما تراضوا علیه من
قلیل او کثیر فهذا الصداق شرح روایت از امام محمد باقر علیه السلام گفت که مهر [illegible]
[illegible]
حدیث چهارم اصل عن ابی جعفر علیه السلام قال الصداق کل شیء تراضی علیه الناس قل او کثر فی متعة او تزویج غیر
متعة شرح روایت از امام محمد باقر علیه السلام گفت که مهر [illegible] که اتفاق کرده اند بر آن مردمان خواه کم باشد و خواه بسیار
در نکاح منقطع [illegible] حدیث پنجم اصل عن الحلبی عن ابی عبدالله علیه السلام قال سألته عن المهر فقال هو ما تراضی علیه الناس
او اثنتا عشرة اوقیة ونش او خمسمائة درهم شرح [illegible] باب [illegible]
نوادر فی المهر شرح [illegible] حدیث اول اصل عن الحسن بن زرارة عن
ابیه قال سألت ابا جعفر علیه السلام عن رجل تزوج امرأة علی حکمها قال لا یجاوز حکمها مهور آل محمد اثنتا عشرة
اوقیة ونش وهو وزن خمسمائة درهم من الفضة قلت أرأیت ان تزوجها علی حکمه ورضیت
بذلک فقال ما حکم من شیء فهو جائز علیها قلیلا کان او کثیرا شرح روایت از حسن بن زراره
از پدرش گفت که پرسیدم امام محمد باقر علیه السلام را از مردی [illegible] امام گفت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اصل قال فقلت له کیف لم تجز حکمها علیه
واجزت حکمه علیها قال فقال لانه حکمها فلم یکن لها ان تجوز ما سن رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]

علیه و آله [illegible] حکمه [illegible]
[illegible] شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شیخ زین الدین رحمه الله در شرح شرایع [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

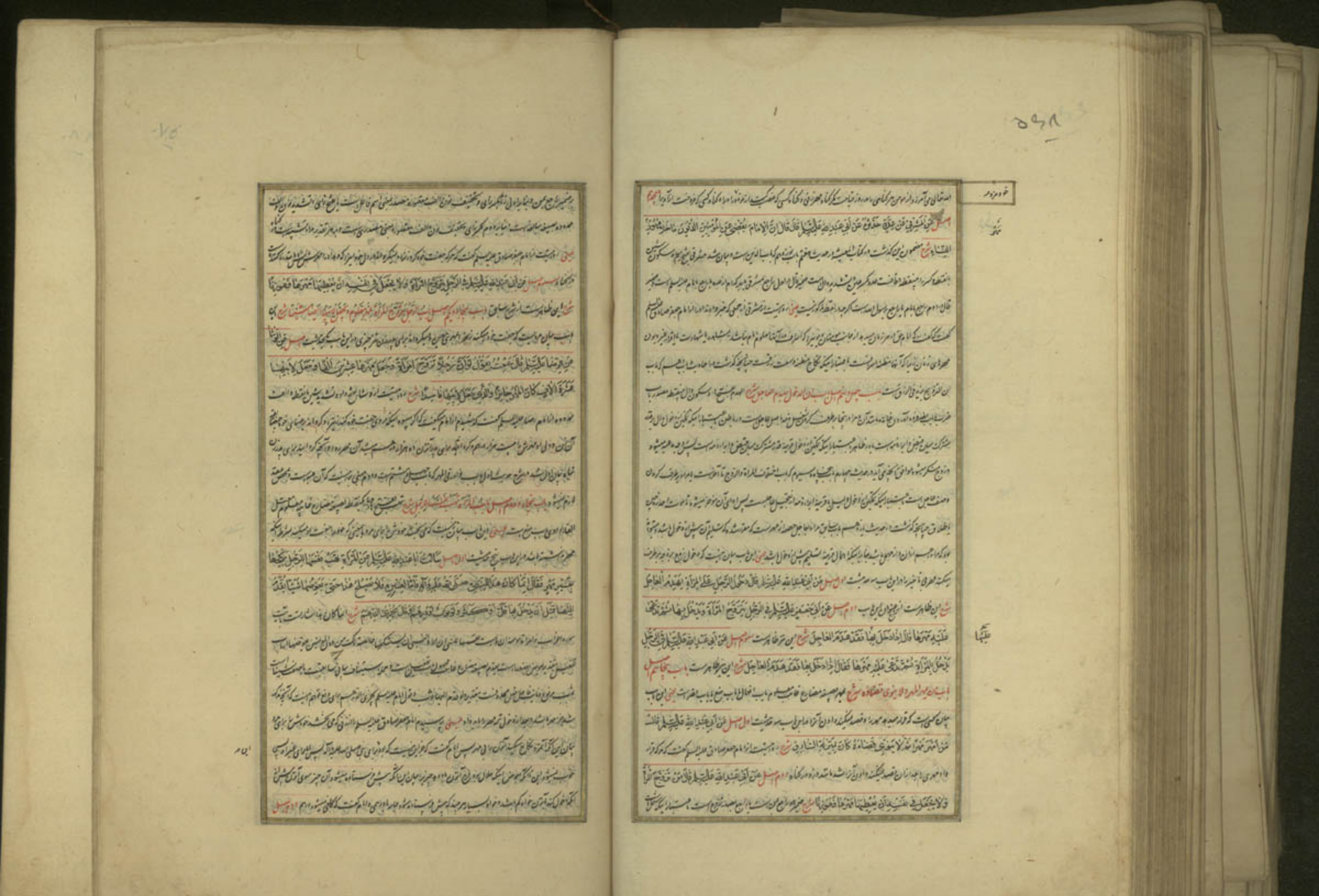
[illegible]

قال ثمّ أعادت فأعاد رسول الله صلّى الله عليه وآله الكلام فلم يقم أحد غير الرّجل

ثمّ أعادت فقال رسول الله صلّى الله عليه وآله في المرّة الثّالثة أتحسن من القرآن شيئا قال نعم فقال قد زوّجتكها

على ما تحسن من القرآن فعلّمها إيّاه شرح [illegible]

[illegible]



عن أبي جعفر عليه السلام قال سألته عن قول الله عزّ وجلّ وامرأة مؤمنة إن وهبت نفسها للنبي

فقال لا تحلّ الهبة إلا لرسول الله صلى الله عليه وآله وأمّا غيره فلا يصلح نكاح إلا بمهر شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] عن أبي عبد الله عليه السلام قال لا تحلّ الهبة

إلا لرسول الله صلى الله عليه وآله وأمّا غيره فلا يصلح نكاح إلا بمهر شرح [illegible]

[illegible] أبي عبد الله عليه السلام في امرأة وهبت نفسها لرجل [illegible] إنّما كان ذلك لرسول الله صلى الله عليه

وآله وليس لغيره إلا أن يعوّضها شيئاً قلّ أو كثر شرح [illegible]

[illegible] عن أبي عبد الله عليه السلام في امرأة وهبت نفسها لرجل من المسلمين قال إن عوّضها كان ذلك

[illegible]

که مهر او صد دینار طلا است و گفت زوج که مهر او پنجاه دینار طلا است و نیست از میان ایشان شاهد منقول الشهادة پس
امام گفت که سخن سخن زوج است با قسم او چهارم حدیث عن ابی عبد الله علیه السلام قال اذا دخل الرجل بامرأته ثم ادعت
المهر وقال قد اعطیتك فعلیها البینة وعلیه الیمین شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت
که چون دخول کرد مرد به زن خود پس دعوی کرد مهر را و مرد گفت که تحقیق داده ام تو را پس بر زن است گواه و بر مرد است قسم [illegible]
گواهی بر عدم منقول نیست کوبیم که گاهی معلوم است و آن در صورتی است که محصور باشد مثل اینکه زوج دعوی کند که داده ام در فلان
وقت معین و در حضور فلان کس باب پنجاه و چهارم باب التزویج بغیر بینة شرح این باب بیان نکاح بی حضور
گواه است و در این باب چهار حدیث است اول حدیث سئل ابو عبد الله علیه السلام عن الرجل یتزوج المرأة بغیر شهود
فقال لا بأس بتزویج البتة فیما بینه وبین الله انما جعل الشهود فی تزویج البتة من اجل الولد لولا
ذلك لم یکن به بأس شرح البتة به فتح باء و تشدید تاء دو نقطه در بالا مصدر باب نصر و ضرب یکبار بریدن
و مراد به تزویج البتة اینجا نکاح دائمی است یا مراد نکاح دائمی است و جمله مراد اول است که اشتباه و منازعه در نکاح متعه
حی باشد غالبا بخلاف نکاح دائمی و این شبیه از مخالفان اهل بیت بعد از تفسیر و اثبات نقطع کرده
الحدیث است نکاح هذه النساء ای قطعوا الامر فیه و احکموا شرایطه و هو تعریض بالنهی عن نکاح المتعة لانه نکاح غیر
مبتوت مقدرة بمدة یعنی رسیده شد امام جعفر صادق علیه السلام از مردی که جفت خود میکند زنی را بی حضور گواهان
پس امام گفت که نیست بروایی نکاح منقطع در آنچه میان زوج و میان الله تعالی است و این نیست که قرار داده شده گواه
در نکاح منقطع از برای فرزند اگر نیست فرزند میشود بنکاح منقطع بی حضور گواهان و روایی مراد است که اگر زن صغیره باشد یا
یا جنین باشد یا زوج آب منی را در بیرون ریزد حاجت به گواهان نیست اصلا و اگر چنین نباشد مستحب است حضور گواه
برای الحاق فرزند نه برای صحت عقد دوم حدیث علی بن ابراهیم عن ابیه ومحمد بن یحیی عن عبد الله بن محمد جمیعا
عن ابن ابی عمیر عن هشام بن سالم عن ابی عبد الله علیه السلام قال انما جعلت البینات للنسب والمواریث
وفی روایة اخری والحدود شرح البینات به فتح نون و سین بی نقطه جمع بینة مصدر باب نصر و اولاد خویشاوندی یا اولاد
و مصدر باب نصر و ضرب بیان خویشاوندی کسی بسبب ولادت و بر هر تقدیر چون مصدر است جمع آورده و اراده مساوات و
روایة اخری کلام مصنف است و اشارت است بآنکه اول از علی بن ابراهیم است و دوم از محمد بن یحیی است و گیس است الحدود
بضم حاء بی نقطه و دو دال بی نقطه جمع حد به فتح حاء و تشدید دال مراد اینجا حدی است که بر جانی قرار داده شده برای زجر از زنا مثل صد تازیانه
زدن بر زانی و مراد این است که اگر زوج یا خواهر او دعوی زنا کند در صورتی که شهود نباشد حد نتواند بود که برای دفع حد مشکل گواه است

شود و گوید که خواهرش را شنیده کردم مشاهد حیح روایت کرده علی بن ابراهیم از پدرش و روایت کرده محمد بن یحیی از عبد الله بن محمد
هر دو از ابن ابی عمیر از هشام بن سالم از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که جز این نیست که قرار داده شده گواهان در تزویج برای نسب
خویشاوندی یا میراثها و در روایتی دیگر این است که و حدها مراد این است که حضور گواهان شرط صحت عقد تزویج نیست سوم حدیث عن
ابی عبد الله علیه السلام فی الرجل یتزوج بغیر بینة قال لا بأس شرح این ظاهر است از شرح سابق چهارم حدیث قال ابو الحسن موسی
علیه السلام لابی یوسف القاضی ان الله تبارك وتعالی امر فی کتابه بالطلاق واکد فیه بشاهدین ولم یرض بهما الا عدلین
وامر فی کتابه بالتزویج فاهمله بلا شهود فاثبتم شاهدین فیما اهمل وابطلتم الشاهدین فیما اکد شرح مضمون این حدیث
در کتاب حج در حدیث سوم باب الطلال المحرم که باب نود و سوم است و در کتاب الطلاق است که کتاب الطلاق بیان شده اجمالا
که امر بطلاق متعلق نیست که در وقت اراده طلاق است و تعلق الطلاق مصرح است و آن این است که در وقت علم به حضور گواه تعلق است
چنانچه گفته در سوره طلاق یا ایها النبی اذا طلقتم النساء فطلقوهن لعدتهن واحصوا العدة واتقوا الله ربکم لا تخرجوهن من بیوتهن
ولا یخرجن الا ان یأتین بفاحشة مبینة وتلك حدود الله ومن یتعد حدود الله فقد ظلم نفسه لا تدری لعل الله یحدث بعد ذلك امرا فاذا بلغن
اجلهن فامسکوهن بمعروف او فارقوهن بمعروف واشهدوا ذوی عدل منکم واقیموا الشهادة لله ذلکم یوعظ به
من کان یؤمن بالله والیوم الآخر ومن یتق الله یجعل له مخرجا یعنی گفت امام موسی کاظم علیه السلام ابو یوسف قاضی را که بدرستی که
الله تبارك وتعالی امر کرده در کتاب خود بطلاق و تأکید کرده در آن بدو گواه و راضی نشد بآن دو گواه مگر در حالی که دو عادل باشند
و امر کرده در کتاب خود بنکاح و وا گذاشت آن را بی گواهان پس شما مخالفان قرار داده اید دو گواه را در آنچه الله تعالی وا گذاشت
و باطل کردید آن دو گواه را در آنچه الله تعالی تأکید کرده باب پنجاه و پنجم باب ما احل للنبی صلی الله علیه وآله من النساء شرح این باب
بیان آن است که حلال کرده شده برای نبی صلی الله علیه وآله از جمله زنان و در این باب شش حدیث است اول حدیث عن الحلبی عن ابی
عبد الله علیه السلام قال سألته عن قول الله عز وجل یا ایها النبی انا احللنا لك ازواجك قلت کم احل له
من النساء قال ما شاء من شیء شرح در سوره احزاب چنین است یا ایها النبی انا احللنا لك ازواجك اللاتی آتیت اجورهن
وما ملکت یمینك مما افاء الله علیك وبنات عمك وبنات عماتك وبنات خالك وبنات خالاتك اللاتی هاجرن معك وامرأة
مؤمنة ان وهبت نفسها للنبی ان اراد النبی ان یستنکحها خالصة لك من دون المؤمنین قد علمنا ما فرضنا علیهم فی ازواجهم وما ملکت
ایمانهم لکیلا یکون علیك حرج وکان الله غفورا رحیما ترجی من تشاء منهن وتؤوی الیك من تشاء ومن ابتغیت ممن عزلت
فلا جناح علیك ذلك ادنی ان تقر اعینهن ولا یحزن ویرضین بما آتیتهن کلهن والله یعلم ما فی قلوبکم وکان الله علیما حلیما لا یحل لك النساء
من بعد ولا ان تبدل بهن من ازواج ولو اعجبك حسنهن الا ما ملکت یمینك وکان الله علی کل شیء رقیبا مبینا [illegible]

از حلبی از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که پرسیدم امام را از قول الله عز و جل در سوره احزاب ای نبی [illegible] که ما حلال
کردیم برای تو جفتهای تورا گفتم که چند زن حلال کرد برای او از زنان امام گفت که هر چه را که خواسته باشد از هر نوعی اصل قلت
قوله لا یحل لک النساء من بعد ولا ان تبدل بهن من ازواج فقال لرسول الله صلی الله علیه و آله ان ینکح ما
شاء من بنات عمه و بنات عماته و بنات خاله و بنات خالاته و ازواجه اللاتی هاجرن معه و احل له ان
ینکح من عرض المؤمنین بغیر مهر و هی الهبة و لا تحل الهبة الا لرسول الله صلی الله علیه و آله فاما لغیر رسول الله
صلی الله علیه و آله فلا یصلح نکاح الا بمهر و ذلک معنی قوله تعالی و امرأة مؤمنة ان وهبت نفسها للنبی
شرح [illegible] مخاطب [illegible] کتاب است و آن مطابق [illegible] است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] چنانکه [illegible]
[illegible]
[illegible] شرح حدیث اول [illegible]
[illegible] حلبی [illegible] در سوره احزاب
که حلال نشود برای تو زنان بعد [illegible]
[illegible] رسول الله [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] در سوره احزاب که حلال کردیم برای تو زنی مؤمنه را [illegible]
برای نبی اصل قلت ارأیت قوله ترجی من تشاء منهن و تؤوی الیک من تشاء قال من آوی فقد نکح و من ارجی
فلم ینکح شرح گفتم که خبر ده مرا که قول او در سوره احزاب که دور میکنی از خود هر کرا که میخواهی از جمله آنها [illegible] و هر کرا که میخواهی
[illegible] امام گفت که هر زنی را که [illegible] نکاح کرده [illegible]

پس نکاح کرده

والرابعین [illegible] اصل قلت قوله لا یحل لک النساء من بعد قال انما عنی به النساء اللاتی حرم علیه فی هذه
الآیة حرمت علیکم امهاتکم و بناتکم و اخواتکم الی آخر الآیة و لو کان الامر کما تقولون کان قد
احل لکم ما لم یحل له ان احدکم یستبدل کلما اراد و لکن لیس الامر کما تقولون ان الله عز و جل احل لنبیه صلی الله علیه
و آله ما اراد من النساء الا ما حرم علیه فی هذه الآیة التی فی النساء شرح [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حدیث چهارم باب الرجل یتزوج المرأة فیطلقها
[illegible]
[illegible]
[illegible] امام گفت که [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] اصل سألت ابا عبد الله علیه السلام عن قول الله عز و جل لا یحل لک النساء من بعد و لا ان
تبدل بهن من ازواج و لو اعجبک حسنهن الا ما ملکت یمینک فقال اراکم و انتم تزعمون انه یحل لکم
ما لم یحل لرسول الله صلی الله علیه و آله و قد احل الله تعالی لرسول الله صلی الله علیه و آله ان یتزوج من النساء
ما شاء شرح پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از قول الله عز و جل در سوره احزاب که حلال نشود برای تو زنان بعد از آنچه ذکر شد
و نه اینکه تبدیل شوی به آن زنان از جفتهای [illegible]
[illegible] امام گفت [illegible] حلال شد

احل له
[illegible]

[illegible]

لا يحل لك النساء من بعد الآية حرمت عليكم امهاتكم وبناتكم الى آخر الآية

[illegible]

لا يحل لك النساء التي حرم الله عليك في هذه الآية حرمت عليكم امهاتكم وبناتكم واخواتكم
وعماتكم وخالاتكم الى آخرها ولو كان الامر كما تقولون كان قد احل لكم ما لم يحل له لان احدكم يستبدل
كلما اراد ولكن ليس الامر كما تقولون ان الله عز وجل احل لنبيه صلى الله عليه وآله ان ينكح من النساء ما اراد
الا ما حرم عليه في هذه الآية في سورة النساء [illegible]
تسعة نساء النبي صلى الله عليه وآله [illegible] عائشة وحفصة وام حبيبة بنت ابي سفيان بن حرب
وزينب بنت جحش وسودة بنت زمعة وميمونة بنت الحارث وصفية بنت حيي بن اخطب وام سلمة بنت
ابي امية وجويرية بنت الحارث وكانت عائشة من تيم وحفصة من عدي وام سلمة من بني مخزوم وسودة
من بني اسد بن عبد العزى وزينب بنت جحش من بني اسد وعدادها من بني امية وام حبيبة بنت ابي سفيان من بني
امية وميمونة بنت الحارث من بني هلال وصفية بنت حيي بن اخطب من بني اسرائيل ومات صلى الله عليه وآله

[illegible]

ت رسول الله صلی الله علیه و سلم [illegible] عایشه و حفصه و ام حبیبه و سوده و ام سلمه [illegible] میمونه و زینب بنت جحش و جویریه [illegible] صفیه [illegible] جویریه از قبیله بنی المصطلق بود [illegible]

[illegible] یعنی [illegible] ایشان اول عایشه دوم حفصه سوم ام حبیبه بنت ابی سفیان بن حرب چهارم زینب بنت جحش پنجم سوده ششم [illegible] میمونه بنت الحارث هفتم صفیه بنت حیی بن اخطب هشتم ام سلمه [illegible] نهم جویریه بنت الحارث [illegible] ام سلمه [illegible] سوده [illegible] زینب بنت جحش [illegible] ام حبیبه بنت ابی سفیان [illegible] میمونه بنت حارث [illegible] صفیه بنت حیی بن اخطب [illegible]

[illegible] **اصل** وكانت له مهاجرة التي وهبت نفسها للنبي [illegible] **شرح** [illegible]

[illegible]

[illegible] **یعنی** [illegible] **اول** [illegible] **دوم** [illegible] **سوم** [illegible] **چهارم** [illegible]

[illegible] **ششم اصل** عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمْ يَتَزَوَّجْ عَلَى خَدِيجَةَ **شرح** [illegible]

هفتم اصل عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ تَزَوَّجَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أُمَّ سَلَمَةَ زَوَّجَهَا إِيَّاهُ عُمَرُ بْنُ أَبِي سَلَمَةَ وَهُوَ صَغِيرٌ لَمْ يَبْلُغِ الْحُلُمَ **شرح** [illegible] ام سلمه [illegible] عمر بن ابی سلمه [illegible] عبد الله بن عمر بن مخزوم [illegible]

[illegible]

[illegible] **یعنی** [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

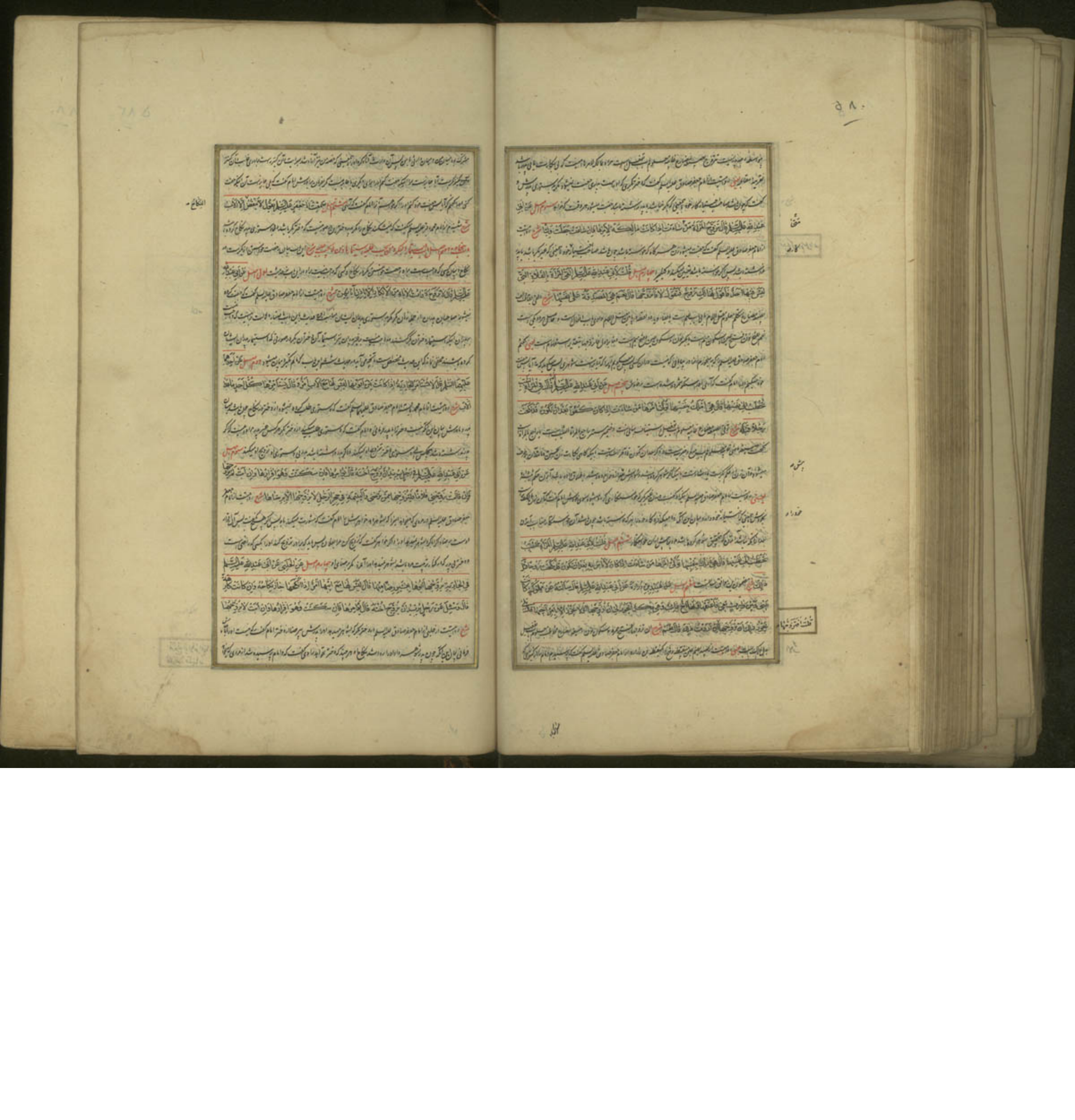
[illegible] **ششم اصل** عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلْتُ لَهُ أَرَأَيْتَ قَوْلَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ فَقَالَ إِنَّمَا لَمْ يَحِلَّ لَهُ النِّسَاءُ الَّتِي حَرَّمَ اللهُ عَلَيْهِ فِي هَذِهِ الْآيَةِ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ فِي هَذِهِ الْآيَةِ كُلِّهَا وَلَوْ كَانَ الْأَمْرُ كَمَا تَقُولُونَ لَكَانَ قَدْ أَحَلَّ لَكُمْ مَا لَمْ يَحِلَّ لَهُ هُوَ لِأَنَّ أَحَدَكُمْ يَسْتَبْدِلُ كُلَّمَا أَرَادَ وَلَكِنْ لَيْسَ الْأَمْرُ كَمَا تَقُولُونَ إِنَّ أَحَادِيثَ آلِ مُحَمَّدٍ خِلَافُ أَحَادِيثِ النَّاسِ إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ أَحَلَّ لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يَنْكِحَ مِنَ النِّسَاءِ مَا أَرَادَ إِلَّا مَا حَرَّمَ اللهُ عَلَيْهِ فِي سُورَةِ النِّسَاءِ فِي هَذِهِ الْآيَةِ **شرح** [illegible]

[illegible] **باب** [illegible] **اول اصل** عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ الْمَرْأَةُ الَّتِي مَلَكَتْ نَفْسَهَا غَيْرُ السَّفِيهَةِ وَلَا الْمُوَلَّى عَلَيْهَا أَنَّ تَزْوِيجَهَا بِغَيْرِ وَلِيٍّ جَائِزٌ **شرح** [illegible]

[illegible]

یعنی [illegible]

[illegible] **دوم اصل** عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ الْجَارِيَةُ الْبِكْرُ الَّتِي لَهَا أَبٌ لَا تَتَزَوَّجُ إِلَّا بِإِذْنِ أَبِيهَا وَقَالَ إِذَا كَانَتْ مَالِكَةً لِأَمْرِهَا تَزَوَّجَتْ مَتَى شَاءَتْ **شرح** [illegible]



که شوهر دهد خواهر کوچک را امام گفت مشورت بکنند با خواهر پس اگر خواهر [illegible]
شوهر نشده بود. پنجم — عن ابی عبد الله علیه السلام قال لا تستأمر الجاریة التی بین ابویها اذا اراد ابوها ان یزوجها
هو انظر لها واما الثیب فانها تستأذن وان کانت بین ابویها اذا ارادا ان یزوجاها. ش روایت است از امام جعفر صادق
علیه السلام گفت که مشورت کرده نشود دختر بکری که میان پدر و مادر خود است چون اراده کند پدر او که شوهر دهد او را [illegible]
[illegible]
[illegible] ششم ص — عن عبد الملک بن الصلت قال سألت ابا الحسن علیه السلام عن الجاریة الصغیرة یزوجها
ابوها ألها امر اذا بلغت قال لا لیس لها مع ابیها امر قال وسألته عن البکر اذا بلغت مبلغ النساء ألها
مع ابیها امر قال لا لیس مع ابیها امر ما لم تکبر. ش [illegible]
[illegible]

فقلت لهم أليس فيما تروون أنتم عن رسول الله صلى الله عليه وآله أن رجلا استعدى على أبيه في مثل هذا فقال
له رسول الله صلى الله عليه وآله أنت ومالك لأبيك قالوا بلى فقلت لهم فكيف يكون هذا وهو وماله
لأبيه ولا يجوز نكاحه عليه قال فأخذ بقولهم وترك قولي شرح انت ومالك لأبيك [illegible]
أب الرجل [illegible] الولد [illegible]
[illegible] بسیار [illegible] حضرت امام [illegible] سؤال کرد [illegible]
که [illegible] رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible]
پس گفت [illegible]
پرسش [illegible] امام گفت که [illegible] قول [illegible] **چهارم حسن** عن أبي عبد الله عليه السلام قال إذا
زوج الأب والجد كان التزويج للأول فإن كانا جميعا في حال واحدة فالجد أولى **شرح** الأول [illegible]
[illegible] **حسن** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که چون تزویج کرد دختر [illegible]
تزویج صحیح [illegible]
[illegible] **پنجم حسن** عن أبي عبد الله عليه السلام قال إن الجد إذا زوج ابنة ابنه وكان أبوها حيا وكان
الجد مرضيا جاز قلنا فإن هوي أبو الجارية هوى وهوي الجد هوى وهما سواء في العدل والرضا قال
أحب إلي أن ترضى بقول الجد **شرح** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که [illegible] چون تزویج کرد دختر
[illegible]
[illegible] امام گفت که [illegible]
[illegible] **ششم حسن** عن أبي عبد الله عليه السلام قال إذا زوج الرجل ابنة ابنه فهو جائز على ابنه ولابنه أيضا أن يزوجها فإن هويا جميعا
وأن يكون الجد [illegible] الذي يفعله الجد ثم يريد الأب أن يزوجه **شرح** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام
گفت که چون تزویج کرد [illegible]
[illegible]
تزویج [illegible] **باب المرأة يزوجها وليان [illegible]**
[illegible]
اول حسن عن أبي جعفر عليه السلام قال قضى أمير المؤمنين عليه السلام في امرأة أنكحها أخوها رجلا ثم أنكحتها أمها

[Margin:] بلکه [illegible] آید [illegible]
[illegible]
[illegible] صلی الله علیه وآله

عليه إن رجلا [illegible] أخ لها صغير فدخل بها فحبلت فاحتكما فيها فأقام الأول الشهود فألحقها بالأول
وجعل لها الصداقين جميعا ومنع زوجها الذي حقت له أن يدخل بها حتى تضع حملها ثم ألحق الولد بأبيه
شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **حسن** روایت است از امام محمد باقر علیه السلام گفت که حکم کرد امیر المؤمنین
علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام الحاق کرد [illegible]
[illegible]
[illegible] **دوم حسن** سئل أبو عبد الله عليه السلام عن جارية كان لها أخوان زوجها الأكبر بالكوفة
فزوجها الأصغر بأرض أخرى قال الأول بها أولى إلا أن يكون الآخر قد دخل بها فهي امرأته ونكاحه
جائز **شرح** [illegible]
[illegible]
[illegible] **حسن** [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]
[illegible] امام گفت که [illegible]
[illegible] **سوم**
حسن عن محمد بن إسماعيل بن بزيع قال سأله رجل عن رجل مات وترك أخوين وبنتا والبنت صغيرة فعمد أحد
الأخوين الوصي فزوج الابنة من ابنه ثم مات أبو الابن المزوج فلما أن مات قال الآخر أخي لم يزوج ابنه
فزوج الجارية من ابنه **شرح** محمد بن إسماعيل بن بزيع [illegible]
امام موسی کاظم و امام رضا و امام محمد تقی علیهم السلام است [illegible]
[illegible]
حسن [illegible]

[Margin:] إلا

[illegible]

با دو نقطه و یا من است یعنی او کفت که پرسیدم امام را از مردی که آزاد کرد کنیز خاصه که آزاد بوده بعد از آن جانشین شد بعد از آن کنیز [illegible]

بعد از او و بعد از آن آیا میشود برای مرد دوم آیا حلال میشود فرزند آن کنیز از مرد دوم برای فرزند اگر آزاد کرد او را از غیر آن کنیز امام کفت

که آری دوم حسن سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل تكون له الجارية يقع عليها يطلب ولدها فلم يرزق منها ولدا

فوهبها لابنه او باعها فولدت له اولادا أيزوّج ولده من غيرها ولد اخيه منها فقال أعد عليّ ما قلت

عليه فقال لا بأس به شرح مشهور است که جای کمون در کلام سایل کاف است یا بجای [illegible] و ابتها [illegible] در کلام

سایل [illegible] شده و شاید که بیع در کلام سایل [illegible] بوده باشد و بجای آن [illegible]

بتفصیل [illegible] بتفصیل [illegible] و سؤال [illegible] چنانچه کذشت در کتاب

العتق و بعضی [illegible] یعنی پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی که میباشد او را کنیز جماع میکند با او و طلب

فرزند از او پس روزی کرده نمیشود او را فرزندی پس بخشید او را برای برادر خود یا فروخت او را [illegible] برای برادر [illegible]

کرده میشود فرزند آن مرد از غیر آن کنیز با فرزند برادرش از آن کنیز پس امام کفت که [illegible] سؤال را پس [illegible]

امام کفت که نیست باکی سیم حسن سألت أبا الحسن عليه السلام عن هذه المسئلة فقال كرّ عليّ فأعاده فقال

بجارية فلم تلد منه ولدا فوهبها من ابن أخيه فولدت له أولادا أفيتزوّج ولده من غيرها ولد أخيه منها فقال لا بأس

ما كان ذلك من قبل ذلك ليقول قبل أن تكون له شرح [illegible] آنست که بعد از آن ذکر میشود امام مکرر برای

تنبیه راویست که [illegible] در کلام سایل [illegible] [illegible] که [illegible] موافق

[illegible] مخالط [illegible]

بقول کلام [illegible] مساوات [illegible] سابق [illegible]

تزویج فرزند بعد از آن است [illegible] پرسیدم امام موسی کاظم علیه السلام را

[illegible]

فرزندی [illegible] پس تزویج میکنم فرزند خود را [illegible] امام کفت

که تزویج میکنی [illegible] چهارم حسن سألت أبا عبد الله

عليه السلام عن الرجل يتزوّج المرأة ويزوّج ابنه ابنتها فقال إن كانت الابنة لها قبل أن يتزوّجها فلا بأس

شرح پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی که جفت خود میکند زنی را و جفت میکند پسر خود را با دختر آن زن پس امام کفت

که اگر باشد آن دختر برای آن زن پیش از آنکه آن مرد جفت خود کند آن زن را پس نیست باکی باب شصت و چهارم باب تزویج

الصبيان شرح این باب بیان تزویج اطفالست این باب چهار حدیث است اول حسن سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل

يزوّج ابنه وهو صغير قال لا بأس قلت يجوز طلاق الأب قال لا قلت على من الصداق قال على الأب إن كان ضمنه

لهم وإن لم يكن ضمنه فهو على الغلام إلا أن لا يكون للغلام مال فهو ضامن له وإن لم يكن ضمن وقال

إذا زوّج الرجل ابنه فذاك إلى ابنه وإذا زوّج الابنة جاز شرح [illegible] به کسر جیم و سکون [illegible]

[illegible] که اگر مرد تزویج پسر نابالغ خود کند آن پسر [illegible] خلاف اینکه تزویج دختر نابالغه خود کند یعنی پرسیدم

امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی که تزویج میکند پسر خود را و آن پسر نابالغ است امام کفت که نیست باکی کفتم آیا جایز میشود طلاق دادن

پدر امام کفت که نه کفتم که بر کیست مهر امام کفت که بر پدر است اگر باشد که ضامن شده باشد مهر را برای آنها [illegible]

نشده باشد مهر را پس آن مهر بر پسر است مگر آنکه نبوده باشد برای آن پسر مالی پس پدر ضامن است مهر را [illegible]

امام کفت که چون تزویج کرد مرد پسر نابالغ خود را پس اختیار آن تزویج مفوض بسوی پسر است و چون تزویج کرد دختر نابالغه خود را

گذاشته آن تزویج لازم است که آن دختر اختیار رد آن تزویج ندارد [illegible] گذشت در احادیث باب [illegible] کتاب

البكر [illegible] دوم حسن سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يزوّج ابنه وهو صغير قال إن كان لابنه مال

فعليه المهر وإن لم يكن للابن مال فالأب ضامن المهر ضمن أو لم يضمن شرح این ظاهر است از شرح سابق

سوم حسن عن محمد بن مسلم عن أحدهما عليهما السلام قال سألته عن رجل كان له ولد فزوّج منهم اثنين

وفرض الصداق ثم مات من أين يحسب الصداق من جملة المال أو من حصتهما قال من جميع المال إنما هو

بمنزلة الدين شرح [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] یعنی روایتست محمد بن مسلم از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام کفت که پرسیدم امام را از مردی

که بوده اند او را پسران پس تزویج کرد از جمله ایشان دو کس را و ضامن شد مهر را بعد از آن مرد از کجا حساب کرده میشود آن مهر آیا از مجموع

مال یا از حصه آن دو کس امام کفت که از همه مال زیرا که آن مانند سایر دینست چهارم حسن سألت أبا جعفر عليه السلام عن غلام

وجارية زوّجهما وليّان لهما وهما غير مدركين فقال النكاح جائز وأيّهما أدرك كان على الخيار وإن ماتا

قبل أن يدركا فلا ميراث بينهما ولا مهر إلا أن يكونا قد أدركا ورضيا شرح مراد بولیان [illegible]

که غیر پدر و جد [illegible] منقطع است یعنی پرسیدم امام محمد باقر علیه السلام را از پسری و دختری که تزویج کرده بودند ایشان را

دو صاحب اختیار [illegible] ایشان و آن پسر و دختر نابالغ بودند پس امام کفت که آن تزویج [illegible] هر کدام پسر و دختر که بالغ میشود [illegible]

[illegible] آن پسر و دختر [illegible] پس نیست میراثی میان آن دو [illegible] مهری [illegible] که تزویج پسر و دختر

تحقیق [illegible] س قلت فإن ادرکت احدهما قبل الآخر قال یجوز ذلک علیه ان هو رضی

فإن کان الرجل الذی ادرک قبل الجاریة ورضی بالنکاح ثم مات قبل ان تدرک الجاریة اترثه قال نعم یعزل میراثها

منه حتی تدرک فتحلف بالله ما دعاها الی اخذ المیراث الا رضاها بالتزویج ثم یدفع الیها المیراث ونصف المهر

[illegible]

س قلت فإن ماتت الجاریة ولم تکن ادرکت أیرثها الزوج المدرک قال لا لأن لها الخیار اذا ادرکت قلت فإن کان ابوها هو الذی زوجها قبل ان تدرک قال یجوز علیها تزویج الاب

[illegible]

ذلك الشرط لم يجز ومن تزوّج امرأة فلها ما للمرأة من النفقة والقسمة ولكنه إذا تزوّج امرأة فخافت
منه نشوزاً أو خافت أن يتزوّج عليها أو يطلّقها فصالحته من حقّها على شيء من نفقتها أو قسمتها فإنّ ذلك
جائز لا بأس به شرح [illegible]

[illegible]

حديث پنجم صحيح عن أحدهما عليهما السلام في الرجل يقول لعبده أعتقك على أن أزوّجك
ابنتي فإن تزوّجت أو تسرّيت عليها فعليك مائة دينار فأعتقه على ذلك فتسرّى أو تزوّج قال
عليه شرطه شرح [illegible]

[illegible]

حديث ششم صحيح عن زرارة أنّ ضريساً كانت تحته بنت حمران فجعل لها أن لا يتزوّج عليها ولا يتسرّى
أبداً في حياتها ولا بعد موتها على أن جعلت له هي أن لا تتزوّج بعده وجعلا عليهما من الهدي والحجّ والبدن
وكلّ مال لهما في المساكين إن لم يف كلّ واحد منهما لصاحبه ثمّ إنّه أتى أبا عبد الله عليه السلام فذكر ذلك له

فقال إنّ لابنة حمران لحقّاً ولن يحملنا ذلك على أن لا نقول لك الحقّ اذهب فتزوّج وتسرّ فإنّ ذلك ليس بشيء
وليس شيء عليك ولا عليها وليس ذلك الذي صنعتما بشيء فجاء فتسرّى وولد له بعد ذلك أولاد شرح [illegible]

[illegible]

حديث هفتم صحيح عن أبي عبد الله عليه السلام في امرأة نكحها
رجل فأصدقته المرأة واشترطت عليه أنّ بيدها الجماع والطلاق فقال خالف السنّة وولّى الحقّ من ليس
أهله وقضى أنّ على الرجل الصداق وأنّ بيده الجماع والطلاق وتلك السنّة شرح [illegible]

[illegible]

حديث هشتم [illegible]

قلت لأبي الحسن موسى عليه السلام إنّي أشهدك جعلني الله فداك أنّ جدّي كانت تحته امرأة فطلّقها فبانت
منه فأراد مراجعتها فقالت المرأة لا والله لا أتزوّجك أبداً حتى تجعل الله عليك أن لا تطلّقني ولا تزوّج
عليّ قال وقد فعل قلت نعم قد فعل جعلني الله فداك قال بئسما صنع وما كان يدريه ما وقع في قلبه في جوف الليل

[illegible] حسن [illegible]

[illegible] الكافي عن أبي عبد الله عليه السلام في رجل تزوج امرأة حرة فوجدها أمة قد دلست نفسها له قال إن كان الذي زوجها إياه من غير مواليها فالنكاح فاسد شرح [illegible]

يعني [illegible]

[illegible] حسن قلت فكيف يصنع بالمهر الذي أخذت منه قال إن وجد مما أعطاها شيئا فليأخذه وإن لم يجد شيئا فلا شيء له عليها وإن كان زوجها إياه ولي لها ارتجع على وليها بما أخذت منه ولمواليها عليه عشر ثمنها إن كانت بكرا وإن كانت غير بكر فنصف عشر ثمنها بما استحل من فرجها قال وتعتد منه عدة الأمة شرح [illegible]

[illegible] حسن قلت فإن جاءت بولد قال أولادها منه أحرار إذا كان النكاح بغير إذن الموالي شرح [illegible]

[illegible] يعني [illegible]

[illegible] موثق عن سماعة قال سألته عن مملوكة قوم أتت قبيلة غير قبيلتها وأخبرتهم أنها حرة فتزوجها رجل منهم فولدت له قال ولده مملوكون إلا أن يقيم البينة أنه شهد لها شاهدان أنها حرة فلا يملك ولده ويكونون أحرارا شرح [illegible]

[illegible]

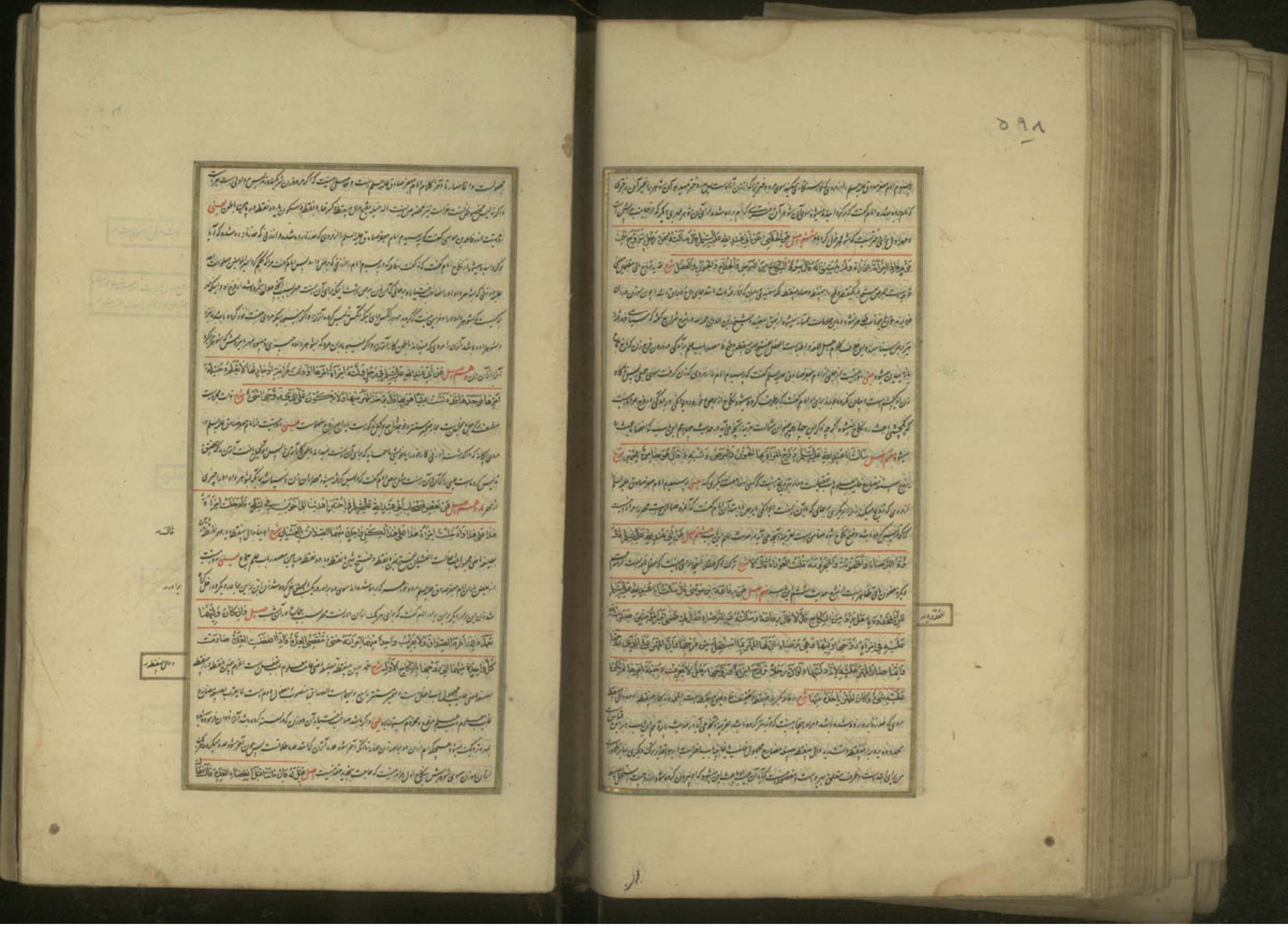
[illegible] صحيح عن زرارة قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام أمة أبقت من مواليها فأتت قبيلة غير قبيلتها فادعت أنها حرة فوثب عليها رجل فتزوجها فظفر بها مولاها بعد ذلك وقد ولدت أولادا فقال إن أقام البينة الزوج على أنه تزوجها على أنها حرة أعتق ولدها وذهب القوم بأمتهم وإن لم يقم البينة أوجع ظهره واسترق ولده شرح [illegible]

[illegible] يعني [illegible]

[illegible] حسن عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام قال سألته عن رجل خطب إلى رجل ابنة له من مهيرة فلما كان ليلة دخولها على زوجها أدخل عليه ابنة له أخرى من أمة قال ترد على أبيها وترد إليه امرأته ويكون مهرها على أبيها شرح [illegible]

[illegible] صحيح سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يخطب إلى الرجل ابنته من مهيرة فأتاه بغيرها قال ترد إليه التي سميت له بمهر آخر من عند أبيها والمهر الأول للتي دخل بها شرح [illegible]

[illegible] صحيح



تزوج الزوجان بنصف الصداق على قدر ثمنهما او يرثانهما الرجلان قبل ان مات الرجلان فهما في العدة والا

ثم ثانيهما ولهما نصف المهر المسمى وعليهما العدة بعد ما تفرغان من العدة الاولى تعتدان عدة المتوفى عنهما

زوجها **شرح** [illegible]

[illegible] **بیتی** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **دوازدهم**

مسل عن عبد الرحمن بن ابي عبد الله عليه السلام قال سألته عن الرجل اذا تزوج المرأة فوجدها قرناء وهو العفل

او بياضا او جذاما انه يردها ما لم يدخل بها **شرح** ابتدای کلام امام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **بیتی** [illegible]

[illegible]

[illegible] **سیزدهم مسل** سألت ابا عبد الله عليه السلام عن رجل نظر الى

امرأة فاعجبته فسأل عنها فقيل هي ابنة فلان فاتى اباها فقال زوجني ابنتك فزوجه غيرها فولدت

منه فعلم بها بعد انها غير ابنته وانها امة **شرح** [illegible] **بیتی**

[illegible]

[illegible]

[illegible] **مسل** فقال ترد الوليدة على مولاها والولد

الرجل وعلى الذي زوجه قيمة ثمن الولد يعطيه موالي الوليدة كما غر الرجل وخدعه **شرح** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بیتی پس امام گفت [illegible]

[illegible]

[illegible] **چهاردهم** [illegible]

ابي عبيدة عن ابي جعفر عليه السلام قال في رجل تزوج امرأة من وليها فوجد بها عيبا بعد ما دخل بها

قال فقال اذا دلست العفلاء والبرصاء والمجنونة والمفضاة ومن كان بها زمانة ظاهرة فانها ترد على اهلها

من غير طلاق **شرح** [illegible]

[illegible] **بیتی**

[illegible]

[illegible]

[illegible]

حاجت بطلاق [illegible] **مسل** ويأخذ الزوج المهر من وليها الذي كان دلسها فان

لم يكن وليها علم بشيء من ذلك فلا شيء عليه وترد الى اهلها قال وان اصاب الزوج شيئا مما اخذت منه فهو

داد به تخفیف ... است

رفع ... است ... به تشدید ...

ازو شی

وانعقد

دانی

آن زن

وإن لم يصب شيئا فلا شيء له قال وتعتد منه عدة المطلقة إن كان دخل بها وإن لم يكن دخل بها فلا عدة

لها ولا مهر لها شرح [illegible]

[illegible] عن الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام قال سألته عن المرأة تلد من الزنا

ولا يعلم بذلك أحد إلا وليها أيصلح له أن يزوجها ويسكت على ذلك إذا كان قد رأى منها توبة

أو معروفا شرح [illegible]

[illegible] فقال إن لم يذكر ذلك لزوجها ثم علم بعد ذلك

فشاء أن يأخذ صداقها من وليها بما دلس عليه كان له ذلك على وليها وكان الصداق الذي أخذت لها

لا سبيل عليها فيه بما استحل من فرجها وإن شاء زوجها أن يمسكها فلا بأس شرح [illegible]

[illegible] عن عبد الرحمن بن أبي عبد الله عن أبي عبد الله عليه السلام قال المرأة

ترد من أربعة أشياء من البرص والجذام والجنون والقرن وهو العفل ما لم يقع عليها فإذا وقع عليها

فلا شرح [illegible]

[illegible] سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل تزوج امرأة فوجدها قرناء قال هذه لا تحبل ترد

على أهلها وينقبض زوجها عن مجامعتها ترد على أهلها قلت فإن كان دخل بها قال إن كان علم

قبل أن يجامعها ثم جامعها فقد رضي بها وإن لم يعلم إلا بعد ما جامعها فإن شاء بعد أمسكها وإن

شاء سرحها إلى أهلها ولها ما أخذت منه بما استحل من فرجها شرح [illegible]

[illegible] عن أبي الصباح قال سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل تزوج امرأة

فوجدها قرناء قال هذه لا تحبل ولا تقدر زوجها على مجامعتها ترد على أهلها صاغرة ولا مهر لها

قلت فإن كان دخل بها قال إن كان علم بذلك قبل أن ينكحها يعني المجامعة ثم جامعها فقد رضي بها

بعد وإن لم يعلم إلا بعد ما جامعها فإن شاء بعد أمسك وإن شاء طلق شرح [illegible]

[illegible] سألت أبا جعفر عليه السلام عن رجل تزوج امرأة فزفتها إليه أختها وكانت أكبر منها

فأدخلتها منزل زوجها ليلا فعمدت إلى ثياب امرأته فنزعتها منها ولبستها ثم قعدت في حجلة أختها

الزفاف

وتحفّ امرأته واطفأت المصباح واستحيت الجارية ان تتكلم فدخل الزوج الحجلة فواقعها وهو يظن انها
امرأته التي تزوجها شرح [illegible]
عروس بخانهٔ داماد [illegible]
یعنی جائی که آراسته شده برای عروس [illegible] یعنی
پرسیدم امام محمد باقر علیه السلام از مردی که جفت خود کرد دختری [illegible] و آن دختر را خواهری بود [illegible]
زن پس داخل کرد آن زن را بر منزل شوهرش [illegible]
[illegible]
شوهر کرد [illegible] خواهر بزرگتر [illegible] اصل فلما اصبح
الرجل قامت اليه امرأته فقالت انا امرأتك فلانة التي تزوجت وان اختي مكرت بي فاخذت
ثيابي فلبستها وقعدت في الحجلة ونحّتني فنظر الرجل في ذلك فوجد كما ذكرت شرح [illegible]
[illegible]
یعنی پس وقتی که [illegible]
[illegible]
[illegible] اصل فقال ارى ان لا مهر للتي دلّست نفسها وارى ان عليها الحد لما فعلت حدّ الزاني غير
محصن ولا يقرب الزوج امرأته التي تزوج حتى تنقضي عدة التي دلّست نفسها فاذا انقضت عدتها
ضمّ اليه امرأته شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یعنی پس امام گفت [illegible]
[illegible]
[illegible] حکم حلال است [illegible]
طلاق [illegible] الجمع بين الاختين [illegible] شرح [illegible]

جمع

[illegible]
[illegible] اصل
عن ابي جعفر عليه السلام قال قضى امير المؤمنين عليه السلام في امرأة حرّة دلّس لها عبد فنكحها ولم تعلم الا انه حرّ
قال يفرّق بينهما ان شاءت المرأة شرح روایت است از امام محمد باقر علیه السلام گفت که حکم کرد امیر المؤمنین علیه السلام در زنی آزاد که
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام گفت [illegible]
[illegible] اصل سألت ابا جعفر عليه السلام عن امرأة حرّة تزوجت مملوكا على انه حرّ فعلمت بعد انه مملوك قال هي املك
بنفسها ان شاءت اقرّت معه وان شاءت فلا فان كان دخل بها فلها الصداق وان لم يكن دخل بها فليس لها
شيء فان هو دخل بها بعد ما علمت انه مملوك واقرّت بذلك فهو املك بها شرح پرسیدم از امام محمد باقر علیه السلام از زنی
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اصل عن احدهما عليهما السلام في خصيّ دلّس
لامرأة مسلمة فتزوجها فقال يفرّق بينهما ان شاءت المرأة ويوجع رأسه وان رضيت به واقامت معه
لم يكن لها بعد رضاها به ان تأباه شرح روایت است از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام در خواجه سرائی [illegible]
[illegible]
[illegible] اصل عن ابي عبد الله
عليه السلام قال في العنين اذا علم انه عنين لا يأتي النساء فرّق بينهما والرجل لا يردّ من عيب شرح روایت است از امام
[illegible]
[illegible]
[illegible] اصل عن عبد الله بن مسكان عن ابي بصير قال سألت ابا عبد الله عليه السلام عن امرأة
ابتلى زوجها فلا يقدر على جماع أتفارقه قال نعم ان شاءت قال ابن مسكان وفي حديث آخر تنتظر سنة
فان اتاها والا فارقته وان احبّت ان تقيم معه فلتقم شرح [illegible]
[illegible]

واذا وقع عليها وقعة واحدة لم يفرّق بينهما

کردار اولی تبیین آن تمام شد و اولی هیچ ... شرح ... ابو بصیر گفت که پرسیدم

امام جعفر صادق علیه السلام از زنی که آزاد کرده شد و شوهرش ... جدا میشود از آن شوهر امام گفت که آری اگر آن زن

خواهد گفت ابن سکان که در روایتی دیگر غیر ابو بصیر از امام جعفر صادق علیه السلام است که آن زن ...

جماع کرده است ... اگر آن زن خواهد که ... ششم ...

علیه السلام ... قال ... منه صداقها ...

شرح ... امام جعفر صادق علیه السلام ...

[illegible]

[illegible]

در دوم این شرح ... و حال مرفوعست ... و دال منقطه صیغه ماضی غایب معلوم ... است و ضمیر [illegible]
عوض است یعنی گفتم امام رضا علیه السلام را اگر مرد جهت خود میکند زنی را بر مهر معین ... و آن زن را آن مهر
امام گفت که پیش مهر بسته ... سوی آن زن خواه در وقت کم باشد و آن مهر خواه در وقت بسیار بود آن مهر مگر آنکه
برای آن مرد نگاه دارد ... اگر حادث شود آن مرد را حادثه ... اکتفا از جانب آن مرد ... [illegible]
... سیم اصل عن عبد الحمید الطائی
عن ابی عبد الله علیه السلام قال قلت له اتزوج المرأة و ادخل بها و لا اعطیها شیئا قال نعم یکون دینا لها علیک شرح الطائی
بطاء منقطه و الف و همزه منسوب بطی ... [illegible]
شده ... [illegible]
... چهارم اصل عن ابی
عبد الله علیه السلام فی الرجل یتزوج المرأة و لا یکون عنده ما یعطیها فیدخل بها قال لا بأس انما هو دین لها علیه
شرح این نیز ظاهرست ... باب التزویج بالاجارة ... [illegible]
... اول اصل قلت لابی الحسن علیه السلام قول شعیب انی ارید ان انکحک احدی ابنتی هاتین علی ان تأجرنی
ثمانی حجج فان اتممت عشرا فمن عندک ای الاجلین قضی قال الوفاء منهما ابعدهما عشر سنین قلت فدخل بها
قبل ان ینقضی الشرط او بعد انقضائه قال قبل ان ینقضی شرح ... [illegible]
همزه ... سوره آل عمران ... [illegible]
... [illegible]
... امام جعفر صادق علیه السلام ... [illegible]
... یعنی ... [illegible]
برای امام رضا علیه السلام قول شعیب ... که من اراده دارم که تزویج کنم ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... امام گفت ... اصل قلت له فالرجل یتزوج المرأة و یشترط
لابیها اجارة شهرین یجوز ذلک فقال ان موسی صلوات الله علیه قد علم انه سیتم له شرطه فکیف لهذا بان

یعلم انه سیبقی حتی یفی له و قد کان الرجل علی عهد رسول الله صلی الله علیه و آله یتزوج المرأة علی السورة
من القرآن و علی الدرهم و علی القبضة من الحنطة شرح ... [illegible]
اشارت ... [illegible]
... [illegible]
برای ... [illegible]
برای ... [illegible]
در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله ... [illegible]
که رسول الله ... [illegible] دوم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام
قال لا یحل النکاح الیوم فی الاسلام باجارة ان یقول اعمل عندک کذا و کذا سنة علی ان
تزوجنی اختک او ابنتک قال حرام لانه ثمن رقبتها و هی احق بمهرها شرح ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] سیم اصل ... [illegible]
... شرح ... [illegible]
... اصل عن ابی عبد الله علیه السلام
فی رجل ارسل یخطب علیه امرأة و هو غائب فانکحوا الغائب و فرض الصداق ثم جاء خبره بعد انه
توفی بعد ما سیق الصداق فقال ان کان املک بعد ما توفی فلیس لها صداق و لا میراث و ان کان املک
قبل ان یتوفی فلها نصف الصداق و هی وارثة و علیها العدة شرح ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

بس پس [illegible] مهر ونكاح [illegible] است در اين [illegible] حرمت او [illegible]

خبر بزرگ [illegible] آن زن [illegible] ملك [illegible] حاجب [illegible] مجهول الحال [illegible] است بی

روايت از امام جعفر صادق عليه السلم [illegible] تزويج كردن [illegible]

[illegible] پس امام گفت [illegible]

[illegible] تزويج كرده [illegible]

[illegible] گه وفات [illegible]

[illegible] روايت است **دوازدهم اصل** باب الرجل يفجر بامرأة ثم يتزوج ابنتها او يفجر بامرأة ثم يتزوج امها **شرح**

اين باب بيان [illegible] زن [illegible] دختر آن زن را [illegible]

با دختر زن خود [illegible] **اول اصل** عن احدهما عليهما السلم انه سئل عن الرجل يفجر بالمرأة

ايتزوج ابنتها قال لا ولكن ان كانت عنده امرأة ثم فجر بامها او ابنتها او اختها لم تحرم عليه

امرأته لان الحرام لا يفسد الحلال **شرح** روايت از امام محمد باقر يا امام جعفر صادق عليهما السلم [illegible]

[illegible] دختر آن زن را امام گفت [illegible]

[illegible] **دوم اصل** سألت ابا عبد الله

عليه السلم عن رجل باشر امرأة وقبل غير انه لم يفض اليها ثم تزوج ابنتها فقال اذا لم يكن افضى

الى الام فلا بأس وان كان افضى اليها فلا يتزوج ابنتها **شرح** پرسيدم امام جعفر صادق عليه السلم [illegible]

[illegible] پس امام گفت [illegible] جماع كرده [illegible]

[illegible] **سوم اصل** عن ابي عبد الله

عليه السلم في رجل تزوج جارية فدخل بها ثم ابتلى فجر بامها اتحرم عليه امرأته فقال لا انه لا يحرم

الحلال الحرام **شرح** روايت از امام جعفر صادق عليه السلم [illegible]

[illegible] پس امام گفت [illegible] حرام [illegible]

حلال را حرام [illegible] **چهارم اصل** عن ابي جعفر عليه السلم انه قال في رجل زنى بام امرأته او بابنتها او باختها فقال

لا يحرم ذلك عليه امرأته ثم قال ما حرم حرام قط حلالا **شرح** [illegible]

پنجم اصل عن ابي عبد الله عليه السلم في رجل كان بينه وبين امرأة فجور هل يتزوج ابنتها فقال

ان كان من قبلة او شبهها فليتزوج ابنتها وليتزوجها هي ان شاء **شرح** [illegible]

[illegible] روايت از امام جعفر صادق عليه السلم [illegible]

[illegible] پس امام گفت [illegible]

[illegible] **ششم اصل** سألت ابا جعفر عليه السلم عن رجل زنى بامرأة او

باختها فقال لا يحرم ذلك عليه امرأته ان الحرام لا يفسد الحلال ولا يحرمه **شرح** [illegible]

هفتم اصل عن منصور بن حازم عن ابي عبد الله عليه السلم قال سألته عن رجل كان بينه وبين امرأة فجور

فقال ان كان من قبلة او شبهها فليتزوج ابنتها ان شاء وان كان جماعا فلا يتزوج ابنتها وليتزوجها

شرح [illegible] **هشتم اصل** عن محمد بن مسلم عن احدهما عليهما السلم قال سألته عن رجل

فجر بامرأة أيتزوج امها من الرضاعة او ابنتها قال لا **شرح** الرضاع [illegible]

[illegible] روايت از محمد بن مسلم از امام محمد باقر يا امام جعفر صادق عليهما السلم [illegible]

[illegible] امام گفت **نهم اصل** عن يزيد الكناسي

قال ان رجلا من اصحابنا تزوج امرأة فقال لي احب ان تسأل ابا عبد الله عليه السلم وتقول له ان رجلا

من اصحابنا تزوج امرأة فزعم انه كان يلاعب امها ويقبلها من غير ان يكون افضى اليها

قال فسألت ابا عبد الله عليه السلم فقال كذب مره فليفارقها قال فرجعت من سفري فاخبرت

الرجل بما قال ابو عبد الله عليه السلم فوالله ما دفع ذلك عن نفسه وخلى سبيلها **شرح** [illegible]

[illegible] روايت [illegible]

[illegible] امام جعفر صادق عليه السلم

[illegible]

[illegible] امام جعفر صادق عليه السلم [illegible]

[illegible]

امام جعفر صادق عليه السلم [illegible] **دهم اصل** عن محمد بن مسلم قال سأل رجل ابا

عبد الله عليه السلم وانا جالس عن رجل نال من خالته في شبابه ثم ارتدع يتزوج ابنتها فقال لا فقال انه

لم يكن افضى اليها انما كان شيء دون شيء فقال لا يصدق ولا كرامة **شرح** [illegible]

[illegible]

روایت از محمد بن مسلم گفت که پرسید مردی از امام جعفر صادق علیه السلام در حالی که من نشسته بودم از مردی [illegible]

خود و [illegible] جهت خود میکند و دختران خاله را پس امام گفت [illegible]

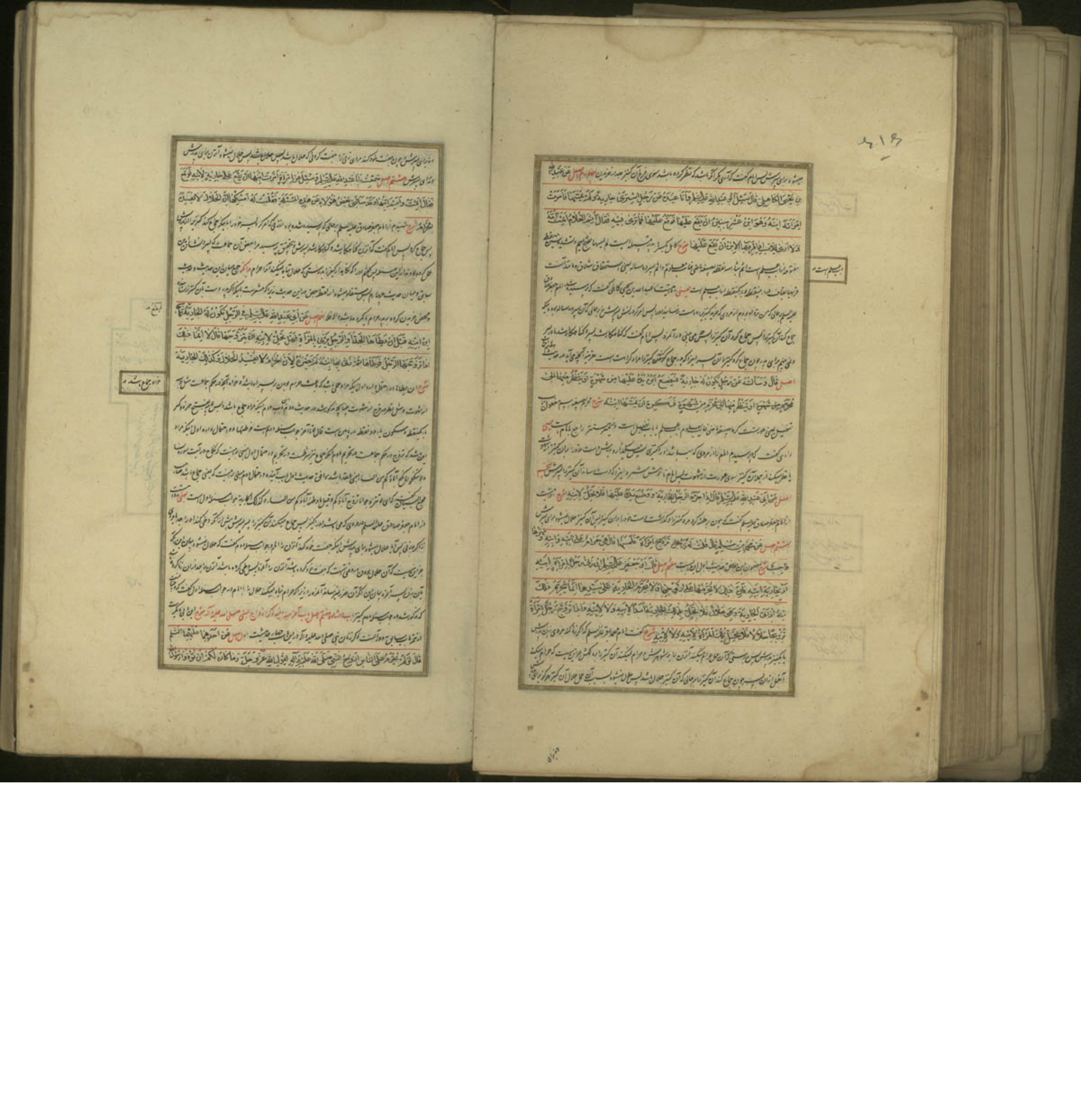
[illegible]

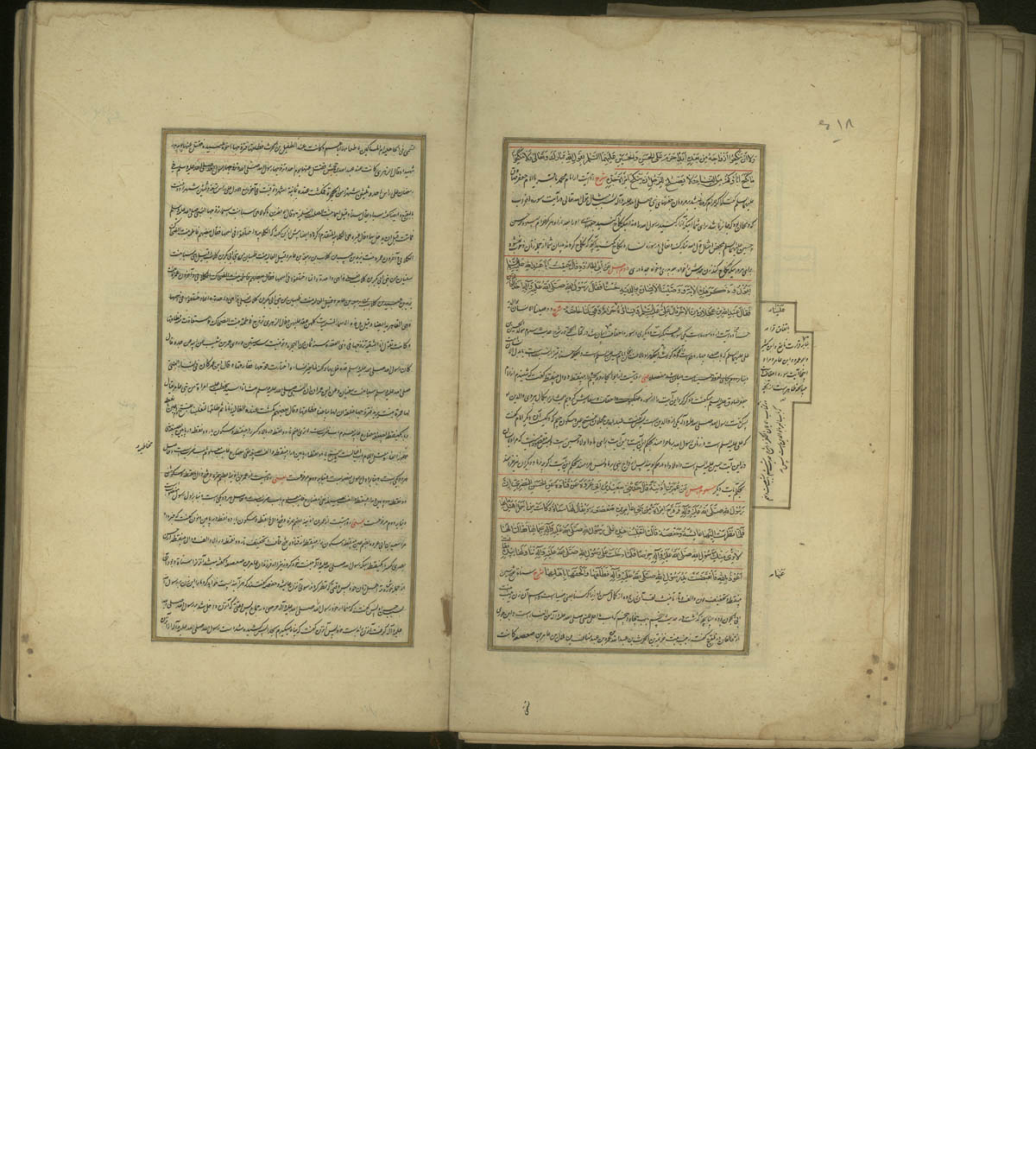
[illegible] الرجل يعشق الغلام [illegible]

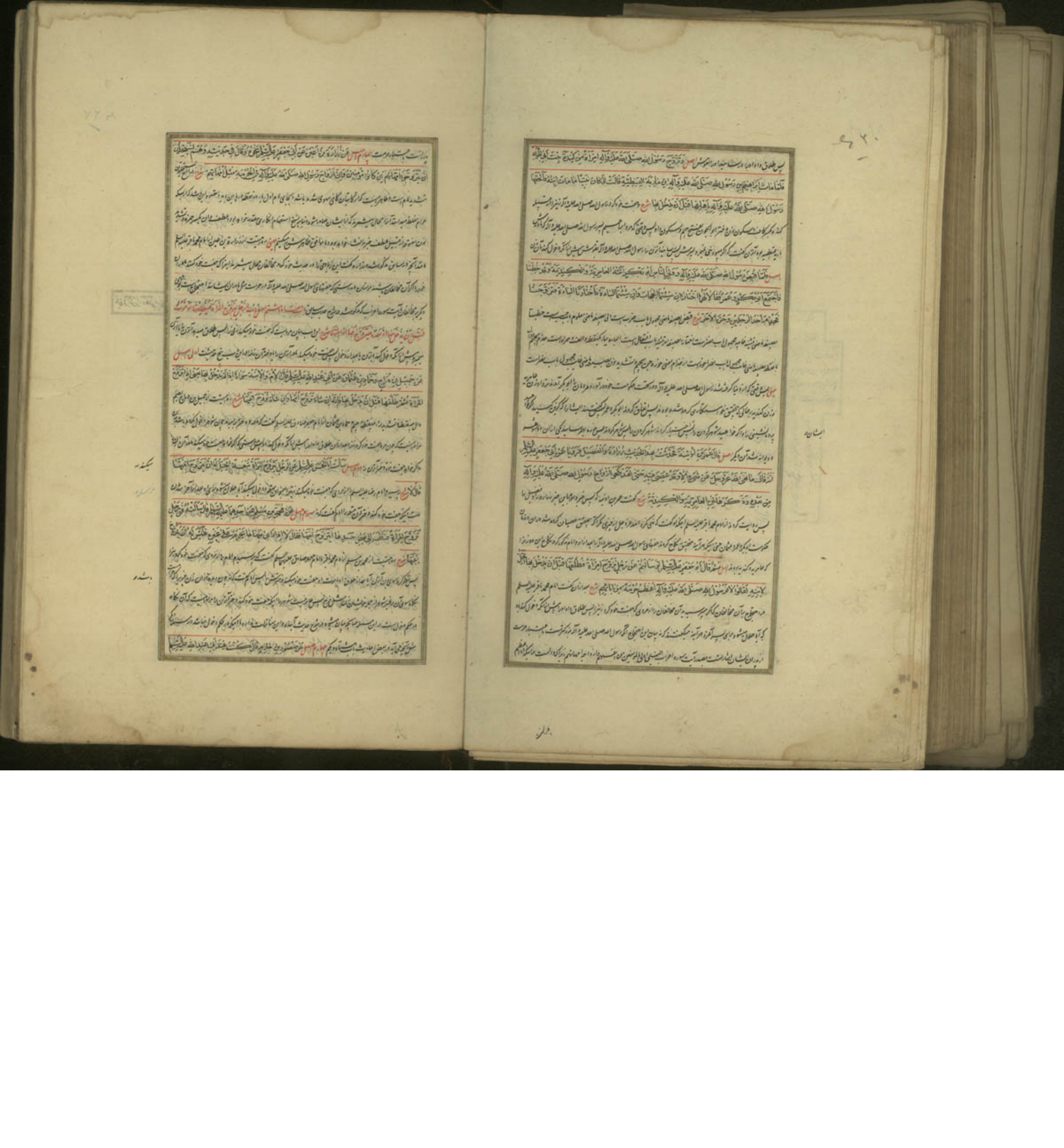
[illegible]

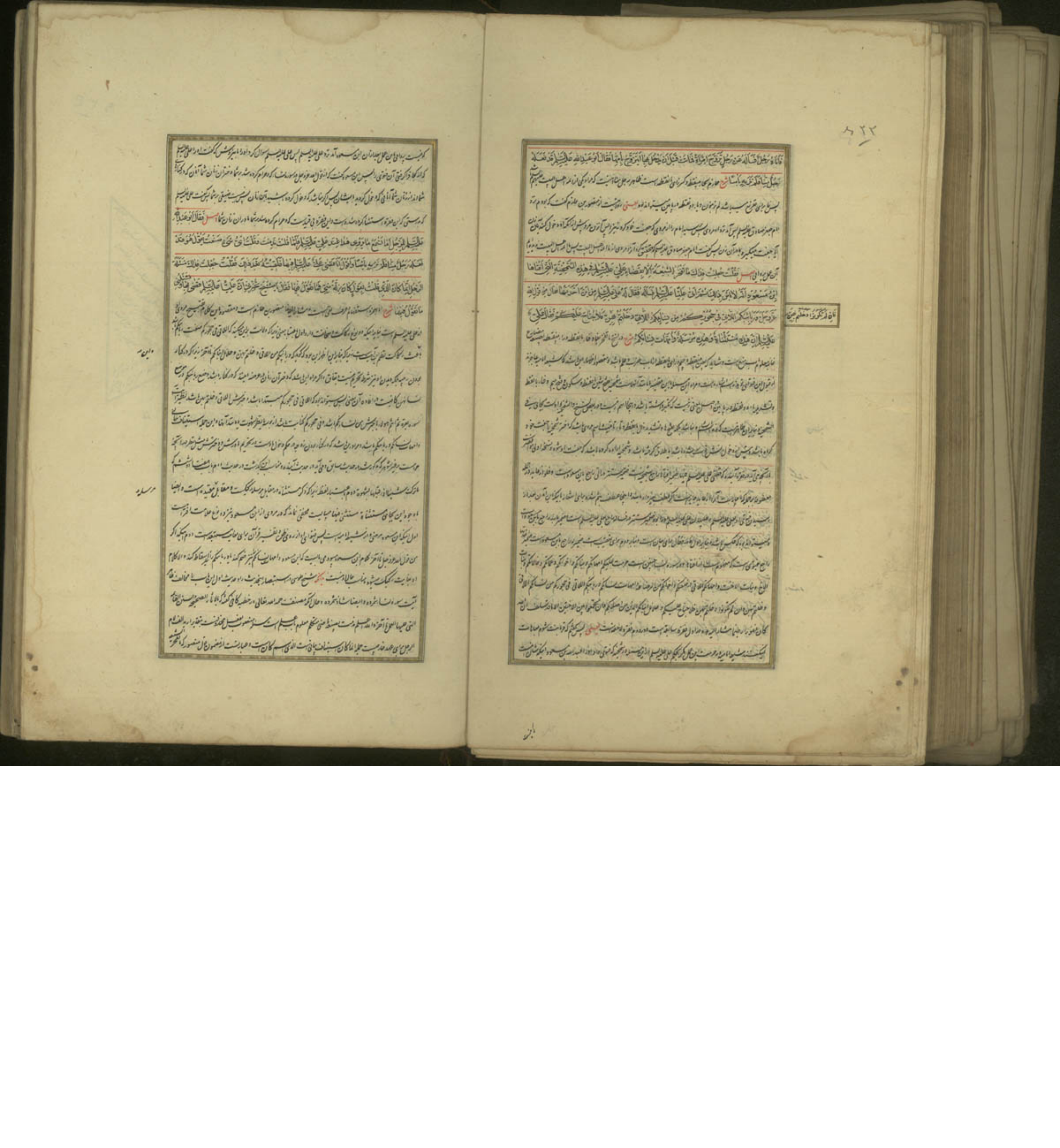
[illegible] اول [illegible] عن حماد بن عثمان قال قلت [illegible]

[illegible]









تا تعرض رسد مستحکم است و مقدم رفته است متصل با حرف جر و شوهر کان است و برای آنست است مملکان زن یعنی صفت

قوالست از رجوع زن یا ... شده و امام اسم ... باب ... امام ... سخن برای ... مخالف

باب احتمال است و این کلام برای اظهار ... است اول اخبار یعنی که مخالف فعل امام است ... جا که

گذشت در کتاب العقل و در باب حق العالم که باب هشتم است سوم تجویز اینکه امام رجوع کند از آنچه سابقا گفته و این ... اولی

نیست که اختلاف در فتوی مخصوص اهل اجتهاد و ظن است **یعنی** پس گفت امام جعفر صادق علیه السلام آنمرد سائل را که آیا میشنوی آنچه را

که روایت میکند ابو حمزه از علی علیه السلام ... پس ... که من خاموش ... شدم از سخنی

که گفته بودم و ... گفتم که ... امام که ... حکم

علی علیه السلام ... امام ... پس ... آنچه گفتم آنرا که

سخنی که بود ... امام گفت ... علی علیه السلام حکم کرده در آن

و ... منصور بن حازم ... جمعی شده بود ... مسأله

... کتب رجال گفته اند که امام جعفر صادق علیه السلام او گفت که ... **پنجم اصل**

أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَمَكَثَ أَيَّاماً مَعَهَا لَا يَسْتَطِيعُهَا غَيْرَ أَنَّهُ قَدْ رَأَى مِنْهَا مَا يَحْرُمُ مِنْ

غَيْرِهَا ثُمَّ طَلَّقَهَا أَ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ ابْنَتَهَا فَقَالَ أَ يَصْلُحُ لَهُ وَ قَدْ رَأَى مِنْ أُمِّهَا مَا رَأَى **شرح** پرسیده شد امام

جعفر صادق علیه السلام از مردی که جفت خود کرده زنی را پس درنگ کرد چند روز با آن زن ... که استطاعت

جماع آن زن ... بود و دیدن آنچه ... طلاق ... آیا خوب

... جفت خود کند دختر آن زن را پس امام گفت که خوب ... و حال آنکه ... آن زن ... ... دیده

که ... مرد سابق **باب هشتاد و نهم اصل ایب تزویج المرأة التی تطلق علی غیر السنة شرح**

این باب جفت کردن زنیست که طلاق داده شود بر غیر طریقت رسول الله صلی الله علیه و آله و در این باب چهار حدیث است **اول اصل**

عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِيَّاكُمْ وَ ذَوَاتِ الْأَزْوَاجِ الْمُطَلَّقَاتِ عَلَى غَيْرِ

السُّنَّةِ قَالَ قُلْتُ لَهُ فَرَجُلٌ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ مِنْ هَؤُلَاءِ وَ لِي بِهَا حَاجَةٌ قَالَ فَتَلْقَاهُ بَعْدَ مَا طَلَّقَهَا وَ انْقَضَتْ

عِدَّتُهَا عِنْدَ صَاحِبِهَا فَتَقُولُ لَهُ طَلَّقْتَ فُلَانَةَ فَإِذَا قَالَ نَعَمْ فَقَدْ صَارَتْ تَطْلِيقَةً عَلَى طُهْرٍ فَدَعْهَا

مِنْ حِينَ طَلَّقَهَا تِلْكَ التَّطْلِيقَةَ حَتَّى تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا ثُمَّ تَزَوَّجْهَا فَقَدْ صَارَتْ تَطْلِيقَةً بَائِنَةً

شرح فَطَلَّقَهَا ... مخاطب ... امام ... منصوب ... است ... انجا بمعنی امر است

طلاق کرده ام ... برای استحباب ... صیغه طلاق موافق حدیث سوم

این باب ... است ... سابقا اشارتست باینکه طلاق آنمرد اگر چه باشد و آن زن در خانه آنمرد باشد معلوم

دیگران نشود ... نیست ... پس شرط طلاق واقع نشود و این مبنی بر ... است ... حدیث سوم این

چون از خانه بیرون آید معلوم ... باشد که بیرون آمدن زن از خانه او طلاق

ساقط نیست زیرا که مطلع نشود ... پس ... شرط صحت آن نیست ... در کتاب الطلاق در ... باب

اللاتی یطلقهن علی کل حال که باب ... است طلقت ... صیغه مخاطب ... است ضمیر مستتر در ...

... تطلیقة ... و ... منصوب ... است ... ساکن ... منقطع ...

... که ... صیغه طلاق کافی است لیکن ... طلاق در حکم

... پس طلاق سابق ... صحیح است ... طلاق ... حکم ...

ضمیر مستتر ... تطلیقة است ... منصوب ... است ... منقطع ...

... که ... **یعنی** ...

از بعض ... امام جعفر صادق علیه السلام ... امام گفت ... طلاق ...

بر غیر طریقت رسول الله صلی الله علیه و آله ... امام ... طلاق داده ... مخالفان ...

با آن زن ... امام گفت ... طلاق داده ... منقضی شد عده آن زن ...

شوهرش ... طلاق داده ... پس ... تحقیق شد طلاق ...

... طلاق داده آن زن را آن طلاق صحیح ... منقضی شود عده و آن ... تحقیق آن طلاق ...

که ... **دوم اصل** قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلٌ مِنْ مَوَالِيكَ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَ قَدْ أَرَادَ

أَنْ يَتَزَوَّجَ امْرَأَةً قَدْ وَافَقَتْهُ وَ أَعْجَبَهُ بَعْضُ شَأْنِهَا وَ قَدْ كَانَ لَهَا زَوْجٌ فَطَلَّقَهَا ثَلَاثاً عَلَى غَيْرِ السُّنَّةِ وَ قَدْ

كَرِهَ أَنْ يُقْدِمَ عَلَى تَزْوِيجِهَا حَتَّى يَسْتَأْمِرَكَ فَتَكُونَ أَنْتَ تَأْمُرُهُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ الْفَرْجُ

وَ أَمْرُ الْفَرْجِ شَدِيدٌ وَ مِنْهُ يَكُونُ الْوَلَدُ وَ نَحْنُ نَحْتَاطُ فَلَا يَتَزَوَّجْهَا **شرح** گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که مردی

از مخلصان تو ... اسلام ... اراده کرده که جفت خود کند ... تحقیق آن زن ... شد ... خوش آمد او را بعض

کارهای آن زن ... آن زن شوهری پس طلاق داد آن زن را سه طلاق بر غیر طریقت رسول الله صلی الله علیه و آله و تحقیق آنمرد

ناخوش شمرد که اقدام کند بر تزویج آن زن تا آنکه طلب فرمان کند از تو ... پس گفت امام جعفر صادق علیه السلام

گرآن فرج است و کار فرج بحث است و از زن میباشد ... [illegible] ... که جهت خود بکشد آن زن را مراد و حیثیت که
شوهری که در حدیث سابق و آینده حدیث اشکالی وارد ... [illegible] ... منافات ندارد با حدیث
سابق و حدیث آینده سیوم حدیث عَنْ اَبی جَعْفَرٍ علیه السلام فی رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلاثاً فَاَرادَ رَجُلٌ اَنْ یَتَزَوَّجَها کَیْفَ
یَصْنَعُ قالَ یَدَعُها حَتّی تَحیضَ وَتَطْهُرَ ثُمَّ یَأْتیهِ وَمَعَهُ رَجُلانِ شاهِدانِ فَیَقولُ اَطَلَّقْتَ فُلانَةَ
فَاِذا قالَ نَعَمْ تَرَکَها ثَلاثَةَ اَشْهُرٍ ثُمَّ خَطَبَها اِلی نَفْسِها شرح ... [illegible] فی السؤال ... [illegible]
سؤال ... [illegible] ... صحت طلاق ... [illegible]
و مخالفان ... [illegible] ... طلاق ... [illegible]
میباشد چنانچه می آید در کتاب الطلاق در حدیث ... [illegible] ... سیوم حدیث حسنی روایت از
امام جعفر صادق علیه السلام در سؤال از مردی از مخالفان که طلاق داد زن خود را سه طلاق در یک مجلس ... [illegible]
... [illegible] ... که امام گفت ... [illegible]
سه طلاق ... [illegible] ... آیا طلاق ... [illegible]
... [illegible] ... چهارم حدیث عَنْ اَبی عَبْدِ اللهِ علیه السلام
قالَ اِیّاکَ وَالْمُطَلَّقاتِ ثَلاثاً فی مَجْلِسٍ فَاِنَّهُنَّ ذَواتُ الْاَزْواجِ شرح روایت از امام جعفر صادق علیه السلام گفت
... [illegible] ... که طلاق داده شده اند سه طلاق در یک مجلس ... [illegible] ... شوهران ... [illegible]
ظاهر است از شرح حدیث دوم این باب باب سی و دوم حدیث باب المرأة تزوج علی عمتها و خالتها شرح این باب بیان
... [illegible] ... اول حدیث عَنْ اَبی جَعْفَرٍ علیه السلام قالَ لا تُزَوَّجُ ابْنَةُ الْاَخِ
وَلا ابْنَةُ الْاُخْتِ عَلَی الْعَمَّةِ وَلا عَلَی الْخالَةِ اِلّا بِاِذْنِهِما وَتُزَوَّجُ الْعَمَّةُ وَالْخالَةُ عَلَی ابْنَةِ الْاَخِ وَابْنَةِ الْاُخْتِ
بِغَیْرِ اِذْنِهِما شرح روایت از امام محمد باقر علیه السلام گفت که ... [illegible] ... دختر برادر زن ... [illegible] ... دختر خواهر زن ... [illegible]
... [illegible] ... عمه و خاله ... [illegible] ... دختر برادر و دختر خواهر ... [illegible]
دوم حدیث سَمِعْتُ اَبا جَعْفَرٍ علیه السلام لا تُنْکَحُ الْمَرْأَةُ عَلی عَمَّتِها وَلا خالَتِها اِلّا بِاِذْنِ الْعَمَّةِ وَالْخالَةِ شرح ... [illegible]
... [illegible] ... ظاهر است از شرح حدیث سابق باب سی و سیم حدیث باب تحلیل
المطلقة لزوجها و ما یهدم الطلاق الاول شرح ... [illegible]
این باب بیان حلال کردن زن طلاق داده شده است برای شوهر ... [illegible] ... طلاق سابق را ... [illegible]

شش حدیث اول حدیث عَنْ مُسْلِمٍ عَنْ اَحَدِهِما علیهما السلام قالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلاثاً فَتَمَتَّعَ فیها
رَجُلٌ آخَرُ هَلْ تَحِلُّ لِلْاَوَّلِ قالَ لا شرح روایت است از محمد بن مسلم از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام گفت که پرسیدم ایشان را
از مردی که طلاق داد زن خود را سه بار بعد از آن متعه کرد او را مرد دیگر آیا حلال میشود برای شوهر اول امام گفت که نه دوم حدیث
سَأَلْتُ اَبا عَبْدِ اللهِ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ طَلاقاً لا تَحِلُّ لَهُ حَتّی تَنْکِحَ زَوْجاً غَیْرَهُ فَتَزَوَّجَها رَجُلٌ مُتْعَةً
اَتَحِلُّ لَهُ اَنْ یَنْکِحَها قالَ لا حَتّی تَدْخُلَ فی مِثْلِ ما خَرَجَتْ مِنْهُ شرح ... [illegible]
... [illegible] ... طلاق ... [illegible]
... [illegible] ... طلاق ... [illegible] ... حتی تنکح زوجا غیره ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... دوم حدیث ... [illegible]
امام جعفر صادق علیه السلام از مردی که طلاق داد زن خود را طلاقی که آن زن حلال نمیشود بسبب آن طلاق تا آنکه نکاح کند شوهری
غیر آن شوهر ... [illegible] ... آیا حلال میشود برای مرد اول ... [illegible] ... آن زن را امام گفت
که حلال نمیشود تا آنکه آن زن داخل شود در مثل آنچه بیرون آمده از آن سیوم حدیث سَأَلْتُ اَبا عَبْدِ اللهِ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ
امْرَأَتَهُ طَلاقاً لا تَحِلُّ لَهُ حَتّی تَنْکِحَ زَوْجاً غَیْرَهُ فَتَزَوَّجَها عَبْدٌ ثُمَّ طَلَّقَها هَلْ یَهْدِمُ الطَّلاقَ
قالَ نَعَمْ لِقَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فی کِتابِهِ حَتّی تَنْکِحَ زَوْجاً غَیْرَهُ وَقالَ هُوَ اَحَدُ الْاَزْواجِ شرح پرسیدم
امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی که طلاق داد زن خود را طلاقی که حلال نمیشود بسبب آن طلاق تا آنکه نکاح کند شوهری
غیر او ... [illegible] ... بعد از آن طلاق داد او را آیا برطرف میکند طلاق اول را امام گفت که آری ... [illegible]
... [illegible] ... که غلام از جمله شوهران است چهارم حدیث عَنْ اَبی
حاتِمٍ عَنْ اَبی عَبْدِ اللهِ علیه السلام قالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ یُطَلِّقُ امْرَأَتَهُ الطَّلاقَ الَّذی لا تَحِلُّ لَهُ حَتّی تَنْکِحَ
زَوْجاً غَیْرَهُ ثُمَّ تَزَوَّجَ مُحَلِّلاً وَلا یَدْخُلُ بِها قالَ لا حَتّی یَذوقَ عُسَیْلَتَها شرح ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... پنجم حدیث ... [illegible]

گفت که پرسیدم امام را از مردی که طلاق سنت بدهد زنش را طلاقی که حلال نمیشود به سبب آن تا آنکه نکاح کند شوهری غیر او را بعد از آن

آن زن جفت میکند مرد دیگر را و آن مرد دخول میکند با آن زن امام گفت که حلال نمیشود برای شوهر اول تا آنکه شوهر دوم بچشد یک عسیله

آن زن را حسن [illegible] عن الحلبي عن ابي عبد الله عليه السلام قال سألته عن رجل طلق امرأته تطليقة واحدة ثم تركها

حتى مضت عدتها ثم تزوجها رجل غيره ثم ان الرجل مات او طلقها فراجعها الاول قال هي عنده

على تطليقتين باقيتين شرح روایت از حلبی از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که پرسیدم امام را از مردی که طلاق داد زنش را

یک طلاق بعد از آن واگذاشت آن زن را تا آنکه آن زن آخر کرد عده خود را بعد از آن جفت خود کرد آن زن را مردی غیر او بعد از آن

[illegible] کرد مرد دوم یا طلاق داد آن زن را پس رجوع کرد به او مرد اول امام گفت که آن زن نزد او به دو طلاق کامل است

مراد این است که اگر بعد از این او را دو طلاق بدهد بر او حرام میشود تا وقتی که شوهری دیگر کند پس آن طلاق اول محسوب میشود با وجود آنکه

بعد از آن نکاح کرده شوهری دیگر را [illegible] عن ابن مهزيار قال كتب عبد الله بن محمد الى ابي الحسن عليه السلام

روى بعض اصحابنا عن ابي عبد الله عليه السلام في الرجل يطلق امرأته على الكتاب والسنة فتبين

منه بواحدة فتزوج زوجا غيره فيموت عنها او يطلقها فترجع الى زوجها الاول انها تكون

عنده على تطليقتين وواحدة قد مضت فوقع عليه السلام بخطه صدقوا وروى بعضهم انها تكون

عنده بثلاث مستقبلات وان تلك التي طلقت ليست بشيء لانها قد تزوجت زوجا غيره فوقع

عليه السلام بخطه لا شرح [illegible]

[illegible] مجهول روایت است توقیع علیه السلام بخط خود که امام علی بن مهزیار است که در بیان نوشته عبد الله

بن محمد [illegible] امام علیه السلام [illegible] آن توقیع کرده [illegible]

[illegible]

[illegible] روایت است از علی بن مهزیار گفت که نوشت عبد الله بن محمد اهوازی به سوی

امام رضا یا امام موسی کاظم علیه السلام که روایت کرده بعضی یاران ما از امام جعفر صادق علیه السلام در مردی که طلاق سنت بدهد

موافق قرآن و طریقت رسول پس بیگانه او میشود به یک طلاق [illegible] پس جفت خود میکند شوهری

غیر او پس شوهر دوم میمیرد از آن زن یا طلاق میدهد آن زن را پس برمیگردد به سوی شوهر اولش [illegible]

شوهر [illegible] طلاق و یک طلاق [illegible] گذشته پس نوشت امام علیه السلام بخط خود که [illegible] اصحاب گفته‌اند و [illegible]

روایت کرده‌اند بعضی [illegible] آن زن [illegible] آن شوهر سه طلاق [illegible] تطلیقه

که طلاق داده است شد [illegible] آن طلاق [illegible] جفت خود کرده شوهر او را غیر او پس [illegible]

[illegible] طلاق [illegible] روایت الاول و حدیث [illegible] الامرأة التي تزوج على عمتها او خالتها [illegible]

بیان آنست که حرام میشود بر شوهر پس حلال نمیشود برای او هرگز و [illegible] حدیث اول [illegible] عن ابي عبد الله عليه السلام

انه قال الملاعنة اذا لاعنها زوجها لم تحل له ابدا والذي يتزوج المرأة في عدتها وهو يعلم لا تحل له

ابدا والذي يطلق الطلاق الذي لا تحل له حتى تنكح زوجا غيره ثلاث مرات ويتزوج ثلاث مرات

بعد ثلاث مرات لا تحل له ابدا والمحرم اذا تزوج وهو يعلم انه حرام عليه لم تحل له ابدا شرح [illegible]

[illegible] که لعان شوهر [illegible] آیت سوره نور در لعان شوهر در قرآن آیت [illegible]

[illegible] حرام است [illegible] در شرح حدیث [illegible]

[illegible] تزویج [illegible] طریق [illegible]

[illegible] روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] که زنی که لعان کند شوهرش با او چون لعان کرده باشد او را شوهرش حلال نمیشود

برای آن شوهر هرگز و مردی که جفت خود میکند زنی را در عده آن زن از شوهری دیگر در حالی که او میداند عده و حرمت را حلال نمیشود

آن زن برای او هرگز خواه دخول کرده باشد خواه نه چنانچه می‌آید در حدیث آینده و مردی که طلاق سنت بدهد طلاقی که آن

زن حلال نمیشود به سبب آن تا آنکه نکاح کند شوهری را غیر او سه بار و شوهر سه بار [illegible] سه بار طلاق حلال نمیشود آن زن برای او هرگز

و محرم چون جفت خود کند زنی را در حالی که او میداند که آن جفت خود کردن حرام است بر او حلال نمیشود آن زن برای او هرگز [illegible]

عن ابي عبد الله عليه السلام قال اذا تزوج الرجل المرأة في عدتها وهو يعلم لم تحل له ابدا عالما كان او جاهلا

وان لم يدخل بها حلت للجاهل ولم تحل للآخر شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که چون جفت خود کند

مردی زنی را در عده آن زن از شوهری دیگر و دخول کند به او حلال نمیشود برای آن مرد هرگز خواه عالم باشد به عده و حرمت و خواه جاهل و اگر

از آن زن [illegible] دخول نکند [illegible] حلال میشود برای جاهل و حلال نمیشود برای دیگری [illegible] عن عبد الرحمن بن الحجاج عن ابي

ابراهيم عليه السلام قال سألته عن الرجل يتزوج المرأة في عدتها بجهالة أهي ممن لا تحل له ابدا فقال لا اما

اذا كان بجهالة فليتزوجها بعد ما تنقضي عدتها وقد يعذر الناس في الجهالة بما هو اعظم من ذلك شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] روایت است از عبد الرحمن بن حجاج از امام

موسی کاظم علیه السلام گفت که پرسیدم امام را از مردی که جفت خود میکند زنی را در عده وفات از شوهری دیگر بنادانی آیا آن زن بر او حلال است که حلال نمیشود

برای او هرگز بلکه گفت که نه اگر داشته چون این شد بنادانی پس باید که جفت خود کند او را بعد از منقضی شدن عده او وگاهی معذور میشود مردم از این

نادانی و بجهالت ... حس فَقُلْتُ بِأَيِّ الْجَهَالَتَيْنِ يُعْذَرُ بِجَهَالَتِهِ أَنْ يَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ مُحَرَّمٌ

عَلَيْهِ أَمْ بِجَهَالَتِهِ أَنَّهَا فِي عِدَّةٍ فَقَالَ إِحْدَى الْجَهَالَتَيْنِ أَهْوَنُ مِنَ الْأُخْرَى الْجَهَالَةُ بِأَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ ذَلِكَ

عَلَيْهِ وَذَلِكَ بِأَنَّهُ لَا يَقْدِرُ عَلَى الِاحْتِيَاطِ مَعَهَا فَقُلْتُ فَهُوَ فِي الْأُخْرَى مَعْذُورٌ قَالَ نَعَمْ إِذَا انْقَضَتْ

عِدَّتُهَا فَهُوَ مَعْذُورٌ فِي أَنْ يَتَزَوَّجَهَا شرح یاد کردن این علم و کلام سائل پس این است که چند نفر ... معذور است

پس ... که یکی است ... جواب امام ... اشارت است باینکه در هر دو جهالت معذور است

لیکن یکی معذورتر است ... در کلام سائل ... الجهالة مرفوع و بدل ... الجهالتین ... یعنی

پس گفتم که کدام از دو نادانی معذور میشود آیا بنادانی او باینکه آن ... در عده حرام است برای او یا بنادانی او باینکه آن زن در

عده است پس امام گفت که یکی از این دو نادانی سهلتر است از دیگری ... باینکه خدا تعالی حرام کرده است ... و آن سبب

آن است که ... احتیاط ... پس گفتم که پس او در نادانی دیگر معذور است امام گفت که آری ... چون آخر شود

عده آن زن پس او معذور است ... جفت خود کند آن زن را حس فَقُلْتُ فَإِنْ كَانَ أَحَدُهُمَا مُتَعَمِّداً وَالْآخَرُ بِجَهْلٍ

فَقَالَ الَّذِي تَعَمَّدَ لَا يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَرْجِعَ إِلَى صَاحِبِهِ أَبَداً شرح المتعمد ... کاری را کند ... بجهل ...

... اشارت ... حس پس گفتم که پس اگر یکی از شوهر و زن دانا باشد و دیگری نادان

... پس امام گفت که ... حلال نمیشود برای او ... هرگز ... آن ... زن ...

چهارم اصل عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ الْحُبْلَى يَمُوتُ زَوْجُهَا فَتَضَعُ وَتَزَوَّجُ قَبْلَ

أَنْ تَمْضِيَ لَهَا أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَعَشْرٌ فَقَالَ إِنْ كَانَ دَخَلَ بِهَا فُرِّقَ بَيْنَهُمَا ثُمَّ لَمْ تَحِلَّ لَهُ أَبَداً وَاعْتَدَّتْ

بِمَا بَقِيَ عَلَيْهَا مِنَ الْأَوَّلِ وَاسْتَقْبَلَتْ عِدَّةً أُخْرَى مِنَ الْآخَرِ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ دَخَلَ بِهَا

فُرِّقَ بَيْنَهُمَا وَاعْتَدَّتْ بِمَا بَقِيَ عَلَيْهَا مِنَ الْأَوَّلِ وَهُوَ مِنَ الْخُطَّابِ شرح روایت است از حلبی از امام جعفر صادق

علیه السلام گفت که پرسیدم امام را از زن آبستن که میمیرد شوهر او پس می‌زاید ... و شوهر میکند ... پیش از آنکه ... چهار ماه

و ده روز که عده وفات شوهر است پس امام گفت که اگر ... شوهر دوم که دخول کرده باشد ... تفریق کرده میشود میان آن دو

بعد از آن حلال نمیشود برای آن شوهر ... عده ... چهار ماه و ده روز از شوهر اول ...

بیگیرد عده دیگر ... شوهر دوم ... و اگر ... دخول نکرده باشد ... تفریق کرده میشود میان آن و ...

عده میدارد ... آنچه باقی مانده برای او از شوهر اول و شوهر دوم از جمله ... است ... که عقد نکاح ... میکند ... آن زن را ...

... مح اصل عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ قُلْتُ لَهُ

الْمَرْأَةُ الْحُبْلَى يُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا فَتَضَعُ وَتَزَوَّجُ قَبْلَ أَنْ تَعْتَدَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْراً فَقَالَ إِنْ كَانَ الَّذِي تَزَوَّجَهَا

دَخَلَ بِهَا فُرِّقَ بَيْنَهُمَا وَلَمْ تَحِلَّ لَهُ أَبَداً وَاعْتَدَّتْ مَا بَقِيَ عَلَيْهَا مِنْ عِدَّةِ الْأَوَّلِ وَاسْتَقْبَلَتْ عِدَّةً أُخْرَى

مِنَ الْآخَرِ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ دَخَلَ بِهَا فُرِّقَ بَيْنَهُمَا وَأَتَمَّتْ مَا بَقِيَ مِنْ عِدَّتِهَا وَهُوَ خَاطِبٌ مِنَ الْخُطَّابِ

شرح آن مذکور شد ... ششم اصل عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ

تَزَوَّجَ امْرَأَةً فِي عِدَّتِهَا فَقَالَ يُفَرَّقُ بَيْنَهُمَا وَإِنْ كَانَ دَخَلَ بِهَا فَلَهَا الْمَهْرُ بِمَا اسْتَحَلَّ مِنْ فَرْجِهَا وَيُفَرَّقُ

بَيْنَهُمَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ أَبَداً وَإِنْ لَمْ يَكُنْ دَخَلَ بِهَا فَلَا شَيْءَ لَهَا مِنْ مَهْرِهَا شرح روایت است از سلیمان بن خالد که او

روایت کرده از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام است گفت که پرسیدم امام را از مردی که جفت خود کرد زنی را در عده آن زن

از شوهری دیگر پس امام گفت که تفریق کرده میشود میان آن دو و اگر باشد که آن مرد دخول کرده باشد با او پس برای آن زن است مهر

آنچه حلال شمرده از فرج او و تفریق کرده میشود میان آن دو و حلال نمیشود برای آن مرد ... و اگر نباشد که دخول کرده باشد ... نیست

چیزی برای او از مهر او ... هفتم اصل عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَإِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

وَأَبِي الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا قَالَ إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ فَتَزَوَّجَتْ ثُمَّ طَلَّقَهَا زَوْجُهَا فَتَزَوَّجَهَا الْأَوَّلُ ثُمَّ طَلَّقَهَا

فَتَزَوَّجَتْ رَجُلاً ثُمَّ طَلَّقَهَا فَتَزَوَّجَهَا الْأَوَّلُ هَذَا لَا تَحِلُّ لَهُ أَبَداً شرح ... ...

... ...

... ... کامل ... ...

... ...

... طلاق ... شوهری دیگر ... حرام ... حدیث ...

... حرام ... ...

... ...

... طلاق ... ... حدیث ... روایت است از جمیل بن دراج ...

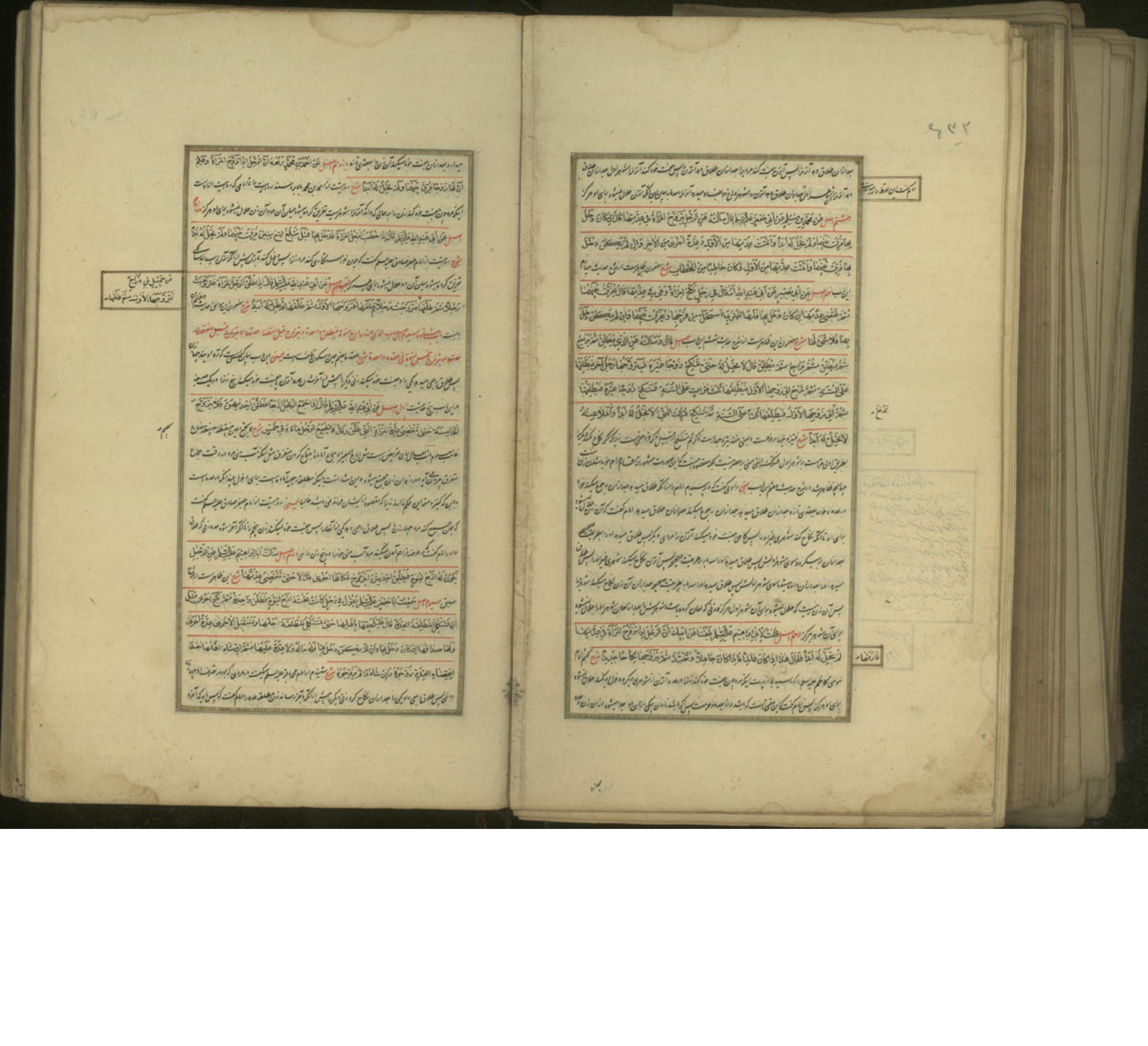
امام جعفر صادق علیه السلام و روایت است از ابراهیم بن عبد الحمید از امام جعفر صادق و امام موسی کاظم صلوات الله علیهما گفت که چون

طلاق دهد مرد زن را پس آن زن جفت خود کند دیگری را بعد از آن طلاق دهد آن زن را شوهر پس جفت خود کند آن زن را شوهر اول

ابن ابی عمیر عن ...

ثُمَّ تَزَوَّجَهَا الْأَوَّلُ ثُمَّ طَلَّقَهَا ...
... روایت ... عقد ... است ...
... طلاق ... است ...
... روایت ...
... روایت ... از امام جعفر صادق علیه السلام ...
... روایت ابراهیم از امام جعفر صادق علیه السلام و ...
... روایت ابراهیم از امام موسی کاظم علیه السلام ...
... مشترک ...
کلام ابن ابی عمیر ... حدیث ...
... است ...

... باحتمال ...
... ابن ابی عمیر



رساند آن زن را [illegible] آن زن تا آنگاه که [illegible] زن عقد کرده [illegible] و در [illegible] آن زن [illegible]
دیگر را و آن زن [illegible] محرمش [illegible] که دخول کرده باشد آن زن [illegible] و اگر نباشد که دخول کرده باشد [illegible] پس [illegible]
[illegible] حلال او نیست [illegible] زن [illegible] اگر خواهد [illegible] آن زن [illegible] جمعیت میکند [illegible]
بود و اگر خواهد جمعیت میکند با او **چهارم اصل** سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل كانت له ثلث نسوة فتزوج عليهن
امرأتين في عقدة ودخل على واحدة منهما ثم مات قال إن كان دخل بالمرأة التي بدأ باسمها وذكرها عند
عقدة النكاح فإن نكاحها جائز ولها الميراث وعليها العدة وإن كان دخل بالمرأة التي سميت وذكرت
بعد ذكر المرأة الأولى فإن نكاحها باطل ولا ميراث لها وعليها العدة **شرح** پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام
از مردی که بوده او را سه زن پس جفت خود کرد بر سر ایشان دو زن در یک صیغه و دخول کرد بر یکی از آن دو زن بعد از آن مرد امام گفت که اگر
دخول کرده باشد بزنی که ابتدا کرده بنام او و یاد او کرده در صیغه نکاح پس درستی که نکاح آن زن صحیح است و برای آن زن است حصه میراث و بر آن
زن است عده وفات و اگر بوده باشد که دخول کرده باشد بزنی که نام برده شد و یاد کرده شد بعد از یاد زن سابق پس درستی که نکاح آن
زن باطلست و نیست حصه میراث برای آن زن و بر آن زن است عده دخول که [illegible] عده طلاق است **و اکثر** این [illegible] در صورتیست که ترتیبی [illegible]
آن [illegible] و آن [illegible] باشد مثل اینکه گوید تزوجت زینب و هند [illegible] تزوجت زینب [illegible] و اگر ترتیبی [illegible]
مثل اینکه گوید که تزوجت [illegible] پس [illegible] باشد [illegible] حدیث [illegible]
یکی از آن دو زن [illegible] حکم [illegible] **پنجم اصل** عن أبي عبد الله عليه السلام في رجل تزوج خمسا
في عقدة قال يخلي سبيل أيتهن شاء ويمسك الأربع **شرح** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام در مردی که جفت خود
کرد پنج زن را در یک صیغه امام گفت که خالی میکند راه هر کدام از پنج زن را که خواسته باشد و نگاه میدارد چهار را **و اکثر** ظاهر حدیث
سابق [illegible] این در صورتی باشد که ترتیبی در نام [illegible] آن پنج زن نباشد پس اگر ترتیبی باشد [illegible] باطل شود [illegible] **[illegible]**
[illegible] الجمع بين الأختين من الحرائر والإماء **شرح** [illegible] مطلقا [illegible] جمع [illegible] اگر [illegible] باشد [illegible] حدیث
[illegible] **یعنی** این باب [illegible] از [illegible]
[illegible] و در این باب چهار حدیث است **اول اصل** عن أبي جعفر عليه السلام قال قضى أمير المؤمنين عليه السلام
في أختين نكح إحداهما رجل ثم طلقها وهي حبلى ثم خطب أختها فجمعهما قبل أن تضع أختها المطلقة
ولدها فأمره أن يفارق الأخيرة حتى تضع أختها المطلقة ولدها ثم يخطبها ويصدقها صداقا
مرتين **شرح** [illegible] **یعنی** روایت

از امام محمد باقر علیه السلام گفت که حکم کرد امیرالمؤمنین علیه السلام در دو خواهر که نکاح کرد یکی از آن دو را مردی بعد از آن طلاق داد او را و او آبستن بود
بعد از آن خواستگاری کرد خواهرش را پس جمع کرد آن دو خواهر را پیش از آنکه بزاید خواهرش که مطلقه است فرزندش را پس امر
کرد او را که جدا شود از خواهر دوم تا آنکه بزاید خواهرش که مطلقه است فرزندش را بعد از آن خواستگاری کند خواهر دوم را و مهر
دهد خواهر دوم را مهری دو بار [illegible] **دوم اصل** قلت لأبي جعفر عليه السلام رجل نكح امرأة ثم أتى أرضا
فنكح أختها وهو لا يعلم قال يمسك أيتهما شاء ويخلي سبيل الأخرى **شرح** گفتم امام محمد باقر علیه السلام که مردی نکاح کرد زنی را
بعد از آن در زمینی دیگر پس نکاح کرد خواهر او را و آن مرد نمیدانست امام گفت که نگاه میدارد هر کدام را که خواسته باشد و رها میکند
دیگری را [illegible] طلاق [illegible] دوم را فسخ میکند **سوم اصل** عن أحدهما عليهما السلام أنه قال في رجل تزوج
أختين في عقدة واحدة قال هو بالخيار يمسك أيتهما شاء ويخلي سبيل الأخرى وقال في رجل كانت له
[illegible] فوطئها ثم اشترى أختها أيطؤهما قال لا يحل له **شرح** روایت است از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام که او گفت در مردی
که جفت خود کرد دو خواهر را در یک صیغه گفت که آن مرد مختار است نگاه میدارد هر کدام را که خواسته باشد و رها میکند دیگری را و امام گفت
در مردی که بوده باشد او را کنیزی پس جماع کرد او را بعد از آن خرید خواهرش را آیا جماع کند هر دو را گفت که حلال نیست برای او جمع
کردن [illegible] حلال نیست **چهارم اصل** سألت أبا جعفر عليه السلام عن رجل تزوج بالعراق امرأة ثم خرج
إلى الشام فتزوج امرأة أخرى فإذا هي أخت امرأته التي بالعراق قال يفرق بينه وبين التي تزوجها بالشام
ولا يقرب المرأة حتى تنقضي عدة الشامية **شرح** پرسیدم امام محمد باقر علیه السلام را از مردی که جفت خود کرد در عراق زنی را بعد از آن
بیرون رفت بسوی شام پس جفت خود کرد زنی دیگر را پس آنگاه او خواهر زن اوست که در عراق است امام گفت که تفریق کرده میشود
میان او و میان زنی که جفت خود کرده او را در شام و جماع نمیکند زن عراقیه را تا آنکه آخر شود عده شامیه اگر دخول او کرده باشد
اصل قلت فإن تزوج امرأة ثم تزوج أمها فلا يقربها ولا يقرب الابنة حتى تنقضي عدة الأم منه
إذا انقضت عدة الأم حل له نكاح الابنة قلت فإن جاءت الأم بولد قال هو ولده ويكون ابنه وأخا
امرأته **شرح** [illegible] **یعنی** گفتم که پس اگر جفت خود
کند [illegible] امام گفت که [illegible]
[illegible] امام گفت که [illegible] جماع کند [illegible]
آخر شود عده [illegible] حلال میشود [illegible] جماع [illegible]
امام گفت که آن فرزند او است [illegible] **پنجم اصل** قرأت في كتاب رجل إلى أبي الحسن الرضا عليه السلام

حبلت فإن الرجل تزوج المرأة متعة إلى أجل مسمى فينقضي الأجل بينهما فهل له أن ينكح أختها من قبل
أن تنقضي عدتها فكتب لا تحل له حتى تنقضي عدتها شرح خواندم در مکتوب [illegible] به سوی امام رضا علیه السلم که فدایت شوم مردی متعه میکند زنی را تا مدتی
[illegible] پس تمام میشود آن مدت میان آن دو آیا جایز است او را اینکه نکاح کند خواهر آن زن را پیش از آنکه تمام شود عده آن زن
پس امام نوشت که حلال نمیشود برای او اینکه جفت خود کند خواهرش را تا آنکه تمام شود عده او ششم حسن عن أبي الصباح
الكناني عن أبي عبد الله عليه السلم قال سألته عن رجل اختلعت منه امرأته أيحل له أن يخطب أختها
قبل أن تنقضي عدتها فقال إذا برئت عصمتها ولم يكن له رجعة فقد حل له أن يخطب أختها
شرح اختلعت [illegible] مبتنی است بر آنکه خلع طلاق است [illegible] کرده شدن [illegible]
از طلاق گرفتن [illegible] یعنی روایت است از ابو الصباح کنانی از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که پرسیدم امام
از مردی که [illegible] آیا حلال میشود برای او اینکه خواستگاری کند خواهرش را پیش از آنکه تمام شود عده او پس امام
گفت که [illegible] پس حلال میشود برای او اینکه خواستگاری کند خواهرش را
خواه [illegible] باشد خواه [illegible] حسن قال وسئل عن رجل عنده أختان
مملوكتان فوطئ إحداهما ثم وطئ الأخرى فقد حرمت عليه الأولى حتى تموت الأخرى قلت أرأيت إن
باعها فقال إن كان إنما يبيعها لحاجة ولا يخطر على باله من الأخرى شيء فلا أرى بذلك بأسا وإن كان
إنما يبيعها ليرجع إلى الأولى فلا شرح [illegible]
[illegible] صحيح
امام گفت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
او [illegible] هفتم حسن عن الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلم في رجل طلق امرأته أو اختلعت أو بانت أله
أن يتزوج بأختها قال فقال إذا برئت عصمتها ولم يكن له عليها رجعة فله أن يخطب أختها قال
وسئل عن رجل كانت عنده أختان مملوكتان فوطئ إحداهما ثم وطئ الأخرى قال إذا وطئ الأخرى فقد
حرمت عليه الأولى حتى تموت الأخرى قلت أرأيت إن باعها أتحل له الأولى قال إن كان يبيعها لحاجة

لا يحل له أن يتزوج أختها حتى تنقضي عدتها

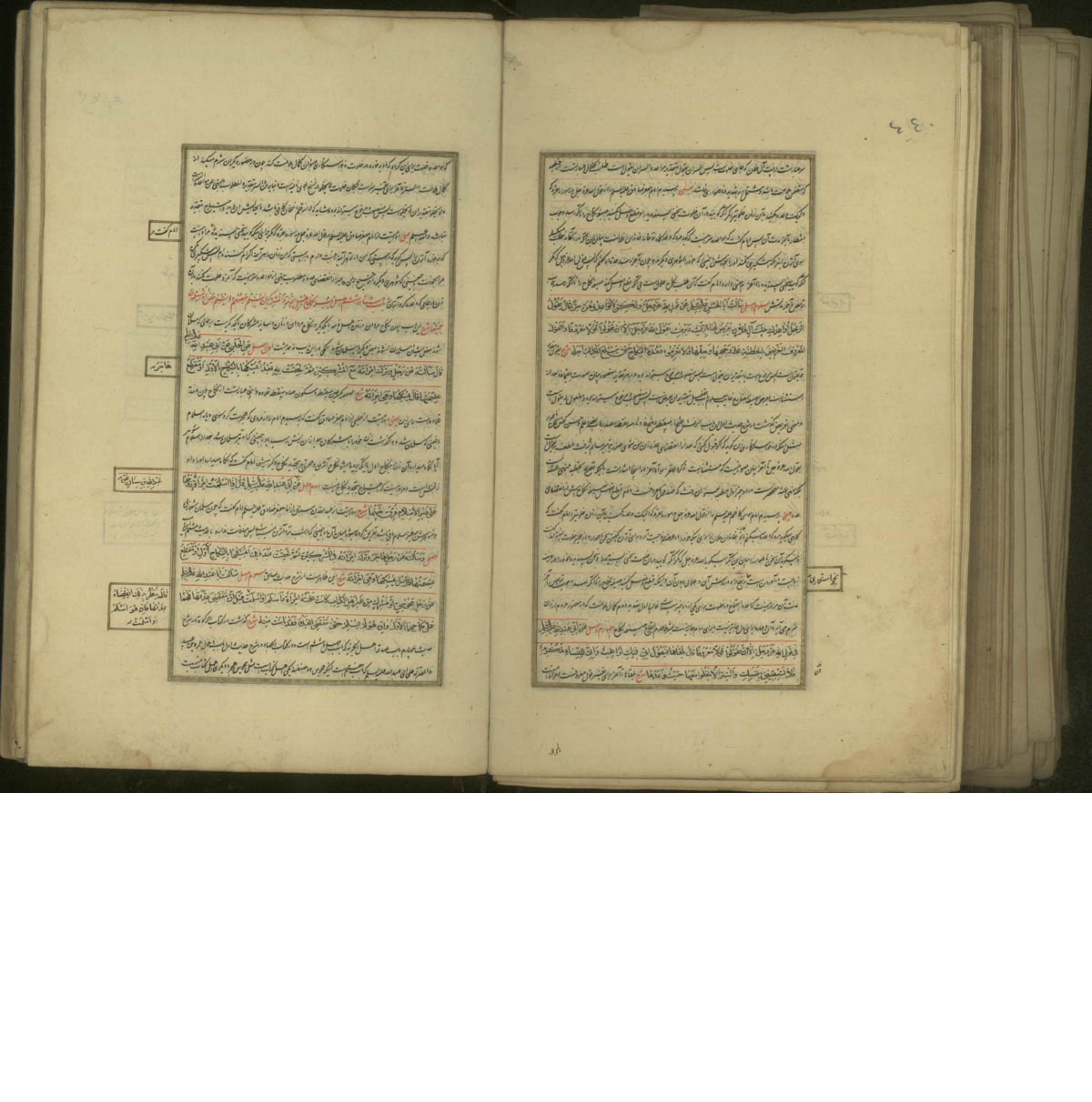
ولا يخطر على قلبه من الأخرى شيء فلا أرى بذلك بأسا وإن كان إنما يبيعها ليرجع إلى الأولى فلا ولا كرامة شرح
مضمون این حدیث [illegible] سابق هشتم حسن عن أبي جعفر عليه السلم في رجل طلق امرأته وهي حبلى أيتزوج أختها
قبل أن تضع قال لا يتزوجها حتى يخلو أجلها شرح روایت است از امام محمد باقر علیه السلم در مردی که طلاق داد زنش را و او
آبستن است آیا جفت خود میکند خواهرش را پیش از آنکه بزاید امام گفت که جفت خود نکند خواهرش را تا آنکه بگذرد آبستنی او نهم حسن
عن علي بن أبي حمزة عن أبي عبد الله عليه السلم قال سألته عن رجل ملك أختين أيطأهما جميعا قال يطأ إحداهما وإذا
وطئ الثانية حرمت عليه الأولى التي وطئ حتى تموت الثانية أو يفارقها وليس له أن يبيع الثانية من أجل
الأولى ليرجع إليها إلا أن يبيع لحاجة أو يتصدق بها أو تموت شرح [illegible]
[illegible]
حدیث ششم این باب [illegible] یعنی روایت است از علی بن ابی حمزه از امام موسی کاظم علیه السلم گفت که پرسیدم امام را از مردی که طلاق داد زنش را
که آیا جفت خود میکند خواهر زنش را امام گفت که نه تا آنکه تمام شود عده زنش را [illegible] گفت که پرسیدم امام را از مردی که مالک شده دو
خواهر را آیا جماع میکند [illegible] گفت که جماع میکند یکی از آن دو را [illegible] حرام میشود برای او اولی که جماع
کرده [illegible] فروختن [illegible]
فروخته [illegible] دهم حسن قال وسألته عن رجل كانت له امرأة فهلكت
أيتزوج أختها قال من ساعته إن أحب شرح راوی گفت که پرسیدم امام را از مردی که بود او را زنی پس مرد آن زن
آیا جفت خود میکند خواهر آن زن را پس امام گفت که جفت خود میکند در ساعت خود اگر خواهد یازدهم حسن سألت أبا عبد الله
عليه السلم عن رجل كانت له جارية فعتقت فتزوجت فولدت أيصلح لمولاها الأول أن يتزوج ابنتها قال
هي عليه حرام وهي ابنته والحرة والمملوكة في هذا سواء ثم قرأ هذه الآية وربائبكم اللاتي
في حجوركم من نسائكم اللاتي شرح [illegible] قرائت این آیت [illegible]
[illegible] چنانکه بیان شد در شرح حدیث چهارم این باب
[illegible] امام جعفر صادق علیه السلم
[illegible]
[illegible] امام گفت که آن دختر [illegible] حرام است [illegible]
آیت [illegible] دوازدهم حسن سألت

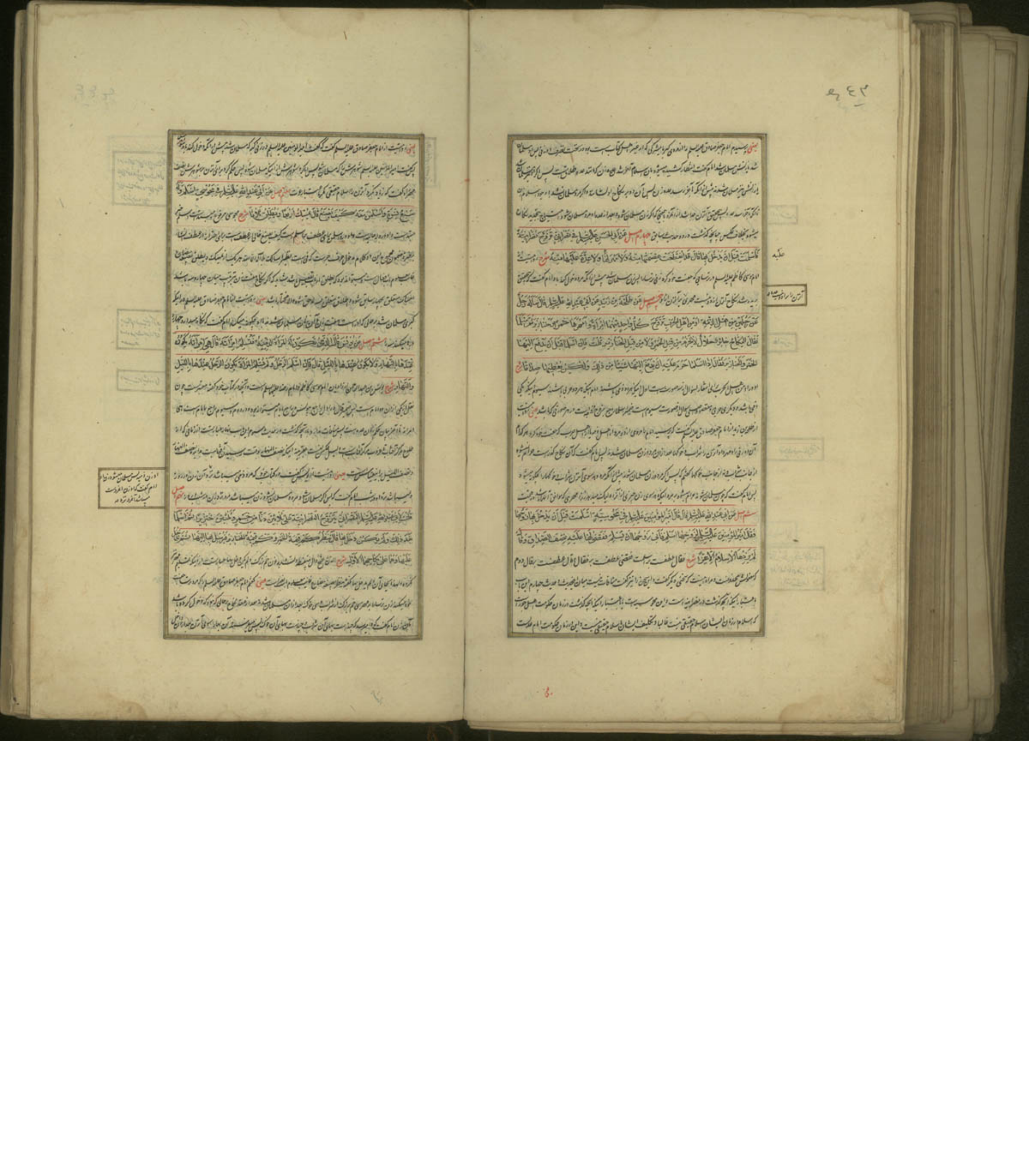
عن رجل طلق امرأته أيتزوج أختها قال لا حتى تنقضي عدتها قال وسألته

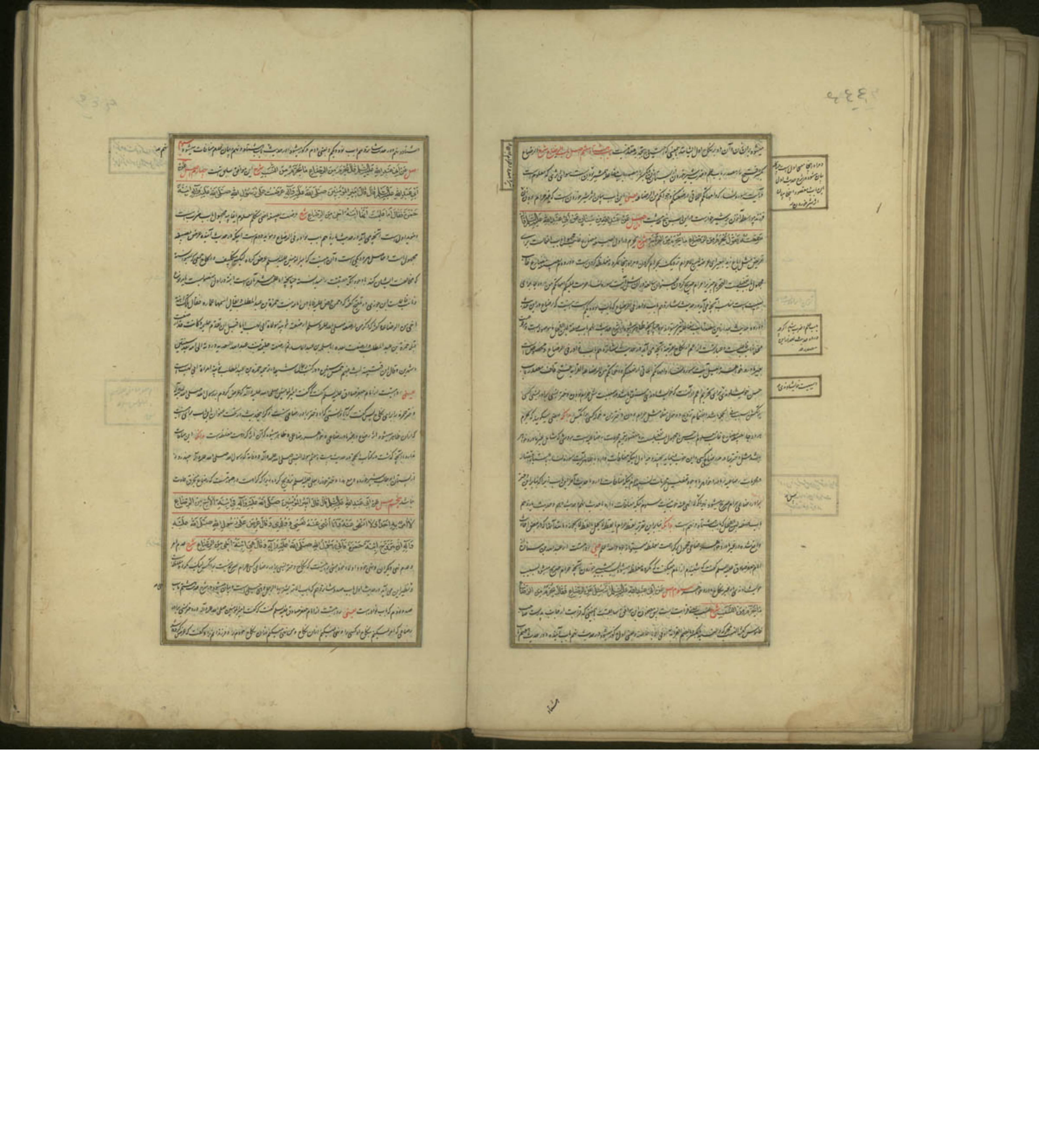
اجلها

آن









باب شصت و هشتم در بیان مقدار الرضاع الذی یحرم

[illegible]

اول حدیث ... لا یحرم من الرضاع الا ما انبت اللحم و شد العظم ...

[illegible]

[illegible] حسنی [illegible]

[illegible]

[illegible] حدیث اول [illegible]

سألت ابا عبد الله علیه السلام عن لبن الفحل قال هو ما ارضعت امرأتک من لبنک ولبن ولدک ولد امرأة اخری فهو

حرام شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

حرام [illegible] حسنی [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible]

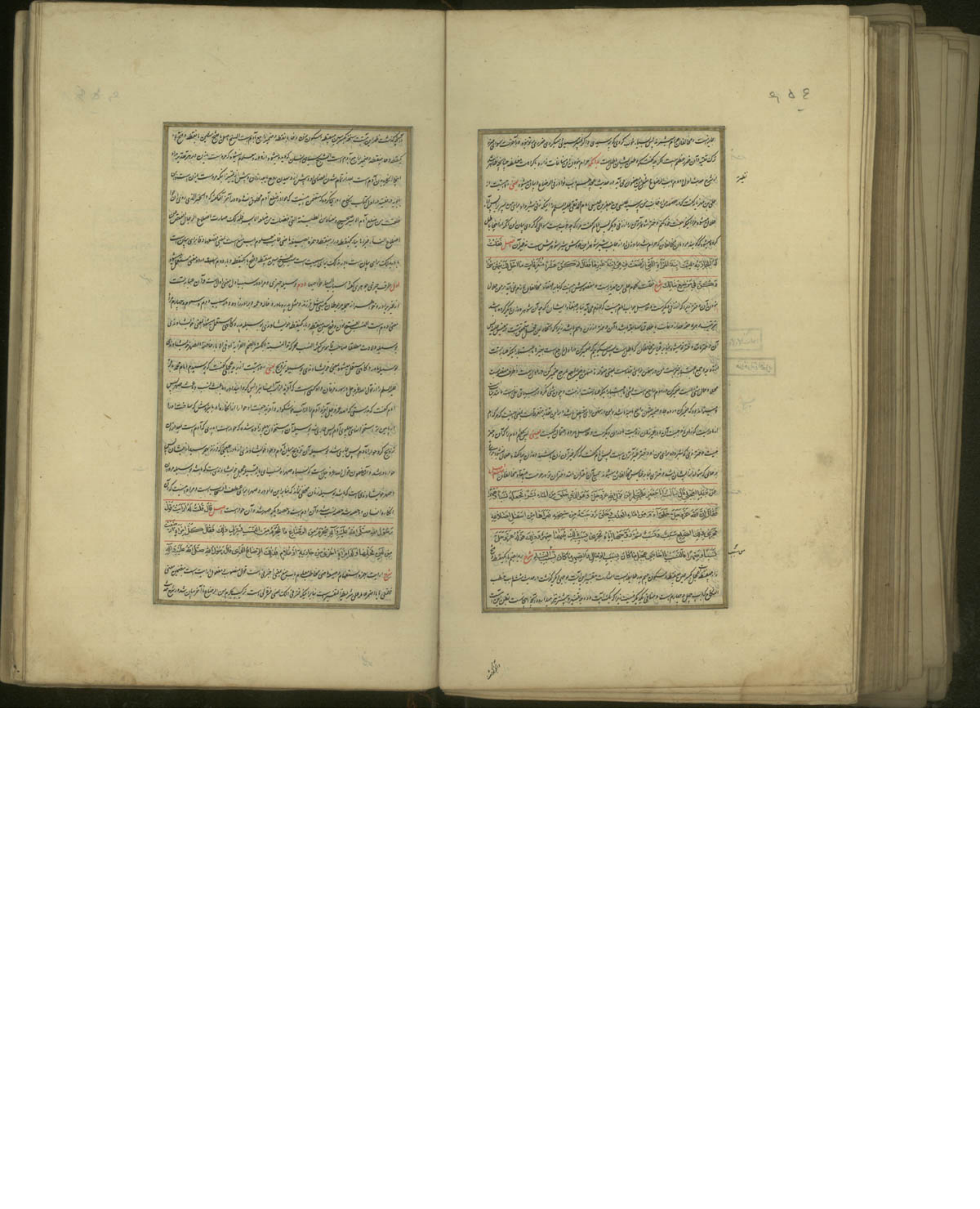
[illegible]

عن ابی عبد الله علیه السلام فی رجل تزوج امرأة [illegible]

[illegible]

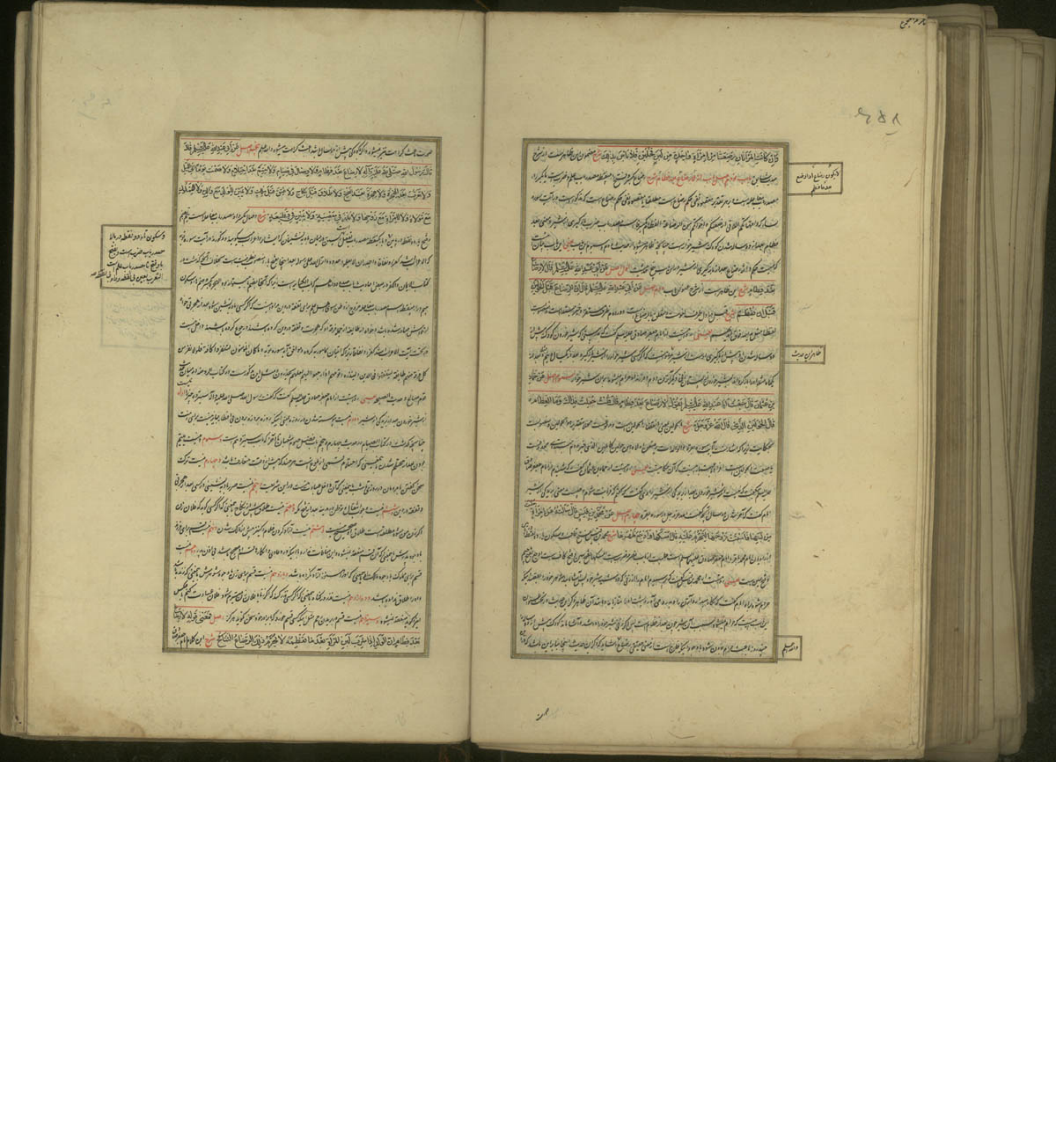
[illegible] شرح [illegible]

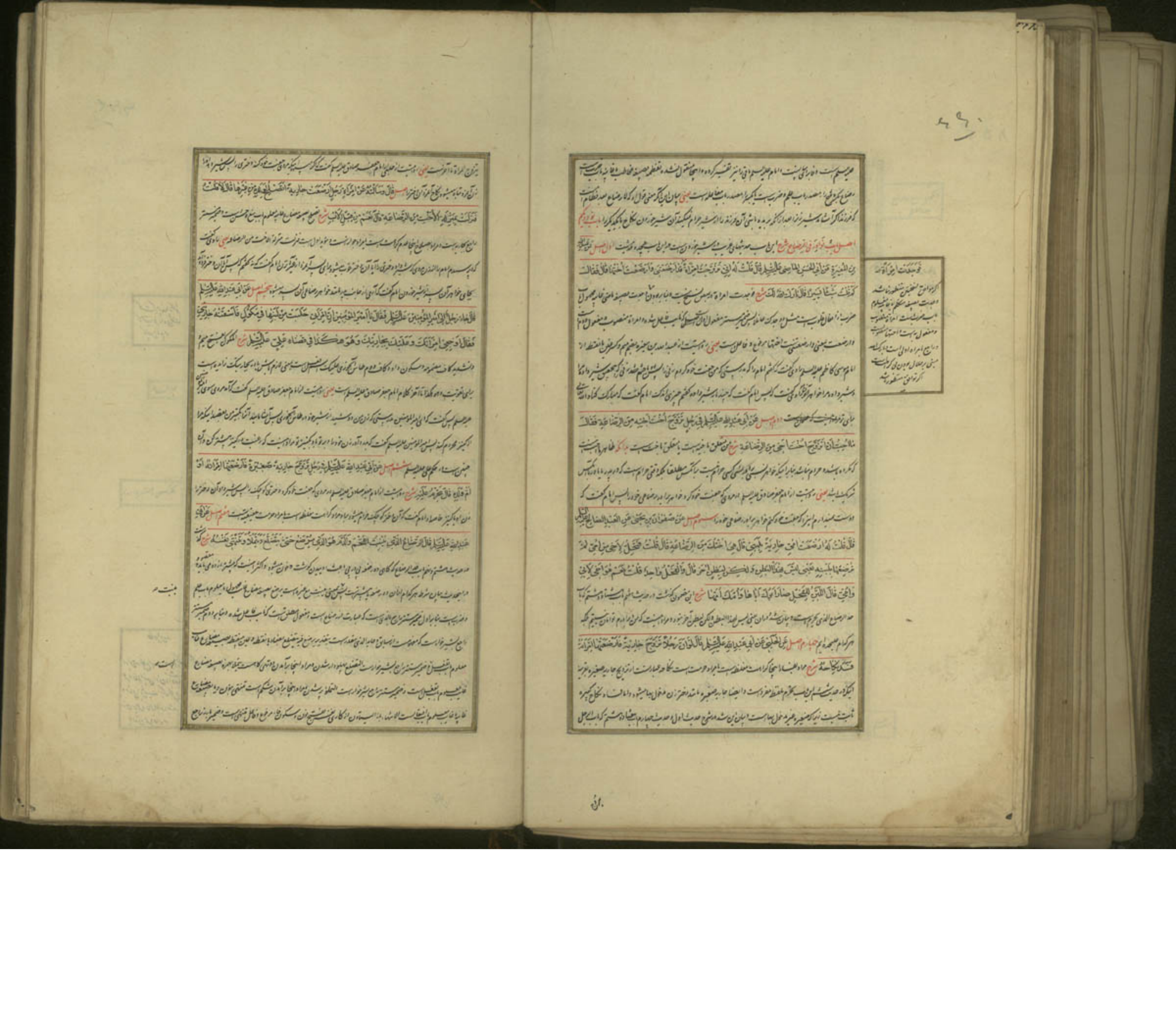
[illegible]

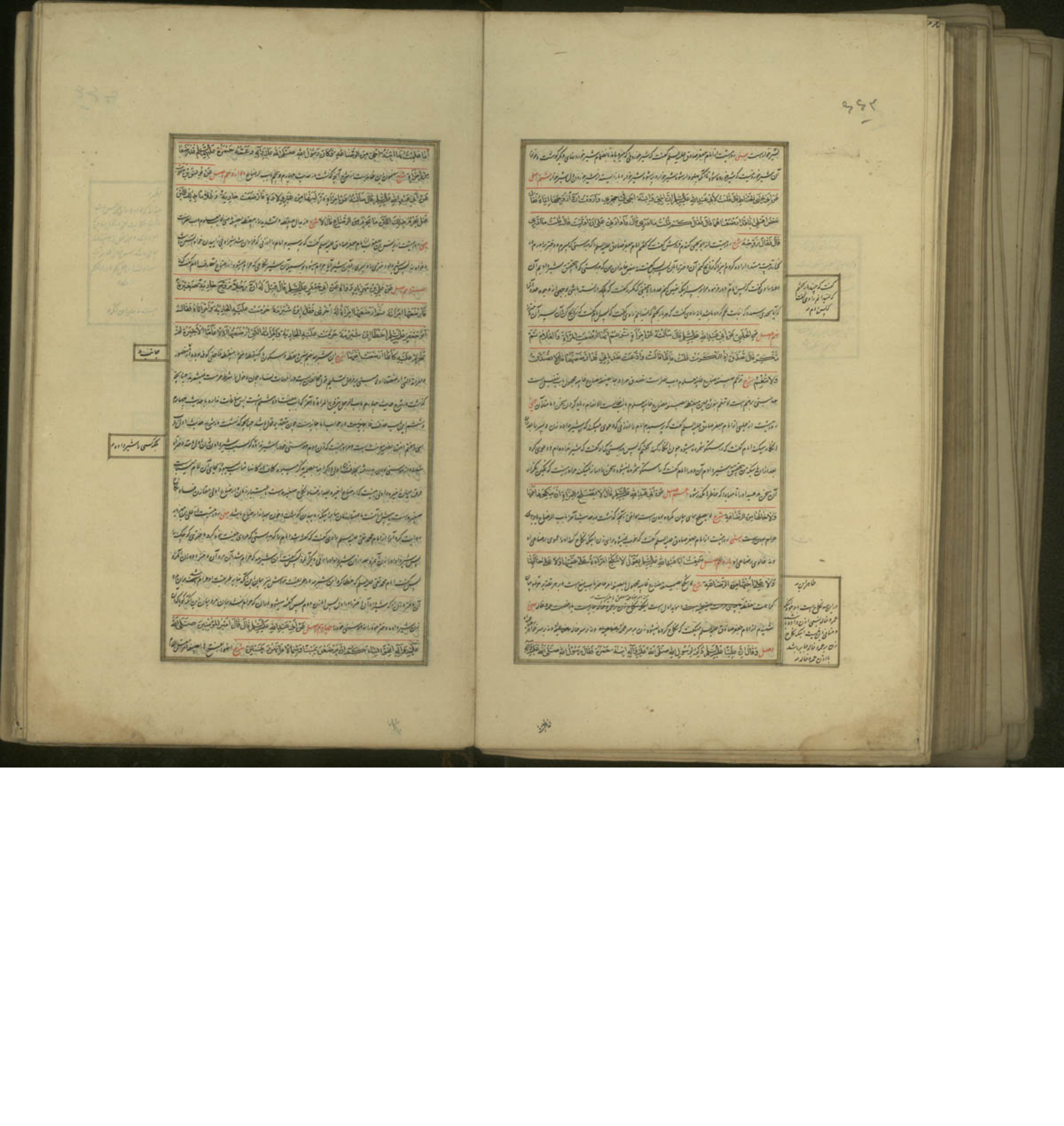


اول ادوم باب الرضاع و مقصود مسائل اینجا است که آیا درین حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله حمل شد بر آنچه از جانب ... است میتوان کرد
... بمعنی توان است معلوم است و حاصل جواب امام است که میتوان کرد پس چنانچه آن آیت را ده بود از دیگر ظاهر است و دیگر ... بطن
این قول رسول الله صلی الله علیه و آله مراد است و آنچه درین حدیث بطن است آنچه گذشت در شرح حدیث دوم باب الرضاع ظاهر آنست که حکم
نماید که مناسبت بمعنی بطنی است که رضاع در قول رسول الله صلی الله علیه و آله بکسر را بمعنی مفاعله شده مراد بجاریه و غلام فرزند بطنی زن شیر ده است
و دیگر این ... است در شیر دادن بجاریه از فرزند موافق آنچه می آید در حدیث دوازدهم باب نوادر فی الرضاع ذکر شده
معلوم ... است دیگر جا که کل امراة است زیرا که مشار الیه ان الرضاع منهاست الرضاع مرفوع و خبر ذلک است ... است
و الذی ... است یعنی راوی گفت که گفتم امام را که خبر ده مرا از قول رسول الله صلی الله علیه و آله که مکروه مغلظ میشود بسبب رضاع آنچه
حرام میشود بسبب نسب تفسیر کن برای من آن را پس امام گفت که هر زنی که شیر داد از شیر شوهر خود فرزند زنی دیگر را خواه آن دختر باشد
خواه پسر باشد پس آن رضاعیست که گفت رسول الله صلی الله علیه و آله یعنی که آن رضاعی است که مکروه مغلظ میکند فرزند
شیر را ... که میان آن و شیر نسب تحریم نرسیده و بسبیل نکاح رفع **ص** ذکل امراة ارضعت من لبن فحلها ولد رجل آخر کانا اخا
واحدا بعده واحد من جارية او غلام فان ذلك رضاع ليس بالرضاع الذي قال رسول الله صلى الله عليه وآله
يحرم من الرضاع ما يحرم من النسب وانما هو من نسب ناحية الصهر رضاع ولا يحرم شيئا وليس هو سبب
رضاع من ناحية لبن الفحولة فيحرم **شرح** و اعداحال ضمیر کانا است ... است مراد بجاریه و غلام
فرزندان شیر ده است ذلک مبتداست محلا در اسم اشاره است و کل امراة است مثل آنچه گذشت در فقره سابق
رضاع مدلول مرفوع و خبر ان است و جمله لیس تا آخر صفت رضاع است مراد این است که رسول الله صلی الله علیه و آله در این کلام
نگفت که این قسم رضاع باعث کراهت مغلظ فرزند میشود ... راجع است بمشار الیه ذلک و مبتداست ... است
و الطرف خبر مبتداست ... و ضمیر ... منقطع و ... است و معنی ... شده در شرح فقره
سابقه رضاع دوم مرفوع و خبر مبتدای محذوف است تقدیر او رضاع و آنچه مستقیمان ... است و الا کریم ... منقطع
غالب ... مراد و ... مکروه مغلظ کردن است ... منقطع ... دوم عبارت است از
مربوط بمجرای که ... باشد ... فرزند نسبی ... رضاعی موافق آنچه گذشت در شرح حدیث ... مراد این است که این قسم
رضاع باعث کراهت مغلظ فرزند ... شوهر ... رضاعی ... میشود و اگر ... آن ... میشود ... منقطع
... بسکون ... آن تصحیف ... است
... رضاع ... است که ... المراضعین ... است

منع است التحریم ... منقطع ... و مراد ... باب ... است ... جمیع محل ... است
و مراد رضاع از جانب مرد و زن است که شیری چنانچه ... زن شیر ده ... شوهر ... باشد ...
غالب محمول ... است و ضمیر ... مرجع ضمیر است **یعنی** هر زنی که شیر داد فرزند زن دیگر را از شیر ده
شوهر ... که یکی بود ... بسبب ... بسبب ... است که رضاع ... است
آن رضاعی که گفت رسول الله صلی الله علیه و آله که مکروه مغلظ میشود بسبب رضاع آنچه حرام میشود بسبب نسب است
که آن رضاع ... جانب ... است ... که آن رضاعی است و مکروه مغلظ میکند فرزند ... آن فرزند رضاعی
که از جانب شیر ... و مکروه مغلظ شود **و ذکر** جمیع ... گذشت در شرح حدیث دوم باب الرضاع ...
که کراهت مغلظ ... شده ... خبر ... مغلظ ... شده ...
دوازدهم حس عن عمار الساباطي قال سألت ابا عبد الله عليه السلام عن غلام رضع من امرأة ايحل له ان يتزوج اختها
لابيها من الرضاع فقال لا فقد رضعتا جميعا من لبن فحل واحد من امرأة واحدة قال فيتزوج اختها لامها
من الرضاعة قال فقال لا بأس بذلك ان اختها التي لم ترضعه كان فحلها غير فحل التي ارضعت الغلام
فاختلف الفحلان فلا بأس **شرح** ... الرضاع ... است مثل آیت سوره ... من القوم الذين كذبوا بآياتنا
و ... است رضاع ... است و مراد ... است که آن زن خواهر ... شیر داد
... خواهر آن زن است ... است از خواهر ... رضاعی ... رضاعی
... است ... مراد این است که ...
و خواهر ... آن زن ... شیر خوردن از خواهر ... فقال ... فرع ... است
... است ... برای نفی کراهت مغلظ **یعنی** ... گفت که پرسیدم
امام جعفر صادق علیه السلام ... آیا حلال میشود ... آن ... خواهر ... آن زن را که
... گفت که ... آن ... شیر ... خواهر ... گفت ...
آن ... خواهر ... آن زن ... شیر خوردن ... گفت ... گفت که نیست ...
... که خواهر آن زن ... شیر داده آن پسر را ... شیر داده آن پسر را ... آن ...
سیزدهم حس سألت ابا عبد الله عليه السلام عن الرجل يرضع من امرأة وهو غلام ايحل له ان يتزوج
اختها لامها من الرضاعة فقال ان كانت المرأتان رضعتا من امرأة واحدة من لبن فحل واحد فلا يحل







[illegible]

... علی ابی جعفر و ابی عبدالله علیهما السلام قال اذا وقع الغلام من حیاء شیء ... ذلك علقة اوجبت ... علیه ...

[illegible]

مرضعه که تحقیق جمع کرده شده [illegible] آن [illegible] آن کنیز را بیک جنس ششم کنیز و برجالی که [illegible]
از غیر او هفتم کنیز او برجالی که او بر سر کنیزی فروختن است موافق آنچه می آید در حدیث [illegible] باب [illegible] که حدیث چهارم
هشتم کنیز او برجالی که او را است شوهری از باب نود و سوم اصل باب نکاح القابلة شرح این باب بیان نکاح [illegible]
در این باب چهار حدیث است اول اصل عن عمرو بن شمر عن ابی عبد الله علیه السلام قال قلت له الرجل یتزوج قابلته قال لا
ولا ابنتها شرح روایت است از عمرو بن شمر از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گفتم امام را که آیا مرد [illegible]
[illegible] دختر آن [illegible] مکروه بودن است [illegible] دختر [illegible] خواهد [illegible] حدیث چهارم
دوم اصل سالت ابا جعفر علیه السلام عن القابلة [illegible] ان ینکحها فقال لا ولا ابنتها هی بعض امهاته شرح
این ظاهر است از شرح حدیث سابق سوم اصل فی روایة معاویة بن عمار عن ابی عبد الله علیه السلام قال ان قبلت
ومرّت فالقوابل اکثر من ذلک وان ربّت حرمت علیه شرح قبلت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] چهارم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
عنی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت [illegible] حرام [illegible] کودک [illegible]

زنان کودک [illegible] باب نود و چهارم اصل باب المتعة شرح المتعه بضم میم و سکون [illegible] الاسم [illegible]
[illegible] نکاح منقطع [illegible] نکاح منقطعت یعنی این باب بیان نکاح منقطعت [illegible]
[illegible] حدیث اول اصل سالت ابا جعفر علیه السلام عن المتعة فقال نزلت فی القرآن فما استمتعتم به منهن فآتوهن
اجورهن فریضة ولا جناح علیکم فیما تراضیتم به من بعد الفریضة شرح [illegible] امام محمد باقر علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سوم [illegible]
[illegible] چهارم [illegible]
[illegible] پنجم [illegible]
[illegible]
[illegible] دوم اصل [illegible]
ابا جعفر علیه السلام [illegible] شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ششم امام محمد باقر علیه السلام [illegible]
[illegible] سوم اصل عن
ابی عبد الله علیه السلام قال [illegible] فما استمتعتم به منهن الی اجل مسمی فآتوهن اجورهن فریضة شرح [illegible]
[illegible]

وآن [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

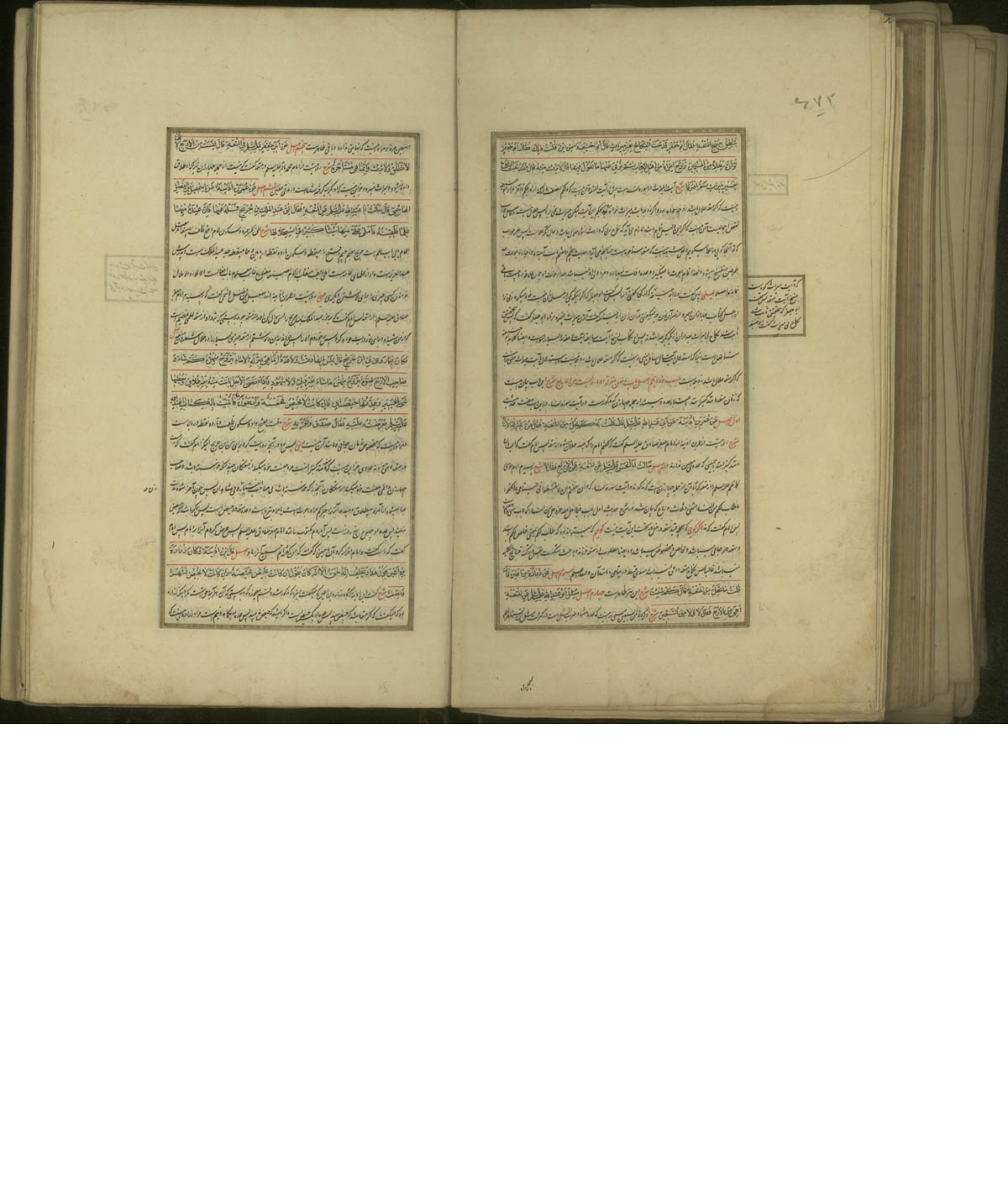
[illegible]

زرارة قال جاء عبد الله بن عمير الليثي الى ابي جعفر عليه السلام فقال له ما تقول في متعة النساء فقال احلها الله تعالى في كتابه وعلى لسان نبيه صلى الله عليه وآله فهي حلال الى يوم القيامة فقال يا ابا جعفر مثلك يقول هذا وقد حرمها عمر ونهى عنها فقال وان كان فعل فقال اني اعيذك بالله من ذلك ان تحل شيئا حرمه عمر

[illegible]

اصل فقال له فانت على قول صاحبك وانا على قول رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فهلم الاعنك ان القول ما قال رسول الله صلى الله عليه وآله وان الباطل ما قال صاحبك قال فاقبل عبد الله بن عمير فقال يسرك ان نساءك وبناتك واخواتك وبنات عمك يفعلن قال فاعرض عنه ابو جعفر حين ذكر نساءه وبنات عمه

[illegible]



[illegible] حدیث هشتم اصل عن الحسين بن ابي العلاء عن ابي

عبد الله عليه السلام قال ذكرت له المتعة أهي من الاربع فقال تزوج منهن الفا فانهن مستاجرات شرح [illegible]

[illegible]

[illegible] امام جعفر صادق علیه السلام گفت که ذکر کردم برای امام متعه را [illegible]

[illegible] حدیث نهم اصل

[illegible]

[illegible]

[illegible] اول اصل عن علي بن يقطين قال سألت ابا الحسن

موسى عليه السلام عن المتعة فقال وما انت وذاك فقد اغناك الله عنها قلت انما اردت ان اعلمها فقال هي

في كتاب علي صلوات الله عليه فقلت نزيدها وتزداد فقال وهل يطيبه الا ذاك شرح علي بن يقطين

[illegible]

[illegible] دوم اصل عن الفتح بن يزيد قال سألت

ابا الحسن عليه السلام عن المتعة فقال هي حلال مباح مطلق لمن لم يغنه الله بالتزويج فليستعفف بالمتعة فان

استغنى عنها بالتزويج فهي مباح له اذا غاب عنها شرح روایت از فتح بن یزید گفت که پرسیدم امام رضا علیه السلام

یا امام علی نقی علیه السلام را از متعه پس گفت که آن حلال مباحست [illegible]

[illegible] سیوم اصل

كتب ابو الحسن عليه السلام الى بعض مواليه لا تلحوا على المتعة انما عليكم اقامة السنة فلا تشتغلوا

بها عن فرشكم وحرائركم فيكفرن ويتبرين ويدعين على الآمر بذلك ويلعنونا شرح [illegible]

[illegible]

[illegible] چهارم اصل جعفر عن ابي عبد الله عليه السلام يقول في المتعة دعوها

اما يستحيي احدكم ان يرى في موضع العورة فيحمل ذلك على صالحي اخوانه واصحابه شرح [illegible]

[illegible]

یستحیی م

منسوب است باشاره الیه که متعه ... است و موضع المورد است و در هر تقدیر مراد جنت که چون مخالفان آنرا حرام میدانند
میکنند از صالحان ... که تجویز متعه تجویز زناست و ... این کرده میشود و بیان صالحان **حدیث** شنیدیم از امام جعفر صادق
علیه السلام میگفت ... متعه کرد ... آیا شرم نمیکنند یکی از شما از اینکه مخالفان میبینند اورا در جایی بسیار کرده
شود آن بر صالحان ... و ... او ... **باب نوادر ... حدیث ... النوادر من المتعة** **شرح** این
بیان ... است که ... و در این شش حدیث است **اول حدیث** عن ابی جعفر علیه السلام انه سئل
عن المتعة فقال ان المتعة الیوم لیس کما کانت قبل الیوم انهن کن یومئذ یؤمن والیوم لا یؤمن فاسألوا عنهن **شرح**
اینجا ... است که تمتع ... شود ... ضمیر ... اشارت است ... متعه ... نکاح ... ضمیر راجع بمتعه است ...
... نکاح ضمیر ... راجع ... بسکون همزه و فتح میم و تشدید نون ...
مضارع ... مجهول ... همزه و سکون میم ... **حدیث** از امام محمد باقر علیه السلام
... که ... نکاح متعه ... حیات ... و ... کار ...
زنان ... کار ... محل اعتماد ... محل اعتماد ... مردمان ... شود
مراد است که اکثر آن زنان ... **دوم حدیث** عن اسحق
ابن عمار قال سألت ابا عبدالله علیه السلام عنها یعنی المتعة فقال لی حلال فلا تتزوج الا عفیفة ان الله عز وجل
یقول والذین هم لفروجهم حافظون فلا تضع فرجک حیث لا تأمن علی درهمک **شرح** یعنی المتعة کلام ... است
در سوره مؤمنون و سوره معارج ... است والذین هم لفروجهم حافظون الا علی ازواجهم او ما ملکت ایمانهم فانهم غیر ملومین ...
... ذلک فاولئک هم العادون و در این حدیث اشارت ... ازواجهم ... که ... بایشان ... شده
... است ... ایشان ... امانت ... اصلاح ... استحقاق ملامت خواهند بود ...
... فانهم غیر ملومین مربوط بما ملکت ایمانهم است ... اگر ... خاصه ... باشد ...
... مخالف تکالیف ... باعث ... استحقاق
ملامت ... حدیث ... باب المتعة ... است ... مخالف ... علیه السلام
... است ... امانت ... **حدیث** ... اسحق ابن عمار
گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام ... که ... است ... میکند ...
میگوید که ... ایشان ... تا ... بس ... که ... **سیم حدیث**

سأل رجل الحسن الرضا علیه السلام وأنا اسمع عن رجل یتزوج المرأة متعة ویشترط علیها ألا یطلب ولدها فتأتی
بعد ذلک بولد فشدّد فی انکار الولد وقال یجحده اعظاماً لما یدیه فقال الرجل فان اتّهمها فقال لا ینبغی لک
أن تتزوج الا مؤمنة أو مسلمة فان الله عز وجل یقول الزانی لا ینکح الا زانیة أو مشرکة والزانیة
لا ینکحها الا زان أو مشرک وحرّم ذلک علی المؤمنین **شرح** متعة منصوب مفعول مطلق یتزوج است ...
... ضمیر ... است ... ضمیر ... راجع ... است ... ضمیر ... امام ...
... است ... اشتراط است ... طلب ... اشاره ... تقدیم ...
... است ... و ... ضمیر ... راجع ... است ... ضمیر ... راجع ... امام است ...
... شدن ... استفهام ... است ...
مفعول ... است ... و ... است ... افعال است ...
... است ... اسلام ... است ... آیت ... باب الزانی والزانیة
... است **حدیث** ... امام رضا علیه السلام ... که ... حیث ... میکند ... متعه
... میکند ... زن ... فرزند ... فرزندی ... امام ... کرده ... فرزند ...
گفت که ... انکار میکند آن فرزند ... امام آن انکار ... گفت ... سایل ... است ...
پس امام گفت ... اورا ... میکند ... که ... گفت ... است ... در سوره نور
که ... نکاح میکند ... نکاح میکند ... حرام کرده شده آن نکاح ...
... فرزند ... نکاح ... است ... انکار ...
چهارم حدیث عن عبدالله بن ابی یعفور عن ابی عبدالله علیه السلام قال سألته عن المرأة ولا ادری ما حالها أیتزوجها
الرجل متعة قال یتعرض لها فان اجابته الی الفجور فلا یفعل **شرح** ... ادری ... است ... آیت ...
... است ... که ... میکنم ... آیا ...
... است ...
... **حدیث** ... ابن ابی یعفور از امام جعفر صادق علیه السلام
که پرسیدم امام را از زن ... است ...
... گفت ... امام ... آورد ... زن ... پس ... **پنجم حدیث** سألت ابا عبدالله

فلبينها من الصدقة فقال إذا كانت عارفة قلت جعلت فداك فإن لم تكن عارفة قال فاعرض عليها وقل لها

فإن قبلت فتزوجها وإن أبت أن ترضى بقولك فدعها وإياكم والكواشف والدواعي والبغايا وذوات

الأزواج **شرح** [illegible]

[illegible]

[illegible] حديث ششم [illegible] سألت أبا الحسن عليه السلام عن المرأة الحسناء الفاجرة

هل يجوز للرجل أن يتمتع منها يوماً أو أكثر فقال إذا كانت مشهورة بالزنا فلا يتمتع منها ولا ينكحها **شرح**

[illegible]

که داشته شوی مراد وارث نشوم ترا و برایکه عده نگاه داری [illegible] حاصل مراد و یکی است [illegible]

[illegible] اگر جنس [illegible] موافق [illegible]

[illegible] در حدیث ششم باب [illegible] در باب [illegible] سیوم

اصل قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَيْفَ أَقُولُ لَهَا إِذَا خَلَوْتُ بِهَا قَالَ تَقُولُ أَتَزَوَّجُكِ مُتْعَةً عَلَى كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا وَارِثَةً وَلَا مَوْرُوثَةً كَذَا وَكَذَا يَوْماً وَإِنْ شِئْتَ كَذَا وَكَذَا سَنَةً بِكَذَا وَكَذَا دِرْهَماً وَتُسَمِّي مِنَ الْأَجْرِ مَا تَرَاضَيْتُمَا عَلَيْهِ قَلِيلًا كَانَ أَوْ كَثِيراً فَإِذَا قَالَتْ نَعَمْ فَقَدْ رَضِيَتْ وَهِيَ امْرَأَتُكَ وَأَنْتَ أَوْلَى النَّاسِ بِهَا **شرح** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

یعنی گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که چگونه بگویم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

تو دیگر مردانی باو **اصل** قُلْتُ فَإِنِّي أَسْتَحْيِي أَنْ أَذْكُرَ شَرْطَ الْأَيَّامِ قَالَ هُوَ أَضَرُّ عَلَيْكَ قُلْتُ وَكَيْفَ قَالَ إِنَّكَ إِنْ لَمْ تَشْتَرِطْ كَانَ تَزْوِيجَ مُقَامٍ وَلَزِمَتْكَ النَّفَقَةُ فِي الْعِدَّةِ وَكَانَتْ وَارِثَةً وَلَمْ تَقْدِرْ عَلَى أَنْ تُطَلِّقَهَا إِلَّا طَلَاقَ السُّنَّةِ **شرح** [illegible]

[illegible]

یعنی گفتم [illegible]

[illegible]

[illegible]

چهارم اصل عَنْ ثَعْلَبَةَ قَالَ تَقُولُ أَتَزَوَّجُكِ مُتْعَةً عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نِكَاحاً غَيْرَ سِفَاحٍ وَعَلَى أَنْ لَا تَرِثِينِي وَلَا أَرِثَكِ كَذَا وَكَذَا يَوْماً بِكَذَا وَكَذَا دِرْهَماً وَعَلَى أَنَّ عَلَيْكِ الْعِدَّةَ **شرح** [illegible]

[illegible] امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما السلام است **یعنی** [illegible]

[illegible]

[illegible] **پنجم اصل** عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ قُلْتُ كَيْفَ يُتَزَوَّجُ الْمُتْعَةُ قَالَ تَقُولُ أَتَزَوَّجُكِ كَذَا وَكَذَا يَوْماً بِكَذَا وَكَذَا دِرْهَماً فَإِذَا مَضَتْ تِلْكَ الْأَيَّامُ كَانَ طَلَاقُهَا فِي شَرْطِهَا وَلَا عِدَّةَ لَهَا عَلَيْكَ **شرح** [illegible] امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

باب [illegible] في أنه يحتاج أن يعيد عليها الشرط بعد عقدة النكاح **شرح** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **یعنی** [illegible]

[illegible] **اول اصل**

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا كَانَ مِنْ شَرْطٍ قَبْلَ النِّكَاحِ هَدَمَهُ النِّكَاحُ وَمَا كَانَ بَعْدَ النِّكَاحِ فَهُوَ جَائِزٌ وَقَالَ إِنْ سُمِّيَ الْأَجَلُ فَهُوَ مُتْعَةٌ وَإِنْ لَمْ يُسَمَّ الْأَجَلُ فَهُوَ نِكَاحٌ بَاتٌّ **شرح** [illegible]

[illegible] **یعنی** گفت امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible]

نکاح [illegible] پس آن [illegible] امام گفت که اگر بعد از ایجاب [illegible] پس آن عقد متعه است و گر [illegible]

[illegible]

دوم حدیث سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز وجل ولا جناح عليكم فيما تراضيتم به من بعد الفريضة فقال ما تراضوا به من بعد النكاح فهو جائز وما كان قبل النكاح فلا يجوز إلا برضاها وبشيء يعطيها فترضى به

شرح پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از قول الله عز وجل [illegible]

سوم حدیث قال أبو عبد الله عليه السلام إذا اشترطت على المرأة شروط المتعة فرضيت به فأوجبت التزويج فاردد عليها شرطك الأول بعد النكاح فإن أجازته فقد جاز وإن لم تجزه فلا يجوز عليها ما كان من الشرط قبل النكاح

شرح [illegible]

حدیث سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول في الرجل يتزوج المرأة متعة إنهما يتوارثان إذا لم يشترطا وإنما الشرط بعد النكاح

شرح [illegible]

پنجم حدیث قال أبو عبد الله عليه السلام إذا اشترطت على المرأة شروط المتعة فرضيت بها وأوجبت التزويج فاردد عليها شرطك الأول بعد النكاح فإن أجازته فقد جاز وإن لم تجزه فلا يجوز عليها ما كان من الشرط قبل النكاح

شرح [illegible]

باب [illegible] المهر [illegible]

شرح [illegible]

اول حدیث عن إبراهيم بن هاشم عن محمد بن مسلم قال سألت أبا عبد الله عليه السلام كم المهر يعني في المتعة قال ما تراضيا عليه إلى ما شاء من الأجل

شرح [illegible]

دوم حدیث قلت لأبي عبد الله عليه السلام أدنى ما تزوج به المتعة قال كف من بر

شرح [illegible]

سوم حدیث سألت أبا جعفر عليه السلام عن متعة النساء قال حلال وإنه يجزي فيه الدرهم فما فوقه

شرح [illegible]

چهارم حدیث سألت أبا عبد الله عليه السلام عن أدنى مهر المتعة ما هو قال كف من طعام دقيق أو سويق أو تمر

شرح [illegible]

پنجم حدیث [illegible] عن أبي عبد الله عليه السلام [illegible] أدنى ما يحل به المتعة كف من طعام [illegible]

شرح [illegible]

[illegible]

اول حدیث عن زرارة عن أبي عبد الله عليه السلام قال إن كانت تحيض فحيضة وإن كانت لا تحيض فشهر ونصف

شرح [illegible]

دوم حدیث عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال قال أبو جعفر عليه السلام عدة المتعة خمسة وأربعون يوما والاحتياط خمسة وأربعون ليلة

شرح [illegible]

[illegible]

[illegible] امام محمد باقر علیه السلام [illegible] چهل و پنج روز [illegible]

دیگر است حدیث سیوم مجهول عن زرارة قال عدة المتعة خمسة واربعون يوما كانى انظر الى ابى جعفر عليه السلام يعقد بيده خمسة واربعين فاذا جاز الاجل كانت فرقة بغير طلاق شرح [illegible]

[illegible]

[illegible] امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام [illegible]

[illegible] امام محمد باقر علیه السلام [illegible]

[illegible] باب الزيادة في الاجل [illegible]

حدیث اول [illegible] عن ابى بصير قال لا بأس بأن تزيدك وتزيدها اذا انقطع الاجل فيما بينكما تقول لها استحللتك باجل آخر برضا منها ولا تحل لغيرك حتى تنقضى عدتها شرح [illegible]

[illegible]

[illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible]

قلت لابى عبد الله عليه السلام جعلت فداك الرجل يتزوج المرأة متعة فيتزوجها على شهر ثم انها تقع فى قلبه فيحب ان يكون شرطه اكثر من شهر فهل يجوز ان يزيدها فى اجرها ويزداد فى الايام قبل ان تنقضى ايامه التى شرط عليها فقال لا يجوز شرطان فى شرط قلت فكيف يصنع قال يتصدق عليها بما بقى من الايام ثم يستأنف شرطا جديدا شرح [illegible]

[illegible] المودة فى القربى [illegible]

[illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] حدیث چهارم باب النوادر [illegible]

[illegible] ان كان سماه وان لم يكن سماه فلا سبيل له عليها [illegible]

[illegible]

حدیث سوم مجهول عن ابن ابى عمير عن زرارة قال ان الرجل اذا تزوج المرأة متعة كان عليها عدة لغيره فاذا اراد هو ان يتزوجها لم يكن عليها منه عدة يتزوجها اذا شاء شرح [illegible] ابن ابى عمیر [illegible]

[illegible] ابن ابی عمیر [illegible]

[illegible] امام موسی کاظم و امام رضا و امام محمد تقی علیهم السلام [illegible]

[illegible]

برای حفظ وسر

انضمام [illegible]

عیر [illegible]

بیان این است که متعه جهت خود میکند آنرا چون خواهد باب صد و سی و سوم باب ما یجوز من الاجل شرح این باب بیان چیزیست که جایز میشود
از مدت متعه و این باب پنج حدیث است اول حدیث عن ابی عبد الله علیه السلام قال تشارطها ما شاء من الایام شرح
روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که مدت قرار میدهی با متعه آنچه که خواسته از روزها دوم حدیث عن محمد بن اسمعیل
عن ابی الحسن الرضا علیه السلام قال قلت و تبین بغیر طلاق قال نعم شرح روایت است از محمد بن اسمعیل از امام رضا
علیه السلام گفت که گفتم امام را که آیا مرد متعه جهت خود میکند زنی را یک سال یا کمتر یا بیشتر امام گفت که چون باشد چیزی معین
تا آخر مدتی معین میکند گفتم که آیا آن زن جدا میشود بی طلاق امام گفت که آری سوم حدیث عن زرارة قال قلت له هل
یجوز ان یتمتع الرجل من المراة ساعة او ساعتین فقال الساعة والساعتان لا یوقف علی حدهما ولکن
العرد والعردین والیوم والیومین واللیلة واشباه ذلک شرح لا یوقف بقاف و فاء بصیغه مجهول غائب
باب ضرب است و ظرف زمان است العرد بفتح عین بی نقطه و سکون را بی نقطه و دال بی نقطه مصدر باب نصر است
مرد را مصدر انجاما ظرف زمان است و حکایت شده است از بعضی که جماع است و مراد این است که یک ساعت و دو ساعت جایز نیست چون
آخر آنها معلوم نیست مگر اگر متعین شود آن بشرط یک جماع یا دو جماع معلوم باشد که یک جماع و دو جماع منقضی میشود پیش از
یک ساعت و دو ساعت پس اگر یک جماع یا دو جماع بشود آن زن جایز نیست از باب متقدم چنانچه بیان میشود در شرح حدیث
آخر این باب مبین روایت است از زراره که از راویان امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام است گفت که گفتم امام را که
آیا جایز است که متعه کند مرد از زن در یک ساعت یا دو ساعت پس گفت که یک ساعت یا دو ساعت معلوم نمیشود آخر
آنها و لیکن متعه میکند زن را به یک جماع و دو جماع و انضمام میکنند یک ساعت و دو ساعت و یک روز و دو روز و در
یک شب و امثال آنچه ذکر شد چهارم حدیث عن خلف بن حماد قال ارسلت الی ابی الحسن علیه السلام کم ادنی اجل المتعة
هل یجوز ان یتمتع الرجل بشرط مرة واحدة قال نعم شرح روایت است از خلف بن حماد گفت که پیغام فرستادم سوی امام
موسی کاظم علیه السلام که چند است کمترین مدت متعه آیا جایز است که مرد متعه کند بشرط یک جماع امام گفت که آری مراد این است که گر معین باشد
مشکل که یا زیاده از نصف النهار ... شرط کند که در آن مدت یک جماع بیشتر نکند بنابر ظاهر آیت سوره نساء
لا جناح علیکم فیما تراضیتم به من بعد الفریضة چنانچه بیان شد در شرح حدیث دوم باب انه یحتاج الی ان یعید علیها الشرط
بعد عقدة النکاح که باب نود و نهم است و جواب امام از سؤال از کمترین مدت ... و ظاهر میشود آنچه گذشت در
حدیث دوم این باب که اذا کان شیئا معلوما الی اجل معلوم پنجم حدیث سألت ابا عبد الله علیه السلام عن الرجل یتزوج
المراة علی عرد واحد فقال لا بأس ولکن اذا فرغ فلیحول وجهه ولا ینظر شرح مراد بعرد اینجا مرة جماع است

له ان یکون تزوج متعة سنة او اقل او اکثر قال اذا کان شیئا معلوما الی اجل معلوم قلت

مقصود این است که در صورتی که اجل یک ساعت مشخص باشد آیا جایز است که شرط کنند یک جماع را در مکانی چنین آنجا مدت باشد یا نه
جواب این است که جایز است پس جواب به عدم لفظ مدت از جماع از باب تقدیر است حاصل اگر مقصود از سؤال این حدیث این باشد که محض
یک جماع بیان شود ... و ذکر اجل دیگر ... ظاهر این حدیث ظاهر آنچه گذشت در حدیث سوم باب المتعة و حدیث
اول باب شروط المتعة مگر اگر ... مقتضای جماع را اجل ... آن کلفت است و لهذا صاحب شرایع و شارحین ...
حکم باطل این حدیث کرده اند ... و اگر مصنف کافی ... الصحیحة السنة القائمة التی علیها العمل ... مبین
رسیدیم امام جعفر صادق علیه السلام ... که متعه جهت خود میکند زنی را به شرط یک جماع و انضمام یک ساعت ... امام گفت که نیست
و لیکن چون ... میشود از جماع ... نظر کند باب صد و سی و چهارم باب الرجل یتمتع بالمراة مرارا کثیرة شرح
این باب بیان مرد است که متعه میکند زنی را بسیار و در این باب دو حدیث است اول حدیث عن زرارة عن ابی عبد الله علیه السلام قال قلت
له جعلت فداک الرجل یتزوج المتعة وینقضی شرطها ثم یتزوجها رجل آخر حتی بانت منه ثم یتزوجها
الاول حتی بانت منه ثلاثا وتزوجت ثلاثة ازواج یحل له ان یتزوجها قال نعم کم شاء لیس هذه مثل
الحرة هذه مستأجرة وهی بمنزلة الاماء شرح ... مراد ...
مطلقه شود ... شوهر دیگر حلال شود برای شوهر اول ... موافق آیت ... حتی تنکح زوجا غیره ...
در بعض احادیث ... التحلیل للمطلقة ... مبین روایت است از زراره از امام محمد باقر علیه السلام
گفت که گفتم امام را ... متعه ...
جدا از جهت خود میکند آن زن را مرد اول ... جدا میشود از مرد اول ... آن جهت ...
او ... از مرد دیگر ... آیا حلال میشود برای مرد اول ...
کند آن زن را امام گفت که آری چند بار که خواسته باشد ... که بطلاق جدا نمیشود ...
شده است ... دوم حدیث عن ابی عبد الله علیه السلام فی الرجل یتمتع من المراة المرات قال لا بأس
یتمتع منها ما شاء شرح المرات ... مبین روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام ... که متعه میکند
آن زن ... امام گفت که نیست باکی ... هر چند بار که خواسته باشد باب صد و سی و پنجم باب ما یجوز من المهر
شرح ... المهر ...
... بیان ... مهر متعه است ... و در این باب ... حدیث است
اول حدیث قلت لابی عبد الله علیه السلام اتزوج المراة متعة بمرة ... فقال

يجوز ان تحبس ما قدرت عليه فهي ما اخلفتك خذ منها بقدر ما تخلفك **شرح** كلام بفتح كاف و فتح ميم …

يعني كلام **عيسى** گفتم امام جعفر صادق عليه السلام را که جهت خود بستم زنی را به یک ماه پس خواهد از من مهر را … که بی وفائی کند … گفت

که جایز است … پس اگر بی وفائی کند … آنچه بی وفائی کند …

دوم اصل عن ابي عبد الله عليه السلام قال اذا بقي عليه شيء من المهر وعلم ان لها زوجا فما اخذته فلها بما استحل

من فرجها ويحبس عنها ما بقي عنده **شرح** روایت از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که چون … مرد …

از مهر … آن زن … پس آنچه … حلال شده … آنچه … باقی مانده

سوم اصل عن عمر بن حنظلة عن ابي عبد الله عليه السلام قال قلت له اتزوج المرأة شهرا فاحبس عنها شيئا

فقال نعم خذ منها بقدر ما تخلفك ان كان نصف شهر فالنصف وان كان ثلثا فالثلث **شرح** روایت است از

عمر بن حنظله … از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گفتم امام را که متعه خود میکنم زنی را یک ماه پس

باز دارم … پس امام گفت … آنچه بی وفائی کند … اگر باشد نصف ماه … اگر باشد ثلث ماه

پس کم کن … **چهارم اصل** قلت لابي الحسن عليه السلام الرجل يتزوج المرأة متعة تشترط له ان تأتيه كل يوم

حتى توفيه شرطه او تشترط اياما معلومة تأتيه فيها فتغدر به فلا تأتيه على ما شرطه عليها فهل

يصلح له ان يحاسبها على ما لم تأته من الايام فيحبس عنها من مهرها بحساب ذلك قال نعم ينظر ما قطعت

من الشرط فيحبس عنها من مهرها بمقدار ما لم تف له ما خلا ايام الطمث فانها لها ولا يكون عليها الا

ما احل له من فرجها **شرح** … علم … حجت …

… **يعني** گفتم امام موسى كاظم عليه السلام را که مرد … متعه …

… شرط … آن زن … روزی …

… پس … آنچه شرط کرده … پس …

… حساب … آن زن … پس … آن زن … آن امام گفت

… آن زن … مهرش …

… آن زن … آنچه حلال شده … **پنجم اصل** …

محمد عن علي بن احمد بن اشيم قال كتب اليه الريان بن شبيب يعني ابا الحسن عليه السلام الرجل يتزوج المرأة

متعة بمهر الى اجل معلوم واعطاها بعض مهرها واخرته بالباقي ثم دخل بها وعلم بعد دخوله بها قبل ان

پس کم کن نصف ماه

ان يوفيها باقي مهرها انها زوجته نفسها ولها زوج مقيم معها أيجوز له حبس باقي مهرها ام لا يجوز فكتب

عليه السلام لا يعطيها شيئا لانها عصت الله عز وجل **شرح** … بفتح … و سکون … و فتح …

… و سکون … مهر …

… **يعني** ابو الحسن عليه السلام … محمد است …

الرضا **يعني** روایت است از احمد بن محمد … گفت که نوشت … ریان بن شبیب … امام رضا

علیه السلام … مهر … آن زن … مهرش …

… آن زن …

… جایز نیست …

امام علیه السلام … آن زن … عاصی کرده الله عز و جل … آنچه گذشت …

… **باب صد و ششم اصل الباب**

على نفسها شرح … **اول اصل** قلت

لابي عبد الله عليه السلام اني اكون في بعض الطرقات فارى المرأة الحسناء ولا آمن ان تكون ذات بعل او من العواهر

قال ليس هذا عليك انما عليك ان تصدقها في نفسها **شرح** طرقات … جمع …

… **يعني** گفتم

امام جعفر صادق علیه السلام … زن …

… آن زن …

… **دوم اصل** قلت لابي عبد الله عليه السلام الق المرأة

في الفلاة التي ليس فيها احد فاقول لها هل لك زوج فتقول لا فاتزوجها قال نعم هي المصدقة على نفسها

شرح … **باب صد و هفتم اصل**

الباب … **شرح** … **اول اصل** عن ابي عبد الله عليه السلام قال في الرجل

يتزوج البكر متعة قال يكره للعيب على اهلها **شرح** العيب …

… **يعني** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت …

…

يخطبها

کراهت است الخ دوم اصل سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول لا بأس بان یتمتع بالبکر ما لم یفض الیها مخافة
کراهیة العیب علی اهلها شرح تمتع بصیغهٔ مضارع معلوم از باب تفعّل است ابکار بکسر با جمع بکر است مصدر باب
ظرف زمان است لم یفض بضم یا و کسر فا و تشدید ضاد با نقطه بصیغهٔ مضارع غایب مجهول ... الافضا بکارت بردن
مخافه ... مصدر ... منصوب ... یعنی است و ... متعلق ... است ...
که مخافه مفعول له باشد ... کراهیه بفتح کاف ... مصدر باب علم است یعنی ...
شمردن و مراد اینست که بردن بکارت ... که خوف ... باشد که اهل زن ... شنیدم از
امام جعفر صادق علیه السلام میگفت که نیست پروایی باینکه تمتع کرده شود ... که بکارت برده شود ... که
عیب ... سوم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام فی البکر یتزوجها الرجل
متعة قال لا بأس ما لم یفتضها شرح لم یفتضها بفاء و تشدید ضاد با نقطه بصیغهٔ مضارع غایب معلوم از باب افتعال است
الافتضاض بکارت بردن ... یعنی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام ...
... که نیست پروایی ... که بکارت ... مراد اینست که اگر خواهد که بکارت برد کروه است ...
منافات ندارد ... در صورت عدم استصغار مکروه نباشد چنانچه در حدیث آینده است چهارم اصل سألت ابا عبد الله
علیه السلام عن الرجل یتمتع من الجاریة البکر قال لا بأس بذلک ما لم یستصغرها شرح لم یستصغرها بصاد ... نقطه
... بصیغهٔ مضارع غایب معلوم از باب استفعال است الاستصغار ... خردسال ... جواب ... است
اول اینکه ... سال ... است دوم اینکه ... است ... آورده چنانچه گذشت
در شرح حدیث اول باب ... سوم اینکه ... ضعیف است ...
میکند ... یعنی پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام ... که تمتع میکند ... بکره
بکارت ... پنجم اصل عن رجل عن ابی عبد الله علیه السلام
قال قلت الجاریة ابنة کم لا تستصبی ابنة ست او سبع فقال لا ابنة تسع لا تستصبی و اجمعوا
کلهم علی ان ابنة تسع لا تستصبی الا ان یکون فی عقلها ضعف و الا فاذا هی بلغت تسعا فقد
بلغت شرح الجاریة ... ابنة ... مرفوع ... مستند ... تستصبی بصاد ... نقطه ... الف ... مضارع غایب مجهول از باب استفعال ... است
الاستصبا کودک شمردن ابنة ... استفهام است ... مستند است ... ابنة

سبع است ... مرفوع و مستند است ... ستعبی
... باب استفعال است ... سلام است ...
اینست که ... کلام امام است ...
الا داول ... سوم ... مثل الاستغفار و یعنی روایت است از امام جعفر
صادق علیه السلام راوی گفت که گفتم که دختر ... ساله کودک شمرده میشود و آیا شش ساله یا هفت ساله امام گفت که نه
شش ساله و نه هفت ساله ... کودک شمرده میشود و اجماع کرده اند فقهای ... ایشان بر اینکه دختر نه ساله
کودک شمرده نمیشود ... نه سال ... حقیقت رسیده
بکمال خود ... کودکی ... حدیث ... باب ... ضعف عقل
... منع نکاح ... باب صد و هشتم اصل باب تزویج الاماء شرح این باب بیان ...
... این باب چهار حدیث است اول اصل عن ابی الحسن الرضا علیه السلام قال لا یتمتع بالامة الا
باذن اهلها شرح روایت است از امام رضا علیه السلام گفت که تمتع کرده نمیشود ... دوم اصل عن ابی
عبد الله علیه السلام قال لا بأس بان یتزوج الامة متعة الا باذن مولاها شرح از امام جعفر صادق علیه السلام گفت
... سوم اصل عن محمد بن اسماعیل قال سألت
ابا الحسن علیه السلام هل للرجل ان یتمتع من المملوکة باذن اهلها و له امرأة حرة قال نعم اذا رضیت
الحرة قلت فان رضیت الحرة یتمتع منها قال نعم و روی ایضا انه لا یجوز ان یتمتع بالامة علی حرة
شرح ... کلام ... است ... مراد ...
... یعنی روایت است از محمد بن اسماعیل گفت که پرسیدم امام رضا علیه السلام را که آیا جایز است ...
... امام گفت ... آن زن آزاد ...
... امام گفت ...
... چهارم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال لا بأس بان
یتمتع الرجل بامة المرأة فاما امة الرجل فلا یتمتع الا باذنه شرح ...
... منافات ... این
حدیث ... در حدیث ... باب ... یعنی روایت است از

اذنِ الامة

بانیه

میان

[illegible]

... أبي عبد الله عليه السلام قال قلت له أرأيت إن حملت قال هو ولده ... [illegible]

[illegible] ... عن ابن أبي عمير ... قال الماء ماء الرجل يضعه حيث شاء إلا أنه إذا جاء ولد لم ينكره وشدد في إنكار الولد ... [illegible]

[illegible] ... عن الفتح بن يزيد قال سألت أبا الحسن الرضا عليه السلام عن الشروط في المتعة فقال الشرط فيها بكذا وكذا إلى كذا وكذا فإن قالت نعم فذاك له جائز ولا يقول كما ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

صح قلت لها حتى أدخل على أبي جعفر عليه السلام فأستشيره قال فدخلت عليه فأخبرته فقال افعل صلى الله عليكما من زوج

[illegible]

صح عن يونس عن علي عن جميل عن أبي عبد الله عليه السلام قال سألته عن الرجل يتزوج المرأة متعة أياما معلومة فتجيئه في بعض أيامها فتقول إني قد بغيت قبل مجيئي إليك بساعة أو بيوم هل يحل له أن يطأها وقد أقرت له ببضعها قال لا ينبغي له أن يطأها

[illegible]

صح عن بكار بن كردم قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام الرجل يلقى المرأة فيقول لها زوجيني نفسك شهرا ولا يسمي الشهر بعينه ثم يمضي فيلقاها بعد سنين فقال له شهره إن كان سماه وإن لم يكن سماه فلا سبيل له عليها

[illegible]

صح قلت لأبي الحسن موسى عليه السلام رجل تزوج امرأة متعة ثم وثب عليها أهلها فزوجوها بغير إذنها علانية والمرأة امرأة صدق كيف الحيلة قال لا تمكن زوجها من نفسها حتى ينقضي شرطها وعدتها قلت إن شرطها سنة ولا يصبر لها زوجها ولا أهلها سنة قال فليتق الله زوجها الأول وليتصدق عليها بالأيام فإنها قد ابتليت والدار دار هدنة والمؤمنون في تقية

[illegible]

ص قلت فإن تصدق عليها بأيامها وانقضت عدتها كيف تصنع قال إذا خلا

[illegible]

سألت أبا الحسن الرضا عليه السلام عن الرجل يتزوج المرأة

[illegible]

و آنکه حلال میکند کنیز خود را برای شوهرش [illegible] اول اصل عنه عن ابن محبوب عن جميل بن صالح عن الفضيل بن يسار

قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام جعلت فداك إن بعض أصحابنا قد روى عنك أنك قلت إذا أحل الرجل لأخيه جاريته

فهي له حلال فقال نعم يا فضيل قلت له فما تقول في رجل عنده جارية له نفيسة وهي بكر أحل لأخيه

ما دون فرجها أله أن يفتضها قال لا ليس له إلا ما أحل له منها ولو أحل له قبلة منها لم يحل له ما سوى ذلك

شرح [illegible] حسن [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حسن قلت أرأيت إن أحل له ما دون الفرج فغلبته الشهوة فافتضها قال لا ينبغي له ذلك

قلت فإن فعل أيكون زانيا قال لا ولكن يكون خائنا ويغرم لصاحبها عشر قيمتها إن كانت بكرا وإن لم

تكن بكرا فنصف عشر قيمتها قال الحسن بن محبوب وحدثني رفاعة عن أبي عبد الله عليه السلام مثله

إلا أن رفاعة قال الجارية النفيسة تكون عندي شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] دوم اصل سألت أبا عبد الله عليه السلام عن امرأة أحلت لابنها فرج جاريتها قال هو

له حلال قلت أفيحل له ثمنها قال لا إنما يحل له ما أحلته له شرح [illegible]

[illegible]

[illegible] سوم اصل عن عبد الكريم عن أبي جعفر عليه السلام

قال قلت له الرجل يحل لأخيه فرج جاريته قال نعم له ما أحل له منها شرح [illegible]

[illegible]

[illegible] چهارم اصل قلت لأبي عبد الله عليه السلام إن امرأتي أحلت لي جاريتها

فقال انكحها إن أردت قلت أبيعها قال لا إنما أحل لك منها ما أحلت شرح [illegible]

[illegible]

[illegible] پنجم اصل عن حريز عن أبي عبد الله عليه السلام في الرجل يحل فرج جاريته

لأخيه فقال لا بأس بذلك قلت فإنه أولدها قال يضم إليه ولده وترد الجارية على مولاها قلت فإنه

لم يأذن له في ذلك قال إنه قد حلله منها فهو لا يأمن أن يكون ذلك شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ششم اصل قلت لأبي جعفر عليه السلام الرجل يحل جاريته لأخيه فقال لا بأس بذلك قال قلت فإنها جاءت

بولد قال يضم إليه ولده وترد الجارية على صاحبها قلت إنه لم يأذن له في ذلك قال إنه قد أذن له وهو

لا يأمن أن يكون ذلك شرح [illegible] هفتم اصل عن هشام بن سالم عن حفص بن البختري

عن أبي عبد الله عليه السلام في الرجل يقول لامرأته أحلي لي جاريتك فإني أكره أن تراني منكشفا

فتحلها له قال لا يحل له منها إلا ذاك وليس له أن يمسها ولا أن يطأها وزاد فيه هشام إلا ذاك

بأيتهما قال لا يحل له إلا الذي قالت شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] هشتم اصل سألت

أبا الحسن عليه السلام عن امرأة أحلت لي جاريتها فقال ذلك لك قلت فإن كانت تمزح فقال وكيف

لك بما في قلبها فإن علمت أنها تمزح فلا شرح [illegible]

یعنی پس [illegible]

[illegible] ابو بصیر عن ابی بصیر قال قلت لابی عبدالله علیه السلام رجل مسلم ابتلی فجور

بجارية اجنبية هاشمية قال ابتليه فجوره وكسله ان يجعله من ذلك في حل ولا يعود قال قلت

فان لم يجعله من ذلك في حل قال لقي الله عز وجل وهو زان خائن فقال قلت فالنار مصيره قال شفاعة

محمد صلى الله عليه وآله وشفاعتنا تحبط بذنوبكم يا معشر الشيعة ولا تعودون وتتكلمون

على شفاعتنا فوالله ما ينال شفاعتنا اذا ركب هذا حتى يصيبه الم العذاب ويرى هول

جهنم شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

صالح عن ابي عبدالله عليه السلام قال سئل عن الرجل ينكح جارية امرأته ثم يسألها ان تجعله في حل فتأبى

فيقول اذاً لاطلقك ويجتنب فراشها فتجعله في حل فقال هذا غاصب فاين هو من اللطف شرح [illegible]

سلیمان بن صالح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

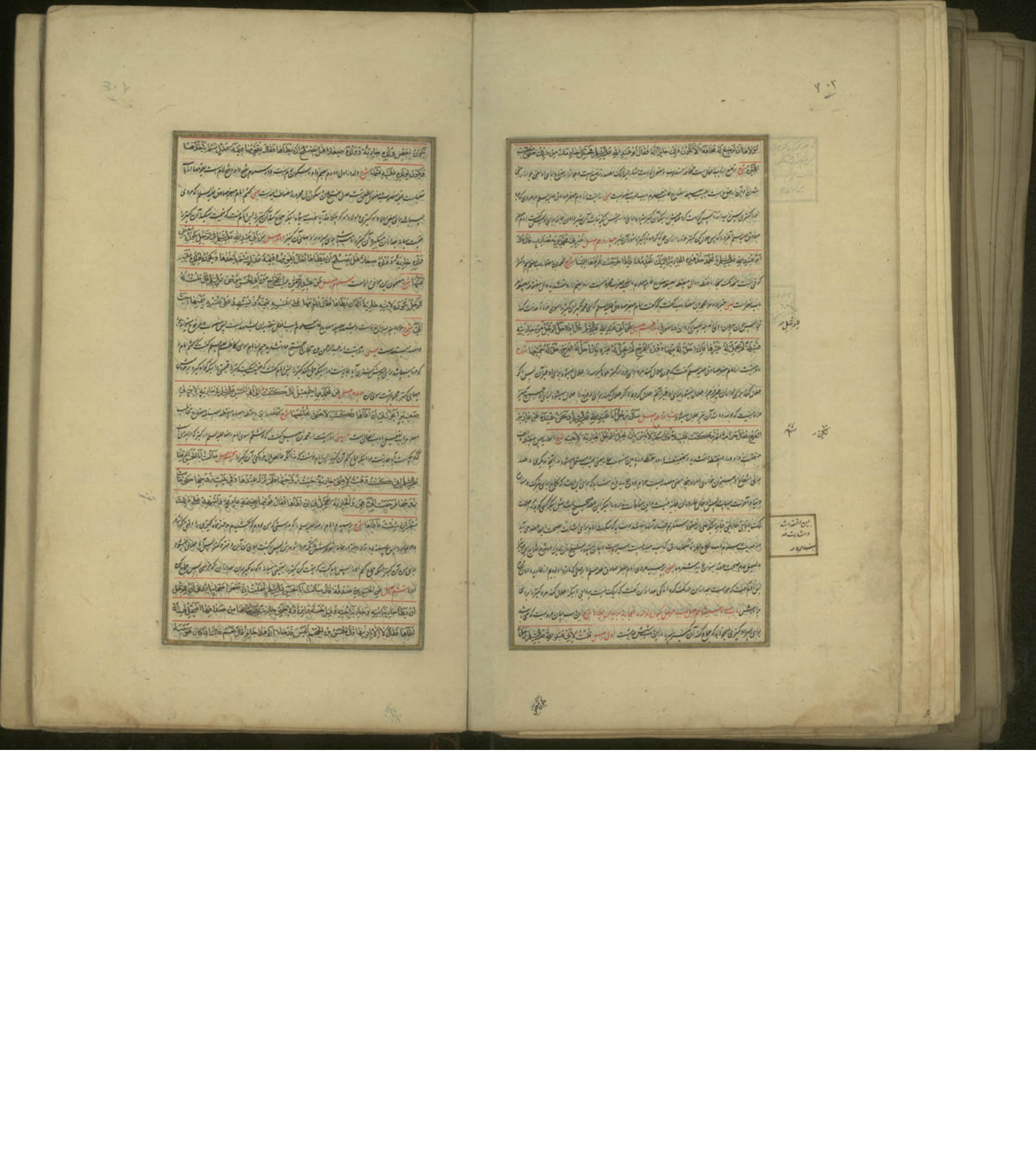
[illegible] عن سليمان بن صالح قال قلت

لابي عبدالله عليه السلام الرجل يخدع امرأته فيقول اجعليني في حل من جاريتك [illegible]

حتى اباحها له فقال الخديعة في النار قلت فان لم يرد بذلك الخديعة قال يا سليمان

ما ازالها الا لتخدعها عن الشيء جاريتها شرح [illegible]

[illegible]



ثم التفت إليّ وأومى نحو الشابة فقال إذا اشتريت أنت لابنك جارية أو لابنك وكان الابن صغيرا

ولم يطأها [illegible] إلا بإذن أبيه [illegible]

شرح [illegible]

[illegible]

[illegible] است ششم حدیث عن الحلبی عن ابی عبد الله علیه السلام انه قال فی رجل ابتاع جاریة ولم تطمث
قال ان کانت صغیرة ولا یتخوف علیها الحبل فلیس علیها عدة ولیطأها ان شاء وان کانت قد بلغت
ولم تطمث فان علیها العدة قال وسألته عن رجل اشتری جاریة وهی حائض قال اذا طهرت فلیمسها
ان شاء شرح لم تطمث [illegible] صغیرة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یعنی روایت است از حلبی از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] کنیزی را [illegible]
[illegible]
[illegible]
امام گفت [illegible] هفتم حدیث عن عبد الله بن سنان قال سألت ابا عبد الله علیه السلام عن
الرجل یشتری الجاریة ولم تحض قال یعتزلها شهرا ان کانت قد مست قال أفرأیت ان ابتاعها وهی طاهر وزعم
صاحبها انه لم یطأها منذ طهرت قال ان کان عندک امینا فمسها وقال ان ذا الامر شدید فان کنت لا بد
فاعلا فتحفظ لا تنزل علیها شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یعنی روایت است از عبد الله بن سنان [illegible]
[illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] امام گفت [illegible]
[illegible]
[illegible] امام گفت [illegible]
[illegible] هشتم حدیث
عن سماعة قال سألته عن رجل اشتری جاریة وهی طامث أیستبرئ رحمها بحیضة اخری أم تکفیه
هذه الحیضة فقال لا بل تکفیه هذه الحیضة فان استبرأها باخری فلا بأس هی بمنزلة فضل شرح

روایت است از سماعه که راوی امام جعفر صادق [illegible] امام موسی کاظم [illegible] است گفت که پرسیدم امام را از مردی که خرید کنیزی را در حالی
که آن کنیز حائض است [illegible]
[illegible] نهم حدیث [illegible] سألت ابا جعفر علیه السلام عن
رجل اشتری امة هل یصیب منها دون الغشیان ولم یستبرئها قال نعم اذا استوجبها وصارت من ماله
فان ماتت کانت من ماله شرح [illegible]
[illegible] یعنی پرسیدم امام محمد باقر علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] دهم حدیث عن ابی عبد الله علیه السلام فی رجل اشتری من رجل جاریة بثمن مسمی ثم افترقا
قال وجب البیع ولیس له ان یطأها وهی عند صاحبها حتی یقبضها ویعلم صاحبها والثمن اذا لم یکن شرط
فهو ضامنه شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یعنی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] باب [illegible] اول حدیث
باب [illegible] شرح [illegible]
[illegible] اول حدیث عن ابی عبد الله علیه السلام قال
قال رسول الله صلی الله علیه وآله علیکم بامهات الاولاد فان فی ارحامهن البرکة شرح علیکم [illegible]
[illegible] یعنی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible]
[illegible] دوم حدیث عن علی بن الحسین علیهما السلام

قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله اطلبوا الأولاد من أمهات الأولاد فإنّ في أرحامهنّ البركة شرح [illegible]

[illegible]

باب الأمة يشتريها الرجل وهي حبلى شرح [illegible]

[illegible] اول الحديث عن رفاعة بن موسى عن أبي عبد الله عليه السلام قال سألته عن الأمة الحبلى يشتريها الرجل فقال سئل عن ذلك أبي صلوات الله عليه فقال أحلّتها آية وحرّمتها أخرى وأنا ناهٍ عنها نفسي وولدي فقال الرجل أنا أرجو أن أنتهي إذا نهيت نفسك وولدك شرح [illegible]

[illegible]

دوم الحديث سألت أبا الحسن موسى عليه السلام فقلت اشتري الجارية فيتبعني بها على أنها لم تطمث وليس ذلك من كبرها فأريها النساء فيقلن ليس بها حبل أفلي أن أنكحها في فرجها فقال إن الطمث قد تحبسه الريح من غير حبل فلا بأس أن تمسها في الفرج قلت وإن كانت حبلى فما لي منها إن أردت قال لك ما دون الفرج شرح [illegible]

[illegible]

سوم الحديث عن أبي جعفر عليه السلام في الوليدة يشتريها الرجل وهي حبلى قال لا يقربها حتى تضع ولدها شرح [illegible]

چهارم الحديث قلت لأبي جعفر عليه السلام الرجل يشتري الجارية وهي حامل ما يحل له منها فقال ما دون الفرج قلت فيشتري الجارية الصغيرة التي لم تطمث وليست بعذراء أيستبرئها قال أمرها شديد إذا كان مثلها تعلق فليستبرئها شرح [illegible]

[illegible]

پنجم الحديث سألت أبا جعفر عليه السلام عن الحامل يشتريها الرجل فيصيب منها دون الفرج قال لا بأس قلت فيصيب منها في ذلك قال تريد تغرة شرح [illegible]

[illegible]

باب [illegible] الرجل يعتق جاريته ويجعل عتقها صداقها شرح [illegible]

[illegible]

اول الحديث عن الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام قال سألته عن الرجل يعتق الأمة ويقول مهرك عتقك فقال حسن شرح [illegible]

دوم الحديث سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل تكون له الأمة فيريد أن يعتقها فيتزوجها أيجعل عتقها مهرها أو يعتقها ثم يصدقها وهل عليها منه عدة وكم تعتد إن أعتقها وهل يجوز له نكاحها بغير مهر وكم تعتد من غيره شرح [illegible]

[illegible]

تزوجها الحبلى عتقها ام

مهرا و ما ازاد میکند کنیز را ام

٧١٠

[illegible]

إن شاء وإن شاء أعتقها ثم أصدق عنها وإن كان عتقها صداقها فإنها لا تعتق ولا يجوز نكاحها إذا أعتقها

الإمام ولا يطأ الرجل المرأة إذا تزوجها حتى يجعل لها شيئا وإن كان درهما [illegible]

[illegible]

دانسته در اول مصنف [illegible] علیه السلام [illegible] است حسن [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام

غلام کر رخصت سید داده [illegible] کنیز را [illegible] کنیزان [illegible] ملوک

[illegible] ششم حسن عن ابی جعفر علیه السلام قال اذا اذن الرجل

لعبده ان یتسری من ماله فانه یتسری کما شاء بعد ان یکون قد اذن له شرح [illegible]

[illegible] علیه السلام [illegible] حسن روایت از امام محمد باقر علیه السلام گفت که [illegible] غلام خود را

[illegible]

[illegible] هفتم حسن [illegible] شرح [illegible]

[illegible] اول حسن عن ابی عبدالله علیه السلام قال لا یجوز للعبد تحریر ولا تزویج ولا اعطاء

من ماله الا باذن مولاه شرح روایت از امام جعفر صادق علیه السلام گفت [illegible]

[illegible] دوم حسن عن زرارة عن ابی جعفر علیه السلام قال سألته عن رجل تزوج [illegible]

او عبد ثم علم بعد ذلک مولاه فقال ذلک الی مولاه ان شاء فرق بینهما وان شاء اجاز نکاحهما

فان فرق بینهما فللمرأة ما اصدقها الا ان یکون اعتدی فاصدقها صداقا کثیرا وان اجاز نکاحه

فهما علی نکاحهما الاول شرح روایت [illegible] امام محمد باقر علیه السلام گفت [illegible]

[illegible]

فقلت لابی جعفر علیه السلام فان اصل النکاح کان عاصیا فقال ابو جعفر علیه السلام انما اتی شیئا حلالا

ولیس بعاص لله انما عصی سیده ولم یعص الله ان ذلک لیس کاتیان ما حرم الله عز وجل علیه من

نکاح فی عدة واشباهه شرح [illegible]

[illegible]

[illegible] النکاح [illegible] والفرق بین النکاح والسفاح [illegible]

[illegible]

[illegible] سیم حسن عن زرارة عن ابی جعفر

علیه السلام قال سألته عن مملوک تزوج بغیر اذن سیده فقال ذلک الی سیده ان شاء اجازه وان شاء فرق

بینهما شرح [illegible] حسن فقلت اصلحک الله ان الحکم بن عتیبة وابراهیم

النخعی واصحابهما یقولون ان اصل النکاح فاسد ولا تحل اجازة السید له فقال ابو جعفر علیه السلام انه لم یعص الله

انما عصی سیده فان اجازه فهو له جائز شرح [illegible]

[illegible]

[illegible] چهارم حسن عن معاویة بن وهب قال

جاء رجل الی ابی عبدالله علیه السلام فقال انی کنت مملوکا لقوم وانی تزوجت امرأة حرة بغیر اذن موالی

ثم اعتقونی بعد ذلک فاجدد نکاحی ایاها حین اعتقت فقال له اکانوا علموا انک تزوجت امرأة وانت

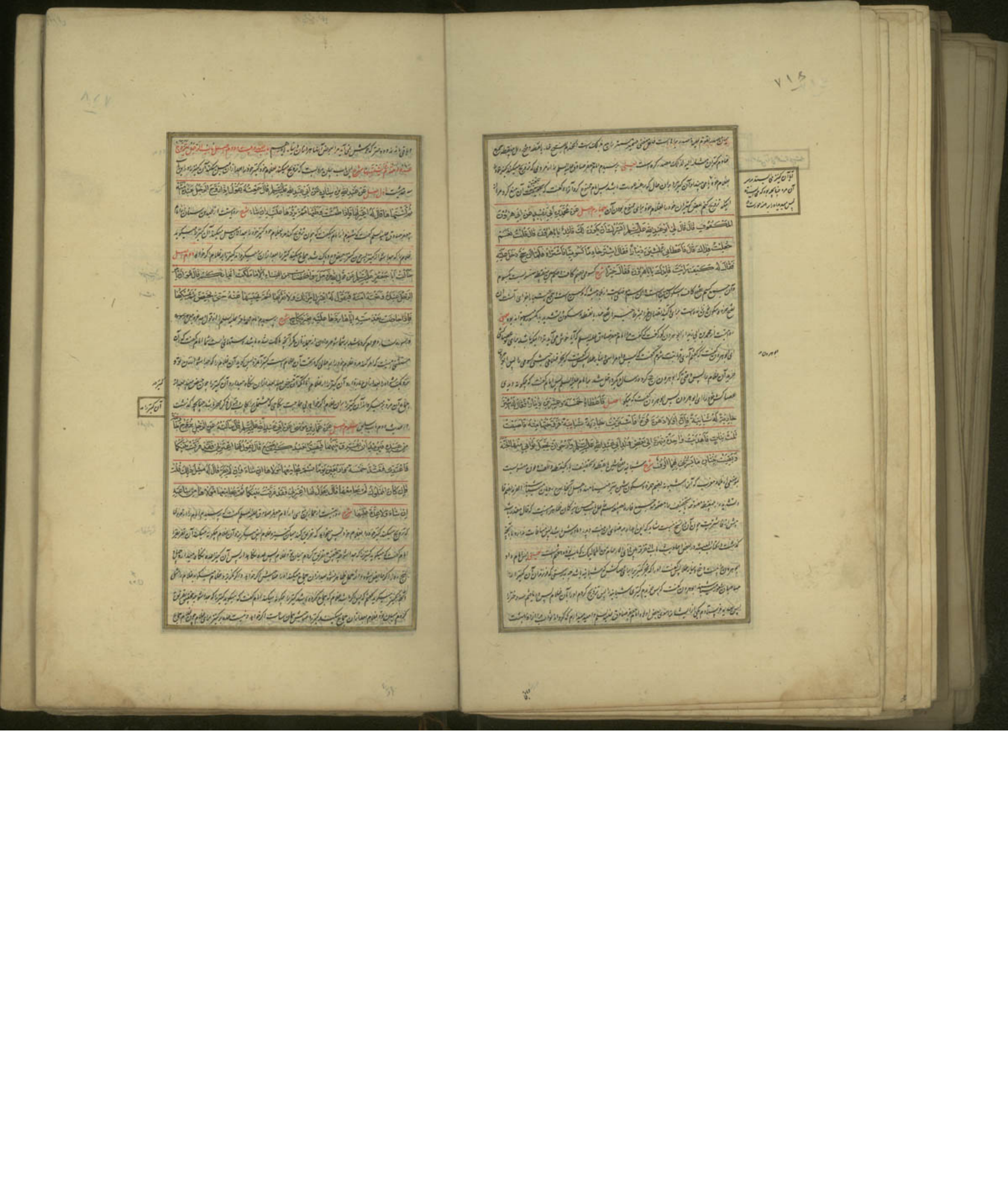
مملوک لهم فقال نعم وسکتوا عنی ولم یغیروا علی قال فقال سکوتهم عنک بعد علمهم اقرار منهم

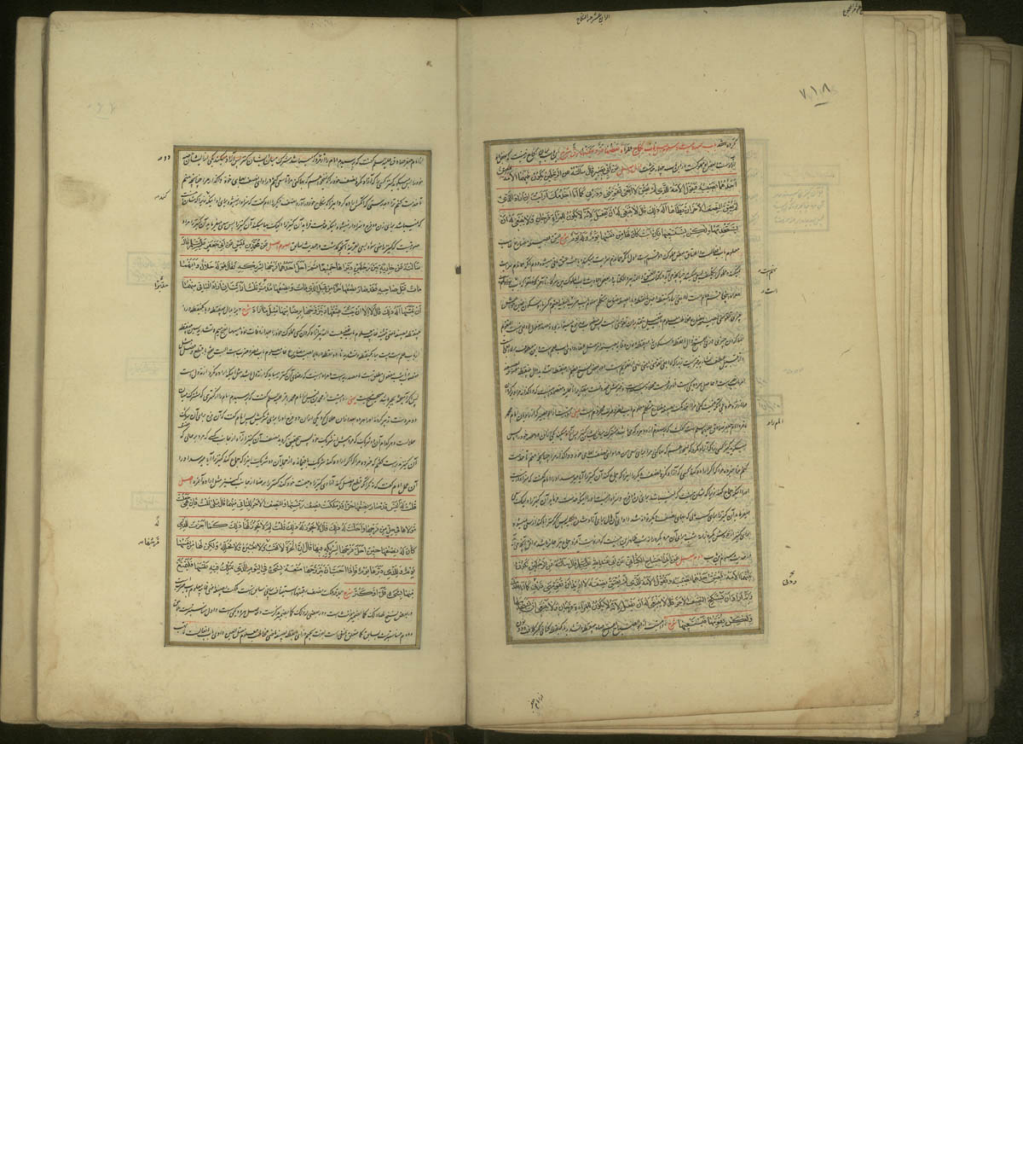
انت علی نکاحک الاول شرح [illegible]

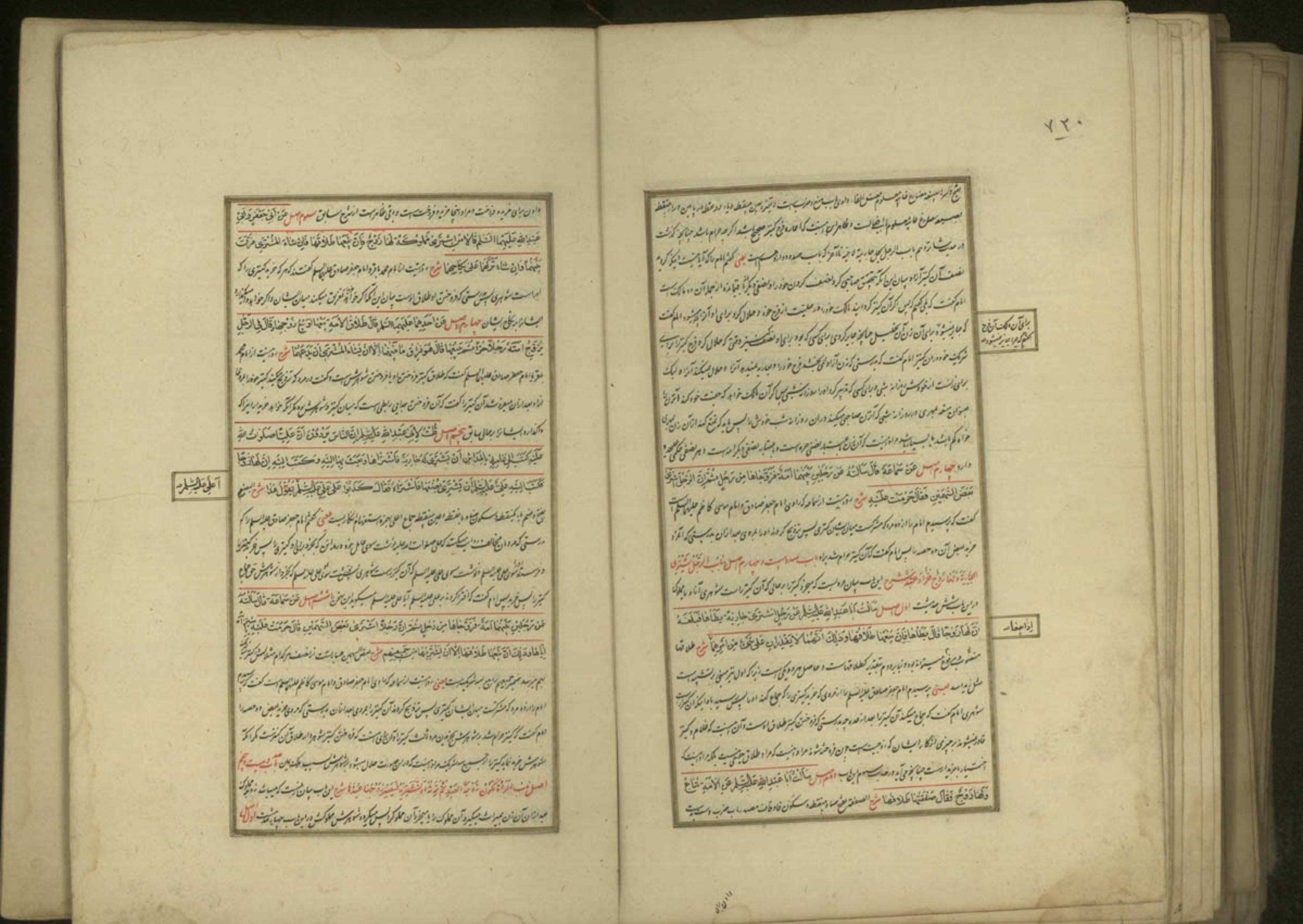
[illegible]

ان خود نجم اصل عن ابي عبد الله عليه السلام في مملوك تزوج بغير اذن مولاه أعاص لله قال عاص لمولاه قلت حرام هو
قال ما ازعم انه حرام وقل له ان لا يفعل الا باذن مولاه شرح ازعم [illegible] منكم معلوم
[illegible]
بيني روايت از امام جعفر صادق عليه السلام در غلامي كه [illegible]
[illegible]
حرام [illegible] ششم اصل عن ابي عبد الله عليه السلام قال في رجل
كاتب عبده على نفسه وماله وله امة وقد شرط عليه ان لا يتزوج فاعتق الامة وتزوجها فقال
لا يصلح له ان يحدث في ماله الا الاكلة من الطعام ونكاحه فاسد مردود شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
بيني روايت از امام جعفر صادق عليه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
غلام [illegible] هفتم اصل قيل فان سيده علم بنكاحه ولم
يقل شيئا قال اذا صمت حين يعلم ذلك فقد اقر قيل فان المكاتب عتق افترى ان يجدد نكاحه
او يمضي على النكاح الاول قال يمضي على نكاحه شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
آزاد شد [illegible] هشتم اصل عن ابي عبد الله
عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ايما امرأة حرة زوجت نفسها عبدا بغير اذن مواليه فقد
اباحت فرجها ولا صداق لها شرح روايت از امام جعفر صادق عليه السلام [illegible]
[illegible]
اصل اول باب مملوك تزوج بغير اذن مواليه شرح [illegible]

او ندهد [illegible] اول اصل سألت ابا عبد الله عليه السلام عن الامة تتزوج بغير اذن اهلها قال يحرم ذلك عليها وهو الزنا شرح
[illegible]
[illegible] امام جعفر صادق عليه السلام [illegible]
گفت [illegible] دوم اصل سألت ابا عبد الله عليه السلام عن الامة تتزوج بغير اذن مواليها
قال يحرم ذلك عليها وهو الزنا شرح [illegible] باب الرجل يزوج عبده
امته شرح [illegible] اول اصل قلت لابي عبد الله عليه السلام
الرجل كيف ينكح عبده امته قال يقول قد انكحتك فلانة ويعطيها ما شاء من قبله او من قبل مولاه
ولو مدا من طعام او درهما او نحو ذلك شرح [illegible]
[illegible]
[illegible] امام جعفر صادق عليه السلام [illegible]
[illegible]
دوم اصل عن ابي جعفر عليه السلام في المملوك يكون لمولاه او مولاته امة فيريد ان يجمع بينهما
اينكحه نكاحا او يجزيه ان يقول قد انكحتك فلانة ويعطي من قبله شيئا او من قبل العبد قال نعم ولو مدا
وقد رأيته يعطي الدرهم شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سوم اصل سألت ابا عبد الله عليه السلام
عن الرجل يزوج مملوكة عبده اتقوم عليه كما كانت تقوم فتراه منكشفا او يراها على تلك
الحال فكره ذلك وقال قد منعني ابي ان ازوج بعض خدمي غلامي لذلك شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]







عن ابي جعفر عليه السلام قال قضى امير المؤمنين صلوات الله عليه في سرية رجل ولدت لسيدها ثم اعتزل عنها فانكحها عبده ثم توفي سيدها واعتقها فورث ولدها زوجها من ابيه ثم توفي ولدها فورثت زوجها من ولدها فجاءا يختصمان يقول الرجل امرأتي لا اطلقها وتقول المرأة عبدي لا يجامعني **شرح** سرية بضم سین بی نقطه و تشدید راء بی نقطه و یاء دو نقطه در پایین است توفی بصیغه ماضی غایب مجهول معلوم ما بعد فصل کنیز است و [illegible] ماضی معلوم [illegible] فورث بباب افعال [illegible] مثل [illegible] ظاهر [illegible] است امراتی [illegible] لا اطلقها [illegible] عبدی [illegible] مجزوم [illegible] **یعنی** روایت است از امام محمد باقر علیه السلام گفت که حکم کرد امیر المؤمنین صلوات الله علیه در کنیز خاصه مردی که زائید برای آن مرد فرزندی پس جدا شد آن مرد از آن کنیز پس تزویج کرد او را بغلام خود بعد از آن مرد آن مرد و آن کنیز را آزاد کرد پس میراث گرفت فرزند او شوهر او را از پدرش بعد از آن مرد فرزند او پس میراث گرفت شوهر خود را از فرزند خود پس آن زن و شوهر آمدند اختلاف داشتند و دعوی میکردند میگفت آن مرد که این زن منست رها نمیکنم او را و آن زن میگفت که این غلام منست باید که جماع نکند مرا **اصل** فقالت امرأة يا امير المؤمنين ان سيدي تسراني فاولدني ولدا ثم اعتزلني فانكحني من عبده هذا فلما حضرت سيدي الوفاة اعتقني عند موته وانا زوجة هذا وانه صار مملوكا لولدي الذي ولدته من سيدي وان ولدي مات فورثته هل يصلح له ان يطأني **شرح** تسراني [illegible] منقوط [illegible] معنی [illegible] صیغه [illegible] **یعنی** پس گفت آن زن که ای امیر المؤمنین بدرستی که مالک من کنیز خاصه کرد مرا پس زائید برای او فرزندی بعد از آن جدا کرد از من پس تزویج کرد مرا بغلامش که اینست پس وقتی که رسید مالک مرا وفات آزاد کرد مرا نزد مردنش در حالی که من زن این غلام بودم و این غلام مملوک شد برای فرزند من که زائیده بودم او را از مالک خود و بدرستی که فرزند من مرد پس میراث گرفتم غلام را آیا خوب است برای غلام اینکه جماع کند مرا **اصل** فقال لها هل جامعك منذ صار عبدك وانت طائعة قالت لا يا امير المؤمنين قال لو كنت فعلت لرجمتك اذهبي فانه عبدك ليس له عليك سبيل ان شئت ان تبيعي وان شئت ان ترقي وان شئت ان تعتقي **شرح** لرجمتك براء بی نقطه و جیم صیغه ماضی متکلم معلوم ما بعد است الرجم بفتح راء و سکون جیم سنگسار کردن و نسبت زنا بکسی دادن و اول معنی اینجاست که آن زن مسئوله در عده باشد و در حکم محصنه باشد پس این منافی نباشد با آنچه می آید در حدیث اول باب المرأة یکون لها العبد فیکحها که باب صد و سی و هفتم است و دوم عبارت است از صدق یا دادن جزای آن نشست [illegible] بتقدیر [illegible] زیرا که بخشش [illegible] جاریست [illegible] منقوط و تشدید قاف بصیغه مضارع مخاطبه معلوم باب افعال است **یعنی** پس امیر المؤمنین علیه السلام

گفت آن زن را که آیا غلام جماع کرده است ترا از وقتی که گردید غلام تو در حالی که تو رضامند باشی گفت که نه ای امیر المؤمنین گفت که اگر میکردی هر آینه سنگسار میکردم ترا برو چه بدرستی که او غلام تست نیست او را بر تو راهی اگر خواهی که فروشی میکنی و اگر خواهی که غلام کنی میکنی و اگر خواهی که آزاد کنی میکنی **دوم اصل** سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول في رجل زوج امّ ولد له مملوكه ثم مات الرجل فورثه ابنه فصار له نصيب في زوج امه ثم مات الولد اترثه امه قال نعم قلت فاذا ورثته كيف تصنع وهو زوجها قال تفارقه وليس له عليها سبيل وهو عبدها **شرح** شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام میگفت در مردی که تزویج کرد کنیزی را که مادر فرزند اوست بغلام خود بعد از آن مرد آن مرد پس میراث برد غلام را پسر آن مرد و میراث گرفت پس گردید برای آن پسر حصه در شوهر مادرش بعد از آن مرد آن فرزند آیا میراث میگیرد غلام را مادر آن فرزند امام گفت که آری گفتم که پس چون میراث گرفت غلام را چگونه میکند در حالی که آن غلام شوهر اوست امام گفت که جدائی میکند از آن غلام و نیست آن غلام را بر او راهی و او غلام آن زن است **سوم اصل** عن ابي عبد الله عليه السلام قال في امرأة لها زوج مملوك فمات مولاه فورثته قال ليس بينهما نكاح **شرح** این ظاهر است از شرح سابق **چهارم**

اصل سألت ابا عبد الله عليه السلام عن امرأة حرة تكون تحت المملوك فتشتريه هل يبطل نكاحه قال نعم لانه عبد مملوك لا يقدر على شيء **شرح** پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از زنی آزاده که میباشد در نکاح غلام پس میخرد آن غلام را آیا باطل میشود نکاح او امام گفت که آری زیرا که او بنده است تا آن زن بنده مملوکیست که قدرت ندارد بر چیزی موافق آیت سوره نحل **باب صد و بیست و ششم** **اصل** باب المرأة يكون لها زوج مملوك فترثه ثم تعتقه هل ترجع اليه **شرح** صد بسین بی نقطه است اعتقه بر صیغه ماضی است عتق از باب افعال است **یعنی** این باب بیان مسئله است که میباشد او را شوهری که غلام است پس میراث میگیرد آن غلام را بعد از آن آزاد میکند غلام را پس آیا رجوع میکند غلام بشوهری غلام و این باب او دو حدیث **اول اصل** عن ابي عبد الله عليه السلام في امرأة كان لها زوج مملوك فورثته فاعتقته هل يكونان على نكاحهما الاول قال لا ولكن يجددان نكاحا آخر **شرح** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام در زنی که بود او را شوهری که غلام است پس میراث گرفت آن غلام را پس آزاد کرد او را آیا باشند بر نکاح اول ایشان امام گفت که نه و لیکن تجدید میکنند نکاح دیگر را **دوم اصل** سألت ابا عبد الله عليه السلام عن امرأة ورثت زوجها فاعتقته هل يكونان على نكاحهما الاول قال لا ولكن يجددان نكاحا **شرح** این ظاهر است از شرح سابق **باب صد و بیست و هفتم اصل باب الامة تكون تحت المملوك فتعتق او يعتقان جميعا** **شرح** فتعتق بصیغه مضارع غایبه مجهول باب افعال است **یعنی** این باب بیان کنیزیست که میباشد در نکاح غلام پس آن کنیز آزاد کرده میشود یا آزاد میشوند هر دو و این باب شش حدیث است **اول اصل** سألت ابا عبد الله عليه السلام عن امة كانت تحت

عبدًا كما تعتق الأمة قال أمرها بيدها إن شاءت تركت نفسها مع زوجها وإن شاءت نزعت نفسها منه

شرح پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از کنیزی که بوده در نکاح بنده پس آزاد کرده شد آن کنیز امام گفت که کار آن کنیز بدست خودش است اگر خواهد واپس گذارد خودش را با شوهرش و اگر خواهد جدا بکند خودش را از او

حسن وقد ذكر أن بريرة كانت عند زوج لها وهي مملوكة فاشترتها عائشة فأعتقتها فخيّرها رسول الله صلى الله عليه وآله وقال إن شاءت فارقته وكان مواليها الذين باعوها اشترطوا على عائشة أن لهم ولاءها فقال رسول الله صلى الله عليه وآله الولاء لمن أعتق

شرح بريره بضم باء یک نقطه و فتح راء بی نقطه و سکون یاء دو نقطه در پایین و راء بی نقطه [illegible] [illegible] حسن و امام ذکر کرده که بریره بود [illegible] پس آزاد کرد او را عائشه پس اختیار داد او را رسول الله صلی الله علیه وآله و گفت که اگر خواهد قرار بگیرد [illegible] و اگر خواهد جدا میشود از شوهرش [illegible] صاحبان بریره که [illegible] رسول الله صلی الله علیه وآله که حق ولاء برای کسی است که آزاد کرده

حسن وتصدّق على بريرة بلحم فأهدته إلى رسول الله صلى الله عليه وآله فعلّقته عائشة وقالت إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله لا يأكل الصدقة فجاء رسول الله صلى الله عليه وآله واللحم معلّق فقال ما شأن هذا اللحم لم يُطبخ فقالت يا رسول الله صُدّق به على بريرة وأنت لا تأكل الصدقة فقال هو لها صدقة ولنا هديّة ثمّ أمر بطبخه فجاء فيها ثلاث من السنن

شرح تصدّق بضم صاد و تشدید دال [illegible] [illegible] [illegible] حسن و تصدق کرده شد بر بریره [illegible] رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible] رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible] گوشت [illegible] رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible]

اول تخییر بری که آزاد شود و شوهرش غلام باشد دوم آنکه ولاء از آن آزاد کننده است سوم آنکه صدقه بر کسی [illegible] دوم حسن

قال أبو عبد الله عليه السلام إنّ بريرة كان لها زوج فلمّا أعتقت خُيّرت شرح این ظاهر است از شرح سابق

سیوم حسن عن عبد الله بن سنان قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول إذا أعتقت مملوكيك رجلًا وامرأته فليس بينهما نكاح وقال إن أحببت أن يكون زوجها كان ذلك بصداق قال وسألته عن الرجل ينكح عبده أمته ثمّ أعتقها تُخيَّر فيه أم لا قال نعم تُخيَّر فيه إذا أعتقت

شرح مملوکیک بلفظ تثنیه است [illegible] یعنی [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] [illegible] [illegible]

چهارم حسن عن أبي عبد الله عليه السلام قال قال أمير المؤمنين عليه السلام في بريرة ثلاث من السنن حين أعتقت في التخيير وفي الصدقة وفي الولاء شرح این ظاهر است از شرح حدیث اول این باب

پنجم حسن عن سماعة قال ذكر أنّ بريرة مولاة عائشة كان لها زوج عبد فلمّا أعتقت قال لها رسول الله صلى الله عليه وآله اختاري إن شئت أقمتِ مع زوجك وإن شئتِ لا شرح این نیز ظاهر است

ششم حسن عن أبي عبد الله عليه السلام قال كان زوج بريرة عبدًا شرح این نیز ظاهر است

باب صد و بیست و هشتم اصل باب المملوك تحته الحرّة فيعتق شرح این باب بیان آن است که [illegible] پس او آزاد کرده میشود و در این باب یک حدیث است

اصل عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام قال في العبد يتزوّج الحرّة ثمّ يعتق فيصيب فاحشة قال فقال لا رجم حتّى يواقع الحرّة بعد ما يعتق قلت فللحرّة عليه الخيار إذا أعتق قال لا قد رضيت به وهو مملوك فهو على نكاحه الأوّل

شرح روایت است از ابی بصیر از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] [illegible] [illegible]

باب صد و بیست و نهم اصل باب الرجل يشتري الجارية الحامل فيطؤها فتلد عنده شرح این باب بیان [illegible] که [illegible] در این باب سه حدیث است

اول اصل سألت أبا الحسن عليه السلام

عن رجل اشترى جارية حاملا وقد استبان حملها فوطئها قال بئس ما صنع قلت فما تقول فيه قال

اعزل عنها ام لا فقلت اجبني في الوجهين شرح العزل [illegible]

[illegible] سيدم امام موسى كاظم عليه السلام [illegible]

[illegible] گفت [illegible]

[illegible] اصل قال ان كان عزل عنها فليتق الله ولا يعود وان كان لم يعزل عنها

فلا يبيع ذلك الولد ولا يورثه ولكن يعتقه ويجعل له شيئا من ماله يعيش به فانه قد غذاه

بنطفته شرح [illegible] يعني [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] دوم اصل عن ابي عبد الله

عليه السلام ان رسول الله صلى الله عليه وآله دخل على رجل من الانصار واذا وليدة عظيمة البطن تختلف

فسأل عنها فقال اشتريتها يا رسول الله وبها هذا الحبل قال اقربتها قال نعم قال اعتق ما في بطنها قال

يا رسول الله وبما استحق العتق قال لان نطفتك غذت سمعه وبصره ولحمه ودمه شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] يعني

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سوم اصل عن ابي عبد الله عليه السلام قال في الذي جامع امة حبلى من

غيره فعليه ان يعتق ولدها ولا يسترق لانه شارك فيه الماء تمام الولد شرح [illegible]

[illegible]

يعني [illegible]

[illegible] باب الرجل

يشتري الجارية الحامل فيطأها [illegible] يعني [illegible]

[illegible] اول اصل عن ابي عبد الله عليه السلام قال

ان رجلا من الانصار اتى ابا جعفر عليه السلام فقال اني ابتليت بامر عظيم ان لي جارية كنت اطأها فوطئتها يوما

وخرجت في حاجة لي بعد ما اغتسلت منها ونسيت نفقة لي فرجعت الى المنزل لآخذها فوجدت غلامي

على بطنها فعددت لها من يومي ذلك تسعة اشهر فولدت جارية قال فقال له ابو عبد الله لا ينبغي لك ان تقربها

ولا ان تبيعها ولكن انفق عليها من مالك ما دمت حيا ثم اوص عند موتك ان ينفق عليها من مالك حتى يجعل الله

لها مخرجا شرح [illegible]

[illegible]

[illegible] يعني

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

دوم اصل عن محمد بن عجلان قال ان رجلا من الانصار اتى ابا جعفر عليه السلام فقال له اني قد ابتليت

بامر عظيم اني وقعت على جارية ثم خرجت في بعض حوائجي فانصرفت من الطريق فاصبت غلامي

بين رجلي الجارية فاعتزلتها فحملت ثم وضعت جارية لعدة تسعة اشهر فقال له ابو جعفر عليه السلام

الجارية لا تبعها وانفق عليها حتى تموت او يجعل الله لها مخرجا فان حدث بك حدث فاوص ان ينفق

عليها من مالك حتى يجعل الله لها مخرجا شرح [illegible]

[illegible] اصل قال اذا خرجت من بيتك فقل بسم الله [illegible]

واهلي ومالي [illegible] قل اللهم انك [illegible] حتى لا احب تعجيل ما

الحوت ولا اخبرها بخلاف شرح قمد کت بفتح کاف و فتح میم و سکون دال استوار بود و معنی مقدر بیان شده در کتاب التجنید در شرح حدیث

اول اب بیست و چهارم که ابی اتی اناه لا یکون شیئا اقوی منه تا حیث اقر و اثبت یعنی امام گفت که چون بیرون آوری از خانه خود

بکشش کوکل بکیم السلام را بدین جهت که شخص و فرزندان خود را پس خود و از خود بعد از آن مگو که خدا مبارک گرداند در خبر خود

کن را بحکم تو ما اکو کو و سلم بشتاب کردن تحریک را که آنجا برکرده اند تا خبر آنچه را که بشتاب کردی حدیث سوم و حکم اصل اب الرجل تکون له

الجارية يطأها فتحمل فيتهمها شرح

سقط از وادی است بصیغه ... علم ... مجهول ... است ... شده ... کسره ... کسی ... کان ... یعنی ... این باب

بیان مرادست که چه باشد اولا ... جماع میکند ... نمیشود ... زاده میکند آن کنیز را در این باب چهار حدیث

سألت ابا الحسن م

اول اصل عن ... عبد الله عليه السلام في الجارية تكون للرجل يطيف بها وهي تخرج فتعلق قال يتّهمها الرجل او

يتّهمها اهله قلت اما ظاهرة فلا قال اذا لزمه الولد شرح يطيف بطا بی نقطه ... نقطه در ... و سیصد

مضارع غایب معلوم ... الاطاف ... معاشرت ... اجماعت ... فقال ... مصلوع

غائب معلوم ... است ... ظاهر ... منسوب معلوم ... مجاوب

... که در ... شکل ... کنیز ... ظاهر شده ... نقطه

... که ... امام موسی کاظم علیه السلام ... کنیز ... جماع

میکند ... کنیز ... خانه بیرون ... مثل ... امام گفت که ... تهمت زنا میکند او را ... با

میکند ... امام گفت ... الزم ... دوم اصل ... عن ...

عن ابي عبد الله عليه السلام في رجل كان يطأ جارية له وانه كان يبعثها في حوائجه وانها حبلت وانه

لا يدري ... قال ابو عبد الله عليه السلام اذا وقعت امسك الولد ولا يبيعه ويجعل له نصيبا في داره وماله

فقيل له رجل يطأ جارية له وانه لم يكن يبعثها في حوائجه وانه اتهمها وحبلت فقال اذا اتى

ولدها امسك الولد ولا يبيعه ويجعل له نصيبا في داره وماله وليس هذه مثل تلك شرح ...

... که ... غایب معلوم ... است یعنی ... امام جعفر صادق علیه السلام ... جماع ... کردیا

... او را ... که آن کنیز ... جماع ... آن کنیز ... که ... است

... آن کنیز ... امام جعفر صادق علیه السلام که چون آن کنیز ... آن فرزند ... او را ...

... که ... امام ... جماع میکند کنیزی ... که ... آن کنیز

اذا وقعت م

حاجتهای خود ... که ... آن کنیز ... امام گفت که چون آن کنیز ... آن فرزند را معروف

او را ... خود ... سوم اصل سألت ابا عبد الله عليه السلام عن رجل

مسئله شش مسئله سابقه م

كانت له جارية يطأها وهي تخرج فحبلت فخشي ان لا يكون منه كيف يصنع ايبيع الجارية والولد

قال يبيع الجارية ولا يبيع الولد ولا يورثه من ميراثه شيئا شرح ... مسئله ... و این ... است

انحال م

با اینکه وصیت کند ... از آن ... یعنی ... امام جعفر صادق علیه السلام ... کرد او را

کنیزی که جماع میکرد ... بیرون ... که ... آیا معروف ... کنیز را ... فرزند را امام گفت که

معروف ... کنیز را ... فرزند ... ارث خود چیزی چهارم اصل عن سعيد بن يسار قال سألت ابا عبد الله

عليه السلام عن رجل وقع على جارية له تذهب وتجيء وقد عزل عنها ولم يكن منه اليها شيء ما تقول في الولد

قال ارى ان لا يباع هذا يا سعيد قال وسألت ابا الحسن عليه السلام فقال اتتهمها فقلت اما تهمة ظاهرة فلا

قال فيتّهمها اهلك فقلت اما شيء ظاهر فلا قال فكيف تستطيع ان لا يلزمك الولد شرح ...

... است ... بعض ... تهمت کردن ... کنیز را ظاهر ... لزوم ولد ...

... احتمال ... یعنی سعید بن یسار ... نقطه

... امام جعفر صادق علیه السلام ... کنیز ... بیرون ... تحقیق

... کنیز ... امام گفت ... فرزند ... سعید

... امام موسی کاظم علیه السلام ... امام گفت که آیا ... تهمت زنا میکنند ... کنیز ... آشکارا ...

که آیا تهمت زنا میکنی آن کنیز را پس گفتم که او را تهمتی آشکارا نیست پس امام گفت م

امام گفت ... استطاعت ... فرزند ... خود ...

... لازم ... باب ... اول اصل ... یعنی ... این باب ...

اصل عن ابي عبد الله عليه السلام قال اتى رجل رسول الله صلى الله عليه وآله فقال يا رسول الله اني خرجت وامرأتي

حائض فرجعت وهي حبلى فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله من تتهم قال اتهم رجلين قال ائت بهما

مخرج

فجاء بهما فقال رسول الله صلى الله عليه وآله ان يك ابن هذا فيخرج قططا كذا وكذا فخرج كما قال رسول الله صلى الله

عليه وآله فجعل معقلته على قوم امه وميراثه لهم ولو ان انسانا قال له يا ابن الزانية يجلد الحد شرح

... ساکن ... نقطه ... نقطه ... امام ... است

... جمع ... است ... که ...

دیگر این حدیث مناسبت با مبنی بر علم رسول الله صلی الله علیه و آله است مشار الیه جدا کمی این دو مرد است [illegible] باو کار [illegible]
بیمار [illegible] مضارع غایب معلوم از باب نصر بود و ضمیر مستتر راجع بعزّ است القطط [illegible] فاعل [illegible] منقط
[illegible] کنایات از صفات و کثرت [illegible] استر آنها ضمیر مستتر در [illegible] راجع بعز است کا
قال رسول الله صلی الله علیه و آله عبارت است از اینکه آن فرزند قطط کدام کدام [illegible] بیرون آمد [illegible] مضارع غایب معلوم از باب [illegible]
و ضمیر مستتر راجع برسول الله صلی الله علیه و آله است [illegible] بفتح میم و سکون عین بی‌نقطه و ضم قاف [illegible]
عبارت است [illegible] خطاء [illegible] آن [illegible] منصوب است و او این [illegible] قال او این است بجلد بکیم [illegible] بی‌نقطه
مضارع غایب مجهول از باب ضرب است الجلد بفتح جیم و سکون لام تازیانه زدن [illegible] مفعول مطلق [illegible] است [illegible]
نوع است و عبارت [illegible] تازیانه **حسنی** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که آمد مردی نزد رسول الله
صلی الله علیه و آله [illegible] گفت که ای رسول الله [illegible] که من [illegible] حایض [illegible] پس گفت او را
رسول الله صلی الله علیه و آله که اگر [illegible] گفت [illegible] گفت رسول الله صلی الله علیه و آله
که اگر فرزند [illegible] مرد از شکم [illegible] آن فرزند [illegible] گفت رسول الله صلی الله علیه
و آله پس [illegible] آن فرزند [illegible] میراث فرزند [illegible] گفت [illegible]
[illegible] آن فرزند را [illegible]
[illegible] آن [illegible]
باب سی و سیوم [illegible] **شرح** این [illegible] است [illegible]
[illegible] **اصل** عن یونس فی المرأة [illegible] لا یلحق الولد بالرجل اذا کانت
[illegible] فلا [illegible] **شرح** یونس [illegible] عبد الرحمن [illegible] امام موسی کاظم و امام رضا علیهما السلام است [illegible]
[illegible] **حسنی** [illegible] است [illegible]
[illegible] آن فرزند [illegible]
[illegible] **باب سی و چهارم** **اصل** باب [illegible] **شرح** این باب [illegible]
[illegible] **اول اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال اذا وقع
الحرّ والعبد والمشرک بامرأة فی طهر واحد فادّعوا الولد اقرع بینهم فکان الولد للذی یخرج اسمه **شرح** [illegible]
[illegible] **حسنی** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که چون جامع کند مسلمان آزاد و مسلمان غلام

[illegible] آورد ایشان [illegible]

[illegible]

و مشترک نیز او [illegible] پس [illegible] فرزند [illegible] پس شود فرزند برای کسی که [illegible]
[illegible] حدیث
دوم اصل عن ابی جعفر علیه السلام قال بعث رسول الله صلی الله علیه و آله علیاً علیه السلام الی الیمن فقال له حین
قدم حدثنی باعجب ما ورد علیک قال یا رسول الله اتانی قوم قد تبایعوا جاریة فوطؤوها جمیعاً فی طهر واحد
فولدت غلاما فاحتجوا فیه کلهم یدعیه فاسهمت بینهم فجعلته للذی خرج سهمه وضمنته نصیبهم فقال
النبی صلی الله علیه و آله انه لیس من قوم تنازعوا ثم فوضوا امرهم الی الله عز وجل الا خرج سهم المحق **شرح** [illegible]
[illegible] بی‌نقطه [illegible]
[illegible]
[illegible] بی‌نقطه [illegible]
[illegible]
[illegible] **حسنی** [illegible]
از امام محمد باقر علیه السلام گفت که رسول الله صلی الله علیه و آله علی علیه السلام [illegible]
[illegible] گفت که ای رسول الله [illegible]
آن [illegible]
[illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] **باب**
سی و پنجم **اصل** باب الرجل یکون لہ الجاریة [illegible]
[illegible] **شرح** این باب بیان [illegible]
[illegible] این باب [illegible]
اول اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال اذا کان للرجل منکم الجاریة یطأها فیعتقها فاعتدّت ونکحت فان وضعت
لخمسة اشهر فانه من مولاها الذی اعتقها وان وضعت بعدما تزوجت لستة اشهر فانه لزوجها الاخیر
شرح یطأها صفت الرجل صفت الجاریة است [illegible] حکم [illegible] فاعتدّت عطف بر کان الرجل است [illegible]
[illegible] **حسنی** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که چون

او را بعد از آن [illegible]
[illegible]
بیان مردی که [illegible]

باشد برای دوری از شما کنیزی که جماع کند او را پس آزاد کند او را پس آن کنیز عده نگه دارد از پیش عده طلاق و شوهر کند پیش از وضع حمل کرده

در اینجا و مشهور عده را شوهر کردن پس پیش از آن فرزند از مالک او است که آزاد کرده او را و اگر وضع حمل کرد بعد از آنکه شوهر کرد در شش ماه

یا بیشتر که آن از شوهر آخر او است دوم حسن عن الحسن الصیقل عن ابی عبد الله علیه السلام قال سمعته یقول وسئل عن رجل اشتری

جاریة ثم وقع علیها قبل ان یستبرئ رحمها قال بئس ما صنع یستغفر الله و لا یعود قلت فانه باعها من آخر

و لم یستبرئ رحمها ثم باعها الثانی من رجل آخر فوقع علیها و لم یستبرئ رحمها فاستبان حملها عند

الثالث فقال ابو عبد الله علیه السلام الولد للفراش و للعاهر الحجر شرح صیقل بفتح صاد بی نقطه و سکون یاء و فتح قاف

و فتح لام است الفراش بکسر فا و راء بی نقطه و الف و شین با نقطه مستعار است اینجا عبارت است از مردی که صاحب فراش است یعنی کسی که کنیز

با کنیزی او معروف است جواب امام اینجا حکایت قول رسول الله صلی الله علیه و آله است و دلالت آن با شتباه جز اول است که الولد

للفراش مراد این است که فرزند از مرد سیوم است زیرا که کنیز نزد او است پس او است صاحب فراش بقرینه حدیث آینده اگر گوئی که این

منافات دارد با حدیث دوم باب سابق زیرا که ظاهر آن این است که امیر المؤمنین علیه السلام فرزند را میراث داد به هر سه و بجماعت ایشان گوئیم

که آن در صورتی است که هر سه در یک طهر جماع کرده باشند و صاحب فراش نباشد پس فراش که غیر ایشان باشد شخصی که غیر او حیان

باشد مثل اینکه جماع کرده باشد و این حدیث و حدیث آینده در صورتی است که یکی از ایشان صاحب فراش باشد سیوم حسن است

از حسن صیقل عن ... از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که شنیدم از امام که سخن میگفت در حالی که پرسیده بود از مردی که خرید

کنیزی را بعد از آن جماع کرد او را پیش از آنکه استبرا کند و دادن او را گفت که بدکاری کرد استغفار میکند الله تعالی را و

برنمیگردد و سوی آن عمل گفتم که هرگاه فروخت آن کنیز را به دیگری در حالی که استبرا نکرده بود و دادن او را بعد از آن فروخت

او را مرد سوم و دیگر پس مرد سیوم جماع کرد او را در حالی که استبرا نکرده بود و دادن او را پس ظاهر شد آبستنی او نزد مرد

سیوم پس گفت امام جعفر صادق علیه السلام که فرزند از صاحب فراش است یعنی از آنکه نشسته نزد اوست مراد این است که فرزند از مرد

سیوم است سیوم حسن عن سعید الاعرج عن ابی عبد الله علیه السلام قال سألته عن رجلین وقعا علی جاریة

فی طهر واحد لمن یکون الولد قال للذی عنده لقول رسول الله صلی الله علیه و آله الولد للفراش و للعاهر

الحجر شرح روایت است از سعید لنگ از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که پرسیدم امام را از دو مرد که جماع کردند کنیزی را در یک پاکی

از حیض برای کیست آن فرزند امام گفت که برای آنکه کنیز نزد او است به دلیل قول رسول الله صلی الله علیه و آله که فرزند از صاحب فراش است

و برای زناکننده سنگ است باب الحر یتزوج المملوکة او العبد یتزوج الحرة باب حال فرزند

چون شد یکی از دو زن او در ش مملوک و دیگری آزاد و در این باب هفت حدیث است اول حسن عن جمیل و ابن بکیر فی الولد

من الحر و المملوکة قال یذهب الی الحر منهما شرح حسن قال نرد امام جعفر صادق علیه السلام است و راه حج بود از جمیل و ابن بکیر است

و جمیل بن دراج راوی امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما السلام است کتاب معتبر است از وشیعه ابن حبیبة ابن بکیر راوی امام

جعفر صادق علیه السلام کتاب او نیز معتبر است یعنی روایت است از جمیل و ابن بکیر در فرزندی که از آزاد و کنیز باشد امام گفت که میرود سوی

آزاد از جمله آن دو یعنی که آن فرزند آزاد است دوم حسن عن ابی جعفر الاحول الطاقی عن رجل عن ابی عبد الله علیه السلام

سأله عن المملوک یتزوج الحرة ما حال الولد فقال حر فقلت و الحر یتزوج المملوکة فقال یلحق الولد بالحر

حیث کانت ان کانت الام حرة اعتق بامه و ان کان الاب حرا اعتق بابیه شرح طاقی بطاء بی نقطه و الف و قاف منسوب است بطاق محامل و در هشتم

باب نود و چهارم کتاب الحجة گفت که ابو جعفر است یعنی صاحب طاق محامل تابعی امام است از اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام است یعنی

روایت است از ابو جعفر احول طاقی از مردی از امام جعفر صادق علیه السلام ایکه پرسید امام را از غلام که جفت خود میکند زنی

آزاد را چیست حال فرزند پس امام گفت که آزاد است پس گفتم که مرد آزاد جفت خود میکند کنیز را پس امام گفت که الحاق کرده

میشود فرزند آزادی هر جا که باشد بیان این آنکه اگر بوده باشد آزاد آن فرزند آزاد کرده میشود بسبب مادرش و اگر باشد پدر آزاد

آن فرزند آزاد کرده میشود بسبب پدرش سیوم حسن سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول اذا تزوج الحرة ولدها

احرار و اذا تزوج الحر الامة فولدها احرار شرح شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام میگفت که چون جفت خود کند غلام

زن آزاد را پس فرزندان او آزادند و چون جفت خود کند مرد آزاد کنیز را پس فرزندان او آزادند چهارم حسن عن جمیل بن

دراج قال سألت ابا عبد الله علیه السلام عن الحر یتزوج الامة او عبد یتزوج حرة قال فقال لی لیس

یسترق الولد اذا کان احد ابویه حرا انه یلحق بالحر منهما ایهما کان ابا کان او اما شرح اسم جمیل پس از شان سنت

است مر شش جمله بعد از آنست بعضی میگویند که پس از امثال این حرف است یعنی استرق برا بی نقطه و شدید قاف

بصیغه مضارع غایب مجهول باب استفعال است یا اینما منصوب و خبر کان مقدم شده جمیل روایت است از جمیل بن دراج جیم و دال بی نقطه

تشدید را بی نقطه و الف و جیم گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مرد آزاد که جفت خود میکند کنیزی را یا از غلامی که جفت

خود میکند زنی آزاد را راوی گفت که پس امام گفت مرا که نیست اینکه بنده کرده شود فرزند چون باشد یکی از پدر و مادر او آزاد و هرگاه

او الحاق کرده میشود و آزاد از ایشان هر کدام از ایشان که باشد خواه آن باشد پدر و مادر پنجم حسن سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول

اذا تزوج العبد الحرة فولده احرار و اذا تزوج الحر الامة فولده احرار شرح این موافق حدیث سیوم است ششم حسن

عن ابی عبد الله علیه السلام قال فی العبد تکون تحته الحرة قال ولده احرار فان اعتق المملوک لحق باییه شرح

لحق بصیغه ماضی معلوم باب علم است و ضمیر مستتر راجع بفرزندان است از جمله فرزندان و مراد این است که در هر حال ...

فرزندان خواه فرزند و خواه غیر آن ... است که اگر ... [illegible]

... سال چنانچه بیان میشود در کتاب العتق ... شرح حدیث سوم ... [illegible] ... روایت از امام جعفر صادق علیه السلام

گفت ... [illegible] ... پس اگر ... [illegible]

حدیث ... عن حفص بن البختری عن ابی عبد الله علیه السلام قال سألته عن الرجل الحر یتزوج بامة قوم الولد مملوک

اذا احرار قال اذا کان احد ابویه حرا فالولد احرار شرح ... [illegible]

... از امام جعفر صادق علیه السلام ... [illegible]

امام گفت ... [illegible] ... باب ... [illegible]

... [illegible] ... حسن ... [illegible]

... [illegible] اول الحدیث عن ابی جعفر علیه السلام قال قضی امیر المؤمنین صلوات الله علیه وآله

فی امة ... امکنت ... من عبد ... ان تضرب مائة و تضرب العبد خمسین جلدة و ...

... [illegible] ... شرح ... امام محمد باقر

علیه السلام گفت که حکم کرد امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] حدیث ... عن سعید بن یسار قال سألته عن المرأة الحرة تکون تحت المملوک فتشتریه

هل یبطل ذلک نکاحه قال نعم لانه عبد مملوک لا یقدر علی شیء شرح ... [illegible]

... [illegible]

شرح ... [illegible] ... اول الحدیث عن ابی عبد الله

علیه السلام قال ان رسول الله صلی الله علیه وآله رأی امرأة فاعجبته فدخل الی ام سلمة وکان یومها فاصاب

منها وخرج الی الناس ورأسه یقطر فقال یا ایها الناس انما النظر من الشیطان فمن وجد من

ذلک شیئا فلیأت اهله شرح ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... شیطان ... [illegible] ... حسن روایت

از امام جعفر صادق علیه السلام گفت ... [illegible]

... [illegible] ... پس گفت ای مردان ... [illegible]

... [illegible]

اول الحدیث عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله اذا نظر احدکم الی المرأة الحسناء فلیأت اهله

... [illegible] ... قال یا رسول الله فان لم یکن له اهل قال فلینظر الی السماء ولیراقبه ولیسأله

من فضله شرح ... از امام جعفر صادق علیه السلام گفت رسول الله صلی الله علیه وآله ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] باب ... [illegible] ... شرح ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... حسن ... [illegible]

... [illegible] اول الحدیث عن ابی عبد الله علیه السلام قال

جاءت امرأة عثمان بن مظعون الی النبی صلی الله علیه وآله فقالت یا رسول الله ان عثمان یصوم النهار و

یقوم اللیل فخرج رسول الله صلی الله علیه وآله مغضبا یحمل نعلیه حتی جاء الی عثمان فوجده یصلی فانصرف

عثمان حین رأی رسول الله صلی الله علیه وآله فقال له یا عثمان لم یرسلنی الله بالرهبانیة ولکن بعثنی بالحنیفیة

السهلة السمحة اصوم واصلی والمس اهلی فمن احب فطرتی فلیستن بسنتی ومن سنتی النکاح

شرح ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

السوق بفتح سین بی نقطه و سکون واو و آنچه در شرح احادیث المشیخه بسین بی نقطه و سکون کاف و کسر میم و حاء بی نقطه تصحیف شده و در بعضی عبارات از
این است که مشکوک است و تصحیف کتابت شاید کرده و ادای آن حاضر اگر بوده باشد استنباط در جاهای که جهت بخاری بیش کمان حمل کنند
آنها را و میشود و بخلاف عبادات و این سابقه مراد این است که در بعضی روزها روزه میدارم و در بعضی نمیدارم و در اول جماع میکنم و در بعضی
شب نماز میگذارم و در بعضی جماع میکنم موافق آنچه گذشت در کتاب الایمان والکفر در حدیث اول باب [illegible]
تو بعد از آداب السنیه است که ادای آن الصلی و النوم و الصوم و الفطر [illegible] صحیح [illegible] الفطره
بکسر فاء و سکون طاء بی نقطه و راء بی نقطه گرسنگی **حسن** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که آمد زن عثمان بن مظعون بسوی نبی
صلی الله علیه و آله پس گفت ای رسول الله بدرستی که عثمان روزها روزه میدارد و شبها [illegible] هر شب [illegible] است که
بسوی من [illegible] پس بیرون آمد رسول الله صلی الله علیه و آله غضبناک بر میداشت نعلین خود را تا آنکه آمد بسوی عثمان پس یافت
او را که نماز میکرد پس [illegible] عثمان [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله پس گفت ای عثمان [illegible]
بکیش رهبانیت و لیکن [illegible] راست [illegible] بخشیده است روزه میدارم و نماز میگذارم و جماع میکنم
اهل خود را پس هر که دوست دارد کیش مرا باید که عمل کند بطریقه من و از جمله طریقه من است جماع **دوم حسن** عن ابی عبد الله
علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله لرجل اصبحت صائما قال لا قال فاطعمت مسکینا قال لا قال
فارجع الی اهلک فانه منک علیهم صدقة **شرح** مراد باهل اینجا عیال است خواه زن و کنیز و خواه غیر ایشان و مراد برجوع
بسوی اهل مهربانی ایشان است خواه بنفقه دادن و خواه بجماع با زن و کنیز و خواه بغیر آنها [illegible] جماع
[illegible] موافق حدیث آینده **علی** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گفت رسول الله صلی الله
علیه و آله مردی را که آیا صبح کردی روزه دار گفت که نه گفت که آیا طعام دادی مسکینی را گفت که نه گفت که پس برگرد بسوی عیال
خود پس بدرستی که آن از تو بر ایشان ثواب صدقه دارد **سوم حسن** عن اسحق بن عمار قال سألت ابا عبد الله علیه السلام عن الرجل یکون
معه اهله فی السفر لا یجد الماء أیأتی اهله قال ما احب ان یفعل الا ان یخاف علی نفسه قال قلت طلب بذلک
اللذة او یکون شبقا الی النساء قال ان الشبق یخاف علی نفسه قلت یطلب بذلک اللذة قال هو حلال **شرح**
[illegible] بی نقطه و تشدید یاء [illegible] مضارع متکلم معلوم از باب افعال [illegible] الشبق بفتح شین و باء [illegible] و سکون
[illegible] و کسر همزه و سکون [illegible] **حسن** روایت است از اسحق
عمار گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام از مردی که می باشد با او زن او در سفر و نمی یابد آب غسل را آیا جماع میکند زن خود را
امام گفت که دوست نمیدارم که بکند مگر آنکه ترسد بر نفس خود [illegible] گفتم که [illegible]

سوی زنان امام گفت که بدرستی که حریص جماع میترسد بر خود خواه ضرر دینی و خواه ضرر بدنی و خواه ضرر وسوسه شیطان گفتم که طلب کند
آن لذت را امام گفت که آن حلال است مراد این است که آن [illegible] **حسن** [illegible] عن النبی
صلی الله علیه و آله [illegible] فقال یا رسول الله [illegible]
فقال رسول الله صلی الله علیه و آله کما انه اذا اتی الحرام اثم فکذلک اذا اتی الحلال اجر
فقال ابو عبد الله علیه السلام الا ترى انه اذا خاف علی نفسه فاتی الحلال اجر **شرح** [illegible]
[illegible] بکسر همزه و سکون [illegible] و کسر [illegible] الام [illegible]
[illegible] بفتح همزه و جیم [illegible]
[illegible] استفهام تعجبی است [illegible]
[illegible] بی نقطه [illegible]
[illegible] که این ثواب مخصوص جماع [illegible] حلال [illegible] کمال اشتیاق
[illegible] این حکم [illegible] وقت کمال گرسنگی [illegible] که مستنبط میشود
[illegible] **حسن** [illegible] روایت است که [illegible]
از نبی صلی الله علیه و آله [illegible] گفت که جماع کن اهل خود را [illegible]
گفت که ای رسول الله آیا جماع بکنم [illegible] کمال اشتیاق [illegible] پس گفت رسول الله صلی الله علیه و آله که این
جنابت [illegible] وقت کمال اشتیاق چون جماع کنی زنی را که حرام است [illegible] عذاب کرده میشوی [illegible]
که حلال [illegible] وقت کمال اشتیاق [illegible] پس گفت امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] این کلام رسول الله صلی الله
علیه و آله [illegible] که حلال است [illegible] **چهارم حسن** [illegible] عن ابی عبد الله علیه السلام
یقول ان رسول الله صلی الله علیه و آله دخل بیت ام سلمة فشم ریحا طیبة فقال اتتکم الحولاء فقالت
هو هی تشکو زوجها فخرجت علیه الحولاء فقالت بابی انت و امی ان زوجی عنی معرض فقال زیدیه
یا حولاء قالت ما اترک شیئا طیبا مما اتطیب له به و هو عنی معرض **شرح** [illegible] استفهام [illegible]
بی نقطه [illegible] گذشت در کتاب المعیشه در حدیث
[illegible]
[illegible] و مفعول اول [illegible]

طیبا و مراد اینست که سخن خوار بگو برای او و باو کن [illegible] علماء الطیب [illegible]

[illegible] سخن [illegible] شرح [illegible] امام جعفر صادق

علیه السلام میگفت که [illegible] رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible] ام سلمه [illegible]

[illegible] شکایت میکند [illegible]

[illegible] رسول الله صلی الله علیه وآله گفت [illegible] سخن [illegible] گفت

[illegible] فقال أما لو تدري ما لها بذلك

عليك قالت وما لها بذلك عليّ فقال أما إنها إذا أقبلت اكتنفها ملكان وكانت كالشاهر سيفه في سبيل الله

فإذا هو جامع تحاتّ عنه الذنوب كما يتحاتّ ورق الشجر فإذا هو اغتسل انسلخ من الذنوب شرح [illegible]

[illegible]

[illegible] حسن [illegible] رسول الله صلی الله علیه

[illegible]

[illegible] رسول الله صلی الله علیه وآله گفت [illegible]

[illegible]

[illegible] عن أبي عبد الله عليه السلام قال

إن ثلاث نسوة أتين رسول الله صلى الله عليه وآله فقالت إحداهن إن زوجي لا يأكل اللحم وقالت

الأخرى إن زوجي لا يشم الطيب وقالت الأخرى إن زوجي لا يقرب النساء فخرج رسول الله صلى الله

عليه وآله يجر رداءه حتى صعد المنبر فحمد الله وأثنى عليه ثم قال ما بال أقوام من أصحابي لا يأكلون

اللحم ولا يشمون الطيب ولا يأتون النساء أما إني آكل اللحم وأشم الطيب وآتي النساء فمن

رغب عن سنتي فليس مني شرح [illegible]

[illegible] حسن [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام گفت [illegible] رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible]

[illegible]

[illegible] رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible]

[illegible]

[illegible] کوشت [illegible] هستم [illegible] سوم [illegible] عن أبي عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من أحب أن يكون

على فطرتي فليستن بسنتي وإن من سنتي النكاح شرح [illegible] باب [illegible]

شرح [illegible] حسن عن عبيد بن زرارة قال كان لنا جار شيخ له جارية

فارهة قد أعطي بها ثلاثين ألف درهم وكان لا يبلغ منها ما يريد وكانت تقول اجعل يدك كذا بين شفري

فإني أجد لذلك لذة وكان يكره أن يفعل ذلك فقال لزرارة سل أبا عبد الله عليه السلام عن هذا فسأله فقال

لا بأس أن يستعين بكل شيء من جسده عليها ولكن لا يستعين بغير جسده عليها شرح [illegible]

[illegible]

[illegible] منقط [illegible]

[illegible] حسن [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible] حسن عدة من

أصحابنا عن سهل بن زياد عن جعفر بن محمد الأشعري عن ابن القداح عن أبي عبد الله عليه السلام قال قال

رسول الله صلى الله عليه وآله إذا جامع أحدكم فلا يأتهن كما يأتي الطير ليمكث وليلبث قال

بعضهم وليتلبث شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

یعنی روایت کرده جمعی از یاران ما از سهل بن زیاد از جعفر بن محمد اشعری از عبدالله بن میمون قداح ... [illegible]
... از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گفت رسول الله صلی الله علیه و آله که چون جماع کند یکی از شما ... [illegible]
[illegible]
سیزدهم حدیث عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الرَّجُلِ يُجَامِعُ فَيَقَعُ عَنْهُ ثَوْبُهُ قَالَ لَا بَأْسَ شرح روایت است از امام موسی کاظم علیه السلام
[illegible] چهاردهم حدیث سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يُقَبِّلُ قُبُلَ الْمَرْأَةِ قَالَ لَا بَأْسَ شرح پرسیدم امام موسی کاظم علیه السلام [illegible]
[illegible] پانزدهم حدیث سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيَنْظُرُ الرَّجُلُ إِلَى فَرْجِ امْرَأَتِهِ وَهُوَ يُجَامِعُهَا فَقَالَ لَا بَأْسَ
شرح پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]
شانزدهم حدیث عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ يَنْظُرُ إِلَى امْرَأَتِهِ وَهِيَ عُرْيَانَةٌ قَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ وَهَلِ اللَّذَّةُ [illegible]

[illegible]

کشند که این امر رسیدت برای آنکه بایشان اگر جماع کنند روز خود را در آن روز بیرون شود از کمال شدت آنروز **ششم حدیث** عن ابی

جعفر علیه السلام قال لا تجامع امرأتك في هذه الاوقات التي نهى رسول الله صلى الله عليه وآله عنها وقد امرت

ابنه الحلم لو رزق ولدا فنزعه في ذلک ذلک ما نحبت **شرح** ایم بفتح همزه و سکون یا و افتادن یا من مرتوم است

و مضارع مخفف این است یعنی تشبیها و خبر است **حدیث** بعد از آن گفت امام محمد باقر علیه السلام که

و تشبیهای اصلا مثال مراست که نمیت یک جماع کند کسی در این اوقات که نهی کرد رسول الله صلی الله علیه وآله از جماع در آنها

بر حالی که تحقیق رسیده باشد بسوی او خبر منع رسول الله پس روزی کرده شود فرزند پس نمینه در آن فرزند خود آنچه را که دوست میدارد

دوم حدیث عن ابی الحسن علیه السلام قال من اتی اهله فی محاق الشهر فلیسلم لسقط الولد **شرح** المحاق بضم میم و کسر میم

مهمله منقوطه و الف تخفیف در آن و این قمر در تحت الشعاع آن در آخر ماه میباشد علیهم السلام غایب معلوم بتشدید

السقط بفتح سین و سکون قاف طا منقوطه و بسر در آمدن و انجا عبارت است از اقتران فیما اوقات **حدیث** روایت از

امام موسی کاظم علیه السلام با امام رضا علیه السلام گفت که هر که جماع کرد زن با کنیز را در آخر ماه پس باید که آماده شود برای افتادن فرزند

از او این بارش **سوم حدیث** عن ابی الحسن موسی عن ابیه عن جده علیهم السلام قال ان فيما اوصى به رسول الله

صلی الله علیه وآله علیا قال یا علی لا تجامع اهلك في اول ليلة من الهلال ولا في ليلة النصف ولا

في آخر ليلة فانه يتخوف على ولد من يفعل ذلك الخبل فقال علي عليه السلام ولم ذاك يا رسول الله فقال

ان الجن يكثرون غشيان نسائهم في اول ليلة من الهلال وليلة النصف وفي آخر ليلة اما رايت

المجنون يصرع في اول الشهر وفي آخره وفي وسطه **شرح** تخوف بصیغه مضارع غایب مجهول است تخلف الخبل بفتح خا و

فتح با بکسر منقوطه جنون و فساد اعضا من گر جسم داشته بودن آنکس حق است کثیرون از باب افعال است غشیان بفتح غین منقوطه

شین منقوطه است بمعنی جماع منقوطه را منقوط این منقوط نصب مضارع غایب مجهول باب منع است **حدیث** روایت از امام موسی

کاظم از پدرش از جدش علیهم السلام گفت که در وصیتی که در آنچه سفارش کرد آن رسول الله صلی الله علیه وآله علی را گفت که ای علی جماع مکن

زن یا کنیز خود را در اول شب از اول ماه و در شب چهارده و در آخر شب چه درستی که ایشان بیت کرد ترسیده میشود بر فرزند کسی که کند

آنرا جنون پس گفت علی علیه السلام که چرا است آن ای رسول الله پس گفت که درستی که جنیان بسیار میکنند جماع زنان خود را

در اول شب از هلال و در شب نصف و در آخر شب آیا ندیدی مجنون را که افتاده میشود غالبا در اول ماه و در آخرش و در میانش

چهارم حدیث عن ابی عبد الله علیه السلام قال یکره للرجل اذا قدم من سفره ان یطرق اهله لیلا حتی یصبح

شرح یطرق بطا منقوطه را منقوطه و قاف بصیغه مضارع غایب معلوم است بنا باب است الطرق بفتح طا و سکون را جماع و آمدن مسافر

در شب و او در اینجا بمعنی اول است **حدیث** روایت از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که کراهت دارد برای مرد چون آید از سفر خود اینکه جماع

کند زن یا کنیز خود را در شب تا آنگه صبح رسد **پنجم حدیث** عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله فاتت

قال رسول الله صلى الله عليه وآله اكره لامتي ان يغشى الرجل امرأته في النصف من الشهر او في غرة

الهلال فان مردة الشياطين والجن تغشى بني آدم فيجنون ويخبلون اما رأيتم المصاب يصرع في

النصف من الشهر وعند غرة الهلال **شرح** اکره بصیغه مضارع متکلم معلوم از باب افعال است بمعنی کراهت دارم غین منقوطه شین منقوطه

و الف مقلوبه از یا بصیغه مضارع معلوم از باب علم از اول بصیغه غایب است و او مراد است از غشیان بمعنی جماع و در دوم بصیغه غایب است و

مراد است از غشیان بمعنی فرو گرفتن المردة بفتح میم و فتح را منقوطه و دال منقوطه جمع مارد غایب است کشان یجنون بضم یا و نون

بصیغه مضارع جمع مذکر غایب مجهول از باب تفعیل است ضمیر راجع به بنی آدم است یخبلون بضم یا و خا منقوطه با کسر منقوطه بصیغه مضارع

مجهول از تفعیل از باب افعال است التخبیل الخبل بفتح خا و سکون با التباس و فساد کردن اعضا و جستوا او بود که این را فعل مجهول است

و ضمیر راجع بمرد و است لیکن ممکن است که ساقط شود مثل بیت المصاب بضم میم صاد منقوطه الف و تخفیف با کسر منقوطه آفت رسیده در اینجا

دیوانه است **حدیث** روایت از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گفت رسول الله صلی الله علیه وآله که مکروه میدارم برای امت خود

اینکه جماع کند مرد زن خود را در نیمه ماه یا در اول هلال چه درستی که سرکشان شیاطین جن و انس در وقت فرا میگیرند فرزندان آدم را

پس دیوانه کرده میشود و بسته و فاسد اعضا میشود آیا ندیدید دیوانه را که انداخته میشود در نیمه ماه و در اول هلال **فصل باب**

سه و چهل و سوم حدیث باب کراهة ان یواقع الرجل اهله و فی البیت صبی شرح این باب بیان خوشی است که جماع کند مرد

زن یا کنیز خود را بر حالی که در آن خانه کودکی باشد در این باب دو حدیث **اول حدیث** سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول

لا يجامع الرجل امرأته ولا جاريته وفي البيت صبي فان ذلك مما يورث الزنا **شرح** شنیدم از امام جعفر صادق

علیه السلام میگفت که جماع نمیکند مرد زنش را و کنیزش را بر حالی که در آن خانه کودکی باشد چه درستی که آن از جمله چیزیست که باعث

میشود زنای آن کودک را **دوم حدیث** عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله والذي نفسي

بيده لو ان رجلا غشي امرأته وفي البيت صبي مستيقظ يراهما ويسمع كلامهما ونفسهما ما افلح

ابدا ان كان غلاما كان زانيا او جارية وكان علي بن الحسين عليهما السلام اذا اراد ان يغشى اهله

اغلق الباب وارخى الستور واخرج الخدم **شرح** و او در و اخرج حالیه است بتقدیر قد الخدم بفتح خا با نقطه و فتح

دال منقوطه جمع خادم کنیزان **حدیث** روایت از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گفت رسول الله صلی الله علیه وآله که قسم

بآنکه جان من در قبضه قدرت اوست که اگر اینکه مردی جماع کند زن خود را بر حالی که در آن خانه کودکی بیدار باشد بر حالی که ببیند

ایشان را بشنود یعنی ایشان را و قسمت ایشان را صالح نمیشود هرگز میان این کلمه اگر بنشیند پسر مشهور زانی او دختر مشهور زانیه را
علی بن الحسین علیهما السلام که چون اراده میکرد که جماع کنند کنیز خود را البته میکرد ... او دختر ... را در حالی که تحقیق بیرون کرده
بود کنیزان را باب بیست و چهارم و سیصد باب القول عند دخول الرجل باهله شرح این باب بیان سخن است در وقت دخول مرد در زنش
اول اما اول از این باب شرح حدیث اول اصل عن أبي بصير قال سمعت رجلا وهو يقول لأبي جعفر عليه السلام جعلت
فداك إني رجل قد أسننت وقد تزوجت امرأة بكرا صغيرة ولم أدخل بها وأنا أخاف إذا دخلت
علي فرأتني أن تكرهني لخضابي وكبري شرح مضمون این حدیث گذشت در کتاب الصلوة در حدیث
اول باب صلوة من اراد ان یدخل باهله و من اراد ان یزوج که باب نود و نهم است بیست لسین ... و ... بصیغه ماضی متکلم
باب افعال است الاسنان عمر بسیار داشتن ... حرف جر و ضم ... و سکون همزه ... و نقطه ...
... معلوم ... و مضمون ... که معنی ... و داخل شود ... الف ... بصیغه مضارع
... معلوم ... و مناسب ... و بر هر تقدیر ... همزه و سکون نون
... الخضاب ... با نقطه ... آن ... که ... حنا رنگ
... است الکبر ... بزرگ سال حیی و روایت است از ابو بصیر گفت که شنیدم از مردی ... امام
محمد باقر علیه السلام ... که من مردیم که ... عمر بسیار کردم ... و کردم زنی بکر کوچک
... که ... من ... بزرگ سالی من
اصل فقال أبو جعفر عليه السلام إذا دخلت فمرهم قبل أن تصل إليك أن تكون متوضئة ثم أنت لا تصل
إليها حتى توضأ وصل ركعتين ثم مجد الله وصل على محمد وآل محمد ثم ادع الله و
مر من معها أن يؤمنوا على دعائك شرح ... یعنی ... صیغه جمع ... اصحاب
اختیار ... آن ... مضارع ... معلوم
... صیغه مضارع معلوم ... التامین گفتن آمین حیی
پس گفت امام محمد باقر علیه السلام که چون ... داخل خانه ... پس ... که ... سوی تو بنگر
... بعد از آن ... دعا ... که ... آمین گویند بر دعای تو اصل وقل اللهم
ارزقني إلفها وودها ورضاها وأرضني بها واجمع بيننا بأحسن اجتماع وآنس ائتلاف فإنك
تحب الحلال وتكره الحرام ثم قال واعلم أن الإلف من الله والفرك من الشيطان ليكره ما أحل الله

بعد از آن ... شود ... که ... دوست ... از ... الله تعالی ... بر محمد و آل محمد

شود

... حرف ... الف ... همزه و سکون ... و ... باب افعال است ...
... همزه و سکون ... نقطه ... است ... شرح بجای آن ... همزه و الف ... نون و
... الحرکت ... و سکون ... مخالف ... باب افعال ...
مفعول است حیی ... که ... موافقت ... که ... شود ... که ...
... موافق ... که ... حلال ... حرام ... گفت که
... که موافقت زن و شوهر از الله تعالی است و مخالفت زن و شوهر از شیطان ... حلال کرده الله ...
دوم اصل عن أبي عبد الله عليه السلام قال إذا دخلت بأهلك فخذ بناصيتها واستقبل القبلة وقل اللهم بأمانتك
أخذتها وبكلماتك استحللتها فإن قضيت لي منها ولدا فاجعله مباركا تقيا من شيعة آل محمد ولا تجعل
الشيطان فيه شركا ولا نصيبا شرح الامانه ... همزه ... و ... است کلمات عبارت است از آیات
... در نکاح است ... شرک شیطان ... در حدیث ... که الشرک ... و سکون
... نقطه ... است که ... شیطان ... حیی و روایت است از امام جعفر
صادق علیه السلام گفت که چون ... حلال ... پس ... گرفتم ...
... و کلمات تو حلال ... پس اگر ... فرزندی ... پس ... آن فرزند ... صاحب برکت
از شیعه آل محمد ... شیطان ... سیم اصل عن أبي بصير قال قال أبو عبد الله
عليه السلام إذا تزوج أحدكم كيف يصنع قلت لا أدري قال إذا هم بذلك فليصل ركعتين ويحمد
الله ثم يقول اللهم إني أريد أن أتزوج فقدر لي من النساء أعفهن فرجا وأحفظهن لي في نفسها
وفي مالي وأوسعهن رزقا وأعظمهن بركة وقدر لي ولدا طيبا تجعله خلفا صالحا في حياتي وبعد موتي
شرح مضمون این گذشت در کتاب الصلوة ... باب ... من اراد ان یدخل باهله و من اراد ان یتزوج حیی و روایت است از ابو بصیر
گفت که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که چون ... که ... گفتم که نمیدانم گفت که چون خاطر
... پس ... که ... الله تعالی ... که ... که من اراده دارم که
... از ... ایشان ... و ... ایشان ... و ... و ... مال من و
... ایشان ... فرزندی ... جانشین صالح
در زندگی من و بعد از مردن من اصل قال فإذا دخلت إليه فليضع يده على ناصيتها ويقل اللهم على كتابك

تزوّجتها وبأمانتك أخذتها وبكلماتك استحللت فرجها فان قضيت لي في رحمها شيئا فاجعله

بشرا سويّا ولا تجعله شرك شيطان قلت وكيف يكون شرك شيطان فقال ان ذكر اسم الله تنحّى

الشيطان وان فعل ولم يسمّ ادخل ذكره وكان العمل منهما جميعا والنطفة واحدة شرح السوي مستوي

بین مستقیم ... بسیار درست ... آیت سوره مریم ... بشرا سویا درست اعضا موافق آنچه می آید در کتاب العقیقه

تسویه الخلق که ... است و مؤید اول است تقدیم سویّا بر شرک شیطان که شریک ... یعنی محل شرکت

شیطانست ... حدیث سابق والنطفة واحدة یعنی اینست که دو فرزند بهم ... که یکی از او باشد و یکی از شیطان بلکه

دو نطفه ... ممزوج می شود و یک فرزند بهم می رسد چنانکه ... حدیث دوم و پنجم و ششم باب آینده وامثال آن

شنیده ... که یعنی ... باشد و مراد این باشد که اگر بسم الله نگوید فرزند او باشد فرزند مشترک میان او و شیطان

می شود و بد کردار می شود یعنی امام گفت که پس چون داخل شود سوی او پس دو کف دست خود را بر پیشانی زن و ...

که ... خداوندا ... کتاب ... خود کردم او را ... و به کلمات تو حلال بر خود کردم فرج او را

پس اگر ... یعنی ... او را ... یعنی پس گردان او را مسلمان راست رفتار و مگردان او را محل انبازی شیطان

... امام گفت که اگر جماع کنند ... وقت ... شیطان پس اگر کرده

جماع ... وقتی که ... شیطان ... آن ... چهارم حسن الحلبي

عن ابي عبد الله عليه السلام قال قال امير المؤمنين عليه السلام ... فقال له اني تزوجت ... فقال قل اللهم بكلماتك استحللتها وبامانتك

اخذتها اللهم اجعلها ولودا ودودا لا تفرك تأكل مما راح ولا تسأل عمّا سرح شرح ...

... است ... یعنی ... حدیث ... مستقیم ...

یعنی ... یعنی آمد مردی نزد امیر المؤمنین علیه السلام پس گفت ... که من زنی گرفتم پس ...

... امیر المؤمنین علیه السلام گفت که بگو که خداوندا به کلمات تو حلال کردم ... و به امانت تو ... او را

خداوندا گردان او را زاینده ... ... سوی ... آنچه ... باشد ...

پنجم حسن سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول اذا اراد الرجل ان يتزوج المرأة فليقل اقررت بالميثاق الذي

اخذ الله امساك بمعروف او تسريح باحسان شرح شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که چون اراده کند مرد که

... زن ... اقرار کردم به پیمانی که گرفت خدا تعالی در سوره بقره آن که ... نگاه ... یا ...

... کردن ... باب ... جماع ... حال باب القول عند الباه وما يعصم من مشاركة الشيطان

صحیح ابن ... شیطان ... در حدیث اول حسن قال ابو جعفر عليه السلام

عليه السلام في الرجل اذا اتى اهله فخشي ان يشاركه الشيطان قال يقول بسم الله ويتعوّذ بالله

من الشيطان شرح ... امام جعفر صادق علیه السلام در مرد چون اراده کند که جماع کند ... پس ...

... شیطان امام گفت که بگوید بسم الله ... شیطان دوم حسن عن ابي بصير قال قال ابو عبد الله عليه السلام

يا ابا محمد اي شيء يقول الرجل منكم اذا دخلت عليه امرأته قلت جعلت فداك أيستطيع الرجل ان يقول

شيئا قال الا اعلمك ما تقول قلت بلى قال تقول بكلمات الله استحللت فرجها وفي امانة الله اخذتها

اللهم ان قضيت لي في رحمها شيئا فاجعله بارّا تقيّا واجعله مسلما سويّا ولا تجعل فيه شركا

للشيطان شرح ... که ... شنیده ... سخن گفتن ... مضمون ...

امام ... حدیث ... یعنی ... ابو بصیر گفت ... ابو محمد ... گفت امام جعفر صادق علیه السلام

... ابو محمد چه چیز را می گوید مرد از شما ... چون داخل شود ... او ... آیا ... وقت اراده

جماع ... امام گفت که آیا تعلیم کنم ... که بگوئی ... امام گفت که می گوئی که به کلمات خدا تعالی حلال کردم فرج او را

... خدا ... اگر ... پس گردان او را ...

او را مسلمان درست رفتار و مگردان در او انبازی برای شیطان حسن قلت وبأي شيء يعرف ذلك قال اما تقرأ كتاب الله

عزّ وجلّ وشاركهم في الاموال والاولاد ثم قال ان الشيطان ليجيء حتى يقعد من المرأة

كما يقعد الرجل منها ويحدث كما يحدث وينكح كما ينكح قال قلت بأيّ شيء يعرف ذلك قال بحبّنا

وبغضنا فمن احبّنا كان نطفة العبد ومن ابغضنا كان نطفة الشيطان شرح ... چه چیز شناخته می شود

... شیطان ... شریک می شود ... امام گفت که آیا نمی خوانی کتاب خدا ... امام ... که کدام

آیت ... شریک ... امام گفت که ... شیطان اگر

... شیطان ... جماع می کند چنانچه مرد جماع می کند ...

گفت ... شیطان شریک شده ... امام گفت ... الحمد

... و ... آنکه ... تقدیم ... رسول الله صلی الله

علیه و آله ... نطفه ... شیطان سوم حسن قال امير المؤمنين

... اذا جامع احدكم فليقل بسم الله وبالله اللهم جنّبني الشيطان وجنّب الشيطان

هر آینه می آید ...

وجنّب الشيطان ما رزقتني فإن قضى الله بينهما ولداً لا يضرّه الشيطان بشيء أبداً شرح حديث [illegible]
[illegible] گفت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که
چون اراده جماع کند کسی از شما پس باید که بگوید بنام الله و بالله بسم الله [illegible] شیطان [illegible]
[illegible] شیطان [illegible] حدیث دوم اصل عن عبد الرحمن
بن كثير قال كنت عند أبي عبد الله عليه السلام جالساً فذكر شرك الشيطان فعظّمه حتى أفزعني قلت
جعلت فداك فما المخرج من ذلك فقال إذا أردت الجماع فقل بسم الله الرحمن الرحيم الذي لا إله إلا هو
بديع السماوات والأرض اللهم إن قضيت منّي في هذه الليلة خليفة فلا تجعل للشيطان فيه
شركاً ولا نصيباً ولا حظاً واجعله مؤمناً مخلصاً مصفّى من الشيطان ورجزه جلّ ثناؤك شرح [illegible]
[illegible] بديع السموات والارض بيان شده [illegible]
[illegible] آسمان و زمین
[illegible] التوحيد [illegible]
[illegible]
[illegible] شیطان [illegible]
[illegible] شیطان [illegible]
[illegible] عبد الرحمن بن كثير [illegible] امام جعفر صادق
علیه السلام [illegible] شیطان [illegible]
[illegible] آسمان و زمین [illegible]
[illegible] شیطان [illegible]
[illegible] شیطان [illegible] حدیث سوم اصل عن أبي بصير قال قال لي أبو عبد الله عليه السلام يا أبا محمد أيّ شيء يقول الرجل منكم إذا دخلت عليه امرأته
فأيّ شيء تقولون قال قلت جعلت فداك وأطيق أن أقول شيئاً قال بلى قل اللهم إني بكلماتك
استحللت فرجها وبأمانتك أخذتها فإن قضيت في رحمها شيئاً فاجعله تقيّاً زكيّاً ولا تجعل
فيه شركاً للشيطان قال قلت جعلت فداك ويكون فيه شرك الشيطان قال نعم أما تسمع قول الله عزّ

وجلّ في كتابه وشاركهم في الأموال والأولاد إنّ الشيطان يجيء فيقعد كما يقعد الرجل وينزل
كما ينزل الرجل قال قلت بأيّ شيء يُعرف ذلك قال بحبّنا وبغضنا شرح [illegible]
حدیث [illegible] اصل عن أبي عبد الله عليه السلام في النطفتين اللتين للآدمي والشيطان إذا اشتركا فقال أبو عبد الله
عليه السلام ربما خلق من إحداهما وربما خلق منهما جميعاً شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]
[illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]
[illegible] باب العزل [illegible]
[illegible]
[illegible] اصل سألت أبا عبد الله عليه السلام عن العزل فقال ذاك إلى الرجل شرح پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]
[illegible] اصل عن أبي جعفر عليه السلام قال لا بأس بالعزل عن المرأة الحرّة إن أحبّ
صاحبها وإن كرهت وليس لها من الأمر شيء شرح [illegible] امام محمد باقر علیه السلام [illegible]
[illegible] اصل سألت أبا عبد الله عليه السلام عن العزل
فقال ذاك إلى الرجل يصرفه حيث شاء شرح [illegible] حدیث چهارم اصل عن أبي عبد الله عليه السلام
قال كان علي بن الحسين صلوات الله عليهما لا يرى بالعزل بأساً يقرأ هذه الآية وإذ أخذ ربك من بني آدم
من ظهورهم ذرّيتهم وأشهدهم على أنفسهم ألست بربكم قالوا بلى فكل شيء أخذ الله منه
الميثاق فهو خارج وإن كان على صخرة صمّاء شرح [illegible] علي بن الحسين [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]
[illegible] علي بن الحسين صلوات الله علیهما [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

باب الغيرة شرح الغيرة بفتح غين نقطه‌دار و سكون [illegible]

[illegible] اول حديث عن أبي عبد الله عليه السلام [illegible]

لَيْسَ الغَيْرَةُ إلّا لِلرِّجَالِ فَأَمَّا النِّسَاءُ فَإِنَّمَا ذَلِكَ مِنْهُنَّ حَسَدٌ وَالغَيْرَةُ لِلرِّجَالِ وَلِذَلِكَ حَرَّمَ اللهُ عَلَى

النِّسَاءِ إلّا زَوْجَهَا وَأَحَلَّ لِلرَّجُلِ أَرْبَعاً وَإِنَّ اللهَ أَكْرَمُ أَنْ يَبْتَلِيَهُنَّ بِالغَيْرَةِ وَيُحِلَّ لِلرَّجُلِ مَعَهَا

[illegible]

دوم حديث عِدَّةٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ [illegible] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الفُضَيْلِ

عَنْ سَعْدٍ الجَلَّابِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَجْعَلِ الغَيْرَةَ لِلنِّسَاءِ وَإِنَّمَا

تَغَارُ المُنْكِرَاتُ مِنْهُنَّ فَأَمَّا المُؤْمِنَاتُ فَلَا إِنَّمَا جَعَلَ اللهُ الغَيْرَةَ لِلرِّجَالِ لِأَنَّهُ أَحَلَّ لِلرَّجُلِ أَرْبَعاً وَمَا مَلَكَتْ

يَمِينُهُ وَلَمْ يَجْعَلْ لِلْمَرْأَةِ إِلَّا زَوْجَهَا فَإِذَا أَرَادَتْ مَعَهُ غَيْرَهُ كَانَتْ عِنْدَ اللهِ زَانِيَةً شرح [illegible]

[illegible]

سوم حديث قَالَ وَرَوَى القَاسِمُ بْنُ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ

عَنْ أَبِي بَكْرٍ الحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ [illegible] قَالَ فَإِنْ بَعَثَ مَعَهُ غَيْرَهُ شرح [illegible]

[illegible]

چهارم حديث عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ الحَجَّاجِ رَفَعَهُ قَالَ بَيْنَا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَاعِدٌ إِذْ جَاءَتِ

امْرَأَةٌ عُرْيَانَةٌ حَتَّى قَامَتْ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللهِ إِنِّي فَجَرْتُ فَطَهِّرْنِي قَالَ فَجَاءَ رَجُلٌ يَعْدُو فِي أَثَرِهَا

وَاتَّقِي عَلَيْهَا ثَوْبًا فَقَالَ مَا هِيَ مِنْكَ قَالَ يَا صَاحِبِي يَا رَسُولَ اللهِ خَرَجَتْ بِجَارِيَتِي فَصَنَعَتْ مَا تَرَى فَقَالَ ضُمَّهَا

إِلَيْكَ ثُمَّ قَالَ إِنَّ الْغَيْرَاءَ لَا تُبْصِرُ أَعْلَى الْوَادِي مِنْ أَسْفَلِهِ شرح روایت از عبد الرحمن بن حجاج که راوی امام جعفر صادق

و امام موسی کاظم علیهما السلام است [illegible] روایت [illegible] گفت [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible] امام [illegible] گفت که

[illegible] رسول الله گفت [illegible]

[illegible] رسول الله گفت [illegible]

[illegible] **ترجمه حس** قال أبو جعفر

عليه السلام غَيْرَةُ النِّسَاءِ الْحَسَدُ وَالْحَسَدُ هُوَ أَصْلُ الْكُفْرِ إِنَّ النِّسَاءَ إِذَا غِرْنَ غَضِبْنَ وَإِذَا غَضِبْنَ كَفَرْنَ

إِلَّا الْمُسْلِمَاتُ مِنْهُنَّ **شرح** [illegible]

[illegible]

[illegible] استثنای منقطع است [illegible]

یعنی گفت امام محمد باقر علیه السلام که غیرت زنان حسد است [illegible]

[illegible] **ترجمه حس** عن خالد القلانسي

قَالَ رَجُلٌ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ امْرَأَتُهُ فَأَخَسَنَ عَلَيْهَا النِّسَاءَ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَغِرْهَا قَالَ لَا أَمَا

أَغِرْهَا فَأَغَارَهَا فَثَبَتَتْ فَقَالَ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنِّي قَدْ أَغَرْتُهَا فَثَبَتَتْ فَقَالَ هِيَ كَمَا تَقُولُ **شرح**

روایت از خالد قلانسی [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] امام گفت [illegible]

[illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible] **ترجمه حس** قال أبو عبد الله

عليه السلام الْمَرْأَةُ تَغَارُ عَلَى الرَّجُلِ تُؤْذِيهِ قَالَ ذَلِكَ مِنَ الْحُبِّ **شرح** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **یعنی** [illegible]

جعفر صادق علیه السلام [illegible] غیرت [illegible] **بسم الله**

[illegible] **شرح** [illegible] **الاصل** جعفت عن ابي عبد الله

عليه السلام يَقُولُ انْصَرَفَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ سَرِيَّةٍ قَدْ كَانَ أُصِيبَ فِيهَا نَاسٌ كَثِيرٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَاسْتَقْبَلَتْهُ

النِّسَاءُ يَسْأَلْنَ عَنْ قَتْلَاهُنَّ فَدَنَتْ مِنْهُ امْرَأَةٌ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللهِ مَا فَعَلَ فُلَانٌ قَالَ وَمَا هُوَ مِنْكِ قَالَتْ

هُوَ أَبِي قَالَ احْمَدِي اللهَ وَاسْتَرْجِعِي فَقَدِ اسْتُشْهِدَ فَفَعَلَتْ ذَلِكَ **شرح** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **یعنی** شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible]

[illegible] ای رسول الله [illegible]

[illegible]

زن کرد آنرا **الاصل** ثُمَّ قَالَتْ يَا رَسُولَ اللهِ مَا فَعَلَ فُلَانٌ فَقَالَ وَمَا هُوَ مِنْكِ فَقَالَتْ أَخِي فَقَالَ احْمَدِي اللهَ

وَاسْتَرْجِعِي فَقَدِ اسْتُشْهِدَ فَفَعَلَتْ ذَلِكَ ثُمَّ قَالَتْ يَا رَسُولَ اللهِ مَا فَعَلَ فُلَانٌ فَقَالَ وَمَا هُوَ مِنْكِ فَقَالَتْ

زَوْجِي فَقَالَ احْمَدِي اللهَ وَاسْتَرْجِعِي فَقَدِ اسْتُشْهِدَ فَقَالَتْ وَاوَيْلَاهْ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا كُنْتُ

أَظُنُّ أَنَّ الْمَرْأَةَ تَجِدُ بِزَوْجِهَا هَذَا كُلَّهُ حَتَّى رَأَيْتُ هَذِهِ الْمَرْأَةَ **شرح** [illegible]

[illegible]

[illegible] **یعنی** [illegible] رسول الله

[illegible]

[illegible] ای رسول الله [illegible]

[illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible] **الاصل** بعثت الحسن علیه السلام يقول قال رسول

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِابْنَةِ جَحْشٍ قُتِلَ خَالُكِ حَمْزَةُ قَالَ فَاسْتَرْجَعَتْ وَقَالَتْ أَحْتَسِبُهُ عِنْدَ اللهِ ثُمَّ قَالَ لَهَا

قُتِلَ زَوْجُكِ فَوَضَعَتْ يَدَهَا عَلَى رَأْسِهَا وَصَرَخَتْ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا يَعْدِلُ الزَّوْجَ

لزوجها

قُتِلَ أَخُوكِ فَاسْتَرْجَعَتْ وَقَالَتْ
أَحْتَسِبُهُ عِنْدَ اللهِ ثُمَّ قَالَ لَهَا

عِنْدَ الْمَرْأَةِ شَيْءٌ شرح شنیدم از امام رضا علیه السلام که میگفت که گفت رسول الله صلی الله علیه و آله دختر جحش بصیغه جیم و سکون

حاء مهمله و شین منقوطه که کشته شد خالو و برادرش ... امام گفت که این دختر جحش ... [illegible] گفت که حساب کنم او را ... [illegible]

... رسول الله گفت او را که کشته شد شوهر تو پس گذاشت [illegible] ... رسول الله صلی الله علیه و آله ...

... شوهر را ... [illegible] باب حق الزوج علی المرأة شرح این باب بیان حق شوهر ... است

و این یازده حدیث است اول اصل عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ جَاءَتِ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ

مَا حَقُّ الزَّوْجِ عَلَى الْمَرْأَةِ فَقَالَ لَهَا أَنْ تُطِيعَهُ وَلَا تَعْصِيَهُ وَلَا تَصَدَّقَ مِنْ بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَلَا تَصُومَ تَطَوُّعاً

إِلَّا بِإِذْنِهِ وَلَا تَمْنَعَهُ نَفْسَهَا وَإِنْ كَانَتْ عَلَى ظَهْرِ قَتَبٍ وَلَا تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ وَإِنْ خَرَجَتْ بِغَيْرِ

إِذْنِهِ لَعَنَتْهَا مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَمَلَائِكَةُ الْأَرْضِ وَمَلَائِكَةُ الْغَضَبِ وَمَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ حَتَّى

تَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهَا شرح لا تصدق ... [illegible] ... شاید که ... [illegible]

... کتاب المعیشة ... باب الرجل یتصدق من مال المرأة ... [illegible]

... [illegible] دوم روایت است از امام محمد باقر علیه السلام گفت که آمد زنی بسوی نبی صلی

الله علیه و آله پس گفت که ای رسول الله چیست حق شوهر بر زن پس گفت او را که اینست که اطاعت کند او را ... [illegible]

... [illegible] ... هر چند که باشد ...

... [illegible] ... فرشتگان آسمان و فرشتگان

زمین و فرشتگان غضب ... فرشتگان رحمت ... تا آنکه برگردد بسوی خانه خود سوم اصل فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ

مَنْ أَعْظَمُ النَّاسِ حَقّاً عَلَى الرَّجُلِ قَالَ وَالِدَاهُ قَالَتْ فَمَنْ أَعْظَمُ النَّاسِ حَقّاً عَلَى الْمَرْأَةِ قَالَ زَوْجُهَا قَالَتْ

فَمَا لِي عَلَيْهِ مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ مَا لَهُ عَلَيَّ فَقَالَ لَا وَلَا مِنْ كُلِّ مِائَةٍ وَاحِدَةٌ قَالَ فَقَالَتْ وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ

نَبِيّاً لَا يَمْلِكُ رَقَبَتِي رَجُلٌ أَبَداً شرح پس آن زن گفت که ای رسول الله کیست ... [illegible]

... [illegible] ...

پس رسول الله گفت ... [illegible]

... [illegible] ...

در حدیث دوم ... [illegible] ... باب حق المرأة علی الزوج است دوم اصل قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيُّمَا امْرَأَةٍ بَاتَتْ

وَزَوْجُهَا عَلَيْهَا سَاخِطٌ فِي حَقٍّ لَمْ تُقْبَلْ مِنْهَا صَلَاةٌ حَتَّى يَرْضَى عَنْهَا وَأَيُّمَا امْرَأَةٍ تَطَيَّبَتْ لِغَيْرِ

زَوْجِهَا لَمْ تُقْبَلْ مِنْهَا صَلَاةٌ حَتَّى تَغْتَسِلَ مِنْ طِيبِهَا كَغُسْلِهَا مِنْ جَنَابَتِهَا شرح گفت امام جعفر صادق

علیه السلام که هر کدام زنی که شب ... در حالی که شوهرش بر او خشمناک است ... مقبول نمیشود از آن زن نمازی تا آنکه

شوهر راضی شود ... و هر کدام زنی که خوشبو کند خود را برای غیر شوهرش مقبول نمیشود از آن زن نمازی تا آنکه ... خود را ...

... [illegible] ... سوم اصل عَنْ أَبِي

عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ ثَلَاثَةٌ لَا تُرْفَعُ لَهُمْ عَمَلٌ عَبْدٌ آبِقٌ وَامْرَأَةٌ زَوْجُهَا عَلَيْهَا سَاخِطٌ وَالْمُسْبِلُ إِزَارَهُ خُيَلَاءَ

شرح المسبل ... [illegible] ... الازار بکسر همزه ... الخیلاء ...

... [illegible] ... است چهارم روایت است از امام

جعفر صادق علیه السلام گفت که ... [illegible] ... و زنی که شوهرش بر او خشمناک باشد و ...

... [illegible] چهارم اصل عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعُّلِ شرح این

حدیث گذشت در کتاب الجهاد در حدیث دوم باب جهاد الرجل والمرأة که باب دوم است یعنی روایت است از امام موسی کاظم

علیه السلام گفت که جهاد زن نیکی شوهرداری است پنجم اصل عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ ثَلَاثَةٌ لَا تُقْبَلُ لَهُمْ صَلَاةٌ عَبْدٌ

آبِقٌ مِنْ مَوَالِيهِ حَتَّى يَضَعَ يَدَهُ فِي أَيْدِيهِمْ وَامْرَأَةٌ بَاتَتْ وَزَوْجُهَا عَلَيْهَا سَاخِطٌ وَرَجُلٌ أَمَّ قَوْماً وَهُمْ

لَهُ كَارِهُونَ شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که ... مقبول نمیشود برای ایشان ... [illegible]

... [illegible] ... در حالی که شوهرش بر او خشمناک است و مردی که ...

... [illegible] ششم اصل عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ قَوْماً أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا رَأَيْنَا أُنَاساً يَسْجُدُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

وَآلِهِ لَوْ أَمَرْتُ أَحَداً أَنْ يَسْجُدَ لِأَحَدٍ لَأَمَرْتُ الْمَرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِهَا شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام

گفت که ... آمدند نزد رسول الله صلی الله علیه و آله ... ای رسول الله ... [illegible]

... [illegible] ... پس گفت رسول الله صلی الله علیه و آله که اگر امر میکردم کسی را ... سجده کند ... امر میکردم زن را ...

سجده کند برای شوهرش هفتم اصل عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ جَاءَتِ امْرَأَةٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا حَقُّ الزَّوْجِ عَلَى الْمَرْأَةِ فَقَالَ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ قَالَتْ فَخَبِّرْنِي عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ

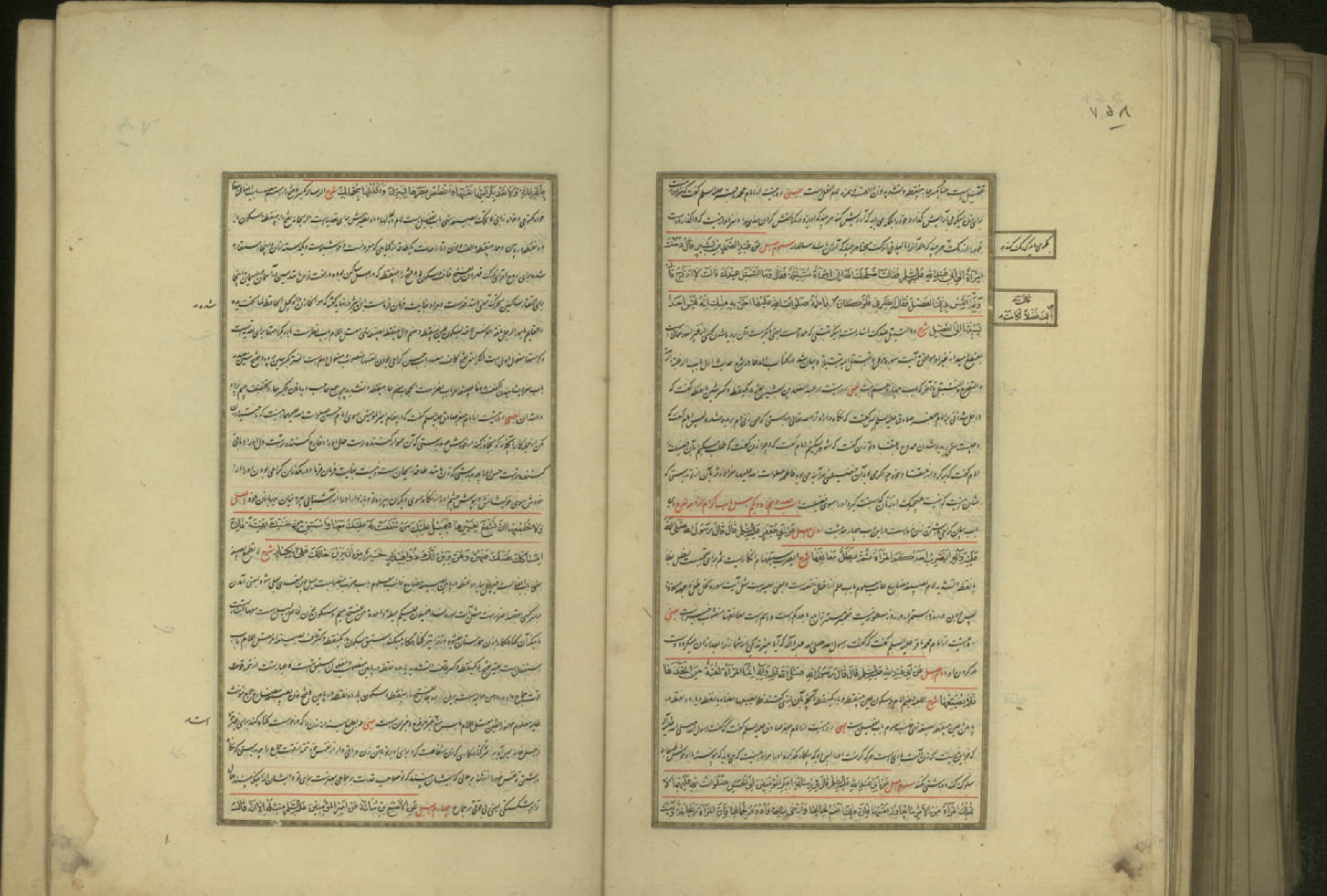
فَقَالَ لَيْسَ لَهَا أَنْ تَصُومَ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْنِي تَطَوُّعاً وَلَا تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ وَعَلَيْهَا أَنْ تَطَيَّبَ بِأَطْيَبِ

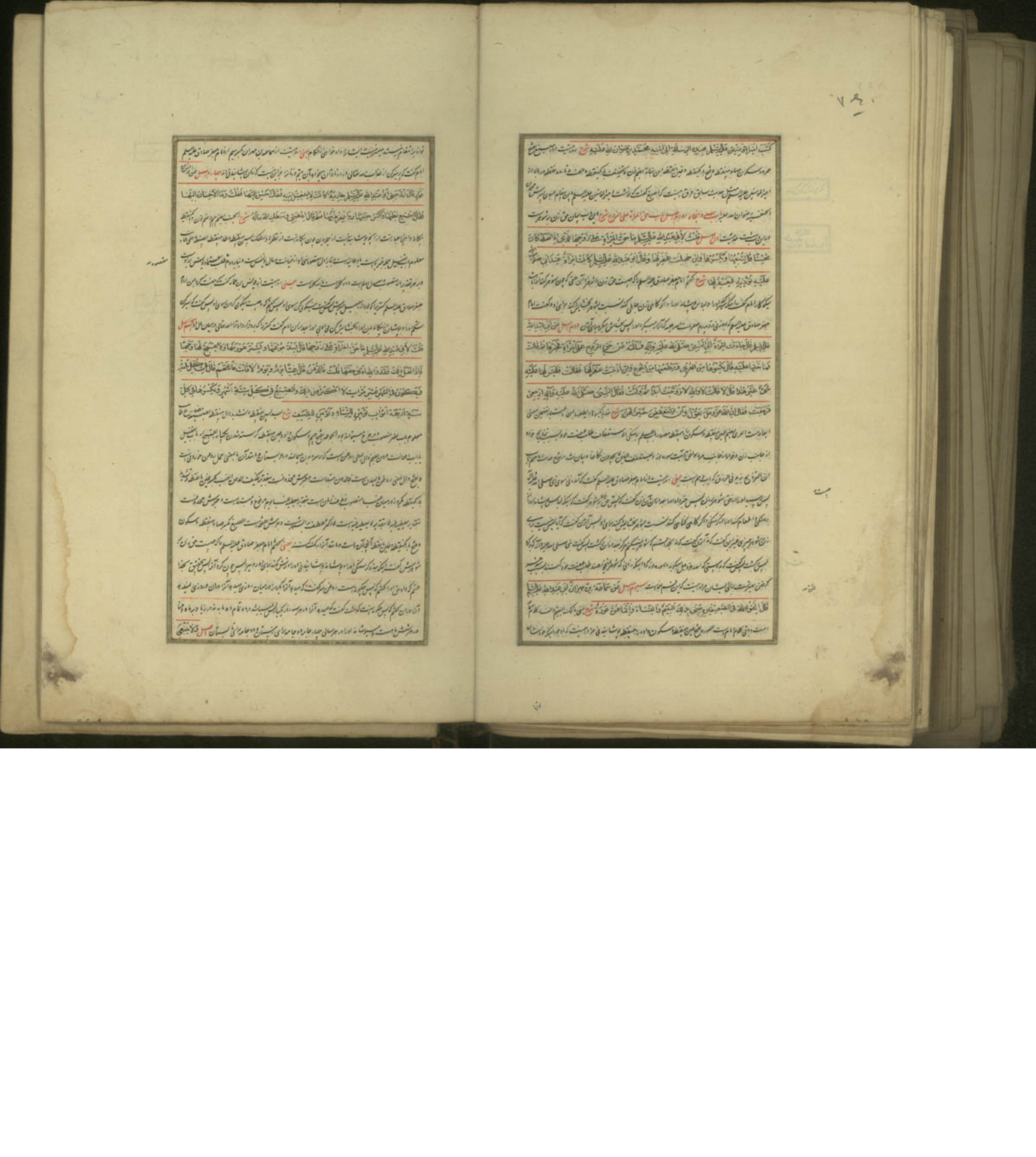
طِيبِهَا وَتَلْبَسَ أَحْسَنَ ثِيَابِهَا وَتَزَيَّنَ بِأَحْسَنِ زِينَتِهَا وَتَعْرِضَ نَفْسَهَا عَلَيْهِ غُدْوَةً وَعَشِيَّةً وَأَكْثَرَ

ایشان ...

مِن ذلِکَ حقوقه علیها شرح العقده بضم عین بی نقطه و سکون دال بی نقطه اول روز که وقت بیرون رفتن اکثر مردان از خانهای خود
العشیه بفتح عین بی نقطه و کسر شین با نقطه و تشدید یاء دو نقطه در پایین آخر روز که وقت برگشتن اکثر مردان سوی خانهای خود است
و اکثر اصحاب ما [illegible] حمل بر استحباب [illegible] حقوق [illegible] که اکثر
مرفوع [illegible] افضل التفضیل [illegible] کلام امام [illegible] کلام رسول الله است یعنی روایت است
از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که آمد زنی سوی رسول الله صلی الله علیه و آله پس گفت که ای رسول الله چیست حق شوهر بر زن پس گفت
که بیشتر از آنست که در این وقت تفصیل توان کرد زن گفت که پس خبر ده مرا از چیزی از آن پس گفت که جایز نیست زن را که روزه دارد
مگر به رخصت او [illegible] بیرون رود از خانه خود مگر به رخصت او و لازم است بر او آنکه خوشبو کند خود را
به بهتر خوشبوی [illegible] بهتر جامهای [illegible] آرایش کند خود را به بهتر آرایش خود و عرض کند خود را بر شوهر اول روز و
آخر روز و در رسول الله بسیار [illegible] حقوق شوهر است بر زن هشتم حدیث عن ابی عبد الله علیه السلام قال
اَتَت امرأةٌ الی رسول الله صلی الله علیه و آله فقال ما حق الزوج علی المرأة فقال ان تجیبه الی حاجته
و ان کانت علی قتب و لا تعطی شیئاً الا باذنه فان فعلت فعلیها الوزر و له الاجر و لا تبیت لیلة
و هو علیها ساخط فقالت یا رسول الله و ان کان ظالماً قال نعم قالت و الذی بعثک بالحق لا تزوجت
زوجاً ابداً شرح وان [illegible] استفهام [illegible] ضرب [illegible]
[illegible]
[illegible] یعنی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که آمد زنی سوی رسول الله صلی الله علیه و آله پس گفت که چیست حق
شوهر بر زن پس رسول الله گفت [illegible] اجابت کند او را [illegible] هر چند که [illegible]
شوهر [illegible] عذاب [illegible] شوهر [illegible] ثواب [illegible]
باشد پس آن زن گفت ای رسول الله [illegible] گفت که آری [illegible] گفت که قسم به آنکه فرستاد ترا به حق که
جفت نخواهم شوهر هرگز [illegible] نهم حدیث [illegible]
[illegible]
[illegible] یعنی [illegible] اول حدیث عن
ابی جعفر علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله النساء لا تطولن صلوتکن لتمنعن ازواجکن
شرح [illegible]

یعنی روایت است از امام محمد باقر علیه السلام که گفت رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] که نطویل کنید نماز شما را برای آنکه بازدارید شوهران
شما را از جماع دوم حدیث عن ابی عبد الله علیه السلام قال ان امرأة اتت رسول الله صلی الله علیه و آله لبعض الحاجة فقال لها
لعلک من المسوّفات قالت و ما المسوّفات یا رسول الله قال المرأة التی یدعوها زوجها لبعض الحاجة فلا تزال
تسوّفه حتی ینعس زوجها فینام فتلک لا تزال الملائکة تلعنها حتی یستیقظ زوجها شرح المسوّفات [illegible]
[illegible]
[illegible]
منصوبست یعنی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که [illegible] زنی آمد نزد رسول الله صلی الله علیه و آله برای
حاجتی [illegible] آن زن [illegible] گفت [illegible]
ای رسول الله [illegible] آن زن [illegible]
[illegible] لعنت میکنند [illegible]
[illegible] سوم حدیث [illegible] التبتل [illegible] شرح التبتل [illegible] نقطه
[illegible] المتعطّل [illegible] آرایش [illegible]
چیزی [illegible] یعنی [illegible] آرایش [illegible]
[illegible] اول حدیث عن ابی عبد الله علیه السلام قال نهی رسول الله صلی الله علیه و آله النساء
ان یتبتّلن و یعطّلن انفسهن من الازواج شرح [illegible]
[illegible] یعنی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که نهی کرد رسول الله صلی الله علیه و آله زنان را از آنکه
[illegible] آرایش [illegible] دوم حدیث عن ابی جعفر علیه السلام قال لا ینبغی للمرأة
ان تعطّل نفسها و لو ان تعلّق فی عنقها قلادة و لا ینبغی ان تدع یدها من الخضاب و لو ان تمسحها مسحاً
بالحناء و ان کانت مسنّة شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]





أن يقدر نفقته من ثلاثة أشياء دهن الرأس والخل والزيت ويقوتهن بالمد فإني أقوت به نفسي
وعيالي وليقدر لكل إنسان منهم قوته فإن شاء أكله وإن شاء وهبه وإن شاء تصدق
به ولا تكون فاكهة عامة إلا أطعم عياله منها ولا يدع أن يكون للعيد عندهم فضل في الطعام
أن ينيلهم من ذلك شيئا لا ينيلهم في سائر الأيام شرح يقدر بقاف و دال [illegible] مضارع غايب
معلوم باب تفعيل است [illegible] مرفوع [illegible] و عوتت بقاف و [illegible] مضارع غايب معلوم
باب نصر است [illegible] بضم ميم و تشديد دال [illegible] است [illegible] و آن چهار يك صاع است [illegible]
[illegible] مضارع [illegible] غايب [illegible] تفضيل است [illegible] نهي است [illegible] فاعل [illegible] است و [illegible]
فاعل است و [illegible] منصوب [illegible] و ترکيب اضافي [illegible] بتشديد ميم [illegible]
است [illegible] و صفت [illegible] است [illegible] مرفوع [illegible] مجزوم [illegible] منصوب [illegible]
عيد [illegible] بكسر [illegible] و سكون [illegible] بفتح همزه و سكون [illegible] و نون و ياء [illegible]
[illegible] معلوم [illegible] آسان کردن و [illegible]
و [illegible] طعام است [illegible] معلوم و مجهول [illegible] است [illegible]
[illegible] يعني [illegible] که خالي کند از خانه خود [illegible] روغن سر و سرکه و روغن زيتون در جايي که [illegible]
و نفقه [illegible] کند [illegible] چنانکه من [illegible] و عيالم را [illegible]
شخصي [illegible] نفقه او [illegible] اگر خواهد خورد آنرا و اگر خواهد ببخشد آنرا و اگر خواهد تصدق کند آنرا [illegible]
[illegible] حلال [illegible] عيد [illegible] حلال [illegible] خوراک [illegible]
کند [illegible] ايشان [illegible] خوراک [illegible] ايشان در روزهاي ديگر **ششم حديث** عن أبي عبد الله عليه السلام
قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله أوصاني جبرئيل بالمرأة حتى ظننت أنه لا ينبغي طلاقها
إلا من فاحشة مبينة **شرح** مبينة بکسر [illegible] و [illegible] قراءت است [illegible] **يعني**
روايت است از امام جعفر صادق عليه السلام که گفت رسول الله صلى الله عليه وآله که سفارش کرد مرا جبرئيل به زن تا آنکه
گمان کردم [illegible] سزاوار نيست طلاق زن [illegible] **هفتم حديث** قلت لأبي عبد الله عليه السلام
قوله عز وجل ومن قدر عليه رزقه فلينفق مما آتاه الله قال إذا أنفق عليها ما يقيم ظهرها مع كسوة
وإلا فرق بينهما **شرح** گفتم امام جعفر صادق عليه السلام را که قول الله عز وجل در سوره طلاق [illegible]

پس آنچه که نفقه کند بر زن [illegible] امام گفت که چون نفقه کرد بر زن آنچه را که راست [illegible]
[illegible] و اگر نکند [illegible] ميان زن و شوهر بطلاق **هشتم حديث** ابن أبي عمير عن جميل بن دراج قال
لا يجبر الرجل إلا على نفقة الأبوين والولد قال ابن أبي عمير قلت لجميل والمرأة قال قد روي عن
عنبسة عن أبي عبد الله عليه السلام قال إذا كساها ما يواري عورتها ويطعمها ما يقيم صلبها أقامت معه
وإلا طلقها **شرح** والمرأة مجرور است [illegible] عطف [illegible] مرفوع [illegible] محذوف [illegible]
المرأة **يعني** روايت است از ابن أبي عمير از جميل [illegible] امام جعفر صادق و امام موسی کاظم عليهما السلام است [illegible]
[illegible] گفت که مجبور نمي‌شود مرد [illegible] نفقه پدر و مادر و فرزند گفت ابن أبي عمير که گفتم جميل را که زن [illegible]
[illegible] روايت [illegible] از امام جعفر صادق عليه السلام امام گفت که
چون [illegible] زن [illegible] پنهان کند [illegible] او را [illegible] و [illegible] آن [illegible]
طلاق [illegible] مجبور [illegible] نفقه زن [illegible] مجبور [illegible] طلاق [illegible]
[illegible] **باب صد و پنجاه و سيوم** [illegible] **در مدارات الزوجة شرح**
المداراة [illegible] مدارا [illegible] **يعني** اين [illegible]
بيان [illegible] در اين باب دو حديث است **اول حديث** عن إسحاق بن عمار عن أبي عبد الله عليه السلام قال قال
رسول الله صلى الله عليه وآله إنما مثل المرأة مثل الضلع المعوج إن تركته انتفعت به وإن أقمته
كسرته وفي حديث آخر استمتعت به **شرح** مثل [illegible] است [illegible] کلام [illegible]
مثل [illegible] الضلع [illegible] استخوان پهلو [illegible] بضم ميم [illegible]
[illegible] **يعني** روايت است از إسحاق بن عمار از امام جعفر صادق عليه السلام که گفت رسول الله صلى الله عليه وآله که اين
[illegible] که حال زن مانند استخوان پهلوست که کج است اگر واگذاري استخوان پهلو را [illegible] فايده [illegible] آن و اگر راست
کني آنرا [illegible] آنرا [illegible] ديگر از امام جعفر صادق عليه السلام [illegible] إسحاق بن عمار [illegible]
[illegible] **دوم حديث** قال أبو عبد الله عليه السلام إن إبراهيم صلوات الله عليه شكا إلى الله عز وجل
ما يلقى من سوء خلق سارة فأوحى الله عز وجل إليه إنما مثل المرأة مثل الضلع المعوج إن أقمته
كسرته وإن تركته استمتعت به اصبر عليها **شرح** گفت امام جعفر صادق عليه السلام که [illegible] ابراهيم [illegible]
[illegible] شکايت کرد بسوي الله عز وجل [illegible] سارة [illegible] الله عز وجل [illegible] که حال

[illegible] این حدیث است که گفت اگر [illegible]

[illegible] باب صد و چهل و چهارم باب ما يجب من طاعة الزوج على المرأة ترجمه این باب بیان چیزیست که واجب است از

جمله فرمانبرداری شوهر بر زن [illegible] حدیث اول عن ابي عبد الله عليه السلام قال ان رجلا من الانصار

على عهد رسول الله صلى الله عليه وآله خرج في بعض حوائجه فعهد الى امرأته عهدا ان لا تخرج

من بيتها حتى يقدم قال وان اباها مرض فبعثت المرأة الى النبي صلى الله عليه وآله فقالت ان زوجي خرج

وعهد الي ان لا اخرج من بيتي حتى يقدم وان ابي قد مرض فتأمرني ان اعوده فقال رسول الله صلى الله عليه وآله

لا اجلسي في بيتك واطيعي زوجك ترجمه [illegible]

[illegible] روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که [illegible] رسول الله صلی الله علیه

وآله [illegible]

امام گفت [illegible]

[illegible]

[illegible] رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible]

فثقل فارسلت اليه ثانيا بذلك فقالت فتأمرني ان اعوده فقال اجلسي في بيتك واطيعي

زوجك قال فمات ابوها فبعثت اليه ان ابي قد مات فتأمرني ان اصلي عليه فقال لا اجلسي

في بيتك واطيعي زوجك قال فدفن الرجل فبعث اليها رسول الله صلى الله عليه وآله ان الله قد غفر لك

ولابيك بطاعتك لزوجك ترجمه امام گفت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible]

[illegible]

حدیث دوم سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول خطب رسول الله صلى الله عليه وآله النساء فقال يا معاشر

النساء تصدقن ولو من حليكن ولو بتمرة ولو بشق تمرة فان اكثركن حطب جهنم انكن تكثرن

اللعن وتكفرن العشير ترجمه [illegible]

گفت
ام گفت
گفت

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حدیث [illegible] فقالت امرأة من بني سليم لها عقل يا رسول الله اليس نحن الامهات

الحاملات المرضعات اليس منا البنات المقيمات والاخوات المشفقات فرق لها رسول الله صلى الله عليه

وآله فقال حاملات والدات مرضعات رحيمات لولا ما يأتين الى بعولتهن ما دخلت مصلية منهن النار ترجمه

[illegible] رسول الله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حدیث سوم عن ابي جعفر عليه السلام قال خرج رسول الله

صلى الله عليه وآله يوم النحر الى ظهر المدينة على جمل عاري الجسم فمر بالنساء فوقف عليهن ثم قال يا

معاشر النساء تصدقن واطعن ازواجكن فان اكثركن في النار فلما سمعن ذلك بكين ثم قامت

اليه امرأة منهن فقالت يا رسول الله في النار مع الكفار والله ما نحن بكفار فنكون من اهل النار فقال لها

رسول الله صلى الله عليه وآله انكن كافرات بحق ازواجكن ترجمه روایت است از امام محمد باقر علیه السلام گفت که [illegible]

[illegible] رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible]

[illegible]

[illegible] ای رسول الله [illegible]

[illegible] رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible]

[illegible]

[illegible]

آیت سوره بقره فتؤمنون ببعض الکتاب وتکفرون ببعض ایمان شده و در کتاب الایمان والکفر در باب وجوه الکفر که باب صد و شصت و ششم است

و اگر زنی صوم کند با مخالفت شوهر بقصد قربت این [illegible] چون حرام است [illegible] زیرا که آن علامت کردن نقصان حق شوهر است چهارم

مس عن ابی عبدالله علیه السلام قال لیس للمرأة امر مع زوجها فی عتق ولا صدقة ولا تدبیر ولا هبة

ولا نذر فی مالها الا باذن زوجها الا فی زکوة او بر والدیها او صلة قرابتها شرح [illegible]

[illegible] از عتق و صدقه و تدبیر و هبه و نذر است و [illegible] روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام

گفت که نیست زنی را کاری با وجود شوهرش در آزاد کردن بنده و در صدقه دادن [illegible] غلام یا کنیز و [illegible]

و مال خود مگر رخصت شوهر مگر زکوة و نیکی با پدر و مادر و نیکی با خویشان خود پنجم مس عن ابی عبدالله علیه السلام قال

قال رسول الله صلی الله علیه وآله ایما امرأة خرجت من بیتها بغیر اذن زوجها فلا نفقة لها حتی ترجع شرح

روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گفت رسول الله صلی الله علیه وآله که هر کدام زنی که بیرون رفت از خانه او بی رخصت شوهر

او [illegible] نفقه او را اگر [illegible] باب صد و پنجاه و یکم باب فی القلة الصالح فی النساء شرح [illegible] در بیان کمی صالحات

[illegible] ده حدیث اول مس عن ابی جعفر علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله الصالحون

من الرجال قلیل ومن النساء اقل واقل فقیل ولم یا رسول الله قال لانهن کالغراب الاعصم من بنات

الرضا شرح روایت است از امام محمد باقر علیه السلام گفت که گفت رسول الله صلی الله علیه وآله که نیکان از مردان کم است

و از [illegible] کمترست و کمترست گفته شد که چرا ای رسول الله گفت زیرا که آن کلاغ [illegible]

[illegible] دوم مس عن ابی عبدالله علیه السلام قال لامرأة سعد هنیئا لک یا خنساء

فلو لم یعطک الله شیئا الا ابنتک ام الحسین لقد اعطاک الله خیرا کثیرا انما مثل المرأة الصالحة

فی النساء کمثل الغراب الاعصم فی الغربان وهو الابیض احدی رجلیه شرح [illegible]

[illegible] از مهمله و سکون [illegible]

[illegible] حسن

روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible] ام الحسین [illegible]

[illegible]

سوم مس عن ابی عبدالله علیه السلام قال مثل المرأة المؤمنة مثل الشامة فی الثور الاسود شرح [illegible]

[illegible] و الف [illegible] خال حسن روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که مثل زن مؤمنه در میان زنان مانند حال خال سفید است

در کلاغ سیاه مراد این است که [illegible] بسیار [illegible]

[illegible] چهارم مس عن ابی جعفر علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه

وآله انما مثل المرأة الصالحة مثل الغراب الاعصم لا یکاد یقدر علیه قیل وما الغراب الاعصم الذی لا

یکاد یقدر علیه قال الابیض احدی رجلیه شرح [illegible]

[illegible]

[illegible] پنجم مس عن ابی جعفر علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله

علیه وآله ما لابلیس جند اعظم من النساء والغضب شرح ابلیس [illegible]

[illegible] روایت است از امام محمد باقر علیه السلام گفت که گفت رسول

صلی الله علیه وآله [illegible] ششم مس عن ابی علی الواسطی رفعه الی ابی جعفر

علیه السلام قال ان المرأة اذا کبرت ذهب خیر شطریها وبقی شرهما ذهب جمالها وعقم رحمها

واحتد لسانها شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] روایت است از امام علی [illegible] امام محمد باقر علیه السلام

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] باب صد و پنجاه و دوم

باب فی تأدیب النساء شرح [illegible] اول مس عن ابی عبدالله علیه السلام

قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله لا تنزلوا النساء الغرف ولا تعلموهن الکتابة وعلموهن المغزل

وسورة النور شرح الغرف [illegible]

[illegible] روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که

تأدیب النساء الکتابة

رسول الله صلی الله علیه و آله که قرار میدهید زنان را در بالا خانه ها و تعلیم مکنید ایشان را نوشتن و تعلیم کنید ایشان را رشتن
و سوره نور که مشتمل است بر منع از فجور و مانند آن دوم حدیث قال امیر المؤمنین علیه السلام لا تعلموا نساءکم سورة یوسف
ولا تقرؤوهن ایاها فان فیها الفتن وعلموهن سورة النور فان فیها المواعظ شرح لا تقرؤوهن [illegible]
بنقطه و همزه صیغه نهی از باب افعالست [illegible] یعنی گفت امیر المؤمنین علیه السلام که تعلیم مکنید
زنان شما را سوره یوسف و چنان مکنید که خوانند آن سوره را چه بدرستی که در آن سوره است فتنه چند که عشق زلیخا است
بر یوسف و زنان [illegible] و تعلیم کنید ایشان را سوره نور چه بدرستی که در آن نصایح است چند
سیوم حدیث عن ابی عبدالله علیه السلام قال نهی رسول الله صلی الله علیه و آله ان یرکب سرج بفرج شرح [illegible]
از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که نهی کرد رسول الله صلی الله علیه و آله از اینکه [illegible]
چهارم حدیث قال امیر المؤمنین علیه السلام لا تحملوا الفروج علی السروج فتهیجوهن للفجور شرح لا تحملوا [illegible]
مثل آیت سوره توبه و اذا ما اتوک لتحملهم فتهیجوهن [illegible] یعنی گفت امیر المؤمنین علیه السلام
که سوار مکنید زنان را بر زینها پس بانگیزانید ایشان را برای زنا باب صد و پنجاه و [illegible] باب فی ترک [illegible]
شرح این باب در بیان ترک فرمانبرداری مردان زنان را در این باب [illegible] اول حدیث قلت لابی الحسن
علیه السلام وسألته عن المرأة الموسرة قد حجت حجة الاسلام فتقول لزوجها احججنی من مالی اله
ان یمنعها قال نعم و یقول حقی علیک اعظم من حقک علی فی هذا شرح [illegible]
بتقدیر قد حجت [illegible] مفعول مطلق است و قد حجت حجة الاسلام اشارت است که معلوم است که زوج مانع
زن از حجة الاسلام [illegible] شد چنانچه گذشت در کتاب الحج در احادیث باب المرأة یمنعها زوجها من حجة الاسلام
کتاب حج [illegible] یعنی گفت
امام موسی کاظم علیه السلام را پرسیدم از زن مالدار که بتحقیق حج کرده حجة الاسلام پس بگوید شوهرش را
که حج فرما مرا از مال من آیا جایز است شوهر را اینکه منع کند او را امام گفت که آری منع میکند و میگوید که حق من بر تو بزرگتر
از حق تو بر من است [illegible] دوم حدیث عن ابی عبدالله علیه السلام قال ذکر رسول الله صلی الله علیه و آله
فقال اعصوهن فی المعروف قبل ان یأمرنکم بالمنکر فتعوذوا بالله من شرارهن وکونوا
من خیارهن علی حذر شرح [illegible] یعنی روایت است از امام جعفر
صادق علیه السلام گفت که یاد کرد رسول الله صلی الله علیه و آله زنان را پس گفت که فرمانبرداری مکنید زنان را در مشروع [illegible]

جنس ایشان اگر چه امر کنند [illegible] مشروع [illegible] که فرمانبرداری ایشان در امر مشروع باعث طمع ایشان در امر نامشروع میشود و پناه بخدا
باید برد از بدان زنان و باشید از نیکان ایشان [illegible] سیوم حدیث عن ابی عبدالله علیه السلام
قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله من اطاع امرأته اکبه الله علی وجهه فی النار قیل وما تلک الطاعة
قال تطلب منه الذهاب الی الحمامات والعرسات والعیدات والنیاحات والثیاب الرقاق شرح اکبه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
یعنی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که رسول الله صلی الله علیه و آله گفت که هر که فرمانبرداری کند زن خود را
[illegible]
[illegible]
[illegible] چهارم حدیث قال رسول الله صلی الله علیه و آله طاعة المرأة ندامة شرح گفت رسول الله صلی
الله علیه و آله که فرمانبرداری [illegible] پنجم حدیث عن ابی عبدالله علیه السلام قال قال امیر المؤمنین علیه السلام
فی کلام له اتقوا شرار النساء وکونوا من خیارهن علی حذر وان امرنکم بالمعروف فخالفوهن
لکیلا یطمعن منکم فی المنکر شرح [illegible] ششم حدیث ذکر عند
ابی جعفر علیه السلام النساء فقال لا تشاوروهن فی النجوی ولا تطیعوهن فی ذی قرابة شرح النجوی
[illegible]
[illegible]
[illegible] هفتم حدیث
عن ابی عبدالله علیه السلام قال تعوذوا بالله من طالحات نسائکم وکونوا من خیارهن علی حذر ولا
تطیعوهن فی المعروف فیأمرنکم بالمنکر شرح [illegible]
[illegible] هشتم حدیث سمعت اباعبدالله علیه السلام یقول ایاکم ومشاورة النساء
فان فیهن الضعف والوهن والعجز شرح [illegible]

در کاری بعد از چه دادن یعنی شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام میگفت که دوری از آنکه مکر خود آورده مشاورت نماز به او سستی

که اصلا است سستی عقل و سستی در کار و ناتوانی و بدین نهم اصل قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه في خلاف النساء

البركة شرح گفت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که در مخالفت زنان برکت است دهم اصل قال امیر المؤمنین علیه السلام كل امرء

تدبره امرأة فهو ملعون شرح گفت امیر المؤمنین علیه السلام که هر مردی که تدبیر کار او کند زنی پس او ملعونست زیرا که چون زن صاحب

اختیار مرد شود امر میکند او را بترک صلاح ... یازدهم اصل عن اسحق بن عمار رفعه قال كان رسول الله صلى الله

عليه وآله اذا اراد الحرب دعا نساءه فاستشارهن ثم خالفهن شرح روایت از اسحق بن عمار کرد از امام جعفر صادق یا امام

موسی کاظم علیهما السلام است ... که بود رسول الله صلی الله علیه وآله که چون اراده میکرد جنگ را میخواند

زنان خود را پس طلب مشورت میکرد از ایشان بعد از آن مخالفت میکرد با ایشان دوازدهم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام

قال اتقوا شرار نسائكم وكونوا من خيارهن على حذر ولا تطيعوهن في المعروف فيأمرنكم

الى المنكر وقال قال رسول الله صلى الله عليه وآله النساء لا تشاوروهن في النجوى ولا تطيعوهن في ذوي القربى

شرح لا تشاوروهن بفتح واو و سکون ... و ضم نون ... نهی است و لا تطیعوهن بضم طا و سکون ... نون است ... ذوی

القربی خویشان ... و این اشارت است ... ایشان شوهر ... ظاهر است

شرح حدیث دوم و سیم ... چهاردهم اصل ان المرأة اذا اسنت ذهب خير شطريها وبقي شرهما ذهب ... وعقم

رحمها وسوء خلقها وحدة لسانها شرح مضمون این گذشت در حدیث ششم باب ... پنجاه و هفتم ...

... پانزدهم اصل ان الرجل اذا اسن ذهب شر شطريه وبقي خيرهما ذهب

... عقله واستحكم رأيه وحسن خلقه شرح ... کلمه ... علیه السلام

... و این اشارت ... مرد ...

... زبان ... و ... که ...

... و استحکام ... خیر ...

... و حسن خلق ... مرد ...

... پیری ...

... باب صد و پنجاه

هشتم اصل ... التستر ... یعنی

یعنی این باب بیان حجاب زدگی زنانست و در این باب شش حدیث است اول اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال رسول الله

صلى الله عليه وآله ليس للنساء من سروات الطريق شيء ولكنها تمشي في جانب الحائط والطريق شرح

السروات ... سین ... روایت از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گفت

رسول الله صلی الله علیه وآله که نیست برای زنان از میانهای راه چیزی ... دوم اصل عن

ابی عبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله اي امرأة تطيبت ثم خرجت من بيتها فهي

تلعن حتى ترجع الى بيتها متى ما رجعت شرح روایت از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گفت رسول الله صلی الله علیه وآله

که هر کدام زنی که خوشبو کرد خود را بعد از آن بیرون آید از خانه خود پس او لعنت کرده میشود تا آنکه برگردد سوی خانه خود ...

... سوم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال لا ينبغي للمرأة أن تجمر ثوبها اذا خرجت من بيتها شرح تجمر

... روایت از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که ... یعنی

... چهارم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله

ليس للنساء من سراة الطريق ولكن جنبيه وسطه شرح ...

سراة الطريق ... روایت از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گفت رسول الله صلی الله علیه وآله که نیست برای

... پنجم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال لا ينبغي

للمرأة أن تنكشف بين اليهودية والنصرانية فانهن يصفن ذلك لازواجهن شرح روایت از امام

جعفر صادق علیه السلام گفت که ... یهودیه و نصرانیه ... که ایشان بیان میکنند

آن را برای شوهران خویشان ششم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال فيما نهى رسول الله صلى الله عليه وآله من البيعة على

النساء أن لا يحتبين ولا يقعدن مع الرجال في الخلاء شرح ...

النبی صلی الله علیه وآله ...

...

... روایت از امام جعفر صادق علیه السلام ... رسول الله صلی الله علیه وآله

... باب صد و پنجاه و دوم اول اصل باب النهي عن

... شرح ...

[illegible]

[illegible]

در باب اینکه نباید از جهت حسن امراست با آنکه در این جا است بر کل است مراد اینست که دیدن آنها بشود و برای مرد بیگانه و بعد اسلام نیز امرا اینست که دیدن آنها حلال نشود برای مردی که اراده خواستگاری آن نداشته باشد **دوم حسن** عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلْتُ مَا يَحِلُّ لِلرَّجُلِ أَنْ يَرَى مِنَ الْمَرْأَةِ إِذَا لَمْ يَكُنْ مَحْرَماً قَالَ الْوَجْهُ وَالْكَفَّانِ وَ

الْقَدَمَانِ **شرح** المحرم بفتح میم و سکون حا بنقطه و فتح را بنقطه کسی که حرامست براو خواستگاری و نکاح زن او اگر نکن محرم یا که اینست

از اینکه اراده نکاح زن دارد و میخواهد که نگاه کند بزن که آیا موافق خواهش است یا نه **یعنی** روایتست از بعض یاران ما از امام جعفر

صادق علیه السلام گفت که گفتم امام را که چه چیز حلال میشود برای مرد که ببیند از زن چون حرام نباشد براو خواستگاری آن زن و

اراده خواستگاری کند امام گفت که روی و دو دست و دو پا مراد اینست که نگاه او غیر آنها حلال نمیشود **سیوم حسن** عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا قَالَ الزِّينَةُ الظَّاهِرَةُ الْكُحْلُ وَالْخَاتَمُ **شرح** روایتست از امام

جعفر صادق علیه السلام در قول الله تبارک و تعالی در سوره نور که ولا یبدین زینتهن الا ما ظهر منها و زنان ظاهر نکنند حسن آرایش را

برای خواستگاران ایشان مگر آنچه ظاهر شد از جمله حسن آرایش ایشان امام گفت که حسن آرایش ظاهر سرمه است که در چشم است و

انگشتریست که در انگشت است **چهارم حسن** عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا

يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا قَالَ الْخَاتَمُ وَالْمَسَكَةُ وَهِيَ الْقُلْبُ **شرح** مسکه بفتح میم و فتح سین بی نقطه است القلب

بضم قاف و سکون لام و با یکنقطه دست برنجن تفسیر مسکه بقلب برای اینست که اکثر استعمال مسکه در نوعی از قلب است و آن

دست برنجنیست که از شاخ یا پوست جانور دریایی است **یعنی** روایتست از ابو بصیر از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که پرسیدم

امام را از قول الله عز و جل در سوره نور که ظاهر نخواهند کرد حسن آرایش ایشان را مگر آنچه ظاهر شد از جمله آن امام گفت که آن ظاهر

انگشتر و مسکه است و آن دست برنجن است اگر این دو عنوان مثال است پس منافاتست میان این حدیث و حدیث سابق

که در مثال آنجا بجای مسکه کحل بود و جواز نمودن کردن قلب لازم ندارد جواز نمودن کردن تحت قلب را پس منافات نیست میان

این حدیث و حدیث اول این باب **پنجم حسن** عَنْ سَعْدٍ الْإِسْكَافِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ اسْتَقْبَلَ شَابٌّ مِنَ الْأَنْصَارِ

امْرَأَةً بِالْمَدِينَةِ وَكَانَ النِّسَاءُ يَتَقَنَّعْنَ خَلْفَ آذَانِهِنَّ فَنَظَرَ إِلَيْهَا وَهِيَ مُقْبِلَةٌ فَلَمَّا جَازَتْ نَظَرَ إِلَيْهَا

وَدَخَلَ فِي زُقَاقٍ قَدْ سَمَّاهُ بِبَنِي فُلَانٍ فَجَعَلَ يَنْظُرُ خَلْفَهَا وَاعْتَرَضَ وَجْهَهُ عَظْمٌ فِي الْحَائِطِ أَوْ زُجَاجَةٌ

فَشَقَّ وَجْهَهُ **شرح** ذکر کلمه عشر است که المسلم جمع است امنه قال امنه فی المدینه یتقنعن بقاف و نون

بعد بنقطه و فتح او تقنع مضارع جمع مؤنث غایب باب تفعل است التقنع بر خود چیزی پوشیدن و مراد اینست که

السلام پس رد آنست حجاب زن او گوش خود را نیز بخلاف پس کرده اند از نگاه داو ورد جامه است مقیاسها و بکسر

نعیم و مد اسقاط است و مراد ... قول اینجا قدم که نشین در جای است که اگر ... در آنجا شده باشد

الزقاق بضم زای با نقطه و تخفیف قاف والف وقاف دوم کوچه تنگ که در بعضی جاها بسته مراد اینست که زن در خیابان بود

و او گردید و بجانب زقاق رفت نگاه او کمان در آن زقاق اینجا شود و مضاف قد سماه بفتح سین و تشدید میم والف

و مضاف الیه کلام حدیث است که در میان مضاف و مضاف الیه در آمده بسبب اینکه بعد از فقط او مضاف اسم فلان کلام رسیده

پس بجای آن بنی فلان گفته است اگرچه امام بنی گفته باشد مشهور بنی است جمل معنی شرح است الاعتراض سر راه گرفتن

و جمیع منصوب مفعول به است از اینکه راویست بنی ... اصحاب سلوم و مجهول اعتراض مستوه ولیس جمیع منصوب ...

یعنی روایتست از سعد کفش گر از امام محمد باقر علیه السلام گفت که روبرو شد جوانی از انصار زنی را در مدینه و آنوقت بودند زنان که

روی پاک سر پوشیده بودند پس گوشهای ایشان پس نگاه کرد بسوی آن زن بحالی که آن زن رو بروی می آمد پس وقتی که زن گذشت نگاه کرد

سوی آن زن بحالی که قدم گذشت در کوچه تنگ امام نام برد آن کوچه را بنی فلان بیان این انکار آن جوان شروع کرد نگاه سر پشت

آن زن و سر راه گرفت روی او در استخوانی در دیوار کوچه یا در شیشه که در آن شده در جانب آن زن او باشد پس شکافت روی او را **اصل**

فَلَمَّا مَضَتِ الْمَرْأَةُ نَظَرَ فَإِذَا الدِّمَاءُ تَسِيلُ عَلَى ثَوْبِهِ وَصَدْرِهِ فَقَالَ وَاللهِ لَآتِيَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ

عَلَيْهِ وَآلِهِ وَلَأُخْبِرَنَّهُ قَالَ فَأَتَاهُ فَلَمَّا رَآهُ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ مَا هَذَا فَأَخْبَرَهُ فَهَبَطَ جَبْرَئِيلُ

عَلَيْهِ السَّلَامُ بِهَذِهِ الْآيَةِ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللهَ

خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ **شرح** پس وقتی که از نظر رفت آن زن نگاه کرد پس ناگاه خونها روان شد بر جامه او و سینه او پس

با خود گفت که بخدا قسم که هر آینه می آیم البته نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و هر آینه خبر میدهم او را امام گفت که

پس آمد نزد رسول الله صلی الله علیه و آله گفت که چیست این پس خبر داد او را پس فرود آمد جبرئیل علیه السلام این آیت را

که در سوره نور است که بگو مومنان را که بپوشانند چشمهای خود را نگاه دارند فرجهای خود را آن پاکیزه کننده تر است ایشان را

در رستی که الله عنایت خبردار است با آنچه میکنند بیان این آیت شده در کتاب الایمان و الکفر در حدیث اول باب ششم که

باب فی ان الایمان مبثوث لجوارح البدن کلها است **باب هشتم و شصت و یکم اصل باب القواعد من النساء** **شرح** این

باب بیان نشستگان از جمله زنانست که قطع نظر کرده اند از شوهر کردن و در این باب چهار حدیث است **اول حسن** عَنِ الْحَلَبِيِّ

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَرَأَ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ قَالَ الْخِمَارُ وَالْجِلْبَابُ قُلْتُ بَيْنَ يَدَيْ مَنْ كَانَ فَقَالَ بَيْنَ يَدَيْ مَنْ كَانَ غَيْرَ مُتَبَرِّجَةٍ

بِزِينَةٍ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَهُوَ خَيْرٌ لَهَا وَالزِّينَةُ الَّتِي يُبْدِينَ لَهُنَّ شَيْءٌ فِي الْآيَةِ الْأُخْرَى **شرح** الوضع مصدر باب

منع است برهنه کردن از کسی الجلباب بکسر جیم و سکون لام و با یکنقطه والف و بای دوم و کسر لام و تشدید با اول جامه گران

من كان فقال بين يدي
من كان م

بر بالای سایر جامهای خود پوشد و آن دو قسمت است اول آنچه سر و گردن تا بن پوشد و خشنود دوم آنچه سر و گردن تن بر آن پوشد
میشود و اول مراد است اینجا و دوم مراد است در حدیث آینده و تعبیر ثیاب بجلباب مجاز است ما سکوت آیت سوره نور
فلا جناح علیهن ان یضعن ثیابهن مراد نفی جناح در وضع ثیاب بتکلیف در وضع ثیاب است مثل آیت سوره بقره فلا جناح علیهما ان یطوف
بهما و مراد بوضع ثیاب پست مرتبه کردن ثیاب است زیرا که هر گاه که جلباب خمار پست مرتبه شود مجاز است که جمیع ثیاب
مرتبه شده باشد چون نسبت آن ده عوده است فان لم تفعل [illegible] قیمت ان یستعففن خیر لهن است که بیان شده در شرح حدیث
دوم این صدر و خمار دوم که باب حق المرأة علی الزوج است و الزانیة مرفوع و مبتدا است و التی صفت مبتدا است
[illegible] صیغه مضارع جمع مؤنث غایب [illegible] اطفال منعقد بر مبتدا [illegible] و ضمیر جمع مؤنث راجع است بزنان مطلقا
و ضمیر منعقد راجع بالتی است و التی [illegible] عبارت است [illegible] ظاهر و مثل کحل و خاتم و قلب که مذکور شده در حدیث سیوم
و چهارم باب سابق و ضمیر لهن راجع بالقواعد من النساء است و طرف [illegible] مقدم و مبتدا است [illegible] بالفتح و سکون
یاء دو نقطه در پائین و همزه است و آن مرفوع و مبتدا است و عبارت از چیزی که کمال داشته باشد مثل [illegible] الاشیاء [illegible]
مراد مکروه است و جمله مرکبه از خبر و مبتدا خبر الزانیة است [illegible] خبر دوم الزانیة است و مراد آنست که آن زینت
در آیت دیگر از سوره نور مذکور است و آن اینست که و لا یبدین زینتهن الا ما ظهر منها **حسنی** روایت است از حلبی از امام جعفر صادق
علیه السلام اینکه امام خواند از سوره نور که [illegible] جامهای خود شان امام گفت که مراد [illegible] بالا پوش است
گفتم که آیا پیش هر که باشد پس امام گفت که پیش هر که باشد در حالی که اظهار نکند زینت را پس اگر زن نکند خود را در ترک [illegible]
آن بهتر است از برای او و زینتی که زنان اظهار میکنند آن را [illegible] برای آن قواعد مکروه است مذکور است در آیت
دیگر از سوره نور **دوم حسن** عن ابی عبد الله علیه السلام قال القواعد من النساء لیس علیهن جناح ان یضعن
ثیابهن قال تضع الجلباب وحده **شرح** این ظاهر است از شرح حدیث سابق **سیوم حسن** عن ابی عبد الله
علیه السلام قال فی قول الله عز و جل و القواعد من النساء اللاتی لا یرجون نکاحا ما الذی یصلح لهن
ان یضعن من ثیابهن قال الجلباب **شرح** این نیز ظاهر است **چهارم حسن** عن ابی عبد الله علیه السلام انه قرأ ان
یضعن من ثیابهن قال الجلباب و الخمار اذا کانت المرأة مسنة **شرح** [illegible] از آیت سوره نور
و شاید که از قبیل [illegible] بالمعنی باشد چنانچه ظاهر شد در شرح حدیث اول این باب و الکانت مسنة [illegible]
خود در ترک [illegible] آن صورتیست که کسی [illegible] آن نکند بسبب کمال پیری [illegible] ان یستعففن خیر لهن
در غیر آن صورت است و باقی ظاهر است از شرح حدیث اول این باب **باب صفت شصت و دوم** [illegible] **غیر اولی الاربة من الرجال**

شرح این باب بیان معنی اولی الاربة من الرجال است که مذکور است در آیت سوره نور که او التابعین غیر اولی الاربة من الرجال
و این باب سه حدیث است **اول حسن** سألت ابا جعفر علیه السلام عن قول الله عز و جل او التابعین غیر اولی الاربة من
الرجال الی آخر الآیة قال الاحمق الذی لا یاتی النساء **شرح** [illegible] تفسیر غیر اولی الاربة [illegible]
[illegible] معنی [illegible] است که مراد تابع کسی است که مانند حیوان است
[illegible] و جای دیگر حکایت کند [illegible] غیر اولی الاربة کسی است
که [illegible] **حسنی** [illegible] امام محمد باقر علیه السلام از قول
الله عز و جل در سوره نور که [illegible] آخر آیت امام گفت مراد احمق است که نمی آید بزنان [illegible]
[illegible] **دوم حسن** عن [illegible] عن ابی عبد الله علیه السلام قال سألته عن غیر اولی الاربة من الرجال قال
الاحمق المولی علیه الذی لا یاتی النساء **شرح** المولی بضم میم و سکون واو و تخفیف لام [illegible]
[illegible]
[illegible] **حسنی** [illegible]
ابی عبد الله از امام جعفر صادق [illegible] که پرسیدم امام را از معنی غیر اولی الاربة من الرجال که در سوره نور است امام گفت که مراد
غیر اولی الاربة من الرجال [illegible] **سیوم حسن** عن ابی عبد الله
علیه السلام عن ابیه علیهم السلام قال کان بالمدینة رجلان یسمی احدهما هیت و الآخر مانع فقالا لرجل و رسول الله
صلی الله علیه و آله یسمع اذا افتتحتم الطائف ان شاء الله فعلیک بابنة غیلان الثقفیة فانها شموع
نجلاء مبتلة هیفاء شنباء اذا جلست تثنت و اذا تکلمت غنت **شرح** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بلکه اشتباه است

مانع

[illegible]

علیه السلم میگفت که نیست روا نگاه سوی سرهای برهنه زنان اهل تهامه و سایر صحرانشینان عرب و اهل [illegible]

زیرا که آن زنان چون نهی کرده شوند نمی پذیرند امام گفت [illegible] که کم عقل است نیست روا نگاه [illegible]

[illegible] باب صد و شصت و چهارم [illegible] قناع الاماء و امهات الاولاد شرح القناع [illegible]

[illegible]

[illegible] اول اصل سألت ابا الحسن الرضا علیه السلم عن امهات الاولاد ألها ان تکشف

رأسها بین یدی الرجال قال تقنّع شرح [illegible]

[illegible]

[illegible] دوم اصل سمعت ابا جعفر علیه السلم یقول لیس علی الامة

قناع فی الصلوة ولا علی المدبرة وعلی المکاتبة اذا اشترطت علیها قناع فی الصلوة وهی مملوکة

حتی تؤدّی جمیع مکاتبتها ویجری علیها ما یجری علی المملوک فی الحدود کلها شرح [illegible]

[illegible]

[illegible] باب صد و شصت و ششم اصل باب

مصافحة النساء شرح این باب بیان مصافحه زنان است و در این باب سه حدیث است اول اصل سألت ابا عبد الله علیه السلم

عن مصافحة الرجل المرأة قال لا یحلّ للرجل ان یصافح المرأة الا امرأة یحرم علیه ان یتزوجها اخت

او بنت او عمة او خالة او بنت اخت او نحوها فاما المرأة التی یحلّ له ان یتزوجها فلا یصافحها

الا من وراء الثوب ولا یغمز کفها شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

دوم اصل قلت لابی عبد الله علیه السلم هل یصافح الرجل المرأة لیست بذی محرم فقال لا الا من وراء الثوب

شرح [illegible]

[illegible]

[illegible] سیم اصل حدثنی [illegible]

[illegible] دخلنا علی ابی عبد الله علیه السلم فقلت [illegible] المرأة [illegible]

قال نعم قلنا فصافحته قال من وراء الثوب قالت احدیهما ان اختی هذه تعود اخوتها قال اذا عدت

اخوتک فلا تلبسی المصبّغة شرح [illegible]

[illegible]

[illegible] باب صد و شصت و هفتم اصل [illegible] مبایعة النبی صلی الله علیه و آله النساء

شرح [illegible]

[illegible] اول اصل قلت لابی عبد الله علیه السلم کیف ماسح رسول الله

صلی الله علیه و آله النساء حین بایعهن قال دعا بمرکنه الذی کان یتوضأ فیه فصبّ فیه ماء ثم غمس

یده الیمنی فکلما بایع واحدة منهن قال اغمسی یدک فتغمس کما غمس رسول الله صلی الله علیه و آله فکان

هذا مماسحته ایاهن شرح المرکن [illegible]

[illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]

او دمی که مباهله کرد ایشان را امام گفت که هلاک کرد سوره خود را که او ... سبب ساخت و از آن پس گفت از آن چرا اصحاب [illegible]
خود را دست راست خود را پس ... که مبایعت کرد یکی از زنان گفت که دو دست خود را پس فرو برد مبایعه او در رسول الله
صلی الله علیه و آله پس او این که ای دست بیعت ... سوم حدیث **دوم حدیث** قال ابو عبد الله علیه السلام أتدری کیف بایع
رسول الله صلی الله علیه وآله النساء قلت الله أعلم وابن رسوله أعلم قال جمعهن حوله ثم دعا بتور برام
فصب فیه نضوحاً ثم غمس یده فیه ثم قال اسمعن یا هؤلاء **شرح** التور بفتح تا و ... نقطه دار و ... و سکون
واو و را بی نقطه ظرفی که از آن آب خورده میشود خواه کوچک باشد خواه کلان ... آب ... خواه بزرگ مثل ... که
شتر از آن آب میخورد و البرام بکسر با ... و تشدید ... و الف ... نضوح بفتح نون و ضم ضاد ... نقطه دار بی نقطه
نوعی از ... آب ... که شتر ... و آن ... مشکو ... بفتح میم و سکون ... فتح نون است **حدیث** گفت امام
جعفر صادق علیه السلام آیا میدانی که چگونه مبایعت کرد رسول الله صلی الله علیه وآله زنان را گفتم خدا داناتر است و پسر رسول او داناتر است امام
گفت که زنان را ... آورد ... و ... او ... از ... کرد ... که ... و پس ... آن آب ... شتر ... [illegible]
فرو برد دست خود را ... که ... حدیث ... أبایعکن علی أن لا تشرکن بالله شیئاً ولا
تسرقن ولا تزنین ولا تقتلن أولادکن ولا تأتین ببهتان تفترینه بین أیدیکن وأرجلکن ولا
تعصین بعولتکن فی معروف أقررتن قلن نعم فأخرج یده من التور ثم قال لهن اغمسن أیدیکن ففعلن
فکانت ید رسول الله صلی الله علیه وآله الطاهرة أطیب من أن یمس بها کف أنثى لیست له بمحرم **شرح** ...
معنی چنین است ... یا أیها النبی إذا جاءک المؤمنات یبایعنک علی أن لا یشرکن بالله شیئاً ولا یسرقن ولا یزنین ولا یقتلن أولادهن
ولا یأتین ببهتان یفترینه بین أیدیهن وأرجلهن ولا یعصینک فی معروف فبایعهن واستغفر لهن الله إن الله غفور رحیم ... [illegible]
... بهتان ... کرده شده ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... **حدیث** مبایعت ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

ایشان را که ... دستهای خود ... پس ... دست رسول الله صلی الله علیه وآله ... [illegible]
... منافات نیست میان ... که ... در حدیث ... واقع شده ... آن **حدیث سوم**
عن أبی عبد الله علیه السلام فی قول الله عز وجل ولا یعصینک فی معروف قال المعروف أن لا یشققن جیباً ولا یلطمن
خداً ولا یدعون ویلاً ولا یتخلفن عند قبر ولا یسوّدن ثوباً ولا ینشرن شعراً **شرح** لا یشققن بشین ... نقطه دار
... جیب ... جیم ... نقطه ... است لا یلطمن بسکون
طا ... خد بفتح ... و تشدید ... و ... در شرح حدیث ... ال ... [illegible]
... لا یتخلفن ... نقطه ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] **حدیث** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام ... قول الله عز وجل ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] **حدیث چهارم**
عن عمرو بن أبی المقدام قال سمعت أبا جعفر علیه السلام یقول تدرون ما قوله تعالى ولا یعصینک فی معروف
قلت لا قال إن رسول الله صلی الله علیه وآله قال لفاطمة علیها السلام إذا أنا مت فلا تخمشی علی وجهاً ولا ترخی
علی شعراً ولا تنادی بالویل ولا تقیمی علی نائحة ثم قال هذا المعروف الذی قال الله عز وجل **شرح** لا تخمشی
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

مگر اگر معنی بر این باشد که شأن رسول الله صلی الله علیه و آله ارفع و اعلی از آن است که زنان را که بیان کند بخلاف دیگران حسن روایت است از عمرو بن
ابی المقدام که گفت شنیدم از امام محمد باقر علیه السلام میگفت که آیا میدانید که چیست معنی قول الله تعالی در سوره ممتحنه
که و لا یعصینک فی معروف گفتم که نه امام گفت که رسول الله صلی الله علیه و آله گفت فاطمه علیها السلام
که چون من بمیرم پس مخراش بر من روی را و مکن بر من موی را و مخوان بر من بوای [illegible] و منشین بر سر قبر من بر حالی که نوحه کری [illegible]
گفت که عبد الرزاق امام گفت که آنچه مذکور شد از معانی [illegible] آن چیزیست که گفته است خدای عز و جل مراد او آنست که معروف این
آیت معنی [illegible] است که رسول الله صلی الله علیه و آله نهی از آن کرده مجهول عن ابی عبد الله علیه السلام قال لما فتح رسول
الله صلی الله علیه و آله مکة بایع الرجال ثم جاءت النساء یبایعنه فانزل الله عز و جل یا ایها النبی اذا جاءک
المؤمنات یبایعنک علی ان لا یشرکن بالله شیئا و لا یسرقن و لا یزنین و لا یقتلن اولادهن و لا
یاتین ببهتان یفترینه بین ایدیهن و ارجلهن و لا یعصینک فی معروف فبایعهن و استغفر
لهن الله ان الله غفور رحیم شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که چون که فتح کرد رسول الله صلی الله علیه و آله
مکه را بیعت کرد مردان بعد از آن آمدند زنان که بیعت کنند [illegible] خدای عز و جل در سوره ممتحنه که ای نبی چون
آیند ترا زنان مؤمنه که بیعت کنند [illegible] خدای تعالی چیزی را و دزدی نکنند و زنا نکنند و نکشند فرزندان خود را
[illegible] فرزندان [illegible] و مخالفت نکنند ترا [illegible] میان ایشان
پس بیعت کن ایشان را و طلب آمرزش کن [illegible] بدرستی که الله تعالی آمرزنده [illegible] حسن فقالت هند
اما الولد فقد ربیناهم صغارا و قتلتهم کبارا و قالت ام حکیم بنت الحارث بن هشام و کانت عند
عکرمة بن ابی جهل یا رسول الله ما ذلک المعروف الذی امرک الله ان لا نعصینک فیه قال لا تلطمن
خدا و لا تخمشن وجها و لا تنتفن شعرا و لا تشققن جیبا و لا تسودن ثوبا و لا تدعین بویل شرح
هند گفت [illegible] معاویه بن ابی سفیان است [illegible]
[illegible] ابی سفیان [illegible] بدست امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible] حکیم [illegible]
[illegible]

علیه السلام

[illegible] از نقطه [illegible] فاطمین [illegible]
[illegible] عیسی [illegible]
[illegible] ام حکیم دختر حارث بن هشام [illegible]
عکرمه بن ابی جهل [illegible] رسول الله [illegible] مخالفت نکنیم [illegible]
[illegible]
چنانکه بیان شد [illegible] صحیح فقالت ام حکیم یا رسول الله
کیف نبایعک قال انی لا اصافح النساء فدعا بقدح من ماء فادخل یده ثم اخرجها فقال ادخلن ایدیکن
فی هذا الماء فهی البیعة شرح [illegible]
[illegible] کلام [illegible]
[illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]
مصافحه کرده [illegible] عیسی [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] باب الدخول علی النساء شرح [illegible]
[illegible] اول حسن علی بن [illegible] عن احمد بن ابی عبد الله عن ابیه عن هارون بن الجهم عن جعفر بن عمر
عن ابی عبد الله علیه السلام قال نهی رسول الله صلی الله علیه و آله ان یدخل الرجل علی النساء الا باذن اولیائهن
شرح روایت است [illegible] امام جعفر
صادق علیه السلام گفت [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]
دوم حسن و بهذا الاسناد ان یدخل داخل علی النساء الا باذن اولیائهن شرح [illegible]
[illegible] سوم مجهول عن ابی عبد الله علیه السلام قال یستاذن الرجل
اذا دخل علی ابیه و لا یستاذن الاب علی الابن قال و یستاذن الرجل علی ابنته و اخته اذا کانتا
متزوجتین شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که [illegible]
[illegible]

[illegible] حدیث چهارم [illegible] قلت لأبي عبد الله عليه السلام الرجل يستأذن على أبيه فقال نعم قد كنت أستأذن على أبي وليست أمي عنده إنما هي امرأة أبي توفيت أمي وأنا غلام وقد يكون من خلوتهما ما لا أحب أن أفجأهما عليه ولا يحبان ذلك مني والسلام أحسن وأصوب

[illegible]

حدیث پنجم عن أبي جعفر [illegible] عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال خرج رسول الله صلى الله عليه وآله يريد فاطمة عليها السلام وأنا معه فلما انتهينا إلى الباب وضع يده عليه فدفعه [illegible]

[illegible]

کرده [illegible] است و چون تمام این مضمون [illegible] بعد از آن در آیت [illegible] همین سوره مکرر شده [illegible]

معلوم [illegible] حدیث [illegible] از جزء [illegible]

حمزه از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که باید که طلب رخصت و دخول کنند جمعی که صاحب ایشان [illegible] شما

جمعی که نرسیده‌اند به احتلام از جمله شما در سه ساعت چنانچه امر کرده شما را الله عز و جل در آیت سوره نور و هر که رسیده به احتلام

[illegible] نشود بر مادرش و نه بر خواهرش و نه بر خاله‌اش و نه بر غیر اینها [illegible] مگر رخصت خواهد در این ساعات [illegible]

[illegible] وقتی که سلام کند و سلام فرمان [illegible] الله عز و جل اصل قال و قال ابو عبد الله علیه السلام [illegible]

علیک خادمک اذا بلغ الحلم فی ثلاث عورات اذا دخل فی ثلاث ساعات [illegible] و ان کان بیته فی بیتک قال

و لیستاذن علیک بعد العشاء التی تسمى العتمة و حین تصبح و حین تضعون ثیابکم من الظهیرة

انما امر الله عز و جل بذلک للخلوة فانها ساعة غرة و خلوة شرح [illegible]

[illegible] گفت امام جعفر صادق علیه السلام که باید که طلب رخصت کند بر تو غلام مملوک تو چون برسد به احتلام [illegible]

چون داخل شود [illegible] امام گفت که باید که طلب رخصت کند بر تو [illegible]

خفتنی که آن را نماز عتمه می‌نامند و در وقتی که طلوع صبح [illegible] جامه‌های شما [illegible]

[illegible] امر کرده الله عز و جل [illegible] طلب رخصت برای خلوت [illegible] که هر کدام آنها ساعت غفلت و خلوت

دوم اصل عن زرارة عن ابی عبد الله علیه السلام فی قول الله عز و جل الذین ملکت ایمانکم قال هی خاصة فی

الرجال دون النساء قلت فالنساء یستاذن فی هذه الثلاث ساعات قال لا و لکن یدخلن و یخرجن و الذین

لم یبلغوا الحلم منکم قال من انفسکم قال علیکم استیذان کاستیذان من قد بلغ فی هذه الثلاث

ساعات شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مذکور شده والله اعلم حدیث [illegible] از امام جعفر صادق علیه السلام در قول الله عز و جل در سوره نور جمعی که مالک شده [illegible]

[illegible] شما امام گفت که آن خاص است به غلامان و کنیزان [illegible] در این سه ساعت امام

گفت [illegible]

امام گفت [illegible] استیذان [illegible]

سیوم اصل عن ابی جعفر علیه السلام قال لیستاذنکم الذین ملکت ایمانکم و الذین لم یبلغوا الحلم منکم

ثلث مرات من قبل صلوة الفجر و حین تضعون ثیابکم من الظهیرة و من بعد صلوة العشاء ثلث

عورات لکم لیس علیکم و لا علیهم جناح بعدهن طوافون علیکم و من بلغ الحلم منکم

فلا یلج على امه و لا على اخته و لا على خالته و لا على سوى ذلک الا باذن و لا تاذنوا لاحد حتى یسلم فان السلام طاعة

الرحمن شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا بیوتا غیر

بیوتکم حتى تستانسوا و تسلموا على اهلها چهارم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام فی قول الله عز و جل یا ایها الذین آمنوا

لیستاذنکم الذین ملکت ایمانکم و الذین لم یبلغوا الحلم منکم ثلث مرات قیل منهم فقال

هم المملوکون من الرجال و النساء و الصبیان الذین لم یبلغوا یستاذنون علیکم عند هذه الثلاث

العورات من بعد صلوة العشاء و هی العتمة و حین تضعون ثیابکم من الظهیرة و من قبل

صلوة الفجر و یدخل مملوککم و غلمانکم من بعد هذه الثلاث عورات بغیر اذن ان شاؤا

شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

یعنی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام در قول الله عز و جل در سوره نور که ای جمعی که مومن شده اید باید که طلب اذن [illegible]

از شما جمعی که مالک شده ایشان را دستهای راست شما و جمعی که نرسیده اند احتلام از جمله شما [illegible] ایشان

امام گفت که ایشان [illegible] کاشه از جمله زنان [illegible] که نرسیده اند بحد احتلام [illegible]

بعد از نماز خفتن و آن [illegible] که جامه های خود را [illegible] پیش از نماز صبح [illegible]

مملوک شما [illegible] باب حدیث اول در حدیث اول باب [illegible] المملوک

من مولاته شرح این باب [illegible] حدیث که حلال است برای غلام که نگاه کند سوی آن [illegible] که صاحب آن غلام است و این

باب چهار حدیث است حدیث اول اصل سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْمَمْلُوكِ يَرَى شَعْرَ مَوْلَاتِهِ قَالَ لَا بَأْسَ شرح پرسیدم

امام جعفر صادق علیه السلام را از غلام که می بیند موی صاحبه خود را گفت که نیست [illegible] حدیث دوم اصل عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ

كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَحْواً مِنْ ثَلَاثِينَ رَجُلاً إِذْ دَخَلَ أَبِي فَرَحَّبَ بِهِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَجْلَسَهُ إِلَى جَنْبِهِ فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ طَوِيلاً ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ لِأَبِي مُعَاوِيَةَ حَاجَةً فَلَوْ

خَفَّفْتُمْ فَقُمْنَا جَمِيعاً فَقَالَ لِي أَبِي ارْجِعْ يَا مُعَاوِيَةُ فَرَجَعْتُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَذَا ابْنُكَ قَالَ

نَعَمْ وَهُوَ يَزْعُمُ أَنَّ أَهْلَ الْمَدِينَةِ يَصْنَعُونَ شَيْئاً لَا يَحِلُّ لَهُمْ شرح روایت است از معاویه بن عمار که گفت بودیم

نزد امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] داخل شد پدرم پس [illegible] گفت او را امام جعفر صادق علیه السلام و نشانید او را

پهلوی خود پس [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] ابو معاویه را حاجتی هست پس [illegible]

[illegible] پس برخاستیم همگی پس گفت [illegible] پس برگشتم [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام که آیا این پسر تست

[illegible] گفت که آری [illegible] حلال نیست برای ایشان اصل قَالَ وَمَا هُوَ قُلْتُ إِنَّ الْمَرْأَةَ

الْقُرَشِيَّةَ وَالْهَاشِمِيَّةَ تَرْكَبُ وَتَضَعُ يَدَهَا عَلَى رَأْسِ الْأَسْوَدِ وَذِرَاعَيْهَا عَلَى عُنُقِهِ فَقَالَ

أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا بُنَيَّ أَمَا تَقْرَأُ الْقُرْآنَ قُلْتُ بَلَى قَالَ اقْرَأْ هَذِهِ الْآيَةَ لا جُناحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبائِهِنَّ

وَلا أَبْنائِهِنَّ حَتَّى بَلَغَ وَلا ما مَلَكَتْ أَيْمانُهُنَّ ثُمَّ قَالَ يَا بُنَيَّ لَا بَأْسَ أَنْ يَرَى الْمَمْلُوكُ الشَّعْرَ وَالسَّاقَ

شرح این [illegible] در سوره احزاب چنین است [illegible] فاسألوهن من وراء حجاب ذلکم

اطهر لقلوبکم وقلوبهن وما کان لکم ان تؤذوا رسول الله ولا ان تنکحوا ازواجه من بعده ابدا ان ذلکم کان عند الله عظیما ان تبدوا

شیئا او تخفوه فان الله کان بکل شیء علیما لا جناح علیهن فی آبائهن ولا ابنائهن ولا اخوانهن ولا ابناء اخوانهن ولا ابناء اخواتهن ولا نسائهن

ولا ما ملکت ایمانهن واتقین الله ان الله کان علی کل شیء شهیدا و در سوره نور چنین است [illegible]

واقبل

[illegible] کاش [illegible] مجلس [illegible]

او آبائهن او [illegible] او اخوانهن او بنی اخوانهن او بنی اخواتهن او نسائهن او ما ملکت ایمانهن او التابعین غیر

اولی الاربة من الرجال او الطفل الذین لم یظهروا علی عورات النساء یعنی امام گفت که [illegible] که [illegible]

[illegible] سوار [illegible] دست خود را بر سر غلام سیاه و ذراع خود را بر گردن

آن غلام [illegible] گفت امام جعفر صادق علیه السلام که ای پسرک من آیا نمی خوانی قرآن را گفتم که می خوانم گفت که بخوان این آیه

سوره احزاب که نیست [illegible] حجاب [illegible] پسران ایشان [illegible] امام [illegible] آنچه مالک شده

[illegible] ایشان [illegible] امام گفت که ای پسرک من نیست [illegible] چند غلام موی و ساق [illegible] صاحبه خود [illegible]

[illegible] موی و ساق جایز باشد [illegible] البأس [illegible] غلام جایز [illegible]

[illegible] در وقت [illegible] سوار [illegible] حدیث سوم اصل عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الْمَمْلُوكُ يَرَى شَعْرَ مَوْلَاتِهِ وَسَاقَهَا قَالَ لَا بَأْسَ شرح روایت است از معاویه بن عمار که گفت گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که غلام

می بیند موی خاتونش را و ساقش را امام گفت که نیست [illegible] حدیث چهارم اصل عَنْ يُونُسَ بْنِ عَمَّارٍ وَيُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ جَمِيعاً

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَا يَحِلُّ لِلْمَرْأَةِ أَنْ يَنْظُرَ عَبْدُهَا إِلَى شَيْءٍ مِنْ جَسَدِهَا إِلَّا إِلَى شَعْرِهَا غَيْرَ مُتَعَمِّدٍ

لِذَلِكَ وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى لَا بَأْسَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى شَعْرِهَا إِذَا كَانَ مَأْمُوناً شرح [illegible]

[illegible] حلال نبودن [illegible] عبد برای خاتونش [illegible] حلال [illegible]

خاتون [illegible] منافات [illegible] میان حدیث [illegible] این حدیث و میان حدیث دوم و سوم

این باب [illegible] در ساق [illegible] منافات [illegible] حلال [illegible]

[illegible] حدیث دوم [illegible] حدیث دوم [illegible]

[illegible] ساق جایز باشد برای عبد [illegible] جایز نباشد برای خاتون [illegible] چنانچه گذشت در کتاب

المعیشه در شرح حدیث دوم باب [illegible] است [illegible] حلال [illegible]

[illegible] نظر سوی [illegible] آن [illegible] بقصد لذت [illegible]

[illegible] روایت یونس بن عمار [illegible] روایت یونس بن یعقوب [illegible] یعنی روایت است از یونس بن عمار و یونس

بن یعقوب [illegible] از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که حلال [illegible] نگاه کند غلام [illegible] سوی

[illegible] نگاه کند سوی موی [illegible]

[illegible] باب صد و [illegible] حدیث اول اصل باب الخصیان شرح [illegible]

برای [illegible] زیاد دادن [illegible] و کراهت برای مشتری [illegible] سخت است م

[illegible] خواجگان یعنی [illegible]

[illegible] اول مسئلة سألت أبا عبد الله عليه السلام

عن أمّ الولد هل يصلح أن ينظر إليها خصيّ مولاها وهي تغتسل قال لا يحلّ ذلك شرح پرسیدم امام جعفر صادق

عليه السلام [illegible]

مسئلة سألت أبا الحسن موسى عليه السلام أن يكون الرجل الخصيّ يدخل على نسائه فيناولهن الوضوء فيرى شعورهن

قال لا شرح الوضوء [illegible]

[illegible] یعنی [illegible]

[illegible]

[illegible] دوم مسئلة سألت أبا الحسن الرضا عليه السلام عن قناع الحرائر من الخصيان فقال كانوا يدخلون على بنات

أبي الحسن عليه السلام ولا يتقنّعن قلت فكانوا أحرارا قال لا قلت فالأحرار يتقنّع منهم قال لا شرح پرسیدم

[illegible]

[illegible]

[illegible] باب صد و هشتاد و دوم مسئلة باب متى يجب على الجارية القناع شرح [illegible]

[illegible] یعنی [illegible]

[illegible] اول مسئلة عن أبي جعفر عليه السلام قال لا يصلح للجارية إذا حاضت إلا أن

تختمر إلا أن لا تجده شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] یعنی [illegible]

[illegible] دوم مسئلة سألت أبا إبراهيم عليه السلام عن الجارية التي لم تدرك متى ينبغي لها

أن تغطّي رأسها ممن ليس بينها وبينه محرم ومتى يجب عليها أن تقنّع رأسها للصلاة قال لا تغطّي رأسها

حتى تحرم عليها الصلاة شرح [illegible]

وآن دو دختر [illegible]

آن دو دختر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] یعنی [illegible]

[illegible]

[illegible] باب صد و هشتاد و سوم مسئلة باب في الجارية

الصغيرة والتي يجوز أن تقبّل شرح [illegible] یعنی [illegible]

[illegible] اول مسئلة عن عبد الله بن

يحيى الكاهلي عن أبي أحمد الكاهلي وأظنّني قد حضرته قال سألته عن جويرية ليس بيني وبينها محرم تغشاني

فأحملها وأقبّلها فقال إذا أتى عليها ست سنين فلا تضعها على حجرك شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] یعنی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] دوم مسئلة عن زرارة عن أبي عبد الله عليه السلام قال إذا بلغت الجارية الحرة

ست سنين فلا ينبغي لك أن تقبّلها شرح [illegible]

[illegible] سوم مسئلة عن أبي الحسن الرضا عليه السلام أن بعض بني هاشم دعاه مع جماعة

من أهله فأتى بصبية له فأدناها أهل المجلس جميعا إليهم فلما دنت منه عليه السلام سأل عن

سنّها فقيل خمس فنحّاها عنه شرح [illegible]

[illegible]

[illegible] باب صد و هشتاد و چهارم مسئلة باب

[illegible] اول مسئلة عن أبي عبد الله عليه السلام

قال سئل امیر المؤمنین علیه السلام عن الصبی یحجم المرأة قال ان کان یحسن یصف فلا شرح [illegible]

[illegible]

اوده الباب [illegible] حدیث دوم عدة من اصحابنا عن احمد بن ابی عبد الله قال استاذن ابن ام مکتوم علی النبی صلی الله علیه وآله وسلم وعنده عائشة وحفصة فقال لهما قوما فادخلا البیت فقالتا انه اعمی فقال ان لم یرکما فانکما تریانه شرح روایت کرده جمعی از یاران ما از احمد بن ابی عبد الله [illegible]

باب المرأة یصیبها البلاء فی جسدها فیعالجها الرجل شرح [illegible]

حدیث عن ابی حمزة الثمالی عن ابی جعفر علیه السلام قال سألته عن المرأة المسلمة یصیبها البلاء فی جسدها اما کسر واما جراح فی مکان لا یصلح النظر الیه ویکون الرجل ارفق بعلاجه من النساء أیصلح له ان ینظر الیها قال اذا اضطرت الیه فلیعالجها ان شاءت شرح [illegible]

باب التسلیم علی النساء شرح [illegible]

اول حدیث عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال امیر المؤمنین علیه السلام لا تبدؤوا النساء بالسلام ولا تدعوهن الی الطعام فان النبی صلی الله علیه وآله قال النساء عی وعورة فاستروا عیهن بالسکوت واستروا عوراتهن بالبیوت شرح [illegible]

[illegible]

حدیث دوم عن ابی ابراهیم علیه السلام قال لا تسلم علی المرأة شرح [illegible] حدیث سوم عن ابی عبد الله علیه السلام قال کان رسول الله صلی الله علیه وآله یسلم علی النساء ویرددن علیه وکان امیر المؤمنین علیه السلام یسلم علی النساء وکان یکره ان یسلم علی الشابة منهن ویقول اتخوف ان یعجبنی صوتها فیدخل علی اکثر مما طلبت من الاجر شرح [illegible]

حدیث چهارم عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله النساء عی وعورة فاستروا العورات بالبیوت واستروا العی بالسکوت شرح [illegible]

باب الغیرة شرح [illegible]

اول حدیث عن ابی عبد الله علیه السلام قال ان الله تبارک وتعالی غیور یحب کل غیور ولغیرته حرم الفواحش ظاهرها وباطنها شرح [illegible]

حدیث دوم سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول اذا لم یغر الرجل فهو منکوس القلب شرح شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام میگفت که چون غیرت نورزد مرد پس او سرنگون [illegible]

سوم حدیث عن أبي عبد الله عليه السلام قال إذا أغير الرجل في أهله أو بعض مناكحه من مملوكه فلم يغر ولم يغير بعث الله عز وجل إليه طائرا يقال له القفندر حتى يسقط على عارضة بابه ثم يمهله أربعين يوما ثم يهتف به إن الله غيور يحب كل غيور فإن هو غار وغير وأنكر ذلك فأنكره وإلا طار حتى يسقط على رأسه فيخفق بجناحيه على عينيه ثم يطير عنه فينزع الله عز وجل منه بعد ذلك روح الإيمان وتسميه الملائكة الديوث شرح [illegible]

[illegible]

چهارم حدیث [illegible] عن أبي عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله كان إبراهيم عليه السلام غيورا وأنا أغير منه وجدع الله أنف من لا يغار من المؤمنين والمسلمين شرح [illegible]

[illegible]

پنجم حدیث سمعته يقول إن شيطانا يقال له القفندر إذا ضرب في منزل الرجل أربعين صباحا بالبربط ودخل عليه الرجال وضع ذلك الشيطان كل عضو منه على مثله من صاحب البيت ثم نفخ فيه نفخة فلا يغار بعد هذا حتى تؤتى نساؤه فلا يغار شرح [illegible]

[illegible]

ششم حدیث عن أبي عبد الله عليه السلام قال قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه يا أهل العراق نبئت أن نساءكم يدافعن الرجال في الطريق أما تستحيون وفي حديث آخر أن أمير المؤمنين عليه السلام قال أما تستحيون ولا تغارون نساؤكم يخرجن إلى الأسواق ويزاحمن العلوج شرح [illegible]

[illegible]

آیا شرم نکنید غیرت [illegible] ششم حدیث عن ابی عبد الله علیه السلام

قال ثلثة لا یکلمهم الله یوم القیمة ولا یزکیهم ولهم عذاب الیم الشیخ الزانی والدیوث والمرأة توطئ

فراش زوجها شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که سه کس [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] هفتم حدیث عن ابی عبد الله

علیه السلام قال حرمت الجنة علی الدیوث شرح [illegible] هشتم حدیث

[illegible] امام جعفر صادق علیه السلام گفت که حرام شده است بهشت [illegible] نهم حدیث عن ابی عبد الله علیه السلام ان امیر المؤمنین صلوات الله

علیه قال [illegible] الحسین علیه السلام [illegible] والغیرة فی غیر موضع الغیرة فان ذلک یدعو الصحیحة

منهن الی السقیم ولکن احکم امرهن فان رایت عیبا فعجل النکیر علی الصغیر والکبیر فان

تعاتب [illegible] فیعظم الذنب ویهون العتب شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام که امیر المؤمنین صلوات الله علیه گفت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] باب صد و هشتاد و هشتم باب

[illegible] فی الحلال شرح این باب بیان [illegible]

[illegible] حدیث عن ابی عبد الله علیه السلام [illegible]

فقد قال رسول الله صلی الله علیه وآله لا تحدثا شیئا حتی ارجع فلما اتاهما ادخل رجلیه بینهما فی الفراش

[illegible] فاطمه علیها السلام [illegible]

[illegible] روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] باب صد و هشتاد و نهم باب خروج النساء الی العیدین شرح این

باب بیان بیرون رفتن زنانست بسوی نماز عید [illegible] دو حدیث است اول حدیث عن محمد بن شریح

قال سالت ابا عبد الله علیه السلام عن خروج النساء فی العیدین فقال لا الا عجوز علیها منقلاها یعنی الخفین

شرح [illegible] روایت است از محمد بن شریح

گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از بیرون رفتن زنان برای نماز دو عید [illegible]

[illegible] دوم حدیث سالت ابا عبد الله علیه السلام عن خروج النساء فی العیدین

والجمعة فقال لا الا امرأة مسنة شرح پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از بیرون رفتن زنان [illegible]

[illegible] باب صد و نودم باب ما یحل للرجل من امرأته وهی طامث

شرح این باب بیان [illegible] اول حدیث

سالت ابا عبد الله علیه السلام ما لصاحب المرأة الحائض منها فقال کل شیء منها ما عدا القبل بعینه

شرح پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible] دوم حدیث عن معویة بن عمار عن ابی عبد الله علیه السلام قال سالته عن الحائض ما یحل لزوجها

منها قال ما دون الفرج شرح [illegible] سیم حدیث قلت لابی عبد الله علیه السلام ما یحل للرجل

من المرأة وهی حائض فقال ما دون الفرج شرح [illegible] چهارم حدیث عن عبد الملک بن عمرو قال

سالت ابا عبد الله علیه السلام ما یحل للرجل من المرأة وهی حائض قال کل شیء غیر الفرج قال انما المرأة

لعبة الرجل شرح [illegible]

[illegible]

پنجم حدیث عن عذافر الصیرفی قال قال ابو عبد الله علیه السلام تری هؤلاء المشوهین خلقهم قال قلت نعم

قال هؤلاء الذین اباؤهم یاتون نساءهم فی الطمث شرح [illegible]

است الشهوه از شرح ... بلفظ صیغه اسم مفعول از تفعیل بسیع شود و بنگان ... کرجا بافط و تشدید ... و فتح ... مفعول و بدل

الشهوه ... است الخلق جمیع خلق نکره ها و ... بام سکلها که آدمیان ... آنها مخلوق میشوند **مبین** روایت است از علا و ...

کفت که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که آیا می‌بینی جماعت ... سکلهای ایشانرا کفت که گفتم آری امام کفت که اینها همه آنها که ...

ایشان جماع میکنند زنان خود را در وقت حیض **حدیث صد و هشتاد و یکم از باب مجامعه الحایض قبل ان تغتسل شرح** این باب بیان

جماع زن حایض است بعد از پاک شدن و پیش از غسل و در این باب دو حدیث است **اول اصل** عن ابی جعفر علیه السلام فی المراة ینقطع

عنها دم الحیضة فی آخر ایامها قال اذا اصاب زوجها شبق فلیأمرها فلتغتسل فرجها ثم یمسها ان شاء قبل

ان تغتسل **شرح** الشبق بفتح شین و فتح ... بفتح قاف مصدر باب علم شدت میل جماع ... میل ... حدیث

در تهذیب گذشت در کتاب الحیض در حدیث سیوم از باب غسل الحایض و ما یجزیها من الماء و اینجا است که او غسلات فرجها و تمسّ فلا

دین بر آنکه ... صورت علم ... غسل است ... وقت صلوة ... **مبین** روایت از امام محمد

باقر علیه السلام در زنی که بر وی ... خون حیض ... امام گفت که چون بر خود شوهرش ... شدت میل جماع پس

باید امر کند ... که شوید فرج خود را بعد از آن جماع کند ... اگر ... **دوم اصل** عن علی بن یقطین

عن ابی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام قال سألته عن الحایض تری الطهر و یقع بها زوجها قال لا بأس و الغسل احبّ

الیّ **شرح** روایت از علی بن یقطین از امام موسی کاظم علیه السلام گفت که پرسیدم امام را از زن حایض ... جماع میکند ...

امام گفت که نیست پروائی و غسل پیش از جماع بهتر است سوی من **باب صد و هشتاد و دوم از باب محاش النساء شرح** المحاش بفتح

میم ... جمع محشه ... میم و فتح حا و تشدید شین ... در معانی محش ... میم ...

و جمع القعده ... **مبین** این باب بیان ... و در این باب دو حدیث است **اول اصل** عن ابان عن بعض اصحابه عن ابی

عبد الله علیه السلام قال سألته عن اتیان النساء فی اعجازهن فقال هی لعبتک لا تؤذها **شرح** روایت است از ابان

از بعض ... از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که پرسیدم امام را از جماع زنان در ... ایشان امام کفت که زن محل

... است ... او را ... **دوم اصل** حدیث آینده است ... قال سمعت صفوان بن یحیی یقول قلت

للرضا علیه السلام ان رجلا من موالیک امرنی ان اسألک عن مسئلة هابک و استحیی منک ان یسألک

قال و ما هو قلت الرجل یاتی امرأته فی دبرها قال ذلک له قال قلت له فانت تفعل قال انا لا نفعل ذلک **شرح**

شنیدم از صفوان بن یحیی میگفت که گفتم امام رضا علیه السلام را که ... از ... سؤال کنم ...

... امام کفت که ... جماع میکند زن خود را ... امام گفت که ...

جاریت او ... صفوان گفت که گفتم امام را ... گفت ... که ... **باب صد و هشتاد و سیوم اصل**

باب الخضخضة و نکاح البهیمة شرح الخضخضه ... بفتح خا ... و سکون ... و در این باب ... **مبین** این باب بیان

منی است ... و در این ... **اول اصل** عن رجل عن ابی عبد الله علیه السلام قال سألته عن الخضخضة

فقال هی من الفواحش و نکاح الامة خیر منه **شرح** ... منی ... است ... کنیز است ...

مشروط ... المحصنات

المؤمنات فمن ما ملکت ایمانکم من فتیاتکم المؤمنات و الله اعلم بایمانکم بعضکم من بعض فانکحوهن باذن اهلهن و آتوهن اجورهن بالمعروف

محصنات غیر مسافحات و لا متخذات اخدان فاذا احصن فان اتین بفاحشة فعلیهن نصف ما علی المحصنات من العذاب ذلک لمن خشی العنت

منکم و ان تصبروا خیر لکم و الله غفور رحیم ... **مبین** ...

از امام جعفر صادق علیه السلام کفت که پرسیدم امام را ...

از آن **دوم اصل** عن زرارة بن اعین عن ابی عبد الله علیه السلام قال سألته عن الدلک قال ناکح نفسه لا شیء علیه **شرح** ...

شیخ ... سکون ... و ...

... **مبین** روایت ... از امام جعفر صادق علیه السلام که پرسیدم امام را ...

که ... جماع کرده خودش ... **سیوم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام فی الرجل ینکح البهیمة او یدلک

فقال کل ما انزل به الرجل ماءه فی هذا و شبهه فهو زنا **شرح** روایت از امام جعفر صادق علیه السلام در مردی که جماع میکند

... **چهارم اصل**

عن علی بن رئاب عن ابی الحسن علیه السلام انه کتب الیه رجل یعبث مع المرأة لا یباشرها الا من ورائها فی ...

فیخرج حتی ینزل ما الذی علیه و هل یبلغ به حد الخضخضة فوقع علیه السلام فی الکتاب ...

شرح روایت ... امام علی نقی علیه السلام ... که مردی ...

... جماع میکند ...

... امام علیه السلام ...

... **پنجم اصل** قال رسول الله صلی الله

علیه و آله ملعون من نکح بهیمة **شرح** کفت رسول الله صلی الله علیه و آله ... **باب صد و هشتاد**

چهارم اصل باب الزانی شرح این باب بیان ... **اول اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال ان

۸۰۲

اشد الناس عذابا يوم القيمة رجل اقر نطفته في رحم يحرم عليه **شرح** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که
بدترین کسی که بحشر مردمان است از جهت عذاب در روز قیامت مردیست که قرار داد آب منی خود را در رحمی که حرام است براو مراد آنست که از جمله
عذاب کنندگان این قسم از همه بیشتر است عذاب بسیار بر ایشان ... **دویم حس** قال ابو ابراهيم عليه السلم اياكم و
الزنا فانه يمحق الرزق ويبطل الدين **شرح** گفت امام موسی کاظم علیه السلام که بپرهیزید از زنا بدرستی که آن بی برکت میکند روزی را
و باطل میکند اسلام را **سیوم حس** عن ابي عبد الله عن ابيه عليهما السلم قال للزاني ست خصال ثلث في الدنيا وثلث
في الاخرة اما التي في الدنيا فيذهب بنور الوجه ويورث الفقر ويعجل الفناء واما التي في الاخرة فسخط
الرب وسوء الحساب والخلود في النار **شرح** روایت است از امام جعفر صادق از پدرش علیهما السلام گفت که زناکننده را
شش خصلت است سه در دنیا و سه در آخرت اما آنها که در دنیاست پس آنست که میبرد رونق روی را و دیگر باعث شکستگی میشود
و دیگر شتابان میکند مرد را در فانی شدن و اما آنها که در آخرت است پس غضب صاحب کل ... است و حساب بد و خلود
ابدی در جهنم است **چهارم حس** عن ابي جعفر عليه السلم قال وجدنا في كتاب علي صلوات الله عليه
قال رسول الله صلى الله عليه وآله اذا كثر الزنا من بعدي كثر موت الفجاة **شرح** این مضمون گذشت
در کتاب الایمان والکفر در حدیث دوم از باب في عقوبات المعاصي العاجلة که باب سی و ششم است از کتاب مذکور عبارت از جانب
که گذشته از کتاب ... در باب حادثات ... از ذکر الصحيفة الجعفرية ... کالعوده آخر کتاب ... الفجاة ... والفجأه
و ... باب ... مرگ ناگهان ... **یعنی** روایت است از امام محمد باقر علیه السلام گفت که
یافتیم در کتاب علی صلوات الله علیه که گفت رسول الله صلی الله علیه وآله که چون بسیار شود زنا از زمان بعد از من بسیار میشود
مرگ ناگهانی **پنجم حس** عن ابي حمزة قال كنت عند علي بن الحسين عليهما السلم فجاءه رجل فقال له يا ابا محمد
اني مبتلى بالنساء فازني يوما واصوم يوما فيكون ذا كفارة لذا فقال له علي بن الحسين عليهما السلم
انه ليس شيء احب الى الله عز وجل من ان يطاع ولا يعصى فلا تزن ولا تصم فاجتذبه ابو جعفر
عليه السلم اليه فاخذ بيده فقال يا ازرق تعمل عمل اهل النار وترجو ان تدخل الجنة **شرح** مستتر ... مفعول
... است ... مفعول ... است ... از ... است
... است ... از ... است
مخاطب است ... است ... علیه السلام ... است
کنیه ... است ... این استعاره برای ...

يطاع ولا يعصى

ابو محمد

یا برای آنست که بواسطه شهوت زنا صاحب ... در ... القرده ... مع ...
که القرد ... معروف الجمع ... قرود و قرده ... القرد ... و ...
من ... القرد ... الحيوان ... است **یعنی** روایت است از ابو حمزه
ثمالی گفت که بودم نزد امام زین العابدین علی بن الحسین علیهما السلام پس آمد مردی پس گفت او را که ای ابو محمد بدرستی که من گرفتارم بزنان
یعنی که عاشق ... شده ام پس زنا میکنم ... روزی و روزه میدارم ... پس آیا باشد این روزه کفاره برای این زنا پس گفت او را علی بن الحسین
علیهما السلام که بدرستی که شأن اینست که نیست چیزی محبوب‌تر بسوی الله عز وجل از اینکه اطاعت کنند ... بنده ... پس ... که عصیان ...
... حرام ... و ... پس ... امام محمد باقر علیه السلام بسوی خود پس گرفت دست او را
برای ... پس گفت ای ... کار اهل آتش جهنم ... امید ... که داخل ... است ... مراد ...
موجب خلود ... است ... **ششم حس** عن علي بن سويد قال قلت لابي الحسن عليه السلم اني مبتلى بالنظر
الى المراة الجميلة فيعجبني النظر اليها فقال لي يا علي لا باس اذا عرف الله من نيتك الصدق واياك والزنا
فانه يمحق البركة ويهلك الدين **شرح** روایت است از علی بن سوید ... و ... گفت که گفتم امام موسی
کاظم علیه السلام ... امام رضا علیه السلام ... که من گرفتارم بنگاه بسوی زن خوش شکل ... آید مرا ... در وقت قصد
... کردن ... که ... امام گفت ... از قصد ... بدرستی که آن
... که آن ... باشد ... و ... بدرستی که آن برطرف میکند روزی را و فاسد میکند
این اسلام را **هفتم حس** عن ابي عبد الله عليه السلم قال اجتمع الحواريون الى عيسى صلى الله عليه فقالوا له يا معلم
الخير ارشدنا فقال لهم ان موسى كليم الله امركم ان لا تحلفوا بالله تبارك وتعالى كاذبين
ولا صادقين وانا امركم ان لا تحلفوا بالله كاذبين ولا صادقين **شرح** الحواريون ... خالص ... است بحوار
... و ... در کتاب التوحید در شرح حدیث ... آن
العرش والکرسی ... در کتاب الصلوة در حدیث اول باب ... در کتاب الصوم ... است ... خطا
... است ... است ... موافق آیت سوره بقره ... منسوخ ... آیه ...
... است ... آن آیت ... در وقت ضرورت باشد
... آن آیت ... منسوخ شده ... آن شده ... فمن اضطر في مخمصة غير متجانف لاثم ...
... است ... است ... و ... ابراهیم ...

العبیر

ان صاحب است واعتقاد بر این است و بر هر تقدیر [illegible] است [illegible] یعنی لم امرکم ان

لا تخلعوا [illegible] و ظاهر این کلام است که [illegible] شریعت موسی کرده بعنوان عزیمت نموده و در شریعت عیسی [illegible]

عنوان عزیمت موافق شریعت محمد صلی الله علیه [illegible]

[illegible] روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حدیث [illegible] فقال ان موسی نبی الله صلی الله علیه امرکم

ان لا تزنوا وانا امرکم ان لا تحدثوا انفسکم بالزنا فضلا ان تزنوا فان من حدث نفسه بالزنا

کان کمن اوقد فی بیت مزوق فافسد التزاویق الدخان وان لم یحترق البیت شرح [illegible]

[illegible]

[illegible] حدیث عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال یعقوب

لابنه یا بنی لا تزن فان الطایر لو زنی لتناثر ریشه شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گفت یعقوب

بن اسحق [illegible]

[illegible] حدیث عن ابی جعفر علیه السلام قال قال النبی صلی الله علیه وآله فی الزنا خمس خصال یذهب

بماء الوجه ویورث الفقر وینقص العمر ویسخط الرحمن ویخلد فی النار نعوذ بالله من النار شرح [illegible]

[illegible]

[illegible] یعنی روایت است از امام محمد باقر علیه السلام گفت که گفت نبی صلی الله علیه وآله [illegible]

اول اینکه میبرد آب رو را دوم اینکه باعث تنگدستی میشود سوم اینکه کم میکند عمر را چهارم اینکه غضبناک میکند

رحمن را پنجم اینکه همیشگی میکند صاحبش را در آتش جهنم پناه میبریم بالله تعالی از آتش جهنم باب [illegible]

[illegible] شرح این باب بیان زنا کاری است و در این باب سه حدیث است اول حدیث عن ابی عبد الله علیه السلام قال ثلثة لا یکلمهم

الله ولا یزکیهم ولهم عذاب الیم [illegible] المرأة توطئ فراش زوجها شرح مضمون این حدیث ظاهر است از آنچه گذشت [illegible]

شرح حدیث [illegible] دوم حدیث عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال امیر المؤمنین صلوات الله

علیه الا اخبرکم بکبر الزنا قالوا بلی قال هی امرأة توطئ فراش زوجها فتاتی بولد من غیره فتلزمه زوجها

فتلک التی لا یکلمها الله ولا ینظر الیها یوم القیامة ولا یزکیها ولها عذاب الیم شرح کبر بضم کاف و تخفیف [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] یعنی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که

گفت امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible]

[illegible]

[illegible] سوم حدیث عن ابی عبد الله

علیه السلام ان النبی صلی الله علیه وآله قال اشتد غضب الله علی امرأة ادخلت علی اهل بیتها من غیرهم

فاکل حرائبهم ونظر الی عوراتهم شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] یعنی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] باب اللواط [illegible]

این باب بیان [illegible] است و در این باب [illegible] حدیث است اول حدیث عن بعض اصحابنا عن ابی عبد الله علیه السلام قال سمعته

یقول حرمة الدبر اعظم من حرمة الفرج ان الله اهلک امة بحرمة الدبر ولم یهلک احدا بحرمة الفرج

شرح روایت است از بعض [illegible] از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که شنیدم از امام میگفت که حرام بودن [illegible]

[illegible]

[illegible] حديث دوم: حسن. عن ابي عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من جامع غلاما جاء جنبا يوم القيامة لا ينقيه ماء الدنيا وغضب الله عليه ولعنه واعدّ له جهنم وساءت مصيرا ثم قال ان الذكر يركب الذكر فيهتزّ العرش لذلك وان الرجل ليؤتى في حقبه فيحبسه الله على جسر جهنم حتى يفرغ الله من حساب الخلائق ثم يؤمر به الى جهنم فيعذب بطبقاتها طبقة طبقة حتى يرد الى اسفلها ولا يخرج منها

شرح: [illegible]

حديث سوم: مجهول. عن ابي عبد الله عليه السلام قال قال امير المؤمنين صلوات الله عليه وآله اللواط ما دون الدبر والدبر هو الكفر

شرح: روايت است از امام جعفر صادق عليه السلام كه گفت امير المؤمنين صلوات الله عليه وآله كه لواط آنست كه در غير دبر باشد [illegible]

[illegible]

حديث چهارم: حسن. عن احدهما عليهما السلام في قول لوط انكم لتأتون الفاحشة ما سبقكم بها من احد من العالمين فقال ان ابليس اتاهم في صورة حسنة فيه تأنيث عليه ثياب حسنة فجاء الى شباب منهم فامرهم ان يقعوا به ولو طلب اليهم ان يقع بهم لابوا عليه ولكن طلب اليهم ان يقعوا به فلما وقعوا به التذّوه ثم ذهب عنهم وتركهم فاحال بعضهم على بعض

شرح: روايت است از امام محمد باقر يا امام جعفر صادق عليهما السلام در قول لوط [illegible]

[illegible]

حديث پنجم: مجهول. عن ابي جعفر عليه السلام قال كان قوم لوط من افضل قوم خلقهم الله فطلبهم ابليس الطلب الشديد وكان من فضلهم وخيريتهم انهم اذا خرجوا الى العمل خرجوا بأجمعهم وتبقى النساء خلفهم فلم يزل ابليس يعتادهم وكانوا اذا رجعوا خرّب ابليس ما يعملون

شرح: [illegible]

[illegible]

حديث ششم: مجهول [illegible]

[illegible]

مرسل. فقال بعضهم لبعض تعالوا نرصد هذا الذي يخرّب [illegible]

مَتاعَنا فَرَصَدُوهُ فَإِذا هُوَ غُلامٌ أَحْسَنُ ما يَكُونُ مِنَ الغِلْمانِ فَقالُوا لَهُ أَنْتَ الَّذي تَخْرُبُ مَتاعَنا مَرَّةً

بَعْدَ مَرَّةٍ فَاجْتَمَعَ رَأْيُهُمْ عَلى أَنْ يَقْتُلُوهُ فَبَيَّتُوهُ عِنْدَ رَجُلٍ شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فَلَمّا كانَ اللَّيْلُ صاحَ فَقالَ لَهُ ما لَكَ فَقالَ كانَ أَبِي يُنَوِّمُنِي عَلى بَطْنِهِ فَقالَ لَهُ تَعالَ

فَنَمْ عَلى بَطْني فَلَمْ يَزَلْ بِذلِكَ الرَّجُلِ حَتّى عَلَّمَهُ أَنْ يَفْعَلَ بِنَفْسِهِ فَأَوَّلاً عَلَّمَهُ إِبْلِيسُ وَالثّانِيَةُ

عَلَّمَهُ هُوَ ثُمَّ انْسَلَّ فَفَرَّ مِنْهُمْ وَأَصْبَحُوا فَجَعَلَ الرَّجُلُ يُخْبِرُ بِما فَعَلَ بِالغُلامِ وَيُعْجِبُهُمْ مِنْهُ

وَهُمْ لا يَعْرِفُونَهُ فَوَضَعُوا أَيْدِيَهُمْ فِيهِ حَتّى اكْتَفَى الرِّجالُ بِالرِّجالِ بَعْضُهُمْ بِبَعْضٍ شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ثُمَّ خَلَقُوا يَرْصُدُونَ مارَّةَ الطَّرِيقِ

فَيَفْعَلُونَ بِهِمْ حَتّى تَنَكَّبَ مَدِينَتَهُمُ النّاسُ ثُمَّ تَرَكُوا نِساءَهُمْ وَأَقْبَلُوا عَلى الغِلْمانِ فَلَمّا رَأى أَنَّهُ قَدْ أَحْكَمَ أَمْرَهُ

فِي الرِّجالِ جاءَ إِلى النِّساءِ فَصَيَّرَ نَفْسَهُ امْرَأَةً فَقالَ إِنَّ رِجالَكُنَّ يَفْعَلُ بَعْضُهُمْ بِبَعْضٍ قالُوا نَعَمْ قَدْ رَأَيْنا

ذلِكَ وَكُلَّ ذلِكَ يَعِظُهُمْ لُوطٌ وَيُوصِيهِمْ وَإِبْلِيسُ يُغْوِيهِمْ حَتّى اسْتَغْنَى النِّساءُ بِالنِّساءِ شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

البشارة

[illegible] فَلَمّا كَمُلَتْ عَلَيْهِمُ الحُجَّةُ بَعَثَ اللهُ جَبْرَئِيلَ وَمِيكائِيلَ وَإِسْرافِيلَ

عَلَيْهِمُ السَّلامُ فِي زِيِّ غِلْمانٍ عَلَيْهِمْ أَقْبِيَةٌ فَمَرُّوا بِلُوطٍ عَلَيْهِ السَّلامُ وَهُوَ يَحْرُثُ قالَ أَيْنَ تُرِيدُونَ ما رَأَيْتُ أَجْمَلَ مِنْكُمْ

قَطُّ قالُوا إِنّا أَرْسَلَنا سَيِّدُنا إِلى رَبِّ هذِهِ المَدِينَةِ قالَ أَوَلَمْ يَبْلُغْ سَيِّدَكُمْ ما يَفْعَلُ أَهْلُ هذِهِ المَدِينَةِ يا بَنِيَّ

إِنَّهُمْ وَاللهِ يَأْخُذُونَ الرِّجالَ فَيَفْعَلُونَ بِهِمْ حَتّى يَخْرُجَ الدَّمُ فَقالُوا أَمَرَنا سَيِّدُنا أَنْ نَمُرَّ وَسْطَها شرح

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قالَ فَلَبِّي إِلَيْكُمْ حاجَةٌ قالُوا وَما هِيَ قالَ تَصْبِرُونَ هاهُنا إِلى اخْتِلاطِ الظَّلامِ

قال فجلسوا قال فبعث ابنته فقال جيئي لهم بخبز وجيئي لهم بماء في القرعة وجيئي لهم عشاء يتعشون

بطعامون البرد فلما ان ذهبت الابنة اقبل المطر والوادي فقال لوط الساعة يذهب الصبيان الوادي قال قوموا

حتى نمضي وجعل لوط يمشي في اصل الحائط وجعل جبرئيل وميكائيل واسرافيل يمشون وسط الطريق فقال

يا بني امشوا ههنا فقالوا امرنا ربنا ان نمر في وسطها وكان لوط يستغنم الظلام شرح [illegible]

[illegible]

متن ومر ابليس فاخذ من حجر امرأة صبيا

فطرحه في البئر فتصايح اهل المدينة كلهم على باب لوط فلما ان نظروا الى الضيفان في منزل لوط قالوا

يا لوط قد دخلت في عملنا فقال هؤلاء ضيفي فلا تفضحون في ضيفي قالوا هم ثلثة خذ واحدا واعطنا

اثنين قال وادخلهم الحجرة وقال لوط لو ان لي اهل بيت يمنعوني منكم قال وتدافعوا على الباب

وكسروا الباب وطرحوا لوطا شرح [illegible]

[illegible]

متن فقال له جبرئيل انا رسل ربك

لن يصلوا اليك فاخذ كفا من بطحاء فضرب بها وجوههم وقال شاهت الوجوه فعمي اهل المدينة كلهم

وقال لهم لوط يا رسل ربي فما امركم ربي فيهم قالوا امرنا ان ناخذهم بالسحر قال فلي اليكم حاجة قالوا

وما حاجتك قال تاخذونهم الساعة فاني اخاف ان يبدو لربي فيهم فقالوا يا لوط ان موعدهم الصبح اليس

الصبح بقريب لمن يريد ان ياخذ فخذ انت بناتك وامض ودع امرأتك شرح [illegible]

[illegible]

ایشان [illegible]

[illegible]

[illegible] اصل قال ابو جعفر علیه السلام رحم الله لوطا لو یدری من معه فی الحجرة
لعلم انه منصور حیث یقول لو ان لی بکم قوة او آوی الی رکن شدید ای رکن اشد من
جبرئیل علیه السلام معه فی الحجرة فقال الله عز وجل لمحمد صلی الله علیه وآله وما هی من الظالمین ببعید
من ظالمی امتک ان عملوا ما عمل قوم لوط قال وقال رسول الله صلی الله علیه وآله من ألح فی وطی الرجال لم یمت
حتی یدعو الرجال الی نفسه شرح [illegible]

[illegible]

[illegible] ششم اصل عن ابی عبد الله
علیه السلام قال ان الله عز وجل بعث اربعة املاک فی اهلاک قوم لوط جبرئیل ومیکائیل واسرافیل وکروبیل
فمروا بابراهیم علیه السلام وهم معتمون فسلموا علیه فلم یعرفهم ورأی هیئة حسنة فقال لا یخدم هؤلاء
الا انا بنفسی وکان صاحب ضیافة فشوی لهم عجلا سمینا حتی انضجه ثم قربه الیهم فلما وضعه
بین ایدیهم [illegible] شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و کروبیل [illegible] ابراهیم علیه السلام [illegible]

[illegible] اصل فلما ذهب عن ابراهیم [illegible] جبرئیل علیه السلام
[illegible] ابراهیم علیه السلام فقال [illegible] وبشرت سارة امرأته [illegible]
ومن وراء اسحق یعقوب فقالت ما قال الله عز وجل فاجابوها بما فی الکتاب فقال لهم ابراهیم علیه السلام
لماذا جئتم قالوا فی اهلاک قوم لوط شرح [illegible]

[illegible] اصل فقال لهم ان کان فیها مائة من المؤمنین أتهلکونهم
فقال جبرئیل علیه السلام لا قال فان کان فیها خمسون قال لا قال فان کان فیها ثلاثون قال لا قال فان کان فیها
عشرون قال لا قال فان کان فیها عشرة قال لا قال فان کان فیها خمسة قال لا قال فان کان فیها واحد قال لا
قال ان فیها لوطا قالوا نحن اعلم بمن فیها لننجینه واهله الا امرأته کانت من الغابرین شرح

[illegible]

میشنوند مراد که چون معلوم است از خارج که بعض اهل آن قریه فاسق نبوده از مراد همه اهل هذه القریه غیر آن بعض خواهد بود
پس مجاز خواهد بود بخلاف عام مخصص بمخصص متصل مثل اهله الا امرأته و بنا بر دوم مراد هست که آن زن از جمله باقی ماندگان در این
موضع است و عذاب او را می رسید و الفقرة کانت مبدا احتمال الا است حسینی پس ابراهیم گفت ایشان را که اگر باشد در آن
شهر صد کس از مومنان آیا هلاک میکنید ایشان را پس گفت جبرئیل علیه السلم که نه ابراهیم گفت پس اگر باشد در آن شهر پنجاه
کس از مومنان جبرئیل علیه السلم گفت که نه ابراهیم گفت که پس اگر باشد سی کس جبرئیل گفت که نه ابراهیم گفت که پس اگر باشد
در آن بیست کس جبرئیل گفت که نه ابراهیم گفت که پس اگر باشد ده کس جبرئیل گفت که نه ابراهیم گفت که پس اگر باشد در آن
پنج کس جبرئیل گفت که نه ابراهیم گفت که پس اگر باشد در آن یک کس جبرئیل گفت که نه ابراهیم گفت که پس بدرستی که در آن
شهر است لوط گفتند که ما داناتریم باکه در آنست هر آینه نجات میدهیم او را و اهلش را مگر زنش چنانچه این اکه بود از آن
از جمله کشتگان حسن قال الحسن بن علی قال لا اعلم هذا القول الا و هو یستبقیهم و هو قول الله عز و جل
~~عز و جل~~ یجادلنا فی قوم لوط شرح قال در اول کلام راوی است و ضمیر مستتر در آن راجع با امام جعفر صادق علیه السلم
و الحسن بن علی مستدرک قال دوم کلام امام جعفر صادق علیه السلم است خبر شده است ضمیر مستتر در آن راجع با امام حسن علیه السلم
این تقدیر بیان است بستانی مفرع است حسینی امام گفت که امام حسن بن علی علیهما السلم گفت که نمیدانم این سخن را ابراهیم
را مگر برای آنکه طلب کند باقی ماندن قوم لوط را و آن مضمون قول الله عز و جل است در سوره هود که ابراهیم جدال میکرد
با ما در قوم لوط حسن فاتوا لوطا و هو فی زراعة قرب القریة فسلموا علیه و هم معتمون فلما رای
هیئة حسنة علیهم ثیاب بیض و عمائم بیض فقال لهم المنزل فقالوا نعم فتقدمهم و مشی خلفه
فندم علی عرضه المنزل علیهم فقال ای شیء صنعت آتی بهم قومی و انا اعرفهم فالتفت الیهم
فقال انکم لتاتون شرار من خلق الله قال جبرئیل لا تعجل علیهم حتی یشهد علیهم ثلث مرات
فقال جبرئیل هذه واحدة شرح هیئة بفتح ها و تشدید یا مکسوره بیان شده در شرح صدر این حدیث و در نسخ فقال
لغا است و بنا بر این جواب لما محذوف است تقدیرا الیهم فقال این مالک تجویز کرده جواب لما کرده با میل فلما نجاهم الی
البر فمنهم مقتصد و ابن هشام در مغنی اللبیب گفته قیل فی آیة الغار ان الجواب محذوف ای انقسموا قسمین فمنهم مقتصد المنزل
بهمزه استفهام الف منقلب از همزه وصل منصوب بفعل محذوف است تقدیر ارید المنزل نظیر الآن وقد عصیت
قبل و مستوا و کرمی الف شده و استفهام تقریر اشد المنزل در دوم منصوب مفعول فیه است ای منصوب و منقول
صفت است لاتعجل صیغه نهی مضارع معلوم متکلم مع الغیر تفعیل باجیم است حسینی پس آمدند نزد لوط و او در زراعتی

بود نزدیک آن ده پس سلام کردند بر لوط در حالی که ایشان جامه های سفید پوشیده بودند پس وقتی که لوط دید خوش صورتان را با ایشان بود
جامه های سفید پس لوط گفت ایشان را که آیا میخواهید منزل را گفتند که آری پس روانه شد در پیش ایشان و رفتند از پس ایشان لوط
پشیمان شد بر عرض کردن منزل را بر ایشان پس با خود گفت که چه کار کردم میبرم ایشان را نزد قوم خود در حالی که من میشناسم قوم خود را پس التفات کرد به نیم
سوی ایشان پس گفت که بدرستی که شما بهر آینه می آیید نزد بدترین از جمله خلق خدا گفت جبرئیل بشتاب مکن در هلاک ایشان تا آنکه شهادت دهد
لوط تا آنکه لوط گواهی دهد بر قوم خود سه بار پس گفت جبرئیل که این یک گواهی است حسن ثم مشی ساعة ثم التفت الیهم
فقال انکم لتاتون شرار من خلق الله قال جبرئیل هذه اثنتان ثم مشی فلما بلغ باب المدینة التفت
الیهم فقال انکم لتاتون شرارا من خلق الله فقال جبرئیل هذه الثالثة ثم دخل و دخلوا معه حتی دخل
منزله شرح بعد از آن رواییت شده که گفت و رفتی بعد از آن او گردانید سوی ایشان پس گفت که بدرستی که شما هر آینه می آیید نزد بدترین از
جمله خلق خدا گفت جبرئیل که این دو گواهی است بعد از آن روانه شد پس وقتی که رسید بدر شهر رو گردانید سوی ایشان پس گفت
بدرستی که شما هر آینه می آیید نزد بدترین از جمله خلق خدا پس گفت جبرئیل که این گواهی سیوم است بعد از آن لوط داخل شهر شد و ملائکه داخل
شدند با او تا آنکه داخل شد منزل خود را حسن فلما راتهم امراته رات هیئة حسنة فصعدت فوق السطح فصفقت
فلم یسمعوا فدخنت فلما راوا الدخان اقبلوا یهرعون حتی جاءوا الی الباب فنزلت الیهم فقالت عندنا
قوم ما رایت قوما قط احسن منهم هیئة شرح هیئة در اول بسکون یا و در دوم بشدید یا مکسوره بوده و دوم
بسکون یا است صورت ان ابجملا است صفقت ابلغ است صفقت از باب تفعیل بدو دست زدن و صدای دست زدن متعارف مجهول از باب افعال
الاهراع از کسی که شنید یکدیگر را دو [illegible] بدو ... از ان که ابلیس [illegible] او را تکاپوش کرده و جاه از جنت داد
حلال کرده که آن امر لوط شده چنانچه گذشت در حدیث سابق و دوم زن لوط بنا بر اینکه قوم چون دید و روزه سنور شده و او را بکار بر زن لوط
بدست اشارت میکرده ایشان که دود برپا کند و حدیث پس وقتی که دید ایشان را زن لوط در صورتی نیکو بالا رفت بالای بام پس دست
زد پس قوم نشنیدند چون مجمع ایشان دور بود پس دود کرد پس وقتی که قوم لوط دیدند دود را رو آوردند در حالی که
شتاب میکردند تا آنکه آمدند سوی در منزل لوط پس آن زن از بام پایین آمد سوی ایشان پس گفت که نزد ما جمعی هستند که ندیدم جمعی را
هرگز بهتر از ایشان از روی صورت حسن فجاءوا الی الباب لیدخلوا فلما راهم لوط قام الیهم فقال لهم یا قوم اتقوا الله
و لا تخزون فی ضیفی الیس منکم رجل رشید و قال هؤلاء بناتی هن اطهر لکم فدعاهم الی الحلال
فقالوا ما لنا فی بناتک من حق و انک لتعلم ما نرید فقال لهم لو ان لی بکم قوة او آوی الی رکن شدید
فقال جبرئیل علیه السلم لو یعلم ای قوة له شرح ان [illegible] شده در شرح حدیث سابق حسینی پس قوم آمدند سوی در تا داخل شوند

پس وقتی که دید سرکردگان ایشان را لوط در خانه [illegible] سرکردگان [illegible] ایشان [illegible] قوم من [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اصل قال وكانوا [illegible] حتى دخل البيت فصاح

به جبرئيل فقال يا لوط دعهم يدخلون فلما دخلوا اهوى جبرئيل عليه السلام باصبعه نحوهم فذهبت

أعينهم وهو قول الله عز وجل فطمسنا أعينهم ثم ناداه جبرئيل عليه السلام فقال له انا رسل ربك

لن يصلوا اليك فأسر باهلك بقطع من الليل شرح [illegible] حکایت قوم لوط در سوره قمر فطمسنا أعينهم

است [illegible] بیکم [illegible] جبرئیل [illegible]

[illegible]

خوارق عادات [illegible] بیس امام گفت [illegible] لوط [illegible]

[illegible] جبرئیل علیه السلام [illegible] لوط [illegible]

پس [illegible] جبرئیل علیه السلام [illegible]

گذشت [illegible]

[illegible] لوط [illegible] جبرئیل علیه السلام [illegible]

[illegible] اصل وقال له جبرئيل انا بعثنا في

اهلاكهم فقال يا جبرئيل عجل فقال ان موعدهم الصبح أليس الصبح بقريب فأمره فتحمل ومن معه الا

امرأته ثم اقتلعها يعني المدينة جبرئيل بجناحيه من سبعة ارضين ثم رفعها حتى سمع اهل السماء الدنيا نباح

الكلاب وصراخ الديوك ثم قلبها وامطر عليها وعلى من حول المدينة حجارة من سجيل شرح [illegible]

[illegible]

[illegible] جبرئیل [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله

اشارت کرده [illegible]

در حدیث دوم [illegible] یعنی المدینه کلام [illegible] در کتاب الزکوة [illegible]

فلما دخلوا

شنع

چهارم [illegible] از کتاب الزکوة [illegible] السماء الدنیا [illegible] از آسمان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

یعنی گفت [illegible] جبرئیل [illegible] لوط گفت [illegible] جبرئیل [illegible]

موافق آیت سوره هود [illegible]

[illegible] جبرئیل [illegible]

[illegible]

[illegible] اصل عن ابي عبد الله عليه السلام في قوم لوط عليه السلام هؤلاء بناتي هن أطهر لكم قال عرض عليهم

التزويج شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] لوط علیه السلام [illegible]

[illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] ابی العاص [illegible] عثمان [illegible]

[illegible] ششم اصل عن أبي عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله اكرموا أولادكم [illegible]

والمملوك المردة فان فتنتهم اشد من فتنة العذارى في خدورهن شرح [illegible]

[illegible] والمملوک [illegible]

[illegible] المملوک [illegible]

[illegible] یعنی روایت است از امام جعفر صادق [illegible]

علیه السلام [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible]

[illegible] هفتم اصل عن ميمون البان قال كنت عند ابي عبد الله عليه السلام فقرئ عنده آيات من هود فلما بلغ وامطرنا

عليهم حجارة من سجيل منضود مسومة عند ربك وما هي من الظالمين ببعيد قال فقال من مات مصرا

على اللواط لم يمت حتى يرميه الله بحجر من تلك الحجارة تكون فيه منيته ولا يراه احد شرح [illegible]

[illegible] یعنی روایت است از میمون البان که گفت که بودم

نزد امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] لوط [illegible]

ارض

والمملوک

صاحب

روشن

٨١٨

[illegible]

اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله من [illegible]

شرح [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گفت رسول [illegible]

[illegible]

اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله من امکن من نفسه طائعا یلعب به القی الله علیه شهوة النساء شرح [illegible]

[illegible] امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گفت رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible]

اصل عن عطیة اخی ابی العرام قال ذکرت لابی عبد الله علیه السلام المنکوح من الرجال فقال لیس یبلی الله بهذا البلاء احدا وله فیه حاجة ان فی ادبارهم ارحاما منکوسة وحیاء ادبارهم کحیاء المرأة وقد شرک فیهم ابن لابلیس یقال له زوال فمن شرک فیه من الرجال کان منکوحا ومن شرک فیه من النساء کانت من الموارد والعامل علی هذا من الرجال اذا بلغ اربعین سنة لم یترکه شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

اصل [illegible] سدوم [illegible] قال قلت سدوم التی قلبت قال هی اربع مدائن سدوم وصریم ولدماء وعمیراء قال فاتاهن جبرئیل علیه السلام وهن مقلوعات الی تخوم الارضین السابعة فوضع جناحه تحت السفلی منهن ورفعهن جمیعا حتی سمع اهل السماء الدنیا نباح کلابهم ثم قلبها شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال امیر المؤمنین علیه السلام ان لله عبادا [illegible] فی اصلاب

[illegible] قال فسئل ما لهم لا يحملون فقال انها منكوسة ولكن في ادبارهم غدة كغدة

الجمل او البعير فاذا هاجت هاجوا واذا سكنت سكنوا [illegible]

[illegible]

شرح [illegible]

[illegible]

[illegible] حسنی [illegible]

[illegible] امام محمد باقر علیه السلام گفت [illegible]

[illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible]

هشتم متن عن أبي عبد الله عليه السلام قال ما كان في شيعتنا فلم يكن فيهم ثلثة اشياء من يسئل بكفّه ومن لم يكن فيهم اخضر ولم يكن فيهم من يؤتى في دبره شرح [illegible]

[illegible] حسنی روایت از امام جعفر صادق علیه السلام گفت [illegible]

[illegible]

نهم متن [illegible] قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام هؤلاء المخنّثون مبتلون بهذا البلاء فيكون المؤمن مبتلى والناس يزعمون انّه لا يبتلى به احد لله فيه حاجة فقال نعم قد يكون مبتلى به فلا تكلّموهم فانّهم يجدون لكلامكم راحة قلت جعلت فداك فانّهم ليس يصبرون ولكن يطلبون بذلك اللذّة شرح [illegible]

[illegible] حسنی روایت از اسحق بن عمار گفت که گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را [illegible]

[illegible]

اوّل متن عن هشام الصيدناني عن أبي عبد الله عليه السلام قال سأله رجل عن هذه الآية كذّبت قبلهم قوم نوح واصحاب الرسّ فقال بيده هكذا فمسح احديهما بالاخرى فقال هنّ اللواتي باللواتي يعني النساء بالنساء شرح [illegible]

[illegible] حسنی روایت از هشام صیدنانی از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible]

دوم متن عن يحيى بن جرير قال سألتني امرأة ان استأذن لها على ابي عبد الله عليه السلام فأذن لها فدخلت ومعها مولاة لها فقالت يا ابا عبد الله قول الله عزّ وجلّ زيتونة لا شرقية ولا غربية ما عنى بهذا فقال ايّتها المرأة انّ الله لم يضرب الامثال للشجر انّما ضرب الامثال لبني آدم سل عمّا تريدين شرح [illegible]

[illegible] حسنی روایت از یحیی بن جریر [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

وادرای ابلیس ... [illegible]

[illegible] ... آدم سؤال کن ازانچه ... [illegible]

متن فقالت اخبرني عن اللواتي مع اللواتي ما حدّهنّ فيه قال حدّ الزنا انّه اذا كان يوم القيمة يؤتى بهنّ قد

أُلبسن مقطّعات من نار وقُنّعن بمقانع من نار وسراويل من النار وأُدخل في اجوافهنّ الى رؤوسهنّ اعمدة من

نار وقُذف بهنّ في النار ايّتها المرأة انّ اوّل من عمل هذا العمل قوم لوط فاستغنى الرجال بالرجال فبقي النساء

بغير رجال ففعلن كما فعل رجالهنّ شرح المقطّعات ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... مجهول ... [illegible] ... پس آن زن گفت ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... از آتش ... [illegible]

[illegible] ... قوم لوط ... [illegible]

متن سوم عن بشير النبّال قال رأيت عند ابي عبد الله عليه السلام رجلاً فقلت له جعلت فداك ما تقول في اللواتي

مع اللواتي فقال له لا اخبرك حتّى تحلف لتحدّثنّ بما احدّثك النساء قال فحلف له قال فقال هما في النار عليهما سبعون

حلّة من نار فوق تلك الحلل جلد جافّ غليظ من نار عليهما نطاقان وتاجان من نار فوق تلك الحلل و

خفّان من نار وهما في النار شرح ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... امام جعفر صادق علیه السلام ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... از آتش ... [illegible]

... [illegible] ... متن چهارم سأل رجل ابا عبد الله عليه السلام عن المرأة تساحق المرأة وكان

فقال

مع اللواتي

اذا ابراهيم عليه السلام

متّكئاً فجلس فقال ملعونة ملعونة الراكبة والمركوبة وملعونة حتّى تخرج من اثوابها الراكبة

والمركوبة فانّ الله تبارك وتعالى والملائكة واولياءه يلعنونها وانا ومن بقي في اصلاب الرجال وارحام

النساء شرح ... [illegible] ... امام جعفر صادق علیه السلام ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... متن فقال والله الزنا

الاكبر ولا والله ما لهنّ توبة قاتل الله لاقيس بنت ابليس ماذا جاءت به فقال الرجل هذا ما جاء به اهل

العراق فقال والله لقد كان على عهد رسول الله صلّى الله عليه وآله قبل ان يكون العراق وفيهنّ قال

رسول الله صلّى الله عليه وآله لعن الله المتشبّهات بالرجال من النساء ولعن الله المتشبّهين من الرجال بالنساء شرح

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... کتاب اللواط ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... رسول الله ... [illegible]

[illegible] ... رسول الله صلی الله علیه وآله ... [illegible]

[illegible] ... باب ... [illegible]

باب ... [illegible] ... شرح ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... متن اوّل

عن ابي عبد الله عليه السلام قال لمّا اقام العالم الجدار اوحى الله تبارك وتعالى الى موسى صلّى الله عليه انّي مجازي

الابناء بسعي الآباء ان خيراً فخير وان شرّاً فشرّ لا تزنوا فتزني نساؤكم ومن وطئ فراش امرئ مسلم

انجام

وليّ في قرابته كما ... شرح مراد بعالم خضر علیه السلام است و حکایت او با موسی و آنحضرت ... در سوره کهف [illegible]

[illegible]

روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible]

علیه السلام قال ... [illegible] شرح [illegible]

روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت [illegible]

[illegible]



[illegible] ... فقال ... شرح امام گفت [illegible]

[illegible]

علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله ... الی آل فلان ... [illegible]

الی آل فلان ... وقال مکتوب فی التوریة [illegible]

ایها الناس ... [illegible] شرح روایت است از امام موسی کاظم علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] قال ابو عبد الله علیه السلام [illegible]

[illegible]

روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت [illegible]

[illegible] دوم حدیث عن [illegible] قال جاءت امرأة سائلة الى رسول الله صلى الله عليه وآله فقال رسول الله صلى الله عليه وآله والدات والهات رحيمات بأولادهن لولا ما يأتين الى ازواجهن لقيل لهن ادخلن الجنة بغير حساب شرح [illegible]

[illegible] یعنی روایت [illegible] گفت که آمد زنی در حالی که [illegible] بسوی رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible]

سوم حدیث عن ابی عبد الله علیه السلام قال اذا صلت المرأة خمسها وصامت شهرها واطاعت زوجها وعرفت حق علي عليه السلام فلتدخل من اي ابواب الجنة شاءت شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible] چهارم حدیث عن يونس بن يعقوب عن سعيدة قالت بعثني ابو الحسن عليه السلام الى امرأة من آل زبير لانظر اليها اراد ان يتزوجها فلما دخلت عليها حدثتني هنيئة ثم قالت ادني المصباح فادنيته اليها قالت سعيدة فنظرت اليها وكانت مع سعيدة غيرها فقالت اعجبتني قال فتزوجها ابو الحسن عليه السلام وكانت عنده حتى مات فلما بلغ ذلك جواريه جلسن يأخذن بأذياله وثيابه وهو ساكت يضحك لا يقول لهن شيئا فذكر انه بلغه انه قال ما شيء مثل [illegible] شرح [illegible]

[illegible]

پنجم حدیث عن الحلبي عن ابی عبد الله علیه السلام قال سألته عن قول الله عز وجل او لامستم النساء قال هو الجماع ولكن الله ستير يحب الستر فلم يسم كما تسمون شرح [illegible]

[illegible] یعنی روایت است از حلبی از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

ششم حدیث عن ابی جعفر علیه السلام قال اوصت فاطمة الی علی صلوات الله علیهما ان يتزوج ابنة اختها من بعدها ففعل شرح [illegible]

[illegible]

ثم خلفه رسول الله صلی الله علیه وسلم علی ابی العاص [illegible] زینب [illegible] رسول الله صلی الله علیه وسلم [illegible]
[illegible] الی المدینة وقال الشعبی وقتادة ان زینب هاجرت مع النبی صلی الله علیه وسلم قال الواقدی [illegible]
[illegible] من الهجرة [illegible] رسول الله [illegible] علی بن ابی طالب علیه السلام [illegible] ابی العاص
روایت است از امام محمد باقر علیه السلام گفت که وصیت کرد فاطمه [illegible] صلوات الله علیها [illegible]
زینب [illegible] **هفتم اصل** سألت ابا عبد الله علیه السلام عن الرجل یزوج جاریته [illegible]
[illegible] قال لا وان اتقی ذلک من [illegible] **شرح** پرسیدم از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]
[illegible] آن مرد [illegible] امام گفت [illegible]

هشتم اصل سألت ابا جعفر علیه السلام عما یروی الناس عن علی صلوات الله علیه وآله فی اشیاء من الفروج لم یکن
یأمر بها ولا ینهی عنها الا انه ینهی عنها نفسه وولده فقلت وکیف یکون ذلک قال قد
احلتها آیة وحرمتها آیة اخری **شرح** [illegible] از علی علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
حکم [illegible]
[illegible]
[illegible] **جمعی** پرسیدم از امام محمد باقر علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] آن امام گفت که بتحقیق حلال کرده آنها را آیتی از قرآن و حرام کرده آنها را آیتی دیگر از قرآن **اصل** قلت فهل یصلح الا
ان یکون احدهما قد نسخ الاخری ام هما محکمتان جمیعا ینبغی ان یعمل بهما فقال قد بین لکم اذ نهی نفسه
وولده قلت ما منعه ان یبین ذلک للناس فقال خشی ان لا یطاع ولو ان علیا علیه السلام ثبتت له
قدماه اقام کتاب الله والحق کله **شرح** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

نهم اصل عن احدهما علیهما السلام فی رجل اقر علی نفسه بانه غصب جاریة رجل فولدت الجاریة من
الغاصب قال ترد الجاریة والولد علی المغصوب منه اذا اقر بذلک الغاصب **شرح** روایت است از امام محمد باقر یا امام جعفر
صادق علیهما السلام [illegible]
[illegible]

دهم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال کان ملک فی بنی اسرائیل وکان له قاض وللقاضی اخ وکان رجل
صدق وله امرأة قد ولدتها الانبیاء فاراد الملک ان یبعث رجلا فی حاجة فقال للقاضی ابغنی
رجلا ثقة فقال ما اعلم احدا اوثق من اخی فدعاه لیبعثه **شرح** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **جمعی** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

اصل فکره ذلک الرجل وقال لاخیه انی اکره ان اضیع امرأتی فعزم علیه فلم یجد بدا من
الخروج فقال لاخیه یا اخی انی لست اخلف شیئا اهم الی من امرأتی فاخلفنی فیها وتول قضاء حاجتها

قال العمّ فخرج الرجل وقد كانت المرأة كارهة لخروجه فكان القاضي يأتيها ويسألها عن حوائجها و
يقوم لها فأعجبته فدعاها إلى نفسه فأبت عليه فحلف عليها لئن لم تفعل ليخبرنّ الملك أنها
قد فجرت شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فقالت اصنع ما بدا لك لست أجيبك إلى شيء مما طلبت فأتى الملك فقال إن امرأة
أخي قد فجرت وقد حقّ ذلك عندي فقال له الملك طهّرها فجاء إليها فقال إن الملك قد أمرني برجمك
فما تقولين تجيبيني وإلا رجمتك فقالت لست أجيبك فاصنع ما بدا لك فأخرجها فحفر لها فرجمها ومعه
الناس فلما ظن أنها قد ماتت تركها وانصرف شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وجنّ بها الليل وكان بها رمق فتحركت وخرجت من الحفيرة ثم مشت
على وجهها حتى خرجت من المدينة فانتهت إلى دير فيه ديراني فنامت على باب الدير فلما أصبح الديراني
فتح الباب فرآها فسألها عن قصتها فخبّرته فرحمها وأدخلها الدير وكان له ابن صغير لم يكن له غيره
وكان حسن الحال فداواها حتى برأت من علتها واندملت ثم دفع إليها ابنه فكانت تربيه شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible] وكان للديراني قهرمان يقوم بأمره
فأعجبته فدعاها إلى نفسه فأبت فجهد بها فأبت فقال لئن لم تفعلي لأجهدنّ في قتلك فقالت
اصنع ما بدا لك فعمد إلى الصبي فدقّ عنقه وأتى الديراني فقال له عمدت إلى فاجرة قد فجرت فدفعت
إليها ابنك فقتلته فجاء الديراني فلما رآها قال لها ما هذا فقد تعلمين صنيعي بك فأخبرته بالقصة
فقال لها ليس تطيب نفسي أن تكوني عندي فاخرجي فأخرجها ليلاً ودفع إليها عشرين درهماً
وقال لها تزوّدي هذه حسبك الله شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فخرجت ليلاً فأصبحت في قرية فإذا فيها مصلوب على خشبة
وهو حيّ فسألت عن قصته فقالوا عليه دين عشرون درهماً ومن كان عليه دين عندنا لصاحبه
صُلب حتى يؤدي إلى صاحبه فأخرجت العشرين درهماً فدفعتها إلى غريمه وقالت لا تقتلوه فأنزلوه عن الخشبة
فقال لها ما أحد أعظم عليّ منّة منك نجّيتني من الصلب ومن الموت فأنا معك حيث ما ذهبت
شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]

معلوم است و تعیین نشده [illegible] است [illegible] و تشدید نون [illegible] است عیسی پس [illegible] وقت پس
صبح رسید [illegible] پس نگاه [illegible] بخلق او بچه [illegible] بود [illegible] و بود پس زن رسید [illegible] گذشت او پس گفتند که
[illegible] قرضی هست [illegible] وکسی که ثابت و محقق باشد [illegible] قرضی [illegible] برای صاحب آن قرض بخلق او بچه میشود [illegible]
آن قرض [illegible] پس [illegible] آن سه درهم را [illegible] گفت که [illegible]
[illegible] پس گفت [illegible] نجات [illegible] و از مرگ پس [illegible]
با قوم [illegible] اصل فمضى معها ومضت حتى انتهيا الى ساحل البحر فرأى جماعة وسفنا فقال لهم يا قوم
حتى اذهب انا اعمل لهم واستطعم وآتيك به فقال لهم ما في سفينتكم هذه قالوا في هذه تجارات
وجوهر وعنبر واشياء من التجارة واما هذه فنحن فيها قال وكم يبلغ ما في سفينتكم قالوا كثير
لا نحصيه شرح [illegible] است [illegible] عیسی
پس [illegible] سوی کنار دریا پس آمد [illegible] جماعتی را و کشتیهای را پس گفت [illegible]
[illegible] بیاورم [illegible] پس [illegible] گفت [illegible]
کشتی شما گفتند که در این کشتی متاعهای تجارت است و جوهر است و عنبر است و چیزهای دیگر از متاع تجارت است و ما در این کشتی
[illegible] که [illegible] کشتی شما است گفتند که [illegible] اصل قال فان معي شيئا
هو خير مما في سفينتكم قالوا وما معك قال جارية لم تروا مثلها قط قالوا فبعناها قال نعم على
شرط ان يذهب بعضكم فينظر اليها ثم يجيئني فيشتريها ولا يعلمها ويدفع الي الثمن ولا يعلمها
حتى امضي انا فقالوا ذلك لك فبعثوا من نظر اليها فقال ما رأيت قط مثلها فاشتروها منه بعشرة آلاف
درهم ودفعوا اليه الدراهم ومضى بها شرح [illegible] گفت [illegible] که [illegible] که آن بهتر است از
آنچه در کشتی شما است گفتند [illegible] گفت [illegible] پس [illegible]
[illegible] کنیز [illegible] پس [illegible] کنیز را [illegible] اعلام نکنند آن کنیز را
[illegible] اعلام نکنند [illegible] پس [illegible]
کسی را [illegible] سوی آن [illegible] پس [illegible] آن [illegible] ده هزار درهم و دادند [illegible]

آن درهمها را اصل فلما امعن اتوها فقالوا لها قومي وادخلي السفينة قالت ولم قالوا قد اشتريناك
من مولاك قالت ما هو بمولاي قالوا لتقومين او لنحملنك فقامت ومضت معهم فلما انتهوا الى

الساحل ارأين بعضهم بعضا عليها فحملوها في السفينة التي فيها الجوهر والتجارة وركبوهم في السفينة
الاخرى ودفعوها شرح [illegible] است [illegible] الامعان [illegible]
[illegible] شرح [illegible] است [illegible]
[illegible] عیسی پس [illegible] پس گفتند [illegible]
[illegible] کشتی [illegible] گفت [illegible] گفتند که [illegible]
[illegible] پس [illegible] سوی کنار دریا [illegible]
[illegible] کشتی [illegible] جوهر و متاع تجارت [illegible] کشتی دیگر [illegible]
[illegible] کشتی [illegible] اصل فبعث الله عز وجل عليهم ريحا فغرقتهم
وسفينتهم ونجت السفينة التي كانت فيها حتى انتهت الى جزيرة من جزائر البحر وربطت السفينة
ثم دارت في الجزيرة فاذا فيها ماء وشجر فيه ثمرة فقالت هذا ماء اشرب منه وثمرة آكل منه اعبد الله
في هذا الموضع شرح [illegible] عیسی پس [illegible] عز وجل [illegible]
[illegible] کشتی [illegible] کشتی [illegible] جزیره از جزیرهای دریا [illegible]
[illegible] کشتی [illegible] جزیره پس [illegible] آب [illegible] درخت [illegible] میوه [illegible] گفت که این
آب است [illegible] میوه است [illegible] اصل فاوحى الله عز وجل الى نبي من انبياء
بني اسرائيل ان يأتي ذلك الملك فيقول ان في جزيرة من جزائر البحر خلقا من خلقي فاخرج انت ومن
في مملكتك حتى تأتوا خلقي هذا وتقروا له بذنوبكم ثم تسألوا ذلك الخلق ان يغفر لكم فان
غفر لكم غفرت لكم شرح پس [illegible] الله عز وجل سوی پیغمبری از پیغمبران بنی اسرائیل که آید [illegible] پس بگوید
[illegible] جزیره از جزیرهای دریا [illegible] پس بیرون [illegible]
[illegible] برای شما [illegible]
پس [illegible] برای شما [illegible] برای شما اصل فخرج الملك باهل مملكته الى تلك الجزيرة فرأوا امرأة
فتقدم اليها الملك فقال لها ان قاضيك هذا اتاني فخبرني ان امرأة اخيه فجرت فامرته برجمها ولم
يقم عليها البينة فاخاف ان يكون قد تقدمت على ما لا يحل لي فاحب ان تستغفري لي فقالت غفر الله
لك اجلس شرح [illegible] تفصیل [illegible]

قاضی معلوم باشد قبل از آنکه با شوهر بستر آورده بود و خدمت داد و دوم معنی آن خدمت است پس بیرون رفت پادشاه
با حسن ملکش سوی آنچ برد پس رو به زن [illegible] پس رفت سوی پادشاه پس گفت آن زن را که درستی که این قاضی من آمد نزد من
پس خبر داد مرا که زن او در شوهرش زنا کرده پس امر کردم قاضی را سنگسار کردن او و حال آنکه قاضی ان تهمت نکرده بود پس
که با شوهرش که بتحقیق رو آورده باشم بر کاری که حلال نشود مرا پس دوست میدارم که استغفار کنی برای من پس آن زن گفت که
بخشاید گناه را الله برای تو بنشین متن ثُمَّ اَتیٰ زوجُها و لا یعرفها فقال انّه کان لی امرأة و کان من فضلها و
صلاحها و انّی خرجت عنها و هی کارهة لذلک فاستخلفت اخی علیها فلمّا رجعت سألت عنها
فاخبرنی اخی انّها فجرت فرجمتها و انا اخاف ان اکون قد ظلمتها فاستغفری لی غفر الله لک فقالت غفر الله
لک اجلس فاجلسته الی جنب الملک شرح ذکر کاف ان جاریت بسبب [illegible] اسم کان [illegible] محمد [illegible]
برای اشارت بانکه [illegible] بیان نکنیم [illegible] عدم جواز حذف فاعل نظیر این گذشت در کتاب العقل [illegible]
هشتم [illegible] یعنی بعد از آن آمد شوهرش [illegible] گفت که درستی که مرا زنی بود [illegible]
[illegible] که من بیرون رفتم [illegible] کراهت داشت آن بیرون رفتن مرا پس جانشین کردم برادر خود را
[illegible] پس چون برگشتم پرسیدم از آن زن پس خبر داد مرا برادرم که او زنا کرد پس سنگسار کردم او را [illegible]
که بتحقیق [illegible] پس طلب آمرزش کن برای من [illegible] پس زن گفت که آمرزد او الله برای تو بنشین [illegible]
سوی پهلوی پادشاه متن ثُمَّ اَتَی القاضی فقال انّه کان لاخی امرأة و انّها اعجبتنی فدعوتها الی الفجور
فابت فاعلمت الملک انّها قد فجرت و امرنی برجمها فرجمتها و انا کاذب علیها فاستغفری لی قالت
غفر الله لک ثمّ اقبلت علی زوجها فقالت اسمع شرح بعد از آن آمد قاضی پس گفت که درستی که [illegible]
زنی [illegible] خوش آمد مرا [illegible] پس ابا کرد پس خبر دادم پادشاه را که او بتحقیق زنا کرده [illegible] سنگسار کرد
او پس سنگسار کردم او را [illegible] دروغ بسته بودم [illegible] پس طلب آمرزش کن برای من زن گفت که آمرزد او الله تعالی برای تو بعد از آن زن
[illegible] گفت که [illegible] متن ثُمَّ تقدّم الاعرابی فقصّ قصّته و قال
اخرجتها بالّلیل و انا اخاف ان یکون قد لقیها سبع فقتلها فقالت غفر الله لک اجلس شرح بعد از آن پیش آمد
[illegible] سرگذشت خود [illegible] که بیرون کردم آن زن را [illegible] که بتحقیق [illegible]
[illegible] پس زن گفت که آمرزد او الله برای تو بنشین متن ثُمَّ تقدّم الغلام الذی فقصّ قصّته فقالت المرأة
اجمع فقالت غفر الله لک شرح بعد از آن پیش آمد صاحب [illegible] سرگذشت خود [illegible] گفت برای [illegible]

[illegible]

که صاحب [illegible] گفت [illegible] که آمرزد او الله برای تو متن ثُمَّ تقدّم المصلوب فقصّ قصّته فقالت
لا غفر الله لک شرح بعد از آن پیش آمد [illegible] سرگذشت خود [illegible] گفت که نیامرزد او الله برای
[illegible] که احوال دیگران [illegible] بخلاف [illegible]
بوده متن قال ثُمَّ اقبلت علی زوجها فقالت انا امرأتک و کلّما سمعت فانّما هو قصّتی و لیست لی حاجة
فی الرّجال فانا احبّ ان تأخذ هذه السّفینة و ما فیها و تخلّی سبیلی فاعبد الله عزّ و جلّ فی هذه الجزیرة
فقد تری ما لقیت من الرّجال ففعل و اخذ السّفینة و ما فیها و خلّی سبیلها و انصرف الملک و اهل عسکره
شرح [illegible] آن [illegible] است که [illegible]
[illegible] یعنی امام گفت که بعد از آن [illegible] گفت که من زن تو ام
[illegible] که آن سرگذشت من است [illegible] حاجتی در مردان پس من دوست میدارم که فرا گیری این کشتی را
و آنچه را که در آنست [illegible] عبادت کنم الله عزّ و جلّ را در این جزیره [illegible] دیدی آنچه را که برخوردم از مردان پس شوهرش قبول کرد
گرفت کشتی را و آنچه را که در آن بود پس رها کرد آن زن را و برگشت پادشاه و اهل لشکرش حدیث سیزدهم متن عن ابی جعفر و ابی عبد الله
علیهما السّلام قالا ما من احد الّا و هو یصیب حظّا من الزّنا فزنا العینین النّظر و زنا الفم القبلة و زنا الیدین
اللّمس صدّق الفرج ذلک ام کذّب شرح [illegible] زنای دو چشم [illegible]
[illegible] بیان [illegible] است حدیث چهاردهم [illegible]
[illegible] امام جعفر صادق علیه السّلام گفت [illegible]
[illegible]
[illegible] متن حدیث پانزدهم متن عن علیّ بن عقبة عن ابیه عن ابی عبد الله علیه السّلام قال سمعته یقول النّظر سهم
من سهام ابلیس مسموم و کم من نظرة اورثت حسرة طویلة شرح [illegible] سکون [illegible]
یعنی [illegible] امام جعفر صادق علیه السّلام گفت که شنیدم امام
[illegible] که نگاه [illegible] حسرتی دراز [illegible]
حدیث شانزدهم متن عن ابی عبد الله علیه السّلام قال قال رسول الله صلّی الله علیه و آله الواشمة و الموتشمة و النّاجش
و المنجوش ملعونون علی لسان محمّد صلّی الله علیه و آله شرح الواشمة [illegible]
[illegible]

حس عن ابي عبد الله عليه السلام قال لا بأس ان ينام الرجل بين امتين والحرتين انما نساؤكم بمنزلة اللعب **شرح** [illegible]

[illegible] **حسن** [illegible] امام جعفر صادق [illegible]

[illegible]

[illegible] **حديث** [illegible] **حسن** في هذه الاسناد لا يمكن ان يجامع الرجل مقابل القبلة **شرح** [illegible]

[illegible] **حسن** [illegible] امام جعفر صادق عليه السلام [illegible]

[illegible] **حديث** [illegible] **حسن** عن بعض اصحابنا عن احدهما عليهما السلام قال قلت له اشتريت جارية من غير

رشدة فوقعت مني كل موقع فقال سل عن امها لمن كانت فسله يحلل الفاعل بامها ما فعل ليطيب الولد

شرح [illegible]

[illegible] **حسن** [illegible] امام محمد باقر يا امام جعفر

صادق عليهما السلام گفت [illegible]

[illegible]

[illegible] **حسن** سألت ابا جعفر عليه السلام عن قول الله عز وجل واخذن منكم ميثاقا غليظا قال الميثاق

هي الكلمة التي عقد بها النكاح واما قوله غليظا فهو ماء الرجل يفضيه الى امرأته **شرح** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **حسن** [illegible] امام محمد باقر عليه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] **حسن** عن ابي بصير قال سألت ابا جعفر عليه السلام عن رجل تزوج

امرأة فقالت انا حبلى وانا اختك من الرضاعة وانا على غير عدة قال فقال ان كان دخل بها وواقعها

فلا يصدقها وان كان لم يدخل بها ولم يواقعها فليختبر وليسأل اذا لم يكن عرفها قبل ذلك **شرح**

[illegible]

از قبيل [illegible] مرد عليه السلام گفت [illegible] حديث چهارم باب الرجل يتزوج

المرأة فيطلقها [illegible] فانكحوا ما طاب لكم من النساء [illegible] اللاتي في حجوركم من نسائكم اللاتي دخلتم بهن [illegible]

[illegible] **حسن** [illegible]

گفت كه پرسيدم امام محمد باقر عليه السلام را [illegible] گفت كه من [illegible]

[illegible] امام گفت كه اگر باشد كه

[illegible]

[illegible]

[illegible]

باشد [illegible] **بيست ودوم حسن** قلت لابي عبد الله عليه السلام رجل اخذ

مع امرأة في بيت فاقر انها امرأته واقرت انه زوجها فقال رب رجل لو اتيت به لاجزت له ذلك

ورب رجل لو اتيت به لضربته **شرح** گفتم امام جعفر صادق عليه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **بيست وسوم حسن** عن ابي عبد الله عن ابيه عليهما السلام قال خطب رجل الى قوم

فقالوا ما تجارتك فقال ابيع الدواب فزوجوه واذا هو يبيع السنانير فاختصموا الى امير المؤمنين عليه السلام

فاجاز نكاحه وقال السنانير دواب **شرح** [illegible]

[illegible]

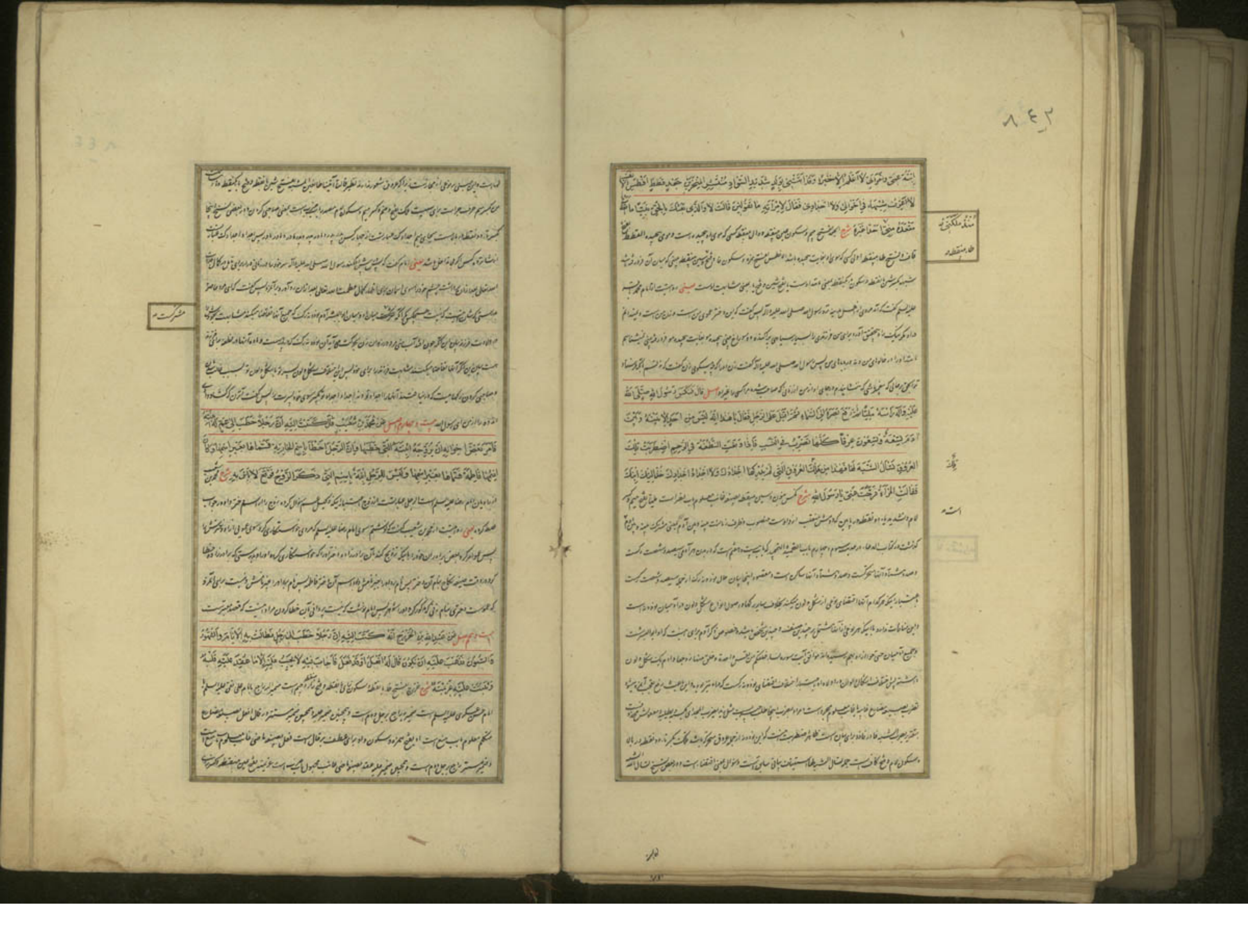
[illegible]

[illegible]

[illegible] امام جعفر صادق [illegible]

[illegible] امير المؤمنين عليه السلام [illegible] **بيست**

وچهارم حسن عن ابي جعفر عليه السلام قال اتى رجل من الانصار الى رسول الله صلى الله عليه وآله فقال هذه



بالنقطه و السکون و ... منظور در اینجا است **حسنی** روایت از عبد الله بن محرز که گفت نوشتم سوی امام علیه السلام که مردی خواستگاری کرد سوی مردی دختر خود را پس رد شد ... پدر ... آیا بگذارد ... امام علیه السلام ... تزویج ... جواب نوشت ... پدر ... کرده اند ... شده

... **حسن ششم اصل** عن علی بن الحسین علیهما السلام فی رجل ادعی علی امرأة انه قد تزوجها بولی و شهود و انکرت المرأة ذلک فاقامت اخت هذه المرأة علی هذا الرجل البینة انه قد تزوجها بولی و شهود و لم توقتا وقتا فکتب ان البینة بینة الرجل و لا تقبل بینة المرأة لان الزوج قد استحق بضع هذه المرأة و ترید اختها فساد النکاح فلا تصدق و لا تقبل بینتها الا بوقت قبل وقتها او بدخول بها **شرح** روایت از امام زین العابدین علی بن الحسین علیهما السلام در مردی که دعوی کند ... حقیقت ... و انکار کرد ... خواهر آن زن ... گواه ... امام ... هرگاه ... شوهر ... نکاح ... حکم ...

... **حسن هفتم اصل** سألت الرضا علیه السلام قلت جعلت فداک ان اخی مات و تزوجت امرأته فجاء عمی فادعی انه کان تزوجها سرا فسألتها عن ذلک فانکرت اشد الانکار و قالت ما کان بینی و بینه شیء قط فقال یلزمک اقرارها و یلزمها انکارها **شرح** ... امام رضا علیه السلام ... برادرم وفات یافت ... عمو ... انکار ... هرگز ... آن زن ... **حسن هشتم اصل** عن السری عن ابی الحسن الرضا علیه السلام قال قلت له ما تقول فی رجل ادعی انه خطب امرأة الی نفسها و هی مازحة فسئلت المرأة عن ذلک فقالت نعم فقال لیس بشیء قلت فیحل للرجل ان یتزوجها قال نعم **حسنی** ... سری بضم سین ... امام رضا علیه السلام ... خواستگاری کرد زنی را ...

خودش را جائی که آن زن ... پس ... گفت ... تزویج ... کردی ... امام گفت ... نکاح صحیح ... حکم ... **حسن دهم اصل** عن ... صدقة عن ابی عبد الله علیه السلام قال سمعته یقول و سئل عن التزویج فی شوال فقال ان النبی صلی الله علیه و آله تزوج عائشة فی شوال و قال انما کره ذلک فی شوال اهل الزمن الاول و ذلک ان الطاعون کان یقع فیهم فی الابکار و المملکات فکرهوه لذلک لا لغیره **شرح** ... زمن ... اول ... مملکات ... ابکار ... **حسنی** روایت ... امام جعفر صادق علیه السلام گفت ... شوال ... امام گفت که ... نبی صلی الله علیه و آله ... عائشه را در شوال ... طاعون ... شوال ... تزویج در شوال ...

... **حسن امام اصل** عن الحسین بن بشار الواسطی قال کتبت الی ابی الحسن الرضا علیه السلام ان لی قرابة قد خطب الی و فی خلقه سوء فقال لا تزوجه ان کان سیء الخلق **شرح** روایت الحسین بن بشار ... نوشتم سوی امام رضا علیه السلام ... خویشاوندی ... امام گفت ... **حسن ... اصل** عن محمد بن احمد بن مطهر قال کتبت الی ابی الحسن صاحب العسکر علیه السلام انی تزوجت اربع نسوة و لم اسأل عن اسمائهن ثم انی اردت طلاق احداهن و تزویج امرأة اخری فکتب الی انظر الی علامة ان کانت بواحدة منهن فتقول اشهدوا ان فلانة التی بها علامة کذا و کذا هی طالق ثم تزوج الاخری اذا انقضت العدة **شرح** عسکر ... سکون ... کاف ... محمد بن احمد بن مطهر ... نوشتم سوی امام علی نقی علیه السلام ... چهار زن ... نپرسیدم ... طلاق ... کردم ... نوشت ... یکی از آن زنان ...

شوهر و طلاق [illegible] گواه [illegible] کسی که [illegible] است [illegible] شده است [illegible] خود کند زن دیگر را [illegible]

عده طلاق اگر رجعی باشد **سی و دوم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله لا [illegible] المرأة

[illegible] ستة اشهر **شرح** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله که [illegible] زن [illegible]

شش ماه [illegible] بیشتر از شش ماه [illegible] البته [illegible] شش ماه [illegible] تفصیلی که گذشت در کتاب [illegible]

چهارم مولد الحسین بن علی علیهما السلام **سی و سوم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال ما من مؤمنین یجتمعان بنکاح حلال حتی

ینادی مناد من السماء ان الله عز و جل قد زوّج فلاناً فلانة و قال و لا یفترق زوجان حلالاً حتی ینادی

مناد من السماء ان الله قد اذن فی فراق فلان و فلانة **شرح** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که نیست هیچ

مؤمن یکی مرد و یکی زن که جمع شوند بسبب نکاح حلال تا آنکه ندا کند نداکننده از آسمان که [illegible] که الله عز و جل [illegible] تزویج کرد فلان

فلانه را [illegible] امام گفت که جدا نمیشوند [illegible] آنکه [illegible] که حلال باشد تا آنکه نداکند نداکننده از آسمان که [illegible] که الله عز و جل

[illegible] **سی و چهارم اصل** سألت ابا عبد الله علیه السلام عن رجل له اربع نسوة [illegible] عند

ثلث منهن فی لیالیهن و یمسهن فاذا نام عند الرابعة فی لیلتها لم یمسها فهل علیه فی هذا اثم فقال

انما علیه ان یبیت عندها فی لیلتها و یظل عندها صبیحتها و لیس علیه ان یجامعها

اذا لم یرد ذلک **شرح** [illegible] سلیم است [illegible] منصوب [illegible]

و کسره [illegible] سکون [illegible] دو نقطه [illegible] اول [illegible] که آدمی [illegible] از خانه [illegible]

حبیبی [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] که او را است [illegible] زن [illegible] شب [illegible] از جمله ایشان [illegible]

ایشان جماع میکند ایشان را پس چون [illegible] شب [illegible] زن چهارم [illegible] جماع نمیکند او را پس آیا [illegible] در این گناهی

پس امام گفت که [illegible] که [illegible] شب [illegible] روز [illegible]

مرد گناهی اگر جماع نکند آن زن را [illegible] **سی و پنجم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال ان الله عز و جل [illegible]

الشهوة من الرجال [illegible] و جعلها فی نسائهم و کذلک فعل ببنی هاشم و ان الله عز و جل نزع الشهوة من نساء

بنی هاشم و جعلها فی رجالهم و کذلک فعل بشیعتهم **شرح** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت

که [illegible] که الله عز و جل [illegible] شهوت را از مردان بنی امیه [illegible] شهوت را در زنان ایشان [illegible] که الله عز و جل

[illegible] شهوت را از زنان بنی هاشم [illegible] شهوت را در مردان ایشان [illegible] بنی هاشم [illegible] که چون [illegible]

[illegible]

[illegible] **سی و ششم اصل**

جاءت امرأة الی النبی صلی الله علیه و آله و رجل فقال یا رسول الله لیس عندی طول فانکح النساء فالیک اشکو

العزوبة فقال و فر شعر جسدک و ادم الصیام ففعل فذهب ما به من الشبق **شرح** [illegible] و سکون

[illegible] و شرح [illegible] ثلاث [illegible] کتاب [illegible] چهارم است [illegible] سلوم [illegible]

العزوبة [illegible] نقطه [illegible] ضم [illegible] نقطه و سکون [illegible] کسره [illegible] تشدید [illegible] دو نقطه [illegible] شدت [illegible] است

[illegible] لست [illegible] مبالغه است [illegible] که [illegible] است الشبق [illegible] النقطه [illegible]

[illegible] شدت میل جماع **حبیبی** آمد بسوی نبی صلی الله علیه و آله مردی پس گفت که ای رسول الله نیست [illegible]

پس نکاح کنم زنان را پس بسوی تو شکایت میکنم شدت میل جماع را پس گفت که [illegible] موی [illegible] و روزه [illegible]

[illegible] شدت میل جماع **سی و هفتم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال من ترک المرأة جعدة مؤنتها و تغییر

ولا دیها او من شیء یعمانیه مؤنتها و تغییر و لا دیها **شرح** [illegible] آسان کردن [illegible]

کردن است [illegible] ابن عباس است [illegible]

با نقطه و سکون [illegible] **حبیبی** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که از جمله [illegible] زن [illegible]

و آسان کردن [illegible] از جمله [illegible] زن [illegible] دشوار کردن [illegible] است [illegible]

[illegible] در حدیث [illegible] **سی و هشتم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله

اذا جلست المرأة مجلساً فقامت عنه فلا یجلس فی مجلسها رجل حتی یبرد قال و سئل النبی صلی الله

علیه و آله ما زینة المرأة للاعمی قال الطیب و الخضاب فانه من طیب النسمة **شرح** [illegible] که مرد [illegible]

[illegible] منقط

[illegible] جابر بکسر [illegible] نقطه و سکون [illegible] نقطه [illegible]

الخضاب [illegible] نقطه [illegible] آنچه آدمی آن چیزی از خود را رنگ کند [illegible] خضاب است [illegible]

[illegible] خضاب است [illegible] النسمة [illegible] آدمی [illegible]

[illegible] از جمله خوشبویی است که

[illegible] **حبیبی** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام

گفت که گفت رسول الله صلی الله علیه و آله که چون نشست زن در جایی پس برخاست از آنجا پس [illegible] در جای [illegible]

[illegible] عن أبي عبد الله عليه السلام في الرجل يتزوج البكر قال يقيم عندها سبعة أيام [illegible]

[illegible] عن أبي عبد الله عليه السلام في الرجل تكون عنده المرأة فيتزوج أخرى كم يجعل للتي يدخل بها قال ثلاثة أيام ثم يقسم [illegible]

[illegible] عن أبي عبد الله عليه السلام قال [illegible] أم سلمة فقال لها [illegible] إنك قد كنت عند رجل قبل رسول الله [illegible] في الخلوة فقالت ما هو إلا [illegible]

[illegible]

[illegible]

فَلَمَّا كَانَ فِي الْحَجَرِ هَبَطَ عَلَيْهِ جَبْرَئِيلُ بِصَحْفَةٍ مِنَ الْجَنَّةِ فِيهَا هَرِيسَةٌ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ عَمِلَتْهَا لَكَ الْحُورُ الْعِينُ فَكُلْهَا أَنْتَ وَعَلِيٌّ وَذُرِّيَّتُكُمَا فَإِنَّهُ لَا يَصْلُحُ أَنْ يَأْكُلَهَا غَيْرُكُمْ فَجَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ [illegible]

[illegible]

پس گمان کردم که او برتر شد از من و در وقت غسل کردن او از من پیشی گرفت پس جماع کردم او را پس گفت زن که آیا جماع کردی مرا در جایی که تو
بودی [illegible] گفت که آن [illegible] سوال کن مرد [illegible] کردم [illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام گفت که پس [illegible] خانه خود [illegible]
که آن مولود پسر [illegible] و خبر این است که غالب شد خون نطفه او پس مولود سفید شد و اگر تحقیق [illegible] حرکت [illegible] سیاه
وقتی که [illegible] سیاه باشد **بدانکه** منافات نیست میان این حکم و حکمی که گذشت در حدیث بیست و سیوم این باب [illegible]
در شکل [illegible] است که بر طرف میشود از مولود تا آخر [illegible] در [illegible] است که بر طرف میشود پس اگر زن و مرد [illegible] میکرد
جماع در وقت حیض حکم میکرد امیرالمؤمنین علیه السلام بحکمی که گذشت در حدیث بیست و سیوم والله اعلم **حدیث و دوم** **متن** عن عمرو بن
أبي المقدام عن أبيه عن علي بن الحسين عليهما السلام قال سئل عن الفواحش ما ظهر منها وما بطن قال ما ظهر
نكاح امرأة الأب وما بطن الزنا **شرح** [illegible] ابي المقدام [illegible] ال [illegible]
زین العابدین علی بن الحسین علیهما السلام [illegible] گفت که امام [illegible] رسیده شد از [illegible] آنچه آشکار شد از جمله آنها و [illegible] آنچه پنهان شد
چنانچه مذکور است در سوره انعام و اعراف امام گفت که آنچه ظاهر شد [illegible] و آنچه پنهان شد [illegible]
بدانکه [illegible] مثال باشد [illegible] باشد [illegible] منافات ندارد با آنچه گذشت در کتاب [illegible]
[illegible] و چهارم است از آنچه مذکور است در اول [illegible] ظاهر بودن نکاح
امرأة الأب [illegible] کسی پنهان [illegible] زوجه خود [illegible] و اکثر [illegible] این منافات
ندارد [illegible] چنانچه می آید در کتاب [illegible] در حدیث اول باب [illegible] کتاب که باب [illegible] است **حدیث و سیوم**
متن عن أبي عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله إذا أتى أحدكم أهله فلا يعجلها **شرح**
اهل [illegible] است [illegible] پس کسی که [illegible]
[illegible] که آن [illegible] جماع خود کرده باشد **یعنی** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گفت
رسول الله صلی الله علیه و آله که چون اراده [illegible] جماع اهل خود [illegible] جماع خود **حدیث و چهارم**
متن عن محمد بن مسلم قال سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز وجل أعطى كل شيء خلقه ثم هدى
قال ليس شيء من خلق الله إلا وهو يعرف من شكله الذكر من الأنثى قلت ما يعني ثم هدى قال هداه
للنكاح والسفاح من شكله **شرح** ظاهر این حدیث این است که کل شیء مفعول اول باشد و عبارت [illegible] شده و خلقه [illegible]
[illegible] مفعول دوم باشد و عبارت [illegible] باشد [illegible] برای جماع [illegible]
[illegible] کل شیء [illegible] راه [illegible] جماع [illegible]

و چون راوی از این معنی غافل شده و یا اشتباه کرده تکرار سوال از معنی ثم هدی کرده و امام علیه السلام تکرار جواب آن کرده و لفظ اگر [illegible]
[illegible] سکون کاف [illegible] این است که [illegible] جماع [illegible] آنچه گذشت [illegible] که این [illegible]
[illegible] خلق [illegible] است [illegible] جماع حرام چنانچه می آید [illegible]
[illegible] که جای آن [illegible] اشارت شده [illegible] بعضی [illegible]
مثل [illegible] بعضی دیگر جماع [illegible] مثل سگ و گربه و سایر حیوانات [illegible]
[illegible] جماع حرام از حیوانات باشد [illegible] **یعنی** روایت است از محمد بن مسلم که گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام
[illegible] در حکایت قول موسی ربنا الذي أعطى كل شيء خلقه [illegible] صاحب کل [illegible]
[illegible] امام گفت که [illegible] از حیوان [illegible] الله تعالی [illegible] برای مصلحت جماع
[illegible] کل شیء [illegible] جماع حرام کردن [illegible]
[illegible] جماع [illegible] **حدیث و پنجم** **متن** عن الحسن بن جهم
قال رأيت أبا الحسن عليه السلام اختضب قلت جعلت فداك اختضبت فقال نعم إن التهيئة مما يزيد في عفة النساء
ولقد ترك النساء العفة بترك أزواجهن التهيئة ثم قال أيسرك أن تراها على ما تراك عليه إذا كنت
على غير تهيئة قلت لا قال فهو ذاك **شرح** التهيئة [illegible]
[illegible] **یعنی** روایت است از حسن بن جهم [illegible]
موسی کاظم علیه السلام [illegible] امام رضا علیه السلام [illegible]
[illegible] آیا [illegible] ترک کرده [illegible]
[illegible] امام گفت که آیا خوش می آید ترا [illegible]
[illegible] امام گفت که پس آن [illegible]
[illegible] **حدیث** [illegible] ثم قال من أخلاق الأنبياء التنظف والتطيب وحلق الشعر وكثرة
الطروقة ثم قال كان لسليمان بن داود عليهما السلام ألف امرأة في قصر واحد ثلاثمائة مهيرة
وسبعمائة سرية وكان رسول الله صلى الله عليه وآله له بضع أربعين رجلا وكان عنده تسع نسوة
وكان يطوف عليهن في كل يوم وليلة **شرح** [illegible]
[illegible] جماع [illegible] گذشت [illegible]

سهم و اشبال المبترة بفتح میم و کسر او و سکون یا دو نقطه در پایین و را بی نقطه زنی که مهر دارد [illegible]
سین بی نقطه و تشدید را بی نقطه و تشدید یا دو نقطه در پایین کثیر خاصیة البضع بضم با یک نقطه و سکون ضاد با نقطه و عین بی نقطه جماع [illegible]
اینجا قوت جماع است **حسین** بعد از آن امام گفت که از جمله عادتهای پیغمبران است پاکیزه کردن خود [illegible] و خوشبو کردن خود
و تراشیدن موی سر و بسیاری جماع بعد از آن امام گفت که [illegible] برای سلیمان بن داود علیهما السلم هزار زن در یک قصر سیصد مهر کرده
شده و هفتصد کنیز خاصه او بود و رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible] قوت جماع چهل مرد و بود نزد او نه زن [illegible]
بر همه ایشان [illegible] چنانکه گذشت در حدیث چهل و یکم این باب و مذکور شده در شرح حدیث چهارم باب [illegible]
کتاب [illegible] **حدیث [illegible] اصل** [illegible] خالد بن نجیح عن ابی عبد الله علیه السلم قال
تذاکروا الشؤم عند ابی عبد الله علیه السلم فقال الشؤم فی ثلث فی المرأة والدابة والدار فاما الشؤم
المرأة فکثرة مهرها وعقم رحمها **شرح** نجیح بفتح نون و کسر جیم و سکون یا دو نقطه در پایین و حا بی نقطه است
یا بضم نون و فتح جیم است الشؤم بضم شین با نقطه و سکون همزه نامبارکی [illegible]
[illegible] گذشت در کتاب الایمان والکفر در حدیث [illegible] باب الصمت و حفظ اللسان [illegible] العقم [illegible]
عین بی نقطه [illegible] و سکون قاف [illegible] **حسین** [illegible] از خالد بن نجیح [illegible] امام جعفر صادق
علیه السلم [illegible] امام جعفر صادق علیه السلم پس امام گفت که نامبارکی در سه چیز است
[illegible] تمه این اینجا مذکور نیست
و ابن بابویه در کتاب خصال [illegible] عن ابی عبد الله علیه السلم قال تذاکروا الشؤم عنده فقال الشؤم فی ثلث فی المرأة والدابة
والدار فاما شؤم المرأة فکثرة مهرها وعقوق زوجها واما الدابة فسوء خلقها ومنعها ظهرها واما الدار فضیق ساحتها وشر جیرانها وکثرة
عیوبها **حدیث دوم اصل** عن ابی عبد الله البرقی رفعه قال لما زوج رسول الله صلی الله علیه وآله فاطمة علیها السلم
قالوا بالرفاء والبنین فقال لا بل علی الخیر والبرکة **شرح** الرفاء بکسر را بی نقطه و فا و الف و همزه [illegible]
[illegible] **حسین** [illegible] از محمد بن خالد برقی [illegible]
[illegible] امام گفت که [illegible] تزویج کرد رسول الله صلی الله علیه وآله فاطمه علیها السلم را [illegible]
[illegible] کثرت مال [illegible] خیر و برکت [illegible]
[illegible] المال والبنون زینة الحیوة الدنیا [illegible]
و مضمون [illegible] **حدیث سیم اصل** عن ابی جعفر علیه السلم قال جاءت امرأة من الانصار الی رسول

علیها [illegible]

الله علیه وآله فدخلت علیه وهو فی منزل حفصة والمرأة متلبسة متمشطة فدخلت علی رسول الله صلی الله علیه وآله
فقالت یا رسول الله ان المرأة لا تخطب الزوج وانا امرأة ایم لا زوج لی منذ دهر ولا ولد فهل لک من حاجة
فان تک فقد وهبت نفسی لک ان قبلتنی فقال لها رسول الله صلی الله علیه وآله خیرا ودعا لها **شرح** [illegible]
اسم این زن مذکور نشده [illegible] صلی الله علیه وآله [illegible]
بشین با نقطه و طا بی نقطه [illegible] اسم فاعل از تفعیل است [illegible] از باب تفعل است برای مبالغه
[illegible] رسول الله صلی الله علیه وآله لا تخطب [illegible] و طا بی نقطه [illegible] بصیغه
مضارع [illegible] ایم بفتح همزه و تشدید یا [illegible] مکسوره است [illegible] **حسین** [illegible]
از امام محمد باقر علیه السلم گفت که آمد زنی [illegible] سوی رسول الله صلی الله علیه وآله پس داخل شد [illegible] در منزل حفصه
[illegible] رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible]
[illegible]
[illegible] بخشیدم خود را
برای تو اگر قبول کنی مرا پس گفت [illegible] رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible] **اصل** ثم قال یا اخت الانصار جزاکم
الله عن رسول الله صلی الله علیه وآله خیرا لقد نصرنی رجالکم ورغبت فی نساؤکم فقالت لها حفصة
ما اقل حیاءک واجراک وانهمک للرجال فقال رسول الله صلی الله علیه وآله کفی عنها یا حفصة فانها خیر منک
[illegible] **شرح** رغبت [illegible]
[illegible] سوره تحریم مذکور است [illegible] ان الذین یؤذون الله ورسوله
لعنهم الله فی الدنیا والآخرة واعد لهم عذابا مهینا [illegible] در بعض نسخ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **حسین** بعد از آن گفت که ای خواهر انصار جزا دهد شما را الله تعالی از جانب رسول الله صلی الله علیه وآله نیکی
[illegible] یاری کردند مرا مردان شما [illegible] پس گفت آن زن را حفصه [illegible]
[illegible] پس گفت رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible]
این که رغبت کرد در رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible] عیب کردی او را **اصل** [illegible] قال المرأة [illegible]

عنها
رغبت فی رسول الله صلی الله علیه وآله

[illegible]

[illegible] قال رسول الله صلى الله عليه وآله يا علي [illegible]

[illegible]

[illegible] عن ابي جعفر عليه السلام قال ذكرت له المجوس وانهم يقولون

نكاح كنكاح ولد آدم وانهم يحاجونا بذلك فقال اما انتم فلا يحاجونكم به لما ادرك هبة الله قال

آدم يا رب زوّج هبة الله فاهبط الله عز وجل له حوراء فولدت له اربعة غلمة ثم رفعها الله فلما ادرك ولد

هبة الله قال يا رب زوّج ولد هبة الله فاوحى الله عز وجل اليه ان يخطب الى رجل من الجن وكان مسلما اربع بنات

له على ولد هبة الله فزوجهن فما كان من جمال وحلم فمن قبل الحوراء والنبوة وما كان من سفه او خفة فمن الجن

[illegible]

[illegible]

فانزل الله عز وجل وامرأة مؤمنة ان وهبت نفسها للنبي ان اراد النبي ان يستنكحها خالصة لك

من دون المؤمنين قال فاحلّ الله عز وجل هبة المرأة نفسها لرسول الله صلى الله عليه وآله ولا يحل ذلك لغيره

[illegible]

عن ابي جعفر عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله انما انا بشر مثلكم اتزوج فيكم وازوجكم الا فاطمة عليها السلام فان تزويجها نزل من السماء

[illegible]

[illegible] عن سدير قال قال لي ابو جعفر عليه السلام يا سدير بلغني عن نساء اهل الكوفة جمال وحسن تبعل فابتغ لي

امرأة ذات جمال في موضع فقلت قد اصبتها فلانة بنت فلان بن محمد بن الاشعث بن قيس فقال

لي يا سدير ان رسول الله صلى الله عليه وآله لعن قوما فجرت اللعنة في اعقابهم الى يوم القيامة وانا اكره

ان يصيب جسدي جسد احد من اهل النار [illegible]

سوره حجرات يا ايها الناس انا خلقناكم من ذكر وانثى وجعلناكم شعوبا وقبائل لتعارفوا ان اكرمكم عند الله اتقيكم [illegible]

[illegible] رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم [illegible] فاطمه عليها السلام [illegible]

[illegible] عياشى [illegible] امام محمد باقر عليه السلام

[illegible]

من خمرها بالإخراج من غيرها صارت خمراً وصارت ذات كلّ مسكر من غيرها وكيس سائر الأشربة كذلك

لأنّ كلّ جنس من الأشربة المسكرة فتوبة ممزوج الحلال الحرام ومستخرج منهما الحرام شرح [illegible]

[illegible]

من ثمرات النخيل والأعناب [illegible]

[illegible]

[illegible]

منسوخ لا اسم النكاح ومعناه فالذي هو من وجه النكاح مشوب بالحرام وإنما صار سفاحاً لأنه نكاح حرام

إلى الفساد وهو من وجه الحرام فلما كان وجه منه حلالاً ووجه منه حراماً كان اسمه سفاحاً لا النكاح

[illegible]

التزويج حرام من جهة ما نهى الله عزّ وجلّ عنه وكذلك الرجل يتزوّج المرأة في عدّتها مستحلاً لذلك

فيكون تزويجه ذلك سفاحاً من وجهين من وجه الاستحلال ومن وجه التزويج في العدّة الّا ان يكون

جاهلاً غير متعمّد لذلك شرح [illegible]

[illegible]

وتطلب الرجل يتزوّج الحبلى متعمّداً بعلم والرجل يتزوّج المحصنة التي لها الزوج بعلم والرجل ينكح المملوكة من

الفيء قبل القسم والرجل ينكح اليهودية والنصرانية والمجوسية وعبدة الأوثان على المسلمة الحرّة والرجل

يتعدّى على المسلمة فيتزوّج اليهودية أو غيرها من أهل الملل تزويجاً دائماً بميراث والرجل يتزوّج الأمة

على الحرّة والرجل يتزوّج الأمة بغير إذن مواليها والمملوك يتزوّج أكثر من حرّتين والمملوك يكون عنده

أكثر من أربع إماء فتزوّجها جميعاً شرح [illegible]

[illegible]

[illegible] ص والذي يتزوج أكثر من أربع نسوة فيطلق واحدة تطليقة واحدة ثم
يتزوج قبل أن تنقضي عدة المطلقة منه والذي يتزوج المرأة المطلقة من تسع تطليقات
تحليل من الأزواج وهي لا تحل له أبدا والذي يتزوج المرأة المطلقة يجري فيه الطلاق الذي حرمه الله عز وجل
به في كتابه والذي يتزوج وهو محرم ش [illegible]

[illegible]

ص فحلال كلهم تزويجهم من جهة الفرج
حلال وحرام فاسد من الوجه الآخر لم يكن ينبغي له أن يتزوج إلا من الوجه الذي أمره الله عز وجل فالآبات
سائر ما سمعناه مردود وذلك كله غير جائز القيام عليه ولا ثابت لهم التزويج بل يفرق الإمام بينهم
ولا يكون نكاحهم زنا ولا أولادهم من هذا الوجه أولاد زنا ش [illegible]

[illegible] ص [illegible]

[illegible]

[illegible]

ص ومن قذف المولود من هؤلاء الأمة فكذلك من هذا الوجه جلد الحد لأنه مولود بتزويج شبهة
على نكاح مثله سوى الحلال خارج من حد الزنا ولكنه يعاقب عقوبة الفرقة والرجوع إلى الاستئناف بالحلال
فيجوز فإن قال قائل إنه من أولاد السفاح على حقيقة معنى السفاح لم يأت إلا أن يكون حقيقة معنى السفاح هو
الزنا ش [illegible]

[illegible]

ص ووجه آخر من وجوه السفاح
من أتى امرأته وهي محرمة أو أتاها وهي صائمة أو أتاها وهي في دم حيضها أو أتاها في حال صلاتها وكذلك
الذي يأتي المملوكة قبل أن يواجب صاحبها والذي يأتي المملوكة وهي حبلى من غيره والذي يأتي
المملوكة يشتري قبل غير عدة النساء [illegible] أو من تزوج يهودية أو نصرانية أو عابدة
وثن فكان تزويج في ملتهم تزويجا صحيحا إلا أنه شاب ذلك فساد بالوجه الآخر [illegible]
التزويج ش [illegible]

[illegible]

من هذه الجهات أولاد ديننا لا أولاد زنا فأولادهم أطهر من أولاد الصنف الأول

من أهل السفاح شرح این چنین ایشان اولاد ایشان نکاحیست صحیح و اولاد ایشان اگرچه [illegible]

جمع آن زنان در آن دو صنف که پیش از اسلام ایشانست حرام است بسبب جهتهائی که بیان کردیم و زاده شده [illegible]

جانبها و فرزندان شده زاده نه فرزندان زنا و فرزندان ایشان پاکیزه ترند از فرزندان اهل صنف اول

از سفاح اصل ومن نكح من هؤلاء فقد أوجب على نفسه حد المفتري لعلة التزويج

الذي كان وإن كان منسوبا إلى غير من السفاح لحقهن من أي ملة كان أو في

أي دين كان نكاحهم تزويجا نعني القاذف لهم من الحد مثل القاذف

المتزوج في الإسلام تزويجا صحيحا لا فرق بينهما في الحد وإنما الحد لعلة

التزويج لا لعلة الكفر والإيمان شرح هر که زانی نامد اولاد آنها [illegible] پس [illegible] ثابت

گردد بر خود [illegible] حد افترا کننده را [illegible] زناست بسبب تزویجی که شده هرچند [illegible] آمیخته [illegible] از سفاح

ایشان باشد هر ملتی که باشد [illegible] مذهبی از مذاهب اهل ملتها که باشد چون باشد نکاح ایشان تزویج موافق

دین گذشته [illegible] در حدیث [illegible] حکم است پس کسی است که [illegible] اولاد

الزنا [illegible] که تزویج در اسلام [illegible] صحیح است فرقی میان آنها و قاذف

در حد [illegible] که حد بسبب تزویج است نه بسبب کفر و ایمان اصل وأما وجه النكاح الصحيح

السالم المنزوع من الزنا والسفاح هو الذي غير مشوب بشيء من وجوه الحرام

أو وجوه الفساد فهو النكاح الذي أمر الله عز وجل به على حد ما أمر الله أن

يستحل به الفرج من التزويج والتراضي على ما تراضوا عليه من المهر المعروف

المفروض والتسمية للمهر والنحل فذلك نكاح حلال غير سفاح ولا مشوب

بوجه من الوجوه التي ذكرنا المفسدات للنكاح وهو خالص مخلص مطهر

مبرأ من الأدناس وهو الذي أمر الله عز وجل به والذي تناكحت عليه الأنبياء

ومحمد وصالح المؤمنين من أتباعهم شرح [illegible] نکاح [illegible] که [illegible] سفاح

پس آن نکاحیست [illegible] حرام که صنف اول سفاح است [illegible]

دوم سفاح است پس آن نکاحیست که امر کرده خدا عز و جل [illegible] که حلال شود [illegible]

کلت ظ

و رضامندی [illegible] آنچه [illegible] کابین شده بر آن از مهر شناخته شده [illegible] کرده شده و دوم

بر آن مهر [illegible] حلال غیر سفاح است [illegible] که ذکر کردیم در بیان

صنف اول و صنف دوم سفاح [illegible] آن نکاح [illegible] کرده شده است

کرده شده است [illegible] و آن نکاحیست که امر کرده الله عز و جل بآن [illegible] نکاح کرده

پیغمبران الله تعالی [illegible] و صالحان مؤمنان که پیروان پیغمبران او

[illegible] اصل وأما الذي يتزوج من مال غصبه أو يشتري منه جارية أو من مال

سرقة أو خيانة أو كذب فيه أو من كسب حرام بوجه من الحرام فتزويج من

ذلك المال تزويجا من جهة ما أمر الله عز وجل به فتزويجه حلال وولده حلال غير

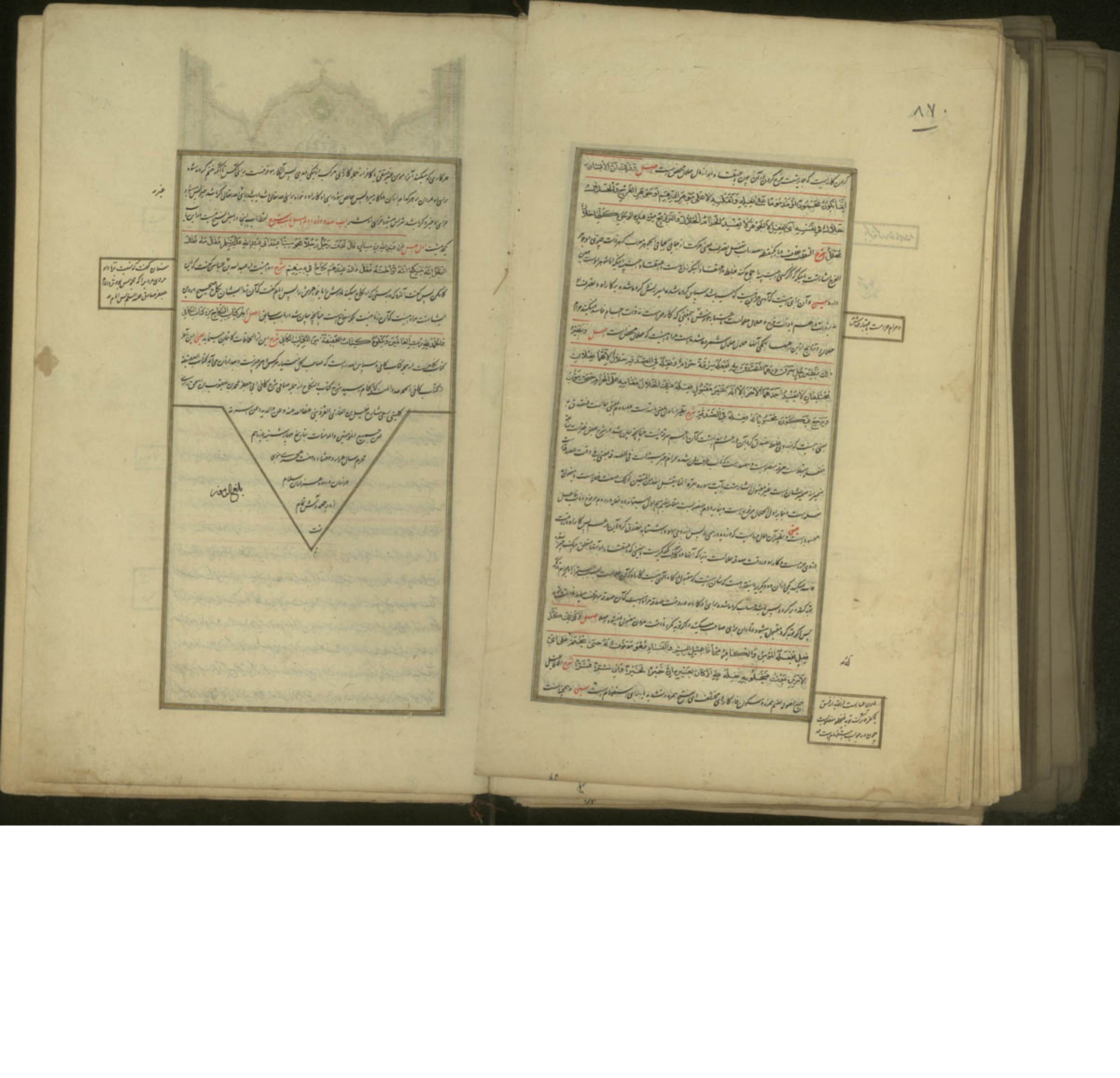
زنا ولا سفاح ودونهما الحرام في هذا الوجه مثله الآكل بما عمل في وجه الاكتساب الذي حرام

لكسبه من غير وجهه وعلته في وجه الاتفاق مثل أخذ الإنفاق فيه شرح غصب [illegible]

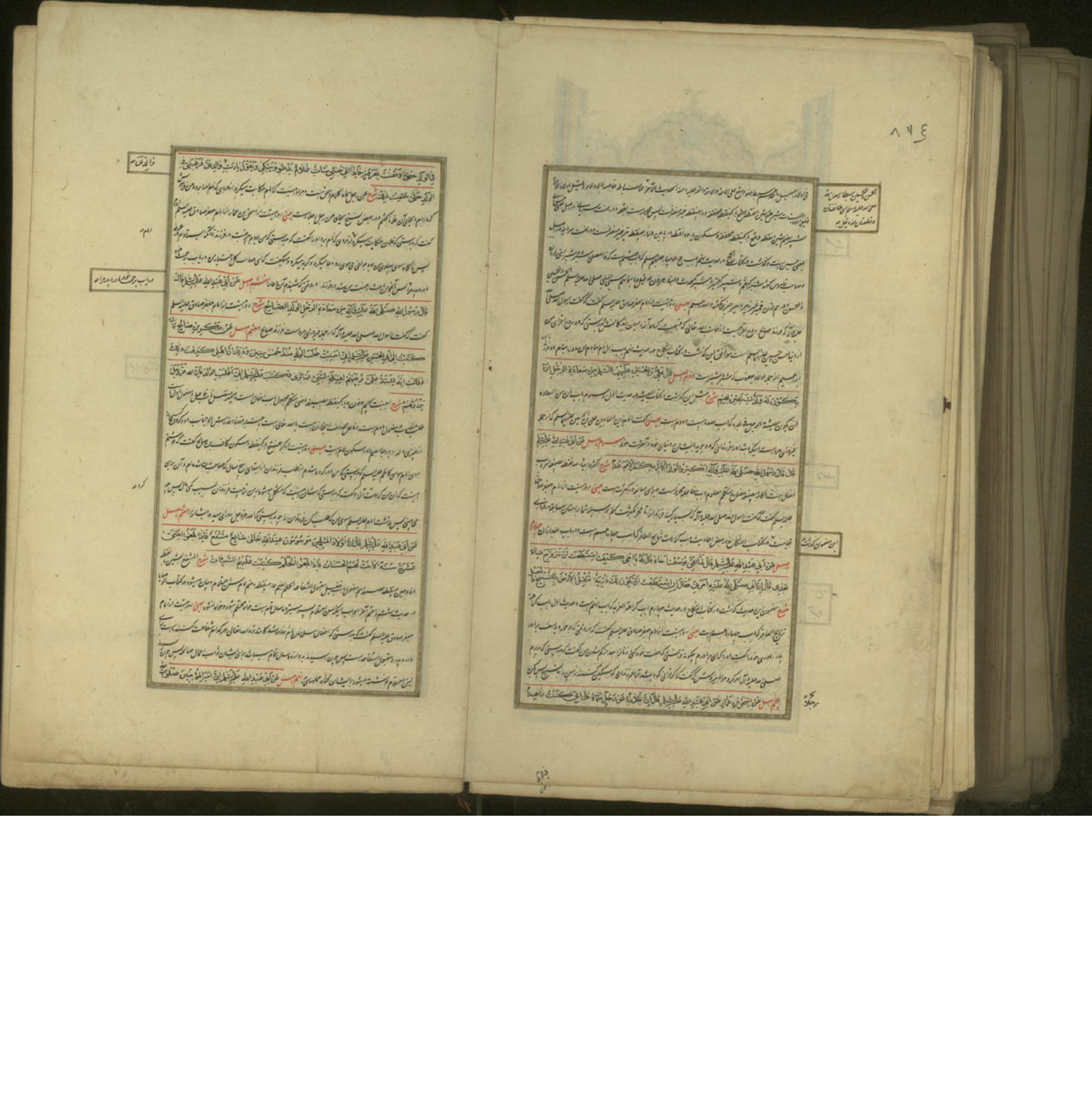
[illegible]

پاکیزه گردانیده [illegible]

[illegible]







كان بعيرا ولي خفت الموالي من ورائي يعني انه لم يكن له ولد حتي وهب الله له بعد الكبر
شرح در سوره مريم چنين است اذكر رحمت ربك عبده زكريا اذ نادي ربه نداء خفيا قال رب اني وهن العظم مني واشتعل الرأس شيبا
ولم اكن بدعائك رب شقيا واني خفت الموالي من ورائي وكانت امرأتي عاقرا فهب لي من لدنك وليا يرثني ويرث من آل يعقوب
واجعله رب رضيا يا زكريا انا نبشرك بغلام اسمه يحيي لم نجعل له من قبل سميا قال رب اني يكون لي غلام وكانت امرأتي عاقرا وقد
بلغت من الكبر عتيا كان بعيرا افاده تكرار [illegible] واين اشارت است باينكه اين آيت ذكر شده براي انطباق آن بر حال رسول الله صلي الله
عليه وآله [illegible] فاطمه عليها السلام وظلم موالي او كه قريش باشند يعني ابوبكر وعمر وعثمان وساير قريش [illegible] رسول
صلي الله عليه وآله ظلم كرده بر فاطمه عليها السلام در ميراث [illegible] رسول الله واين آيت چند احتمالات دارد اول آنكه موالي عبارت است
از عمو واولاد عمو خواه عموي بي واسطه مثل عباس عم رسول الله صلي الله عليه وآله وخواه با واسطه مثل [illegible] است من
براي سببيت است [illegible] عبارت است [illegible] زكريا وآن [illegible] است يعني كلام امام جعفر صادق عليه السلام است
[illegible] امير المؤمنين عليه السلام است [illegible] ضمير شان است [illegible] زكريا است [illegible] وارث عبارت است [illegible] كه ميراث
برد واين اشارت است باينكه زكريا [illegible]
باشد بوده واين مبني بر اينست كه اگر كسي را [illegible] باشد [illegible] پسران عمو وارث او [illegible]
ميراث [illegible] ظالم خواهند بود مبني روايت از امام جعفر صادق عليه السلام باينكه امير المؤمنين صلوات الله عليه [illegible]
مريم [illegible] امير المؤمنين عليه السلام [illegible]
[illegible] زكريا [illegible] الله تعالي [illegible] دوم

حس عن ابي عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلي الله عليه وآله ان الولد الصالح ريحانة من رياحين
الجنة شرح روايت است از امام جعفر صادق عليه السلام گفت كه گفت رسول الله صلي الله عليه وآله كه بدرستي كه فرزند صالح [illegible]
از بهشت [illegible] سوم حس وبهذا الاسناد قال قال النبي صلي الله عليه وآله من سعادة
الرجل الولد الصالح شرح اين ظاهر است [illegible] چهارم حس عن ابي عبد الله عليه السلام قال
قال رسول الله صلي الله عليه وآله مر عيسي بن مريم عليه السلام بقبر يعذب صاحبه ثم مر به
من قابل فاذا هو لا يعذب فقال يا رب مررت بهذا القبر عام اول وكان يعذب ومررت به العام
فاذا هو ليس يعذب فاوحي الله عز وجل اليه انه ادرك له ولد صالح فاصلح طريقا وآوي يتيما
فلهذا غفرت له بما فعل ابنه ثم قال رسول الله صلي الله عليه وآله ميراث الله عز وجل من عبده

المؤمن ولو بعد موته [illegible] تلا ابو عبد الله عليه السلام آية زكريا عليه السلام هب لي من لدنك وليا
يرثني ويرث من آل يعقوب واجعله رب رضيا شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در اين آيت چند احتمالات است [illegible]
[illegible] ميراث [illegible]
[illegible] آل يعقوب [illegible]
[illegible] زكريا [illegible] امام حق [illegible] جميع مومنان است [illegible]
[illegible] در كتاب الحجه [illegible]
موسي [illegible] در كتاب الحجه [illegible]
[illegible] حس روايت است از امام جعفر صادق عليه السلام گفت كه گفت رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم كه
گذشت عيسي بن مريم عليه السلام [illegible] عذاب كرده [illegible]
عذاب كرده [illegible]
[illegible]
پس [illegible]
رسول الله صلي الله عليه وآله كه ميراث الله عز وجل [illegible] مومن است [illegible]
بعد از آن خواند امام جعفر صادق عليه السلام آيه زكريا عليه السلام را از سوره مريم [illegible]
[illegible] آل يعقوب [illegible]
[illegible] در اين مقام اشارت است باينكه [illegible] صالح باشد [illegible]
[illegible] اب دوم باب شبه الولد شرح [illegible] حس [illegible]
[illegible] اول حس عن ابي عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلي الله
عليه وآله من نعمة الله علي الرجل ان يشبهه ولده شرح [illegible] حس [illegible]

از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت رسول الله صلی الله علیه و آله که از جمله نعمت الله تعالی است بر مرد اینکه مانند باشد او را فرزندش در شکل [illegible]

دوم حدیث عن ابی جعفر علیه السلام قال من سعادة الرجل ان یکون له الولد یعرف فیه شبهه وخلقه وشمائله شرح [illegible]

[illegible]

از امام محمد باقر علیه السلام که گفت که از جمله نیکبختی مرد است اینکه باشد او را فرزندی [illegible]

سوم حدیث [illegible] ابی الحسن علیه السلام قال [illegible]

[illegible]

[illegible] پنجم ح عن أبي عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله
صلى الله عليه وآله نعم الولد البنات ملطفات مجهزات مؤنسات مباركات مفليات شرح ملطفات
بضم میم وسکون لام وکسر طا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]
[illegible]
ششم ح أتى رجل وهو عند النبي صلى الله عليه وآله فأخبر بمولود أصابه فتغير وجه الرجل فقال
له النبي صلى الله عليه وآله ما لك فقال خير فقال له قل قال خرجت والمرأة تمخض فأخبرت أنها ولدت
جارية فقال النبي صلى الله عليه وآله الأرض تقلها والسماء تظلها والله يرزقها وهي ريحانة
تشمها ثم أقبل على أصحابه فقال من كانت له ابنة فهو مفدوح ومن كانت له ابنتان فيا غوثاه
بالله ومن كانت له ثلاث وضع عنه الجهاد وكل مكروه ومن كان له أربع فيا عباد الله أعينوه
يا عباد الله أقرضوه يا عباد الله ارحموه شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آمده شد مردی برجالی که او نزد نبی صلی الله علیه وآله
بود [illegible] پس گفت او را نبی صلی الله علیه وآله [illegible]
[illegible]
پس گفت نبی صلی الله علیه وآله [illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible] هفتم ح عن أبي الحسن الرضا عليه السلام
قال رسول الله صلى الله عليه وآله إن الله تبارك وتعالى على الإناث أرأف منه على الذكور وما من رجل
يدخل فرحة على امرأة بينه وبينها حرمة إلا فرحه الله يوم القيامة شرح روایت است از امام رضا علیه السلام
گفت که گفت رسول الله صلی الله علیه وآله که بدرستی که الله تبارک وتعالی بر زنان رحیم‌تر است از او بر مردان [illegible]
مردی که داخل کند [illegible]
در روز قیامت هشتم ح عن أبي عبد الله عليه السلام قال البنات حسنات والبنون نعمة وإنما يثاب على
الحسنات ويسأل عن النعمة شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]
[illegible] نهم ح عن الجارود بن المنذر قال قال لي أبو عبد الله عليه السلام
بلغني أنه ولد لك ابنة فتسخطها وما عليك منها ريحانة تشمها وقد كفيت رزقها وقد كان
رسول الله صلى الله عليه وآله أبا بنات شرح روایت است از جارود بن منذر که گفت [illegible]
[illegible]
[illegible] دهم ح عن أبي عبد الله عليه السلام
قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من عال ثلاث بنات أو ثلاث أخوات وجبت له الجنة فقيل
يا رسول الله واثنتين فقال واثنتين فقيل يا رسول الله وواحدة فقال وواحدة شرح روایت است از امام
جعفر صادق علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یازدهم ح عن الحسين بن سعيد اللخمي قال ولد لرجل
من أصحابنا جارية فدخل على أبي عبد الله عليه السلام فرآه متسخطا فقال له أبو عبد الله عليه السلام [illegible]

قبل ذلك أرأيت لو أن الله تبارك وتعالى أوحى إليك أن أختار لك أو تختار لنفسك ما كنت تقول قال كنت

أقول يا رب تختار لي قال فإن الله عز وجل قد اختار لك ما كنت تقول يا رب تختار لي قال فإن الله

عز وجل قد اختار لك ثم قال إن الغلام الذي قتله العالم الذي كان مع موسى عليه السلام وهو قول الله عز وجل

فأردنا أن يبدلهما ربهما خيرا منه زكاة وأقرب رحما أبدلهما الله عز وجل به جارية فولدت سبعين نبيا

شرح [illegible]

... عن أبي عبد الله عليه السلام قال البنون نعيم والبنات

حسنات والله يسأل عن النعيم ويثيب على الحسنات شرح [illegible]

باب الدعاء في طلب الولد شرح [illegible] اول

قال أبو عبد الله عليه السلام إذا أبطأ على أحدكم الولد فليقل اللهم لا تذرني فردا وأنت خير الوارثين

وحيدا وحشا فيقصر شكري عن تفكري بل هب لي عاقبة صدق ذكورا وإناثا آنس بهم من

الوحشة وأسكن إليهم من الوحدة وأشكرك عند تمام النعمة يا وهاب يا عظيم يا معظم

ثم أعطني في كل عافية شكرا حتى تبلغني منها رضوانك في صدق الحديث وأداء الأمانة

ووفاء بالعهد شرح [illegible]

[illegible]

دوم ... عن الحارث النصري قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام

إني من أهل بيت قد انقرضوا وليس لي ولد فقال ادع وأنت ساجد رب هب لي من لدنك ذرية طيبة

إنك سميع الدعاء رب لا تذرني فردا وأنت خير الوارثين قال ففعلت فولد لي علي والحسين شرح [illegible]

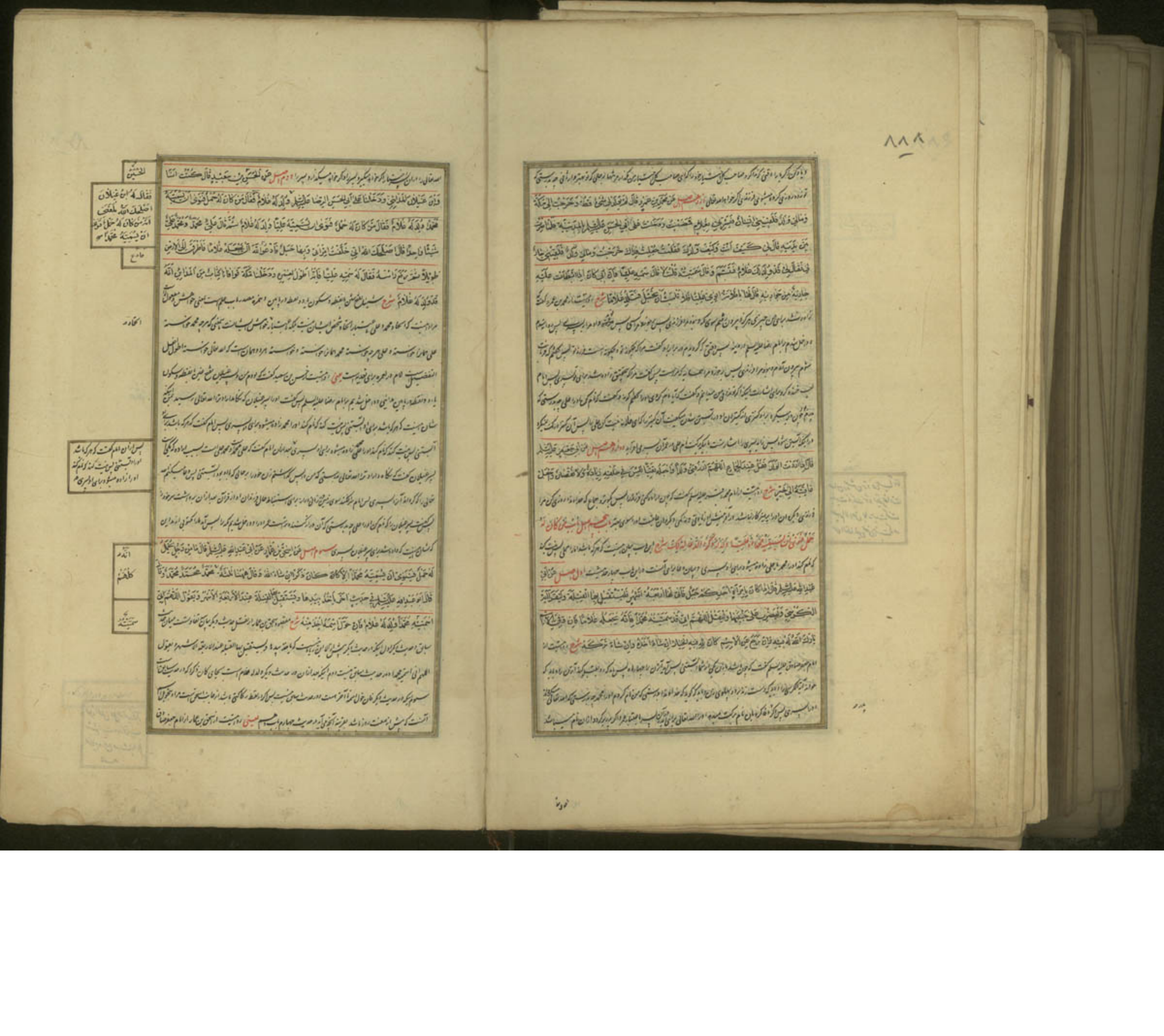
سوم حدیث عن ابی عبدالله علیه السلام قال من اراد ان یحبل له فلیصل رکعتین بعد الجمعة یطیل فیهما الرکوع و
السجود ثم یقول اللهم انی اسئلک بما سألک به زکریا رب لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین اللهم
هب لی من لدنک ذریة طیبة انک سمیع الدعاء اللهم باسمک استحللتها و فی امانتک اخذتها
فان قضیت فی رحمها ولدا فاجعله غلاما مبارکا زکیا و لا تجعل للشیطان فیه شرکا و لا نصیبا شرح
یحبل [illegible] است [illegible] یعنی امام
امام جعفر صادق علیه السلام گفت که هر که خواهد که آبستن شود برای او پس باید که بگزارد دو رکعت نماز بعد از ظهر جمعه در حالی که دراز کند در آنها
رکوع و سجود را بعد از آن بگوید که خداوندا بدرستی که من طلب میکنم از تو با آنچه طلب کرد از تو آن زکریا که ای صاحب کل [illegible]
[illegible] در حالی که تو بهترین میراث برندگانی خداوندا ببخش برای من از جانب تو اولادی پاکیزه بدرستی که تو شنوای دعائی خداوندا
بنام تو حلال شمردم بر خود زن را و در امانت تو گرفتم او را اگر قرار دهی در رحم او فرزندی پس بگردان او را پسری مبارک
پاکیزه و مگردان برای شیطان در او شرکتی و نه نصیبی چهارم حدیث شکا الابرش الکلبی الی ابی جعفر علیه السلام انه
لا یولد له و قال علمنی شیئا قال له استغفر الله فی کل یوم او فی کل لیلة مائة مرة
فان الله عز و جل یقول استغفروا ربکم انه کان غفارا الی قوله و یمددکم باموال
و بنین شرح شکایت کرد ابرش بفتح همزه و سکون [illegible] کلبی بفتح کاف [illegible]
لام [illegible] بسوی امام محمد باقر علیه السلام [illegible] فرزند نمیشود برای او و گفت که تعلیم کن مرا چیزی امام گفت [illegible]
که استغفر الله بگو در روزی یا در شبی صد بار پس بدرستی که الله عز و جل میگوید در سوره نوح که استغفار کنید صاحب
کل [illegible] و مدد کند شما را باموال و پسران [illegible] حدیث
پنجم حدیث عن سلیمان بن جعفر عن شیخ مدینی عمن رواه عن زرارة عن ابی جعفر علیه السلام انه وفد الی
هشام بن عبد الملک فابطأ علیه الاذن حتی اغتم و کان له حاجب کثیر لا یولد له فدنا منه
ابو جعفر علیه السلام فقال له هل لک ان توصلنی الی هشام و اعلمک دعاء یولد لک قال نعم فاوصله
الی هشام و قضی له جمیع حوائجه شرح روایت است از سلیمان بن جعفر [illegible] از کسی که روایت
کرده آنرا از زراره از امام محمد باقر علیه السلام [illegible] بسوی هشام بن عبد الملک که از خلفای بنی امیه است پس
[illegible] تا آنکه امام غمناک شد و بود هشام را [illegible]
امام محمد باقر علیه السلام پس گفت [illegible]

[illegible] گفت که [illegible] پس رسانید امام را بسوی هشام و هشام برآورد برای امام جمیع حاجتهای او را اصل قال فلما
فرغ قال الحاجب جعلت فداک الدعاء الذی قلت لی قال نعم قل فی کل یوم اذا اصبحت و اذا امسیت
سبحان الله سبعین مرة و تستغفر عشر مرات و تختمه العاشرة بالاستغفار تقول الله
عز و جل استغفروا ربکم انه کان غفارا یرسل السماء علیکم مدرارا و یمددکم
باموال و بنین و یجعل لکم جنات و یجعل لکم انهارا فقالها الحاجب فرزق ذریة
کثیرة و کان بعد ذلک یصل ابا جعفر و ابا عبدالله علیهما السلام شرح [illegible] گفت که پس وقتی
که امام فارغ شد گفت دربان [illegible] آن دعائی که گفتی مرا امام گفت که آری بگو در هر روزی چون صبح کنی
و چون [illegible] سبحان الله هفتاد بار و استغفار میکنی ده بار و ختم میکنی [illegible] باستغفار
[illegible] الله عز و جل در سوره نوح که استغفار کنید صاحب کل [illegible] شما را [illegible]
در حالی که [illegible] پس گفت آن کلمات
را دربان پس روزی شد او را اولادی بسیار و [illegible] امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام را اصل
قال سلیمان فعلتها و قد تزوجت ابنة عم لی فابطأ علی الولد منها فعلمتها اهلی فرزقت ولدا و
زعمت المرأة انها متی تشاء ان تحمل حملت اذا قالتها و علمتها غیر واحد من الهاشمیین
من لیس لهم ولد فولد لهم ولد کثیر و الحمد لله شرح گفت سلیمان پس گفتم آن کلمات را در حالی که
تحقیق [illegible] کرده بودم دختر عموی از خود را پس دیر کرده بود بر من فرزند از او و تعلیم کردم آن کلمات را بزوجه خود پس روزی
کرده شدم فرزندانی و دعوی کرد آن زن اینکه هر وقت که میخواهد که آبستن شود آبستن میشود چون گوید آن کلمات را و تعلیم کردم
آن کلمات را [illegible] از هاشمیین که نبود برای ایشان فرزند [illegible] ششم حدیث
قال رجل لابی عبدالله علیه السلام لا یولد لی فقال استغفر ربک فی السحر مائة مرة فان نسیته فاقضه
شرح گفت مردی امام جعفر صادق علیه السلام را [illegible] پس گفت که استغفار کن صاحب کل [illegible] خود را در سحر
صد بار پس اگر فراموش کنی آن را پس قضا کن [illegible] هفتم حدیث عن ابی عبدالله علیه السلام انه شکا الیه رجل انه
لا یولد له فقال له ابو عبدالله علیه السلام اذا جامعت فقل اللهم انک ان رزقتنی ذکرا سمیته
محمدا فافعل ذلک فانه یرزق شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام اینکه شکایت کرد بسوی امام مردی اینکه
[illegible] فرزند نمیشود برای او پس گفت او را امام جعفر صادق علیه السلام که چون اراده جماع کنی پس بگو که خداوندا بدرستی که اگر [illegible]

مرا سر می‌نهم بسکم [illegible] محمد بن آن مرد گرد آورد پس [illegible] **متن** عَن اَبِي عُبَيدَةَ قَالَ اَتَت عَلَيَّ سِتُّونَ سَنَةً
لا يُولَدُ لِي فَحَجَجتُ فَدَخَلتُ عَلَى اَبِي عَبدِ اللهِ عَلَيهِ السَّلام فَشَكَوتُ ذَلِكَ اِلَيهِ فَقَالَ لِي اَوَ لَم تَتَزَوَّج قُلتُ لا قَالَ اِذَا
قَدِمتَ العِرَاقَ فَتَزَوَّج امرَاَةً وَلا عَلَيكَ اَن تَكُونَ سَوداءَ قَالَ قُلتُ وَمَا السَّوداءُ قَالَ امرَاَةٌ فِيهَا فَحَجٌ فَاِنَّهُنَّ
اَكثَرُ اَولاداً وَادعُ بِهَذَا الدُّعَاءِ فَلَعَلَّ اللهَ اَن يَرزُقَكَ ذُكُوراً وَاِنَاثاً **شرح** مضمون سند این حدیث گذشت
از کتاب نکاح در حدیث سوم باب کراهة تزویج العاقر که باب چهاردهم است **متن** روایت است از ابو عبیده گفت آمد بر من
شصت سال در حالی که زاده نشد برای من پس حج کردم پس داخل شدم بر امام جعفر صادق علیه السلام پس شکایت کردم آن را
بسوی او پس گفت مرا که آیا زن نداشته [illegible] گفتم [illegible] گفت که چون رسیدی به عراق پس نکاح کن [illegible]
[illegible] گفت آن که کشم که چیست [illegible] گفت زنی که [illegible] پس [illegible] به درستی که ایشان بیشتر
[illegible] فرزندان [illegible] و بخوان این دعا را شاید که خدای تعالی روزی کند ترا پسران و دختران **متن**
اَللَّهُمَّ لا تَذَرنِي فَرداً وَحِيداً وَحشاً فَيَقصُرَ شُكرِي عَن تَفَكُّرِي بَل هَب لِي اُنساً وَعَاقِبَةَ صِدقٍ
ذُكُوراً وَاِنَاثاً اَسكُنُ اِلَيهِم مِنَ الوَحشَةِ وَآنَسُ بِهِم مِنَ الوَحدَةِ وَاَشكُرُكَ عَلَى تَمَامِ النِّعمَةِ يَا وَهَّابُ
يَا عَظِيمُ يَا مُعَظِّمُ ثُمَّ اَعطِنِي فِي كُلِّ عَافِيَةٍ شُكراً حَتَّى تُبَلِّغَنِي مِنهَا رِضوَانَكَ فِي صِدقِ الحَدِيثِ وَاَدَاءِ
الاَمَانَةِ وَوَفَاءٍ بِالعَهدِ **شرح** [illegible] خداوندا [illegible] پس کوتاهی کند شکر من از فکر من
[illegible] آرام [illegible] و فرزندان [illegible] که ساکن شوم بسوی ایشان از وحشت و انس گیرم با ایشان از تنهائی و شکر کنم ترا
[illegible] ای عطا کننده ای بزرگ [illegible] بر مرا از هر فرزندی [illegible] تا برسانی مرا [illegible] خوشنودی تو [illegible]
سخن و [illegible] امانت و وفا [illegible] به پیمان **متن** عَن مُحَمَّدِ بنِ رَاشِدٍ قَالَ حَدَّثَنِي هِشَامُ بنُ اِبرَاهِيمَ اَنَّهُ شَكَا
اِلَى اَبِي الحَسَنِ عَلَيهِ السَّلام سُقمَهُ وَاَنَّهُ لا يُولَدُ لَهُ فَاَمَرَهُ اَن يَرفَعَ صَوتَهُ بِالاَذَانِ فِي مَنزِلِهِ قَالَ فَفَعَلتُ فَاَذهَبَ اللهُ
عَنِّي سُقمِي وَكَثُرَ وُلدِي قَالَ مُحَمَّدُ بنُ رَاشِدٍ وَكُنتُ دَائِمَ العِلَّةِ مَا اَنفَكُّ مِنهَا فِي نَفسِي وَجَمَاعَةِ
خَدَمِي وَعِيَالِي حَتَّى اِنِّي كُنتُ اَبقَى وَحدِي وَمَا لِي اَحَدٌ يَخدُمُنِي فَلَمَّا سَمِعتُ ذَلِكَ مِن هِشَامٍ عَمِلتُ
بِهِ فَاَذهَبَ اللهُ عَنِّي وَعَن عِيَالِي العِلَلَ وَالحَمدُ لِلّهِ **شرح** مضمون این حدیث گذشت در کتاب الصلوة در حدیث
[illegible] باب [illegible] [illegible]
[illegible]
[illegible] **متن** روایت است از محمد بن راشد گفت که خبر داد مرا هشام بن ابراهیم آنکه او شکایت کرد بسوی

صاحب علیه السلام [illegible] و آنکه [illegible] پس امر کرد او را [illegible] بانگ نماز در خانه خود هشام گفت
که پس کردم پس برطرف کرد خدای تعالی از من بیماری مرا و بسیار شدند فرزندان من گفت محمد بن راشد که بودم پیوسته گرفتار بیماری
[illegible] خدمتکاران و عیالم [illegible] که تنها می‌ماندم [illegible] که خدمت کند مرا پس چون که شنیدم آن
از هشام عمل کردم آن پس برطرف کرد خدای تعالی از من و از عیال من [illegible] **متن** عَن اَبِي جَمِيلَةَ عَن
اَبِي عَبدِ اللهِ عَلَيهِ السَّلام قَالَ قَالَ لَهُ رَجُلٌ مِن اَهلِ خُرَاسَانَ بِالرَّبَذَةِ جُعِلتُ فِدَاكَ لَم اُرزَق وَلَداً فَقَالَ لَهُ اِذَا رَجَعتَ
اِلَى بِلادِكَ وَاَرَدتَ اَن تَاتِيَ اَهلَكَ فَاقرَا اِذَا اَرَدتَ ذَلِكَ وَذَا النُّونِ اِذ ذَهَبَ مُغَاضِباً فَظَنَّ اَن لَن نَقدِرَ عَلَيهِ
فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ اَن لا اِلَهَ اِلّا اَنتَ سُبحَانَكَ اِنِّي كُنتُ مِنَ الظَّالِمِينَ اِلَى ثَلاثِ آيَاتٍ فَاِنَّكَ سَتُرزَقُ
وَلَداً اِن شَاءَ اللهُ **شرح** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **حاصل** [illegible]
[illegible] **متن** روایت است از ابو جمیله از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که
گفت امام را مردی از اهل خراسان [illegible] گردانیده شوم [illegible] روزی کرده نشده‌ام فرزندی پس امام گفت او را که چون برگردی بسوی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

جهان روشن [illegible] صاحب [illegible]
[illegible] تاریک شود [illegible]
علیهم [illegible]
من الظالمین [illegible]

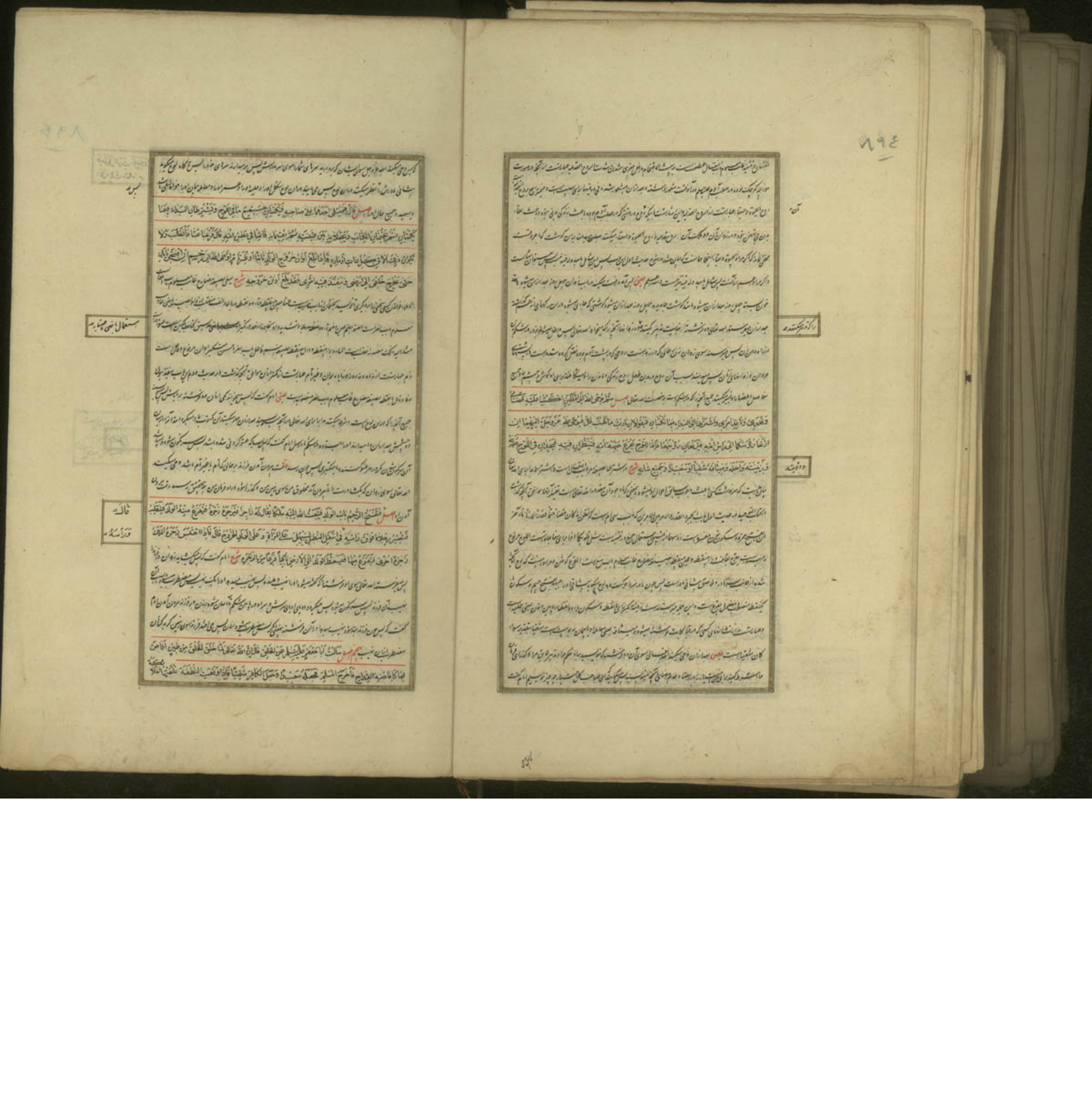


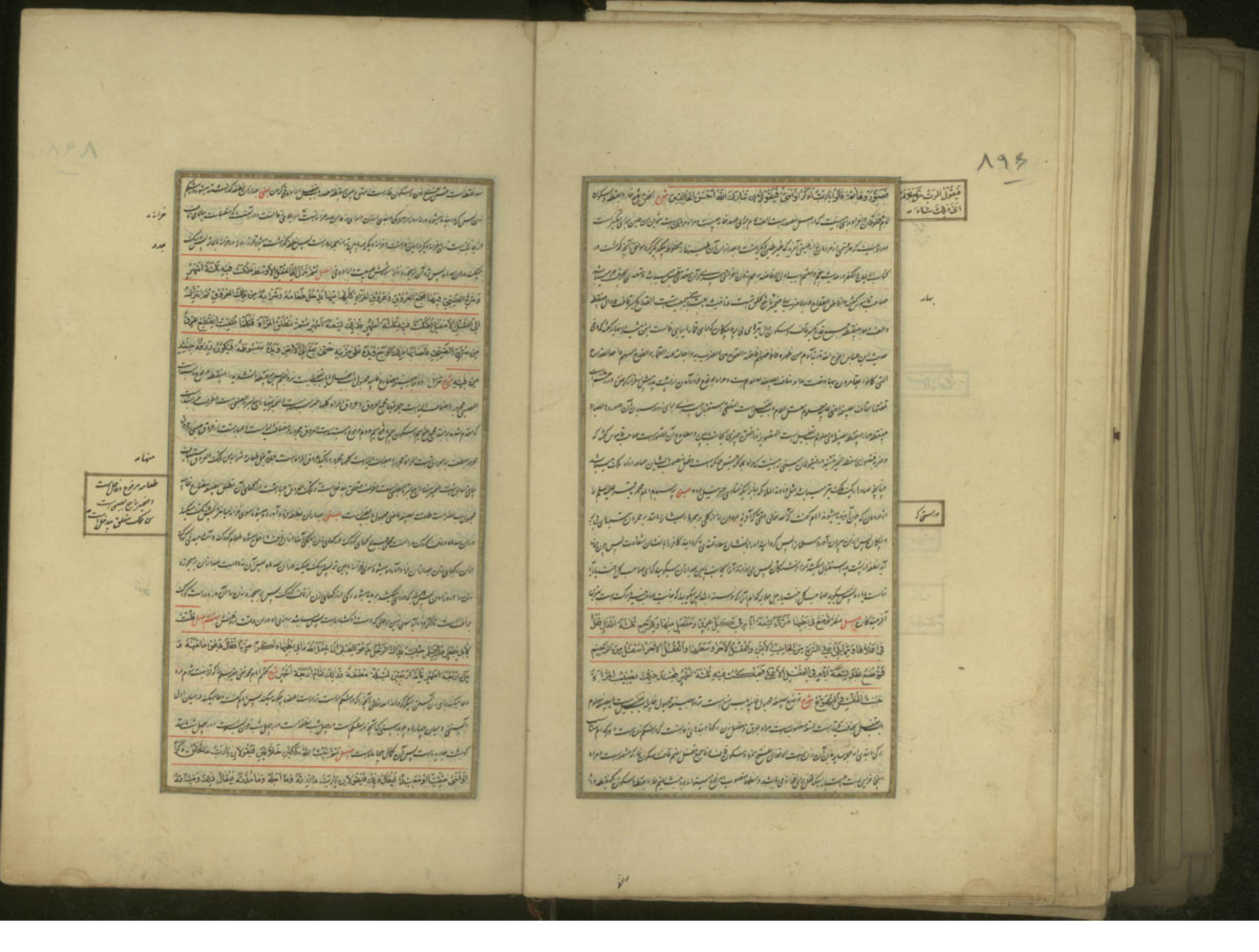
علیه السلام انکار و گفت که نیست هیچ مردی که ... شده شود برای او آبستنی پس نیت کند که نام کند او را محمد مگر آنکه میشود پسر
ان شاء الله و امام گفت که در این خانه سه پسر است که جمیع ایشان محمد و محمد و محمد است و ابو الحسن گفت که گفت امام جعفر صادق علیه السلام
در حدیث دیگر که ... دوست ... و روی بقبله میکند ... آن چهار ماه و میگوید که خداوندا بدرستی که من نام میکنم او را محمد
زاده میشود برای او پسری پس اگر گردانند نام آن پسر را ... میشود و اگر نه چهارم اصل قال رسول الله صلی الله علیه و آله من کان له
حمل فنوی ان یسمیه محمدا او علیا ولد له غلام شرح این ظاهر است از شرح سابق باب ششم اصل باب بدء
خلق الانسان و تقلبه فی بطن امه شرح البدء بفتح با یکنقطه و سکون دال بی نقطه و واو و بضم با و ضم دال و تشدید
واو و بضم با و ضم دال و تخفیف واو و همزه ابتدا ظهور چیزی التقلب ... با یکنقطه مصدر باب تفعل انتقال از جایی
بجایی از حالی بحالی یعنی این باب بیان ابتداء آفرینش آدمی و انتقال از حالی بحالی در شکم مادر است و در این باب هشت حدیث است

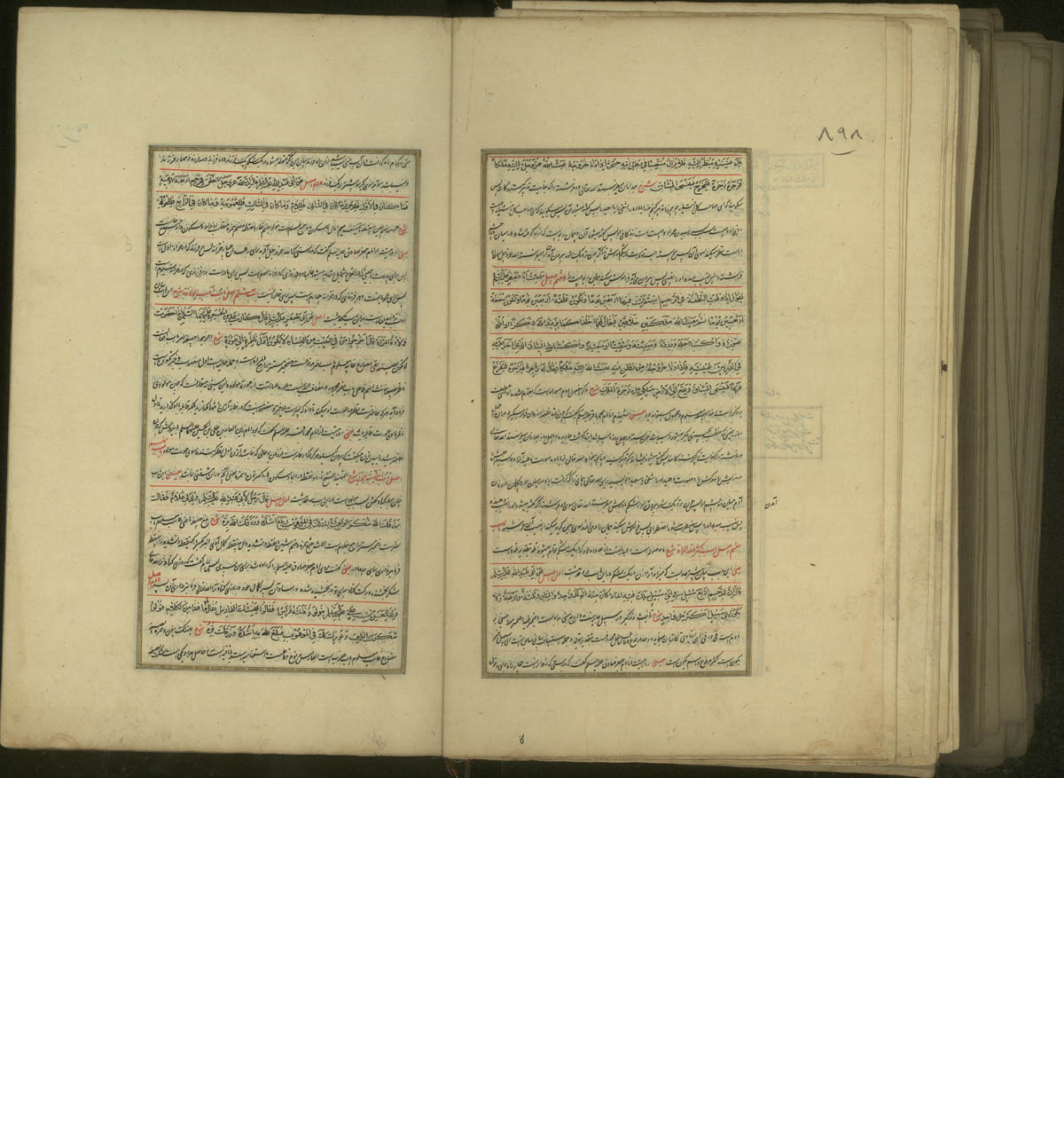
اول اصل سألت ابا جعفر علیه السلام عن قول الله عز و جل مخلّقة و غیر مخلّقة فقال المخلّقة هم
الذّرّ الذین خلقهم الله فی صلب آدم علیه السلام اخذ علیهم المیثاق ثم اجراهم فی اصلاب الرجال و ارحام
النساء و هم الذین یخرجون الی الدنیا حتی یسألوا عن المیثاق شرح در سوره حج این است که یا ایها الناس ان
کنتم فی ریب من البعث فانا خلقناکم من تراب ثم من نطفة ثم من علقة ثم من مضغة مخلقة و غیر مخلقة لنبین لکم و نقر فی الارحام ما نشاء
الی اجل مسمی مخلقة صفت مجموع تراب و نطفه و علقه و مضغه است یا صفت مضغه است و حاصل هر دو یکی است ...
... دوم ... که در ... ایشان ... برای تخلیق ... در تراب و نطفه و علقه ... خلقتم ...
... و ظاهر این حدیث این است که مراد تخلیق در این آیه سزاوار گردانیدن باشد برای ... الله تعالی ...
... است و حاصل این است که الله تعالی ... که بعضی ... آدمیان سزاوار ... و بعضی دیگر سزاوار ...
... قسم اول ... گرفته ... که ... آدم ... و ... تکلیف ... ایشان ...
... گذشت در خطبه کافی که ... صنفا منهم اهل ... السلامة ... صنفا منهم اهل ...
... و السلامة ... التکلیف ... اهل ... و بعضی دیگر
... و دیگر ... التکلیف ... ایشان ... گذشت در
کتاب ... در احادیث باب الاطفال که باب نوزدهم است ... اول ... العقل ...
... شده ... ایشان ... در کتاب الایمان و الکفر در شرح ...
چهارم باب ... کتاب ... و حاصل ... است یعنی ... امام محمد باقر علیه السلام ... قول الله عز و جل در سوره حج که سزاوار کرده شده

غیر سزاوار کرده شده پس امام گفت که آن جماعتی که سزاوار کرده شده ... جماعتی اند که ... و ... ایشان را الله تعالی ...
آدم علیه السلام ... ایشان ... الله ... ایشان را ... و ...
و ایشان که ... دنیا ... رسیده شوند ... تکلیف ... که مکلف شوند بتصدیق ...
که ... چنانکه گذشت ... الکتاب ... احادیث ... کتاب ... سوم است اصل و اما
قوله غیر مخلّقة فهم کل نسمة لم یخلقهم الله عز و جل فی صلب آدم علیه السلام حین خلق الذّرّ و اخذ
علیهم المیثاق و هم النطف من العزل و السقط قبل ان ینفخ فیه الروح و الحیوة و البقاء شرح النسمه
... بفتح نون ... سین بی نقطه ... مردم ... مجاز ... غیر مخلقة ...
... آیت سوره حج ... مجاز ... مخلقة ...
... تفعیل ... النطف ... نطفه ...
نطفه ... و مراد اینجا نطفه ... که ... سببیت العزل ... سین بی نقطه و سکون ...
... منی ... السقط ... ساقط ... عطف بر النطف و الحیوة
... عطف ... یعنی ... که ... ایشان ...
کرده ... الله عز و جل ... آدم علیه السلام ... و ... ایشان ... ایشان ...
که ... سبب عزل ... در شکم ... روح ... ظاهر این حدیث است که
کسی که در شکم ... روح ... آیت سوره حج که
و نقر فی الارحام ما نشاء الی اجل مسمی ... ساقط ... روح است ...
... در صلب آدم ... دوم اصل عن احدهما علیهما السلام
فی قول الله عز و جل یعلم ما تحمل کل انثی و ما تغیض الارحام و ما تزداد قال الغیض کل حمل دون
تسعة اشهر و ما تزداد کل شیء یزداد علی تسعة اشهر فکلما رأت المرأة الدم الخالص فی حملها فانها
تزداد بعدد الایام التی رأت فی حملها من الدم شرح مراد تسعة اشهر ... است که ... حمل است
موافق ... در حدیث پنجم این باب یعنی ... امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام در قول الله عز و جل در سوره
... که میداند ... کم میکند ... و آنچه را که زیاد میکند ... امام گفت که کم کردن ... کمتر ... است و آنچه زیاد
میکند ... که زیاد میکند ... پس ... که ... خون خالص ... آبستنی خود ... زیاد میکند بعدد









[illegible] ... وسکون [illegible] ... [illegible]

[illegible] ... و حسین بن علی [illegible] ... [illegible]

[illegible] ... ترجمه: [illegible] ... عبد الرحمن بن محمد [illegible] گفت که

[illegible] ... علی بن الحسین علیهما السلام ... [illegible] ... گفت که علی بن الحسین ... [illegible]

[illegible] ... گفت که علی [illegible] ... [illegible]

[illegible] ... متن: عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

قَالَ: لَا يَدْخُلُ الْفَقْرُ بَيْتاً فِيهِ اسْمُ مُحَمَّدٍ أَوْ أَحْمَدَ أَوْ عَلِيٍّ أَوِ الْحَسَنِ أَوِ الْحُسَيْنِ أَوْ جَعْفَرٍ أَوْ طَالِبٍ أَوْ عَبْدِ اللَّهِ أَوْ فَاطِمَةَ

مِنَ النِّسَاءِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ. شرح: [illegible] ... امام رضا یا امام موسی کاظم علیه السلام گفت که داخل نمیشود [illegible] ... خانه را که

[illegible] ... محمد یا احمد یا علی یا حسن یا حسین یا جعفر [illegible] ... امیر المؤمنین ... [illegible]

[illegible] ... رسول الله صلی الله علیهم اجمعین. متن: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى

اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وُلِدَ لِي غُلَامٌ فَمَاذَا أُسَمِّيهِ؟ قَالَ: سَمِّهِ بِأَحَبِّ الْأَسْمَاءِ إِلَيَّ حَمْزَةَ. شرح: [illegible] ... امام جعفر صادق

علیه السلام گفت که آمد مردی بسوی نبی صلی الله علیه وآله ... گفت که یا رسول الله ... [illegible] ... گفت که [illegible]

[illegible] ... متن: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: اسْتَحْسِنُوا أَسْمَاءَكُمْ

فَإِنَّكُمْ تُدْعَوْنَ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ: قُمْ يَا فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ إِلَى نُورِكَ، قُمْ يَا فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ لَا نُورَ لَكَ. شرح: [illegible]

امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گفت رسول الله صلی الله علیه وآله ... [illegible]

[illegible] ... متن: عَنْ مَعْمَرِ بْنِ خُثَيْمٍ قَالَ: قَالَ لِي

أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا تُكَنَّى؟ قُلْتُ: مَا اكْتَنَيْتُ بَعْدُ، وَمَا لِي مِنْ وَلَدٍ وَلَا امْرَأَةٍ وَلَا جَارِيَةٍ. قَالَ: فَمَا يَمْنَعُكَ مِنْ ذَلِكَ؟

قَالَ قُلْتُ: حَدِيثٌ بَلَغَنَا عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: مَنِ اكْتَنَى وَلَيْسَ لَهُ أَهْلٌ فَهُوَ أَبُو جَحْرٍ. فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ

عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَيْسَ هَذَا مِنْ حَدِيثِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، إِنَّا لَنُكَنِّي أَوْلَادَنَا فِي صِغَرِهِمْ مَخَافَةَ النَّبَزِ أَنْ يَلْحَقَ بِهِمْ. شرح: [illegible]

[illegible] ... خثیم ... [illegible]

[illegible] ... کنیت ... [illegible]

[illegible] ... کنیت ... [illegible]

[illegible] ... متن: [illegible]

[illegible] ... شرح: [illegible] ... معمر بن خثیم گفت که گفت مرا امام محمد باقر علیه السلام که چه کنیت کرده ... گفتم که کنیت

[illegible] ... گفت که ... [illegible]

[illegible] ... از علی علیه السلام ... [illegible] ... از علی علیه السلام

[illegible] ... امام محمد باقر علیه السلام که این

[illegible] ... حدیث علی علیه السلام ... [illegible]

[illegible] ... ایشان ... متن: عَنْ جَابِرٍ قَالَ: أَرَادَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ الرُّكُوبَ إِلَى بَعْضِ شِيعَتِهِ لِيَعُودَهُ

فَقَالَ: يَا جَابِرُ الْحَقْنِي، فَتَبِعْتُهُ، فَلَمَّا انْتَهَى إِلَى بَابِ الدَّارِ خَرَجَ عَلَيْنَا ابْنٌ لَهُ صَغِيرٌ، فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ: مَا اسْمُكَ؟

قَالَ: مُحَمَّدٌ. قَالَ: فَبِمَا تُكَنَّى؟ قَالَ: بِعَلِيٍّ. فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَقَدِ احْتَظَرْتَ مِنَ الشَّيْطَانِ احْتِظَاراً شَدِيداً،

إِنَّ الشَّيْطَانَ إِذَا سَمِعَ مُنَادِياً يُنَادِي: يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ، ذَابَ كَمَا يَذُوبُ الرَّصَاصُ، حَتَّى إِذَا سَمِعَ مُنَادِياً يُنَادِي بِاسْمِ

عَدُوٍّ مِنْ أَعْدَائِنَا اهْتَزَّ وَاخْتَالَ. شرح: [illegible]

[illegible] ... ترجمه: [illegible]

[illegible] ... امام محمد باقر علیه السلام ... [illegible] ... گفت که ای جابر ... [illegible]

[illegible] ... امام محمد باقر علیه السلام ... [illegible]

[illegible] ... امام محمد باقر علیه السلام ... [illegible]

[illegible] ... شیطان ... [illegible] ... یا محمد یا علی

[illegible] ... دشمنان ... [illegible]

سیزدهم اصل عن صفوان رفعه الی ابی جعفر علیه السلام او ابی عبدالله علیه السلام قال هذا محمد اذن لهم فی التسمیة
به فمن اذن لهم فی یس یعنی التسمیة وهو اسم النبی صلی الله علیه وآله شرح روایت است از صفوان [illegible] امام محمد باقر
یا امام جعفر صادق علیه السلام گفت که این محمد است رخصت داده شده برای مردمان [illegible] پس که رخصت داد برای مردمان [illegible] کرد
اول سوره از سوره قرآن [illegible] صلی الله علیه وآله مراد است که محمد و یس [illegible]
رسول الله است [illegible] چهاردهم اصل عن حماد بن
عثمان عن ابی عبدالله علیه السلام قال ان رسول الله صلی الله علیه وآله دعا بصحیفة حین حضره الموت یرید ان ینهی عن
اسماء یتسمی بها فقبض ولم یسمها منها الحکم وحکیم وخالد ومالک وذکر انها ستة او سبعة
مما لا یجوز ان یتسمی بها شرح [illegible]
یعنی روایت است از حماد بن عثمان از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible]
[illegible]
[illegible]

اصل عن ابی عبدالله علیه السلام ان النبی صلی الله علیه وآله نهی عن اربع کنی عن ابی عیسی وعن ابی الحکم وعن
ابی مالک وعن ابی القاسم اذا کان الاسم محمدا شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام که نبی صلی الله علیه وآله نهی کرد از چهار
کنیه [illegible] ابی القاسم [illegible]
محمد [illegible] شانزدهم اصل عن ابی جعفر علیه السلام قال ان ابغض الاسماء
الی الله عز وجل حارث ومالک وخالد شرح [illegible]
یعنی روایت است از امام محمد باقر علیه السلام [illegible] هفدهم اصل
عن ابی جعفر علیه السلام قال ان رجلا کان یغشی علی بن الحسین علیهما السلام وکان یکنی ابا مرة فکان اذا استأذن علیه یقول ابو مرة بالباب
فقال له علی بن الحسین بالله اذا جئت الی بابنا فلا تقولن ابا مرة شرح [illegible]
[illegible]
[illegible] یعنی شنیدم از امام محمد باقر علیه السلام [illegible] علی بن الحسین علیهما السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] باب نوادر اصل [illegible] شرح [illegible]

[illegible]
[illegible] یعنی [illegible]
اصل کان علی بن الحسین علیهما السلام اذا بشر بالولد لم یسأل اذکر هو ام انثی حتی یقول اسوی فان کان سویا
قال الحمد لله الذی لم یخلق منی شیئا مشوها شرح [illegible]
[illegible] یعنی [illegible]
الحسین علیهما السلام [illegible]
[illegible] باب [illegible] اصل باب استحباب ان تطعم الحبلی
والنفساء شرح [illegible] یعنی [illegible]
[illegible] اول اصل [illegible]
[illegible] شرح [illegible]
[illegible]
[illegible] یعنی روایت است [illegible]
[illegible] دوم اصل قال ابو عبدالله علیه السلام ونظر الی غلام جمیل
ینبغی ان یکون ابو هذا الغلام اکل السفرجل شرح [illegible]
[illegible] یعنی گفت امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]
[illegible] سوم اصل عن ابی عبدالله علیه السلام قال قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه خیر تمورکم
البرنی فاطعموا نساءکم فی نفاسهن تخرج اولادکم حلماء شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یعنی [illegible]
جعفر صادق علیه السلام گفت که گفت امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] چهارم اصل قال رسول الله صلی الله علیه وآله لیکن اول ما تأکل النفساء
الرطب فان الله تعالی قال لمریم علیها السلام وهزی الیک بجذع النخلة تساقط علیک رطبا جنیا شرح [illegible]

[illegible] عیسی را آورد [illegible] اول آنچه میخورد زن نوزائیده رطب [illegible] حق تعالی گفت مریم علیها السلام را در سوره مریم [illegible]

[illegible] حدیث [illegible] قیل یا رسول الله فان لم یکن ایام الرطب قال سبع تمرات من تمر

المدینة فان لم یکن فسبع تمرات من تمر امصارکم فان الله قال وعزتی وجلالی وعظمتی وارتفاع مکانی

لا تأکل نفساء یوم تلد الرطب فیکون غلاما الا کان حلیما وان کانت جاریة حلیمة شرح گفته شد که ای رسول خدا

پس اگر نباشد در وقت رطب چه کند گفت که هفت خرما از خرمای مدینه پس اگر نباشد آنها پس هفت خرما

از خرمای شهرهای شما [illegible] بدرستی که حق تعالی گفت در حدیث قدسی که قسم بعزت من [illegible]

[illegible] زن نوزائیده [illegible] رطب [illegible] اگر پسر باشد [illegible]

باشد و دختر [illegible] حدیث سیم [illegible] عبد الله علیه السلام یقول اطعموا البرنی نساءکم فی نفاسهن

تحلم اولادکم شرح [illegible] یعنی شنیدم از امام جعفر

صادق علیه السلام [illegible] زنان نوزائیده [illegible] فرزندان شما [illegible] حدیث چهارم عن الحسین

بن علی علیهما السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله اطعموا حبالاکم اللبان فان الصبی اذا غذی فی

بطن امه باللبان اشتد قلبه وزید فی عقله فان یکن ذکرا کان شجاعا وان ولدت انثی عظمت

عجیزتها فتحظی بذلک عند زوجها شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] یعنی [illegible]

امیر المؤمنین علیهما السلام گفت که گفت رسول الله صلی الله علیه وآله که بخورانید زنان آبستن شما را کندر [illegible]

[illegible]

[illegible] حدیث پنجم عن الرضا علیه السلام قال اطعموا حبالاکم ذکر اللبان

فان یکن فی بطنها غلام خرج ذکی القلب عالما شجاعا وان یکن جاریة حسن خلقها وعظمت

عجیزتها وحظیت عند زوجها شرح [illegible]

[illegible] یعنی [illegible] امام رضا علیه السلام گفت که بخورانید زنان آبستن شما را [illegible] پس اگر باشد

در شکم زن پسری بیرون می آید [illegible] و اگر باشد دختر [illegible]

میشود [illegible] باب [illegible] التحنیک [illegible] شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] یعنی [illegible]

[illegible] حدیث اول عن ابی یحیی الرازی عن ابی عبد الله علیه السلام قال اذا ولد لکم المولود ای شیء

تحنکونه به قلت لا ادری ما نصنع به قال خذ عدسة جاوشیر فدیفه بماء ثم قطر فی انفه

فی المنخر الایمن قطرتین وفی الایسر قطرة واحدة واذن فی اذنه الیمنی واقم فی الیسری تفعل به ذلک قبل ان تقطع

سرته فانه لا یفزع ابدا ولا تصیبه ام الصبیان شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] یعنی [illegible] از ابو یحیی رازی از امام جعفر صادق

علیه السلام گفت که چون زاده شود برای شما فرزند کدام چیز را [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ام الصبیان [illegible] حدیث دوم عن ابی عبد الله علیه السلام قال [illegible]

کتاب تحنیک المولود

و اذان گفتن در گوش راست او و اقامت گفتن در گوش چپ او

الاثم الفتى فلا يصيبه لمم ولا تابعة ابداً شرح [illegible]

[illegible]

[illegible] در کتاب الصلوة در حدیث [illegible] باب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] روایت از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که [illegible]

[illegible] سیوم حس عن ابی جعفر علیه السلام قال حنکوا اولادکم

بماء الفرات [illegible] شرح الفرات [illegible]

[illegible] در کتاب [illegible] حدیث اول [illegible] الفرات [illegible]

[illegible] در حدیث چهارم [illegible] ابی الحسن موسی علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] روایت از امام محمد باقر علیه السلام گفت که [illegible]

[illegible] چهارم حس [illegible]

اولادکم بماء الفرات [illegible] الحسین علیه السلام [illegible] بماء السماء شرح [illegible]

[illegible] امام حسین علیه السلام [illegible]

[illegible] پنجم حس عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه حنکوا اولادکم بالتمر

فکذا فعل النبی صلی الله علیه وآله بالحسن والحسین شرح روایت از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گفت

امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible] حسن و حسین علیهما السلام ششم حس

عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله من ولد له مولود فلیؤذن فی اذنه الیمنی باذان الصلوة

ولیقم فی اذنه الیسری فانها عصمة من الشیطان الرجیم حس روایت از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گفت

رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible]

[illegible] باب چهارم [illegible] العقیقة [illegible]

شرح الوجوب ثبوت اللزوم [illegible] حسن [illegible]

اول حس عن العبد الصالح علیه السلام قال العقیقة واجبة اذا ولد للرجل ولد فان احب ان یسمیه من یومه

فعل شرح روایت از امام موسی کاظم علیه السلام گفت که عقیقه واجب است چون زاده شود برای مرد فرزندی پس اگر خواهد که نام نهد

[illegible]

[illegible] دوم حس عن ابی عبد الله علیه السلام قال کل مولود مرتهن بالعقیقة شرح [illegible]

حسن روایت از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که [illegible] عقیقه [illegible]

[illegible] سیوم حس عن عمر بن یزید قال قلت لابی عبد الله علیه السلام انی والله ما ادری کان ابی عق عنی ام لا قال فأمرني

ابو عبد الله علیه السلام فعققت عن نفسی وانا شیخ وقال عمر سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول کل امرء مرتهن

بعقیقته والعقیقة اوجب من الاضحیة شرح [illegible]

حسن روایت از عمر بن یزید گفت که گفتم امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

چهارم حس عن ابی عبد الله علیه السلام قال کل مولود مرتهن بعقیقته شرح این ظاهر است [illegible] پنجم

حس عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام قال سألته عن العقیقة أواجبة هی قال نعم واجبة شرح

روایت از ابو بصیر از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که پرسیدم [illegible] از عقیقه که آیا واجب است [illegible]

ششم حس عن عبد الله بن بکیر قال کنت عند ابی عبد الله علیه السلام فجاءه رسول عمه عبد الله بن علی

فقال له یقول لک عمک انا طلبنا العقیقة فلم نجدها فما تری نتصدق بثمنها فقال لا ان الله یحب اطعام

الطعام واراقة الدماء شرح روایت از عبد الله بن بکیر گفت [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] هفتم حس عن ابی عبد الله علیه السلام قال العقیقة واجبة شرح این ظاهر است

هشتم حس عن محمد بن مسلم قال ولد لابی جعفر علیه السلام غلامان جمیعا فأمر زید بن علی أن یشتری له

جزورین للعقیقة وکان زمن غلاء فاشتری له واحدة وعسرت علیه الاخری فقال لابی جعفر علیه السلام

قد عسرت علی الاخری فتصدق بثمنها فقال لا اطلبها حتی تقدر علیها فان الله عز وجل یحب اهراق الدماء واطعام
الطعام شرح [illegible]

[illegible]

نهم اصل عن ابی عبدالله علیه السلام [illegible]
[illegible] وقال ان فاطمة علیها السلام حلقت ابنیها وتصدقت بوزن شعرهما فضة شرح
[illegible] امام جعفر صادق علیه السلام گفت [illegible] باب ان العقیقة
الذکر والانثی سواء شرح [illegible] اول اصل عن سماعة
قال سألته عن العقیقة فقال فی الذکر والانثی سواء شرح [illegible]
موسی کاظم علیه السلام [illegible] دوم اصل عن ابی عبدالله علیه السلام
قال العقیقة فی الغلام والجاریة سواء شرح [illegible] سوم اصل عن ابن مسکان عن ابی عبدالله علیه السلام
قال سألته عن العقیقة فقال عقیقة الجاریة والغلام کبش کبش شرح [illegible]
[illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] چهارم اصل عن
ابی عبدالله علیه السلام قال العقیقة الغلام والجاریة کبش شرح [illegible] باب
ان العقیقة [illegible] شرح [illegible]
اول اصل سألت ابا الحسن علیه السلام عن العقیقة علی الموسر والمعسر فقال لیس علی من لا یجد شیء شرح [illegible]
موسی کاظم علیه السلام [illegible]
عقیقه دوم اصل عن اسحق بن عمار عن ابی ابراهیم علیه السلام قال سألته عن العقیقة علی المعسر والموسر فقال لیس علی
من لا یجد شیء شرح [illegible] باب [illegible] یوم السابع [illegible]

فتصدق

[illegible] اول اصل عن ابی عبدالله علیه السلام قال عق عنه واحلق
رأسه یوم السابع وتصدق بوزن شعره فضة واقطع العقیقة جذاوی واطعم منها وادع علیها رهطا
من المسلمین شرح [illegible]

[illegible]

[illegible] دوم اصل عن اسحق بن عمار عن ابی عبدالله علیه السلام قال قلت
له بای ذلک نبدء قال یحلق رأسه ویعق عنه ویتصدق بوزن شعره فضة یکون ذلک فی مکان واحد
شرح [illegible]

[illegible]

[illegible] سوم اصل عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام قال سألته عن العقیقة اواجبة
هی قال نعم یعق عنه ویحلق رأسه وهو ابن سبعة ویوزن شعره فضة او ذهب یتصدق
به وتطعم القابلة ربع الشاة والعقیقة شاة او بدنة شرح [illegible]

[illegible]

[illegible] چهارم اصل عن ابی جعفر علیه السلام انه قال اذا کان یوم السابع وقد ولد لاحدکم غلام او جاریة

فليعقّ عنه كبشاً عن الذكر ذكراً وعن الأنثى مثل ذلك عقّوا عنه وأطعموا القابلة من العقيقة وسمّوه
يوم السابع شرح روايت است از امام جعفر صادق عليه السلام كه گفت كه چون شود روز هفتم در حالى كه عقيقه ... كه يكى از شما پسرى
يا دخترى پس بايد كه عقيقه كند از جانب او قوچى يا از جانب پسر قوچ نر و از جانب دختر ميش ... از جانب پسر ... است كه از جانب
دختر قوچ مى بايد موافق احاديث باب ... عقيقه ... العقيقه ... كان كان ذكرا عن ذكر ... كان
انثى عن انثى ... يجوز ان يعق عن الذكر بانثى وعن الانثى بالذكر عقيقه از جانب مولود ... العقيقه ... را
... پنجم اصل عن أبي عبد الله عليه السلام قال المولود إذا وُلد عُقّ عنه وحُلق رأسه وتُصُدّق بوزن شعره
ورِقاً وأُهدي إلى القابلة الرِّجل مع الوَرِك ويُدعى نفرٌ من المسلمين فيأكلون ويدعون للغلام ويُسمّى
يوم السابع شرح روايت است از امام جعفر صادق عليه السلام كه گفت كه فرزند چون زاده شود عقيقه كرده شود از او و تراشيده ميشود سر او
و تصدق كرده ميشود بوزن موى او نقره و هديه كرده ميشود بسوى ماما پاى عقيقه با گوشت ران و خوانده ميشود جمعى از مسلمانان پس بخورند
و دعا كنند براى پسر ... و نام نهاده ميشود ... در روز هفتم است ششم اصل قال أبو عبد الله عليه السلام الصبي يُعقّ عنه
ويُحلق رأسه وهو ابن سبعة أيام ويوزن شعره فيُتصدّق بوزن شعره ذهباً أو فضة ويُطعم القابلة
الرِّجل والوَرِك وقال العقيقة بدنة أو شاة شرح مضمون اين ظاهر است از شرح حديث سوم و پنجم هفتم اصل عن أبي
بصير عن أبي عبد الله عليه السلام قال إذا وُلد لك غلام أو جارية فعُقّ عنه يوم السابع وتصدّق بوزن شعره
ذهباً أو فضة وأعطِ القابلة طائفاً من ذلك فأيّ ذلك فعلت فقد أجزأك شرح الطائف ...
... صحيح روايت
از ابى بصير از امام جعفر صادق عليه السلام كه گفت كه چون زاده شود براى تو پسرى يا دخترى پس عقيقه كن از جانب او در روز هفتم
... بوزن موى او طلا يا نقره و بده ماما ...
... هشتم اصل سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الصبي المولود متى
يُذبح عنه ويُحلق رأسه ويُتصدّق بوزن شعره ويُسمّى فقال كلّ ذلك في يوم السابع شرح ...
امام جعفر صادق عليه السلام ... كه كى ذبح كرده ميشود از جانب او و تراشيده ميشود سر او و تصدق كرده ميشود ...
موى او و نام نهاده ميشود پس امام گفت كه همه آن در روز هفتم است نهم اصل عن عمّار بن موسى عن أبي عبد الله عليه السلام
قال وسألته عن العقيقة عن المولود كيف هي قال إذا أتى للمولود سبعة أيام سُمّي بالاسم الذي
سمّاه الله به ثم يُحلق رأسه ويُتصدّق بوزن شعره ذهباً أو فضة ويُذبح عنه كبش وإن لم يوجد كبش

أجزأه ما يُجزئ في الأضحية وإلا فحَمَلٌ أعظم ما يكون من حُملان السنة شرح الاسم الذي سماه ... اشارت است بآنكه
... نام ... اشارت است ... در حديث ... و الله تعالى ...
... حمل ... شده ... الاضحيه بضم همزه و سكون ضاد ... و تشديد ياء ...
... قربانى ... كذشت ... احاديث ... العدد ...
... بضم حاء و سكون ميم ... بر ... صحيح روايت است از امام جعفر صادق عليه السلام كه
... از جانب مولود ... آن امام گفت كه ... مولود ... نام كرده ميشود ... كه نام كرده اورا
... تراشيده ميشود سر او و تصدق كرده ميشود ... موى او طلا يا نقره و ذبح كرده ميشود از جانب او قوچى اگر
يافت نشود ... كافيست ... در قربانى ... پس كافيست ... آن سال باشد اصل
ويُعطى القابلة ربعها وإن لم تكن قابلة فلأمّه تعطي من شاءت وتُطعم منه عشرة من المسلمين فإن زادوا
فهو أفضل وتأكل منه والعقيقة لازمة إن كان غنياً أو فقيراً إذا أيسر فإن لم يُعقّ عنه حتى ضُحّي
عنه فقد أجزأته الأضحية وقال إن كانت القابلة يهودية لا تأكل من ذبيحة المسلمين أُعطيت قيمة
ربع الكبش شرح ... احاديث ...
... صحيح ... عقيقه ... مولود ...
... از مسلمانان ... پس آن ...
... عقيقه لازم است ... از جانب مولود ...
كرده شود از جانب او ... امام گفت كه اگر باشد ... مسلمانان ... داده ميشود
... دهم اصل عن أبي عبد الله عليه السلام في المولود قال يُسمّى في اليوم السابع ويُعقّ عنه ويُحلق
رأسه ويُتصدّق بوزن شعره فضة ويُبعث إلى القابلة بالرِّجل مع الورك ويُطعم منه ويُتصدّق شرح
... صحيح روايت است از امام
جعفر صادق عليه السلام ... مولود گفت كه نام كرده ميشود در روز هفتم و عقيقه كرده ميشود از جانب مولود و تراشيده ميشود سر او و تصدق
كرده ميشود بوزن موى او نقره و فرستاده ميشود بسوى ماما پاى عقيقه با گوشت ران ... و تصدق ميكنند
يازدهم اصل عن أبي عبد الله عليه السلام قال العقيقة يوم السابع وتُعطى القابلة الرِّجل مع الورك ولا يُكسر العظم
شرح روايت است از امام جعفر صادق عليه السلام كه گفت كه عقيقه در روز هفتم است و داده ميشود ماما پاى عقيقه با گوشت ران و شكسته نميشود

عقيقه

استخوان عقیقه دوازدهم حدیث عن ابی عبدالله علیه السلام قال الصبی اذا ولد عق عنه وحلق رأسه وتصدق بوزن الشعر ورقاً واهدی الی القابلة الرجل مع الورك ويدعى نفر من المسلمين فيأكلون ويدعون للغلام ويسمى يوم السابع شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که کودک چون زاده شود عقیقه کرده میشود از جانب او و تراشیده میشود سر او و تصدق کرده میشود [illegible] عقیقه با گوشت ران [illegible] و دعوت کرده میشود جمعی از مسلمانان پس میخورند [illegible] برای پسر [illegible] سیزدهم حدیث [illegible] ان العقيقة ليست بمنزلة الاضحية [illegible]

شرح [illegible] استفهامیه است [illegible] یعنی این باب بیان است که [illegible] عقیقه کافیست هر چه باشد [illegible]

اول حدیث قلت لابی عبدالله علیه السلام ان اصحابنا يطلبون العقيقة اذا كان ابان تقدم الاعراب فيجدون الفحولة فاذا كان غير ذلك الابان لم توجد فتعز عليهم فقال انما هي شاة لحم ليست بمنزلة الاضحية يجزئ منها كل شيء شرح الابان بکسر همزه و تشدید [illegible]

[illegible]

دوم حدیث عن ابی عبدالله علیه السلام قال العقيقة ليست بمنزلة الهدي خيرها اسمنها شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که عقیقه [illegible]

[illegible] باب [illegible] باب القول على العقيقة شرح این باب بیان کلامیست که گفته میشود در عقیقه [illegible] شش حدیث است اول حدیث عن ابی عبدالله علیه السلام قال تقول على العقيقة اذا عققت بسم الله وبالله اللهم عقيقة عن فلان لحمها بلحمه ودمها بدمه وعظمها بعظمه اللهم اجعله وقاء لآل محمد عليه وآله السلام شرح [illegible]

[illegible]

همه زیان آن [illegible] کرده میشود [illegible] است

[illegible] اشارت [illegible] عقیقه است [illegible] در حدیث دوم باب العقیقة [illegible]

[illegible]

[illegible] جایز است

[illegible] امام جعفر علیه السلام گفت [illegible] عقیقه [illegible]

[illegible] ذکر کرده شده [illegible] سوم حدیث عن ابی جعفر علیه السلام قال اذا ذبحت فقل بسم الله وبالله والحمد لله والله اكبر ايمانا بالله وثناء على رسول الله صلى الله عليه وآله والعصمة لامره والشكر لرزقه والمعرفة بفضله علينا اهل البيت فان كان ذكرا فقل اللهم انك وهبت لنا ذكرا وانت اعلم بما وهبت ومنك ما اعطيت وكل ما صنعنا فتقبله منا على سنتك وسنة نبيك ورسولك صلى الله عليه وآله واخسأ عنا الشيطان الرجيم لك سفكت الدماء لا شريك لك والحمد لله رب العالمين شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

را بهما نامست [illegible] راجع الله تعالی الله ست والتسليم منصوب است بعطفه

امراد شکر برای [illegible]

پس [illegible]

سوم حدیث عن أبي عبد الله عليه السلام قال تقول على العقيقة وذكر مثله وزاد فيه اللهم لحمها بلحمه ودمها بدمه

وعظمها بعظمه وشعرها بشعره وجلدها بجلده اللهم اجعلها وقاء لفلان بن فلان شرح [illegible]

[illegible] امام جعفر صادق علیه السلام گفت که میگوئی بر عقیقه [illegible]

[illegible] گوشت عقیقه عوض گوشت مولود است [illegible]

[illegible] عقیقه [illegible] فلان بن فلان [illegible]

چهارم حدیث عن أبي عبد الله عليه السلام قال إذا أردت أن تذبح العقيقة قلت يا قوم إني بريء مما تشركون إني

وجهت وجهي للذي فطر السماوات والأرض حنيفا مسلما وما أنا من المشركين إن صلاتي ونسكي

ومحياي ومماتي لله رب العالمين لا شريك له وبذلك أمرت وأنا من المسلمين اللهم منك ولك والله أكبر

اللهم صل على محمد وآل محمد وتقبل من فلان بن فلان وتسمي المولود باسمه ثم تذبح شرح [illegible]

[illegible]

[illegible] عقیقه [illegible] فلان بن فلان [illegible]

[illegible] پنجم حدیث عن أبي عبد الله عليه السلام قال يقال عند العقيقة اللهم منك ولك ما

وهبت وأنت أعطيت اللهم فتقبل منا على سنة نبيك صلى الله عليه وآله ونستعيذ بالله من الشيطان

الرجيم وتسمي وتذبح وتقول لك سفكت الدماء لا شريك لك والحمد لله رب العالمين اللهم اخسأ الشيطان الرجيم

شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

ششم حدیث عن أبي عبد الله عليه السلام قال في العقيقة إذا ذبحت تقول وجهت وجهي للذي فطر السماوات

والأرض حنيفا مسلما وما أنا من المشركين إن صلاتي ونسكي ومحياي ومماتي لله رب العالمين اللهم

منك ولك اللهم هذا عن فلان بن فلان شرح [illegible] باب

و الأكل من العقيقة شرح [illegible] اول حدیث عن أبي عبد الله عليه السلام

قال لا تأكل المرأة من عقيقة ولدها ولا بأس بأن تعطيها الجار المحتاج من اللحم شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امام جعفر صادق [illegible]

علیه السلام گفت [illegible]

[illegible] دوم حدیث عن أبي عبد الله عليه السلام قال لا يأكل هو ولا أحد من عياله من العقيقة قال

وللقابلة الثلث من العقيقة فإن كانت القابلة أم الرجل أو في عياله فليس لها منها شيء وتجعل أعضاء

ثم يطبخها ويقسمها ولا يعطيها إلا أهل الولاية وقال يأكل من العقيقة كل أحد إلا الأم شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

امام جعفر صادق علیه السلام گفت [illegible] عقیقه امام گفت [illegible]

[illegible] عقیقه [illegible]

[illegible] امام گفت [illegible] عقیقه [illegible]

کراهت خوردن از عقیقه [illegible]

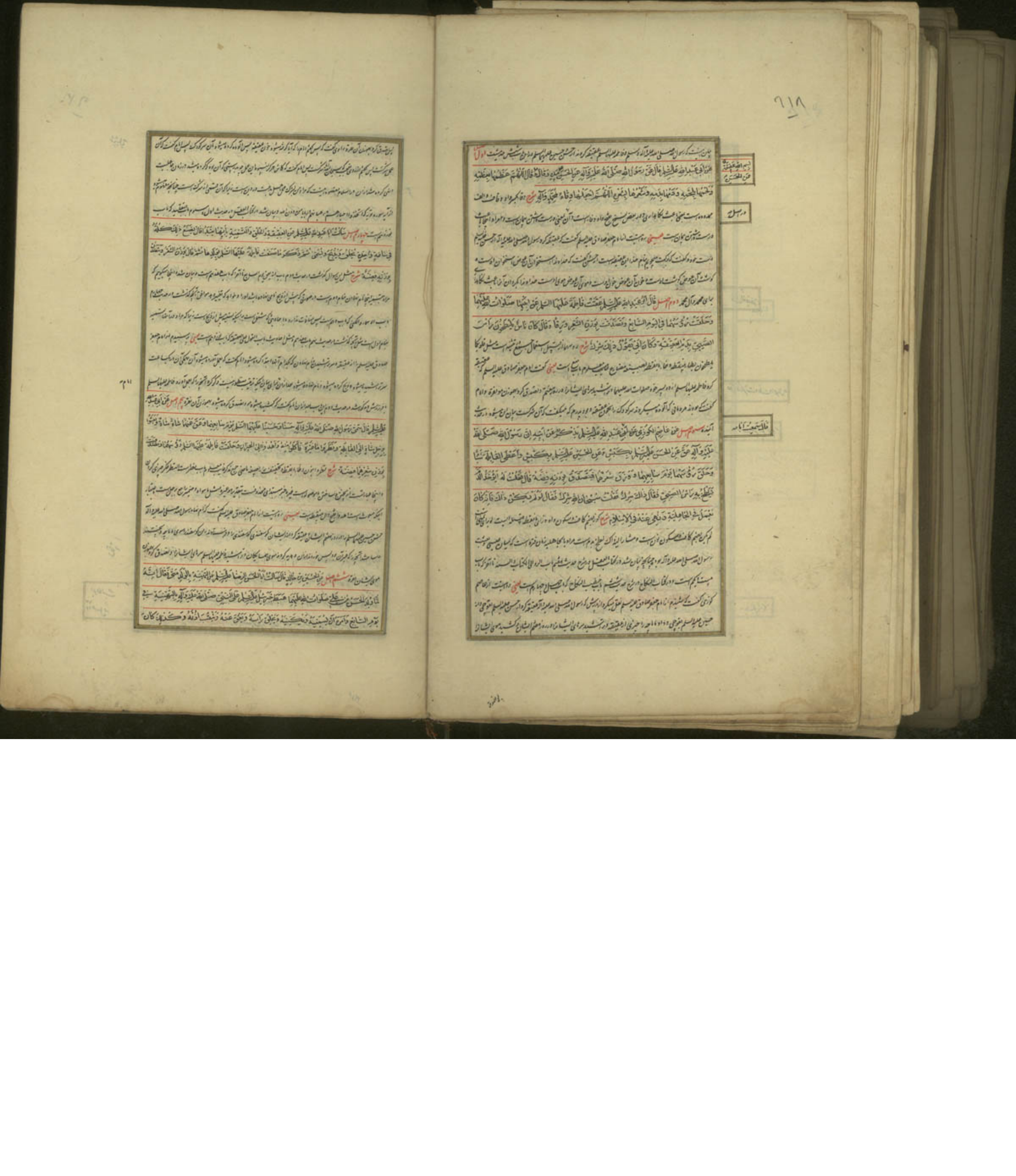
[illegible] سوم حدیث عن أبي عبد الله عليه السلام في العقيقة قال

لا تطعم الأم منها شيئا شرح [illegible]

از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] عقیقه گفت [illegible]

حدیث دویم باب ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وفاطمة عليها السلام عقا عن الحسن والحسين عليهما السلام شرح [illegible]

[illegible]



حتى ولد الحسين في أيامه في اليوم السابع فأمر في ذلك شرح [illegible]

[illegible]

وكان لهما ذوابتان في القرن الأيسر وكان الثقب في الأذن اليمنى في شحمة الأذن وفي اليسرى في أعلى الأذن فالقرط

في اليمنى والشنف في اليسرى وقد روي أن النبي صلى الله عليه وآله ترك لهما ذوابتين في وسط الرأس وهو

أصح من القرن شرح [illegible]

[illegible]

[illegible] عن محمد بن قزعة قال قلت لابي عبد الله عليه السلام ان من قبلنا يقولون ان ابراهيم عليه السلام ختن نفسه بقدوم على دن فقال سبحان الله ليس كما يقولون كذبوا على ابراهيم عليه السلام فقلت كيف ذلك فقال ان الانبياء عليهم السلام كانت تسقط عنهم غلفهم مع سررهم يوم السابع فلما ولد لابراهيم عليه السلام من هاجر عيرت سارة هاجر بما تعير به الاماء شرح [illegible]

[illegible]

فبكت هاجر واشتد ذلك عليها فلما رآها اسمعيل تبكي بكى لبكائها فدخل ابراهيم عليه السلام فقال ما يبكيك يا اسمعيل فقال ان سارة عيرت امي بكذا وكذا فبكت فبكيت لبكائها فقام ابراهيم عليه السلام الى مصلاه فناجى فيه ربه وسأله ان يلقي ذلك عن هاجر فالقاه الله عنها شرح [illegible]

[illegible]

سارة اسحاق وكان اليوم السابع سقطت عن اسحاق سرته ولم تسقط عنه غلفته فجزعت من ذلك سارة فلما دخل ابراهيم عليه السلام عليها قالت له يا ابراهيم ما هذا الحادث الذي حدث في آل ابراهيم واولاد الانبياء هذا ابنك اسحاق قد سقطت عنه سرته ولم تسقط عنه غلفته فقام ابراهيم الى مصلاه فناجى ربه فقال يا رب ما هذا الحادث الذي قد حدث في آل ابراهيم واولاد الانبياء هذا ابني اسحاق قد سقطت عنه سرته ولم تسقط عنه غلفته شرح [illegible]

[illegible] فاوحى الله عز وجل اليه ان ذلك لما عيرت سارة هاجر فآليت ان لا اسقط ذلك عن احد من الاولاد الانبياء لتعيير سارة هاجر فاختن اسحاق بالحديد واذقه حر الحديد قال فختنه ابراهيم عليه السلام بالحديد وجرت السنة بالختان في اولاد اسحاق بعد ذلك شرح [illegible]

[illegible] حديث ششم عن ابي عبد الله عليه السلام قال ثقب اذن الغلام من السنة وختان الغلام من السنة شرح [illegible] حديث هفتم عن ابي عبد الله عليه السلام قال من سنن المرسلين الاستنجاء والختان شرح الاستنجاء [illegible]

كه ما را رحيم و

استعمال مکروه کرده‌اند [illegible] موضع غایط آب [illegible] روایت از امام جعفر صادق علیه السلام که از جمله [illegible]

[illegible] مکروه کردن [illegible] ختنه کردن [illegible] سألت ابا الحسن علیه السلام [illegible] لسبعة ایام من

الشهر هو او فوق [illegible] افضل قال السبعة ایام من الشهر فان اخر فلا بأس شرح پرسیدم امام موسی کاظم

علیه السلام [illegible] ختنه کردن [illegible]

[illegible] عن ابی عبد الله علیه السلام قال من الحنیفیة

الختان شرح الحنیفیة بفتح حاء و کسر نون و سکون یاء [illegible] علیه السلام [illegible]

[illegible] روایت از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که از جمله [illegible] ختنه کردن [illegible] عن ابی عبد الله

علیه السلام قال المولود یعق عنه و یختن لسبعة ایام شرح [illegible]

[illegible]

که امر رسول الله صلی الله علیه و آله بحق شعر السبطین [illegible] شد [illegible] شرح عنوان کتاب العقیقة یعنی گوسفندی که ذبح کرده میشود و سر تراشیدن

موی مولود [illegible] العقیقة [illegible] یعنی [illegible] امام جعفر صادق

علیه السلام [illegible] تراشید [illegible] مولود گفت که چون [illegible] حدیث [illegible]

مولود شرح [illegible] اول حسن سألت ابا عبد الله علیه السلام عن مولود یولد فیموت

یوم السابع هل یعق عنه فقال ان کان مات قبل الظهر لم یعق عنه وان مات بعد الظهر عق عنه شرح [illegible]

امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] عقیقه [illegible]

[illegible] عقیقه [illegible] دوم حسن [illegible] مولی آل جعفر قال

كنت حلبت لآل جعفر [illegible] عليه السلام المدينة [illegible] فقال لي [illegible]

[illegible] فقلت ولد لي غلام فقال [illegible] فيه فما سميته قلت سميته محمدا قال

فاقبل بخده نحو الارض وهو يقول محمد محمد محمد حتى كاد يلصق خده بالارض [illegible]

[illegible]

[illegible] امام جعفر صادق

علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] محمد محمد محمد [illegible] حسن [illegible]

[illegible] واهلي [illegible] واهل الارض كلهم جميعا الفداء لرسول الله صلى الله عليه وآله لا تشتمه

ولا تضربه ولا تسئ اليه [illegible] الارض [illegible] كل يوم [illegible]

عنه قال [illegible] شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

گفت [illegible] عقیقه [illegible] گوسفند [illegible]

کردم حسن فقال [illegible] فذهبت

[illegible] فقال لي [illegible] وقال يا ابا هرون

اذهب فاشتر كبشين واستسمنهما واذبحهما وكل واطعم شرح [illegible] امام جعفر صادق

علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] حسن [illegible]

[illegible]

[illegible] سوم حسن [illegible]

قال سألته عن رجل لم يعق عنه [illegible] فكان [illegible] قال اذا ضحي عنه او ضحي

الولد عن نفسه فقد اجزا عنه عقيقته وقال قال رسول الله صلى الله عليه وآله الولد مرتهن بعقيقته فكه

ابواه او تركاه شرح [illegible] امام جعفر صادق [illegible] امام موسی کاظم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شرح

[illegible]

[illegible]

[illegible] حسن [illegible]

[illegible] شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و منصوص بعلی وارث است از رضاع بعد مادر کودک بسبب کودک مثل اینکه مادر اراده شوهر دیگر کند بعد از انقضای عده وفات
شوهر اول و وارث مانع او شود بسبب خوف ضایع شدن کودک و مثل آنکه در اجرت المثل راضی نشود و اراده نماید اعطاء به دیگری
راوی است امر منصوص است و حاصل مراد این است که آنکه در اول امر متعذر است و دوم الصبی متعذر است فی رضاعه و اجل
مشکوک فیه است مراد فی مدة رضاعه است الیس لها ان تأخذ فی رضاعه فوق حولین کاملین اشارت است باینکه از جمله مضاره
ام بسبب کودک نداد و اجرت المثل منع است و دوم حولین کاملین بعد از حولین [illegible] اشارت است باینکه از صبی
و مادر در نظام نیست حولین اگر باعث ضایع شدن کودک نشود مثلا جاریه است حسنی روایت است از حلبی از امام جعفر صادق علیه السلام
انه حدیث سابق و این زیادتی کرد اما قول الله جل متصل سابق در سوره بقره کرده [illegible] است مثل آنکه [illegible]
آن نهی الی مدة کودک است از اینکه ضرر رساند بسبب کودک و امام گفت که ضرر رساند مادر کودک را در حالت شیر خوردن کودک
و نیست مادر را اینکه گیرد مزد شیر دادن و در حالت شیر خوردن کودک از مادر و در سال های سال اگر مرد و در خواهند مضایقه
ننماید تا خوش شود آن مرد و ممانعت و صلح بعد از آن دو سال های سال باشد خوف و انفصال از شیر بردن کودک است
هشتم حسن عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي رَجُلٍ مَاتَ وَتَرَكَ امْرَأَتَهُ وَمَعَهَا مِنْهُ وَلَدٌ فَأَلْقَتْهُ عَلَى خَادِمٍ لَهَا
فَأَرْضَعَتْهُ ثُمَّ جَاءَتْ تَطْلُبُ رَضَاعَ الْغُلامِ مِنَ الْوَصِيِّ فَقَالَ لَهَا أَجْرُ مِثْلِهَا وَلَيْسَ لِلْوَصِيِّ أَنْ يُخْرِجَهُ
مِنْ حَجْرِهَا حَتَّى يُدْرِكَ وَيَدْفَعَ إِلَيْهِ مَالَهُ **شرح** اجر مثلها [illegible] و اضافه اولی [illegible] احوط [illegible]
و مضاف الیه حجر [illegible] حسنی روایت از امام جعفر صادق علیه السلام
در مردی که وفات یافت و گذاشت زنش را و آن زن از او پسر داشت پس [illegible] آن پسر را بکنیزی که آن زن داشت پس آن کنیز
شیر داد آن پسر را بعد از آن آن زن آمد طلب میکند اجرت شیر دادن پسر را از وصی مرد پس امام گفت که برای آن است
اجرة المثل او و نیست وصی را اینکه بیرون کند پسر را از کنار او تا بالغ شود [illegible] **نهم حسن** عَنْ سَعْدِ بْنِ
سَعْدٍ الأَشْعَرِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلامُ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّبِيِّ هَلْ يُرْضَعُ أَكْثَرَ مِنْ سَنَتَيْنِ
فَقَالَ عَامَيْنِ قُلْتُ فَإِنْ زَادَ عَلَى سَنَتَيْنِ هَلْ عَلَى أَبَوَيْهِ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ قَالَ لا **شرح** یرضع [illegible] مضارع غایب
مجهول از باب افعال است [illegible] است که استعمال سنه در سال شمسی است و آن [illegible]
و کر است و اکثر استعمال عام در سال قمری است و آن کمتر است از سال شمسی [illegible] روز و کر این اشارت است به تغییر حولین کاملین
که در سوره بقره است باینکه حول در سال شمسی قمری استعمال میشود [illegible] کاملین [illegible] از سال شمسی [illegible]
قمری است زیرا که [illegible] و روز و [illegible] است [illegible] بخلاف سال شمسی [illegible]

جید است پس حسنی روایت است از سعد بن سعد اشعری از امام رضا علیه السلام گفت که پرسیدم امام را که کودک که باید شیر داده شود زیاده
از دو سال امام گفت که شیر داده میشود [illegible] گفتم که پس اگر کودک زیاده کند شیر خوردن را [illegible] آیا بر پدر و مادر او چیزی هست
که اگر شیر دهند دو سال آید [illegible] گفت که نه [illegible] در اکثر نسخ این حدیث و کرمت موافق آنچه
می آید در حدیث آخر باب من حق الولد [illegible] **باب اجرة الحسل و بسط المعاملة الظئر شرح**
الظئر بکسر ظاء معجمه و سکون همزه [illegible] و دایه خواه شیر دهنده باشد و خواه نباشد حسنی این باب بیان ضامن بودن دایه است
کودک را و این باب [illegible] **اول حسن** سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ رَجُلٍ اسْتَأْجَرَ ظِئْراً فَدَفَعَ إِلَيْهَا وَلَدَهُ فَانْطَلَقَتِ
الظِّئْرُ فَدَفَعَتْ وَلَدَهُ إِلَى ظِئْرٍ أُخْرَى فَغَابَتْ بِهِ حِيناً ثُمَّ إِنَّ الرَّجُلَ طَلَبَ وَلَدَهُ مِنَ الظِّئْرِ الَّتِي كَانَ أَعْطَاهَا إِيَّاهُ
فَأَقَرَّتْ أَنَّهَا اسْتَأْجَرَتْ وَأَقَرَّتْ بِقَبْضِهَا وَلَدَهُ وَأَنَّهَا كَانَتْ دَفَعَتْهُ إِلَى ظِئْرٍ أُخْرَى فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلامُ عَلَيْهَا الدِّيَةُ
أَوْ تَأْتِيَ بِهِ **شرح** [illegible] مجهول باب استفعال است [illegible] آن بصورت الف است
و آن خلاف رسم الخط است [illegible] حسنی پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام
از مردی که کرایه گرفت دایه را پس داد بسوی او فرزند خود را [illegible] فرزند او را بسوی دایه دیگر پس [illegible]
[illegible] کرد فرزند خود را از دایه که داده بود بسوی او فرزند را پس آن دایه اقرار کرد باینکه او کرایه کرده شده
[illegible] فرزند مرد را و اینکه داده او فرزند را بسوی دایه دیگر پس گفت امام علیه السلام که بر آن دایه است دیت آن فرزند
[illegible] آن فرزند را **دوم حسن** عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي رَجُلٍ اسْتَأْجَرَ ظِئْراً فَغَابَتْ بِوَلَدِهِ سِنِينَ ثُمَّ جَاءَتْ
بِهِ فَأَنْكَرَتْهُ أُمُّهُ وَزَعَمَ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ لا يَعْرِفُونَهُ قَالَ لَيْسَ عَلَيْهَا شَيْءٌ الظِّئْرُ مَأْمُونَةٌ يُقْبَلُ قَوْلُهَا **شرح**
روایت از امام جعفر صادق علیه السلام در مردی که کرایه گرفت دایه را پس [illegible] فرزند او [illegible] سال بعد از آن [illegible]
آورد او را پس نشناخت او را مادرش و دعوی کردند خویشان [illegible] امام گفت که نیست بر آن دایه چیزی [illegible]
دیت [illegible] آن فرزند را **باب من کره لبنه و من لا یکره شرح** این باب بیان کسی است که کراهت
شیر او برای کودک و کسی که کراهت نیست شیر او [illegible] **اول حسن** قُلْتُ لأَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ امْرَأَةٌ وَلَدَتْ
مِنَ الزِّنَا أَتَّخِذُهَا ظِئْراً فَقَالَ لا تَسْتَرْضِعْهَا وَلا ابْنَتَهَا **شرح** [illegible] مجهول [illegible] است
[illegible] حسنی گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را [illegible] اراده دایه برای فرزند خود
امام گفت که شیر دهنده کودک خود مکن [illegible] **دوم حسن** عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ هِلالٍ عَنْ أَبِي
عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ مُظَائَرَةِ الْمَجُوسِيِّ فَقَالَ لا وَلَكِنْ أَهْلَ الْكِتَابِ **شرح** المظائره [illegible]

[illegible] اهل منصوبست بتقدیر [illegible] اهل الکتاب اینجا
[illegible] اهل الکتاب [illegible]
[illegible] کتاب [illegible] در حدیث چهارم [illegible]
[illegible] امام جعفر صادق علیه السلام گفت [illegible]
[illegible] امام گفت [illegible] سیوم حسن قال ابو عبد الله
علیه السلام [illegible] فاسقوهن من شراب الخمر شرح گفت امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] اهل کتاب [illegible]
[illegible] چهارم حسن سألت ابا عبد الله علیه السلام هل یصلح للرجل ان تزوج له الیهودیة و
النصرانیة والمشرکة قال لا [illegible] منعوهن من شرب الخمر شرح پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را
که آیا خوب [illegible] امام گفت [illegible]
[illegible] پنجم حسن عن ابی جعفر علیه السلام قال لمن الیهودیة والنصرانیة [illegible]
[illegible] شرح [illegible]
[illegible] علیه السلام گفت [illegible]
[illegible]
[illegible] ششم حسن سألت ابا الحسن علیه السلام عن [illegible] فاحتملها [illegible]
[illegible] قال نعم شرح پرسیدم امام موسی کاظم علیه السلام [illegible]
[illegible]
هفتم حسن عن ابی عبد الله علیه السلام فی امرأة [illegible] الی لبنها قال [illegible]
[illegible] شرح [illegible]
[illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] هشتم حسن عن ابی جعفر علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله لا تسترضعوا الحمقاء فان
اللبن [illegible] شرح [illegible]
[illegible] کلام [illegible]

[illegible]

[illegible] بگویی [illegible]

منقول است [illegible] صنف [illegible]

[illegible]
[illegible] گفت [illegible]
[illegible] عن ابی عبد الله علیه السلام
قال کان امیر المؤمنین علیه السلام یقول لا تسترضعوا الحمقاء فان اللبن یغلب الطباع وقال رسول الله صلی الله
علیه و آله لا تسترضعوا الحمقاء فان الولد یشب علیه شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
امام جعفر صادق علیه السلام گفت [illegible]
[illegible] عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال امیر المؤمنین صلوات الله
علیه انظروا من ترضع اولادکم فان الولد یشب علیه شرح [illegible]
امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گفت امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] عن علی بن جعفر عن اخیه ابی الحسن علیه السلام قال سألته عن امرأة ولدت من زنا هل یصلح
ان تسترضع بلبنها قال لا یصلح ولا لبن ابنتها التی ولدت من الزنا شرح [illegible]
[illegible] عن محمد بن مروان قال قال لی ابو جعفر علیه السلام
استرضع لولدک بلبن الحسان وایاک والقباح فان اللبن قد یعدی شرح [illegible]
[illegible] امام محمد باقر علیه السلام [illegible]
[illegible] عن ابی جعفر علیه السلام قال علیکم بالوضاء
من الظؤورة فان اللبن یعدی شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] چهارم حسن عن ابی عبد الله علیه السلام قال لا تسترضع للصبی المجوسیة وتسترضع له الیهودیة
والنصرانیة ولا یشربن الخمر ویمنعن من ذلک شرح [illegible]
[illegible]

[illegible] زن [illegible]

[illegible]

عن عيسى بن زيد رفعه الى ابي عبد الله عليه السلام قال يثغر الغلام لسبع سنين ويؤمر بالصلاة لتسع ويفرق بينهم في المضاجع لعشر ويحتلم لاربع عشرة سنة ومنتهى طوله الى اثنين وعشرين سنة ومنتهى عقله الى ثمان وعشرين سنة الا التجارب شرح این حدیث [illegible]

[illegible]

حدیث دوم اصل عن ابي عبد الله عليه السلام قال قال امير المؤمنين صلوات الله عليه يشب الصبي كل سنة اربع اصابع باصابع نفسه شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible]

[illegible]

حدیث سیوم اصل عن ابي عبد الله عليه السلام عن ابيه عليه السلام قال الغلام لا يلقح حتى تتفلك ثدياه وتسطع ريح ابطيه شرح [illegible]

[illegible] روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible] باب سی و سیوم در بیان حقوق اولاد شرح این باب [illegible]

آموختن قرآنست [illegible] حدیث اول اصل عن ابي عبد الله عليه السلام قال دع ابنك يلعب سبع سنين و الزمه نفسك سبع سنين فان افلح والا فانه ممن لا خير فيه شرح [illegible] روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible]

حدیث دوم اصل عن ابي عبد الله عليه السلام قال امهل صبيك حتى يأتي له ست سنين ثم ضمه اليك سبع سنين وادبه بادبك فان قبل وصلح والا فخل عنه شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible]

حدیث سیوم اصل عن ابي عبد الله عليه السلام قال الغلام يلعب سبع سنين ويتعلم الكتاب سبع سنين ويتعلم الحلال والحرام سبع سنين شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible]

حدیث چهارم اصل قال امير المؤمنين عليه السلام قال رسول الله صلى الله عليه وآله علموا اولادكم السباحة والرماية شرح [illegible]

[illegible]

حدیث پنجم اصل عن ابي عبد الله عليه السلام قال بادروا اولادكم بالحديث قبل ان يسبقكم اليهم المرجئة شرح [illegible]

[illegible]

٩٢٨

حبلی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که [illegible] فرزندان نورسیدگان شما را بحکایات [illegible] پیش از آنکه سبقت
گیرند بر شما بسوی ایشان [illegible] ششم صحیح عن ابی عبد الله علیه السلام قال یفرق بین الغلمان و بین النساء فی المضاجع
اذا بلغوا عشر سنین شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که تفریق کرده شود میان پسران و میان زنان در خوابگاهها
چون پسران رسیده بده سال هفتم حسن عن ابی عبد الله علیه السلام انا نأمر الصبیان ان یجمعوا بین الصلوتین الاولی
والعصر وبین المغرب والعشاء الآخرة ما داموا على وضوء قبل ان یشتغلوا شرح [illegible]
[illegible] چنانچه گذشت در کتاب الصلوة در حدیث [illegible]
[illegible] در کتاب الصلوة و در حدیث [illegible]
[illegible] روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که
[illegible]
[illegible]
در کتاب الصلوة در حدیث [illegible] هشتم حسن عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال امیر المؤمنین
علیه السلام ادّب الیتیم مما تؤدّب منه ولدك واضربه مما تضرب منه ولدك شرح [illegible]
[illegible] حبلی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گفت امیر المؤمنین علیه السلام که [illegible]
[illegible] باب حق الاولاد [illegible]
حق الاولاد شرح [illegible] حدیث اول حسن عن ابی الحسن موسى
علیه السلام قال جاء رجل الى النبی صلى الله علیه وآله فقال یا رسول الله ما حق ابنی هذا قال تحسن اسمه
وادبه وتضعه موضعا حسنا شرح [illegible]
[illegible]
[illegible] حبلی روایت است از امام موسی کاظم علیه السلام گفت که آمد مردی بسوی نبی صلى الله علیه وآله گفت که ای رسول
[illegible]
[illegible] دوم حسن کان داود بن [illegible] شکا ابنه الى ابی الحسن علیه السلام فیما افسد له فقال له استصلحه
فما مائة الف فیما انعم الله به علیك شرح [illegible]
[illegible]

بالعکس

بالعکس است [illegible]
[illegible] حبلی [illegible]
[illegible] امام موسی کاظم علیه السلام [illegible]
[illegible] سیم حسن عن ابی عبد الله علیه السلام
قال قال رسول الله صلى الله علیه وآله رحم الله والدین اعانا ولدهما على برهما شرح [illegible]
[illegible] حبلی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گفت رسول الله صلى الله علیه وآله [illegible]
[illegible] چهارم حسن عن ابی عبد الله علیه السلام
قال صلى رسول الله صلى الله علیه وآله بالناس الظهر فخفف فی الرکعتین الاخیرتین فلما انصرف قال له الناس هل
حدث فی الصلوة شیء قال وما ذاك قالوا خففت فی الرکعتین الاخیرتین فقال لهم اوما سمعتم صراخ الصبی شرح
روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که نماز کرد رسول الله صلى الله علیه وآله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در کتاب الصلوة در حدیث [illegible]
[illegible] پنجم حسن عن [illegible] عن حنان قال قال رسول الله صلى الله علیه وآله یلزم الوالدین [illegible]

من العقوق لولدیهما

الولد لهما من عقوقهما شرح [illegible]
[illegible] حبلی روایت است [illegible]
[illegible] گفت که رسول الله صلى الله علیه وآله [illegible]
[illegible] ششم حسن عن السکونی قال دخلت
على ابی عبد الله علیه السلام وانا مغموم مکروب فقال لی یا سکونی مما غمك فقلت ولدت لی ابنة فقال
یا سکونی على الارض ثقلها وعلى الله رزقها تعیش فی غیر اجلك وتأکل من غیر رزقك فسرّى والله عنی
فقال لی ما سمیتها قلت فاطمة قال آه آه ثم وضع یده على جبهته شرح [illegible]
[illegible]
[illegible] حبلی روایت است از سکونی [illegible] جعفر صادق

علیه السلام [illegible] پس گفتم [illegible]

[illegible]

اصل فقال قال رسول الله صلى الله عليه وآله حق الولد على والده إذا كان ذكرا أن يستفره أمه ويستحسن اسمه ويعلمه كتاب الله ويطهره ويعلمه السباحة وإن كانت أنثى أن يستفره أمها ويستحسن اسمها ويعلمها سورة النور ولا يعلمها سورة يوسف ولا ينزلها الغرف ويعجل سراحها إلى بيت زوجها [illegible] شرح [illegible]

[illegible]

اصل عن أبي عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من قبّل ولده كتب الله له حسنة ومن فرّحه فرّحه الله يوم القيمة ومن علّمه القرآن دعي بالأبوين فيكسيان حلّتين يضيء من نورهما وجوه أهل الجنة شرح [illegible]

[illegible]

دوم اصل عن أبي طالب رفعه إلى أبي عبد الله عليه السلام قال قال رجل من الأنصار من أبرّ قال والديك قال قد مضيا قال برّ ولدك شرح [illegible]

[illegible]

سیم اصل عن أبي عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله أحبّوا الصبيان وارحموهم وإذا وعدتموهم ففوا لهم فإنهم لا يرون إلا أنكم ترزقونهم شرح [illegible]

[illegible]

چهارم اصل قال أمير المؤمنين عليه السلام من كان له ولد صبا شرح [illegible]

[illegible]

پنجم اصل عن أبي عبد الله عليه السلام قال إن الله ليرحم العبد لشدة حبّه لولده شرح [illegible]

ششم اصل عن يونس بن رباط عن أبي عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله رحم الله من أعان ولده على برّه قال قلت كيف يعينه على برّه قال يقبل ميسوره ويتجاوز عن معسوره ولا يرهقه ولا يخرق به فليس بينه وبين أن يصير في حدّ من حدود الكفر إلا أن يدخل في عقوق أو قطيعة رحم شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

حدیث ... قال رسول الله صلی الله علیه وآله الجنة طیبة طیّبها الله ...

[illegible]

قال كان امير المؤمنين صلوات الله عليه يقول اذا كان الغلام ملثاث الادرة صغير الذكر ساكن

النظر فهو ممن يرجى خيره ويؤمن شره قال واذا كان الغلام شديد الادرة كبير الذكر حاد النظر

فهو ممن لا يرجى خيره ولا يؤمن شره شرح الملثاث [illegible] بكسر همزه و سكون دال [illegible] حديث يك فصل [illegible] [illegible] اصلی [illegible] ششم روایت از امام جعفر صادق علیه السلام که امیر المؤمنین صلوات الله علیه میگفت [illegible]

[illegible] هفتم فصل عن صالح بن عقبة قال سمعت العبد الصالح

عليه السلام يقول تستحب عرامة الصبي في صغره ليكون حليما في كبره ثم قال ما ينبغي ان

يكون الا هكذا وروي ان اكيس الصبيان اشدهم بغضا للكتاب شرح عرامه بضم عين مهمله [illegible]

[illegible]

[illegible] روایت از صالح بن عقبه گفت که شنیدم از امام جعفر صادق یا امام موسی کاظم علیهما السلام میگفت که

[illegible]

[illegible] باب هشتم فصل باب النوادر شرح

این باب احادیث متفرقه است [illegible] حدیث اول فصل قال امير المؤمنين صلوات الله عليه في المرض

يصيب الصبي فقال كفارة لوالديه شرح [illegible] گفت امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible]

[illegible] دوم فصل عن ابي عبد الله عليه السلام قال قال امير المؤمنين صلوات الله

عليه يثغر الغلام لسبع سنين ويؤمر بالصلاة لتسع ويفرق بينهم في المضاجع لعشر ويحتلم لاربع عشرة سنة وينتهي طوله لاثنتين وعشرين سنة وينتهي عقله لثمان وعشرين الا التجارب شرح روایت

از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گفت امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible]

[illegible]

[illegible] حدیث چهارم [illegible] الحسین بن علی علیهما السلام [illegible]

[illegible] سوم فصل عن عبد الرحمن بن سيابة [illegible] عن ابي جعفر عليه السلام

قال سالته عن غاية الحمل بالولد في بطن امه كم هو فان الناس يقولون ربما بقي في بطنها سنين فقال

كذبوا اقصى حد الحمل تسعة اشهر لا يزيد لحظة ولو زاد ساعة لقتل امه قبل ان يخرج شرح [illegible]

[illegible] روایت از عبد الرحمن بن سیابه [illegible]

[illegible] امام محمد باقر علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] چهارم فصل عن احدهما عليهما السلام قال ان القابلة مامورة

شرح روایت از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام [illegible]

[illegible] پنجم فصل كنت جالسا عند ابي عبد الله عليه السلام اذ دخل يونس بن يعقوب فرايته

يئن فقال له ابو عبد الله عليه السلام ما لي اراك تئن قال طفل لي تاذيت به الليل اجمع فقال له ابو عبد الله عليه السلام

يا يونس حدثني ابي محمد بن علي عن ابائه عن جدي رسول الله صلى الله عليه واله ان جبرئيل نزل عليه ورسول الله

وعلي عليهما السلام يئنان فقال جبرئيل عليه السلام يا حبيب الله ما لي اراك تئن فقال رسول الله صلى الله عليه

واله من اجل طفلين لنا تاذينا ببكائهما شرح [illegible]

[illegible] حسنی [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] جبرئیل [illegible]

پس گفت جبرئیل علیه السلام [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible] فصل فقال جبرئيل مه يا محمد فانه سيبعث لهؤلاء القوم

شيعة اذا بكى احدهم فبكاؤه لا اله الا الله الى ان ياتي عليه سبع سنين فاذا جاز السبع فبكاؤه استغفار

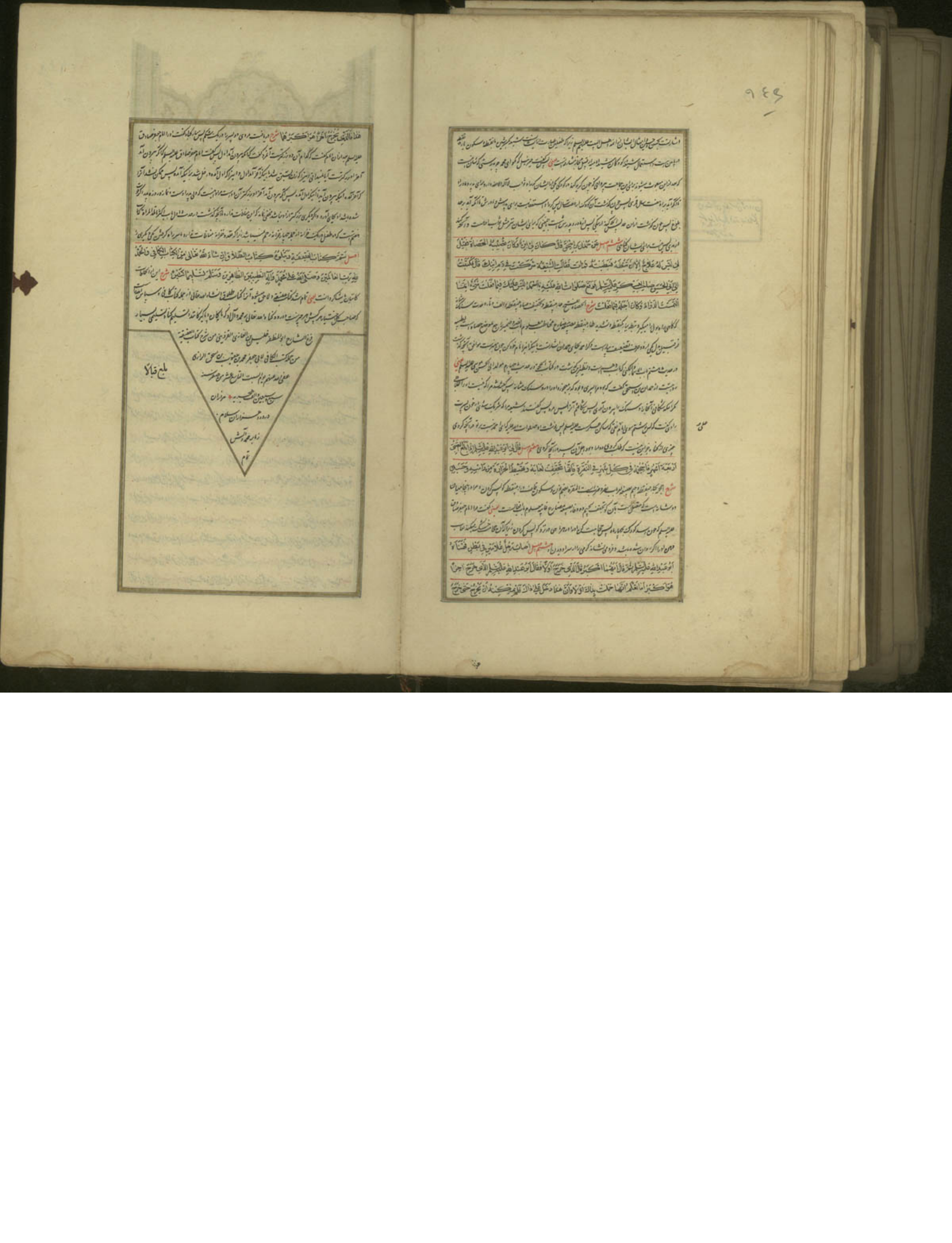
لوالديه الى ان ياتي على الحد فاذا جاز الحد فما اتى من حسنة فلوالديه وما اتى من سيئة فلا عليهما شرح

[illegible]

[illegible]

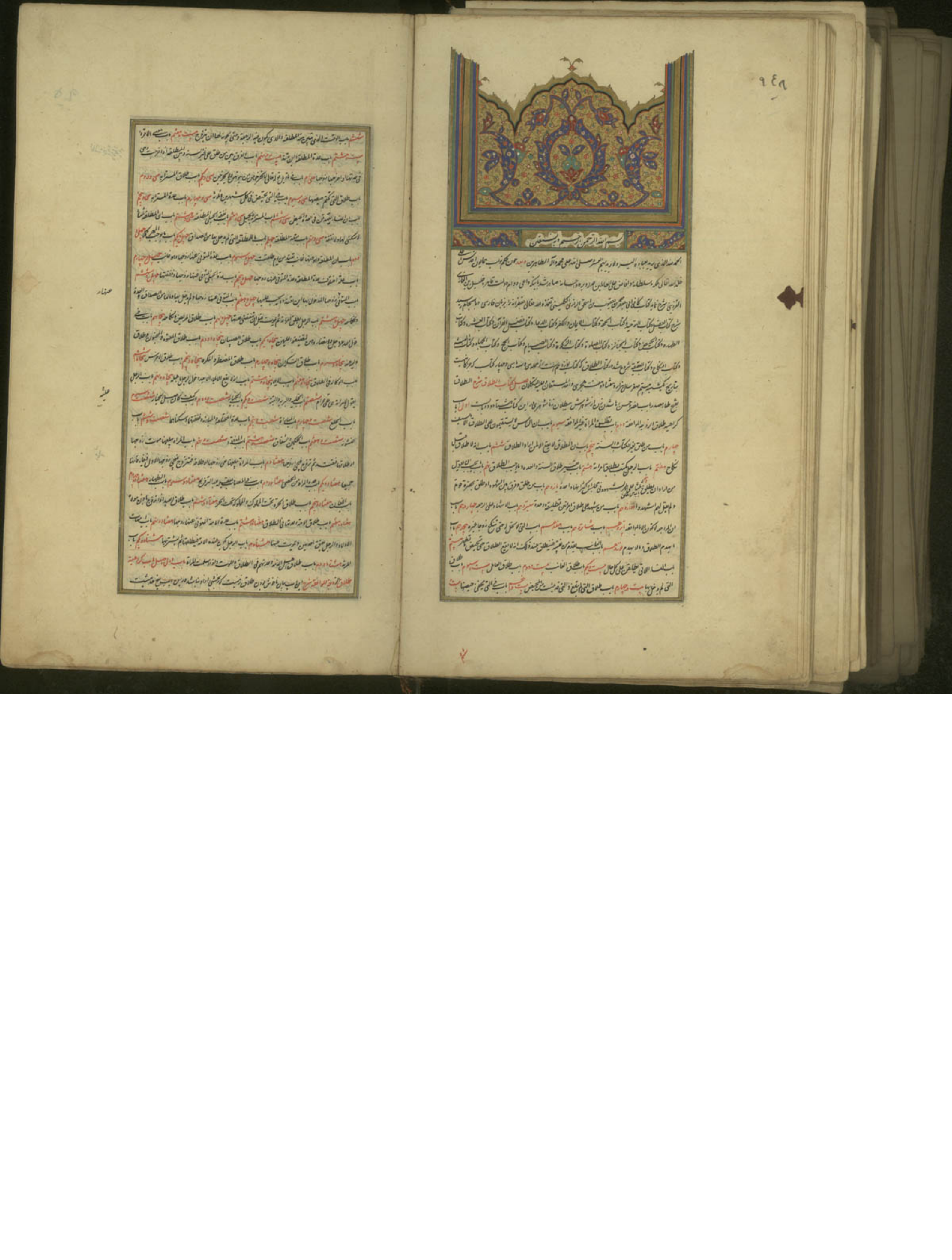
است آن چه در سستی [illegible]
[illegible] فرزند [illegible]
[illegible]

[illegible]
است [illegible]



فرغ الشارح ابو المظفر خليل بن الغازي القزويني من شرح كتاب العقيقة
من جملة كتب الكافي لابي جعفر محمد بن يعقوب بن اسحق الرازي
عفى الله عنهم يوم السبت الثالث عشر من جمادى سنة
سبع وسبعين والف هجريه • هزاران
درود وهزاران سلام
زاد بر محمد وآلش
تم

بلغ قبالاً



بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

اول حدیث عن سعد بن طریف عن ابی جعفر علیه السلم قال مرّ رسول الله صلی الله علیه وآله برجل فقال ما فعلت امرأتک فقال طلقتها یا رسول الله قال من غیر سوء قال من غیر سوء ثم ان الرجل تزوج فمرّ به النبی صلی الله علیه وآله فقال تزوجت فقال نعم ثم مرّ به فقال ما فعلت امرأتک قال طلقتها قال من غیر سوء قال من غیر سوء شرح [illegible]

[illegible] روایت است از سعد بن طریف [illegible] از امام محمد باقر علیه السلم که گفت گذشت رسول صلی الله علیه وآله بمردی [illegible] پس گفت که طلاق دادم او را [illegible] گفت که آیا از غیر [illegible] حدیث ثم ان الرجل

تزوج فمرّ به النبی صلی الله علیه وآله فقال تزوجت فقال نعم ثم قال له بعد ذلک ما فعلت امرأتک قال طلقتها قال من غیر سوء قال من غیر سوء فقال رسول الله صلی الله علیه وآله ان الله عز وجل یبغض او یلعن کل ذواق من الرجال وکل ذواقة من النساء شرح [illegible]

[illegible] رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible] عز وجل دشمن میدارد [illegible] دوم حدیث عن ابی عبد الله علیه السلم قال ما من شیء مما احلّه الله ابغض الیه من الطلاق وان الله یبغض المطلاق الذواق شرح [illegible]

[illegible] حدیث [illegible] امام جعفر صادق علیه السلم [illegible]

سیم حدیث عن ابی عبد الله علیه السلم قال ان الله عز وجل یحب البیت الذی فیه العرس ویبغض البیت الذی فیه الطلاق وما من شیء ابغض الی الله من الطلاق شرح [illegible] امام جعفر صادق علیه السلم گفت که [illegible]

الله عز وجل دوست میدارد خانه را [illegible] طلاق [illegible]

[illegible] تعالی از طلاق [illegible] چهارم حدیث عن ابی عبد الله علیه السلم قال سمعت ابی علیه السلم یقول ان الله یبغض کل مطلاق ذواق شرح [illegible] پنجم حدیث عن ابی عبد الله علیه السلم قال بلغ النبی صلی الله علیه وآله ان ابا ایوب یرید ان یطلق امرأته فقال رسول الله صلی الله علیه وآله ان طلاق ام ایوب لحوب شرح [illegible]

[illegible] امام جعفر صادق علیه السلم گفت که [illegible] رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible]

باب تطلیق المرأة غیر الموافقة شرح [illegible]

اول حدیث عن ابی جعفر علیه السلم انه کانت عنده امرأة تعجبه وکان لها محبا فاصبح یوما وقد طلقها واغتم لذلک فقال له بعض موالیه جعلت فداک لم طلقتها فقال انی ذکرت علیا صلوات الله علیه فتنقصته فکرهت ان الصق جمرة من جمر جهنم بجلدی

شرح [illegible] امام محمد باقر علیه السلم [illegible] طلاق [illegible]

دوم حدیث عن خطاب بن سلمة قال کانت عندی امرأة تصف هذا الامر وکان ابوها کذلک وکانت سیئة الخلق وکنت اکره طلاقها لمعرفتی بایمانها وایمان ابیها فلقیت ابا الحسن موسی علیه السلم وانا ارید ان اسأله عن طلاقها فقلت جعلت فداک ان لی الیک حاجة فتأذن لی ان اسألک عنها فقال ائتنی غدا صلوة الظهر شرح [illegible]

[illegible] روایت است از خطاب بن سلمه [illegible] طلاق [illegible]

ایمان و ایمان پدر او پس ملاقات شدم امام موسی کاظم علیه السلام را در حالی که من میخواستم که سؤال کنم او را از طلاق آن زن پس گفتم که فدایت شوم

بدرستی که مرا بسوی تو حاجتی است آیا پس رخصت میدهی که سؤال کنم ترا از آن پس امام گفت که بیا نزد من فردا هنگام گزاردن نماز ظهر اصل

قال فلما صليت الظهر أتيته فوجدته قد صلى وجلس فدخلت عليه وجلست بين يديه فابتدأني

فقال يا خطاب كان أبي زوجني ابنة عم لي وكانت سيئة الخلق وكان أبي ربما أغلق

علي وعليها الباب رجاء أن ألقاها فأتسلق الحائط وأهرب منها فلما مات أبي طلقتها فقلت الله أكبر

أجابني والله عن حاجتي من غير مسألة شرح اجابنی [illegible] منصوب و مفعول له است التسلق [illegible] صیغه [illegible]

متکلم معلوم [illegible] اهرب [illegible] است اصل [illegible] گفت که [illegible] نماز ظهر را آمدم نزد امام پس [illegible]

گزارده بود نماز ظهر را [illegible] پس داخل شدم بر او و نشستم در برابر او پس امام پیشی گرفت مرا [illegible] گفت که ای خطاب [illegible]

پدرم که تزویج کرد بمن دختر عموی [illegible] بد خلق بود [illegible] در را [illegible] پس [illegible]

[illegible] پس چون مرد پدر من طلاق دادم او را [illegible] جواب گفت مرا [illegible] حاجت من [illegible]

سوم اصل عن خطاب بن مسلمة قال دخلت عليه يعني أبا الحسن موسى عليه السلام وأنا أريد أن أشكو إليه

ما ألقى من امرأتي من سوء خلقها فابتدأني فقال إن أبي كان زوجني مرة امرأة سيئة الخلق

فشكوت ذلك إليه فقال لي ما يمنعك من فراقها قد جعل الله ذلك إليك فقلت فيما بيني وبين نفسي

قد فرجت عني شرح روایت است از خطاب [illegible] که داخل شدم [illegible] امام موسی کاظم علیه السلام در حالی که من [illegible]

که شکایت کنم [illegible] ملاقات میکنم [illegible] پس امام پیشی گرفت مرا [illegible] گفت که [illegible]

[illegible] تزویج کرد [illegible] شکایت کردم آن را [illegible] گفت [illegible] طلاق [illegible]

[illegible] چهارم اصل عن أبي عبد الله عليه السلام

قال إن عليا صلوات الله عليه قال وهو على المنبر لا تزوجوا الحسن فإنه رجل مطلاق فقام رجل

من همدان فقال بلى والله لنزوجنه وهو ابن رسول الله وابن أمير المؤمنين صلى الله عليهما فإن شاء أمسك

وإن شاء طلق شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام که [illegible] علی صلوات الله علیه گفت [illegible] تزویج

[illegible] امام حسن [illegible] طلاق [illegible]

[illegible] آیه تزویج [illegible] رسول الله است [illegible] امیر المؤمنین [illegible]

طلاق دهد جائز [illegible]

[illegible] بدرستی که طلاق [illegible]

[illegible] طلاق [illegible] پنجم اصل عن أبي عبد الله

عليه السلام قال إن الحسن بن علي عليهما السلام طلق خمسين امرأة فقام علي عليه السلام بالكوفة [فقال يا معشر اهل الكوفة] لا تنكحوا الحسن فإنه رجل

مطلاق فقال إليه رجل فقال بلى والله لننكحنه فإنه ابن رسول الله صلى الله عليه وآله وابن فاطمة فإن أعجبته أمسك

وإن كره طلق شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] حسن بن علی علیهما السلام [illegible]

علی علیه السلام طلاق [illegible] نکاح [illegible] حسن [illegible]

[illegible] طلاق [illegible] نکاح [illegible] حسن [illegible]

[illegible] رسول الله است صلی الله علیه و آله [illegible] طلاق [illegible] ششم اصل عن

الوليد بن صبيح عن أبي عبد الله عليه السلام قال سمعته يقول ثلاثة ترد عليهم دعوتهم أحدهم

رجل يدعو على امرأته وهو لها ظالم فيقال له ألم نجعل أمرها بيدك شرح [illegible]

[illegible]

سبقی روایت [illegible] ولید بن صبیح [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

ایشان [illegible]

[illegible] باب سيم اصل أن الناس لا يستقيمون على الطلاق إلا بالسيف شرح [illegible]

[illegible] طلاق صحیح [illegible] اول اصل حميد بن زياد عن الحسن بن محمد

عن الحسن بن حذيفة عن معتب بن مبارك قال سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول لا يصلح الناس في

الطلاق إلا السيف ولو وليتهم لرددتهم فيه إلى كتاب الله قال وحدثني بهذا الحديث الميثمي عن أحمد

ابي حمزة عن بعض رجاله الميثمي عن أبي عبد الله عليه السلام شرح [illegible]

[illegible] طلاق

[illegible] طلاق [illegible]

[illegible] طلاق [illegible]

[illegible]

[illegible]

... [illegible] ...

... [illegible] حسنی روایت کرده حمید بن زیاد از حسن بن محمد بن سماعه [illegible]

... [illegible] گفت که شنیدم از امام محمد باقر علیه السلام

... [illegible] طلاق [illegible]

... [illegible]

... [illegible] از امام جعفر صادق علیه السلام

دوم اصل عن ابی جعفر علیه السلام قال لو ولیت الناس لعلمتهم کیف ینبغی لهم ان یطلقوا ثم لم

اوت برجل قد خالف الا اوجعت ظهره ومن طلق علی غیر السنة رد الی کتاب الله عز وجل

وان رغم انفه شرح [illegible]

... حسنی روایت است از امام محمد باقر علیه السلام گفت که اگر والی شدم [illegible]

... [illegible]

... [illegible] رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible]

... [illegible] سوم اصل عن احمد بن محمد بن ابی نصر عن محمد بن

سماعة عن [illegible] قال سمعت ابا جعفر علیه السلام یقول لا یصلح الناس فی الطلاق

الا السیف ولو ولیتهم لرددتهم الی کتاب الله عز وجل شرح [illegible] چهارم اصل

قال احمد وذکر بعض اصحابنا عن ابی عبد الله علیه السلام ومحمد بن سماعة عن ابی بصیر عن عبد الصالح

علیه السلام انه قال لو ولیت امر الناس لعلمتهم الطلاق ثم لم اوت باحد خالف الا اوجعته ضربا شرح

... [illegible] امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما السلام [illegible]

... [illegible] پنجم اصل سمعت ابا جعفر علیه السلام یقول والله لو ملکت

من امر الناس شیئا لاقمتهم بالسیف والسوط حتی یطلقوا للعدة کما امر الله عز وجل شرح [illegible]

... [illegible] یا ایها النبی اذا طلقتم النساء فطلقوهن لعدتهن

واحصوا العدة [illegible] حسنی شنیدم

از امام محمد باقر علیه السلام [illegible]

... [illegible] باب من طلق لغیر الکتاب

والسنة شرح این باب بیان کسی است که طلاق [illegible] حکم [illegible]

... [illegible] افحکم الجاهلیة یبغون ومن احسن من الله حکما لقوم یوقنون [illegible]

اول اصل عن عمرو بن رباح عن ابی جعفر علیه السلام قال قلت له بلغنی انک تقول من طلق لغیر السنة انه

لا یری طلاقه شیئا فقال ابو جعفر علیه السلام ما اقوله بل الله عز وجل یقوله اما والله لو کنا نفتیکم بالجور

لکنا شرا منکم لان الله عز وجل یقول لولا ینهاهم الربانیون والاحبار عن قولهم الاثم شرح

... [illegible]

... [illegible] طلاق [illegible]

... [illegible]

... [illegible] قرآن [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

کشتگان و حدیث علی علیه السلام الناس ثلاثة عالم ربانی و متعلم علی سبیل نجاة [illegible]
بیان المتعلمین [illegible] العلم [illegible] العالم العلم [illegible]
[illegible] در کتاب [illegible] عبارت است [illegible] در کتاب فضل العلم [illegible]
[illegible] اصل [illegible] امام [illegible]
[illegible]
[illegible] کتاب فضل العلم [illegible]
[illegible] کتاب فضل العلم کرده اند [illegible]
[illegible] **اصل** [illegible] روایت است از امام محمد باقر علیه السلام گفت [illegible]
[illegible] طلاق [illegible]
محمد باقر علیه السلام [illegible]
[illegible]

دوم اصل عن ابی جعفر علیه السلام قال کل شیء خالف کتاب الله عز و جل رد الی کتاب الله والسنة **شرح** روایت است از امام محمد باقر علیه السلام گفت که هر چیزی از طلاق و غیر آن که مخالف شد قرآن را برگردانیده میشود بسوی قرآن و طریقه رسول [illegible] الحق [illegible]

سیوم اصل قلت لابی عبد الله علیه السلام الرجل یطلق امرأته وهی حائض قال الطلاق علی غیر السنة باطل قلت فالرجل یطلق ثلاثا فی مقعد قال یرد الی السنة **شرح** گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که مرد طلاق میدهد زن خود را در حالی که آن زن حایض است امام گفت که طلاق بر غیر طریقه سنت رسول باطل است گفتم که پس مرد طلاق میدهد سه طلاق در یک مجلس امام گفت که برگردانیده میشود بسوی طریقه رسول الله صلی الله علیه و آله

چهارم اصل عن ابی جعفر علیه السلام قال من طلق بغیر السنة رد الی کتاب الله وان رغم انفه **شرح** [illegible] روایت است از امام محمد باقر علیه السلام گفت که هر که طلاق دهد [illegible] برگردانیده میشود بسوی قرآن [illegible]

پنجم اصل عن عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله علیه السلام قال سألته عن الطلاق لغیر العدة قال یرد الی کتاب الله عز و جل **شرح** عدم طلاق [illegible] روایت است از عبد الله بن سنان [illegible] امام جعفر صادق

علیه السلام گفت که پرسیدم امام را [illegible] طلاق [illegible] گفت که برگردانیده میشود بسوی قرآن [illegible]

ششم اصل سألت ابا عبد الله علیه السلام عن رجل طلق امرأته وهی حائض فقال الطلاق لغیر السنة باطل **شرح** [illegible]

هفتم اصل قال ابو جعفر علیه السلام من طلق ثلاثا فی مجلس علی غیر طهر لم یکن شیئا انما الطلاق الذی امر الله عز و جل به فمن خالف لم یکن له طلاق وان ابن عمر طلق امرأته ثلاثا فی مجلس وهی حائض فامر النبی صلی الله علیه و آله ان یردها ولم یعتد بالطلاق قال وجاء رجل الی امیر المؤمنین صلوات الله علیه فقال یا امیر المؤمنین انی طلقت امرأتی قال ألک بینة قال لا فقال اغرب **شرح** [illegible]
[illegible] سوره طلاق [illegible]
[illegible] کتاب [illegible]
[illegible] سوره طلاق [illegible]
جیش گفت امام محمد باقر علیه السلام که هر که طلاق [illegible] طلاق در یک مجلس [illegible]
[illegible] طلاق [illegible] سوره طلاق [illegible]
[illegible] طلاق [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] آن طلاق را امام گفت [illegible] امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible] امیر المؤمنین
[illegible] طلاق [illegible]

هشتم اصل سألت [illegible] علیه السلام عن امرأة [illegible] طلقها [illegible] لغیر السنة [illegible] **شرح** طلاق
[illegible]
[illegible] **جیش** پرسیدم امام محمد باقر علیه السلام [illegible] طلاق [illegible]
[illegible] طلاق [illegible]

نهم اصل سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول طلق ابن عمر امرأته ثلاثا وهی حائض فسأل عمر رسول الله صلی الله علیه و آله فأمره ان یراجعها فقلت ان الناس یقولون انما طلقها واحدة وهی حائض فقال فلای شیء سأل رسول الله صلی الله علیه و آله اذا کان هو امکن من رجعتها لقد علموا ولکنه طلقها ثلاثا فأمره رسول الله صلی الله علیه و آله ان یراجعها ثم قال ان شئت فطلق وان شئت فامسک **شرح**

ان الناس قد ... اشارت ... مخالفان ... آنچه منقول میشود و در حدیث ... موافق ظاهر آنچه در کتاب ...

و کتاب مسلم است که عمر ... عبد الله بن عمر ... طلق امرأته و هی حائض ... رسول الله صلی الله علیه وسلم ثم قال لیراجعها ثم لیمسکها حتی تطهر

ثم تحیض فتطهر فان بدا له ان یطلقها فلیطلقها طاهرا قبل ان یمسها فتلک العدة التی امر الله ان تطلق لها النساء و فی

روایة مرة فلیراجعها ثم لیطلقها طاهرا او حاملا ...

[illegible]

ثم اتى عليها وهي حائض فليس بشيء وقد ردّ رسول الله صلى الله عليه وآله طلاق عبد الله بن عمر اذ طلّق
امرأته ثلاثا وهي حائض فابطل رسول الله صلى الله عليه وآله ذلك الطلاق وقال كل شيء خالف كتاب الله
عزّ وجلّ فهو ردّ الى كتاب الله عزّ وجلّ وقال لا طلاق الا في عدّة شرح [illegible]

[illegible]

[illegible] قال قلت لابي عبد الله عليه السلام اني
سألت عمر بن عبيد عن طلاق ابن عمر فقال طلّقها وهي طامث واحدة قال ابو عبد الله عليه السلام افلا قلت
له اذا طلّقها واحدة وهي طامث كانت او غير طامث فهو امرأته يرتجعها فقد قلت له ذلك فقال
ابو عبد الله عليه السلام كذب عليه لعنه الله بل طلّقها ثلاثا فردّها النبي صلى الله عليه وآله فقال
امسك او طلّق على السنّة ان اردت ان تطلّق شرح [illegible]

[illegible]

[illegible] عن ابي جعفر عليه السلام قال كل طلاق لغير السنّة فليس
بطلاق ان يطلّقها وهي حائض او في دم نفاسها او بعد ما يغشاها قبل ان تحيض فليس طلاقها
بطلاق وان طلّقها في استقبال عدّتها وهي طاهر من غير جماع ... فليس الفضل على الواحدة بطلاق وان طلّقها
للعدّة بغير شاهدي عدل ولا تجوز فيه شهادة النساء شرح [illegible]

[illegible]

[illegible] عن زرارة عن ابي جعفر عليه السلام قال كنت عنده اذ ... نافع
مولى ابن عمر فقال له ابو جعفر عليه السلام انت الذي تزعم ان ابن عمر طلّق امرأته واحدة وهي حائض فامر رسول الله
صلى الله عليه وآله عمر ان يأمره ان يراجعها قال نعم فقال له كذبت والله الذي لا اله الا هو على ابن عمر
انا سمعت ابن عمر يقول طلّقتها على عهد رسول الله صلى الله عليه وآله ثلاثا فردّها رسول الله صلى الله
عليه وآله وامسكها بعد الطلاق فاتّق الله يا نافع ولا تروِ على ابن عمر الباطل شرح [illegible]

[illegible]

الطلاق [illegible] شرح [illegible]

[illegible] عن ابي عبد الله عليه السلام قال لا طلاق الا ما اريد به الطلاق شرح [illegible]

[illegible] عن ابي عبد الله عليه السلام وعن عبد الواحد بن المختار عن ابي جعفر عليه السلام انهما قالا لا طلاق
الا لمن اراد الطلاق شرح [illegible]

[illegible] سمعت ابا جعفر عليه السلام
يقول لا طلاق الا على سنّة ولا طلاق على سنّة الا على طهر من غير جماع ولا طلاق على سنّة وعلى
طهر من غير جماع الا ببيّنة ولو ان رجلا طلّق على سنّة وعلى طهر من غير جماع ولم يشهد لم يكن

طلاقه طلاقا ولو ان رجلا طلق على السنة وعلى طهر من غير جماع واشهد ولم يرى الطلاق لم

يكن طلاقه طلاقا شرح ششم از امام محمد باقر عليه السلام گفت که نيست طلاق صحيح مگر در وقتى که رسول الله صلى الله عليه وآله

[illegible] که نيست طلاق صحيح مگر در طهرى که جماع نکرده باشد [illegible] و طلاق او طلاق صحيح [illegible]

[illegible] در طهرى که جماع [illegible] و طلاق او طلاق صحيح باب ششم حديث باب نه آنکه طلاق نيست پيش از نکاح

شرح اين باب نه حديث است که نيست طلاق صحيح پيش از نکاح [illegible] حديث اول عن عبد الله بن سليمان عن

ابيه سليمان قال كنت في المسجد فدخل علي بن الحسين عليهما السلام ولم اثبته فسألت عنه فاخبرت

باسمه فقمت اليه انا وغيري فاكتنفناه وسلمنا عليه فقال له رجل اصلحك الله ما ترى في رجل

سمى امرأة بعينها وقال يوم يتزوجها هي طالق ثلاثا ثم بدا له ان يتزوجها أيصلح له ذلك فقال انما

الطلاق بعد النكاح شرح [illegible]

الاثبات [illegible] حسن [illegible] از عبد الله بن سليمان از پدرش سليمان گفت که بودم در مسجد [illegible]

پس داخل شد علي بن الحسين عليهما السلام [illegible]

[illegible] والسلام [illegible]

[illegible]

[illegible] که طلاق صحيح بعد از

نکاح است حديث دوم عن سماعة قال سألته عن رجل يقول يوم اتزوج فلانة فهي طالق فقال ليس

شيء انه لا يكون طلاق حتى يملك عقدة النكاح شرح [illegible]

طلاق نيست [illegible] ان اتزوج فلانة فهي طالق [illegible]

تزوجها حسن [illegible] امام جعفر صادق و امام موسى کاظم عليهما السلام است گفت که پرسيدم

امام را [illegible] طلاق است پس امام گفت که نيست [illegible]

[illegible] که نباشد طلاق [illegible] حديث سوم عن ابي عبد الله عليه السلام قال كان الذين

من قبلنا يقولون لا عتاق ولا طلاق الا بعد ما يملك الرجل شرح عتاق [illegible]

[illegible] حسن [illegible] از امام جعفر صادق عليه السلام گفت که [illegible]

[illegible] حديث چهارم عن عبد الله بن سليمان عن ابيه

قال كنت في المسجد فدخل علي بن الحسين عليهما السلام ولم اثبته وعليه عمامة سوداء قد ارسل

طرفها بين كتفيه فقلت لرجل قريب المجلس مني من هذا الشيخ فقال ما لك لم تسألني عن احد دخل المسجد

غير هذا الشيخ قال فقلت لم ار احدا دخل المسجد احسن هيئة في عيني من هذا الشيخ فلذلك سألتك

عنه قال فانه علي بن الحسين عليهما السلام شرح [illegible] از عبد الله بن سليمان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

علي بن الحسين عليهما السلام است حديث قال فقمت وقام الرجل وغيره فاكتنفناه فسلمنا عليه فقال له الرجل ما ترى

اصلحك الله في رجل سمى امرأة بعينها وقال يوم يتزوجها فهي طالق ثلاثا ثم بدا له ان يتزوجها أيصلح له ذلك

قال فقال له انما الطلاق بعد النكاح شرح [illegible] حديث قال عبد الله فدخلت انا وابي على ابي

عبد الله عليه السلام فحدثه ابي بهذا الحديث فقال له ابو عبد الله عليه السلام انت تشهد على علي بن الحسين عليهما السلام

بهذا الحديث قال نعم شرح [illegible] امام جعفر صادق عليه السلام [illegible]

[illegible] حديث پنجم عن محمد بن

قيس عن ابي جعفر عليه السلام قال سألته عن رجل قال ان تزوجت فلانة فهي طالق وان اشتريت فلانا فهو

حر وان اشتريت هذا الثوب فهو في المساكين فقال ليس بشيء لا يطلق الا ما يملك ولا يعتق الا ما يملك

ولا يصدق الا بما يملك شرح [illegible]

حسن [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] باب هفتم حديث باب مرد که ببيند طلاق امرأته شرح [illegible]

[illegible] حديث اول سألت ابا جعفر عليه السلام عن رجل قال لرجل

اكتب يا فلان الى امرأتي بطلاقها او اكتب الى عبدي بعتقه يكون ذلك طلاقا او عتقا

حتى ينطق به لسانه او يخطه بيده وهو يريد الطلاق والعتق ويكون ذلك منه بالاهلة والشهود

فقال لا يكون طلاقا ولا عتقا

ذكرته عائشة عن أهله شرح مجالس الشهود ... مسقط است و آنچه می آید در حدیث اول باب الطلاق الغائب که باب بیست و یکم

و آنچه می آید در باب في التي يحيض [illegible] است [illegible] مسقط است [illegible] مناسب است آنچه می آید [illegible]

[illegible] باب الطلاق [illegible] یعنی [illegible] امام محمد باقر علیه السلام [illegible] مردی که گفت مردی را

[illegible] طلاق [illegible] آزادی [illegible] طلاق و آزادی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اصل ثلث عن ابي جعفر عليه السلام في رجل كتب بطلاق امرأته او بعتق غلامه ثم بدا له فمحاه قال ليس
ذلك بطلاق ولا عتاق حتى يتكلم به شرح گفت امام محمد باقر علیه السلام [illegible] طلاق [illegible] آزادی
غلامش را [illegible] پشیمان شد پس محو کرد آن را امام گفت که نیست آن طلاق و نه آزادی تا آنکه تکلم کند به آن

باب [illegible] باب تفسير طلاق السنة والعدة وما يوجب الطلاق شرح طلاق [illegible]

[illegible]

[illegible] باب الطلاق [illegible]

[illegible]

امل اصل [illegible] عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر عليه السلام قال طلاق
السنة يطلقها تطليقة يعني على طهر من غير جماع بشهادة شاهدين ثم يدعها حتى تمضي
اقراؤها فاذا مضت اقراؤها فقد بانت منه وهو خاطب من الخطاب ان شاءت نكحته وان شاءت فلا

شرح [illegible]

[illegible] طلاق السنة و طلاق العدة [illegible] امام علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] امام محمد باقر علیه السلام گفت که طلاق السنة [illegible]

[illegible]

اصل وان اراد ان يراجعها اشهد على رجعتها قبل ان تمضي اقراؤها
فتكون عنده على التطليقة الماضية قال وقال ابو بصير عن ابي عبد الله عليه السلام هو قول الله عز وجل الطلاق
مرتان فامساك بمعروف او تسريح باحسان التطليقة الثالثة التسريح باحسان شرح [illegible]

[illegible] ابو بصیر [illegible]

[illegible] طلاق السنة [illegible]

[illegible]

بوده‌اند و در کوفه بوده و اشارت باین خلاف شده در مجمع البیان یعنی و اگر مرد خواهد که برگرداند زن را گواه بگیرد و برگرداند
آن زن را پیش از آنکه منقضی شود عده آن زن پس باشد آن زن نزد آن مرد به یک طلاق که گذشته است این سخن گفت که گفت امام
از امام جعفر صادق علیه السلام که آن مضمون قول عبد عز و جل است واحصوا العدة که طلاق دو بار است پس از آن نگاه داشتن [illegible]
[illegible] طلاق سوم [illegible] حسن
عن ابی جعفر علیه السلام قال کل طلاق لا یکون علی السنة او طلاق علی العدة فلیس بشیء قال زرارة
قلت لابی جعفر علیه السلام فسر لی طلاق السنة وطلاق العدة شرح مناسب سؤال زراره [illegible] که امام گفته باشد
که کل طلاق لا یکون طلاق السنة او طلاق العدة فلیس بشیء [illegible]
[illegible] طلاق علی العدة [illegible] حسن [illegible] زراره از امام محمد باقر علیه السلام [illegible] طلاق
[illegible] طلاق السنة و طلاق العدة [illegible] زراره [illegible] طلاق السنة و طلاق العدة اصل فقال
اما طلاق السنة فاذا اراد الرجل ان یطلق امرأته فلینتظر بها حتی تطمث وتطهر فاذا خرجت من طمثها
طلقها تطلیقة من غیر جماع ویشهد شاهدین علی ذلک ثم یدعها حتی تطمث طمثتین
فتنقضی عدتها بثلاث حیض وقد بانت منه ویکون خاطبا من الخطاب ان شاءت تزوجته وان شاءت
لم تزوجه وعلیه نفقتها والسکنی ما دامت فی عدتها وهما یتوارثان حتی تنقضی العدة شرح مقصود
بیان مثالی برای طلاق السنة است [illegible] طلاق السنة [illegible] صورت باشد [illegible]
[illegible] حدیث [illegible] طلاق السنة [illegible] طلاق السنة [illegible]
عنوان این باب تطلیق امرأة [illegible] طلاق السنة است [illegible] حسن پس امام
گفت که اما طلاق سنت یعنی [illegible] پس مثالش است که چون اراده کند مرد که طلاق ابتدائی دهد زنش را که جماع کرده
او را پس باید که انتظار کشد او را تا آنکه حیض ببیند و پاک شود پس چون بیرون رود از حیضش طلاق دهد او را یک طلاق بی
جماع [illegible] گواه بگیرد دو گواه بر آن طلاق بعد از آن و اگذارد آن زن را تا آنکه حیض ببیند بعد از طلاق
دو حیض پس [illegible] عده او [illegible] جدا شده باشد از آن شوهر مراد این است که [illegible] حیض سوم [illegible]
طلاق علامت انقضای عده است موافق [illegible] در احادیث باب الوقت الذی تبین فیه المطلقة [illegible]
[illegible] شده آن شوهر [illegible] اگر زن خواهد [illegible] و اگر خواهد
[illegible] نفقه آن زن [illegible] عده [illegible] میراث [illegible]

اگر [illegible] اصل قال واما طلاق العدة التی قال الله تعالی فطلقوهن لعدتهن واحصوا العدة
فاذا اراد الرجل منکم ان یطلق امرأته طلاق العدة فلینتظر بها حتی تحیض وتخرج من حیضها
ثم یطلقها تطلیقة من غیر جماع بشهادة شاهدین عدلین شرح امام گفت که اما طلاق العدة که گفت
الله تعالی [illegible] طلاق [illegible] عده [illegible] منقضی شود
[illegible] اگر شما رجوع کرده باشید [illegible] طلاق [illegible] طلاق که برای عده [illegible] رجوع
[illegible] پس باید که انتظار کشد [illegible] جماع کرده او را تا آنکه حیض ببیند و بیرون رود از حیضش بعد از آن طلاق دهد
او را یک طلاق بی جماع [illegible] گواه عادل اصل ثم یراجعها من یومه ذلک ان احب او بعد ذلک بایام وقبل
ان تحیض ویشهد علی رجعتها ویواقعها حتی تحیض فاذا حاضت وخرجت من حیضها طلقها
تطلیقة اخری من غیر جماع ویشهد علی ذلک ثم یراجعها ایضا متی شاء قبل ان تحیض ویشهد
علی رجعتها ویواقعها وتکون معه الی ان تحیض الحیضة الثالثة فاذا خرجت من حیضتها
الثالثة طلقها التطلیقة الثالثة بغیر جماع ویشهد علی ذلک فاذا فعل ذلک فقد بانت منه
ولا تحل له حتی تنکح زوجا غیره شرح [illegible] اگر خواهد بعد از آن [illegible]
پیش از آنکه حیض ببیند مراد این است که لازم نیست که رجوع در آخر عده باشد و گواه بگیرد [illegible]
[illegible] آن زن را تا آنکه حیض ببیند پس چون حیض ببیند و بیرون رود از حیضش طلاق دهد او را طلاق دیگر [illegible] رجوع در عده
بی جماع و گواه بگیرد بر آن طلاق [illegible] آن زن را [illegible] پیش از آنکه حیض ببیند و گواه بگیرد
بر برگردانیدن آن زن و جماع بکند او را [illegible] آن زن تا آنکه حیض ببیند سوم پس چون بیرون رود از حیض سوم
طلاق دهد او را طلاق سوم بی جماع و گواه بگیرد بر آن طلاق پس چون کند آن را پس بتحقیق جدا شد آن زن از او
مراد این است که طلاق سوم طلاق العدة است [illegible] طلاق سابق [illegible] آن زن برای او تا آنکه زن نکاح کند
شوهری غیر او را [illegible] بیان مثالی برای طلاق العدة است و حقیقت طلاق العدة بیان شد [illegible] عنوان این باب
[illegible] احادیث [illegible] کتاب [illegible]
[illegible] طلاق اصل قیل فان کانت ممن لا تحیض فقال مثل هذه تطلق طلاق السنة شرح مثل [illegible]
اشارت [illegible] طلاق السنة [illegible] طلاق [illegible] که حیض ببیند [illegible] هر چند که حیض ببیند [illegible] حکم
[illegible] حسن [illegible] امام [illegible] حیض نمی بیند [illegible] صغیره [illegible] عده [illegible] طلاق

[illegible] سوم اصل عن زرارة

قال سمعت ابا جعفر عليه السلام يقول احب الرجل الفقيه اذا اراد ان يطلق امرأته ان يطلقها طلاق

السنة قال ثم قال وهو الذي قال الله تعالى لعل الله يحدث بعد ذلك امرا يعني بعد الطلاق وانقضاء

العدة التزويج لها من قبل ان تزوج زوجا غيره قال وما اعدله واوسعه لهما جميعا ان يطلقها

على طهر من غير جماع تطليقة بشهود ثم يدعها حتى يخلو اجلها ثلاثة اشهر او ثلاثة

قروء ثم يكون خاطبا من الخطاب شرح [illegible]

[illegible]

قال الطلاق السنة

[illegible] چهارم اصل عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام

قال سألته عن طلاق السنة ان يطلق الرجل امرأته يدعها ان كان قد دخل بها حتى تحيض ثم تطهر

فاذا طهرت طلقها واحدة بشهادة الشاهدين ثم يتركها حتى تعتد ثلاثة قروء فقد بانت منه

بواحدة وكان زوجها خاطبا من الخطاب ان شاءت تزوجته وان شاءت لم تفعل شرح [illegible]

[illegible]

اصل فان تزوجها بمهر جديد كانت عنده على ثنتين باقيتين وقد مضت الواحدة فان هو طلقها واحدة

اخرى على طهر من غير جماع بشهادة شاهدين ثم تركها حتى تمضي اقراؤها فاذا مضت اقراؤها من قبل

ان يراجعها فقد بانت منه باثنتين وملكت امرها وحلت للازواج وكان زوجها خاطبا من الخطاب

ان شاءت تزوجته وان شاءت لم تفعل شرح [illegible]

[illegible]

اصل فان هو تزوجها تزويجا جديدا بمهر جديد كانت معه بواحدة باقية وقد مضت اثنتان فان اراد ان

يطلقها طلاقا لا تحل له حتى تنكح زوجا غيره تركها حتى اذا حاضت وطهرت اشهد

على طلاقها تطليقة واحدة ثم لا تحل له حتى تنكح زوجا غيره شرح [illegible]

[illegible]

اصل واما طلاق الرجعة فان يدعها حتى تحيض وتطهر ثم يطلقها بشهادة

شاهدين ثمّ يراجعها ويواقعها ثمّ ينتظر بها الطهر فإذا حاضت وطهرت أشهد شاهدين على

تطليقة أخرى ثمّ يراجعها ويواقعها ثمّ ينتظر بها الطهر فإذا حاضت وطهرت أشهد شاهدين

على التطليقة الثالثة ثمّ لا تحلّ له أبداً حتّى تنكح زوجاً غيره وعليها أن تعتدّ ثلاثة قروء من يوم

طلّقها التطليقة الثالثة **شرح** طلاق رجعی عبارتست از طلاقی [illegible]

[illegible]

[illegible] **متن** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کر طلاق اول را طلاق سوم **ص** فإن طلّقها واحدة ثمّ تركها حتّى يخرج أجلها [illegible] طلاقه الثانية طلاقاً لا

يكون طلاقاً إلّا إذا كانت المرأة مطلّقة من زوجها كانت خارجة من ملكه حتّى يراجعها فإذا [راجعها]

صارت في ملكه ما لم يطلّق التطليقة الثانية فإذا طلّقها التطليقة الثالثة فقد خرج ملك

الرجعة من يده **شرح** [illegible]

[illegible]

[illegible] **متن** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بعد از طلاق سوم **ص** فإن طلّقها على طهر بشهود ثمّ راجعها وانتظر بها الطهر من غير مواقعة فحاضت

وطهرت ثمّ طلّقها قبل أن يواقعها بمواقعة بعد الرجعة لم يكن طلاقها طلاقاً لأنّه طلّقها التطليقة

علی طهر بشهود ثمّ انتظر بها حتّی تحیض وتطهر ثمّ طلّقها

الثانية في طهر الأوّل ولا ينقضي الطهر الأوّل إلّا بمواقعة بعد الرجعة **شرح** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **متن** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **ص** وكذلك لا تكون التطليقة الثالثة إلّا بمراجعة ومواقعة بعد

المراجعة ثمّ حيض وطهر بعد الحيض ثمّ طلاق بشهود حتّى يكون لكلّ تطليقة طهر من تمسيس المواقعة

بشهود **شرح** [illegible]

[illegible]

[illegible] **متن** [illegible]

[illegible]

[illegible] **ح ص** عن الحسين بن زياد عن أبي عبد الله عليه السلام قال سألته عن طلاق السنّة كيف يطلّق الرجل

امرأته فقال يطلّقها في طهر قبل أن يغشاها من غير جماع بشهود فإن طلّقها واحدة ثمّ تركها حتّى يخلو

أجلها فقد بانت منه وهو خاطب من الخطّاب **شرح** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **متن** [illegible]

[illegible]

[illegible]

آن زن ازاو جدا [illegible] اصل فان راجعها فهي عنده على تطليقة

ماضية وبقي تطليقتان وان طلقها الثانية ثم تركها حتى تخلو اجلها فقد بانت منه

وان هو اشهد على رجعتها قبل ان تخلو اجلها فهي عنده على تطليقتين ماضيتين وبقيت واحدة

فان طلقها الثالثة فقد بانت منه ولا تحل له حتى تنكح زوجا غيره وهي ترث وتورث ما كان

فليها رجعة من التطليقتين الاولتين شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اصل سألت ابا الحسن عليه السلام عن رجل طلق

امرأته بعد ما غشيها بشهادة عدلين فقال ليس هذا بطلاق قلت جعلت فداك كيف طلاق

السنة فقال يطلقها اذا طهرت من حيضها قبل ان يغشاها بشاهدين عدلين كما قال الله

عز وجل في كتابه فان خالف ذلك رد الى كتاب الله عز وجل شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سوی کتاب الله عز وجل اصل قلت له فان طلق على طهر من غير جماع بشاهد وامرأتين فقال لا تجوز شهادة

فان اجزت

النساء في الطلاق وقد تجوز شهادتهن مع غيرهن في الدم اذا حضرنه فقلت اذا اشهد رجلين ناصبيين

على الطلاق ايكون طلاقا فقال من ولد على الفطرة اجيزت شهادته على الطلاق بعد ان تعرف منه خيرا

شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اصل عن ابي جعفر عليه السلام قال ان الطلاق الذي امر الله عز وجل به في كتابه والذي

سن رسول الله صلى الله عليه وآله ان يخلي الرجل عن المرأة فاذا حاضت وطهرت من محيضها اشهد

رجلين عدلين على تطليقة وهي طاهر من غير جماع وهو احق برجعتها ما لم تنقض ثلاثة قروء وكل

طلاق ما خلا هذا فباطل ليس بطلاق شرح الذي امر الله عز وجل به في كتابه عبارت از طلاق العدة که بیان شد [illegible]

[illegible]

[illegible]

فی صلوة [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] الجنب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حسن و روایت است از امام محمد باقر علیه السلام که

او گفت [illegible] طلاقی که امر کرده است الله عز و جل آن را در کتاب خود در سوره طلاق [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله

[illegible]

[illegible] طلاق [illegible]

[illegible] ششم حسن عن أبي جعفر عليه السلام

قال طلاق السنة إذا طهرت المرأة فليطلقها واحدة مكانها من غير جماع ويشهد على طلاقها فإذا

[illegible] أشهد على المراجعة شرح طلاق السنة [illegible]

[illegible] حسن و روایت است از امام محمد باقر علیه السلام که گفت [illegible] طلاق [illegible]

[illegible]

[illegible] نهم حسن عن أبي عبد الله عليه السلام قال قال أمير المؤمنين عليه السلام إذا

أراد الرجل الطلاق طلقها في قبل عدتها بغير جماع فإنه إذا طلقها واحدة ثم تركها حتى يخلو أجلها

إن شاء أن يخطب مع الخطاب فعل فإن راجعها [illegible] كانت عنده على تطليقة شرح

[illegible]

[illegible] حسن و روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که گفت امیر المؤمنین علیه السلام که چون اراده کند مرد طلاق [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حسن فإن طلقها الثانية أيضا فشاء أن يخطبها مع الخطاب إن كان تركها

حتى يخلو أجلها فإن شاء راجعها قبل أن ينقضي أجلها فإن فعل فهي عنده على تطليقتين فإن طلقها

الثالثة فلا تحل له حتى تنكح زوجا غيره وهي ترث وتورث ما كانت في الدم من التطليقتين

الأوليين شرح [illegible]

کواه

[illegible]

[illegible]

[illegible] طلاق [illegible]

[illegible] شرح حدیث چهارم این باب [illegible]

[illegible] در کتاب المواریث در حدیث اول باب [illegible] باب میراث المطلقات في المرض وغير المرض [illegible]

[illegible] حسن [illegible] طلاق [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] باب [illegible] أن يطلق شرح [illegible]

[illegible]

اول حسن عن محمد بن مسلم أنه سأل أبا جعفر عليه السلام عن رجل قال لامرأته أنت علي حرام أو بائنة أو بتة

أو برية أو خلية قال هذا كله ليس بشيء إنما الطلاق أن يقول لها في قبل العدة بعد ما تطهر

من محيضها قبل أن يجامعها أنت طالق أو اعتدي يريد بذلك الطلاق ويشهد على ذلك رجلين عدلين

شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] دوم حسن عن أبي عبد الله عليه السلام قال الطلاق أن يقول لها اعتدي أو يقول لها أنت طالق

شرح این ظاهر است از شرح سابق سوم حسن عن أبي جعفر عليه السلام قال الطلاق للعدة أن يطلق الرجل امرأته

عند كل طهر يرسل إليها أن اعتدي فإن فلانا قد طلقك قال وهو أملك برجعتها ما لم تنقض عدتها

شرح الطلاق للعدة عبارت است از طلاقی که مذکور است در آیت سوره الطلاق [illegible]

است

عده

عده طرف زن است و مقدم شده و این جمله حال مقدره است از فاعل طلّق و وجوب این ارسال شاید که مستنبط باشد از
ترتیب کرد احصوا العدة که جمله دوم و جمله سوم از آن مستنبط میشود و سکون نون مفسره است چون ارسال متضمن معنی قول است [illegible]
طلاق بعده [illegible] بخلاف طلاق سنة پس این ارسال واجب است برای زیادتی تادیب و صورتی که رجوع نموده نشود
برای حاجت زیادتی تادیب یعنی روایت است از امام محمد باقر علیه السلم گفت که طلاقی که برای عده است آنست که طلاق دهد
بشرع رجای که منعقد باشد اینکه زن در طهری فرستد سوی آن زن شخصی را که گوید که عده نگاه دار چه درستی که فلان کس طلاق
داد ترا امام گفت که واو [illegible] بر گردانیدن آن زن چند اگر منقضی نشد عده و آنرا حدیث چهارم اصل حمید بن زیاد عن ابن
سماعة عن محمد بن زیاد عن عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله علیه السلم قال یرسل الیها فیقول الرسول اعتدی
فان فلانا قد فارقک شرح روایت کرد حمید بن زیاد از حسن بن سماعه از محمد بن زیاد از عبد الله بن سنان از امام جعفر صادق علیه السلم
گفت که طلاق دهنده بطلاق عده میفرستد شخصی را سوی زن پس میگوید آن شخص که عده نگاه دار چه درستی که فلان کس جدائی
کرد از تو حکایت اصل قال ابن سماعة وانما معنى قول الرسول اعتدی فان فلانا قد فارقک یعنی الطلاق انه لا
تکون فرقة الا بطلاق شرح یعنی تکرار معنی است [illegible] بکسر همزه استیناف بیانی [illegible] و اصل
هر دو یکی است یعنی گفت حسن بن سماعه که [illegible] که معنی گفتن آن شخص که عده نگاه دار چه درستی که فلان کس تحقیق جدائی کرد از تو
میخواهد طلاق را [illegible] جدائی مگر بلفظ طلاق موافق این حکایه [illegible] باب پنجم اصل حمید بن زیاد عن
ابن سماعة عن ابی الحسن الطاطری قال الذی اجمع علیه فی الطلاق ان یقول انت طالق او اعتدی وذکر
انه قال لمحمد بن ابی حمزة کیف یشهد علی قوله اعتدی قال یقول اشهدوا اعتدی شرح طاطری [illegible]
والف منقلب [illegible] صاحب [illegible] و صاحب
ایضاح [illegible] الطاطری [illegible]
[illegible]
کتاب [illegible] یعنی روایت کرد حمید بن زیاد از حسن بن سماعه از علی بن حسن طاطری گفت که آنچه مجمع علیه است
در صحت طلاق آنست که مرد گوید که تو طالقی یا گوید که عده نگاه دار و علی بن حسن ذکر کرد اینرا که گفت محمد بن ابی حمزه را که
چگونه گواه میگیرد بر قول خود که عده نگاه دار گفت که میگوید گواه اینرا که گواه باشید و میگوید ترا که عده نگاه دار حکایت
اصل قال ابن سماعة غلط محمد بن ابی حمزة ان یقول اشهدوا اعتدی قال الحسن بن سماعة ینبغی ان یجیء بالشهود
الی حجلتها او یذهب بها الی الشهود الی منازلهم وهذا المحال الذی لا یکون ولم یوجب الله عز وجل هذا علی العباد

آن م

قال الحسن لیس الطلاق الا کما روی بکیر بن اعین ان یقول لها وهی طاهر من غیر جماع انت طالق
ویشهد شاهدین عدلین وکلما سوی ذلک فهو ملغی شرح غلط [illegible]
[illegible]
[illegible] المحال بضم میم [illegible] الملغی [illegible]
شده یعنی گفت حسن بن سماعه که غلط کرد محمد بن ابی حمزه در اینکه مرد گوید که گواه باشید [illegible] گفت حسن بن سماعه که سزاوار میشود
[illegible] و این محالیست که نمیباشد و واجب
نکرده است [illegible] گفت حسن بن سماعه که نیست طلاق مگر چنانچه روایت کرد بکیر بن اعین اینکه مرد گوید [illegible]
[illegible] که تو طالقی و گواه بگیرد دو گواه عادل را و هر چه غیر آنست پس آن باطل کرده شده است [illegible] این سخن ابن
سماعه چون نهایت ظاهر البطلان [illegible]
[illegible] باب سوم اصل باب من طلق ثلاثا علی طهر بشهود فی مجلس او اکثر انها واحدة شرح [illegible]
[illegible]
[illegible] اول اصل [illegible] عن احدهما علیهما السلم قال سالته عن رجل طلق
ثلاثا فی مجلس واحد وهی طاهر قال هی واحدة شرح [illegible]
[illegible] یعنی روایت است از زراره از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلم
[illegible]
دوم اصل عن زرارة عن احدهما علیهما السلم قال سالته عن الذی یطلق فی حال الطهر فی مجلس ثلاثا قال هی واحدة شرح
این ظاهر است از شرح سابق سوم اصل عن ابی عبد الله علیه السلم قال الطلاق ثلاثا فی غیر عدة ان کانت علی طهر فواحدة وان لم
تکن علی طهر فلیس بشیء شرح [illegible]
[illegible] یعنی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که [illegible]
[illegible] چهارم اصل قلت لابی عبد الله علیه السلم ان اصحابنا یقولون
ان الرجل اذا طلق امراة مرة او مائة مرة فانما هی واحدة وقد کان یبلغنا عنک وعن آبائک انهم کانوا
یقولون اذا طلق مرة او مائة مرة فانما هی واحدة فقال هو کما بلغکم شرح [illegible] امام جعفر صادق علیه السلم
[illegible]

شاهدی عدلین

ایشان م

اگر باشد م

زیر سیده بود از رو دو ابطردان و آنکه ایشان می گفتند که چون طلاق واحده کنی بار رجعی باز پس چرا این است که آن یکیست پس امام گفت
که آن سخن چنانست که رسیده بشما باب نوزدهم اصل باب من طلق ففرق بین الشهود او طلق بحضرة قوم ولم یقل
لهم اشهدوا شرح این باب در بیان کسی است که طلاق داده تفریق کرده میان گواهان طلاق یا داده در حضور جمعی و نگفت ایشان را که
گواه باشید و این باب چهار حدیث است اول اصل سالت ابا الحسن علیه السلام عن رجل طلق امرأته علی طهر من غیر
جماع واشهد الیوم رجلا ثم سکت خمسة ایام ثم اشهد آخر فقال انما امران یشهدا جمیعا شرح پرسیدم
امام رضا علیه السلام را از مردی که طلاق داد زنش را بر پاکی از جماع و گواه گرفت امروز مردی را بعد از آن ساکت شد تا پنج روز بعد از آن
گواه گرفت دیگری را پس امام گفت که جز این نیست که مامور شد با آنکه گواه کرده شود آن گواهان در حالی که با یکدیگر باشند دوم اصل
عن علی بن احمد بن اشیم قال سالته عن رجل طهرت امرأته من حیضها فقال فلانة طالق وقوم یسمعون
کلامه ولم یقل لهم اشهدوا ایقع الطلاق علیها قال نعم هی شهادة اقترانه معاقده شرح
از علی بن احمد بن اشیم بفتح همزه و سکون شین نقطه دار و فتح یا دو نقطه در زیر [illegible]
امام رضا علیه السلام است گفت که پرسیدم امام را از مردی که پاک شد زنش از حیضش پس گفت که فلانه طالق است و جمعی می شنیدند
سخن او را و نگفت ایشان را که گواه باشید آیا واقع میشود طلاق بر آن زن امام گفت که آری آن حال قوم گواه شده است
مراد این است که چون آن شهادت است بسبب کلام آن مرد است پس او اشهاد کرده ایشان را آیا پس آن زن [illegible] داشته میشود
[illegible] بعد از عده شوهر [illegible] سوم اصل سالت ابا الحسن علیه السلام عن رجل کانت له امرأة طهرت
من حیضها فجاء جماعة فقال فلانة طالق یقع علیها الطلاق ولم یقل اشهدوا قال نعم شرح
این ظاهر است از شرح سابق چهارم اصل عن صفوان بن یحیی عن ابی الحسن الرضا علیه السلام قال سئل عن رجل
طهرت امرأته من حیضها فقال فلانة طالق وقوم یسمعون کلامه ولم یقل لهم اشهدوا ا
یقع الطلاق علیها قال نعم هذه شهادة شرح این نیز ظاهر است باب بیستم اصل باب من اشهد علی طلاق
امرأتین تطلیقة واحدة شرح این باب بیان حال کسی است که گواه گرفت بر طلاق دو زن یک طلاق و در این باب یک حدیث است
اصل قلت لابی جعفر علیه السلام ما تقول فی رجل احضر شاهدین عدلین واحضر امرأتین له وهما طاهرتان
من غیر جماع ثم قال اشهدا ان امرأتی هاتین طالق وهما طاهرتان ایقع الطلاق قال نعم شرح گفتم امام
محمد باقر علیه السلام را که چه میگویی در مردی که حاضر کرد دو گواه عادل را و حاضر کرد دو زن را از خود و آن دو زن پاک بودند از حیض
جماع بعد از آن گفت که گواه باشید در اینکه این دو زن من طالقند ایشان اینکه آیا واقع میشود طلاق امام گفت که

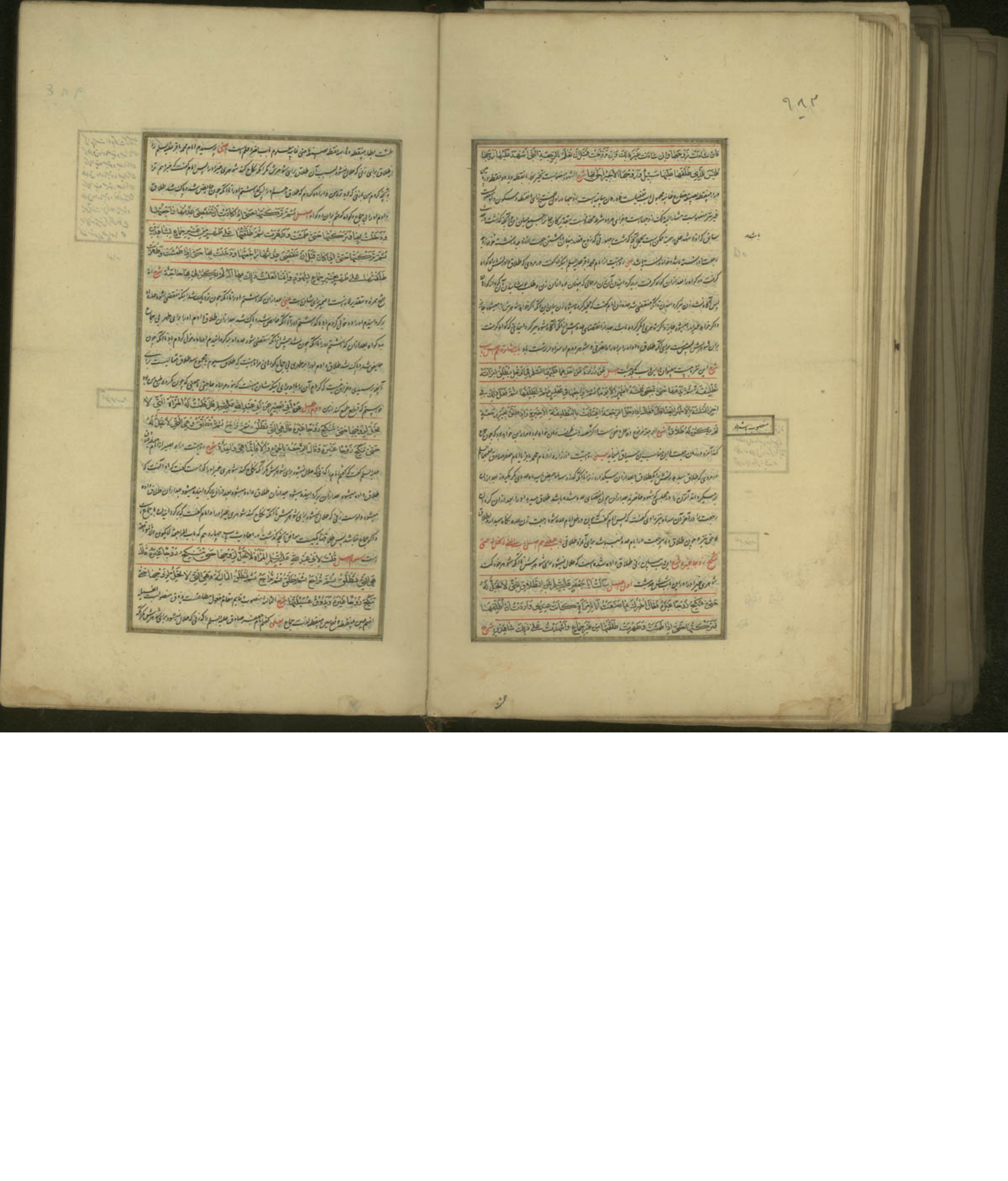
که آری باب بیست و یکم اصل باب الشهادة علی الرجعة و ذکر رجع را باسم مصدر باب بعضی است شرح این باب در بیان گواه گرفتن
بر رجوع است بزن از طلاق رجعی و در این باب پنج حدیث است اول اصل عن ابی عبد الله علیه السلام فی الذی یراجع ولم یشهد قال
یشهد احب الی ولا اری بالذی صنع باسا شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام در کسی که رجوع کرد بزن از طلاق
و گواه نگرفته امام گفت که اینکه گواه بگیرد محبوبتر است سوی من و نمی بینم باکی در آنچه کرده است دوم اصل عن ابی جعفر علیه السلام قال
یشهد رجلین اذا طلق واذا راجع فان جهل فغشیها فلیشهد الآن علی ما صنع وهی امرأته فان کان لم یشهد
حین طلق فلیس طلاقه بشیء شرح روایت است از امام محمد باقر علیه السلام گفت که مرد گواه میگیرد دو مرد را چون طلاق داد و چون
رجوع کرده پس اگر جاهل باشد یعنی گواه وقت مراجعت گواه نگیرد پس جماع کند پس باید که گواه بگیرد در این وقت بر آنچه کرده و آن زن زن اوست
پس اگر باشد که گواه نگرفته باشد در وقتی که طلاق داده پس نیست طلاق او چیزی سوم اصل عن ابی جعفر علیه السلام قال ان الطلاق
لا یکون بغیر شهود وان الرجعة بغیر شهود رجعة ولکن لیشهد بعد فهو افضل شرح روایت است از امام محمد باقر
علیه السلام که بدرستی که طلاق نمی باشد بی گواهانی و رجوع کردن بی گواهان است و لیکن باید که گواه گیرد بعد از آن پس آن گواه گرفتن فاضلتر است
چهارم اصل سئل ابو جعفر علیه السلام عن رجل طلق امرأته واحدة ثم راجعها قبل ان تنقضی عدتها ولم یشهد
علی رجعتها قال هی امرأته ما لم تنقض العدة وقد کان ینبغی له ان یشهد علی رجعتها فان جهل ذلک
فلیشهد حین علم ولا اری بالذی صنع باسا وان کثیرا من الناس لو ارادوا البینة علی نکاحهم
الیوم لم یجدوا احدا یثبت الشهادة علی ما کان من امرهما ولا اری بالذی صنع باسا وان یشهد فهو احسن
شرح یثبت [illegible]
[illegible] بیان شهادت در نکاح و شهادت در طلاق [illegible]
از دو شهادت [illegible] در وقت نکاح شرط نیست [illegible] بخلاف اثبات شهادت در طلاق زیرا که آن
[illegible] زوج شهادت [illegible] در وقت طلاق شرط ممکن نباشد پنجم پرسیده شد امام محمد باقر علیه السلام از
مردی که طلاق داد زنش را بطلاق عده بعد از آن برگردانید او را پیش از آنکه منقضی شود عده او و گواه نگرفت بر برگردانیدن زن
امام گفت که او زن اوست چندانکه منقضی نشده باشد عده و در وقت برگردانیدن او [illegible] و سزاوار بود برای او اینکه
گواه گیرد بر برگردانیدن زن پس اگر نداند آن سزاوار را پس باید که گواه گیرد در وقتی که دانست و نمی بینم بآنچه کرده پروائی
و بدرستی که بسیاری از مردمان اگر جویا شوند امروز بر نکاح ایشان در این روزگار نمی یابند کسی را که بشناسد چنانچه
باید آن شهادت را [illegible] که واقع شد از جمله کار زوج و زوجه و نمی بینم بآنچه زوج کرده در وقت برگردانیدن پروائی و اگر

گواه گیرد و اگر آن [illegible] حدیث پنجم صحیح عن محمد بن مسلم عن احدهما علیهما السلام قال سألته عن رجل طلق امرأته
واحدة قال انه احق برجعتها ما لم تنقض العدة قلت فان لم يشهد على رجعتها ما لم تنقض العدة قلت
فان لم يشهد على رجعتها قال فليشهد قلت فان اغفل عن ذلك قال فليشهد حين يذكر وانما جعل
الشهود لمكان الميراث شرح روایت است از محمد بن مسلم از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام گفت که پرسیدم امام را از
مردی که طلاق داد زنش را یک طلاق امام گفت که او احق است به برگردانیدن زن خود تا آنکه منقضی نشده عده گفتم که پس اگر گواه
نگرفت بر برگردانیدن زن چگونه میشود امام گفت که پس باید که گواه گیرد گفتم که پس اگر غافل شود از آن چگونه میشود امام گفت که
پس باید که گواه گیرد در وقتی که بیاد می آورد و جز این نیست که گردانیده شده گواهان برای بودن میراث باب چهاردهم
اصل باب ان المراجعة لا تكون الا بالمواقعة شرح این باب بیان آنست که برگردانیدن زن که مصحح طلاق دیگر شود نمیباشد مگر
بجماع و درین باب سه حدیث است حدیث اول صحیح عن ابی عبد الله علیه السلام قال المراجعة في الجماع والا فانما هي واحدة شرح روایت است
از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که برگردانیدن زن در جماع است و اگر جماع نباشد طلاقها یکیست مراد اینست که طلاق [illegible]
مراجعه ای که جماع نیست اگر چه مراجعه صحیح است [illegible] میراث بعد از انقضای عده برگردد حدیث دوم صحیح قال
ابو عبد الله علیه السلام في رجل يطلق امرأته انه يراجع وقال لا يطلق التطليقة الاخرى حتى يمسها شرح گفت
امام جعفر صادق علیه السلام در مردی که طلاق دهد زنش را که جایز نیست [illegible] برگرداند او را در عده [illegible] امام گفت که طلاق
نمیدهد طلاق دیگر تا آنکه جماع کند [illegible] بعد از مراجعت حدیث سوم صحیح قال سمعت ابا جعفر علیه السلام يقول اذا طلق الرجل امرأته
واشهد شاهدين عدلين في قبل عدتها فليس له ان يطلقها حتى تنقضي عدتها الا ان يراجعها شرح [illegible]
[illegible] حدیث [illegible] و ازین حدیث [illegible] عنوان این باب اشارتست
مراد مراجعت اینجا مجموع برگردانیدن و جماع است موافق آنچه می آید در حدیث اول باب [illegible] طلاق [illegible]
و قرینه اینجا آنست که اگر مراد [illegible] برگردانیدن [illegible] تا منقضی شود عده [illegible] برگردانیدن زن [illegible] در طلاق
دیگر خواهش [illegible] انقضای عده [illegible] حسن شنیدم از امام محمد باقر علیه السلام میگفت که چون
طلاق دهد مرد زنش را و گواه گیرد دو گواه عادل [illegible] جایز نیست [illegible] طلاق [illegible]
دیگر تا آنکه منقضی شود عده زن مگر آنکه برگرداند [illegible] جماع کند حدیث چهارم موثق عن اسحق بن عمار عن ابی ابراهیم علیه السلام قال
سألته عن الرجل يطلق امرأته في طهر من غير جماع ثم يراجعها في يومه ذلك ثم يطلقها تبين منه
بثلاث تطليقات في طهر واحد فقال خالف السنة قلت فليس ينبغي له اذا هو اراد ان يطلقها الا

في طهر قال نعم قلت حتى يجامع قال نعم شرح مضمون این که شد در حدیث دوم از باب من طلق لغير الكتاب والسنة
گذشت در باب چهاردهم است حدیث سوم [illegible] عن ابی الحسن علیه السلام قال الرجعة الجماع والا فانما هي واحدة شرح مضمون این موافق حدیث
اول این باب است باب [illegible] شرح این باب [illegible] عنوان [illegible] درین باب سه حدیث است حدیث اول [illegible] عن ابی ولاد الحناط
عن ابی عبد الله علیه السلام قال سألته عن امرأة ادعت على زوجها انه طلقها تطليقة طلاق العدة
طلاقا صحيحا يعني على غير جماع واشهد لها شهودا على ذلك ثم انكر الزوج بعد ذلك فقال
ان كان انكار الطلاق قبل انقضاء العدة فان انكاره الطلاق رجعة لها وان كان انكر الطلاق
بعد انقضاء العدة فان على الامام ان يفرق بينهما بعد شهادة الشهود بعد ما تستحلف ان انكاره
الطلاق بعد انقضاء العدة وهو خاطب من الخطاب شرح [illegible]
[illegible] طلاق [illegible] صحیح است
[illegible]
[illegible] روایت است از ابو ولاد [illegible]
از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که پرسیدم امام را از زنی که دعوی کرد بر شوهرش اینکه طلاق داده او را یک طلاق [illegible]
[illegible] و گواه گرفت برای آن زن گواهان [illegible] طلاق بعد از آن انکار طلاق کرد آن شوهر بعد از آن
[illegible] پس امام گفت که اگر بوده باشد که انکار کرده باشد آن طلاق را بعد از انقضای عده پس [illegible]
که میان آن دو [illegible] گواهی دادن آن گواهان بعد از آنکه زن قسم داده شود [illegible] انکار مرد طلاق را بعد از انقضای عده
و آن مرد خواستگاریست از جمله خواستگاران حدیث دوم [illegible] سألت ابا الحسن الرضا علیه السلام عن رجل قال لامرأته
اعتدي فقد خليت سبيلك ثم اشهد على رجعتها بعد ذلك بايام ثم غاب عنها قبل ان يجامعها
حتى مضت لذلك اشهر بعد العدة او اكثر فكيف تأمره قال اذا اشهد على رجعتها فهي زوجته
شرح پرسیدم امام رضا علیه السلام از مردی که گفت بزنش [illegible] گواه گرفت بر برگردانیدن آن
زن بعد از آن [illegible] بعد از آن غایب شد از آن زن پیش از آنکه جماع کند آن زن را تا آنکه گذشت برای آن [illegible] بعد از انقضای
عده [illegible] امام گفت که چون [illegible] گواه گرفت بر برگردانیدن [illegible] آن زن زن او [illegible]
اگر چه زن انکار کند حدیث سوم [illegible] عن ابی جعفر علیه السلام انه قال في رجل طلق امرأته واشهد شاهدين ثم اشهد
على رجعتها سرا منها واستكتم ذلك الشهود فلم تعلم المرأة بالرجعة حتى انقضت عدتها قال تخير المرأة

انکار از آن طلاق را پیش از انقضای عده و پس [illegible] که انکار از طلاق [illegible] برگردانیدن آن زن [illegible]

امام رضا



نکاح کند شوهری غیر او را و شوهر دوم [illegible] لذت جماع آنرا **چهارم اصل** [illegible] فی الرجل یطلق امرأته تطلیقة

ثم یراجعها بعد انقضاء عدتها فاذا طلقها الثالثة لم تحل له حتی تنکح زوجا غیره فاذا تزوجها غیره

ولم یدخل بها وطلقها او مات عنها لم تحل لزوجها الاول حتی یذوق الآخر عسیلتها **شرح** روایت از امام محمد

علیه السلام [illegible] که طلاق [illegible]

طلاق [illegible]

[illegible] **پنجم اصل** عن ابی عبدالله علیه السلام

فی المطلقة التطلیقة الثالثة لا تحل له حتی تنکح زوجا غیره ویذوق عسیلتها **شرح** روایت از امام جعفر

صادق علیه السلام [illegible]

[illegible] **ششم اصل** کتبت الی الرضا علیه السلام رجل طلق امرأته الطلاق الذی لا تحل له حتی تنکح

زوجا غیره فتزوجها غلام لم یحتلم قال لا حتی یبلغ وکتبت الیه ما حد البلوغ فقال ما اوجب

علی المؤمنین الحدود **شرح** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **یعنی** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **باب هدم الطلاق** [illegible] **شرح** [illegible]

[illegible]

[illegible] **یعنی** [illegible]

[illegible] **اول اصل** عن ابی عبدالله

علیه السلام فی رجل طلق امرأته ثم لم یراجعها حتی حاضت ثلث حیض ثم تزوجها ثم طلقها فترکها حتی

حاضت ثلث حیض من غیر ان یراجعها یعنی یمسها قال له ان یتزوجها ابدا ما لم یراجع ویمس **شرح** روایت از امام جعفر

صادق علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **دوم اصل** عن ابن ابی عمیر عن عبدالله بن المغیرة عن شعیب الحداد عن المعلی بن خنیس عن ابی عبدالله

علیه السلام فی رجل طلق امرأته ثم لم یراجعها حتی حاضت ثلث حیض ثم تزوجها ثم طلقها فترکها

حتی حاضت ثلث حیض قال له ان یتزوجها ابدا ما لم یراجع ویمس **شرح** روایت از محمد بن ابی عمیر از

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اصل فکان ابن بکیر واصحابه یقولون هذا فاخبرنی عبدالله بن المغیرة قال قلت له من این قلت

هذا فقال قلته من قبل روایة رفاعة روی عن ابی عبدالله علیه السلام [illegible]

انما قال طلقها ثم تزوجها رجل ثم طلقها ثم تزوجها الاول ان ذلک یهدم الطلاق الاول **شرح** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **یعنی** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مراد اول بیان این که هر بسی که آن بشکند طلاق اول را مراد نیست که استشهاد تو روایت رفاعه طلبت زیرا که سنی
بر قیاس نیست و آن جایز نیست و تحریم هر تحریب از قول تو روایت معلی ابن خنیس است سیم اصل حمید بن زیاد عن ابن سماعة
عن محمد بن زیاد و صفوان عن رفاعة عن ابی عبد الله علیه السلام قال سألته عن رجل طلق امرأته حتی بانت
منه و انقضت عدتها ثم تزوجت زوجا آخر فطلقها ایضا ثم تزوجت زوجها الاول ایهدم
ذلك الطلاق الاول قال نعم شرح روایت کرد حمید بن زیاد از ابن سماعه از محمد بن زیاد و صفوان از رفاعه از امام جعفر
صادق علیه السلام رفاعه گفت که پرسیدم امام را از مردی که طلاق داد زنش را تا آنکه آن زن جدا شد از او و منقضی شد
عده آن زن بعد از آن جفت خود کرد شوهری دیگر را پس طلاق داد او آن زن را نیز بعد از آن جفت خود کرد شوهر اول [illegible]
آیا بشکند آن توسط مردی دیگر طلاق اول را امام گفت که آری اصل قال ابن سماعة و کان ابن بکیر یقول المطلقة
اذا طلقها زوجها ثم ترکها حتی تبین ثم تزوجها فانما هی عنده علی طلاق مستأنف قال و ذکر
الحسین بن هاشم انه سأل ابن بکیر عنها فاجابه بهذا الجواب فقال له سمعت فی هذا شیئا فقال
روایة رفاعة فقال ان رفاعة روی اذا دخل بینهما زوج فقال زوج و غیر زوج عندی سواء فقلت
سمعت فی هذا شیئا فقال لا هذا مما رزق الله من الرأی قال ابن سماعة و لیس نأخذ بقول ابن بکیر
فان الروایة اذا کان بینهما زوج شرح گفت ابن سماعه که بود ابن بکیر که میگفت که زن طلاق داده شده چون طلاق
داد او را شوهرش بعد از آن که گذاشت او را تا آنکه جدا شد و انقضای عده بعد از آن جفت خود کرد او را پس جز این نیست
که آن زن نزد او بر طلاق ابتدائی است یعنی که طلاق سابق او شکسته شده و سه طلاق را از سر گیرد و ابن سماعه گفت
که ذکر کرد حسین بن هاشم اینکه او پرسید ابن بکیر را از آن مسئله پس جواب داد او را باین جواب که طلاق اول شکسته شده
پس حسین گفت او را که آیا شنیدی در این چیزی را که منقول از امام باشد پس ابن بکیر گفت که شنیدم روایت رفاعه را پس
حسین گفت که در چیست که رفاعه در روایت خود گفت که چون داخل شود میان زن و شوهر اول زوج دوم شوهری
دیگر پس ابن بکیر گفت که داخل شود میان زن و شوهر اول تزویج اول و تزویج دوم شوهری دیگر پس ابن بکیر گفت که داخل شدن
شوهری دیگر و غیر آن نزد من برابر است پس گفتم که آیا شنیدی در این برابر بودن چیزی را پس ابن بکیر گفت که این از جمله
چیزی است که روزی کرده خدا تعالی از جمله رای گفت ابن سماعه که نیست اینکه عمل کنیم بقول ابن بکیر چه در رسیدن که روایت
رفاعه نیست که چون شد میان آن دو شوهری دیگری بیان این شد در شرح و ذیل حدیث سابق چهارم اصل محمد بن
ابی عبد الله عن معویة بن حکیم عن عبد الله بن المغیرة قال سألت عبد الله بن بکیر عن رجل طلق

امرأته واحدة ثم ترکها حتی بانت منه ثم تزوجها قال هی معه کما کانت فی التزویج قال قلت فان روایة
رفاعة اذا کان بینهما زوج فقال لی عبد الله هذا زوج و هذا مما رزق الله من الرأی و متی ما طلقها واحدة فبانت
ثم تزوجها زوج آخر ثم طلقها زوجها فتزوجها الاول فهی عنده مستقبلة کما کانت شرح مستقبلة
یعنی که طلاق است یعنی ابتدا کرده شده و سطر زیرین [illegible] ابتداء حسن روایت کرد
محمد بن ابی عبد الله از معویة بن حکیم از عبد الله بن مغیره گفت که پرسیدم عبد الله بن بکیر را از مردی که طلاق داد زنش را یک طلاق
بعد از آن گذاشت او را تا آنکه جدا شد از او و انقضای عده بعد از آن جفت خود کرد او را گفت که آن زن با او است چنانچه بود در آن تزویج
سابق یعنی که آن طلاق شکسته شد گفت که گفتم که پس چیست که روایت رفاعه است که چون شد میان آن دو شوهری دیگر پس
گفت مرا عبد الله که این که او شوهری دیگر است و اینکه من گفتم از جمله چیزیست که روزی کرده خدا تعالی از جمله رای و هر گاه که
طلاق داد او را یک طلاق پس جدا شد و انقضای عده بعد از آن جفت خود کند آن زن را شوهری دیگر بعد از آن طلاق داد او را شوهرش پس
پس جفت خود کند آن زن را شوهر اولش پس آن زن نزد شوهر اول ابتدا کرده شده است چنانچه بود حسن قال فقلت لعبد الله
[illegible] فقال هذا مما رزق الله قال معویة بن حکیم روی اصحابنا عن رفاعة بن موسی ان الزوج
یهدم الطلاق الاول فان تزوجها فهی عنده مستقبلة قال ابو عبد الله علیه السلام یهدم الثلاث و لا یهدم الواحدة
و الثنتین فی روایة رفاعة عن ابی عبد الله علیه السلام هو الذی احتج به ابن بکیر شرح [illegible] روایة بتقدیر استفهام
و در بعض نسخ [illegible] روایة [illegible] قال ابو عبد الله کلام معویة بن حکیم است [illegible] قول اصحابنا بتقدیر استفهام انکار
[illegible] کلام معویة بن حکیم است و اشارت باینکه غلط عبد الله بن بکیر
[illegible] استشهاد [illegible] در اصل [illegible] روایت [illegible] که در حدیث اول [illegible] این باب
مذکور شد و این موافق ظاهر آیت سوره بقره است که الطلاق مرتان فامساك بمعروف او تسریح باحسان تا آخر بنابر اینکه
الف و لام الطلاق برای عهد خارجی باشد تطلیق که مذکور است در آیت [illegible] طلاق که فطلقوهن لعدتهن [illegible] طلاق اول
طلاق [illegible] که بیان [illegible] طلاق [illegible] طلاق سیوم [illegible] طلاق بودن [illegible]
[illegible] حسن عبد الله بن مغیره گفت که [illegible] عبد الله بن بکیر [illegible] است از امام [illegible]
که این از جمله چیزیست که روزی کرده خدا تعالی گفت معویة بن حکیم که روایت کردند [illegible] رفاعه بن موسی [illegible] شوهر دوم شکسته
طلاق اول را پس اگر شوهر اول جفت خود کند [illegible] ابتدا کرده شده است [illegible] گفت امام جعفر صادق
علیه السلام که [illegible] شوهر دوم میشکند سه تطلیق [illegible] یک تطلیق [illegible] روایت رفاعه از امام جعفر صادق علیه السلام

باشد و اشارت هم

[illegible]

طلاقها فقال لا یقع بها طلاق شرح پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی که بوده در سفری پس وقتی که داخل شد شهر را

آمد با خود دو گواه را پس وقتی که برابر شد او را زنش در خانه [illegible] طلاق [illegible]

[illegible] که زن او حائض است [illegible] امام گفت که واقع نمیشود آن [illegible] طلاق [illegible] دوم

عن رجل کان فی سفر فلما دخل المصر جاء معه بشاهدین فلما استقبلته امرأته علی الباب اشهدهما علی

[illegible]

الحسنی [illegible] پس حدیث آمده که بتحقیق طلاق داده [illegible] امام گفت که الزام کرده میشود [illegible]

[illegible] ششم اصل قُلتُ لأبي عبدِ اللهِ عليه السلام ما تقولُ في رَجُلٍ لَهُ أربعُ نِسوةٍ طلّقَ واحدةً منهنَّ

وَهُوَ غائبٌ عنهنَّ متى يجوزُ لهُ أن يتزوّجَ قالَ بعدَ تسعةِ أشهُرٍ وفيها أجلانِ فسادُ الحيضِ وفسادُ

الحَمل شرح مراد به تسعة اشهر [illegible] است که ابتدای آنها وقت [illegible]

[illegible] گذشت در کتاب العقیقه در حدیث دوم باب [illegible] خلق الانسان [illegible] باب ششم است [illegible]

حدیث [illegible] بیان [illegible] تفصیل اجلان [illegible]

سبب زیرا که [illegible] حیض و حمل [illegible] آمده است [illegible]

بعد از جماع [illegible] بعد از طلاق [illegible] سبب آن زن [illegible]

امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] طلاق [illegible] احتمال آبستنی

[illegible] امام گفت که

[illegible]

احتمال حیض [illegible] طلاق [illegible] احتمال آبستنی [illegible]

جماع است هفتم اصل عن محمّد بن مسلم عن أحدهما عليهما السلام قال سألته عن الرجل يطلّق امرأته وهو غائب

قال يجوز طلاقه على كلّ حال وتعتدّ امرأته من يوم طلّقها شرح مراد غایب است که [illegible]

گذشته باشد [illegible] حدیث دوم و سوم و هشتم این باب [illegible] که ابتدای عده از آن

[illegible] روایت است از محمد بن مسلم از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام گفت

که پرسیدم امام را [illegible] طلاق [illegible] امام گفت که جایز است طلاق او [illegible]

[illegible] هشتم اصل عن ابن سماعة قال

محمّد بن أبي حمزة متى يطلّق الغائب فقال حدّثني إسحاق بن عمّار عن أبي عبد الله عليه السلام أو أبي الحسن

عليه السلام قال إذا مضى له شهر شرح روایت است از ابن سماعه که گفت که پرسیدم محمد بن ابی حمزه را که چه وقت طلاق میدهد

غایب پس گفت که خبر داد مرا اسحاق بن عمار از امام جعفر صادق علیه السلام یا امام موسی کاظم علیه السلام گفت که چون گذشت برای

[illegible] نهم اصل عن محمّد بن الحسن الأشعري قال كتب بعض موالينا إلى أبي جعفر عليه السلام معي أنّ امرأة

عارفة أحدث زوجها فهرب عن البلاد فتبع الزوج بعض أهل المرأة فقال إمّا طلّقت وإمّا رددتك

فطلّقها ومضى الرجل على وجهه فما ترى للمرأة فكتب عليه السلام تزوّجي يرحمكِ الله شرح روایت است از محمد بن حسن

اشعری که گفت که نوشت بعض دوستان ما سوی امام محمد تقی علیه السلام [illegible]

[illegible] طلاق [illegible]

[illegible]

که [illegible] باب [illegible] دوم [illegible] باب طلاق الحامل شرح این باب بیان طلاق

زن آبستن است [illegible] اول اصل عن أبي عبد الله عليه السلام قال الحبلى تطلّق تطليقة واحدة

شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که زن آبستن طلاق داده میشود یک تطلیقه [illegible]

[illegible] طلاق [illegible]

[illegible] دوم اصل عن

أبي عبد الله عليه السلام قال طلاق الحامل واحدة وعدّتها أقرب الأجلين شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام

گفت که طلاق زن آبستن یک تطلیقه است [illegible]

[illegible]

[illegible] سوم اصل عن أبي جعفر عليه السلام قال طلاق الحبلى واحدة فإذا وضعت ما في

بطنها فقد بانت شرح روایت است از امام محمد باقر علیه السلام گفت که طلاق زن آبستن یک تطلیقه است [illegible]

[illegible] چهارم اصل عن أبي عبد الله عليه السلام قال الحبلى تطلّق تطليقة واحدة شرح

موافق اول این باب است پنجم اصل عن أبي جعفر عليه السلام قال طلاق الحامل واحدة فإذا وضعت ما في بطنها فقد بانت

منه شرح این موافق سوم این باب است ششم اصل قال أبو عبد الله عليه السلام طلاق الحبلى واحدة وأجلها أن

تضع حملها شرح گفت امام جعفر صادق علیه السلام که طلاق زن آبستن یک تطلیقه است [illegible]

هفتم اصل عن أبي عبد الله عليه السلام قال طلاق الحبلى واحدة وأجلها أن تضع حملها وهو أقرب الأجلين شرح

[illegible] هشتم اصل عن عبد الرحمن بن الحجّاج عن أبي الحسن عليه السلام قال سألته عن الحبلى

إذا طلّقها زوجها فوضعت سقطاً تمّ أو لم يتمّ أو وضعته مضغة فقال كلّ شيء وضعته يستبين

أنّه حمل تمّ أو لم يتمّ فقد انقضت عدّتها وإن كانت مضغة شرح روایت است از عبد الرحمن بن حجاج [illegible]

[illegible] امام موسی کاظم علیه السلام گفت که پرسیدم امام را [illegible] چون طلاق داد او را شوهرش [illegible]

[illegible]

[illegible]

حس محمد عبد الرحمن البصری عن ابی عبد الله علیه السلام قال سألته عن رجل طلق امرأته و هی حبلی و کان فی بطنها

اثنان فوضعت واحدا و بقی واحد قال تبین بالاول ولا تحل للازواج حتی تضع ما فی بطنها ش [illegible] عبد الرحمن بصری

[illegible]

[illegible]

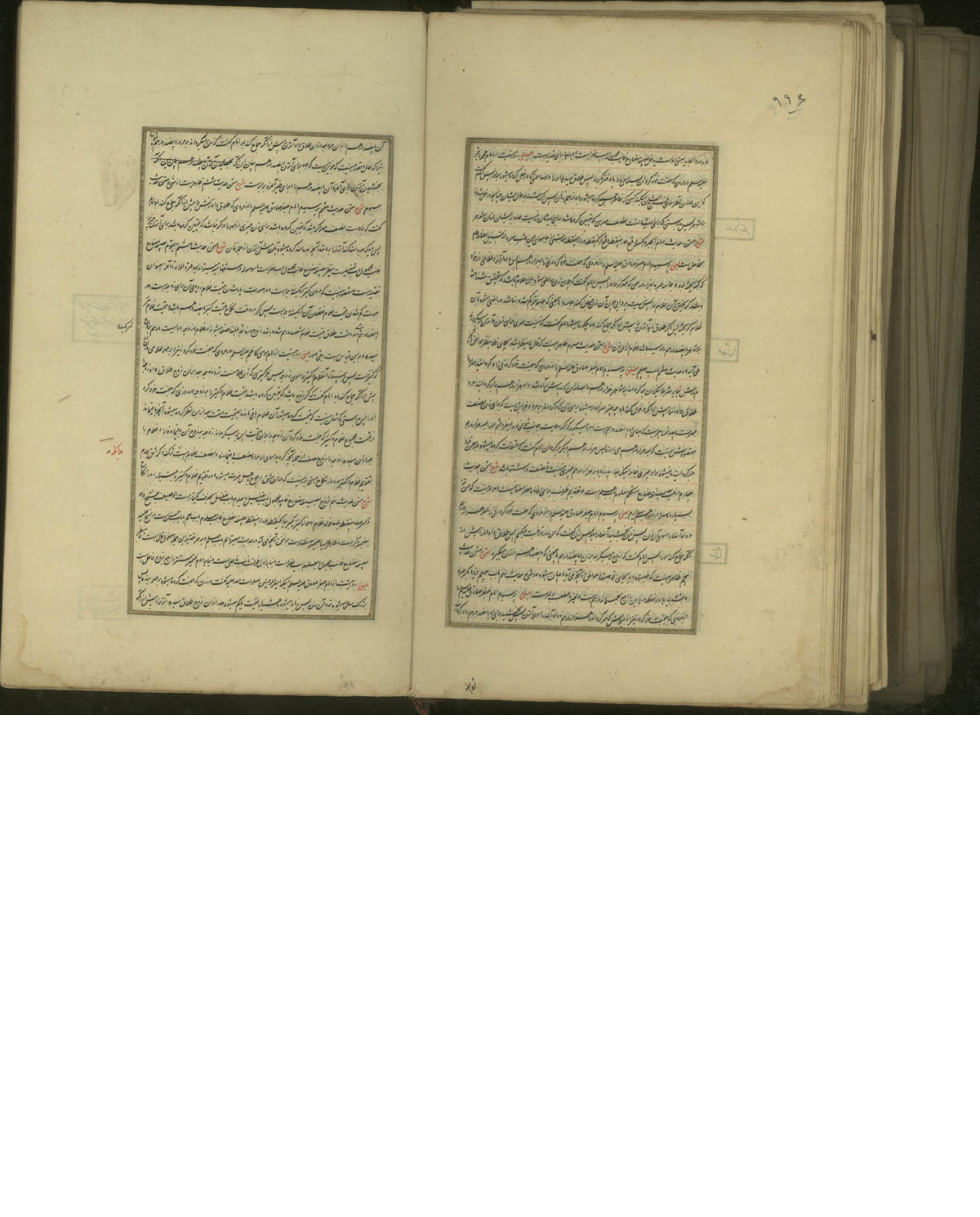
[illegible] دوم حس عن ابی جعفر علیه السلام قال اذا

طلقت المرأة و هی حامل فاجلها ان تضع حملها و ان وضعت من ساعتها ش [illegible] امام محمد باقر علیه السلام

[illegible]

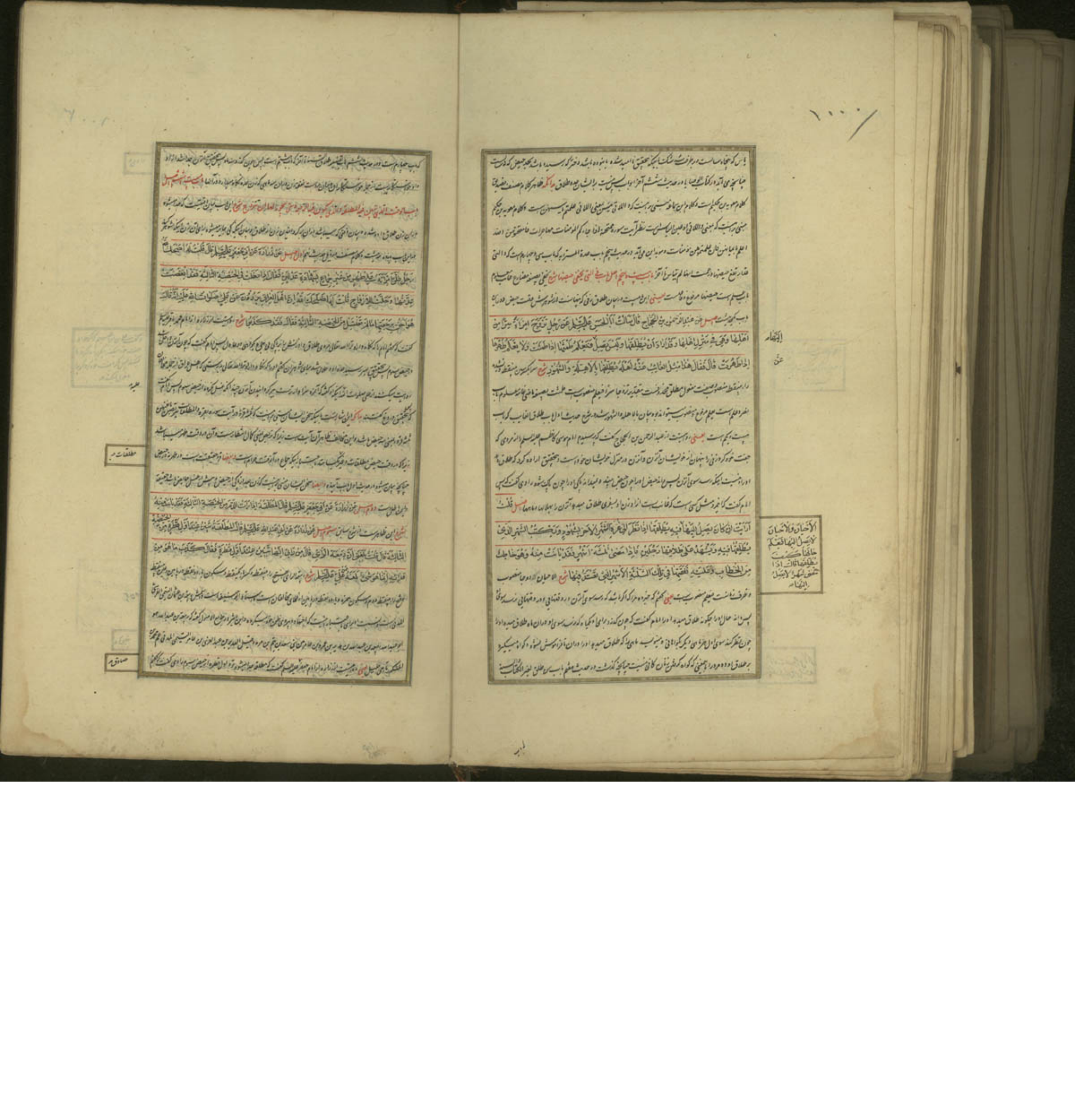
و ضعافت بکجه حس روایتست از زراره از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام در مردی که جفت خود کرد زنی را که
جدا از آن طلاق داد او را پیش از آنکه دخول کند با او پس تطلیقه که در هر ماهی یک تطلیقه از انها است امام گفت که آن زن جدا شد
از او بتطلیقه اولی و دو تطلیقه نیست و آن مرد خواستگاریست میان بین اگر جفت خود میکند آن زن را هر گاه آن زن خواهد و مرد
بعد از آن کردش امام را که آیا پس بی مروایست اینکه بر گرداند آن زن را چون طلاق داد او را یک تطلیقه پیش از آنکه بگذرد سه ماه امام گفت
که نه چنین نیست که بشود که جایز نیست مرد را اینکه بر گرداند زن را اگر بشود که دخول کرده نشود و آن زن پیش از طلاق پس با پیش از
آنکه دخول کند با او پس نیست بر گرداندن برای مرد بر آن زن بعد آن حیات ندارد و در ساعتی که طلاق داد او را چهارم صح عن ابی
عبدالله علیه السلام قال اذا تزوج الرجل المرأة فطلقها قبل ان یدخل بها فلیس علیها عدة و تزوج من ساعة
من شاء منها او تبینها تطلیقة واحدة شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که چون جفت خود کرد مرد
زنی را پس طلاق داد او را پیش از آنکه دخول کند با او پس بی زن از عده بیرون میکند هر که او خواست در آن ساعت
و جدا میکند او را یک تطلیقه بخلاف دخول بها که جدا میکند او را تطلیقه سوم بشرط طرح مزدوج ششم صح عن ابی عبدالله
علیه السلام قال اذا طلق الرجل امرأته قبل ان یدخل بها تطلیقة واحدة فقد بانت منه و تزوج من ساعتها
ان شاءت شرح این ظاهرست از شرح سابق هفتم صح عن محمد بن مسلم عن احدهما علیهما السلام قال العدة من الماء
شرح روایتست از محمد بن مسلم از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام گفت که عده طلاق از آب منی است و مگر
اینجا کنایت از جماع است خواه انزال آب منی و آن شده و خواه نباشد چنانچه بیان میشود در شرح حدیث ششم باب
المهر کلا کتاب جهل و کم است پس منافات ندارد بعض احادیث باب دوم صل در بعض نسخ کافی بعد از حدیث هفتم این
دو حدیث ذکر است و چنان بر آن باب معاوضه نیست از احادیث آخر باب تمامی آنچه مذکور احکامی و ترتیب باب
المطلقة التی لم یدخل بها من الصداق که باب جهلم است و در بعض نسخ کافی حدیث اول آنها تکرار آیه در باب مذکور
نیست اول محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن ابن محبوب عن ابن بکیر عن علی بن رئاب عن زرارة عن ابی
جعفر علیه السلام فی الرجل یتزوج المرأة البکر او الجاریة البکر فیطلقها ساعة یدخل بها علیه فقال هاتان
ینظر الیهما من یوثق به من النساء فان کانتا علی حالهما کما دخلتا علیه فان لها نصف الصداق
الذی فرض لها ولا عدة علیهما منه دوم محمد عن احمد عن ابن محبوب عن جمیل بن صالح عن فضیل بن یسار
قال سالت ابا عبدالله علیه السلام عن رجل تزوج امرأة بالف درهم فاعطاها عبدا له آبقا و بردا حبرة بالف
اصدقها فقال اذا رضیت بالعبد و کانت قد عرفته فلا بأس اذا هی قبضت الثوب و رضیت بالعبد

قلت فان طلقها قبل ان یدخل بها قال لا مهر لها و ترد علیه خمسمائة درهم و یکون العبد لها سیم حمید بن
زیاد عن ابن سماعة عن غیر واحد عن ابان بن عثمان عن ابی بن ابی جعفر قال سالت ابا عبدالله علیه السلام عن رجل تزوج
امرأة و مهل اصلا فجعل اباها [illegible] ان یرد علیه الف درهم ثم طلقها قبل ان یدخل بها ما یصنع بها ان ترد علیه
وانما لها نصف المهر وابوها [illegible] خمسمائة درهم وهو یقول لولا [illegible] فلا ینظر
خ: ما لا ینظر
فی قوله ولا عیب علیه شیء چهارم محمد عن احمد عن ابن محبوب عن صالح بن رزین عن شهاب قال سالت ابا عبدالله علیه السلام
عن رجل تزوج امرأة بالف درهم واداها الیها فوهبتها له فقالت انا فیک ارغب فطلقها قبل ان یدخل بها
قال یرجع علیها بخمسمائة درهم پنجم محمد عن احمد بن محمد بن اسمعیل عن منصور بن یونس عن ابن اذینة عن محمد بن
مسلم قال سالت ابا عبدالله علیه السلام عن رجل تزوج امرأة فامهرها الف درهم و دفعها الیها فوهبت له خمسمائة
درهم و ردتها علیه ثم طلقها قبل ان یدخل بها قال ترد علیه الخمسمائة الدرهم الباقیة لانها انما کانت لها
ط: فوهبتها
خمسمائة درهم فوهبتها له ایاها ولغیره سواء ششم محمد عن احمد عن الحسین بن سعید عن النضر بن سوید
عن القسم بن سلیمان عن عبید بن زرارة عن ابی عبدالله علیه السلام فی رجل تزوج امرأة وامهرها اباها و قیمة
ابیها خمسمائة درهم علی ان یعطیها الف درهم ثم طلقها قبل ان یدخل بها قال لیس علیها شیء هفتم محمد بن
یحیی عن احمد بن محمد عن علی بن الحکم عن علی بن ابی حمزة عن ابی بصیر قال سالت ابا عبدالله علیه السلام عن
رجل طلق امرأته قبل ان یدخل بها قال علیه نصف المهر ان کان فرض لها شیئا وان لم یکن فرض لها شیئا فلیمتعها
علی نحو ما یمتع به مثلها من النساء هشتم محمد بن یحیی رفعه عن اسحق بن عمار عن ابی الحسن الاول علیه السلام
فی رجل یتزوج امرأة علی عبد وامرأته فساقهما الیها فماتت امرأة العبد عند المرأة ثم طلقها قبل ان
یدخل بها قال ان کان قوّمتا علیها یوم تزوجها فانه یقوّم العبد الباقی بقیمته ثم ینظر ما بقی من القیمة
التی تزوجها علیها فترد المرأة علی الزوج ثم یعطیها الزوج النصف مما صار الیه نهم علی بن ابراهیم
عن ابیه عن النوفلی عن السکونی عن ابی عبدالله علیه السلام ان امیر المؤمنین صلوات الله علیه قال
خ: علیها
فی المرأة تزوج علی الوصیف فیکبر عندها فیزید او ینقص ثم یطلقها قبل ان یدخل بها علیه نصف قیمته
یوم دفع الیها لا ینظر فی زیادة ولا نقصان دهم وبهذا الاسناد فی الرجل یعتق امته فیجعل عتقها مهرها
ثم یطلقها قبل ان یدخل بها قال یرد علیه نصف قیمتها تستسعی فیها شرح متن مرسل اول از [illegible] منقطع
و سکونی [illegible] که [illegible] ضعیف است



جماع کند با او که لازم است بر زوجه نصف قیمت آن بنده باعتبار روزی که آزاد شد سوی زوج نظر کرده میشود در زیاد شدن قیمت
قیمت وی و در کم شدن باعتبار قیمت مراد اینست که اگر قیمت بنده در روز نکاح دویست درهم باشد و در روز طلاق صد درهم
شده باشد یک ثلث آن بنده از زوج و دو ثلث از زوجه میشود و بر این قیاس است باقی صور شرح متن حدیث دوم موثق است این
سند سابق از امام جعفر صادق علیه السلام در مردی که آزاد کند کنیز خود را بشرطی که میگرداند آزادی او را مهر او بعد از آن طلاق
دهد او را پیش از آنکه جماع کند با او امام گفت که بر گردانیده میشود بر زوج نصف قیمت آن کنیز [illegible]
در وقت نصف [illegible] مراد اینست که زوج شریک زن در نصف [illegible] میشود باب بیست و چهارم در بیان طلاق التی لم تبلغ والتی
قد یئست من المحیض شرح [illegible] مبنی [illegible] حیض و مستعمل میشود بمعنی خون
خون حیض [illegible] جمعی این باب طلاق زنیست که نرسیده بسن حیض و زنی که بتحقیق ناامید شده از حیض
سبب [illegible] حدیث اول حسن عن احدهما علیهما السلام فی الرجل یطلق الصبیة التی لم تبلغ
ولا تحمل مثلها وقد کان دخل بها والمرأة التی قد یئست من المحیض وارتفع حیضها فلا یلد مثلها
قال لیس علیهما عدة وان دخل بها شرح روایتست از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام در مردی که طلاق میدهد
دختری را که نرسیده بسن حیض [illegible] بتحقیق [illegible] دخول کرده [illegible] بتحقیق ناامید شده از حیض و
برطرف شده حیض او [illegible] امام گفت که نیست بر این دو زن عده هرچند که مرد دخول کرده باشد با ایشان دوم حسن
عن ابی عبد الله علیه السلام فی الصبیة التی لا تحیض مثلها والتی قد یئست من المحیض قال لیس علیهما عدة وان
دخل بها شرح این ظاهر است از شرح سابق سوم حسن عن ابی جعفر علیه السلام قال التی لا تحبل مثلها لا عدة علیها
شرح [illegible] صحیح [illegible] روایتست از امام محمد باقر علیه السلام گفت که آنکه
آبستن نمیشود [illegible] نیست عده طلاق براو چهارم حسن عن عبد الرحمن بن الحجاج قال ابو عبد الله علیه السلام ثلث
یتزوجن علی کل حال التی لم تحض ومثلها لا تحیض قال قلت وما حدها قال اذا اتی لها اقل من
تسع سنین والتی لم یدخل بها والتی قد یئست من المحیض ومثلها لا تحیض قلت وما حدها قال اذا
کان لها خمسون سنة شرح روایتست از عبد الرحمن بن حجاج گفت که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که سه زن
[illegible] بعد از طلاق [illegible] اول زنی که حیض ندیده [illegible] راوی گفت که گفتم که چیست
حد آن امام گفت که چون آمده باشد برای او کمتر از نه سال دوم زنی که دخول نشده باشد با او سیوم زنی که بتحقیق ناامید
شده از حیض و [illegible] گفتم که چیست حد آن امام گفت که چون [illegible] پنجاه سال [illegible]

الحیض [illegible] مدرک [illegible] باب المرأة ترفع طمثها [illegible] پنجم حسن عن محمد بن مسلم
قال سمعت ابا جعفر علیه السلام یقول فی التی قد یئست من المحیض فقد بانت منه ولا عدة علیها شرح روایتست از محمد بن
مسلم گفت که شنیدم از امام محمد باقر علیه السلام [illegible] زنی که بتحقیق ناامید شده از حیض که بتحقیق جدا شده از شوهر پس طلاق و نیست
عده بر آن کلام مصنف اول وقد روی ایضا ان علیهن العدة اذا دخل بهن حمید بن زیاد عن ابن سماعة
عن عبد الله بن جبلة عن علی بن ابی حمزة عن ابی بصیر قال عدة التی لم تبلغ الحیض ثلثة اشهر والتی قد
قعدت من المحیض ثلثة اشهر شرح و بتحقیق روایت کرده شده نیز اینکه بر آن زنان که ناامید از حیض باشند یا حیض ندیده
باشند عده هست چون شوهر دخول کرده باشد با ایشان [illegible] روایت کرد حمید بن زیاد از ابن سماعه از عبد الله بن جبله
از علی بن ابی حمزه از ابی بصیر که راوی امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام است گفت که عده زنی که نرسیده بحیض سه ماهست و عده
زنی که بتحقیق [illegible] از حیض سه ماهست حسن وکان ابن سماعة یأخذ بها ویقول ان ذلک فی الاماء لا یستبرئن
اذا لم یکن بلغن الحیض فاما الحرائر فحکمهن فی القرآن یقول الله واللائی یئسن من المحیض من نسائکم
ان ارتبتم فعدتهن ثلثة اشهر واللائی لم یحضن وکان معویة بن حکیم یقول لیس علیهن عدة وما
احتج به ابن سماعة فانما قال الله عز وجل ان ارتبتم فانما ذلک اذا وقعت الریبة بان قد یئسن او لم
یئسن فاما اذا جازت الحد وارتفع الشک بانها قد یئست او لم تکن الجاریة بلغت الحد فلیس
علیهن عدة شرح [illegible] ظاهر [illegible] حدیثی که از خبره سابقه مذکور شد
[illegible] سایر احادیث [illegible] مذکور شده و در این باب [illegible]
[illegible]
[illegible] کسی را
[illegible] بیش [illegible] ابن سماعه که [illegible]
بروایت ابو بصیر [illegible] سایر روایات [illegible]
[illegible] بس حکم ایشان در قرآن هست میگوید الله تعالی در سوره طلاق
[illegible]
بن حکیم که میگفت که نیست بر این زنان آزاد عده طلاق و [illegible] استدلال [illegible] ابن سماعه [illegible]
[illegible]



که رسید بمن اینکه ربیعة الرأی گفت از جمله رای من این است که مطلقه جدا میشود نزد اول قطره پس امام گفت که دروغ گفت ربیعة
در جمله رای او و لیکن [illegible] آن چه رسیده باو از علی علیه السلام [illegible] عن اسماعیل الجعفی عن ابی جعفر علیه السلام قال
قلت له رجل طلق امرأته قال هو احق برجعتها ما لم تقع في الدم من الحيضة الثالثة شرح روایت است از اسماعیل جعفی [illegible]
[illegible] از امام محمد باقر علیه السلام گفت که گفتم امام را که مردی طلاق داد زنش را امام گفت که او سزاوارتر است [illegible]
آن زن [illegible] در خون حیض سوم [illegible] عن زرارة عن احدهما عليهما السلام قال المطلقة ترث وتورث حتى ترى الدم
الثالث فاذا رأته فقد انقطع شرح روایت است از زراره از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام گفت که مطلقه [illegible]
میراث میبرد و میراث برده میشود تا اینکه ببیند خون حیض سوم را پس چون دید آن را پس بریده شد [illegible] عن
ابي جعفر عليه السلام قال اي قرء رأته من الحيضة الثالثة فقد بانت منه شرح [illegible]

[illegible]

عاصم علوم باب بقصر و منع است ممکن بصیغه مضارع غایب معلوم از باب تفعیل است نظیر بصیغه مضارع غایب معلوم و بعضی
و حسن از باب تفعیل بصیغه مجهول است **یعنی** روایت است از محمد بن مسلم از امام محمد باقر علیه السلم گفت که پرسیدم امام را از مردی که
طلاق میدهد زنش را چه وقت جدا میشود از او امام گفت که وقتی که ظاهر میشود خون از حیض سیوم مالک میشود زن نفس خود را
گفتم که آیا جایز است برای زن اینکه حبست خود کند دیگری را در آن حال حیض امام گفت که آری و لیکن تمکین نمیکند شوهر را
از خود پیش تا که پاک شود از حیض **باب بیست و هفتم در بیان معنی الاقراء شرح** الاقراء بفتح همزه و سکون قاف و راء بی نقطه
والف ممدوده جمع قرء بفتح و ضم قاف و سکون راء و همزه و قروء که مذکور است در آیت سوره بقره که والمطلقات یتربصن
بانفسهن ثلثة قروء و این عبارت اشارت است بابطال قول جمعی که میگویند که اقراء جمع قرء بمعنی حیض است و قروء جمع قرء بمعنی
طهر است **یعنی** این باب در بیان معنی اقراست که عده مطلقه است و در این باب چهار حدیث است **اول اصل** عن زرارة قال
سمعت ربیعة الرأی یقول من رأیی ان الاقراء التی سمی الله عز و جل فی القرآن انما هو الطهر فیما بین
الحیضتین فقال کذب لم یقله برأیه و لکنه انما بلغه عن علی علیه السلام فقلت اصلحک الله
اکان علی صلوات الله علیه یقول ذلک فقال نعم انما القرء الطهر یقرء فیه الدم فیجمعه فاذا جاء
الحیض دفعه **شرح** یقری بفتح یا و سکون قاف و را بی نقطه بصیغه مضارع غایب معلوم از باب افعال است ستان یا جمعیت
و ضمیر مستتر راجع برحم و المکان خون حیض است که الاقراء ساکن کردن و اذان افعالست قریه چون مسکن المکان و مقل
جمعی است جوهری گفته که اقریت الحبل علی ظهر الفرس ای الزمته و این جزء در غایت که قیدان حیا من الاحیاء امر قریه
المنزل فاخرقت ای سکنها و جمعها و جمع قری القریة من المساکن و الابنیه والضیاع و قد تطلق علی المدن ضمیر فیه راجع الطهر است
فاذا ای تقرع یا بقلب است بمعنی یجمعه و این منقطه است بصیغه مضارع غایب معلوم از باب منع است و ضمیر مستتر راجع برحم است
و ضمیر بارز راجع بالدم است و حیض اسم زمانست یا مصدر است فاء تفریع است و دفع دال منقطه و فاء و قاف بصیغه ماضی
غایب معلوم از باب نصر و ضرب است الدفق ریختن و در بعضی نسخ بعین منقطه بجای قاف است و از باب منع است و
هر تقدیر ضمیر مستتر راجع برحم است و ضمیر بارز راجع بالدم است حاصل آنست که جایی که جمعیت و منزل جمع خون میکند
رحم زن در آن ایام و چون زمان حیض شود میراند میریزد آن را پس اینکه قرء مشترک لفظی باشد میان طهر و حیض باطل است
اگرچه مشهور است و بنابراین استعمال قرء در حیض در مثل آنچه گذشت در کتاب الحیض در حدیث سوم باب المراة ترى
الصفرة آخر کتاب چهارم است مجازست **یعنی** روایت است از زراره گفت که شنیدم از ربیعة الرای میگفت که من
که از جمله رای من این است که اقرائی که نام برده است الله عز و جل در قرآن در سوره بقره که والمطلقات یتربصن بانفسهن ثلثة قروء جز این نیست

وقته

است م

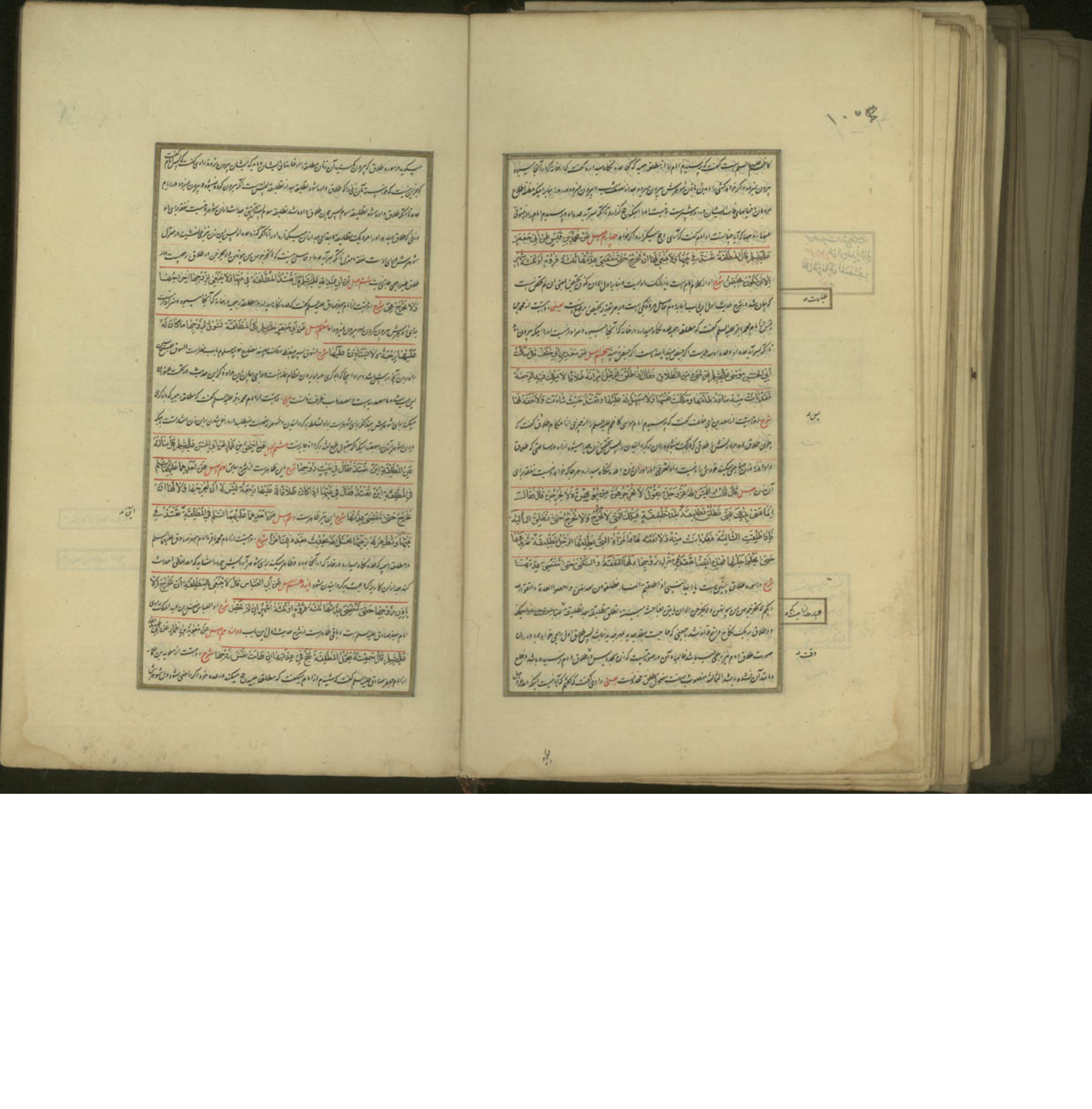
لفظ یعنی سیلانست
قرء در اصل لغت بمعنی
جمع است و چون خون
در ایام طهر سیلان ندارد
بحکم ساکن است م

بالقسمین م

که آن طهر میان دو حیض است پس امام گفت که دروغ گفت بیان اینکه گفت آن را برای خود و لیکن آن خبری است که
رسیده او را از علی علیه السلم پس گفتم که نگاه دارد ترا الله تعالی آیا بود علی صلوات الله علیه که میگفت آن را پس امام گفت که
آری جز این نیست که قرء بمعنی طهر است میان این که در آن ساکن میکند در زمان طهر خون را پس جمع میکند آن را پس چون آید زن
حیض بیرون میریزد آن را **دوم اصل** عن ابی جعفر علیه السلام قال القرء ما بین الحیضتین **شرح** این موافق سابقست **سیوم**
اصل عن ابی جعفر علیه السلام قال الاقراء هی الاطهار **شرح** این نیز ظاهر است **باب بیست و هشتم اصل باب عدة**
المطلقة و این عقدة شرح این باب بیان عده زن طلاق داده شده است و بیان اینکه در کجا عده نگاه میدارد و در این باب
چهار حدیث است **اول اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال لا ینبغی للمطلقة ان تخرج الا باذن زوجها
حتی تنقضی عدتها ثلثة قروء او ثلثة اشهر ان لم تحض **شرح** ظاهره بمعنی استحباب است قبل از آن
در ضروریات پنج فریضه موافق آنچه می آید در باب آینده و در کلام فضل بن شاذان ان لم تحض اشارت است باینکه
او در او ثلثة اشهر برای تخییر نیست بلکه برای تقسیم است و مراد این است که اگر حیض بیند عده او الست سه ماه است
بتفصیلی که ظاهر میشود از آنچه گذشت در احادیث باب طلاق التی لم یبلغ والتی قد یئست من المحیض که باب چهارم است
و آنچه می آید در باب التی تحیض فی کل شهرین او ثلثه که باب سی و سیوم است و اگر حیض نه بیند عده او السه سه طهر است
یعنی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که سزاوار نیست برای مطلقه رجعیه بیرون رفتن از منزل مگر رخصت شوهرش تا که
بسر آید عده او که سه طهر است یا سه ماه است اگر حیض نه بیند **دوم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال عدة المطلقة ثلثة
قروء او ثلثة اشهر ان لم تکن تحیض **شرح** این ظاهر است از سابق **سیوم اصل** عن سماعة بن مهران قال
سألته عن المطلقة این تعتد قال فی بیتها لا تخرج و ان ارادت زیارة خرجت بعد نصف اللیل و لا تخرج
نهارا و لیس لها ان تحج حتی تنقضی عدتها و سألته عن المتوفی عنها زوجها اکذلک هی قال
نعم و تحج ان شاءت **شرح** الحج و احکام دیگر و محزوم بسیار امده و این محمول بر استحباب که مفروضیت باید بود و آن
پیش از غیر ضروریات مثل حج فریضه موافق آنچه می آید در باب آینده و در کلام فضل بن شاذان که تبیین است لهما محمول بر استحباب
که مذکور شد و التخرج نهارا برای تغییر فرقست بعد نصف اللیل است و مقصود آنست که بعد از طلوع فجر پیش از طلوع آفتاب
بیرون رود و نظر این بیان میشود در شرح حدیث ششم و سیزدهم باب المتوفی عنها زوجها المدخول بها و آخر که باب چهل و ششم است
المتوفی عنها زوجها عبارتست از مطلقه چه که حد اشتباه عده شوهرش میرد یا حج است موافق آنچه می آید در حدیث سیزدهم
باب المتوفی عنها زوجها المدخول بها و آخر **یعنی** روایت است از سماعة بن مهران گفت که پرسیدم که راوی امام جعفر صادق را علیه السلم که

این ظاهر است از شرح حدیث سابق
سیوم اصل عن ابی جعفر علیه السلام
قال القرء ما بین الحیضتین
شرح م

مراد



سیزدهم حدیث عن محمد بن مسلم قال المطلقة تحجّ و لا تشهد الحقوق شرح روایت است از محمد بن مسلم که راوی امام
محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام است گفت که مطلقه رجعیه اگر شوهرش اذن دهد حج بگزارد و حاضر نشود و حضار اشهاد
جنازه و تعزیت مصیبت زده و مانند آنها که معروف جماعت می آید در باب شده چهاردهم حدیث عن ابی عبد الله علیه السلام قال
المطلقة تکتحل و تختضب و تطیّب و تلبس ما شاءت من الثیاب لان الله عز و جل یقول لعل الله یحدث
بعده ذلک امرا لعلها ان تقع فی نفسه فیراجعها شرح ان بفتح همزه و سکون نون زایده است یعنی روایت است از
امام جعفر صادق علیه السلام گفت مطلقه رجعیه سرمه بکشد و حنا بگیرد و خوشبوئی بکار برد و بپوشد آنچه را که خواست از جامها
زیرا که الله عز و جل میگوید در سوره طلاق که شاید الله تعالی احداث کند بعد از آن کاری مراد این است که شاید آن زن حاکم در دل
پس رجوع کند آن زن را باب اول حدیث باب الفرق بین من طلق علی غیر السنة و بین المطلقة اذا خرجت و هی فی عدتها
او اخرجها زوجها شرح من طلق یعنی حال من طلق است و طلق صیغه ماضی غایب معلوم مجهول است مراد از طلاق بر غیر سنت
قدر مشترک است میان طلاق در وقت حیض و طلاق در طهر مواقعه و بیکطلاق در طلاق متعدد در مجلس سه طلاق و دو طلاق
پس مراد از سنت معنی دوم است از جمله دو معنی که مذکور شد در شرح عنوان باب ششم که باب طلاق السنة و العدة و در وجوب
الطلاق المطلقة یعنی حال المطلقة است و مقصود بیان این است که چرا طلاق بر غیر سنت باطل است و عده بر غیر سنت باطل
یعنی این باب بیان فرق است میان حال کسی که طلاق داد بر غیر طریقه رسول الله صلی الله علیه و آله و میان حال مطلقه چون
بیرون رود در حالی که او در عده خود است یا بیرون کند او را شوهرش با یکدیگر آن طلاق باطل است و این عده باطل است در این
نقل مباحثه علماست از جانب مخالف و موافق حدیث الحسین بن محمد قال حدثنی حمدان القلانسی قال قال لی
عمر بن شهاب العبدی من این زعم اصحابک ان من طلق ثلاثا لم یقع الطلاق فقلت له زعموا ان الطلاق
للکتاب و السنة فمن خالفهما رد الیهما قال فما تقول فیمن طلق علی الکتاب و السنة فخرجت امرأته
او اخرجها فاعتدت فی غیر بیتها تجوز علیها العدة او یردها الی بیته حتی تعتد عدة اخری فان الله
عز و جل قال لا تخرجوهن من بیوتهن و لا یخرجن قال فاجبته بجواب لم یکن عندی جوابا شرح جواب شافی
از سوال اول عمر بن شهاب عبدی مذکور شد در شرح حدیث اول باب چهارم که باب من طلق لغیر الکتاب و السنة است و بنا
بیان سوال دوم عمر بن شهاب این صورت است بیان شد که حمدان قلانسی این معنی نقل شده یعنی روایت کرد حسین بن محمد
گفت که خبر داد مرا حمدان قلانسی که از علمای شیعه امامیه است گفت که گفت مرا عمر بن شهاب عبدی که از علمای مخالفان
که از کجا دعوی کرده اند یاران تو که هر که طلاق داد سه طلاقه در یک مجلس طلاق شد آن طلاق بائن که طلاق دوم و سوم صحیح نشد پس حکم او را

ت ه

که دعوی کردند که صحیح بودن طلاق بر پای کتاب است پس هر که مخالفت کند کتاب و سنت را در طلاق بر گردانیده میشود بسوی کتاب
و سنت گفت که پس چه میگوئی در کسی که طلاق داد بر کتاب و سنت پس بیرون رفت زن او یا بیرون کرد آن زن را پس آن
زن عده نگاه داشت در غیر خانه کدام یک ... جایز است بر این زن عده یا شوهر بر میگرداند او را بسوی خانه خود تا یک عده نگاه
دارد عده دیگر چون عده اول مخالف کتاب است و وجه بیستی که الله عز و جل گفت در سوره طلاق که بیرون مکنید مطلقات رجعی
عده را از خانهای ایشان و ایشان بیرون نروند پس جواب دادم او را بجوابی که نبود نزد من جواب شافی و بمکر شاید که جواب
این بود که عدم رد و تقدیر خروج زن برای ضرورت است زیرا که این قسم از بیرون بردن و خانه را این باعث ضرر عظیم بر زن
میشود ... باعث استیناف جا دادن و نفقه دادن نظیر آنکه گذشت در حدیث چهارم باب الشهادة علی الرجعة که باب ستم و سوم
که ان کثیرا من الناس لا ادری الشیعة علی کلامهم الیوم لم یجد اعداء اثبت الشهادة علی کان من ... العدم رد و در
اخراج ... آن که آن مخالف کتاب و سنت کرده اند عده نگاه داشتن بلکه گناه از دیگر است و الا خصار در این صورت
باعث ضرر عظیم است بر زن زیرا که این قسم شوهری را از فراخ بیکسه غالبا و مهتاد در طلاق بر غیر سنت جاری است حدیث
و شکیت ذلک الی ایوب بن نوح فقال له عن ذلک و اخبرته بقول عمر فقال لیس نحن اصحاب قیاس انما
نقول بالآثار شرح پس چون بر شان شستم و آن سخن مشد است اصحاب خبر سند است و جواب خیر الیست آثار جمع اثر است
و معنی آن می آید و در این باب شرح قبل از ان جواب ما آخر یعنی در وادیم شدم پس خبر دادم ایوب بن نوح را که از علمای شیعه
امامیه است پس سیدم ... از آن فرق و خبر دادم او را بکلام عمر بن شهاب پس گفت که نیست ایشان اصحاب قیاس ما میشنویم
بحث که بگوییم آن فرق را بسبب ظاهر احادیث رسول الله و اوصیاء او علیهم السلام حدیث فلقیت علی بن راشد فسألته و
اخبرته بقول عمر فقال قد قاس علیک و هو یلزمک ان لم یجز الطلاق الا للکتاب شرح عقده قیاس مع
تشبیه معنی این است ضمیر راجع بعمر است هر که اینها ... است از حرمت حرف جر زائده و سکون نون مصدر است زیرا که امام
منصوص معنی اول است و مضمون جواب ایوب بن نوح است یعنی پس خبر دادم علی بن راشد را که از علمای شیعه امامیه است پس
پرسیدم او را و خبر دادم او را بکلام عمر بن شهاب پس گفت که بحقیق عمر قیاس کرد بر تو الزام میکند ترا که روا نباشد طلاق
کر برای کتاب پس نیست عده مگر برای کتاب حدیث فسألت معویة بن حکیم عن ذلک و اخبرته بقول عمر فقال معوية
لیس العدة مثل الطلاق و بینهما فرق و ذلک ان الطلاق فعل المطلق فاذا فعل خلاف الکتاب و ما امر
به قلنا له ارجع الی الکتاب و الا فلا یقع الطلاق و العدة لیست بفعل الرجل و لا بفعل المرأة انما هی ایام تمضی
و حیض تحیض لیس من فعلها و لا من فعله انما هو فعل الله تبارک و تعالی فلیس قیاس فعل الله بفعل الخلق

فلا تجوز العدة الا الکتاب

این جواب موافق مضمون

فإذا حِضْتِ وخلّفتِ وقد مضت العدة وبانت بالطلاق ولو كانت العدة قبلها لما أوقعنا عليها

الحيض كما لم يقع الطلاق إذا خالف **شرح** رسیدم معویه بن حکیم را که از علمای شیعه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کذشت آن [illegible]

طلاق چون مرد مخالفت کند **اصل** قال الفضل بن شاذان في جواب أبي عبيد في كتاب الطلاق

وذكر أبو عبيد أن بعض أصحاب الكلام قال إن الله عز وجل حين جعل الطلاق للعدة لم يخبرنا أن من

طلق لغير العدة كان طلاقه عنده ساقطاً ولكنه شيء تعبّد به الرجال كما تعبّد النساء

أن لا يخرجن من بيوتهن ما دمن يعتددن فإنما الخبر في ذلك بالمعصية فقال وتلك حدود الله ومن

يتعدّ حدود الله فقد ظلم نفسه فهل المعصية في الطلاق إلا كالمعصية في خروج المعتدة من بيتها ألستم

تروون أن الأمة مجمعة على أن المرأة المطلقة إذا خرجت من بيتها أياماً أن تلك الأيام محسوبة

لها في عدتها وإن كانت هي فيه عاصية فكذلك الطلاق في الحيض محسوب على المطلق وإن كان

فيه عاصياً **شرح** [illegible]

[illegible]

[illegible] کتاب الطلاق تصنیف فضل بن شاذان است [illegible]

اصحاب الکلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اسم فاعل [illegible] **بیان** و کفت فضل بن شاذان در جوابی که جواب داد آن ابو عبید را در کتاب الطلاق که

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

عصیان کننده است **اصل** قال الفضل بن شاذان [illegible] إن الله عز وجل ما أحل الطلاق [illegible]

يخبرنا أن من طلق لغير العدة كان الطلاق عنده ساقطاً فليعلم أن مثل هذا إنما هو مثل

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

كانت صلوته فاسدة وكان غير مصلٍّ لأن كل من تعدّى ما أمر به [illegible]

[illegible] باطلاً فاسداً غير جائز ولا مقبول فكذلك الأمر والحكم في الطلاق كما [illegible]

[illegible] والحمد لله **شرح** قال الفضل بن شاذان کلام فضل بن شاذان [illegible]

اصحاب الکلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

أصل: وأما قوله أن ذلك شيء [illegible]
[illegible] الرجال كما اعتد به النساء الأعراب [illegible]
وهل المعصية في الطلاق إلا كالمعصية المعتدة في عدتها فلو خرجت من بيتها أما كان ذلك

في خروج [illegible]

محسوب لها وكذلك أن الطلاق في الحيض محسوب وإن كان هو فيه عاصيا فقال الخصم أن هذه شبهة
دخلت عليكم من حيث لا تعلمون وذلك أن الخروج والإخراج ليس من شرائط الطلاق كالعدة
لأن العدة من شرائط الطلاق وذلك أنه لا يحل للمرأة أن تخرج من بيتها قبل الطلاق ولا بعد الطلاق
ولا يحل للرجل أن يخرجها من بيتها قبل الطلاق ولا بعد الطلاق والطلاق وغير الطلاق في حظر ذلك سواء
واحد والعدة لا تقع إلا مع الطلاق ولا تجب إلا بالطلاق ولا يكون الطلاق لمدخول بها إلا بعدة كما قد
يكون خروجها وإخراجها بلا طلاق ولا عدة فليس سبيل الخروج والإخراج سبيل العدة والطلاق في هذا الباب

شرح: [illegible]

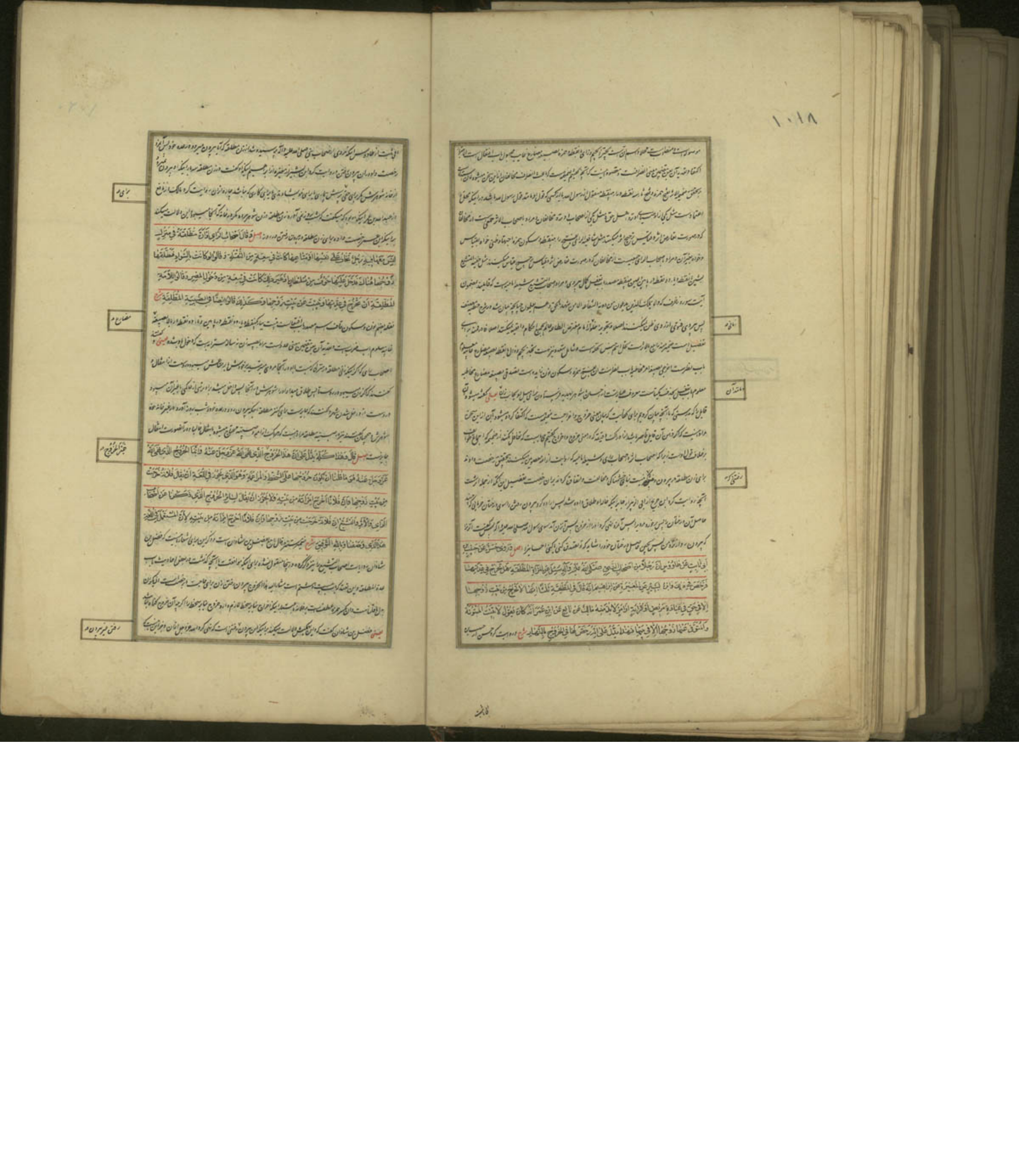
زن انکه بیرون ... از خانه که آنجا ... پیش از طلاق و ... بعد از طلاق و حلال نمیشود برای مرد اینکه بیرون کند او را از خانه که آنجا
... پیش از طلاق و ... بعد از طلاق پس طلاق ... طلاق در حرام کردن آن و منع آن برابر است ... [illegible]
و واجب ... [illegible]
... فی طهر ... [illegible] مس وانما قيل الخروج والاخراج كرجل
دخل دار قوم بغير اذنهم فصلى فيها فهو عاص في دخوله الدار وصلوته جائزة لان ذلك ليس من
شرائط الصلوة لانه منهي عن ذلك صلى او لم يصل وكذلك لو ان رجلا غصب ثوبا او
اخذ قلنسوة بغير اذنه فصلى فيه لكانت صلوته جائزة فكان عاصيا في لبسه ذلك الثوب لان ذلك
ليس من شرائط الصلوة لانه منهي عن ذلك صلى او لم يصل وكذلك لو انه لبس ثوبا غير طاهر
او لم يطهر نفسه او لم يتوجه نحو القبلة لكانت صلوته فاسدة غير جائزة لان ذلك من شرائط
الصلوة وحدودها لا يجب الا للصلوة ش ... الخروج ... الاخراج ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
پس ... مس ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
... مس وكذلك لو كذب في شهر رمضان وهو صائم بعد ان
لا يخرجه كذبه من الايمان لكان عاصيا في كذبه ذلك وكان صومه جائزا لانه منهي عن
الكذب صام او افطر ولو ترك العزم على الصوم او جامع لكان صومه فاسدا باطلا لان ذلك شرائط

الصوم وحدوده لا يجب الا مع الصوم ش ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
... مس وكذلك لو حج وهو عاق لوالديه او لم يخرج لغرمائه
من حقوقهم لكان عاصيا في ذلك وكانت حجته جائزة لانه منهي عن ذلك حج او لم يحج ولو ترك الاحرام
او جامع في احرامه قبل الوقوف لكانت حجته فاسدة غير جائزة لان ذلك من شرائط الحج وحدوده و
لا يجب الا مع الحج ومن اجل الحج ش ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
... مس وكلما كان واجبا قبل الفرض وبعده وليس ذلك
من شرائط الفرض لان ذلك قبل الحج والفرض جائز وكلما لا يجب الا مع الفرض ومن اجل الفرض فان
ذلك من شرائطه لا يجوز الفرض الا بذلك على ما بينا ولكن القوم لا يعرفون ولا يميزون ويريدون
ان يلبسوا الحق بالباطل ش ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
... مس فاما ترك الخروج والاخراج فواجب قبل
العدة ومع العدة وقبل الطلاق وبعد الطلاق وليس هو من شرائط الطلاق ولا من شرائط العدة
والعدة جائزة معه ولا يجب العدة الا مع الطلاق ومن اجل الطلاق فهي من حدود الطلاق

وَمَشَوْا بِهِ عَلَى مَا سَأَلْنَا وَبَيَّنَّا وَهُوَ مَرْوِيٌّ وَاضِحٌ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ **شرح** ضمیر [illegible] راجع بخروج و اخراج است و اکتفا
بذکر جواز عده را خروج و اخراج از قبیل اکتفا بعزو خفی است که مستلزم عزوبت زیرا که طلاق [illegible] جایز نیست با خروج و اخراج
[illegible] که اگر زن [illegible] شده باشد و از خانه شوهر بیرون رفته باشد و اخراج [illegible] است [illegible] از نکاحست و طلاق [illegible]
آن نیست تا انقضای عده و اگر جایز [illegible] آنست بعد از انقضای عده پس [illegible] ترک خروج و اخراج [illegible]
طهری که طلاق [illegible] واقع میشود [illegible] آن طهر و پیش از طلاق و بعد از طلاق تا انقضای سه طهر نسبت آن ترک خروج
و اخراج از جمله شرایط طلاق [illegible] شرایط طهر و طهر [illegible] وجود خروج و اخراج [illegible] طهر که با طلاق و
برای طلاق پس آن طهر از عده طلاق [illegible] طلاق است [illegible] چنانچه [illegible] کردیم و بیان کردیم و
کنیم فرق ظاهر است میان طلاق [illegible] طهر و میان سه طهر [illegible] خروج و اخراج [illegible] **اصل** فَلْتَعْلَمْ
فَلْيَعْلَمْ أَنَّ مَعْنَى الْخُرُوجِ وَالْإِخْرَاجِ لَيْسَ هُوَ أَنْ تَخْرُجَ الْمَرْأَةُ إِلَى أَبِيهَا أَوْ تَخْرُجَ فِي حَاجَةٍ لَهَا أَوْ فِي
حَقٍّ [illegible] مِثْلَ مَا ذَكَرْنَا أَوْ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ وَإِنَّمَا الْخُرُوجُ وَالْإِخْرَاجُ أَنْ تَخْرُجَ مُرَاغِمَةً أَوْ
يُخْرِجَهَا زَوْجُهَا مُرَاغِمَةً فَهَذَا الَّذِي نَهَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهُ فَلَوْ أَنَّ امْرَأَةً اسْتَأْذَنَتْ أَنْ تَخْرُجَ إِلَى
أَبَوَيْهَا أَوْ تَخْرُجَ إِلَى حَقٍّ لَمْ يُقَلْ إِنَّهَا خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا إِنَّمَا يُقَالُ ذَلِكَ إِذَا كَانَ ذَلِكَ عَلَى الرَّغْمِ وَالسُّخْطِ
وَعَلَى أَنَّهَا لَا تُرِيدُ الْعَوْدَ إِلَى بَيْتِهَا وَأَمْسَكَهَا عَلَى ذَلِكَ فِيمَا أَتَيْنَا كِفَايَةٌ **شرح** [illegible]
فلیعلم [illegible] مجهول [illegible] است لام [illegible] میم و سکون [illegible]
[illegible] اجتماع [illegible] زن [illegible] صاحب [illegible]
[illegible] مخالفت [illegible] مجهول [illegible] است [illegible]
[illegible] سکون [illegible] و فتح [illegible] بمعنی [illegible]
علی ذلک [illegible] و مقصود [illegible] است که چنانچه خروج زن
[illegible] شوهرش [illegible] و [illegible] شوهر معصیت است همچنان اخراج شوهر زن را [illegible]
شوهرست [illegible] معصیت [illegible] است از بیان خروج زن [illegible] که [illegible] حال زن
حال شوهر معلوم میشود [illegible] **متن** و بعد از آنچه گفتیم [illegible] خروج زن
از خانه شوهر بمعنی اخراج شوهر زن را از خانه خود [illegible] بیرون رود زن بسوی پدرش چنانچه پیش از طلاق [illegible]
یا اینکه بیرون رود برای حاجتی که او راست مثل [illegible] چنانچه پیش از طلاق [illegible] یا برای حقی [illegible]

مثل وقتی با آنچه باستحقاق باشد و مراد این است که معنی خروج و اخراج این است که زن بیرون رود از خانه شوهر برای مخالفت
یا بیرون کند او را شوهرش برای مخالفت [illegible] است آنچه نهی کرده [illegible] جل [illegible] پس اگر اینکه زن مطلقه طلب [illegible]
[illegible] کرده اینکه بیرون رود بسوی پدر [illegible] بیرون رود بسوی حقی گفته نشده که [illegible] که او بیرون رفت از خانه
[illegible] که گفته میشود آن [illegible] آن خروج بقصد مخالفت و خشمناکی و [illegible] اینکه آن زن نخواهد برگشتن را بسوی خانه که [illegible]
[illegible] شوهر او را [illegible] است [illegible] بیان کردیم [illegible] کفایتست [illegible] شوهر [illegible] **اصل** [illegible]
قَالَ قَائِلٌ إِنَّ لَهَا أَنْ تَخْرُجَ قَبْلَ الطَّلَاقِ بِإِذْنِ زَوْجِهَا وَلَيْسَ لَهَا أَنْ تَخْرُجَ بَعْدَ الطَّلَاقِ وَإِنْ أَذِنَ لَهَا زَوْجُهَا
فَحُكْمُ هَذَا الْخُرُوجِ غَيْرُ ذَلِكَ الْخُرُوجِ وَإِنَّمَا سَأَلْنَاكَ عَنْهُ فِي ذَلِكَ الْمَوْضِعِ الْأَوَّلِ بِعَيْنِهِ وَلِذَلِكَ فِي
هَذَا الْمَوْضِعِ الْآخَرِ لَا يُشْبِهُ الْأَمْرَ [illegible] فِي الْعِدَّةِ فِي غَيْرِ بَيْتِهَا فَإِنْ هِيَ فَعَلَتْ كَانَتْ عَاصِيَةً وَكَانَتْ
الْعِدَّةُ مَاضِيَةً وَكَذَلِكَ أَيْضًا إِذَا طَلَّقَ بِغَيْرِ الْعِدَّةِ كَانَ خَاطِئًا وَكَانَ الطَّلَاقُ وَاقِعًا وَالْأَمْرُ [illegible]
شرح [illegible] است [illegible] مضارع [illegible] الاستیناف [illegible]
بودن ترک خروج و اخراج [illegible] از شرایط طلاق [illegible] است [illegible] مشهور [illegible]
[illegible] بیانی [illegible] است **یعنی** پس اگر گوید گوینده که جایز است زن را اینکه بیرون رود پیش از طلاق [illegible] شوهر
و جایز نیست زن را اینکه بیرون رود بعد از طلاق هر چند که رخصت داده او را شوهرش پس حکم این خروج که [illegible] است
غیر حکم آن خروج است که [illegible] است پیش از طلاق [illegible] حرام است [illegible] که [illegible] تو را از خروج در موضع
[illegible] است [illegible] پرسیدیم تو را در این موضع [illegible] است [illegible] اینکه [illegible] زن مطلقه [illegible]
شد [illegible] عده نگاه داشتن در غیر خانه [illegible] هر چند که شوهر رخصت داده باشد پس اگر آن زن کند [illegible]
[illegible] گذشته [illegible] طلاق [illegible] طلاق صحیح [illegible] صحیح [illegible]
[illegible] **اصل** قِيلَ لَهُ إِنَّ فِيمَا بَيَّنَّا كِفَايَةٌ مِنْ مَعْنَى الْخُرُوجِ وَالْإِخْرَاجِ مَا يُجْزِئُ بِهِ عَنْ هَذَا الْقَوْلِ لِأَنَّ
أَصْحَابَ الْأَثَرِ وَأَصْحَابَ الرَّأْيِ وَأَصْحَابَ التَّشَيُّعِ قَدْ رَخَّصُوا لَهَا فِي الْخُرُوجِ الَّذِي لَيْسَ عَلَى السُّخْطِ وَالرَّغْمِ
وَأَجْمَعُوا عَلَى ذَلِكَ [illegible] رَوَى ابْنُ جُرَيْجٍ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ طُلِّقَتْ خَالَتُهُ فَأَرَادَتِ الْخُرُوجَ إِلَى
نَخْلٍ لَهَا فَلَقِيَتْ رَجُلًا فَنَهَاهَا فَجَاءَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ لَهَا اخْرُجِي فَجُذِّي نَخْلَكِ
لَعَلَّكِ أَنْ تَصَدَّقِي أَوْ تَفْعَلِي مَعْرُوفًا **شرح** [illegible] است [illegible] است [illegible]
[illegible] است [illegible] است [illegible]

مراد اینجا یکسان بودن [illegible]



۱۰۲۰

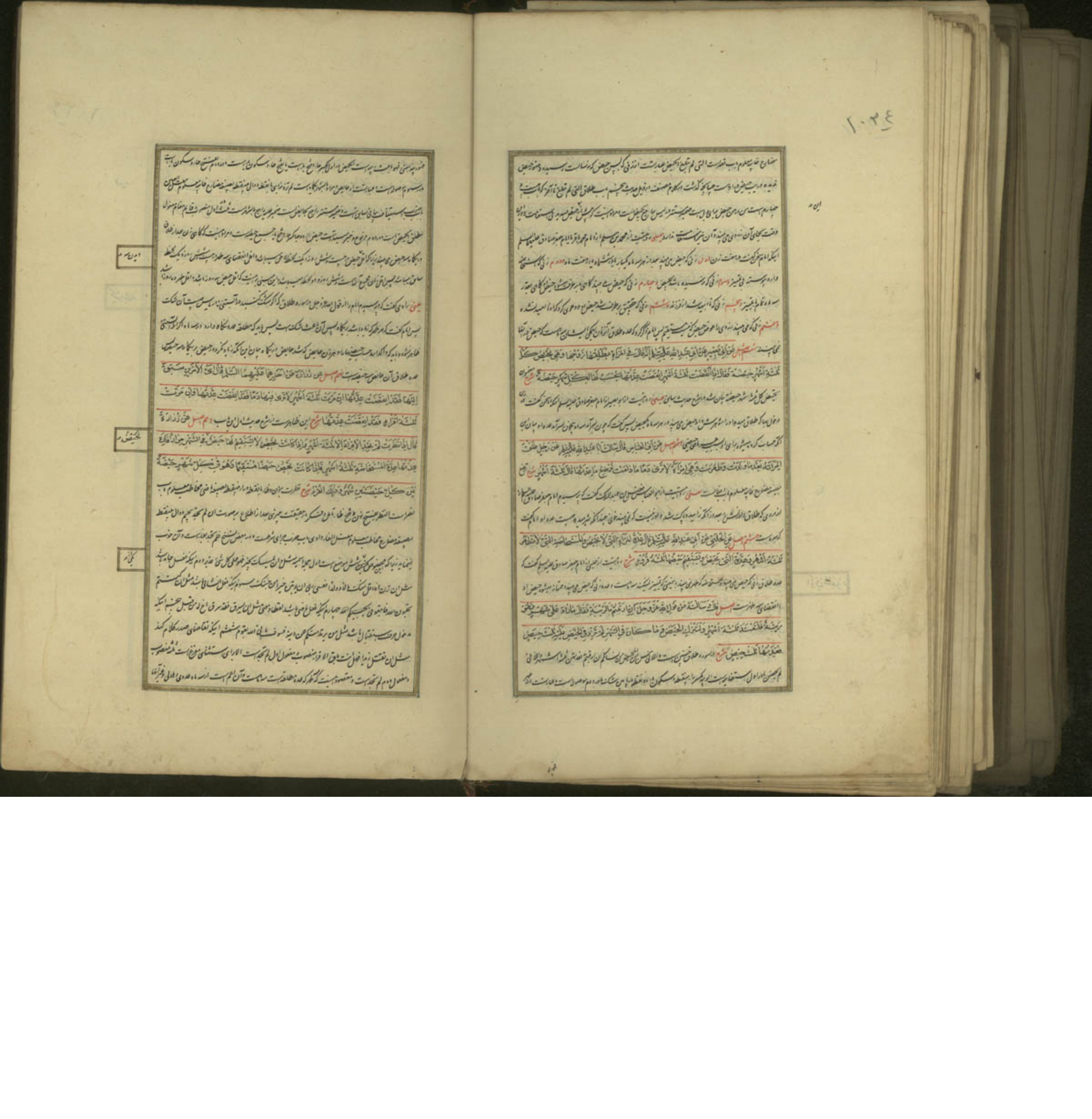
بیرون رفتن که نهی کرده الله عز و جل از آن آنست که گفتیم که بیرون رفتن زن بنابر خشمناکی و مخالفت باشد و آنست اگر چه
جایز است در لغت اینکه گفته شود که فلانه بیرون رفت از خانه شوهرش در وقتی که فلان بیرون کرد زن خود را از خانه خود
و جایز نیست در لغت اینکه گفته شود برای [illegible] بیرون رفتن که نقل کردیم از اصحاب ما و از شیخ که در وقتی که فلانه بیرون
رفت از خانه شوهرش در وقتی که فلان بیرون کرد زن خود را از خانه خود زیرا که [illegible] که بیان کردیم
و به سبیل [illegible] الله تعالی است توفیق راه راست باب سی ام حدیث اول باب فی قوله تعالی لا تخرجوهن من بیوتهن شیخ
ابن بابویه [illegible] در قول الله تعالی در سوره طلاق که بیرون مکنید مطلقات را در عده از خانه های ایشان و بیان اینکه این مستثنی
منه است [illegible] حدیث اول عن ابی الحسن الرضا علیه السلام فی قول الله عز و جل لا تخرجوهن
من بیوتهن و لا یخرجن الا ان یاتین بفاحشة مبینة قال اذاها لاهل الرجل و سوء خلقها شرح [illegible]
[illegible] حدیث [illegible] مجهول [illegible] است حسن [illegible] امام رضا علیه السلام در قول الله عز و جل
در سوره طلاق که بیرون مکنید مطلقات را در عده از خانه های ایشان و بیرون نروند مگر اینکه اتیان کنند رسوایی
که ظاهر کننده [illegible] امام گفت که آن فاحشه آزار کردن [illegible] حدیث دوم [illegible]
علی بن جعفر قال سأل المأمون الرضا علیه السلام عن قول الله عز و جل لا تخرجوهن من بیوتهن و لا یخرجن الا
ان یاتین بفاحشة مبینة قال یعنی بالفاحشة المبینة ان تؤذی اهل زوجها فاذا فعلت فان شاء
ان یخرجها من قبل ان تنقضی عدتها فعل شرح روایت است از محمد بن علی بن جعفر که پرسید مأمون از امام رضا علیه السلام
از قول الله عز و جل در سوره طلاق که بیرون مکنید مطلقات را در عده از خانه های [illegible] مگر اینکه [illegible]
بفاحشه مبینه امام گفت که [illegible] اهل شوهرش [illegible] پس اگر شوهر خواهد که
بیرون کند او را پیش از آنکه منقضی شود عده [illegible] باب سی و یکم حدیث اول باب طلاق المسترابة شرح [illegible]
[illegible]
که محل [illegible] حسن عن حفص [illegible] عن ابی عبد الله علیه السلام قال سألته عن المرأة [illegible]
بها و مثلها لا تحمل و مثلها لا تحیض و قد واقعها زوجها کیف یطلقها اذا اراد طلاقها قال
لیمسک عنها ثلاثة اشهر ثم یطلقها شرح روایت است [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] پرسیدم امام را
[illegible]
چگونه طلاق بدهد [illegible] امام گفت [illegible] طلاق [illegible]

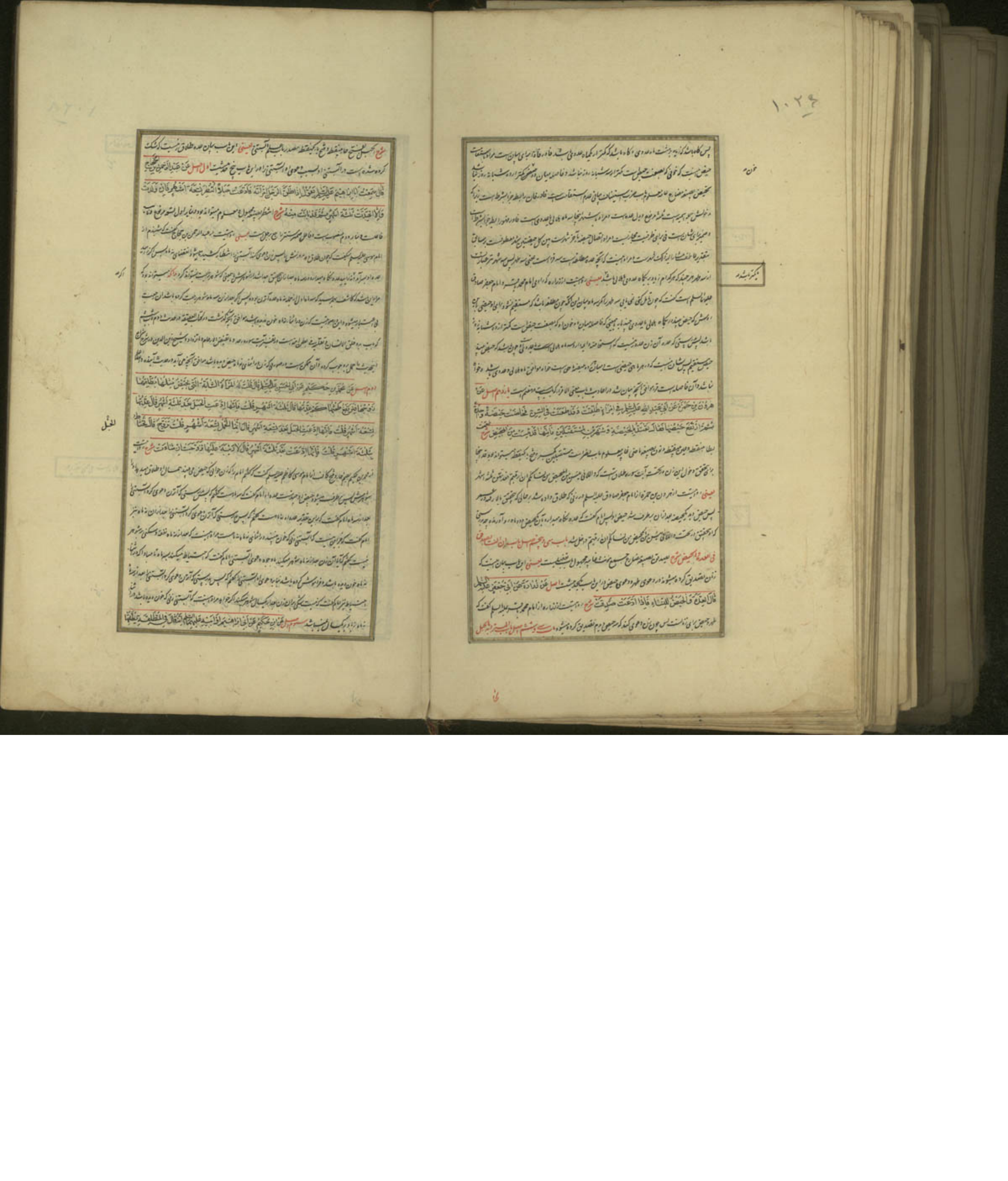
که ماه [illegible] باب سی و دوم حدیث اول باب طلاق التی تکتم حیضها شرح [illegible] طلاق [illegible]
خود را [illegible] حسن عن الحسن بن علی بن کیسان قال کتبت الی الرجل اسأله عن رجل له امرأة من
نساء هولاء العامة و اراد ان یطلقها و قد کتمت حیضها و طهرها مخافة الطلاق فکتب
یعتزلها ثلاثة اشهر و یطلقها شرح [illegible] امام علی نقی علیه السلام [illegible] حسنی روایت است از حسن بن علی
بن کیسان [illegible] پرسیدم امام را [illegible]
او [illegible] طلاق [illegible] حیض خود را و طهر خود را [illegible]
طلاق پس امام نوشت که جدایی بکند از او در سه ماه و طلاق بدهد او را باب سی و سوم حدیث اول باب فی التی تحیض
فی کل شهرین و ثلثة شرح [illegible] حسن عن محمد
بن مسلم عن ابی عبد الله علیه السلام سئل عن رجل عنده امرأة شابة و هی تحیض فی کل شهرین او ثلثة
اشهر حیضة واحدة کیف یطلقها زوجها قال امرها شدید تطلق طلاق السنة تطلیقة
واحدة علی طهر من غیر جماع بشهود ثم تترک حتی تحیض ثلث حیض متی حاضت فاذا حاضت
ثلثا فقد انقضت عدتها شرح [illegible]
طلاق السنة [illegible] طلاق [illegible]
السنة و العدة [illegible] الطلاق [illegible] تطلیقة [illegible] حسنی روایت است از محمد
بن مسلم از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]
[illegible] طلاق [illegible]
طلاق [illegible] رسول الله [illegible]
که حیض [illegible] فصل [illegible] شرح کافی [illegible]
[illegible] شاه عباس [illegible]
[illegible]
[illegible] صفی [illegible]
[illegible] و الحمد لله رب العالمین [illegible] شاه صفی [illegible] سلیمان [illegible] خلد الله ملکه و سلطانه

و بعد از این راوی بی واسطه از امام در هر حدیث مذکور میشود اصل قيل له وإن مضت سنة ولم تحض فيها ثلاث حيض
قال إذا مضت سنة ولم تحض فيها ثلاث حيض يتربص بها بعد السنة ثلاثة أشهر ثم قد انقضت عدتها قيل وإن مات
أو ماتت فقال أيهما مات ورثه صاحبه ما بينه وبين خمسة عشر شهراً شرح گفته شد امام را که اگر گذشت
یکسال و حیض ندید در این سال سه حیض حکم چه میشود امام گفت که چون گذشت یکسال و حیض ندید سه حیض انتظار کشیده میشود
تا سه ماه بعد از یکسال و بعد از آن تحقیق گذشته عده او گفته شد که اگر بمیرد مرد یا زن چه حکم دارد پس امام گفت که
هر کدام از آن دو که مرد وارث میشود او را دیگری میان وقت طلاق و میان آخر پانزده ماه بدانکه جمیع سیاق این حدیث مثل
حدیث اول این باب است و مستفاد میشود که محمل این حدیث بر استحباب باشد و الله اعلم باب بیست و چهارم باب عدة
المسترابة شرح مسترابه براء بی نقطه و الف و باء یکنقطه بصیغه اسم مفعول از باب استفعال است بمعنی زنی که شک در آن کرده
شده بسبب تاخیر حیض او از وقتی و این بر دو قسم است اول آنکه آن زن شک داشته باشد دوم آنکه آن زن
دعوی آبستنی کند و دیگری شک داشته باشد و این باب برای بیان قسم اول است و باب آینده برای بیان قسم
دوم است حبلی این باب بیان عده طلاق زنیست که خود شک دارد در آبستنی خود و در این باب پنج حدیث است اول
اصل عن ابن أبي عمير عن جميل بن دراج عن زرارة عن أبي جعفر عليه السلام قال أمران أيهما سبق بانت
منه المطلقة المسترابة تستريب الحيض إن مرت بها ثلاثة أشهر بيض ليس فيها دم بانت به
وإن مرت بها ثلاث حيض ليس بين الحيضتين ثلاثة أشهر بانت بالحيض شرح بیض بکسر با یکنقطه و سکون
یاء دو نقطه در زیر و ضاد نقطه دار جمع ابیض … حسن روایت است از ابن ابی عمیر از جمیل بن دراج
بضم دال بی نقطه و تشدید راء بی نقطه و جیم از زراره از امام محمد باقر علیه السلام گفت که دو کار هر کدام از آنها که سابق شد
جدا شد بسبب آن مطلقه مسترابه که احتمال میدهد حیض را یکی آنکه اگر گذشت سه ماه سفید که نیست در آنها خون
بسبب آن جدا شد و اگر گذشت سه حیض که نیست میان دو حیض از آنها سه ماه جدا شد بسبب آن حیضها اصل قال ابن
أبي عمير قال جميل وتفسير ذلك إن مرت بها ثلاثة أشهر إلا يوماً فحاضت ثم مرت بها ثلاثة أشهر
إلا يوماً فحاضت ثم مرت بها ثلاثة أشهر إلا يوماً فحاضت فهذه تعتد بالحيض على هذا الوجه
ولا تعتد بالشهور وإن مرت ثلاثة أشهر بيض لم تحض فيها فقد بانت شرح گفت ابن ابی عمیر که گفت
جمیل که تفسیر این حدیث این است که اگر گذشت بر آن زن سه ماه مگر یکروز پس حیض دید بعد از آن گذشت سه ماه
مگر یکروز پس حیض دید بعد از آن گذشت سه ماه مگر یکروز پس حیض دید پس این زن عده نگاه میدارد بحیضها …

عده نگاه میدارد و با ماهها و اگر گذشت سه ماه سفید حیض ندید در آنها پس تحقیق جدا شد دوم اصل عن محمد بن حكيم
عن عبد صالح عليه السلام قال قلت له المرأة الشابة التي لا تحيض ومثلها تحمل طلقها
زوجها قال عدتها ثلاثة أشهر شرح روایت است از محمد بن حکیم بفتح حاء و کسر کاف از امام موسی کاظم علیه السلام گفت که
گفتم امام را صلوات الله علیه که دختر جوانی که حیض نمی بیند و مثل او آبستن میشود طلاق داد او را شوهرش چگونه میشود امام
گفت که عده او سه ماه است سوم اصل عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام قال عدة التي لم تحض والمستحاضة
التي لا تطهر ثلاثة أشهر وعدة التي تحيض ويستقيم حيضها ثلاثة قروء والقرء جمع الدم بين
الحيضتين شرح روایت است از ابو بصیر از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که عده طلاق زنی که حیض ندیده و مستحاضه که پاک نمیشود
سه ماه است و عده طلاق زنی که حیض می بیند و درست میشود حیض او یعنی که حیض او ممتاز از طهر میشود و آنچه بصفت
حیض است کمتر از سه روز نیست و زیاده بر ده روز نیست سه قرء است و قرء یعنی جمع خون است در میان دو حیض …
شده در حدیث … باب … چهارم اصل عن أبي الصباح الكناني عن أبي عبد الله عليه السلام قال
سألته عن التي تحيض كل ثلاثة أشهر مرة كيف تعتد قال تنتظر مثل قروئها التي كانت تحيض فيه
في الاستقامة فلتعتد ثلاثة قروء ثم تتزوج إن شاءت شرح … مثل است و ظرفیت اینجا مجازیست
و عبارت از اتصال حیض با آخر طهر موافق آنچه گذشت در حدیث … باب الوقت الذي تبين فيه المطلقة تا آخر که باب …
ششم است تتزوج … حسن روایت از ابی الصباح بفتح صاد بی نقطه و تشدید باء یکنقطه کنانی
بکسر کاف و دو نون از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که پرسیدم امام را از زنی که حیض می بیند در هر سه ماه یکبار چگونه
عده طلاق میدارد امام گفت که انتظار میکشد در مثل حیضهای که بوده که حایض میشده در وقت راستی حیض او
پس باید که عده دارد در سه طهر بعد از آن شوهر کند اگر خواهد مراد این است که عده این زن نیز مثل عده زنیست که هر ماه حیض می بیند
و اینکه سه طهر است فرق نیست که زمان طهر این زن دراز است از زمان طهر آن پنجم اصل عن محمد بن مسلم عن
أحدهما عليهما السلام أنه قال في التي تحيض في كل ثلاثة أشهر مرة أو في ستة أشهر والمستحاضة
والتي لم تبلغ المحيض والتي تحيض مرة وترتفع مرة والتي لا تطمع في الولد والتي قد ارتفع حيضها وزعمت
أنها لم تيأس والتي ترى الصفرة من حيض ليس بمستقيم فذكر أن عدة هؤلاء كلهن ثلاثة أشهر
شرح التي تحيض في كل ثلاثة أشهر مرة یعنی … تمام …
… حدیث اول این باب …

أو في سبعة





زوجها فيقول انا حبلى فتمكث سنة قال ان جاءت به لاكثر من سنة لم تصدق ولو ساعة واحدة في دعواها **شرح** [illegible] ...

محمد بن حكيم [illegible] امام رضا عليه السلام [illegible]

[illegible] **يعنى** روايت است از محمد بن حكيم از امام موسى كاظم [illegible] عليهما السلام [illegible] كفت [illegible] طلاق [illegible]

[illegible]

[illegible] **حديث سيم اصل** عن محمد بن حكيم عن العبد

الصالح عليه السلام قال قلت له المرأة الشابة التي تحيض مثلها يطلقها زوجها فيرتفع طمثها ما عدتها

قال ثلاثة اشهر قلت جعلت فداك فانها تزوجت بعد ثلاثة اشهر فتبين بها بعد ما دخلت على زوجها

انها حامل قال هيهات من ذلك **شرح** [illegible]

[illegible]

[illegible] **يعنى** روايت است از محمد بن حكيم از امام موسى كاظم عليه السلام كفت كه كفتم امام را كه زن جوانى [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **اصل** يا ابن حكيم رفع الطمث ضربان اما فساد من حيضة فقد حل لها الازواج وليس

بحامل واما حامل فهو يستبين في ثلاثة اشهر لان الله عز وجل قد جعله وقتا يستبين فيه الحمل **شرح** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

المحيض من نسائكم ان ارتبتم فعدتهن ثلاثة اشهر واللائي لم يحضن **يعنى** اى پسر حكيم [illegible]

[illegible]

[illegible]

كردشد **اصل** قال قلت فانها ارتابت قال عدتها تسعة اشهر قلت فانها ارتابت بعد تسعة اشهر قال انما الحمل

تسعة اشهر قلت فتزوج قال تحتاط بثلاثة اشهر قلت فانها ارتابت بعد ثلاثة اشهر قال ليس عليها ريبة

تزوج **شرح** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **حديث چهارم اصل** عن محمد بن حكيم عن ابي عبد الله عليه السلام او

ابي الحسن عليه السلام قال قلت له رجل طلق امرأته فلما مضت ثلاثة اشهر ادعت حبلا قال ينتظر

بها تسعة اشهر قال قلت فانها ادعت بعد ذلك حبلا فقال هيهات هيهات انما يرتفع الطمث

من ضربين اما حمل بين واما فساد من الطمث ولكنها تحتاط بثلاثة اشهر بعد **شرح** روايت

از محمد بن حكيم از امام جعفر صادق عليه السلام يا امام موسى كاظم عليه السلام كفت كه كفتم امام را كه مردى طلاق داد زنش را پس

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بعد از نه ماه **اصل** وقال ايضا في التي كانت تطمث ثم يرتفع طمثها سنة كيف تطلق فقال تطلق

بالشهور **شرح** [illegible]

[illegible]

[illegible] **يعنى** [illegible]

[illegible]

[illegible] **اصل** فقال لي بعض من قال اذا اراد ان يطلقها وهي لا تحيض وقد كان يطأها استبرأها

بان يمسك عنها ثلاثة اشهر من الوقت الذي تبين فيه المطلقة المستقيمة الطمث **شرح** اين كلام

[illegible]

[illegible] **يعنى** [illegible]

قال عز مقام

قال كلا ماهيست في الحق تقدير

نسخه

نسخه

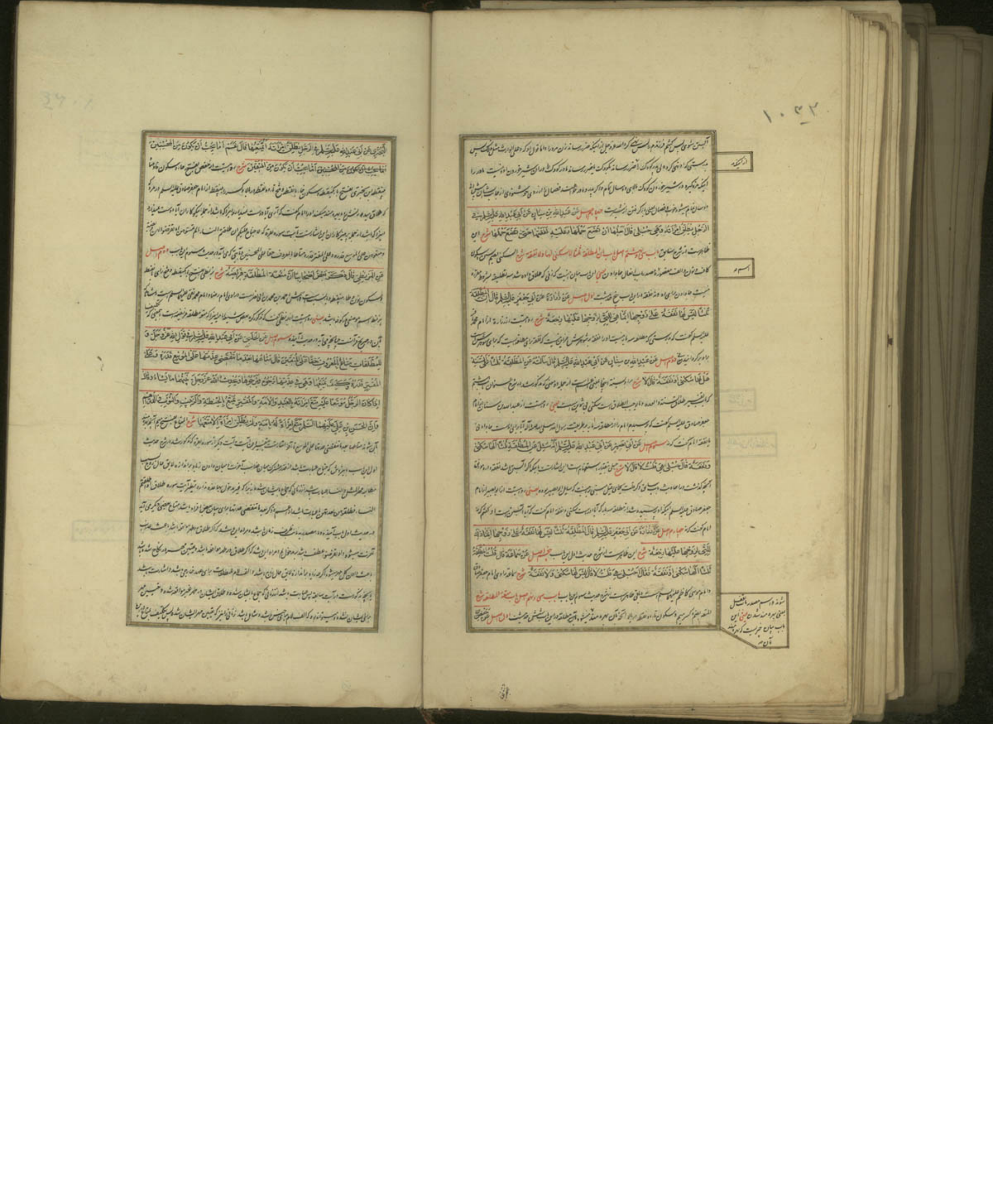
سخن گفته شد برای تفسیر کلام امام که چون مرد خواهد که طلاق دهد آن زن را بر حالی که او در یکسال حیض ندیده و تحقیق بود که جماع نکرده
او را در آن یکسال استبرا میکند آن زن را بسه ماه که نگاه میدارد خود را آن زن در سه ماه که زمانیست که جدا میشود در این
زن مطلقه که حیض مستقیم است یعنی که در هر ماه حیض می بیند **اصل** فَانْ ظَهَرَ بِهَا حَبَلٌ وَالَّا طَلَّقَهَا تَطْلِيقَةً
بِشَاهِدَيْنِ فَانْ تَرَكَهَا ثَلٰثَةَ اَشْهُرٍ فَقَدْ بَانَتْ بِوَاحِدَةٍ فَانْ اَرَادَ اَنْ يُطَلِّقَهَا ثَلٰثَ تَطْلِيقَاتٍ تَرَكَهَا
شَهْرًا ثُمَّ رَاجَعَهَا ثُمَّ طَلَّقَهَا ثَانِيَةً ثُمَّ اَمْسَكَ عَنْهَا ثَلٰثَةَ اَشْهُرٍ يَسْتَبْرِئُهَا فَانْ ظَهَرَ بِهَا حَبَلٌ فَلَيْسَ
لَهُ اَنْ يُطَلِّقَهَا اِلَّا وَاحِدَةً **شرح** این تتمه کلام امام است جمله فان ظهر بها حبل ... مقصود باب حکم است جزای فان ظهر بها حبل
در اول محذوف است تقدیر ... و این مراد است که هر وقت که آبستنی ظاهر شد طلاق نمیتواند داد و حسب باید منتظر شد
چنانچه گذشت در باب سیم که باب ... الطلاق علی کل حال است ... و مراد بثلث تطلیقات
سه طلاق عدّی است که باعث این شود که حلال نشود برای او مگر اینکه نکاح کند شوهری دیگر را یعنی طلاق عدی بیان شد در شرح
عنوان باب ... که باب طلاق السنة والعدة و ما یجب الطلاق است ترکها شهرا عنوان مثال است ... که کمتر از یکماه
نیز کافیست اکتفا ... که تطلیقه ثانیه ... است که تطلیقه ثالثه ... فلیس له ان یطلقها الا واحدة
عبارت است از این طلاق دوم ... طلاق اول ... چنانچه بیان شد ... که باب ... الطلاق ... بعدم
... که طلاق ... صحیح نیست والله اعلم **یعنی** پس اگر ظاهر شود آن زن آبستنی پس کار او ... و اگر
ظاهر شد طلاق میدهد او را یکطلاق ... پس اگر بعد از آن طلاق ترک کرد آن زن غیر آبستن را در سه ماه پس تحقیق جدا شد
بیک تطلیقه ... و اگر خواهد که طلاق دهد سه تطلیقه عدیه ترک میکند او را بعد از طلاق یکماه ... بعد از آن
رجوع میکند او را ... بعد از آن طلاق میدهد او را دوم بار ... بعد از آن نگاه میدارد خود را
از او در سه ماه در حالی که استبرا میکند ... تا مبادا که آن زن آبستن باشد و آن طلاق سوم
پس حاجت محلل باشد پس اگر ظاهر شود آن زن آبستنی ... مگر اینکه طلاق دهد آن زن را یک تطلیقه **باب سی و**
هشتم **اصل** **نفقة الحبلى المطلقة** **شرح** این باب بیان نفقه زن آبستن طلاق داده شده است و در این باب چهار حدیث است

اول **اصل** عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ اَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ الْحَامِلُ اَجَلُهَا اَنْ تَضَعَ حَمْلَهَا وَعَلَيْهِ نَفَقَتُهَا
بِالْمَعْرُوفِ حَتّٰى تَضَعَ حَمْلَهَا **شرح** روایت است از محمد بن قیس از امام محمد باقر علیه السلام گفت که زن آبستن عده طلاقش
اینست که بگذارد بار خود را و بر مرد است نفقه او بخوبی تا آنکه بگذارد بار خود را **دوم** **اصل** عَنْ اَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ
عَنْ اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ اِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ الْمَرْاَةَ وَهِيَ حُبْلٰى اَنْفَقَ عَلَيْهَا حَتّٰى تَضَعَ حَمْلَهَا فَاِذَا اَرْضَعَتْهُ

اَعْطَاهَا اَجْرَهَا وَلَا يُضَارُّهَا اِلَّا اَنْ يَجِدَ مَنْ هُوَ اَرْخَصُ اَجْرًا مِنْهَا فَاِنْ هِيَ رَضِيَتْ بِذٰلِكَ الْاَجْرِ فَهِيَ اَحَقُّ بِابْنِهَا
حَتّٰى تَفْطِمَهُ **شرح** این حدیث گذشت در کتاب العقیقه در حدیث دوم باب من احق بالولد اذا کان صغیرا که باب سی و دوم است
... اشارت باین آیت سوره بقره لا تضار والدة بولدها ولا مولود له بولده ...
... بیان ... است **یعنی** روایت است از ابو الصباح کنانی بکسر کاف و دو نون از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که
چون طلاق داد مرد زن را بر حالی که او آبستن است نفقه جاری میسازد برای او تا آنکه بگذارد بار خود را و چون شیر داد او را میدهد او را
مزد او در شیر دادن و ضرر نمیرساند زن را بگرفتن فرزند او مگر اینکه یابد کسی را که او ارزان تر است بحسب مزد از آن زن پس اگر
آن زن راضی شود بآن مزد از آن زن پس آن زن سزاوارتر است بپسر خود تا آنکه از شیر باز گیرد او را **سوم** **اصل** عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ
اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ الْحُبْلَى الْمُطَلَّقَةُ يُنْفَقُ عَلَيْهَا حَتّٰى تَضَعَ حَمْلَهَا وَهِيَ اَحَقُّ بِوَلَدِهَا اَنْ تُرْضِعَهُ بِمَا تَقْبَلُهُ
امْرَاَةٌ اُخْرٰى اِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ لَا تُضَارُّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذٰلِكَ **شرح** روایت است
از حلبی از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که زن آبستن طلاق داده شده انفاق کرده میشود برای او تا آنکه بگذارد بار خود را و سزاوار
است بفرزندش که رضاع کند او را بمزدی که قبول میکند آن را زنی دیگر بدرستی که الله عز و جل میگوید در سوره بقره که باید که ضرر
نرساند مادری بسبب فرزندش شوهر را و نه پدری بسبب فرزندش زن را و بر وارث مثل آن است اگر پدر فوت شود **اصل**
قَالَ كَانَتِ الْمَرْاَةُ مِنَّا تَرْفَعُ يَدَهَا اِلَى زَوْجِهَا اِذَا اَرَادَ مُجَامَعَتَهَا فَتَقُولُ لَا اَدَعُكَ اِنِّي اَخَافُ اَنْ اَحْمِلَ عَلٰى وَلَدِي
وَيَقُولُ الرَّجُلُ لَا اُجَامِعُكِ اِنِّي اَخَافُ اَنْ تَعْلَقِي فَاَقْتُلَ وَلَدِي فَنَهَى اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ اَنْ تُضَارَّ الْمَرْاَةُ الرَّجُلَ
اَوْ يُضَارَّ الرَّجُلُ الْمَرْاَةَ وَاَمَّا قَوْلُهُ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذٰلِكَ فَاِنَّهُ نَهٰى اَنْ يُضَارَّ بِالصَّبِيِّ اَوْ يُضَارَّ اُمَّهُ فِي رَضَاعِهِ وَلَيْسَ لَهَا اَنْ تَاْخُذَ
فِي رَضَاعِهِ فَوْقَ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ وَاِنْ اَرَادَ فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا قَبْلَ ذٰلِكَ كَانَ حَسَنًا وَالْفِصَالُ
هُوَ الْفِطَامُ **شرح** این مضمون گذشت در کتاب العقیقه در بعض احادیث باب الرضاع که باب بیست و هشتم است ...
شوهر عبارت است از ... برای ... شوهر ... از ... حال ...
معلوم ... است ... برای ... است ...
بقره بعد از آن ... که فان ارادا فصالا عن تراض منهما و تشاور فلا جناح علیهما ...
... است فصال ... **یعنی** امام گفت در تفسیر این
آیت که بود زن از جمله عرب که ... دست خود را سوی شوهرش چون اراده میکرد جماع آن زن را پس زن میگفت که
نمیگذارم ترا ... که من میترسم که آبستن شوم بر فرزند خود که شیر میدهم و میگفت مرد که جماع نمیکنم ترا ... که من میترسم که

فیقول م

بالصبی او یضار م

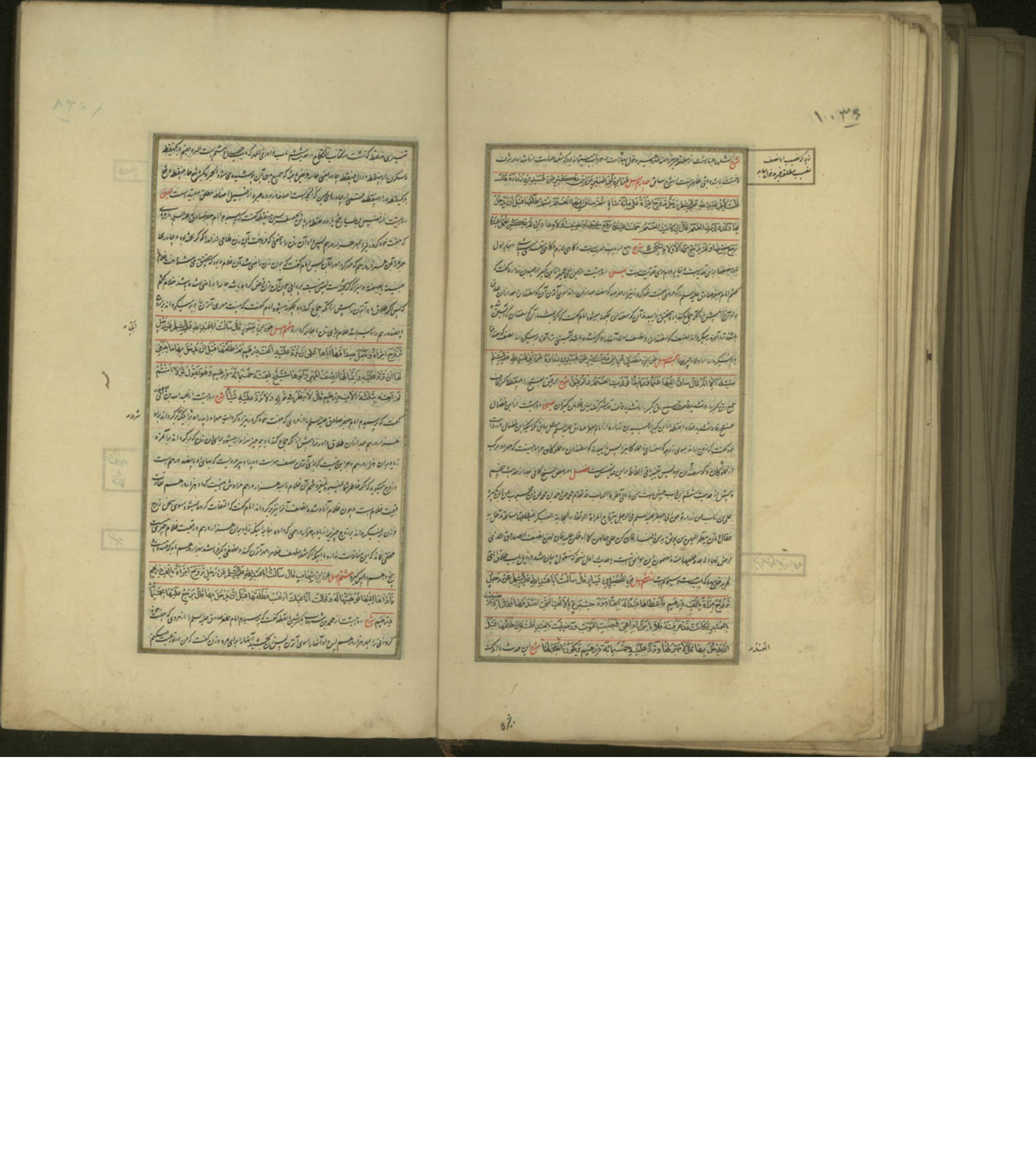


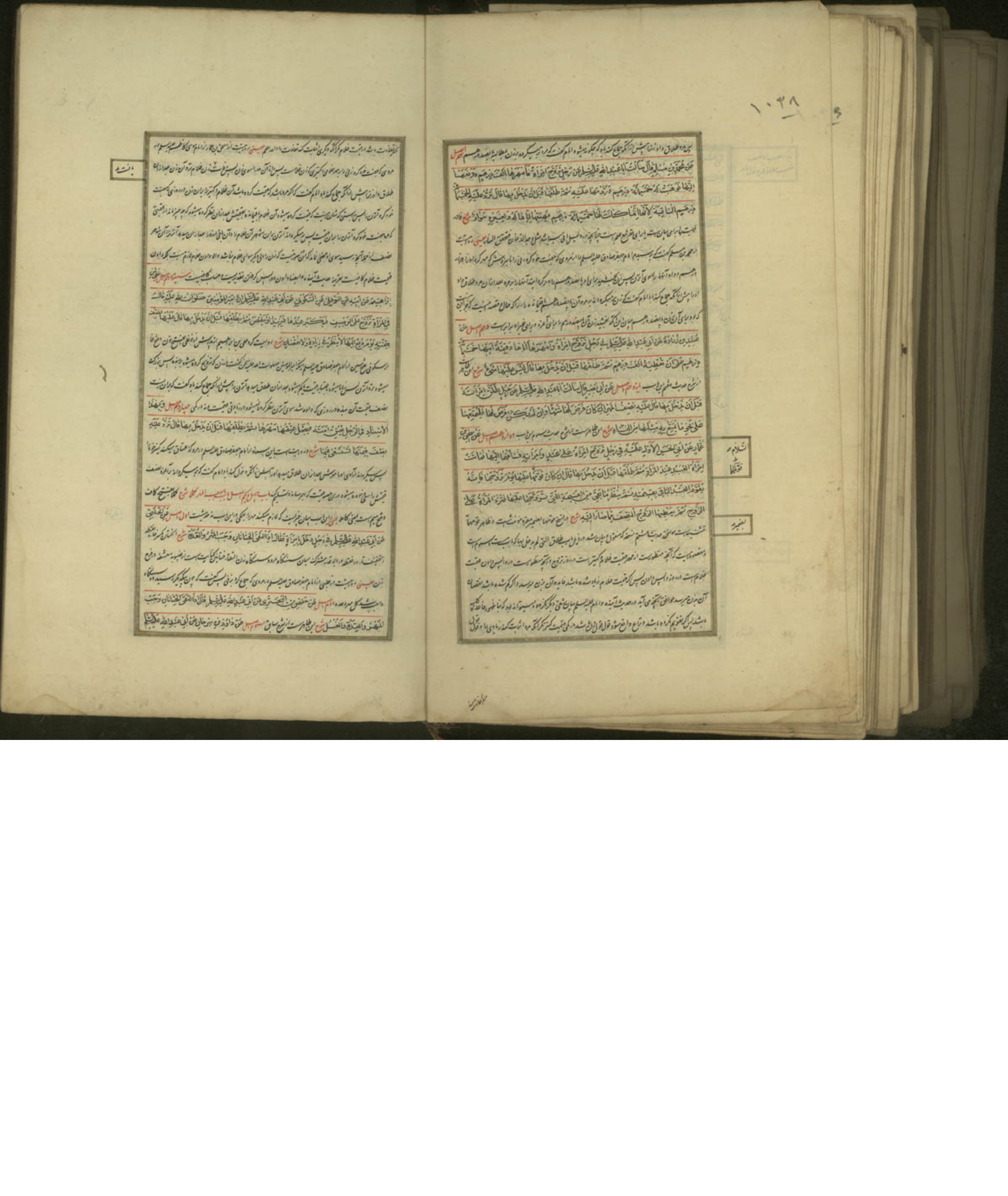
آیت بعنوان استحباب شده و در این دو آیت احتمالات دیگر است و آنچه مذکور شد احتمالیست و مناسب احادیث است پس
اعلم موسع بصیغه اسم مفعول از تفعیل است و مقتر بصیغه اسم فاعل از باب افعال است **چهارم** روایت است از
حلبی از امام جعفر صادق علیه السلام در قول الله عز و جل در سوره بقره که در برای آن زنان مطلقه است چیزی که از آن بهره مند شوند بقدر لایق بر جماعت
که لازمست بر پرهیزکاران از عذاب الهی امام گفت که داد این متاع آن زن که دخول او شده و طلاق او در غیر طهر موافقه شده و تعیین
مهر او نشده و جدا از اقتضای عده او است بر او واجب است بقدر حال لایق او و در مستحب است بقدر لایق حال او
و چگونه بهره مند میکند آن زن را بر حالی که آن زن در عده او است امیدوار است احسان شوهر را بجهت و مانند آن و شوهر میترسد
احسان نمودن او را بترک و سلوکی و مانند آن و احداث میکند الله عز و جل بعد از انقضای عده میان آن دو آنچه را که میخواهد از صلح و وقت
و امام گفت که چون فقیر شد مرد وسعت او داده شد براو بهره مند میکند زنش را بجامه مثلا و کنیز مثلا و مکارات بهره مند میکند
بگندم مثلا و مویز مثلا و جامه مثلا و درهمها مثلا و در روایتی که حسن بن علی علیهما السلام بهره مند کرد زنی را از او بکنیزی و طلاق داد او

و نیز اگر که بهره مند کرد او را **چهارم حدیث** حُمَیْدُ بْنُ زِیَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِیَادٍ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ
وَعَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِیسَى عَنْ سَمَاعَةَ جَمِیعاً عَنْ أَبِی عَبْدِ اللهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ فِی قَوْلِ اللهِ
عَزَّ وَجَلَّ وَلِلْمُطَلَّقَاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقّاً عَلَى الْمُتَّقِینَ قَالَ مَتِّعُوهَا بَعْدَ مَا تَنْقَضِی عِدَّتُهَا عَلَى الْمُوسِعِ
قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ وَقَالَ کَیْفَ یُمَتِّعُهَا فِی عِدَّتِهَا وَهِیَ تَرْجُوهُ وَیَرْجُوهَا وَیُحْدِثُ اللهُ مَا یَشَاءُ
أَمَا إِنَّ الرَّجُلَ الْمُوسِرَ یُمَتِّعُ الْمَرْأَةَ بِالْعَبْدِ وَالْأَمَةِ وَیُمَتِّعُ الْفَقِیرُ بِالْحِنْطَةِ وَالزَّبِیبِ وَالثَّوْبِ وَالدَّرَاهِمِ
وَإِنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِیٍّ عَلَیْهِمَا السَّلَامُ مَتَّعَ امْرَأَةً طَلَّقَهَا أَمَةً وَلَمْ یَکُنْ یُطَلِّقُ امْرَأَةً إِلَّا مَتَّعَهَا **شرح** و علی بن ابراهیم
عطف است بر حمید بن زیاد و جمیعا حالست از عبدالله بن سنان و سماعه و مضمون این حدیث موافق سابق است **پنجم حدیث**
حُمَیْدُ بْنُ زِیَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِیَادٍ عَنْ مُعَاوِیَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ مِثْلَهُ
إِلَّا أَنَّهُ قَالَ وَکَانَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ عَلَیْهِمَا السَّلَامُ یُمَتِّعُ نِسَاءَهُ بِالْأَمَةِ **شرح** روایت کرد حمید بن زیاد مع ما سقط
متع مثل حدیث سابق [illegible] از محمد بن زیاد و از معاویة بن عمار از امام جعفر صادق علیه السلام مثل سابق مگر اینکه
معاویه در روایت خود گفت که و بود حسن بن علی علیهما السلام که بهره مند میکرد زنان خود را بکنیز **ششم حدیث** عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ قُلْتُ
لِأَبِی جَعْفَرٍ عَلَیْهِ السَّلَامُ أَخْبِرْنِی عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلِلْمُطَلَّقَاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقّاً عَلَى الْمُتَّقِینَ
مَا أَدْنَى ذَلِکَ الْمَتَاعِ إِذَا کَانَ مُعْسِراً لَا یَجِدُ قَالَ خِمَارٌ أَوْ شِبْهُهُ **شرح** روایت است از ابو بصیر گفت که گفتم امام محمد باقر
علیه السلام را که خبر ده مرا از قول الله عز و جل در سوره بقره که در برای آن مطلقات است چیزی که از آن بهره مند شوند بقدر لایق بر حالی که

او نیست پرهیزکاران چیست کمترین متاع چون شد دست تنگی که نمی‌یابد چیزی که اعطا را لایق باشد فرمود که مقنعه
که او دیگر مانند آن **باب چهلم حدیث باب المطلقة التی لم یدخل بها من الصداق** **شرح** این باب بیان حکم مهریست که برای مطلقه است
که دخول نشده باو از جمله مهر و در این باب چهار حدیث است **اول حدیث** عَنْ صَفْوَانَ بْنِ مُسْکَانَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللهِ
عَلَیْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ قَبْلَ أَنْ یَدْخُلَ بِهَا فَقَدْ بَانَتْ مِنْهُ وَتَزَوَّجُ إِنْ شَاءَتْ مِنْ سَاعَتِهَا وَإِنْ
کَانَ فَرَضَ لَهَا مَهْراً فَلَهَا نِصْفُ مَا فَرَضَ وَإِنْ لَمْ یَکُنْ فَرَضَ لَهَا مَهْراً فَلْیُمَتِّعْهَا **شرح** روایت است از صفوان بن یحیی از عبدالله بن مسکان از ابو بصیر از
امام جعفر صادق علیه السلام گفت که چون طلاق دهد مرد زن خود را پیش از آنکه جماع کند او را پس تحقیق جدا شده از آن شوهر و شوهر
دیگر میکند اگر خواهد در همان ساعت او و اگر تعیین کرده باشد برای او مهری را پس از برای اوست نصف آنچه اگر نباشد که تعیین کرده باشد
برای او مهری را پس باید که بهره مند کند آن زن را بقدر حال خود مراد اینست که در صورت عدم دخول و عدم تعیین مهر نصف مهر المثل
لازم نیست چنانچه در صورت دخول و عدم تعیین مهر کل مهر المثل لازم نیست موافق آنچه گذشت در شرح حدیث سوم باب سابق

دوم حدیث صَفْوَانُ عَنِ ابْنِ مُسْکَانَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ وَعَلِیٌّ عَنْ أَبِیهِ وَعِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ
خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِیسَى عَنْ سَمَاعَةَ جَمِیعاً عَنْ أَبِی عَبْدِ اللهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ فِی قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ
مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِیضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ یَعْفُونَ أَوْ یَعْفُوَ الَّذِی بِیَدِهِ عُقْدَةُ النِّکَاحِ قَالَ
هُوَ الْأَبُ وَالْأَخُ وَالرَّجُلُ یُوصَى إِلَیْهِ وَالَّذِی یَجُوزُ أَمْرُهُ فِی مَالِ الْمَرْأَةِ فَیَبْتَاعُ لَهَا فَتُجِیزُ فَإِذَا عَفَا فَقَدْ جَازَ **شرح**
و علی عطف است بر صفوان و جمیعا حالست از ابو بصیر و سماعه **سیوم** روایت کرده است صفوان از ابن مسکان از ابو بصیر و
روایت کرده علی بن ابراهیم از پدرش و روایت کرده جمعی از یاران ما از احمد بن محمد بن خالد از عثمان بن عیسی از سماعه همه از [illegible]
[illegible] از امام جعفر صادق علیه السلام در قول الله عز و جل در سوره بقره که اگر طلاق داده زنان را پیش از آنکه جماع کنید ایشان را
بر حالی که تحقیق تعیین کرده باشید برای ایشان مهری پس برای ایشانست نصف آنچه تعیین کرده مگر اینکه ایشان ببخشند
یا ببخشد کسی که در دست اوست عقد نکاح اگر خواهد ایشان را شوهر میدهد و ایشان قبول میکنند امام گفت که آن کس پدر است یا برادر
یا مردیست که وصیت کرده شده بسوی او از جانب آن زن و هر آینه نیز کسی که روا است کار او در مال آن زن پس خرید
و میکند پس چون آن کس ببخشد پس تحقیق روا است **سیوم حدیث** عَنِ الْحَلَبِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ فِی رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ
قَبْلَ أَنْ یَدْخُلَ بِهَا قَالَ عَلَیْهِ نِصْفُ الْمَهْرِ إِنْ کَانَ فَرَضَ لَهَا شَیْئاً وَإِنْ لَمْ یَکُنْ فَرَضَ لَهَا فَلْیُمَتِّعْهَا عَلَى نَحْوِ
مَا یُمَتَّعُ مِثْلُهَا مِنَ النِّسَاءِ قَالَ وَقَالَ فِی قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ أَوْ یَعْفُوَ الَّذِی بِیَدِهِ عُقْدَةُ النِّکَاحِ قَالَ هُوَ
الْأَبُ وَالْأَخُ وَالرَّجُلُ یُوصَى إِلَیْهِ وَالرَّجُلُ یَجُوزُ أَمْرُهُ فِی مَالِ الْمَرْأَةِ فَیَبِیعُ لَهَا وَیَشْتَرِی فَإِذَا عَفَا فَقَدْ جَازَ





قال اذا التقى الختانان فقد وجب الغسل والجلد والرجم ووجب المهر شرح ابو حمزه [illegible] از جمله [illegible]
[illegible] آنست که [illegible] جماع [illegible] بفتح جیم و سکون لام مصدر باب ضرب است و رجم بفتح را و سکون
جیم مصدر باب ضرب است بیّن روایت است از [illegible] بکسر سین [illegible] و سکون [illegible] از امام جعفر صادق علیه السلام گفت
[illegible] غسل جنابت [illegible] زن [illegible] باشد [illegible] شده [illegible]
[illegible] چهارم حسن عن عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله عليه السلام قال ملامسة النساء هو الايقاع بهن
شرح این حدیث [illegible] تفسیر آیت سوره نساء [illegible] اینست که [illegible] این حدیث [illegible]
[illegible] ظاهر میشود تفسیر آیت سوره بقره [illegible] ان طلقتم النساء
من قبل ان تمسوهن وقد فرضتم لهن فريضة فنصف ما فرضتم [illegible] که [illegible] کل [illegible]
بیّن روایت است از عبد الله بن سنان از امام جعفر صادق علیه السلام گفت [illegible]
پنجم حسن عن يونس بن يعقوب قال سألت ابا عبد الله عليه السلام عن رجل تزوج امرأة فاغلق بابا وارخى
سترا ولمس وقبل ثم طلقها ايوجب عليه الصداق قال لا يوجب الصداق الا الوقاع شرح روایت است
[illegible] یعقوب گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را [illegible]
[illegible] طلاق داد [illegible] واجب [illegible] کل مهر [illegible]
[illegible] کتاب النکاح
[illegible] حدیث [illegible] الرجل يتزوج المرأة فيطلقها [illegible] قبل ان يدخل بها [illegible] و تفسیر
آیت سوره النساء واللاتي في حجوركم من نسائكم اللاتي دخلتم بهن ششم حسن عن عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله
عليه السلام قال سأله ابي وانا حاضر عن رجل تزوج امرأة فادخلت عليه فلم يمسها ولم يصل اليها حتى طلقها
هل عليها عدة منه فقال انما العدة من الماء قيل له فان كان واقعها في الفرج ولم ينزل فقال اذا ادخله وجب
الغسل والمهر والعدة شرح روایت است از عبد الله بن سنان [illegible] از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که پرسید امام را
پدرم [illegible] که من حاضر بودم [illegible]
[illegible] طلاق داد [illegible] امام گفت [illegible]
[illegible] امام گفت [illegible] غسل جنابت
[illegible] طلاق التي

شرح

قبل له

[illegible] سیوم است هفتم حسن عن ابن ابي عمير عن حماد عن الحلبي عن ابي عبد الله عليه السلام قال سألته
عن الرجل يطلق المرأة وقد مس كل شيء منها الا انه لم يجامعها الها عدة فقال ابتلى ابو جعفر عليه السلام
بذلك فقال له ابوه علي بن الحسين عليهما السلام اذا اغلق بابا وارخى سترا وجب المهر والعدة شرح ابتلى
بهمزه و سکون [illegible] بیّن روایت
[illegible] ابن ابي عمير از حماد از حلبي از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که پرسیدم امام را از مردی که طلاق [illegible]
[illegible] امام گفت [illegible] امام محمد باقر علیه السلام [illegible]
[illegible] امام زین العابدین علی بن الحسین علیهما السلام [illegible] کل مهر و عده حسن
قال ابن ابي عمير اختلف الحديث في ان لها المهر كملا وبعضهم قال نصف المهر وانما معنى ذلك ان
الوالي انما يحكم بالحكم الظاهر اذا اغلق الباب وارخى الستر وجب المهر وانما هذا عليها اذا علمت
انه لم يمسها فليس لها فيما بينها وبين الله الا نصف المهر شرح مراد [illegible] حدیث [illegible]
[illegible] حدیث [illegible] ابن ابي عمير [illegible]
[illegible] حدیث [illegible]
[illegible] امام محمد باقر علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] بیّن گفت ابن ابي عمير [illegible]
[illegible] نصف مهر واجب است [illegible] کل مهر [illegible]
[illegible] نصف مهر [illegible]
[illegible] نصف مهر

است

هشتم حسن عن ابي بصير قال قلت لابي عبد الله عليه السلام الرجل يتزوج المرأة فيرخي عليها وعليه الستر
ويغلق الباب ثم يطلقها فتسأل المرأة هل اتاك فتقول ما اتاني ويسأل هو هل اتيتها فيقول لم اتها
فقال لا يصدقان وذلك انها تريد ان تدفع العدة عن نفسها ويريد هو ان يدفع المهر يعني اذا كانا
متهمين شرح [illegible] بیّن روایت است از ابو بصیر گفت که گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را [illegible]
[illegible] طلاق [illegible]

که جماع کرده مرا و پرسیده میشود مرد که آیا جماع کردی او را پس بگوید که جماع نکردم او را پس امام گفت که تصدیق کرده میشود زن [illegible]
است که زن میخواهد که دفع کند عده را از خودش و میخواهد مرد که دفع کند کل مهر را [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] هفتم اصل عن اسحق بن عمار عن ابی الحسن علیه السلام قال سألته عن
الرجل یتزوج المرأة فیدخل بها فیغلق بابا ویرخی سترا علیها ویزعم انه لم یمسها وتصدقه هي
بذلك علیها عدة قال لا قلت فانه شيء دون شيء قال ان اخرج الماء اعتدت یعنی اذا کانا مأمونین صدقا
شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] باب [illegible] المطلقة [illegible] شرح [illegible]
[illegible]
[illegible] اول اصل عن الحلبی
عن ابی عبد الله علیه السلام قال سألته عن الرجل یطلق امرأته وهو غائب عنها من ای یوم تعتد فقال ان قامت
لها بینة عدل انها طلقت فی یوم معلوم وتیقنت فلتعتد من یوم طلقت وان لم تحفظ
فی ای یوم وفی ای شهر فلتعتد من یوم یبلغها شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

علیه السلام گفت که پرسیدم امام را از مردی که طلاق میدهد زنش را در حالتی که او غایب است از زن که از کدام روز عده نگاه
میدارد پس امام گفت که اگر راست شد برای آن زن بینه عدل به اینکه او مطلقه شده در روز معینی و آن زن خاطرجمع شد
پس باید که عده نگاه دارد از روزی که مطلقه شده و اگر خاطرجمع نشد که از کدام روز و کدام ماهست پس باید که عده
نگاه دارد از روزی که خبر برسد [illegible]
دوم اصل عن زرارة ومحمد بن مسلم وبرید بن معاویة عن ابی جعفر علیه السلام انه قال فی الغائب اذا طلق
امرأته انها تعتد من الیوم الذی طلقها شرح [illegible] سوم اصل
عن زرارة قال سألت ابا عبد الله علیه السلام عن رجل طلق امرأته وهو غائب متی تعتد فقال اذا قامت
لها بینة انها طلقت فی یوم معلوم وشهر معلوم فلتعتد من یوم طلقها شرح این نیز ظاهر است
چهارم اصل عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام انه سئل عن المطلقة یطلقها زوجها فلا تعلم الا بعد
سنة فقال ان جاء شاهدا عدل فلا تعتد والا فلتعتد من یوم یبلغها شرح روایتست از ابو بصیر
از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]
پس امام گفت [illegible] پنجم
اصل عن محمد بن مسلم قال قال ابو جعفر علیه السلام اذا طلق الرجل وهو غائب فلیشهد علی ذلك
فاذا مضی ثلاثة اقراء من ذلك الیوم فقد انقضت عدتها شرح روایتست از محمد بن مسلم گفت که گفت
امام محمد باقر علیه السلام که چون طلاق دهد مرد در حالی که غایب است پس باید که گواه گیرد [illegible]
[illegible] ششم اصل عن ابن ابی نصر عن ابی الحسن الرضا علیه السلام قال فی المطلقة اذا قامت
البینة انه قد طلقها منذ کذا وکذا وکانت عدتها قد انقضت فقد بانت شرح روایتست از احمد بن محمد
بن ابی نصر از امام رضا علیه السلام [illegible]
[illegible] هشتم اصل عن زرارة عن ابی جعفر
علیه السلام اذا طلق الرجل امرأته وهو غائب فقامت البینة علی ذلك فعدتها من یوم طلق شرح این
ظاهر است [illegible] نهم اصل عن ابی الصباح الکنانی عن ابی عبد الله علیه السلام قال اذا طلق
الرجل وهو غائب فقامت لها البینة انه طلقها فی شهر کذا وکذا اعتدت من الیوم الذی کان
من زوجها فیه الطلاق وان لم تحفظ ذلك الیوم اعتدت من یوم علمت شرح این نیز ظاهر است باب

طلقت وان لم تحفظ فی ای یوم
وای شهر فلتعتد من یوم [illegible]

چهل و سیوم اصل باب عدة المتوفی عنها زوجها و هو غائب شرح در بیان عده زنیست که وفات یافت از سر او شوهر در حالی که شوهر غائب است و این باب مشتمل بر پنج حدیث است اول اصل عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فِي الرَّجُلِ يَمُوتُ وَتَحْتَهُ امْرَأَةٌ وَهُوَ غَائِبٌ قَالَ تَعْتَدُّ مِنْ يَوْمِ يَبْلُغُهَا وَفَاتُهُ شرح روایت است از محمد بن مسلم از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام در مردی که میمیرد در حالی که در نکاح است او زنی و آن مرد غائب است گفت که زن عده نگاه میدارد از روزی که میرسد او را خبر وفات شوهر دوم اصل عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ الَّتِي يَمُوتُ عَنْهَا زَوْجُهَا وَهُوَ غَائِبٌ فَعِدَّتُهَا مِنْ يَوْمِ يَبْلُغُهَا إِنْ قَامَتِ الْبَيِّنَةُ أَوْ لَمْ تَقُمْ شرح روایت است از ابو الصباح کنانی از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که زنی میمیرد از سر او شوهرش در حالی که شوهر غائب است پس عده آن زن از روزیست که خبر میرسد او را اگر راست شود گواه معتبر بر تعیین وقت وفات و اگر نشود مراد اینست که عده وفات بخلاف عده طلاق است که بیان شده در احادیث باب سابق سیوم اصل عَنْ زُرَارَةَ وَمُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ فِي الْغَائِبِ عَنْهَا زَوْجُهَا إِذَا تُوُفِّيَ قَالَ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا تَعْتَدُّ مِنْ يَوْمِ يَأْتِيهَا الْخَبَرُ لِأَنَّهَا تُحِدُّ عَلَيْهِ شرح تحد بصیغه امر مجهول از معلوم باب تفعیل است از احداد و متوفی بصیغه اسم مفعول است و علت تحد بجای منقطه و تشدید دال بصیغه مضارع غایب معلوم باب افعل و ضرب است احداد بفتح حاء و احداد بکسر حاء اظهار زن اندوه را از عده وفات شوهر بترک آرایش یعنی روایت است از زراره و محمد بن مسلم و برید بن معاویه از امام محمد باقر علیه السلام اینکه او گفت در زنی که غائب است از او شوهرش چون شوهر وفات یابد گفت زنی که وفات یابد شوهرش از سر او عده نگاه میدارد از روزی که خبر می آید او را زیرا که آن زن در عده اظهار اندوه میکند بر شوهر چهارم اصل عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ فِي الْمَرْأَةِ إِذَا بَلَغَهَا نَعْيُ زَوْجِهَا قَالَ تَعْتَدُّ مِنْ يَوْمِ يَبْلُغُهَا إِنَّمَا تُرِيدُ أَنْ تُحِدَّ لَهُ شرح النعی بفتح نون و سکون عین بی نقطه مصدر باب منع خبر مرگ و النعی بفتح نون و کسر عین و تشدید یا خبر دهنده مرگ و گاهی بمعنی مصدر مستعمل میشود یعنی روایت است از حسن بن زیاد از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت در زن چون رسد او را خبر مرگ شوهرش گفت که عده نگاه میدارد از روزی که میرسد او را بیان این آنکه مدیست که آن زن میخواهد که اظهار اندوه کند برای شوهرش در عده پنجم اصل عَنْ رِفَاعَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا وَهُوَ غَائِبٌ مَتَى تَعْتَدُّ فَقَالَ يَوْمَ يَبْلُغُهَا وَ ذَكَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لَا حِدَادَ لَكُنَّ كَانَتْ تَمْكُثُ الْحَوْلَ إِذَا تُوُفِّيَ زَوْجُهَا ثُمَّ تَرْمِي بِبَعْرَةٍ وَرَاءَهَا شرح ذکر کلام رسول الله در اهتمام بکاستن از شوم

در عده نگاه داشتن عدا زنی ... این خبر کامت کنت اخبارت از زن شریعت عیسی علیه السلام موافق آنچه می آید در حدیث هشتم ... [illegible] ... شریعت عیسی علیه السلام تکلیف عده وفات شدید تر بوده ... [illegible] ... در کتاب الایمان و الکفر ... [illegible] ... در حدیث سیزدهم باب چهل و ششم ... علی بن ابراهیم در تفسیر خود ... [illegible] ... آیت سوره بقره و الذین یتوفون منکم و یذرون ازواجا وصیة لازواجهم متاعا الی الحول غیر اخراج ... [illegible] ... مستوخ ... [illegible]

[illegible]

من جميع ذلك [illegible] ابن جبل ششم [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] در علم نسخ آیت اولی [illegible] ابو علی جبائی و زمخشری و بیضاوی [illegible]

اولی [illegible] در کلام [illegible]

[illegible] از امام جعفر صادق علیه السلام

[illegible] که وفات یافت [illegible] شوهرش در جائی که غائب است [illegible] امام گفت [illegible]

[illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] شوهر مرده [illegible] یکی از شما [illegible]

[illegible]

ششم حسن عن زرارة عن أبي جعفر عليه السلام قال إذا مات عنها زوجها وهو غائب فقامت البينة على موته فعدتها من يوم يأتيها الخبر أربعة أشهر وعشراً لأن عليها أن تحد عليه في الموت أربعة أشهر وعشراً فتمسك عن الكحل والطيب والأصباغ **شرح** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

یعنی [illegible] از امام محمد باقر علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **هفتم صحیح** عن ابن أبي نصر عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال المتوفى عنها زوجها تعتد حين يبلغها لأنها تريد أن تحد له **شرح** [illegible] **باب** [illegible] **عدة المتوفى عنها زوجها** [illegible] **شرح** [illegible]

[illegible] **اصل** عن محمد بن سليمان عن أبي جعفر الثاني عليه السلام قال قلت له جعلت فداك كيف صارت عدة المطلقة ثلاث حيض أو ثلاثة أشهر وصارت عدة المتوفى عنها زوجها أربعة أشهر وعشراً فقال أما عدة المطلقة ثلاثة قروء فلاستبراء الرحم من الولد وأما عدة المتوفى عنها زوجها

فإن الله تبارك وتعالى شرط للنساء شرطاً وشرط عليهن شرطاً فلم يحابهن فيما شرط لهن ولم يجر فيما اشترط عليهن

شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **یعنی** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **اصل** أما ما شرط لهن في الإيلاء أربعة أشهر إذ يقول عز وجل للذين يؤلون من نسائهم تربص أربعة أشهر فلم يجوز لأحد أكثر من أربعة أشهر في الإيلاء لعلمه تبارك اسمه أنه غاية صبر المرأة من الرجل وأما ما شرط عليهن فإنه أمرها أن تعتد إذا مات زوجها أربعة أشهر وعشراً فأخذ منها له عند موته ما أخذ منه لها في حياته عند إيلائه قال الله عز وجل يتربصن بأنفسهن أربعة أشهر وعشراً ولم يذكر العشرة الأيام في العدة إلا مع الأربعة أشهر وعلم أن غاية صبر المرأة الأربعة أشهر في ترك الجماع فمن ثم أوجبه عليها ولها **شرح** [illegible]

[illegible]

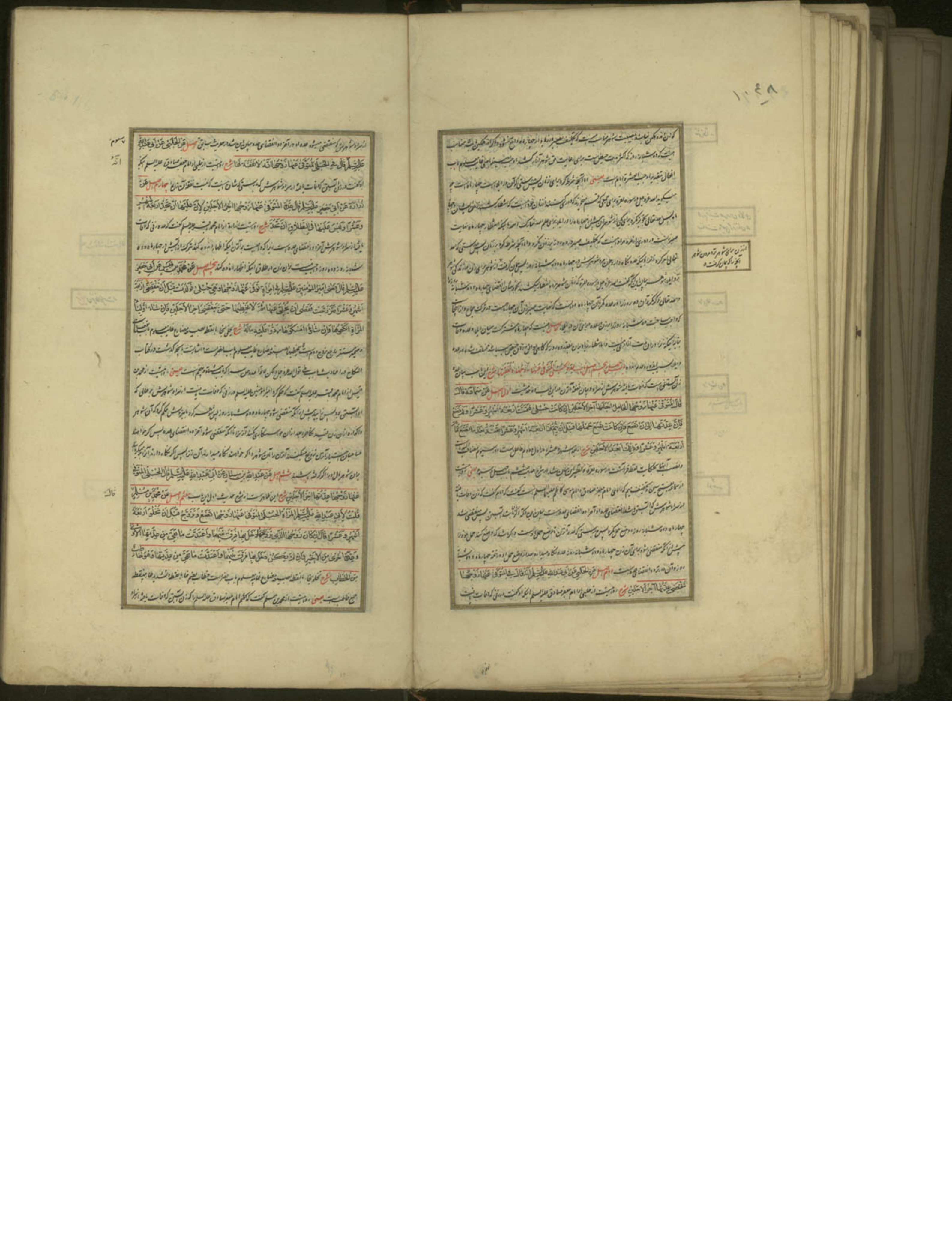
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

Marginal notes: شرط ها — لازم نیست صبر زنان [illegible] — برای [illegible] — ایلاء [illegible] — [illegible] ششم — نوع [illegible]

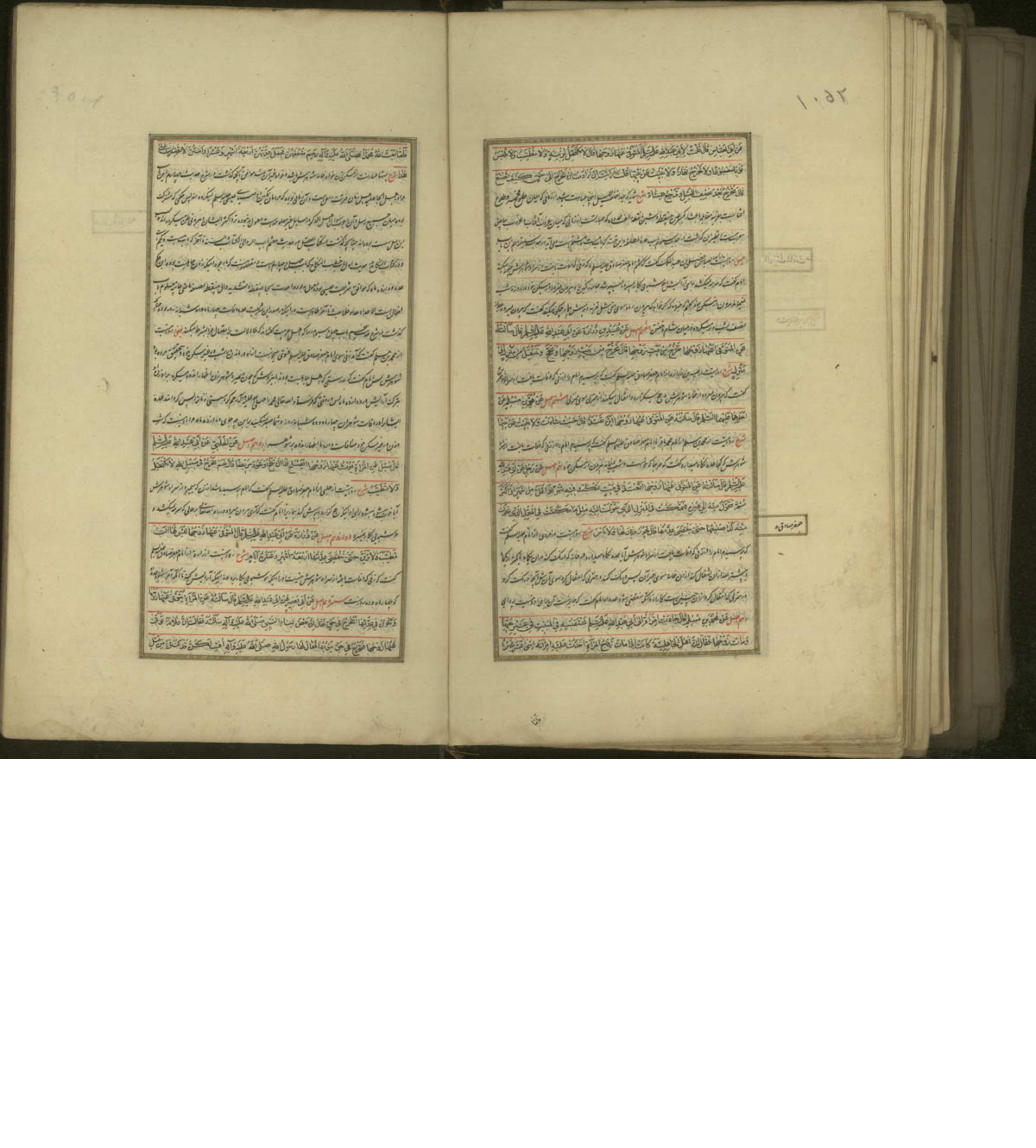


شوهرش میمیرد و شوهر میکند پیش از آنکه بگذرد چهار ماه و ده شبانه روز چگونه میشود امام گفت که اگر باشد شوهر او که جهت
خود کرده او را باین روش که جماع کرده باشد با آن زن تفریق کرده میشود و میان آن دو و عده
نگاه میدارد آنچه را که باقی مانده از عده او که بیشتر است و عده دیگر را از شوهر دوم و اگر نه باشد که جماع
کرده باشد او تفریق کرده میشود میان آن دو و عده نگاه میدارد آنچه را که باقی مانده از عده او و آن شوهر دوم خواستگار است
از جمله خواستگاران مراد این است که در شق اول حرام موبد میشود و در شق دوم نکاح باطل میشود و استیناف نکاح
موقوف رضای طرفین است و تصریح باین گذشت در کتاب النکاح در حدیث چهارم و پنجم باب المراة التی تحرم علی الرجل
فلا تحل له ابدا اگر خواهی [illegible] هشتم حسن عن ابی الصباح الکنانی عن ابی عبد الله علیه السلام فی المراة
الحامل المتوفی عنها زوجها هل لها النفقة قال لا شرح این ظاهر است از شرح حدیث سوم این باب نهم حسن
عن زرارة عن ابی عبد الله علیه السلام فی المراة الحامل المتوفی عنها زوجها هل لها النفقة قال لا دهم حسن
وروی ایضا ان نفقتها من مال ولدها الذی فی بطنها رواه محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن محمد بن
اسمعیل بن بزیع عن محمد بن الفضیل عن ابی الصباح الکنانی عن ابی عبد الله علیه السلام قال المراة
الحبلی المتوفی عنها زوجها ینفق علیها من مال ولدها الذی فی بطنها شرح و روایت کرده شده نیز
بنکه نفقه آن زن از میراث فرزند اوست که در شکم اوست روایت کرده آن را محمد بن یحیی از احمد بن محمد از محمد بن اسمعیل بن
بزیع [illegible] در بیان [illegible] محمد بن فضیل [illegible]
ابی الصباح [illegible] و تشدید [illegible] از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که زن
آبستن که وفات یافته از او شوهرش نفقه کرده میشود بر او از میراث فرزندش که در شکم اوست مراد مصنف
که این حدیث با حدیث سابق منافات ندارد باب حسن و ششم حسن باب المتوفی عنها زوجها المدخول بها این
تعتد و ما یجب علیها شرح این باب بیان این است که زن وفات یافته از او شوهرش که دخول بها شده در کجا عده
نگاه میدارد و چه چیز واجب میشود بر آن زن در این باب چهار حدیث است اول حسن عن عبد الله بن سنان و معویة
بن عمار عن ابی عبد الله علیه السلام قال سألته عن المراة المتوفی عنها زوجها تعتد فی بیتها او حیث
شاءت قال بل حیث شاءت ان علیا صلوات الله علیه لما توفی عمر اتی ام کلثوم
فانطلق بها الی بیته شرح و در بعض نسخ حسن [illegible] بجای [illegible] است [illegible] باب است
و ضمیر مستتر راجع بعلی علیه السلام است ام مفعول است کلثوم بضم کاف و سکون لام و ضم [illegible] دختر [illegible] است [illegible]

قال حیث شاءت م

شرح ابن ظاهر است م

کلثوم دختر علی صلوات الله علیه است و حکایت او گذشت در کتاب النکاح در باب فی تزویج ام کلثوم که باب سی و سوم است
ضمیر [illegible] راجع بعلی علیه السلام است حسن روایت است از عبد الله بن سنان و معویة بن عمار از امام جعفر صادق علیه السلام که
گفت که پرسیدم امام را از زنی که وفات یافته است از او شوهرش که آیا عده نگاه میدارد در خانه که آنجا بوده یا هر جا که خواهد
امام گفت که بلکه هر جا که خواهد بدرستی که علی صلوات الله علیه وقتی که [illegible] عمر آمد ام کلثوم [illegible] بسوی خانه خود
دوم حسن عن سلیمان بن خالد قال سألت ابا عبد الله علیه السلام عن امراة توفی زوجها این تعتد فی
بیت زوجها او تعتد حیث شاءت ثم قال ان علیا صلوات الله علیه لما مات عمر اتی ام کلثوم
فاخذ بیدها فانطلق بها الی بیته شرح مضمون این موافق سابق است سیوم حسن عن عبد الله بن سلیمان قال
سألت ابا عبد الله علیه السلام عن المتوفی عنها زوجها اتخرج الی بیت ابیها وامها من بیتها ان شاءت
فتعتد فقال ان شاءت ان تعتد فی بیت زوجها اعتدت وان شاءت اعتدت فی اهلها ولا
تکتحل ولا تلبس حلیا شرح [illegible] بفتح حاء و سکون لام [illegible] و کسر لام و تشدید
جمع حلی زیور است حسن روایت است از عبد الله بن سلیمان گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام از زنی که وفات یافته از
او شوهرش که آیا بیرون رود بسوی خانه پدرش و مادرش از خانه که آنجا بود اگر خواهد پس عده نگاه دارد پس امام گفت که اگر خواهد
عده نگاه دارد در خانه شوهرش عده نگاه میدارد و اگر خواهد عده نگاه میدارد در میان قوم خود و سرمه نکشد و نپوشد
زیور را چهارم حسن عن ابن ابی یعفور عن ابی عبد الله علیه السلام قال سألته عن المتوفی عنها زوجها
فقال لا تکتحل للزینة ولا تطیب ولا تلبس ثوبا مصبوغا ولا تبیت عن بیتها و تقضی الحقوق
و تمتشط بغسلة و تحج وان کانت فی عدتها شرح [illegible] اشارت است بانکه اگر برای علاج چشم باشد جایز است
[illegible] عبارت است از خانه که مسکن او است خواه خانه شوهرش و خواه غیر آن زیرا که ماذون در غیر مسکن خود منافات ندارد
[illegible] حسن روایت است از عبد الله بن ابی یعفور از امام جعفر
صادق علیه السلام گفت که پرسیدم امام را از زنی که وفات یافته از او شوهرش پس امام گفت که سرمه نکشد برای آرایش
و خوشبوئی بکار نبرد و نپوشد جامه رنگین و شب نخوابد بیرون از خانه خود و بجا می آورد حقوق را [illegible]
و شانه میکند [illegible] و حج میگزارد هر چند که در عده خود باشد پنجم حسن عن عبید بن زرارة عن ابی عبد الله علیه السلام
فی المتوفی عنها زوجها لا تحج و تشهد الحقوق قال نعم شرح روایت است از عبید بن زراره از امام جعفر صادق علیه السلام
در باب زنی که وفات یافت از او شوهرش آیا حج میگزارد و حاضر میشود حقوق را [illegible] گفت که آری ششم حسن



أن ألبث ببيتكن فإن المرأة منكن إذا توفي عنها زوجها أخذت بعرة فرمت بها خلف ظهرها

ثم قالت لا أمتشط ولا أكتحل ولا أختضب حولا كاملا وإنما أمرتكن بأربعة أشهر وعشرا ثم لا تصبرن

شرح اف بضم همزه و تشدید فاء کلمه تضجر است و مبنی بر کسر است و گاهی تنوین میباشد و در آن لغات دیگر هست [illegible]

و حسب [illegible] لکن بفتح لام و ضم کاف و تشدید نون مفتوحه خبر [illegible] این جمله [illegible]

در صدر اسلام [illegible] عده وفات چهار ماه و ده روز بوده چنانچه بیان شده [illegible] حدیث [illegible]

[illegible] بکسر همزه و تشدید نون مفتوحه است [illegible]

کردن [illegible] چنانچه گذشت [illegible]

[illegible] مضارع متکلم معلوم [illegible]

آیت سوره بقره است [illegible] مضارع جمع [illegible]

[illegible] بیرون [illegible] و آن [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله بوده حسن روایت

از ابی بصیر از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که پرسیدم امام را از زنی که وفات می یابد از سر او شوهرش [illegible]

خود آیا بیرون میرود از مسکن خود برای حج [illegible] امام گفت که [illegible] نبی صلی الله علیه و آله [illegible]

وفات یافت از سر او شوهرش [illegible] بیرون میرود [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله

[illegible]

[illegible]

[illegible] چهار ماه و ده شبانه روز [illegible]

اصل لا تمتشط ولا تكتحل ولا تختضب ولا تخرج من بيتها نهارا ولا تبيت عن بيتها فقالت يا رسول الله

فكيف تصنع إن عرض لها حق فقال تخرج بعد زوال الليل وترجع عند المساء فيكون لم تبت عن

بيتها قلت له فتحج قال نعم شرح لا تمتشط بصیغه نفی مضارع غایب معلوم باب افتعال [illegible]

[illegible] زوال اللیل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

هشتم است از شرح حدیث ششم این باب [illegible] کلام ابی جعفر [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام است حسن [illegible]

[illegible] بیرون میرود از مسکن خود [illegible] بیرون از مسکن خود [illegible]

[illegible] رسول الله [illegible]

[illegible] بیرون از مسکن خود [illegible] چهارم

حسن سألت أبا عبد الله عليه السلام عن المرأة المتوفى عنها زوجها أتحج قال نعم وتخرج وتنتقل من منزل إلى منزل شرح

روایت است از عبد الله بن [illegible] که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از زنی که وفات یافت از سر او شوهرش که آیا حج میکند

امام گفت که آری [illegible] بیرون میرود از خانه شوهرش و انتقال میکند از مسکنی سوی مسکنی چون حاجت باشد باب مجمل هشتم

اصل باب المتوفى عنها زوجها ولم يدخل بها وما لها من الصداق والعدة شرح [illegible] که وفات یافت

از سر او شوهرش در حالی که جماع نکرده بود [illegible] از مهر و عده [illegible] اول اصل

عن محمد بن مسلم عن أحدهما عليهما السلام في رجل يموت وتحته امرأة لم يدخل بها قال لها نصف المهر

ولها الميراث كاملا وعليها العدة كاملة شرح روایت است از محمد بن مسلم از امام محمد باقر یا امام جعفر

صادق علیهما السلام در مردی که میمیرد در حالی که در نکاح [illegible] جماع نکرده [illegible] گفت که برای آن زن است نصف مهر

[illegible] میراث [illegible] عده وفات که چهار ماه و ده شبانه روز است [illegible] دوم

اصل عن عبيد بن زرارة قال سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل تزوج امرأة ولم يدخل بها قال إن هلكت

أو هلك أو طلقها فلها النصف وعليها العدة كملا ولها الميراث شرح وعليها عطف [illegible]

[illegible] نصف مهر و نصف میراث [illegible]

[illegible] حسن روایت است از عبید بن زراره گفت که پرسیدم امام جعفر صادق

علیه السلام [illegible] امام گفت که اگر زن [illegible] طلاق [illegible]

نصف مهر و امام گفت که [illegible] عده وفات [illegible] میراث [illegible] سوم

اصل عن رجل عن علي بن الحسين عليهما السلام قال في المتوفى عنها زوجها ولم يدخل بها أن لها نصف

الصداق ولها الميراث وعليها العدة شرح [illegible] از شرح حدیث سابق چهارم اصل عن الحلبي

عن أبي عبد الله عليه السلام إن لم يكن دخل بها وقد فرض لها مهرا فلها نصف ما فرض لها ولها

الميراث وعليها العدة شرح [illegible]

که وفات یافته عزیزه والعالم بیرث یمنی روایتست از حلبی از امام جعفر صادق علیه السلم که اگر خواسته که دخول کرده باشد بزن و همچنین
تعیین کرده باشد برای زن مهر او پس برای زنست نصف مهری که تعیین کرده شده است با آنکه اگر تعیین کرده باشد متعه است
موافق آنچه گذشت در حدیث اول باب المطلقة التی لم یدخل بها من الصداق که باب چهلم است از ابواب زنست میراث
و برادرست عده پنجم صل عن زرارة قال سألته عن المرأة تموت قبل ان یدخل بها او یموت الزوج قبل ان
یدخل بها قال أیّهما مات فللمرأة نصف ما فرض لها وان لم یکن فرض لها فلا مهر لها شرح روایتست از
زراره که راوی امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلم است گفت که پرسیدم امام را از آن زن که بمیرد پیش از آنکه جماع کرده
شود یا بمیرد شوهرش پیش از آنکه جماع کند با او امام گفت که هر کدام از آن دو که مرد پس برای زنست نصف مهری که تعیین کرده
برای او و اگر نباشد که تعیین کرده باشد برای او پس نیست مهری برای او و این منافات ندارد با آنکه متمتع باشد موافق آنچه گذشت
در شرح حدیث سابق ششم صل عن ابن ابی یعفور عن ابی عبد الله علیه السلم انه قال فی امرأة توفیت قبل ان یدخل
بها ما لها من المهر وکیف میراثها فقال اذا کان قد فرض لها صداقا فلها نصف المهر وهو یرثها
وان لم یکن فرض لها صداقا فلا صداق لها وفی رجل توفی قبل ان یدخل بامرأته قال ان کان فرض
لها مهرا فلها نصف المهر وهی ترثه وان لم یکن فرض لها مهرا فلا مهر لها شرح [illegible]
و [illegible] آنچه در جواب سؤال واقع میشود [illegible]
پس [illegible] یمنی روایتست از عبد الله بن ابی یعفور از امام جعفر صادق علیه السلم که گفت
در زنی که وفات یافت پیش از آنکه جماع کرده شود با او که چیست برای او از جمله مهر و چگونه است میراث او با شوهرش گفت
که چون شوهر باشد که تحقیق تعیین کرده باشد برای او مهری پس برای اوست نصف مهر و شوهر میراث میبرد از او
و اگر نباشد که تعیین کرده باشد برای او مهر پس نیست مهری برای او و در مردی که وفات یافت پیش از آنکه جماع کند با زنش
گفت که اگر باشد که تعیین کرده باشد برای او مهر پس برای آن زنست نصف آن مهر و آن زن میراث میبرد از او و اگر
تعیین کرده نشده باشد برای او مهر پس نیست مهری برای آن زن هفتم صل عن عبید بن زرارة والفضل
ابی العباس قالا قلنا لابی عبد الله علیه السلم ما تقول فی رجل تزوج امرأة ثم مات عنها وقد
فرض الصداق قال لها نصف الصداق وترثه من کل شیء وان ماتت فهو کذلک شرح ظاهر
من کل شیء است که زن از خانه و زمین و امتعه تمامی میراث برد و این منافات ندارد با آنکه واجب شود بر زن
فروختن آنها اگر باقی ورثه راضی بخریدن آنها باشند و توضیح این می آید در کتاب المواریث در شرح احادیث باب ان

و فضل که گفته شد ابو العباس است
گفتند که گفتیم امام جعفر صادق
علیه السلم را

النساء لا یرثن من العقار شیئا که باب [illegible] است و [illegible] یمنی روایتست از عبید بن زرارة [illegible] در مردی که جفت خود کرد
زنی را بعد از آن وفات یافت از سر او و حقیقت تعیین کرده بود مهر را امام گفت که برای آن زنست نصف مهر و میراث میبرد از
هر او هر چیزی و اگر زن میرد پس شوهر چنانست هشتم صل عن عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله علیه السلم قال قضی
امیر المؤمنین صلوات الله علیه فی المتوفی عنها زوجها ولم یمسها قال لا تنکح حتی تعتد اربعة
اشهر وعشرا عدة المتوفی عنها زوجها شرح روایتست از عبد الله بن سنان از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که
حکم کرد امیر المؤمنین صلوات الله علیه در زنی که وفات یافت از سر او شوهرش بر حالی که جماع نکرده بود او را گفت که آن زن
شوهر نکند تا آنکه عده نگاه دارد چهار ماه و ده شبانه روز که عده هر زنیست که وفات یافت از سر او شوهرش
نهم صل عن عبید بن زرارة عن ابی عبد الله علیه السلم فی المتوفی عنها زوجها ولم یدخل بها قال هی بمنزلة
المطلقة التی لم یدخل بها ان کان سمی لها مهرا فلها نصفه وهی ترثه وان لم یکن سمی لها
مهرا فلا مهر لها وهی ترثه قلت والعدة قال کف عن هذا شرح [illegible] کاف تشدید [illegible]
[illegible] یمنی روایتست از عبید بن زراره از امام جعفر صادق علیه السلم در زنی که وفات یافت از سر او شوهرش
بر حالی که جماع کرده نشده بود امام گفت که آن زن بمنزله مطلقه ایست که جماع کرده نشده باشد در مهر یعنی اگر شوهرش
که تعیین کرده باشد برای او مهر پس برای اوست نصف آن مهر و او میراث میبرد از شوهر و اگر نباشد که تعیین کرده باشد
برای او مهر پس نیست مهری برای او و او میراث میبرد از شوهر گفتم که آیا عده او مثل عده مطلقه است امام گفت که نگاه دار
خود را از این مراد اینست که عده او مانند عده مطلقه نیست [illegible] دهم صل عن الحسین
الصیقل وابی العباس عن ابی عبد الله علیه السلم فی المرأة یموت عنها زوجها قبل ان یدخل بها قال لها نصف
المهر ولها المیراث وعلیها العدة شرح این ظاهرست از شرح اول و دوم و سوم این باب یازدهم صل عن عبید بن
زرارة قال سألت ابا عبد الله علیه السلم عن امرأة هلک زوجها ولم یدخل بها قال لها المیراث وعلیها العدة
کاملة وان سمی لها مهرا فلها نصفه وان لم یکن سمی لها مهرا فلا شیء لها شرح این ظاهرست
باب چهل و هشتم الرجل یطلق امرأته ثم یموت قبل ان تنقضی عدتها شرح این باب بیان [illegible] که طلاق
[illegible] اول صل عن جمیل بن دراج عن بعض
اصحابنا عن احدهما علیهما السلم فی رجل طلق امرأته طلاقا یملک فیه الرجعة ثم مات عنها قال تعتد بابعد
الاجلین اربعة اشهر وعشرا شرح روایتست از جمیل [illegible]

امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام در مردی که طلاق داد زنش را طلاقی که مالک رجعت میشود و در این گردانیدن زن را بعد از آن وفات
یافت شوهر او امام گفت که آن زن عده نگاه میدارد دورتر دو عده که چهار ماه و ده روز است و [illegible] این بنابر غالب است زیرا که عده
طلاق گاهی زیاده از چهار ماه و ده روز میشود چنانچه گذشت در باب التی تحیض کل شهر مرتین و حدیث [illegible] باب سی و سوم است
از احادیث باب المسترابة بالحبل که باب سی و ششم است پس مراد این است تقدیر کاهی بعد الاجلین تتمه عده طلاق است دوم حسن وعنه عن بعض
اصحابنا فی المطلقة البائنة اذا توفی عنها وهی فی عدتها قال تعتد بابعد الاجلین شرح البائنة بیاء یک نقطه بعد
از الف و همزه و نون زنی که جدا کرده باشد و مراد المطلقة البائنة زنیست که طلاق او مقابل بخشیدن مهر او و [illegible] نباشد پس طلاق او رجعی
اگر خلع یا مبارات باشد و صغیره و یائسه نباشد موافق آنچه می آید و شرح حدیث [illegible] باب [illegible] که باب [illegible] است و این [illegible]
[illegible] مستعمل شده در معنی چنانچه می آید در حدیث دوم باب الخلع که باب [illegible] است و سوم است عینی روایت است از
حمیل [illegible] از بعض ایشان که راوی امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام است در زنی که مطلقه رجعیه باشد چون وفات یابد
شوهر او [illegible] عده خود است گفت که عده نگاه میدارد دورتر دو عده که بیان شد در شرح سابق سوم حسن حمید بن
زیاد عن ابن سماعة عن محمد بن زیاد عن عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله علیه السلام قال قضی امیر المؤمنین صلوات الله
علیه فی رجل طلق امرأته ثم توفی وهی فی عدتها قال ترثه وان توفیت وهی فی عدتها فانه یرثها
وکل واحد منهما یرث من دیة صاحبه ما لم یقتل احدهما الآخر شرح [illegible]
[illegible] سوره بقره که ان طلقتم النساء [illegible] و شرح حدیث سوم [illegible] المطلقة که باب سی و
[illegible] است عینی روایت کرد حمید [illegible] از حسن بن سماعه از محمد بن زیاد از عبد الله بن سنان
[illegible] از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که حکم کرد امیر المؤمنین صلوات الله علیه در مردی که طلاق رجعی داد زنش را بعد از آن وفات یافت
[illegible] گفت که زن میراث میبرد از او و اگر زن وفات یابد در حالی که در عده خود است پس [illegible] که زوج میراث
میبرد از زن و هر کدام از آن دو که [illegible] میراث میبرد [illegible] [illegible] دیگری را حسن فرازعة
محمد بن ابی حمزة وتعتد عدة المتوفی عنها زوجها قال الحسن بن سماعة وهذا الكلام سقط من كتاب
ابن زیاد ولا اظنه الا وقد رواه شرح این کلام حمید بن زیاد است محمد بن ابی حمزه راوی امام جعفر صادق علیه السلام است
ابن زیاد [illegible] در حدیث سوم [illegible] است [illegible] محمد بن ابی حمزه [illegible] حمید بن زیاد [illegible]
[illegible] آن کتاب [illegible] بود [illegible] الكلام عبارت است از وتعتد عدة المتوفی عنها زوجها [illegible]
عبد الله بن سنان است عینی [illegible] محمد بن ابی حمزه که عده نگاه میدارد [illegible] وفات یافت از سر او شوهرش

گفت حسن بن سماعه که این سخن افتاده از کتاب محمد بن زیاد و گمان ندارم عبد الله بن سنان گر [illegible] که بتحقیق روایت کرده باشد
آن سخن را [illegible] محمد بن زیاد و سهو کرده باشد چهارم حسن عن محمد بن مسلم عن احدهما علیهما السلام قال المتوفی عنها زوجها ینفق
علیها من ماله شرح [illegible] این حدیث [illegible] عنوان [illegible] باب [illegible] بشارت [illegible] که مراد المتوفی عنها زوجها زنیست که مطلقه رجعیه باشد
شوهر [illegible] عده طلاق وفات یابد زیرا که اگر چنان نباشد که نفقه آن زن از مال آن [illegible] موافق آنچه گذشت در حدیث اول
باب ان المطلقة سکنی لها ولا نفقة که باب سی و ششم است عینی روایت است از محمد بن مسلم از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام
گفت که مطلقه رجعیه که در اثنای عده طلاق وفات یافت از سر او شوهرش نفقه جاری کرده میشود بر آن زن در تتمه عده طلاق از مال
شوهر پنجم حسن عن هشام بن سالم عن ابی عبد الله علیه السلام فی رجل کانت تحته امرأة فطلقها ثم مات قبل ان
تنقضی عدتها قال تعتد بابعد الاجلین عدة المتوفی عنها زوجها شرح این ظاهر است از شرح حدیث اول باب ششم
حسن عن محمد بن قیس عن ابی جعفر علیه السلام قال سمعته یقول ایما امرأة طلقت ثم توفی عنها زوجها
قبل ان تنقضی عدتها ولم تحرم علیه فانها ترثه ثم تعتد عدة المتوفی عنها زوجها وان توفیت وهی
فی عدتها ولم تحرم علیه فانه یرثها شرح [illegible] روایت [illegible] صفت [illegible] امام [illegible]
[illegible] علیهم السلام [illegible] عینی روایت است از محمد بن قیس [illegible]
از امام محمد باقر علیه السلام گفت که شنیدم از امام میگفت که هر کدام زنی که طلاق داده شد بعد از آن وفات یافت از سر او شوهرش
[illegible] بر او حرام نشده باشد [illegible] پس [illegible] که آن زن میراث میبرد [illegible] بعد از آن عده نگاه میدارد عده زنی که وفات [illegible]
از سر او شوهرش و اگر زن وفات یابد در حالی که در عده خود باشد و حرام نشده باشد بر شوهرش پس [illegible] که شوهر میراث میبرد
[illegible] باب چهل و نهم حسن باب طلاق المریض ونكاحه شرح این باب بیان طلاق مرد بیمار و بیان نکاح او است و این باب [illegible]
حدیث است اول حسن حمید عن ابن سماعة عن ابن رباط عن عبید بن زرارة قال سألت ابا عبد الله علیه السلام عن المریض
أله ان یطلق امرأته فی تلك الحال قال لا ولكن له ان یتزوج ان شاء فان دخل بها ورثته وان لم یدخل
بها فنكاحه باطل شرح [illegible] یطلق [illegible] مراد [illegible] که آیا طلاق [illegible] است [illegible]
زن [illegible] عینی روایت است از حسن بن محبوب از علی
بن [illegible] از عبید بن زراره گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مرد بیمار که آیا روا است او را اینکه طلاق دهد زنش را
در این حال امام گفت که نه ولیکن روا است او را اینکه جفت خود کند زنی را که خواهد پس اگر جماع کند آن زن میراث میبرد
[illegible] و اگر جماع نکند او پس نکاح او باطل است دوم حسن بالاسناد عن ابن محبوب عن الربیع الاصم عن ابی عبیدة

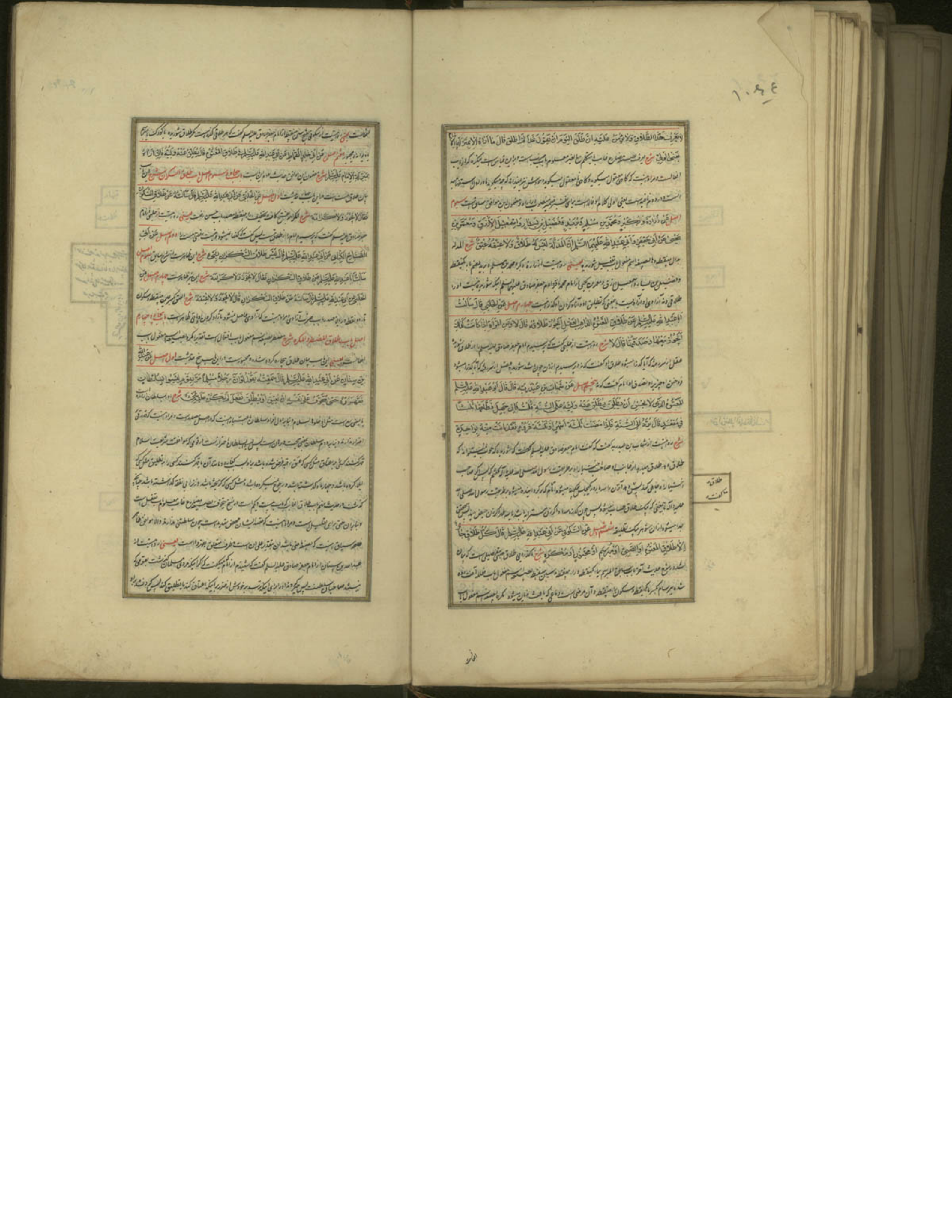
الحنّاط و مالک بن عطیّة عن ابی الورد کلیهما عن ابی جعفر علیه السلام قال اذا طلّق الرجل امرأته
تطلیقةً فی مرضه ثمّ مکث فی مرضه حتّی انقضت عدّتها فانّها ترثه ما لم تتزوّج فان
کانت تزوّجت بعد انقضاء العدّة فانّها لا ترثه شرح مالک عطف بر ربیع کلیهما عبارت است
از ابو حمیده و ابو الورد حسنی و بسند حدیث سابق روایت است از ابن محبوب از ربیع کلیهما عبارت است از ابو حمیده
که مشکور است و از مالک بن عطیه از ابو الورد هر دو ایشان از امام محمد باقر علیه السلام گفت که چون طلاق داد مرد زنش را یک طلاق
در بیماری خود جدا از آن درنگ کرد در بیماری خود تا آنکه تمام شد عده زن پس بی شک آن زن میراث می برد از او چندانکه شوهر
نکرده باشد پس اگر باشد که شوهر کرده بعد از آخر شدن عده پس بی شک آن زن میراث نمی برد از او سوم حدیث عن عبدالرحمن
بن الحجّاج عمّن حدّثه عن ابی عبدالله علیه السلام فی رجل طلّق امرأته و هو مریض قال ان مات فی مرضه و لم تتزوّج
ورثته و ان کانت تزوّجت فقد رضیت بالذی صنع فلا میراث لها شرح روایت است از عبدالرحمن بن حجاج از کسی که خبر داد
او را از امام جعفر صادق علیه السلام در مردی که طلاق داد زنش را در حالی که او بیمار است گفت که اگر مرد در بیماری خود در حالی که آن زن شوهر نکرده باشد میراث
می برد از شوهر و اگر باشد که شوهر کرده باشد پس به تحقیق راضی شده با آنچه شوهر اول کرده پس نیست میراثی برای او چهارم حدیث عن عبید بن
زرارة عن ابی عبدالله علیه السلام قال لا یجوز طلاق المریض و یجوز نکاحه شرح محمول است بر منافات عاده با میراث چنانکه
چنانکه ظاهر است از شرح حدیث اول این باب یعنی روایت است از عبید بن زراره از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که کامل نمی شود طلاق
بیمار و کامل می شود نکاح او چون جدا شدن ضرر است پنجم حدیث عن عبید بن زرارة عن ابی عبدالله علیه السلام قال سألته عن
رجل طلّق امرأته و هو مریض حتّی مضی لذلک سنة قال ترثه اذا کان فی مرضه الذی طلّقها لم یصح بین
ذلک شرح روایت است از عبید بن زراره از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که پرسیدم امام را از مردی که طلاق داد زنش را در حالی که او بیمار است
تا آنکه گذشت برای آن طلاق یک سال امام گفت که آن زن میراث می برد از او چون باشد موت او در مرضی که طلاق داد آن زن را در آن و
صحیح نشده باشد در میان آن بیماری ششم حدیث عن ابی العبّاس عن ابی عبدالله علیه السلام قال قلت له رجل طلّق امرأته
و هو مریض تطلیقة و قد کان طلّقها قبل ذلک تطلیقتین قال فانّها ترثه اذا کان فی مرضه
قال قلت و ما حدّ المرض قال لا یزال مریضاً حتّی یموت و ان طال ذلک الی سنة شرح روایت است از ابی العباس
از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گفتم امام را که مردی طلاق داد زنش را در حالی که او بیمار است یک طلاق و به تحقیق بود که طلاق داده
بود او را پیش از این دو طلاق امام گفت که پس بی شک آن زن میراث می برد از او چون باشد موت او در بیماری او گفت
گفتم که چیست انتهای آن بیماری امام گفت که همیشه بیمار است تا آنکه بمیرد هر چند که دراز شود آن بیماری تا یک سال هفتم حدیث

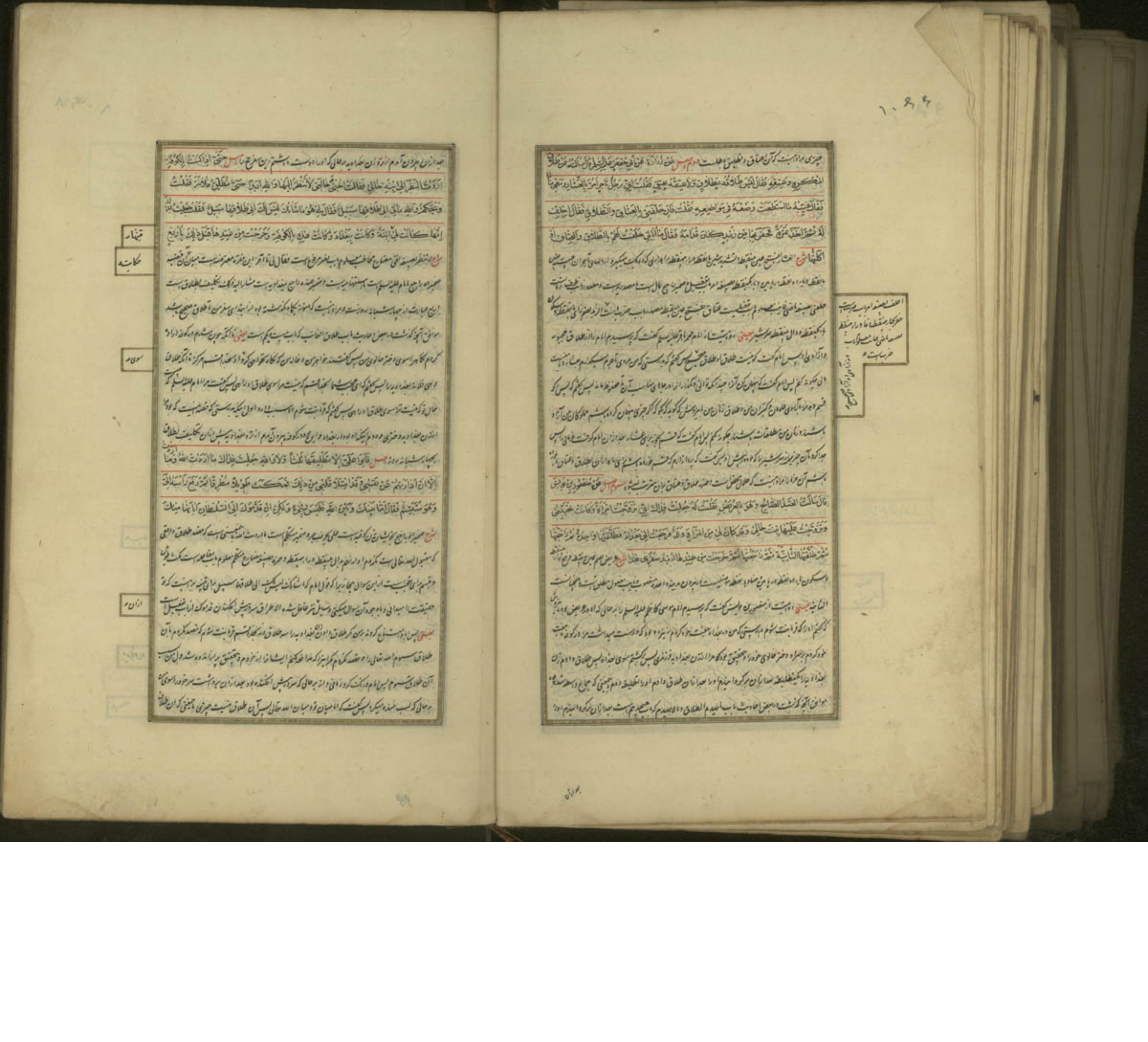
عن ابی العبّاس عن ابی عبدالله علیه السلام قال اذا طلّق الرجل المرأة فی مرضه ورثته ما دام فی مرضه ذلک
و ان انقضت عدّتها الّا ان یصحّ منه قال قلت فان طال به المرض قال ما بینه و بین سنة شرح روایت است از
ابی العباس از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که چون طلاق داد مرد زن را در بیماری خود زن میراث می برد از او چندانکه او در بیماری باشد
هر چند که آخر شده باشد عده زن مگر آنکه صحیح شود از آن بیماری گفت که گفتم که پس اگر دراز شود او را آن بیماری گفت چه
گفت که آن در میان او و میان یک سال باشد هشتم حدیث عن زرارة عن ابی عبدالله علیه السلام قال
لیس للمریض ان یطلّق و له ان یتزوّج شرح این ظاهر است از شرح حدیث اول و چهارم این باب نهم حدیث عن سماعة
قال سألته علیه السلام عن رجل طلّق امرأته و هو مریض قال ترثه ما دامت فی عدّتها و ان طلّقها فی
حال اضرار فهی ترثه الی سنة فان زاد علی السنة یوماً واحداً لم ترثه و تعتدّ منه اربعة اشهر
و عشراً عدّة المتوفّی عنها زوجها شرح روایت است از سماعه که راوی امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما السلام است
گفت که پرسیدم امام علیه السلام را از مردی که طلاق داد زنش را در حالی که او بیمار است امام گفت که آن زن میراث می برد از او چندانکه در عده
خود است و اگر طلاق داده باشد او را به قصد ضرر رسانیدن و محروم کردن آن زن از میراث پس آن زن میراث می برد از او تا یک سال پس اگر
زیاده شود بر یک سال یک روز میراث نمی برد از او و عده نگاه می دارد و از وفات آن شوهر چهار ماه و ده روز چنانچه عده زنی که وفات
یافته شوهر او شوهر پس مراد آن است که عده او نیز همان است اگر ظاهر حدیث تخصیص میکند و مطلق حادث این باب و دهم حدیث
عن رجل عن ابی عبدالله علیه السلام انّه قال فی رجل طلّق امرأته تطلیقتین فی صحّة ثمّ طلّق التطلیقة
الثالثة و هو مریض انّها ترثه ما دام فی مرضه و ان کان الی سنة شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت
در مردی که طلاق داد زنش را دو طلاق و طلاق او در تندرستی بعد از آن طلاق داد طلاق سوم در حالی که او بیمار است که او در تندرستی که آن زن میراث
می برد از او چندانکه در بیماری خود است هر چند که باشد تا یک سال یازدهم حدیث عن الحلبی انّه سئل عن الرجل یحضره الموت
فیطلّق امرأته هل یجوز طلاقه قال نعم و ان مات ورثته و ان ماتت لم یرثها شرح روایت است از عبیدالله حلبی
حلبی که راوی امام جعفر صادق علیه السلام است که امام پرسیده شد از مردی که حاضر شده او را مرگ پس طلاق میدهد زنش را آیا کامل است
طلاق او امام گفت که آری و اگر مرد میبرد زن میراث میبرد از او و اگر زن میرد مرد میراث نمی برد از او مراد آن است که گفته است در حد
اگر چه که مانع میراث زن پس منافات ندارد با امثال حدیث اول و چهارم این باب دوازدهم حدیث عن زرارة عن احدهما علیهما السلام
قال لیس للمریض ان یطلّق و له ان یتزوّج فان هو تزوّج و دخل بها فهو جائز و ان لم یدخل بها حتّی مات
فی مرضه فنکاحه باطل و لا مهر لها و لا میراث شرح روایت است از زراره از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام گفت

کرسیت راضی بماند که طلاق دهد او را بی‌دوست اینکه رجعت کند پس اگر رجعت کرد و جماع کرد تا پیش از آن بکمک باشد و اگر
جماع کرده است اگر [illegible] پس [illegible] اینست [illegible] حرام است **باب ما جاء فی قول الله عز و جل**
ولا تضاروهن لتضیقوا علیهن شرح این باب در بیان قول الله عز و جل در سوره طلاق که ضرر مرسانید ایشان را تا آنکه
تنگ گیرید بر ایشان و این باب یک حدیث است **اصل** عن الحلبی عن ابی عبد الله علیه السلام قال لا ینبغی للرجل ان یطلق امرأته
اذا طلقها فیضیق علیها حتی تنتقل قبل ان تنقضی عدتها فان الله قد نهی عن ذلک فقال ولا تضاروهن
لتضیقوا علیهن **شرح** در سوره طلاق چنین یافت اسکنوهن من حیث سکنتم من وجدکم ولا تضاروهن لتضیقوا علیهن
و [illegible] مطلقات طلاق العده [illegible] شرح عنوان [illegible] در حکم ایشانست هر مطلقه بطلاق
رجعی **یعنی** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که باید که ضرر نرساند مرد بزن خود چون طلاق رجعی داده او را که تنگ گیرد
بر آن زن تا بیرون رود از خانه مرد پیش از آنکه [illegible] عده او [illegible] که حق تعالی نهی کرده از آن عمل و گفت در سوره طلاق
که ضرر مرسانید بایشان تا آنکه تنگ گیرید بر ایشان **باب [illegible] اصل باب طلاق الصبیان شرح** این باب در بیان
طلاق پسرانست و درین باب [illegible] حدیث است **اول اصل** عن سماعة قال سألته عن طلاق الغلام لم یحتلم و صدقته
فقال اذا طلق للسنة و وضع الصدقة فی موضعها و حقها فلا بأس و هو جائز **شرح** لم یحتلم [illegible]
[illegible] بسبب [illegible] السلام است [illegible] الاحتلام [illegible]
مراد [illegible] السنة [illegible] معنی [illegible] شرح عنوان [illegible] باب طلاق السنة و العدة [illegible]
الطلاق [illegible] السنة [illegible] طلاق [illegible]
کردنست [illegible] **یعنی** روایت است از سماعه که راوی امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما السلام است گفت که پرسیدم امام را
از طلاق پسری که محتلم نشده و تصدق [illegible] پس امام گفت که چون طلاق داده [illegible] سنت رسول الله صلی الله علیه و آله
و تصدق [illegible] در جای [illegible] وقت [illegible] **دوم اصل** عن ابی الصباح
الکنانی عن ابی عبد الله علیه السلام قال لیس طلاق الصبی بشیء **شرح** [illegible]
[illegible] **یعنی** روایت است از ابو الصباح کنانی از امام جعفر علیه السلام که گفت که نیست طلاق پسر
چیزی **مراد** [illegible] منافات [illegible]
[illegible] منافات [illegible] طلاق پسر را
طلاق [illegible] حکم [illegible]

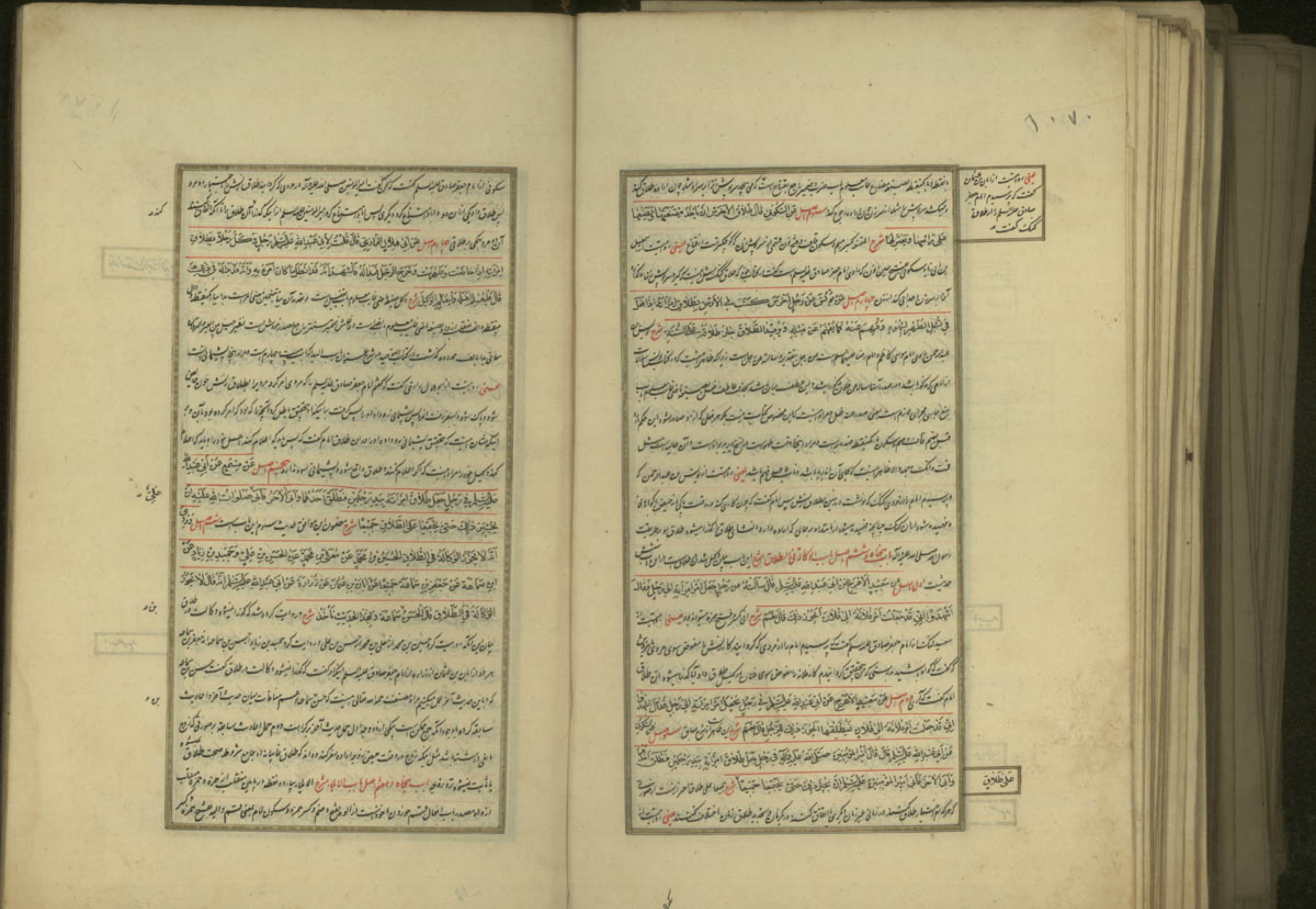
بالغ [illegible] شده باشد یعنی [illegible] **سوم اصل** عن ابن ابی حمزة عن ابی عبد الله علیه السلام لا یجوز طلاق
الصبی و لا السکران **شرح** روایت است از علی بن ابی حمزه از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گذرا نمیشود طلاق پسر و
طلاق مست مراد [illegible] که [illegible] منافات ندارد با حدیث اول این باب **چهارم اصل** عن
ابن بکیر عن ابی عبد الله علیه السلام قال یجوز طلاق الغلام اذا کان قد عقل و وصیته و صدقته
وان لم یحتلم **شرح** روایت است از عبد الله بن بکیر از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گذرا میشود طلاق پسر چون
که عقل [illegible] وصیت او و تصدق او و هر چند که محتلم نشده باشد **مراد** [illegible]
[illegible] طلاق [illegible] الشیخ [illegible] **پنجم اصل**
عن ابن ابی عمیر عن بعض رجاله عن ابی عبد الله علیه السلام قال یجوز طلاق الصبی اذا بلغ عشر سنین **شرح** روایت است
از محمد بن ابی عمیر از بعض شیوخ خود از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که گذرا میشود طلاق پسر چون رسیده باشد بسال تمام **مراد**
منافات [illegible] احادیث این باب [illegible] جمیع [illegible] که [illegible] عقل [illegible]
[illegible] طلاق [illegible] گذرا میشود [illegible] و اگر [illegible] طلاق [illegible]
است پس آن طلاق گذرا میشود هر چند که سن او [illegible] سال باشد و الله اعلم **باب [illegible] اصل باب طلاق**
المعتوه و المجنون و الطلاق التی عنه شرح المعتوه بفتح میم و سکون عین [illegible] نقطه [illegible] سکون [illegible]
[illegible] **یعنی** این باب [illegible] طلاق [illegible] طلاق صاحب [illegible] درین باب
هفت حدیث است **اول اصل** قلت لابی عبد الله علیه السلام الرجل الاحمق الذاهب العقل یجوز طلاق ولیه
علیه قال و لم لا یطلق هو قلت لا یؤمن ان طلق هو ان یقول غدا لم اطلق او لا یحسن ان یطلق قال
ما اری ولیه الا بمنزلة السلطان **شرح** [illegible] بفتح [illegible] و تشدید میم [illegible]
و تخفیف میم [illegible] **یعنی** روایت است از ابو خالد قماط گفت
که گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که مرد [illegible] عقل [illegible] گذرا میشود طلاق صاحب اختیار او بر او امام گفت
که چرا خودش طلاق نمیدهد گفتم که [illegible] طلاق [illegible] که طلاق [illegible]
گوید امام گفت که [illegible] صاحب اختیار او [illegible] مراد [illegible]
[illegible] **دهم اصل** عن ابی خالد القماط قال قلت لابی عبد الله علیه السلام
رجل یعرف رأیه مرة و ینکره اخری یجوز طلاق ولیه علیه قال ماله هو لا یطلق قلت

عن ابی خالد القماط قال قلت









[illegible]

أصل عن بريد بن معاوية قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول في الإيلاء إذا آلى الرجل أن لا يقرب امرأته ولا يمسّها ولا يجمع رأسه ورأسها فهو في سعة ما لم تمض الأربعة الأشهر فإذا مضت الأربعة الأشهر وقف فإما أن يفيء فيمسّها وإما أن يعزم على الطلاق فيخلّي عنها حتى إذا حاضت وطهرت من محيضها طلّقها تطليقة قبل أن يجامعها بشهادة عدلين ثم هو أحق برجعتها ما لم تمض الثلاثة الأقراء

شرح [illegible]

فإذا مضت الأربعة الأشهر

[illegible]

أصل عنه [illegible] الحلبي قال سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يهجر امرأته من غير طلاق ولا يمين سنة لم يقرب فراشها قال [illegible]

[illegible] أهله وقال أيّما رجل آلى من امرأته والإيلاء أن يقول والله لا أجامعك كذا وكذا أو يقول والله لأغيظنّك ثم يغاضبها فإنه يتربّص بها أربعة أشهر ثم يؤخذ بعد الأربعة أشهر فيوقف

شرح [illegible]

أصل فإن فاء والإيفاء أن يصالح أهله فإن الله غفور رحيم وإن لم يفئ جبر على الطلاق ولا يقع بينهما طلاق حتى يوقف وإن كان أيضاً بعد الأربعة الأشهر حتى يجبر على أن يفيء أو يطلّق

شرح [illegible]

[illegible] طلاق [illegible] عیاشی [illegible]

[illegible]

[illegible] طلاق [illegible]

[illegible] طلاق [illegible]

[illegible] طلاق [illegible] سوم اصل عنه عن [illegible]

قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول إذا آلى الرجل من امرأته والإيلاء أن يقول والله لا أجامعك كذا وكذا

ويقول والله لأغيظنك ثم يغاضبها فإنه يتربص بها أربعة أشهر فإن فاء والإيفاء أن يصالح أهله

أو يطلق عند ذلك ولا يقع بينهما طلاق حتى يوقف وإن كان بعد الأربعة الأشهر حتى يفيء أو يطلق

شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

چهارم اصل عن بكير بن أعين وبريد بن معاوية عن أبي جعفر وأبي عبد الله عليهما السلام أنهما قالا إذا آلى

الرجل أن لا يقرب امرأته فليس لها قول ولا حق في الأربعة الأشهر ولا إثم عليه في كفه عنها في الأربعة

الأشهر فإن مضت الأربعة أشهر قبل أن يمسها فسكتت ورضيت فهو في حل وسعة شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اصل فإن رفعت أمرها قيل له إما أن تفيء فتمسها

وإما أن تطلق وعزم الطلاق أن يخلي عنها فإذا حاضت وطهرت طلقها وهو أحق برجعتها ما لم تمض ثلاثة

قروء فهذا الإيلاء الذي أنزل الله تبارك وتعالى في كتابه وسنة رسول الله صلى الله عليه وآله شرح

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] پنجم اصل عنه عن جميل بن دراج عن منصور بن حازم قال إن المولى يجبر على أن يطلق تطليقة

بائنة وعن غير منصور أنه يطلق تطليقة يملك الرجعة فقال له بعض أصحابه إن هذا منتقض فقال لا التي

تشكو فتقول يجبرني ويضرني ويمنعني من الزوج يجبر على أن يطلقها تطليقة بائنة والتي تسكت

ولا تشكو إن شاء أن يطلقها تطليقة يملك الرجعة شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ششم اصل عن السكوني عن أبي عبد الله عليه السلام قال أتى رجل

أمير المؤمنين صلوات الله عليه فقال يا أمير المؤمنين إن امرأتي أرضعت غلاما وإني قلت والله لا

أقربها حتى تفطمه فقال ليس في الإصلاح إيلاء شرح [illegible]

[illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible]

که هر یک مسکینم موافق زن و [illegible] و کبری [illegible] پس گفت امیرالمؤمنین که نیست در اصلاح حال زن و فرزند حکم او
که در آیت سوره بقره است **هفتم اصل** عن ابی الصباح الکنانی قال سألت اباعبدالله علیه السلام عن رجل آلی من امرأته
بعد ما دخل بها فقال اذا مضت اربعة اشهر وقف وان کان بعد حین فان فاء فلیس بشیء وهی
امرأته وان عزم الطلاق فقد عزم **شرح** وقف بضم واو [illegible] صیغه ماضی غایب مجهول است [illegible] و ان
و صیغه است [illegible] پس شیء نیست که کفاره یمین لازم نباشد و قول علامه حلی در قواعد و محقق حلی در شرایع است که
کفاره لازم است چنانچه بیان میشود در شرح حدیث اول باب الرجل یقول لامرأته هی علیه حرام که در کتاب نهم است
یعنی روایت است از ابو الصباح کنانی گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی که ایلا کرد از زنش بعد از
آنکه جماع کرد با او پس امام گفت که چون گذشت چهار ماه ایستاده کرده میشود نزد حاکم هر چند که باشد بعد از مدتی از جمله
ماه پنجم مثلا پس اگر برگردید پس نیست آن سخن او چیزی و او زن او است و اگر قرار داد طلاق را پس تحقیق قرار داده
بعینی که طلاق خواهد داد بعد از حیض و مانند آن چنانچه گذشت در حدیث اول و چهارم این باب **هشتم اصل** و قال الایلاء
ان یقول الرجل لامرأته والله لاغیظنک ولاسوئنک ثم یهجرها ولا یجامعها حتی یمضی اربعة
اشهر فاذا مضت اربعة اشهر فقد وقع الایلاء وینبغی للامام ان یجبره علی ان یفیء او یطلق
فان فاء فان الله غفور رحیم وان عزم الطلاق فان الله سمیع علیم وهو قول الله تبارک وتعالی
فی کتابه **شرح** [illegible] بضم لام و سین [illegible] و دال و همزه و نون تاکید [illegible] مضارع متکلم معلوم
[illegible] است **یعنی** و امام گفت که ایلا آنست که گوید مرد به زنش که بخدا قسم که هر آینه خشمناک میکنم البته
ترا و هر آینه آزرده میکنم البته ترا بعد از آن ترک کند او را و جماع نکند او را تا آنکه گذرد چهار ماه پس تحقیق واقع شد
حکم ایلا که در آیت سوره بقره است و سزاوار میشود برای امام اینکه جبر کند او را بر اینکه برگردد یا طلاق دهد پس اگر
برگردد پس به درستی که الله تعالی غفور رحیم است مواخذه نمیکند بر مخالفت آن قسم و اگر قرار داد طلاق را
پس به درستی که الله تعالی شنوای داناست حساب میکند آن را یک طلاق و آن مضمون قول الله تبارک و تعالی است
در کتاب او در سوره بقره **نهم اصل** عن ابی مریم عن ابی جعفر علیه السلام قال المولی یوقف بعد الاربعة
الاشهر فان شاء امساک بمعروف او تسریح باحسان فان عزم الطلاق فهی واحدة وهو املک
برجعتها **شرح** در نسخ فان شاء بکسر همزه و سکون نون و شین نقطه دار و الف مفتوحه است و آن از سهو کاتبان کافی
است زیرا که بجای آن فان شاء بکسر همزه و تشدید نون مفتوحه و فتح شین نقطه دار و سکون همزه و نون و ضمیر غایب [illegible]

پس فاء اینجا اولیست و موافق این شرح مسکینم **یعنی** روایت است از ابو مریم از امام محمد باقر علیه السلام گفت که ایلا کننده ایستاده
کرده میشود نزد حاکم بعد از چهار ماه که معروف است [illegible] نگاه داشتن است به متعارف یا سر دادن است به نیکویی
پس اگر عزم کرد [illegible] قرار داد او طلاق را پس آن یک تطلیقه است و او سزاوار تر است برگردانیدن زن در مدت عده طلاق
دهم اصل عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام قال سألته عن الایلاء ما هو فقال هو ان یقول الرجل
لامرأته والله لا اجامعک کذا وکذا ویقول والله لاغیظنک فیتربص بها اربعة
اشهر ثم یؤخذ فیوقف بعد الاربعة الاشهر فان فاء وهو ان یصالح اهله فان الله غفور رحیم وان لم
یفئ جبر علی ان یطلق ولا یقع الطلاق فیما بینهما ولو کان بعد اربعة اشهر ما لم یرفعه الی الامام **شرح**
رفعه الی الامام عبارت است از اینکه [illegible] ایلا کننده خودش طلاق [illegible] حاکم شرع طلاق دیگری از جانب او [illegible]
چنانچه گذشت در شرح حدیث دوم این باب **یعنی** روایت است از ابو بصیر از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که پرسیدم امام را از ایلا
که چیست آن پس امام گفت که [illegible] گوید مرد به زنش که بخدا قسم که جماع نکنم ترا چنین و چنین [illegible] بخدا قسم که هر آینه
خشمناک میکنم البته ترا پس انتظار میکشد آن زن در چهار ماه بعد از آن گرفته میشود پس ایستاده کرده میشود نزد حاکم شرع بعد از آن چهار ماه
پس اگر برگردد و آن عبارت است که مصالحه کند [illegible] پس به درستی که الله تعالی آمرزگار مهربان است و اگر برنگردد جبر کرده میشود بر اینکه
طلاق دهد و واقع نمیشود طلاق میان آن زن و مرد هر چند که باشد آن طلاق بعد از چهار ماه چندانکه عرض نکرده باشد آن مرد را بسوی
حاکم شرع که امام خودش یا منصوب او است **یازدهم اصل** عن حماد بن عثمان عن ابی عبدالله علیه السلام فی المولی
اذا ابی ان یطلق قال کان امیرالمؤمنین صلوات الله علیه یجعل له حظیرة من قصب ویجعله فیها ویمنعه
من الطعام والشراب حتی یطلق **شرح** الحظیرة بفتح حاء [illegible] و کسر ظاء [illegible] و سکون [illegible]
[illegible] **یعنی** روایت است از حماد بن عثمان از امام جعفر صادق علیه السلام گفت در ایلا کننده چون بعد از چهار ماه
توقیف نزد حاکم شرع [illegible] ابا کند از اینکه طلاق دهد گفت که بود امیرالمؤمنین صلوات الله علیه [illegible] برای
او حصاری از نی [illegible] نگاه میداشت او را از خوردنی و آشامیدنی تا آنکه طلاق دهد [illegible]
دوازدهم اصل عن خلف بن حماد رفعه الی ابی عبدالله علیه السلام فی المولی اما ان یفیء او یطلق فان فعل
والا ضربت عنقه **شرح** عنق بضم عین [illegible] و سکون [illegible] **یعنی** روایت است از خلف [illegible]
حماد [illegible] بسوی امام جعفر صادق علیه السلام در ایلا کننده بعد از چهار ماه و توقیف که یا اینست که برگردد یا اینکه
طلاق دهد پس اگر کند [illegible] و الا کشته میشود [illegible]

دوازدهم اصل عن حفص بن البختري عن أبي عبد الله عليه السلام قال إذا غاضب الرجل امرأته فلم يقربها من غير
يمين أربعة أشهر استعدت عليه فإما أن يفيء وإما أن يطلق فإن تركها من غير مغاضبة أو يمين
فليس بمول شرح استعدت بسکون عین مهمله و تخفیف دال مهمله مفتوحه [illegible] اصل [illegible] استفعال است
از استعدا طلب اعانت حاکم بر کسی یعنی روایت است حفص بن البختری از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که چون خشمناک
کند مرد زنش را [illegible] نزدیک نشود او را [illegible] در چهار ماه آن زن [illegible] حاکم شرع استعدا میکند [illegible] پس [illegible] که رجوع کند یا
که طلاق دهد [illegible] و اگر [illegible] خشمناک کردن [illegible] پس آن [illegible] ایلا [illegible] و همچنین که [illegible] استعدا میکند
سیزدهم اصل عن غياث بن إبراهيم عن أبي عبد الله عليه السلام قال كان أمير المؤمنين عليه السلام إذا
أبى المولي أن يطلق جعل له حظيرة من قصب وأعطاه ربع قوته حتى يطلق شرح روایت است از غیاث
بن ابراهیم از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که بود امیر المؤمنین علیه السلام که چون ابا میکرد [illegible] یک طلاق [illegible]
رجوع میکرد [illegible] احصار [illegible] و ربع نفقه [illegible] تا اگر طلاق [illegible] این حدیث [illegible]
و هم [illegible] آنکه [illegible] منع [illegible] محبوس باشد و آن [illegible] و بعضی [illegible] که امام مخیر باشد میان [illegible]
و بعض منع [illegible] بحسب [illegible] مصلحت و امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] باب پنجاه و هشتم اصل باب انه لا يقع
الايلاء الا بعد دخول الرجل باهله شرح این باب بیان [illegible] که [illegible] احکام ایلاء [illegible] جماع مرد [illegible] و این باب [illegible]
حدیث است اول اصل عن أبي الصباح الكناني عن أبي عبد الله عليه السلام قال لا يقع الإيلاء إلا على امرأة قد
دخل بها زوجها شرح روایت است از ابو الصباح کنانی از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که واقع نمیشود ایلاء مگر بر زنی که [illegible]
جماع کرده باشد او شوهرش [illegible] دخول [illegible] احکام ایلاء [illegible] واقع نشود طلاق [illegible]
بر طلاق [illegible] و بعضی احادیث سابق دوم اصل عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام قال قلت له الرجل
يولي من امرأته قبل أن يدخل بها قال لا يقع الإيلاء حتى يدخل بها شرح این ظاهر است از شرح سابق سیم اصل عن
زرارة عن أبي عبد الله عليه السلام قال لا يكون موليا حتى يدخل بها شرح این نیز ظاهر است چهارم اصل عن أبي الصباح
الكناني عن أبي عبد الله عليه السلام قال سئل أمير المؤمنين صلوات الله عليه عن رجل آلى من امرأته ولم يدخل
بها قال لا إيلاء حتى يدخل بها فقال أرأيت لو أن رجلا حلف أن لا يبني بأهله سنتين أو أكثر من
ذلك أكان يكون إيلاء شرح [illegible] فقال [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]
معلوم [illegible] و مراد [illegible] جماع [illegible]

عیب این بوده که [illegible] رای [illegible] استفهام انکاری است یعنی روایت از ابو الصباح [illegible]
و تشدید [illegible] کنانی [illegible] از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که پرسیده شد امیر المؤمنین صلوات الله علیه از مردی
که ایلا کرده از زنش [illegible] که جماع نکرده بود با او گفت که نیست احکام ایلاء مگر که جماع کند با او پس [illegible] امام گفت که [illegible]
اگر می بود اینکه مردی قسم خورد که [illegible] نکند [illegible] دو سال یا بیشتر [illegible] باب پنجاه و نهم اصل باب
الرجل يقول لامرأته هي عليه حرام شرح [illegible] موضع ضمیر مخاطب [illegible] موضع ضمیر متکلم [illegible]
اشارت [illegible] کلام است یعنی این باب بیان [illegible] که میگوید زنش را که آن زن [illegible] حرامست و در این باب
چهار حدیث است اول اصل عن زرارة عن أبي جعفر عليه السلام قال سألته عن رجل قال لامرأته أنت عليه حرام
فقال لي لو كان لي عليه سلطان لأوجعت رأسه وقلت له الله أحلها لك فما حرمها عليك
إنه لم يزد على أن كذب فزعم أن ما أحل الله له حرام ولا يدخل عليه طلاق ولا كفارة
شرح روایت است از زراره از امام محمد باقر علیه السلام گفت که پرسیدم امام را از مردی که گفت زنش را که تو بر او
حرامی پس امام گفت مرا که اگر می بود مرا بر آن مرد سلطنتی هر آینه درد [illegible] میکردم سر او را [illegible] میگفتم او را که
تعالی حلال کرده او را برای تو پس چه چیز حرام کرده او را برای تو [illegible] که آن مرد زیاده نکرده بر اینکه دروغ گفت [illegible] که
دعوی کرده [illegible] آنچه حلال کرده آن را الله تعالی حرامست و داخل نمیشود بر آن مرد طلاقی و نه کفاره دوم اصل فقلت
قول الله عز وجل يا أيها النبي لم تحرم ما أحل الله لك فجعل فيه الكفارة فقال إنما حرم عليه
جاريته مارية وحلف أن لا يقربها فإنما جعل عليه الكفارة في الحلف ولم يجعل عليه في التحريم
شرح قول [illegible] یا ایها النبی [illegible] و آن مشتمل [illegible] زیرا که مراد مجموع [illegible] یا ایها
النبی لم تحرم ما احل الله لک تبتغی مرضات ازواجک والله غفور رحیم قد فرض الله لکم تحلة ایمانکم والله مولیکم و هو العلیم الحکیم
و در این چند احتمالات [illegible] استفهام [illegible] لم تحرم برای توبیخ نیست بلکه برای تشریف است زیرا که تحریم ماریه
برای ضرورت [illegible] از خود کرده بود و آن بر او واجب بوده [illegible] و چون قرآن نازل شده در
تحلیل ماریه [illegible] تحریم [illegible] بر طرف شده [illegible] و این [illegible] اگر [illegible]
و تحلة [illegible] تفعیل است یعنی تحلیل و اینجا عبارتست از کفاره زیرا که میگشاید گره قسم را یعنی پس گفتم که قول
الله عز وجل [illegible] تحریم است که ای نبی چرا حرام میکنی آنچه را که حلال کرده الله تعالی برای تو تا آخر پس کرده است در تحریم
کفاره را پس امام گفت که [illegible] نبی حرام کرده بود بر خود کنیز خود ماریه را و قسم خورده بود که جماع نکند او را پس

علیّ

وانما

فتح

واین است که گردانیده برخود کفاره را و قسم اگر گردانیده برای او در تحریم **خامس** آنست که تحریم در قسم اول اخبار از حرام بودن
دوم حرام کردن است قسم اول کذب است و کفاره ندارد و دوم از قبیل انشا است و کفاره دارد و از قبیل قسم دوم است
ایلاء بر تقدیری که گذشت که مذکور شد در باب الایلاء که باب پنجاه و هفتم است بنا بر قول علامه حلی در قواعد که وان رفعت امره الی
الحاکم انظره الی بعد اشهر لینظر فی امره فان وطی لزمته الکفارة تا آخر و قول محقق در شرایع که کفارة الایلاء مثل کفارة الیمین و بنا
بر آن الدین در شرح آن گفته که لان الایلاء یمین خاصة وهو الحلف علی ترک وطی الزوجة علی ما سیاتی تفصیله وانما تمیز من
مطلق الیمین باحکام مخصوصة والکفارة واحدة و تحقیق مقام می آید در کتاب الایمان ان شاء الله و در الکفارات و شرح حدیث
دوم باب الیمین الذی تلزم صاحبها الکفارة ان شاء الله تعالی **دوم اصل** عن زرارة عن ابی جعفر علیه السلام قال قلت
له ما تقول فی رجل قال لامرأته انت علی حرام فانا نروی بالعراق ان علیا علیه السلام جعلها ثلثا
فقال کذبوا لم یجعلها طلاقا ولو کان لی علیه سلطان لاوجعت رأسه ثم اقول ان الله
احلها لک فما ذا حرمها علیک ما زدت علی ان کذبت فقلت شیئا احله الله لک انه
حرام **شرح** روایت صحیح است ... مع الغیر مجهول ... [illegible] ... کسی را ادای کردن [illegible]
سخنی برای ... روایت کنند مکران **یعنی** روایت است از زراره از امام محمد باقر علیه السلام گفت که گفتم امام را که چه میگوئی
در مردی که گفت زنش را که تو بر من حرامی چه درستی که ما شنوا ... در کوفه که علی علیه السلام گردانیده آن را سه
تطلیقه پس امام گفت که دروغ گفته اند گردانیده آن را طلاق و اگر می بود مرا بر او سلطنتی هر آینه درد می آوردم سر او را ...
بعد از آن میگفتم که درستی که الله تعالی حلال کرد او را برای تو پس چه چیز حرام کرد او را بر تو زیاده نکردی بر اینکه دروغ گفتی ...
... گفتی چیزی را که حلال کرده آن را الله تعالی برای تو که درستی که آن حرام است **سوم اصل** عن ابی الصباح الکنانی عن ابی
عبد الله علیه السلام قال قال شئ بن عقال المجنی انک تزعم ان من قال ما احل الله علی حرام انک لا ترى
ذلک شیئا قلت اما قولک الحل علی حرام انک لا ترى ذلک شیئا قلت اما قولک الحل علی حرام
فهذا امیر المؤمنین الولید حمل ذلک علیه فی امر سلامة ابنته واکرهت یستفتی اهل الحجاز
واهل العراق واهل الشام فاختلفوا علیه فاخذ بقول اهل الحجاز ان ذلک لیس بشیء **شرح** مخلد
بضم میم و فتح خاء بی نقطه و تشدید لام مفتوحه و دال بی نقطه است با فتح میم و سکون خاء و تخفیف لام است ...
شین بی نقطه و تشدید ... بی نقطه است ... فتح عین بی نقطه و تشدید قاف است ... بی نقطه و ...
... فتح همزه و تشدید نون مفتوحه است ... اصل ... عبارت است ... ضمیر متکلم است ...

متعلق بحرام است ... با کسر همزه است ... وداد ... است ... حال ... است زیرا که امام
بضمیر متکلم گفته بود و در این قیاس است ... قول است ... مشتمل بر حاء بی نقطه ... همزه و تشدید میم برای ...
پس تمام کلام اینجا منقول شده والحل بکسر حاء بی نقطه و تشدید لام آنچه حلال باشد و اینجا عبارت است ... مبتدا است ...
تا آخر خبر ... مجموع مرکب از مبتدا و خبر ... است ... اینجا ... مشتمل بر ... است ...
حال ... است ... عبارات ... است ان بکسر همزه است **یعنی** روایت است از ابو الصباح ... از امام جعفر صادق علیه السلام
امام گفت که گفت مرا شبة بن عقال ... که رسید ... که گمان میبری که هر که گفت که زوجه من ... بر من حرام است
بدرستی که تو نمی بینی قول او را چیزی ... که آن کفاره ندارد گفتم که اما قول تو ... بر من حرام است پس این ولید
که از خلفای بنی امیه است ... سلامة ... دختر ... که ... استفتا ... فقهای حجاز و فقهای عراق
و فقهای شام را پس اختلاف کردند ... پس عمل کرد بقول فقهای حجاز که درستی که آن سخن نیست چیزی **چهارم**
اصل عن محمد بن مسلم قال قلت لابی عبد الله علیه السلام رجل قال لامرأته انت علی حرام فقال لیس علیه
کفارة ولا طلاق **شرح** روایت است از محمد بن مسلم گفت که گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که مردی گفت زنش را که تو بر من حرامی
امام گفت که نیست بر او کفاره و نه طلاق **باب شصتم اصل باب الخلیة والبریة والبتة شرح** الخلیة بفتح خاء بی نقطه و کسر لام و تشدید
یاء دو نقطه ... بفتح ... بی نقطه ... بسکون ... همزه که ... میشود ...
... بتشدید تاء دو نقطه ... شرح حدیث ... باب ...
... است **یعنی** این باب بیان ... است ... در این باب حدیث **اول اصل** عن محمد بن مسلم قال سألت ابا جعفر
علیه السلام عن الرجل یقول لامرأته انت منی خلیة او بریة او بتة او حرام فقال لیس بشیء **شرح** روایت است
از محمد بن مسلم گفت که پرسیدم امام محمد باقر علیه السلام از مردی که میگوید زنش را که تو از من خالی ... جدا ... یا بریده شده یا حرامی پس امام
گفت که نیست چیزی مراد ... که ... طلاق واقع نمیشود و ... کفاره نیست **دوم اصل** عن سماعة قال
سألته عن رجل قال لامرأته انت منی بائن و انت منی خلیة و انت منی بریة قال لیس بشیء **شرح** ...
یعنی ... است ... اینجا ... آن ... طلاق است ... ظاهر است از شرح حدیث سابق **سوم اصل**
عن الحلبی عن ابی عبد الله علیه السلام قال سألته عن رجل قال لامرأته انت خلیة او بریة او بتة او حرام فقال لیس
بشیء **شرح** این ظاهر است **باب شصت و یکم اصل باب الخیار شرح** الخیار بکسر خاء بی نقطه و تخفیف یاء دو نقطه ...
اسم ... که زن ... طلاق ... **یعنی** این باب بیان ... است در این باب چهار حدیث **اول اصل**

او بتة م

عن محمد بن مسلم قال سألت ابا جعفر عليه السلام عن الخيار فقال وما هو وما ذاك انما ذاك شيء كان
لرسول الله صلى الله عليه وآله شرح و ما استفهامیه است و ضمیر مبهم است [illegible]
ذلك خيار است [illegible] در میان دو چیز [illegible] حسن از محمد بن مسلم گفت که پرسیدم از امام
محمد باقر علیه السلام از اختیار [illegible] پس امام گفت که [illegible] آن [illegible] که بود برای رسول الله صلی الله علیه و آله
[illegible] دوم اصل عن محمد بن مسلم قال قلت لابي عبد الله عليه السلام اني سمعت
اباك يقول ان رسول الله صلى الله عليه وآله خير نساءه فاخترن الله ورسوله فلم يمسكهن
على طلاق ولو اخترن انفسهن لبن فقال ان هذا حديث كان يرويه ابي عن عائشة وما للناس
والخيار انما هذا شيء خص الله به رسوله صلى الله عليه وآله شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سوم اصل
عن عيص بن القاسم عن ابي عبد الله عليه السلام قال سألته عن رجل خير امرأته فاختارت نفسها بانت
منه قال لا انما هذا شيء كان لرسول الله صلى الله عليه وآله خاصة امر بذلك ففعل ولو اخترن انفسهن

لطلقهن وهو قول الله عز وجل قل لازواجك ان كنتن تردن الحيوة الدنيا وزينتها فتعالين امتعكن و
اسرحكن سراحا جميلا شرح [illegible] آیت سوره احزاب [illegible] اول [illegible]
الحيوة الدنيا وزينتها فتعالين امتعكن واسرحكن سراحا جميلا دوم وان كنتن تردن الله ورسوله والدار الآخرة فان الله
اعد للمحسنات منكن اجرا عظيما [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] چهارم اصل عن بعض اصحابنا عن ابي عبد الله عليه السلام قال قلت له ما تقول في رجل
جعل امر امرأته بيدها قال فقال ولى الامر من ليس اهله وخالف السنة ولم يجز النكاح شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اصل الكافي [illegible]
[illegible]
[illegible] اول اصل [illegible]
قال سمعت ابا جعفر عليه السلام يقول ان الله عز وجل انف لرسوله صلى الله عليه وآله من مقالة قالتها
بعض نسائه فانزل الله اية التخيير فاعتزل رسول الله صلى الله عليه وآله نساءه تسعة وعشرين ليلة
في مشربة ام ابراهيم ثم دعاهن فخيرهن فاخترنه فلم يك شيئا ولو اخترن انفسهن كانت واحدة

بابنة قال وسألته عن مقالة المرأة ما هي قال فقال إنها قالت يرى محمد أنه لو طلقنا أنه لا يأتينا الأكفاء من قومنا يتزوجونا **شرح** الف همزه ... [illegible] ... و بنا بر اول ... [illegible] ... بعض نسخه عبارت از حفصه و زینب است چنانچه می آید در بعض احادیث این باب ... [illegible] ... ام ابراهیم ... [illegible] ... در کتاب الحج در حدیث ... [illegible] ... باب ... [illegible] ... و باب ... [illegible] ... موافق آنچه گذشت ... [illegible] ... **یعنی** ... [illegible] ... گفت که شنیدم از امام محمد باقر علیه السلام می گفت که ... [illegible] ... رسول الله صلی الله علیه و آله ... [illegible] ... پس آن تخییر ... [illegible] ... طلاق نشده ... [illegible] ... امام ... [illegible] ... **دوم اصل** عن أبي الصباح الكناني قال ذكر أبو عبد الله عليه السلام أن زينب قالت لرسول الله صلى الله عليه وآله لا تعدل وأنت رسول الله وقالت حفصة إن طلقنا وجدنا أكفاءنا من قومنا فاحتبس الوحي عن رسول الله صلى الله عليه وآله عشرين يوما **شرح** ... [illegible] ... عشرین روز است ... [illegible] ... **یعنی** ... [illegible] ... ابو الصباح کنانی گفت که یاد کرد امام جعفر صادق علیه السلام ... [illegible] ... رسول الله صلی الله علیه و آله ... [illegible] ... **اصل** قال فأنف الله عز وجل لرسوله عليه السلام فأنزل يا أيها النبي قل لأزواجك إن كنتن تردن الحياة الدنيا وزينتها

[margin:] ... [illegible] ... الف بفتح همزه ... [illegible] ...



[margin:] علیه السلام

فتعالين إلى قوله أجرا عظيما قال فاخترن الله ورسوله ولو اخترن أنفسهن لبن وإن اخترن الله ورسوله فليس لهن شيء **شرح** ... [illegible] ... **یعنی** امام گفت که ... [illegible] ... عظیما امام گفت که پس اختیار کردند الله تعالی و رسولش را ... [illegible] ... **سوم اصل** عن عبد الأعلى بن أعين قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول إن بعض نساء النبي صلى الله عليه وآله قالت أيرى محمد أنه إن طلقنا لا نجد الأكفاء من قومنا قال فغضب الله له من فوق سبع سماواته فأمره فخيرهن حتى انتهى إلى زينب بنت جحش فقامت فقبلته وقالت أختار الله ورسوله **شرح** من فوق سبع سماواته ... [illegible] ... **یعنی** ... [illegible] ... گفت که شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام می گفت که ... [illegible] ... زینب بنت جحش بفتح جیم و سکون حاء ... [illegible] ... **چهارم اصل** عن داود بن سرحان عن أبي عبد الله عليه السلام قال إن زينب بنت جحش قالت يرى رسول الله صلى الله عليه وآله إن خلى سبيلنا لا نجد زوجا غيره وقد كان اعتزل نساءه تسعا وعشرين ليلة فلما قالت زينب الذي قالت بعث الله عز وجل جبرئيل إلى محمد صلى الله عليه وآله فقال قل لأزواجك إن كنتن تردن الحياة الدنيا وزينتها فتعالين أمتعكن الآية كلها فقلن بل نختار الله ورسوله والدار الآخرة **شرح** ... [illegible] ...

[margin:] فقلن

[margin:] فقلن

یعنی روایت است از داود بن سرحان از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که زینب بنت جحش گفت که پیغمبر را رسول الله صلی الله علیه و آله

اگر [illegible] شوهری [illegible] و تحقیق بود که جدائی کرده بود از زنش [illegible] گفت

[illegible] جبرئیل با سوی محمد صلی الله علیه و آله [illegible] که زنان خود را اگر [illegible] که زندگی دنیا و آرایش آنرا

پس [illegible] شما را [illegible] گفتند که [illegible] خدا و رسول او را [illegible]

پنجم حدیث عن أبي بصير عن أبي جعفر عليه السلام قال إن زينب بنت جحش قالت لرسول الله صلى الله عليه وآله

لا تعدل وأنت نبي فقال تربت يداك إذا لم أعدل فمن يعدل قالت دعوت الله يا رسول الله ليقطع يدي

فقال لا ولكن لتتربان فقالت إنك إن طلقتنا وجدنا في قومنا أكفاءنا فاحتبس الوحي عن رسول الله

صلى الله عليه وآله تسعاً وعشرين ليلة شرح تربت [illegible] معلوم است [illegible] خاک آلوده شدن [illegible]

[illegible] اول [illegible] فصل [illegible] یعنی روایت است از ابو بصیر از امام محمد باقر علیه السلام که زینب بنت

جحش گفت رسول الله صلی الله علیه و آله را که آیا عدالت نمیکنی و حال آنکه تو پیغمبری پس گفت که خاک آلوده باد دو دست تو چون عدالت

نکنم من پس که عدالت میکند زینب گفت که دعا کردم [illegible] رسول الله [illegible] گفت که

ولیکن [illegible] خاک آلوده شود دو دست تو پس زینب گفت که [illegible] اگر طلاق [illegible] در قوم خود همسران خود را پس

بند افتاد وحی از رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] حدیث قال أبو جعفر عليه السلام فأنف الله لرسوله

صلى الله عليه وآله فأنزل الله عز وجل يا أيها النبي قل لأزواجك إن كنتن تردن الحياة الدنيا وزينتها فتعالين

فاخترن الله ورسوله فلم يكن شيئاً ولو اخترن أنفسهن لبن شرح [illegible]

[illegible] گذشت در شرح حدیث [illegible]

یعنی بعد از آن گفت امام محمد باقر علیه السلام [illegible] گردانید الله تعالی برای رسولش علیه السلام پس فرو فرستاد الله عز و جل

[illegible] که زنان خود را اگر [illegible] زندگی دنیا و [illegible] الله تعالی [illegible]

[illegible] طلاق [illegible] ششم حدیث عن محمد بن مسلم

عن أبي عبد الله عليه السلام في الرجل إذا خير امرأته فقال إنما الخيرة لنا ليس لأحد وإنما خير رسول الله صلى الله

عليه وآله وسلم لمكان عائشة فاخترن الله ورسوله ولم يكن لهن أن يخترن غير رسول الله صلى الله

عليه وآله شرح الخيرة بكسر خاء [illegible] و سکون [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین و سایر ائمه اهل البیت [illegible] إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم

تطهيرا [illegible]

[illegible] اهل البیت علیهم السلام [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible]

[illegible]

[illegible] یعنی روایت است از محمد بن مسلم از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم [illegible]

[illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله را

[illegible] باب شصت و سوم اول حدیث باب الخلع شرح الخلع بضم خاء [illegible] و سکون لام [illegible]

[illegible] طلاق شود یعنی [illegible]

طلاق خلع [illegible] اول حدیث عن الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام قال لا يحل خلعها حتى

تقول لزوجها والله لا أبر لك قسماً ولا أطيع لك أمراً ولا أغتسل لك من جنابة ولأوطئن فراشك ولآذنن

عليك بغير إذنك وقد كان الناس يرخصون فيما دون هذا فإذا قالت المرأة ذلك لزوجها حل له ما أخذ

منها وكانت عنده على تطليقتين باقيتين وقال يكون الكلام من عندها وقال لو كان الأمر إلينا

لم نجز طلاقاً إلا للعدة شرح [illegible] خلع [illegible]

[illegible] طلاق [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] طلاق [illegible]

وكان الخلع تطليقة

میباید

بمان [illegible]

اشارت است به آنکه آن طلاق مقصد رجوع باشد فضلت و بیان این شد در شرح عنوان باب هشتم کتاب الطلاق العده [illegible]
و ما یوجب الطلاق است مقصود آنست که در اداء [illegible] طلاق خلعی زن صحیح نیست پس اگر زن [illegible]
پس اگر بلفظ طلاق واقع شده منصرف سوی طلاق رجعی شود **متن** روایت است از حلبی از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که حلال نمی شود خلع
خلع زن مگر آنکه زن بگوید شوهرش را که سوگند نمی خورم برای تو قسمی را و اطاعت نمیکنم برای تو فرمانی را و غسل نمیکنم برای تو
از جنابتی و هر آینه بگذارم بستر ترا و [illegible] جامه خواب ترا و هر آینه رخصت میدهم در دخول بر تو بی رخصت تو و بتحقیق بوده حکام
بنی امیه که رخصت خلع میداده در آنچه کمتر از این بود پس چون گفت زن آنرا که گفتیم حلال شد برای شوهرش [illegible] شد برای شوهرش آنچه
گرفت از زن و شد نزد شوهر [illegible] بوده تطلیقه بائنه از جمله طلاق و شد آن خلع یک طلاق از جمله طلاق که باعث
حرام شدن بی نکاح دیگر می شود و امام گفت که گاهی می باشد که [illegible] از جانب زن اما کمتر از آنچه گفتیم و امام گفت که
اگر [illegible] حکومت سوی امام آن گفت [illegible] زن که [illegible] طلاق رجعی را **دوم حدیث** عن سماعة

قال سألته عن المختلعة فقال لا يحل لزوجها ان يخلعها حتى تقول لا ابرّ لك قسما ولا اقيم حدود الله
فيك ولا اغتسل لك من جنابة ولا اوطئن فراشك ولا ادخلن بيتك من تكره من غير ان تعلم
هذا ولا يتكلمون هم وتكون هي التي تقول ذلك فاذا هي اختلعت فهي بائن وله ان يأخذ من مالها
ما قدر عليه وليس له ان يأخذ من المبارئة كل الذي اعطاها **شرح**

المختلعة [illegible] اسم فاعل [illegible] زنی که طلاق خلعی کرده باشد [illegible]
[illegible] و ضمیر [illegible] راجع [illegible] اشارت است بجدا قوال سابقه و مقصود آنست
که اگر کسی [illegible] آن [illegible] زن که [illegible] خلع صحیح نیست [illegible] و ضمیر راجع بقوم
[illegible] ضمیر منفصل است و مراد آنست که خلع در صورتی صحیح است که از جانب زن [illegible] آن سخنان [illegible]
و [illegible] مباراة [illegible] خلع [illegible] بالف [illegible] جدا [illegible] از شوهر جدا [illegible]
برای طلاق و اکثر استعمال آن در معنی [illegible] پس مراد معنی [illegible] و آن [illegible] که [illegible]
و [illegible] در حدیث [illegible] الرجل يطلق امرأته ثم يموت [illegible] کتاب [illegible] مراد معنی [illegible] المبارئة
[illegible] اسم فاعل [illegible] زنی که طلاق [illegible] در صورتی که [illegible] از هر دو جانب [illegible]
صادر شده باشد **متن** روایت است از سماعه که [illegible] امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما السلام است گفت که پرسیدم امام را
که طلاق خلعی کرده پس امام گفت که حلال نمی شود برای شوهرش [illegible] طلاق خلعی [illegible] مگر آنکه زن بگوید که اطاعت نمیکنم برای تو قسمی را

و برای [illegible] و ادای [illegible] و [illegible] و هر آینه [illegible] بستر خواب [illegible] و هر آینه [illegible] خانه تو [illegible] کسی را
که [illegible] آنکه [illegible] و این سخن [illegible] گویند شوهر [illegible] باشد [illegible] آنکه [illegible] آن سخن [illegible]
و چون [illegible] طلاق خلعی [illegible] و عبارت مرد را که [illegible] از زن [illegible] عوض خلع آنچه [illegible] زن
و عبارت مرد را که [illegible] که [illegible] شنیده جمیع مهر را [illegible] آن زن **سوم حدیث** عن محمد بن مسلم عن ابي عبد الله
عليه السلام قال المختلعة التي تقول لزوجها اخلعني وانا اعطيك ما اخذت منك فقال لا يحل له ان يأخذ
منها شيئا حتى تقول والله لا ابرّ لك قسما ولا اطيع لك امرا ولآذنن في بيتك بغير اذنك ولأوطئن
فراشك غيرك فاذا فعلت ذلك من غير ان يعلمها حلّ له ما اخذ منها وكانت تطليقة بغير طلاق
يتبعها وكانت بائنا بذلك وكان خاطبا من الخطاب **شرح** [illegible] المختلعة [illegible]
مرفوع [illegible] و تقدیر [illegible] استفهام [illegible] المختلعة [illegible] آن [illegible]
التي خبر مبتدا [illegible] المختلعة [illegible] استفهام [illegible] والتي صفت [illegible] خبر مبتدا [illegible] حكمها [illegible]
[illegible] ضمیر [illegible] راجع [illegible] ضمیر [illegible] راجع [illegible] و این [illegible] که زوج [illegible]
[illegible] پس [illegible] مهر [illegible] که [illegible] من ترا خلع کنم آن خلع حلال نیست **دالکو** [illegible] طلاق [illegible]
[illegible] که [illegible] خلع [illegible] بعد از [illegible] طلاق [illegible] در حدیث
[illegible] و حدیث [illegible] **متن** روایت است از محمد بن مسلم از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت امام را که [illegible] که طلاق
خلعی میگیرد [illegible] که طلاق خلعی [illegible] آنچه گرفتم [illegible] پس امام گفت که حلال نمی شود برای شوهر [illegible]
طلاق [illegible] که [illegible] قسم [illegible] اطاعت نمیکنم برای تو [illegible] و هر آینه رخصت میدهم [illegible]
در دخول خانه تو [illegible] و هر آینه [illegible] خوابگاه تو غیر ترا پس [illegible] آن [illegible] که [illegible] شوهر [illegible] حلال شد برای شوهر
آنچه گرفت [illegible] شد آن خلع طلاق [illegible] طلاقی که [illegible] خلع [illegible] شد آن زن بیگانه شوهر [illegible] آن خلع و شد شوهر [illegible]
از جمله [illegible] نکاح [illegible] **چهارم حدیث** عن ابي الصباح الكناني عن ابي عبد الله عليه السلام قال اذا خلع الرجل
امرأته فهي واحدة بائن وهو خاطب من الخطاب ولا يحل له ان يخلعها حتى تكون هي التي تطلب ذلك منه
من غير ان يضر بها وحتى تقول لا ابرّ لك قسما ولا اغتسل لك من جنابة ولأدخلن بيتك من تكره
ولأوطئن فراشك ولا اقيم حدود الله فيك فاذا كان هذا منها فقد طاب له ما اخذ منها **شرح**
ضمیر [illegible] راجع [illegible] و [illegible] بمعنی [illegible] است [illegible] واحده [illegible] باشد [illegible]

آن است مضمون حدیث شدید و تخفیف داده منقط [illegible] اول صیغه مضارع غایب معلوم از باب افعال [illegible]

جوست و بنا بر دوم از باب ضرب است و ضمیر مستتر است [illegible] صیغه مضارع مخاطب معلوم از باب [illegible] است **یعنی** [illegible]

که امام جعفر صادق علیه السلام گفت که این طلاق خلع داده مرد زنش را پس آن زن [illegible] است [illegible]

جمله خواستگاری حلال نمی‌شود برای مرد اینکه طلاق خلع دهد زن را مگر که باشد زن که طلب کند [illegible] مرد [illegible]

اگر زن گوید که [illegible] برای تو [illegible] و [illegible] خانه تو کسی را که [illegible]

[illegible] پس چون این عبارت شد آن [illegible] حق تو [illegible]

برای شوهر آنچه گرفت از زن **پنجم اصل** عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لا يحل خلعها حتى تقول

لزوجها ثم ذكر مثل ما ذكر أصحابه ثم قال أبو عبد الله عليه السلام وقد كان يرخص للنساء فيما

دون هذا فإذا قالت لزوجها ذلك حل خلعها وحل لزوجها ما أخذ منها وكانت على تطليقتين

باقيتين وكان الخلع تطليقة ولا يكون الكلام إلا من عندها ثم قال لو كان الأمر إلينا لم نجز طلاقا

إلا للعدة **شرح** ثم ذكر مثل ما ذكر أصحابه کلام مصنف است [illegible] اول راجع [illegible] و ضمیر اصحابه راجع با امام جعفر صادق

علیه السلام است [illegible] اصحابه عبارت از [illegible] مذکور شد در حدیث اول این باب و در این کلام مصنف اشارت است

باینکه حدیث اول این باب اگرچه منقول از حلبی شد [illegible] اصول سایر اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام است و ابو بصیر نقل

[illegible] غلط کرده [illegible] موافقت اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام کرده و در نقل لفظ امام که وقد کان الناس یرخصون

فیما دون هذا و ایضا در لفظ یکون الکلام من عنده تا آخر که بیان شد در شرح حدیث اول این باب [illegible] معنی آن غلط

[illegible] آنها که وقد کان یرخص للنساء فیما دون هذا [illegible] لا یکون الکلام الا من عنده تا آخر [illegible]

صحیح است الف و لام الطلاق برای عهد خارجی است و اشارت است بطلاق که سبب [illegible] موافق آنچه بیان شد

در شرح حدیث اول این باب **یعنی** روایت است از ابو بصیر از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که [illegible] صحیح باشد طلاق خلعی

زن مگر آنکه گوید شوهرش را [illegible] ابو بصیر [illegible] آنچه را که مذکور کردند اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] حدیث

اول این باب [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام که [illegible] در زمان حکام [illegible] خلع داده [illegible]

برای زنان [illegible] آن کمتر از این بود پس چون [illegible] گفت شوهرش را آن سخن حلال شد طلاق خلعی آن زن و حلال شد

برای شوهرش آنچه گرفت از زن [illegible] طلاق باقی ماند [illegible] خلع که طلاق [illegible]

شود [illegible] زن [illegible] امام گفت که [illegible] حکومت [illegible] آن طلاق [illegible]

هفتم اصل عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام قال: إذا قالت المرأة لزوجها جملة لا أطيع لك أمرا مفسرا أو غير

مفسر حل له ما أخذ منها وليس له عليها رجعة **شرح** [illegible] بفتح حاء بی‌نقطه و سکون میم مصدر باب ضرب است

یعنی شدت [illegible] مصدر [illegible] ظرف [illegible] منصوب است [illegible]

[illegible] حال معمول قال است و این اشارت است باینکه لا أطیع لک امرا [illegible]

احتمال صحیح [illegible] اول آنکه ظرف حال [illegible] مقدم شده باشد [illegible] فرمان زوج [illegible] باشد دوم اینکه

ظرف متعلق با طیع باشد [illegible] فرمان [illegible] حقوق زوج را باشد **یعنی** روایت است از محمد بن مسلم از امام

محمد باقر علیه السلام گفت که چون گفت زن شوهرش را [illegible] که اطاعت [illegible] خواه بیان کرده شده باشد

و خواه نه حلال شد برای زوج آنچه گرفت از زن [illegible] برای زوج [illegible] رجعی **هشتم اصل** عن أبي عبد الله

عليه السلام قال: الخلع والمباراة تطليقة بائن وهو خاطب من الخطاب **شرح** مباراة مصدر باب مفاعله است [illegible] آن

[illegible] شرح [illegible] تطلیقة [illegible] عبارت از زوج است [illegible] خلع و مباراة

زوج [illegible] حدیث سابق [illegible] **یعنی** [illegible] سند حدیث سابق روایت است از

امام جعفر صادق علیه السلام گفت که خلع و مبارات یک طلاق [illegible] و آن مرد [illegible] از جمله خواستگاران

هشتم اصل عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام قال: إذا قالت المرأة والله لا أطيع لك أمرا مفسرا

أو غير مفسر حل له ما أخذ منها وليس له عليها رجعة **شرح** مضمون این حدیث موافق حدیث [illegible] این باب است

نهم اصل عن الحسن بن محمد بن سماعة عن جعفر بن سماعة أن جميلا شهد بعض أصحابنا وقد أراد أن

يخلع ابنته من بعض أصحابنا فقال جميل للرجل ما تقول رضيت بهذا الذي أخذت وتركتها

قال نعم فقال لهم جميل قوموا فقالوا يا أبا علي ليس تريد تتبعها طلاقا قال لا **شرح** ضمیر ابنته راجع بجمیل

یا راجع ببعض اصحابنا است الرجل عبارت از زوج [illegible] مخاطب است رضیت [illegible] مخاطب باب علم

[illegible] استفهام است ابو علی کنیت جمیل است [illegible] استفهام است و ضمیر مستتر راجع برجل است [illegible]

[illegible] اول منقوط صیغه مضارع غایب معلوم از باب ضرب است و ضمیر مستتر راجع برجل است

[illegible] منقوط صیغه مضارع غایب معلوم از باب افتعال است و ضمیر مستتر راجع برجل است

و ضمیر [illegible] راجع [illegible] است و مفعول اول [illegible] است طلاقا مفعول دوم است **یعنی** روایت است از حسن بن محمد بن سماعه

از جعفر بن سماعه اینکه جمیل بن دراج که راوی امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما السلام است و از جمله [illegible] اصحاب

علی التحقیق والصحیح عدت است حاصر شده تره بعض ایشان و برجای که معلوم است که خلع کند دختر خود را بعض ایشان گفته است جمیل زوج را که [illegible] پس گفت که آیا پس گفت کو او را جمیل که رجوع [illegible] گفته که ای ابو علی آیا نیست که زن را که باز بروش کو امکان که آن کلام طلاق جمیل گفت که **دوم حدیث** وَكَانَ جَعْفَرُ بْنُ سَمَاعَةَ يَقُولُ يَتْبَعُهَا الطَّلَاقُ فِي الْعِدَّةِ وَيَحْتَجُّ بِرِوَايَةِ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمُخْتَلِعَةُ يَتْبَعُهَا الطَّلَاقُ مَا دَامَتْ فِي الْعِدَّةِ **شرح** این کلام حسن بن محمد بن سماعه است [illegible] میان قول جمیل و قول جعفر بن سماعه است [illegible] مختلعه است والطلاق مرفوع [illegible] که خلع قسمی از طلاق است که لازم است [illegible] در عده چه جای بعد از عده **یعنی** حسن گفت که او و جعفر بن سماعه میگفت که لازم میشود مختلعه را طلاق در عده و استدلال میکرد بروایت موسی بن بکر از امام موسی کاظم علیه السلام که گفت علی علیه السلام مختلعه لازم میشود او را طلاق چندانکه در عده است چه جای بعد از عده **سوم حدیث** عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ فِي الْمُخْتَلِعَةِ إِنَّهَا لَا تَحِلُّ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجاً غَيْرَهُ الَّذِي قَالَتْ لَهُ عِنْدَ الْخُلْعِ **شرح** [illegible] حرام بودن است [illegible] حدیث [illegible] حرام بودن بر شوهر اول [illegible] **یعنی** روایت است از محمد بن ابی عمیر از بعض اصحاب از امام جعفر صادق علیه السلام گفت در مختلعه که بدرستی که او حلال نمیشود برای شوهر مگر آنکه تزویج کند از بعض او که گفت شوهر [illegible] حدیث اول این باب **باب مبارات و چهارم حدیث این باب المباراة**

شرح المباراة [illegible] طلاقی که بسبب [illegible] هر یک [illegible] حدیث اول [illegible] **یعنی** این باب طلاق مبارات است و در این باب [illegible] **اول حدیث** عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُبَارَاةِ كَيْفَ هِيَ فَقَالَ يَكُونُ لِلْمَرْأَةِ شَيْءٌ عَلَى زَوْجِهَا مِنْ صَدَاقٍ أَوْ غَيْرِهِ وَيَكُونُ قَدْ أَعْطَاهَا بَعْضَهُ فَيَكْرَهُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا صَاحِبَهُ فَتَقُولُ الْمَرْأَةُ لِزَوْجِهَا مَا أَخَذْتُ مِنْكَ فَهُوَ لِي وَمَا بَقِيَ عَلَيْكَ فَهُوَ لَكَ وَأُبَارِئُكَ فَيَقُولُ الرَّجُلُ لَهَا فَإِنْ أَنْتِ رَجَعْتِ فِي شَيْءٍ مِمَّا تَرَكْتِ فَأَنَا أَحَقُّ بِبُضْعِكِ **شرح** البضع [illegible] **یعنی** روایت است از سماعه که راوی امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما السلام است گفت که پرسیدم امام را از مبارات که چگونه است آن پس امام گفت که مبارات آنست که باشد برای زن چیزی بر شوهرش از جمله مهر او غیر آن و باشد که بتحقیق داده باشد زن را بعض مهر [illegible] هر کدام از ایشان [illegible] پس گوید زن شوهرش را که آنچه گرفتم از تو پس آن از من است و آنچه باقی مانده بر تو پس آن از تو و مبارات کنم ترا پس گوید مرد زن را که پس اگر تو برگردی در چیزی از آنچه گذاشتی پس من سزاوارترم [illegible] **دوم حدیث** عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ الْمُبَارَاةُ يُؤْخَذُ مِنْهَا دُونَ الصَّدَاقِ وَالْمُخْتَلِعَةُ يُؤْخَذُ مِنْهَا مَا شِئْتَ أَوْ مَا تَرَاضَيَا عَلَيْهِ مِنْ صَدَاقٍ أَوْ أَكْثَرَ وَإِنَّمَا صَارَتِ الْمُبَارَاةُ يُؤْخَذُ مِنْهَا دُونَ الْمَهْرِ وَالْمُخْتَلِعَةُ يُؤْخَذُ مِنْهَا مَا شَاءَ لِأَنَّ الْمُخْتَلِعَةَ تَعْتَدِي فِي الْكَلَامِ وَتَتَكَلَّمُ بِمَا لَا يَحِلُّ لَهَا **شرح** مباراة [illegible] حاصل [illegible] **یعنی** روایت است از امام محمد باقر علیه السلام گفت که زنی که طلاق مبارات کرده گرفته میشود از او کمتر از مهر و زنی که طلاق خلع کرده گرفته میشود از او آنچه خواستی [illegible] که طلاق مبارات کرده گرفته میشود از او کمتر از مهر و زنی که طلاق خلع کرده گرفته میشود از او آنچه شوهر خواسته است برای اینکه زنی که طلاق خلع کرده تجاوز میکند در سخن و سخن میگوید آنچه حلال نمیشود برای آن زن **سوم حدیث** عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا بَارَأَتِ امْرَأَةٌ زَوْجَهَا فَهِيَ وَاحِدَةٌ وَهُوَ خَاطِبٌ مِنَ الْخُطَّابِ **شرح** روایت است از ابو الصباح کنانی که گفت که امام جعفر صادق علیه السلام گفت که اگر مبارات کند زنی شوهرش را پس آن مبارات یک طلاق است از جمله [illegible] و آن شوهر خواستگاری است از جمله خواستگاران یعنی که در عده رجوع نمیتواند کرد **چهارم حدیث** عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ امْرَأَةٍ قَالَتْ لِزَوْجِهَا لَكَ كَذَا وَكَذَا وَخَلِّ سَبِيلِي فَقَالَ هَذِهِ الْمُبَارَاةُ **شرح** [illegible] مبارات [illegible] جمع شده [illegible] **یعنی** روایت است از محمد بن مسلم گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از زنی که گفت شوهرش را که برای تست چنین و چنین و راه کن مرا پس امام گفت که این زن مبارات کرده شده میشود و خلع کرده شده نمیشود **پنجم حدیث** عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ الْمُبَارَاةُ تَقُولُ الْمَرْأَةُ لِزَوْجِهَا لَكَ مَا عَلَيْكَ وَاتْرُكْنِي أَوْ تَجْعَلُ لَهُ مِنْ قِبَلِهَا شَيْئاً فَيَتْرُكُهَا إِلَّا أَنَّهُ يَقُولُ فَإِنِ ارْتَجَعْتِ فِي شَيْءٍ فَأَنَا أَمْلَكُ بِبُضْعِكِ وَلَا يَحِلُّ لِزَوْجِهَا أَنْ يَأْخُذَ مِنْهَا إِلَّا الْمَهْرَ فَمَا دُونَهُ **شرح** المباراة [illegible]

پس منصوب [illegible] ستوانده بوده و خبر [illegible] که بعنوان [illegible] بحقیق [illegible] است
[illegible] در قول [illegible] پس منصوب [illegible] ستوانده [illegible] است [illegible]
یعنی روایتست از ابو بصیر از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت مبارات [illegible] که زن بشوهرش [illegible] آنچه [illegible]
در صورتی که چیزی [illegible] شوهر [illegible] باشد [illegible] در صورتی که [illegible] شوهر [illegible]
باشد پس [illegible] صورت [illegible] شوهر زن [illegible] پس اگر [illegible] پس [illegible]
[illegible] و حلال [illegible] برای شوهرش [illegible] آنچه [illegible] خلع [illegible]
صحیح است [illegible] **ششم حدیث** عن عبد الله بن سنان
عن ابي عبد الله عليه السلام قال المباراة تقول لزوجها لك ما عليك واتركني فتتركها قال قلت فيقول
لها فان ارتجعت في شيء فانا املك ببضعك قال نعم **شرح** روایتست از عبد الله بن سنان از امام جعفر صادق علیه السلام گفت
که زنی که مبارات کند میگوید بشوهرش [illegible] مبارات [illegible] پس [illegible] گفتم که
آیا [illegible] اگر [illegible] پس [illegible] امام گفت که آری **هفتم حدیث** عن محمد بن اسمعیل
قال سألت ابا الحسن الرضا عليه السلام عن المرأة تباري زوجها او تختلع منه بشاهدين على طهر من
غير جماع هل تبين منه فقال اذا كان ذلك على ما ذكرت فنعم قال قلت له قد روي لنا انها لا تبين
منه حتى يتبعها الطلاق قال ليس ذلك اذا خلع فقلت تبين منه قال نعم **شرح** [illegible]
[illegible] مبارات [illegible]
[illegible] مبارات و اختلاع
[illegible]
[illegible]
[illegible] طلاق [illegible]
[illegible] خلع [illegible]
[illegible] مبارات [illegible] حکم [illegible]
[illegible] شرایع [illegible]
[illegible] طلاق [illegible] احادیث باب الخلع والمباراة

در جانب [illegible]

فليس ذلك اذا خلعا

[illegible]

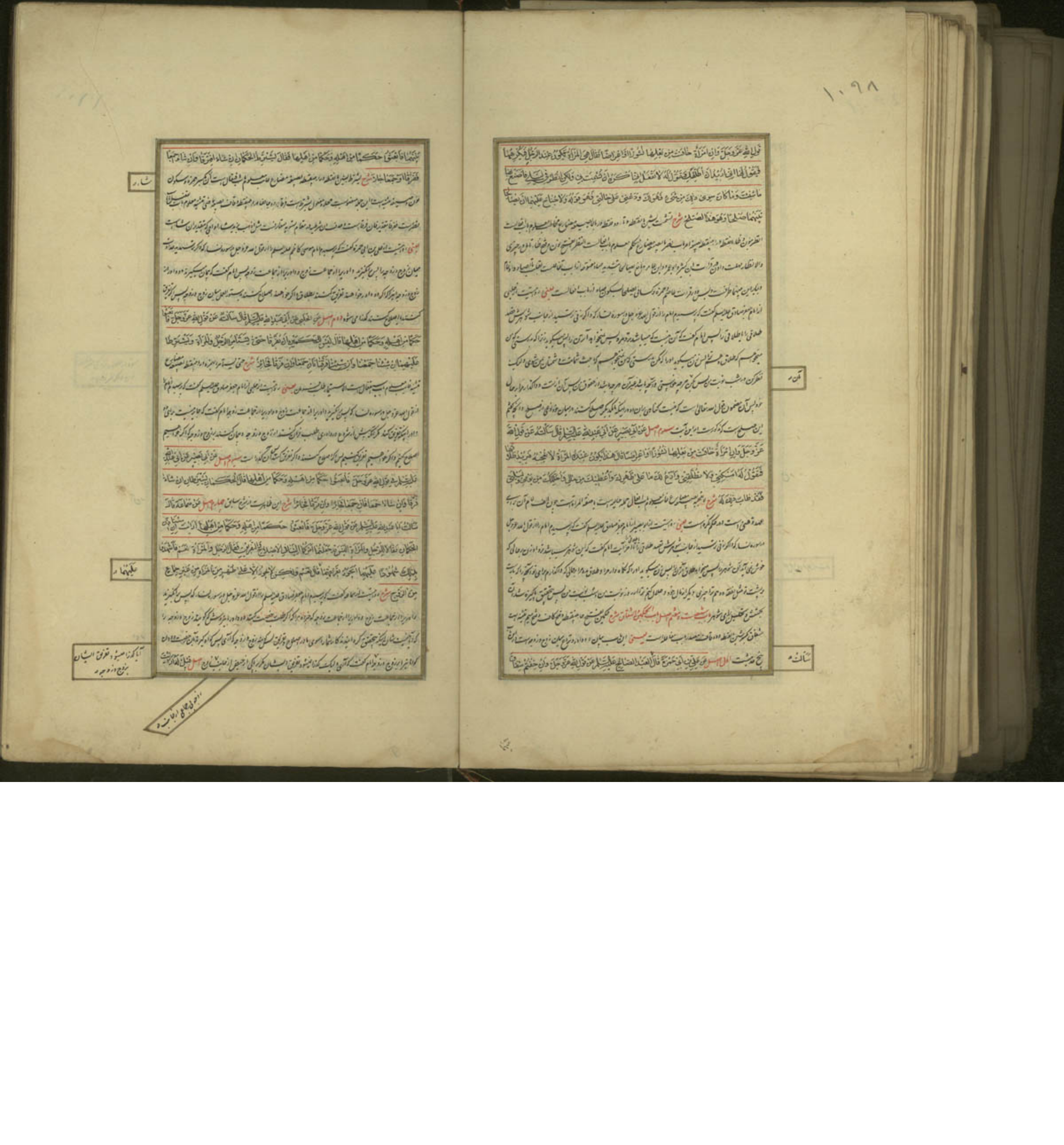
شعرا است [illegible] است [illegible]
است [illegible] **یعنی** روایتست از محمد بن اسمعیل [illegible]
پرسیدم امام رضا علیه السلام را از زنی که مبارات میکند شوهرش را یا خلع میکند [illegible] از حیض بی جماع [illegible]
جدا میشود از شوهر پس امام گفت که چون [illegible] مبارات [illegible] امام [illegible]
[illegible] طلاق [illegible] امام گفت [illegible]
روایت کرده شده [illegible] خلع [illegible] از شوهر [illegible] مبارات و خلع [illegible] اتباع طلاق امام گفت [illegible] **هشتم حدیث**
عن عبد الرحمن بن الحجاج قال سألت ابا عبد الله عليه السلام هل يكون خلع او مباراة الا بطهر فقال لا يكون
الا بطهر **شرح** روایتست از عبد الرحمن بن حجاج که گفت پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را که آیا میباشد خلع یا مبارات مگر [illegible]
از حیض پس امام گفت [illegible] از حیض [illegible] طلاق [illegible] صحیح است
نهم حدیث عن محمد بن مسلم عن ابي عبد الله عليه السلام قال لا طلاق ولا خلع ولا مباراة الا على طهر من غير
جماع [illegible] **شرح** [illegible] طلاق [illegible]
در [illegible] مبارات موافق حدیث [illegible]
روایتست از محمد بن مسلم از امام جعفر صادق علیه السلام گفت [illegible] طلاق [illegible] مبارات [illegible] از حیض [illegible]
جماع [illegible] **دهم حدیث** عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر عليه السلام قال لا طلاق ولا خلع ولا مباراة
ولا خيار الا على طهر من غير جماع **شرح** مضمون این [illegible] **باب عدة المختلعة**
والمباراة ونفقتها وسكناها **شرح** [illegible]
[illegible] **اول حدیث** عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام قال عدة المختلعة مثل عدة المطلقة وخلعها طلاقها
شرح روایتست از ابو بصیر از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که عده مختلعه [illegible] مطلقه است و خلع او طلاق است [illegible]
خلع [illegible] طلاق است [illegible] طلاق [illegible] **دوم حدیث** عن الحلبي عن
ابي عبد الله عليه السلام قال لا سكنى للمختلعة **شرح** [illegible]
[illegible]
[illegible] المطلقة [illegible] **یعنی** [illegible]
از حلبی از امام جعفر صادق علیه السلام گفت [illegible] مختلعه [illegible] **سوم حدیث** عن الحلبي عن ابي عبد الله عليه السلام

آنچه [illegible]

قال المختلعة لا تمتّع شرح این ظاهر است از شرح حدیث سابق چهارم اصل عن زرارة قال سألت ابا جعفر
علیه السلم عن عدة المختلعة کم هی قال عدة المطلقة ولتعتدّ فی بیتها والمبارأة بمنزلة المختلعة
شرح روایت از زرارة گفت که پرسیدم امام محمد باقر علیه السلم را از عدهٔ مختلعه که چیست آن گفت موافق عدهٔ مطلقه است
و باید که عده نگاه دارد در خانهٔ خود نه در خانهٔ شوهرش و مباراة کرده شده مثل مختلعه است پنجم اصل عن عبد الله بن
سنان عن ابی عبد الله علیه السلم قال عدة المختلعة عدة المطلقة وخلعها طلاقها قال وسألته هل تمتّع
بشیء قال لا شرح روایت از عبد الله بن سنان از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که عدهٔ مختلعه مثل عدهٔ مطلقه است و
خلع او طلاق اوست راوی گفت که پرسیدم امام را که آیا بهره مند کرده میشود بچیزی گفت که نه ششم اصل عن داود بن
سرحان عن ابی عبد الله علیه السلم قال فی المختلعة قال عدتها عدة المطلقة وتعتدّ فی بیتها والمختلعة
بمنزلة المبارأة شرح روایت از داود بن سرحان از امام جعفر صادق علیه السلم امام سخن گفت در مختلعه گفت
که عدهٔ او مثل عدهٔ مطلقه است و عده نگاه میدارد در خانهٔ خود نه در خانهٔ شوهر و مختلعه مانند مبارات کننده است
در اینکه در غیر خانهٔ شوهر عده نگاه میدارد بدانکه این حکم تشبیه مذکور در حدیث چهارم است اظهر و صحیحتر زیرا که هر کدام
از مختلعه و مباراة سزاوارتر است از دیگری بنگاه داشتن عده در غیر خانهٔ شوهر اعتبار یا مختلعه اعتبار نسبت
کراهت او از شوهرش چنانچه ظاهر شد در حدیث اول از باب الخلع که باب شصت و سوم است و اما مباراة باعتبار کراهت
شوهر از او اگر چه کراهت او از شوهر کمتر باشد از کراهت مختلعه از شوهر چنانچه ظاهر شد در حدیث چهارم از باب سابق
هفتم اصل عن سماعة عن ابی عبد الله علیه السلم قال المختلعة لا سکنی لها ولا نفقة شرح روایت
از سماعه از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که زنی که طلاق خلعی صحیح کرده شده نیست شایستگی او را در خانهٔ زوج برای او و نه نفقه
از مال زوج بنا بر اینکه طلاق او رجعی نیست هشتم اصل عن ابی البختری عن ابی عبد الله علیه السلم قال قال امیر المؤمنین
صلوات الله علیه وآله لکل مطلقة متعة الا المختلعة فانها اشترت نفسها شرح روایت
از حفص بن البختری از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که گفت امیر المؤمنین صلوات الله علیه وآله که برای هر مطلقه بهره مند
کردن هست مگر مختلعه چه در سنی که او خرید نفس خود را بدادن مال بدانکه از این تعلیل ظاهر میشود که مباراة کننده
در حکم مختلعه است و بیان متعهٔ مطلقه شد در احادیث باب متعة المطلقة که باب سی و نهم است نهم اصل عن ابی بصیر
عن ابی عبد الله علیه السلم قال سألته عن رجل اختلعت منه امرأته أیحلّ له أن یخطب اختها من قبل
أن تنقضی عدة المختلعة قال نعم قد برئت عصمتها منه ولیس له علیها رجعة شرح روایت از

ابو بصیر از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که پرسیدم امام را از مردی که طلاق خلعی گرفت از او زنش آیا حلال میشود او را
اینکه خواستگاری کند خواهر زنش را پیش از انقضای عدهٔ مختلعه امام گفت که آری چنان است برای آنکه بتحقیق جدا شد نگاه داشتن او
از شوهر و نیست شوهر را بر او رجوع ابتدائی باب شصت و ششم اصل باب النشوز شرح النشوز بضم نون و شین و سکون واو
و زای نقطه دار مصدر باب نصر و ضرب قصد مرد طلاق زن را و سر باز زدن زن از فرمان شوهر و مراد اینجا معنی اول است یعنی
این باب بیان قصد مرد طلاق زن است و این باب سه حدیث است اول اصل عن علی بن ابی حمزة قال سألت
ابا عبد الله علیه السلم عن قول الله عز وجل وان امرأة خافت من بعلها نشوزا او اعراضا فقال اذا کان کذلک
فهمّ بطلاقها فتقول له امسکنی وادع بعض ما علیک واحلّلک من یومی ولیلتی حلّ له ذلک و
لا جناح علیهما شرح در سورهٔ نساء چنین است وان امرأة خافت من بعلها نشوزا او اعراضا فلا جناح علیهما
ان یصلحا بینهما صلحا والصلح خیر واحضرت الانفس الشح وان تحسنوا وتتقوا فان الله کان بما تعملون خبیرا از جملهٔ
احتمالات این آیت این است که اعراض اینجا عبارت است از طلاق پس او اعراضا برای بیان این است که خوف زن از
شوهرش که باعث جواز صلح است دو قسم است اول خوف اینکه قصد طلاق کند دوم خوف ایقاع طلاق بعد از
علم بتحقق مرجح قصد طلاق بصلحا چه سبب معلوم باب افعال است پنهان طرف بصلحا است یا مفعول به بصلحا است و بنابر اول
منها احتراز است از اصلاح بتوسط دیگران مثل تحکیم در آیت سورهٔ نساء است که فابعثوا حکما من اهلها و بنابر دوم منها
بمعنی ارتباط است الف لام الصلح برای عهد خارجی است و عبارت است از صلح بی توسط دیگران پس مفضل علیه صلح بتوسط دیگران است
و احضرت الانفس الشح برای بیان جواز مفضل علیه است فی الجمله بیان اینکه گاهی شح انفس صلح بی توسط دیگران را مانع
میشود پس صلح بتوسط دیگران بهتر خواهد بود خطاب در ان تحسنوا وتتقوا متوجه دیگران است و برای بیع بشارت از جانب
کبری و از اسطه و توسط در وقت توسط میان زن و شوهر برای اصلاح ضمیر مستتر در کان راجع بزوجیت مشار الیه کذلک
بودن زوج بر روشی است که زن از نشوز او یا اعراض او ترسید بجوف علت و صیغهٔ ماضی باب سوم مضاعف است
فاء در فقالت ... است امسکنی بصیغهٔ امر باب افعال است و او در وادع حالیه است پس از ... عطف بر ... است
روایت از علی بن ابی حمزه گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلم را از قول الله عز وجل در سورهٔ نساء که و اگر زنی ترسید
از جانب شوهرش قصد طلاق را یا طلاق را پس امام گفت که چون شوهر خواسته باشد چنان پس قصد کند بطلاق زن پس زن گوید
او را که نگاه دار مرا بر حالی که واگذارم بعض آنچه را که بر تست و حلال کنم ترا از نوبت خود و شب نوبت خود حلال میشود برای شوهر
آنچه زن واگذاشت و حلال کرد و نیست گناهی بر ایشان دوم اصل عن الحلبی عن ابی عبد الله علیه السلم قال سألته عن

حل اجرای شرط است د



[illegible] قال أحد الحكمين فرّقت بينهما وقال الآخر لم أفرّق بينهما فقال لا يكون تفريق حتى يجتمعا جميعا

جميعا على التفريق فإذا اجتمعا على التفريق جاز تفريقهما **ش** [illegible]

[illegible]

[illegible] **الخامس مجهول** عن محمد بن مسلم عن أحدهما عليهما السلام

قال سألته عن قول الله عز وجل فابعثوا حكما من أهله وحكما من أهلها قال ليس للحكمين أن يفرّقا

حتى يستأمرا **ش** [illegible] **باب المفقود** **ش** [illegible]

[illegible]

[illegible] **الأول حسن** عن الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام أنه سئل عن المفقود فقال المفقود إذا مضى له أربع

سنين بعث الوالي أو يكتب إلى الناحية التي هو غائب فيها فإن لم يوجد له أثر أمر الوالي وليّه

أن ينفق عليها فما أنفق عليها فهي امرأته قال قلت فإنها تقول إني أريد ما تريد النساء قال ليس ذاك

لها ولا كرامة فإن لم ينفق عليها وليّه أو وكيله أمره أن يطلقها فكان ذلك عليها طلاقا

واجبا **ش** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حدیث [illegible] **حسن** [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **الثاني مجهول** عن بريد بن معاوية قال سألت أبا عبد الله عليه السلام

عن المفقود كيف تصنع بامرأته قال ما سكتت عنه وصبرت يُخلّى عنها فإن هي رفعت أمرها إلى الوالي

أجّلها أربع سنين ثم يكتب إلى الصقع الذي فقد فيه فليسأل عنه فإن خُبّر عنه بحياة صبرت

وإن لم يُخبر عنه بحياة حتى تمضي الأربع سنين دعا ولي الزوج المفقود فقيل له هل للمفقود مال فإن

كان له مال أنفق عليها حتى تعلم حياته من موته **ش** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **صحيح** [illegible]

[illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

زن [illegible] **أصل** وإن لم يكن له مال قيل للولي أنفق عليها فإن فعل

فلا سبيل لها إلى أن تتزوج ما أنفق عليها وإن أبى أن ينفق عليها أجبره الوالي على أن يطلق تطليقة

في استقبال العدة وهي طاهر فيصير طلاق الولي طلاق الزوج فإن جاء زوجها من قبل أن تنقضي

عدتها من يوم طلقها الولي فبدا له أن يراجعها فهي امرأته وهي عنده على تطليقتين وإن انقضت العدة

قبل أن يجيء أو يراجع فقد حلّت للأزواج ولا سبيل للأول عليها **ش** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **حسن** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

شوهر [illegible] مفقود [illegible]
زن واگر خبر داده [illegible]

برای شوهران وکر [illegible] راه کفتکو برای شوهر اول بر آن زن سوم حدیث عن ابی الصباح الکنانی عن ابی
عبد الله علیه السلام فی امرأة غاب عنها زوجها اربع سنین ولم ینفق علیها ولا تدری احی هو ام
میت أیجبر ولیه علی ان یطلقها قال نعم وان لم یکن له ولی طلقها السلطان قلت فان قال
الولی انا انفق علیها قال فلا یجبر علی طلاقها قال قلت أرأیت ان قالت انا ارید ما ترید النساء
ولا اصبر ولا اقعد کما انا قال لیس لها ذلک ولا کرامة اذا انفق علیها شرح روایت از
ابو الصباح الکنانی از امام جعفر صادق علیه السلام در زنی که غایب شد از او شوهرش در چهار سال قمری و انفاق نکرد
بر آن زن و دانسته نمیشود که آیا زنده است او یا مرده است آیا مجبور میشود ولی او بر اینکه طلاق دهد آن زن را امام گفت که
آری و اگر نباشد او را ولی طلاق میدهد آن زن را حاکم گفتم که پس اگر گوید ولی که من انفاق میکنم بر آن زن چگونه میشود امام
گفت که پس ولی مجبور نمیشود بر طلاق آن زن راوی گفت که گفتم که خبر ده مرا که اگر آن زن گوید که من میخواهم آنچه را که میخواهند
زنان و صبر نمیکنم و نمی نشینم چنانچه هستم چگونه میشود امام گفت که نیست زن را آن تسلط و نیست رعایتی آن زن را چون انفاق
کرده شود بر آن زن چهارم حدیث عن سماعة قال سألته عن المفقود فقال ان علمت انه فی ارض فهی منتظرة
له ابدا حتی یأتیها موته او یأتیها طلاقه وان لم تعلم این هو من الارض کلها ولم یأتها منه
کتاب ولا خبر فانها تأتی الامام فیأمرها ان تنتظر اربع سنین فیطلب فی
الارض شرح روایت از سماعه که راوی امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما السلام است گفت که پرسیدم امام را از
مفقود پس امام گفت که اگر آن زن داند که او در سرزمینی است پس او انتظار کشنده است او را همیشه تا اینکه آید او را خبر
مرگ مفقود یا آید او را خبر طلاق مفقود و اگر نداند که در کجاست مفقود از جمله زمین تمامش و نیاید آن زن را از جانب شوهر
مکتوبی و نه خبری پس بدرستی که آن زن می آید نزد امام پس امام امر میکند او را باینکه انتظار کشد در چهار سال قمری پس مفقود
طلب کرده میشود در روی زمین پنجم حدیث فان لم یقدر له اثر حتی تمضی الاربع سنین امرها ان تعتد اربعة
اشهر وعشرا ثم تحل للازواج فان قدم زوجها بعد ما تنقضی عدتها فلیس له علیها رجعة
وان قدم وهی فی عدتها اربعة اشهر وعشرا فهو املک برجعتها شرح قدم [illegible] حتی
غایب معلوم باب علم است [illegible] واو در وهی حالیه است اربعة اشهر وعشرا در دوم منصوب بحکایت لفظ
قرآنست در سوره بقره که یتربصن بانفسهن اربعة اشهر وعشرا یعنی پس اگر دانسته نشود برای مفقود اثری تا اینکه بگذرد آن
چهار سال امام امر میکند زن را باینکه عده وفات نگاه دارد در چهار ماه و ده شبانه روز بعد از آن حلال میشود برای شوهران

دیگر پس اگر آید شوهرش جدا از آخر شدن عده او پس نیست برای او بر آن زن برگردانیدنی و اگر آید بر حالی که آن زن در عده
خود است که چهار ماه و ده شبانه روز است پس او سزاوارتر است به برگردانیدن آن زن اگر خواهد و باید که جمع میان احادیث
و احادیث امر طلاق بیکی از دو وجه است اول اینکه امام مخیر باشد میان امر طلاق و میان امر عده وفات پس بر مقتضای مصلحت
وقت عمل کند دوم اینکه امر عده وفات مخصوص صورتی باشد که زن [illegible] مثل صحیحه [illegible] و غیر
و حمل بهار امر الطلاق مخصوص صورتی باشد که زن عده طلاق داشته باشد و الله اعلم باب شصت و نهم اصل باب المرأة
یبلغها موت زوجها او طلاقه فتعتد ثم تتزوج فیجیء زوجها شرح یبلغها [illegible] مضارع
غایب معلوم [illegible] صفت المرأة است چون المرأة اسم آن برای عهد ذهنی است و در حکم نکره است تتزوج [illegible] مضارع
غایب معلوم باب تفعل بحذف یک تاء و مجهول باب تفعل [illegible] یعنی این باب بیان زنی است که میرسد باو خبر مرگ شوهرش
یا خبر طلاق آن زن پس عده نگاه میدارد و بعد از آن شوهر میکند پس می آید شوهرش در این باب پنج حدیث است اول حدیث عن
زرارة عن ابی جعفر علیه السلام قال اذا نعی الرجل الی اهله او اخبروها انه طلقها فاعتدت ثم تزوجت فجاء
زوجها الاول فان الاول احق بها من هذا الاخر دخل بها الاول او لم یدخل بها شرح [illegible]
غایب مجهول باب منع است فاعل محذوف [illegible] بفتح نون و سکون عین آوردن خبر مرگ کسی [illegible]
[illegible] جمع مذکر غایب باب [illegible] جمع مردان است [illegible]
[illegible] روایت است از زراره از امام محمد باقر علیه السلام گفت که چون آورده شود
خبر مرگ مرد بسوی زنش یا مردمان خبر دادند زنش را که مرد طلاق داده او را پس آن زن عده نگاه داشت بعد از آن شوهر کرد پس آمد
شوهر اولش پس بدرستی که شوهر اول سزاوارتر است بآن زن از این شوهر دوم خواه شوهر دوم جماع کرده باشد با او
یا جماع نکرده باشد [illegible] از شوهر دوم [illegible] بسبب آنچه حلال [illegible] آن زن امام گفت که [illegible] برای شوهر
دوم اینکه [illegible] دوم حدیث عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام قال سألته عن رجلین
شهدا علی رجل غائب عند امرأته انه طلقها فاعتدت المرأة وتزوجت ثم ان الزوج الغائب
قدم فزعم انه لم یطلقها واکذب نفسه احد الشاهدین فقال لا سبیل للاخیر علیها ویؤخذ
الصداق من الذی شهد فیرد علی الاخیر والاول املک بها وتعتد من الاخیر ولا یقربها الاول
حتی تنقضی عدتها شرح روایت از محمد بن مسلم از امام محمد باقر علیه السلام گفت که پرسیدم امام را از دو مرد که گواهی
دادند بر مردی غایب نزد زنش که او طلاق داده زنش را پس عده نگاه داشت آن زن و شوهر کرد بعد از آن مدتی که آن شوهر غایب

الاخیر دخل بها او لم یدخل بها
ولها من الاخیر المهر بما استحل
من فرجها قال فلیس للاخیر

پس رجوع کرد گواه طلاق ... [illegible] ... پس امام گفت ... [illegible] ... شوهر دوم را

[illegible] ... مهر شوهر دوم ... [illegible] ... مهر بر شوهر دوم و شوهر اول ... [illegible]

... [illegible] ... سوم اصل عن محمد بن قیس قال سألت

ابا جعفر علیه السلام عن رجل حسب اهله انه قد مات او قتل فنكحت امرأته وتزوجت سريته فولدت كل

واحدة منهما من زوجها فجاء زوجها الاول ومولى السرية قال فقال يأخذ امرأته فهو احق بها ويأخذ سريته

وولدها او يأخذ عوضا من ثمنه شرح ... [illegible] ... امام محمد باقر علیه السلام ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... چهارم اصل عن ابی بصیر ... عن ابی عبد الله علیه السلام ... [illegible]

[illegible]

لذت برد ... امام را کس آبستن شده ... و از زن غسل ... گفت که پس امام گفت که اگر
زن ... [illegible] ... که آیا پس ... [illegible]
... [illegible] ... پس امام گفت که ... [illegible] ... حکم ... [illegible]
... [illegible] ... باب ... شرح ... [illegible]
... [illegible] ... رسیده ... [illegible]

اصل سئل ابو ابراهیم علیه السلم عن المرأة یکون لها زوج و قد اصیب فی عقله من بعد ما تزوجها او
عرض له جنون فقال لها ان تنزع نفسها عنه ان شائت شرح ... [illegible]
معلوم ... [illegible] ... امام موسی کاظم علیه السلم ... [illegible]
... [illegible] ... پس امام گفت که ... [illegible]
... [illegible] ... باب طلاق السنة ... [illegible] ... باب
... [illegible] ... اصل باب الظهار شرح الظهار ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... یعنی ... [illegible]
... [illegible] ... است اول اصل عن حمران عن ابی جعفر علیه السلم قال
ان امیر المؤمنین علیه السلم قال ان امرأة من المسلمین اتت رسول الله صلی الله علیه و آله فقالت یا رسول الله
ان فلانا زوجی قد نثرت له بطنی و اعنته علی دنیاه و آخرته فلم یر منی مکروها و انا
اشکوه الی الله و الیک قال فما تشکینه قالت انه قال لی الیوم انت علی کظهر امی و قد
اخرجنی من منزلی فانظر فی امری شرح حمران ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

تدبیحت ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... از امام محمد باقر علیه السلم گفت که ... [illegible]
امیر المؤمنین علیه السلم گفت که ... [illegible] ... رسول الله صلی الله علیه و آله ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
در کار من اصل فقال رسول الله صلی الله علیه و آله ما انزل الله علی کتابا اقضی به بینک و بین
زوجک و انا اکره ان اکون من المتکلفین فجعلت تبکی و تشتکی ما بها الی الله و الی رسوله صلی الله
علیه و آله و انصرفت فسمع الله محاورتها لرسوله فی زوجها و ما شکت الیه شرح ظاهر
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
در حق شوهر خود ... [illegible] ... اصل فانزل الله عز و جل بذلک قرآنا بسم الله الرحمن الرحیم
قد سمع الله قول التی تجادلک فی زوجها و تشتکی الی الله و الله یسمع تحاورکما یعنی محاورتها
برسول الله صلی الله علیه و آله فی زوجها ان الله سمیع بصیر الذین یظاهرون منکم من نسائهم

ما هنّ امهاتهم ان امهاتهم الا اللائي ولدنهم وانهم ليقولون منكرا من القول وزورا وان الله

لعفوّ غفور شرح یعنی [illegible]

[illegible] فصل

رسول الله صلى الله عليه وآله الى المرأة فاتته فقال لها جيئيني بزوجك فاتته به فقال له اقلت لامرأتك

هذه انت علي حرام كظهر امي قال قد قلت لها ذلك فقال رسول الله صلى الله عليه وآله قد انزل الله فيك

وفي امرأتك قرآنا شرح [illegible]

[illegible] فصل فقرأ عليه ما انزل الله من قوله

قد سمع الله قول التي تجادلك في زوجها الى قوله ان الله لعفو غفور فضم امرأتك اليك فانك قد قلت منكرا

من القول وزورا قد عفا الله عنك وغفر لك فلا تعد فانصرف الرجل وهو نادم على ما قال لامرأته

شرح [illegible]

[illegible] فصل وكره الله ذلك للمؤمنين بعد فانزل الله

عز وجل والذين يظاهرون من نسائهم ثم يعودون لما قالوا يعني ما قال الرجل الاول لامرأته انت علي

حرام كظهر امي قال فمن قالها بعد ما عفا الله وغفر للرجل الاول فان عليه تحرير رقبة من قبل ان يتماسا

يعني مجامعتها ذلكم توعظون به والله بما تعملون خبير فمن لم يجد فصيام شهرين متتابعين

من قبل ان يتماسا فمن لم يستطع فاطعام ستين مسكينا شرح [illegible]

است ه باشد

جئنی

شوهر را کس گفت ه

[illegible] فصل

عتق رقبة من ظاهر قبل ان يتماسا هذا وقال ذلك لتؤمنوا بالله ورسوله وتلك حدود الله فجعل الله عز وجل

هذا حد الظهار قال حمران قال ابو جعفر عليه السلام لا يكون ظهار في يمين ولا في اضرار ولا في غضب

ولا يكون ظهار الا على طهر بغير جماع بشهادة شاهدين مسلمين شرح [illegible]

[illegible] دوم فصل عن جميل بن دراج عن ابي عبد الله عليه السلام قال لا طلاق الا ما اريد به الطلاق ولا ظهار

الا ما اريد به الظهار شرح [illegible]

[illegible] سوم فصل عن زرارة قال سألت

عن ابی جعفر علیه السلام عن الظهار فقال هو من کل ذی محرم امّ او اخت او عمّة او خالة ولا یکون الظهار
فی یمین قلت فکیف قال یقول الرجل لامرأته وهی طاهر فی غیر جماع انتِ علیّ حرام مثل ظهر امّی
او اختی وهو یرید بذلک الظهار **شرح** روایت است از زراره که گفت که پرسیدم امام محمد باقر علیه السلام را از ظهار پس امام گفت
که آن نسبت به محرمی است که صاحب حرمت باشد که مادر او خواهر او عمه یا خاله است مثلا و نمی‌باشد ظهار موجب کفاره در قسم گفتم
که پس چگونه است امام گفت که میگوید مرد زنش را در حالی که زن پاک از حیض است بی جماع که تو بر من حرامی مثل پشت مادر من یا خواهر من
در حالی که اراده و قصد بکند آن انشای ظهار را **چهارم اصل** عن رجل قال قلت لابی الحسن علیه السلام انی قلت لامرأتی انتِ
علیّ کظهر امّی ان خرجتِ من باب الحجرة فخرجت فقال لیس علیک شیء فقلت انی قوی علی ان اکفّر فقال
لیس علیک شیء فقلت انی قوی علی ان اکفّر رقبة ورقبتین قال لیس علیک شیء قویت او لم تقو
شرح روایت از مردی که گفت که گفتم امام موسی کاظم علیه السلام را که بدرستی که من گفتم زن خود را که تو بر من مانند پشت مادر منی اگر بیرون
روی از در حجره پس بیرون رفت پس امام گفت که نیست بر تو چیزی از کفاره پس گفتم که بدرستی که من توانایم بر اینکه کفاره دهم پس امام گفت که
نیست بر تو چیزی پس گفتم بدرستی که من توانایم بر اینکه کفاره دهم یک بنده و دو بنده را امام گفت که نیست بر تو چیزی خواه توانا
باشی و خواه نباشی **پنجم اصل** ابن فضال عمن اخبره عن ابی عبد الله علیه السلام قال لا یکون الظهار الا علی مثل موضع الطلاق
شرح روایت کرد حسن بن علی بن فضال از کسی که خبر داده او را از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که نمی‌باشد ظهار موجب کفاره مگر مانند
جای طلاق صحیح مراد آنست که شروط صحت طلاق معتبر است در وجوب کفاره ظهار **ششم اصل** عن عبد الله بن المغیرة قال
تزوّج حمزة بن حمران ابنة بکیر فلما کانت اللیلة التی ادخلها علیه قلن له النساء انت لا تبالی
الطلاق ولیس هو عندک بشیء ولسنا ندخلها علیک حتی تظاهر من امهاتک او لادک ففعل فذکر
ذلک لابی عبد الله علیه السلام فامره ان یقربهنّ **شرح** ادخلن بصیغه مجهول از باب افعال است ... بتوسط ...
مرفوع بدل ... است ... **یعنی** روایت است از عبد الله بن مغیره ... گفت که
که حمزة بن حمران دختر بکیر را به زنی خواست ... در شبی که داخل کنند دختر بکیر را گفتند زنان ... که تو پروا نداری از طلاق
و نیست طلاق نزد تو چیزی ... و ما داخل نمی‌کنیم دختر را بر تو مگر آنکه ظهار کنی از کنیزان خاصه خود
راوی گفت که پس حمزه ظهار کرد پس ... آنرا برای امام جعفر صادق علیه السلام پس امام امر کرد او را اینکه جماع کند کنیزان خاصه خود را بی کفاره
چرا اینکه آن ظهار ... **هفتم اصل** عن عبد الله بن المغیرة قال تزوّج حمزة بن حمران ابنة بکیر
فلما اراد ان یدخل بها قال له النساء لنا ندخلها علیک حتی تحلف لنا ولسنا نرضی ان تحلف لنا بالعتق

لانک لا تراه شیئاً ولکن احلف لنا بالظهار وظاهر من امهات اولادک وجواریک فظاهر منهن ثم ذکر
ذلک لابی عبد الله علیه السلام فقال لیس علیک شیء ارجع الیهن **شرح** ... مسلوم ... است
... بیت ... فی المدینة ...
... سیوم ... طلاق ... آزاد ...
... ظهار ... آنچه ... طلاق
... **یعنی** روایت است از عبد الله بن مغیره گفت که حمزة بن حمران دختر بکیر را پس ... که اراده کرد که
داخل کند ... گفتند ... که داخل کنیم دختر را بر تو مگر آنکه ... طلاق ... راضی نیستیم
اینکه پیمان کنی برای ما بآزادی بنده ... پیمان برای ظهار و ظهار کن از کنیزان خاصه خود
و سایر کنیزان خود پس حمزه ظهار کرد از کنیزان بعد از آن مذکور کرد آنرا برای امام جعفر صادق علیه السلام امام گفت که
نیست بر تو چیزی از کفاره برگرد بسوی کنیزان خود **هشتم اصل** عن صفوان عن ابی الحسن علیه السلام قال سألته
عن الرجل یصلّی الصلوة او یتوضأ فیشک فیها بعد ذلک فیقول انه اعاد الصلوة او اعاد
الوضوء فامرأته علیه کظهر امه ویحلف علی ذلک بالطلاق فقال هذا من خطوات الشیطان

خطوات

لیس علیه شیء **شرح** ... موضع ضمیر ... حکایت ... حکمیت برای احتراز از
... خطوات ... بضم ... و ... و در بعض نسخ بفتح خا و فتح طا
... **یعنی** روایت است از صفوان از امام رضا علیه السلام یا امام موسی کاظم علیه السلام گفت که پرسیدم امام
از مردی که ... نماز را یا وضو ... پس شک میکند در نماز ... بعد از فارغ شدن و اعاده میکند پس میگوید که
اگر اعاده کنم نماز را یا اعاده کنم وضو را پس زنش ... و قسم ... بر آن عمل بطلاق زنش ...
که میگوید که اگر اعاده کنم زنش مطلقه باشد پس امام گفت که این از جمله کامهای شیطانست نیست بر او چیزی از ظهار
و طلاق **نهم اصل** عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام قال سمعته یقول جاء رجل الی رسول الله صلی الله
علیه وآله فقال یا رسول الله ظاهرت من امرأتی قال اذهب فاعتق رقبة قال لیس عندی قال اذهب
فصم شهرین متتابعین قال لا اقوی قال اذهب فاطعم ستین مسکیناً قال لیس عندی قال فقال
رسول الله صلی الله علیه وآله انا اتصدق عنک فاعطاه تمراً لاطعام ستین مسکیناً فقال اذهب
فتصدق به فقال والذی بعثک بالحق ما اعلم بین لابتیها احداً احوج الیه منی ومن عیالی قال فاذهب

۱۱۱۲

وكُلْ وأطعم عيالك شرح الابه بالف و تخفیف ... سنگستان ... بعید است که دو سنگستان

از دو طرف مدینه آن کرده بیتی روایت است از ابو بصیر از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که شنیدم از امام میگفت که آمد

مردی بسوی رسول الله صلی الله علیه و آله پس گفت که ای رسول الله ظهار کردم از زن خود گفت که برو پس آزاد کن بنده را

گفت که نیست نزد من گفت که برو پس روزه دار دو ماه پی در پی را گفت که توانایی ندارم گفت که برو پس بخوران

شصت مسکین را گفت که نیست نزد من امام گفت که پس گفت رسول الله صلی الله علیه و آله که من تصدق میکنم از جانب

تو پس دادش قدری از خرما برای خورانیدن شصت مسکین پس گفت که برو پس تصدق کن آن خرما را پس آمد گفت که قسم

بکسی که فرستاده ترا بحق که نمیدانم در میان دو سنگستان هیچ کسی را که محتاجتر باشد بسوی آن خرما از من و از عیال من گفت

که پس بگیر و بخوران عیال را دوم اصل عن جميل بن درّاج قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام الرجل يقول

لامرأته أنت عليّ كظهر عمّته او خالته قال هو الظهار وسألته عن الظهار متى يقع على

صاحبه الكفارة فقال اذا اراد ان يواقع امرأته قلت فان طلّقها قبل ان يواقعها أعليه كفارة

قال لا سقطت عنه الكفارة شرح روایت است از جمیل بن دراج گفت که گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که مرد

میگوید زنش را که تو بر من مانند پشت عمه و یا خاله ای امام گفت که آن ظهار است و پرسیدم امام را از ظهار که چه وقت

واجب میشود بر صاحبش کفاره پس گفت که چون خواهد که جماع کند زنش را گفتم که پس اگر طلاق دهد زنش را پیش از آنکه

جماع کند او را آیا بر اوست کفاره امام گفت که نه ساقط شد از او کفاره اصل قلت فان صام بعضا فمرض فأفطر

أيستقبل أم يتمّ ما بقي عليه فقال ان صام شهرا فمرض استقبل وان زاد على الشهر الآخر يوما

او يومين بنى على ما بقي قال وقال الحرّة والمملوكة سواء غير انّ على المملوك نصف ما على

الحرّ من الكفارة وليس عليه عتق ولا صدقة انما عليه صيام شهر شرح الآخر بفتح خا و کسر را

باللفظ منصوب مفعول زاد است یا عطف ... الا مرست بنی علی ما بقی همینست که باقی مانده را میکند و ...

... پس اعاده آنچه کرده نمیکند و الا ظاهر است که ... بجای علی ما بقی آنچه گذشت در نظر این

در کتاب الصیام در حدیث اول باب من وجب علیه صوم شهرین ... آخر کتاب پنجاه و ششم است و در نسخ الحرة و المملوکة

با ... است و ظاهر سیاق ... غیر منصوب ... بیتی گفتم که پس اگر روزه گرفت بعضی را پس بیمار

شد پس افطار کرد آیا از سر میگیرد یا تمام میکند آنچه را که باقی مانده بر او پس امام گفت که اگر روزه گرفت یکماه پس بیمار شد

از سر میگیرد ... از یکماه و اگر زیاد کرد بر یکماه دیگر یا روزی ... بنا میگذارد ... خود را

...

برآنچه اینجا مذکور راوی گفت که امام گفت که آزاد و بنده برابرند سوای اینکه بر بنده نصف چیزیست که بر آزاد است از کفاره

و نیست بر بنده آزاد کردن و نه صدقه و مساکین چیزی نیست که بر بنده است روزه یکماه یازدهم اصل عن اسحاق بن عمار قال سألت

ابا ابراهيم عليه السلام عن الرجل يظاهر من جاريته فقال الحرة والأمة في ذا سواء شرح روایت است از اسحاق بن عمار گفت که

پرسیدم امام موسی کاظم علیه السلام را از مردی که ظهار میکند از کنیز خود پس امام گفت که آزاد و کنیز درین برابرند دوازدهم اصل عن محمد بن

مسلم عن احدهما عليهما السلام قال سألته عن رجل ظاهر من امرأته خمس مرات او اكثر فقال قال علي عليه السلام مكان كل

مرة كفارة قال وسألته عن رجل ظاهر من امرأته ثم طلقها قبل ان يواقعها عليه كفارة قال لا قال

وسئل عن الظهار على الحرة والأمة قال نعم شرح روایت است از محمد بن مسلم از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام گفت

که پرسیدم امام را از مردی که ظهار کرد از زنش پنج بار یا بیشتر پس امام گفت که گفت علی علیه السلام که در جای هر بار کفاره ایست

گفت که پرسیدم امام را از مردی که ظهار کرد از زنش بعد از آن طلاق داد او را پیش از آنکه جماع کند او را آیا بر اوست کفاره امام گفت

که نه راوی گفت که از امام پرسیده شد از ظهار که آیا بر زوجه آزاد و کنیز واقع میشود امام گفت که آری اصل قلت فان ظاهر في

شعبان ولم يجد ما يعتق قال ينتظر حتى يصوم شهر رمضان ثم يصوم شهرين متتابعين وان ظاهر

وهو مسافر انتظر حتى يقدم وان صام فأصاب مالا فليمض الذي ابتدأ فيه شرح ... برای ترتیب

و اشارت ... است از ترتیب ... تفصیلی که بیان شد در کتاب الصیام در شرح حدیث دوم باب صوم العیدین و ایام

التشریق که باب بیست دوم است بیتی گفتم که پس اگر ظهار کند در شعبان و نیابد آنچه را که آزاد کند چگونه میشود امام گفت که

انتظار میکشد تا آنکه روزه دارد ماه رمضان را بعد از آن روزه بدارد دو ماه پی در پی را و اگر ظهار کند در حالی که او مسافر است

و قدرت بر آزاد کردن ندارد انتظار میکشد تا آنکه حاضر شود و اگر روزه گرفت پس یافت مالی را پس باید که امضا کند آنچه را

که شروع کرده در آن سیزدهم اصل عن محمد بن حمران قال سألت ابا عبد الله عليه السلام عن المملوك أعليه ظهار فقال

عليه نصف ما على الحر صوم شهر وليس عليه كفارة من صدقة ولا عتق شرح روایت است از محمد بن حمران

... گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از غلام که آیا بر اوست کفاره ظهار امام گفت که بر اوست

نصف آنچه بر آزاد است که روزه یکماه است و نیست بر او کفاره از صدقه و نه آزاد کردنی چهاردهم اصل عن الحلبي قال سألت ابا عبد الله

عليه السلام عن رجل ظاهر من امرأته ثلاث مرات قال يكفّر ثلاث مرات قلت فان واقع قبل ان يكفّر

قال يستغفر الله ويمسك حتى يكفّر شرح روایت است از حلبی گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی که ظهار کرد

از زنش سه بار امام گفت که کفاره میدهد سه بار گفتم که پس اگر جماع کند پیش از آنکه کفاره دهد چگونه میشود امام گفت که استغفار میکند الله را

و نگاه بسیار و خود را از جماع تا آنکه کفاره کند **بیست و هشتم اصل** عن ابي حمزة الثمالي عن ابي جعفر عليه السلام قال سألته عن المملوك
أعليه ظهار قال نصف ما على الحر من الصوم وليس عليه كفارة صدقة ولا عتق **شرح** روایت از ابی حمزه
ثمالی است ... از امام محمد باقر علیه السلام گفت که پرسیدم امام را از غلام که آیا بر اوست کفاره ظهار امام گفت که
بر اوست نصف آنچه بر آزاد است از روزه و نیست بر او کفاره صدقه و نه عتق **بیست و نهم اصل** عن حفص بن البختري
عن ابي عبدالله وابي الحسن عليهما السلام في رجل كان له عشر جوار فظاهر منهن كلهن جميعا بكلام
فقال عليه عشر كفارات **شرح** روایت از حفص بن البختری از امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما السلام در مردی که بوده باشد
ده کنیز پس ظهار کرد از ایشان همه ایشان را در هم یک کلام پس امام گفت که بر اوست ده کفاره **سی ام اصل** عن
ابي بصير عن ابي عبدالله عليه السلام انه قال اذا واقع المرة الثانية من قبل ان يكفر فعليه كفارة اخرى ليس
في هذا اختلاف **شرح** روایت از ابو بصیر از امام جعفر صادق علیه السلام آنکه گفت که چون ظهار واقع شود و مرتبه دوم پیش از آنکه
کفاره کند پس بر اوست کفاره دیگر و نیست در این حکم میان فقها و مخالفان اختلافی **سی و یکم اصل** عن سيف التمار
قال قلت لابي عبدالله عليه السلام الرجل يقول لامرأته انت علي كظهر اختي او عمتي او خالتي قال فقال
انما ذكر الله الامهات وان هذا لحرام **شرح** روایت از سیف تمار است که گفت که گفتم امام جعفر صادق علیه السلام
که مرد میگوید زنش را که تو بر من باشد مثل پشت خواهر من یا عمه من یا خاله من راوی گفت که پس امام گفت که خدا ذکر کرده
سبحانه تعالی در سوره مجادله مادران را که ان امهاتهم الا اللائي ولدنهم و درستی که این نیز حرام است ظهار حرام است مثل
ظهار با مادران **سی و دوم اصل** عن علي بن مهزيار قال كتب عبدالله بن محمد الى ابي الحسن عليه السلام جعلت فداك
ان بعض مواليك يزعم ان الرجل اذا تكلم بالظهار وجبت عليه الكفارة حنث او لم يحنث ويقول حنثه
كلامه بالظهار وانما جعلت عليه الكفارة عقوبة لكلامه وبعضهم يزعم ان الكفارة لا تلزمه
حتى يحنث في الشيء الذي حلف عليه فان حنث وجبت عليه الكفارة والا فلا كفارة عليه فوقع عليه السلام
بخطه لا تجب الكفارة حتى يجب الحنث **شرح** حنث ... بکسر ... امام ...
الحنث بکسر حاء و سکون نون مخالفت قسم باشد ...
کردن بکسر حاء و سکون نون مرفوع و مبتدء است و یجب حنث یعنی ...
یعنی روایت از علی بن مهزیار که گفت که نوشت عبدالله بن محمد اهوازی بسوی امام موسی کاظم علیه السلام که فدای تو شوم بدرستی که بعض
مخلصان تو گمان میبرد اینرا که مرد چون تکلم کند بظهار واجب میشود بر او کفاره خواه مخالفت کند یا مخالفت نکند و میگوید که در حکم حنث

واجبه

الذي

مخلصان

که واسطه تکلم او بظهار و خواهی حنث کرده باشد بر او کفاره برای عقوبت سبب کلام او که منهی عنه است و مخالف شرط الهی است و بعض
مخلصان تو گمان میبرد اینرا که کفاره لازم نمیشود او را تا آنکه مخالفت کند در چیزی که پیمان کرده بر آن پس اگر مخالفت کند یعنی جماع واجب میشود
بر او کفاره و اگر جماع نکند پس نیست کفاره بر او پس نوشت امام علیه السلام بخط خود که واجب نمیشود کفاره تا آنکه ثابت شود
... او قصد مخالفت یعنی جماع **سی و سوم اصل** سأل الحسين بن مهران ابا الحسن الرضا عليه السلام عن رجل ظاهر من اربع نسوة
فقال يكفر لكل واحدة كفارة وسأله عن رجل ظاهر من امرأته وجاريته ما عليه قال عليه لكل واحدة منهما
كفارة عتق رقبة او صيام شهرين متتابعين او اطعام ستين مسكينا **شرح** او برای تخییر است ...
یعنی پرسید حسین بن مهران بکسر میم و سکون ها ... امام رضا علیه السلام از مردی که ظهار کرد از چهار زن پس امام گفت که
کفاره میکند برای هر یک کفاره و پرسید امام را از مردی که ظهار کرد از زنش و کنیزش که چیست بر او امام گفت که برای هر یکی از آن
دو کفاره است آزاد کردن بنده است یا روزه دو ماه پی در پی است یا خورانیدن شصت مسکین است **سی و چهارم اصل** عن الفضيل
بن يسار قال سألت ابا عبدالله عليه السلام عن رجل مملوك ظاهر من امرأته فقال لي لا يكون ظهار ولا ايلاء حتى
يدخل بها **شرح** المملوك ... **یعنی** روایت از فضیل بن یسار ...
بتخفیف ... گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی که عقد نکاح کرده که ظهار کرد از زنش ...
ظهار ... **سی و پنجم اصل** ...
قال سألت ابا عبدالله عليه السلام عن الرجل يقول لامرأته هي عليه كظهر امه قال تحرير رقبة او صيام شهرين متتابعين
او اطعام ستين مسكينا والرقبة يجزي عنه صبي ممن ولد في الاسلام **شرح** روایت از ...
و سکون ... پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی که میگوید زنش را که او بر من مثل پشت مادرش است امام گفت که واجب
آزاد کردن بنده است یا روزه دو ماه پی در پی است یا خورانیدن شصت مسکین است و بنده کافی میشود ...
در اسلام **سی و ششم اصل** علي بن ابراهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن جميل بن دراج و حماد بن عثمان
عن ابي عبدالله عليه السلام قال المظاهر اذا طلق سقطت عنه الكفارة قال علي بن ابراهيم ان طلق امرأته او اخرج
مملوكته من ملكه قبل ان يواقعها فليس عليه كفارة الظهار الا ان يراجع امرأته او يرد مملوكته
يوما ما فاذا فعل ذلك فلا ينبغي له ان يقربها حتى يكفر **شرح** المملوك ...
...
انقضای عده ... **یعنی** روایت کرد علی بن ابراهیم از پدرش از محمد بن ابی عمیر از جمیل بن دراج و حماد بن عثمان

بکیر و حماد بن عثمان از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که ظهار کسی نکند مگر چون طلاق و ساقط میشود از او کفاره ظهار گفت علی بن ابراهیم

تفسیر این حدیث که اگر ظهار کند و طلاق دهد زنش را پیش از آنکه جماع کند با او پس نیست بر او کفاره

ظهار مگر آنکه برگرداند زنش را در عده یا برگرداند بعد از گذشتن عده پس چون رجوع کند و اراده جماع کند کفاره

کند **حدیث بیست و چهارم مجهول** عن القاسم بن محمد الزيات قال قلت لابي الحسن علیه السلام انی ظاهرت من امرأتی

فقال كيف قلت قال قلت انت علي كظهر امي ان فعلت كذا وكذا فقال لا شيء عليك ولا تعد

شرح روایت است از قاسم بن محمد زیات گفت که گفتم امام رضا یا امام موسی کاظم علیه السلام را که من ظهار کردم از زن خود پس امام گفت که چگونه گفتی راوی گفت که گفتم که تو بر من مثل پشت مادر منی اگر کنی چنین و چنین

امام گفت که نیست چیزی از کفاره بر تو و دیگر عود مکن **حدیث بیست و پنجم مجهول** عن ابن ابي نصر عن الرضا علیه السلام قال الظهار

لا يقع على الغضب **شرح** روایت است از احمد بن محمد بن ابی نصر از امام رضا علیه السلام گفت که ظهار موجب کفاره واقع

نمیشود در حال خشمناکی **حدیث بیست و ششم مجهول** عن حماد بن عثمان عن ابي عبدالله علیه السلام قال سألته عن الظهار

قال الذي يقول به الرجل الظهار بعينه **شرح** روایت است از حماد بن عثمان از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که پرسیدم امام را از ظهار امام گفت که آن است که

بگوید آن مرد ظهار را بخصوصه یعنی که از روی بازی نیست و از روی خشمناکی نیست و از روی جبر نیست و معلق بر شرطی

نیست **حدیث بیست و هفتم مجهول** عن السكوني عن ابي عبدالله علیه السلام قال قال امير المؤمنين صلوات الله عليه

اذا قالت المرأة زوجي علي كظهر امي فلا كفارة عليها قال وجاء رجل من الانصار من بني النجار

الى رسول الله صلى الله عليه وآله فقال اني ظاهرت من امرأتي فواقعتها قبل ان اكفر فقال وما

حملك على ذلك فقال رأيت بريق خلخالها وبياض ساقيها في القمر فواقعتها فقال له اعتزلها حتى

تكفر وامره بكفارة واحدة وان يستغفر الله **شرح** روایت است از سکونی از امام جعفر صادق علیه السلام

گفت که گفت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه که چون گوید زن که شوهر من بر من مثل پشت مادر من است پس نیست

کفاره بر آن زن امام گفت که و آمد مردی از اهل مدینه از قبیله بنی النجار بفتح نون و تشدید جیم سوی رسول الله صلی

الله علیه و آله پس گفت که بدرستی که من ظهار کردم از زن خود پس جماع کردم او را پیش از آنکه کفاره دهم پس گفت که چه چیز

باعث شد ترا بر آن جماع پس مرد گفت که دیدم درخشندگی خلخالهایش و سفیدی ساقهایش را در ماهتاب پس جماع کردم

او را پس گفت او را که دوری کن از او تا آنکه کفاره دهی و امر کرد او را بیک کفاره و بآنکه استغفار کند از خدای تعالی **حدیث بیست و هشتم مرسل**

سومی اند

جماع کرده

عن بعض اصحابنا عن ابي عبدالله علیه السلام في رجل ظاهر ثم طلق قال سقطت عنه الكفارة اذا طلق

قبل ان يعاود المجامعة قيل فانه راجعها قال ان كان انما طلقها لاسقاط الكفارة عنه ثم راجعها

فان الكفارة لازمة له ابدا اذا عاود المجامعة وان كان طلقها وهو لا ينوي شيئا من ذلك فلا

بأس ان يراجع ولا كفارة عليه **شرح** روایت است از بعض یاران ما از امام جعفر صادق علیه السلام در مردی که

ظهار کرد و بعد از آن طلاق داد گفت که ساقط شد از او کفاره و چون طلاق داد پیش از آنکه برگرداند جماع را گفته شد که

هرگاه که شوهر بعد از طلاق برگرداند زن را چگونه میشود امام گفت که اگر باشد که طلاق داده باشد برای اسقاط کفاره از خود

بعد از آن برگردانیده باشد زن را پس هر آینه که کفاره واجب میشود بر او همیشه چون برگرداند جماع را و اگر باشد مردی که

طلاق داده و قصد و نیتی از برگردانیدن نداشته پس باکی نیست بروی اینکه برگرداند و نیست کفاره بر او **حاکم** این حدیث تخصیص میکند حدیث

سیوم این باب **حدیث بیست و نهم مجهول** عن زرارة قال قلت لابي جعفر علیه السلام اني ظاهرت من ام ولدي ثم

وقعت عليها ثم كفرت فقال هكذا يصنع الرجل الفقيه اذا واقع كفر

يصنع الرجل الفقيه اذا واقع كفر **شرح** مراد از فقیه اینجا کسی است که مسائل متعلقه را بداند که در عبارات از امام

ذکر شده باشد خواه در تفسیر قرآن و خواه در غیر آن **حسن** روایت است از زراره گفت که گفتم امام محمد باقر علیه السلام را که بدرستی که من ظهار کردم

از کنیز خاصه که ام ولد است بعد از آن جماع کردم او را بعد از آن کفاره دادم پس امام گفت که چنین میکند مرد دانا با حادیث ما

این که چون جماع کند کفاره میکند مراد این است که کسی که دانا باشد با حادیث و در تفسیر آیت سوره مجادله که والذین یظاهرون

من نسائهم ثم یعودون لما قالوا فتحریر رقبة من قبل ان یتماسا تا آخر سیاق که لفظ نسائهم شامل امهات اولاد است و میداند

که کفاره در نسا پیش از جماع است و در امهات اولاد پیش از جماع بعد از جماع مساوی پس چون از شرع استنباط کند

امهات اولاد در مرتبه احکام ظهار جماع جایز نیست پس احوط این است که اول کفاره دهد تا معاودت که پشیمان شود از قصد جماع

حدیث سی ام حسن عن زرارة قال قلت لابي عبدالله علیه السلام رجل ظاهر ثم واقع قبل ان يكفر فقال لي

او ليس هكذا يفعل الفقيه **شرح** این عبارت از شرح حدیث سابق **حدیث سی و یکم حسن** عن الحسن الصيقل قال سألت

ابا عبدالله علیه السلام عن الرجل يظاهر من امرأته قال فليكفر قلت فانه واقع قبل ان يكفر قال

اتى حدا من حدود الله عز وجل فليستغفر الله وليكف حتى يكفر **شرح** امامیان بر هم زدن حرمت

شرعی آنرا حد نامیده اند ... روایت است از حسن صیقل

گفت پرسیدم از امام جعفر صادق علیه السلام از مردی که ظهار میکند از زنش امام گفت که پس باید که کفاره کند امام گفت که بر هم زده

که طلاق داده باشد

گفتم که پس بدرستی که او جماع کرد پیش از آنکه کفاره کند

وزن‌ها و را ... کفاره کند ... جماع ... آنکه کفاره کند متن کلام

صحیح عن عبد الرحمن بن الحجاج قال الظهار ضربان احدهما فيه الكفارة قبل المواقعة والآخر بعده

فالذي يكفر قبل المواقعة الذي يقول انت علي كظهر امي ولا يقول ان فعلت بك كذا وكذا

والذي يكفر بعد المواقعة هو الذي يقول انت علي كظهر امي ان قربتك شرح عبد الرحمن بن ...

... حدیث ... آنچه گفتیم ... این جمع ...

... گذشت ... حدیث ... یعنی ... عبد الرحمن بن

حجاج ... کفاره ... آنست که کفاره ... جماع و دیگری ... جماع

پس کسی که کفاره ... جماع ... اگر جماع کنم ترا متن دوم اصل عن معوية بن

حكيم عن صفوان عن عبد الرحمن بن الحجاج قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول اذا حلف الرجل

بالظهار فحنث فعليه الكفارة قبل ان يواقع فان كان منه الظهار في غير يمين فانما عليه الكفارة

بعد ما يواقع قال معوية وليس يصح هذا على جهة النظر والاثر في غير هذا الاثر ان يكون الظهار لان

اصحابنا رووا ان الايمان لا تكون الا بالله عز وجل وكذلك نزل بها القرآن شرح ... مصنف

این حدیث را ... گمان کرده‌اند که این جمع میان آن احادیث ... صحت آن

... کلام ... این حدیث ... صحیح و معمول ...

پس ... ظهار ... ظهار ...

... ظهار ... یکون الظهار ...

... القرآن ... آیت ...

... یعنی ...

... از عبد الرحمن بن حجاج گفت که شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام ...

... ظهار ... کفاره ... جماع کند ... ظهار ...

... کفاره ... جماع کند ... صحیح ... مضمون این حدیث ...

... آیت ... علیهم السلام ... حدیث ...

... ظهار ... علیهم السلام ...

یمسها متن سی و سوم اصل عن يزيد الكناسي قال سألت ابا جعفر عليه السلام عن رجل ظاهر من امرأته ثم

طلقها تطليقة فقال اذا طلقها تطليقة فقد بطل الظهار وهدم الطلاق الظهار قال قلت

له فله ان يراجعها قال نعم هي امرأته فان راجعها وجب عليه ما يجب على

المظاهر من قبل ان يتماسا شرح ... یزید ... کناسی ...

... امام محمد باقر علیه السلام ... ظهار ... طلاق ...

... طلاق ... ظهار ... طلاق ظهار ...

... امام گفت ...

... طلاق ... جماع ... حدیث ... اصل قلت فان تركها حتى

يخلو اجلها وتملك نفسها ثم تزوجها بعد ذلك هل يلزمه الظهار قبل ان يمسها قال لا قد بانت

منه وملكت نفسها قلت فان ظاهر منها فلم يمسها الا انه يراها متجردة من غير ان يمسها

هل يلزمه في ذلك شيء فقال هي امرأته فليس يحرم عليه مجامعتها ولكن يجب على المظاهر

قبل ان يجامعها وهي امرأته شرح ... جماع کند ...

... زوجیت ...

... یعنی ...

... جماع کند ...

... ظهار ... جماع ...

... جماع کند ...

... حرام ... جماع ... واجب ...

... جماع کند ... اصل قلت فان رفعته الى السلطان وقالت هذا

زوجي وقد ظاهر مني وقد امسكني لا يمسني مخافة ان يجب عليه ما يجب على المظاهر فقال

فقال ليس عليه ان يجبر على العتق والصيام والاطعام اذا لم يكن له ما يعتق ولم يقو على الصيام

ولم يجد ما يتصدق به قال فان كان يقدر على ان يعتق فان على الامام ان يجبره على العتق والصدقة

من قبل ان يمسها ومن بعد ما يمسها شرح ...

لم یقع بسکون قاف و فتح واو از باب علم است والصدقه مرفوع و خبر مبتدای محذوف است تقدیره و کذلک الصدقه و مراد آنست
که اگر عاجز شود از عتق و صیام و قادر شود بر صدقه مجبور بر صدقه میشود یعنی گفتم که پس اگر زن برود او را بسوی حاکم و گوید که این
شوهر من است و بتحقیق ظهار کرده از من و بتحقیق نگاه داشت مرا بعقد اینکه هرگز جماع کند مرا از ترس اینکه واجب شود بر او
آنچه واجب میشود بر ظهار کننده راوی گفت که پس امام گفت که نیست بر امام اینکه جبر کند او را بر آزادی و روزه و خورانیدن
چون نباشد او را آنچه آزاد کند و قوت نداشته باشد بر روزه و نیابد آنچه را که تصدق کند بآن امام گفت که پس اگر باشد که قوت داشته باشد
بر اینکه آزاد کند مثلا بدرستی که بر امام است اینکه جبر کند او را بر آزادی و همچنین است صدقه پیش از اینکه جماع کند زن را
و بعد از اینکه جماع کرده باشد زن را پیش از کفاره سی و چهارم اصل عن محمد بن مسلم قال سألت ابا جعفر علیه السلام
عن رجل ظاهر من امرأته ثم طلقها قبل ان یواقعها فبانت منه أعلیه کفارة قال لا شرح روایت است
از محمد بن مسلم گفت که پرسیدم امام محمد باقر علیه السلام را از مردی که ظهار کرد از زنش بعد از آن طلاق داد او را پیش از اینکه جماع
کند او را پس از جدا شد از او بسبب انقضای عده مثلا آیا بر او است کفاره امام گفت که نه سی و پنجم اصل عن یونس
عن بعض رجاله عن ابی عبدالله علیه السلام قال سألته عن رجل قال لامرأته انت علی کظهر امی او کیدها
او کبطنها او کفرجها او کنفسها او ککعبها أیکون ذلک الظهار وهل یلزمه فیه ما یلزم المظاهر
قال المظاهر اذا ظاهر من امرأته فقال هی علیه کظهر امه او کیدها او کرجلها او کشعرها او
کشیء منها ینوی بذلک التحریم فقد لزمه الکفارة فی کل قلیل منها او کثیر وکذلک اذا هو
قال کبعض ذوات المحارم فقد لزمته الکفارة شرح روایت است از یونس از بعض مردان او از امام جعفر
صادق علیه السلام گفت که پرسیدم امام را از مردی که گفت بزنش که تو بر من مانند پشت مادر منی یا گفت که مانند دست
مادر منی یا گفت که مانند شکم مادر منی یا گفت که مانند فرج مادر منی یا گفت که مانند نفس مادر منی یا گفت که مانند کعب مادر منی
آیا می باشد آن ظهار و آیا لازم میشود او را بسبب آن گفتن کفاره که لازم میشود ظهار کننده را امام گفت که ظهار کننده
چون ظهار کرد از زنش یا نیز وی گفت که تو زن بر او مانند پشت مادرش است یا گفت مانند دست مادرش است یا گفت که
مانند پای مادرش است یا گفت که مانند موی مادرش است یا گفت مانند چیزی دیگر از جمله مادرش است در حالی که قصد کند بآن
حرام کردن زن را پس بتحقیق لازم شد او را کفاره در هر کم از جمله او یا بسیار و همچنان چون او گفت که مانند بعض زنانیست که صاحب
حرام بودن نکاحست مثل جده و خاله پس بتحقیق لازم شد او را کفاره باب سی و چهارم اصل باب اللعان شرح اللعان که مراد
مصدر باب مفاعله است لعنت کردن کسی با دیگری و مراد اینجا لعنت کردن احد زوجین با دیگری است بسبب نسبت کردن زوج زوجه را

بزنا و نفی نسب ولدیست که از وی شده اول اصل عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام قال لا یقع اللعان حتی یدخل الرجل باهله
شرح روایت است از ابو بصیر از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که واقع نمیشود لعان تا آنکه دخول کند مرد بزنش دوم اصل عن محمد بن مسلم
عن ابی جعفر علیه السلام قال لا یکون الملاعنة ولا الایلاء الا بعد الدخول شرح روایت است از محمد بن مسلم از امام محمد باقر علیه السلام
گفت که نمیباشد لعان و نه ایلاء مگر بعد از جماع سوم اصل عن زراره قال سئل ابو عبدالله علیه السلام عن قول الله عز وجل والذین
یرمون ازواجهم ولم یکن لهم شهداء الا انفسهم قال هو القاذف الذی یقذف امرأته فاذا قذفها
ثم اقر انه کذب علیها جلد الحد وردت الیه امرأته وان ابی الا ان یمضی فلیشهد علیها اربع شهادات بالله
انه لمن الصادقین والخامسة یلعن فیها نفسه ان کان من الکاذبین شرح مقتضای فاء فشهادة آنست که تقدیر فان شهید
باشد پس شهادت یکی از ایشان ... مصدر مضاف بسوی مبتدا است و اربع مرفوع و خبر مبتدا است موافق مضمون قرآن نیز که در سوره نور چنین است
والذین یرمون ازواجهم ولم یکن لهم شهداء الا انفسهم فشهادة احدهم اربع شهادات بالله انه لمن الصادقین والخامسة ان لعنة الله علیه ان کان
من الکاذبین و یدرؤ عنها العذاب ان تشهد اربع شهادات بالله انه لمن الکاذبین والخامسة ان غضب الله علیها ان کان من الصادقین یعنی
روایت است از زراره گفت که پرسیده شد امام جعفر صادق علیه السلام از قول الله عز و جل ... و آنانی که نسبت میدهند زنان خود
بزنا که نبوده باشد ایشان را گواهانی مگر خودشان امام گفت که او نسبت بزنا دهنده است که نسبت بزنا میدهد زنش را پس چون
نسبت بزنا داد او را پس اقرار کرد اینکه او دروغ گفت بر زن زده میشود حد قذف ... و رد کرده میشود
بسوی او زنش و اگر امتناع کرد مگر از اینکه امضای سخن خود کند پس حکم او اینست که گواهی دهد بر زن چهار گواهی بالله تعالی که بدرستی که او
از جمله راستگویانست و پنجم ... بر خودش اگر باشد از جمله دروغگویان ... اصل فان اراد ان
تدرأ عنها العذاب والعذاب هو الرجم شهدت اربع شهادات بالله انه لمن الکاذبین والخامسة ان
غضب الله علیها ان کان من الصادقین فان لم تفعل رجمت وان فعلت درأت عن نفسها الحد ثم لا تحل له
الی یوم القیامة شرح اگر زن خواهد که دفع کند از خودش عذاب حد زنا را و آن عذاب سنگسار کردنست گواهی دهد بر چهار
گواهی بالله تعالی که بدرستی که آن مرد از جمله دروغگویانست و پنجم گواهی اینکه غضب الله تعالی بر وی است اگر باشد مرد از جمله راستگویان
پس اگر زن نکند سنگسار کرده میشود و اگر کند دفع میکند از خودش حد را بعد از آن حلال نمیشود برای آن شوهر تا روز قیامت
اصل قلت أرأیت ان فرق بینهما ولها ولد فمات قال ترثه امه وان ماتت امه ورثه اخواله ومن قال انه
ولد زنا جلد قلت یرد الیه الولد اذا اقر به قال لا ولا کرامة ولا یرث الابن ویرثه الابن شرح گفتم که خبر ده مرا
که اگر تفریق کرده شود میان آن دو و باشد زن را فرزندی پس بمیرد آن فرزند چگونه میشود امام گفت که وارث او میشود مادرش اگر مرده باشد

او رشش اثبات میشود و حالویان و شفا و کسی که گفت که آن فرزند ولد زنا است رد او میشود و حد قذف که هشتاد تازیانه است گفتم که اگر

[illegible]

و وارث میشود او را آن فرزند [illegible] عن عبد الرحمن بن الحجاج قال ان عباد البصري سأل ابا عبد الله

عليه السلام وانا حاضر كيف يلاعن الرجل المرأة فقال ابو عبد الله عليه السلام ان رجلا من المسلمين اتى رسول

الله صلى الله عليه وآله فقال يا رسول الله أرأيت لو ان رجلا دخل منزله فوجد مع امرأته رجلا يجامعها ما كان

يصنع قال فأعرض عنه رسول الله صلى الله عليه وآله فانصرف الرجل وكان ذلك الرجل هو الذي ابتلي بذلك

من امرأته شرح [illegible]

[illegible]

گواه ابا است بعد از ملاعنه پس ابن الملاعنه نظیر ولد الزنا شود که میراث نمیبرد از کسی و از او میبرند چنانچه می آید در کتاب المواریث
در باب میراث ولد الزنا که باب پنجاه و پنجم است پس منافات ندارد با اینکه اگر ملاعن تکذیب خود کند بعد از لعان ولد
میراث از او نمی برد با اینکه نسبت کمتر میشود چنانچه بیان میشود در کتاب المواریث در شرح حدیث هشتم از باب میراث
ابن الملاعنه که باب پنجاه و سوم است یعنی راوی گفت که پرسیدم امام را از مرد آزاده که نسبت زنا میدهد او را
شوهرش در حالی که او غلام است امام گفت که او لعان میکند زن را و پرسیدم امام را از مرد آزاده که میباشد در
نکاح او کنیزی پس نسبت زنا میدهد آن کنیز را امام گفت که لعان میکند آن کنیز را راوی گفت که و پرسیدم امام
از زنی لعان کننده که نسبت میدهد به زنا او را شوهرش و تبرا میکند از فرزندش و لعان میکند آن زن را و جدا میشود
از آن زن بعد از آن میگوید که فرزند فرزند من است و او را ملحق میشود به خودش پس امام گفت که اما زن پس
برنمیگردد سوی او و اما فرزند پس رد میکنم که من رد میکنم او را سوی آن مرد چون قسم خورد و دعوی کند فرزند را و اما
فرزند شمرده در حالی که نباشد برای آن فرزند میراثی از پدرش و وارث میراث او میشود آن پسر آن جد را و وارث
میشود آن جد آن پسر را و میباشد میراث آن پسر برای خالویان او مثلا پس اگر دعوی کند آن پسر را جدش
پس جد نیستی که خالویان او وارث میشوند او را و وارث میشود او ابا را پس اگر خواند او را کسی که به پسر زنا
زاده میشود حد **هشتم اصل** عن جمیل بن دراج عن ابی عبد الله علیه السلام قال سألته عن الحرة تحته و بین المملوکة
لعان فقال نعم و بین المملوک و الحرة و بین العبد و الامة و بین المسلم و الیهودیة و النصرانیة و لا یتوارثان
و لا یتوارث الحر و المملوکة **شرح** روایت است از جمیل بن دراج از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که پرسیدم
امام را از شوهر آزاده که آیا میان او و میان زن کنیز لعانی میباشد پس امام گفت که آری و میان شوهر غلام و زن آزاده
میباشد و میان شوهر غلام و زن کنیز میباشد و میان شوهر مسلمان و زن جهوده و ترسا میباشد و میراث
نمیبرد از یکدیگر آزاده و کنیز **نهم اصل** عن الحلبی عن ابی عبد الله علیه السلام فی رجل لاعن امرأته و هی حبلی ثم
ادعی ولدها بعد ما ولدت و زعم انه منه قال یرد الیه الولد و لا یجلد لانه قد مضی التلاعن **شرح**
روایت است از حلبی از امام جعفر صادق علیه السلام در مردی که لعان کرده باشد زنش را در حالی که آن زن آبستن بود بعد از آن دعوی کرد
فرزندش را بعد از آن که زایید و دعوی کرد که آن فرزند از اوست امام گفت که برگردانیده میشود سوی او آن فرزند و
تازیانه زده نمیشود زیرا که شان هست که تحقیق گذشت لعان آن دو کس **دهم اصل** عن الحلبی و محمد بن مسلم
عن ابی عبد الله علیه السلام فی رجل لاعن امرأته و هی خرساء فقال یفرق بینهما **شرح** روایت است از

و میراث نمی برند
از یکدیگر

حلبی و محمد بن مسلم از امام جعفر صادق علیه السلام در مردی که نسبت به زنا داد زنش را و دعوی دیدن در حالی که لال است گنگ
و قدرت بر لعان ندارد پس امام گفت که تفریق کرده میشود میان شوهر و زن بی لعان **یازدهم اصل** عن محمد بن
مسلم قال سألت ابا جعفر علیه السلام عن الملاعن و الملاعنة کیف یصنعان قال یجلس الامام مستدبر
القبلة بحذاه و یبدأ بالرجل ثم المرأة و الذی یجب علیه الرجم یرجم من ورائه و لا یرجم من
وجهه لان الضرب و الرجم لا یصیبان الوجه یضربان علی الجسد علی الاعضاء کلها **شرح** یصنعان صیغه
مضارع معلوم باب منع است مستدبر بصیغه اسم فاعل منصوب است و حال است یقیمهما بصیغه معلوم باب افعال جمله حالیه است
مستقبلا القبله بصورت الف که برای رسم الخط است در اصل مستقبلین القبله بوده نون به اضافه افتاده یا بالتقاء ساکنین
افتاده اگر چه تحریک آن به کسر جایز و اکثری است و بعد از لام اول صورت الف نوشته شده برای اشعار به اینکه حرکت
لام اول [illegible] تنظیر زیاد کردن صورت یا در ماده برای اشعار به اینکه همزه آن اصلیه است بحذاه به کسر حاء بی نقطه و تخفیف
ذال با نقطه و الف مقصوره و ممدوده برابر المرأة مجرور است به [illegible] مبنی بر نوعی از مجازات الذی [illegible] و عبارت
از کسی که سنگ می اندازند یجب کسی که سنگسار کرده میشود و ضمیر علیه راجع به الذی است ضمیر ورائه راجع به القبله است
و مراد این است که جانب قبله سنگ نمی اندازند بلکه جانب خلاف قبله سنگ می اندازند یرجم بصیغه معلوم است و ضمیر
مستتر راجع به الذی است ضمیر وجهه راجع به شخص مرجوم است خواه زن باشد و خواه مرد خواه در قضیه لعان باشد و خواه
غیر آن یضربان بصیغه مجهول است و ضمیر راجع به الضرب و الرجم است و این مبنی بر نوعی از مجازات **یعنی** روایت است از محمد بن
مسلم گفت که پرسیدم امام محمد باقر علیه السلام را از مرد لعان کننده و زن لعان کننده که چگونه میکنند امام گفت
که می نشیند حاکم پشت به قبله در حالی که ایستاده میکند ایشان را در پیش خود رو به قبله در برابر خود و ابتدا میکند به مرد در
لعان بعد از آن به زن و کسی که بر او حاکم واجب میشود بر او سنگ انداختن سنگ می اندازند در پشت قبله و سنگ
نمی اندازند در روی مرجوم زیرا که تازیانه زدن و سنگ زدن در روی نمی یابند او را زده میشود بر بدن بر عضوها همگی آنها
دوازدهم اصل احمد بن محمد بن ابی نصر قال سألت ابا الحسن الرضا علیه السلام قلت له اصلحک الله کیف
الملاعنة قال فقال یقعد الامام و یجعل ظهره الی القبلة و یجعل الرجل عن یمینه و المرأة عن
یساره **شرح** روایت کرد احمد بن محمد بن ابی نصر گفت که پرسیدم امام رضا علیه السلام را که نگاه دارد ترا
الله تعالی چگونه است لعان راوی گفت که پس امام گفت که می نشیند حاکم و میگرداند پشت خود را سوی قبله و میگرداند
مرد را در جانب راست خود و زن را در جانب چپ خود این منافات ندارد با اینکه مرد در برابر حاکم باشد

یقیمهما بین یدیه
مستقبلا القبلة

الرجم مرفوع و [illegible] الرجم
بصیغه [illegible] معلوم
[illegible] و ضمیر مستتر
راجع بالذی است

سوای او [illegible]

دوازدهم حدیث اصل عن علي بن جعفر عن أخيه أبي الحسن عليه السلام قال سألته عن رجل لاعن امرأته فحلف أربع شهادات بالله ثم نكل في الخامسة قال إن نكل عن الخامسة فهي امرأته وجلد وإن نكلت المرأة عن ذلك إذا كانت اليمين عليها فعليها مثل ذلك شرح روایت از علی بن جعفر از برادرش امام موسی کاظم علیه السلام گفت که پرسیدم امام را از مردی که لعان کرد زنش را پس قسم خورد چهار گواهی به خدا پس سرباز زد در پنجم امام گفت که اگر سرباز زد از پنجم پس او زن اوست و حد زده می شود و اگر سرباز زد زن از آن [illegible]

اصل قال وسألته عن الملاعنة قائما يلاعن أم قاعدا قال الملاعنة وما أشبهها من قيام قال وسألته عن رجل طلق امرأته قبل أن يدخل بها فادعت أنها حامل قال إن أقامت البينة على أنه أرخى سترا ثم أنكر الولد لاعنها ثم بانت منه وعليه المهر كملا شرح راوی گفت که پرسیدم امام را از لعان [illegible]

[illegible] سیزدهم اصل عن الحلبي قال سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل لاعن امرأته وهي حبلى قد استبان حملها وأنكر ما في بطنها فلما وضعت ادعاه وأقر به وزعم أنه منه قال فقال يرد إليه ولده ويرثه ولا يجلد لأن اللعان قد مضى شرح روایت از حلبی گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی که لعان کرد زنش را [illegible]

[illegible] چهاردهم اصل محمد بن مسلم عن أحدهما عليهما السلام أنه سئل عن عبد قذف امرأته قال يتلاعنان كما يتلاعن الأحرار شرح روایت از محمد بن مسلم از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام [illegible] که نسبت زنا داد زنش را امام گفت که لعان می کنند با یکدیگر چنانچه لعان می کنند با یکدیگر آزادان پانزدهم اصل عن محمد بن مسلم قال سألته عن الرجل يفتري على امرأته قال يجلد ثم يخلى بينهما ولا يلاعنها حتى يقول أشهد أني رأيتك تفعلين كذا وكذا شرح روایت از محمد بن مسلم گفت که پرسیدم امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام [illegible]

[illegible] شانزدهم اصل عن محمد بن مسلم عن أحدهما عليهما السلام قال لا يكون اللعان إلا بنفي الولد وقال إذا قذف الرجل امرأته لاعنها شرح روایت از محمد بن مسلم از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام امام گفت که [illegible]

[illegible] هفدهم اصل عن ابن أبي يعفور عن أبي عبد الله عليه السلام قال لا يلاعن الرجل المرأة التي يتمتع منها شرح روایت از عبد الله بن ابی یعفور از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که لعان نمی کند مرد زنی را که [illegible]

[illegible] هجدهم اصل عن أبي بصير قال سئل أبو عبد الله عليه السلام عن رجل قذف امرأته بالزنا وهي خرساء صماء لا تسمع ما قال قال إن كان لها بينة فشهدت عند الإمام جلد الحد وفرق بينه وبينها ثم لا تحل له أبدا وإن لم يكن لها بينة فهي حرام عليه ما أقام معها ولا إثم عليها منه شرح [illegible]

نوزدهم اصل عن الحسن عن بعض أصحابه عن أبي عبد الله عليه السلام في امرأة قذفها زوجها وهي صماء قال يفرق بينهما ولا تحل له أبدا شرح [illegible]

بیستم اصل عن محمد بن مروان عن أبي عبد الله عليه السلام في المرأة الخرساء كيف يلاعنها زوجها قال يفرق بينهما ولا تحل له أبدا شرح این ظاهر است

بیست و یکم اصل عن رجل عن أبي عبد الله عليه السلام قال لا يكون لعان حتى يزعم أنه قد عاين [illegible]

باب طلاق الحرة تحت المملوك والمملوكة تحت الحر

شرح [illegible]

حدیث اول اصل عن زرارة عن أبي جعفر عليه السلام [illegible]

سألته

عدتهما فقال السنة في النساء في الطلاق فان كانت حرة فطلاقها ثلاث وعدتها ثلاثة اقراء وان
حر تحته امة فطلاقها تطليقتان وعدتها قرءان شرح [illegible]
[illegible]
[illegible] روایت است از زراره از امام محمد باقر علیه السلام گفت که پرسیدم امام را [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اصل عن حماد بن عيسى عن ابي عبد الله عليه السلام قال قال امير المؤمنين عليه السلام اذا
[illegible]

[illegible]

صاحب است مراد این است که اختیار فسخ دارد موافق آنچه گذشت در کتاب النکاح در حدیث دوم و سیوم باب المملوک
تزوج بغیر اذن مولاه که باب صد و نوزدهم است **پنجم اصل** عن علی بن یقطین عن العبد الصالح علیه السلام قال سألته
عن رجل یزوج غلامه جاریة حرة فقال الطلاق بید الحرة و سألته عن رجل زوج غلامه جاریته
قال الطلاق بید المولی و سألته عن رجل یشتری جاریة لها زوج عبد قال بیعها طلاقها **شرح** روایت است
از علی بن یقطین از امام موسی کاظم علیه السلام گفت که پرسیدم امام را از مردی که جفت میکند غلامش را [illegible]
امام گفت که طلاق بدست [illegible] است راوی گفت که و پرسیدم امام را از مردی که جفت کرد کنیزش را بمردی آزاد
امام گفت که طلاق بدست آنکه آزاد است و پرسیدم امام را از مردی که جفت کرد غلامش را با کنیزش امام گفت که
طلاق بدست صاحب است و پرسیدم امام را از مردی که خرید کنیزی را که او راست شوهری غلام امام گفت که فروختن
آن کنیز طلاق اوست موافق آنچه گذشت در کتاب النکاح در بعض احادیث باب الرجل یشتری الجاریة ولها
زوج حر او عبد که باب صد و چهارم است **ششم اصل** عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام قال
قلت له الرجل یزوج امته من رجل حر ثم یبدو له ان ینزعها منه و یأخذ منه نصف الصداق
فقال ان کان الذی زوجها منه حرا ما استحل [illegible] فله ان ینزعها منه ولیأخذ منه نصف
الصداق لانه قد تقدم من ذلک علی معرفة ان ذلک ینبغی وان کان الزوج لا یعرف هذا وهو
من جمهور الناس نعامله المولی علی ما یعامل به مثله فقد تقدم علی معرفة ذلک منه **شرح** [illegible]
[illegible]

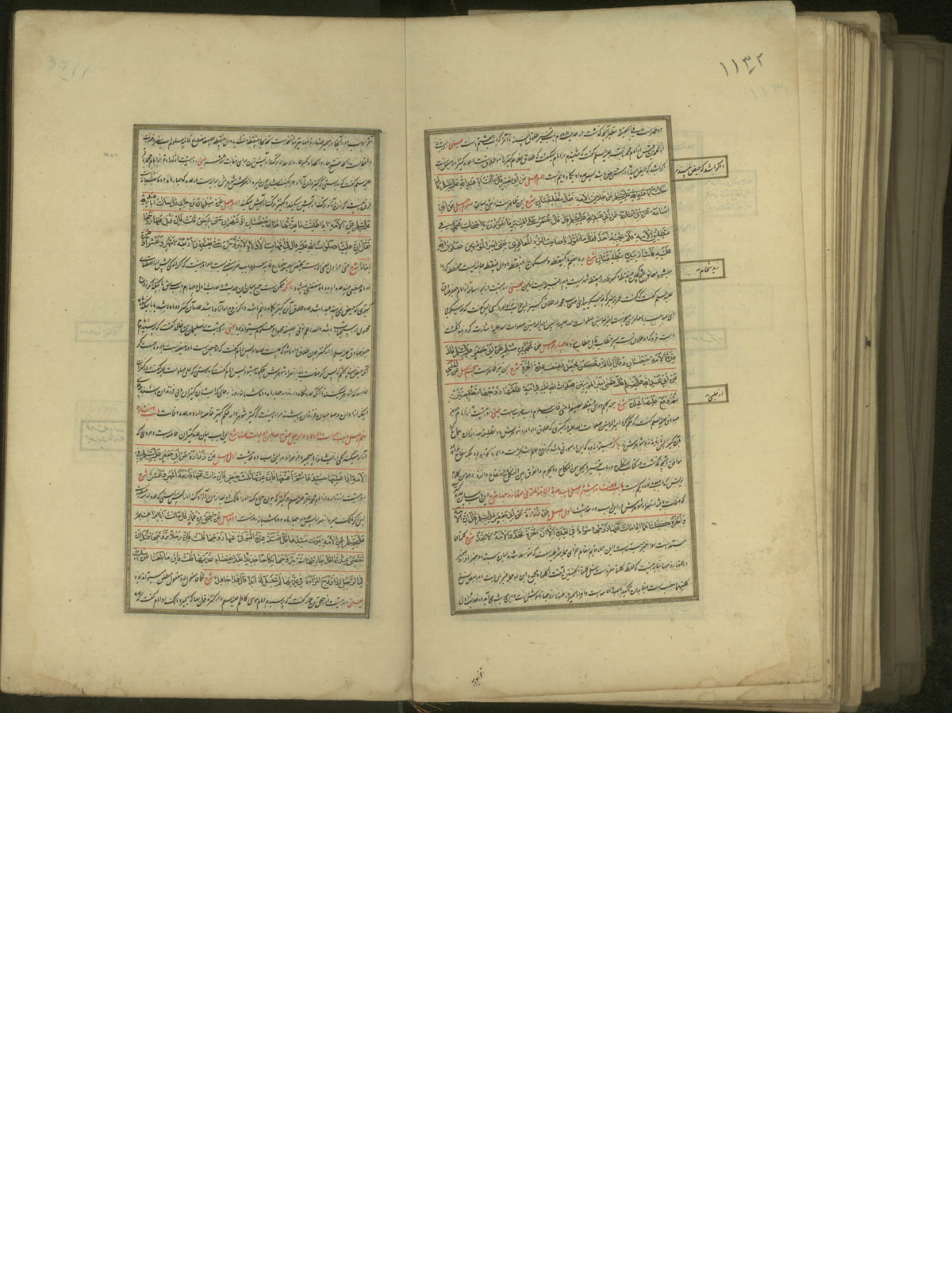
العلاء قال و سألته عن رجل زوج امته رجلا حرا قال الطلاق بیده

[illegible]

هشتم اصل عن ابی بصیر قال سألت ابا عبد الله علیه السلام
عن رجل انکح امته حرا او عبدا قوم آخرین فقال لیس له ان ینزعها فان باعها فشاء الذی
اشتراها ان ینزعها من زوجها فعل **شرح** روایت است از ابو بصیر گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام
[illegible]
نهم اصل عن الحسن البختری عن ابی عبد الله علیه السلام قال اذا کان للرجل امة فزوجها مملوکه فرق بینهما
اذا شاء وجمع بینهما اذا شاء **شرح** [illegible]
طلاق الامة وعدتها فی الطلاق **شرح** [illegible]
اول اصل عن محمد بن قیس عن ابی جعفر علیه السلام قال سمعته یقول طلاق العبد للامة تطلیقتان
واجلها حیضتان ان کانت تحیض وان کانت لا تحیض فاجلها شهر ونصف **شرح** [illegible]
[illegible]

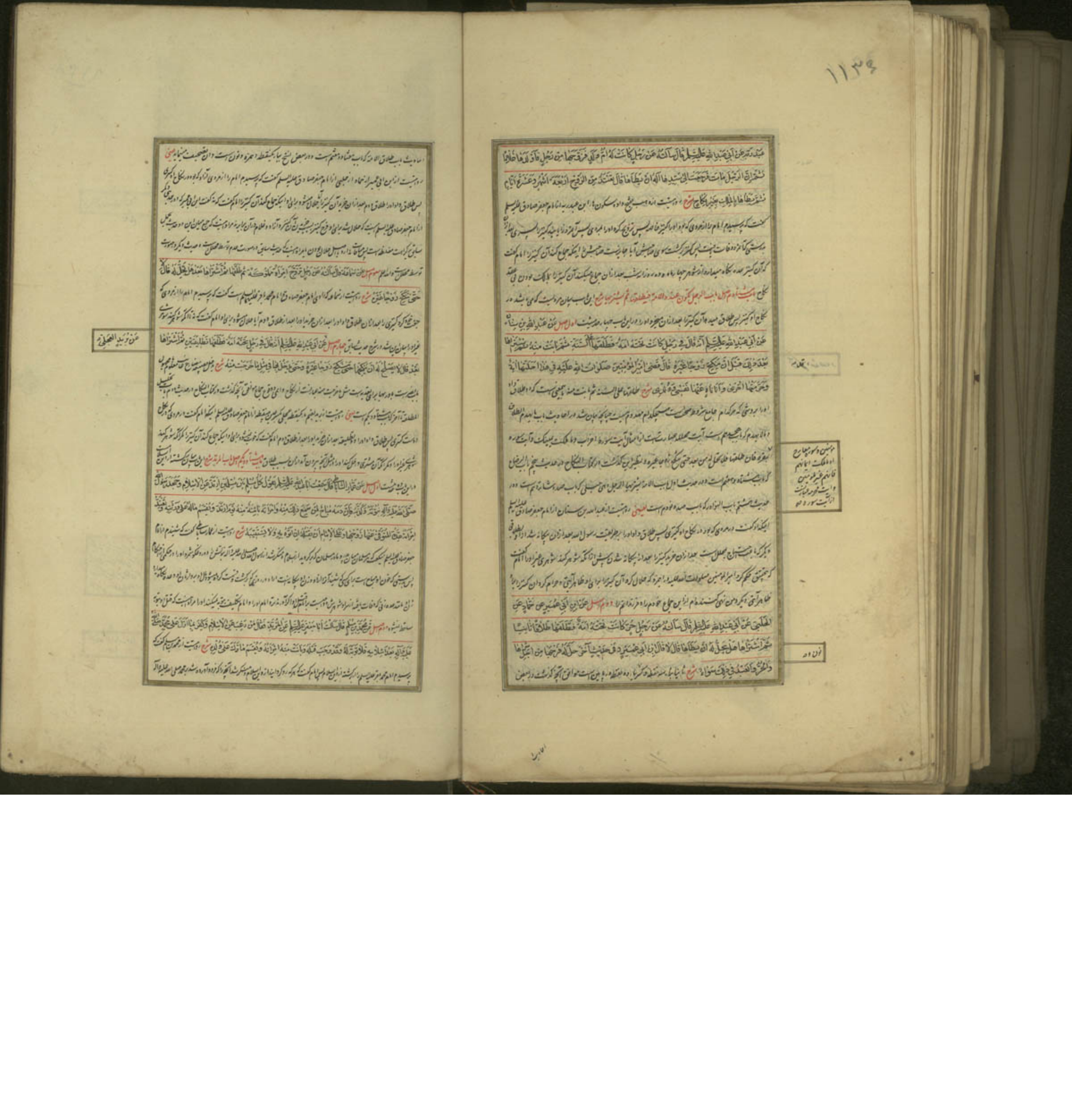
آمزود

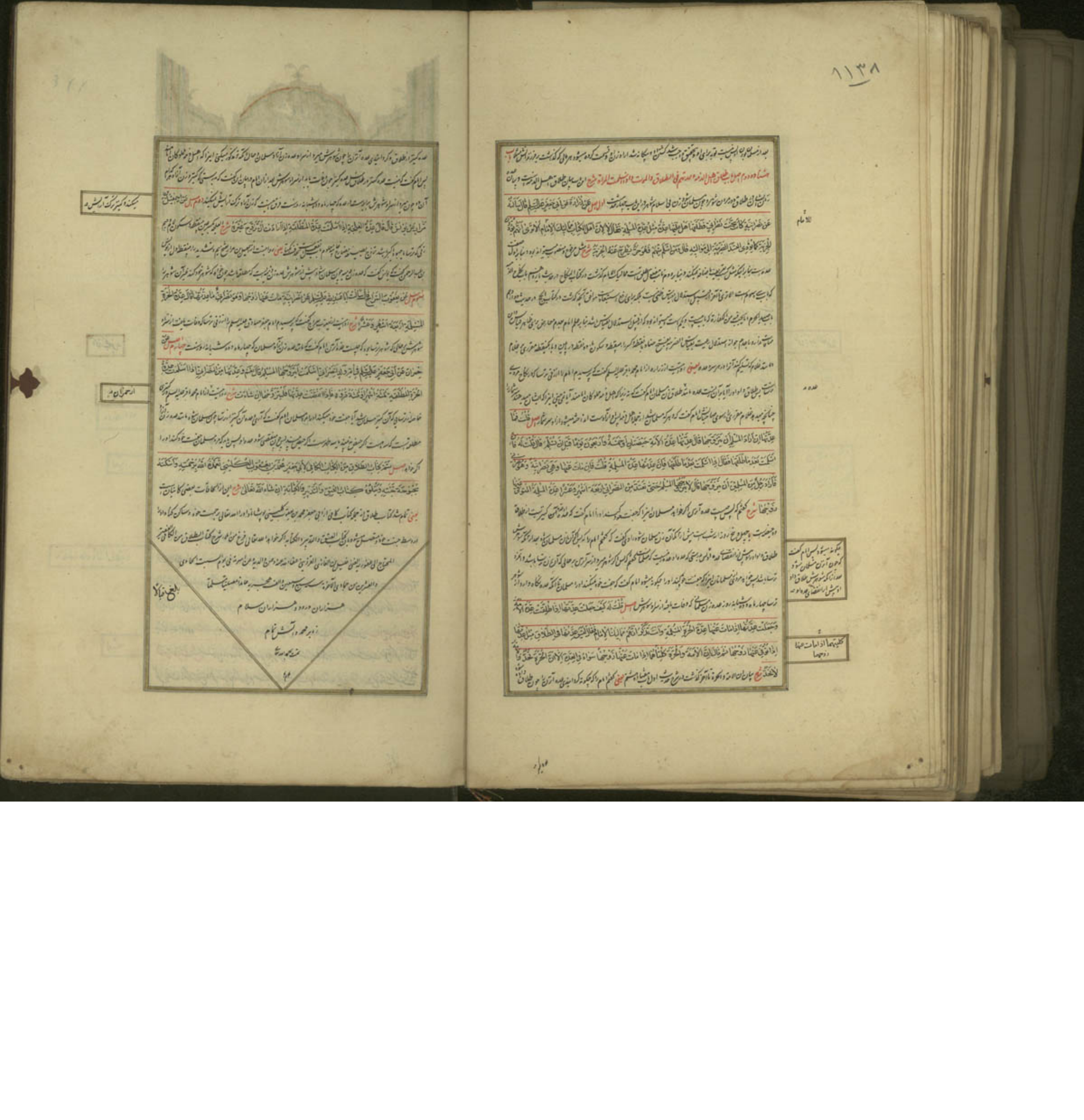
صاحب کنیز



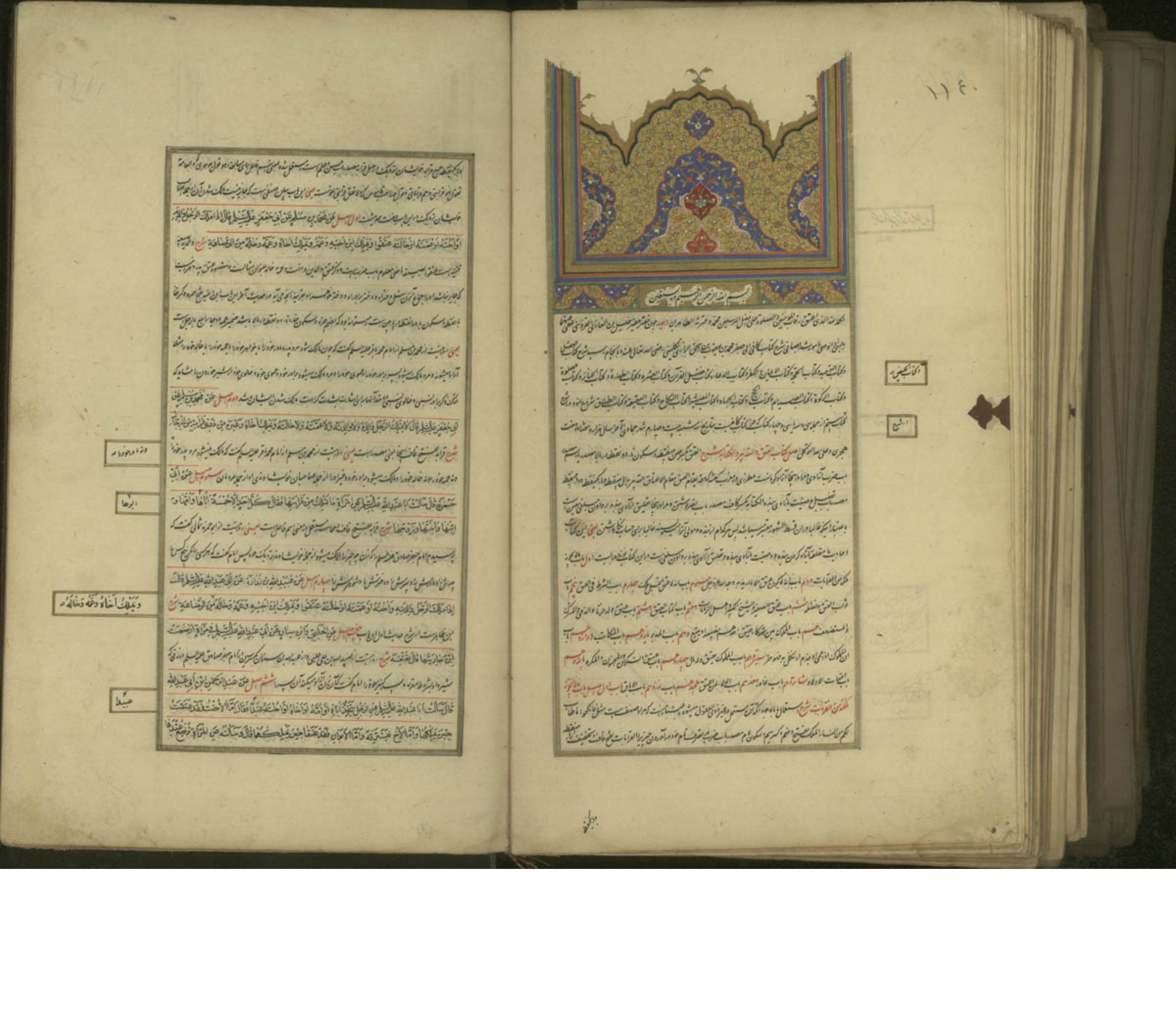
نکاح میدارد واجب عده مدتی که وفات یافته از شوهر خود پس گفتم که پس هرکسی که مردی جفت خود کرد آن کنیز را پیش از آنکه
منقضی شود عده او چگونه میشود امام گفت که جدا میشود او جدا از آن جفت خود میکند او را بعقد نکاحی تازه عده را انقضای او گفتم که
پس کجاست آنچه رسیده بما از حدیث در مرد چون جفت خود کند زن را در عده او که حلال نمیشود برای او هرگز امام گفت که این مرد
جاهلست مراد آنست که جواب مذکور در صورت جهل است و جواب ثانی در صورت علم است موافق آنچه گذشت در کتاب النکاح
در حدیث دوم در باب المرأة التی تحرم علی الرجل فلا تحل له ابدا اگر طلب نماید دوم است. سوم حدیث: عن الحلبی عن ابی عبد الله
علیه السلام قال قلت له الرجل یکون تحته السریة فیعتقها قال لا یصلح لها ان تنکح حتی تنقضی
عدتها ثلثة اشهر وان توفی عنها مولاها فعدتها اربعة اشهر وعشر. شرح: روایت از حلبی از امام جعفر صادق
علیه السلام گفت که گفتم امام را که مردی میباشد در تصرف او کنیز خاصه پس آزاد میکند او را امام گفت که خوب نیست برای آن کنیز اینکه شوهر کند
تا آنکه منقضی شود عده او که سه ماه است و اگر وفات یابد از شوهر او مالک او پس عده او چهار ماه و ده شبانه روز است
چهارم حدیث: عن ابن ابی عمیر عن حماد عن الحلبی عن ابی عبد الله علیه السلام انه قال فی رجل کانت له امة
فوطئها ثم اعتقها وقد حاضت عنده حیضة بعد ما وطئها قال تعتد بحیضتین قال ابن ابی عمیر
وفی حدیث آخر تعتد بثلث حیض. شرح: روایت از ابن ابی عمیر از حماد از حلبی از امام جعفر صادق علیه السلام آنکه امام گفت
در مردی که بوده او را کنیزی پس جماع کرده او را بعد از آن آزاد کرده او را و بتحقیق حیض دیده بود نزد او یک حیض بعد از آنکه جماع کرده بود او را
امام گفت که عده نگاه میدارد به دو حیض گفت ابن ابی عمیر که در حدیث دیگر از امام جعفر صادق علیه السلام است که عده نگاه دارد
به سه حیض مراد آنست که اگر اعتاق مقارن حیض است عده او دو حیض است پس ساقط نیست منافاتی میان این دو حدیث و بر تقدیر
حیض آخر علامت انقضای عده است. پنجم حدیث: عن الحلبی قال سألت ابا عبد الله علیه السلام عن رجل یعتق
سریته أیصلح له ان یتزوجها بغیر عدة قال نعم قلت فغیره قال لا حتی تعتد ثلثة اشهر
قال وسئل عن رجل دبر علی امته ایصلح له ان یزوجها قبل ان تعتد قال لا قلت کم عدتها قال
حیضة او حیضتان. شرح: روایت از حلبی گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی که آزاد میکند کنیز خود
را آیا خوب میشود برای او اینکه جفت خود کند آن کنیز را بی عده امام گفت که آری گفتم که پس آیا خوب میشود اینکه جفت خود کند
آن کنیز را غیر او امام گفت که نه تا آنکه عده نگاه دارد سه ماه راوی گفت که و امام پرسیده شد از مردی که جماع کرده کنیزش را
که آزاد میشود برای او اینکه شوهر دهد آن کنیز را پیش از آنکه عده نگاه دارد امام گفت که نه گفتم که چند است عده آن کنیز امام
گفت که یک حیض او دو حیض مراد استحباب دو حیض است. ششم حدیث: عن جمیل بن دراج عن بعض اصحابه انه قال فی رجل

اعتق امة ولم یمسها توفی عنها قبل ان تنقضی عدتها قال تعتد باربعة اشهر وعشرا وان کانت حبلی
اعتدت بابعد الاجلین. شرح: روایت است از جمیل بن دراج از بعض یاران او اینکه او گفت در مردی که آزاد کرد کنیز خود را
بعد از آن وفات یافت از آن کنیز پیش از آنکه آخر شود عده او گفت که آن کنیز عده نگاه میدارد به چهار ماه و ده شبانه روز و اگر
آن کنیز باشد آبستن عده نگاه میدارد به دورتر از دو وقت. هفتم حدیث: عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام قال سألته عن
رجل اعتق ولیدته عند الموت فقال عدتها عدة الحرة المتوفی عنها زوجها اربعة اشهر وعشرا
قال وسألته عن رجل اعتق ولیدة وهو حی وقد کان یطأها فقال عدتها عدة الحرة المطلقة
ثلثة قروء. شرح: روایت است از ابو بصیر از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که پرسیدم امام را از مردی که آزاد کرد کنیز خود را
نزد مردن خود پس امام گفت که عده آن کنیز مانند عده زن آزاد که وفات یافته باشد از شوهر او است چهار ماه و ده شبانه روز
راوی گفت که و پرسیدم امام را از مردی که آزاد کرد کنیز خود را و او زنده است و بتحقیق بود که جماع میکرد آن کنیز را پس امام
گفت که عده زن آزاد و مطلقه است سه طهر است. هشتم حدیث: عن داود الرقی عن ابی عبد الله علیه السلام فی المدبرة
اذا مات مولاها ان عدتها اربعة اشهر وعشرا من یوم موت سیدها اذا کان سیدها یطأها قیل له
فالرجل یعتق مملوکته قبل موته بساعة او بیوم ثم یموت قال فقال هذه تعتد بثلث حیض
او ثلثة قروء من یوم اعتقها سیدها. شرح: رقی بضم را و تشدید قاف شهری است در کنار فرات
المدبرة بصیغه اسم مفعول از تدبیر کنیزی که مالکش معلق به آزادی او کرده باشد
او ثلثة قروء مبنی بر آنست که اگر اعتاق در وقت حیض بوده عده او سه حیض است و اگر در وقت طهر بوده سه طهر است
شرح: روایت است از داود رقی از امام جعفر صادق علیه السلام در کنیز مدبره چون میرد صاحبش اینکه
عده او چهار ماه و ده شبانه روز است از روزی که بمیرد صاحب او چون بوده باشد صاحب او که جماع میکرده با او گفته شد
امام را که پس مرد آزاد میکند کنیز خود را پیش از مردن خود بساعتی یا بروزی بعد از آن میمیرد چگونه میشود راوی گفت که پس
امام گفت که این کنیز عده نگاه میدارد به سه حیض یا سه طهر از روزی که آزاد کرده او را صاحبش. نهم حدیث: عن ابی بصیر قال
قلت لابی عبد الله علیه السلام الرجل یکون عنده السریة وقد ولدت منه ومات ولدها ثم یعتقها
قال لا یحل لها ان تتزوج حتی تنقضی عدتها ثلثة اشهر. شرح: روایت است از ابو بصیر گفت که گفتم امام جعفر صادق
علیه السلام را که مرد میباشد در نزد او کنیز خاصه او و بتحقیق زاییده از او و وفات یافت فرزندش بعد از آن آزاد میکند آن
کنیز را چگونه میشود امام گفت که حلال نمیشود برای آن کنیز اینکه شوهر کند تا آنکه بسر آید عده او که سه ماه است. دهم حدیث: عن ...





هزاران درود و هزاران سلام



فضله عندنا قال تعتقه وهي كاده **شرح** روایت است از عبد الرحمن بن ابی عبد الله گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را
از مردی که زن میگیرد و پسرش را یا مادرش را یا برادرش را یا خواهرش را میخرد پس امام گفت که اما خود پس حق [illegible] آزاد شده [illegible] که مالک
میشود او را و اما پدر او پس [illegible] و مادر پس [illegible] آزاد شده [illegible] که مالک میشود ایشان را راوی گفت که پرسیدم
امام را از زنی که شیر داده [illegible] غلام خود را آیا فرا میگیرد او را امام گفت که آزاد میکند او را [illegible] خواهنده باشد مراد [illegible]
که حاکم جبر میکند آن زن را [illegible] **هفتم اصل** عن عبيد بن زرارة قال سألت أبا عبد الله عليه السلام عما يملك الرجل من ذوي
قرابته قال لا يملك والده ولا والدته ولا أخته ولا ابنة أخيه ولا ابنة أخته ولا عمته ولا خالته ويملك
ما سوى ذلك من الرجال من ذوي قرابته ولا يملك أمه من الرضاعة **شرح** روایت است از عبید بن زراره گفت که
پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از آنچه مالک میشود مرد از جمله صاحبان خویشاوندی او امام گفت که مالک نمیشود پدرش را
و مادرش را و خواهرش را و دختر برادرش را و دختر خواهرش را و عمه‌اش را و خاله‌اش را و مالک میشود آنچه را که غیر اینها است
از جمله مردان از جمله صاحبان خویشاوندی او و مالک نمیشود مادرش را از شیر خوردن **باب دوم اصل باب انه لا عتق**
الا ما اريد به وجه الله عز وجل شرح این باب بیان این است که صحیح نمیباشد آزاد کردن مگر آزاد کردنی که اراده کرده شود به آن رضاء
الله عز وجل و در این باب دو حدیث است **اول اصل** عن هشام بن سالم وحماد وابن أذينة وابن بكير وغير واحد
عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال لا عتق إلا ما أريد به وجه الله تعالى **شرح** این ظاهر است از شرح [illegible]
دوم اصل عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام قال لا عتق إلا ما طلب به وجه الله عز وجل **شرح** این نیز ظاهر است
باب سوم اصل باب انه لا عتق قبل الملك شرح این باب بیان این است که شکی نیست که صحیح نیست آزاد کردن پیش از مالک شدن
در این باب دو حدیث است **اول اصل** عن منصور بن حازم عن أبي عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله
لا طلاق قبل نكاح ولا عتق قبل ملك **شرح** مضمون این گذشت در کتاب النکاح در حدیث [illegible] باب [illegible] که باب
نوزدهم است در کتاب الطلاق در حدیث سوم باب انه لا طلاق قبل نکاح که باب ششم است **یعنی** روایت است از منصور بن حازم که [illegible]
و کسر [illegible] از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گفت رسول الله صلی الله علیه و آله که صحیح نیست طلاقی پیش از عقد نکاحی و صحیح نیست
آزاد کردنی پیش از مالک شدن **دوم اصل** عن مسمع أبي سيار عن أبي عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله
لا عتق إلا بعد ملك **شرح** این ظاهر است **باب چهارم اصل باب الشرط في العتق شرح** این باب بیان شرط کردن چیزی در آزاد کردن است
در این باب چهار حدیث است **اول اصل** عن عبد الرحمن عن أبي عبد الله عليه السلام قال أوصى أمير المؤمنين صلوات الله عليه فقال
إن أبا نيزر ورباحا وجبيرا عتقوا على أن يعملوا في المال خمس سنين **شرح** ابو نیزر بفتح نون و سکون یا و فتح زا

و فتح [illegible] و [illegible] و فتح حا بی نقطه و الف و با [illegible] و جبیر بضم جیم و فتح با [illegible] و سکون یا و فتح [illegible]
و [illegible] غلامان امیر المؤمنین علیه السلام بودند [illegible] ابو نیزر بفتح النون [illegible] مفتوحه و زا [illegible]
من الزراعة [illegible] في السؤال [illegible] ابی نیزر بفتح النون و سکون الیاء [illegible]
[illegible] ابن النجاشی الذی [illegible] شراه علی بن ابی طالب [illegible] الاسلام [illegible] النبی صلی الله علیه و سلم و کان مع
فاطمة [illegible] اصحاب [illegible] آنست موافق آنچه می‌آید در کتاب الوصایا
در حدیث [illegible] باب [illegible] النبی صلی الله علیه و آله [illegible] چهارم است **یعنی** روایت است از عبد الرحمن از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که وصیت
کرد امیر المؤمنین صلوات الله علیه پس گفت که [illegible] ابو نیزر و رباح و جبیر آزاد شدند بر شرط اینکه کار کنند در مال من پنج سال **دوم اصل**
عن يعقوب بن شعيب قال سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل أعتق جارية وشرط عليها أن تخدمه خمس سنين فأبقت
ثم مات الرجل فوجدها ورثته ألهم أن يستخدموها قال لا **شرح** [illegible] بکسر قاف [illegible] معلوم [illegible]
[illegible] **یعنی** روایت است از یعقوب بن شعیب گفت که پرسیدم امام جعفر صادق
علیه السلام را از مردی که آزاد کرد کنیز خود را و شرط کرد بر کنیز اینکه خدمت کند او را در پنج سال پس [illegible] بعد از آن وفات یافت آن مرد
پس یافتند کنیز را وارثان او آیا جایز است برای ایشان اینکه خدمت فرمایند آن کنیز را امام گفت که نه **سیوم اصل** عن إسحاق بن عمار
وغيره عن أبي عبد الله عليه السلام قال سألته عن الرجل يعتق مملوكه ويزوجه ابنته ويشترط عليه إن هو
أغارها أن يرده في الرق قال له شرطه **شرح** [illegible] شرط [illegible] و دوم [illegible]
مفعول [illegible] مسامحه [illegible] بی نقطه [illegible]
[illegible] در کتاب النکاح [illegible]
[illegible] **یعنی** روایت است از اسحاق بن عمار و غیر او از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که پرسیدم امام را
از مردی که آزاد میکند غلامش را و تزویج میکند او دخترش را و شرط میکند بر غلام اگر او رشک فرماید دختر را اینکه برگرداند غلام را در بندگی امام
گفت که برای آن مرد است شرط او [illegible] که این شرط صحیح است **چهارم اصل** عن محمد بن مسلم عن أحدهما عليهما السلام في الرجل
يقول لعبده أعتقتك على أن أزوجك ابنتي فإن تزوجت عليها أو تسريت فعليك مائة دينار فأعتقه على
ذلك فتسرى أو تزوج قال عليه شرطه **شرح** روایت است از محمد بن مسلم از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام در مردی که
غلامش را [illegible] آزاد میکنم ترا بر شرط اینکه تزویج کنم بتو دخترم را پس اگر جفت گیری زنی دیگر را یا کنیز خاصه گیری پس بر تو باشد صد دینار
پس آزاد کرد او را بر این شرط پس غلام کنیز خاصه گرفت یا جفت گرفت امام گفت که بر این غلام است شرط او **باب پنجم**

بیست و پنجم باب العتق ... [illegible] ... ثواب آزاد کردن ... [illegible] اول حدیث عن الحلبی و
معاویة بن عمار و حفص بن البختری عن ابی عبد الله علیه السلام انه قال فی الرجل یعتق المملوک قال ان الله یعتق بکل
عضو منه عضوا من النار قال و یستحب للرجل ان یتقرب عشیة عرفة و یوم عرفة بالعتق و الصدقة شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
... دوم حدیث عن زرارة عن ابی جعفر علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله من اعتق مسلما اعتق الله بکل
عضو منه عضوا من النار شرح ... [illegible] ... سوم حدیث عن ابراهیم بن ابی البلاد عن ابیه رفعه قال
قال رسول الله صلی الله علیه و آله من اعتق مؤمنا اعتق الله بکل عضو منه عضوا من النار ...
[illegible]

[illegible] از جارح جمع بیان است الاولیاء ... و تشدید یا ... [illegible]

عالمیان جمیع احکام الله تعالی است که معصوم ... [illegible] ... رسول الله صلی الله علیه و آله ... [illegible]

... [illegible] ...

... [illegible] ...

میشود مثل حج الاسلام و ادای زکوة و خمس و حضور جمعه ... [illegible] یعنی روایت است از عبد الله بن سنان از غلامی که آزاد کرد

او را امام جعفر صادق علیه السلام که این است آنچه آزاد کرد جعفر بن محمد ... [illegible] ... آن غلام گواهی میدهد که نیست

مستحق عبادتی مگر الله تنها ... و اینکه محمد بنده او و رسول او است و اینکه ... [illegible] ... و اینکه بعث حق است

و اینکه آتش جهنم حق است ... [illegible] ...

تعالی را حرام ... [illegible] ...

... [illegible] ...

کردن ... [illegible] ...

دوم اصل عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ قَالَ قَرَأْتُ عِتْقَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فَإِذَا هُوَ هَذَا مَا أَعْتَقَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ

أَعْتَقَ فُلَاناً غُلَامَهُ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا يُرِيدُ مِنْهُ جَزَاءً وَلَا شُكُوراً عَلَى أَنْ يُقِيمَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتِيَ الزَّكَاةَ وَيَحُجَّ الْبَيْتَ

وَيَصُومَ شَهْرَ رَمَضَانَ وَيَتَوَالَى أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَيَتَبَرَّأَ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ شَهِدَ فُلَانٌ وَفُلَانٌ وَفُلَانٌ ثَلَاثَةٌ

شرح روایت است از ابراهیم بن ابی البلاد گفت که خواندم آزادنامه امام جعفر صادق علیه السلام پس ناگاه آن این بود که این است آنچه آزاد کرد

جعفر بن محمد ... [illegible] ...

... [illegible] ...

گواه شدند بر این آزاد کردن فلان و فلان و فلان که سه کس باشند سوم اصل باب عتق ولد الزنا والذمی والمشرک والمستضعف

شرح اگر کافر حربی ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

قرآن ... [illegible] ...

... [illegible] ... صلی الله علیه و آله ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... یعنی ... [illegible] ...

... [illegible] ... اول اصل عَنِ الْحَسَنِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ ... صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ

أَعْتَقَ عَبْداً لَهُ ... [illegible] ... شرح روایت است از حسن بن صالح از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که ...

... [illegible] ... دوم اصل عَنْ سَعِيدِ بْنِ ...

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَا بَأْسَ أَنْ يُعْتَقَ ... [illegible] ... شرح ... [illegible] ...

... [illegible] ... سوم اصل عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ قُلْتُ

لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الرَّقَبَةُ تُعْتَقُ مِنَ الْمُسْتَضْعَفِينَ قَالَ نَعَمْ شرح روایت است از عبید الله بن علی حلبی گفت که گفتم امام

صادق علیه السلام را ... [illegible] ... مستضعفان گفت که آری باب نهم اصل ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... اول اصل عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي

عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَمْلُوكِ ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... شرح ... [illegible] ...

[illegible]

… است عیاشی روایت است از حلبی از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که پرسیدم امام را از مملوک که

میان شریکان است پس آزاد میکند یکی از ایشان حصه خود را امام گفت که … آن آزاد کردن …

[illegible]

بقيمته هل يؤخذ منها شيء قال نعم يؤخذ ما بقي منه بقيمته يوم أعتق شرح حديث عبد الرحمن بن ابي
عبد الله گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از جمعی که میراث گرفته غلامی را یکی از ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible] **باب المدبّر** [illegible]
[illegible] **اول حسن** عن الوشاء قال سألت ابا الحسن الرضا عليه السلام عن
الرجل يدبّر المملوك وهو حسن الحال ثم يحتاج هل يجوز له ان يبيعه قال نعم اذا احتاج الى ذلك **شرح** حديث
حسن بن علي وشاء [illegible] گفت که پرسیدم امام رضا علیه السلام را [illegible]
[illegible] **دوم حسن** عن معاوية بن عمار قال
سألت ابا عبد الله عليه السلام عن المدبّر فقال هو بمنزلة الوصية يرجع فيما شاء منها **شرح** [illegible]
[illegible]
[illegible] گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را [illegible]
[illegible] **سوم حسن** عن زرارة عن
ابي عبد الله عليه السلام قال سألته عن المدبّر أهو من الثلث قال نعم وللموصي ان يرجع في وصيته أوصى
في صحة او مرض **شرح** حديث زرارة از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که پرسیدم امام را [illegible]
[illegible]
چهارم حسن عن الحسن بن علي الوشاء عن ابي الحسن الرضا عليه السلام قال سألته عن رجل دبّر جارية وهي
حبلى فقال ان كان علم بحبل الجارية فما في بطنها بمنزلتها وان كان لم يعلم فما في بطنها رقّ **شرح**
[illegible]
[illegible]
[illegible]
پنجم حسن عن عثمان بن عيسى الكلابي عن ابي الحسن الاول عليه السلام قال سألته عن امرأة دبّرت جارية
لها فولدت الجارية جارية نفيسة فلم تدر المرأة المولودة مدبّرة او غير مدبّرة فقال لي متى كان الحمل
بالمدبّرة أقبل ان دبّرت او بعد ما دبّرت فقلت لست ادري ولكن اجبني فيهما جميعا فقال ان كانت

المرأة دبّرت وبها حبل ولم تذكر ما في بطنها فالجارية مدبّرة والمولودة رقّ وان كان انما حدث
الحبل بعد التدبير فالولد مدبّر في تدبير امّه **شرح** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **ششم حسن** عن ابان بن تغلب قال سألت ابا عبد الله عليه السلام
عن رجل دبّر مملوكته ثم زوّجها من رجل آخر فولدت منه اولادا ثم مات زوجها وترك اولاده
منها قال اولاده منها كهيئتها اذا مات الذي دبّر امّهم فهم احرار قلت له أيجوز للذي دبّر امّهم ان يردّ في
تدبيره اذا احتاج قال نعم **شرح** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
گفت که [illegible] **حسن** قلت أرأيت ان ماتت امّهم بعد ما مات الزوج وبقي اولادها من الزوج الحرّ أيجوز لسيّدها
ان يبيع اولادها ويرجع عليهم في التدبير قال لا انما كان له ان يرجع في تدبير امّهم اذا احتاج و[illegible]

١١٥٤

که آزاد باشد و حکم آزادان بر او [illegible] است ... اول اصل عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلْتُ
لَهُ إِنِّي كَاتَبْتُ جَارِيَةً لِأَيْتَامٍ لَنَا وَاشْتَرَطْتُ عَلَيْهَا إِنْ هِيَ عَجَزَتْ فَهِيَ رَدٌّ فِي الرِّقِّ وَأَنَا فِي حِلٍّ مِمَّا أَخَذْتُ
مِنْكِ قَالَ فَقَالَ لَكَ شَرْطُكَ وَسَيُقَالُ لَكَ إِنَّ عَلِيّاً عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ يُعْتَقُ مِنَ الْمُكَاتَبِ بِقَدْرِ مَا أَدَّى مِنْ
مُكَاتَبَتِهِ فَقُلْ إِنَّمَا كَانَ ذَلِكَ مِنْ قَوْلِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَبْلَ الشَّرْطِ فَلَمَّا اشْتَرَطَ النَّاسُ كَانَ لَهُمْ شَرْطُهُمْ شرح [illegible]
[illegible] است [illegible] مشروط [illegible] مکاتب [illegible]
[illegible] مکاتبه [illegible] حسنی [illegible]
[illegible] امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گفتم امام را که [illegible] که من مکاتبت کردم کنیزی را [illegible]
[illegible] کنیز [illegible] تمام مال [illegible]
گفت [illegible] امام گفت [illegible] علی علیه السلام [illegible]
[illegible] علی علیه السلام [illegible] شرط [illegible]
[illegible] شرط [illegible] حسن قُلْتُ مَا حَدُّ الْعَجْزِ فَقَالَ إِنَّ قُضَاتَنَا يَقُولُونَ إِنَّ عَجْزَ الْمُكَاتَبِ أَنْ
يُؤَخِّرَ النَّجْمَ إِلَى النَّجْمِ الْآخَرِ حَتَّى يَحُولَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ قَالَ قُلْتُ فَمَا تَقُولُ أَنْتَ قَالَ لَا وَلَا كَرَامَةَ
لَيْسَ لَهُ أَنْ يُؤَخِّرَ نَجْماً عَنْ أَجَلِهِ إِذَا كَانَ ذَلِكَ فِي شَرْطِهِ شرح القضاة [illegible] قاضیان
[illegible] قاضیان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قاضیان [illegible] حسنی [illegible] امام گفت [illegible] قاضیان [illegible]
[illegible] مکاتب [illegible]
[illegible] امام گفت [illegible] قاضیان [illegible] مکاتب [illegible]
[illegible] دوم حسن عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ الْمُكَاتَبُ
لَا يَجُوزُ لَهُ عِتْقٌ وَلَا هِبَةٌ وَلَا نِكَاحٌ وَلَا شَهَادَةٌ وَلَا حَجٌّ حَتَّى يُؤَدِّيَ جَمِيعَ مَا عَلَيْهِ إِذَا كَانَ مَوْلَاهُ قَدْ شَرَطَ عَلَيْهِ
إِنْ هُوَ عَجَزَ عَنْ نَجْمٍ مِنْ نُجُومِهِ فَهُوَ رَدٌّ فِي الرِّقِّ شرح الشهادة [illegible]
[illegible] شهادت [illegible] طلاق [illegible]

عدم جواز آن [illegible] مخالف است چنانچه می آید در کتاب الشهادات و بعض احادیث باب شهادة المملوک که باب [illegible]
[illegible] حسن [illegible] امام محمد باقر صلوات
علیه گفت که مکاتب [illegible]
[illegible] سوم حسن عَنْ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ قَالَ
سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ كَاتَبَ عَبْداً لَهُ عَلَى أَلْفِ دِرْهَمٍ وَلَمْ يَشْتَرِطْ عَلَيْهِ حِينَ كَاتَبَهُ إِنْ هُوَ عَجَزَ عَنْ مُكَاتَبَتِهِ فَهُوَ رَدٌّ فِي
الرِّقِّ وَإِنَّ الْمُكَاتَبَ أَدَّى إِلَى مَوْلَاهُ خَمْسَمِائَةِ دِرْهَمٍ ثُمَّ مَاتَ الْمُكَاتَبُ وَتَرَكَ مَالاً وَتَرَكَ ابْناً لَهُ مُدْرِكاً شرح
روایت است از برید عجلی [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام است گفت که پرسیدم امام را از مردی که مکاتبت کرد غلامی
[illegible] مکاتبت [illegible]
[illegible] مکاتب [illegible] آن مکاتب [illegible]
[illegible] حس قَالَ نِصْفُ مَا تَرَكَ الْمُكَاتَبُ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّهُ لِمَوْلَاهُ الَّذِي كَاتَبَهُ وَالنِّصْفُ الْبَاقِي
لِابْنِ الْمُكَاتَبِ لِأَنَّ الْمُكَاتَبَ مَاتَ وَنِصْفُهُ حُرٌّ وَنِصْفُهُ عَبْدٌ لِلَّذِي كَاتَبَهُ فَابْنُ الْمُكَاتَبِ كَهَيْئَةِ أَبِيهِ نِصْفُهُ
حُرٌّ وَنِصْفُهُ عَبْدٌ فَإِنْ أَدَّى إِلَى الَّذِي كَاتَبَ أَبَاهُ مَا بَقِيَ عَلَى أَبِيهِ فَهُوَ حُرٌّ لَا سَبِيلَ لِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ عَلَيْهِ
شرح امام گفت که نصف آنچه گذاشت مکاتب [illegible] مکاتبت کرده بود [illegible]
[illegible] مکاتب [illegible]
[illegible] مکاتب [illegible]
[illegible] چهارم اصل عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الصَّادِقِ
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ كَاتَبَ أَمَةً لَهُ فَقَالَتِ الْأَمَةُ مَا أَدَّيْتُ مِنْ مُكَاتَبَتِي فَأَنَا بِهِ حُرَّةٌ عَلَى
حِسَابِ ذَلِكَ فَقَالَ لَهَا نَعَمْ فَأَدَّتْ بَعْضَ مُكَاتَبَتِهَا وَجَامَعَهَا مَوْلَاهَا بَعْدَ ذَلِكَ قَالَ إِنْ كَانَ اسْتَكْرَهَهَا عَلَى
ذَلِكَ ضُرِبَ مِنَ الْحَدِّ بِقَدْرِ مَا أَدَّتْ مِنْ مُكَاتَبَتِهَا وَدُرِئَ عَنْهُ مِنَ الْحَدِّ بِقَدْرِ مَا بَقِيَ لَهُ مِنْ مُكَاتَبَتِهَا وَإِنْ كَانَتْ
تَابَعَتْهُ كَانَتْ شَرِيكَتَهُ فِي الْحَدِّ ضُرِبَتْ مِثْلَ مَا يُضْرَبُ شرح روایت است از حسین بن خالد از امام جعفر صادق صلوات
علیه گفت که امام پرسیده شد از مردی که مکاتبت کرد کنیزی از خود را پس گفت آن کنیز که آنچه ادا کردم از مال مکاتبت خود [illegible]
[illegible] آن کنیز [illegible] مال مکاتب [illegible] امام گفت
[illegible] کنیز [illegible] مکاتبت [illegible]

اداء او [illegible] باید بعد آنچه احتیاط در این او از جواز مکاتبت کنیز و اگر آن شد کنیز که موافقت کرده باشد و ادا شده باشد ادا شده باشد بعد

چنان این که کنیز آزاد شده از جمله حاصل آنچه کسب کرده شود **پنجم حس** عَنْ اَبانٍ عَمَّنْ اَخْبَرَهُ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قالَ

سَاَلْتُهُ عَنِ الْمُكاتَبِ قالَ يَجُوزُ عَلَيْهِ ما شَرَطْتَ عَلَيْهِ **شرح** روایت است از ابان از کسی که خبر داد او را از امام جعفر صادق علیه السلام

گفت که پرسیدم امام را از مکاتب گفت روا میشود بر او آنچه شرط کردی بر او **ششم حس** عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ اَبِي جَعْفَرٍ

عَلَيْهِ السَّلَامُ قالَ اِنَّ الْمُكاتَبَ اِذا اَدّى شَيْئاً اُعْتِقَ بِقَدْرِ ما اَدّى اِلّا اَنْ يُشْتَرَطَ مَوالِيهِ اِنْ عَجَزَ فَهُوَ مَرْدُودٌ فَلَهُمْ

شَرْطُهُمْ **شرح** روایت است از محمد بن مسلم از امام محمد باقر علیه السلام گفت که بدرستی که مکاتب چون ادا کرد چیزی آزاد کرده شد بقدر

آنچه ادا کرده مگر آنکه شرط کرده باشند مالکان او که اگر عاجز شود پس او برگردانیده شده است پس برای ایشان است شرط ایشان **هفتم**

حس عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ اَحَدِهِما عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قالَ سَاَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ وَآتُوهُمْ مِنْ مالِ اللّٰهِ الَّذِي

آتاكُمْ قالَ الَّذِي اَضْمَرْتَ اَنْ تُكاتِبَهُ عَلَيْهِ لا تَقُولُ اُكاتِبُهُ بِخَمْسَةِ الآفٍ وَاَتْرُكُ لَهُ اَلْفاً وَلٰكِنْ

اُنْظُرْ اِلَى الَّذِي اَضْمَرْتَ عَلَيْهِ فَاَعْطِهِ وَعَنْ قَوْلِهِ فَكاتِبُوهُمْ اِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْراً قالَ الْخَيْرُ اِنْ عَلِمْتَ اَنَّ عِنْدَهُ

مالاً **شرح** در سوره نور چنین است والذین یبتغون الکتاب مما ملکت ایمانکم فکاتبوهم ان علمتم فیهم خیرا و آتوهم من مال الله الذی

آتیکم آنحضرت بصیغه مخاطب است تقول نیز بصیغه مخاطب است ضمیر فاعله ضمیر او مبنی بر تغلیب حال الحکایت بر حال الحکی است

و مقصود بیان جبلت اکرمت الخیر مرفوع و مبتدا است و معنی معرفت ان بکسر همزه است و ان علمت آخر خبر مبتدا است

با استبار مفعولش و مقصود این است که تفسیر خیر در این آیت اصطلاح از شده و تفسیر آن بقدرت بر کسب مال داخل آنجا موجوع

است زیرا که آنها ظنون میباشد و معلوم نمیشود دارا و تفسیر خیر بمال موافقت آیت سوره بقره کتب علیکم اذا حضر احدکم

الموت ان ترک خیرا الوصیة مراد بعلم بودن مال نزد بنده علم است که آن بنده کسب مالی کرده هر چند که آن مال مملوک بنده نشده

باشد و مملوک مالکش باشد زیرا که این علم موجب ظن است باینکه آن غلام قادر بر کسب مال خواهد شد بعد از مکاتبت **صحیح**

روایت است از محمد بن مسلم از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام گفت که پرسیدم امام را از قول الله عز و جل در سوره نور

که ده هید آن مکاتبان شما را از مال الله مالی که داد بشما امام گفت که آن مال آن است که در دل کردی حق ان جبلت که بگیری

که مکاتبت کنی بنده را بنابر این چنان مکن که میگویی که مکاتبت میکنم او را به پنجهزار درهم چهار هزار درهم اصل و یک

هزار درهم حیلت و وا میگذارم برای او هزار درهم حیلت را مقصود ثواب عمل بآیت نیست لیکن نظر کن بسوی مالی که در دل کرده

بنابر این پس بده آن مکاتب را از آن مال و پرسیدم امام را از قول او که پس مکاتبت کنید آن بندگان را اگر دانید در ایشان

خیرا امام گفت که مقصود تفسیر این آیت است که اگر دانی این را که نزد مکاتب مالی **هشتم حس** عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قالَ

سَاَلْتُ اَبا عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ مُكاتَبَةٍ اَدَّتْ ثُلُثَيْ مُكاتَبَتِها وَقَدْ شُرِطَ عَلَيْها اِنْ عَجَزَتْ فَهِيَ رَدٌّ فِي الرِّقِّ

وَنَحْنُ فِي حِلٍّ مِمّا اَخَذْنا مِنْها وَقَدِ اجْتَمَعَ عَلَيْها نَجْمانِ قالَ تُرَدُّ وَيَطِيبُ لَهُمْ ما اَخَذُوا وَقالَ لَيْسَ لَها اَنْ تُؤَخِّرَ النَّجْمَ

بَعْدَ حِلِّهِ شَهْراً واحِداً اِلّا بِاِذْنِهِمْ **شرح** شرط بصیغه مجهول باب نصر و ضرب است و مصدر علی اسم مفعول است الحل بکسر حاء رسیده

مصدر باب ضرب کشاده رسیده وقت چیزی اول رسیدن وقت اول است و دوم مراد است از دوم نجم تر بصیغه مضارع غایب مجهول باب نصر است

یطیب بصیغه مضارع غایب معلوم باب ضرب است ظرف تؤخر است و این اشارت است باینکه کافی حلول نجم او نجم تر در او رد میشود

آنچه گذشت در حدیث اول این باب **حسن** روایت است از معاویة بن وهب گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام از کنیز مکاتبه

که ادا کرده دو ثلث مال مکاتبه خود را و بتحقیق شرط کرده شده بود بر او که اگر عاجز شود پس او مردود باشد در بندگی و ما در گشادگی هستیم

از آنچه گرفتیم از او و بتحقیق جمع آمده بر او دو قسط امام گفت که کنیز برگردانیده میشود و پاکیزه میشود برای مالکان آنچه گرفته اند و امام

گفت که روا نیست برای آن کنیز اینکه تاخیر کند قسط را بعد از رسیدن وقت اداء آن یکماه مگر برخصت مالکان **نهم حس** عَنِ الْحَلَبِيِّ

عَنْ اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْمُكاتَبِ يُؤَدِّي بَعْضَ مُكاتَبَتِهِ فَقالَ اِنَّ النّاسَ كانُوا لا يَشْتَرِطُونَ وَهُمُ الْيَوْمَ يَشْتَرِطُونَ

وَالْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ فَاِنْ كانَ شَرَطَ عَلَيْهِ اِنْ عَجَزَ رَجَعَ وَاِنْ لَمْ يَشْتَرِطْ عَلَيْهِ لَمْ يَرْجِعْ **شرح** ان عجز جمله

جزائیه است و در بعض نسخ فان عجز است رجع بصیغه معلوم لازم و مجهول متعدی با ادا در آن قبل بیان است لم یرجع **حسن** روایت است

از حلبی از امام جعفر صادق علیه السلام در مکاتب که ادا کند بعض مال المکاتبة خود را پس امام گفت که بدرستی که مردمان بودند که شرط نمیکردند

و ایشان امروز در کار شرط میکنند و مسلمانان نزد شرطهای خود اند یعنی که محافظت آنها میکنند مگر محافظت آنکه علم خود را اگر

آن شرطها مخالف کتاب الله نباشد چنانچه گذشت در کتاب المعیشه در حدیث اول باب الشرط والخیار فی البیع که از ابواب بیع است پس اگر

باشد که شرط کرده شده باشد بر مکاتب اگر عاجز شود بر میگردد و اگر شرط کرده نشده باشد بر او بر نمیگردد و بیان گذشت **حس**

فِي قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ فَكاتِبُوهُمْ اِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْراً قالَ كاتِبُوهُمْ اِنْ عَلِمْتُمْ لَهُمْ مالاً وَقالَ فِي الْمُكاتَبِ

يُشْتَرَطُ عَلَيْهِ مَوْلاهُ اَنْ لا يَتَزَوَّجَ اِلّا بِاِذْنٍ مِنْهُ حَتّى يُؤَدِّيَ مُكاتَبَتَهُ قالَ يَنْبَغِي لَهُ اَنْ لا يَتَزَوَّجَ اِلّا بِاِذْنٍ مِنْهُ

اِنَّ لَهُ شَرْطَهُ **شرح** در تفسیر قول الله عز و جل در سوره نور که پس مکاتبت کنید آن بندگان را اگر دانید در ایشان خیر را امام گفت

که مکاتبت کنید ایشان را اگر دانید برای ایشان اموال بیان این شد در شرح حدیث هفتم این باب و در مکاتبی گفت که امام گفت

در مکاتب که شرط میکند بر او مالک او اینکه او جفت نگیرد مگر برخصتی از جانب مالک تا آنکه ادا کند مال مکاتبه خود را امام گفت که سزاوار است

برای آن مکاتب اینکه جفت نگیرد مگر برخصتی از جانب مالک بدرستی که برای مالک است شرط مالک مقتضی آنکه کرده بعضی از او مکاتب

احتیاج باین شرط نیست چنانکه گذشت در حدیث دوم این باب **دهم حس** عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللّٰهِ

عزّ وجلّ إن علمتم فيهم خيرا قال إن علمتم لهم دينا ومالا شرح الدین [illegible]

بیان [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام در تفسیر قول الله عزّ وجلّ در سوره نور [illegible]

[illegible] السادس عشر [illegible] عن سماعة قال سألته عن

العبد يكاتبه مولاه وهو يعلم أن ليس له قليل ولا كثير قال يكاتبه وإن كان يسأل الناس ولا يمنعه المكاتبة

من أجل أن ليس له مال فإنّ الله يرزق العباد بعضهم من بعض والمؤمن معان ويقال والمحسن معان شرح

[illegible]

دوازدهم اصل عن معاوية بن وهب عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال في رجل كاتب على نفسه وماله وله أمة

وقد شرط عليه أن لا يتزوج فأعتق الأمة وتزوجها قال لا يصلح له أن يحدث في ماله إلا الأكلة من

الطعام ونكاحه فاسد مردود قيل فإنّ سيده علم بنكاحه ولم يقل شيئا قال إذا صمت حين يعلم

ذلك فقد أقرّ قيل فإنّ المكاتب عتق أفترى أن يجدّد النكاح أو يمضي على النكاح الأول قال يمضي على نكاحه

شرح این حدیث گذشت در کتاب النکاح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] روایت است از موسی بن [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سیزدهم اصل عن سليمان بن خالد عن أبي عبد الله عليه السلام قال سألته عن رجل كان له أب مملوك وكانت لأبيه امرأة مكاتبة

قد أدّت بعض ما عليها فقال لها ابن العبد هل لك أن أعينك في مكاتبتك حتى تؤدي ما عليك بشرط أن لا

يكون لك الخيار على أبي إذا أنت ملكت نفسك قالت نعم فأعطاها في مكاتبتها على أن لا يكون لها الخيار عليه

بعد ما ملكت قال لا يكون لها الخيار المسلمون عند شروطهم شرح [illegible]

[illegible]

[illegible] روایت است از سلیمان بن خالد از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] چهاردهم اصل عن أبي بصير قال

سألت أبا جعفر عليه السلام عن رجل أعتق نصف جاريته ثم إنه كاتبها على النصف الآخر بعد ذلك قال

فليشترط عليها أنها إن عجزت عن نجومها فإنها تردّ في الرق في نصف رقبتها قال فإن شاء كان لها الخدمة

يوم ولها يوم وإن لم يكاتبها قلت فلها أن تتزوج في تلك الحال قال لا حتى تؤدي جميع ما عليها في نصف

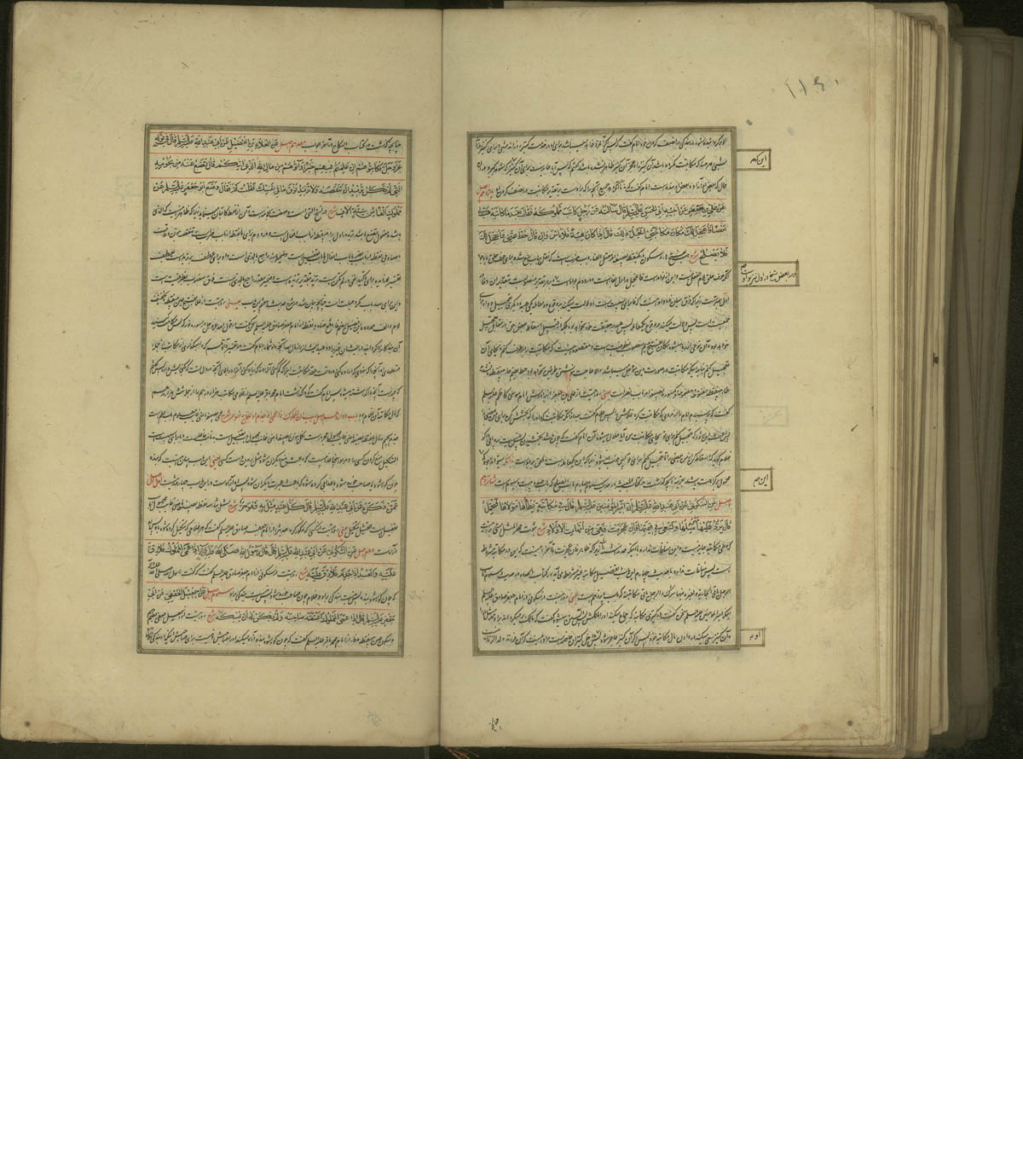
رقبتها شرح [illegible]

[illegible]

[illegible] روایت است از ابو بصیر گفت که پرسیدم

امام محمد باقر علیه السلام را [illegible]

[illegible]



[illegible] چهارم حدیث عن حماد بن عثمان عن ابی عبد الله علیه السلام قال اذا اعتق المملوك فقد عتق شرح [illegible]

[illegible] باب سیزدهم حدیث باب المملوك يعتق وله مال شرح این باب [illegible] آزاد کرده میشود [illegible]

[illegible] حدیث اول حدیث عن عمر بن يزيد قال سألت ابا عبد الله عليه السلام عن رجل اراد ان يعتق

مملوكا له وقد كان مولاه يأخذ منه ضريبة فرضها عليه في كل سنة ورضي بذلك المولى ورضي بذلك

المملوك فاصاب المملوك في تجارته مالا سوى ما كان يعطي مولاه من الضريبة قال فقال اذا ادى الى سيده

ما كان فرض عليه فما اكتسب بعد الفريضة فهو للمملوك ثم قال ابو عبد الله عليه السلام اليس قد فرض الله

عز وجل على العباد فرائض فاذا ادوها اليه لم يسألهم عما سواها شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] غلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible] حدیث قلت له فللمملوك ان يتصدق مما اكتسب

ويعتق بعد الفريضة التي كان يؤديها الى سيده قال نعم واجر ذلك له قلت فان اعتق مملوكا مما اكتسب

سوى الفريضة لمن يكون ولاء المعتق قال فقال يذهب فيتوالى الى من احب فاذا ضمن جريرته وعقله

كان مولاه وورثه قلت له اليس قال رسول الله صلى الله عليه وآله الولاء لمن اعتق قال فقال هذا سائبة

لا يكون ولاؤه لعبد مثله شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حدیث قلت فان ضمن العبد الذي اعتقه جريرته وحدثه ايلزمه ذلك

ويكون مولاه ويرثه قال فقال لا يجوز ذلك ولا يرث عبد حرا شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] دوم حدیث عن زرارة عن ابي عبد الله عليه السلام قال اذا كاتب الرجل مملوكه

واعتقه وهو يعلم ان له مالا ولم يكن استثنى السيد المال حين اعتقه فهو للعبد شرح [illegible]

[illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible] سیوم حدیث عن زرارة عن احدهما عليهما السلام

في رجل اعتق عبدا له وله مال لمن مال العبد قال ان كان علم ان له مالا تبعه ماله والا فهو للمعتق شرح [illegible]

[illegible] امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام [illegible]

[illegible]

چهارم اصل عن زرارة قال سألت ابا جعفر علیه السلام عن رجل اعتق عبدا له وللعبد مال لمن المال فقال ان كان علم
انّ له مالا تبعه ماله والّا فهو له شرح روایت از زراره که گفت که پرسیدم امام محمد باقر علیه السلام از مردی که آزاد کرد غلامی
از خود را و غلام را است مالی که برای کیست آن مال پس امام گفت که اگر باشد که بداند آقا آنکه غلام راست مالی
تابع میشود غلام را مالش و اگر ندانسته باشد پس آن مال او راست پنجم اصل عن ابی جریر قال سألت ابا الحسن علیه السلام عن رجل قال
لمملوکه انت حرّ ولی مالك قال لا یبدأ بالحریة قبل المال یقول له لی مالك وانت حرّ برضا المملوك فان ذلك
احبّ الیّ شرح ابو جریر قمی اسم او زکریا بن ادریس است و او از راویان امام موسی کاظم و امام رضا علیهما السلام است یعنی روایت
از ابو جریر بفتح جیم و کسر را منقوطه یا دو نقطه در پایین [illegible] منقوطه گفت که پرسیدم امام موسی کاظم علیه السلام یا امام رضا علیه السلام
از مردی که گفت غلامش را که آزادی و از منست مال تو امام گفت که ابتدا نمیکند باو پس اول بگوید که از منست مال تو و تو آزادی
که خشنودی آن غلام چه راستی که آن مجبور نیست سوی من مراد است که آن نهی تنزیهی و امر رخصتی است باب چهل و هشتم اصل آن
عتق السکران والمجنون والمکره شرح این باب بیان آزاد کردن مست و دیوانه و مجبور است و در این باب چهار [illegible]
اول اصل عن زرارة عن ابی جعفر علیه السلام قال سألته عن عتق المکره فقال لیس عتقه بعتق شرح روایت
از زراره از امام محمد باقر علیه السلام گفت که پرسیدم امام را از آزاد کردن مجبور پس گفت که نیست آزاد کردن او آزاد کردن صحیح دوم
اصل عن الحلبی عن ابی عبد الله علیه السلام قال سألته عن المرأة المعتوهة الذاهبة العقل أیجوز بیعها وصدقتها
قال لا وعن طلاق السکران وعتقه قال لا یجوز شرح مضمون این گذشت در کتاب الطلاق در حدیث چهارم باب
طلاق المعتوه و آخر کتاب بنجاه و دوم است و حدیث سوم باب طلاق السکران که باب بنجاه و سیوم است المعتوه بضم میم منقوط
و [illegible] نقطه در بالا [illegible] اسم مفعول [illegible] و مجنون و ذکر الذاهبة العقل برای بیان است که مراد اینجا معنی دوم است یعنی
روایت از حلبی از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که پرسیدم امام را از زن مجنونه که [illegible] آیا روا میشود فروختن او و صدقه
او امام گفت که نه و پرسیدم از طلاق مست و آزاد کردن او گفت که روا نمیشود سوم اصل عن عمر بن اذینة عن
زرارة قال و محمد بن مسلم و برید بن معاویة و فضیل و اسماعیل الازرق و معمر بن یحیی عن ابی جعفر
وابی عبد الله علیهما السلام انّ المدلّه لیس عتقه عتقا شرح المدله بدال منقوطه [illegible] اسم مفعول از تفعیل حیرة
یعنی روایت از عمر بن اذینه بضم همزه و فتح ذال منقوطه و سکون یا دو نقطه در پایین و فتح نون [illegible] از زراره گفت که و از محمد
مسلم و برید بضم [illegible] منقوطه بن معاویه و فضیل و اسماعیل ازرق بفتح همزه و سکون زای منقوطه و فتح را منقوطه و معمر بفتح میم و سکون
عین [illegible] منقوطه و تخفیف میم دوم مفتوحه [illegible] منقوطه ابن یحیی از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام بلکه مجنون نیست آزاد کردن او

و سکون میم

ازاد کردن صحیح چهارم اصل عن الحلبی عن ابی عبد الله علیه السلام قال لا یجوز عتق السکران شرح روایت از حلبی از امام
جعفر صادق علیه السلام گفت که روا نمیشود آزاد کردن مست باب چهل و نهم اصل باب امهات الاولاد شرح این باب بیان کنیزانیست
که ایشان فرزند آمده و این شش حدیث است اول اصل عن زرارة عن ابی جعفر علیه السلام قال سألته عن امّ الولد قال
امة تباع و تورث و توهب وحدّها حدّ الامة شرح روایت از زراره از امام محمد باقر علیه السلام گفت که پرسیدم
امام را از کنیزی که مادر فرزند است که آیا بمحض آن آزاد میشود یا نه امام گفت کنیز است بیان این آنکه گاهی
فروخته میشود بتفصیلی که می آید در حدیث پنجم این باب و گاهی میراث گرفته میشود و گاهی بخشیده میشود بنا بر تفصیلی که می آید
در حدیث ششم این باب یا در صورتی که فرزندش بخشیده شود در مقابل بخششهای دیگر بفرزندان دیگر و مرتبه او مرتبه کنیز است
دوم اصل عن عمر بن یزید عن ابی الحسن علیه السلام قال سألته عن ام الولد تباع فی الدین قال نعم فی ثمن رقبتها شرح روایت
از عمر بن یزید از امام موسی کاظم علیه السلام گفت که پرسیدم امام را از کنیز مادر فرزند که آیا فروخته میشود برای ادای دین بفتح دال امام گفت که
آری برای ادای قیمت آن کنیز است [illegible] برای دینی دیگر فروخته نمیشود با وجود فرزندش چنانچه می آید در حدیث پنجم این باب سیوم اصل
عن محمد بن قیس عن ابی جعفر علیه السلام قال قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه ایما رجل ترك سریة لها ولد او فی
بطنها ولد او لا ولد لها فان اعتقها ربّها عتقت وان لم یعتقها حتی توفّی فقد سبق فیها کتاب الله
وکتاب الله احقّ وان کان لها ولد وترك مالا جعلت فی نصیب ولدها شرح ای مرفوع [illegible] و مضاف است
[illegible] میان مضاف و مضاف الیه است السریة بضم سین [illegible] منقوطه و [illegible] مکسوره و تشدید یا دو نقطه در پایین کنیز خاصه
فان اعتقها [illegible] خبر مبتداست [illegible] کتاب الله عبارتست از آیات مواریث [illegible] که
آن کنیز داخل میراث میشود یعنی روایت از محمد بن قیس از امام محمد باقر علیه السلام گفت که گفت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که هر کدام
مردی که وا گذاشت کنیز خاصه را که او راست فرزندی یا هست فرزندی [illegible] پس اگر آزاد کرده باشد او را مالکش آزاد شده و اگر آزاد نکرده باشد
او را تا آنکه وفات یافته باشد پس [illegible] پیشی گرفته [illegible] کتاب الله و کتاب الله سزاوارتر است [illegible] پس اگر باشد آن کنیز را
فرزندی [illegible] مالی [illegible] آن کنیز در حصه فرزندش و آن [illegible] آزاد
میشود چهارم اصل قال وقضی امیر المؤمنین صلوات الله علیه فی رجل ترك جاریة وقد ولدت منه ابنة وهی صغیرة
غیر انها تبیّن الکلام فاعتقت امّها فخاصم فیها موالی ابی الجاریة فاجاز عتقها للامّ شرح تبین
بیا [illegible] منقوطه [illegible] از باب [illegible] کشف [illegible] باب تفعیل [illegible] باب افعال البیان
والتبیین [illegible] یعنی امام گفت که و حکم کرد امیر المؤمنین صلوات الله علیه در مردی

[illegible] امات فرزندی

والتبیین

که واگذاشت کنیز زاده بخشش را میده و بود آن کنیز از آن مرده دختری و آن دختر که حکمت کنیز است که میتوانند همه را پس آزاد کرده

آن دختر مادرش را پس تزویج کرد در آن کنیز از ایشان پس آن دختر را پس کنیز کرد آزاد کردن آن دختر را برای او حرام است که اگر برآمد

کنیز زاده باشد از حصه آن دختر و آن دختر را مالی باشد که وفا باید کند لازم نیست سعی کنیز برای آزادی خود چنانچه گذشت در حدیث

چهارم باب المملوک بین شرکا یعتق احدهم نصیبه و هیچ کدام ببینم است **چهارم** **اصل** عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام

في رجل اشترى جارية يطؤها فولدت له ولداً فمات ولدها قال إن شاؤوا باعوها في الدين الذي يكون

على مولاها من ثمنها فإن كان لها ولد قومت على ولدها من نصيبه **شرح** معدوم في الدين تا آخر است که اگر دین

نباشد او را غیر بهای کنیز باشد فروخته شود کنیز را و این محمول بر کراهت است یا محمول بر تقیه است زیرا که مذهب مخالف آن کنیز

آزاد است و حرام است فروختن آن کنیز **یعنی** روایت است از ابو بصیر از امام جعفر صادق علیه السلام در مردی که خرید کنیزی را که جماع کند او را

پس زائید برای آن مرد فرزندی را پس مرد فرزند کنیز پیش از مردن آن مرد امام گفت که اگر خواهند وارثان آن مرد می فروشند آن کنیز را در دینی

که می باشد بر مالک کنیز از بهای آن کنیز و اگر باشد برای آن کنیز فرزندی بها کرده می شود بر فرزندش از حصه آن فرزند آزاد می شود **پنجم** **اصل**

عن عمر بن يزيد قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام وقال لأبي إبراهيم عليه السلام أسألك قال سل قلت لم باع أمير

المؤمنين عليه السلام أمهات الأولاد قال في فكاك رقابهن قلت وكيف ذاك قال أيما رجل اشترى جارية فأولدها

ثم لم يؤد ثمنها ولم يدع من المال ما يؤدى عنه أخذ ولدها منها وبيعت وأدي ثمنها قلت فيبعن فيما سوى

ذلك من دين قال لا **شرح** سائل نقله براید ان اساک است یا بتقدیر استفهام است الفکاک فتح و کسر فا و تخفیف

کاف آنچه به آن چیزی از گرو در آید و مراد اینجا بهای خرید است زیرا که آن منتقل می شود به سبب آن کسی سوی دیگری امام برای او یعنی است

با برای آزادی ام الولد بودن به صیغه مجهول و معلوم با تفعیل میتواند بود و بر هر تقدیر ضمیر مستتر راجع با ام است و ضمیر منصوب راجع به جاریت

است بر دوم از قبیل اسناد مجازی است زیرا که ولد دادن مستند به ضمیر مونث است و ظاهر است که اول ضمیر مذکر باشد و آن ضمیر جاریه است

و میتواند بود که دوم ضمیر مذکر باشد و او و ثمن برای عطف انسحاب است زیرا که گر برای عطف افراد باشد معطوف بر محتاج

لغایه مبتدا خواهد بود او با صیغه ماضی مجهول از تفعیل است **یعنی** روایت است از عمر بن یزید گفت که گفتم امام جعفر صادق علیه السلام

یا گفت که امام موسی کاظم علیه السلام را که میخواهم که سوال کنم تو را امام گفت که سوال کن گفتم که چرا فروخت امیر المومنین علیه السلام کنیزان

مادران فرزندان را امام گفت که برای بهای گردنهای ایشان گفتم که آن چگونه است این امام گفت که کدام مردی که خرید کنیزی را پس فرزند

آن کنیز را داد و بهای آن را نداده بود و بهای آنرا و نگذاشت از جمله مال آنچه را که داده شود از جانب آن مرد گرفته شد فرزند آن مرد از آن کنیز و فروخته

شد آن کنیز پس داده شد بهای آن کنیز گفتم که آیا پس فروخته شوند آن کنیزان برای آنچه غیر آن باشد از دین امام گفت که نه **ششم** **اصل**

عن يونس في أم ولد ليس لها ولد مات ولدها ومات عنها صاحبها ولم يعتقها هل يحل لأحد تزويجها قال لا

هي أمة لا يحل لأحد تزويجها إلا بعتق من الورثة فإن كان لها ولد وليس على الميت دين فهي للولد

إذا ملكها الولد فقد عتقت بملك ولدها لها وإن كانت بين شركاء فقد عتقت من نصيب ولدها

وتستسعى في بقية ثمنها **شرح** یونس بن عبد الرحمن راوی امام موسی کاظم و امام رضا علیهما السلام است و معتمد علیه است به سبب آن قول

یونس و راجع به امام میتواند بود و بر جمیع احوال عبارت از تملک ولد کنیز چنانچه بیان شده در شرح حدیث سابق یا عبارت است

از علم او به آن که مستند تر باشد یا در بیکار صورت این مستوجب روایت منقول بوده باشد چنانچه می آید در کتاب المواریث در اول حدیث

اول از باب ... **یعنی** روایت است از یونس در کنیزی که مادر فرزند است او را فرزندی وفات یافته فرزندش وفات یافته

مالکش در حالی که آزاد نکرده او را آیا حلال میشود برای کسی تزویج آن کنیز گفت که نه بلکه او کنیز است حلال نمیشود برای کسی تزویج او مگر آزاد کردن

از جانب وارثان پس اگر باشد آن کنیز را فرزندی در حالی که نیست بر میت دینی که مانع آزادی او شود پس او از آن فرزندش است و چون مالک شد

او را آن فرزند پس به تحقیق آزاد است به سبب آنکه مالک شد فرزند او را و اگر آن کنیز باشد میان شریکان مراد صورتی است که حصه فرزند او وفا نکند به بهای

پس به تحقیق آن کنیز آزاد میشود از حصه فرزندش و سعی فرموده میشود در باقی مانده بهای او **باب شانزدهم** **اصل** **باب المدبر** **شرح** این باب اخبار

متفرق است در بابی به آن پرداخته **اول** **اصل** عن هشام بن سالم عن أبي عبد الله عليه السلام قال سئل أبو عبد الله

عليه السلام وأنا حاضر عن رجل باع من رجل جارية بكراً إلى سنة فلما قبضها المشتري أعتقها من الغد

وتزوجها وجعل مهرها عتقها ثم مات بعد ذلك بشهر فقال أبو عبد الله عليه السلام إن كان للذي اشتراها إلى سنة

مال أو عقدة تحيط بقضاء ما عليه من الدين في رقبتها فإن عتقه ونكاحه جائز **شرح** العقدة به ضم عین مهمله

و سکون قاف و دال مهمله زمین و زراعت و امثال آن که ساکن باشد پس مراد مال است که متحرک باشد مثل درهم و دینار

و حیوان و جامه **یعنی** روایت است از هشام بن سالم از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که پرسیده شد امام جعفر صادق علیه السلام در حالی که

حاضر بودم از مردی که فروخت بمردی کنیزی بکر را به نسیه تا یکسال پس وقتی که قبض کرد آن کنیز را خریدار آزاد کرد او را در فردای آن

روز و رجعت خود کرد او را و گردانید مهر او را آزاد کردن او بعد از آن وفات یافت بعد از رجعت کردن یک ماه پس گفت امام

جعفر صادق علیه السلام که اگر باشد برای کسی که خریده او را به نسیه تا یکسال مالی متحرک یا مالی ساکن که وفا کند به ادا کردن آنچه بر او است

از دین به سبب گردن آن کنیز پس به درستی که آزاد کردن او و نکاح او صحیح است **اصل** قيل فإن لم يكن للذي اشتراها فأعتقها

وتزوجها مال ولا عقدة يوم مات تحيط بقضاء ما عليه من الدين في رقبتها فإن عتقه ونكاحه باطل

لأنه أعتق ما لا يملك وأرى أنها رق لمولاها الأول قيل له فإن كانت علقت من الذي أعتقها وتزوجها

منه احق العتق لها المزوج بها ما حال ما في بطنها فقال الذي في بطنها من قبل حاله حالها وهو كهيئتها

العتق

ما حال الذي في بطنها فقال الذي في بطنها مع كهيئتها شرح يوم منصوب ومضاف الیه است و ذکر یوم است با وجود آنکه مقتضای ظاهر این بوده که بگوید که یوم شتری که گویند یوم اشتهاء و نزد ... برای شادی است کمال الحقه ... یوم موت تمام مقام وال ... در یوم اشترا ... میشود ... میکند و قرینه آنچه گفتیم است که ... تا آنکه ... آیت ... ایها الذین آمنوا اذا نکحتم المؤمنات ... کتاب النکاح ... در حدیث ... باب ... الذین علقت ... بیعنی امام گفت که اگر ... آن کنیز ... پس ... کرد و ... خود کرد ... حال ... متحرک ... که وقت یافت که ... آنچه ... ازین سبب ... کنیز ... هر یک از آزاد کردن او و نکاح او ... زیرا که او آزاد کرد ... کنیز ... گذشته امام ... آزاد ... حمل فرزندی که در شکم اوست پس امام گفت که فرزندی که در شکم اوست ... دوم اصل عن محمد بن مسلم

عن ابي جعفر عليه السلام في المملوك يعطى الرجل ولده للشرية بعتقه قال لا يصلح له ذلك شرح ... ملوک ... بیعنی روایت است از محمد بن مسلم از امام محمد باقر علیه السلام در غلام ... پس آزاد کند او را ... آن غلام ... این منافات ندارد با آنچه گذشت در حدیث اول باب المملوک ... بعضی ... کتاب ... که غلام ... حاصل ... نکاح ... کند ... سوم اصل عن ابي ابراهيم

الكرخي قال قلت لابي عبد الله عليه السلام ان هشام بن اذينة سألني ان اسألك عن رجل جعل لعبده العتق

ان حدث بسيده حدث الموت فمات السيد وعليه تحرير رقبة واجبة في كفارة أيجزي عن

الميت عتق العبد الذي كان السيد جعل له العتق بعد موته في تحرير الرقبة التي كانت على الميت

فقال لا شرح اوبم بعضم همزه و فتح دال ... و سکون ... بعض نسخ بجای ... ابن ... از اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام است بیعنی روایت است از ابراهیم کرخی که گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که ... هشام بن اذینه طلب کرد از من ... پرسم ترا از مردی که گردانید برای غلام خود آزادی را اگر حادث شود ... وفات یافت آن مالک ... آزاد کردن بنده ... در کفاره آیا کافی میشود ... وفات یافته آزاد کردن غلامی که ... بوده مالک گردانیده برای او آزادی را بعد از مردن خود ... پس امام گفت که نه چهارم اصل عن بکر بن

محمد عن ابي عبد الله عليه السلام قال سأله رجل وانا حاضر فقال يكون لي الغلام فيشرب الخمر ويدخل في هذه

الامور المكروهة فاريد عتقه اعتقه احب اليك ام ابيعه واتصدق بثمنه فقال ان العتق في بعض

الزمان افضل وفي بعض الزمان الصدقة افضل فاذا كان الناس حسنة حالهم فالعتق افضل واذا كانوا

شديدة حالهم فالصدقة افضل وبيع هذا احب الي اذا كان هذه الحال شرح ... پس ... بیعنی روایت است از بکر بن محمد از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که پرسید امام را مردی ... که من حاضر بودم ... غلام ... پس ... آیا آزاد کنم او را ... بفروشم او را و تصدق کنم ... پس امام گفت که ... کردن در بعض زمانها ... و در بعض زمانها تصدق ... چون باشند مردمان خوشحال ... آزاد کردن ... و چون ... شدند ... تصدق ... و فروختن این غلام ... که مردمان خوشحال باشند پنجم اصل عن عبد الله بن سنان قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول كان علي بن

ابي طالب صلوات الله عليه يقول الناس كلهم احرار الا من اقر على نفسه بالعبودية وهو مدرك

من عبد او امة ومن شهد عليه بالرق صغيرا كان او كبيرا شرح روایت است از عبد الله بن سنان گفت که شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام میگفت که بود علی بن ابی طالب صلوات الله علیه که میگفت که جمیع مردمان آزاداند در ظاهر مگر کسی که اقرار کرد ... بر خودش ... بنده ... غلام یا کنیز ... گواهی ... بنده ... خواه کوچک باشد یا بزرگ ... مثل این ... در کتاب القضایا والاحکام در حدیث ... باب ... منافات نیست میان این حدیث و آنچه گذشت در کتاب المعیشه در حدیث ... باب ... الرقیق ... که ... شخصی ... تصرف ... دیگر ... زیرا که مراد الناس کلهم احرار الا ... شخصی است که معلوم ... در تصرف ... بقرینه ... شهد علیه بالرق ... تصرف ... شهادت ... پس اگر تصرف ... معلوم ... شهادت نیست ششم اصل عن بعض اصحابنا قال دخل ابن ابي سعيد المكاري على ابي الحسن

الرضا عليه السلام فقال له ابلغ الله من قدرك ان تدعي ما ادعى ابوك فقال له ما لك اطفا الله نورك وادخل الفقر

بيتك اما علمت ان الله تبارك وتعالى اوحى الى عمران عليه السلام اني واهب لك ذكرا فوهب له مريم

ووهب لمريم عيسى عليه السلام فعيسى من مريم ومريم من عيسى ومريم وعيسى شيء واحد وانا من ابي

وابي مني وانا وابي شيء واحد شرح حسین بن ابی سعید ... مکاری ... میم ... الخ

همزه برای استفهام انکار است [illegible] علیه السلام [illegible] تفضیل است [illegible] استفهام انکاری در حکم
نفی است [illegible] بفتح همزه و سکون نون مصدریه است و مصدر [illegible] ماضی معلوم [illegible] مضارع مخاطب
معلوم باب افتعال است [illegible] الی عمران اشارت است به آیت سوره آل عمران [illegible] کتاب النکاح در حدیث اول باب [illegible]
[illegible] اذا قيل في الرجل شيء فلم يكن فيه وكان في ولده او ولد ولده فهو الذي قيل فيه یعنی روایت است از بعض [illegible]
گفت داخل شد پسر ابو سعید مکاری بر امام رضا علیه السلام پس گفت امام [illegible]
[illegible]
[illegible] عمران [illegible] مریم [illegible] عیسی علیه السلام پس عیسی ابن مریم است [illegible]
[illegible]
[illegible] اصل فقال له ابن ابي سعيد واسألك عن مسألة فقال لا اخالك تقبل مني
ولست من غنمي ولكن هاتها فقال رجل قال عند موته كل مملوك لي قديم فهو حر لوجه الله
قال نعم ان الله عز وجل يقول في كتابه حتى عاد كالعرجون القديم فما كان من مماليكه اتى له ستة
اشهر فهو قديم وهو حر قال فخرج من عنده وافتقر حتى مات ولم يكن عنده مبيت ليلة لعنه الله
شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اصل عن عبد الله بن الفضل الهاشمي
عن ابيه رفعه قال قضى امير المؤمنين عليه السلام في رجل نكح وليدة رجل اعتق ربها اول ولد تلده فولدت
توأما فقال اعتق كلاهما شرح [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] غلام

الولیده بفتح واو و کسر لام کنیز [illegible] یعنی روایت است از عبد الله بن فضل هاشمی [illegible]
که روایت [illegible] امام گفت که حکم کرد امیر المؤمنین علیه السلام در مردی که [illegible] کنیز [illegible] اول فرزند [illegible]
[illegible]
[illegible] متن اصل عن علي بن
مهزيار قال كتبت اليه اسأله عن المملوك يحضره الموت فيعتقه مولاه في تلك الساعة فيخرج من الدنيا
حرا هل المولى في ذلك اجر او يتركه فيكون له اجر اذا مات وهو مملوك فكتب يترك العبد مملوكا
في حال موته فهو اجر لمولاه وهذا عتق في هذه الساعة لم يكن بنافعه له شرح روایت است از علی بن مهزیار که راوی امام
رضا و امام محمد تقی و امام علی نقی علیهم السلام است گفت که نوشتم سوی امام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] متن اصل عن ناجية
قال رأيت رجلا عند ابي عبد الله عليه السلام فقال له جعلت فداك اني اعتقت خادما لي وهو ذا اطلب شراء
خادم منذ سنين فما اقدر عليها فقال ما فعلت الخادم قال حية قال ردها في مملوكيتها ما اغنى الله عن
عتق احدكم تعتقون اليوم يكون علينا غدا لا يجوز لكم ان تعتقوا الا عارفا شرح ناجیه بنون و الف
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عارف یعنی غلامی که از شیعه امامیه باشد حاصل اینست که غلام و کنیز که اسیر شده باشند [illegible]
امام در وقت تسلط ظالمان [illegible] ایشان اذن داده اند برای شیعه امامیه در بعض تصرفات مطلقا

مثل اعتاق غلامی که رشید نا ملی باشد و جهت داده اند در بعضی تصرفات شرط آنکه موقوف باشد بتعیینی که اگر ایشان خواهند
دو تا کرده و داخل خیار قسم دوم است و بنا بر این تقریر منافات ندارد و آنچه در حدیث گذشت در حدیث اول و سیوم باب سی و ام
می آید در کتاب الوصایا و در حدیث پنجم و دوم باب احکام عتق تا آخر که باب او هم است **عبس** روایت از علی که گفت که دیدم
نزد امام جعفر صادق علیه السلام پس گفت امام اگر قرابت سوم و هستی که من آزاد کردم کنیزی را و در امشان است که طلب میکنم فرزندان
کنیز را از چند سال پیش تا امروز و کنیز پس امام گفت که چه شد آن کنیز گفت که زنده است امام گفت که بر گردان آن کنیز را در
مملوکیت او چه این بنابر است ماند از آزاد کردن یکی از شما اعتاق شما امروز میشود صرر بر ما فرود که از اعطاء مطلق میشود بر ابی شما اینکه
اعتاق کنید کنیز غلامی را که شناسا باشد **حدیث اول** عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ
قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ عَلَيْهِ عِتْقُ رَقَبَةٍ وَأَرَادَ أَنْ يُعْتِقَ نَسَمَةً أَيُّهُمَا أَفْضَلُ أَنْ يُعْتِقَ شَيْخاً كَبِيراً أَوْ
شَابّاً أَجْرَدَ قَالَ أَعْتِقْ مَنْ أَغْنَى نَفْسَهُ الشَّيْخُ الْكَبِيرُ الضَّعِيفُ أَفْضَلُ مِنَ الشَّابِّ الْأَجْرَدِ **شرح** الرقبه بفتح را
بی نقطه و فتح قاف و با یک نقطه بنده و گردن نسمه بفتح نون و فتح سین بی نقطه بنده و آدمی و ضمیر ابها راجع بما بعد است الاجرد بفتح
و سکون جیم و فتح را بی نقطه و دال بی نقطه ساده و اعتق صیغه امر و صیغه ماضی باب افعال میتواند بود **عبس** روایت از علی بن جعفر
از برادرش امام موسی کاظم علیه السلام گفت که پرسیدم امام را از مردی که بر او است آزاد کردن بنده و اراده کرده که آزاد کند بنده را
کدام آن دو فاضل تر است اینکه آزاد کند پیر بزرگ سال را یا جوانی ساده را امام گفت که آزاد کن کسی را که بی نیاز کرده خود را
هر چه خواه جوان ابر تقدیر ساده او در اغناء نفس اینکه کردن پیر ناتوان فاضل تر است از آزاد کردن جوان ساده **حدیث دوم** عَنْ
أَبِي الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ لَا يَجُوزُ فِي الْعَتَاقِ الْأَعْمَى
وَالْمُقْعَدُ وَيَجُوزُ الْأَشَلُّ وَالْأَعْرَجُ **شرح** اسم ابو البختری وهب بن وهب است العتاق بفتح عین بی نقطه مصدر باب
ضرب آزادی مراد اینجا آزاد کردن است نظیر آنچه گذشت در شرح کتاب العتق ظاهر آنچه گذشت در احادیث باب ان المملوک
اذا عمی او جذم او نکل فهو حر است که مجوزی نبودن عتق اعمی در کفاره باعتبار این باشد که او آزاد است بنابر این ذکر اعمی بجهت بیان
مثال خواهد بود المقعد بضم میم و سکون قاف و فتح عین بی نقطه و دال بی نقطه زمین گیر **عبس** روایت از ابو البختری از امام
صادق علیه السلام گفت که درستی که امیر المومنین صلوات الله علیه گفت که کافی نمیشود در آزاد کردن کور و زمین گیر و کافی میشود
شل و لنگ **حدیث سوم** عَنْ حَفْصِ بْنِ الْأَحْمَسِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ كَانَ مُؤْمِناً فَقَدْ عَتَقَ بَعْدَ سَبْعِ
سِنِينَ أَعْتَقَهُ صَاحِبُهُ أَمْ لَمْ يُعْتِقْهُ وَلَا تَحِلُّ خِدْمَةُ مَنْ كَانَ مُؤْمِناً بَعْدَ سَبْعِ سِنِينَ **شرح** مراد از مومن اینجا
محتمل ذکر است از جمله شیعه **عبس** روایت از حفص از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که هر بنده

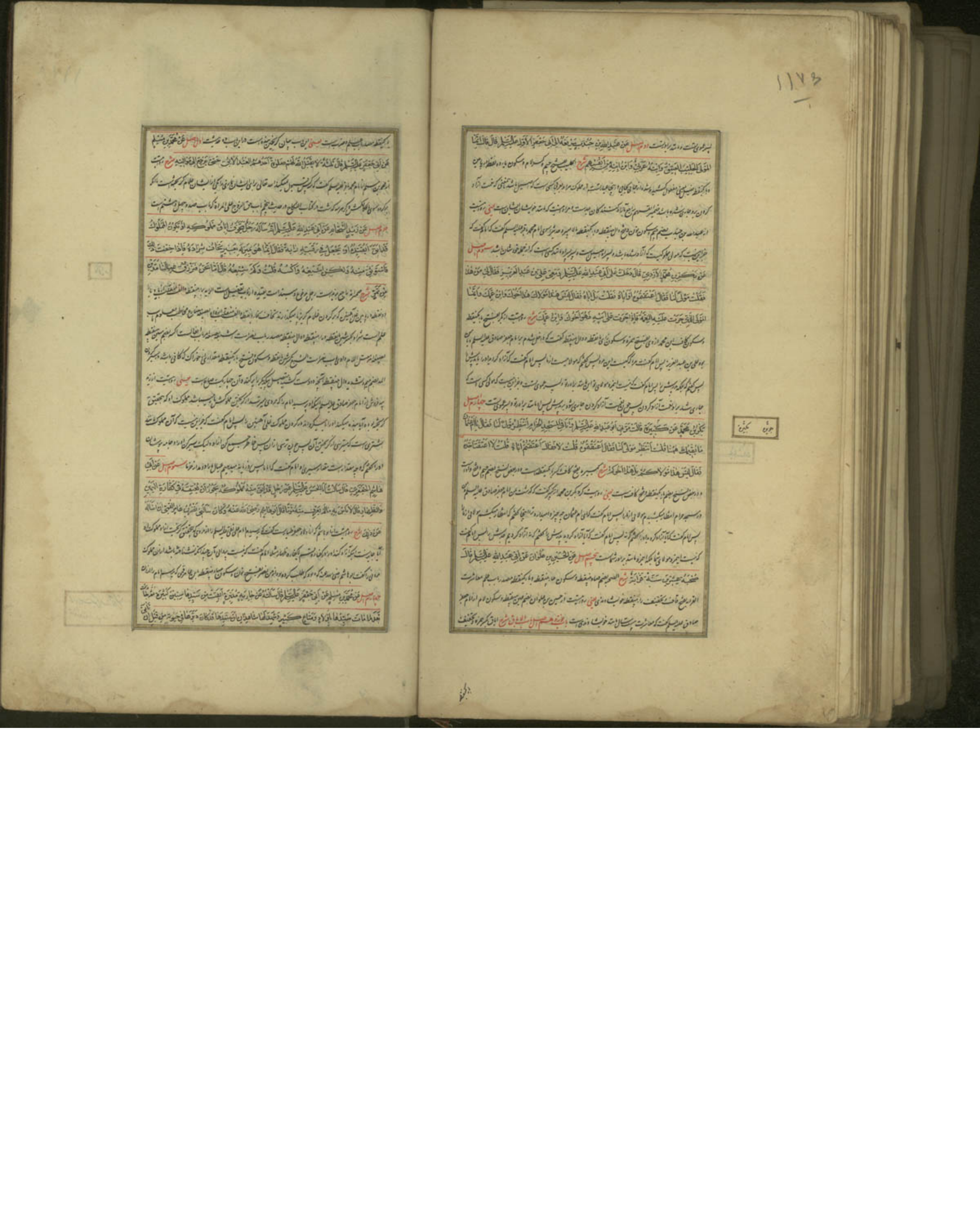
و مومن پس تحقیق آزاد شده بعد از هفت سال خواه آزاد کرده باشد او را مالکش یا آزاد نکرده باشد او را و حلال نیست خدمت
بنده که مومن بعد از هفت سال **ما دکه** مشهور نیست که این مجمول بر کراهت است و الله اعلم **حدیث چهارم** عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ مَيْسَرَةَ
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَبِيعُ عَبْدَهُ بِعِتْقِهِ بِثَمَنٍ ثُمَّ يَنْبَغِيهِ لِلْعِتْقِ فَقَالَ أَمَّا الْعَبْدُ فَمَا أُحِبُّ لَهُ إِلَّا أَنْ
عَلَى كَذَا وَكَذَا يَأْخُذُ مِنْهُ قَالَ يَأْخُذُ مِنْهُ عَفْوَهُ وَكَيْلَاهُ أَيَّاهُ فِي عَفْوِهِ فَإِنْ أَبَى فَلْيَدَعْهُ **شرح** یبعق بکسر لام
و صیغه مضارع غایب مجهول باب افعال و ضمیر مستتر راجع بعبد است و مراد اینست که خریده برای آزاد کردن بجزوه فیما بینهما عبارت
از اینکه و بنهان بی اطلاع خریدار این گفتگو شده العفو بفتح عین بی نقطه و سکون فا بخشش غیر لازم ضمیر ایاه راجع بکذا و کذا است
فلیدعه بسکون لام و فتح یا و فتح دال و سکون عین است **عبس** روایت از معویه بن میسره بفتح میم و سکون یا دو نقطه
پایین و فتح و ضم و کسر سین بی نقطه و را بی نقطه از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که پرسیدم امام را از مرد که میخرد غلامش را
به نقصان از بهای غلام برای اینکه آزاد کرده شود و بگیرد بعد آن از غلام و را نچه میان آن مرد و غلام است که قرار است بر این چنین و چنین
مثلا تا آخر و میگیرد آن بعد از آزادی امام گفت که میگیرد از غلام در حالی که بخشش غیر لازم است و طلب میکند از غلام آزاد
و بخشش غیر لازم غلام پس اگر غلام امتناع کند پس باید که وا گذارد غلام را **حدیث پنجم** عَنْ يُونُسَ قَالَ فِي رَجُلٍ كَانَ
لَهُ عِدَّةُ مَمَالِيكَ فَقَالَ أَيُّكُمْ عَلَّمَنِي آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَهُوَ حُرٌّ فَعَلَّمَهُ وَاحِدٌ مِنْهُمْ ثُمَّ
مَاتَ الْمَوْلَى وَلَمْ يَدْرِ أَيُّهُمُ الَّذِي عَلَّمَهُ آيَةً أَنْ يُسْتَخْرَجَ بِالْقُرْعَةِ قَالَ وَلَا يَجُوزُ أَنْ يَسْتَخْرِجَهُ أَحَدٌ إِلَّا الْإِمَامُ
لِأَنَّ لَهُ عَلَى الْقُرْعَةِ كَلَاماً وَدُعَاءً لَا يَعْلَمُهُ غَيْرُهُ **شرح** روایت از یونس بن عبد الرحمن که راوی امام موسی کاظم
و امام رضا علیهما السلام است گفت در مردی که بود او را چند غلام پس گفت که هر کدام شما که تعلیم کرده مرا آیتی از کتاب الله عز و جل
پس او آزاد است پس تعلیم کرد او را یکی از آن غلامان بعد از آن وفات یافت صاحب و دانسته نشد که کدام ایشان است آنکه تعلیم
کرد او را که بدرستی که آن غلام بیرون آورده میشود بقرعه یونس گفت که روا نمیشود اینکه بیرون آورد آن غلام را کسی مگر امام زیرا
که امام راست بر قرعه سخن و دعائی که نمیداند آن را غیر امام و مستفاد نمیشود که این شرط در صورت حضور امام باشد موافق ظاهر آنچه گذشت
در کتاب النکاح در حدیث ششم باب الرجل یبیع جاریه من رجل فی طهر که باب صد و سی و چهارم است آنچه می آید در کتاب المواریث
در بعض احادیث باب بیست و دوم که باب آخر است و ان بیان میشود کلام و دعا نیز و الله اعلم **حدیث ششم** عَنْ أَبِي مَخْلَدٍ
السَّرَّاجِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِإِسْمَاعِيلَ حَسَنَةٌ وَالْحَارِثُ النَّصْرِيُّ اطْلُبُوا لِي جَارِيَةً مِنْ هَذَا الَّذِي
يُسَمُّونَهُ كِذَا بُوَجِهْ تَكُونُ مَعَ أُمِّ فَرْوَةَ فَدَلُّونَا عَلَى جَارِيَةٍ لِرَجُلٍ مِنَ السَّرَّاجِينَ قَدْ وَلَدَتْ لَهُ ابْنَتَيْنِ وَمَاتَتْ
وَلَدُهَا فَأَخْبَرُوهُ بِخَبَرِهَا فَأَمَرَهُمْ فَاشْتَرَوْهَا وَكَانَ اسْمُهَا رِسَالَةً فَحَوَّلَ اسْمَهَا وَسَمَّاهَا سَلْمَى وَزَوَّجَهَا

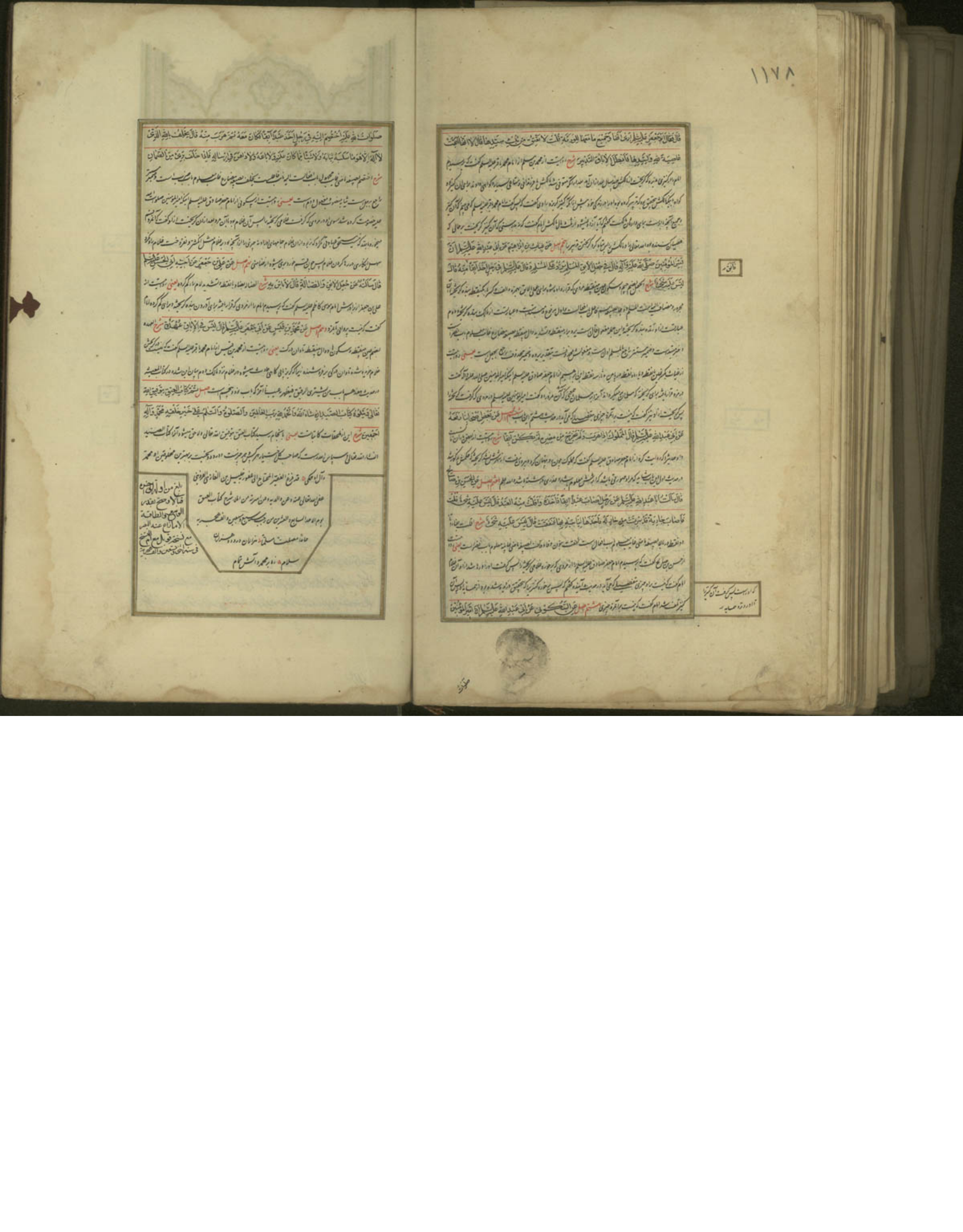
سالم ابو ولاد و یحیی الازرق حسین بن سالم شرح مخلد بفتح میم و سکون خاء با نقطه و فتح لام و دال بی نقطه است یا بضم میم و فتح
خاء و تشدید لام مفتوحه است سراج بفتح سین و راء و تشدید بی نقطه و جیم است و راوی کتاب اسمعیل بن مخلد السراج
مذکور است حنیفه بفتح حاء بی نقطه و کسر قاف و سکون یاء دو نقطه در پایین و فاء یک نقطه لقب اسمعیل است و در اصل بمعنی خرجین کوچک است
که با سوار اسب باشد [illegible] نصری بفتح نون و سکون صاد بی نقطه است مشار الیه مصنف است که ابو ولاد بکسر
کاف و سکون دال بی نقطه و با یک نقطه و الف و ضم نون و سکون واو و جیم [illegible] سال ام فروه بفتح فاء و سکون
راء بی نقطه زوجه امام علیه السلام بوده [illegible] کلام ابی مخلد است که همراه آن دو کس بوده و ضمیر جمیع راجع بهمه آن
ضمیر جمیع [illegible] است سلمی بفتح سین بی نقطه و سکون لام و الف
است یعنی روایت است از ابو مخلد [illegible] که گفت امام جعفر صادق علیه السلام اسمعیل حنیفه را و عارس نصری [illegible] که طلب
کنید برای من کنیزی [illegible] بتحقیق
[illegible] آن کنیز [illegible]
کنیز [illegible] و تزویج کرد امام علیه السلام غلام خود [illegible] آن کنیز را حسین بن سالم است باب هفدهم
اصل الولاء لمن اعتق شرح [illegible] عنوان [illegible] الولاء بفتح واو و الف ممدوده
مصدر [illegible] ربطی که باعث میراث بردن شود [illegible] الفاظ است یعنی این باب [illegible] که ولاء بنده آزاد کرده
شده برای کسی است که آزاد کرده و در این باب پنج حدیث است اول اصل حریز الحلبی و محمد بن مسلم عن ابی عبدالله علیه السلام
قال قال النبی صلی الله علیه و آله الولاء لمن اعتق شرح این عبارت [illegible] عنوان این باب دوم اصل [illegible] اسمعیل بن الفضل
قال سالت اباعبدالله علیه السلام عن الرجل اذا اعتق اله ان یضع نفسه حیث شاء و یتولی من احب فقال اذا اعتق
فهو مولی للذی اعتقه و اذا اعتق فجعل سائبة فله ان یضع نفسه حیث شاء و یتولی من شاء شرح اعتق
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام از غلام چون آزاد کرده شود آیا برای اوست [illegible]
در جا که خواهد و ولی دو ارث خود کند هر کرا که دوست دارد پس امام گفت که غلام چون آزاد کرده شود [illegible]

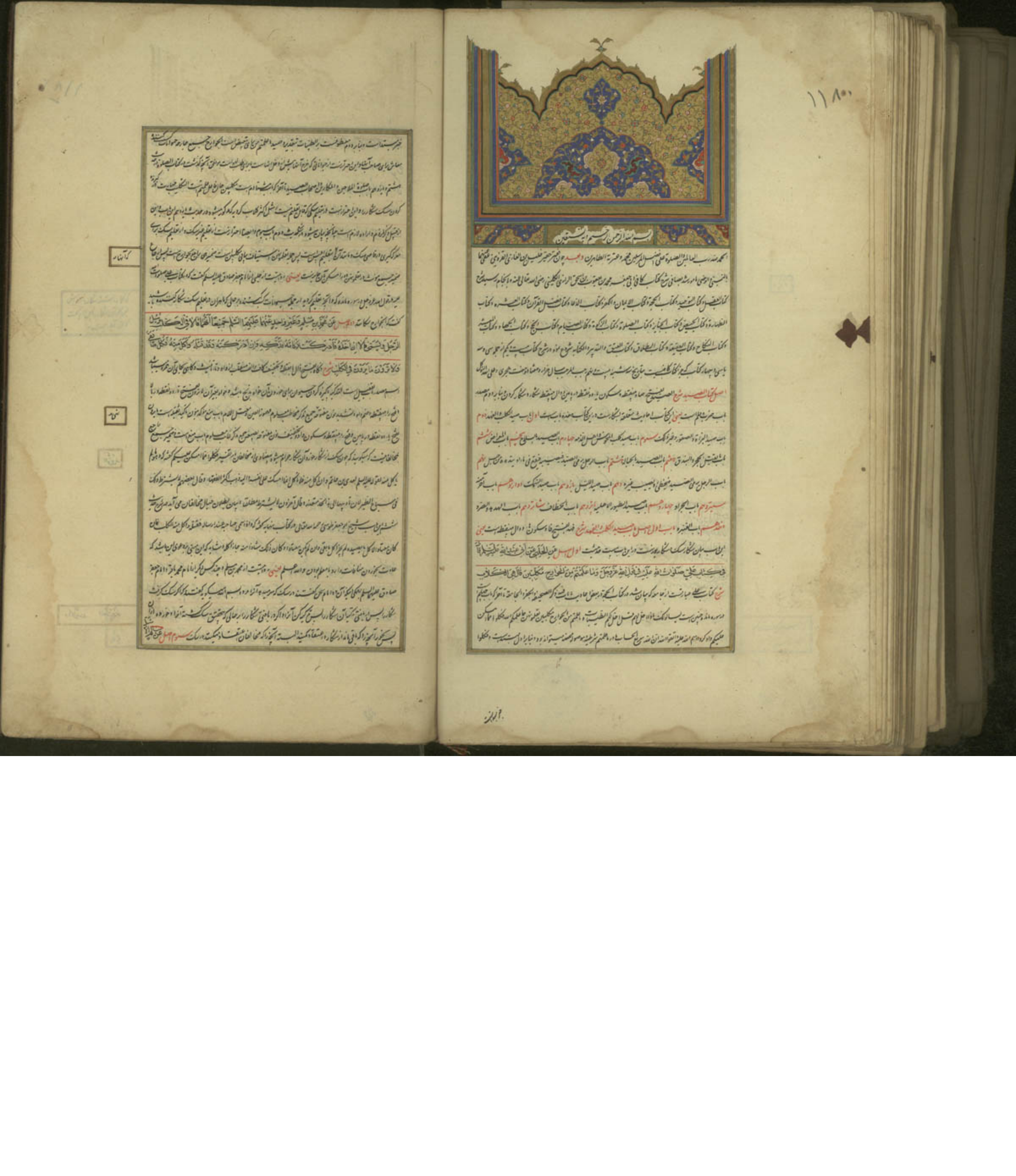
الولاء

برای کسی که آزاد کرده او را و چون آزاد کرده شود [illegible] پس [illegible] غلام است [illegible] هر جا که خواهد و ولی دو ارث
خود کند هر کرا که خواهد سوم اصل عن زرارة عن ابی جعفر علیه السلام فی حدیث ان النبی صلی الله علیه و آله قال
لعائشة اشتری [illegible] فان الولاء لمن اعتق شرح بریره بضم باء یک نقطه و فتح راء بی نقطه و سکون یاء دو نقطه [illegible]
[illegible] یعنی
[illegible]
که آزاد کرده چهارم اصل عن عیص بن القاسم عن ابی عبدالله علیه السلام قال قالت عائشة لرسول الله صلی الله علیه و آله
ان اهل بریرة اشترطوا ولاءها فقال رسول الله صلی الله علیه و آله الولاء لمن اعتق شرح روایت [illegible]
[illegible] از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت عایشه رسول الله صلی الله علیه و آله را [illegible]
بریره [illegible] پس گفت رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] برای کسی است که آزاد کرد پنجم اصل عن ابی
الصباح الکنانی عن ابی عبدالله علیه السلام فی امرأة اعتقت رجلا لمن ولاؤه و لمن میراثه قال للذی اعتقه
الا ان یکون له وارث غیرها شرح روایت از ابو صباح الکنانی بکسر کاف [illegible] از امام جعفر صادق علیه السلام در زنی که آزاد کرد
غلامی را [illegible]
[illegible] باب هیجدهم اصل [illegible] شرح [illegible] اول اصل
عن الحسین بن مسلم قال حدثتنی عمتی قالت انی جالسة بفناء الکعبة اذا اقبل ابو عبدالله علیه السلام فقال
لی [illegible] قال لی ما یجلسک ههنا فقلت انتظر مولی لنا قالت فقال لی اعتقتموه قلت
لا و لکن اعتقنا اباه فقال لیس هو مولاکم هذا اخوکم و ابن عمکم انما الولاء للذی جرت علیه
النعمة فاذا جرت علی ابیه و جده فهو ابن عمک و اخوک شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

یجلسک







بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

الحمد لله رب العالمین والصلوة علی افضل المرسلین محمد وعترته الطاهرین وبعد چون [illegible] خلیل بن الغازی القزوینی [illegible]
[illegible] شرح کتاب کافی ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحق الرازی الکلینی رضی الله تعالی عنه [illegible]
کتاب العقل و کتاب التوحید و کتاب الحجة و کتاب الایمان والکفر و کتاب الدعاء و کتاب فضل القرآن و کتاب العشرة و کتاب
الطهارة و کتاب الحیض و کتاب الجنائز و کتاب الصلوة و کتاب الزکوة و کتاب الصیام و کتاب الحج و کتاب الجهاد و کتاب المعیشة
و کتاب النکاح و کتاب العقیقة و کتاب الطلاق و کتاب العتق [illegible]

[illegible]

قال سألت ابا عبد الله عليه السلام عن الكلب يمسك على صيده وقد اكل منه قال لا بأس بما اكل وهو لك حلال

شرح حل بتشدید یا مفتوحه صید منصوب است او وقد حالیه است و ما مصدریه است حسنی روایت است از سلم اشل بن حمزه بفتح شین بانقطه و شد یا م گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از سگ که نگاه میدارد بر من شکار را حالی که بتحقیق خورده از آن امام گفت که نیست پروائی بسبب خوردن سگ و آن شکار برای تو حلال است چهارم اصل عن ابی عبیدة الحذاء قال سألت ابا عبد الله عليه السلام عن الرجل يسرح كلبه المعلم ويسمي اذا سرحه فقال

يأكل مما امسك عليه فاذا ادركه قبل قتله ذكاه وان وجد معه كلبا غير معلم فلا يأكل منه قلت

فالفهد قال اذا ادركت ذكاته فكل قلت أليس الفهد بمنزلة الكلب فقال لا ليس شيء مكلب الا الكلب شرح

یسرح بسین بی نقطه و را بی نقطه و حا بی نقطه یعنی مفتوح فاعل معلوم از باب منع یا از باب تفعیل است کلبه یسرح منصول با ... تفعیل مرفوع و صفت شی است الکلب منصوب مستثنی موقت و مراد اینست که لفظ مکلبین در آیت سوره مائده دلالت میکند که

خاصه مکلب نیست یعنی روایت است از ابو عبیده بضم عین حذا بحا بی نقطه و ذال بانقطه گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از

مرد که سر میدهد سگ خود را که تعلیم کرده شده است و بسم الله میگوید چون سر میدهد او را پس امام گفت که میخورد از جمله آنچه سگ نگاه

داشت بر او پس چون دریافت تو شکار را پیش از کشتن آن ذبح میکند آنرا و اگر یافت با آن شکار سگی غیر تعلیم کرده شده را پس باید که

نخورد از آن اگر کشته باشد پس گفتم که یوز چگونه است امام گفت که چون دریافتی ذبح شکار آنرا پس بخور گفتم که آیا نیست یوز در حکم

سگ پس امام گفت که نیست چیزی که سگ تعلیم کرده شده است مگر سگ پنجم اصل عن محمد بن قيس عن ابي جعفر عليه السلام

انه قال ما قتلت من الجوارح مكلبين وذكر اسم الله عليه فكلوا من صيدهن وما قتلت الكلاب التي

لم تعلموها من قبل ان تذكوه فلا تطعموه شرح اشاره است بموصول که جوارح است و قتلت بصیغه مفرد غایبه معلوم است

اشاره است ظاهر حدیث که من الجوارح مکلبین قایم مقام فاعل قتلت باشد و مراد این باشد که کشته باشد آنچه منصوب است از قول

الله تعالی در سوره مائده که من الجوارح مکلبین و آن کلاب مجمله است فلا تطعموه بصیغه نهی با بسم الله است یعنی روایت است

محمد بن قیس از امام محمد باقر علیه السلام اینکه او گفت که آنچه کشت او را از آنچه تعلیم کردید آنرا از جمله جانوران گیرنده سگان صاحبان شکار

در حالی که شما گیرنده کنندگان سگ شکار باشید و یاد کرده شد نام الله عز و جل بر آن پس بخورید از شکار آن سگان و آنچه کشته

آنرا سگانی که تعلیم نکرده اید آنها را پیش از اینکه دریابید آنرا پس نخورید آنرا ششم اصل حدثني حكم بن حكيم الصيرفي

قال قلت لابي عبد الله عليه السلام ما تقول في الكلب يصيد الصيد فيقتله قال لا بأس بأكله قال قلت فانهم يقولون

انه اذا قتله واكل منه فانما امسك على نفسه فلا تأكله فقال كل او ليس قد جامعوكم على ان

فتيله وكانه قال قلت بلى شرح صید بصیغه مضارع غایب معلوم از باب ضرب است الصید منصوب و معمول است و التقدیر

و است صار ... ش از قال الفقهاء کل بن... و بنا بر آن ظاهر اینست که ضمیر کلا راجع بصید باشد و مصدر مضاف مفعول

باشد یا آنکه ضمیر راجع بکلب باشد و مصدر مضاف بفاعل باشد او لیس همزه استفهام انکاری و فتح واو عاطفه است و معطوف علیه آن محذوف

و مراد اینست که او در بطلان سخن مخالفان اینجا بسیار است مثل آنچه بیان میشود در شرح حدیث هشتم این باب و این یکی از جمله الزامات

ضمیر قتیله و ضمیر ذکاته راجع بکلب است و مصدر مضاف بفاعل است یا راجع بصید است و مصدر مضاف بمفعول است حسنی حکایت

کرده است حکم بفتح حا و فتح کاف ابن حکیم بفتح حا و فتح کاف صیرفی گفت که گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را

که چه میگوئی در سگ که میگیرد شکار را پس میکشد آنرا و میخورد از آن امام گفت که نیست پروائی بسبب خوردن آن شکار راوی

گفت که گفتم پس بدرستی که مخالفان میگویند که بدرستی که سگ چون کشت شکار را و خورد از آن پس جز این نیست که بتحقیق مخالفان

موافقت کرده اند با شما بر اینکه کشتن آن سگ شکار را تذکیه آن سگ است شکار را راوی گفت که گفتم که بلی موافقت کرده اند هفتم اصل

که نگاه داشته شکار را بر خود پس نخورید آن شکار را پس امام گفت که بخور آیا نیست که

قال فما يقولون في شاة ذبحها رجل اذكاها قال قلت نعم قال فان السبع جاء بعد ما ذكاها فاكل بعضها

أيؤكل البقية فاذا اجابوك الى هذا فقل لهم كيف تقولون اذا ذكى ذلك فأكل منه لم تأكلوا واذا

ذكى هذا واكل اكلتم شرح او اول استفهامیه است و دوم مصدریه است یقولون اول صیغه غایب است و دوم صیغه

خطاب است اذکاها بهمزه استفهام و صیغه ماضی غایب معلوم از باب افعال است مشار الیه ذلک کلب است مشار الیه هذا رجل است

و ضمیر مستتر در اکل اول و دوم راجع بسبع است حسنی امام گفت که پس مخالفان چه میگویند در گوسفندی که ذبح کرد آنرا مردی آیا ذکیه کرده

آن گوسفند را راوی گفت که گفتم که آری امام گفت که پس بدرستی که درنده آمد بعد از آنکه آن مرد ذکیه کرد آن گوسفند را پس خورد بعضی از آن

گوسفند را آیا خورده میشود باقیمانده آن گوسفند پس چون مخالفان جواب گویند ترا بسوی اینکه خورده میشود پس بگو با ایشان که چگونه میگوئید

که چون ذکیه کند آن سگ پس خورد از آن ذکیه کرده شده نمیخورید باقیمانده را و چون ذکیه کند این مرد و درنده خورد میخورید حاصل اینست که

خوردن سگ باطل کرده سابق نمیکند هشتم اصل عن يونس بن يعقوب قال سألت ابا عبد الله عليه السلام عن رجل ارسل

كلبه فادركه وقد قتل قال كل وان اكل شرح روایت است از یونس بن یعقوب گفت که پرسیدم امام جعفر

صادق علیه السلام را از مردی که شکار سر داد سگش را پس دریافت سگ را در حالی که بتحقیق کشته بود شکار را امام گفت که بخور هر چند

که سگ از آن خورده باشد نهم اصل عن جميل بن دراج قال سألت ابا عبد الله عليه السلام عن الرجل يرسل الكلب على الصيد

فيأخذه ولا يكون معه سكين فيذكيه بها أيدعه حتى يقتله ويأكل منه قال لا بأس قال الله عز وجل

فكلوا مما امسكن عليكم ولا ينبغي ان يأكل مما قتل الفهد شرح یأکل اول مرفوع است معطوف بر

یعنی روایت است از جمیل بن دراج بضم دال بی نقطه و تشدید را بی نقطه و جیم گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی که میفرستد سگ را بر شکار پس سگ بگیرد آن را و نمی‌باشد با آن مرد کاردی که تذکیه کند شکار را [illegible] آیا واگذارد سگ را تا آنکه بکشد شکار را و بخورد از آن شکار را امام گفت که نیست بر او باکی [illegible] گفت الله [illegible] در سوره مائده که بخورید از آنچه آن سگان نگاه داشته‌اند بر شما مراد این است [illegible] آنچه کشته باشد بدانکه این [illegible] نگاه داشتن [illegible] تعدیه آن بعلی [illegible] نظیر آیت سوره احزاب امسک علیک زوجک پس [illegible] که سگ شکاری شکار را برای خوردن خود نگیرد [illegible] سگ شکاری بعض شکار را یا کل شکار را [illegible] و این دلالت میکند [illegible] هرگاه که سگ شکاری [illegible] حلال است هرچند که بعض آن خورده باشد [illegible] صورتی که کارد حاضر باشد و ادراک ذکاة شکار توان کرد از قاعده کلیه [illegible] منافات ندارد [illegible] آن قاعده در [illegible] نهم حدیث عن ابي بكر الحضرمي قال سألت ابا عبد الله عليه السلام عن صيد البزاة والصقورة والكلب والفهد فقال لا تأكل صيد شيء من هذه الا ما ذكيتموه الا الكلب المكلب قلت فان قتله قال كل لان الله عز وجل يقول وما علمتم من الجوارح مكلبين تعلمونهن مما علمكم الله فكلوا مما امسكن عليكم واذكروا اسم الله عليه شرح البزاة بضم با یک نقطه و تخفیف زای نقطه دار و الف و تا [illegible] جمع بازی [illegible] و الصقورة بضم صاد بی نقطه و ضم قاف و سکون واو و را بی نقطه جمع صقر [illegible] یعنی روایت است از ابو بکر حضرمی بفتح حا بی نقطه و سکون ضاد با نقطه و فتح را [illegible] گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از شکار بازها و چرغها و سگ و یوز پس امام گفت که مخور شکار چیزی از اینها را مگر آنچه ذبح کرده باشید آن را مگر سگ شکار آموخته گفتم که پس اگر سگ شکار آموخته کشت شکار را چگونه میشود امام گفت که بخور چه [illegible] الله عز و جل میگوید در سوره مائده که و آنچه تعلیم کرده‌اید از جمله جانوران کسب کننده در حالی که تعلیم کنندگان سگان باشید [illegible] تا قول او که پس بخورید از آنچه امساک کرده‌اند بر شما و ذکر کنید نام الله تعالی را بر آن دهم حدیث عن سعيد بن المسيب قال سمعت سلمان يقول كل مما امسك الكلب وان اكل ثلثيه شرح روایت است از سعید بن مسیب [illegible] تشدید یا [illegible] گفت که شنیدم از سلمان میگفت که بخور از آنچه امساک کرده سگ شکاری هرچند که خورده باشد دو ثلث آن را یازدهم حدیث عن السكوني عن ابي عبد الله عليه السلام قال الكلاب الكردية اذا علمت فهي بمنزلة السلوقية شرح کردیه بضم کاف و سکون را [illegible] گوسفند [illegible] ایشان [illegible] سگ گوسفند [illegible]

في الخصوصية

من الناس [illegible] موصوفة بطول الشعر وكثرة [illegible] كلاب الصيد [illegible] الاخبار [illegible] من كلاب الصيد [illegible] في الاسود انه شيطان [illegible] حيث قال الكلب الكردي [illegible] والسلوقي بفتح سین بی نقطه و تخفیف لام مضمومه و سکون واو [illegible] یعنی روایت است از سکونی از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که سگان کردی [illegible] چون شکار آموخته شوند [illegible] مرتبه شکار [illegible] دوازدهم حدیث عن الحلبي الاسل قال سألت ابا عبد الله عليه السلام عن صيد الكلب المعلم فذكر من صيده فقال كل منه شرح [illegible] گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام از شکار سگ شکار آموخته که بتحقیق آن سگ خورده از شکارش پس امام گفت که بخور [illegible] شکار سیزدهم حدیث عن عبد الرحمن بن ابي عبد الله قال سألت ابا عبد الله عليه السلام عن رجل ارسل كلبه فاخذ صيدا فاكل منه آكل من فضله فقال كل مما قتل الكلب اذا سميت عليه فان كنت ناسيا فكل منه ايضا وكل فضله شرح [illegible] یعنی روایت است از عبد الرحمن بن ابی عبد الله گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام از مردی که [illegible] سگ [illegible] پس [illegible] آیا بخورم از زیاده آن [illegible] گفت که [illegible] چهاردهم حدیث عن زرارة عن ابي عبد الله عليه السلام انه قال في صيد الكلب ان ارسله الرجل وسمى فليأكل كل ما امسك عليه وان قتل وان اكل فكل ما بقي وان كان غير معلم يعلمه في ساعته ثم يرسله فيأكل منه فانه معلم فاما خلاف الكلب مما يصيد الفهد والصقر واشباه ذلك فلا تأكل من صيده الا ما ادركت ذكاته لان الله عز وجل يقول مكلبين فما كان خلاف الكلب فليس صيده مما يؤكل الا ان تدرك ذكاته شرح [illegible]



کر آن سگ شکار آموخته نیست پس اگر غیر سگ از جمله آنچه صید میکند کشته است و جرح است و ... آن نیست پس نخورد از شکار
آن مگر آنچه دریافته شده باشد و ذبح آن زیرا که الله عز و جل میگوید در سوره مائده که در حالی که سگ شکار آموزندگان باشند پس هر چه
غیر سگ پس نیست شکار آن از جمله آنچه خورده میشود مگر آنکه دریافته شود و ذبح کرده. پانزدهم حسن عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ
سُئِلَ عَنْ صَيْدِ الْبَازِيِّ وَالْكَلْبِ إِذَا صَادَ وَقَدْ قُتِلَ صَيْدُهُ وَأَكَلَ مِنْهُ آكُلُ فَضْلَهُمَا أَمْ لَا فَقَالَ أَمَّا
أَمَّا مَا قَتَلَتْهُ الطَّيْرُ فَلَا تَأْكُلْهُ إِلَّا أَنْ تُذَكِّيَهُ وَأَمَّا مَا قَتَلَهُ الْكَلْبُ وَقَدْ ذَكَرْتَ اسْمَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَكُلْ وَإِنْ أَكَلَ
مِنْهُ. شرح: اکل بهمزه و الف تقدیر استفهام است الا برای استثنای منقطع است مگر اگر ... از قبیل مجاز شده باشد یعنی روایت است
از حلبی از امام جعفر صادق علیه السلام راوی گفت که از امام پرسیده شد از شکار باز و چرغ چون شکار کرد و بتحقیق کشت شکارش را
و خورد از آن که آیا بخوریم زیاده مانده آن دو را یا نه پس گفت امام علیه السلام که اما آنچه کشته آن را مرغان پس مخور آن را مگر آنکه ذبح کنی آن را
و اما آنچه کشت آن را سگ و بتحقیق مذکور کردی اسم الله عز و جل را پس بخور هر چند که سگ خورده باشد از آن. شانزدهم حسن عَنِ الْقَاسِمِ
بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ كَلْبٍ أَفْلَتَ وَلَمْ يُرْسِلْهُ صَاحِبُهُ فَصَادَ فَأَدْرَكَهُ صَاحِبُهُ
وَقَدْ قَتَلَهُ أَ يَأْكُلُ مِنْهُ فَقَالَ لَا وَقَالَ عليه السلام إِذَا صَادَ وَقَدْ سَمَّى فَلْيَأْكُلْ وَإِنْ صَادَ وَلَمْ يُسَمِّ فَلَا يَأْكُلْ وَهَذَا مِمَّا
عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ. شرح: افلت بفاء و تاء دو نقطه در بالا ... باب افعال است ضمیر مستتر ...
راجع بسگ است و راجع بصاحب سگ ... ظاهر است که اگر سگ خود بخود رها شود و بعد از آن صاحبش بسم الله
گوید ... صاحب باشد ضمیر مستتر در سمی راجع بصاحب سگ است ... حالیه است و مقصود این است که ... و اگر این
در حق العلم است جایز نیست خوردن شکارش یعنی روایت است از قاسم بن سلیمان گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را
از سگی که خود بخود رها شده و نفرستاده آن را صاحبش پس آن سگ شکار کرد پس دریافت آن را صاحبش در حالی که بتحقیق کشته بود شکار را
آیا صاحبش بخورد از آن شکار پس امام گفت که نه و گفت امام علیه السلام که چون سگ شکار کند در حالی که بتحقیق صاحبش بسم الله
گفته باشد پس باید که صاحبش بخورد و اگر سگ شکار کند و صاحبش بسم الله نگفته باشد پس باید که نخورد در حالی که این سگ از جمله
جانوران نیست که تعلیم کرده اید از جمله جانوران کشنده ... در حالی که شما شکار آموزندگان سگید. هفدهم حسن عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ
قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أُرْسِلُ الْكَلْبَ وَأُسَمِّي عَلَيْهِ فَيَصِيدُ وَلَيْسَ مَعِي مَا أُذَكِّيهِ بِهِ قَالَ دَعْهُ حَتَّى
يَقْتُلَهُ وَكُلْ. شرح: روایت است از جمیل بن دراج گفت که گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که بشکار میفرستم سگ را و بسم الله میگویم
بر آن پس شکار میکند و نیست با من چیزی که ذبح کنم شکار را با آن پس امام گفت که بگذار سگ را تا آنکه بکشد شکار را و بخور حلال است
[illegible] هجدهم حسن عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِذَا أَرْسَلَ الرَّجُلُ كَلْبَهُ وَنَسِيَ أَنْ يُسَمِّيَ

فهو



فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ ذَبَحَ وَنَسِيَ أَنْ يُسَمِّيَ وَكَذَلِكَ إِذَا رَمَى بِالسَّهْمِ وَنَسِيَ أَنْ يُسَمِّيَ. شرح: روایت است از زراره از
امام جعفر صادق علیه السلام گفت که چون سر داد مرد سگش را و فراموش کرد گفتن بسم الله را پس او بمنزله کسی است که ذبح کرد و فراموش کرد
گفتن بسم الله را و همچنانست چون بیندازد تیر را و فراموش کند گفتن بسم الله را مراد این است که خوردن آن شکار حلال است
مانند خوردن آن گوسفند. نوزدهم حسن عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْمٍ أَرْسَلُوا كِلَابَهُمْ وَهِيَ مُعَلَّمَةٌ
كُلُّهَا وَقَدْ سَمَّوْا عَلَيْهَا فَلَمَّا أَنْ مَضَتِ الْكِلَابُ دَخَلَ فِيهَا كَلْبٌ غَرِيبٌ لَمْ يَعْرِفُوا لَهُ صَاحِباً فَاشْتَرَكْنَ جَمِيعاً
فِي الصَّيْدِ فَقَالَ لَا يُؤْكَلُ مِنْهُ لِأَنَّكَ لَا تَدْرِي أَخَذَهُ مُعَلَّمٌ أَمْ لَا. شرح: کلها مرفوع و تاکیدی است ان بفتح همزه و سکون نون
زایده است برای تاکید اتصال یعنی روایت است از ابو بصیر از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که پرسیدم امام را از مردانی که سر دادند سگان
شکاری خود را و آنها شکار آموخته اند همگی آنها و بتحقیق بسم الله گفتند بر آن سگان پس هنگامی که رفتند آن سگان پس هنگامی که
در سگان داخل شد آنها را سگی بیگانه که نشناختند برای آن سگ صاحبی را پس شریک شدند آن سگان همگی در کشتن آن شکار پس گفت امام
که مخورید از آن شکار زیرا که تو نمیدانی که گرفت آن شکار را سگی شکار آموخته یا نه. بیستم حسن عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ الْكَلْبُ الْأَسْوَدُ الْبَهِيمُ لَا يُؤْكَلُ صَيْدُهُ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَمَرَ بِقَتْلِهِ
شرح: مناسب این می آید در کتاب ... در حدیث هشتم باب الکلاب که باب ... است البهیم بفتح باء یک نقطه و کسر هاء و سکون
یاء دو نقطه در پایین یکرنگ یعنی روایت است از سکونی از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گفت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که
سگ سیاه یکرنگ خورده نمیشود شکار آن زیرا رسول الله صلی الله علیه و آله امر کرد بکشتن آن. باب دوم: باب صید البزاة والصقور
وغیر ذلک. شرح: بیان بزاة و صقور گذشت در شرح حدیث نهم باب سابق یعنی این باب است در شکار باز و چرغ و غیر آنها از
مرغان و در این باب ... حدیث است. اول حسن عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام كَانَ أَبِي عليه السلام يُفْتِي وَكَانَ
يَتَّقِي وَنَحْنُ نَخَافُ فِي صَيْدِ الْبُزَاةِ وَالصُّقُورِ فَأَمَّا الْآنَ فَإِنَّا لَا نَخَافُ وَلَا نُحِلُّ صَيْدَهَا إِلَّا أَنْ تُدْرَكَ ذَكَاتُهُ
فَإِنَّهُ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ عليه السلام إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ فِي الْكِلَابِ. شرح: واو در و نحن
حالیه است و فی صید متعلق بنتقی است الآن منصوب بظرفیت است ... عبارت است از زمان ضعف دولت بنی امیه بسبب محاربه بنی
ایشان با بنی العباس چنانچه ظاهر میشود از حدیث هشتم این باب ... که عبارت از ابتدای زمان دولت بنی العباس باشد الا ان بفتح
همزه و سکون نون مصدریه است و مصدر نایب ظرف زمانست و استثنای مفرغ است تدرک بصیغه مضارع غایب مجهول است
الف لام در الکلاب متعلق بعلمتم است یعنی روایت است از حلبی گفت که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که بود پدرم علیه السلام
که فتوی میداد در مسائل حلال و حرام و بود که تقیه میکرد در حالی که ما میترسیدیم در شکار باز و چرغ ها پس اما در این زمان پس بدرستی که ما

[illegible] حلال نمیشود و شکار باز و چرغ و عقاب [illegible] است

اینکه گفت اللّه عزّ و جلّ در سوره مائده و ما علّمتم من الجوارح مکلّبین [illegible] دوم اصل عن ابی بصیر قال قال ابو عبد اللّه علیه السلام اذا

ارسلت بازاً او صقراً او عقاباً فلا تأکل حتّی تدرکه فتذکّیه و ان قتل فلا تأکل شرح [illegible]

عقاب بضمّ عین و تخفیف قاف [illegible] است [illegible]

[illegible] ششم از باب سابق حسن روایت از ابو بصیر که گفت امام جعفر صادق

علیه السلام که چون شکار [illegible] سوم اصل

عن عبد اللّه بن سلیمان قال سألت ابا عبد اللّه علیه السلام عن رجل ارسل کلبه و صقره فقال امّا الصقر فلا

تأکل من صیده حتّی تدرک ذکاته و امّا الکلب فکل منه اذا ذکرت اسم اللّه علیه اکل الکلب منه او لم یأکل

شرح روایت از عبد اللّه بن سلیمان گفت که پرسیدم امام را از مردی که شکار [illegible] پس امام گفت [illegible]

[illegible]

[illegible] چهارم اصل عن محمّد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام کره صید البازی الّا ما ادرکت ذکاته شرح

[illegible]

[illegible] حسن روایت از محمّد بن مسلم از امام محمّد باقر علیه السلام [illegible]

پنجم اصل عن عبد الرحمن بن ابی عبد اللّه قال سألت ابا عبد اللّه علیه السلام عن رجل ارسل بازیه او کلبه فاخذ

صیده و اکل منه الآکل من فضلهما فقال ما قتل البازی فلا تأکل منه الّا ان تذبحه شرح روایت از

عبد الرحمن بن ابی عبد اللّه گفت که پرسیدم امام جعفر علیه السلام را از مردی که شکار [illegible]

[illegible] پس امام گفت [illegible]

گذشت در شرح حدیث [illegible] از باب سابق ششم اصل عن ابی العباس عن ابی عبد اللّه علیه السلام قال سألته عن صید البازی

و الصقر قال لا تأکل ما قتل البازی و الصقر قال لا تأکل ما قتل سباع الطیر شرح اسم ابو العباس فضل

بن عبد الملک است [illegible] حسن روایت از ابی

العباس از امام جعفر صادق علیه السلام گفت پرسیدم امام را از شکار باز و چرغ گفت که مخور

آنچه را کشته باز و چرغ [illegible] هفتم اصل عن ابی عبیدة الحذّاء قال قلت لابی عبد اللّه

علیه السلام ما تقول فی البازی و الصقر و العقاب فقال ان ادرکت ذکاته فلا تأکل شرح [illegible]

فکل منه و ان لم تدرک ذکاته

ابو عبیده گفت که گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که چه میگویی در شکار باز و چرغ و عقاب پس امام گفت که اگر دریابی ذکات

شکار را پس بخور از آن و اگر در نیابی ذکات آن شکار را پس مخور هشتم اصل عن ابان بن تغلب قال سمعت ابا عبد اللّه علیه السلام یقول

کان ابی علیه السلام یفتی [illegible] بنی امیّة انّ ما قتل البازی و الصقر فهو حلال و کان یتّقیهم و انا لا اتّقیهم

و هو حرام ما قتل شرح [illegible]

[illegible] حسن روایت از ابان بن تغلب [illegible]

[illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] در زمان بنی امیّه [illegible]

[illegible] نهم اصل عن عبد اللّه بن سنان

قال سألت ابا عبد اللّه علیه السلام عن صید البزاة اذا صاد و قتل و اکل منه اکل من فضله ام لا فقال امّا ما

اکلت الطیر فلا تأکل الّا ان تذکّیه شرح [illegible]

[illegible] حسن روایت از عبد اللّه بن سنان [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible] دهم اصل

عن لیث المرادی قال سألت ابا عبد اللّه علیه السلام عن الصقور و البزاة و عن صیدها فقال کل ما لم یقتلن اذا

ادرکت ذکاته و آخر الذکاة اذا کانت العین تطرف و الرجل ترکض و الذنب یتحرّک و قال

علیه السلام لیست الصقور و البزاة فی القرآن شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] یازدهم اصل عن الفضل بن عبد الملک قال لا تأکل ما قتلت سباع الطیر شرح فضل بن

عبدالملک راوی امام جعفر صادق علیه السلام است و مکاری وارد و راوی ظاهر است از شرح حدیث ششم این باب **باب سیوم من الباب**
صید کلب المجوس ده اصل الذی شرح این باب بیان شکار سگ گبران است و دو نسبتان مراد یهود و نصاری است و در این باب سه حدیث
اول اصل عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ كَلْبِ الْمَجُوسِيِّ يَأْخُذُهُ الرَّجُلُ الْمُسْلِمُ فَيُسَمِّي حِينَ
يُرْسِلُهُ أَيَأْكُلُ مِمَّا أَمْسَكَ عَلَيْهِ قَالَ نَعَمْ لِأَنَّهُ مُكَلَّبٌ وَقَدْ ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ **شرح** یاخذه بعزه و خا و بعد
واو و بعد صیغه مضارع غایب معلوم از باب نصر است و مراد با خذ اینجا عوض و در آوردن است و از آن است حدیث مسافحه
اسم فاعل از باب مفاعل مو تحد بصیغه اسم فاعل از انفعال است مبنی فراسر و از صاحب قاموس که در المسافحه المطاطی است من رجع
والمسکین المخاضع کالمو تحد ضمیر لانه راجع الرجل المسلم است مکلب بصیغه اسم فاعل از تفعیل است و در این اشارت است
بتفسیر آیت سوره مائده و ما علمتم من الجوارح مکلبین بجهت مخاطب را علمتم مسلمانند پس تعلیم غیر مسلمان اعتبار ندارد و از این ظاهر
که مسافات نیست میان این حدیث و حدیث آینده که بصیغه ماضی غایب معلوم است و ضمیر راجع بما امسک است **یعنی** روایت است
از سلیمان بن خالد گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از سگ گبر که تعلیم کند آنرا مرد مسلمان پس بسم الله بگوید
در وقتی که بشکار فرستد آنرا آیا بخورد از آنچه نگاه داشته برای او امام گفت آری زیرا که آنرا مرد مسلمان تعلیم کرده است و تحقیق ذکر کرده
نام خدا را **دوم اصل** عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَابَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنِّي أَسْتَعِيرُ كَلْبَ الْمَجُوسِيِّ
فَأَصِيدُ بِهِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا تَأْكُلْ مِنْ صَيْدِهِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ عَلَّمَهُ مُسْلِمٌ فَتَعَلَّمَهُ **شرح** علمه بصیغه ماضی
غایب معلوم از باب تفعیل است و ضمیر راجع بکلب است و مسلم اشارت است باینکه مخاطبین در آیت سوره مائده و ما علمتم من
الجوارح مسلمانند پس صید کلبی که مسلمان تعلیم نکرده باشد حرام است فتعلمه بصیغه ماضی غایب معلوم باب تفعل است
و ضمیر مستتر راجع بکلب است و ضمیر بارز راجع بمصدر اصید است و این اشارت است بتفسیر مکلبین که معنی او ازان تعلیم کلب است و این
لازم دارد بیرا که اگر کلب معلم شده باشد پس قبول کرده لازم دارد و لازم است محقق ماند که در کلمات مفسر این لفظ نیست **یعنی**
روایت است از عبدالرحمن بن سیابه بکسر سین بی نقطه و تخفیف یا دو نقطه در پایین و الف و با یک نقطه گفت که گفتم امام جعفر صادق
علیه السلام را که بدرستی که من عاریت میگیرم سگ گبر را پس شکار میکنم بآن پس گفت امام علیه السلام که مخور از شکار آن سگ مگر آنکه
باشد مگر آنکه باشد که یاد داده باشد آن سگ را مسلمانی پس آن سگ یاد گرفته باشد شکار کردن را **سیوم اصل** عَنِ السَّكُونِيِّ
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَلْبُ الْمَجُوسِيِّ لَا يُؤْكَلُ صَيْدُهُ إِلَّا أَنْ يَأْخُذَهُ الْمُسْلِمُ فَيُعَلِّمَهُ وَيُرْسِلَهُ
وَكَذَلِكَ الْبَازِي وَكِلَابُ أَهْلِ الذِّمَّةِ وَبُزَاتُهُمْ حَلَالٌ لِلْمُسْلِمِينَ أَنْ يَأْكُلُوا صَيْدَهَا **شرح** اخذ اینجا بمعنی فراگرفتن است
بمعنی تعلیم است و تا بر اول فاء فیعلمه برای تعقیب است و تا بر دوم برای بیان است و در این اشارت است باینکه اگر مسلمان تعلیم نکرده باشد

و غیر مسلمان ارسال کرده باشد صیدش حلال نمیشود زیرا که غیر مسلمان در وقت ارسال بسم الله نمیگوید کاف در کذلک مراد
تشبیه نیست بلکه برای تشبیه است و مراد نیست که صید باز مجوسی حلال نیست هر چند که ادراک ذبح آن شود مگر آنکه مسلمان آن باز را
مالک شود و کلاب مرفوع و مبتداست حلال آخر خبر مبتداست و مراد بیان فرق است میان مجوسی و میان یهودی و نصرانی
باینکه صید کلب یهودی و نصرانی حلال است برای مسلمان اگر رعایت کند آداب هر کدام را بخلاف صید کلب و باز مجوسی که
هر چند که مسلمان رعایت کند آداب آنرا مثل اینکه ادراک کند ذبح شکار باز مجوسی را و بسم الله گوید **یعنی** روایت است از سکونی
از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که سگ گبر مخورید شکار آنرا مگر آنکه فراگیرد آنرا مسلمان پس تعلیم کند آنرا و بشکار سر دهد آنرا
و مانند آنست باز مجوسی و سگان یهود و نصاری و بازهای ایشان حلالست برای مسلمانان اینکه بخورند شکار آنها را بشرط
مذکور محقق ماند که حرام بودن صید نصاری العرب می آید در کتاب الذبایح در حدیث چهارم آخر ابواب **باب چهارم اصل**
باب الصید بالسلاح شرح السلاح بکسر سین بی نقطه و تخفیف لام و حاء بی نقطه یراق جنگ مثل شمشیر و تیر و نیزه
یعنی این باب بیان شکار کردن بیراق است و در این باب دوازده حدیث است **اول اصل** عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ
عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مِنْ جَرْحِ الصَّيْدِ مَا قَتَلَ السَّيْفُ وَالسَّهْمُ وَالرُّمْحُ وَسُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ صَيْدٍ صِيدَ فَتَوَزَّعَهُ الْقَوْمُ
قَبْلَ أَنْ يَمُوتَ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهِ **شرح** صید اول بفتح صاد و سکون یاء دو نقطه در پایین است صید دوم بصیغه ماضی
مجهول از باب ضرب است فتوزعه برای تعقیب و عین بی نقطه بصیغه ماضی غایب معلوم از باب تفعل است التوزع پاره پاره کردن چیزی
برای قسمت کردن آن **یعنی** روایت است از محمد بن مسلم از امام محمد باقر علیه السلام گفت که بخور از شکار آنچه را که کشته شمشیر و تیر و نیزه
و پرسیده شد امام علیه السلام از شکاری که شکار کرده شده بشمشیر مثلا پس پاره پاره کردند آنرا جماعتی پیش از آنکه بمیرد پس
امام گفت که نیست پروائی بآن **دوم اصل** عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ جَرَحَ صَيْدًا بِسِلَاحٍ وَذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ
عَزَّ وَجَلَّ ثُمَّ بَقِيَ لَيْلَةً أَوْ لَيْلَتَيْنِ لَمْ يَأْكُلْ مِنْهُ سَبُعٌ وَقَدْ عَلِمَ أَنَّ سِلَاحَهُ هُوَ الَّذِي قَتَلَهُ فَلْيَأْكُلْ
مِنْهُ إِنْ شَاءَ **شرح** روایت است از محمد بن قیس از امام محمد باقر علیه السلام گفت که هر که زخم زد شکاری را بیراقی و یاد کرد اسم الله
عز و جل را پس ماند آن شکار یک شب یا دو شب و نخورد از آن درنده و بتحقیق دانست که یراق او آنست که
کشت آنرا پس باید که بخورد از آن اگر خواهد اشارتست باینکه اگر درنده خورده باشد شاید که درنده کشته باشد چنانچه می آید در حدیث پنجم
این باب و مراد آنست که استصحاب مقتضی حلیت ممنوع است نادر و دال سبع پس ظاهر است که اگر سبع شریک شده
باشد در کشتن و مثل آن باشد اگر کلب غیر معلم و کلب مجهول الحال شریک شود در کشتن که گذشت در حدیث نوزدهم باب اول
و اشارت بآن میشود در شرح حدیث دوازدهم این باب **سیوم اصل** وَقَالَ فِي إِيَّلٍ اصْطَادَهُ رَجُلٌ فَقَطَعَهُ النَّاسُ وَالرَّجُلُ

کلّم

علیه

لبّه م

تمنعه اقرانه وهيبته فقال عليه السلام حلال ولكن يكره بيانش شرح الايل بكسر و ضم همزه و تشديد يا دو نقطه در پايين مفتوحه و
و فتح همزه و تشدید یا دو نقطه در پایین مکسوره بز کوهی که نر باشد اصطاده و اصاده به قاف و طای بی‌نقطه منقلب از تاء و الف و لام الاول مفعول
عصبه به معنی فاعل معلوم باب افتعال است فتقطعوه به قاف و طای بی‌نقطه به معنی فاعل معلوم باب تفعیل است انتقطع مده پاره کردن
برای چند پاره شدن مثل فقطعوا امرهم بینهم زبرا دو نقطه در بالا و یکنقطه و عین بی‌نقطه به معنی فاعل معلوم باب تفعیل است
انتهب تاراج کردن جمیع اجزای آن و هر کس که باشد افرقی همزه استفهام و فتح فا است النهبة بضم نون و سکون ها
و با یکنقطه غارت شده که حرام است باشد چنانچه گذشت در کتاب المعیشة در حدیث اول باب القمار و النهبة که باب چهلم است یعنی
امام گفت در بز کوهی که شکار کرد آنرا مردی پس رسید به او گروهی از مردمان برای خود و آن مرد یافت کرد آنرا آیا پس چیست آنرا
غارت شده پس گفت امام علیه السلام که نیست غارت شده و نیست آن بر او پی مراد نیست که برای مردمان غارت شده و حرام
است چون او مستقل حق خود کرده برای او حلال است سوم اصل عن حريز قال سئل ابو عبد الله عليه السلام عن الرمية يجدها
صاحبها في الغد ايؤكل منه فقال ان علم ان رميته هي التي قتلته فليأكل من ذلك ان كان قد سمى
شرح الرمیة به فتح را بی‌نقطه و کسر میم و تشدید یا دو نقطه در پایین به معنی شکار تیر خورده است و آن فعیله به معنی مفعول است
و تا برای علمیت است پس حال نیست از ضمیر مذکور در منه و در قتلته آن و رمیته به فتح را و سکون میم مصدر باب ضرب است
و تا برای وحدت است یعنی روایت است از حریز به فتح حای بی‌نقطه و کسر را بی‌نقطه و سکون یا دو نقطه در پایین و زای نقطه‌دار گفت که
پرسیده شد امام جعفر صادق علیه السلام از شکار تیر خورده که می‌یابد آنرا صاحبش در فردا آیا خورده شود از آن پس امام گفت که اگر داند اینرا
که تیر انداختن او آنست آنچه کشت آن شکار را پس باید که خورد از آن اگر باشد که به تحقیق بسم الله گفته باشد چهارم اصل عن
سماعة قال سألته عن رجل رمى حمار وحش او ظبيا فاصابه ثم كان في طلبه فاصابه في الغد وسهمه
فيه فقال ان علم انه اصابه وان سهمه هو الذي قتله فليأكل منه والا فلا يأكل منه شرح روایت است
از سماعه که راوی امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما السلام است گفت که پرسیدم امام را از مردی که تیر انداخت خر گور را
یا آهوی را پس رسید آنرا بعد از آن تیر خورده بود در طلب آن پس یافت آنرا در فردا در حالی که تیر او در آنست پس امام گفت که اگر
داند اینرا که او آن شکار را و اینرا که تیر او آنست آنچه کشت آنرا پس باید که خورد از آن خواه تیر در آن باشد و خواه نباشد
و اگر نداند پس باید که نخورد از آن پنجم اصل عن عيسى القمي قال قلت لابي عبد الله عليه السلام ارمي سهمي ولا ادري
اسميت ام لم اسم فقال كل لا بأس قال قلت ارمي فيغيب عني فاجد سهمي فيه فقال كل ما لم يؤكل منه وان كان
قد اكل منه فلا تأكل منه شرح روایت است از عیسی قمی به ضم قاف و تشدید میم گفت که گفتم امام جعفر صادق علیه السلام

آن م

دو دالنا ذا کان

که می‌اندازم تیرم را و نمی‌دانم که آیا بسم الله گفتم یا نگفتم پس امام گفت که بخور نیست پروایی مراد اینست که بر تقدیر فراموشی نیز حلال است
راوی گفت که گفتم که تیر می‌اندازم و شکار غایب می‌شود از من و می‌یابم تیرم را در آن پس امام گفت که بخور چندانکه خورده نشده باشد از آن
و اگر باشد که به تحقیق خورده شده باشد از آن پس مخور از آن بنابر آنکه شاید که درنده شریک در کشتن آن شده باشد موافق آنچه گذشت
در شرح حدیث دوم این باب ششم اصل عن الحلبي قال سألت ابا عبد الله عليه السلام عن الصيد يضربه الرجل بالسيف او يطعنه
بالرمح او يرميه بسهم فيقتله وقد سمى حين فعل ذلك فقال كل لا بأس به شرح يطعنه به طاء بی‌نقطه و عین بی‌نقطه
مضارع فاعل معلوم باب منع است الضرب ضربت الطعن به فتح طا و سکون عین زدن به نیزه یعنی روایت است از حلبی گفت که پرسیدم امام جعفر
صادق علیه السلام را از شکاری که می‌زند آنرا مرد به شمشیر یا می‌زند آنرا به نیزه یا می‌اندازد آنرا به تیری پس می‌کشد آنرا و به تحقیق بسم الله گفته وقتی
که کرد آنرا پس امام گفت که بخور نیست پروایی آن هفتم اصل عن سليمان بن خالد قال سألت ابا عبد الله عليه السلام عن الرمية
يجدها صاحبها اياكلها قال ان كان يعلم ان رميته هي التي قتلته فليأكل شرح این ظاهر است از
شرح دوم این باب هشتم اصل عن محمد بن قيس عن ابي جعفر عليه السلام قال قال امير المؤمنين صلوات الله عليه في صيد
وجد فيه سهم وهو ميت لا يدرى من قتله قال لا تطعمه شرح الطعم به سکون ها خوردن است یعنی روایت است
از محمد بن قیس از امام محمد باقر علیه السلام گفت که گفت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در شکاری که یافته شده در آن تیری و آن مرده است معلوم
نیست که کشت آنرا گفت که مخور آنرا نهم اصل عن محمد الحلبي قال سألته عليه السلام عن الرجل يرمي الصيد فيصرعه فيبتدره
القوم فيقطعونه فقال كله شرح محمد بن علي حلبي راوی امام محمد باقر علیه السلام است فيصرعه به صاد بی‌نقطه و را بی‌نقطه و عین بی‌نقطه
از باب منع است فيبتدره به با یکنقطه و دال بی‌نقطه و را بی‌نقطه صیغه مضارع غایب معلوم باب افتعال است الابتدار شتاب کردن
بچیزی و ضمیر منصوب راجع به صید است فيقطعونه از باب تفعیل است یعنی روایت است از محمد حلبی گفت که پرسیدم امام علیه السلام را از مرد
که تیر می‌اندازد به شکار پس می‌افکند آنرا پس شتاب بگیرند آنرا جماعت پس پاره پاره بشکنند آنرا پس امام گفت که بخور آنرا دهم
اصل عن زرارة عن ابي عبد الله عليه السلام قال اذا رميت فوجدته وليس به اثر غير السهم وترى انه لم يقتله
غير سهمك فكل غاب عنك او لم يغب عنك شرح روایت است از زراره از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که چون تیر
اندازی پس یابی شکار را در حالی که نیست در آن نشان غیر تیر و می‌بینی اینرا که نکشته است آنرا غیر تیر تو پس بخور
خواه غایب شده باشد از تو یا غایب نشده باشد از تو یازدهم اصل عن سماعة بن مهران قال سألت ابا عبد الله عليه السلام عن
الرجل يرمي الصيد وهو على الجبل فيخرقه السهم حتى يخرج من الجانب الآخر قال كله قال فان وقع في
ماء او تدهده من الجبل فمات فلا تأكله شرح فيخرقه به خاء نقطه‌دار و را بی‌نقطه و قاف صیغه مضارع غایب معلوم

حدیث ۸

از [illegible] همزه و فتح [illegible] مختلفات [illegible] یعنی

اب بلغور است مخرج موضوع است ... منقطه ... معلوم ابست قبل است بیّن روایت از
سماعة بن مهران که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی که تیر می اندازد شکار را در حالی که آن بر کوهست پس میافتد
شکار را تیر تا آنکه بیرون میرود از پهلوی دیگر امام گفت که بخور آنرا امام گفت که پس اگر افتاده در آبی یا غلطید از کوه پس مخور آنرا
اشارتست باینکه شرکت محلل و غیر محلل در قتل صید باعث حرام بودن صیداست چنانکه گذشت در حدیث نوزدهم از باب
اول این ملحقات [illegible] باینکه محل اگر منفرد میبود در قتل چنانچه ظاهر میشود از آنچه می آید در کتاب الذبایح در حدیث چهارم
باب صفة الذبح والنحر که باب سیوم است دوازدهم اصل عن رجل دفعه قال قال ابو عبد الله عليه السلام لا ترمي
الصيد بشيء هو اكبر منه شرح روایتست از مردی [illegible] که گفت که گفت امام جعفر صادق علیه السلام
که انداخته نشود شکار بسلاحی که آن بزرگتر از شکار باشد [illegible] باب پنجم اصل باب المعراض شرح المعراض
بکسر میم و سکون عین منقطه و راء منقطه والف وضاد بالنقطه تیری بی پر [illegible] این باب بیان تیر بی پر است در این باب پنج حدیث
اول اصل عن زرارة واسمعيل الجعفي انهما سألا ابا جعفر عليه السلام عما قتل المعراض قال لا الا ان كان هو مرماه
او صنعته لذلك شرح [illegible] که غیر آن تیری [illegible] بکسر میم و سکون [illegible] منقطه والف
[illegible] آلت تیر [illegible] صاد منقطه و سکون [illegible] مخالف [illegible]
[illegible] اول [illegible] و ساخت آن برای کار [illegible]
دوم [illegible] کنده شده [illegible] حلالست [illegible] حاضر باشد و شکار [illegible] حلال نیست
مگر آنکه تیر [illegible] حاضر نباشد جعفی روایت از زراره و اسمعیل جعفی بضم جیم و سکون عین منقطه [illegible] رسیدند از امام
باقر علیه السلام از شکاری که کشت آنرا تیر بی پر امام گفت که نیست [illegible] چون [illegible] تیر [illegible] باساخت آن برای [illegible]
باشد دوم اصل عن الحلبي عن ابي عبد الله عليه السلام انه سئل عما صرع المعراض من الصيد فقال ان لم يكن له
نبل غير المعراض وذكر اسم الله عز وجل عليه فليأكل ما قتل قلت وان كان له نبل غيره قال لا شرح
بمعراض [illegible] تیر بی پر است [illegible] حدیث سابق النبل [illegible] نون و سکون [illegible] تیر [illegible] النبل السهام
العربية [illegible] الصغار [illegible] روایت از حلبی از
امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] پرسیده شد از آنچه می افکند آنرا تیر بی پر از جمله شکار پس امام گفت که اگر نباشد او را
تیری غیر تیر بی پر [illegible] خورد [illegible] که اگر باشد او را تیری غیر آن [illegible]
که نخورد سیوم اصل عن ابي عبيدة عن ابي عبد الله عليه السلام قال اذا رميت بالمعراض فخرق فكل وان لم يخرق

واعترض فلا تأكل شرح مراد بمعراض اینجا تیر بی پر [illegible] روایتست از ابو عبیده از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که
چون تیر اندازی تیر بی پر [illegible] پس شکافت پس بخور و اگر نشکافت و [illegible] شکار رسید [illegible] چهارم اصل عن الحلبي قال سألت
ابا عبد الله عليه السلام عن الصيد يصيبه الرجل بسهم فيصيبه معترضا فيقتله وقد كان سمى حين رمى ولم
يصبه الحديدة فقال ان كان السهم الذي اصابه هو الذي قتله فاذا اداه فليأكل شرح مراد بسهم اینجا تیر
بی پیکان است [illegible] روایتست از حلبی که گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از شکاری که می اندازد آنرا مرد به تیری که [illegible] پیکان
پس [illegible] شکار را [illegible] پیکان پس امام گفت
که اگر باشد تیری که [illegible] شکار را [illegible] پنجم اصل عن الحلبي عن ابي عبد الله
عليه السلام قال سألته عن الصيد يصيبه السهم معترضا ولم يصبه بحديده وقد سمى حين رمى قال يأكله
اذا اصابه وهو يراه وعن صيد المعراض فقال ان لم يكن له نبل غيره وكان قد سمى حين رمى فليأكل منه
وان كان له نبل غيره فلا شرح [illegible] سهم [illegible] حدیث [illegible]
باشد باینکه قاتل شکار [illegible] ظاهرست از شرح حدیث سابق [illegible] باب ششم اصل باب
ما يقتل الحجر والبندق شرح البندق [illegible] منقطه و سکون [illegible] منقطه [illegible]
بندق [illegible] این باب بیان [illegible] در این باب [illegible] حدیث اول اصل عن الحلبي عن ابي عبد الله
عليه السلام انه سئل عما قتل الحجر والبندق أيؤكل قال لا شرح روایتست از حلبی از امام جعفر صادق علیه السلام
[illegible] شکاری که کشت آنرا سنگ [illegible] گلوله [illegible] آیا خورده میشود امام گفت که نه دوم اصل عن محمد بن
مسلم عن احدهما عليهما السلام قال سألته عما قتل الحجر والبندق أيؤكل منه قال لا شرح این ظاهرست از شرح
حدیث سابق سیوم اصل عن سليمان بن خالد قال سألت ابا عبد الله عليه السلام عما قتل الحجر والبندق أيؤكل
منه قال لا شرح این نیز ظاهرست چهارم اصل عن حريز عن ابي عبد الله عليه السلام انه سئل عما قتل الحجر والبندق
أيؤكل منه قال لا شرح این نیز ظاهرست پنجم اصل عن محمد بن مسلم عن احدهما عليهما السلام قال سألته عن قتل
البندق والحجر أيؤكل منه قال لا شرح مضمون این نیز ظاهرست ششم اصل عن غياث بن ابراهيم عن ابي عبد الله
عليه السلام انه كره الجلاهق شرح [illegible] الجلاهق بضم جیم و تخفیف
لام [illegible] جلی روایتست از غیاث [illegible]
بن ابراهیم از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] شکار [illegible] هفتم اصل عن عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله

عليه السلام في الرجل يرمي بالبندق والحجر فيقتل أيؤكل قال لا **شرح** روایت است از عبد الله بن سنان از امام جعفر صادق علیه السلام
در مردی که می‌اندازد گلوله را و سنگ را پس شکار را می‌کشد آیا خورده شود امام گفت که نه **باب ششم اصل باب الصيد بالحبالة**
شرح الحبالة بکسر حای بی‌نقطه و تخفیف بای یک‌نقطه و الف و تخفیف لام دام و جمع آن حبائل **یعنی** این باب بیان شکار کردن به دام است
و در این باب پنج حدیث است **اول اصل** عن محمد بن قيس عن أبي جعفر عليه السلام قال قال أمير المؤمنين صلوات الله
عليه وآله ما أخذت الحبالة من صيد فقطعت منه يدا أو رجلا فذروه فإنه ميت وكلوا ما أدركتم
حيا وذكرتم اسم الله عز وجل عليه **شرح** الميت بفتح میم و سکون و تشدید یا دو نقطه در پایین مکسوره
و اینجا کنایت است از مرده از رکه مرده حرام مردار است **یعنی** روایت است از محمد بن قیس از امام محمد باقر علیه السلام گفت
که گفت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله که آنچه گرفت آن را دام از شکاری پس برید از آن شکار دستی یا پایی پس
بگذارید آن مقطوع را چه مرده است که آن مرده و مردار است و بخورید آنچه را که دریافتید آن را زنده و ذکر کردید اسم الله
عز و جل را بر آن در وقت ذبح مراد از قیام آنده است چنانکه بیان می‌شود در حدیث آینده **دوم اصل** عن عبد الرحمن بن أبي عبد الله
عن أبي عبد الله عليه السلام قال ما أخذت الحبالة فقطعت منه شيئا فهو ميت وما أدركت من
سائر جسده حيا فذكه ثم كل منه **شرح** روایت است از عبد الرحمن بن ابی عبد الله از امام جعفر صادق علیه السلام
گفت که آنچه گرفت آن را دام پس ببرد از آن چیزی را پس آن مقطوع مرده و مردار است و آنچه دریافتی از باقی بدن
شکار زنده پس ذبح کن آن را بعد از آن بخور از آن **سوم اصل** عن عبد الرحمن بن أبي عبد الله عن أبي عبد الله عليه السلام قال
ما أخذت الحبالة فقطعت منه شيئا فهو ميت وما أدركت من سائر جسده حيا فذكه ثم
كل منه **شرح** این موافق سابق است **چهارم اصل** عن عبد الله بن سليمان عن أبي عبد الله عليه السلام قال ما أخذت
الحبائل فانقطع منه شيء أو مات فهو ميتة **شرح** ضمیر هو راجع به هر یک از شیء و ضمیر مستتر در مات است
الميتة بفتح میم و سکون یا دو نقطه در پایین و تا دو نقطه در بالا مردار و بکسر میم نوعی از آن **یعنی** روایت است از عبد الله بن سلیمان
از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که آنچه گرفت آن را دامها پس بریده شد از آن چیزی یا مرد پس هر یک از آن مقطوع
و مرده مردار است **پنجم اصل** عن زرارة عن أبي جعفر عليه السلام قال ما أخذت الحبائل فقطعت منه شيئا
فهو ميت وما أدركت من سائر جسده حيا فذكه ثم كل منه **شرح** این موافق حدیث سوم این
باب است **باب هشتم اصل باب الرجل يرمي الصيد فيصيبه فيقع في الماء أو يتدهده** **شرح** يتدهده بصيغه
مضارع غائب معلوم باب تفعلل است و تدهده بیان شد در شرح یازدهم باب الصید بالسلاح که باب چهارم است **یعنی**

این باب بیان مرویست که تیر می‌اندازد شکار را پس آن شکار می‌افتد در آب یا می‌غلطد از کوهی و در این باب دو حدیث است **اول**
اصل عن خالد بن الحجاج عن أبي الحسن عليه السلام قال لا تأكل من الصيد إذا وقع في الماء فمات **شرح** روایت است از
خالد بن حجاج بفتح حای بی‌نقطه و تشدید جیم اول از امام موسی کاظم علیه السلام گفت که مخور از شکار چون افتاد در آب پس مرد **دوم اصل**
عن سماعة عن أبي عبد الله عليه السلام أنه سئل عن رجل رمى صيدا وهو على جبل أو حائط فيخرق فيه السهم
فيموت فقال كل منه فإن وقع في الماء من رميتك فمات فلا تأكل منه **شرح** ظاهر این است که بعد از [illegible]
از قلم کاتبان کافی افتاده و مراد من الجبل او الحائط افتاده باشد بقرینه عنوان این باب و بقرینه آنچه گذشت در حدیث یازدهم باب
الصید بالسلاح که باب چهارم است **یعنی** روایت است از سماعه از امام جعفر صادق علیه السلام که او پرسیده شد از مردی که تیر انداخت
شکاری را در حالی که آن بر کوهی بود یا دیواری بود پس خرق می‌کند در آن تیر پس می‌میرد پس امام گفت که بخور از آن پس اگر افتاد در آب از تیر
انداختن تو و میرد پس مخور از آن **باب نهم اصل باب الرجل يرمي الصيد فيخطئه ويصيب غيره** **شرح** هر یک از یخطئ و یصیب
بصیغه مضارع غائب معلوم باب افعال است و ضمیر مستتر راجع به الرجل یا السهم و مفهوم الکلام [illegible] **یعنی** این باب بیان مرویست
که تیر می‌اندازد شکار را پس خطا می‌کند و می‌زند شکاری دیگر را و در این باب یک حدیث است **اصل** عن عباد بن صهيب قال سألت
أبا عبد الله عليه السلام عن رجل سمى ورمى صيدا فأخطأه وأصاب آخر فقال يأكل منه **شرح** روایت است
از عباد بفتح عین بی‌نقطه و تشدید بای یک‌نقطه و دال بی‌نقطه بن صهیب بضم صاد بی‌نقطه و فتح ها و سکون یا دو نقطه در پایین و بای
یک‌نقطه گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام از مردی که بسم الله گفت و تیر انداخت شکاری را پس خطا کرد آن را و زد شکاری
دیگر را پس امام گفت که می‌خورد از آن شکار **باب دهم اصل باب صيد الليل** **شرح** این باب بیان شکار شب است و در این باب
سه حدیث است **اول اصل** عن أحمد بن محمد بن أبي نصر قال سألت الرضا عليه السلام عن طروق الطير بالليل في
وكرها فقال لا بأس بذلك **شرح** الطروق بضم طای بی‌نقطه و ضم را بی‌نقطه و سکون واو و قاف مصدر باب نصر
در شب [illegible] مراد اینجا شکار کردن است و مصدر مضاف به مفعول است الوکر بفتح واو و سکون کاف و را بی‌نقطه آشیان **یعنی** روایت است
از احمد بن محمد بن ابی نصر گفت که پرسیدم امام رضا علیه السلام را از شکار کردن مرغان در شب در آشیان آنها پس امام گفت که نیست
پروایی در آن [illegible] مراد این طلوع فجر و طلوع شمس است [illegible] حقیقة و وقت خواب مرغان [illegible]
[illegible] **دوم اصل** عن محمد بن عبد الرحمن عن أبي عبد الله
عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لا تأتوا الفراخ في أعشاشها ولا الطير في منامه فقال له رجل

وما منامه یا رسول الله فقال اللیل منامه لا تطرقه فی منامه فقال الحسن تبیح ولا تأتی الفراخ فی افشانها
خوف ... فاذا طار فاوتر له قوسك وانصب له فخك شرح الفراخ بکسر فا و تخفیف را بی نقطه والف وخا
با نقطه جمع فرخ بفتح فا و سکون را چوزگان ... عشاش بکسر عین ... بفتح همزه و سکون عین بی نقطه و دو شین با نقطه جمع عش بضم عین و شین
شین ... المنام بفتح میم وقت خواب ... صباح ... یعنی آن وقت طلوع فجر است که جز لیل است
حقیقة ... است چنانچه بیان شد در کتاب النکاح در شرح حدیث پنجم باب الاوقات که یباح ... و ششم است ...
... بی نقطه ... بی نقطه مضارع غایب معلوم ... تطیر ... مضارع غایب معلوم ...
... نصب ... بفتح فا و تشدید خا با نقطه چوبدام که ... شکار ...
برای ... گنجشک ... آن یعنی روایت است از محمد بن عبد الرحمن از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که رسول الله صلی الله علیه و آله
... چوزگان ... آشیانها ... و مباشید ... در وقت مقرر برای خواب آن ... امام ... روز ... وقت
خواب آن ... رسول الله ... وقت ... آن ... وقت خواب آن ... صبح ...
چوزگان در آشیانهای آنها ... پس چون مرغ ... برای آن کمان خود را ... و دام را
آن ... سوم اول عن مسمع عن ابی عبد الله علیه السلام قال نهی رسول الله صلی الله علیه و آله عن اتیان
الطیر باللیل وقال علیه السلام ان اللیل امان لها شرح ... است و آن ... طلوع ...
سابق ... حدیث ... یعنی روایت است از مسمع بکسر میم و سکون سین ... و فتح میم دوم و عین
بی نقطه از امام جعفر صادق علیه السلام ... گفت که نهی کرد رسول الله صلی الله علیه و آله از آمدن ... مرغان در شب پیش ایشان ...
امام علیه السلام که ... باب یازدهم ... شرح ...
... یعنی این باب بیان شکار کردن ... است ... اول حدیث عن
الحلبی عن ابی عبد الله علیه السلام قال سألته عن صید الحیتان وان لم تسم علیه فقال لا بأس به شرح ...
... بکسر حا بی نقطه و سکون ... جمع حوت بضم حا و سکون واو است ...
... یعنی ...
روایت است از حلبی از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که پرسیدم امام را از شکار کردن ماهیان هر چند که بسم الله گفته نشود
... پس امام گفت که نیست ... دوم اول عن زید الشحام عن ابی عبد الله علیه السلام انه سئل عن صید الحیتان
وان لم تسم علیه فقال لا بأس به ان کان حیا ان تأخذه شرح ...

حیتان است این اشارت است بآنکه ... اگر ... پس ... ماهیان ... و مجموع ... شکار ... شود
از مجموع ... مفصل ... کتاب الاطعمه در شرح حدیث اول باب ... که باب
... است ... و اگر ... شده هر کدام حکم ... حکم ... در حدیث نهم و
چهارم ... هم ... بفتح همزه و سکون ... است ... خطاب ...
... موافق سابق است سوم اول عن عبد الرحمن بن سیابة قال سألت ابا عبد الله علیه السلام عن السمك یصاد ثم یجعل
فی شیء ثم یعاد الی الماء فیموت فیه فقال لا تأکله شرح روایت است از عبد الرحمن بن سیابه که گفت که پرسیدم امام جعفر
صادق علیه السلام را از ماهی که شکار کرده شود ... در چیزی ... پس بمیرد در آب
پس امام گفت که مخور آن را چهارم اول عن ابی ایوب انه سأل ابا عبد الله علیه السلام عن رجل اصطاد سمکة فربطها بخیط
وارسلها فی الماء فماتت أتؤکل قال لا شرح روایت است از ابو ایوب ... امام جعفر صادق علیه السلام ... شکار
... پس ... آب ... خورده شود امام گفت که نه پنجم اول عن ابی بصیر قال سألت ابا عبد الله
علیه السلام عن صید المجوس للسمك حین یضربون بالشبك ولا یسمون وکذلک الیهودی فقال لا بأس انما صید
الحیتان اخذها شرح مجوس ... جمع مجوسی است ... شبك بفتح شین با نقطه و فتح با ... است ...
... یعنی روایت است از ابو بصیر که گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از شکار کردن گبران ماهی را ...
... و همچنین است ... پس امام گفت که نیست ... شکار کردن ماهیان گرفتن آنهاست
... بسم الله ... ششم اول عن سلیمان بن خالد قال سألت ابا عبد الله
علیه السلام عن الحیتان التی یصیدها المجوس فقال ان علیا علیه السلام کان یقول الحیتان والجراد ذکی شرح ...
... بی نقطه ... ذکی بفتح ذال با نقطه و کسر کاف و تشدید ... الحیتان ...
... است ... جمع ...
... روایت است از سلیمان بن
خالد که گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام ... ماهیانی که شکار ... پس امام گفت که ... علی علیه السلام
... هفتم اول عن سلمة ابی حفص عن ابی عبد الله علیه السلام ان علیا صلوات الله
علیه و آله کان یقول فی صید السمکة اذا ادرکها الرجل وهی تضطرب وتضرب بیدیها وتحرك
ذنبها وتطرف بعینها فهو ذکاتها شرح ... است ... یعنی ...

ادو یعقوبی
ان م
صد ها

دو نقطه در پایین و فتح دال بی نقطه و سکون یای دو نقطه در پایین است با ضم یای دو نقطه در پایین و فتح دال و تشدید یای دو نقطه
در پایین مصغر ید است و در بعض نسخ یدیّ ... است و بر هر تقدیر عبارت از دو دستک که در پشت ماهیست و ماهی
در آب [illegible] حرکت میکند [illegible] در حدیث دوم باب دوم ضمیر فهو راجع
ادرکها است و در بعض نسخ فهی است و تانیث باعتبار خبر است یعنی روایت است از ابی حفص بفتح [illegible] کنیت
ابو حفص بفتح حاء بی نقطه و سکون فاء و صاد بی نقطه است از امام جعفر صادق علیه السلام که علی صلوات الله علیه میفرمود که [illegible]
در شکار کردن [illegible] که آن اضطراب میکند [illegible]
پس آن مذکی است **سیزدهم اصل** عن عیسى بن عبد الله قال سألت أبا عبد الله عليه السلام عن صيد الحيتان قال
لا بأس إذا أعطوكها أحياء والسمك أيضا والأولاد بجر شهادتهم إلا أن تشهده أنت **شرح** صید ماهی
شکار است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و این کلام متعلق بسمک است [illegible]
[illegible] **یعنی** روایت است از عیسی بن عبد الله گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را
از شکارهای گبران [illegible] امام گفت که نیست [illegible]
[illegible]
[illegible] **نهم اصل** عن الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام أنه سئل
عن صيد المجوس الحيتان حين يضربون عليها الشباك ويسمون بالشرك فقال لا بأس بصيدهم
إنما صيد الحيتان أخذه **شرح** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

یعنی روایت است از حلبی از امام جعفر صادق علیه السلام که پرسیده شد از شکار کردن گبران ماهیها را [illegible]
[illegible] پس امام گفت که نیست [illegible]
کردن است **اصل** قال وسألته عن الحظيرة من القصب تجعل في الماء يدخل فيها الحيتان فيموت بعضها
فيها فقال لا بأس به إن تلك الحظيرة إنما جعلت ليصاد بها **شرح** الحظیرة بفتح حاء بی نقطه و کسر ظاء بانقطه
و سکون یای دو نقطه در پایین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **یعنی** راوی گفت که پرسیدم امام را [illegible]
[illegible]
شود آن **چهاردهم اصل** عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام في الرجل ينصب شبكة في الماء ثم يرجع إلى
بيته ويتركها منصوبة فيأتيها بعد ذلك وقد وقع فيها سمك فيمتن فقال ما عملت يده فلا بأس
بأكل ما وقع فيها **شرح** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **یعنی** روایت است از محمد بن مسلم از امام محمد باقر علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
آن [illegible] **پانزدهم اصل** عن علي بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر عليهما السلام قال سألته عن سمكة
وثبت من نهر فوقعت على الجد من النهر فماتت هل يصلح أكلها فقال إن أخذتها قبل أن تموت ثم ماتت
فكلها وإن ماتت من قبل أن تأخذها فلا تأكلها **شرح** [illegible]



بالمكسور و نوعی از ماهی که فلوس ندارد و ان معرب [illegible] است الطلحان بکسر طای منقطه و تخفیف حای منقطه [illegible] نوعی [illegible]

بالاو الف [illegible] مع الغیر معلوم [illegible] ضرب است [illegible] مفعول اوم است یعنی روایت است از محمد بن مسلم کفت که خواند

مرا امام محمد باقر علیه السلام چیزی از کتاب علی صلوات الله علیه پس دیدم که [illegible] بود که نهی میکند شما را از خوردن جری [illegible]

و ماهی مرده بر روی آب افتاده و [illegible] و گفت کاو [illegible] تعالی [illegible] ماهی که فلوس

فلوس پس امام گفت که بخورید [illegible] از فلوس از جمله ماهی [illegible] که می آید در حدیث آینده

دوم حدیث عن حماد بن عثمان قال قلت لابی عبد الله علیه السلام جعلت فداك الحیتان ما یؤکل منها فقال ما کان

له قشر قلت جعلت فداك ما تقول في الكنعت فقال لا بأس بأكله قال قلت له فانه ليس له قشر فقال

لي بلى ولكنها سمكة سيئة الخلق تحتك بكل شيء فاذا نظرت في اصل اذنها وجدت لها

قشرا شرح [illegible] الكنعت [illegible] کاف و سکون نون [illegible]

[illegible] نوعی از ماهی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] یعنی روایت است از حماد بن عثمان گفت که گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که [illegible] کدام خورده

میشود [illegible] پس امام گفت که [illegible] گفتم [illegible] پس امام گفت [illegible]

گفت گفتم امام را [illegible] پس امام گفت [illegible]

بهر چیزی [illegible] سوم حدیث عن [illegible] عنهما علیهما السلام ان امیر

المؤمنين صلوات الله عليه كان يكره الجريث وقال لا تأكلوا من السمك الا شيئا له فلوس وكره

المارماهي شرح [illegible] الجريث بکسر جیم و تشدید رای منقطه مکسوره و سکون

یا و دو نقطه در پایین [illegible] نوعی از ماهی بی فلوس [illegible] چنانچه بیان شد در شرح حدیث اول این باب که

[illegible] یعنی روایت است از کسی که [illegible] از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام که امیر المؤمنین

صلوات الله علیه [illegible] و گفت که مخورید از جمله ماهی [illegible]

چهارم حدیث عن سماعة عن ابي عبد الله عليه السلام قال لا تأكل الجريث ولا المارماهي ولا طافيا ولا طحالا لانه

بيت الدم ومضغة الشيطان شرح مضغه [illegible]

[illegible] یعنی خوابیده شده [illegible] از شیطان [illegible]

[illegible] روایت کرده [illegible] الذبایح [illegible] شیطان [illegible] یعنی

روایت است از سماعه از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که مخور جریث [illegible]

[illegible] شیطان پنجم حدیث عن عمر بن حنظلة قال حملت الربيثا يابسة في صرة فدخلت

على ابي عبد الله عليه السلام فسألته عنها فقال كلها وقال لها قشر شرح حملت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] یعنی روایت است از عمر بن حنظله گفت که [illegible]

[illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] ششم حدیث عن عبد الله

بن سنان عن ابي عبد الله عليه السلام قال كان امير المؤمنين علي بن ابي طالب صلى الله عليه وآله بالكوفة يركب بغلة

رسول الله صلى الله عليه وآله ثم يمر بسوق الحيتان فيقول الا لا تأكلوا ولا تبيعوا ما لم يكن له من السمك

قشر شرح روایت است از عبد الله بن سنان از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که امیر المؤمنین علی بن ابی طالب صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله را [illegible] علیه السلام [illegible]

[illegible] از جمله ماهی فلوس هفتم حدیث عن حنان بن سدير قال سأل العلاء بن كامل ابا عبد الله عليه السلام وانا

حاضر عن الجري فقال وجدنا في كتاب علي عليه السلام اشياء محرمة من السمك فلا تقربنه ثم قال ابو عبد الله

عليه السلام ما لم يكن له قشر من السمك فلا تقربنه شرح [illegible]

[illegible] یعنی روایت است [illegible]

[illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible] امام جعفر صادق علیه السلام

[illegible] از فلوس [illegible] هشتم حدیث حنان بن سدير قال اهدى الفيض بن المختار الى ابي عبد الله

عليه السلام ربيثا فادخلها اليه وانا عنده فنظر اليها وقال هذه لها قشر فاكل منها ونحن نراه شرح

حلالی است که دیگر گفت کرده و فلس بفتح فا و سکون لام ... ابن مختار برای امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]
پس داخل کرد آن را سوی امام بر حالی که من ترسیده بودم پس نگاه کرد سوی آن و گفت که این آن است فلوس پس خوردم آن را و ما چنین دیدیم آن خوردنی را

نهم اصل عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَانَ يَرْكَبُ بَغْلَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثُمَّ يَمُرُّ بِسُوقِ الْحِيتَانِ فَيَقُولُ أَلَا لَا تَأْكُلُوا وَلَا تَبِيعُوا مَا لَمْ يَكُنْ لَهُ قِشْرٌ

شرح این ظاهر است از شرح حدیث سابق

دهم اصل عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ صَاحِبُ الْحِيتَانِ قَالَ خَرَجْنَا بِسَمَكٍ نَتَلَقَّى بِهِ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ خَرَجْنَا مِنَ الْمَدِينَةِ وَقَدْ قَدِمَ هُوَ مِنْ سَفَرٍ لَهُ فَقَالَ وَيْحَكَ يَا فُلَانُ لَعَلَّ مَعَكَ سَمَكاً فَقُلْتُ نَعَمْ يَا سَيِّدِي جُعِلْتُ فِدَاكَ فَقَالَ انْزِلُوا فَقَالَ لَعَلَّهُ زَهْوٌ قَالَ قُلْتُ نَعَمْ فَأَرَيْتُهُ فَقَالَ ارْكَبُوا لَا حَاجَةَ لَنَا فِيهِ وَالزَّهْوُ سَمَكٌ لَيْسَ لَهُ قِشْرٌ

شرح صاحب الحیتان عبارت است از ماهی فروش نتلقی ملاقات میکنیم [illegible] مثل ... سوره ... قابل بعضهم علی بعض [illegible] قدم از باب علم است ... بفتح واو و سکون ... نقطه دار ... منادی مضاف یعنی ... حکایت از اسحق است ... زهو بفتح زای نقطه دار و سکون ها است ... تا آخر کلام سلیمان است یعنی روایت است از سلیمان بن جعفر گفت که خبر داد مرا اسحق ماهی فروش گفت که بیرون رفتیم با ماهی بر حالی که قصد ما این بود که ... امام رضا علیه السلام و بتحقیق بیرون رفته بودیم از مدینه و بتحقیق آمده بود امام از سفری که او را بود پس امام گفت که ای وای بر تو ای فلان شاید که با تو باشد ماهی پس گفتم که آری ای سید من قربانت شوم پس امام گفت که فرود آیید بعد از آن امام گفت که شاید که آن ماهی زهو باشد اسحق گفت که گفتم که آری پس نمودم به امام آن ماهی را پس امام گفت که سوار شوید نیست حاجتی ما را در آن ماهی و زهو ماهی است که نیست آن را فلوس

یازدهم اصل عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَا يَحِلُّ أَكْلُ الْجِرِّيِّ وَلَا السُّلَحْفَاةِ وَلَا السَّرَطَانِ قَالَ وَسَأَلْتُهُ عَنِ اللَّحْمِ الَّذِي يَكُونُ فِي أَصْدَافِ الْبَحْرِ وَالْفُرَاتِ أَيُؤْكَلُ فَقَالَ ذَلِكَ لَحْمُ الضَّفَادِعِ لَا يَحِلُّ أَكْلُهُ

شرح السلحفات بضم سین بی نقطه و فتح لام و سکون حای بی نقطه و فتح فا و ... لاک پشت است سرطان بفتح سین بی نقطه و فتح را بی نقطه ... خرچنگ ... و الفرات برای عطف ... است ... بحرین است که در آنجا آب دریای شور و آب دریای شیرین ... مخلوط میگردد ... و الضفادع جمع ضفدع ... و الف و کسر دال ... جمع ... بکسر ضاد و سکون فا و فتح و ضم و کسر دال ... ضاد و کسر دال ... که در آب میباشد و صدا میکند یعنی روایت است از علی بن جعفر از برادرش امام موسی کاظم علیه السلام گفت که حلال نیست خوردن ماهی جری و خوردن لاک پشت و خرچنگ راوی گفت که پرسیدم امام را از گوشتی که می باشد در صدفهای دریای شور و دریای شیرین که آیا خورده میشود پس امام گفت که این گوشت غوکهاست حلال نمیشود خوردن آن

دوازدهم اصل عَنِ الْكَلْبِيِّ النَّسَّابَةِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْجِرِّيِّ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مَسَخَ طَائِفَةً مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَمَا أَخَذَ مِنْهُمْ بَحْراً فَهُوَ الْجِرِّيُّ وَالزِّمِّيرُ وَالْمَارْمَاهِي وَمَا سِوَى ذَلِكَ وَمَا أَخَذَ مِنْهُمْ بَرّاً فَالْقِرَدَةُ وَالْخَنَازِيرُ وَالْوَبْرُ وَالْوَرَلُ وَمَا سِوَى ذَلِكَ

شرح این گذشت با اندک تغییری در کتاب النکاح ... [illegible] ... القردة بکسر قاف و فتح را بی نقطه و دال بی نقطه جمع قرد بکسر قاف و سکون را بی نقطه ... الوبر بفتح واو و سکون با یک نقطه و را بی نقطه جانوری مانند گربه الورل بفتح واو و فتح را بی نقطه و تخفیف لام ... جانوری است مانند سوسمار یعنی از کلبی نسابه بفتح نون و تشدید سین بی نقطه و الف و با یک نقطه گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام از جری پس امام گفت که بدرستی که الله عزوجل مسخ کرد جمعی را از بنی اسرائیل پس آنچه گرفت از جمله ایشان دریا پس آن جری و زمیر و مارماهی و غیر از آن است و آنچه گرفت از جمله ایشان صحرا پس بوزینگان و خوکان و ... غیر آنست

سیزدهم اصل عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ ... قَالَ كَتَبْتُ إِلَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ السَّمَكُ لَا يَكُونُ لَهُ قِشْرٌ أَيُؤْكَلُ فَكَتَبَ إِنَّ مِنَ السَّمَكِ مَا يَكُونُ لَهُ زَعَارَةٌ فَيَحْتَكُّ بِكُلِّ شَيْءٍ فَتَذْهَبُ قُشُورُهُ وَلَكِنْ إِذَا اخْتَلَفَ طَرَفَاهُ يَعْنِي ذَنَبَهُ وَرَأْسَهُ فَكُلْهُ

شرح الزعارة بفتح زای بی نقطه و عین بی نقطه و تخفیف و تشدید را بی نقطه ... [illegible] ... کلام یونس بن عبد الرحمن است یعنی روایت است از یونس گفت که نوشتم سوی امام رضا علیه السلام که ماهی که نمی باشد آن را فلوسی آیا خورده میشود پس امام گفت که بدرستی که از جمله ماهی چیزی است که میباشد آن را ... پس ... بهر چیزی پس میریزد فلوس آن و لیکن چون مختلف شد ... دو طرف آن ... سرش ... بخور آنرا

باب سیزدهم اصل باب الجراد

شرح جراد بفتح جیم و تخفیف را ... دال بی نقطه است یعنی این باب بیان ملخ است و در این باب سه حدیث است

اول اصل عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَكْلِ الْجَرَادِ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِأَكْلِهِ ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّهُ نَثْرَةٌ مِنْ حُوتٍ فِي الْبَحْرِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ عَلِيّاً عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ السَّمَكَ وَالْجَرَادَ إِذَا أُخْرِجَ مِنَ الْمَاءِ فَهُوَ ذَكِيٌّ وَالْأَرْضُ لِلْجَرَادِ مَصْيَدَةٌ وَلِلسَّمَكِ قَدْ تَكُونُ أَيْضاً

شرح النثرة بفتح نون و سکون ثا ... نقطه دار ... [illegible] ... ماهی در آورده ... [illegible] ... [illegible]

کشتن لیس اند شرط نیست در حلال بودن صید آن جملهٔ فرع تا آخر استیناف بیانی سابقست و ضمیر مستتر در فرع و ضمیر هو
راجع بسمک است چه این تقریر مناسبات نیست ببیان حدیث انچه گذشت در کتاب حج در حدیث ششم از باب فضل ابن عبدالبر
والبحر تا آخر که باب صدد و ازدهم است جمع دارض تا آخر برای بیان اینها است یا بیان سمک است جراد است جدا از بیان
الاشتراک و حاصل فرق اینست که صید جراد مخصوص اخص است و صید سمک مخصوص اعمّ نسبت المصید بفتح میم و کسر صاد
منقطه و سکون یا سوم مکان است برای کثرت شکارگاه مبنی روایتست از مسعدة بن صدقه گفت که پرسیده شد امام
جعفر صادق علیه السلام از خوردن ملخ پس گفت که نیست پروایی بخوردن آن بعد از آن گفت امام علیه السلام که بدرستی که ملخ است
از ماهی دریا بعد از آن گفت که بدرستی که علی علیه السلام گفت که ماهی و ملخ طاهر است در اینکه لیس اند کشتن در حلال بودن صید آن
شرط نیست بیان این آنکه ماهی چون زنده بیرون آمد از آب پس آن پاکیزه است و زمین برای ملخ شکارگاهست و برای ماهی
گاهی میباشد نیز در صورتی که ماهی بجستن در کنار رود افتد چنانچه گذشت در حدیث نهم باب یازدهم که باب صید السمک است
و بعضی میگویند که ماهی از ماهی در زمین تخم میکند و آن تخم ماهی میشود والله اعلم دوم حدیث عن عمرو بن هرون الثقفی عن
ابی عبدالله علیه السلام قال قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه والجراد ذکی کله والحیتان ذکی کله و اما ما هلک فی البحر فلا
تاکله شرح فاما ما هلک تا آخر اشارتست بانکه طوایف ملخ از صحرائی سوی صحرایی دیگر پرواز میکنند و فرود می آیند و صید آنها
در فرود آمدن گاه آنها میکنند و جایز است و گاهی از صحرا پرواز میکنند و در دریا فرود می آیند و میمیرند و باید که کسی قیاس نکند
فرود آمدن گاه دریا را بر فرود آمدن گاه صحرا مبنی روایتست از عمرو بن هرون ثقفی بفتح ثاء سه نقطه و فتح قاف و فاء و شد یاء
از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گفت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله که ملخ پاکیزه است پس بخورید آنرا الا آنچه مرده در دریا
پس مخورید آنرا سوم حدیث عن علی بن جعفر عن اخیه ابی الحسن علیه السلام قال سألته عن الجراد نصیبه میتا
فی الصحراء او فی الماء ایؤکل قال لا تأکله قال و سألته علیه السلام عن الدبا من الجراد ایؤکل قال لا حتی یستقلّ
بالطیران شرح الدبا بفتح دال بی نقطه و تخفیف با یک نقطه و الف مقصوره ملخ بیشتر از آنکه پر بر آرد
مشروع مبنی روایتست از علی بن جعفر از برادرش امام موسی کاظم علیه السلام گفت که پرسیدم امام را از ملخ
که برسیم به آن مرده در صحرا یا در آب که آیا خورده میشود پس امام گفت که مخور آنرا راوی گفت که پرسیدم امام علیه السلام را از بچه
ملخ که آیا خورده میشود امام گفت که نه تا آنکه بلند شود بسبب پریدن باب چهاردهم حدیث و حبس الطیور الاهلیة شرح این باب
بیان شکار کردن مرغان انس گرفته است خواه دوبال آن مرغان آنها شده مثل کبوتر و باز و چرغ و مانند آنها و خواه نباشد مثل
مرغ خانگی و این باب شش حدیث است اول حدیث عن احمد بن محمد بن ابی نصر قال سألت الرضا علیه السلام عن رجل

یصید الطیر یساوی دراهم کثیرة و هو مستوی الجناحین فیعرف صاحبه او یجیئه فیطلبه من لا
یتهمه قال لا یحل له امساکه یرده علیه فقلت له فان هو صاد ما هو مالک لجناحیه لا یعرف له طالبا
قال هو له شرح روایتست از احمد بن محمد بن ابی نصر گفت که پرسیدم امام رضا علیه السلام را از مردی که شکار میکند مرغی را که می ارزد
درهمهای بسیار و آن درست دو بال است و میشناسد صاحب آن مرغ را یا می آید نزد او پس طلب میکند آن مرغ را کسی که
بتهمت نمیدارد آن کس پس امام گفت که حلال نمیشود برای آن مرد نگاه داشتن آن مرغ بر میگرداند آن مرغ را بر او پس گفتم امام
را پس اگر آن مرد شکار کرد مرغی را که آن مالک دو بال خود است و دو بال خود را و ... که نمیشناسد برای آن مرغ طلبکاری
چگونه میشود امام گفت که آن مرغ برای او است دوم حدیث عن زرارة عن ابی عبدالله علیه السلام قال اذا ملک الطائر جناحیه
فهو لمن اخذه شرح روایتست از کسی که روایت کرده حدیث را از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که چون مالک شود مرغ دو بال را
پس آن مرغ برای کسی است که گرفت آنرا بتفصیلی که مذکور شد در حدیث سابق سوم حدیث عن محمد بن الفضیل قال سألت ابا الحسن
علیه السلام عن صید الحمامة تساوی نصف درهم او درهما فقال اذا عرفت صاحبه فرده علیه و ان لم تعرف
صاحبه و کان مستوی الجناحین یطیر بهما فهو لک شرح روایتست از محمد بن فضیل بضم فاء و فتح ضاد با نقطه گفت که
پرسیدم امام موسی کاظم علیه السلام از شکار کردن کبوتری که می ارزد نصف درهم یا یک درهم پس امام گفت که چون شناختی صاحبش را
پس برگردان آنرا بر او و اگر نشناختی صاحبش را و آن کبوتر درست دو بال بود و می پرید بآنها پس آن از تست چهارم حدیث عن اسمعیل بن
جابر عن ابی عبدالله علیه السلام قال قلت له جعلت فداک الطائر یقع علی الدار فیؤخذ احلال هو ام حرام لمن
اخذه فقال یا اسمعیل عاف ام غیر عاف قال قلت و ما العافی قال المستوی جناحاه المالک جناحیه یذهب
حیث شاء قال هو لمن اخذه حلال شرح عافی بعین بی نقطه و کسر فاء ... اسم فاعل ... اللام ...
یعنی ... مستعمل شده اینجا بمعنی ... که برود ... چون در معنیهای دیگر مستعمل میشود راوی
سوال کرده از مراد آن مبنی روایتست از اسمعیل بن جابر از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گفتم امام را که ... مرغ
فرود می آید بر سرا پس گرفته میشود آیا حلالست آن یا حرامست برای کسی که گرفت آنرا پس امام گفت که ای اسمعیل آیا آن عافی است
یا غیر عافی است راوی گفت که گفتم که چیست معنی عافی امام گفت که مرغی که درست باشد دو بالش و مالک باشد دو بال خود را
میرود هر جا که خواسته باشد امام گفت که حلالی برای کسی که گرفت آنرا حلالست بتفصیلی که مذکور شد در حدیث اول و سوم این باب
پنجم حدیث عن السکونی عن ابی عبدالله علیه السلام قال قال امیر المؤمنین علیه السلام ان الطائر اذا ملک جناحیه فهو
صید و هو حلال لمن اخذه شرح روایتست از سکونی از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گفت امیر المؤمنین علیه السلام که

درستی که مرغ چون [illegible] خود کرده [illegible] پس آن [illegible] آن صلوات برای کی گرفت آن را [illegible] اصل [illegible]

أنّ أمير المؤمنين صلوات الله عليه قال في رجلٍ أبصر طائراً فتبعه حتى سقط على شجرةٍ فجاء رجلٌ فأخذه فقال

أمير المؤمنين صلوات الله عليه للعين ما رأت ولليد ما أخذت شرح [illegible] است [illegible]

مراد این است که مرغ [illegible] است یعنی روایت است بسند حدیث سابق از آنکه امیر المؤمنین صلوات الله علیه گفت در مردی که [illegible]

مرغی را پس از پی رفت آن را تا آنکه فرود آمد بر درختی پس آمد مردی پس گرفت آن را پس گفت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که برای چشم است

دیدنش و برای دست است گرفتنش باب [illegible] اصل باب الخطاف شرح الخطاف بضم خا با نقطه و تشدید طا بی نقطه

و الف و فا [illegible] و آن مرغی است [illegible] سیاه پشت سفید شکم [illegible] یعنی این باب بیان [illegible] کردن [illegible]

است و در این باب [illegible] حدیث است اول اصل عن داود الرقي قال بينا نحن قعودٌ عند أبي عبد الله عليه السلام إذ مرّ رجلٌ بيده

خطّافٌ مذبوحٌ فوثب إليه أبو عبد الله عليه السلام حتى أخذه من يده ثم دحا به إلى الأرض فقال عليه السلام أعالمكم

أمركم بهذا أم فقيهكم لقد أخبرني أبي عن جدي أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله نهى عن قتل الستة منها

الخطّاف فقال إنّ دورانه في السماء أسفاً لما فُعل بأهل بيت محمد صلى الله عليهم وتسبيحه قراءة الحمد لله

ربّ العالمين ألا ترونه يقول ولا الضالّين شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حدیث [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

امام علیه السلام که آیا عالم شما امر کرد شما را به این عمل یا آیا فقیه شما امر کرد خبر داد مرا پدرم از جدم اینکه رسول الله صلی الله علیه و آله نهی کرد از

کشتن شش جانور از جمله آنها است پرستوک و امام گفت که به درستی که [illegible] پرستوک [illegible] اندوهی است برای

ظلمی که کرده شد به خانواده محمد صلی الله علیهم و تسبیحش [illegible] سوره الحمد لله رب العالمین است آیا نمی بینیدش که میگوید ولا الضالین [illegible]

که آخر خواندنش است [illegible] دوم اصل عن محمد بن جعفر عن أبيه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله استوصوا

بالصُّنَيْنات خيراً يعني الخطّاف فإنّهنّ آنس طير الناس بالناس شرح [illegible]

[illegible] صنینات [illegible]

[illegible]

صنینات [illegible]

[illegible] الخطاف

کلام امام جعفر صادق علیه السلام است [illegible]

[illegible] امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گفت رسول الله صلی الله

علیه و آله [illegible]

[illegible] اصل ثم قال وتعرفون ما تقول الصُّنَيْنة إذا مرّت وترنّمت تقول بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله ربّ العالمين حتى قرأ أمّ الكتاب فإذا كان آخر ترنّمها قالت ولا الضالّين مدّ بها رسول الله صلى الله

عليه وآله ولا الضالّين شرح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ولا الضالین [illegible]

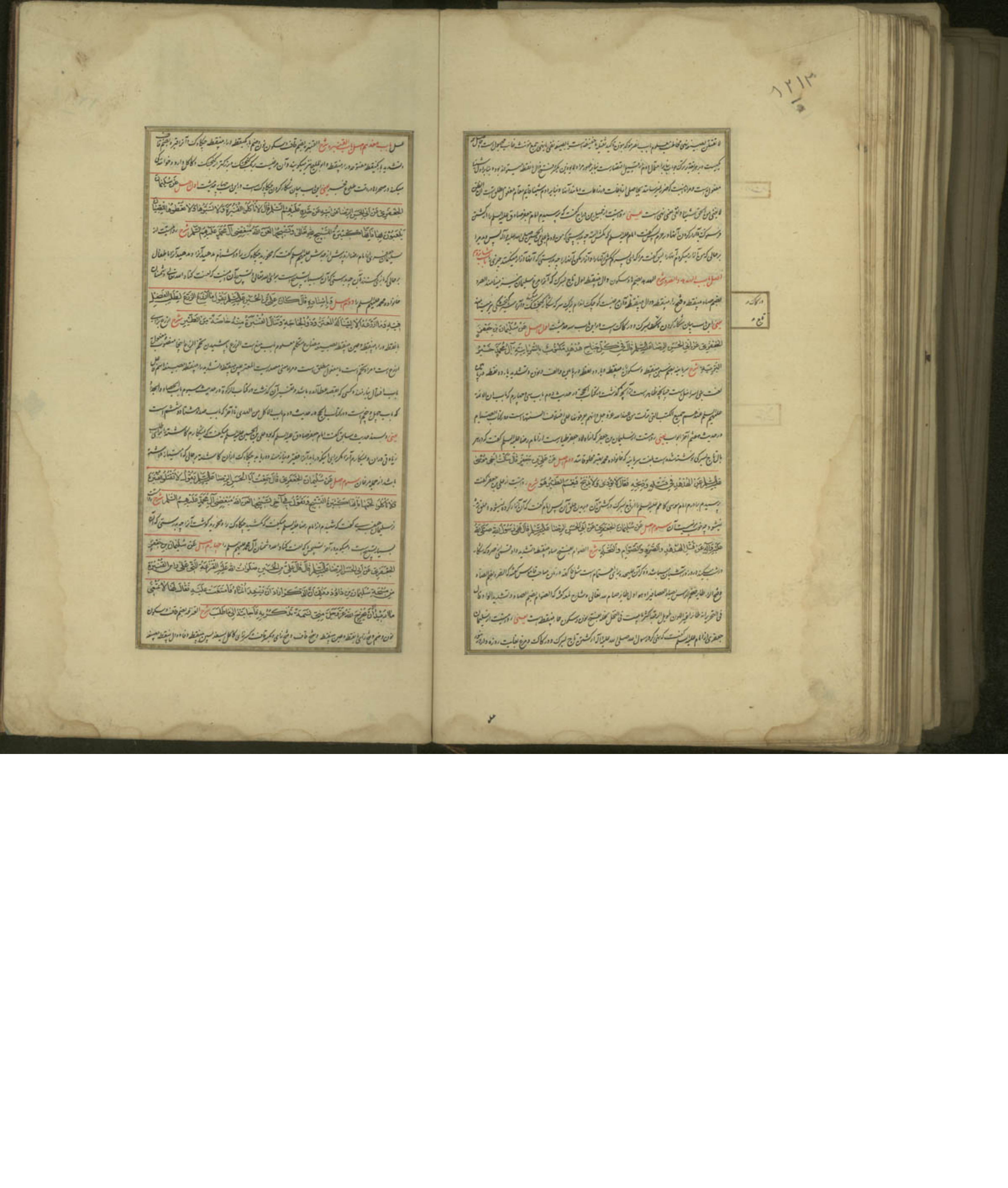
[illegible]

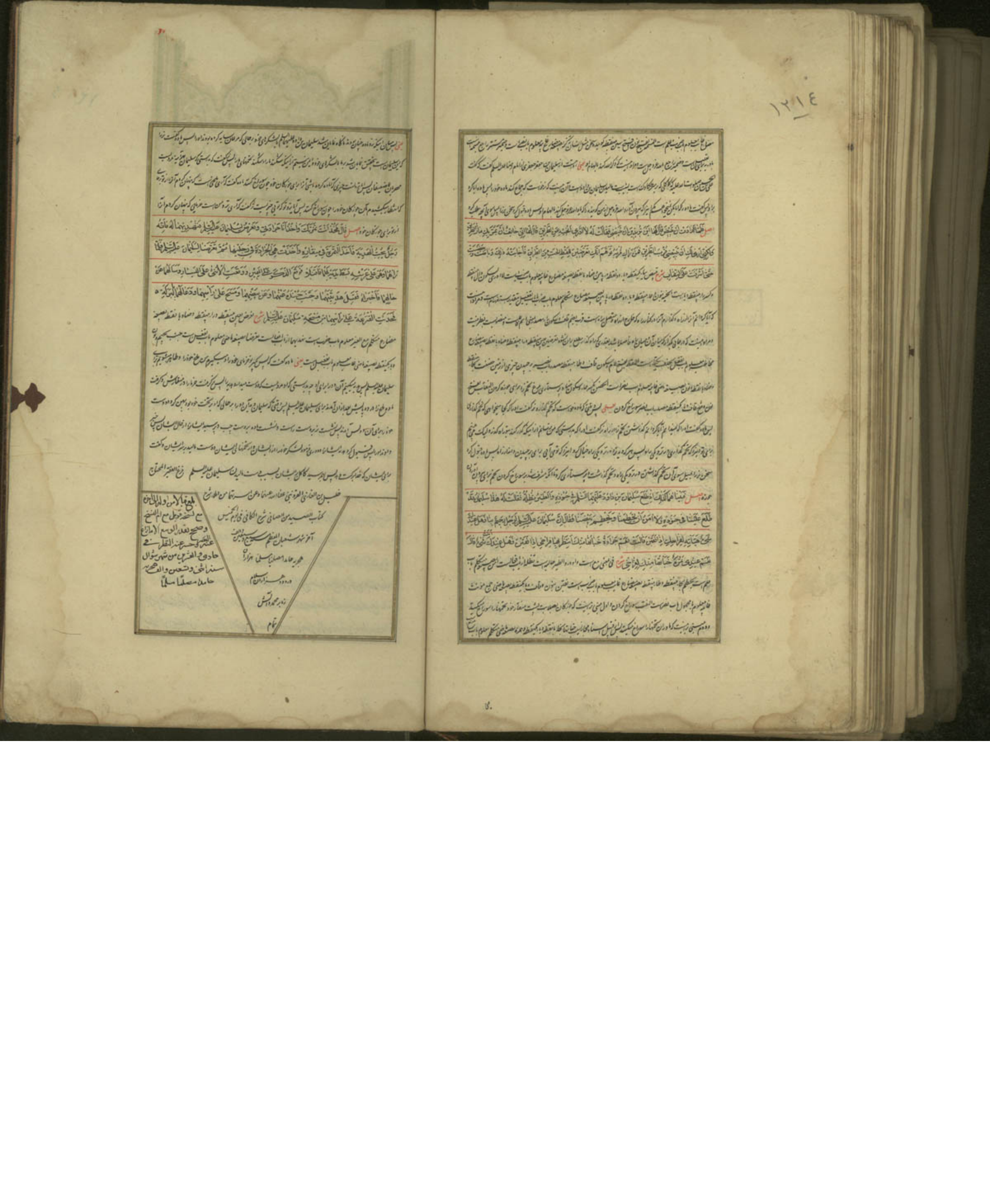
الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] سوره فاتحه [illegible]

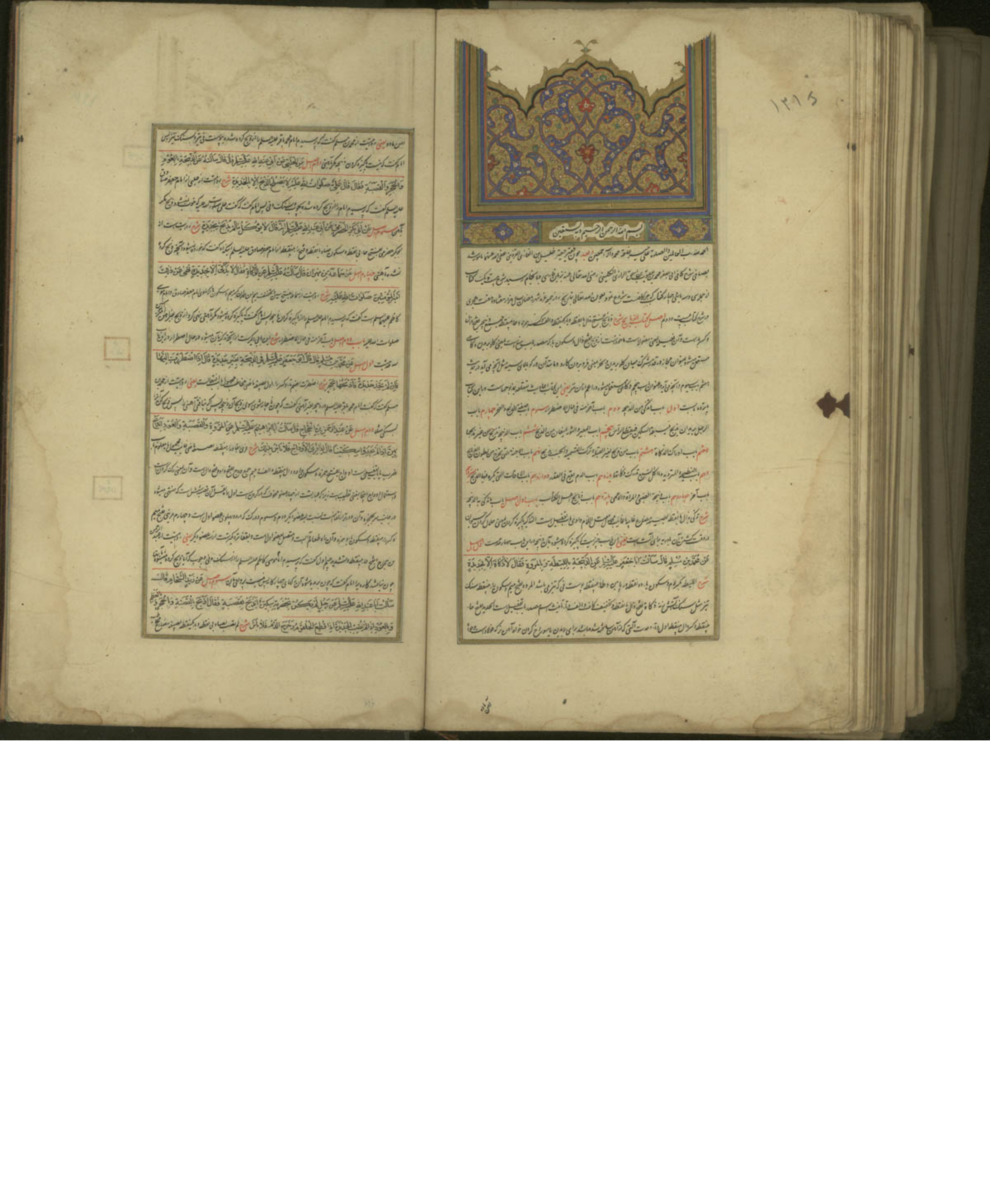
ولا الضالین [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] ولا الضالین سوم اصل عن جميل بن درّاج قال سألت أبا عبد الله عليه السلام

عن قتل الخطّاف أو إيذائهنّ في الحرم فقال عليه السلام لا تقتلهنّ فإنّي كنت مع علي بن الحسين صلى الله عليه

فرآني وأنا أُوذيهنّ فقال لي يا بنيّ لا تقتلهنّ ولا تؤذهنّ فإنّهنّ لا يؤذين شيئاً شرح [illegible]

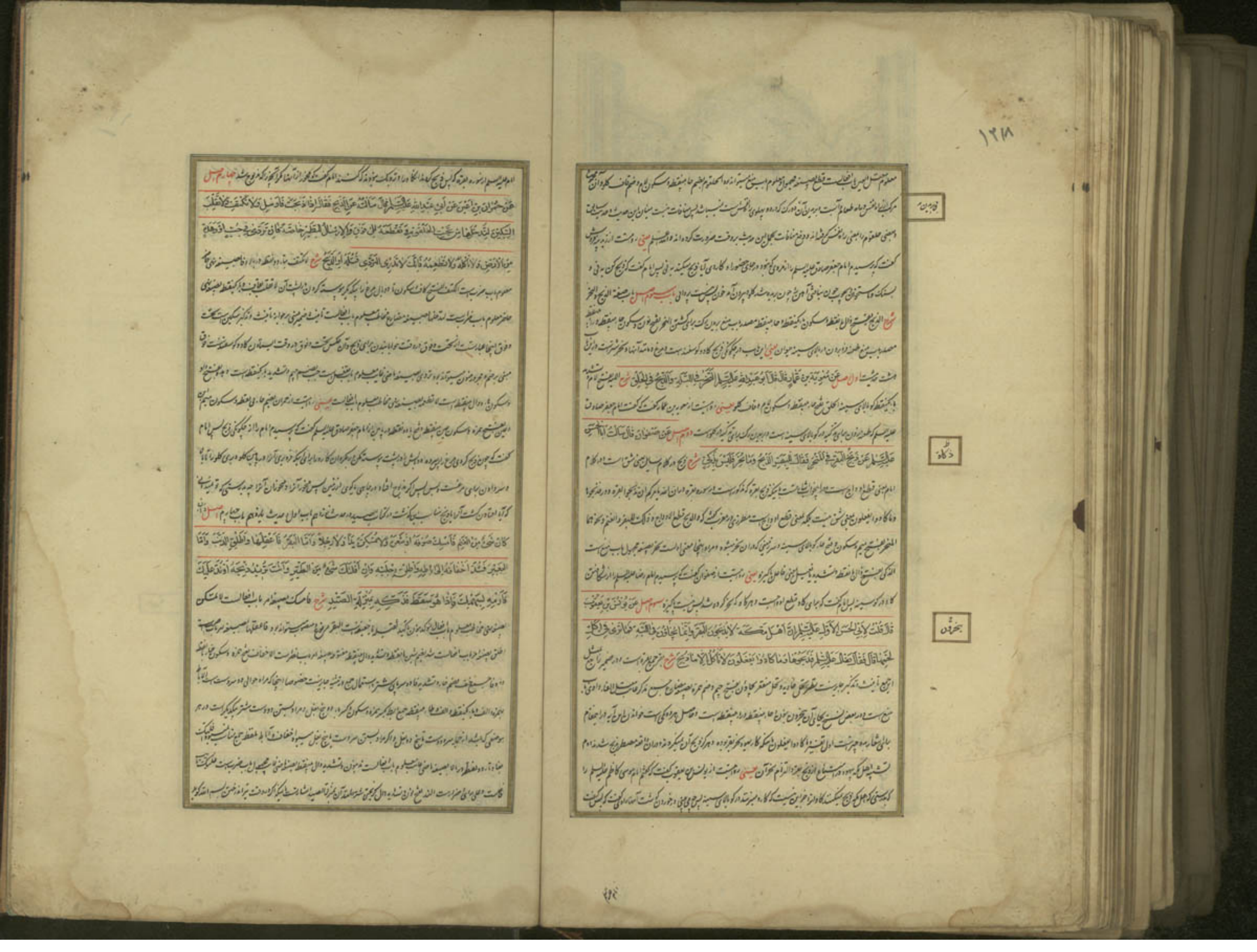


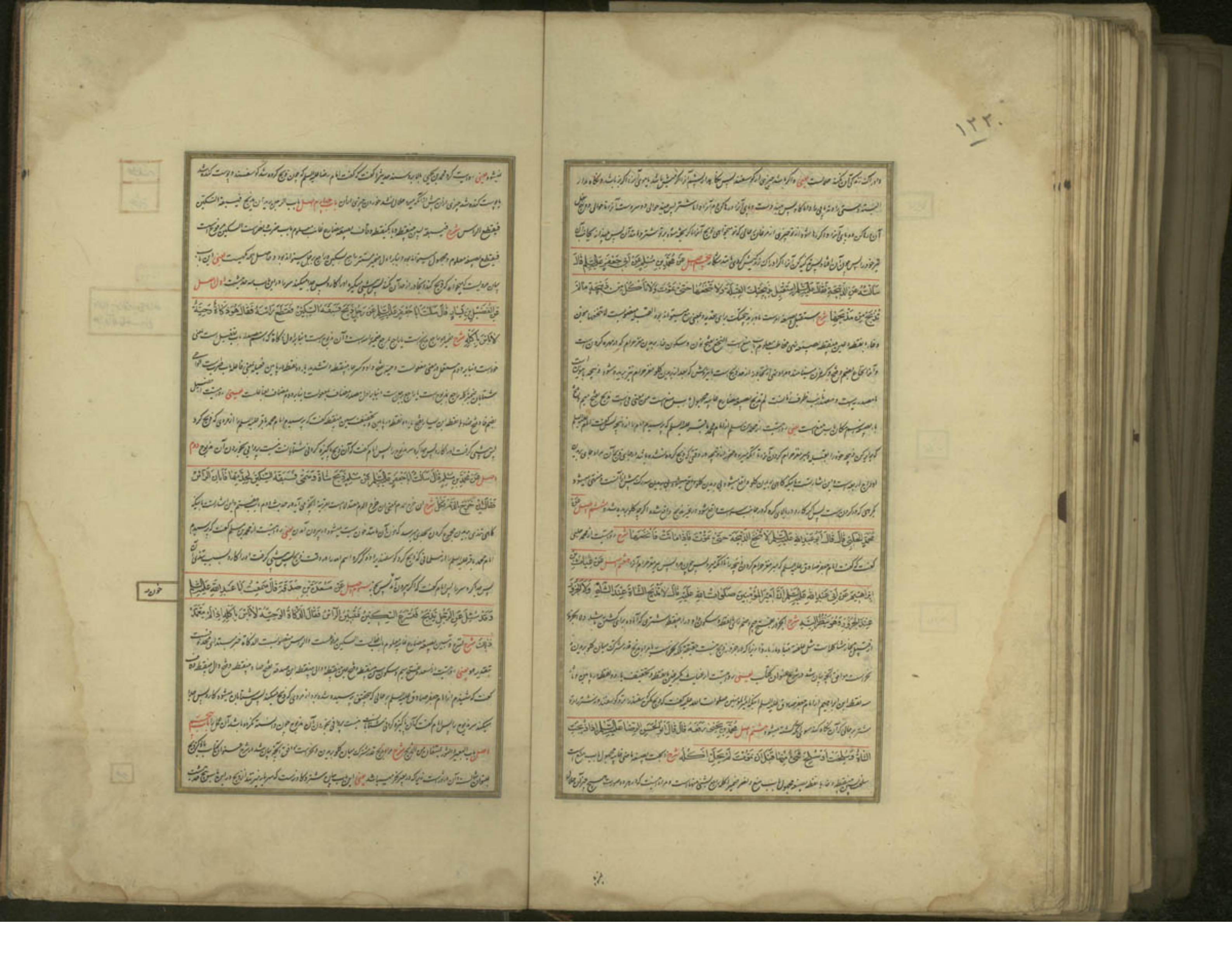


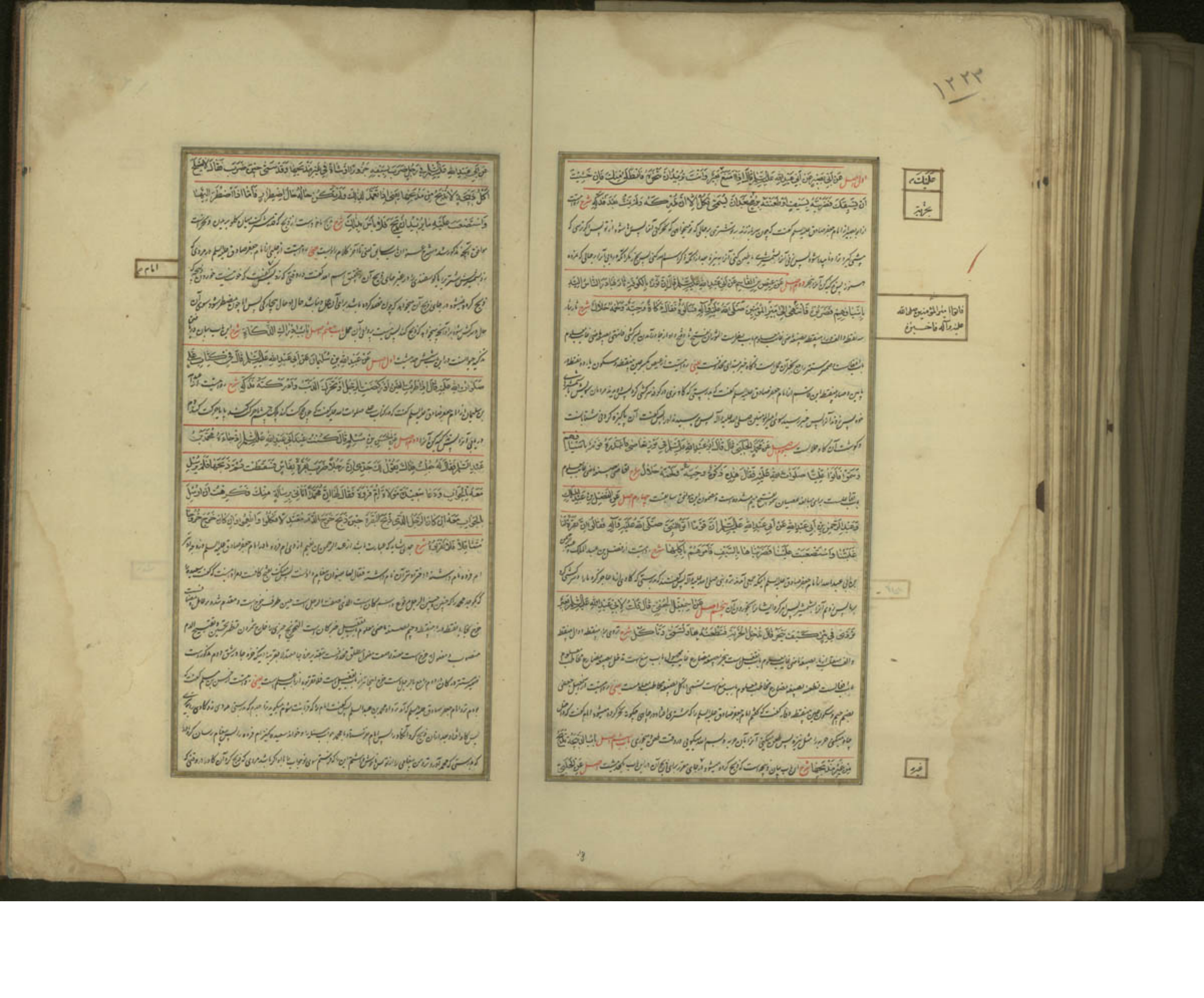


بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

الحمد لله رب العالمین والصلاة علی خیر خلقه محمد وآله اجمعین اما بعد چون فقیر حقیر خلیل بن الغازی القزوینی عفی الله عنهما مأمور شد
بتصنیف شرح کافی ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق الرازی الکلینی رضی الله تعالی عنه بزبان فارسی و بانجام رسید شرح ... و یک کتاب
از جلدی در سایش چهار کتاب که جز کافیست شروع شد بعون الله تعالی بتاریخ روز جمعه غرهٔ شهر رمضان سال هزار و هشتاد و هفت هجری







ذبح کرده [illegible]

[illegible] سوم حدیث عن عبد الرحمن بن ابی عبد الله عن ابی عبد الله علیه السلام قال فی کتاب علی علیه السلام

اذا طرفت العین او رکضت الرجل او تحرک الذنب فکل منه فقد ادرکت ذکاته شرح [illegible]

[illegible] چهارم حدیث عن ابان بن تغلب عن ابی عبد الله علیه السلام قال اذا شککت فی حیوة شاة

فرأیتها تطرف عینها او تحرک اذنیها او تمصع بذنبها فاذبحها فانها لک حلال شرح [illegible]

[illegible]

پنجم حدیث عن محمد الحلبی عن ابی عبد الله علیه السلام قال سألته عن الذبیحة فقال اذا تحرکت

الذنب او الطرف او الاذن فهو ذکی شرح [illegible]

[illegible]

از معانی حلال و حرام است نسبت بمادر آن **ششم** عن ابن ابی عمیر عن بعض اصحابه عن ابی عبد الله علیه السلام قال لا
بأس ان یذبح الرجل وهو جنب **شرح** روایت است از محمد بن ابی عمیر از بعض راویان او از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که نیست باکی بآنکه
ذبح کند مرد حلال را و جنب باشد **باب ششم اصل** باب الاجنة التی تخرج من بطون الذبائح **شرح** الاجنة بفتح همزه و کسر جیم و تشدید
نون جمع جنین بفتح جیم و کسر نون بچگان که در شکم مادران اند تخرج بصیغه مجهول از باب افعال یا معلوم از باب نصر است **متن** این باب مبنی
بچگانیست که بیرون آورده میشوند از شکمهای ذبایح این باب پنج حدیث است **اول اصل** عن محمد بن مسلم قال سألت احدهما
علیهما السلام عن قول الله عز وجل احلت لکم بهیمة الانعام فقال الجنین فی بطن امه اذا اشعر واوبر
فذکاته ذکاة امه فذلک الذی عنی الله عز وجل **شرح** در اول سوره مائده چنین است یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود
احلت لکم بهیمة الانعام الا ما یتلی علیکم غیر محلی الصید وانتم حرم ان الله یحکم ما یرید و این آیت چند احتمالات دارد از آنجمله که مراد بعقود
عهدهاست چنانکه گذشت در کتاب العقل در شرح حدیث چهارم باب اول که ایچ که مراد عهد میثاق است که مراد از عقود ...
... اصل حکم ... در ابواب کتاب ...
ایچ در احادیث باب اول و احادیث باب ... الامام که ... و چهارم است و جماعت ...
باشد باعتبار قید غیر محلی الصید وانتم حرم و بهیمه یعنی چهارپایان ... آن ... که ... باشد ...
الانعام ... یعنی شتر و گاو و گوسفند باشد و ما یتلی علیکم عبارت است از آنچه بعد از این آیت ...
مذکور است ... حرمت علیکم المیتة والدم ولحم الخنزیر وما اهل لغیر الله به والمنخنقة والموقوذة والمتردیة والنطیحة وما
اکل السبع الا ما ذکیتم وما ذبح علی النصب وان تستقسموا بالازلام و غیر محلی الصید حال ... باشد ...
... صید ... حلال ... احرام ... که ... صید ... که حلال است ... انعام و آن ...
صید ... است ... باب ... الاشعار ... و آن ... منقط ...
... باب ... الاشعار ... از ... و شتر است ... و ...
که اگر مرده بیرون آید حلال است و اگر ... حافظ ... مراد ... **دوم** روایت است از محمد بن مسلم
گفت که پرسیدم امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام را از قول الله عز وجل در سوره مائده که حلال کرده شده برای شما بهیمه
گوسفند و شتر پس امام گفت که جنین در شکم مادرش چون موی دار شده ... بیرون ...
آنچه خواست ... **دوم اصل** عن الحلبی عن ابی عبد الله علیه السلام قال اذا ذبحت الذبیحة فوجدت
فی بطنها ولدا تاما فکل وان لم یکن تاما فلا تأکل **شرح** ... **متن**

دوال منقطه

از جملی امام جعفر صادق علیه السلام گفت که چون ذبح کردی ذبیحه را پس یافتی در شکمش بچه مرده را که تام الخلقه باشد پس بخور و اگر نباشد
تام الخلقه پس مخور **سوم اصل** عن یعقوب بن شعیب قال سألت ابا عبد الله علیه السلام عن الحوار تذکی امه ایؤکل
بذکاتها فقال اذا کان تماما ونبت علیه الشعر فکل **شرح** الحوار بضم و کسر حاء بی نقطه و تخفیف واو و الف و راء بی نقطه بچه شتر
... **متن** روایت است از یعقوب بن شعیب که پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از بچه شتر که ذبح کرده میشود مادرش
آیا خورده میشود ... پس امام گفت که چون ... تمام ... پس بخور **چهارم اصل** عن سماعة قال سألته عن
الشاة یذبحها فی بطنها ولد وقد اشعر فقال علیه السلام ذکاته ذکاة امه **شرح** روایت است از سماعه که او از امام جعفر صادق
یا امام موسی کاظم علیهما السلام است گفت که پرسیدم امام را از گوسفند که ذبح میکنی آنرا و در شکمش بچه است و بتحقیق موی دار شده پس گفت امام
علیه السلام که ذبح آن ذبح مادر آنست **پنجم اصل** عن مسعدة بن صدقة عن ابی عبد الله علیه السلام انه قال فی الجنین اذا اشعر فکل
والا فلا تأکل یعنی اذا لم یشعر **شرح** یعنی از امام ... کلام ... برای تفسیر آن ... که ... اول ... دوم ...
نیست **متن** روایت است از مسعدة بن صدقه از امام جعفر صادق علیه السلام ... که چون ... در شکم که چون مو دار شد پس بخور
و اگر نشد پس مخور ... که چون موی دار نشده **باب هفتم اصل** باب النطیحة والمتردیة وما اکل السبع تدرک ذکاتها **شرح**
النطیحة ... یعنی ... فعیله بمعنی مفعول ... گوسفند که ... شرف ...
شاخ خورده ... المتردیة ... افتاده ... در چاه ... اکل السبع ...
... است **متن** این باب بیان گوسفند شاخ خورده و افتاده در چاه و آنچه خورده ... آنها است و این
باب سه حدیث است **اول اصل** عن ابی بصیر قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول النطیحة والمتردیة وما اکل السبع
اذا ادرکت ذکاته فکل **شرح** ... شاخ ... منقط ... حسن ... است ادرکت ...
... **متن** روایت است از ابو بصیر که گفت ...
شنیدم از امام موسی کاظم علیه السلام میگفت که شاخ خورده و افتاده در چاه و آنچه خورده ... پس بخور **دوم**
اصل عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام قال لا تأکل من فریسة السبع ولا الموقوذة ولا المتردیة الا ان تدرکه
حیا فتذکیه **شرح** ... الموقوذة ... واو ...
... منقط ... معنی ...
... **متن** روایت است از ابو بصیر از امام
جعفر صادق علیه السلام گفت که ...

کمی آن را باب هفتم اصل باب الاُدُم تقع فی القِدْر شرح قدر بکسر قاف وسکون دال بی نقطه دیگ است یعنی این باب بیان خوردنی که
می افتد در دیگ در اثنای پختن اصل عن سعید الاعرج قال سألتُ ابا عبدالله علیه السلام عن قِدْرٍ فیها جزور وقع فیها
مقدار اوقیة من دم أیؤکل فقال علیه السلام نعم لأنّ النار تأکل الدم شرح الاوقیه بضم همزه وسکون واو وکسر قاف
وتشدید یاء دو نقطه در پایین هم وزن چهل درهم است سؤال پس از بودن هر خون نجس است زیرا که بعض خونها مثل خون ماهی چون
نفس سائله ندارد ومثل خونی که در بدن ذبیحه محبوس ماند بعد از ذبح وبیرون آمدن خون [illegible] آن [illegible] باعث سؤال حرام بودن خوردن هر
[illegible] ظاهر عموم حرمت علیکم المیتة والدم وبعضی میگویند که خون باقی مانده در گوشت ذبیحه حلال است ومثل این سؤال وجواب
می آید در کتاب الاشربه در باب المسکر یقطر منه فی الطعام که باب بیست ونهم است یعنی روایت است از سعید اعرج گفت که پرسیدم
امام جعفر صادق علیه السلام را از دیگی که در آن گوشت شتری افتاده در آن مقدار چهل درهم از خون آیا خورده میشود آن گوشت
پس گفت امام علیه السلام که آری زیرا که آتش میخورد خون را مراد این است که غلیان آب دیگ باعث انقلاب خون در آب یا باعث
صعود اجزای خون در بخار یا باعث استهلاک اجزای خون در آب یا باعث استهلاک اجزای ارضیه که در اکثر [illegible] است باب دوازدهم

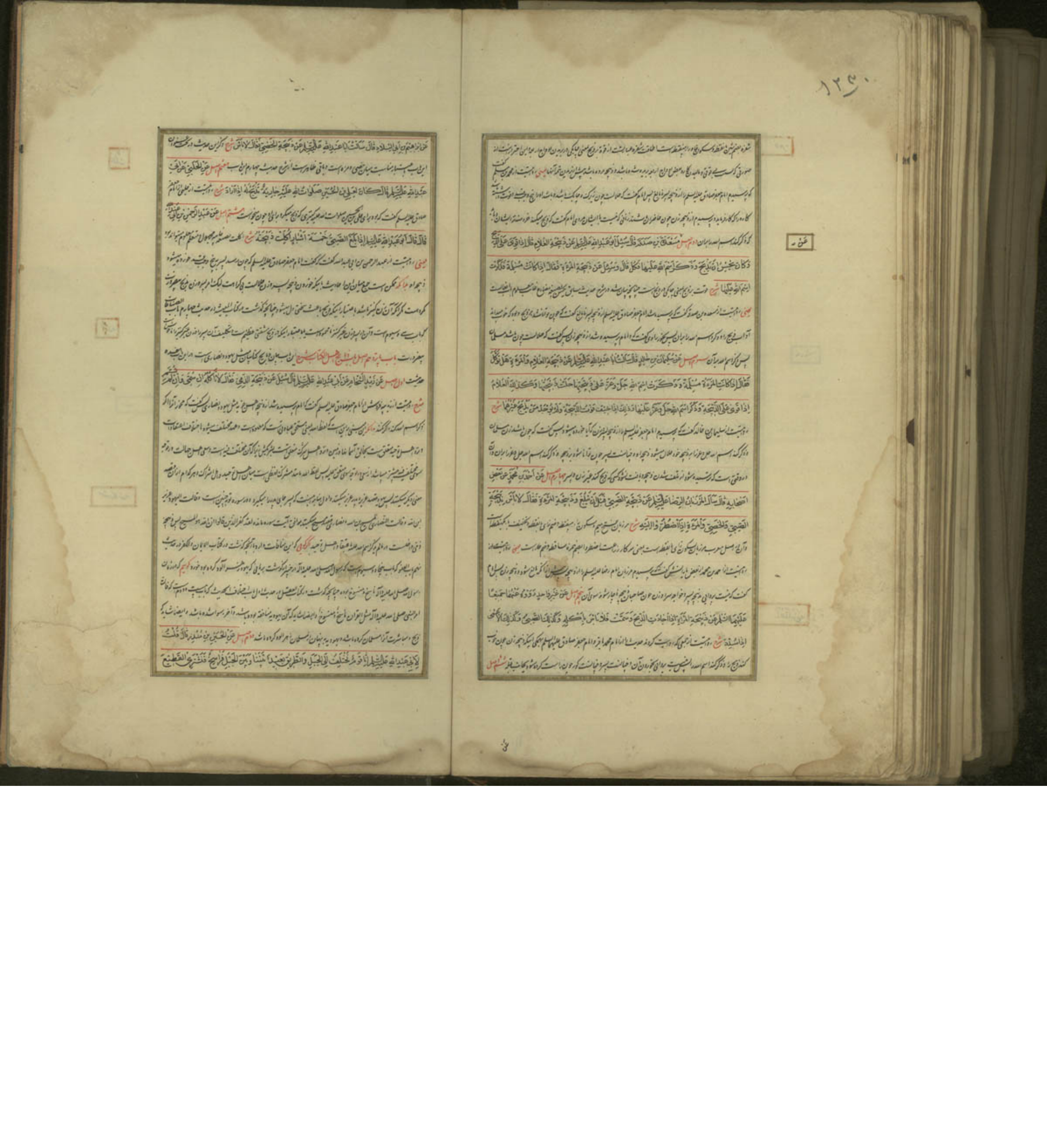
اصل باب الاوقات التی یُکرَه فیها الذبح شرح این باب بیان وقتهاست که مکروه است در آنها ذبح ودر این باب
سه حدیث است اول اصل عن محمد الحلبی عن ابی عبدالله علیه السلام قال کان رسول الله صلی الله علیه وآله یکره
الذبح واراقة الدماء یوم الجمعة قبل الصلوة الا عن ضرورة شرح روایت است از محمد حلبی از امام جعفر صادق علیه السلام
گفت که بود رسول الله صلی الله علیه وآله که ناخوش میداشت ذبح را وریختن خونها را [illegible]
[illegible] دوم اصل عن ابان بن تغلب عن ابی عبدالله علیه السلام قال کان علی بن
الحسین صلوات الله علیه یأمر غلمانه ان لا یذبحوا حتی یطلع الفجر فی نوادر الجمعة شرح نوادر الجمعه عبارت
از اجتماعهای عظیم که گاهی اتفاق می افتد مثل عروسیها وعزاها و آماده کردن ما یحتاج آنها زمانی بسیار میخواهد یعنی روایت است
از ابان بن تغلب از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که بود امام زین العابدین صلوات الله علیه که امر میکرد غلامان خود را
به اینکه ذبح نکنند در شب تا آنکه طلوع کند فجر در نادرهای اجتماع [illegible] سوم اصل عن ابان بن تغلب قال سمعتُ علی بن
الحسین علیه السلام وهو یقول لغلمانه لا تذبحوا حتی یطلع الفجر فانّ الله جعل اللیل سکناً لکلّ
شیء قال قلتُ جُعلتُ فداک فان خفنا فقال علیه السلام ان خفت الموت فاذبح شرح جعل اللیل سکنا در سوره
انعام است السکون باعث راحت ورحمت یعنی روایت است از ابان بن تغلب گفت که شنیدم از امام زین العابدین علیه السلام در حالی
که او میگفت غلامانش را که ذبح مکنید تا آنکه طلوع کند فجر به درستی که الله گردانید شب را باعث راحت برای هر جانوری [illegible] گفت

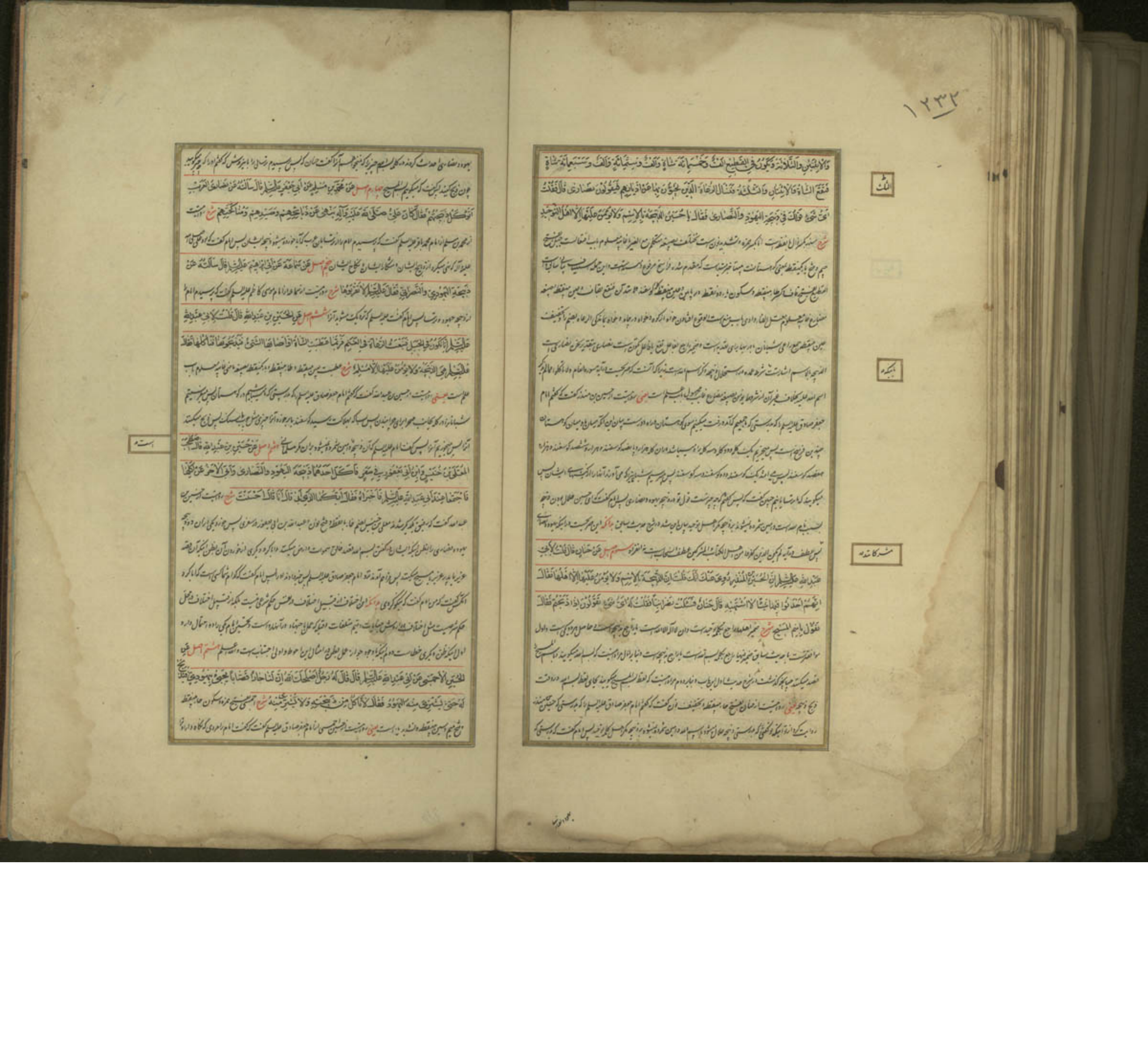
که گفتم که پس اگر ترسیدیم از [illegible] پس گفت امام علیه السلام که اگر ترسیدی از [illegible] پیش از طلوع فجر پس ذبح کن اگر گویی که
این حدیث [illegible] که [illegible] طلوع فجر [illegible] حقیقة [illegible] مخالفت ندارد با آنچه گذشت در کتاب الصلوة در شرح حدیث اول باب
[illegible] الصلوة که باب [illegible] است ودر کتاب [illegible] در شرح [illegible] گوییم که ظاهر [illegible]
[illegible]
[illegible] باب سیزدهم اصل باب [illegible] شرح [illegible] حدیث است اول اصل عن الحکم عن ابی عبدالله علیه السلام
قال سألته عن ذبیحة المرجیّ والحروریّ فقال کُل وقِرّ واستقرّ حتی یکون ما یکون شرح المرجی [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible] وخلافت بنی امیه وبنی العباس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] النبی صلی الله علیه وآله [illegible] باب [illegible]
[illegible] آل محمد صلی الله علیهم [illegible] روایت است از حلبی از امام
جعفر صادق علیه السلام گفت که پرسیدم امام را [illegible] پس امام گفت [illegible]
[illegible] آل محمد علیهم السلام [illegible]
[illegible] دوم اصل عن الفضیل وزرارة ومحمد بن مسلم انهم سألوا
ابا جعفر علیه السلام عن شراء اللحم من الاسواق ولا یدرون ما یصنع القصّابون قال علیه السلام کُل اذا کان ذلک فی اسواق
المسلمین ولا تسأل عنه شرح روایت است از فضیل [illegible] ومحمد بن مسلم [illegible] امام محمد باقر علیه السلام [illegible]
خوردن گوشت [illegible] قصابان [illegible] گفت امام علیه السلام که
[illegible] باب چهاردهم اصل باب الذبیحة [illegible] والمرأة والاعمی شرح این باب بیان
[illegible] حدیث است اول اصل عن محمد بن مسلم قال سألتُ ابا عبدالله علیه السلام عن ذبیحة الصبیّ
فقال اذا تحرّک وکان له خمسة اشبار واطاق الشفرة وعن ذبیحة المرأة فقال اذا کنّ نساء لیس معهنّ رجل
فلتذبح اعقلهنّ ولتذکر اسم الله عزّ وجلّ علیها شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]

ظاهر

سیشوم

أعقلهنّ





الفه در سنی که دار است ... که قضاست می آورد جهود یا نصرانی ... که برای آن قصاب ... جهود ... امام گفت که مخور

از چه آن قصاب بخر ... و نهم اصل عَنِ الحُسَيْنِ الأَحْمَسِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قَالَ قَالَ هُوَ الاسْمُ فَلا تَأْمَنْ عَلَيْهِ إِلَّا

مُسْلِماً شرح روایت است از حسین احمسی از امام جعفر صادق علیه السلام که امام گفت که آن شرط عمده در حلال بودن ذبیحه اسم الله است پس ایمن

مشو از آن که مسلمانی را دهم اصل عَنْ قُتَيْبَةَ الأَعْشَى قَالَ سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ وَأَنَا عِنْدَهُ فَقَالَ لَهُ الغَنَمُ

تُرْسَلُ فِيهَا اليَهُودِيُّ وَالنَّصْرَانِيُّ فَتَعْرِضُ فِيهَا العَارِضَةُ فَيَذْبَحُ أَ نَأْكُلُ ذَبِيحَتَهُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ

لا تُدْخِلْ ثَمَنَهَا مَالَكَ وَلا تَأْكُلْهَا فَإِنَّمَا هُوَ الاسْمُ وَلا يُؤْمَنُ عَلَيْهِ إِلَّا مُسْلِمٌ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ قَالَ اللهُ تَعَالَى الْيَوْمَ أُحِلَّ

لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ كَانَ أَبِي صَلَوَاتُ اللهِ

عَلَيْهِ يَقُولُ إِنَّمَا هُوَ الْحُبُوبُ وَأَشْبَاهُهَا شرح قتیبه بضم قاف و فتح تاء دو نقطه ... و سکون یاء دو نقطه ... و باء ...

اعشی بفتح همزه و سکون عین بی نقطه و شین با نقطه و الف است یعنی روایت است از قتیبه اعشی که گفت که پرسید مردی امام جعفر صادق علیه السلام

در حالی که من نزد او بودم پس گفت امام را که گله گوسفند ... جهود ... و ترسا ... عارض می شود ... پس ذبح کنند

آیا بخوریم ذبیحه او را پس گفت امام جعفر صادق علیه السلام که داخل مکن بهای آن را در مال خود و مخور آن را چه جز این نیست که شرط عمده در حلال

بودن ذبیحه اسم الله است و ایمن شمرده نمی شود بر آن مگر مسلمانی پس گفت امام را آن مرد که گفت الله تعالی در سوره مائده که امروز

حلال کرده شد برای شما پاکیزه ها و خوراک جمعی که داده شدند کتاب سماوی حلال است برای شما پس گفت او را امام جعفر صادق علیه السلام که

بود پدرم صلوات الله علیه که می گفت که جز این نیست که آن طعام حبوب و مانند آن است از حبوب است مثل گندم و ... و ... که بیاورده و ... بدانکه

این آیت ... ظاهر این حدیث این است که طعام اهل کتاب عبارت است از خوراکی که ... حرام بودن آن معلوم

نباشد از خارج مثل لحم خنزیر و آنچه ذبح کرده باشند ... خارج است از آن طعام اگر گویی که بنا بر این طعام غیر

اهل کتاب نیز حلال است برای مسلمانان پس فایده ... اهل کتاب چیست گوییم که این آیت متضمن ... و آن این است که طعامکم حل لهم و در این

دو احتمال است احتمال اول اینکه واو اینجا حالیه باشد و بنا بر این جواب این شبهه یکی از دو وجه است اول اینکه حلال بودن طعام اهل

غیر اهل کتاب بر مسلمانان ظاهر است مطلق و حلال بودن طعام اهل کتاب مشروط است به اینکه ایشان اخلال به شروط جزیه نکنند و مال

مسلمانان را غارت نکنند و بر خود حلال نشمرند دوم اینکه طعام اهل کتاب دو قسم است یکی آنکه اهل کتاب مثل آن را از مسلمانان بر خود حلال

نمی شمرند مثل ... و ... از مسلمانان بر خود حلال می شمرند مثل حبوب ... حبوب پس ... حرام است ... استحلال

قسم اول احتمال دوم اینکه واو اینجا عاطفه باشد و بنا بر این جواب این شبهه این است که این آیت برای بیان عدم اختلاف اصل حکم در

انجیل و قرآن در شرط ذبیحه است تا معلوم شود که اجتناب یهود و نصاری ... مسلمین ... یهود و نصاری ...

ماده و ... المسیح ... در سوره مائده لقد کفر الذین قالوا ان الله هو المسیح ... معلوم شود که ... ایشان حلال است بر

مسلمانان ... یازدهم اصل قَالَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَابِرٍ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ لا تَأْكُلْ مِنْ ذَبَائِحِ

الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى وَلا تَأْكُلْ فِي آنِيَتِهِمْ شرح آنیه بهمزه و الف و کسر نون و تخفیف یاء دو نقطه ... جمع القلة آنیه و الکثیر اوانی

نون الف ... است ... ظرف آب ... فارسی آن ... مظروف ... جمع القلیل آنیه و الکثیر اوانی

و نظیره سوار و اسوره و اساور ... آب ... نجاست ... ظرف آب ... ایشان ...

آن ... نجاست ... ظرف ... ایشان ... طریق اولی ... اکل ... نهی ... هم

... امام جعفر صادق علیه السلام که مخور از ذبیحه جهود ... ایشان ...

... دوازدهم اصل عَنْ قُتَيْبَةَ الأَعْشَى قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ ذَبَائِحِ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى

فَقَالَ الذَّبِيحَةُ اسْمٌ وَلا يُؤْمَنُ عَلَى الاسْمِ إِلَّا الْمُسْلِمُ شرح ... ظاهر است از شرح حدیث ... سیزدهم اصل عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ

جَابِرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ لا تَأْكُلْ ذَبَائِحَهُمْ وَلا تَأْكُلْ فِي آنِيَتِهِمْ يَعْنِي أَهْلَ الْكِتَابِ شرح روایت است از اسمعیل بن جابر

که گفت که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که مخور ذبیحه ایشان را و مخور در ظرف ایشان ... اهل کتاب ... جهود و نصاری چهاردهم اصل

عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ ذَبَائِحِ أَهْلِ الْكِتَابِ فَقَالَ لا بَأْسَ إِذَا ذَكَرُوا اسْمَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَكِنِّي أَعْنِي

مِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ عَلَى أَمْرِ مُوسَى وَعِيسَى عَلَيْهِمَا السَّلامُ شرح ... اهل کتاب ...

... کلام ... است و صدق

... پانزدهم ... امام جعفر صادق علیه السلام

... اهل کتاب ... امام ... الله عز و جل ... ایشان ...

موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام ... بیان شد در شرح حدیث اول

... پانزدهم اصل عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ قَالَ دَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَا وَأَبِي فَقُلْنَا لَهُ جُعِلْنَا فِدَاكَ إِنَّ لَنَا

خُلَطَاءَ مِنَ النَّصَارَى وَإِنَّا نَأْتِيهِمْ فَيَذْبَحُونَ لَنَا الدَّجَاجَ وَالْفِرَاخَ وَالْجِدَاءَ أَ فَنَأْكُلُهَا قَالَ فَقَالَ لا تَأْكُلُوهَا

وَلا تَقْرَبُوهَا فَإِنَّهُمْ يَقُولُونَ عَلَى ذَبَائِحِهِمْ مَا لا أُحِبُّ لَكُمْ شرح ... معلوم ...

... الف مقصوره ... دو ...

... خلیط ... دجاج ... فراخ ...

... جمع ... جدی ... فراخ ... سکون ...

